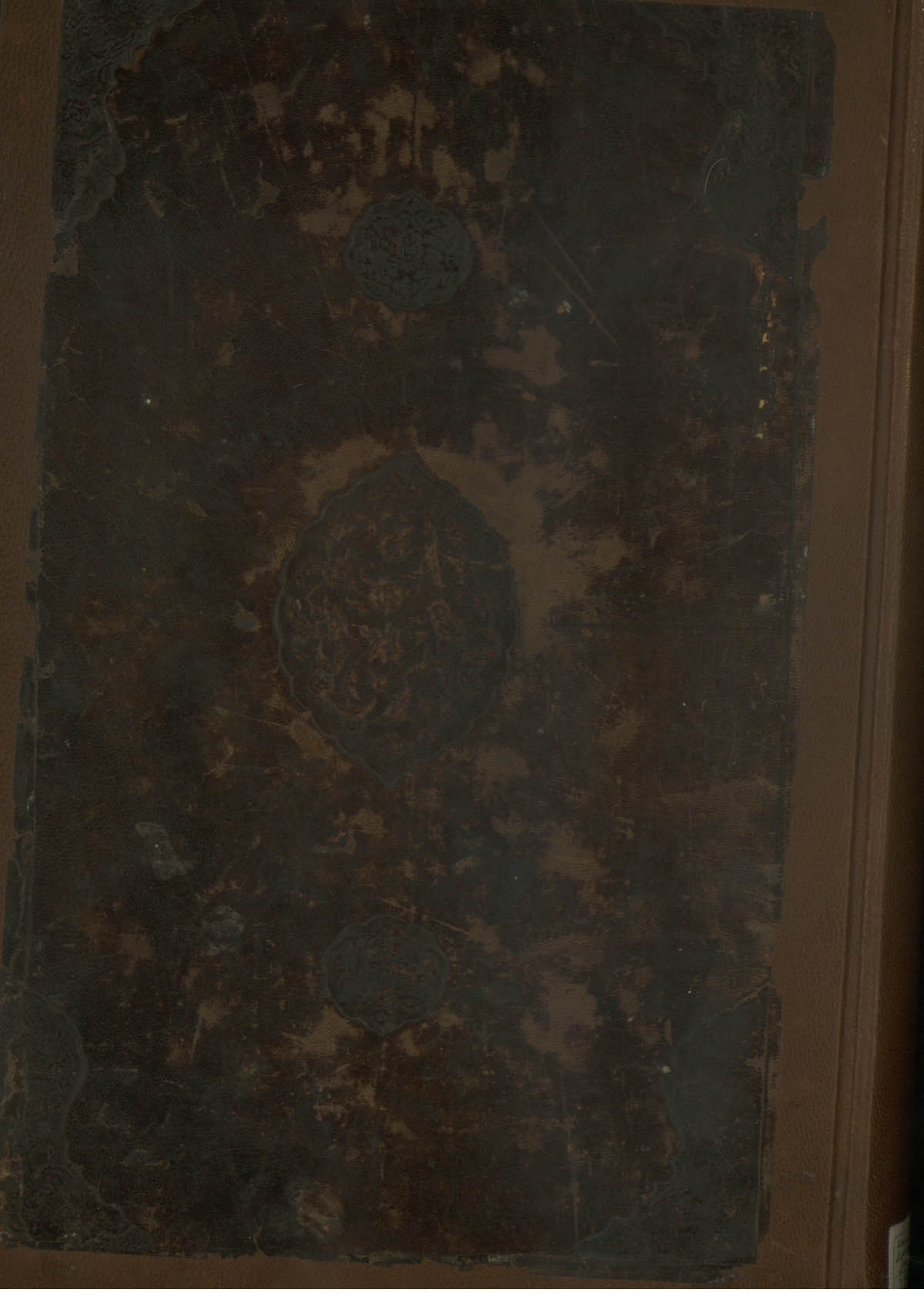

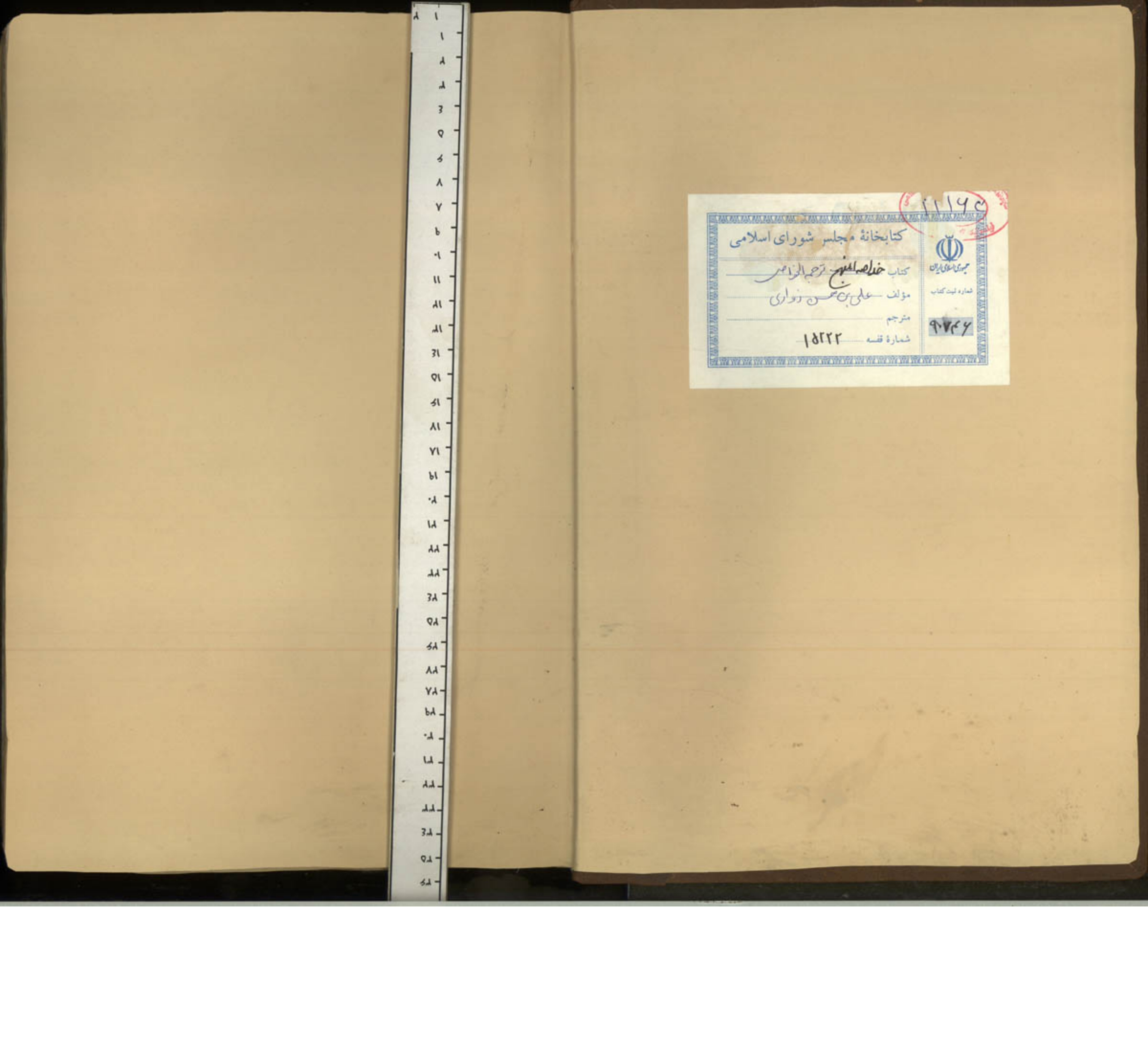

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۹۰۷۴۶
کتاب خلاصة المنهج
مؤلف علی بن حسن زواری
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۵۲۲۲
۲۱۱۶۴

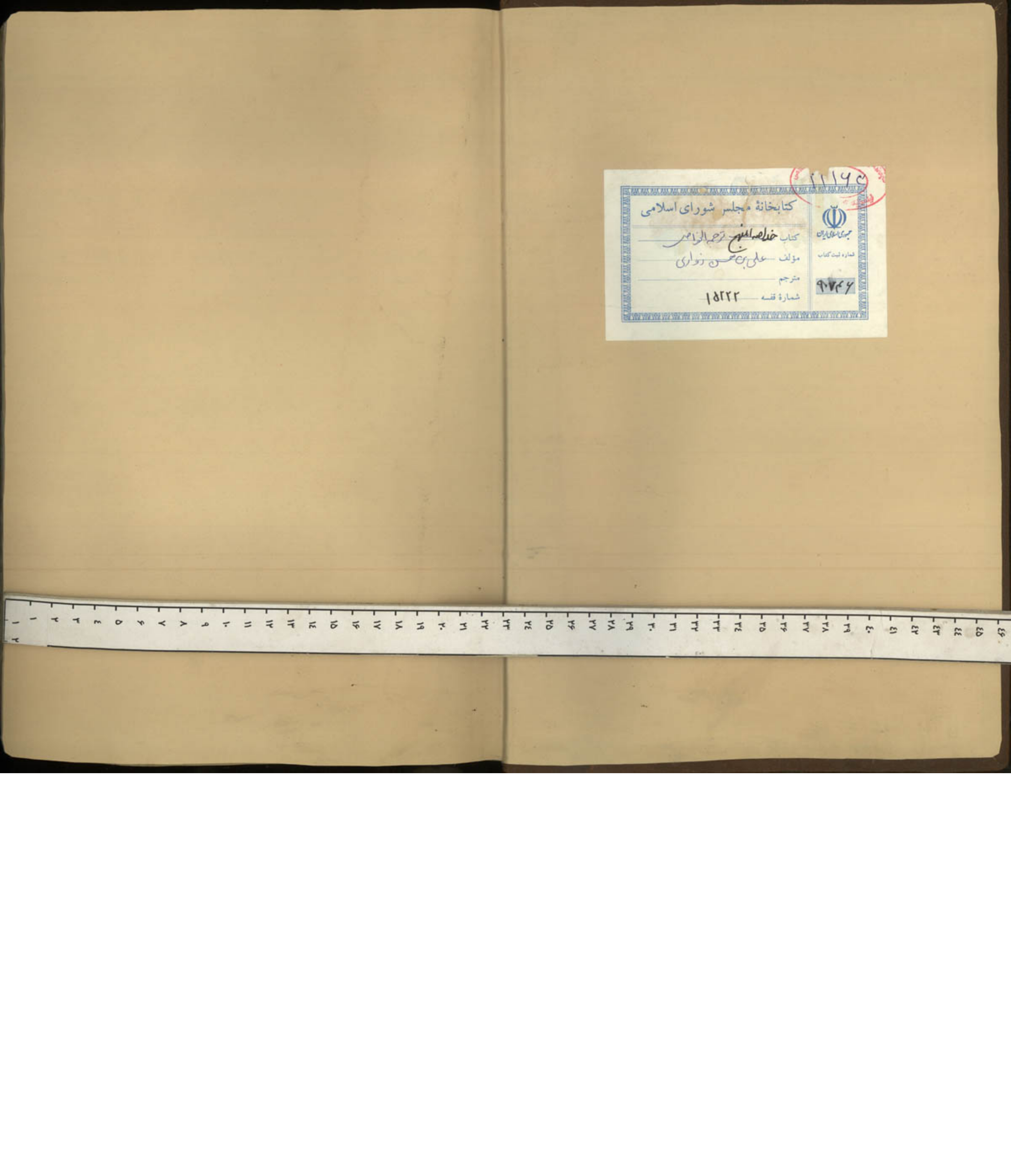
۱۱۱۶۴
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب خلاصة المنهج
مولف علی بن محسن زواری
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۵۲۲۲
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۹۷۴۶

سورة الكهف مكية وهي مائة واحدى عشرة آية

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب ولم يجعل له عوجا ثنا و ستایش مر خدای را که فرو فرستاد بر بنده خویش یعنی محمد صلی الله علیه و آله قرآن را ترتیب استحقاق حمد بر انزال قرآن تنبیه است بر آنکه قرآن اعظم نعمتهای ملک منان است که بر بندگان ارزانی داشته است چه در او [illegible] کمال عباد [illegible] بحصول میرسند [illegible] صلاح معاد و معاش بندگان است [illegible] باختلاف لفظ و تفاوت معنی [illegible]

قيما لينذر بأسا شديدا من لدنه ويبشر المؤمنين الذين يعملون الصالحات أن لهم أجرا حسنا ماكثين فيه أبدا [illegible]

[illegible]

وينذر الذين قالوا اتخذ الله ولدا ما لهم به من علم ولا لآبائهم كبرت كلمة تخرج من أفواههم إن يقولون إلا كذبا [illegible]

[illegible] فلعلك باخع نفسك على

آثارهم إن لم يؤمنوا بهذا الحديث أسفا پس کوئی کشنده و هلاک کننده نفس خود را بعد از برگشتن ایشان از تو یا پس از انکار ایشان [illegible] آسمان [illegible] یعنی قرآن [illegible] کفر و عصیان و طغیان ایشان [illegible]

إنا جعلنا ما على الأرض زينة لها لنبلوهم أيهم أحسن عملا [illegible] وجود [illegible] آرایش [illegible] زمین [illegible] محققان [illegible] قرآن [illegible] زمین [illegible] رجال [illegible] حضرت قائم آل محمد صلوات الله علیهم [illegible] شهوات محرمات است [illegible] زینت [illegible] محرمات را ترک کند وإنا لجاعلون ما عليها صعيدا جرزا

أم حسبت أن أصحاب الكهف والرقيم كانوا من آياتنا عجبا [illegible] قریش [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible] اصحاب کهف [illegible]

[illegible]

که پدر و مادری داشتم که بکبر رسیده بودند و مرا گوسفندی چند بود که در شیر آن ایشان را محفوظ می ساختم یک روزی رجوع کردم بگوسفندان که بجهت ایشان شیر
ببرم باران تند باریدن گرفت و من توقف کردم تا شب درآمد من شیر را برداشته متوجه خانه شدم چون آمدم خواب کرده بودند من نخواستم که ایشان را
بیدار کنم قدح در دست گرفته نشستم تا صبح که بیدار شدند آنگاه بدادم تا آشامیدند اگر این از برای رضای خشنودی تو کرده ام پس ما را ازین تنگنای خلاص کرامت
فرمای تمام سنگ از در غار دور شد ما بیرون آمدیم و حق تعالی فرج فرستاد و در باب اصحاب کهف اقوال منقول بسیار است و اصح آنست که دقیانوس [illegible]
تسخیر ممالک کرد بشهر افسوس رسید و آنجا برای بتان که معبود او بودند معبدی ساخت اهل شهر را تکلیف پرستش ایشان می کرد هر که سخن او شنید خلاص یافت
و هر که رد نمود بقتل رسید شش جوان نو رسیده خداپرست از بزرگ زادگان آن شهر که گرفته به جاه [illegible] مقبول گشتند و از حق سبحانه تعالی درخواست نمودند که دین
[illegible] آن جبار ستمکار ایمن گرداند القصه [illegible] ایشان بعرض دقیانوس رسید و باحضار ایشان امر کرد و تهدید بسیار نمود ایشان طریق توحید [illegible]
او در قبول نکردند و دقیانوس گفت [illegible] انتزاع کردند و گفت شما جاهلید و [illegible] سال شما را [illegible] سه روز مهلت دادم تا در کار خود تامل نمایید و ببینید
که مصلحت شما در قبول قول منست یا در رد آن پس از آن [illegible] دیگر شد جوانان رفتند و [illegible] با یکدیگر در باب مهم خود مشاورت نمودند و [illegible]
برقرار قرار یافت هر یک از خانه پدر قدری مال [illegible] برداشتند و بکوهی که نزدیک شهر بود روی آوردند و در راه شبانی بایشان رسید و بدین ایشان
درآمد و در مرافقت موافقت نمود و سگ شبان نیز [illegible] ایشان روان شد [illegible] چندانکه منع کردند ممتنع نشد و خدای تعالی او را بسخن آورد تا بزبان فصیح
گفت از من مترسید که من دوستان خدا را دوست میدارم شما در خواب روید تا من شما را پاسبانی کنم اما چون نزدیک کوه رسیدند شبان گفت من
درین کوه غاری میدانم که بدان پناه میتوان گرفت پس باتفاق روی بغار نهادند حق سبحانه و تعالی از رفتن ایشان بدین وجه خبر میدهد **إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ
إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا** یاد کن چون بازگشتند جوانان و منضم شدند
بغار [illegible] پس گفتند ای پروردگار ما بده ما را از نزدیک خود بخششی یعنی آمرزش و مهیا ساز برای ما از کار ما که مفارقت کفار است رستی و نیکوی و صواب **فَضَرَبْنَا
عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيَّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا** پس نهادیم بر گوشهای ایشان
که سخن نشنوند یعنی بخوابانیدیم ایشان را در غار سالهای ذات عدد یعنی شمرده پس برانگیختیم یعنی بیدار کردیم تا ببینیم [illegible] بعلم ازلی دانسته ایم [illegible]
[illegible] کدام از دو گروه [illegible] اهل کتاب [illegible] مومن و کافر [illegible] معین [illegible] و بر تقدیر معلوم کرده که کدام از ایشان شمارنده [illegible]
[illegible] کردند در غار یعنی دانسته شود که ضبط زمان لبث ایشان کدام گروه کرده اند شماره که [illegible] **نَّحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ ۚ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا
بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى** ما قصه میکنیم بر تو که محمدی خبری ایشان را براستی بدرستی که ایشان جوانان بودند که از روی صدق ایمان آورده بودند بپروردگار
خویش و بیفزودیم ایشان را راهنمونی یعنی ثبات و یقین **وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَّدْعُوَ
مِن دُونِهِ إِلَٰهًا ۖ لَّقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا** و ببستیم بر دلهای ایشان یعنی استوار ساختیم دل ایشان را و قوت دادیم بر اظهار حق [illegible]
[illegible] در سخن دقیانوس چون بایستادند در پیش وی و ایشان را به پرستش بتان دعوت کرد پس گفتند پروردگار ما پروردگار آسمان و زمینست نخواهیم
پرستید بجز وی معبودی بخدای که گفته باشیم آنگاه که دیگری را پرستیم سخن خطا و دروغ **هَٰؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً ۖ لَّوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم**

سلطان

بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ ۖ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا این گروه گرگان ما اند در نسب یعنی جمع از اهل افسوس فرا گرفتند بسبب تهدید دقیانوس
و بیم قتل بجز خدای بحق خدایان دیگر که باطل اند چرا نمی آرند کافران بر پرستش بتان و استحقاق ایشان مر عبادت را حجتی روشن و برهانی ظاهر یعنی دقیانوس [illegible]
[illegible] را تکلیف بت پرستی میکنند بحجت و برهان پس کیست ستمکارتر از کسی که افترا کند و ببندد بر خدای عز و جل دروغی که نسبت شریک کند بوی [illegible]
ازین گذشت که دقیانوس بعد از معاودت ایشان را مهلت داد و ایشان فرار کردند یملیخا که مهتر ایشان بود در اثنای طریق بایشان گفت **وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ
وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنشُرْ لَكُمْ رَبُّكُم مِّن رَّحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُم مِّنْ أَمْرِكُم مِّرْفَقًا** و چون یکسو
شدید از اهل شرک و دوری جستید از آنچه می پرستند بجز خدا را معبود میدانستند و بتان را در عبادت شریک میساختند یعنی فرمود که چون از ایشان و معبودان
باطل ایشان برگرانه شدید پس بازگشت کنید بسوی غار و در و جای گیرید تا بگستراند برای شما و بسیار رساند بر شما از بخشایش خود در دو سرای و بسازد برای شما از
کار شما آنچیزی که بدان نفع گیرید در دین و دنیا و در دنیا ایشان را از راه باطل نگاه داشت و طریق کرامت نمود و در آخر زمان ایشان را زنده خواهد کرد تا ببینید
که معاون صاحب الزمان صلوات الله علیه باشند و بخدمت وی فایض گردند و در آخرت با مومنان در کامگی در بهشت عدن قرین و همنشین باشند [illegible]
آورده اند که جوانان اتفاق نموده بکوه برآمدند و شبان ایشان را بغار در آورد و چون در غار قرار گرفتند حق سبحانه و تعالی خواب را بر ایشان غلبه کرد و بخوابیدند دقیانوس
بعد از سه روز بافسوس بازآمد و احوال جوانان پرسید و چون از فرار ایشان خبر یافت [illegible] ایشان را احضار ایشان تکلیف نمود گفتند [illegible]
[illegible] جوین کوه متحصن شده اند دقیانوس با جمعی از عقب ایشان رفت و ایشان را در آن [illegible] یافت پنداشت که بیدارند گفت در غار سنگ برآورند
[illegible] پس در غار را استوار کردند و دو مومن از مقربان دقیانوس اسامی جوانان بر لوحی نقش کرده بر دیوار غار [illegible] که شاید
روزی کسی اینجا رسد و از احوال ایشان خبردار گردد و غار ایشان در طرف جنوبی کوه [illegible] بود در مقابل بنات النعش [illegible]
در وقت طلوع و غروب بر وی جانب آن می تافت و عفونت را تحلیل کرده هوا را باعتدال باز می آورد و در درون غار نمی تافت تا الوان
و اجساد ایشان را متغیر و ثیاب ایشان را کهنه نگرداند چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید **وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَاوَرُ عَن كَهْفِهِمْ
ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ ۚ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ ۗ مَن يَهْدِ اللَّهُ
فَهُوَ الْمُهْتَدِ ۖ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْشِدًا** و بینی تو ای بیننده آفتاب را چون طلوع کند میل نماید از غار ایشان بسوی
راست بیننده چه گذشت که در غار مقابل بنات النعش که جانب قطب شمال است افتاده و چون غروب کند ببرد از ایشان و بگردد بسوی چپ [illegible]
و ایشان در فراخی اند از غار یعنی در وسط آن [illegible] که روح هوا بایشان میرسد و از تعفن غار ایمن اند این خبر ایشان از دلایل قدرت خدای تعالی است
هر که را خدای راه نماید بتوفیق با بهشت پس او راه یافته است بفلاح و رشاد و هر که را فرو گذارد پس نیابی مر او را دوستی راه راست نماینده
**وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ ۚ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ ۖ وَكَلْبُهُم بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ ۚ لَوِ اطَّلَعْتَ
عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا** و پنداری تو ایشان را بیداران زیرا که چشمهای ایشان باز باشد و حال آنکه ایشان
خفتگانند و در کشف الاسرار آورده که این حال خود از جوانمردان طریقت است چون بظواهر ایشان نگری پنداری که جلوه کردند در میدان اعمال و چون بنگری

ایشان و ربابی بدانی که از حد فارغند در بوستان لطف ذی الجلال بباطن مست و بظاهر هشیار یعنی بکاره بصورت و در کار ابن عباس
فرموده که اصحاب را در هر ششماه از جانبی بجانبی میگردانند تا زمین آنچه بر پوست از اجساد ایشان نخورد و اگرچه حق سبحانه و تعالی قادر بود که بی تقلیب
ایشان را از پوسیدن نگاه دارد و لیکن وسایط و اسباب نیز معتبر است و در بیشتر امور و گویند هر سالی روز عاشورا ای گردانند پس بر تقدیر تقلیب
ایشان ثابت است چنانچه میفرماید و میگردانیم ایشان را یعنی طایفه با هر ماهی گردانندشان بدست راست و بدست چپ و سگ ایشان گستراننده است
دستهای خود را بر پیشگاه غار یا بر آستانه او و آن سگ زرد بوده یا سرخ یا خاکستر گون و در زاد المسیر آورده که سرش سرخ بوده و پشتش سیاه
و شکمش سفید و دمش ابلق و نامش قطمیر است یا قطفیر یا قطمور یا حمران یا زیان یا صهبا والله اعلم و در تفسیر ثعلبی مذکور است که هر که در شبان روزی
بر حضرت نوح علیه السلام درود فرستد مثلا سلام علی نوح فی العالمین از گزدم ضرری بوی نرسد و هر که این کلمات که وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید نوشته
با خود دارد از سگ ضرر نرسد و اگر اطلاع یابی بر ایشان و نظر کنی بر ایشان هر آینه روی بگردانی از ایشان از هیبت گریختنی و هر آینه پر کرده شوی از ایشان
ترس یعنی دل ترا از ترس ایشان پر سازند و مراد آنست که کسی را طاقت دیدن ایشان نیست بهیبت آنکه چشمهای ایشان گشاده است و مویهای تنهای
ایشان دراز شده و ایشان در مکانی مظلم و موحش اند و صورت این مخاطبات که گذشت با حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و مراد غیر آنحضرت است
جا بیضاوی در انوار آورده که معاویه بجانب روم میرفت بحرب گذرش باین غار افتاد و گفت چه بودی اگر حال اینها بر ما منکشف میشد و بایشان
نظر میکردیم ابن عباس فرمود که این نشود ترا چه منع فرموده خدای تعالی کسی را که از تو بهتر بوده که لو اطلعت علیهم لولیت منهم فرارا آن سخن نشنید
و بعضی را فرستاد بسوی آن غار پس چون در رفتند بادی آمد و همه را بسوخت و آن از جمله قهر الهی بود چه آن اهل دین اعتقاد بحق نداشت و با اهل حق دشمنی
کرد القصه دقیانوس در غار بر ایشان استوار کرده بازگشت و بدار الملک باز آمد اندک زمانی را باد اجل بنای حیاتش در هم افکند و آن همه ملک و مال و جاه
و جلال متلاشی گشت و بعد از چند ملک دیگر در آن ممالک تصرف کردند تا نوبت بملک صالح که بندروسیس رسید و او مرد مؤمن و خدای ترس بود و اکثر اهل زمان
او در حشر جسد بشبهه افتاده و منکر شده و هر چند ملک ایشان را پند داد سود نکرد حق سبحانه و تعالی خواست که دلیلی بر حشر جسد بر ایشان نماید اصحاب کهف را از خواب
بیدار کرد چنانچه فرموده وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ
أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَٰذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَىٰ طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ
وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا و همچنانکه ایشان را در خواب کرده بودیم برانگیختیم بکمال قدرت و بیدار کردیم که نه جسد ایشان بطول زمان
تغیر یافته بود و نه جامه‌های ایشان فرسوده گشته ایشان را خواب دادیم بحکمت و بیداری ارزانی داشتیم بقدرت تا سوال کنند میان یکدیگر و حال خود را بشناسند
و یقین ایشان در کمال قدرت ما بیفزاید گفت گوینده از ایشان یعنی مکسلمینا که از همه بزرگتر بود چند وقت درنگ کردید درین غار مقصود آن بود تا مدت
لبث بدانند و نمازهای فوت شده را قضا کنند ایشان بامداد بغار در آمده بودند چون در نگریستند آفتاب بوقت چاشت رسیده دیدند گفتند
درنگ کردیم اینجا روزی در خواب شده باشیم یا پاره از روز یا که دو روز خفته باشیم پس چون ناخنان خود را بالیده و مویهای سر دراز یافتند گفتند بعضی را
که پروردگار شما داناتر است بآنچه درنگ کرده اید پس بفرستید یکی را از میان خود بدرمی که دارید بسوی شهر افسوس پس باید که فرستاده درنگرد تا کدام اکثر حلال

مدینه

هرچه پاکیزه‌تر تا خود از جهت طعام یعنی بنگرد که طعام کدام کس حلال تر و پاکیزه‌تر است چه در زمان ایشان در آن شهر کسان بودند که ایمان خود مخفی میداشتند و خوش
آمن بوده که از نتیجه ایشان ابتدا کنند پس بیاورد بشما خوردنی از آن طعام پاک و باید که فرستاده نرمی و مدارا کند در خرید و فروخت و خبردار نگرداند بشما یکی را از اهل
شهر إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا بدرستی که اهالی این مدینه اکثر تابع دقیانوس اند
اگر مطلع شوند یا خاوری کرده و قهر یا بند بر شما سنگسار سازند شما را یا باز گردانند شما را در کیش خود پس رستگاری نیابید آن وقت که در آن در آئید و روی نجات
نه بینید هیچ یعنی پیوسته در عذاب باشید یملیخا که اعقل ایشان بود وصیتها قبول فرموده روی بشهر نهاد و چون بدروازه رسید اوضاع آن متغیر دید و چون بشهر درآمد
بازار و محلات و اشکال و احوال مردم بر نمطی دیگر یافت حیرت بروی غلبه کرد آخر الامر بدکان خبازی آمد و درمی از آنچه همراه داشت بوی داد و از وی نان خواست
خباز زری دید منقش شده بنام دقیانوس چنان پنداشت که او گنجی یافته آن زر را ببازار گر برد و بیک لحظه این خبر در بازار منتشر شده بشهر رسید و یملیخا را
طلب کرده و تهدید عظیم نموده طلب باقی زر کرد یملیخا گفت من گنج نیافته ام دی روز این زر را از خانه پدر برداشته ام امروز ببازار آورده ام نام پدرش پرسیدند
کسی از مردم آن شهر ندانست و ویرا تکذیب نمودند و از غایت وحشت گفت مرا پیش دقیانوس برید که او از مهم من آگاهی دارد مردم شهر آغاز استهزا کردند که دقیانوس
قریب سیصد سال شد که مرده است تو ما را افسوس میگیری یملیخا گفت شما با من سخریت می کنید دی روز ما جانی گریختیم از وی بکوه رفتیم و امروز مرا بطلب طعام
فرستادند و من بجز این خبر نمیدانم القصه او را بنزدیک ملک بردند و صورت حال تقریر کرده ملک با جماعتی از مقربان و اشراف بلد روی بغار آورد و هم
یملیخا در آمد و یاران را از صورت حال خبر داد و علی الفور ملک برسید و آنچه در عهدنامه غار بود برخواندند و اسامی و احوال ایشان معلوم کرد و بغار در آمد ایشان را
دید با رویهای تازه و جامه‌های نو متحیر شده بر ایشان سلام کرد جواب دادند حق سبحانه و تعالی از این حال اخبار فرموده که وَكَذَٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ
لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا رَبُّهُمْ
أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا و همچنانکه ایشان را بیدار کردیم مطلع کردیم بر ایشان قوم را تا بدانند که
وعده خدای تعالی بر بعث و حشر راست و درست است چه خواب و بیداری ایشان بموت و بعث شبیهی تمام دارد و دیگر تا بدانند که قیامت
حق است شک نیست در آن پس حق سبحانه و تعالی اطلاع داد بر ایشان چون نزاع می کردند اهل آن زمان میان یکدیگر امر دین خود را بعضی میگفتند حشر
روح مجرد خواهد بود و برخی قایل بودند بحشر روح و جسد با یکدیگر نزاع می کردند پس چون بدیدن ایشان ظاهر شد که روح و جسد با هم مبعوث خواهند بود
چه خداوندی که توفی انفس ایشان کرد سیصد و نه سال از تغیر و تفسخ نگاه داشت پس ارسال روح کرد بآن قادر است بر توفیه نفوس همه مردمان و اعادت
اجزای ابدان ایشان بیکباره و فرستادن ارواح بآن پیش قدرت کار دشوار نیست آورده اند چون ملک را دعا کردند و در مضاجع خود بخفتند و ارواح
ایشان مقبوض شده و در بعضی روایات آمده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده حق سبحانه و تعالی امیر المؤمنین علیه السلام و ابوذر و سلمان
و مقداد رضوان الله علیهم را فرستاد بدان غار و در روایت دیگر گفته اند حق تعالی باد را مسخر ایشان کرد و همه تا فی الحال بدر غار رسیدند و سنگی گران
از در غار برداشتند و سگ ایشان روشنی دید و بانگ در گرفت و حمله آغاز چون ایشان را دید دم جنبانیدن آغاز نهاد و بسر اشارت کرد که در آئید ایشان
در آمده گفتند السلام علیکم و رحمة الله و برکاته حق سبحانه و تعالی ارواح را باجساد ایشان باز آورد تا بر خواستند و جواب سلام باز دادند ایشان بگفتند

بنی الله محمد بن عبد الله شعار اسلام رسانیده آنان وصی محمد رسول الله الصلوات والسلام پس دعوت کردند ایشان را بدین اسلام و ایشان قبول نمودند
و حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله السلام رسانیدند باز در خوابگاه خود تکیه کردند القصه چون تندروس و قوم او این حالات که سابقا مذکور شد مشاهده
کردند پس گفتند بنا نهید بر ایشان دیواری که از چشم پوشیده شوند تا بدان بنا موضع ایشان را بشناسند پروردگار ایشان داناتر است بکار ایشان
از جمعی که منازعت مینمایند در باب ایشان گفتند آنانکه غالب شوند بر دین ایشان یعنی آن جماعت بخزاجه و تملیخا بودند گفتند فرا میگیریم بر ایشان مسجدی که مردمان
در آن نماز کنند سیقولون ثلثة رابعهم کلبهم ویقولون خمسة سادسهم کلبهم رجما بالغیب
ویقولون سبعة وثامنهم کلبهم قل ربی اعلم بعدتهم ما یعلمهم الا قلیل زود باشد که بگویند یهود

بعوض

یا بعضی با نصاری که اصحاب کهف سه تن بودند چهارم ایشان سگ ایشان بود و گویند نسطوریان از ترسایان پنج تن اند ششم ایشان سگ ایشان و میگویند
این سخن را انداختن بر پوشیده گویی گفتاری بی بنیاد را اقراع خود می کنند و گویند مسلمانان باخبار حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله ایشان هفت تن اند و هشتم
ایشان سگ ایشان بگو ای محمد پروردگار من داناتر است بشمار ایشان نمیدانند عدد ایشان را مگر اندکی از آدمیان که حضرت پیغمبر و اهل بیت او علیهم السلام
نیز فرموده که انا من ذلک القلیل از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که اصحاب کهف هفت تن بوده اند و اسماء ایشان اینست یملیخا مکسلمینا مرنوش
دبرنوش شاذنوش و اسم راعی مرطونس است یا کشفططیونس و اسم کلب قطمیر و از ابن عباس منقول است که هرکه نامهای اصحاب با خود داشته باشد از خوف
ترس ایمن گردد و اگر در جای آتش افتاده باشد این نامها را در خرقه نویسند و در آن آتش اندازند باذن حق تعالی آتش فرو نشیند و اگر اطفال در گهواره گریه بسیار
کنند و آرام نیابند بنویسند در زیر سر ایشان بنهند آرام یابند و اگر بر چوب پاره نویسند و در میان زرع نصب کنند آن زراعت از آفت محفوظ ماند و اگر کسی
خواهد که بنزد پادشاهی رود بنویسد و بر ران راست بندد پادشاه او را گرامی دارد و از برای تب سه روزه و صداع و عطش و جاه نیز بر ران راست بندد و اگر برای
عسر ولادت بر ران چپ بندند دشواری بر و آسان گردد و در کوب در کشتی و نجات از قتل همچنان بر ران چپ بندند بفرمان خدای تعالی و خواص این اسماء بسیار است
فلا تمار فیهم الا مراء ظاهرا ولا تستفت فیهم منهم احدا پس تو جدال مکن ای محمد در شان اصحاب کهف با اهل کتاب یعنی جدال کنند
مگر جدالی ظاهر یعنی تعمق منمای در مجادله و بر ایشان خوان آنچه در قرآن است و بر تجهیل ایشان اشتغال فرمای و فتوی مجوی یعنی مپرس در شان ایشان از اهل کتاب یکی را
چه ایشان در مقام عناد اند مفسران آورده اند که چون سوال ثلثه مذکوره را از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله پرسیدند فرمود که فردا جواب دهم و نگفت ان شاء الله تعالی
تا پانزده روز یکم بایتس وحی نیامد قریش جز اعاذکر دند و غبار ملال بر مرآت دل پاک آنحضرت نشست حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد ولا تقولن
لشیء انی فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله واذکر ربک اذا نسیت وقل عسی ان یهدین ربی لاقرب من هذا رشدا و مگوی مر چیزی
و کاری را که قصد داری … که من کننده ام فردا مگر آنکه گوئی اگر خدای تعالی خواهد و یاد کن پروردگار خود را بتسبیح و استغفار چون فراموش کرده باشی
استثنا را یاد کن مشیت پروردگار خود را و بگو ان شاء الله … آنحضرت است مراد امت اند و بعضی گویند حذف مفعول تعمیم است یعنی یاد کن پروردگار خود را وقتی
که فراموش کردی ماسوی او را … حقیقت نگاهی متحقق می شود که هرچه جز اوست فراموش کنید و بگو شاید که دلالت کند مرا پروردگار من بانچه که نزدیکتر است
از شان اصحاب کهف که می پرسید از راه صواب و چون … از حق سبحانه و تعالی … است او را اراده نمود … بزرگتر چیزی را از قصه اصحاب کهف و آن اخبار انبیاء ام

سابق

سابق بود و انبیا از نوازل و حوادث آیه ولبثوا فی کهفهم ثلث مائة سنین وازدادوا تسعا و درنگ کردند در غار خود و فی کهف خواب
بودند سیصد سال و زیاده کردند نه سال دیگر و گویند این خلاف اهل کتاب است در لبث ایشان چنانکه اختلاف نمودند در عدد ایشان و بعضی
آورده که سیصد سال شمسی بوده اند سال بر او افزوده اند تا سال قمری شده چه تفاوت بین السنتین در هر سال قریب یازده روز است و تحقیق سیصد
سال شمسی سیصد و نه سال قمری و دو ماه و نوزده روز است در خبر است که ترسایان گفتند که ما سیصد را دانیم و نه را نشناسیم حق سبحانه و تعالی فرمود
که قل الله اعلم بما لبثوا له غیب السموات والارض ابصر به واسمع ما لهم من دونه من ولی ولا یشرک فی حکمه
احدا بگو خدای تعالی داناتر است بمقداری که درنگ کردند و او راست پوشیده های آسمان و زمین یعنی مخفیات آنچه پنهانست خدای تعالی بهر موجودی
و چه شنواست بهر مسموعی صیغه تعجب آورده دلالت کند بر آنکه امر او در ادراک عجب است از آنچه بر دست ادراک اهل سمع و بصر او را هیچ چیز مانع و حاجب نیست
و نزد علم او لطیف و کثیف و صغیر و کبیر و خفی و جلی یکسان است نیست مر اهل آسمان و زمین را بجز وی دوستی که متولی امور ایشان باشد و شریک نمیکند خدای تعالی
در فرمان و قضای خود یکی را از موجودات علوی و سفلی واتل ما اوحی الیک من کتاب ربک لا مبدل لکلماته ولن تجد
من دونه ملتحدا و بخوان آنچه وحی کرده شده است بسوی تو از کتاب پروردگار تو که قرآنست هیچ تغییر کننده نیست مر سخنان او را که
در شان اصحاب کهف و غیر آن فرو فرستاده و نیابی تو بجز وی پناهی آورده اند که قومی از روسای کفره مر حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله گفتند
این جماعه پوستین پوشان بی قدر را چون عمار و صهیب و خباب که بوی خرقهای ایشان ما را متاذی دارد از مجلس خود دور ساز تا ما با تو مجالست کنیم
این آیت نازل شد که واصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی یریدون وجهه ولا تعد عیناک
عنهم ترید زینة الحیوة الدنیا ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا واتبع هواه
وکان امره فرطا و باز دار تن خود را و شکیبایی کن با آنکه می پرستند پروردگار خود را بامداد و شبانگاه که مراد طرفی النهار است یا نماز فجر و عصر

یا جامع اوقات

یعنی شب و روز تو مشغولند بخواهند رضای او را یا او را میجویند و جویای خیر او هستند و نزد بعضی این آیت در حدیث و سبب نزول آن بوده که جمعی

به پرستش

از مولفة قلوب چون عیینة بن حصین و اقرع بن حابس و امثال ایشان گفتند یا رسول الله ما اشراف عربیم و سلمان و ابوذر و فقرای مسلمان نخواهیم همنشینی
کردن اگر ایشان را دور سازی ما نزدیک تو آمده بتعلیم احکام شرع قیام نماییم آیت آمد که صبر کن بر صحبت درویشان که اوقات صبح و شام بلکه در جمیع ایام
برای رضای خدای تعالی به پرستش او می گذرانند و باید که نگذرد چشمهای تو از ایشان یعنی نظر از ایشان … و بغیر از ایشان التفات مکن
که مراد اهل دنیا اند میخواهی زینت و آرایش دنیا را باید دانست که آنحضرت را هرگز بدنیا و زینت دنیا میل نبوده چه حکم مازاغ البصر صحت او از آن بلند تر بوده

زندگانی

که دیده مبارک بزخارف دنیا گشاید بلکه معنی آیت اینست که مکن عملی که اهل زینت دنیا است چه … از فقرا معرض و بر اغنیا مقبل باشد و این نهی
از برای تنبیه دیگران فرموده و فرمان مبر آنکه نظر لطف از و باز گرفته ایم که آن موجب غفلت دل او گشته از ذکر ما و آنکس امیة بن خلف بوده و جمع
او با متابعت اشیاع او که آنحضرت را بطرد فقرا امر فرمود حق سبحانه و تعالی فرمود که ما بسبب کفر دل او را غافل کردیم و او پی روی کرده است آرزوی نفس
خود را و هست کار او تباه و ضایع یا موجب حسرت و ندامت و هلاکت و درین تنبیه است بر آنکه دلی با این است غافل و غافل است از معقولات و منهمک

در مجوسات تا پوشیده گشته بر او کی باید که شرف بجوید نفس است نه زینت جسد وقل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین نارا احاط بهم سرادقها وان یستغیثوا یغاثوا بماء کالمهل یشوی الوجوه بئس الشراب و ساءت مرتفقا. بگو مر ایشان که آنچه آورده ام یعنی قرآن پیغام راست و سخن درست است از آفریدگار شما پس هر که خواهد گرویدن بوی پس باید که بگرود و هر که خواهد تا نگرود گو مگرو و این امر توعید و تهویل است نه امر اجازت و اباحت یعنی عنان اختیار شماست هر که بگرود و بمضمون قرآن عمل کند آن وعده که کرده ایم از بهشت و حور و قصور خواهد یافت و اگر نگرود و قرآن را تابع نشود بدرستی که ما آماده کرده ایم برای ستمکاران یعنی نگرویدگان آتشی که بگیرد و در آرد ایشان را سراپرده های آن آتش یعنی گرداگرد ایشان سراپرده که مشتمل باشد بر اهالی آن بحدیث ابو سعید خدری آمده که سرادق نار چهار دیوار است که غلظ هر یک از آن چهل ساله راه است که بگرد معاندان و کافران درآمده و اگر فریاد خواهی کنند از تشنگی فریادرس شوند بآبی مانند دردی زیت یا مس گداخته که چون پیش دهن ایشان برند بریان کند و بسوزد روی ها از فرط حرارت بد شرابیست مهل و بد جای بودن آتش ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات انا لا نضیع اجر من احسن عملا. بدرستی آنان که بگرویدند بخدای تعالی و کتاب و رسول و امام زمان و بکردند کارهای شایسته تحقیق که ما ضایع نگردانیم مزد آنکس که نیکو ساخت از روی کردار اولئک لهم جنات عدن تجری من تحتهم الانهار یحلون فیها من اساور من ذهب ویلبسون ثیابا خضرا من سندس واستبرق متکئین فیها علی الارائک نعم الثواب وحسنت مرتفقا. آن گروه مؤمنان و پسندیده کاران مر ایشان راست بوستانهای اقامت یعنی بهشتهای که دران مقیم باشند میرود آن از زیر منازل ایشان جویهای بر ایشان آراسته شوند دران بوستانها از دستوارهای ساخته شده از زر سرخ و در زاد المسیر از ابن جبیر نقل میکنند که هر یک از بهشتیان را دستوانه بود یکی از زر و یکی از نقره و یکی از لؤلؤ و یاقوت و بپوشند جامهای سبز از دیباهای نازک و دیباهای سطبر فرا خوار زدہ بر تختها که دران باشند در بهشت بر تختهای بچه ... نیک پاداش است بهشت و نیکو جای ساکن بودن است بهشت منزل و آرامگاه واضرب لهم مثلا رجلین جعلنا لاحدهما جنتین من اعناب وحففناهما بنخل وجعلنا بینهما زرعا. بیان کن برای مؤمنان و کافران مثلی و آن مثل کسانیست دو مرد که برادران بودند که یکی مؤمن بود و یکی کافر اسود بن عبد الاشد بود و مؤمن ابو سلمه عبد الله که زوج ام سلمه بود و قبل از رسول الله صلی الله علیه و آله و ایشان آنست که این دو برادر از بنی اسرائیل بودند یکی یهودا و او مؤمن بود و دیگری قطروس و او کافر بود هشت هزار دینار طلا از پدر بدیشان میراث رسید هر یک چهار هزار تصرف کردند کافر بدان ضیاع و عقار و متاع خانه خرید و مؤمن همه را در وجوه خیر صرف کرد و حق سبحانه و تعالی از آل و احوال ایشان خبر میدهد که دادیم مر یکی را از ایشان یعنی قطروس را دو بوستان انگور و محفوف گردانیدیم آن دو را بدرختان خرما گرداگرد آن و پیدا کردیم میان دو باغ زرعی تا آن موضع جامع حبوبات و فواکه باشد کلتا الجنتین آتت اکلها ولم تظلم منه شیئا وفجرنا خلالهما نهرا وکان له ثمر فقال لصاحبه وهو یحاوره انا اکثر منک مالا واعز نفرا. آن دو باغ بداد میوه و محصول خود را تمامی و ستم نکرد یعنی از میوه معهود چیزی را یعنی در غالب آنست که میوه سالی تمام آید و سالی ناقص چنانچه میوه آن باغ تمام آمد و روان کردیم میان آن دو بوستان جوی آب تا شرب آن دایم باشد و بود مر کافر را همه میوه یعنی غیر از انگور و خرما میوه های دیگر بهشت و انفع ... بهر کار نیت بود ما وره اندکی بود

محتاج

محتاج شد و رجوع ببرادر مؤمن آورده از وی چه معیشت توقع مساعدتی کرد قطروس گفت زر من و تو برابر بود من این همه باغ و متاع پیدا کردم و غلامان و خادمان دارم تو چرا دست تنگی و پریشان حالی بیهوده گفت ای برادر تو بدان مالها باغ دنیا خریدی و من بوستان بهشت خریدم تو سرا ساختی و من در جنت خانه گرفتم تو که خدا شدی و من بحور العین دادم تو غلام و کنیزک جمع کردی من طلب ولدان و غلمان نمودم قطروس او را ملامت کردن آغاز نهاد و گفت زر نقد بوعده نسیه از دست دادی و خود را محتاج گردانیدی پس قطروس مر یار خود یعنی برادر خود را و مجادله کرد با او و سخن بازی کرد انید یعنی این سخن که او جواب میداد و کافر گفت من بیشترم از تو از جهت مال و عزیزترم از قبیل اولاد و حشم و خدم پس دست یهودا گرفت ودخل جنته وهو ظالم لنفسه قال ما اظن ان تبید هذه ابدا. و درآمد بباغ خود و حال آنکه او ستم کننده بود بر تن خود بعجب و مفاخرت از روی تعجب گفت گمان نمی برم اگر فانی شود و بآتشی ویرانه بود گردد این بوستان من هرگز بهیچ مقدمه من نیست که این دنیا سپری گردد وما اظن الساعة قائمة ولئن رددت الی ربی لاجدن خیرا منها منقلبا. و گمان نمی برم قیامت را آینده و اگر باز گردانیده شوم بزعم تو بسوی من بخدای که بیابم بهترین بوستان جای بازگشتن یعنی استحقاق من بنعمتی است که فرو داشت بمن دهد چنانچه امروزین باغ بمن داده قال له صاحبه وهو یحاوره اکفرت بالذی خلقک من تراب ثم من نطفة ثم سواک رجلا. گفت مر قطروس را یار او یهودا و حال آنکه او جدال میکرد با او آیا کافر شدی بانکار بعث و تردد دران با آنکسی که بیافرید ترا یعنی پدر ترا که اصل وجود تست خود ماده و اصل ترا از خاک پس از نطفه که ماده نزدیک پس ترا راست کرد مرد رسیده و درست اندام لکنا هو الله ربی ولا اشرک بربی احدا لکن من میگویم اوست خداوند بحق پروردگار من و انبوه مرا از خاک بلطف و انباز نمیگردانم بخداوند خود هیچکس را ولولا اذ دخلت جنتک قلت ما شاء الله لا قوة الا بالله ان ترن انا اقل منک مالا وولدا. و چرا چون درآمدی ببوستان خود نگفتی که آنچه خدای خواهد شود یعنی آنکه گفتی که هرگز زوال بدین باغ نرسد بایستی گفت که اگر خدا خواهد بماند و اگر خواهد خالی گرداند و چرا نگفتی نیست توانائی مگر بخدای تعالی یعنی بایستی که بعجز و ناتوانی خود اقرار دادی که آنچه ترا از عمارت باغ و تدبیر آن میسر شده بمدد کاری لطف حضرت عزت حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر که چیزی ببیند که بان شگفت آید وی را پس بگوید ما شاء الله لا قوة الا بالله از آن بیچ مضرت نیابد اگر می بینی مرا کمتر از تو از جهت مال و فرزندان فعسی ربی ان یؤتین خیرا من جنتک ویرسل علیها حسبانا من السماء فتصبح صعیدا زلقا او یصبح ماؤها غورا فلن تستطیع له طلبا. پس شاید که خداوند و پروردگار من بوستانی بهتر از این بوستان تو در دنیا و در آخرت بجهت ایمان من و بفرستد بر بوستان تو بسبب کفر تو صاعقه یعنی عذاب سخت بتقدیر او بسیار از آسمان پس گردد بوستان تو زمینی بی گیاه که پای بر او بلغزد یا گردد آب آن بوستان فرو رفته در زمین پس نتوانی تو مر آن آب را بر زمین فرو رفته را جستن یعنی طلب آن آب مقدور تو نبود پس باغ تو تشنه بمیرد باز آوردن خود چگونه تواند بود و او خود که حق سبحانه و تعالی سخن آن مؤمن را راست گردانید و عذاب هلاک و استیصال بدان باغ فرستاد واحیط بثمره فاصبح یقلب کفیه علی ما انفق فیها وهی خاویة علی عروشها ویقول یا لیتنی لم اشرک بربی احدا. و فرا گرفته شد عذاب آلهی میوه باغ کافر را شد جمیع اشجار و اثمار آن و خراب گشت هر بنا که دران باغ ساخته بود پس بامداد کرد قطروس بدان حال که میگردانید هر دو کف

خود را یعنی از روی حسرت کف بر کف میزد پشیمانی میخورد برانچه خرج کرده بود از مال در عمارت و حال آنکه بناهای آن باغ افتاده بود بر سقفهای خود
یعنی اول سقوف ساقط شده و دیوارها بر روی افتاده و چنانکه ازین پیش گفته شد [illegible] از روی فرود آمد بر هر تقدیر چون قطروس بی باغ شد و عذاب کرد دست
بر دست میزد و می گفت کاشکی من انباز نمیکردم و شریک نمی ساختم پروردگار خود را یعنی تا بوستان بسبب شرک خراب نمی شد ولم تکن له فئة
ینصرونه من دون الله وما کان منتصرا هنالک الولایة لله الحق هو خیر ثوابا وخیر عقبا و نبودند مر او را گروهی
که یاری دهند در دفع عذاب از باغ او بغیر خدای تعالی که او بران قادر بود و او را نصرت نکرده و نبود قطروس یاری دهنده خود را و انتقام کشنده
از خدای تعالی آنجا یعنی بوقت زوال نعمت یا در روز قیامت یا بوطن جز انصرت دادن و یاری کردن مر خدای راست و بس خدای راست گوی
و درست کار چه بحکم من کان لله کان الله له هر که باشد برای حضرت حق سبحانه برای او باشد چون بنده بفرمان او باشد او نیز نگهبان وی بود او بهتر است
از جهت پاداش مر او را که بدو امیدوار بود و بهتر است از جهت عاقبت مر بنده را کار را چه طاعت را عاقبت است و معصیت را نه الا آنکه
واضرب لهم مثل الحیوة الدنیا کماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه الریاح وکان
الله علی کل شیء مقتدرا و بیان کن برای جهانیان مثل زندگانی ایشان درین جهان در سرعت زوال مانند گیاه رسته از آبی که فرو فرستادیم
آنرا از سحاب یا از جانب آسمان پس بیامیخت بآن آب گیاه رسته از زمین و قوت گرفت و نشو و نمای خود بکمال رسانید و زمین سبز و تازه و خرم شد
پس بامداد کرد یعنی بعد دیگر گشت آن گیاه تازه و زیبا خشک گشته و درهم شکسته بمثابه که از خشکی و شکستگی پراکنده می کردند او را بادها و بهر طرف
می بردند و هست خدای تعالی بر همه چیز از انشا و افنا توانا تشبیه فرمود زندگانی دنیا را بگیاهی که از آب باران سبز شود و بکمال نمو رسد و وقت آن در آید
که از و نفع گیرند ناگاه آب از و منقطع گردد و خشک و بی فایده ماند همچنین آدمی بزندگی و تازگی که دارد خوش بر آید چون نامه عمر از عنوان بپایان رسد
متعاقب اجل در آمده نهال نهاد او را بصرصر فنا خشک سازد و خرمنهای آثار او را بباد نیستی بر دهد و آورده اند که رؤسای عرب بمال و فرزند فخر مباهات میکردند
و حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله بآنکه درویش است و پسر ندارد طعنه میزدند حق سبحانه و تعالی فرمود المال والبنون زینة الحیوة الدنیا والباقیات
الصالحات خیر عند ربک ثوابا وخیر املا مال و پسران آرایش زندگانی دنیا اند نزد دل قریش و نزد خرد و چاندک زمانی در معرض
تلف و هدف زوال خواهد بود و کارهای شایسته پایدار که ثمره آن ابد الآباد باقی ماند بهتر است نزدیک پروردگار تو از مال و پسران از جهت پاداش و بهتر است از جهت
امید برای باقی یعنی صاحب آن اعمال هر چه امید میدارد از حق سبحانه و تعالی در آخرت بیابد بعضی علما بر آنند که باقیات صالحات نمازهای پنجگانه است و کلمات
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و استغفر الله و صلی الله علی محمد و آله و سلم یا سخنان خوش که سبب فرح قلوب گردد و یا نیات پسندیده که موجبات قبول اعمال بود و قشیری
گوید که باقیات صالحات آن عمل است که مشوب بطمع و غرض نباشد بلکه خالصا لوجه الله بود یا نتیجه آن ابدا لابد باقی و موسوم تواند بود و خلوص عمل آنست
که رؤیت عمل از و مرتفع شود و در عدة الداعی آورده که تسبیحات اربع است و از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام روایت میکند که حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله گذشت بمردی که درختی می نشاند در محوطه که او را بود و بایستاد و گفت که آیا دلالت کنم ترا بر نشاندن درختی که اصل او ثابت تر باشد از روی
اصل و سریع تر از روی رسیدگی و پاکیزه تر از روی ثمره گفت بلی یا رسول الله مرا دلالت فرمای فرمود که در وقت صباح و مسا بگو که سبحان الله والحمد

ولا اله الا الله والله اکبر پس آنگاه که این را بگوئی بهر تسبیح ده شجره خواهد بود در بهشت از انواع میوه های و این کلمات باقیات صالحات اند
و قبول این اذکار و حشر و طاعات بولایت اهل البیت است علیهم السلام چنانکه گذشت ذکر یافت و یوم نسیر الجبال وتری الارض بارزة وحشرناهم
فلم نغادر منهم احدا و یاد کن روزی را که بجا برانیم کوهها را یعنی از بیخ بر کنیم و در هوا پراکنده سازیم و بینی یعنی زمین را ظاهر شده از زیر کوهها و گردان
هم بر روی زمین آمده و حشر کنیم همه را یعنی جمع سازیم در موقف قیامت پس نگذاریم از ایشان یکی را حشر ناکرده وعرضوا علی ربک صفا لقد جئتمونا
کما خلقناکم اول مرة بل زعمتم الن نجعل لکم موعدا و عرض کرده شوند بر حساب بر پروردگار تو صف کشیده و حق سبحانه و تعالی فرماید
هر آینه آمدید بما برهنه و تنها بی خدم و حشم و مال چنانکه آفریده بودیم شما را اول بار که هیچ چیز نداشتید بلکه گمان داشتید آنکه نسازیم برای شما
وقتی برای تحقیق وعده و مکانی که موعود بود برای محاسبه این خطاب برای منکران بعث است ووضع الکتاب فتری المجرمین
مشفقین مما فیه ویقولون یا ویلتنا مال هذا الکتاب لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصاها
ووجدوا ما عملوا حاضرا ولا یظلم ربک احدا و نهاده شود نوشتهای اعمال در دستهای اهل حشر یا کتابهای کردار ایشان
در میزان پس بینی گناهکاران را ترسان و اعراض کننده از آنچه در کتاب ایشان باشد از گناه و فراموش کرده باشند یعنی چون برو مطلع شوند خوف
بر ایشان مستولی گردد و گویند وای بر ما چه بوده است این نامه را که مطلقا فرو نگذاشته است گناهان خورد و بزرگ مگر شمرده است همه آنها را و ضبط کرده
[illegible] و بیابند آنچه کرده اند در پیش آمده و ستم نکند پروردگار تو بر کسی بنقصان حسنه و زیادتی سیئه او واذ قلنا للملائکة اسجدوا
لآدم فسجدوا الا ابلیس کان من الجن ففسق عن امر ربه افتتخذونه وذریته اولیاء من دونی
وهم لکم عدو بئس للظالمین بدلا و یاد کن آنرا که گفتیم مر فرشتگان را که سجده کنید مر آدم را پس سجده کردند مگر ابلیس بود از جن
یعنی قوم بنی الجان یا جن گروهی اند از ملائکه که از آتش آفریده شده اند و ابلیس از ایشان بود و فرق ایشان از ملایکه مخلوق اند از نور و قول اول اصح است
چه در همین آیت ذریت اثبات می کند و ملایکه را ذریات نیست و دلیل دیگر آن است که می گوید پس بیرون رفت از فرمان پروردگار خود و خاصه
برای این است یعنی عاصی شد بجهت آنکه در اصل جنی بوده و درین دلیل است که ملک عاصی نمی باشد البته آیا می گیرید شیطان را و فرزندان او را دوستان
بجز من یعنی ایشان را دوست می گیرید و فرمان برداری می کنید و در من عاصی می شوید و حال آنکه ابلیس و ذریت او شما را دشمنان اند بد است
ستمکاران را ابلیس و ذریت او بدلی از خداوند یعنی ایشان را اطاعت می کنند بدل طاعت من گویند ذریت یعنی اتباع است و تسمیه ایشان بذریت
از قبیل مجاز است و اکثر بر آنند که او را ذریت هست بعد در یک سیاق و هر کدام از ایشان بعضی آدمیان را از راه وسوسه ره زنی می کنند ما اشهدتهم
خلق السموات والارض ولا خلق انفسهم وما کنت متخذ المضلین عضدا حاضر نکردم ابلیس و شیطان و اولاد
او را در وقت آفرینش آسمان و زمین تا با ایشان مشاورت کنم یا مددکاری طلبم و نه بوقت آفرینش نفسهای ایشان اعتقاد جمعی کفار آن بود
که جن بر علوم غیبی مطلع اند حق سبحانه و تعالی نفی میفرماید آنرا و می گوید ایشان در آفرینش آسمان و زمین حاضر نبودند تا غیب از آن بدانند و از آفرینش
نفسهای خویش نیز بی خبرند پس چگونه ایشان را در عبادت من انباز می گیرند و نیستم من فرا گیرنده گمراه کنندگان را که ابلیس و ذریت او و پیروان او اند یاران و مددکاران

یعنی من در خالقیت بی‌انبازم از یار و مددگار ویوم یقول نادوا شرکاءی الذین زعمتم فدعوهم فلم یستجیبوا لهم وجعلنا بینهم
موبقا و یاد کن آن روز را که گوید خدای تعالی با فرشته یا مراد و مشرکان که برای شفاعت خود یا بجهت دفع عذاب از خود بخوانید یا و آن بخوانند شریکان
مرا آنکه گمان بردید که ایشان انبازان منند اضافه شرکا بزعم ایشان است و بجهت توبیخ و تقریع [illegible] پس بخوانند که و آن بتان را که استغاثه کنند پس
اجابت نکنند مر ایشان را و فریاد رس نشوند و گردانیدیم میان کفار و آلهه ایشان جای هلاک یعنی وادی از وادیهای دوزخ [illegible] میان ایشان مهلکی عظیم باشد
و همه ایشان را در آن معذب سازیم و بعضی گویند که موبق وادی باشد عمیق در جهنم که ایشان جدا کند اهل توحید را [illegible] ورای المجرمون
النار فظنوا انهم مواقعوها ولم یجدوا عنها مصرفا و ببینند مشرکان آتش دوزخ را معاینه از جهل [illegible] پس یقین دانند که ایشان
در افتادنی اند در آن و نیابند از آن آتش مکانی که بازگردند بدان یا گریزگاهی نیابند چه از جوانب آتش احاطه ایشان کرده باشد ولقد صرفنا
فی هذا القرآن للناس من کل مثل وکان الانسان اکثر شیء جدلا و بدرستی که ما بیان کردیم و مفصل گردانیدیم در این قرآن
برای مردمان از هر مثلی که بدان محتاجند از قصص امم گذشته که سبب عبرت گردد و دلایل قدرت کامله که موجب ازدیاد بصیرت شود و حضرت حکیم
مطلق فضل عظیم در کتاب کریم و حکم قدیم [illegible] آیه فرموده است آنجا که می‌باید و هست آدمی بیشتر از هر چیزی که خدای تعالی آفریده است از روی حضرت
جدل یعنی آدمی از همه مخلوقات جدل کننده‌تر است و خصومت او در کار حق بیشتر ابن عباس فرموده که مراد نضر بن حارث است که در قرآن جدال
می‌نمود و یا ابی بن خلف که در امر بعث و حشر خصومت میکرد وما منع الناس ان یؤمنوا اذ جاءهم الهدی ویستغفروا
ربهم الا ان تاتیهم سنة الاولین او یاتیهم العذاب قبلا و منع نکرد اهل مکه را باز نداشت ازانکه بگروند و تصدیق کنند
چون آمد بدیشان سبب راه نمودن که حضرت محمد صلی الله علیه و آله یا قرآن و منع نمود ایشان را ازانکه استغفار کنند از گناهان و آمرزش طلبند
از آفریدگار خود بعد از ایمان بوی مگر طلب کنند آنکه بیاید بدیشان سنت خدای تعالی در هلاک کردن پیشینیان یا بیاید بدیشان عذاب روی بروی
و مشاهده کردند و در روز بدر وما نرسل المرسلین الا مبشرین ومنذرین ویجادل الذین کفروا بالباطل لیدحضوا
به الحق واتخذوا آیاتی وما انذروا هزوا و نفرستادیم فرستادگان را مگر مژده دهندگان مر اهل ایمان را بثواب ابدی و بیم کنندگان
مر مشرکان را بنکال سرمدی و مجادله میکنند آنانکه کافر شدند [illegible] که اقتراح آیات است بعد از ظهور معجزات [illegible] تا زایل کنند از مقر خود
و باطل سازند بآن جدال حق را که قرآن است یا دین قوم محمدی و فرا گرفتند آیتهای کتاب یا دلایل قدرت مرا و مراد از نذر آنچه بیم کرده اند بدان از عقوبات
و عذاب یعنی قرآن و مواعید اخروی را فرا گرفتند افسوس کرده شده بآن ومن اظلم ممن ذکر بآیات ربه فاعرض عنها ونسی
ما قدمت یداه انا جعلنا علی قلوبهم اکنة ان یفقهوه وفی آذانهم وقرا و کیست ستمکارتر از کسی که پند داده شود
بآیتهای پروردگار او که قرآن است پس روی بتابد از آن و قبول نکند و فراموش کند عاقبت آن ظلمها که پیش فرستاده است مر دو دست او
یعنی فراموش کرده اند از کفر و معاصی و فساد خود و تفکر نمی‌کنند در عواقب آن و معاندان امیر المؤمنین علیه السلام در دین ظلم و انواع تهدید داخل اند
چه آنحضرت فرموده [illegible] خدا [illegible] برستی که ما نهادیم بر دلهای [illegible] معاندان پوششهای غلاف

تا در نیابند

تا در نیابند آن را و در گوشهای ایشان گرانی [illegible] وان تدعهم الی الهدی فلن یهتدوا اذا ابدا و
ربک الغفور ذو الرحمة لو یؤاخذهم بما کسبوا لعجل لهم العذاب بل لهم موعد لن یجدوا من دونه موئلا و اگر خوانی
ایشان را بآنچه سبب هدایت است یعنی ایمان و قرآن و طریق حق اهل البیت علیهم السلام که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی [illegible] پس راه
نیابند آنگاه که دعوت کنی یعنی بدعوت تو راه نیابند هرگز مراد جمعی اند از اهل مکه که علم حق تعالی بعدم ایمان ایشان متعلق بوده و پروردگار تو آمرزنده است عیب پوش
و خداوند بخشش اگر بگیرد خدای تعالی ایشان را [illegible] و معاندان را بآنچه می‌کنند از گناهان که شرک است و تکذیب حضرت پیغمبر و قرآن و انکار امیر المؤمنین و باقی ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین هر آینه شتاب کند برای ایشان عذاب را در دنیا بلکه مشرکان و معاندان راست وعده [illegible] وعده که روز بدر است و محل
و مهروان یا قیامت که چون آن وعده در آید نیابند بجز خدای تعالی پناهی و گریزگاهی لیکن ایشان بسبب شرک و عصیان جای پناه نگذاشته اند وتلک القری
اهلکناهم لما ظلموا وجعلنا لمهلکهم موعدا و آن دیهها که قصه ایشان بر تو خواندیم چون حجر و احقاف و مؤتفکات هلاک کردیم اهل
آنرا آنهنگام که ستم کردند بر خود بکفر و تکذیب و مجادله و معاصی و مقرر کردیم برای هلاک ایشان وقتی معلوم که چون برسد از آن پیش و پس نشوند پس چرا قریش
عبرت نمیگیرند و از شرک و فساد و نافرمانی دست باز نمیدارند السعید من وعظ بغیره نیک بخت کسیست که چون دیگری را ببیند پند گیرد [illegible] و روایت کرده اند
که موسی علیه السلام بعد از هلاک فرعون و قبطیان بنی اسرائیل را جمع کرده خطبه بلیغ خواند که فغان از مستمعان برآمد و همه در ادای آن کلمات و تامل معانی تعجب
متحیر شدند یکی از عظمای قوم گفت یا نبی الله هیچ کس باشد در روی زمین از تو داناتر موسی گفت که نمیدانم در همه عالم از خود داناتری و گویند [illegible]
این صورت که ترک [illegible] کرد حق سبحانه و تعالی بدو وحی فرستاد که ما را در مجمع البحرین بنده ایست که اختصاص داده ایم او را بعلم خاص برو
با یکی از خواص خود تا منزل وی با خود ماهی بریان همراه بر که او از اینجا بدان راه نماید حضرت موسی علیه السلام تهیه فرموده روی براه نهاد واذ قال موسی لفتیه
لا ابرح حتی ابلغ مجمع البحرین او امضی حقبا و یاد کن ای محمد چون گفت موسی مر شاگرد و خادم خود یعنی یوشع بن نون بن افرایم بن یوسف
علیه السلام بطلب خضر [illegible] خواهم رفت تا برسم بمجمع البحرین که مکان اوست و آن ملتقای بحر فارس و روم بوده و گویند آن موضع را افریقیه خوانند و بعضی
شیروان نیز گفته اند القصه موسی فرمود که مدام میروم تا برسم بمنزل او یا میروم زمانی دراز که هشتاد یا هفتاد سال است یعنی بهیچ وجهی روی از آن
بر نمی‌تابم تا او را نیابم یوشع تو با من موافقت می‌نمایی در طلب این بنده صالح یوشع گفت آری من با تو رفیقم و رفاقت ترا مغتنم می‌شمارم پس یوشع
علیه السلام توشه‌ای چند نان و ماهی بریان برداشته باتفاق موسی کلیم علیه التحیة والسلام روان شد فلما بلغا مجمع بینهما نسیا حوتهما فاتخذ سبیله
فی البحر سربا پس آنهنگام که رسیدند بمجمعی که میان دو دریا است آنجا صخره که بر کنار چشمه بود بنشستند و موسی علیه السلام در خواب رفته بود و یوشع
در آن چشمه وضو ساخت و قطره آب بر آن ماهی بریان [illegible] فی الحال زنده شد روی بدریا نهاد و یوشع متحیر شد و موسی از خواب درآمده
تفقد حال یوشع و ماهی نانموده روی براه نهاد و از غایت تعجیل سفر تفحص نانموده نظر موسی علیه السلام باستغراق در استبصار ازین نوع آیت عجیب
نسبت بیوشع علیه السلام فراموش کردند ماهی خود را پس فرا گرفت ماهی راه خود را در دریا مثل سردابه که در آن توان رفت هر جا که ماهی میرفت
آب بر بالای آن چون طاق مرتفع می‌ایستاد و زمین دریا خشک می‌گشت فلما جاوزا قال لفتیه آتنا غداءنا لقد لقینا من سفرنا

یعنی

هذا نصبا پس وقتی که درگذشتند از مجمع البحرین گفت موسی مر جوان و رفیق خود را یعنی یوشع را بیار طعام چاشت ما را تا بخوریم که رسیدیم
و می‌برآسائیم هر آینه دیدیم ازین سفر گردیدیم رنجی و سستی چون یوشع سفره پیش آورد و قصه ماهی یادش آمد قال أرأیت إذ أوینا إلی الصخرة
فإنی نسیت الحوت وما أنسانیه إلا الشیطان أن أذکره واتخذ سبیله فی البحر عجبا گفت خبر داری چون جای گرفته بودیم
بآن صخره بر کنار چشمه پس به درستی که من فراموش کردم ماهی را یعنی قصه او را که با تو بگویم و فراموش نکرد مرا مگر شیطان که مرا مشغول ساخت از ذکر
یاد او هم ترا و در مثل این امر عجیب جای فراموشی نبود ولیکن استغراق در دید او ازین باز داشت چنانچه مذکور شد و این نوع فراموشی مذموم نیست
و گفته‌اند نسبت آن به شیطان بجهت هضم نفس است یا بجهت عدم احتمال فوت مرجانبین را اشتغال او یکی از ایشان را از آن و دیگر را از نقصان شمرده
باشد چه تحمل سفر و خدمت موسی را اهم داشته باشد و اهمال در آن بسبب عدم زیاده اهتمام وقوع یافته باشد و این نسبت بطریق وسواس شیطان
داده باشد الا بواسطه عصمت انبیا شیطان در ایشان مدخل نمی‌تواند نمود و گرفت ماهی راه خود را در دریا راه عجب که هر جا می‌رفت راه فراخ پیدا می‌شد
و در رفتن زمین دریا خشک می‌افتاد قال ذلک ما کنا نبغ فارتدا علی آثارهما قصصا گفت موسی آن قصه ماهی است آنچه بودیم که می‌طلبیدیم چه حق
سبحانه و تعالی به من وحی فرستاده که آن ماهی ما را راه خواهد نمود بدان کسی که می‌طلبیم پس بازگشتند بر نشانهای قدم خود از پی رفتنی تا رسیدند
بدان موضع که ماهی به دریا در آمده بود در راهی دیدند گشاده و خشک گشته بدان در آمدند فوجدا عبدا من عبادنا آتیناه رحمة من
عندنا وعلمناه من لدنا علما پس یافتند بنده را از بندگان ما که بخصوصیت دادیم او را بخششی از نزدیک ما که آن وحی است و نبوت
بقول کاو را پیغمبر دانند و صحیح این قول است یا طول عمر بنده صب غیر اصح که به نبوت او قایل نیستند و گویند نام وی بلیا بن ملکان بود و یا لیسع
و یا الیسع و بیاموختیم او را از نزدیک ما علمی که خاص است به او و کسی از آن ندارد مگر به تعلیم ما گفته‌اند علم لدنی آن است که بحکم بر خلق مواقع توفیق و خذلان
و نیز گویند علم لدنی آن است که حاصل می‌شود بی واسطه کسب و تلقین عرف صاحب کشف الاسرار گوید که دانندهٔ این علم محقق است [illegible]
گویند آورده‌اند که چون بجای خضر رسیدند او را دیدند تکیه کرده و جامه خود در کشیده موسی سلام کرد خضر جامه را از روی دور کرد و جواب داد
تو کیستی گفت من موسی‌ام نبی بنی اسرائیل حق سبحانه و تعالی فرموده که با تو صحبت دارم و از تو چیزی بیاموزم و در جواب کسی که گوید که پیغمبر صاحب
شریعت چگونه از کسی چیزی آموزد و گفته‌اند که رسول می‌باید که اعلم باشد از مرسل الیهم در آنچه بدیشان آورده است از اصول و فروع دین و هم
ازین قبیل باشد تعلم آن منافی نبوت نیست و لکنه و انتم اعلم بامور دنیاکم مؤید این قول است قال له موسی هل أتبعک علی أن
تعلمن مما علمت رشدا گفت موسی خضر را علیهما السلام آیا پیروی کنم ترا بر شرطی که بیاموزانی مرا از آنچه ترا آموخته‌اند علمی که مبنی بر رشد
باشد یعنی اصابت خیر قال إنک لن تستطیع معی صبرا گفت خضر به درستی که تو نمی‌توانی با من شکیبایی کردن موسی گفت چرا صبر نتوانم
کرد گفت بجهت آنکه تو بظاهری و حکم تو بر ظاهر است شاید که از من عملی صادر شود و در ظاهر که آن منکر نماید است و وجه حکمت آن را
ندانی و بدان صبر کردن نتوانی وکیف تصبر علی ما لم تحط به خبرا و چگونه صبر کنی بر آنچه که احاطه نکرده‌ای بآن خبر از روی دانش
یعنی علم تو بآن نرسیده قال ستجدنی إن شاء الله صابرا ولا أعصی لک أمرا گفت موسی ع زود باشد که یابی مرا

اگر خواهد

اگر خواهد خدای تعالی صبر کننده و آنچه از تو بینم و نا خوش آید نکنم مر ترا در هیچ کاری قال فإن اتبعتنی فلا تسألنی عن شیء حتی أحدث لک
منه ذکرا گفت خضر اگر پیروی می‌کنی مرا پس مپرس مرا از چیزی که منکر باشد و وجه صحت آن را ندانی یعنی افتتاح سوال مکن تا من بیان
کنم برای تو از آنچه بیانی که دریابی موسی قبول فرمود و هر دو روی به راه نهادند و یوشع در عقب ایشان می‌رفت فانطلقا حتی إذا رکبا
فی السفینة خرقها قال أخرقتها لتغرق أهلها لقد جئت شیئا إمرا پس برفتند بر ساحل دریا تا رسیدند بر کشتی و اهل آن
استدعا و آن رکوب نمودند ملاحان اول راضی نشدند و در آخر خضر را شناختند بتعظیم تمام در آوردند تا چون کشتی به میان دریا رسید
خضر تبری برداشت و پنهان از قوم سوراخ کرد کشتی با آنکه برکند دو لوح آن کشتی گفت موسی آیا سوراخ کردی کشتی تا غرق گردانی اهل کشتی را که
سبب او روان آب در آن دخول آب موجب غرق شدن سفینه به درستی که آوردی چیزی شگفت و شنیع و بر دل گران قال ألم أقل إنک
لن تستطیع معی صبرا گفت خضر آیا نگفتم که تو نمی‌توانی با من صبر کردن قال لا تؤاخذنی بما نسیت ولا ترهقنی من أمری عسرا
گفت موسی که آن سخن از خاطرم رفته بود و این نسیان نیز از قبیل استغراق تواند بود و پس مذموم نباشد و بعضی گفته‌اند ترک یعنی مؤاخذه
مکن مرا بآنچه ترک کردم و در مرسان مرا از کار من دشواری یعنی بر من سخت مگیر و با من بر این مقدار مضایقه مکن فانطلقا حتی إذا لقیا
غلاما فقتله قال أقتلت نفسا زکیة بغیر نفس لقد جئت شیئا نکرا پس از سفینه بیرون آمدند
برفتند تا به دیهی رسیدند در خارج دیه جمعی کودکان بازی می‌کردند و پسری زیبا روی بلند قامت خط سبز بر پشت لب او ظاهر شده و نام او حیشون
یا خیشون و نام پدر او صلاص (?) و نام مادرش ... و در میان ایشان بود و موسی و خضر علیهما السلام میرفتند تا چون بدید خضر پسر را که دیگر گرام
خضر علیه السلام او را از میان اقران طلبید و در پس دیواری برد و بی تردد و استکشاف حال پس بکشت او را ذبح یا خناق چه خاموش بودست
که بی مهلت و تردد و تدارک او را بکشت و بدین جهت گفت موسی علیه السلام آیا بکشتی نفس پاک را که او کشته باشد یعنی او پاک
بود و از قتل بغیر حق پس بی قصاص او را بکشتی و هر آینه آوردی چیزی ناپسندیده را قال ألم أقل لک إنک لن تستطیع معی صبرا
گفت آیا مر ترا در اول مصاحبت که تو قوت نداری و توانی با من بر فعلهای من شکیبایی قال إن سألتک عن شیء بعدها فلا
تصاحبنی قد بلغت من لدنی عذرا گفت موسی علیه السلام اگر سوال کنم ترا از چیزی که صادر شود مثل این افعال منکره بعد ازین پس مصاحبت مکن
با من به درستی که رسیدی از نزدیک من به عذری که مرا نگوی یعنی چون سه بار ترا مخالفت کنم هر آینه در ترک صحبت من معذور باشی و در حدیث
آمده که خدای تعالی رحمت کند بر برادرم موسی علیه السلام که از روی شرم گفت فلا تصاحبنی اگر شکیبایی صبر کردی و ما را بعجایب
خود رنگ نمودی هر آینه بسیار غرایب و عجایب مشاهده کردی فانطلقا حتی إذا أتیا أهل قریة استطعما أهلها فأبوا أن
یضیفوهما فوجدا فیها جدارا یرید أن ینقض فأقامه قال لو شئت لاتخذت علیه أجرا پس در گذشتند
و رفتند تا چون آمدند به اهل دهی که انطاکیه بود یا ایله بصره یا باجروان ارمنیه یا برقه از روم و اهل آن دیه چون شب شدی دروازه دربستندی
و برای هیچکس نگشادندی نماز شام بود که موسی و خضر علیهما السلام بدان دیه رسیدند خواستند که بدیه درآیند دروازه نگشادند طلب طعام کردند از اهل آن

خالی

الجزو السادس عشر

دیه را گفتند اینجا وقت رسیده ایم و گرسنه ایم چون اهل آن ده را جای نداد و به یاری طعام جهت ما نفرستید پس سر باز زدند اهل آن قریه از آنکه ایشان را
مهمانی کنند ایشان گرسنه از میان ده بیرون آمدند و با هم راهی برابر نهادند پس یافتند در نواحی آن ده دیواری مایل شده به یک طرف بود و خواست که بیفتد و گرد
از بیخ افتاده دیوار بجا است یعنی نزدیک بود با فتادن پس خضر راست کرد آن را یا آنکه اساسش را بسنگ و گل استحکام داد و گفت موسی اهل این ده ما را جای ندادند
و طعام نیز نفرستادند پس بچه جهت دیوار ایشان را عمارت کردی اگر میخواستی هر آینه فرا میگرفتی بر تعمیر آن دیوار مزدی بوری را حاجه علیه آورده که چون این آیت
نازل شد و قرار یافت که اهل آن ده امتناع نمودند از ضیافت آن دو پیغمبر علیهما السلام حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که مردمان آن ده از آنجا
بودند که ضیافت آن دو پیغمبر ابا کردند چون این خبر بمردم آن قریه رسید نزول آیت معلوم کردند شرمنده شده بر هم نشستند و یک خروار زر بار کردند و بخدمت
پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند یا رسول الله بخر این زر را بهذا البیت آن بخیل ابیا تا مجرم باین زر که آورده ایم که فابوا تا سازی یعنی فا را تو کردی اتیان
نمودند میهمانی ایشان را آنحضرت امتناع فرموده گفت تحریف و تغییر روا نباشد من امین وحیم خدا را ایجاب نمیتوانم نمود چون درین کرت عدم مصاحبت
قرار داده بود قال هذا فراق بيني وبينك سأنبئك بتأويل ما لم تستطع عليه صبرا گفت خضر اینست جدایی میان من و تو یعنی گفته بودی که
اگر نوبت ثالثه چیزی پرسم با من صحبت مدار اینک وقت فراق رسید زود باشد که آگاه سازم ترا آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی نمودن و از حیثیت ظاهر
بر آن انکار کردی اما السفينة فكانت لمساكين يعملون في البحر فأردت أن أعيبها وكان وراءهم
ملك يأخذ كل سفينة غصبا اما کشتی بود مر محتاجان که ده برادر بودند پنج بیمار بوده و بجای مانده و پنج دیگر ملاحان که جهت
تحصیل معیشت کار میکردند در دریا پس خواستم بحکم خدای تعالی آنکه او را سوراخ سازم و معیوب کنم و حال آنکه بود در پیش راه ایشان
پادشاهی که جلندی بن کرکر گویند یا منوار بن جلید ازدی میگرفت هر کشتی که میدید بغصب یعنی از کشتیبانان باز میستاند آن کشتی را معیوب کردم تا او غصب
نکند و آن محتاجان کلی محروم نگردند واما الغلام فكان ابواه مؤمنين فخشينا ان يرهقهما طغيانا وكفرا و اما
پسر کشته بود پدر و مادر او گرویدگان پس دانستیم ما و یا ترسیدیم آنکه در رساند بر ایشان ناپاکی و کفران نعمت یعنی چون در یک خانه می باشند
شاید با کفر و فسق او در سازند از روی مهربانی که والدین را با ولد هست و این در ساختن موجب کفر و طغیان بود فاردنا ان يبدلهما
ربهما خيرا منه زكوة واقرب رحما پس خواستیم ما که بدل دهد ایشان را پروردگار ایشان فرزندی بهتر از وی از روی طهارت
و پاکیزگی یعنی از لوث گناه و شوب اخلاق ردیه و نزدیکتر باشد از جهت بخشایش و مهربانی بر پدر و مادر از ابی الحسن علی بن
موسی الرضا علیهما السلام منقولست که حق سبحانه و تعالی بعوض آن پسر ایشان را دختری داد و پیغمبری او را بعقد در آورد و هفتاد
پیغمبر از نسل او بدید آمدند و اما الجدار فكان لغلامين يتيمين في المدينة وكان تحته كنز لهما وكان ابوهما
صالحا و اما دیوار پس هست برای دو کودک یتیم نام ایشان اصرم و صریم و ایشان هستند در شهر مراد قریه مذکوره است و هست
در زیر دیوار گنجی برای ایشان و اگر دیوار میفتاد آن گنج ظاهر شدی و مردمان برداشتندی یا مخفی ماندی و کسی بر آن راه نبردی
وقتی که در زمین بودی و بود پدر ایشان مرد شایسته نام او کاشح و گفته اند میان ایشان و پدر صالح ایشان هفت پدر دیگر بوده

سأنبئك

خدای

خدای تعالی ایشان را بجهت صلاح آن پدر محافظت فرمود و در کشف الغمه نقل میکند از علی بن حسین امام زین العابدین علیهما السلام که
که روزی در مجلسی میفرمود که ای گروه مردمان هر خاموشی که در وی فکری نیست تباه است و هر کلامی که در وی فکری نیست بیهوده است
بدانید که حق تعالی میفرماید جامعی را بسبب پدران ایشان و محافظت مینماید ابنا را بآبا چنانچه در کلام الله الکریم خود ذکر کرده
که وكان ابوهما صالحا که خضر را علیه السلام فرستاد و حفظ اموال آن دو یتیم کرد در زیر زمین مدفون با که تجدید آن علامت
کرد تا مال ایشان ضایع نشود زیرا که یکی از پدران ایشان سمت صلاح داشت از پدران بزرگوار من رسیده که آن صلاح از پدر هفتم
آن دو یتیم بوده ما خود عترت پیغمبر خدائیم پس ما را محافظت کنید از برای روح پاک رسول الله و رعایت جانب او را فرو مگذارید پس
از هر دو جانب در آن مجلس گریه و فغان برخاست فاراد ربك ان يبلغا اشدهما ويستخرجا كنزهما رحمة من ربك وما
فعلته عن امري ذلك تاويل ما لم تسطع عليه صبرا پس خواست پروردگار تو آنکه برسند یتیمان بقوت و کمال رشد
خود و بیرون آرند گنج خود را بخششی از پروردگار تو و نکردم آنچه تو دیدی از رای خود بلکه بفرمان حق سبحانه و تعالی که او خواست که گنج بمستحقان رسد
آورده اند که گنجی بود از زر و نقره و گویند از کتب علمی بود و مشهور آنست که لوحی بود از زر بر او نوشته که بسم الله الرحمن الرحیم عجب دارم کسی که یقین
بقضا داشته باشد و اندوهگین بود و عجب دارم از کسی که داند که روزی او مقدر است او تعجب کند و زحمت بر خود نهد و شگفت دارم از کسی
که ایمان بمرگ داشته باشد فرح کند و عجب دارم از کسی که قایل باشد بحساب روز حساب غفلت ورزد و عجب دارم از کسی که داند که دنیا و تغیرات
او را مشاهده نماید با او آرمیده گردد و مطمئن شود و لا اله الا الله محمد رسول الله [illegible] اینست تاویل آنچه نتوانستی بر آن صبر کردن گویند که آنکه خضر علیه السلام
در اول اراده بنا داد بخود کرد که فاردت ان اعيبها و در دوم بحق تعالی که فاراد ربك آنست که در اول عیب ظاهر شامل بر فساد بود اسناد بخود کرد و در دوم
از حیثیت قتل قلت فساد بود و از جهت تبدیل انعام امرین رایج کرده و در سیم انعام محض بود اسناد بحق تعالی کرده و از فواید این قصه آورده اند آنست که
تا مرد عجب ننماید بعلم خود و مبادرت نکند چیزی که مستحسن نباشد او را چه شاید که در وی امری باشد که او نداند و علاوه بر تعلم و تحمل متعلم و رعایت کردن ادب
در مقال و تثبت در امور خفیه یا صبر یا عدم آن نکو کردن تا امر او محقق شود انکار مهاجرت و اختیار نمودن و فرض تلقین و تعلیم خلایق است و این نوع علم
با عصمت منافات ندارد و چه آنچه از لوازم نبوت است موسی را حاصل بود و در بعضی از کتب امامیه رضوان الله علیهم آورده اند که در قصه
خضر و موسی علیهما السلام دلیل است بر آنکه رعیت را جایز نیست که اعتراض کنند بر نبی و وصی پس نگویند که چرا امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام در زمان
بعضی متقاعد شد و در زمان معاویه غاویه مرتکب حرب گردید و امام حسن علیه السلام با وی صلح فرمود و چه معلوم است که علم ما کمتر است از علم
نبی زیرا که او صاحب نبوت و توریه بود با کمال علمش احاطه نتوانست نمود اسرار خضر را علیه السلام با وجود جهل ترک اعتراض اولی و انسب بلکه واجب
با آنکه افعال خضر ظاهر او فسادی بود و افعال امیر المؤمنین و اولاد او در کوارش ظاهر او باطن او متحلی بحلیه صلاح بود ويسئلونك عن ذي القرنين
قل ساتلوا عليكم منه ذكرا می پرسند ترا مشرکان مکه بامتحان یهود از ذو القرنین که باصح اقوال اسکندر بن فیلقوس
رومی است که پادشاه شرق و غرب بوده و بدین جهت ذو القرنین گفتند که بکرانه مشرق و مغرب طواف کرد یا در زمان او دو قرن از مردم

ویستخرجا

امیر المؤمنین علی

در گذشتند

یاجوج و ماجوج داشته بود یا بدست در کتاب عرب میبوده یا کریم الطرفین یعنی میان علم ظاهر و باطن جمع کرده یا دو گیسو داشته یا تاج از وجه
سر در جنوب او خلاف کرده اند بگو یا محمد زود باشد که بخوانم بر شما از وی خبری و بیانی إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ
شَيْءٍ سَبَبًا فَأَتْبَعَ سَبَبًا بدرستی که ما ممکن گردانیدیم مر او را یعنی دست رسی دادیم مر او را باستیلا در زمین و عطا کردیم او را از هر چیزی که خلق بدان
محتاج بودند و با آنچه سلاطین را بکار آید در تسخیر شهر و محاربه با اعدا یا دادیم او را از هر چیزی که میخواست دست آویزی که بدان سبب او را
آنچیز میسر شد آورده اند که حق سبحانه و تعالی نور و ظلمت را مسخر گردانیده و در زاد المسیر آورده اند که سحاب را در فرمان او کرد تا بر و بحر
و هر جا که میخواست میرفت روزی که از روم بیرون آمد مصر را اسکندریه ساخت و با دکنیان حرب کرده و بر ایشان غالب شده عزم مغرب کرد پس
از پی در رفت سببی را که بمغرب تواند رفت و بآن سبب توسل جسته میرفت حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ
حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا تا چون رسید بجای فرو رفتن آفتاب یعنی نهایت عمارت در جانب مغرب یافت آفتاب را که در
عین فرو میرود و در چشمه آب گل آلود که در وی لای آمیخته یافت نزدیک آن چشمه بر ساحل دریای محیط غربی گروهی را که ناسک گویند و ایشان قومی بوده اند
سبز چشم سرخ موی ... لباس ایشان پوست جانورانست و طعام ایشان گوشت وحوش و طیور ابوذر رضوان الله علیه روایت میکند که من
بودم که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بر اشتری سوار بود و در ردیف آن حضرت نگاه کرده دید که آفتاب غروب میکند فرمود که یا اباذر هیچ میدانی
که آفتاب در کجا غروب کرد گفتم الله و رسوله اعلم فرمود در عین حامیه یا حمیه در چشمه گرم یا آب سیاه و لای اما حکمای اسلام گویند که ثابت شده بدلایل
یقینیه که زمین در وسط عالم کرویست و آسمان محیط است بآن از جمیع جوانب و آفتاب در فلک خود حرکت میکند بحرکت فلک و نیز ببرهان ثابت شده که جرم آفتاب
بزرگتر است از جرم زمین بصد و شصت بار تقریبا پس غروب او در چشمه از زمین چون تواند بود گفته اند در جواب که چون در جانب غرب دریا است پس
مشاهده میشود که آفتاب در آب فرو میرود چنانچه در کشتی چنین می بیند و لهذا وجدها فرمود یعنی چنان یافت که آنجا غروب میکند چون ذو القرنین باین موضع
رسید و این قوم را دید قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا گفتیم که ای ذو القرنین این ندا اگر او نبی بوده
باشد بوحی است و اگر نبی نبوده بالهام یا بلسان پیغمبر زمان او بر هر تقدیر حق تعالی فرموده یا آنست که عذاب کنی اگر ایمان نیارند و یا آنکه فرا گیری
در باب ایشان نیکوئی یعنی ارشاد و تعلیم شرایع با ایشان عمل آری قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ
عَذَابًا نُكْرًا گفت ذو القرنین اما کسی که ظلم کند یعنی بر کفر خود مصر باشد پس زود باشد که عذاب کنیم یعنی من و هر که با منست بکشتن او را و این عذاب
دنیاست پس بازگردانیده شود بسوی جزای پروردگار خود در قیامت پس عذاب کند خدای تعالی او را عذاب سخت و منکر که مثل آن معهود نباشد
وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَى وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا و اما هر که بگرود و عمل شایسته کند یعنی
بر مقتضای ایمان پس او راست در هر دو سرای پاداش نیکو زود باشد که بگوئیم مر او را از فرمان خود یعنی از آنچه فرمائیم کار آسان فرا خور طاقت او آورده اند
که کسالی در آن مقام توقف کرده بعضی که اطاعت نکردند بقتل آورد و جماعتی که شاد شدند و باسلام سر تسلیم نهادند ... و گویند که خلق را
بر قوم ناسک گماشت تا بکوشش و دین ایشان در آیند و بعضی زنهار خواسته بسوی ایمان آوردند پس دیگر باره از پی در آمد سببی را که بمشرق

وتلو

تواند رفت و قوم ناسک را با خود برده و لشکر نور را از پیش روان کرد و لشکر ظلمت از پس برداشت و بجانب جنوب متوجه شده قوم هاویل را که
در قطر لیس بوده مسخر کرد و بهمان طریق که در قصه ناسک مذکور شد پس روی بمشرق نهاد حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا
تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا تا چون رسید
بجای بر آمدن آفتاب یعنی موضعی که مبدا عمارات است از جانب شرق یافت آفتاب را که هر بامداد بر می آید و شعاع او می افتد بر گروهی که نگردانیده بودیم
و نیافریده بودیم برای ایشان از دون آفتاب در وقت طلوع پوششی از لباس و بنای که میان ایشان و آفتاب حاجز باشد چه ایشانرا پوشش
نبود و زمین ایشان نیز از غایت نرمی و سستی بنا نگاه نمیداشت پس چون آفتاب طلوع کردی بسردابها در آمدندی تا وقتی که ارتفاع
پذیرفتی و از سمت راس ایشان در گذشتی از زیر زمین بیرون آمدندی و ماهی گرفته بآفتاب بریان کرده خوردندی و ایشان قوم
منسک بودند همچنان کرد اسکندر با ایشان که با اهل مغرب کرده بود همچنان اتباع سبب کرده بجانب قطر ایسر که شمال است روان شد و
بقومی رسید که ایشانرا تاویل خوانند و با ایشان همان سلوک نمود که با قوم تاویل کرده بود و بدرستی که ما احاطه داشتیم بآنچه نزدیک
او بود از روی آگاهی یعنی لشکرها و ادوات حرب و اسباب ملک و مملکت گیری و جهان گستری که بر وجه وسیع شده بود همه محیط بودیم و
بمجموع دانستیم پس اسکندر از پی در آمد راهی و طریقی دیگر را از مشرق بشمال حَتَّى إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا
قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا تا چون رسید در آخر شمال است در منقطع ارض ترک میان دو کوه و گویند میان ارمنیه و آذربایجان
بهر تقدیر که از پس آنها زمین یاجوج و ماجوج است یافت در پیش آن دو کوه گروهی را با هیاتهای عجیب و شکلهای غریب که نزدیک نبودند
بسبب غرابت لغت و کمی فطنت که دریابند سخنی کسی را و کس نیز از لشکر ذو القرنین سخن ایشانرا در نمی یافت قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ
إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا
گفتند یعنی مترجم ایشان گفت ای ذو القرنین بدرستی که یاجوج و ماجوج تباهی کنند کاشتند در زمین ما هر گاه از پس این کوهها بیرون آیند
از گیاه آنچه سبز باشد بخورند و آنچه خشک بود با خود ببرند و تمام انعام ما را میکشند و میخورند و اگر چیزی باین نیافتند بعوض آن بکار
میبرند و ایشان دو قبیله اند از اولاد یافث بن نوح علیه و در اشکال و احوال ایشان اختلاف کرده اند بعضی گویند بالای کوتاه دارند
بمقدار یک شبر و ریشهای دراز که از قامت ایشان درازتر و بر زمین میکشند بمثابه جاروب و در حدیث آمده که صنفی از ایشان بمثال
شجره ارزند و آن درختی است در ولایت شام طول آن صد و بیست گز و صنفی را طول و عرض مساویست و صنفی آنند که از یک گوش
فراش و از گوش دیگر لحاف سازند و از امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که قامت بعضی از ایشان بمقدار شبریست و قامت
بعضی بغایت دراز القصه آن گروه با اسکندر گفتند که ما از این قوم به تنگ آمده ایم پس آیا مقرر سازیم برای تو بیرون آریم از میان مالها
خود فردی بشرط آنکه پدید کنی میان ما و میان ایشان بندی که منع ایشانرا از بیرون آمدن قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي
خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ گفت اسکندر آنچه دست رس

داده مرا در آن پروردگار من بهتر است از آنچه شما میخواهید که بمن دهید و مرا بآن احتیاج نیست پس مرا یاری کنید بتوانائی یعنی بمردان توانا یا چیزی که بدان قوت یابم درین کار که آن دولت بود بر مصالح و غیر آن از آلات تا پدید کنم میان شما و ایشان حجابی سخت که بعضی از آن بر بعضی مرکب باشد
بیارید برای من قطعهای آهن را و این منافی رد خراج نیست و اقتصار بر معونت زیرا که ایتیا بمعنی مناولت است منقول است که فرمود تا خشتها از آهن
بساختند بفارغ دلی جا بجا و قتی بین هر دو روز و یک خشت آهن زدند آنکه محکم کرد تا میان دو کوه که چهار هزار قدم بود و در شصت و پنج زرع درعرض داده
برین نیز گفته اند که بنیاد آن تا به آب رسید پس در قعر زمین بالای آب یک قعره از سنگ خارا نهادند و خشتهای آهنین بر بالای آن فرش کردند حتی اذا ساوی
بین الصدفین قال انفخوا حتی اذا جعله نارا قال آتونی افرغ علیه قطرا فما اسطاعوا ان یظهروه وما استطاعوا
له نقبا تا چون مساوی شد یعنی فرش یافت میان دو کوه بفرمود تا هیزم بسیار بر بالای آن ریختند و مهار بر چوب ترتیب کردند گفت مر عمارا که بدمید در این
آهنها تا چون گردانید آن خشتهای آهن را مانند آتش گفت بیارید تا بر بالای این آهن گرم زنم که جمله بدین گونه دیوار صد و پنجاه گز ارتفاع بالا بر دند تا بمنزله
یکپاره هموار و متساوی شد پس نتوانستند یاجوج و ماجوج آنکه بالا روند بر آن سد بسبب ارتفاع و املس و نتوانستند مر او را سوراخ کردن بجهة
ثخن و صلابت آن آورده اند که از خوارق عادت ذو القرنین بود که آن مقدار مسافت را سد بندد بمرتبه که آهن مانند آتش گردد و دمندگان
آتش از حرارت عظیم چنان تاثیر کند که تا نبیند الکوی کسی را بر امر چنین قدرت نبود قال هذا رحمة من ربی فاذا جاء وعد ربی
جعله دکاء وکان وعد ربی حقا گفت ذو القرنین بعد از ساختن آن سد و اقتدار بر اتمام آن بخششی است از پروردگار من بخروج بر آنها
که می ترسید از فتنه یاجوج و ماجوج پس چون بیاید وعده پروردگار من بخروج این گروه گرداند آن را زمین هموار و این یکی از علامات قیامت
و او از سوره انبیا علیهم السلام ذکر آن بیاید انشاء الله بگرداند او را خورد و هموار و وعده پروردگار من راست و درست وترکنا بعضهم
یومئذ یموج فی بعض ونفخ فی الصور فجمعناهم جمعا و بگذاریم بعضی از یاجوج و ماجوج آن روز خروج که از دحام نموده موج آب
میکنند و داخل میشوند در بعضی دیگر یعنی انبوه انبوه بیرون آیند برای خراب کردن گفته اند مراد آنست که روز قیامت انس و جن از روی حیرت و اضطراب
در هم آمیزند و دمیده شود در صور برای قیام قیامت پس جمع کنیم همه خلایق را جمع کردنی برای حساب و جزا در عرصه محشر وعرضنا جهنم
یومئذ للکافرین عرضا الذین کانت اعینهم فی غطاء عن ذکری وکانوا لا یستطیعون سمعا
و ظاهر گردانیم دوزخ را آن روز برای کافران ظاهر کردنی و اظهار آن برای ایشان قبل از دخول جهت زجر و تهویل باشد الکافران که از فرط
غفلت است چشمهای دل ایشان در پوششی از یاد من یعنی از مشاهده آیات که بآن یاد کرده شوم بتوحید و تعظیم نزد اهل ایمان و هستند کافران
که بجهت فتنوای سخن حق نمی توانند شنیدن کلام من یا محجوب میمانند از استماع قرآن بسبب حجاب خذلان که اصلا گوش قبول نداده باشند چون
کری که او را آواز بلند کرده نتوانائی شنیدن که میدارد و این بالکلیه صفت است و علی بن ابراهیم رحمه الله روایت میکند از ابی عبدالله علیه السلام
که مراد از ذکر ولایت و امامت امیر المؤمنین است و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که معاندان ایشان بسبب عداوت نتوانستند شنود
و پرده عداوت راه گوش ایشان را بسته بود افحسب الذین کفروا ان یتخذوا عبادی من دونی اولیاء انا

جهنم

نزلا
جهنم للکافرین ایا می پندارند آنانکه کافر شدند و بیرون آمدند از اکثر بندگان مرا که عیسی و عزیر و ملائکه اند علیهم السلام بجز من دوستان یعنی
معبودان مخلص اگر ایا می پندارند کافران که فرا گرفتن ایشان بندگان مرا بجهة ای نفع خواهد رسانید استفهام بمعنی انکار است یعنی اتخاذ ایشان بجهة
معبودیت هیچ سود نخواهد داشت ایشان را بدرستی که ما آماده کرده ایم دوزخ را برای کافران و دیگران منزل و ماوای یا نزلی که برای مهمان آرند
و درین معنی تهکم است و تنبیه بر آن که ایشان را عذابها خواهد بود که دوزخ پیش آن محقر خواهد بود قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا
الذین ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا وهم یحسبون انهم یحسنون صنعا بگو یا محمد آیا خبر کنیم شما را بزیان کارترین
مردمان از روی کردار ما آنانند که گم شد و ضایع گشت شتافتن ایشان بعملهای نیکو نمای در زندگانی دنیا و ایشان می پندارند که ایشان
نیکوئی کنند و در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهم الصلوة والسلام وارد شده که ایشان کشیشان و رهبانان و اهل شبهات
و اهوای باطله اند و بدع از اهل قبله اند مثل خوارج و نواصب و غیر ذلک از اهل خلاف که عملهای ایشان باطل است از نماز و روزه و زکوة و حج
و ثواب بر آن مترتب نیست اولئک الذین کفروا بآیات ربهم ولقائه فحبطت اعمالهم فلا نقیم لهم یوم القیمة
وزنا آن گروه که در گذشته شد نه آنانکه کافر شدند بآیتهای پروردگار خود که قرآن است یا دلایل توحید یا اوصیای پیغمبر صلی الله علیه و آله و لقای
ثواب او در آخرت پس تباه شد کارهای ایشان که در صورت نیکوئی می نمودند آن جزای خیر نخواهند یافت پس اقامت نخواهیم کرد برای اعمال ایشان روز
رستخیز از وی که بدان سنجند آن عملها را چون حبط شده و نابود گشته یا ایشان را وزنی نخواهیم نهاد یعنی مقداری و اعتباری نخواهند داشت بلکه خوار
و مستذل خواهند بود ذلک جزاؤهم جهنم بما کفروا واتخذوا آیاتی ورسلی هزوا آن است کار که گفته شد بطلان عمل و کم
قدری و بی اعتباری ایشان پاداشت ایشان دوزخ است بسبب آنچه کافر شدند و فرا گرفتند آیتهای کتاب مرا علی ابن ابراهیم رحمه الله
گوید یعنی اوصیای رسول مرا که در کتاب حق اند و فرستادگان مرا افسوس کرده شده یعنی بانبیا و اوصیای وی سخریه کردند ان الذین
آمنوا وعملوا الصالحات کانت لهم جنات الفردوس نزلا خالدین فیها لا یبغون عنها حولا
بدرستی که آنانکه بگرویدند بکتاب و رسول و وصی وی کردند عملهای شایسته و پسندیده هست مر ایشان را در حکم خدای تعالی بهشتهای
فردوس و بوستانهای مشتمل بر اشجار که اکثر آن تاک بود و منگش باشند و در بیان آورده که خدای تعالی فردوس برین را بید قدرت خود
آفریده و بمقدار هر روز از روزهای دنیا پنجاه کرت بدو نظر کرده میفرماید که افزون ساز حسن و جمال و تازگی و پاکی و نازکی خود را
از برای دوستان من و اینچنین منزلی را منزل دوستان میگویند و تنبیه بر آنکه ایشان را عطاها باشد که نعیم فردوس بازای آن محقر
و ما حضری تواند بود و گویند فردوس ارفع درجات جنانست که حضرت صلی الله علیه و آله فرمود اذا سألتم الله فاسئلوا الفردوس و قولی
آنست که اسمی از اسماء جنان است که اهل ایمان در آنجا فرود آیند در حالی که جاودان باشند در آنجا نجویند از آن بهشت بدلی
یا نطلبند از و تحویل مکانی دیگر زیرا که مطالب ایشان در آن مهیا داشته علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق
علیهما السلام که آنحضرت فرموده که این آیت در شان ابی ذر و مقداد و سلمان فارسی و عمار بن یاسر رضوان الله علیهم اجمعین

برزم بر

الذین

نازل شد و گویی سبحانه وتعالی بهشت فردوس نزل ایشان ساخته قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ
الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا بگو اگر باشد آب دریای محیط که شامل ارض است سیاهی که از آن
چیز نویسند برای نوشتن سخن پروردگار من یعنی معانی قرآن یا معلومات او هر آینه فانی گردد آب دریا زیرا که جسم است و هر جسم متناهی
باشد پس او به نهایت رسد پیش از آنکه بر رسد و بانجام معلومات پروردگار من و آن خواهد بود دایم جهت آنکه آن غیر متناهی است پس هیچ وقت متناهی
کلمات نامتناهی نوشته نشود و اگر نیز بیاریم مثل دریای محیط مداد و بران افزاییم یعنی ورا آخر و غایت نیست گویند این آیت وقتی نازل شد که یهود مسلمانان را
گفتند در کلام خود میخوانید که وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا و زعم حضرت محمد صلی الله علیه وآله آن است که او را حکمت داده اند پس علم تمام بسیار باشد و دیگر
باره میخوانید که وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا جمع میان این دو سخن چگونه میتوان کرد حق سبحانه وتعالی درین آیت فرمود که علم حق تعالی نهایت ندارد و هر چند
کسی را علم بسیار بود در جنب علم الهی کم میتواند بود قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ
كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا بگو ای محمد جز این نیست که من آدمی ام مانند شما و وجه
احاطه کلمات الهی میکنم این مقدار هست که برسالت جبرئیل وحی کرده میشود بمن جز این نیست که معبود شما معبودی یگانه است بی شریک پس هر که امید دارد در رسیدن
بجزای پروردگار خود یا هر که می ترسد از رسیدن بحق [illegible] پس باید که بکند کردارهای شایسته یعنی پسندیده حق تعالی آورده اند که
عمل صالح متابعت رسالت است صلی الله علیه وآله و سلوک منهاج اهل البیت علیهم السلام روایت است که جندب بن زهیر عامری بحضرت رسول صلی الله علیه وآله عرض کرد
که یا رسول الله من عمل از برای خدای تعالی میکنم و چون کسی بران مطلع شود خوشدل می گردم آنحضرت فرمود که خدای تعالی عملی را که غیری در ان شریک باشد قبول نمیکند
حق سبحانه وتعالی تصدیق پیغمبر خود را فرستاد که باید که بنده که عمل صالح داشته باشد شریک نگرداند و نیامیزد به پرستش پروردگار خود دیگری یعنی بریا و تصنع عمل نکند که
ریا شرک اصغر است و تباه کننده عمل علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که ابو الجارود روایت کرده است از ابی جعفر علیه السلام که آنحضرت فرمود که از حضرت
رسول صلی الله علیه وآله پرسیدند از تفسیر این آیت فرمود که هر که نماز گذارد و زکوة دهد و روزه دارد و حج و مناسک آن بجای آرد و هر عملی که حق سبحانه وتعالی
فرموده از برای چشم مردم آن عمل کند پس او مشرک است و عمل ریایی مقبول درگاه الهی نیست و از ابی عبدالله علیه السلام نقل میکنند که آن حضرت فرمود باید که [illegible]
و شرک نیارند با ولایت آل محمد صلی الله علیه وآله غیر ایشان را و عمل صالح دوستی وی و روی ایشان است پس هر که غیری با ولایت ما شریک سازد و بآن امر کند
که حق تعالی و حق امیرالمؤمنین را علیه السلام منکر شود پس او شرک آورده باشد بعبادت پروردگار خود زیرا که یکی از امور است و عبادات الهی دوستی وی و ولی
ایشان است و آنکه ایشان را از اتباع و اوصیای پیغمبر دهند بجز از پیغمبر صلی الله علیه وآله پس خلاف آن قدح در عبادت می کند و حکم شرک بران مترتب است
و روایت است از حضرت رسول صلعم که هر که این آیت در وقت خواب در خوابگاه بخواند او را از خوابگاه نوری پیدا شود که درخشان گردد تا مکه و در میان
آن نور فرشتگان باشند که صلوات فرستند برو تا از خواب برخیزد و اگر خوابگاه او در مکه باشد آن نور درخشان بود از مضجع او تا بیت المعمور و ملائکه
در میان آن نور طلب رحمت الهی از حق تعالی کنند برای او تا از خواب بیدار شود و دیگر فرموده که آخر سوره کهف بخواند سر تا قدم او نور فرو گیرد و اگر همه سوره را
بخواند آن نور از وی تا بآسمان برسد

سُورَةُ مَرْيَمَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعُونَ وَثَمَانُ آيَةً

بسمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

كهيعص ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا آورده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه
وآله سه صورت یکی بشری که قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ دوم ملکی چنانچه فرموده است که أَبِيتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي سیم خفی کما قال صلی الله علیه وآله
لی مع الله وقت لا يسعني فيه ملك مقرب ولا نبي مرسل وحی سبحانه وتعالی با او در صورت بشری کلمات مرکب چون قل هو الله احد و در صورت ملکی حروف
مفرد مانند کهیعص و اخوات آن و در صورت خفی کلام مبهم که فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ که کس در تنگنای حرف نگنجد پس حروف مقطعه رموزیست میان
حق سبحانه وتعالی و حبیب او علیه السلام و کهیعص از آن جمله است گفته اند این حروف اسماء [illegible] و از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است
که در بعضی ادعیه میخوانده که یا کهیعص [illegible] و گفته اند کاف مفتاح است اسم کافی و کبیر و کریم است و ها اشارت باسم هادی و چون مبدا هیچ یک
از اسماء الهی حرف یا واقع نشده گویند ایما بیت بکریمه یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ و در لباب آورده که یا من یجیر ولا یجار علیه و عین از اسم عزیز
و علیم و عدالت و صاد از صادق و می شاید که نام سوره باشد و ما بعد او مترتب بود یعنی این سوره یاد کردن خداوند است بمهربانی بنده خود زکریا
بن اذن [illegible] را و او از اولاد رحبعم بن سلیمان بن داود علیه السلام بوده چنانچه مذکور شد و او پیغمبر عالی شان و مهتر احبار بیت المقدس
و صاحب قربان بود پس قصه او بخوان و یاد کن چون ندا کرد و بخواند پروردگار خود را در محراب بیت المقدس بعد از تقرب بقربان
خواندنی پنهان که آن باخلاص اقرب و باجابت انسب یا دعا پنهان میکرد و از قوم پنهان میداشت در هفتاد و پنج سالگی یا هشتاد و نه
یا نود و نه سالگی با وجود زن بزرگ سالگی نازاینده طلب مینمود فرزندی که بخفای او [illegible] از ضعف پیری بوده باشد و نداء او این بود از
روی نیاز ~~وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ~~ گفت ای
پروردگار من بدرستی که سست شده است استخوان که ستون خانه بدن است از من و چون استخوان که صلب ترین اجزاست سست شده
باشد سایر بدن بطریق اولی ضعیف شده است سر من سفید شدنی و گفته اند تشبیه کرده شیب را در بیاض و انارت او بشعله آتش
و فرا گرفتن او موی را باشتعال آن باز اخراج کرده بلفظ مخرج استعاره را و اسناد بسر نموده که محل شیب است [illegible]
روشن و درخشنده شده سر من از پیری و نبوده ام بخواندن مر ترا ای آفریدگار من بی بهره و ناامید یعنی هر گاه که دعا کرده ام باجابت رسانیده و محروم
بران نکرده ام وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ
آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا و بدرستی که من میترسم از بنی اعمام خود که در علم [illegible] ارباب یقین از جور [illegible]
[illegible] خلافت من [illegible] نیکویی [illegible] پس از مرگ من پس مرا طفلی باید و حال آنکه زن من هست نازاینده و در سن [illegible]
هشت سالگی است پس ببخش مرا از نزدیک خود فرزندی که متولی امور دین باشد و از روی استحقاق میراث برد امامت [illegible] از من و میراث گیرد
علم و حکمت از آل یعقوب بن اسحق علیه السلام یا یعقوب بن ماثان برادر عمران که پدر مریم بوده و بگردان فرزند مرا ای آفریدگار من ستوده و پسندیده
در قول و عمل [illegible] بعد ازین [illegible] دعا [illegible] سجده نهاد و تضرع مینمود که منادی کرم ربانی از روی وعده باجابت

اعلام فرمود یا زکریا انا نبشرک بغلام اسمه یحیی لم نجعل له من قبل سمیا ای زکریا بشارت میدهیم ترا بپسری نام او یحیی
نیافریدیم مر او را پیش از وی هم نامی در زاد المسیر آورده که وجه فضیلت نه از آن روی است که قبل از وی کسی مسمی باین نام نبوده بلکه فضیلت آن است که حق
تعالی خود متولی تسمیه او شده و به پدر و مادر حواله نفرموده و ثعلبی رحمه الله آورده که ذکر قبل از آن فرموده که بعد از وی کسی بظهور خواهد آمد که او را چنین
اسم خاص اختصاص بود و اسم سامی او را از نام همایون فرجام خود مشتق سازد که آن حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و دیگر بعد از وی عترت طاهره
از وی پیدا کنند که خلافت و امامت و علم و حکمت و شریعت از وی میراث گیرند بر وجه اتم و اکمل قال رب انی یکون لی غلام وکانت امرأتی
عاقرا وقد بلغت من الکبر عتیا گفت زکریا ای خداوند من چگونه باشد مرا پسری و حال آنکه زن من نازاینده بود و سنی که رسیده ام از بزرگ
سالی به تناهی و نحافت و ضعف اعصاب و این سخنان از وی بر سبیل استعلام گفت نه از روی استبعاد یعنی مرا جوان خواهی ساخت یا هم درین پیری باز
قدرت خواهی [illegible] قال کذلک قال ربک هو علی هین وقد خلقتک من قبل ولم تک شیئا گفت خدای تعالی یا فرشته بامر او که
ای زکریا همچنین است که تو گفتی از پیری اما گفت خدای تو این کار که آفریدن فرزند است درین سن از این دو شخص از قدرت من آسان است و بدرستی
که بیافریدم ترا پیش از یحیی و نبودی چیزی معدوم صرف بودی ترا موجود کردم یعنی پس من ترا از عدم بوجود آوردم قادرم بر ایجاد فرزند از دو پیر [illegible]
[illegible] از این بشارت مسرور شد اما ندانست که کی بوجود خواهد آمد [illegible] قال رب اجعل لی آیة قال آیتک الا تکلم الناس ثلث
لیال سویا گفت ای پروردگار من [illegible] برای من علامتی که بدان قرب وقوع این واقعه معلوم گردد گفت خدای تعالی مر زکریا علیه السلام نشانه
تو آن است که سخن نتوانی گفت با مردمان سه شب با روز [illegible] یا قادر نباشی بر تکلم در حالتی که سوی الخلق تن درست باشی
بی علتی و علی بن ابراهیم رحمه الله بر این قول است فخرج علی قومه من المحراب فاوحی الیهم ان سبحوا بکرة وعشیا
پس بیرون آمد بر قوم خود صباح آن روز که در شب آن حلیله‌اش حامله شده بود از مصلی خود پس اشارت کرد بدیشان چه قدرت تکلم نداشت آن را
که نماز گزارید و تسبیح گوید خدا را در بامداد و شبانگاه [illegible] و ذکر [illegible] در این اوقات زبان او [illegible]
بحال خود آمده [illegible] حقوق فرزند [illegible] از گذشتن مدت حمل متولد شد [illegible] با احبار [illegible] عبادت بطریق ریاضت [illegible]
[illegible] یا یحیی خذ الکتاب بقوة وآتیناه الحکم صبیا ای یحیی فرا گیر کتاب توریه
[illegible]
[illegible]
[illegible]
تا برای بازی آفریده نشده‌ایم [illegible] انما الحیوة
الدنیا لعب ولهو [illegible] وحنانا من لدنا وزکوة وکان تقیا [illegible]
[illegible] بتصدیق [illegible] از جانب حق تعالی [illegible] توفیق دادن او را [illegible]

ترکار یا فرمانبردار [illegible] جرایم و اوزار وبرا بوالدیه ولم یکن جبارا عصیا ونیکوکار به پدر و مادر یا فرمان برنده
و خدمت کننده ایشان را و نبود سرکش یعنی عاق و نافرمان مر والدین را و نبود عاصی مر امر پروردگار خود را وسلام علیه یوم ولد
ویوم یموت ویوم یبعث حیا سلاما و سلام از ما بر یحیی روزی که متولد شد و روزی که می‌میرد و روزی که برانگیخته شود زنده
یعنی در آخرت و گویند مراد سلامتی یحیی است روزی که متولد شد از مس شیطان و وقتی که وفات کرد از عذاب قبر و در روز قیامت از هول
رستاخیز و یاسر خادم گوید که من شنیدم از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه الصلوة والسلام که میفرمود که موحش‌ترین آنچه این خلق است
در سه موطن است روزی که متولد میشوند و بیرون می‌آیند از شکم مادران پس می‌بینند دنیا را و روزی که میمیرند پس معاینه مشاهده میکنند آخرت
و اهل آن را و روزی که برانگیخته میشوند می‌بینند احکامی را که ندیده‌اند در دنیا پس سلام فرستاد خدای تعالی یحیی را ع درین سه موطن و او را ایمن گردانید
از مخاوف و فرمود که وسلام علیه یوم ولد ویوم یموت ویوم یبعث حیا و قصه خوف داشتن یحیی علیه السلام در غایت اشتهار است آورده‌اند
که چون زکریا ع مجلسی وعظ فرمودی وقتی که یحیی علیه السلام حاضر بودی چیزی از وعید و خوف نگفتی و چون او حاضر نبودی از رجا وعظ فرمودی و از
خوف ساکت بودی که اگر کلمه در آن باب می‌گفت یحیی بی‌تاب و طاقت میشد و از گریه و بکا و [illegible] هلاک وی می‌بود واذکر فی الکتاب
مریم اذ انتبذت من اهلها مکانا شرقیا و یاد کن در قرآن قصه مریم بنت عمران [illegible] در مسجد مقدس بودی و [illegible] زکریا ع
رفتی نزد خواهر مادرش در آنجا روزی موضعی طلبید که غسل کند حق سبحانه و تعالی از آن خبر میدهد که چون [illegible] دور شد مریم از اهل خود یعنی [illegible]
و قوم او در مکانی بجانب شرقی از بیت المقدس یا از سرای که بود بجهت اغتسال در زمستان و آن موضعی بود شرقی یعنی آفتاب روی
فاتخذت من دونهم حجابا فارسلنا الیها روحنا فتمثل لها بشرا سویا پس فرا گرفت از پیش ایشان یعنی از سوی ایشان
پرده که مانع باشد از دیدن بعد از آن که غسل کرد و جامه پوشید و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر [illegible] در محراب بود پس فرستادیم بسوی او روح
ما را که جبرئیل است علیه السلام اضافت روح بخود از جهت تشریف و تخصیص او است پس متمثل شد جبرئیل مر برای مریم آدمی تمام خلقت یعنی بصورت
آدمی خوبروی [illegible] مریم [illegible] قالت انی اعوذ بالرحمن منک ان کنت تقیا گفت بدرستی که من پناه
میگیرم بخدای تعالی [illegible]
[illegible]
از و بحق سبحانه و تعالی پناه برد اما چون جبرئیل اضطراب مریم مشاهده نمود قال انما انا رسول ربک لاهب لک غلاما زکیا گفت
جبرئیل [illegible] که من فرستاده خداوند توام که بدو پناه می‌گیری مرا اینجا فرستاده تا بخشم ترا غلامی او پسری پاک و ستوده قالت انی یکون
لی غلام ولم یمسسنی بشر ولم اک بغیا گفت مریم چگونه بود مرا پسری و حال آنکه مس نکرده است آدمی یعنی شوهر و کسی بطریقی مباشرت
بمن نرسیده و نبوده‌ام زناکار و جوینده فجور یعنی حصول فرزند بر دو نوع می‌تواند بود یا بطریق نکاح یا بر سبیل سفاح و آن هر دو صورت وجود نگرفته
پس از روی استبعاد فرمود که فرزند از کجا باشد قال کذلک قال ربک هو علی هین ولنجعله آیة للناس ورحمة منا وکان امرا مقضیا

انی

گفت جبرئیل علیه السلام که چنین است که تو گفتی هیچ کس بکابین و سفاح ترا مس نکرده است فاما گفت پروردگار تو این کار که اعطاء ولد است بی پدر
بر من آسان است و تا ترا پسری بخشیم تا استدلالی کنی بدان بر قدرت ما و تا گردانیم او را علامتی برای مردمان که بدو بر وفق گردان توانائی ما را دریابند
و تا گردانیم او را سبب بخششی از برای آنکه بگرود و هست خلق او این کاری محکوم به معنی مقدر و مقرر شده و مسطور گشته در لوح محفوظ پس جبرئیل علیه السلم
به نزدیک وی آمد و بدمید در آستین یا در گریبان یا در دامن او فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا پس مریم بار گرفت در حال دم
عیسی ع پس بیرون شد و دور گشت به عیسی یعنی وقتی که در بطن او بود مکانی دور از شهر ایلیا گویند بکوهی رفت در جانب شرقی از شهر یا بوادی بیت
لحم که شش میل دور بود از ایلیا بعد از نه ماه یا هشت ماه وضع حمل واقع شده و گویند در یک ساعت و مقاتل گوید یک ساعت حمل بود و یک ساعت تصویر
و یک ساعت وضع و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که یک شب حامله شد و صباح وضع حمل صورت گرفت و ایام حمل او نه ساعت بود که حق سبحانه
و تعالی گردانید هر یک ساعت را بمنزله یک ماه و به هر تقدیر چون وضع حمل نزدیک رسید مریم درخت خرماء خشک شده دید شاخها آن بریده و تنه مانده
فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسْيًا مَنْسِيًّا پس چون آورد او را درد زادن
بسوی تنه خرما تا پشت خود بدان باز نهاده گفت کاشکی من مردمی پیش ازین صورت و بودمی چیزی باز گذاشته فراموش شده یعنی هیچکس مرا یاد نکردی
و از من حکایتی نه شنیدی اکنون احبار بیت المقدس مرا می‌شناسند که دختر امام ایشانم و در کفالت زکریا ع بوده‌ام و هنوز بکارت من زایل نشده
و شوهری نکرده‌ام حالا فرزند می‌زایم و از خجالت این حال نمی‌دانم چه کنم فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا
پس آواز داد مریم را از زیر یعنی عیسی یا جبرئیل از زیر درخت خرما او از دادکه غم مخور بدرستی که بیافرید و روان گردانید پروردگار تو در زیر قدم تو جوی آب که
از آن بیاشامی و بدان طهارت کنی یا بیدا کرد در زیر تو سیدی که مراد عیسی ع باشد وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا
جَنِيًّا و بجنبان و میل ده بسوی خود تنه درخت خرمای خشک شده را بیفگند بر تو خرمای تر تازه فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ
مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا پس بخور از رطب و بیاشام از آب بر قول اول و عصیر رطب بر قول ثانی و روشن ساز چشم را بفرزند یا خوشدل شو به سبز شدن
درخت و بر دادن او که مناسبت با حال تو دارد چه آنکه قادرست بر اظهار خرما از درخت خشک قدرت دارد بر ایجاد ولد از مادر بی واسطه
پدر پس حق سبحانه و تعالی ملایکه فرستاده تا گرد مریم در آمدند و چون عیسی ع متولد شد او را فرا گرفته بشستند و در حریر بهشت پیچیده در کنار مریم نهادند
از سندس پس اگر ببینی از آدمیان کسی را و از تو پرسد که این فرزند از کجاست فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا
پس تو بگو بدرستی که من نذر کرده‌ام برای خدای تعالی روزه را تخصیص رحمن بجهت رحمت شاملست بمادر و فرزند درین امور غریبه و احوال عجیبه
و روزه ایشان ترک طعام و کلام بوده پس سخن نخواهم گفت امروز با هیچ آدمی و با ملایکه سخن بگویم و با حق مناجات می‌کنم و این مقدار سخن بجهت
اخبار از نذر بوده یا باشارت ازین خبر داده آورده‌اند که چون اهل مسجد مریم را در محراب نیافتند بتفحص او مشغول شده از هر جا و هر کس می‌جستند
تا کسی نشان داد که او در بیت لحم دیدیم قوم او بدانجا رفتند و مریم چون ایشان را دید عیسی ع را برداشته متوجه ایشان شد فَأَتَتْ بِهِ
قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا پس آورد مریم عیسی را بقوم خود برداشته همین که چشم ایشان بروی افتاد گفتند ای مریم بدرستی

که او را

کرده‌ای چیزی شگفت یا زشت که در میان اهل بیت مثل این واقع نبوده يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ
بَغِيًّا ای خواهر هارون گویند او را برادری هارون نام بوده یا هارون مردی صالح بوده در بنی اسرائیل که در صلاحیت بدو مثل زدندی یا فاسقی بوده که بدو
المثل اهل فسق بودی پس گفتند ای مثل هارون در زهادت یا مانند او در فجور نبود پدر تو عمران مردی بدکار امام مسجد اقصی از اشراف احبار بوده و نبود مادر تو
حنه بنت فاقوذ زناکار و فاجره تو با وجود این پدر و مادر فرزندی پیدا کرده‌ای فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا
پس مریم اشارت کرد بعیسی علیه السلام که با او سخن گویید و جواب از او شنوید گفتند چگونه سخن گوییم با کسی که هست در گهواره یعنی در خور گهواره
کودکی که فهم خطاب و قدرتی بجواب ندارد گویند عیسی علیه السلام پستان در دهان داشت چون کلام قوم شنید دهان از پستان
باز گرفت و بزبان فصیح گفت قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا
كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا گفت بدرستی که من بنده خدایم حق تعالی ناطق کرد بدین او را و ابای او الالهیت
اگر آن اول مقامات است و رد بر کسی که زعم ربوبیت او کرده دیگر گفت داده است مرا کتاب یعنی حکم کرده در ازل که انجیل بمن دهد
و بعضی آورده است که تعلیم داده است مرا توریه در شکم مادر و گردانید مرا پیغمبر گویند در آن حال پیغمبر بود و تکلم بطریق اعجاز می‌کرد
ساخت مرا با برکت و نفع هر جا باشم و امر کرد مرا با قامت نماز و ایتاء زکوة مادام که باشم زنده وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي
جَبَّارًا شَقِيًّا و کرد مرا نیکوکار با مادر من مهربان بر و نکردانید مرا گردن کشی متکبر که با خلق کبر کنم و ایشان را برنجانم و بدبختی که فرمان او نبرم
وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا و سلام خدای تعالی بر منست چنانچه بر یحیی ع روزی که زادم و روزی که بمیرم و روزی
که انگیخته شوم زنده ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ آنکه او را ذکر کردیم و وصف او کردیم عیسی پسر مریم است نه آنکه
نصاری وصف او می‌کنند میگویم سخن درست و راست آن گفتنی که جهودان در آن شک دارند یعنی نسبت عیسی که جهودان بچیزهای ناشایسته می‌کنند و ترسایان در آن
جدال نموده و جهودان او را خدای دانسته نمود بالله مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ
نیست و نشاید خدای را آنکه فرا گیرد فرزندی چه ولد مجانس والد باید و حق سبحانه و تعالی از جنسیت منزه است پاکست خدای تعالی از اتخاذ ولد چون حکم کند
و خواهد کاری را که ب... ارادة احداث چیزی نماید پس جز این نیست که گوید مر آن شیء را که بباش و بی درنگ پس اگر وصف او این باشد منزه و مبرا باشد
از شبه خلق و احتیاج در اتخاذ ولد وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ و بدرستی که خدای تعالی پروردگار من و شماست
پس او را پرستید و عبادت غیر او مشغول نگردید راه راست که بمنزل جنت رساند و از عذاب آخرت برهاند فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ
مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ پس اختلاف کردند جماعتی میان یکدیگر یعنی یهود و نصاری در باب عیسی ع
جهودان طریق تفریط گرفتند و ترسایان جانب افراط افتادند یا مختلف شدند ترسایان سه فرقه گشتند نسطوریه عیسی را ابن الله گفتند و یعقوبیه
الله خواندند و ملکانیه ثالث ثلثه قایل شدند پس وای مر آنان را که کافر شدند از استبعاد نمودند از حاضر شدن آن روز بزرگ که قیامت است یا از مشاهده
احوال آن روز أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ چه شنوا باشند کافران و چه بینا

وبرّا

صراط

معاندان وران چاینده باوی بود که ایشان را دیدن و شنیدن یعنی مشاهده کنند موعید الهی و مشفق گردند اما نفع نه دهد که فردا این سخن بجز بر تو تهدید است
یعنی در آن روز چه شنوا باشند و بینا [illegible] ظالمان امروز در گمراهی هویدااند وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ
قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ و بیم کن ایشان را یعنی کافران را از روز حسرت که بدان متحیر باشند که چرا بر کردیم و نیکان حسرت
خورند که چرا بیشتر نکردیم چون کار ساخته و حساب پرداخته گردد و در حدیث است از ابی سعید رضی الله عنه که چون اهل بهشت در بهشت قرار گیرند و اهل دوزخ
در دوزخ درروند منادی از حق جل و علا ندا کند که یا اهل الجنة بپاسید جاوید در جنت که در آنجا مرگ نیست و یا اهل دوزخ قرار گیرید در دوزخ همیشه که
مرگ نیست و در آنجا گویند آن منادی امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد بود چنانچه مذکور شد در اعراف و در عدة الداعی نقل می‌کند از صادق که در قیامت کسی که حسرت
او بیشتر است از همه آن مرد است که جمع کند مال بسیار را بجهد تمام با آنکه در رهای پر حول افتد و جا با بنهای پر خطر قطع [illegible] جمع مال و بعد از آن صرف
نماید در صدقات و مبرات فانی [illegible] از جوانی و قوت خود در عبادت و طاعات صلوات باین همه نداند حق علی بن ابی طالب را علیه السلم
و محل او در اسلام نشناسد و نداند که کسی نیست که مرتبه او از وی افضل تواند بود باتفاق و کثرت حجج و بینات پس تأمل نماید در آن و احتجاج برد
بآیات و اخبار مگر آنکه در عناد و ضلالت متمادی باشد که این حسرت از همه حسرتها در قیامت اعظم است و بیشتر و صدقات و مثل خواهد شد
بر مثال ریاحی که او را گرد و غبار و عبادات غذا او بشند بر صورت زبانه‌های آتش که او را با خود کشند تا در جهنم افتد این مرد بگوید و او یلاه و ایا من نماز
میگذاردم و زکوة میدادم و در من بگذشتم از چیزهای حرام از اموال و زنان پس چرا و به چه سبب در و ره و بلیه عظیم افتادم جایی که گویند مراد را گفتی
آن عمل تو برای تو هیچ فایده ندارد زیرا که تو بعد از توحید الهی ایمان بر نبوت حضرت رسالت پناهی اعظم فروض را ضایع کرده که بر تو لازم بود که بدان التزام نمایی که معرفت
و انسا حق علی ولی الله است این را ضایع گذاشتی و التزام نمودی آنچه خدای تعالی بر تو حرام کرده که اقتدا به دشمنان خدای تعالی است هر که دوست خدا را دوست
و دشمن او را دشمن دارد شش سزا باشد پس اگر باشد بدل اعمال تو کثرت عبادت تمام از اول تا آخر دهر و صدقات تو صدقه جمیع اموال دنیا بلکه مسد قدر آن
روی زمین باشد از طلا که این هر آینه زیاده نمی‌کند ترا از خدای تعالی مگر دوری و مهجوری و در غضب و از عذاب او الا قرب و نزدیکی چنین روزی پیش است
و ایشان در غفلت و بیخبری اند از آن و ایشان یعنی کافران و معاندان نمی‌گروند باخرت و متعلقات آن إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ
عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ بدرستی که ما میراث بریم زمین را و هر که بر روی زمین است یعنی همه فانی گردند و ما باقی باشیم بسوی ما بازگردانیده
شوند بجزا از مرگ در کشف الاسرار آورده که اشارت است ببقای صمدیت و فنای خلقیت یعنی چون سطوات ازلی و هیبت لم یزلی اطلال و رسوم کون را آتش
بی نیازی در زند و غبار اغیار از دامن قدرت بیفشاند و پایه اعدام بر سر مرکب وجود کشند ندای کبریا که لمن الملک الیوم و چون ماسوی الله معدوم باشند
جلال احدیت و جمال صمدیت فرقد نشین کمال مستوی جواب دهد که لله الواحد القهار هر چه در ساحه امکان و وجود آمده بود سیل عزت همه را تا عدم
ببرد وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا و یاد کن برای قوم خود در قرآن قصه ابرهیم علیه السلام که اهل جاهلیت او
مقر و معترفند و متمسکان عرب بوی زیرا و مباهات می‌کنند پس از توحید او خبر ده ایشان را بدرستی که او بود راستگو بنده و مبالغه کننده در آن یار است کار
و درست گفتار پیغمبر خبر دهنده با بلند مقدار إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنكَ شَيْئًا یاد کن آنرا

الخ

که گفت ابرهیم علیه السلم مر کسی را که بمنزله پدر او بود و یعنی آذر ای پدر من چرا پرستی آنرا که نمی‌شنود دعاء و نیاز ترا و نمی‌بیند خضوع و تخشع ترا که نسبت بوی می‌کنی
و دفع نمی‌کند از تو چیزی را از مکاره یا نفع نمیرساند ترا در دفع مضار و جلب منافع يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي
أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ای پدر من بدرستی آمده است بمن بطریق وحی از دانش آنچه بتو نیامده پس پیروی من کن تا بنمایم ترا راهی راست و درست
که سالک بدان سبب خود را از ورطه مقصود رساند يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ عَصِيًّا ای پدر من مپرست دیو را و فرمان
او مبر در نافرمانی خدای تعالی پرستی که شیطان هست مر خدای را فرمان نابرنده و از جمله عصیان او آنکه آدم را سجده نکرد يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَن يَمَسَّكَ
عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَٰنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ای پدر من میترسم اگر برسد بتو عذابی از خدای تعالی بسبب متابعت شیطان و بسبب
عذاب الهی بتو رسد پس باشی مر شیطان را دوست یعنی قرین در لعنت و همنشین در عقوبت قَالَ أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ
لَئِن لَّمْ تَنتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا گفت آذر مر او را آیا روی گردانیده تو از پرستش خدایان من ای ابرهیم و ترک کننده ایشان اگر باز نایستی
از مخالفت یا از گفتن عیب و مذمت ایشان هر آینه ترا دشنام دهم یا سنگسار کنم و دور باش از من زمانی دراز تا از مضرت و صوت ایمن گردی
قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا گفت ابرهیم علیه السلام سلام تو دیع بر تو یعنی میروم و وداع میکنم و گفته‌اند مقام
کرد تهدید و عدم او را بسلام تا شاید که متنبه گردد و با یمان درآید در اخبار مذکور است که چون ابرهیم علیه السلام قصد مهاجرت کرد آذر گفت که از رفتن ملول
مباش که تو یک خدای داری ترا فرو نخواهد گذاشت ابرهیم صلوات الرحمن علیه بایمان او امیدوار شده بود سلام کرد و گفت زود باشد که آمرزش خواهم
برای تو از پروردگار خود استغفار برای کافر نشسته ما و توفیق است از حق سبحانه و تعالی بر ایمان ایشان که سبب مغفرت می‌توانند بود و پرستش که خدای من بهمه
دعا باجابت دعا وعده داده وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُو رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا
و کناره میگیرم از شما مراد آذرست و امثال او از بت پرستان می‌گوید دوری میجویم از شما و از آنچه می‌خوانید و می‌پرستید بجز خدای تعالی یعنی بتان و میخوانم
خدای خود را و می‌پرستم یگانگی شاید که نباشم بخواندن و پرستیدن خدای خود نا امید و بی بهره و تصدیر کلام بعسی تواضع است و هضم نفس و تنبیه بر آنکه اجابت
و اثابت تفضل است نه وجوب و نظر بر خاتمت امر است تا او کار از آتش بوته عشق خالص کی بیرون آید و رسوا گردد یا سرخ روی تعریض بآنکه شما از خواندن بتان
بی بهره و ضایع آید و من امیدوارم که از حق سبحانه و تعالی بهره تمام گیرم حاجت ز کسی خواه که محتاج جان نداری بی بهره نکرد او از انعام جسیم در الجمله آورده که ابرهیم
علیه السلام از بابل بکوهستان فارس آمد و مشغول در اطراف آن جبال سیر فرمود تا نمش آذر بمرد و باز ببابل آمد و مذمت بتان آغاز کرد و در این نوبت
بتان را بشکست و آتش نمرود بر وی سرد شد که در سوره انبیا بیان خواهد آمد و با ساره و لوط علیه السلام غربت شام فرمود و حق سبحانه و تعالی از این
هجرت خبر داد فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا پس آنگام که دور شد
ابراهیم علیه السلام از بت پرستان و کناره گرفت ایشان را و آنرا نیز که می‌پرستیدند بجز خدای تعالی بخشیدیم مر او را از ساره اسحق و یعقوب یعنی
فرزندی و پس از او نبیره و همه را گردانیدیم پیغمبر وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا و بخشیدیم مر ایشان را
از بخشش خود و گفته‌اند مراد از رحمت اموال و اولاد است که با ایشان ارزانی داشت و دادیم ایشان را سخن گفتنی مشتمل بر صدق یا ذکری نیکو و بلند جای

در میان مردمان تشبیه قول لسان مجاز است و این بشارت باجابت دعای ابراهیم علیه السلام است حیث قال واجعل لی لسان صدق فی الآخرین

ونادیناه من جانب الطور الایمن وقربناه نجیا واذکر فی الکتاب موسی انه کان مخلصا وکان رسولا نبیا یاد کن

در قرآن قصه موسی را بدرستی که او بود پاک کرده شده از آلایش نفس ... و بود فرستاده شده از نزد حق خبر دهنده خلق را از خدای تعالی اهل معانی در تقدیم رسول

بر نبی با آنکه اخص و اعلی است آن گفته اند که ... [illegible]

[illegible]

وقربناه نجیا [illegible]

ووهبنا له من رحمتنا اخاه هرون نبیا و بخشیدیم موسی را و عطا کردیم از بخشش و مهربانی

[illegible] واذکر فی الکتاب اسمعیل انه کان صادق الوعد وکان رسولا

نبیا یاد کن در قرآن قصه اسمعیل علیه السلام بدرستی که او بود راست وعده و بود فرستاده بخلق خبر دهنده از حق ... [illegible]

[illegible]

وکان یأمر اهله بالصلوة والزکوة وکان عند ربه مرضیا [illegible]

[illegible] واذکر فی الکتاب ادریس انه کان صدیقا نبیا

ورفعناه مکانا علیا یاد کن در قرآن قصه ادریس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه وآله ادریس را

علیه السلام در آسمان چهارم ملاقات فرموده [illegible] ابن عباس رضوان الله علیهما و علی بن ابراهیم [illegible]

[illegible] روزی ادریس را حرارت آفتاب دریافت مناجات کرد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] زیارت ادریس علیه السلام بزمین آمده [illegible]

[illegible]

کمال

کمالی تر و یک مطلع آفتاب متوفی شود و چون فرشته باز آمد ادریس را یافت نقد جان بخازن اجل سپرده [illegible]

[illegible] در میان آسمان چهارم و پنجم کردند و در روایتی که ملک الموت از کثرت طاعت ادریس

علیه السلام مشتاق دیدار وی شد و باذن حق سبحانه و تعالی بر زمین آمد و وی را دریافت [illegible]

برداشت و باز حق سبحانه و تعالی جان بوی داده [illegible] و از آنجا به بهشت رفت و دیگر بیرون

نیامد اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین من ذریة آدم وممن حملنا مع نوح ومن ذریة ابراهیم واسرائیل

وممن هدینا واجتبینا اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خروا سجدا وبکیا

آن گروه انبیا که مذکور شدند از زکریا تا ادریس علیهم السلام آنانند که انعام کرد خدای تعالی بر ایشان انواع دینیه و دنیویه و احسان

مواهب صوریه و معنویه از پیغمبران بیان موصولست یعنی آنان پیغمبرانند از فرزندان آدم که ادریس است و باقی ایشان و از ذریت

آنها که برداشتیم ایشان را در کشتی با نوح علیه السلام و ایشان غیر ادریس اند از فرزندان ابراهیم اند و از ذریت یعقوب علیه السلام

[illegible] چون خوانده شد بر ایشان آیتهای خدای تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وموجب بهجت [illegible] فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف

یلقون غیا پس در رسیدند از پس ایشان فرزندان که از فرط غفلت [illegible]

[illegible]

[illegible]

الا من تاب وآمن وعمل صالحا فاولئک یدخلون الجنة ولا یظلمون شیئا [illegible]

[illegible]

[illegible] جنات عدن التی وعد الرحمن عباده بالغیب انه کان

وعده مأتیا بوستانهای اقامت آنها که وعده داده است خدای تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible] لا یسمعون فیها لغوا الا سلاما ولهم رزقهم [illegible]

[illegible]

با وادا و نشبا کاه یعنی بمقدار طرفین روز ایشان را نعمتهای بهشت خوانند چنانچه عادت متنعمان که روزی دو نوبت طعام خورند و دوام رزق باشد و توان گفت
در بهشت اگرچه شب و روز نخواهد بود اما علامتها باشد که بدان مقدار لیل و نهار شناسند و در بعض الحاقی آورده که زمان لیل بغره کردن پردها و بستن
درها معلوم شود و زمان نهار برفع حجاب و فتح ابواب و در تبیان گفته در زمان شب گنبدان بهشت خدمت مؤمنان کنند [illegible]
تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا آن بهشت که ذکر کردیم آنست که میراث میدهیم از بندگان ما هر کرا
که پرهیزکار باشد آورده اند که چون حضرت رسالت صلی الله علیه وآله از اصحاب کهف و ذو القرنین و روح سؤال کردند فرمود که فردا جواب
دهم [illegible] نفرمود پانزده روز یا دوازده روز یا چهل روز جبرئیل نیامد [illegible] آنحضرت بیاید آنحضرت فرمود [illegible]
جبرئیل علیه السلام جواب داد و حکایت قول او قرآنست وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ
ذَٰلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا و فرو نمی آییم ما فرشتگان که بزمان [illegible] حضرت پروردگار تو مر او راست آنچه در پیش ماست از کارهای آینده و آنچه
از پس گذشته ایم یعنی امور گذشته و آنچه در میان آنست [illegible] یعنی در حال او راست حکم در ابتدا و آفرینش و انتهای اجل و آنچه در
حیات ماست [illegible] نخواهد بود پروردگار تو فراموش کار یعنی از حال تو آگاه است هر گاه که خواهد ما را بتو فرستد رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْ
أَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا اوست آفریدگار آسمان و زمین و آنچه در میان ایشان است
پس آفریننده ارض و سما [illegible] فراموش کار نبود پس مراد او پرستش کن و شکیبا باش بر پرستش او یعنی چون دانستی که از او فراموش نکرده
بر عبادت خود ثابت باش [illegible] هیچ میدانی که کسی را نام بوده
باشد [illegible] از اهل شرک معبود خود را [illegible] الوهیت این اسم را از تصرف کفار در آن
و تسمیه بتان [illegible] محفوظ داشت و زبان اهل ایمان را در نعمت و محبت [illegible] از آن نام نامی جاری گردانید و ذوق
آنرا بدل هر خاص و عام از اهل ایمان چشانید وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا و میگوید آدمی یعنی
در میان ایشان میگوید ابی بن خلف که استخوانهای ریزیده شده می آورد و بطریق استبعاد میگوید آیا چون بمیرم من هر آینه زود بیرون
آورده شوم از خاک زنده یعنی چگونه توان بود که مرده زنده شود و از خاک بیرون آید حق سبحانه و تعالی در جواب او میگوید أَوَلَا يَذْكُرُ
الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا آیا نمی اندیشد و یاد نمیکند آن آدمی آنرا که ما آفریدیم او را پیش از این و نبود چیزی بلکه
عدم صرف بود یعنی باید که تفکر کرده این معنی را که ایجاد معدوم [illegible] تر است از جمع مواد بعد از تفریق آن کدام داند فرو رفت در زمین
که نزد تست چرا از ایشان این گمان باشد فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا پس بحق پروردگار تو که
بوقت قیام قیامت هر آینه حشر کنیم ایشان را یعنی با قرینان از شیاطین که در دنیا داشته باشند که ایشان را اغوا میکرده اند هر یکی را با قرین
در سلسله مقید سازند پس حاضر گردانیم ایشان را و بعضی گفته اند مراد میان آن کرده [illegible] دوزخ [illegible] حساب و احضار ایشان بر
حوالی دوزخ [illegible] تا سعدا بدانند از همه بقیه خلاص یافته اند و سرور ایشان بیفزاید و اشقیا [illegible] خود را در دوزخ به بینند ملال ایشان

کان

زیاده

ثم

زیاده کرده ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَٰنِ عِتِيًّا پس بیرون آریم بحشر از هر گروهی هر کرا باشد
از ایشان سخت و بسیار تر بر خدای تعالی از جهت سرکشی و جرأت یعنی اول از هر امتی آنرا که کافر تر و نافرمان تر بود و پس جدا کنیم از برای انداختن در دوزخ
باهر جایگه که سزاوار باشد طبقه را از طبقات دوزخ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا پس ما داناتریم بآنها که ایشان سزاوار
ترند بآتش دوزخ از جهت انداختن یعنی ما دانیم که کیست سزای آنکه نخست او را در آتش افکنند با هر طبقه را کدام کس می باید فرستاد وَإِنْ
مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا نیست از شما ای آدمیان هیچ کس مگر رسنده و گذارنده بر دوزخ اما بر
مؤمنان که گذرند آتش مرده و فسرده گردد و چه در حدیث آمده که بعضی بهشتیان از بعضی سؤال کنند که نه حق تعالی ما را وعده فرموده بود و ان منکم الا
واردها پس چه حال بود که ما آتش را ندیدیم فرشتگان گویند که قد وردتموها وهي خامدة بدرستی که شما گذر کردید بر دوزخ
اما آتش او بسبب نور ایمان شما فرو مرده است و آورده اند که این حکم که آتش بگوید که فرو میر برای امیر مؤمنان قسیم
جنت و نار خواهد بود که امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] برای مؤمنان با آتش میگویند که فرو میر برای کافران و معاندان میفرماید که فرو گیر و آتش مجال تخلف
نیست از طاعت وی زیرا که نایب دوست او حق خداست و درود بر دوزخ بر پرودگار حتمی و قطعی کار لازم است بر آن یعنی وعده ایست
که البته واقع خواهد بود و در آن خلاف نیست [illegible] وعده خوش میدهند این نشان را [illegible] که ورود یعنی دخول است
چه جابر بن عبد الله رضوان الله علیهما از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت کرده که ورود دخول است و هیچ بری و فاجر نباشد الا که بدوزخ در آیند
اما آتش بر مؤمنان سرد باشد چنانچه بر ابراهیم علیه السلام و مؤید این قول است آنکه حق سبحانه و تعالی میفرماید ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ
الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا پس نجات دهیم آنان را که پرهیزکرده اند از شرک از دوزخ بیرون آریم و بگذاریم ستمکاران را در آتش بزانو در آمدگان
وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ
نَدِيًّا و چون خوانده شود بر مشرکان آیتهای ما هویدا و روشن معانی یا دلایل یا اعجاز گویند آنانکه گرویده نه اند مر آنانرا که
گرویده اند یعنی توانگران درویشان را گویند کدام از این دو گروه مؤمن و کافر بهتر اند از جهت مکان و موضع یعنی منازل [illegible] اسباب معیشت
در وی آماده و مجلس که مجمع مردمانست [illegible] حقیقت مراد خیریت مقام و حسن حال و سعت معیشت است چه دیده ایشان بسته بود از حسن
مآل و باز بود بر نیکویی حال و کثرت مال و امر بعکس است دیده معنی باز می باید نه صورت مضمون کلام آنکه مشرکان مؤمنان را می گفتند از ما دو گروه کدام
خوش حال ترند از جهت مجلس مجلس آراسته تر چه در مجمع ما صنادید و اشراف عرب اند و در مجلس شما موالی و ضعفا پس حق سبحانه و تعالی بنیاد افتخار و مباهات
ایشان را در هم شکسته فرموده که وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِئْيًا و چند هلاک کردیم پیش از کفار
عرب گروهی را که مجتمع بودند در زمان واحد بسبب واقع بودند که از عرب نیکوتر از جهت امتعه و آرایش منازل بدان باشند و نیکوتر از ایشان
در هیات و منظر آن حال هلاکت از ایشان دفع کرد و نه آن جمال عذاب از ایشان باز داشت قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ
فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَٰنُ مَدًّا بگو ایشان را که بمال و منال مغرور و مستظهر اند و غره مشوید زیرا که هر که هست در گمراهی و دوری از راه حق پس باید که مهلت دهد

ندیا

خیر است در صورت امر یعنی مدد می‌کند مر او را خدای تعالی و یاری می‌کند مر او را یعنی او را مهلت می‌دهد و فرصت می‌دهد [illegible] حتی اذا راوا ما
یوعدون اما العذاب واما الساعة فسیعلمون من هو شر مکانا واضعف جندا تا وقتی که ببینند آنچه بیم کرده شده اند
بدان یا عذاب در دنیا بقتل و اسر یا روز قیامت مشاهده فزع و نکال پس بدانند آنکه بدتر است از آن دو گروه از جهت مکان چه جای مؤمنان
درجات جنان باشد و ماوای مشرکان و معاندان درکات نیران و بدانند آنکه ضعیف تر است از هر دو سپاه یعنی دوستان و مددکاران چه اهل ایمان را
از خدای تعالی و ملائکه و انبیا و ایمه علیهم السلام یاری و مددکاری رسد و مشرکان و معاندان را مطلقا یاری و مددکاری نباشد و یزید
الله الذین اهتدوا هدی والباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا وخیر مردا و می‌افزاید خدای تعالی در دنیا
آنان را که راه یافته اند بکتاب راه نمونی یعنی هر گاه که ایمان آورده اند بآنچه از قرآن نازل شده حق سبحانه و تعالی هدایت ایشان را بتصدیق هر چه دیگر نازل می‌شود زیاده می‌کند
خدای تعالی عملهای شایسته باقی یعنی از صلوات خمس یا تسبیحات اربعه و قرآن مر ایشان را بهتر است نزد پروردگار تو از جهت پاداشت و بهتر است از جهت
بازگشت یعنی اگر کافران را در دنیا جاه و مال است در آخرت وبال و نکال خواهد بود اما مؤمن در دنیا هم هدایت دارد و هم حیات و در آخرت هم ثواب خواهد
داشت و هم حسن مآب آورده اند که خباب بن الارت را بر عاص بن وایل دینی بود روزی او را بادای آن تقاضا کرد گفت وام ترا باز ندهم تا به محمد صلی الله علیه و آله
کافر نشوی خباب گفت لا والله کافر نشوم بمحمد نه زنده و نه مرده و نه روزی که برانگیخته شوم عاص گفت آن روز که مبعوث شوی بیا و ام خود از من بستان
که مرا آنجا [illegible] حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که افرایت الذی کفر بایاتنا
وقال لاوتین مالا وولدا آیا دیدی آنکه نگروید بآیتهای ما یعنی قرآن [illegible] وحدت و گفت عاص که بخدا که فردای قیامت مرا هر آینه داده شوم یعنی مرا بدهند
مال و فرزند اطلع الغیب ام اتخذ عند الرحمن عهدا آیا مطلع شده بر غیب و لوح محفوظ را مطالعه کرده [illegible] میکوید یا فرا گرفته است
نزدیک خدای تعالی عهدی و پیمانی در این صورت کلا سنکتب ما یقول ونمد له من العذاب مدا ونرثه ما یقول و
یاتینا فردا نه چنان است که میکوید [illegible] بنویسیم یعنی نگاه داریم آنچه [illegible] برای او از عذاب
بازگشتن یعنی [illegible] عذاب [illegible] میراث گیریم [illegible] آنچه میکوید که فردا من خواهم
داد یعنی مال و فرزند و بیاید با وقت مرگ [illegible] واتخذوا من دون الله آلهة لیکونوا لهم عزا
و فرا گرفتند مشرکان قریش بجز خدای تعالی خدایانی چون اصنام [illegible] تا باشند این معبودان مر ایشان را سبب عزت [illegible] یعنی شفاعت ایشان [illegible]
نزدیک خدای تعالی کلا سیکفرون بعبادتهم ویکونون علیهم ضدا نه چنان است که عزیز گردند [illegible] انکار کنند آلهه
ایشان [illegible] بپرستش [illegible] ابو
بصیر رحمه الله روایت کرده از ابی عبدالله علیه السلام که آنحضرت فرمود که عبادت نه محض رکوع و سجود است [illegible] اطاعت کند مخلوقی را در معصیت
پس این کس او را عبادت کرده و پرستش نموده الم تر انا ارسلنا الشیاطین علی الکافرین تؤزهم ازا آیا ندیدی که ما
فرستادیم [illegible] بر کافران یعنی بر ایشان مسلط ساختیم [illegible] تحریص می‌کنند ایشان را بر معاصی [illegible]

می‌رانند [illegible] ووساوس فلا تعجل علیهم انما نعد لهم عدا پس شتاب برایشان یعنی بعذاب ایشان تعجیل مکن جز این نیست که ما می‌شماریم
برای ایشان ایام آجال ایشان را شمردنی که در آن غلط نیست چون آن ایام منقضی گردد بدیشان فرود آید آنچه مقرر شده یوم نحشر المتقین الی الرحمن
وفدا ونسوق المجرمین الی جهنم وردا یاد کن روزی را که فراهم آریم پرهیزکاران را و جمع کنیم بسوی بهشت خدای بخشاینده در حالتی که سواران
باشند [illegible] ایشان را سوار به بهشت برند چنانچه وافدان را بدرگاه ملوک برند و ایشان منتظر کرامت و انعام وی باشند [illegible]
آورده اند که بعضی بر نجایب طاعات و عبادات باشند و قومی بر مراکب همم و نیات [illegible] بر مراکب طاعات باشند [illegible] ایشان را بروضه جنان برند
آنانکه بر نجایب همت باشند خدای طلب باشند ایشان را بقرب رحمت خوانند چنانچه جنان جوی دیگر است و رحمن جوی دیگر و برانیم کافران [illegible] را
بسوی دوزخ چنانچه بهایم را رانند تشنگان یا پیادگان یا تنها ماندگان در کشف الغمه روایت از عبدالله بن محمد [illegible]
بخراسان میرفتم من و علی بن موسی بن بابویه قمی که [illegible] اهل ری بودیم چون بنیشابور رسیدیم من داعیه زیارت امام رضا علیه السلام
کردم و گفتم مر او را که تو نیز داعیه زیارت داری گفت بلی لیکن چون خوف دشمنان داریم که ناگاه [illegible] ملاقات کند در حالت زیارت
[illegible] که زیارت را [illegible] مقدم داشته در بازگشتن زیارت کنیم چون باز گشتیم بنابر خوفی که از دشمنان داشت میل
نکرد من رفتم و بزیارت آن عتبه علیه مشرف شدم و شب آنجا احیا کردم و غیر من آنجا کسی نبود و بعد از آنکه در را بسته بودند و من به تلاوت
مشغول بودم آواز قرائت بگوش من آمد هر چند تفحص کردم کسی را نیافتم در آن اثنا چراغ فرو نشست و همان آواز قرائت می‌شنودم و یافتم از
قبر این آواز می‌آید گوش فرا داشتم سوره مریم میخواند و باین آیه رسید چنان میخواند که یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا ونسوق المجرمین الی جهنم
وردا و من این قرائت را نشنوده بودم پس چون بری رفتم از عباس بن فضل بن شاذان پرسیدم که آیا کسی خوانده این قرائت را گفت بلی
پیغمبر صلی الله علیه و آله خوانده [illegible] لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا نتوانند [illegible] متقی
و نه مجرم درخواست هیچ شفیعی مگر کسی که فرا گرفته باشد نزدیک خدای تعالی پیمان برای شفاعت و آن پیمان توحید است و عمل
صالح یا کسی نتواند کسی را شفاعت کردن مگر از خدای دستوری خواسته باشد و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در تفسیر روایت از ابی عبدالله
علیه السلام که آن عهد و پیمان که نزدیک خدای تعالی است ولایت امیر المؤمنین است و ائمه هدی که بعد از وی بوده اند علیهم السلام که هر که بآن عهد
قایل است در حق او شفاعت مقبول خواهد بود و شافع نیز مقبول خواهد بود در شفاعت وقالوا اتخذ الرحمن ولدا و گفتند
کفار [illegible] و یهود و نصاری از روی جهل که فرا گرفت خدای تعالی فرزندی یعنی ملائکه و عیسی و عزیر علیهم السلام بگوی ای محمد مر ایشان را
لقد جئتم شیئا ادا تکاد السموات یتفطرن منه وتنشق الارض وتخر الجبال هدا بدرستی که آورده اید چیزی زشت
یعنی ناخوش و بد [illegible] نزدیک شد که آسمانها شکافته شود از غلظت این سخن و بازشکافته شود زمین و بیفتد کوهها شکسته شکستنی یعنی
پاره پاره گردد ان دعوا للرحمن ولدا وما ینبغی للرحمن ان یتخذ ولدا از آنکه خواندند مر خدای را فرزند [illegible] و سزاوار
و لایق نباشد مر خدای را آنکه فرا گیرد فرزندی چه اتخاذ ولد مقتضی مجانست زیرا که ولد از جنس والد باید و حق سبحانه و تعالی از مجانست منزه و مبراست

وبترتیب بگم لبعث وحاجت بشارت باکو هرچه سوای است بعث ومنه علیه است پس مجانست نباشد لکن مبدا تمامی نوم باشد از اصول وفروع
آن میان آن نهفته اند پس چگونه ممکن باشد او را اتخاذ ولد پس تفریع فرمود باین که اِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اِلَّا اٰتِي الرَّحْمٰنِ
عَبْدًا نیست هر که در آسمانها و زمین است در قیامت بسوی منعم بخشاینده در حالی که آن آینده بنده باشد لَقَدْ اَحْصٰىهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا
بدرستی که بهر او دانسته است و بدیشان احاطه کرده بحیثیتی که از حوزه علم و قدرت او بیرون نیستند و شمرده است اشخاص و افعال ایشان را شمردنی
وَكُلُّهُمْ اٰتِيْهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَرْدًا و همه ایشان آیندگان اند بوی در روز قیامت تنها بی اتباع اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا بدرستی آنانکه بگرویدند و کردند عملهای پسندیده زود باشد که پدید کند برای ایشان خدای تعالی دوستی در دلهای خلق
یعنی محبت ایشان در دلها افکند بی اسباب و وسایط آن در حدیث آمده که چون حق سبحانه و تعالی دوست دارد بنده جبرئیل را گوید که من فلان را
دوست میدارم تو هم او را دوست دار پس جبرئیل او را دوست می گیرد و منادی کند در میان آسمان که حق سبحانه و تعالی فلان را دوست میدارد
شما هم دوست دارید پس آسمانیان او را دوست دارند آنگاه محبت او را وضع کنند در زمین تا زمینیان نیز او را دوست دارند و ابن عباس گوید که
علی ابن ابی طالب است و منقول است از ابی عبدالله علیه السلام که ولایت امیرالمؤمنین است علیه الصلوة والسلام و ودا که حق سبحانه و تعالی ذکر فرموده
چنانچه مروی است که ابی عبدالله علیه السلام فرمود که ولایت امیرالمؤمنین احب الی من الاتی من یعنی دوست داشتن امیرالمؤمنین را علیه السلام دوست تر است
بسوی من از ولادتی من ازو فَاِنَّمَا يَسَّرْنٰهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِيْنَ وَتُنْذِرَ بِهٖ قَوْمًا لُّدًّا پس جز این نیست که آسان کرده ایم
قرآن را یا آنکه منزل ساخته ایم بزبان تو یعنی بلغت عرب یا خواندن آن بزبان تو آسان کرده ایم تا مژده دهی بدان پرهیزکاران را که از شرک اجتناب نموده
و بیم کنی بآن گروهی ستیزه کاران بحث و خصومت را وَكَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِّنْ اَحَدٍ اَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ
رِكْزًا و چند هلاک کردیم پیش از قوم تو از اهل زمانی یعنی در هر قرنی قومی را از مشرکان بهلاکت رسانیدیم هیچ می یابی و می بینی از هلاک شدگان یکی را
یا می شنوی مر ایشان را آواز پوشیده یعنی چون عذاب بدیشان فرود آمد مستاصل شدند از ایشان شخصی باقی که کسی ببیند و نه آوازی بجای که
کسی بشنود بلکه متوکل قهر الهی با هیچ کدام ساخته و همه را بدست فنا در دام خمول و نسیان انداخته گویا هرگز نبوده اند روایت است از پیغمبر صلی الله علیه و آله
که هر که بخواند سوره مریم را عطا فرماید او را حق سبحانه و تعالی ده حسنه بعدد آنکه تکذیب کرده زکریا را و تصدیق نموده او را و یحیی و مریم و عیسی و جمیع انبیا علیهم السلام
که درین سوره مذکور شده بعدد کسی که در دنیا خوانده خدای تعالی را و آنکه نخوانده او را سُوْرَةُ طٰهٰ مَكِّيَّةٌ مِائَةٌ وَاَرْبَعٌ وَثَلٰثُوْنَ اٰيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

طٰهٰ مَا اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ لِتَشْقٰى اِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَنْ يَّخْشٰى در هیچ یک از حروف مقطعه که مبادی سورتست این مقدار
اختلاف نیست که در طه بعضی این را حروف مقطعه نهند و گویند اسم قرآنست یا اسم سوره یا اسمی از اسماء الهی یا مفتاح اسم طاهر و هادی و بقول بعضی این دو
حرف قسم اند و هر یک اشارت است بچیزی در تبیان آورده که قسم بطول و هدایت الهی است یا بطینت پاکی و دعوت علی حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه
و آله و در تیسیر از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام نقل می کند که طه کسی گوید که شهادت بطهارت اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله لقوله تعالی و یطهرکم تطهیرا

وبقولی

وبقول بعضی و او یه که اشارت بجنت و نار است و در زاد المسیر آورده که طا طیبه و ها مکه و بدین دو حرم محترم قسم یاد میکند و بعضی برانند که صفت از اسما
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله چنانچه مزمل و مدثر پس منادی باشد و حرف ندا از وی محذوف یا اشارت است بدو اسم آنحضرت که طالب است و هادی
یعنی طالب شفاعت و هادی شریعت یا طاهر از ذنوب و هادی بمعرفت علام الغیوب و در بعضی تفاسیر آمده که طا بحساب جمل نه است و ها پنج
و مجموع چهارده باشد و غالب آنست که ماه را شب بدریت در چهاردهم حاصل شود پس در ضمن این خطاب منادی حبیب که ماه شب چهارده
و منادی حضرت رسالت پناه است صلی الله علیه و آله و سلم و بدریت اشارت بکمال مرتبه جامعیت آنحضرت است علی بن ابراهیم رحمه الله از ابی
عبدالله علیه السلام نقل می کند که آنحضرت در شبها که بنماز تهجد برخواستی بر انگشتان پایهای مبارک ایستادی تا آنکه پای مبارکش ورم کرد
آن ششگت قدماه القدمین ورم حق سبحانه و تعالی فرستاد که طه و آن لغت علی یعنی یا محمد نفرستادیم قرآن را تا تو در رنج افتی و تب خواب
از خود رمیده گردانی و رنج طاعت بر خود نهی و چندان در نماز بر قدمها بایستی که الم و ورم بپایهای مبارکت رسد لیکن فرستادیم آن را بر تو جهت
پند دادن مر آنکس را که بترسد یعنی در دل او خشیتی و رقتی باشد که با نذار متاثر شود جهت انتفاع اوست و اگر نه تذکیر عام است تَنْزِيْلًا مِّمَّنْ خَلَقَ
الْاَرْضَ وَالسَّمٰوٰتِ الْعُلٰى و فرو فرستاده شد فرو فرستادنی از آنکس که بیافرید زمین و آسمانهای بلند را و روزگار احوال میکند منقبه و صفت عظیم
خود ابتدا بخلق زمین و آسمان کرد چه آنها اصول عالم اند و ارض را مقدم داشت زیرا که آن اقرب است بحس و اظهر نزد ما و از آسمان بلند برافراشته اَلرَّحْمٰنُ
عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوٰى اوست بسیار بخشایش بر عرش مستولی شد مراد و اضافه استیلا بعرش آنکه حق سبحانه و تعالی بر همه موجودات مستولی است
جهت آن تواند بود که اعظم مخلوقات است و گویند عرش یعنی ملک آمده حق سبحانه و تعالی بر ملک خود مستولی و غالب است و بعضی بر عرش وقف کرده
و خوانده اند استوی له ما فی السموات ای ثبت له و معنی که ابی عبدالله علیه السلام فرموده در اوائل بحث ذکر یافت لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا
فِي الْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرٰى مراو راست آنچه در آسمانهاست از مبدعات علویه و آنچه در زمینهاست از مخترعات سفلیه و آنچه
در میان هر دو باشد از اصناف ملائکه و طبقات ناری و هوائی و آنچه در زیر طبقه ثری است از طبقات ارض و آن موضعی است که گویند که صخره است
بر بالای آنست در تیسیر آورده و بعضی دیگر از تفاسیر بروایت وهب بن منبه مذکور است که زمین بر دوش فرشته ایست و قدمین فرشته بر صخره
و صخره بر شاخ گاوی از فردوس و قوایم گاو بر پشت ماهی از حوض کوثر و ماهی ثابت است بر بحر و بحر بر جهنم و جهنم بر متن ریح و ریح بر حجابی از ظلمت
و آن حجاب بر ثری و علم اهل آسمان و زمین تا ثری منتهی میش نیست و ما تحت الثری جز حق سبحانه و تعالی ندانند و علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل
میکند از ابان بن تغلب که او گفت من سوال کردم از ابی عبدالله علیه السلام که زمین بر چه چیز است فرمود بر حوت گفتم حوت بر چه چیز است فرمود
بر آب گفتم آب بر چه چیز است فرمود بر صخره گفتم صخره بر چه چیز است فرمود بر شاخ گاو املس گفتم گاو بر چه چیز است فرمود بر ثری گفتم ثری
بر چه چیز است فرمود هیهات نزد آن ضل علم علما قاصر است و غیر نرسد چون فهم او بان نرسیده فرمود وَاِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَاِنَّهٗ يَعْلَمُ
السِّرَّ وَاَخْفٰى و اگر اظهار کنی سخن را پس بدرستی که او میداند آنچه پوشیده و آنچه پوشیده تر است از پوشیده گویند آنست که بنده
میکند و می پوشد و اخفی آنکه در دل خود نهان دارند و علی ابن ابراهیم گوید سر آنست که پنهان داری از او اخفی آنکه بخاطر خطور کند

و فراموش کنی آن را اللّٰه لا اله الا هو له الاسماء الحسنی است خدا بحق نیست معبودی سزای پرستش بجز او مر او راست نامهای نیکو و صفتهای
پسندیده وهل اتیک حدیث موسی اذ رأی نارا فقال لاهله امکثوا انی آنست نارا لعلی آتیکم منها بقبس
او اجد علی النار هدی وهیچ آمده است بتو خبر موسی و قصه او دانسته پس در صبر بر مکاره بدو اقتدا کن یاد کن چون دید موسی آتشی را پیدا
آمده است چون موسی از شعیب علیه السلام دستوری طلبید که بمصر رود و مادر خود را ببیند شعیب او را اجازت داده اهل او را با وی روان کرد شبی
که هوا سرد بود و مظلم و برف می بارید و آن شب جمعه بوده ایشان راه گم کردند نزدیک وادی ایمن رسیدند و صفورا دختر شعیب را که حامله بود درد
وضع حمل پدید آمده باتش محتاج شدند چندانکه موسی فرمود از سنگ آهن آتش بیرون نیامد ناگاه از دور آتشی دید پس گفت مر اهل و عیال و خدم خود را
که درنگ کنید درین موضع بدرستی که من دیدم آتشی باشد که بیاورم برای شما ازان آتش شعله در سر چوب یا نی گرفته یا جمره خود ازان یعنی فتیله یا چوب
روشن یا اخگری بیارم یا شاید که بیابم بر سر آن آتش راه نمای که ما را بشارع رساند پس کسان خود را بگذاشت و گوسفندان وی نیز دران صحرا متفرق
شده بودند و مضطرب شده بجانب آتش روان شد چنانکه ابن عباس فرموده فلما اتیها نودی یا موسی انی انا ربک فاخلع نعلیک
انک بالواد المقدس طوی پس آن هنگام که بیامد بدان آتش دید عجیب و درختی مشاهده کرد سبز که از شاخ تا بیخ بوده برافروخته و در
حوالی آتش هیچ کس نه متحیر شد و از روشنی و سبزی درخت متعجب بود که ناگاه ندا کرده شد که ای موسی بدرستی که منم پروردگار تو تکرار ضمیر برای
تاکید است و تحقیق یعنی شک مکن و متیقن شو که منم آفریدگار تو پس بیرون کن و بینداز از پای خود نعلین خود را و آنکه از پوست گاو بوده و علما
امر حق سبحانه و تعالی به بیرون کردن آن فرمود تا قدم موسی علیه السلام ارض مقدس را مس کند و برکت بپای وی برسد و محققان گویند تعلیم
طریق تواضع و ادبست که بر بساط ملوک با نعلین نتوان رفت و بهذا طایفه از سلف چون بشر حافی و غیر او پای برهنه سیر نموده اند و گفته اند
نعلیک یعنی دل خود را از فکر اهل و ولد فارغ کن قشیری گوید که فکر دنیی و آخرت را از دل بیرون کن یعنی در عالم تفرید قدم بر دو کون نه بدرستی
که تو بوادی پاکیزه و مبارکی که طوی نام اوست و انا اخترتک فاستمع لما یوحی اننی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی واقم الصلوة لذکری
و من برگزیدم ترا برای نبوت پس گوش فرا دار مر آنچیزی را که وحی کرده میشود بتو آن وحی کدام است آنکه بدرستی که منم خدای تعالی نیست خدای بجز من
آورده اند که چون ندا کرده شد موسی گفت کیست تکلم کننده این فرمود منم معبود حق او در ذکر افتاد که این چون توانم بود او گفت دانستم که این کلام
کلام حق است زیرا که آن را میشنیدم از جمیع جهات به جمیع اعضا و این اشارت است که موسی متلقی گردید بکار خود کلام را و تلقی روحانی بود
ازان متمثل شد این کلام مر بدن او را و انتقال کرد بحس مشترک پس انتقاش یافت باو پس اختصاص معنوی و جهتی نکنند فرمود که چون حقیقت این کلام
دانستی پس مرا پرستش کن و این وحی مقصور بوده بر تقریر توحید که منتهی علم است و امر بعبادت که کمال عمل است پس از اقسام عبادت نماز را
تخصیص نموده فرموده که برپای دار نماز را برای آنکه مرا یاد کنی در آن یا من ترا بر ثنا یاد کنم خاصه ذکر من باشد یعنی بآن ریا نباشد یا جهت اوقات ذکر
من که مواقیت الصلوة بود یا بجهت ذکر صلوة من یعنی نمازی که از تو فوت شده پس از ذکر قضا گزار و برین قول حدیثی دریافته که آنحضرت
صلی الله علیه و آله فرموده که هر که بسبب خواب نمازی ازو فوت شود یا فراموش کند چون یادش آید قضا کند و خواند که و اقم الصلوة لذکری و کرد

شریف

شریف بر قول اول و نقطه مذمت در و مشهور است با آنکه اوست سبب عبادت و نماز زیرا که ترتیب حکم بقا اشعار است بعلیت ان الساعة
آتیة اکاد اخفیها لتجزی کل نفس بما تسعی بدرستی که ساعت رستخیز آینده است میخواهم که پنهان دارم وقت آن را چنانکه هیچ بنده را وقت
آن معلوم نیست الا و شده باشد و اگر اخفیها بمعنی سلب خفا دارند که همزه اخفی از برای ازاله باشد معنی آنست که نزدیک شد که ظاهر گردانم بجهت آنکه
تا بینی قیامت چنانک آینده است تا پاداشت داده شود هر تنی را بجزای سعی او از طاعت و معصیت کند ان خیرا فخیر و ان شرا فشر پس نباید که مراد
فلا یصدنک عنها من لا یؤمن بها واتبع هویه فتردی وما تلک بیمینک یا موسی پس باید که ترا باز ندارد از تصدیق قیامت
یا از صلوة آنکس که منکر وقوع آن یا قایل بوجوب نماز نیست و پیروی کرده است آرزوی نفس خود را و بلذات محسوسه مایل گشته و تخم عصیان در زمین دل کاشته
پس هلاک شده این کس از راه مرد که هلاک شوی التفسیر چون موسی علیه السلام نعلین بیرون کرد و در وادی مقدس قرار گرفت خطاب رسید که آن چه چیز است بدست راست
تو ای موسی حق سبحانه و تعالی بجهت استیناس موسی در زمین هیبت با وی سخن گفت و پرسید که چه داری در دست راست استفهام متضمن تقریر است یعنی حاضر باش
تا عجایب بینی و غرایب مشاهده کنی قال هی عصای اتوکؤا علیها واهش بها علی غنمی ولی فیها مارب اخری گفت موسی این عصای
من است و آن عصا از چوب مورد بهشت بود طول او ده گز بود بقد موسی علیه السلام چنانچه مذکور شد و سر او دو شاخ داشت و در زیر او سنانی نشانده و
و آن نیز بهشت ذکر یافت یا علیق یا منبوخ و از آدم بمیراث بشعیب رسیده بود و ازو بموسی علیه السلام رسید التفسیر جواب داد و بجهت تعداد نعم ربانی بران افزود که
تکیه میکنم بران عصا چون مانده شوم در راه یا وقتی که بر سر رمه باشم که میزنم و فرو میریزم برگ را از درخت بدان برگ گوسفندان خود و مرا دران عصا کارهای دیگرست مارب
او که بود جهت رعایت تو اهل آورده اند که صحبتی در راه با موسی سخن گفتی و از سباع او را نگاه داشتی و با دشمن وی حرب کردی چون در خواب بودی
کردی و بسر چاه رسیدی تنها دلو شدی او و رسن شدی و چون بر زمین زدی درختی سایه دار گشتی و هر میوه که در خواب موسی بودی بدید آمدی و در شبهای تیره
چون شمع و چراغ نور دادی و چون موسی این ها گفت که مرا با او کارهاست قال القها یا موسی فالقیها فاذا هی حیة تسعی گفت خدای تعالی
بیفکن او را ای موسی گمان برد که او را بنزد او نعلین دور باید افکند پس بیفکند او را در فضای خود فی الحال آواز عظیم بگوش وی رسید باز نگریست پس آنگاه آن
عصا ماری بود سیاه شتابان بهر جانب آورده اند که اول ماری زرد شد سر عصا بعد ازان بزرگ شد برابر شتر بختی و دراز گشت بر چهار رفته سطبر گونه [illegible]
و میان کنارهای دهن او هشتاد یا چهل ذرع و در دهان او دندانهای بزرگ و دو چشم او همچو برق می درخشید بسنگهای عظیم رسیدی یک لقمه کردی و درختهای
بزرگ را از بیخ برکندی و بخوردی چون موسی علیه السلام وی را دید ترسان شد روی بگریز نهاد قال خذها ولا تخف سنعیدها سیرتها الاولی
گفت خدای تبارک و تعالی که بگیر وی را و مترس از وی زود باشد که باز گردانیم و بریم وی را بهیات اول که داشت یعنی همان عصا سازیم چون
خطاب الهی بحضرت موسی رسید روی باژدها آورد دست خود در دهان او کرد و لحیین او را بگرفت همان عصا شد و دو شعبه در دست وی دل موسی آرام
گرفته دیگر باره ندا آمد و اضمم یدک الی جناحک تخرج بیضاء من غیر سوء آیة اخری ضم کن و بیر دست خود را بسوی پهلوی خود
در زیر بغل تا بیرون آید سفیدی روشنی بی هیچ علتی یعنی سفیدی برص نباشد بلکه [illegible] شده و با شعاع بود مانند برق فرا گرفتی و علامتی دیگر
بر نبوت خود در حالتی که آن سفیدی علامت و نشانه دیگر باشد بر پیغمبری تو لنریک من آیاتنا الکبری اذهب الی فرعون انه

القها

طغی انجیس کردیم تا بنمائیم ترا بعضی از نشانهای بزرگ ما اذهب اکنون برو بسوی فرعون و دعوت کن او را بپرستش من بدرستی که او از حد
درگذشته و دعوی ربوبیت می کند چون حضرت موسی مامور شد بدعوت فرعون با خود اندیشید که من تنها با فرعون و لشکر او چگونه
مقاومت توانم کرد پس از خدای تعالی تقویت طلبیده آغاز دعا کرد و از روی تضرع و نیاز قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي
أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي
وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا گفت ای پروردگار من
گشاده گردان برای من سینه مرا تا در وی گنجایش وحی می کنی یا مرا تحمل و بردبار سازی تا از هر سختی تنگدل نشوم آسان کن برای من کار مرا
که تبلیغ رسالت است و بگشای گره را از زبان من تا فهم کنند سخن مرا آورده اند که فرعون موسی را در زمان طفولیت بر کنار داشت موسی دست
بر ریشش مرصع او دراز کرده و قدری از وی بگرفت و برکند فرعون از آن خشم گرفت و بقتل او حکم فرمود آسیه که زن فرعون بود عذر خواهی آغاز کرد و فرمود
که این کودک جوهر درخشان دیده و بدان متوجه شده و اگر جمره آتش بیند بدان دست خواهد رسانید پس طبقی پر از آتش و طبقی پر از یاقوت پیش موسی
آوردند جبرئیل دست وی را گرفته بسوی جمرات آتش برد و جمره بر داشت و در دهن نهاد و زبانش بسوخت و گرهی بران بماند و سخنش نیک مفهوم نمی شد
انحلال خواست که تا آن عقده منحل گردد و اختلاف کرده اند در آنکه عقده زبانش بالکل زایل شد یا نه بعضی برآنند که بدلیل قد اوتیت سؤلک
بعضی برآنند ببرهان هو افصح منی لسانا و دیگر ولا یکاد یبین و جواب گفته اند ازین قول که موسی سؤال نکرد حل عقده زبانش را مطلقا بلکه آنقدر
که مانع فهم کردن گفتن او نباشد و لهذا آورده و عقدة و یفقهوا جواب امر داشت و دیگر گفت و گردان برای من یعنی مقرر کن یاری دهنده یا بار
بردارنده از کسان من هرون برادر مرا پس هرون عطف بیان وزیر باشد محکم گن بوی پشت مرا و انباز کن او را در کار من یعنی شریک ساز او را
در نبوت من تا ترا به پاکی یاد کنیم یا برای تو نماز گذاریم زیرا که تعاون بر می انگیزد رغبات را و قوی می گرداند و بسیار تر و زیاده خیرات بدرستی که هستی تو بحال
ما بینا یا توانای بانچه صلاح ما در آنست قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ گفت خدای تعالی که بخشیده
داده شدی مطلوب و مسئول خود را ای موسی یعنی هرچه خواستی بتو دادم و بدرستی که منت نهادیم بر تو و نعمت دادیم ترا در وقتی دیگر إِذْ أَوْ
حَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ چون وحی کردیم بسوی مادر تو آنچه نتوان دانست مگر بوحی یعنی او را الهام دادیم در وقتی که تو زاده بود و کسان فرعون در طلب
پسران بوده که بکشند و او بکار خود درمانده شده و ما الهام ساختیم او را یا بر زبان ملکی بر وجه نبوت بوی پیغام کردیم أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِ
فِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي که بیفکن موسی
در صندوق بعد از آنکه پنبه در وی نهاده باشی و سر آن را بقیر محکم ساخته پس بیفکن آن تابوت را در دریای نیل پس باید که بیفکند دریا صورتش امر است
و معنیش خبر یعنی دریا او را امر او می افکند بکناره و القا او بساحل امر وجوب حصول است بجهت تعلق گرفتن اراده حق تعالی با و پس دریا را گردانیده
که گوئیا صاحب تمیز است که مطیع امر اوست و جواب جاری مجری امر داشته که او را بساحل افکند یا مردی تا فرا گیرد او را دشمنی که او راست یعنی فرعون
تکرار عدو بجهت مبالغه عداوت اوست آورده اند که مادر موسی موسی را بامر حضرت الهی در صندوق نهاده بدریای نیل افکند و جوی ازان دریا بخانه

فرعون

فرعون میرفت صندوق ازان جوی بباغ فرعون درآمد و او با زن خود آسیه بر کنار جوی بود چون صندوق پیش ایشان رسید بگرفتند و سر باز کرده
کودکی ماه روی سیاه چشم بیرون آمد قتاده آورده که در چشمهای موسی ملاحتی بود که هرکه او را دیدی دوست داشتی آسیه و فرعون که چشم
او را دیدند محبت او در دل ایشان بدید آمد چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید و افکندیم بر تو دوستی که از من یعنی تخم محبت ترا در دلهای ایشان بکاشتیم
داشتیم تا با تو مهربانی ورزند و تا پرورده شوی بر دیدن من یعنی بعلم و اراده من در خبر است که فرعون و آسیه او را بفرزندی بر داشتند و در طلب
مرضعه و تعیین دایه اشتغال داشتند هرچند دایه آوردند موسی بهیچ روی نگرفتی مادر موسی دختر خود مریم را گفته بود که بر کنار نیل میرو و چشم بر صندوق
میدار که کجا میرود چون بباغ فرعون درآمد مریم نیز خود را دران باغ انداخت و صورت حال مشاهده کرد که برادرش شیر کسی نمی ستاند خود را پیش آسیه
افکند إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَنْ يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ
وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا یاد کن چون میرفت خواهر تو پس گفت آیا دلالت کنم شما را ای حاضران بر کسی که
تکفل این طفل کند و او را شیر دهد آسیه گفت اگر چنین کنی با تو احسان نمایم مریم بیرون رفت و فی الحال مادر را بیاورد و موسی را در کنار وی نهادند شیر گرفت
پس بازگردانیدیم ترا بسوی مادر تو بوعده وفا کردیم و وعده آن بود که او را در دریا افکن که باز بتو خواهیم داد آنرا داده و ایک تا شاید روشن شود چشم
مادر به بقای تو و تا اندوهناک نگردد بفراق تو و بکشتی نفسی یعنی آن قبطی را که اسرائیلی بتو استغاثه کرده و فرعونیان دانسته قصد تو کرده بجهة قصاص پس
برهانیدیم ترا از غم کشتن و امتحان کردیم ترا بدین هجرت کنی و بیازمودیم ترا آزمودنی یعنی خالص گردانیدیم بلاها افکندیم و خالص بیرون آمدی قصه ولادت موسی و قتل قبطی
و هجرت بمدین در سوره قصص شروع می آید فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ پس درنگ کردی سالها در میان
اهل مدین و آن ده سالست که اقصای اجلین بشبانی گوسفندان شعیب علیه السلام بود و بعضی گویند مدت لبث او در مدین بیست و پنج سال است
پس آمدی برین وادی بر اندازه که مقرر کرده بودم ای موسی و نبی با تو سخن کنم وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي اذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا
فِي ذِكْرِي اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ و ترا برگزیدم و خاص ساختم برای محبت خود یعنی ترا دوست گرفتم گفت موسی ابوبی الاخدا که تخته
دوست میدارم ترا برو تو و برادر تو بمعجزهای من و سستی مکنید در رسانیدن ذکر من بتوحید و عبادت بروید هر دو بسوی فرعون بدرستی که او در عصیان از حد
گذشته است فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ پس هر دو سخن گوئید بوی گفتن نرم یعنی مدارا نمائید با او و او را دعوت کنید در صورت مشورت
مثل هل لک الی ان تزکی مبادا که درشتی نمائید که بر شما غضب کند یا بجهة حق تربیت او در حق شما سخن نرمی روا دارید و گفته اند او را بکنیت خوانید چون ابو العباس و ابو
ابو الولید و ابو مره نیز گفته اند و بر هر تقدیر عنف مکنید شاید که او پند گیرد بکلام شما یا بترسد از عذاب خدای تعالی چه رجای و سایل اوست و لیس متکلف و فایده
در ارسال ایشان و مبالغه بران با علم حق تعالی بعدم ایمان او و التزام حجت است و قطع معذرت و تذکره بهره متحقق است و خشیت حصر متوهم چرا که پند پذیرنشود
لا اقل متوهم گردد و بترسد پس موسی ازین محل متوجه مصر شد و با سرایل خود رفت و در تیر آورده که گسان موسی شب انتظار بردند و نیافتند و روز نیز از وی خبر نیافتند
و ازان محل متحیر ماند قضا را از اهل مدین جمعی آنجا رسیدند و صفورا شناخته پیش پدرش بردند و بعد از غرق شدن فرعون خبر موسی بدیشان رسید القصه چون موسی
بمصر توجه فرمود وحی آمد بهارون که باستقبال برادر براه مدین روان شو پس در اثنای طریق ملاقات فرمودند و موسی شرح احوال تمامی باز گفت و دیگر باتفاق

فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ

اگر اکراه کردی ما برا فخر از آموختن جادوی آورده اند که فرعون مردم را بر آموختن سحر اکراه میکرد و بعضی گویند آن اکراه که بود چه معجزه حکم سلطان اکراه است

وایشان از خدای تعالی مغفرت آن اکراه طلبیدند گویند که در جمیع ادیان با اکراه مواخذ بوده اند و این مواخذه از دین اسلام برداشته شده و خدای تعالی

بهتر است از روی جزا و مکافات و پاینده تر از جهت پاداشت و ثواب تو ما را بر کفر مزدی دهی که انقطاع بدان راه یابد و خدای تعالی بر ایمان اجری

عطا میکند که هرگز زوال گرد آن نگردد اِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ بدرستی که هر کس که آید

به نزدیک پروردگار خود مشرک یعنی بر کفر میرد پس بدرستی که مر او راست دوزخ که نمیرد دران تا از عذاب برهد و نه زنده باشد بزندگانی که گوش

گذارد وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ و هر که بیاید بوی در حالتی که مؤمن باشد بتحقیق

کرده کارهای شایسته پس آن گروه مؤمنان نیکوکرداران مر ایشان راست درجهای بلند و مرتبهای ارجمند جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّىٰ بوستانهای اقامت است پیوسته میرود از زیر اشجار یا منازل

آن جویها در حالتی که آن گروه جاویدان باشند دران بوستانها و این ثواب پاداش آنکس است که پاک از دنس کفر و طغیان و ارجاس فساد

و عصیان پاکیزه بوده بطاعات و اعمال خیر تا اینجا کلام سحره است و آیات ثلث اخیر احتمال آن نیز دارد که ابتدا از کلام الهی باشد وَلَقَدْ

أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ و هر آینه ما وحی کردیم

بموسی یعنی وقتی که فرعون از رویت معجزه متاثر نشده و در تعذیب بنی اسرائیل افزود ما گفتیم موسی را که بشب بیر بندگان مرا از مصر و چون بکنار دریا

رسیدند و لشکر فرعون از عقب بیاید پس بزن برای ایشان راهی در دریا خشک که در آن

دریا نبود نترسی در دریا رفتن یعنی ایمن باش که فرعونیان شما را دریابند و نترسی از غرق شدن که شما را بسلامت بگذرانیم پس موسی با مردم بنی اسرائیل

از مصر بیرون برده و دیگر روز قبطیان خبردار شدند اما در خانه هر یک مصیبتی عظیم واقع که بجهت در ماندند روز دیگر لشکرها جمع شدند فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ

بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ من الیم ما غشیهم وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ پس از پی در آمدند بنی اسرائیل را فرعون با لشکر خود بکنار دریا رسیدند موسی و

با قوم خود گذشته بودند و فرعونیان نیز در آمدند پس دریافت ایشان را از دریا آنچه یافت ابهام از برای تفخیم مسند الیه است یعنی موجی دریافت ایشان را

که کس کنه آن نرسد و لفظ بازای وضع توان کرد و گمراه کرده گروه خود را در دین و راه ننمود و هدایت فرعون ایشان که میکرد وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا

سَبِيلَ الرَّشَادِ و گفته اند فرعون قوم خود را در دریا گم کرده و خود نیز نجات نیافت يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَاعَدْنَاكُمْ

جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ ای فرزندان یعقوب بدرستی که برهانیدیم شما را از دشمن شما که فرعون

و قوم او بودند و وعده دادیم پیغمبر شما را بجهت انزال توریه برای شما جانب راست کوه طور و فرو فرستادیم بشما ترنجبین و مرغ بریان را وقتی که در تیه سرگردان

بودید گفتیم كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي

فَقَدْ هَوَىٰ بخورید از پاکیزه و حلالها که شما را روزی کرده ایم و از حد در مگذرید دران چیز یعنی ستم مکنید و هر یک حصه خود بگیرید و ذخیره منهید از برای

روز دیگر یا شکر فرو مگذارید که شکر قید نعمت موجود و صید نعمت مفقود است و گفته اند نعمت معصیت صرف مکنید که انجین کنید پس فرود آید بر شما

خشم من

خشم من و هر که فرود آید بروی خشم من بتحقیق افتاد در هاویه و هلاک شد وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ

و بدرستی که من هر آینه بسیار آمرزنده ام مر آن کسی را که توبه کرد از شرک و عصیان و ایمان آورد بوحدانیت من و بکرد عمل صالح یعنی فرایض را ادا نمود

پس راه راست رفت یعنی برسنن سید المرسلین و طریق امیر المؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین مواظبت نمود و بر جاده حقیت ایشان

استقامت ورزید آورده اند که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعون از موسی علیه السلام درین باب با حضرت رب الارباب مناجات کرد و خطاب

رسید که با جمعی از اشراف بنی اسرائیل بکوه طور آی تا کتابی که جامع احکام ملت حق باشد بتو ارزانی فرمایم موسی علیه السلام هارون را بجای خود بداشت

و با جمعی از قوم در روش شد سایر ایشان که هفتاد تن بودند متوجه طور شد و قوم را وعده کرد که چهل روز دیگر آیم و کتاب را می آورم و چون

به نزدیک طور رسید قوم را بگذاشت و از غایت اشتیاق که بکلام و پیام الهی داشت زودتر بر بالای کوه بر آمد خطاب ربانی در رسید که ی

مَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ و چه چیز شتابان ساخت ترا یا تعجیل کردی و پیشتر آمدی از گروه خود ای موسی قَالَ هُمْ

أُولَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ گفت موسی که ایشان گروه مردان اینک می آیند بر اثر من و باندک ساعتی برسند

و شتافتم بسوی تو ای پروردگار من تا خشنود ای تست یعنی پیش آمدن از قوم بجهت تعظیم بود بر ایشان بلکه طلب خشنودی و رضای تو کردم سوال از سبب عجلت متضمن انکار

عجلت است از آن حیثیت که آن بالذات نقص است که منضم ساخت بان اغفال قوم ایهام تعظیم بر ایشان و لهذا موسی علیه السلام از هر دو امر جواب فرمود

و مقدم داشت انکار را چه اوام بود اول هم اولا بودند و فرمود و دیگر را ترجیح قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ

گفت خدای تعالی بدرستی که ما در فتنه انداختیم قوم ترا یعنی چون ایشان میل بعبادت عجل کردند ما ایشان را در وادی خذلان گذاشتیم و نظر

لطف خود از ایشان برداشتیم چنانچه علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که موسی علیه السلام گفت ای پروردگار من ساختن عجل از سامری بود و بانگ

دادن آواز که بود فرمود که از من بود ای موسی چون ایشان از من برگشتند و میل بعجل نمودند و آماده شدند برای عبادت او من نیز ایشان را

بفتنه انداختم و بآن مبتلا ساختم یعنی بجهت نافرمانی دفع این بلا از ایشان نکردم نگاه دار سر رشته تا نگاه دارم و پیدا کردم فتنه را بشومی افعال قوم

تو از پس بیرون رفتن تو از میان ایشان و گمراه کرد یعنی سبب گمراهی ایشان شد سامری و او مردی بود منسوب بقبیله سامره از قبطیان بنی اسرائیل

و گویند از کرمان بود یا از اهل باجرما از قوم بنی اسرائیل بلکه منافق بوده و اکثر که گوساله پرستان او را پسر ابن ظفر گفتند و اصح آنست که او از بنی

اسرائیلیان است و در وقتی که فرعون ابنای ایشان را می کشت او متولد شده مادر بعد از تولد او را بکنار نیل در جزیره پنهان کرد و حق سبحانه تعالی جبرئیل را

علیه السلام تا او را پرورش دهد و ماکول و مشروب او را مهیا کند و محافظت نمود و بدین سبب او جبرئیل را شناخته در روز غرق شدن فرعون

از زیر سم اسب وی قبضه خاک برداشته در وقتی که موسی علیه السلام بطور میرفت سامری نزد هارون علیه السلام آمد گفت پیرایه که از قبطیان عاریت گرفته ایم با ما

ما را دران تصرف کردن روا نیست و می بینم که بنی اسرائیل آن را از ایشان فرو میخورند حکم فرمای تا همه جمع کنند و بسوزانند هارون علیه السلام امر فرمود

تا تمام پیرایها آوردند و در حفره ریختند و آتش دران زدند و سامری زرگری را خوب میدانست بیش که آن زر بگداخت وی قالبی ساخته

آن زر گداخته را دران ریخته و بشکل گوساله چیزی را بیرون آورد و قدری از خاک زیر سم اسب جبرئیل علیه السلام که فرس الحیوة می گفتند در دهان وی

فی الحال زنده گردیده و گوشت و پوست بر وی پیدا شده بآواز در آمده و گویند زنده نشد لیکن بجان و هفتی که ریخته بود در او بانگی کرد که چهار دانگ قوم بنی اسرائیل سجده
کردند حق سبحانه و تعالی موسی را خبر داد که قوم تو بعد از خروج تو گوساله پرست شدند فرجع موسى إلى قومه غضبان أسفا پس موسی بازگشت
از مناجات خود بعد از آنکه چهل روز بگذشت و الواح فرا گرفت بسوی قوم خشمناک پریشان اندوهناک از عمل ایشان و چون بمیان قوم رسید
بانگ و خروش ایشان بشنید که گرد گوساله فریاد میزدند و رقص می کردند عتاب آغاز کرد و در حالت بروی ایشان باز کرد قال یا قوم ألم یعدکم
ربکم وعدا حسنا أفطال علیکم العهد أم أردتم أن یحل علیکم غضب من ربکم فأخلفتم
موعدی گفت ای گروه من آیا وعده نداده بود شما را پروردگار شما وعده راست و نیکو که توریه بشما دهد و من از نزد قوم شما طلب آن رفته بودم آیا
پس دراز شد بر شما زمان مفارقت من آیا دراز کشید چه من چهل روز وعده کرده بودم و بجان وعده باز آمدم یا خواستید که فرود آید بر شما خشمی از خدا
شما بعبادت عجل پس خلاف کردید عهد مرا با وعده که کرده بودید بر ثبات بر ایمان و قیام با امر من قالوا ما أخلفنا موعدک بملکنا و
لکنا حملنا أوزارا من زینة القوم فقذفناها فکذلک ألقى السامری گفتند گوساله پرستان خلاف نکرده‌ایم وعده ترا بقوت و اختیار
خود که اگر ما را باختیار خود می‌گذاشتند و تسویل نمی‌کرد ما را سامری ما خلاف وعده تو نمی‌کردیم و قدم در طریق مخالفت نمی‌نهادیم ولکن تحمیل کرده شده‌ایم
یعنی ما را تکلیف کردند تا برداشتیم بارها از زیور قوم قبطیان که عاریت گرفته بودیم از ایشان پس میفکندیم آن را در آتش بحکم هرون پس همچنانکه
ما افکندیم سامری نیز آنچه با او بود در آتش افکند فأخرج لهم عجلا جسدا له خوار فقالوا هذا إلهکم وإله موسى
فنسی أفلا یرون ألا یرجع إلیهم قولا ولا یملک لهم ضرا ولا نفعا پس بیرون آورد سامری برای ایشان گوساله کالبدی
از زر که مر او را بانگ گوساله بود پس گفتند سامری و متابعان او این گوساله خدای شماست و خدای موسی پس فراموش کرد موسی خدا را و طلب او
بکوه طور رفت این قول عبده عجل است و گویند قول حق سبحانه و تعالی است یعنی ترک کرد سامری آنچه بروی بود از ثبات بر ایمان آیا نمی‌بینند
که گوساله پرستان که او باز نمی‌گرداند گوساله بسوی ایشان سخنی را یعنی هر چند او را میخوانند جواب نمی‌دهد و نمی‌تواند برای ایشان زیانی و نه سودی یعنی قدرت
ندارد بر رسانیدن سود بکسی چنین چیز را که او خود را جواب نه دهد و بر انتفاع و اضرار ایشان قادر نبود چگونه الوهیت رسید ولقد قال
لهم هرون من قبل یا قوم إنما فتنتم به وإن ربکم الرحمن فاتبعونی وأطیعوا أمری و بدرستی که گفت مر ایشان را
هرون پیش از آمدن موسی از طور از روی موعظه که ای گروه من جز این نیست که مبتلا شده‌اید بگوساله یعنی به پرستش او بدرستی که پروردگار شما
خدای بسیار بخشایش است پس پیروی کنید مرا در عبادت او و گردن نهید فرمان مرا و بر دین ثابت باشید قالوا لن نبرح علیه عاکفین
حتى یرجع إلینا موسى گفتند ما پیوسته باشیم بر پرستش گوساله مجاوران و مقیمان تا وقتی که باز گردد بسوی ما موسی از طور ببینیم که او پرستش
می‌کند یا نه و آنچه سامری گفت که این خدای موسی است راست گفت یا نه پس چون موسی باز آمد اول با قوم عتاب کرد چنانکه گذشت آنگاه روی به برادر
آورد از غایت غضب موی ریش و موی سر او بدست گرفت و بسوی خود می‌کشید و از روی عتاب قال یا هرون ما منعک إذ
رأیتهم ضلوا ألا تتبعن أفعصیت أمری گفت ای هرون چه چیز باز داشت ترا چون دیدی که ایشان گمراه شدند از آنکه متابعت

مرکنی

من کنی در غضب برای خدای تعالی و حمایت دین یا گوا از پی من و آیی و خود را بمن رسانی آیا سرکشیدی از فرمان من قال یا ابن أم لا تأخذ بلحیتی
ولا برأسی إنی خشیت أن تقول فرقت بین بنی إسرائیل ولم ترقب قولی قال فما خطبک یا سامری گفت هرون برای
استعطاف ای پسر مادر من مگیر ریش من و موی سر من و با آنکه برادر پدر و مادری بود اما ذکر مادر کرد برای رقت دل موسی و جهاعت گفت و اگر من ترا بجای رستی که من می
ترسیدم که اگر مقاتله کنم با ایشان یا ایشان را بگذارم از پی تو بیایم تو گوئی که جدائی انداختی میان بنی اسرائیل و نگاه نداشتی سخن مرا که گفته بودم در وقت رفتن بطور
با هرون گفته بود اخلفنی فی قومی واصلح چه اصلاح نگاه داشت جماعت است و مدارا با ایشان چنانچه امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعد از رحلت حضرت رسالت
صلی الله علیه وآله بمنزله هرون بود این شیوه مرعی داشت و در اصلاح کوشید هر چند اهل خلاف در اذی وی کوشیدند تا کار بجائی رسید که دیگر تحمل را مجال نماند که دین
خلل پذیرد مجاربه و مقاتله کشید و حق از باطل امتیاز یافت و بر همه چون روز معلوم شد اما بعضی جهال در مقام عناد مانده و این امر بحکم آیت
تا حق تعالی حکم حق را ثبت دارد و پیش از آن نیز خبری چند در ظهور قائم آل محمد علیهم الصلوة والسلام بوقوع خواهد آمد چنانچه در خبر است اگر خدا بخواهد و چون قصه موسی
این جا انجام داشت و روی بسامری آورده گفت این کار عظیم ای سامری یعنی این بدعت که کردی قال بصرت بما لم یبصروا به فقبضت قبضة
من أثر الرسول فنبذتها وکذلک سولت لی نفسی گفت سامری که بینا شدم یا خبردار بچیزی که بینا نبودند بنی اسرائیل بآن یعنی جبرئیل را علیه السلام دیدم
و بشناختم پس فرا گرفتم مشتی خاک از نشان سم اسب رسول که جبرئیل است مراد آنست که خاک زیر سم اسب وی گرفتم و با خود داشتم چون گوساله را از قالب
بیرون آوردم پس در افکندم آن را در دهن گوساله تا زنده شده باواز آمد و همچنین که گفتم بیاراست برای من نفس من و در نظر من نیکو آورد این کار را در تفسیر
علی بن ابراهیم رحمه الله مذکور است و در لباب نیز مسطور است که موسی قصد قتل سامری کرد از حق سبحانه و تعالی ندا آمد که مکش که صفت سخاوت بر وی ثابت
و چون از سخاوت خلق را منفعت بود و نفع و بهره از و باز نتوانند داشت سر ما ینفع الناس فیمکث فی الأرض اینجا ظاهر می‌شود قال فاذهب فإن لک
فی الحیوة أن تقول لا مساس وإن لک موعدا لن تخلفه وانظر إلى إلهک الذی ظلت علیه عاکفا لنحرقنه ثم
لننسفنه فی الیم نسفا گفت موسی سامری را که چون مرا از قتل تو منع کردند پس بیرون رو از میان ما پس بدرستی که هست ترا در مدت
زندگی آنکه گوئی مر کسی را که نزدیک تو آید مساس یعنی مرا مس مکنید و دور شو از نزدیک من که مقرر شده بود که نزدیک شود بوی او را و آنکس را هر دو تب گیرد پس
مردمان از وی متنفر شدند و او تنها چون وحشیان در صحراها گشت و هر که از دور می‌دید بانگ میکرد که نزدیک من میا و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده
و در دیگر تفاسیر نیز مذکور است که جمعی از اولاد سامری در معموره شامات مسکن دارند و در این زمان نیز همان حال دارند و ایشان را بدین علامات شناسند
القصه موسی سامری را حکم فرمود برفتن و گفتن لا مساس و فرمود که این عقوبت دنیاست و بدرستی که مر عذاب تراست وعده در آخرت که
هیچ وجه خلاف نکنند با تو و آن بلکه بتو خواهند رسانید و بنگر بآن معبودی که تو بودی پیوسته بر پرستش او مقیم بخوف و بیم و هر آینه بسوزانیم او را بآتش
و این بر قول کسیست که گوید گوساله را گوشت و پوست بود یا بسوهان او را براده سازیم و این بران قول است که او جسدی بود از زر بی حیات پس
پراکنده سازیم خاکستر یا براده او را در دریا پراکنده ساختنی تا بدانند چیزی که او را توان سوخت و معدوم توان ساخت صفت الوهیت بر او اطلاق
کردن عین جهالت و محض ضلالت است إنما إلهکم الله الذی لا إله إلا هو وسع کل شیء علما جز این نیست که معبود شما که مستحق

عبادت است آن خدا نیست که نیست معبودی فی الحقیقه بجز او فرا رسیده است همه چیزها از روی دانش یعنی خدای بحق معبود مطلق که علم او محیط باشد بهمه اشیا

و دانا بود بکلی و جزوی از چیزها و هیچ احدی را نرسد و نشاید که دعوی مماثلت نماید او را در کمال علم و قدرت پس گوساله اگر زنده نیز باشد چون تصور

معبودیت دران توان کرد و این کمال غباوت و نادانی است که چیزی را که توان سوختن بپرستش او در ساختن پس موسی چه فرمود تا آن عجل را بسوختند

و خاکستر او را بباد دادند و در دریا انداختند بادلت موسوی چه زند سحر سامری كَذَٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ

آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا همچنانکه این قصه موسی بر تو خواندیم میخوانیم ای محمد بر تو از خبرها آنچه بتحقیق گذشته یعنی از امور سابقه و قرون ماضیه تا اخبار

میدهیم تا معجزه نبوت تو باشد و تبصره و تذکیر معتبران امت تو و بدرستی که دادیم ترا از نزدیک ما یاد کردی که موجب شرف باشد یعنی نبوت یا کتابی

مشتمل بر قصص و اخبار تا اولو الابصار نظر اعتبار بر وی گمارند و بهره از فواید آن بردارند و بعد هیبت او نبوت ترا اقرار کنند و تنکیر او از برای تعظیم است مَنْ

أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا هر که روی بگرداند ازین

ذکر نبوت تو یا قرآن است که جامع وجوه سعادات و نجات است پس بدرستی که آن معرض بر دارد روز قیامت باری که گناه است و فساد در حالتی

که جاوید باشند دران و بد است در جزای آن جمع خالدین و توحید [illegible] بر معنی و لفظ و بدست مر ایشان را روز رستخیز بار ایشان که گناه است

و الکا يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا روزی که دمیده شود در صور

یعنی اسرافیل صور در دهد و حشر کنیم ما گناهکاران را [illegible] که زرقت [illegible] بدترین الوان است بنزد

عرب [illegible] دران زمان اعدا ایشان بودند و ازرق چشم بودند و در خبر است که زرقت عین و سواد وجه علامت دوزخیان است

و گفته اند حشر کنیم ایشان را تشنگان یا کوران [illegible] چشم در عالم کبود میشود و از غایت تشنگی [illegible] میل میکند چون حشر کنیم ایشان را پنهان

و آهسته میگویند با یکدیگر [illegible] درنگ نکردید در گورها مگر ده شبان روز یا زیاده در دنیا این قدر پیش نبود یعنی در جنب درازی مدت آخرت کوتاه

شمرند مدت دنیا را نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ما که خداوندیم داناتریم بآنچه ایشان

می گویند تمامترین ایشان از روی عقل درنگ کردید در قبر یا در دنیا مگر روزی یعنی مدت لبث شما در دنیا یا در قبر مقدار یک شبان روز بیش نبود و

گفته اند از هول قیامت فراموش کرده اند بر ایشان زمان بودن ایشان را در دنیا یا در قبر یا نسبت درازی آن روز عمر دنیا را کوتاه شمرند خصوصا

عمری که بجهالت و ضلالت صرف شده باشد عمری که بدان سان گذرد کوتر آورده اند که مشرکان قریش یا یکی از ثقیف از حضرت رسول

صلی الله علیه و آله پرسیدند حال کوهها با وجود صلابت و عظمت در قیامت چگونه خواهد بود آیت آمد که وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ

يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا و می پرسند ترا از کوهها یعنی مآل و حال آن پس بگوی ای پیغمبر در جواب ایشان که بقدرت کامل پراکنده سازد و آنرا کوهها

من پراکنده ساختنی صاحب لباب آورده که برکند آنرا از بیخ پس اجزای آنرا ریزه گرداند چون ریگ پس باد و بوزد بفرستد تا آنرا متفرق

سازد و در تبیان گفته که کوهها را از اماکن ایشان بردارد و در دریا افکند فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَ

لَا أَمْتًا پس بگذارد قرارگاه ایشان را یعنی زمین جبال بر ولالت دارد اگر چه زمین مذکور نشده خالی و هموار زمینی دران پستی و مغاره

بلکه

بلکه اجزای او همه برصفت باشند و روی اول باعتبار احساس است و دوم باعتبار قیاس هندسی و لهذا ذکر عوج بکسر فرمود که مخصوص معانی است و از بلندی پستی

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا دران روز پیروی کنند همه مردمان آواز

خواننده را یعنی اسرافیل که ایشان را بحشرگاه بخواند هیچ میل و کجی نکنند مر او را یعنی هیچ مدعو نتوانند بود که عدول کند از خواندن بلکه همه انقیاد نمایند و متوجه او شوند

بسرعت و کافران بدرنگ و گفته اند آتشی بیاید و مشرکان را براند تا محشر و پست شود آوازها برای سخن گفتن خدای تعالی یا از عظمت و هیبت وی

با وجود صفت رحمت آوازها بجوابانند پس نشنوی تو دران روز مگر آوازی نرم یعنی صورت اقدام ایشان در رفتن بمحشر يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ

الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا آن روز سود ندارد درخواست کسی مگر آنرا که دستوری دهد در شفاعت او

خدای تعالی و بپسندد برای وی سخن شفیع را و مقرر است که آن مقام و منصب محمد و آل است صلی الله علیهم اجمعین يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ

وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا میداند خدای تعالی آنچه پیش آدمیان است از امور آخرت و آنچه پس ایشان است از کار دنیا و در تفسیر

علی بن ابرهیم رحمه الله وارد و یافته که پیش احوال انبیاست و پس قایم آل محمد محمد صلوات الله علیهم اجمعین و احاطه نمی توانند کرد جمیع عالمیان بدات

خدای تعالی از جهت دانش یعنی علم ذات الهی معلوم نگردد و زیرا که مقتضای او عدم احاطه است به ممتنع باشد چه زوال ذاتیات و قلب

حقایق روا نیست و عدم احاطه علم بوی نه از قصور نسبت علمیه و نقصان آن است بلکه از کمال ذات متعال و بی نهایتی اوست وَعَنَتِ الْوُجُوهُ

لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا و خوار و فروتن شوند اصحاب روها یعنی حشر همه مردمان ذلیل و خاضع باشند مر خدای را زنده

پاینده را همچو اسیران در دست امیران گویند مراد مشرکان اند همچو مانند بدرستی که بی بهره باشد و نومید گشت هر که برداشت ظلم را یعنی بار شرک

و انکار برگرفته بموقف حشر آورد وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا و هر که بکند از کارهای

شایسته و حال آنکه او مؤمن باشد چه در صحت طاعات و قبول خیرات ایمان که طریق حق اهل بیت رسول الله است صلی الله علیهم

شرط است با تمام اصول خمسه را بدلیل بداند و اعتقاد کند پس هر که باین عقیده عمل نیکو کند پس نترسد دران روز از ستم و

بیداد که زیادتی سیئات و نه از کسر و شکست که نقصان حسنات یا منع ثواب مستحق نکنند و بر وجهی که وعده کرده ایم

اهمال و کسری هم در و ننمایند و بنقصان خوف نه از حسنات مؤمن چیزی کم کنند و نه بر سیئات وی افزایند وَكَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا

فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا و همچنانکه منزل ساختیم این آیات متضمنه وعید را فرو فرستادیم کتاب

قرآنی بلغت عربی و مکرر کردانیدیم در و از آیات وعید چون ذکر طوفان و رجفه و صیحه و خسف و مسخ شاید که بپرهیزند مشرکان و بترسند از اکثر مثل آنها

بر ایشان فرو نیاید یا تجدید کند قرآن مر ایشان را پندی چون استماع وی کنند فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ

وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا پس برتر است خدای تعالی از صفات مخلوقات یا منزه از طاد ملحدین یا مبرا از قول مشرکین پادشاه نافذ

الامر ثابت در ذات خود یا سزاوار با صفات کمال و هو الکبیر المتعال آورده اند که چون جبرئیل علیه السلام نازل شدی و آیتی بر حضرت

رسالت صلی الله علیه و آله خواندی آنحضرت قبل از اتمام آن از خوف آنکه مبادا جزوی فوت شود با جبرئیل قراءت میفرمود آیت آمد که

در متشابه معنای تبوانت قرآن پیش از آنکه ادا کرده شود بتو وحی آن و بعضی گویند مجمل قرآن را مرسان تا وقتی که بیان آن بتو فرود آید و بگوی پروردگارا
بیفزای مرا دانش یا علم شرح یا بقرآن و معانی آن یا زیاده کن حفظ مرا تا آنچه بر من وحی کنی نیکو محفوظ ماند یا بر مراعی بود از علی در لطایف قشیری مذکور است
که موسی علیه السلام زیادتی علم طلبید او را حواله بخضر کرد و پیغمبر ما صلی الله علیه وآله زیادتی علم خواست و حواله بغیر خود نکرد تا معلوم شود که آنکه در مکتب
ادبنی ربی درس ادب زدنی علما سبق خوانده باشد هر آینه در درسگاه و علمک ما لم تکن تعلم کرده فعلمت علم الاولین والآخرین که تش ... مستفیدان
حقایق اشیا تواند رسانید ولقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی ولم نجد له عزما و بدرستی که ما وحی فرستادیم بسوی آدم یعنی پیش
ازین و فرمودیم او را که درخت منهیه نکرد و این نهی تنزیهی است نه تحریمی یعنی اولی ترک آن بود چه دلیل بر عصمت انبیا علیهم السلام قایم شده پس فراموش
کرد آن امر را یا بر استغراق شهود بوده باشد چنانچه در قصه موسی و خضر علیهما السلام گذشت و نیافتیم مر او را قوتی یعنی صبری بران منهی واذ قلنا
للملائکة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی فقلنا یا آدم ان هذا عدو لک ولزوجک فلا یخرجنکما من الجنة
فتشقی و یاد کن چون گفتیم مر ملایکه را که سجده کنید مر آدم را سجده تحیت و کرامت پس همه سجده کردند مگر دیو رانده و دور مانده از رحمت سرباز زد از سجده و این جمله
مستانفه است از برای بیان آنچه منع کرد او را از سجود و آن استکبار است برین پس گفتیم ای آدم بدرستی که این دیو دشمنی است مر ترا و جفت ترا که حوا است
پس باید که بیرون نکند شما را یعنی سبب بیرون شدن شما نشود از بهشت که تو در رنج افتی یعنی چون از بهشت بیرون روی بکد یمین و عرق جبین اسباب
معیشت مهیا باید ساخت ان لک الا تجوع فیها ولا تعری بدرستی که ترا است در بهشت آنکه گرسنه نشوی درو که نعمتها آماده است
و برهنه نگردی از ملبوسات آنچه بایست وانک لا تظمؤا فیها ولا تضحی بدرستی که تو تشنه نشوی درو که عیون و انهار دایم است و در آفتاب
نمی باشی که ظل بهشت همیشه ظلیل است و در بیرون بهشت این صورتها میسر نیست که گفته شد فوسوس الیه الشیطان قال یا آدم
هل ادلک علی شجرة الخلد وملک لا یبلی پس وسوسه کرد بسوی آدم دیو شیطان پس از آنکه به بهشت در آمد و حوا را دید و از مرگ بترسانید
و حوا با آدم گفت و آدم از مرگ ترسان ابلیس بصورت پیری خود را بدیشان نموده رجوع کرد بطریق تضرع از دو علاج مرگ طلبید گفت ای آدم علاج این
مرض خوردن میوه های شجرة الخلد است آیا دلالت کنم ترا بر درخت خلد یعنی جاویدی که هر که از آن بخورد هرگز نمیرد و راه نمایم بملکی که کهنه نشود یعنی زوال
بدو نرسد آدم گفت آری دلالت کن مرا پس ابلیس لعین دلالت کرد آدم و حوا را علیهما السلام بشجره منهیه نهی تنزیهی فاکلا منها فبدت
لهما سوآتهما وطفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة وعصی آدم ربه فغوی پس بخوردند از آن درخت پس آشکارا
شد مر ایشان را عورت ایشان یعنی لباس بهشت از ایشان بریخت و برهنه شدند و در ایستادند و می پوشانیدند بر عورات خود از برگ درخت بهشت
و نافرمانی کرد یعنی ترک اولی کرد آدم فرمان پروردگار را و استغفار نمود و حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت برگزیده
او را علیهم السلام بشفاعت آورد ثم اجتباه ربه فتاب علیه وهدی پس برگزید او را پروردگار او پس قبول کرد توبه او را
و راه نمود او را بر ثبات توبه و تشبث باسباب عصمت قال اهبطا منها جمیعا بعضکم لبعض عدو فاما یأتینکم
منی هدی فمن اتبع هدای فلا یضل ولا یشقی گفت خدای تعالی مر آدم و حوا را که فرود روید از بهشت همه با هم بعضی را دشمن بود

بجهت

معیشت و معاش چنانکه حالا قسمت از تجارت و تخاصم و گر مخاطب آدم و ابلیس اند عداوت ذریت هر دو با هم ظاهر است پس اگر بیاید بشما وقتی که
در زمین باشید از نزدیک من راه نماینده آنچه سبب هدایت بود یعنی کتاب و رسول و نایب وی که امام معصوم است پس هر که
پی روی کند آن هدی پس گمراه نشود در دنیا و برنج نیفتد در آخرت یعنی بعقوبت و عذاب مبتلا نشود ومن اعرض عن ذکری
فان له معیشة ضنکا ونحشره یوم القیامة اعمی قال رب لم حشرتنی اعمی وقد کنت بصیرا پس هر که روی بر تابد از هدی
که سبب یاد کردن منست یا اعراض کند از کتاب من و رسول که فرستاده من است یا امام که بفرموده من نایب ویست پس بتحقیق مر او راست
زیستی تنگ در دنیا اگرچه مال باشد با او که بخل ورزد و بر معیشت خود تنگ کند و انفاق نکند بر چنانچه باید بر عیال و زکوة ندهد و بر وجوه بر صرف
ازین سبب کسب حرام اندیشه یا بجهل مبتلا شود تا قناعت از وی بستانند و بدام حرص در مانده یا هر چند پر مال باشد مثل آنکه ایشان را احوال
همه باسی باشد لیکن آن در جنب سور اخروی تنگ است و اندک چنانچه در کشف الغمه و در دیگر کتب مذکور است که روزی امام حسن بن علی
علیهما الصلوة والسلام غسل نموده بود و از خانه بیرون فرموده و جامه های فاخر پوشیده و با انواع عطریات مطیب و معطر بوی ...
شمس ... کرده و حسن صورتش از کمال ... و با وجاهت ... باطراف عالم منوره و بر بغله رهوار خوش رفتار سوار و غلامان ...
کشش بسیار در پیش و پس او از یمین و یسار ناگاه یهودی پیش آمد که از غایت احتیاج گویا که خاک مذلت بر فرقش بیخته اند و تخم فلاکت در نهاد زمین
ناتوانش ریخته و از برهنگی دستی بر پیش و دستی بر پس گرفته و عورت خود را از مردم نهفته و از گرسنگی نه پای رفتارش بود و نه زبان گفتار و امام حسن
علیه السلام توقف نمود و گفت یا ابن رسول الله از تو انصافی میخواهم آنحضرت فرمود که در چه چیز گفت در آنکه جد تو فرموده که الدنیا سجن المؤمن وجنة
الکافر دنیا زندان مومنان است و بهشت کافران و تو مومنی و من کافر و من بچشم دنیا را مگر بهشتی از برای تو که با آن تنعم میکنی و لذت می یابی و میبینم
از آنکه زندانی ام از برای من که مضرت آن مرا بسر حد هلاک رسانیده و فقر و فاقه آن مرا از هر فوات ... حضرت امام حسن علیه السلام که
کلام او را شنید نور تابید آگهی بر دل ... درخشیده و استخراج جواب نمود بفهم عالی خود از خزانه علم باری که از پدر بزرگوارش میراث گرفته بود و افصح و اعلم
گردانید بر یهودی ... و بطلان زعم او را فرمود که ای مرد اگر نظر کنی با آنچه آماده کرده است حق سبحانه و تعالی برای من در سرای آخرت از آن نعمتها که هیچ
چشم ندیده و هیچ گوش نشنیده هر آینه بدانی که پیش از انتقال من بسوی آن درین دنیا در تنگنای زندانم با انواع مشقت و اگر ببینی آنچه حق جل و علا برای
کافران مهیا ساخته در آخرت از سعیر نار جحیم و نکال عذاب مقیم هر آینه بدانی قبل از بازگشت تو بان سرای که در بهشتی با اصناف نعمت و بهجت
پس متاع دنیا اندک است و محقر نسبت به نعیم آخرت و گفته اند معیشت تنگ عذاب قبر است یا زقوم و ضریع و حشر کنیم آن معرض را در روز قیامت نابینا که
هیچ چیز نه بیند مگر جهنم و اصناف عقوبتهای آن گوید ای پروردگار من چرا حشر کردی مرا نابینا و بدرستی که بودم بینا وقتی که سر از قبر بر آوردم قال کذلک اتتک آیاتنا
فنسیتها وکذلک الیوم تنسی گوید خدای تعالی کار همچنین است که دانستی آمد بتو آیتهای کتاب با دلایل قدرت و علامات وحدت با فرستاده ما و اوصیای
او بعد از وی پس تو چشم نهادی از آن و ترک کردی آن را و همچنین تو ترک کردی آن را امروز ترک کرده شدی و مانی در عذاب وکذلک نجزی من اسرف
ولم یؤمن بآیات ربه ولعذاب الآخرة اشد وابقی و همچنین که ... جزا دادیم ...

دوره و عاد و ثمود و غیره و نکرو دید با تبیهای پروردگار خود و تکذیب نمود و آیت بزرگتر کور شده که اگر بود که هر آینه عذاب آن سرای سخت تر است از تنگی
عیشهای این سرای و پاینده تر چه آنکه انقطاع ندارد أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ
فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ آیا راه ننمود مر مشرکان قریش را طریق اعتبار بر ایشان روشن ساخت آنکه چند هلاک کردیم پیش
از ایشان از اصحاب قرنهای گذشته چون قوم عاد و ثمود و میروند بوقت تجارت در مسکنهای ایشان چون احقاف و دیار حجر و علامات
هلاک و عذاب می بینند بدرستی که در آن اهلاک هر آینه نشانهاست برای اعتبار یا دلیلها بر عذاب اهل انکار مر خداوندان عقول را یعنی
عقلهای که نهی ارباب خود را از تغافل و معاصی وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى و اگر نه کلمت
پیش رفته و پیشی گرفته از پروردگار تو که عذاب منکران را با خرت افکند یا از نسل ایشان مومنان بیرون آرد هر آینه بودی عذاب
ایشان لازم مر ایشان را که بهیچ وجه مفارقت نکردی تا وقتی که مستاصل ساختی و وقتی نام برده شده عطف است بر کلمه یعنی اگر وعده
تاخیر عذاب و حکم اجل مسمی نبودی به کافران نازل شدی آنچه بعاد و ثمود نازل شدی فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ
قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ پس شکیبا باش ای محمد بر آنچه میگویند اهل شرک
از تکذیب تو و طعن بر قران تا وقتی که حکم الهی در رسد و این صبر بآیت السیف منسوخ است و نماز گزار نماز مقترن بحمد پروردگار تو
یعنی نماز گذار بوقتی که حمد گوی خدا را بر توفیق و هدایت پیش از طلوع آفتاب یعنی نماز بامداد و پیش از فرو رفتن شمس یعنی نماز دیگر و در بعضی
از ساعات شب نماز گذار یعنی مغرب و عشا و طرفهای روز یعنی نماز ظهر چه وقت او تر دو زوال است و آن طرف آخر نصف
اول است از نهار و طرف اول نصف آخر و جمع آوردن جهت امن است از التباس یا باعتبار نصفین و من آناء اللیل از برای آنست
و در و تقدیم است برانکه ابتداء وقت عشا پیش از اول شب است و زمان انجا مقدم داشت بجهت اختصاص او بمزید فضل در و جمع ترکی با
و نفس او بر است با ستراحت و عبادت در او اشق است و از جهت حق سبحانه و تعالی فرمود إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا
وَأَقْوَمُ قِيلًا یعنی ساعات شب بر مصلی ثقیل تر است از ساعات روز و صواب تر از روی قرائت و ابن عباس فرموده که مراد
از آناء لیل تمام نمازهای شب است پس درین اوقات اداکن نمازها را شاید و البته چنین است که خشنود شوی و خشنودی در اصح اقوال بکرامتی
باشد که خدای تعالی او را عطا دهد و آن شفاعت امت است و نکته وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ تقویت این قول میکند آورده اند که مهمانی
بخانه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله نزول نموده آنحضرت با آنکه چیزی در خانه نبود زره خود را نزد یهودی بگرو نهاد برای ضیافت
و این آیت جهت تسلیت دل مبارک وی نازل شد وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ و باز مکش نظر چشمهای خود را یعنی منگر بسوی آنچیزی که تمتع دادیم بدان
چند صنفها را از کفره چون وثنی و کسانی که داده ایم ایشان را زینت زندگانی دنیا که مال و منال است تا بیازماییم ایشان را در آن یا بسبب
سبب آن زیرا که دنیا را قبول کرده اند و دین را گذاشته اند و روزی دادن پروردگار تو ترا روز بروز با آنچه روزی داده ترا از نبوت و هدایت

[margin:] أُولِي النُّهَىٰ

[margin:] لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ

بهتر

بهتر است از مالهای فانی و حطام دنیاوی و نیز باقی تر است از ایشان و پاینده تر و در کشف الاسرار آورده که زهره در لغت شکوفه است حق سبحانه و تعالی
دنیا را شکوفه خوانده زیرا که تری و تازگی او دو سه روزه پیش نیست اندک فرصتی پژمرده گردد و هیچ نشود وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ
عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَّحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ و امر کن اهل خود را بنماز چون حق سبحانه و تعالی امر فرمود پیغمبر خود را
صلی الله علیه و آله امر فرماید بنماز پس واجب است بر ما نیز که امر کنیم اهالی خود را بنماز بدلیل تاسی بآنحضرت و تاسی یعنی اقتدا است و آیه کریمه قُوا
أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا مؤید اینست و ابو جعفر محمد ابن علی الباقر علیهما السلام فرموده که حق سبحانه و تعالی امر فرمود آنحضرت را که تخصیص داد اهل
خود را بنماز نه دیگر مردم تا معلوم شود مردم را که اهل او را رتبت و منزلتی هست نزد حق تعالی که دیگران را نیست و لهذا اول عموم کرد امر بنماز مثل قوله أَقِيمُوا
الصَّلَاةَ دیگر امر مخصوص نمود و صبر کن بران یعنی مداومت نمای نمیخواهیم ترا روزی دادن یعنی تکلیف نمیکنیم که خود را روزی دهی ما روزی میدهیم
ترا و ایشان را پس برای نماز و تهیه اسباب نماز فارغ البال باش آورده اند که چون حق جل و علا پیغمبر را صلی الله علیه و آله منع فرمود از طلب رزق گوئیم
که نیز ممنوع باشیم بدلیل تاسی و حال آنکه ما را طلب بقدر کفاف و مطلوب جایز است چه این از خواص آنحضرت است و درین پستی درجه نیست
چون مطلوب آنحضرت اعلی مطالب است پس تکلیفی که او را فرمایند ما را نخواهد فرمود و سر انجام آنحضرت رسیدی ایشان را بنماز فرمودی و این آیت
خواندی وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ و گفتند مشرکان مکه چرا نمی آرد برای ما آیتی
از پروردگار خود یعنی چرا از آنچه میطلبیم معجزه ظاهر نمیکند آیا نیامد بدیشان خبر آنچه در کتابهای پیش است از عذاب مستوجب بر تکذیب انبیا و هلاک
قومی که بعد از ظهور معجزات اقتراح آیات کردند یا نیامد بدیشان یعنی نشنودند از اهل کتاب بیان آنچه در توریه و انجیل است از صفت حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله و بشارت قدوم مبارک او و حقیقت آنست که چون طلب معجزه کردند حق سبحانه و تعالی الزام کرد ایشان را باعظم
معجزات که قرآن است فرموده که آیا نیامده است بدیشان بیان روشن مشتمل بر نقاوه و زبده آنچه در کتب سماویه بوده و آورنده این آیت
که صحف را ندیده و نشنیده و از کسی تعلیم نگرفته و هم فصحا و عرب از آنیان بمثل سوره از آن عاجزند با وجود چنین معجزه واضح آیتی دیگر عناد و
انکار است وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُم بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ
وَنَخْزَىٰ و اگر ما هلاک کردیمی کفار مکه را بعذابی از نزد یک ما بسبب کفر ایشان پیش از بعثت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله یا قبل از نزول
قرآن هر آینه گفتندی ای پروردگار ما چرا نفرستادی بسوی ما فرستاده تا ما را بطاعت تو خواندی پس ما پیروی می کردیم آیتهای ترا که بما وی فرستادی
پیش از آنکه خوار شویم در دنیا بقتل و رسوا گردیم در قیامت بدخول در آتش پس قطع حجت ایشان را پیغمبر و قرآن فرستادیم و ایشان نگرویدند قُلْ كُلٌّ
مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ بگو همه کی از ما و شما منتظر است مال و حال دیگر را
یعنی شما نکبت ما را میبینید و ما عقوبت شما را پس انتظار برید و مترصد باشید پس زود باشد که بدانید یعنی در قیامت معلوم کرده که کیست
کیانند خداوندان راه راست و کیست راه یافته چه او حضرت پیغمبر است و آل بزرگوار او صلوات الله علیهم که راه یافته و هم راه نماینده اند پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرموده که هر که بخواند سوره طه را بدهد حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت ثواب مهاجرین و انصار که مکرا لقب دادند آنحضرت

بسته بوند

سورة الانبياء عليهم السلام مكية مائة واثنا عشرة آية

بسم الله الرحمن الرحيم

اقترب للناس حسابهم وهم في غفلة معرضون نزدیک آمد مردمان را وقت محاسبهٔ اعمال ایشان یعنی روز قیامت نزدیکی آن بآنچه گذشته است از زمان خلق آدم یا آنچه نزدیک حق تعالی است که انهم یرونه بعیدا ونریه قریبا او دیگر ان یوم عند ربک کالف سنة مما تعدون یا آنچه آینده است نزدیکست چه او بوقوع خواهد آمد و کفته اند مراد ازین کفار کوا اند یعنی نزدیک شد وقت مؤاخذه و باز داشت ایشان که قتل و کفار روز بدر است و در بیخبری اند از حساب یا معرضند از حساب یا معرضند از تفکر در آن یا معرضند از طریق و انتباه ما یاتیهم من ذکر من ربهم محدث الا استمعوه وهم یلعبون نیاید بدیشان هیچ پندی از پروردگار ایشان نو فرستاده و تجدید منزل شده مگر بشنوند آنرا از پیغمبر صلی الله علیه و آله و حال آنکه بازی کنندگان و استهزا نمایند بآن می شنوند آن ذکر را لاهیة قلوبهم واسروا النجوى الذين ظلموا هل هذا الا بشر مثلكم افتاتون السحر وانتم تبصرون دلهای ایشان مشغول بچیزی دیگر یعنی غافل اند از تامل معنی قرآن و تفکر در حقایق آن گویند قلب لاهی دلیست مشغول باموال دنیا غافل از احوال عقبی و پوشیده میدارند کافران از گفتن خود را آنکه گفتند آنانکه ستم کردند بر خود بشرک و معصیت آیا هست این که شما را دعوت می کند یعنی محمد صلی الله علیه و آله مگر آدمی مانند شما در اکل و شرب و ذهاب و مجی پس او رسالت را نشاید و رسول باید که فرشته باشد آیا می روید شما بجادوی یعنی قبول می کنید سخن او را اعتقاد کفار آن بود که هرچه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از کلام الله بر ایشان میخواند سحر است پس پنهان با یکدیگر مشاورت کردند و گفتند یعنی بعضی ببعضی که شما می دانید که هرچه میخواند سحر است و شما می بینید و او آدمی است مثل شما و فرشته نیست ایشان نظر بصورت کردند و از سیرت پیغمبر بودند پس هر چه فکر کنید که مهم او در هم شکند قال ربي يعلم القول في السماء والارض وهو السميع العليم حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را از آن مسارّه خبر داد گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله در جواب کافران که پروردگار من میداند گفتن هر گوینده در آسمان و زمین اگر بجهر گوینده اگر بسرّ و او شنواست گفتار کفار را و داناست باسرار ضمایر ایشان بل قالوا اضغاث احلام بل افتراه بل هو شاعر فليأتنا باية كما ارسل الاولون اعراض است از آنچه گفتند که قرآن سحر است بلکه گفتند سخنان سحر است چون خواب پریشان یعنی پراگنده و از جای [illegible] و آن نیز بلکه بر بسته است از خود و افترا کرده بر خدای تعالی و آنچنان نیز نیست بلکه او شاعر است و کلام شعری است که مو و خیال سامع می انگیزند معنی چند که هیچ حقیقتی ندارد و ترغیب بآن میکنند حاصل که ایشان در کار حضرت محمد صلی الله علیه و آله متحیر و مضطرب گشته گاهی او را ساحر و وقتی شاعر و زمانی مفتری و امثال این سخنان او را میخواندند و میگفتند اگر چنانکه ما میگوییم نیست پس باید که بیارد برای ما معجزی چنان معجزی که فرستاده شده و بودند بآن پیغمبران پیشین چون ناقه و عصا و ید بیضا و احیاء موتی حق تعالی فرمود ما آمنت قبلهم من قرية اهلكناها افهم يؤمنون بگرویده بودند بآیات طلب بعد از اقتراح پیش از کفار هیچ اهل شهری که هلاک کردیم ایشان را یعنی امم گذشته آیات طلبیدند و بعد از ظهور آن ایمان نیاوردند و بانکار و تکذیب

هلاک

هلاک شدند آیا مشاهده کرده ایمان آورند اگر آن آیتها بیاریم یعنی نیارند بواسطهٔ آنکه سخت تر و ستیزه تر بودند از شهر کان گذشته وما ارسلنا قبلك الا رجالا نوحي اليهم فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون و نفرستادیم پیش از تو پیغمبری مگر مردانی که وحی فرستادیم بسوی ایشان یعنی هیچ پیغمبری ملک نبوده همه بشر بوده اند تا میان ایشان و امم جنسیت افاده و استفاده وجود گیرد پس بپرسید این سخن را از اهل کتاب که با خبار انبیا دانا اند که انبیا بشر بوده اند یا ملک اگر هستید که نمیدانید که رسول باید که بشر باشد و اعتقاد کرده اید که پیغمبر را چگونه خورد و خواب و معاش بود غاز زهی گوید که از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام پرسیدند که اهل ذکر درین آیه ورود یافته چه جماعت اند فرمود که اهل ذکر ماییم وما جعلناهم جسدا لا يأكلون الطعام وما كانوا خالدين و ما نگردانیدیم پیغمبران را اجساد و ذات جسدی که نخورند طعام بلکه ساختیم پیغمبران را اجساد و ذات جسدی که بان بخورند خوردنی و نبودند باقی در دنیا که فیروز پیش بطعام از توابع تحصیل است که مؤدی می گردد بفنا ثم صدقناهم الوعد فانجيناهم ومن نشاء واهلكنا المسرفين پس راست کردانیدیم وعدهٔ ایشان را یعنی وعده که با ایشان کرده بودیم از غالبیت موحدان و مغلوبیت مشرکان پس نجات دادیم انبیا را علیهم السلام و هرکه خواستیم از مؤمنان یا کسانی که در ابقای ایشان حکمتی بود و هلاک کردیم گرفت کاران و گزاف گویان را لقد انزلنا اليكم كتابا فيه ذكركم افلا تعقلون هر آینه فرستادیم بسوی شما ای گروه قریش کتابی که در وست شرف نام و آوازه شما یا پند و موعظه شما یا آنچه طلب می کنند یا ذکر حسن ذکر و مکارم اخلاق آیا در نمی یابید یا تعقل میکنند تا شما را بر منقع وا دارد که بهره و دیگر و بدین آیت اهل قرآن تشریفی تمام و تکریمی لا کلام است و خبر اشراف امتی حملة القرآن موید و موکد این اجلال و اکرام و اهل قرآن آنست که متخلق باخلاق قرآنی شود و متادب بآداب فرقانی گردد تا قرآن در دل او جای کند و نور معانی آن سراپای او را فرو گیرد و عبداومت هر کلیه از و او را ذوقی بیفزاید روایت است که ابو عبد الله علیه السلام فرمود که بودم من که همیشه تکرار می ساختم آیتی را تا می شنودم آنرا از گوینده او آنگاه بآیتی دیگر نقل می کردم اهل قرآن [illegible] و پس اند ایشان کی رسد هر بوالهوس آورده اند که در ولایت یمن دیهی بود که آنرا حصورا می گفتند حضرت عزت عز شانه پیغمبری بدیشان فرستاد او را از روی ستیزه و عناد بکشتند غضب ربانی بخت نصر بابلی را بدیشان گماشت تا شمشیر در ایشان نهادند و منادی از آسمان ندا کرد که یا لثارات الانبیا یعنی ای کینه جویان پیغمبران بیایید که وقت شما در آمد ایشان نادم شدند و ندامت در آنوقت نفعی نکرده تمامی هلاک گشتند چنانچه می فرماید وكم قصمنا من قرية كانت ظالمة وانشأنا بعدها قوما آخرين گلاکت [illegible] خطاب چند در هم شکستیم دیهی را که بود ستمکار یعنی هلاک کردیم و معذب ساختیم اهل شهر و دیهی را که بسبب شرک بودند و ستمکار و آوردیم بعد از هلاک آن موضع گروهی از دیگران بجای ایشان تهدید میفرماید کفار را که آن قادری که عاجز نبود از هلاک پیشینیان تواناست بر هلاک پس آیندگان فلما احسوا بأسنا اذا هم منها يركضون پس آنهنگام که اهل آن دیه یعنی مردمان حصورا در یافتند عذاب ما را و مشاهده کردند بجس کو لشکر بخت النصر گرد ایشان در گرفتند آنگاه ایشان از آن دیه هزیمت می کردند و بشتاب می راندند چهارپایان خود را پس ملایکه بطریق استهزا گفتند لا تركضوا وارجعوا الى ما اترفتم فيه ومساكنكم لعلكم تسئلون

منها

مروید و پای مجنبانید و از عذاب خدای تعالی بگریزید و باز گردید بسوی آنچه که منعم شده بودید در آن چیزها و بازگردید بمسکنهای خویش شاید که شما پرسیده
شوید از قتل پیغمبر خود چون اهل حصور مقدمات عذاب را دیدند و علامتی را معاینه دیدند قالوا یا ویلنا انا کنا ظالمین گفتند وای برما بدرستی
که بودیم ما ستمکاران بر نفس خود که پیغمبر را بقتل رسانیدیم فما زالت تلک دعواهم حتی جعلناهم حصیدا خامدین
پس همیشه بود این خواندن ایشان یعنی کلمهٔ یا ویلنا که میگفتند تا وقتی که گردانیدیم ایشان را گیاهی درو ده یعنی چنانکه گیاه را بداس درو کنند
ایشان را بشمشیر درو کردیم و ساختیم ایشان را مردگان و افسردگان وما خلقنا السماء والارض وما بینهما لاعبین
و نیافریدیم آسمان و زمین را و آنچه میان ایشان است در حالتی که بازی کنندگان بودیم یعنی اینها را ببازی نیافریدیم بلکه برای تبصره اهل بینش
و تذکره ارباب دانش مشحون گردانیدیم بانواع بدایع و غرایب و اصناف صنایع و عجایب و تا منتظم گردد بسبب آنها امور عباد
در معاش و معاد پس سزاوار انست که متنبه گردند بآن در تحصیل کمال نه آنکه فریفته شوند بزخارف دنیا که سست آن در سرعت
زوال لو اردنا ان نتخذ لهوا لاتخذناه من لدنا ان کنا فاعلین اگر میخواستیم که فرا گیریم چیزی که بآن بازی کنند
و بر وی مستانس شوند چون زن و فرزند هر آینه فرا میگرفتیم از مجردات نه از اجسام مرفوعه و اجسام مبسوطه چنانچه نهایت
در برافراشتن سقوف و تزویق آن و تسویهٔ فرش و تزیین آن یعنی اینچنین فرا میگرفتیم اگر بودیم کنندهٔ این کار بل نقذف
بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق ولکم الویل مما تصفون بل اعراضست از اتخاذ لهو
و تنزیه از صاحبه و ولد یعنی هرگز لهو فرا نگیریم بلکه میافکنیم حق را که جد است بر باطل یعنی لهو و لعب یا اسلام را بر کفر مسلط کنیم پس فرو شکند او را
و دماغش را بکوبد پس ناگاه باطل نیست در بطلان آن پس اثر او یعنی لهو یا کفر محو شده باشد و زایل گشته مر شما راست ویل که کلمهٔ حسرتست و دعوت
شما راست شدت عذاب و عقوبت از آنچه وصف میکنید خدای تعالی را بوصفی که نشاید از فرا گرفتن زن و فرزند وله من
فی السموات والارض ومن عنده لا یستکبرون عن عبادته ولا یستحسرون و مر اوراست
هر که در آسمانهاست از روحانیات و هر که در زمین است از جسمانیات یعنی همه اهل آسمان و زمین مملوک و بندهٔ ویند و کسانی
که نزدیک اویند یعنی ملائکه افراد ایشان از اهل آسمان بجهت تعظیم است یعنی فرشتگان که مقربان درگاه الوهیت اند و شما
ایشان را می پرستید سرکشی نمیکنند از پرستش او و هیچ مانده نمی شوند از عبادت انقطاع نمی ورزند یسبحون اللیل و
النهار لا یفترون تنزیه میکنند حق را یا نمازی گزارند یا ستایش می نمایند شب و روز یعنی پیوسته بتعظیم امر حق میکنند و نه
سست و ضعیف نمی شوند ام اتخذوا آلهة من الارض هم ینشرون بلکه فرا گرفته اند کافران خدایان
باطل را از زمین یعنی خدایانی که از اجزاء زمین مصنوع اند چون زر و نقره و سنگ و چوب یعنی آیا خدایانی که فرا گرفته اند که از قدرت
ایشان زنده کنند مردگان را زینجهل مشرکان میکنند یعنی شما بتان را آلهه میگوئید و از لوازم الوهیت اقتدار است بر احیاء و میرانیدن
که ایشان را قدرت نیست و با وجود این عجز از عبادت ایشان دست باز نمیدارید لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا

فسبحان الله رب العرش عما یصفون اگر باشد در آسمان و زمین خدایانی که عبادت آنها کنند بجز خدای تعالی هر آینه تباه شود آسمان
و زمین و کارها درهم شکند چه اگر آلهه در مرادی موافق باشند چندین قدرت بر یک مقدور طاری گردد و اگر در کاری مخالفت نمایند در تحقیق
افتاده ناساخته بماند پس مدبر عالم یکی باید و جز حضرت الله نشاید و این را دلیل تمانع گویند پس تنزیه کردنی خدا را که پروردگار عرش است
از آنچه وصف میکنند از اتخاذ صاحبه و ولد لا یسئل عما یفعل وهم یسئلون پرسیده نشود خدای تعالی از آنچه میکند بعظمت و تفرد بالوهیت
یا بسبب آنکه هرچه کند عین حکمت است و محض صواب و ایشان یعنی همه بندگان پرسیده شوند از آنچه میکنند جهت آنکه مملوک اند و مملوک را
ناچار است که حساب اقوال و افعال خود با مالک راست کند ام اتخذوا من دونه آلهة قل هاتوا برهانکم هذا ذکر من
معی وذکر من قبلی بل اکثرهم لا یعلمون الحق فهم معرضون آیا فرا گرفتند بجز خدا خدایان را مامور بودند
باتخاذ آن بگو بیارید دلیل اتخاذ آلهه جز خدای تعالی از عقل یا نقل و حال آنکه صحیح نیست قول بچیزی از توحید که خالی از دلیل باشد
و چگونه صحیح باشد آنچیزی که قایم است برهان بر بطلان او عقلا و نقلا اینک یاد کردن کسانی که با منند از این امت که آن ذکر قرآنست
و اینک یاد کرد آنانکه پیش از من بودند یعنی توریة و انجیل و سایر کتب سماویه در هیچ جا نگرید و از آن کسانی که بدانها دانا اند بپرسید که در هیچ ملتی نیست
الا امر بتوحید و نهی از شرک بلکه بیشتر کفار یعنی همه ایشان نمیدانند حق را و میان وی و باطل تمیز نمیتوانند پس ایشان اعراض کنندگان اند
از ایمان بخدای تعالی و متابعت رسول و نامیان وی وما ارسلنا من رسول الا نوحی الیه انه لا اله الا انا فاعبدون
و نفرستادیم پیش از تو هیچ فرستاده که وحی نکردیم بوی که نیست خدای بحق مگر من پس بپرستید مرا پس وقالوا اتخذ الرحمن
ولدا سبحانه بل عباد مکرمون و گفتند فرا گرفت خدای بسیار بخشایش فرزندان از ملائکه پاکست او و منزه ازین بلکه ایشان یعنی
ملائکه بندگانند گرامی داشتگان و نوازشگان لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون پیشی نگیرند بر خدای تعالی بسخن گفتن یعنی سخن نگویند
تا وی نگوید و مراد ازین قطع طمع کافرانست از شفاعت ملایکه یعنی ایشان بی اذن خدای تعالی شفاعت نتوانند و ایشان بفرمان
خدای تعالی کار میکنند یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم ولا یشفعون الا لمن ارتضی وهم من خشیته مشفقون
میداند خدای تعالی آنچه پیش ازین کرده اند و آنچه پس ازین کنند و درخواست نمیکنند مگر کسی را که خدای تعالی بپسندد در شفاعت او را یعنی کسی
که یگانگی حق اقرار کند ابن عباس فرموده که شفاعت نکنند مگر کسی را که گوید لا اله الا الله محمد رسول الله و از صحت شهادتین اقرار بامامت ائمه معصومین
است صلوات الله علیهم اجمعین و فرشتگان از ترس عذاب و عقوبت الهی لرزانند یا از مهابت و عظمت او ترسان ومن یقل
منهم انی اله من دونه فذلک جهنم کذلک نجزی الظالمین و هر که گوید از ملایکه یا سایر مخلوقات
ملایکه برسبیل فرض است چه ایشان این دعوی نکرده اند و از سایر مخلوقات مثل نمرود و فرعون و غیر ذلک بپرستی که من خدایم بجز وی پس آن قایل
دهیم او را دوزخ همچنین که مثل ربوبیت را فرا دهیم یا دوزخ خواهیم داد ستمکاران را به پرستش ایشان اولم یر الذین کفروا
ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون آیا نمیدیدند یعنی ندانستند

آنانکه کافر شدند که آسمانها و زمینها بودند بسته یعنی مجتمع مراد آنست که حقیقت متحده بودند پس باز گشودیم ایشانرا از یکدیگر بتنویع و تمیز یا آسمانها
یکی بود او را بحرکات مختلفه چندین فلک ساختیم و یک زمین را نیز باختلاف کیفیات و احوال طبقات چندین نوع کردانیدیم
یا ارض و سما که بیکدیگر ملتصق بودند یعنی برهم چسبیده در میان ایشان فرجه و هوا را بمیان در آوردیم و ایشانرا از هم جدا ساختیم و در زاد
المسیر آورده که از زمین شش طبقات افزایش کردیم تا هفت طبقه شد و از آسمان شش مرتبه آوردیم تا هفت طبقه گشت
و نقلست از ابی عبد الله علیهم السلام که آسمان بسته بود از وی باران نمی آمد و زمین مسدود بود از وی گیاه نمیرست آنرا بباران
و این را بگیاه کشاده کردانیدیم بیافریدیم از آب هر چیزی را که زنده است یعنی حیوانات را از آب مخلوق ساختیم چه اعظم مواد
ایشان آبست و احتیاج ایشان باب و انتفاع از آن بر همه کس ظاهر است یا از نطفه آفریدیم یا آب را سبب حیوة هر زنده
ساختیم و کلی برای اغلب است افلا یؤمنون آیا نمیگروند مشرکان با وجود این آیات واضحه و علامات لایحه وجعلنا فی الارض
رواسی ان تمید بهم وجعلنا فیها فجاجا سبلا لعلهم یهتدون و کردانیدیم در زمین کوههای بلند تا بجنبد زمین
و آدمیان بر روی او [illegible] و ساختیم و پیدا کردیم در زمین یا در میان کوهها راههای کشاده تا باشد که ایشان راه یابند در سفرها
بمنازل مقصود و در طلب معاش و روزی وجعلنا السماء سقفا محفوظا وهم عن آیاتها معرضون و کردانیدیم آسمان را
نگاه داشته از افتادن یا از انحلال تا وقت معلوم یا از استراق سمع یا محفوظ [illegible] علامات [illegible] و کافران از نشانهای آسمان که دلالت آن
بر وجود صانع و وحدت و کمال قدرت او و غایت ظهور است اعراض کنندگانند وهو الذی خلق اللیل والنهار والشمس والقمر کل فی
فلک یسبحون و اوست آنکس که بیافرید بقدرت کامله شب تیره را تا در وی آرام کیرند و برآسایند و روز روشن را تا در وجه کسب معیشت
تصرف نمایند و بیافریدیم آفتاب و ماه را هر یک از ایشان در چرخی شنا میکنند یعنی بر سطح فلک می شتابند چون شناوران بر سطح
آب و جمع ایشان باعتبار مطالع است و مواد عقلاء آورده و بر این که سباحت از فعل ایشان است در کشف الاسرار آورده که نزد اهل اشارت شب
و روز نشان قبض و بسط عارفانست که وقتی از القبض قبض کرد تا سلطان جلال دمار از نهاد او برآرد و کاهی را بر بساط البسط نشاند تا میزبان جمال
او را از خوان نوال نوالهٔ اقبال دهد آفتاب نشان صاحب توحید است که از هم تمکین در حضرت شهود آرامسته نه فزاید و نه کاهد لو کشف الغطاء
ما ازددت یقینا و قمر نشان اهل تلوین است که کاه [illegible] بود و کاه در افزایش زمانی بظهور نور برق وحدت در محاق نیستی افتد ساقی بروز
رموز جامعیت بمرتبه بدریت رسد آورده اند که معاندان بارکاه رسالت از روی عداوت و ضلالت میگفتند نتربص به ریب المنون انتظار آن
سخن کفار می بریم که از [illegible] حوادث بر آید و یاران حضرت محمد صلی الله علیه و آله متفرق ساخته او در ورطه هلاک اندازد حق سبحانه و تعالی تسلی آن
حضرت را میفرماید وما جعلنا لبشر من قبلک الخلد افان مت فهم الخالدون و ما نداده ایم مر آدمی را پیش از تو پایندگی در دنیا آیا تو که بری
و در وی از این عالم بر نه ابد پس ایشان یعنی منتظران مرگ تو پایندگان خواهند بود و از دام مرگ رهائی خواهند یافت نه کل نفس ذائقة
الموت ونبلوکم بالشر والخیر فتنة والینا ترجعون هر نفسی در دنیا چشنده مرگ است هر که قدم از دروازهٔ عدم بفضای

حوای

حوای وجود نهاد بضرورت شربت فنا خواهد نوشید و بلباس ممات و فوات خواهد پوشید و می آزمائیم شما را بدی یعنی ببلاها و مصیبتها و بنیکوئیها
یعنی بعطاها و نعمتها از سوء مقصودات از غیر لفظ و معنی سخن اکر با شما معامله [illegible] میکنیم در سختی و آسانی و نکبت و دولت تا مرتبه هر یک در صبر
و جزع و شکر و کفران بر عالمیان ظاهر شود و بسوی ما باز کردانیده خواهید شد و بحسب اعمال جزا خواهید یافت آورده اند که روزی حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله بمجلس از حضار [illegible] بگذشت ابو جهل از آن میان طرح پای او افکنده بخندید گفت این نبی بنی عبد مناف است آیه آمد که واذا رآک الذین
کفروا ان یتخذونک الا هزوا اهذا الذی یذکر آلهتکم وهم بذکر الرحمن هم کافرون و چون ببینند ترا آنانکه کافر شدند
ترا مکر که پیوسته یاد می کند خدایان شما را ببدی و مذمت و حال آنست که ایشان باستهزا آن پیغمبر خوانده و با یکدیگر گویند آیا این آنکس است که
یاد می کند خدایان شما را ببدی و مذمت و حال آنست که کافران بیاد کردن خدای تعالی او را یکی دانستن یا بقرآن یا بنام رحمن ایشان منکر شوند
پس مستحق استهزاء لایق تر ایشانند خلق الانسان من عجل ساریکم آیاتی فلا تستعجلون آفریده شده است انسان از شتاب
مبالغت است یعنی از فرط استعجال و قلت تانی در امور کویا که مخلوق از شتاب است و از مجبول شتابکاری او آنکه استعجال عذاب الهی می کند چون
نضر بن حارث که تعجیل عقوبت می کرد حق سبحانه و تعالی فرموده که زود باشد که بنمایم شما را نشانهای عقوبت خود در دنیا و آخرت بدرستی که عذاب
دوزخ پس شتاب می کنید مرا بخواستن آن و گفته اند مراد از انسان آدم است علیه السلام و عجله او آنکه چون روح بسر و چشم او در آمد نگاه کرد آفتاب
دید که بغروب نزدیک است گفت یا رب تعجیل کن در اتمام خلق من پیش از آنکه آفتاب غایب گردد و سعید بن جبیر گوید گفت چون روح بزانوی
وی رسید نگاه کرد میوه بهشت دید تعجیل کرد خواست تا پیش از اتمام خلق برپای خیزد ویقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین
و میگویند کافران کی باشد این وعده عذاب قیامت بما بگوئید اگر راستید شما راستگویان مخاطب حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و صحابه
او حق سبحانه و تعالی بازاء کفار ایشان فرمود که لو یعلم الذین کفروا حین لا یکفون عن وجوههم النار
ولا عن ظهورهم ولا هم ینصرون اگر بدانند آنانکه کافر اند هنگامی را که باز نتوانند داشت از رویهای خویش آتش دوزخ را
و نه از پشتهای خود زیرا که احاطه کرده باشد بر ایشان و نباشند ایشان که یاری کرده شوند یعنی یاری که عذاب از ایشان باز دارد هر آینه
جواب شرط محذوف است تقدیرش چنین که اگر کافران بدانند چنین عذابی را تعجیل نکنند بوقوع آن یا دانند صدق پیغمبر و بطلان قول خود را
بل تاتیهم بغتة فتبهتهم فلا یستطیعون ردها ولا هم ینظرون بلکه بیاید بدیشان ساعت قیامت ناکهان
پس مدهوش و متحیر کرداند ایشان را پس نتوانند باز داشتن اهوال آن از خود و نباشند ایشان که مهلت داده شوند برای توبه یا معذرت
یا آنکه منظور نکردند یعنی در ایشان [illegible] ایشان ولقد استهزئ برسل من قبلک فحاق بالذین سخروا منهم
ما کانوا به یستهزئون و بدرستی که افسوس کرده اند برسولان پیش از تو حق سبحانه و تعالی تسلی دل مبارک آنحضرت را از حال انبیاء
گذشته که استهزاء معاندان با ایشان بخبر رسید بوده و تهدید مستهزیان جناب رسالت را می کوید ایشان استهزا کردند پس احاطه کرد بآنانکه سخریه
کردند از پیغمبران یعنی قومی که بانبیا تسخر نموده اند بدیشان رسید جزای آنچه بودند که بآن استهزا می کردند پس بکسانی نیز که بدین سلوک می کنند همان حکم

خواهد وانچه شد قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَٰنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ بگوای محمد که کیست نگاه میدارد
شما را بشب و روز از عذاب خدای تعالی و انتقام او اگر خواهد شما را و گفته اند از عوارض و آفاتی که باشد در شب و روز و گاه و بیگاه و در خشکی
و بیداری و در لفظ رحمان تنبیه است بر آنکه نگاه دارنده نیست بجز رحمت شامله او و اگر اندفاع آن بمهلت اوست که بسا در حلم او که حضرت عزت نه
محض رحمت خود بنده را از آن نجات میدهد از اعجب حکایتی است که از ذو النون مصری منقول است و آن در بیان فاتحه در فواید الرحمن بحث
ذکر یافته و این ابیات از وی نقل کرده اند یا نائما والجلیل یحرسه من کل سوء یدب فی الظلم کیف تنام العیون عن ملک یأتیک منه فوائد النعم
اینچنین نگاه دارنده را ایشان از یاد او غافل بلکه ایشان از یاد پروردگار خود یا از قرآن یا از مواعظ آن روی برگردانند که هرگز بخاطر ایشان
خطور نکند از عقوبت الهی که بترسند و نگاه دارنده را بشناسند أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ
أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ یا آیا مر ایشان را خدایانند که از راه توانائی باز دارند از ایشان بجز ما عذابی را که بایشان رسد از نزدیک ما
و گفته اند درین آیت تقدیم و تأخیری است تقدیرش این که أم لهم آلهة من دوننا تمنعهم پس ضعف آلهه ایشان می کند و میفرماید که
بتان که بزعم ایشان آلهه اند یاری دادن نفس خود را یعنی اگر کسی با ایشان خواهد چیزی از کسر و قطع و تلویث و حرق و امثال آن
از خود دفع نتوانند کردن پس چگونه جز خود را نگاه توانند داشت و نیستند اصنام یا پرستندگان ایشان که بدیگری از عذاب نگاه داشته
و زنهار داده شوند بَلْ مَتَّعْنَا هَٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ
أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ بلکه ما تمتع و برخورداری دادیم کرده کفار را بسعت عیش و ایمنی و سلامتی و پدران ایشان را تا
دراز شد بر ایشان مدت زندگانی و بدان مغرور شده پنداشتند که همیشه چنین خواهد بود و ندانستند که منهدم بنای عیش در هم خواهد شکست
و اساس عمر منهدم خواهد شد آیا نمی بینند که فرمان ما که می آییم یعنی می آید فرمان ما بزمین ایشان که تا میکنیم آن زمین را از اطراف آن یعنی می گیریم
آنرا بمسلمانان تا هر روز قلعه میگیرند و منزلی بحوزه تصرف درمی آرند آیا ایشانند غلبه کنندگان یا پیغمبران و مؤمنان بلکه غالبان پیغمبرانند و مؤمنان
فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ چه ایشان لشکریان حق اند قُلْ إِنَّمَا أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنْذَرُونَ بگو
جز این نیست که بیم میکنم شما را بانچه وحی کرده میشود بمن یعنی از قبل خود سخن نمیگویم و بوحی انذار میکنم شما را و کار من جز این نیست و شما از بیم کردن من متأثر
نمی شوید و نمی شنوند کران خواندن را چون بیم کرده شوند تشبیه میکند کفار را بکران در عدم انتفاع بانچه می شنوند که چیزی مسموع ایشان نمی شود
وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ و اگر برسد بر کفره اندک چیزی از عذاب
پروردگار تو چه اصل نفخ هبوب رایحه شیئی است یعنی و اگر چه ایشان را بیم کنی خوار و فروتن نشوند از غایت اضطراب و حیرت هر آینه گویند ای وای
بر ما براستی که ما بودیم ستم کنندگان بر خود بشرک و تکذیب وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا
وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ و وضع کنیم ترازوهای ذوات العدل را برای
جزای روز رستخیز صاحب لباب و بعضی مفسران بر آنند که میزان عبارت از عدل است یعنی وضع موازین تمثیل است از برای محاکمت

عب

حساب و مکافات اعمال براستی و جمهور برآنند که مراد میزانیست که او را عمودی و دو کفه باشد چون ترازوی که بدان بارها سنجند و در خبر آورده
که ایراد میزان بلفظ جمع جهت تعظیم شان اوست چنانچه خطاب یا ایها الرسل نسبت بانحضرت رسالت صلی الله علیه و آله یا آنکه اعمال هر یک
از مکلفان را بدان می سنجند پس برای هر یک میزانی باشند و جمعیت او اضافه با جمیع اوست و بعضی بر آنند که علیحده هر کس را میزانی خواهد بود و کل
او را بدان بسنجند در خبر است که رسول الله صلی الله علیه فرمود که در شب معراج ترازوی دیدم معلق که هر کفه او بفراخی مشرق است تا مغرب این
مؤید آن قول است که یک ترازو باشد آنحضرت فرمود که گفتم بار خدایا این ترازو بچه پر شود فرمود که بعزت من که بنیم خرما پر کرده اورا
آید اگر با اخلاص بوده باشد و نغز مود در میزان که دیدم پس ستم دیده نشود چیزی را از حق خود یعنی از نیک و بد هیچ عملی [illegible] مگذارند و اگر باشد [illegible]
و از ارسنید آن که انفو جبات است بیاریم آنرا و در ترازو حاضر سازیم و بسنده ایم شمار کننده مر اعمال بندگان را چه کمال علم و جلال
ماراست وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ براستی که دادیم موسی و هرون را کتابی جدا
کننده میان حق و باطل یا نصرت بر اعادی یا شکافتن دریا و دادیم ایشان را روشنی که متابعت کنندگان از ظلمات حیرت و جهالت
باز رهند و پندی مر پرهیزکاران را الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ آنانکه میترسند از عذاب
پروردگار خود به پوشیدگی یعنی خدا را نادیده از وی می ترسند و عذاب را مشاهده ناکرده و از آن بیم دارند یا ترس کار رانند در پنهان چنانچه
اظهار میکنند باشکارا یعنی در حالی که کسی بجز خدای تعالی بر ایشان اطلاع ندارد از خدای تعالی ترسند و از گناه باز ایستند و اجتناب نمایند
از ابن عباس منقول است که هر که ایمان آرد بوحدانیت خدای تعالی و ایمان بخدای تعالی مستلزم ایمان برسول است و وحی او و بکرو در بهشت
و دوزخ و بعث و حساب میزان براستی که ترسیده است از خدای تعالی بغیب و پرهیزکارانی از اهوال قیامت ترسندگان اند
وَهَٰذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ و این قرآن سخنی است بسیار خیر و با منفعت که بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستادیم و از
نو در یافته آیا شما مر او را انکار کنندگانید از غایت جهل است که از خیر و منفعت و سعادت دنیا و آخرت روی بتابند و نسبت بانچنین کلامی در مقام
انکار باشند وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ و هر آینه دادیم ابراهیم را راه یافتن او بوجوه صلاح از دلایل
و بینات و حجج که او را بتوحید رسانید یا نبوت که رحمت فرمودیم او را پیش از موسی و هرون علیهما السلام یا قبل از محمد صلی الله علیه و آله و بودیم
بصفات مرضیه و اخلاق پسندیده او دانا پس فراخور استحقاق او نوازش فرمودیم از خلعت و سروری و مهتری إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ
مَا هَٰذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ یاد کن چون گفت مر عم خود آزر را که بزرگ ایشان بود و مر گروه خود را یعنی اهل بابل چیست
این صورتهای بیجان و کالبدهای بی روح که پیوسته شما بدان یعنی بپرستش آن مجاور شده اید آن هفتاد و دو صورت بوده و در تفسیر کوچه بت بود
بزرگتر از همه را از زر ساخته بودند و دو گوهر شاهوار بجای چشمهای او ترکیب کرده و در میان آورده که صورتها بوده بر هیئات سباع و طیور
و بهایم و انسان و بقول بعضی بر صورت هیاکل کواکب بوده و بر هر تقدیر ابراهیم خلیل ع فرمود که این چه صورتهاست که می پرستید قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا
لَهَا عَابِدِينَ گفتند یافتیم پدران خود را مر آنها را پرستندگان ما نیز تقلید ایشان کردیم قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

گفت ابراهیم بخدای که بودید شما و پدران شما در گمراهی پیدا و خطای آشکار قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ گفتند نمرودیان
از روی تعجب آیا آورده‌ای بما این سخن براستی و جد یا تویی از بازی کنندگان بر سبیل مطایبه و مطایبه سخن میگویی استبعاد کردند از تضلیل خود و تضلیل
آبای خود قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ گفت ابراهیم علیه السلام جای بازی
و مقام لعب است که شما میگویم و ضمیر بازی کننده بلکه آفریدگار شما پروردگار آسمان و زمین است آنکه او آفرید آسمان و زمین را یا تماثیل شما را و من
بر آنچه او پروردگار است و تماثیل از گواهانم یعنی از روی تحقیق و یقین اداء شهادت می‌نمایم آورده‌اند که نمرودیان روز عیدی داشتند که در آن
روز بصحرا رفتندی و تا آخر روز تماشا کردندی و در بازگشتن بر بتخانه درآمدندی تا زوار پای‌بسته بر مهایا بودندی آنگاه سر بر زمین نهاده و در رسم پرستش
بجای آوردندی و بخانها باز گشتندی چون حضرت ابراهیم علیه السلام با جمعی از ایشان در باب تماثیل مناظره فرموده و گفتند فردا عیدیست بیرون آی تا به بینی
که دین و آئین ما چه زیباست ابراهیم علیه السلام بر رای ایشان جواب ایشان نگفت و روز دیگر که بیرون رفتند بخواستند که او را ببرند گوید رنجور شد چون
پای با نوبت بجنس بود چنانچه در والصافات یاد کرده شد انه و گفت من بیمارم و ست از و باز داشتند و برفتند ابراهیم علیه السلام پنهان از ایشان فرمود
که وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ و بخدای سوگند که من هر آینه تدبیر کنم و بجهت نابود آنها بعد از آنکه برگشتید و شما از آنجا
بگردید از ایشان یعنی بروید بعیدگاه و باشید پشت بر ایشان کنندگان یعنی وقتی بتان را بگذارید و بتخانه خود روید یکی از ایشان جمع این سخن را شنید
و با کس نگفت اما چون قوم برفتند حضرت خلیل جلیل تبری برداشته به بتخانه درآمد فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ
پس گردانید بتان را بزخم تبر پاره پاره مگر بزرگی که آن اصنام را بود یعنی بزرگ‌تر نشکست بلکه تبر را بر گردن او نهاده بیرون آمد شاید که قوم نمرودیان
بت بزرگتر باز گردند یعنی بدو رجوع کرده از وی پرسند که شکستند بتان که بیت و از ایشان معبود است که حل مشکلات رجوع بوی کنند و غرض
ابراهیم علیه السلام از این عمل تبکیت قوم بوده گویند ضمیر الیه راجع با ابراهیم است یعنی وی بتان را بشکست تا شاید رجوع بوی کنند و او بر زبان ایشان حجت بر ایشان
ثابت کند القصه چون نمرودیان آخر روز به بتخانه درآمدند از وقوع آن صورت متحیر شده قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَٰذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ
گفتند که کرده است این عمل با خدایان ما و ایشان را در هم شکسته است بدرستی او هر آینه از ستمکاران است بر آنچه ایشان را تعظیم باید کرد و او تا
کرده یا از ظالمان است بر نفس خود بدین عمل خود را در ورطه هلاک انداخته است نمرود و قوم او در تفحص افتاده خواستند که بت شکن را پیدا سازند
جمعی که کلمات تالله لاکیدن اصنامکم از ابراهیم علیه السلام شنیده بودند با یکدیگر گفتند و از آن زبان فی الحال با مراء نمرود رسید قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى
يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ گفتند با نمرود که ما از قوم شنیدیم که ایشان میگویند شنیدیم از جوانی که بعیبها یاد میکرد بتان را و او را ابراهیم مینامند
او ابراهیم است قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ گفتند نمرود و امراء او پس بیارید او را پیش چشمهای مردمان یعنی چنان
کنید که مردم او را ببینند شاید که گواهی دهند که وی بت را شکسته یا آنکه بچشم می کنند پس ابراهیم را گرفته پیش نمرود حاضر کردند قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَٰذَا
بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَٰذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ گفتند آیا تو کرده‌ای این را که بتان ما را شکسته‌ای ای ابراهیم
گفت نه بلکه کرده است این را بعضی بر فعله وقف میکنند و کبیرهم را فاعل وی نمیدانند یعنی این فعل خود شده است بزرگ ایشانست بپرسید از ایشان اگر

که شکسته است شما را اگر هستند که سخن گویند یا آنکه کبیرهم فاعل فعل باشد یعنی این فعل بت بزرگین ایشان کرده است اما منشور و طرز تحقیق
پس بپرسید از ایشان اگر جواب دهند این فعل وی کرده باشند و اگر جواب از ایشان محال بود این فعل هم از وی محال بود و این
قول از ابی عبد الله علیه السلام مرویست یا آنکه ظاهر این کلام خبر است و معنی او فرض و تقدیر است یعنی بر فرض و تقدیر که کسی این کرده است و از وی پرسید
که چرا چنین کردی او گوید من نکرده‌ام بلکه بت بزرگ کرد شما این را از وی قبول میکنید یا نه گویند چرا قبول نمیکنید ایشان گویند برای آنکه
حیات و قدرت ندارد و این فعل و این از وی محال بود آنگه گوید از ایشان بپرسید گویند چه گوییم پرسیم از جماد که گفت و شنید از ایشان نیاید
چون باین معترف شوند حجت برایشان لازم شود و شاید که با خود اندیشه کنند و بدانند که پرستش این صورتها حاصل صورت ندارد
فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ چون حضرت ابراهیم علیه السلام این بفرمود پس باز گشتند با عقول خود با یکدیگر پس
گفتند بعضی با بعضی که شما ستمکارانید بر پرستش چیزی که گنگ و ناگویا ثُمَّ نُكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَٰؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ
پس نگونسار شدند بر سرهای خود یعنی سر در پیش افکندند از خجالت و حیرت گفتند بدرستی که تو دانسته که این بتان سخن نگویند پس چرا امر میکنی
که از ایشان بپرسید چون اعتراف نمودند بعجز آلهه خود قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا
وَلَا يَضُرُّكُمْ أُفٍّ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ گفت ابراهیم علیه السلام آیا پرستش میکنید بجز خدای
تعالی آنرا که سود ندارد و نرساند بشما چیزی اگر او را پرستید و زیان نکند شما را اگر ترک پرستش او کنید زشتی و ناخوشی و دشنگی باد مر شما
و مر آنچه برای کمی پرستید بجز خدای تعالی آیا در نمی‌یابید قبح عمل خود را چون قوم نمرود این سخن شنیدند و آثار عجز و درماندگی در خود مشاهده
کردند از مخاصمت بعناد بر نقل کرده قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ گفتند بسوزید او را که عقوبت آتش اهول
دیار کنید خدایان خود را با انتقام کشیدن از وی که پرستید گناه نصرت یعنی یاری دهندگان مر بتان را و آب و عادت اهل جهل
و عناد و تعنت چون از حجت فرو مانند دست طغیان از آستین عدوان بیرون آرند و آنچه توانند با اهل حق بوقوع آرند چنانچه اهل خلاف
با شیخ مرحوم سعید شهید قدس الله روحه بفعل آوردند جزاهم الله علیه پس نمرود حکم کرد تا حظیره در پیش کوه بنا کردند از ارتفاع دیوار آن شصت گز و در
یکماه هیزم جمع کردند آنرا پر ساختند و روغن فراوان بران ریختند و آتش زدند و ابراهیم صلوات الله علیه غل در گردن و بند در پای و دست نهاده
بالای منجنیق به آتش افکندند جبرئیل علیه السلام در هوا بوی رسید فرمود هل لک من حاجة هیچ حاجتی داری جواب داد اما الیک فلا حاجت دارم اما بتو
نه جبرئیل گفت پس از که داری بخواه فرمود علمه بحالی حسبی من سؤالی دانستن او بحال من مرا کفایت است از سوال کردن و خواست من چون
توکل خلیل بر حضرت جلیل و انقطاع او از ماسوای درست بود قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا
فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ گفتیم ما که ای آتش باش بفرمان خداوند برودت و سلامت بر ابراهیم یعنی سرد شو با سلامت ابن عباس رضوان الله
علیهما فرموده که اگر نفرمودی سرد با سلامت شو ممکن بودی که ابراهیم علیه السلام از سرما بفسردی حسن بن ظریف گوید که دو مسئله در خاطر من
بود که از امام حسن بن علی العسکری سوال کنم یکی را نوشتم و بخدمت وی فرستادم و از یکی دیگر فراموش کردم آنرا جواب نوشت و دیگر

نوشت که مجوسی که از بیت ربع سال قرارش کی کرد پس نوشت بر ورقی آیین قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ و بیاویز بر گردن محموم پس چون چنین کردم تب ربع از وی رفع شد و تفصیل این در کشف الغمه مذکورست و دیگر حق سبحانه و تعالی فرمود و خواستند نمرود یان با ابراهیم مکیدتی در سوختن او پس گردانیدیم ایشان را زیانکارتر چه سعی ایشان برهانی قاطع بر حقیت قول ابراهیم علیه السلام و بطلان قول ایشان آورده اند که چون ابراهیم خلیل میان آتش فرود آمد فی الحال فلق بند او بسوخت و در حوالی او گل و ریحان و نرگس بر دمید و چشمه آب شیرین پیدا آمد و هفت روز در حظیرهٔ آتش بماند و نمرود از بالای صرح دید که ابراهیم علیه السلام در بوستانی خوش و گلستانی نجابت و دلکش نشسته و با ملکی الظل که حق تعالی جهت انس وی فرستاده بود سخن میگوید و برکرد اگر دایشان آتش شعله میزند نمرود آواز داد که ای ابراهیم خدای که قدرت او برین مرتبه است که میبینم بزرگ خدائیست من برای او قربان میکنم ابراهیم علیه السلام فرمود که خدای جل جلاله آن قربانی از تو قبول نکند ما دام که بر کیش خویش باشی در اخبار آمده که نمرود چهار هزار گاو قربان کرد و ترک ایذای ابراهیم علیه السلام گرفت اما دین آن حضرت قبول نکرد و ترک کیش خود نگرفت و اهل سیر گویند که حضرت ابراهیم در آن وقت شانزده ساله بود و انقلاب آتش بهوای معتدل و دلکش از قدرت الهی عجب نیست که آنرا از معجزات وی ساخته باشد و بعضی گویند آتش بحال خود بود و لیکن حق سبحانه و تعالی اذیت او را از وی منع فرموده و در کشف الاسرار که نزد محقق خطاب یا نار کونی با آتشیست که در کانون دل خلیل بود یعنی شعله شوق محبت جلیل نزدیک آتش نمرود رسیده خواست که از سوز عشق او گسند و آتش نمرود را ناچیز سازد ندا رسید که ای آتش شوق سرد شو بر آتش نمرودی و بسلامت باش برابراهیم علیه السلام چه حکم فرموده ام که در آن آتش معجزهٔ خلیلی بوستانی ظاهر کنم و اگر تو سلطنت خود را بنمایی از نمرودی برانی نابود شود و بوستان پیدا و معجزه پیدا نگردد و اگر بر ابراهیم بسلامت نباشی از شعلهٔ نار الله الموقدهٔ آتشی بسوزد و قاعدهٔ دعوت بر افتد و از اینجا معلوم میشود که آتش عشق بر همه چیز غلبه کند و هیچ چیز برو غالب نشود وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ و نجات دادیم ابراهیم را از عراق که منزل نمرود و قوم او بود و برادرزادهٔ او لوط بن هاران بن تارخ را و رسانیدیم ایشان را بان زمینی که برکت کردیم و افزونی دادیم در وی جهانیان را یعنی ولایت شام و برکت تمام بجهت انبیا بود علیهم السلام در آن ولایت و بسیاری نعمت و ارزانی آورده اند که ابراهیم علیه السلام بفلسطین نزول فرمود و لوط علیه السلام بمؤتفکات و میان این دو موضع مسافت یک شبانه روزه بود وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ و بخشیدیم مر ابراهیم را علیه السلام از ساره که دختر عم او بود پسری اسحق نام و دادیم او را یعقوب نافله یعنی زیادتی بر سوال او یعنی از ما پسری طلبیده بود ما او را پسری بخشیدیم و نبیره ای بجهت او افزودیم و همه را گردانیدیم نیکان و شایستگان وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ و ساختیم ایشان را پیشوایان که خلق را راه نمایند بما یعنی بفرمان ما و وحی کردیم بدیشان کردن نیکوییها یعنی اعمال صالحه که خلق را راه نمایند و بپای داشتن نماز و دادن زکوة و این عطف خاص است بر عام و تخصیص نماز و زکوة از خیرات جهت تفضیل است و بودند ما را پرستندگان با خلاص وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ

ونوحا

و لوط را دادیم حکمت یا نبوت یا فصل بین الخصوم و دانشی که پیغمبران را باید و بکار آید از قواعد شرع و برهانیدیم او را از آن دیهی که بودند در وی کردند یعنی اهل دیه میکردند عملهای ناشایسته و آن ده سدوم بود از مؤتفکات که اهل آن بلواطت اشتغال مینمودند و راه میزدند مال ایشان را هلاک میکردیم بسنگی که بود نزد ایشان که در می بردند بیرون رفتگان از دایرهٔ فرمان وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ و در آوردیم لوط را در بخشایش خود یعنی اهل رحمت داخل گردانیدیم یا در بهشت که محل رحمت است بدرستی که لوط علیه السلام از جملهٔ شایستگان است و قصهٔ او قبل ازین بتفصیل گذشت وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ و یاد کن نوح را چون خواند پروردگار خود را پیش از ابراهیم و لوط علیهما السلام یعنی دعا فرمود بهلاک قوم خود پس اجابت کردیم مر دعای او را پس نجات دادیم او را و اهل او را از فرزندان و زنان ایشان از غمی بزرگ یعنی محنت طوفان وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ و یاری دادیم او را من بمعنی علی است یعنی غالب ساختیم بر منکران آنانکه تکذیب کردند آیتهای ما را بدرستی که قوم نوح بودند گروه بد یعنی کافر بودند چه کفر سر همه بدیهاست و نیز ایشان پیغمبر خود را در ایام دور و دراز منشرا ایذا میرسانیدند پس غرقه گردانیدیم همه ایشان را وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ و یاد کن قصهٔ داود بن ایشا و پسر او سلیمان را علیهما السلام چون حکم کردند در کشت آورده اند که چون داود علیه السلام در محکمه نشستی سلیمان علیه السلام بر در محکمه نشستی و هر که بیرون آمدی از مهم وی استفسار کردی دو کس بمحکمه آمدند یکی دهقان و او را ایلیا گفتندی و یکی گوسفندار و او را یوحنا خواندندی ایلیا گفت یا خلیفة الله همسایه من یوحنا شب رمهٔ خود را بیچرانیده بکشت زار من درآمده اند و تمام را خورده اند داود علیه السلام از یوحنا پرسید جواب داد که آری چنین واقع شده داود علیه السلام حکم کرد که گوسفندان خود را بایلیا ده چون چنین حکم فرمود از محکمه بیرون آمدند و مضمون قصه مر سلیمان را معلوم شد بمحکمه درآمد و رسم بازرگی دیگر گفت که اگر حکمی جز این بودی اصلح واوفق نمودی داود گفت چه نوع توان کرد سلیمان گفت گوسفندان را تسلیم ایلیا باید کرد تا از منافع گیرد از شیر و روغن و پشم و موی و زرع را یوحنا آب دهد تا بحد خوردن بدان مرتبه رساند که بوده چون کشت بدان مرتبه رسد تسلیم ایلیا کنند و گوسفندان خود بگیرد تا هر دو بهره یابند و صاحب کنز الوغاب آورده که اختلاف کرده اند که آیا این هر دو حکم بوحی بوده یا باجتهاد و مکرم حق تر دو آنست که بوحی بوده نه باجتهاد و بعضی گویند هر دو بوحی بوده و دوم ناسخ است و گویند ظاهر کلام آنست که هر دو حکم صواب باشد بدلیل وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا یا اگر میان این دو حکم منافات است وحی باشد صواب در منافیین جواب گفته اند که منافات نیست میان این دو حکم چه جایزست که قیمت گوسفندان بقدر آن بوده باشد که از زرع فوت شده و لهذا داود علیه السلام حکم فرمود به تسلیم گوسفندان زیرا که صبر رد واجب نبود پس حکم وی صواب باشد لیکن حکم سلیمان علیه السلام اصوب بود زیرا که رعایت مصلحت جانبین نمود و صبر اگر چه واجب نبود لیکن مندوبست و از قسم تفضل پس منافات نباشد میان مصلحت و اصلح و فصیح و افصح و بنابرین ثانی ناسخ اول نیست میان اول و دوم و شرط نسخ منافات است بلکه آن بیان شرع زایدست و مقررست در اصول که زیاده بر نسخ جایز نیست بر قول و علی ما تقریر هم

رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی بصیر که روایت کرده است از ابی عبدالله علیه السلام که این باغ رز بود که شب گوسفندان خوردند یعنی درختهای
انگور و صاحب باغ بخدمت داود علیه السلام آمد و صاحب گوسفندان را آورد و بعد از مرافعه داود چنین حکم فرمود که اگر گوسفندان اصل و فرع
باغ را خورده‌اند پس بر صاحب غنم است که گوسفندان را با حمل و فرع دفع کند بصاحب باغ و اگر فرع باغ رفته و اصل مانده بچه‌ها و اولاد را بصاحب
باغ انگور و بعد از آن فرستاد این امر را داود نزد پسرش سلیمان که میان ایشان حکم کند او نیز چنین حکم فرمود که پدرش فرموده بود و داود
ازین اراده فرموده بود که بنی اسرائیل ظاهر شود که خلیفه و وصی وی بعد از و سلیمان خواهد بود و هر دو بحکم مطابق بودند که اگر مختلف میبودند
وکنا لحکمهم شاهدین میفرمود و چون برین منوال بود و حکم ایشان حق سبحانه و تعالی خبر داد و پیغمبر را که قصه داود و سلیمان علیهما السلام برین
قوم خوانده وقتی که حکم کردند در زرع یا باغ چون شب رفته بود و در آن کشت زار یا بستان گوسفندان کردی و بودیم مر حکم حاکم را بتحاکمین و
یعنی داشتیم که داود و سلیمان بر یوحنا حکم فرمودند ففهمناها سليمان وكلا آتينا حكما وعلما وسخرنا مع داود الجبال يسبحن
والطير وكنا فاعلين پس تعلیم دادیم حکومت مر سلیمان را و به و آموختیم و بفهم او رسانیدیم تا حکم کرد که گوسفندان بصاحب
زرع یا باغ تا از و نفع گیرد و بدان تلافی روزگار خود کند و زرع یا باغ را صاحب گوسفندان عمارت کند تا بحالت نخستین باز رساند
تا دیگران از ذمه غافل نگردد و یا اگر اصل و فرع باغ خوارند گوسفندان را با بچه‌های در شکم تسلیم کند و اگر فرع خورده اولاد تنها چنانچه مذکور شد
برهر تقدیر هر یک از پدر و پسر را دادیم حکم کردن یا پیغمبری و دانش با مور دین و اینجا دلالت دارد که حکم ایشان بوحی بوده نه باجتهاد و رام
ساختیم با داود کوهها را که تسبیح میکردند خدا را باتفاق او و در تبیان فرموده که چون سوال که ذکر از داود علیه السلام شنید ندا از کوهها نیز شنوده
می‌شد با این معجزه آنحضرت بوده و مسخر گردانیدیم مر او را مرغان تا در تقدیس با وی موافقت مینمودند و هستیم ما کننده مثال
اینها او در قدرت ما بدیع نیست اگرچه نزد شما عجیب است در انوار التنزیل آورده که بعضی تسبیح را بمعنی سیاحت داشته‌اند یعنی هرجا داود
علیه السلام میرفتی کوهها با وی روان شدی و در فواید آورده که بعضی سیر جبال با داود علیه السلام در قرآن مذکور نیست پس ضرورت نباشد حمل تسبیح
بر سیر جمعی برآنند که تسبیح طیر و جبال بزبان حال بوده و بر آن تقدیر چون جمله اشیا بهمان زبان تسبیح الهی ناطق اند پس وجه اختصاص
بداود علیه السلام چه تواند بود پس مومن موقن باید که اعتقاد کند برین وجه که کوهها و مرغان بموافقت داود علیه السلام بروجهی تسبیح میکنند که هر سامعی را
ترکیب حروف و کلمات آن مفهوم می‌شده و این معنی از قدرت الهی غریب نیست وعلمناه صنعة لبوس لكم لتحصنكم
من بأسكم فهل انتم شاكرون و بیاموختیم مر داود را صنعت زره برای شما تا نگاه دارد شما را آن زره از کارزار شما یعنی از
قتل و جراحت در کارزار پس آیا هستید شما سپاس گوینده ان برین نعمت امر است در صورت استفهام یعنی شکر گویید مر خدای را چنین
لبس ولسليمان الريح عاصفة تجري بأمره الى الارض التي باركنا فيها وكنا بكل شيء عالمين و مسخر
گردانیدیم برای سلیمان علیه السلام باد را سخت و تند در وزیدن و تندی او آن بود که تخت سلیمان را بر پشتی و بروزی یکماهه راه بردی و بوم گرفت
بفرمان سلیمان علیه السلام یعنی بمشیت او بران زمینی که برکت کرده ایم و آن زمین یعنی ولایت شام از بیت المقدس و فیران در تلخیص آورده

آورده

آورده که در شام شهری بوده تدمر نام که دیوان برای سلیمان علیه السلام از آن بنیاد ساخته بودند هنوز آثار بناهای عالی با قیمت صباح از آنجا برآمدی بشهر ری
و باز شام از شام و بر جای خود آوردی و در مختار القصص آورده که بامداد از تدمر بیرون آمدی و قیلوله در اصطخر فارس کردی و شبانگاه بکابل رفتی
و روز دیگر از کابل بیرون آمده چاشت در اصطخر بودی و شام به تدمر شام باز آمدی و هستیم ما بهمه چیزی دانا آن باد را بحسب مصلحت
بر وفق اراده او روان گردانیم ومن الشياطين من يغوصون له ويعملون عملا دون ذلك وكنا لهم حافظين
و مسخر ساختیم مر سلیمان را از دیوان کسانی که غوطه میکنند در دریا ها برای او از جهت استخراج جواهر و نفایس و میکنند عملی دیگر غیر غواصی
مثل بنای و سایر صنعات غریبه از بنای شهرها و قصرهای عجیبه و بودیم مر دیوان را نگاه دارندگان تا از فرمان سلیمان بیرون نروند
وايوب اذ نادى ربه انى مسنى الضر وانت ارحم الراحمين و یاد کن ایوب را علیه السلام و او پسر اموص بن رازح بن روم
بن عیص بن اسحق بن ابراهیم است علیهم السلام حق سبحانه و تعالی او را مال بسیار داده بود از شتر و گاو و گوسفند و نقد و زراعت و عمارت که
پانصد جفت گاو زراعت می کرد و بر هر گاوی مملوکی را برگماشته بود و ایشان نیز صاحب تجمل و اسباب و فرزند بودند و بان خلعت نبوت
پوشانیده و بولایت بثنیه از شام فرستاده بود و شب و روز بطاعت کذا نبدی و مراسم خیرات کما ینبغی بتقدیم رسانیدی ابلیس لعین بروی حسد
برده خواست که بوسوسه و خفایف طاعات بروی تباه کند نتوانست چون ازین عاجز شد با حق سبحانه و تعالی مناجات کرد که الهی بنده تو در
عافیت و سعت عیش است مال بسیار و فرزندان بزرگوار دارد و اگر او را بانتزاع مال و اولاد مبتلا سازی و در کوره امتحان در آری زود
از راه برگردد و طریق کفران نعمت پیش آرد حق سبحانه و تعالی فرمود که نه چنین است که تو میگویی او ما را بنده ایست پسندیده و اگر هزار
بار در کوره امتحان ابتلائش بگذاریم بر محک اعتبار تمام عیار بیرون آید حق سبحانه و تعالی اقسام محن بروی گماشت پس انواع بلا متواتر
شد و امواج محن متراکم گشت شتران اش بصاعقه هلاک شدند و گوسفندان بسبب سیل در گرداب فنا افتادند و زراعت بریح عاصف
متلاشی شد و هفت پسر سه دختر در زیر دیوار آمدند و بعضی هفت دختر گفته اند و قروح بر جسد مبارکش ظاهر شده متعفن گشته دیدان در آن پیدا شد
و مومنان مرتد شده او را از شهر بیرون و منزل آن پیران کردند و زن او رحیمه دختر افرایم بن یوسف علیه السلام خدمت او بماند و مدت هفت سال هفت ماه
هفت روز و هفت ساعت بدین محنت مبتلا بود و بعضی هیجده یا سیزده سال نیز گفته اند حق سبحانه و تعالی برای تسلیه حضرت رسالت صلی الله علیه
وآله و تعلیم ثبات بر شکیبائی حالت او را ذکر کرده و فرموده که یاد کن قصه ایوب را چون بخواند پروردگار خود را با آنکه رسید مرا رنج و سختی و تو بخشنده ترین
بخشایندگانی گویند حق سبحانه و تعالی درباره ایوب علیه السلام فرموده که انا وجدناه صابرا و انکه مسنى الضر منافی آن نیست چه شکایت از رنج نزد حق جزع نیست
و جواب برین وجه تقریر میکنند که از شماتت شیطان اش رنجی عظیم رسید چه نزد او آمد که مرا سجده کن تا ترا ازین بلا بیرون آرم ایوب علیه السلام بحق سبحانه
و تعالی از ضر روی شکایت کرد نه از رنج خویش و در عشرات حمیدی آورده که جمعی از انها که بوی ایمان آورده بودند گفتند اگر در وی چیزی بودی بدین
بلا مبتلا نگشتی این شماتت دل مبارک او را مجروح ساخت و این سخن را بر زبان نیاورد چنان ضعیف شد که بفرض نماز و عرض نیاز قیام
نتوانست نمود بدین سخن تکلم فرمود یا سپاه نگاهبان آهنگ دل و زبان وی کردند و این دو عضو محل تمجید و توحید بود از فوت ایشان بترسید

مخزان

واین که گفت در حقایق سلمی از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام نقل میکند که چهل روز وحی بوی نیامد این شکایت بجهت آن کرد که ترسید
از آن کرمان که بدن وی میخوردند یکی بر روی زمین افتاد و بر خاک کرم میطپید ایوب آن را برداشته با جای او نهاد چون این کار بی اختیار شد بگزید
و این کلام بر زبانش جاری شده و گویند هر سحری بواسطه ملکی بشری از بارگاه کبریا این خطاب مستطاب بایوب میرسید که ای بیمار چگونه و ایوب
بذوق و شوق این پرسش که جام بلایا می کشید و شربت عنا العنف بر جان خود میچشید در سحر آن روز که رحمت اهم جهت بود نرسید محجوب خطاب
سرفراز نشد فریاد کرد که انی مسنی الضر محققان بر آنند که شکایت با او بوده نه از او و در بحر الحقایق آورده که بشریت ایوب از ضر جسمانی می نالید اما
ناظر قرب میلی شد کمال عنایت در جامه ییلاجرم زبان بشریتش مسنی الضر گفت و لسان روحانیتش بنداء و انت ارحم الراحمین مترنم گشت
در لطایف قشیری مذکور است که این سخن نه جهت اعتراض است بر حکم قضا و قدر بلکه از روی ضعف و فقر گفت که جبرئیل ع فرموده که جلا یافا در قرب
حق تعالی بسیار است تو طاقت بیماری از حق تعالی عافیت خواه ایوب ع این سخن گفت فاستجبنا له فکشفنا ما به من ضر واتیناه
اهله ومثلهم معهم رحمة من عندنا وذکری للعابدین پس اجابت کردیم دعای وی را پس بردیم آنچه وی را بود از رنج
یعنی او را شفا دادیم و شرح آن در سوره ص خواهد آمد ان شاء الله تعالی و عطا کردیم او را فرزندان وی که یافتیم ایشان را زنده کردیم
و مانند ایشان با ایشان یعنی هفت پسر و سه دختر با هفت شبیه یکدیگر و از ابی عبد الله ع مرویست که زنده کرد خدای تعالی فرزندان وی را
که پیش از بلیه مرده بودند و آنانی که در بلیه فوت شده بودند ابن عباس فرموده که اموال و اولاد و مواشی و بر اضعاف بوی داد و ابر
سرخ و سفید فرستاد تا ملخ زرین بوی ببارید و در احقاف آورده که در شبانروز در حوالی سرای وی میبارید این کارها بنسبت ایوب کردیم
برای ایصال رحمت و انعامی از نزدیک ما بود و جهت او در نعمت شاکر بود و در بلا صابر پند صلحا و پندی برای پرستندگان و اسمعیل
وادریس وذا الکفل کل من الصابرین و یاد کن قصه اسمعیل و ادریس و خداوند نصیب را که الیاس است یا یوشع
یا ذکریا بود و وجه تسمیه آنکه از خدای تعالی بهره مند بود و گفته اند کفل یعنی ضعف است یعنی عمل او دو برابر عمل انبیاء زمان او بود
و کفل یعنی ضمان نیز هست در مختار آورده که الیسع از الیاس متکفل شد که با مردان قیام نماید بعد از ذهاب و صاحب تبیان و بعضی آورده اند
که یکی از انبیای بنی اسرائیل وحی آمد که من میخواهم که روح ترا قبض کنم تو ملک خود را بر بنی اسرائیل عرض کن هر که متکفل شود که از شب تا روز نماز گزارد
و روز روزه دارد میان مردم حکم فرماید و خشم نگیرد پادشاهی خود بدو تسلیم کن بعد از آنکه آن پیغمبر این سخن بر بنی اسرائیل ظاهر کرد جوانی از میان
قوم برخواست و گفت انا متکفل ذلک بهذا پیغمبر ملک بدو تسلیم کرد او بعهده وفا نموده منصب نبوت یافت و حق سبحانه و تعالی او را ذو الکفل
خوانده این پیغمبران که اسمعیل و ادریس و ذو الکفل اند از صبر کنندگان بودند بر مشقت تکلیف یا بر شداید زمان اسمعیل ع بر اقامت بمکه که از وادی
غیر ذی زرع بود صبر فرمود و ادریس ع بر روزگار و از برجای قوم صبر کرد و بد و ایمان نیاوردند و ذو الکفل شکیبائی نمود بر آنچه متکفل آن شده
بود وادخلناهم فی رحمتنا انهم من الصالحین و در آوردیم ایشان را در بخشش ما که نبوت است یا نعمت آخرت بدرستی که ایشان
بودند از فرمان برندگان تند و از صلاح و صلاح ایشان محفوظ است از کدورت فساد وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن

ان لن

طاقت بیاورد

منقولست که جبرئیل بوی آمد و گفت که چرا خاموشی گفت بحکم تکبر صبر

تا هر کسی چنانکه او کرد و جزا یابند چنانکه او یافت

و بدین جهت ذو الکفل لقب یافت

ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین و یاد کن صاحب
ماهی یعنی یونس علیه السلام چون برفت خشمناک بر قوم خود که دعوت او قبول نکردند منقولست از جنید رحمه الله که بنفس خود خشم گرفت
در رفتن او صادر نشده بود گفته اند ایشان را وعده عذاب داده بود و دانسته بود که بر ایشان عذاب خواهد آمد چون آن روز درآمد
بپنداشت که او را دروغ گوی خواهند دانست از میان امت بیرون رفت پس گمان برد یعنی از روی عقل کسی صادر شد که گمان می برد که
تنگ نخواهیم ساخت بروی راه رفتن را پس ما او بحبر در آوریم و در شکم ماهی بزندان کردیم پس ندا کرد در تاریکیها یعنی در ظلمت بحر و بطن
حوت و تاریکی شب و بخواند مرا بانگ گفت هیچ معبودی نیست مگر تو پاکی تو از آنکه در چیزی عاجز شوی بدرستی که من هستم از ستمکاران
بر نفس خود که بمهاجرت مبادرت کردم یا آنکه بر سبیل انقطاع گفته باشد یا ترک ندبی کرده بود و ترک ندب نقصان ثواب است
فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین پس ما اجابت کردیم دعای یونس را و برهانیدیم او را از غم دریا و التقام
حوت یعنی ماهی را فرمان دادیم تا او را از شکم خود بیرون افکند بر ساحل دریا همچنانکه او را از غم نجات دادیم میرهانیم و نجات
میدهیم گرویدگان را و قصه ماهی و دریا در سوره والصافات بتفصیل می آید ان شاء الله تعالی و در روایت است از پیغامبر صلی الله علیه و آله
که هیچ مکروبی خدا را بدین دعا نخواند الا که اجابت کند مر او را و ابو عبد الله ع فرموده که عجب دارم از کسی که از چهار چیز ترسد چگونه پناه با چهار چیز نبرد
اگر کسی رنجی باشد چگونه خود را بپناه این کلمه نکشد که لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین و حال آنکه شنوده که در عقب آن فرموده
که فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین و دیگر آنکه یکی از کسی ترسد نگوید که حسبنا الله ونعم الوکیل و در عقب این گوش که
که حق تعالی گفته که فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم سوء و آنکه از کید کسی ترسان باشد چگونه نگوید که وافوض امری الی الله
ان الله بصیر بالعباد و استماع کرده که حق تعالی بعد از این فرموده که فوقیه الله سیئات ما مکروا و آنکه از خشم بیهراسان باشد چگونه
تعلق نکند به ماشاء الله لا حول ولا قوة الا بالله و خدای تعالی در عقب این فرموده و او شنوده که ان ترن انا اقل منک مالا
وولدا فعسی ربی ان یؤتین خیرا من جنتک وزکریا اذ نادی ربه رب لا تذرنی فردا وانت خیر الوارثین و یاد کن
ذکریا را ع چون بخواند پروردگار خود را و گفت ای پروردگار من مگذار مرا تنها یعنی بی فرزند که از من میراث برد و تو بهترین وارثانی یعنی اگر
مرا وارث ندهی باک ندارم ع فاستجبنا له ووهبنا له یحیی واصلحنا له زوجه انهم کانوا یسارعون فی الخیرات ویدعوننا
رغبا ورهبا وکانوا لنا خاشعین پس ما اجابت کردیم مر دعای او را و او را بخشیدیم یحیی یعنی پسری که بروز نده شد
معالم دین و بصلاح آوردیم برای او زن او ایشاع بنت عمران برای ولادت بعد از عقر و گفته اند او را خوش خوی گردانیدیم برای
ذکریا ع بعد از آنکه بد خلق بود بدرستی که این پیغمبران که مذکور شدند بودند که می شتافتند در نیکوئیها و میخواندند ما را از روی رغبت بثواب
و از جهت ترس از عقاب بودند فروتنان و فرمان پذیران یا نیاز مندان محققان گویند نیاز برای او باید و ناز چه شاید در کشف
الاسرار آورده که هر که نیاز برد و برد و تو انگرش گرداند و هر که ناز برد کند عزتش سازد و بیان نیاز ده کانوا لنا خاشعین و نشان ناز من

بحرام الهی برفتن

بمجاورت

ووهبنا له

من مثلی ورب الوحش معبودی والتی احصنت فرجها فنفخنا فیها من روحنا وجعلناها وابنها آیة للعالمین
ویاد کن آن زنی را که نگاه داشت فرج خود را از حلال وحرام ومراد مریم بنت عمران است علیها السلام که خود را پاکیزه داشت و دست هیچکس بدامن
عصمت او نرسید پس در دمیدیم یعنی جبرئیل را فرمودیم تا در دمید در پیراهن او یا در درون او از روحی که آن با مر ماست محصل سخن آنکه جاری
گردانیدیم در وی روح مسیح را وگردانیدیم مقصوده را و فرزند او عیسی را معجزی وعلامتی مر عالمیان را چون تامل کنند بر ایشان روشن شود که ظهور
پسری بی پدر از بتول عذرا بجز وخوارق احیاء موتی عظیم دلالت بر کمال قدرت صانع حکیم جل وعلا میکند وارد ان هذه امتکم امة واحدة
وانا ربکم فاعبدون بدرستی که ملت توحید و دین اسلام وطریق سید الانام واهل بیت کرام او علیهم السلام که وهبیت [illegible]
بر آن ملتیست یکانه یعنی اختلافی نیست در آن بلکه همه انبیا علیهم السلام بر آن بوده اند و در اصل توحید همه متفق اند ومن آفریدگار شما ام پس
مرا بپرستید نه غیر مرا وتقطعوا امرهم بینهم کل الینا راجعون و ببریدند اهل عالم ماهیه کار دین خود را در میان خود یعنی فرق
فرق شدند چون یهود ونصاری هر یک تکفیر دیگری کرد پس هر که اختلاف کند در این هان حکم دارد هر فرقها بسوی ما بازگردند که ما [illegible] ایشان
اعمال ایشان پاداشت خواهیم داد فمن یعمل من الصالحات وهو مؤمن فلا کفران لسعیه وانا له کاتبون وهر که کند
از عملهای پسندیده وحال آنکه او گرویده باشد بخدا ورسول واوصیاء او چه عمل بی ایمان مقبول نیست پس ناسپاسی نیست مر شناختن او را یعنی
ضایع نسازیم عمل او را چون مقرون بایمان بوده وما مر او را نویسنده ایم یعنی اثبات کننده در صحیفه اعمال و هیچ وجه چون چنین باشد ضایع
نخواهد بود کار عمل او و حرام وحرام علی قریة اهلکناها انهم لا یرجعون وممتنع است بر اهل دیهی که ما هلاک شدگان کرده باشیم
کند بجهت تلافی اعمال وتدارک احوال ودر تفاسیر اهل بیت علیهم السلام [illegible] ومعنی آیت چنین است که ممتنع
بر هالکان و شاید که رجوع نمایند بر یعنی و اختلاف مخالفت وفساد وگناه خود کنند چنانچه در سوره نحل است وگر باقیست وجابر جعفی گوید
که من حدیث رجعت را از امام محمد باقر ع پرسیدم این آیت را خواند واز امام جعفر صادق ع پرسید که در وقت رجعت که باز آید
فرمود که من محض الایمان محضا ومن محض الکفر محضا مؤمن محض چون سلمان وعمار وابوذر ومقداد وامثال ایشان که معاون حضرت
الزمان باشند علیهم السلام وکافر محض معاندان ودشمن کنندگان ایشان که دیگر باره بدنیا فرستاده باشند [illegible] ودلیل برین آیت
حتی اذا فتحت یاجوج وماجوج وهم من کل حدب ینسلون یعنی رجوع نکنند تا وقتی که گشاده شود سد یاجوج و
ماجوج وآن علامت آخر الزمان است حذیفه یمانی گفت که من از حضرت پیغمبر ص شنیدم که میفرمود که اول آیتی وعلامتی بر آخر الزمان
خروج دجال بود آنگه خروج دابة الارض آنگه خروج یاجوج وماجوج آنگه نزول عیسی علیه السلام از آسمان واین در وقت ظهور مهدی آل محمد
باشد علیهم السلام پس از آن آتشی از قعر عدن پدید آید که مردم را بمحشر راند و یاجوج وماجوج چون ظاهر شوند از هر بلندی بشتابند
ومیروند تا همه عالم را فرو گیرند و آبها در بارا تمام بیاشامند و از خشک وتر هر چه باشد بخورند واقترب الوعد الحق فاذا
هی شاخصة ابصار الذین کفروا یا ویلنا قد کنا ظالمین ونزدیک رسید وعده راست وحق که وقوع قیامت است

پس اینجا

پس اینجا قصه آنست که باشد خیره وبازمانده از هول رستخیز ودیدهای ایشان نگران گردند وایشان میگویند ای وای برما بدرستی که بودیم ما در دنیا
در بیخبری ازین روز ازین حال بلکه بودیم ستمکاران بر خود که سخن پیغمبران نشنیدیم و بغرور [illegible] او هوای ایشان عمل کردیم انکم
وما تعبدون من دون الله حصب جهنم انتم لها واردون بدرستی که شما ای مشرکان وآنچه می پرستید بجز خدای تعالی
از بتان و دیوان آتش انگیزه و هیزم شما و بتان بدوزخ که در دوزخ افکنند و در آیندگان در تبیان گفته که حکمت در ایراد بتان
بدوزخ زیادتی تعذیب بت پرستان است چه بدانها آتش افروخته تر گردد و احتراق ایشان بیفزاید و دیگر زیادتی تعذیب
ایشان است چون آنها را پرستیده اند حالا با ایشان در آتش اند لو کان هؤلاء آلهة ما وردوها وکل فیها خالدون
اگر بودندی آن بتان خدایان چنانچه گمان میبرند در دنیا نبودندی بدوزخ چه خدای معذب باشند نه معذب وهم بتان وبت پرستان
در دوزخ جاوید مانند که ندایشان را از آن سبب روی خلاصی نیست لهم فیها زفیر وهم فیها لا یسمعون
مر ایشان راست در دوزخ ناله زار وایشان در آتش نمی شنوند سخنی که بدان شاد شوند آورده که چون آیت انکم وما تعبدون
من دون الله نازل شد آتش غضب در مشرکان عرب افتاد وابن الزبعری ایشان را پریشان دید گفت غم مخورید واضطراب
مکنید تا من با محمد ص مباحثه کنم پس گفت قد خصمتک ورب الکعبة تو میگوئی که هر چه جز خدای تعالی می پرستیدید در دوزخ خواهد
بود وحال آنست که عزیر وعیسی وملائکه معبود یهود ونصاری وبنو ملیح اند هرگاه این همه معبودان حصب جهنم باشند گو بتان ما نیز باشند
آیت آمد که ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون بدرستی آنکه پیشی گرفته است برای ایشان از ما
نیکوئی که سعادت است وتوفیق طاعت یا بشارت بجنت وآن عزیر وعیسی وملائکه اند آن گروه که سابقه عنایت مخصوص اند از دوزخ دور
مع ذلک من از برای ذوی العقول است غالبا نه ما وانجا ما وقوع یافته صاحب مجمع گوید که سبق عنایت در بدایت موجب ظهور [illegible]
در نهایت لا یسمعون حسیسها وهم فی ما اشتهت انفسهم خالدون نمی شنوند آن دور شدگان از آتش بجهت
آنکه ایشان در اعلی علیین اند و دوزخ در اسفل سافلین وایشان در آنچه آرزو برد دلهای ایشان جاوید اند یعنی مشتهیات خود را
دایم می یابند لا یحزنهم الفزع الاکبر وتتلقاهم الملائکة هذا یومکم الذی کنتم توعدون اندوهناک نگرداند
ایشان را فزع اکبر یعنی قول ملائکه که گویند لا بشری یومئذ چه ایشان آن کلمه نخواهند شنید یا وقتی که گویند وامتازوا الیوم ایها
ملول نخواهند بود چه بجانب دست راست متوجه بهشت خواهند شد و گفته اند فزع اکبر وقتی باشد که موت را بصورت کبشی املح بر بلندی
برآرند و بکشند واین ندا آید که یا اهل النار خلود [illegible] ویا اهل الجنة خلود ولا موت و دوزخیان فزع کنند و بهشتیان با فرح گردند
و پیش آیند ایشان را فرشتگان وقت بیرون آمدن از قبور و گویند این آن روزیست که در دنیا بودید که بدین وعده داده می شدید
یعنی امروز روز ثواب و کرامت شما عابدان را گویند این روز روز جزای شماست عارفان را گویند که این روز تماشای شماست ابو جعفر
علیه السلام فرموده دوستی امیر المؤمنین صلوات الله علیه سبب ایمنی است از فزع اکبر یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب

كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ یاد کن روزی را که طی کنیم در هم پیچیم آسمان را چون پیچیدن طومار مر نوشته‌ها را
سجل نام کاتب حضرت رسالت است صلی الله علیه و آله گویند ملکی است چون کرام الکاتبین نامه‌های اعمال بوی سپارند در هم پیچد یا آسمان را بعد م
بازگردانیم جدا از وجود و چنانکه آغاز کردیم نخست بازآفریدن را وعده وعده‌ای بازگردانیم آنرا که آفریده‌ایم اعاده مثل ابتدا باشد و ابتدا از عدم بود
تر و قدرت ما آسان است وعده دادیم با عاده وعده دادنی بر ما است و ما کردن بدان به راستی که کننده‌ایم یا شبیه یعنی چنانچه از اول بوجود
آوردیم برای معرفت و عبادت دیگر باره موجود خواهیم ساخت برای مکافات و عبادات و دیگر باره موجود خواهیم ساخت
برای مکافات وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا
لِقَوْمٍ عَابِدِينَ و به راستی که نوشتیم ما در کتاب داود علیه السلام از پس توریت یعنی بعد از آنکه در توریت نوشته بودیم و ثبت
کردیم و بعضی گویند مراد از زبور جمله کتب منزل است و مراد بذکر لوح محفوظ است یعنی نوشتیم در کتابها بعد از آنکه در لوح نوشته بودیم آنکه زمین
بهشت و ابن عباس فرموده که مراد تمام زمین دنیا است که میراث گیرند آنرا بندگان ستوده من که گویند یعنی صالحان امت حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و این از امام ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام منقول است و دلیل برین آن است که لام در الارض لام تعریف
جنس است و استغراق را شاید و اطلاق حق سبحانه و تعالی لفظ صالح در حق شخصی دلیل عصمت او بود چه اگر یکی از ما گواهی دهد بر صلاحیت
شخصی وی را در ظاهر صالح دانند و چون خدای تعالی داننده ظاهر و باطن است پس صالح نخواند مگر کسی را که در ظاهر و باطن صالح بود و این جز
معصوم نباشد پس این صالح امام محمد مهدی صاحب الزمان است علیه السلام که بحکم خدای تعالی و موجب فرموده بهتوی شرق و غرب
عالم را فتح کند و اختلاف از میان برخیزد و ایراد بلفظ جمع کرده یا تعظیم را و توقیر است یا مراد آنحضرت و خاصان وی باشند که سیصد و سیزده
تن اند و گویند یکی که ظهور وی بعد از الف الاکبر که هفتصد و پنجاه و یک است باشد و الله اعلم لیکن آنچه مضمون حدیث است آن است که عالم چون
پر گردد از جور و ظلم او ظاهر شود و پر از عدل بیازآید به راستی که درین یادکردیم از اخبار و مواعظ از هلاک کافران و دولت و نصرت مؤمنان
هر آینه کفایت است مر گروه پرستندگان را مراد جماعتی اند از این امت که خبر و موعظه قرآن ایشان را کفایت است و رسیدن بمطلوب یعنی
غایت وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ و نفرستادیم ترا ای محمد مگر بخشایشی مر عالمیان را حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رحمت
مر مؤمنان را که بدو راه یافتند انما انا رحمة مهداة چه بعثت آنحضرت سبب اسعاد و موجب صلاح معاد ایشان است و رحمت مر کافران را
که بسبب وی از عذاب استیصال ایمن بودند و از خوف خسف و مسخ سالم ماندند وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ در کشف الاسرار
آورده که از رحمت وی بود که امت را در هیچ مقام فراموش نکرد و اگر در مکه معظمه بود و اگر در مدینه زاهره و اگر در مسجد مکرم بود و اگر در حجره
طاهره و همچنین بر ذروه عرش و مقام قاب قوسین فرمود که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و فردا در مقام محمود بساط شفاعت
گسترده گوید امتی امتی قُلْ إِنَّمَا يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ بگوی ای محمد مر کافران را جز این نیست که
وحی فرستاده میشود بسوی من که امینست و خبر این نیست که خدای شما خدای یگانه است و یکتا زیرا که مقصود اصلی از بعثت آنحضرت

مقصود بر

مقصود بر توحید است پس کلمه انما در اولی از برای قصر حکم است بر شی و ثانیه بر عکس پس آیا هستید شما گردن نهادگان منقاد وحی را
فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَى سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ پس اگر برگردند از توحید پس بگو آگاه کردم شما را برابر

ام بعید

یعنی من و شما در علم بآنچه اعلام کردم برابریم و در وضح آورده‌اند که اعلام کردم شما را آنچه بمن وحی کرده‌اند و بر شما روشن شد و مؤمن و کافر
در علم این مساوی شدند و نمیدانم من که نزدیکتر است یا دور است آنچه وعده داده شده‌اید از حشر یا غلبه مسلمانان که لا محاله
وقوع خواهد یافت إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ به راستی که خدای تعالی میداند آشکارا از سخن کافران در
طعن اسلام و میداند آنچه می‌پوشند از حسد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و حقد بر مسلمانان وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَ
مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ و نمیدانم شاید که تأخیر آن موعود یا دیر رسیدن مکافات اعمال شما بشما آزمایشی باشد مر شما را طریق
استدراج و در تمتع و خیری اندازه وقت باشد که برخورداری بود شما را تا هنگامی که اجل مقدر برسد قَالَ رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ وَرَ
بُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله ای پروردگار من حکم فرمای میان من و اهل مکه براستی
و پروردگار ما بسیار رحمت است بر آفریدگان خود یاری خواسته شده یعنی یاری از وی خواهند بر آنچه شما صفت می‌کنید و می‌گویید
عذاب موعود اگر حق است چرا فرود نمی‌آید یا رایت اسلام درهم نگونسار خواهد شد یعنی شما سخنان ناسزا می‌گویید و ما از
خدای تعالی بر آن یاری خواهیم و حکم بحکم الحق یعلوا و لا یعلی امید داری معونت از حضرت او و داریم از پیغمبر صلی الله علیه و آله
مرویست که هر که سوره انبیا را بخواند حق سبحانه و تعالی حساب قیامت را بر او آسان گرداند و سلام کنند بر وی و مصافحه نماید
نماید او را هر پیغمبری که نام او در قرآن مجید مذکور است

سُورَةُ الْحَجِّ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانٌ وَسَبْعُونَ آيَةً

بسم الله الرحمن الرحیم

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ای مردمان خطاب عامه و
مکلفانست می‌فرماید که بترسید از عذاب پروردگار خود به راستی که جنبانیدن قیامت مر زمین را چیزی بزرگ و پر هول است
اسناد تحریک بساعت مجاز است و اضافه زلزله بساعت بجهت آنست که آن از علامات قیامت است و پیش
از طلوع شمس از مغرب وقوع خواهد یافت با اندک زمانی و در زاد المسیر آورده که از نفخه اولی زمین متزلزل شود و ندا
از آسمان برسد که یا ایها الناس اتی امر الله فزعی عظیم در خلایق پدید آید و در طبقات زمین هم زلزال الساعة
شیء عظیم بشکند يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا
وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ در روزی که بینی آن زلزله را غافل
شود و فراموش کند از هیبت آن هر شیر دهنده از آن فرزند که او را شیر میدهد با وجود مهربانی مرضعه بر رضیع و بنهد هر زنی که خداوند
حمل بود یعنی بیفکند هر زنی بار و از فرزند خود را و ببینی مردمان را از غایت دهشت و از ترس مستان یعنی مانند مستان عقل

وتمیز ایشان زایل شده و نباشند ایشان مستان بحقیقت زیرا که زوال عقل از خوف و حیرت باشد نه از سکر نباشد و اگرچه در رای العین مانند سکارند
پس ایشان بحقیقت مست نباشند ولیکن عذاب خدای تعالی سخت است و دور نیست که از هول آن مست نمایند وَمِنَ النَّاسِ
مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ و از مردمان کسی هست که جدال کند در کتاب خدای تعالی چون نضر بن حارث
که میگفت فرشتگان بنات الله و قرآن نیست مگر افسانهای پیشینیان یا بحث کند در قدرت حق سبحانه و تعالی چون ابی بن خلف
انکار می نماید حشر را بی دانشی و معرفتی و بی برهانی و حجتی و پیروی کند در جدال یا در عامه احوال خود هر دیوی سرکشی گمراه را و در ازل کُتِبَ
عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ نوشته شده است بران دیو در لوح محفوظ که هر کس
او را دوست دارد و متابعت نماید پس آن دیو گمراه کرداند او را بسوی تابع خود را و راه نماید او را بسوی آتش سوزان یعنی دوست خود را
بران کار دارد که مکافات آن او دوزخ بود و احقاف آورده که ضمیر علیه راجع بمجادل است یعنی حکم کرده خدای تعالی بران جدال کننده که هر که
پی وی رود به دوزخ رسد يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ
مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ
مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا
يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ
كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ای مردمان گویند خطاب با کفار است و منکران حشر را می گوید اگر هستید شما در شک از برانگیختن خلق که گویید آن
مقدور و ممکن نیست اگر نظر کنید در اول حال خود پس بدرستی که ما آفریدیم پدر شما را از خاک و شما فرع اویید پس آفریدیم شما را از منی
پس از مقدار خون بسته پس از قطعه گوشت بمقدار آنکه بخایند تمام کرده و هیچ عیبی و نقصی نبود و ناتمام که در بعضی اجزای وی نقصان باشد یا مصوره
و غیر مصوره در وسیط آورده که این معنی در سقط است که بعضی بچه و بعضی نامصور بود و یکی تمام صورت یافته باشد مختصر کلام آنست که
شما را منتقل ساختیم از حالی بحالی تا پیدا کنیم برای شما ابتداء آفرینش شما تا استدلال کنید از مبداء بر معاد و تامل نمایید که هر چه قابل تغیر و فساد
و تکون است بار دیگر قبول آن می تواند کرد و قرار می دهیم در رحمها آنچه خواهیم که قرار دهیم یعنی جنین سقط نشود و در رحم بماند تا وقتی نام برده
که زمان وضع حمل است پس بیرون آریم شما را از بطون امهات طفلی که از غایت ضعف بامور خود قیام نتوانند نمود پس تربیت کنیم شما را
تا برسید بکمال قوت و حال خود که میان سی و چهل سالگی است و از شما کسی باشد که متوفی گردد نزدیک بلوغ یا قبل از آن و بعضی بود که رد
کرده شود بخوارترین زندگانی که سن خرافت است تا نداند پس از دانستن چیزی را یعنی بحالت کودکی باز گردد و هرچه دانسته باشد فراموش
کند و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبدالله عم که آنحضرت فرمود که ارذل عمر صد سال است و عود آدمی از نهایت
به بدایت اشارت بآنکه قدرت کامله عاجز نماند از اعاده چنانچه از ابتداء انشاء پس دیگر باره بجهت استدلال بر بعث میفرماید
و می بینی ای آدمی زمین را خشک بی رونق چون مرده پس چون ما فرو فرستیم از ابر بران زمین آب را از جنبش کند آن زمین بگیاه و ملیف
بنگزیم

يتوفى ومنكم من

نطفه

وجهال الخ

و بپوشاند و بر دهد و برویاند از هر صنفی از نباتات تازه و تر و نیکو و بهجت افزای و غم زدای پس قادری که زمین مرده را بآبی زنده سازد
توانا است بر آنکه اجزای موتی را جمع ساخته بهمان حال که بوده اند بپردازد ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ آنچه گفته شد از آفرینش انسان در اطوار مختلفه و تحویل ایشان باحوال متنوعه از بدایت خلقت تا نهایت صورت و احیای
زمین بعد از موت بسبب آنست که خدای تعالی که او ثابت است در ذات عالی و مستحق صفات متعالی است و بجهت آن است
که او زنده می کند مرده کان را و نطفه مرده و زمین خشک شده را زنده و تازه می سازد و برای آن است که او بر همه چیزها تواناست و قدرت
از صفات ذاتیه است و نسبت او بهمه مقدورات یکی است پس چون بوده قدرت بر احیا و بعضی از اموات دلالت کرد و لازم
آمد اقتدار او بر احیاء همه اموات وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ و ایراد این دلایل برای آنست
که تا بدانند قیامت آینده است هیچ شکی نیست در آمدن او و تا بدانند آن نیز که خدای تعالی بر می انگیزد کسانی را که در گورها اند بمقتضای
وعده خود تا ایشان را حساب کند و جزا و پاداش دهد و ثبت آیت وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا
كِتَابٍ مُنِيرٍ و از مردمان کسی هست که از روی ستیزه جدال کند در کلام خدای تعالی یا قدرت او و تکرار قبل از این الفاظ که گذشته
گذشته برای تاکید است یا مراد او بمجادل اول روسای کفار ند چون نضر و ابی و اقراب ایشان و از ثانی اتباع و مقلدان که هر یک از ایشان
بر طریق جدال می کنند بی دانشی که بدو راه بشوند و بی دلیلی که راه نماید بمقصد و بی کتابی روشن که بدان صواب از خطا تمیز کرده یعنی
جدال میکنند بی سندی از استدلال با وحی بلکه در صدد جدال است بمحض تقلید و تقلید محض ثَانِيَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ در حالتی که بپیچیده دامن خود است و این کنایه باشد از تکبر
و این از همه خبر در می چند پس این مقلد متجبر جدال میکند تا گمراه گرداند مردم را از راه خدای تعالی یعنی از فرمان برداری او مر او راست در دنیا
رسوایی بقتل که بدست اخیار کشته شود چنانچه در بدر که اشرار بدست اخیار کشته گشتند و بچشانیم او را روز رستخیز عذاب آتش سوزنده
و گوییم ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ این جزا و عذاب بسبب آن چیزی است که از پیش فرستاده است
تو یعنی آنچه کسب کرده از کفر و معصیت و بسبب آن است که نیست خدای تعالی ستم کننده مر بندگان خود را بلکه او موضع عدل
و فضل است مر بندگان را اگر در مقابل گناه بنده عقوبت نمود از عدل اوست و اگر عفو فرمود از فضل اوست ... مبالغه
جهت کثرت عبید است آورده اند که از اعراب بمدینه آمده شرف اسلام دریافتند پس هر که از ایشان مرضی عارض نشده و زنش پسری
آورده و بهیش کره خوب داده و مواشی نتایج نیکو دادند گفت اسلام نیکو دینی است و مرا بسبب او نیکویی ها پیش آمد دل او با اسلام آرمیده
شده و هر که قضیه برعکس آمد از دین برگشت گفت اسلام بر من میمون نیست این نازل شد وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ
فَإِنْ أَصَابَهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ و از مردمان کسی هست
که می پرستند خدای را با انحراف و اضطراب یا بر طرف یعنی بکناره ایستاده و در کار خود فرشکی یعنی در ضعف اعتقاد و حیرت یا بجهت

آیتی که

کی را

خیر اطمئن به وان اصابته

ودر محنت پس اگر برسد او را نیکوی چون صحت و فنا[؟] آرام گیرد در دین و ثابت شود بر آن بسبب آنچه و اگر رسد او را آزمایشی چون مرض و فقر
برگردد بر روی خود یعنی از جهتی که آمده باز بدان جهت رو کند مراد آنست که مرتد گردد و از دین اسلام دست بدارد و قوی آنست که گروهی
از یهودان ایمان آورده و نابینا شده و چهارم پیش آمد با حضرت رسالت صلی الله علیه وآله گفت من دین اسلام را اقاله [illegible]
[illegible] و این آیت نزول یافت که هر که از دین برگشت و بکفر شتافت زیان کرد در دنیا که بمراد نرسید و زیان وی در آخرت
که تمام عملهای او به نابود گشت این زیان هر دو سرای آنست زیان هویدا و خسران بغایت پیدا چه بهیچ عقل ظاهر است که زیانی از آن عظیم‌تر
نیست يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ می‌خواند و می‌پرستد مرتد بازگشته
بجز خدای تعالی آنچیزی را که ضرری بوی نرساند اگر نپرستد او را و سود ندهد وی را که پرستش کند آن پرستش آن است گمراهی دور
يَدْعُو لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلَىٰ وَلَبِئْسَ الْعَشِيرُ می‌پرستد آنرا که ضرر پرستیدن او قتل در دنیا
و عذاب آخرت است نزدیکتر است از سود او که توقع شفاعت اوست و توسل بحضرت عزت هر آینه بد یاریست بت
و بد مصاحبی و آمیزگاری إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ بدرستی که خدای تعالی در می‌آرد آنانرا که تصدیق خدای و رسول کردند و کارهای شایسته بجای آوردند در بوستانها
که میرود از زیر اشجار آن جویها و از جهت باغ و بوستان تا آب روان است بدرستی که خدای تعالی میکند آنچه میخواهد از مکافات
موحدان و مجازات مشرک آورده‌اند که از طوائف[؟] در قبول اسلام توقف نموده گفتند شاید که مهم محمد صلی الله علیه وآله پیش نرود و [illegible] که
میان ما و یهود است منقطع کنند مر ایشان را حق سبحانه و تعالی آیه فرستاده که مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ
هر که باشد که گمان برد از آنکه نصرت ندهد خدای تعالی پیغمبر خود را در دنیا با علاء کلمه اسلام و اظهار حجت در میان انام
و غلبه و ظفر بر اعادی و دشمنان بی سرانجام و در آخرت بترتیب علو درجت و شفاعت و قرب کرامت پس باید که فرو گذارد رسنی
بسقف خانه بیاویزد و در خود بندد پس ببرد آن رسن را تا بر زمین افتد و مختنق شود مثل کسی که بخشم خود را از حلق بیاویزد تا جان دهد
و گفته رسنی از آسمان دنیا بیاویزد و دست در آن زده بفلک رسد و در دفع نصرت از پیغمبر جهد تمام نماید باید که در نگرد بنظر
که با وجود این کلفتها و تمامی بر و فعل حیلت آمیز و آنچه او را بخشم آورده است از کار پیغمبر صلی الله علیه وآله و مظنه آنکه شاید که میسر نشود و فرض
کار آن حضرت باتمام خواهد رسید و معاند بمطلوب نخواهد رسید وَكَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ
يُرِيدُ و همچنانکه بیان کردیم این کارها را و روشن گردانیدیم فرو فرستادیم قرآن را آیتهای روشن در احکام و اخبار تا بر شما هویدا گردد و برای
آنکه خدای تعالی راه نماید بدان آیتها یا بر هدایت ثابت دارد هر کرا خواهد از آنکسانی که در علم ازلی او باشد که ایمان خواهند آورد و لطف
با ایشان سودمندست إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَىٰ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا

إن الله

إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ بدرستی که آنانکه گرویدند و آنانکه یهودی
شدند و آنانکه دینی برگزیدند یا ستاره پرستان و ترسایان و گبران و شرک آوردند یعنی عبده اوثان بدرستی که خدای تعالی حکم کند میان ایشان
روز رستخیز بحکم و قضای مبرم تا محق از مبطل متمیز گردد و محق بسفید روی و مبطل بسیه روی بتحقیق که خدای بر همه چیز آگاه است و از
حال همه آگاه أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ
وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ
مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ آیا نمی‌بینی یعنی نمیدانی آنرا که خدای تعالی سجده میکنند مر او را هر که در آسمانهاست از ملائکه سجده
تسبیح و هر که در زمینهاست مؤمنان بسجود طاعت و دیگران بسجود خضوع و ذلت و آفتاب بطلوع و غروب و ماه بشروق و افول و ستارگان
بر همین و آمدن و کوهها بجریان ینابیع و پرورش معادن و درختها بسایه و چهارپایان بعجایب ترکیب و بسیاری از مردمان [illegible]
او را بسجده طاعت و بسیاری از ایشان که ابا کرده‌اند از سجود حکم شده است بر ایشان بعذاب در [illegible] که حقیقت وضع
جبهه بر زمین بجود نیست چه اگر کسی از روی استهزا پیش کسی پیشانی بر زمین نهد آنرا از حساب سجده نشمارند بلکه سجده نشان دل و خضوع
و نهایت تواضع و تضرع و غایت تعظیم و تکریم است و همه ذرات عالم خدای را خاضع و خاشع اند جل جلاله که افصح است از دلالت
مقال این سجده ششم است از سجدات قرآن و این سجده را [illegible] گفته‌اند از همه اشیا غیر او [illegible] پس بنده باید
که مبادرت نماید بسجده تا از کثیر اول باشد که اهل سجده‌اند نه از کثیر ثانی که مستحق عذاب و عقابند و هر کرا خوار گرداند خدای تعالی
بسبب شقاوت و عصیان یا دخول در دوزخ پس نیست او را هیچ گرامی کننده و نوازنده بسعادت و هدایت و توفیق یا وصول
به بهشت بدرستی که خدای تعالی بکند آنچه خواهد از اهانت و اکرام و آن جز باستحقاق نباشد هَٰذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ
كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ
وَلَهُمْ مَقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ
الْحَرِيقِ آورده‌اند که اهل کتاب با زمره اصحاب در مقام مخاصمت در آمده گفتند پیغمبر ما مقدم و دین ما قدیم و بحقیقت
سزاوارتریم از شما مؤمنان گفتند در جواب که ما پیغمبر شما را تصدیق می‌کنیم و بکتاب شما ایمان داریم و شما با آنکه پیغمبر و کتاب
ما را می‌شناسید از روی حسد بدان نمی‌گروید پس حق بطرف ما باشد نه بجانب شما حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد
که این دو گروه دشمنان جنگ کردند و جدال نمودند در دین پروردگار خود و از ابوذر غفاری رضوان الله علیه منقولست
که سوگند میخورد بخدای تعالی که این آیت در شش کس است که در روز بدر سبقت کردند بمبارزت از طرف مؤمنان
امیرالمؤمنین و حمزه و ابوعبیده علیهم السلام و از جانب کفار عتبه و شیبه و ولید در تبیان از امیرالمؤمنین علیه الصلوة
والسلام نقل کرده‌اند که این آیت نازل شد در مبارزت ما کفار را در روز بدر و در وسیط آورده که فرقه نخست [illegible]

هذان خصمان

یعنی یهود و صابیان و نصاری و مجوس و مشرکان یک گروه خصم‌اند و مؤمنان علی حده گروه خصم‌اند و این دو خصم پیوسته در ذات و صفات
خدای تعالی جنگ کنند پس آنانکه بگرویدند ببرند برای ایشان بمقدار جثه ایشان جامه‌های از آتش که محیط ایشان گردد چون احاطه
جامه بتن ریخته شود از بر سرهای ایشان یعنی بریزند بر سرهای ایشان آب گرم که از غایت حرارت گداخته شود بآن آنچه در شکمهای ایشان
باشد از امعاء و احشا و جگر و گداخته شود پوستهای ایشان یعنی اثر آن حرارت بظاهر و باطن ایشان برسد و در تعذیب ایشان را گرزها باشد
در دست زبانیه از آهن هرگاه که کفار خواهند که بیرون آیند از آتش بجهت غمی که ایشان را دریافته باشد باز گردانیده شوند بدان گرزها در
دوزخ یعنی چون بکناره دوزخ رسند بعروج نزدیک شوند زبانیه گرزها بر سر ایشان میزنند و باز می‌گردانند و [illegible] میگویند بچشید عذاب
آتش سوزنده إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا
مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ بتحقیق که خدای تعالی در آرد آنانرا که گرویدند بخدای و رسول
و نایب وی و کردند عملهای شایسته در بوستانها که میرود از زیر مساکن و قصور آن جویها آراسته گردانند و پیرایه بندند ایشانرا [illegible]
ابریشم خالص است در حدیث آمده که هر که حریر پوشد در دنیا نپوشد آنرا در آخرت مراد آن است که لبس حریر بر ایشان
حرام است وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَىٰ صِرَاطِ الْحَمِيدِ و راه نموده شده‌اند مؤمنان بپاکیزه از قول یعنی سخن پاک را
نمایند ایشانرا در آخرت و آنچنان که چون نظر ایشان بر بهشت افتد گویند الحمد لله الذی هدانا لهذا و چون به بهشت در آیند بر زبان
رانند که الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن و چون در منازل خود قرار گیرند گویند الحمد لله الذی صدقنا وعده یا قول پاکیزه آن بود که در بهشت
لغو و فحش و باطل نگویند و نشنوند لا یسمعون فیها لغوا ولا تأثیما و اکثر مفسران بر آنند که ایشان راه یافته بقول طیب در دنیا
که کلمه توحید است که الیه یصعد الکلم الطیب یا قرآن یا استغفار سلمی آورده که قول طیب ذکر الله است یا نصیحت مسلمانان یا ارشاد
مریدان یا دعای مؤمنان یا امر معروف و نهی منکر در لطایف قشیری مذکور است که قول طیب آن است که صادر شود از دل خالص
و سر صافی و مقترن بود برضای الهی و در کشف الاسرار آورده که کلام پاکیزه آنست که از دعوی پاک باشد و از عجب دور و به نیاز
نزدیک ستری گوید که درین کلام نظر کردم هیچ راهی بحق نزدیکتر از نیاز ندیدم و هیچ حجاب صعبتر از دعوی نیافتم و بعضی گویند
قول طیب صلوة و سلام بر حضرت رسالت پناهی است و آل هدایت انتباهی و جمیع انبیا و مرسلین و ملائکه مقربین صلوات الله
علیهم اجمعین و راه یافته شده‌اند اهل ایمان براه خداوند ستوده که آن دین اسلام است و طریق آل محمد علیهم الصلوة والسلام
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَ
الْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ بتحقیق آنانکه نگرویدند بخدا و رسول باز میدارند از راه
خدای تعالی یعنی مردم را از طاعت منع می‌کنند و از طواف مسجد حرام بقول اشهر مراد روز حدیبیه است که حضرت رسالت
و اصحاب او را از طواف خانه و مسجد باز داشتند [illegible] مقیم در او آینده

یعنی غریب و شهری در قضای مناسک حج و ادای لوازم تعظیم چنانچه مساوی‌اند [illegible] بودن در وی و برین قول مراد از مسجد حرم
او باشد و اکثر برین قول‌اند و بعضی گویند مراد از مسجد همه حرم است بدلیل سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى
از مکه بود و چه از خانه خدیجه یا ام هانی آن شب حضرت را بمعراج بردند و برین قول در سکنی مکه و نزول در منازل آن مسافر و مقیم برابرند
یعنی حاج و معتمر در موسم بهر منزل که خواهند فرود آیند و نزول نمایند و اگرچه اهل آن اراضی نباشند لیکن این قول ضعیف شمرده‌اند
و با ضعف او معارض است نص [illegible] تعالی که الذین اخرجوا من دیارهم و بر تقدیر صحت نقل تسمیه مجاز است که مسجد گویند و حرم
خواهند و اصل درین کلام حقیقت است و هر که خواهد در حرم میل کردن از حق تعالی یعنی هر که در حرم اراده کند گردیدن از راه راست
بستمکاری بچشانیم او را از عذاب دردناک و الحاد در حرم بقولی استحلال حرام است و گفته آنچه منهی عنه است حتی دشنام دادن
خادم و قول لا والله و بلی والله و گویند احتکار طعام و این بنابر آنست که مراد مسجد مکه باشد و بعضی گویند دخول اوست بغیر احرام
و اکثر علما بر آنند که اراده گناه در حرم موجب استحقاق عذاب است و هر که قصد گناهی کند در غیر حرم اگر بفعل آرد گناه بروی نویسند
و اگر نه الا در حرم که گر اندیشه گناهی کند بی آنکه بفعل آرد آن را خطیه بروی نویسند ابن مسعود گوید که اگر کسی در عدن قصد قتل
کسی کند بمکه یعنی اندیشه نماید که کسی را در مکه بکشد از عذاب الیم خواهد چشید و بعضی گویند چون مکه محترم و مخصوص است بتضاعف حسنات
چه نماز در وی با چندین نماز در غیر او برابر است پس جزای مساوی نیز در وی کلی‌تر است از سایر مواضع و خبر ان که در اول آیه گذشت
محذوف است تقدیرش آنکه آنکسان هلاک شدند یا زیان کار گشتند و ایشان اهل کفر اهل مکه و صد بودند وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِ
بْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ و چون
معین و مبین گردانیدیم برای ابراهیم خلیل علیه السلام جای خانه کعبه را در وقت ساختن یا آنکه ابری فرستادیم تا سایه گرد بر آن مقدار که زمین
خانه کعبه بود که در طوفان بالا برده بودند یا بادی را [illegible] تا بدان اندازه زمین را برفت یا جبرئیل علیه السلام تعیین فرمود و خطی بر آن کشید
و او خانه بنا کرد و وحی فرستادیم بوی آنکه شرک میاور و انباز مگیر بمن چیزی را که من از شریک منزه‌ام و مقدس و پاک کن خانه مرا برای طواف کنندگان
گرداگرد وی از آفاقیان و برای بپا ایستادگان در نماز و رکوع و سجود کنندگان یعنی خانه کعبه از انجاس پاک سازد تا [illegible] طواف
کنند و در وی نماز گذارند و دل را که دار الملک کبریاست با او موافق می‌باید ساخت در تطهیر از لوث گناه و آنچه نه خیر فرموده اوست
چون حضرت ابراهیم علیه السلام بر حسب فرموده خانه کعبه را تمام کرد وحی آمد که مردمان را بزیارت خانه آواز ده و در بعضی تفاسیر اهل البیت علیهم السلام
آورده‌اند که ابراهیم علیه السلام فرمود که آواز من بکی رسد خطاب آمد که علیک الاذان و علی البلاغ المبین بر تو ندا کردن و بر من رسانیدن
پس خلیل جلیل در مقام یا در کوه قبیس بر خاست و ندا کرد ای مردمان خدای تعالی حج خانه خود بر شما نوشت و شما را بدان میخواند اجابت
کنید حق سبحانه و تعالی آواز او را بهمه عالم رسانید از شرق تا غرب تا بحدی که آنانکه در اصلاب مردان و ارحام زنان بودند آواز شنودند
و هر که در علم الله بود حج گذارد در جواب لبیک لبیک اللهم لبیک مبادرت فرمود [illegible]

لبیک ز اهل بود تا حج . و قصه از این خلیل است که حق سبحانه و تعالی میفرماید وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ
ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا
رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ و ندا در ده ای ابرهیم درمیان مردمان
و بخوان ایشان را بحج خانهٔ خدای تعالی و در بعضی تفاسیر آورده اند که این خطاب متوجه حضرت پیغمبر است در حجة الوداع که میفرماید
که خبر ده مردمان را از وجوب حج و تفویض امر امامت و خلافت بامیر المؤمنین علیه السلام تا بیایند بتو پیادگان و سواران
بر هر شتری لاغر شده از راه گذشته که بجهة آن می آیند آن شتران از هر راهی دور یعنی تو دعوت کن که سواره و پیاده بحج خواهند
آمد تا حاضر شوند نزدیک منفعتها که مر ایشان راست یعنی بمنافع دینیه و دنیویه برسند منافع دینیه و اخرویه است و مرویست از امام
محمد باقر ع که آن اجر و عفو و مغفرتست و آن ترغیب مردمانست بسوی او چه وادی غیر ذی زرع است اگر ترغیب نباشد متفرق
شوند اهل آن و لهذا حضرت ابرهیم فرموده فاجعل افئدة من الناس تهوي و تا ذکر کنند نام خدا را یعنی لبیک گویند در روزهای دانسته شده
که ایام عشرست از ذی الحجه و قول فقها آنست بعد از نحر در بین روزها می باشد و تسمیه بر ذبح آنچه روزی داده است ایشان را از بسته
زبانان انعام یعنی شتر و گاو و گوسفند مراد قربانیست که بنام خدای تعالی کشند چه کفار بنام بت قربان می کردند و از گوشت قربان
نخورند حق سبحانه و تعالی فرموده مؤمنان را که بنام من قربان کنید پس بخورید از گوشت این قربانی این امر اباحت است
که در قربانی تطوع وارد شده چه اگر قربانی در کفارتی باشد یا جبر نقصانی صاحب قربان را خوردن آن جایز نبودی و بخورانید
ازان قربانی درمانده و محنت کشیده محتاج تنگ دست را و روایت است از ابی عبد الله ع که ذکر اینجا تکبیر است یعنی در عقب پانزده
نماز که اولش نماز پیشین عید و آخر صبح است و صورت این تکبیر اینست الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الحمد لله على ما هدانا وله
الشكر على ما اولانا و رزقنا من بهيمة الانعام را گویند در نحر ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِ
الْبَيْتِ الْعَتِيقِ پس تا بگذارند عطف است بر یذکروا یعنی بحج می آیند تا خدا را یاد کنند و بگذارند حاجتهای خویش را بجای آرند مناسک
حج را یا زایل کنند چرک و شوخ از خود بگرفتن موی و چیدن ناخن و نتف ابط و مانند آن و غسل و آنچه از پاکی شمارند و تا
وفا کنند بنذرهای خود مطلقا با حصول شرایط و تا طواف زیارت و نساء و طواف عمره از واجبات بخانهٔ آزاد از غرق در طوفان
یا از ملک مردمان یا از تسلط جباران یا خانهٔ قدیم که متعبد اول است مراد خانهٔ کعبه است ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ
فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ
وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ
الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ آنچه گفته شد از اعمال و احکام حج دین خداست و هر که بزرگ دارد
احکام خدا را که هتک حرمت او نیست و گویند حرمات اینجا پنج است بیت حرام و بلد حرام و ماه حرام و حرم پس آن

بزرگ

بزرگ داشتن بهترست مر او را نزد پروردگار او از جهت پاداشت و گویند تعظیم آن بگذاردن حقوق آنست و ادای واجبات تمامی و حلال
کرده شده شما را چهارپایان مگر آنکه خوانده است بر شما تحریم آن که مردارست و گوشت خوک و جز آن پس یکسو روید از پلیدی از بتان که
عین رجس اند و اجتناب کنید از سخن دروغ یا قولی که بزبان آید و دل با او موافق نبود و در حالتی که مخلص باشند مر خدا را و مایل
بدین او که اسلام است و استقامت بران نه شرک آرندگان بوی و هر که شرک آرد بخدای تعالی پس گویا در افتاد از آسمان بر روی زمین
و هلاک شد پس در می ربایند او را مرغان مردارخوار از روی زمین و اجزا و اعضای او را متفرق و متمزق می سازند یا بزیر افکند او را
باد از موضع مرتفع در جای دور از فریادرس و دستگیر این کلمات از تشبیهات مرکبه است یعنی هر که از اوج ایمان بحضیض
کفر افتد هواهای نفس او را پریشان سازند یا باد وسوسهٔ شیطان او را در وادی ضلالت افکند و نابود شود مخلص سخن
حال مشرکانست ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ
مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ و هر که تعظیم کند نشانهای خدا را که مناسک حج است و گویند تعظیم شعائر اعتقاد
حکمت در و دانستن افعال آن بر وجه صوابست و موافق حق و ازینجهت نسبت داد از تقوی قلوب و فرمود که بزرگ داشت آن از تقوای
دلهاست و تقوی دلها پرهیزکاری بود از موجبات غضب الهی و لازم است این اعتقاد از شدت تحرز از وقوع مناسک است
دران لهذا پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر ملکی چراگاهی و مرغزاری هست و مرغزار الهی محارم اوست پس هر که چرا کند در گرد مرغزار بیم آن
که در وی واقع شود و امر فرق را نشکنند پس آنچه امر حق تعالی صادر شده که بآن ایشان نمایند منقاد باید بود و اعتقاد کردن که آن حکمت
که او را دران حکمتهاست چنانچه در نقل وارد است که در موسم حج که مردم بطواف و مناسک حج اشتغال داشتند و امام جعفر بن محمد الصادق
علیه السلام در مسجد الحرام نشسته بود و مردم بسیار گرد وی بودند و از مسایل حرام و حلال می پرسیدند ابن ابی العوجا که از ملاحده بود
با رفقای خود گفت که من بروم و این مرد را ساکت سازم و از وی چیزی چند بپرسم ایشان نیز او را برین ترغیب و تحریص کردند آمد
بخدمت آنحضرت و گفت الی کم تدوسون هذا البیدر و تلوذون بهذا الحجر و تعبدون هذا البیت المرفوع بالطوب والمدر و تهرولون
حوله هرولة البعیر اذا نفر من فکر فی هذا و قدر علم انه غیر حکیم ولا ذی نظر فقل فانک راس هذا الامر و سنامه و ابوک اسه و
نظامه یعنی تا کی و چند گرد برگرد این خرمن و پناه جوید باین حجر که بوسید و استلام او کنید مراد حجر الاسود است بغلو دست و تعظیم نماید
این خانه را که برافراشته اند بگل و خشت و سنگ و دوید و به هرولت گرد این خانه مثل دویدن شتر که رم کرده باشد کسی که درین
امر فکر کند و اندیشه نیک کار فرماید داند که این فعل حکیم است و نه کار صاحب نظر چه درین هیچ حکمت و مصلحت نیست پس بگو جواب
این را که تو سردار این امری و سنام این کاری و پدر تو بانی و نظام این بوده و انتظام این بوی است امام ع فرموده که اگر
حق سبحانه و تعالی لطف را ازو بازگرفت و بسبب عصیان و عقیدهٔ فاسده او را در وادی ضلال گذاشت بصر بصیرتش کور شده و مرآة دلش
پوشیده گشت نور ایمان ندارد که حق را مشاهده کند و حکمتها و صنایع او را دریابد لاجرم بر وی غلبه کند و رب پی و رشگ او شود و نظر

دلیل بر نجات و مخالفت از تقوی است همچنانکه یاد کرده شد رام کرد انعام را برای شما تا تکبیر گویند و از دیگر ذبح یا بر تبرک یاد کنید خدای را بر آنچه راه نمود
شما را بطریق تقرب یا کیفیت نصرت بدان و بشارت ده نیکوکاران را بهشت یا بقبول طاعت إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ
آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ بدرستی که خدای تعالی باز دارد غایلهٔ مشرکان و فتنهٔ ایشان را از اعادی بدرستی
که خدای تعالی دوست نمیدارد هر خیانت کننده را که در امانت خاین است و ناسپاس بر نعمت او که بعضی انعام ایشان از ایشانی
میفرماید که بنام بتان قربان میکنند در اسباب نزول آورده که کفار مکه بدست و زبان در آزار مؤمنان میکوشیدند و هر ساعت از یکی به
شکسته و دست بسته بخدمت نبوت آمده شکایت مینمودند حضرت پیغمبر ص میفرمود که صبر کنید که من بقتال ایشان مأمور نیستم چون هجرت
بمدینه واقع شد اذن قتال در رسید و اول آیتی که دران باب نازل شد این بود که أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ
عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ یعنی دستوری داده شد کارزار کردن مؤمنان را که کافران با ایشان مقاتله می کنند و دستوری داده شد که قتال کنند
بدرستی که خدای تعالی بر یاری دادن مظلومان هر آینه تواناست الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا
اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ
كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ آنانکه بیرون کرده شدند از سرای خود که مکه است بناحق یعنی مستوجب اخراج نبودند
بجنبشی و جرمی از ایشان صادر نشده بود که سبب اخراج شود مگر آنکه می گفتند پروردگار ما خدای تعالی است و یگانگی او اقرار میکردند
و اگر نه دفع کردن خدای تعالی بودی مردمان را بعضی را به بعضی یعنی غلبهٔ مؤمنان بر کافران هر آینه ویران کرده شدی باستیلای کافران از اهل
ملل صومعهای راهبان و کلیسیای ترسایان و کنشتهای جهودان و مسجدهای مسلمانان که همواره یاد کرده میشود دران مساجد و
در جمیع بقاع مذکوره نام خدای تعالی بسیار و بدرستی که یاری دهد خدای تعالی کسی را که دین او را یاری میدهد بتحقیق که خدای تعالی تواناست
بر نصرت مؤمنان و غالبست بر همه کس و همه چیز هر کرا خواهد غلبه دهد خدای تعالی در وقت آن و درین آیت وعده داد مظلومان
صحابه را بنصرت و بدان وفا کرد که اموال و دیار روم و قیاصره و اکاسره بدیشان ارزانی داشت پس دیگرباره در صفت مأذونان
بقتال میفرماید که الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا
عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ایشان آنانند که بر جهت شامله اگر جای دهیم ایشان را در زمین و دستگاه و اختیار
یابند بپای دارند نماز را از جهت تعظیم من و بدهند زکوة را از جهت مساعدت بندگان من و بفرمایند به نیکوی یعنی آنچه شرع و عرف آنرا
حسن گویند و باز دارند از زشتی یعنی آنچه اهل علم و عقل از قبیح شمرند و مر خدایراست نهایت کارها یعنی سرانجام همه امور با حکم و تقدیر اوست
امام محمد باقر علیه السلام فرموده که موصوف باین صفات که مذکور شد مائیم وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ
نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكُذِّبَ مُوسَىٰ فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ
ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ و اگر تکذیب کنند ترا مشرکان قریش غم مخور و اندوه مبر که تکذیب قوم مخصوص

نوبت

تو نیست پس بدرستی که تکذیب کرده اند پیش از ایشان دیگر گروه نوح مر نوح را ع و گروه عاد هود را ع و گروه ثمود صالح ع را و گروه ابرهیم
مر او را ع و گروه لوط لوط را ع و اهل مدین شعیب را ع و تکذیب کرده شد موسی ع یعنی قبطیان او را تکذیب نه قوم او که بنی اسرائیل بودند پس مهلت
دادم مر کافران را تا وقتی که آجال مقدره در آمد پس بگرفتم ایشان را بعذاب طوفان و ریح صرصر و صیحه و لشکر پشه و خسف و حجاره و عذاب یوم
الظله و غرق شدن پس چگونه بود عذابهای قوم تو که مرتب نکرده با وجود ناپسندیدن من ایشان را یعنی انکار کردم بر کار ایشان و نعمت
بدل ساختیم بمحنت و زندگی را بهلاک و عمارت را بخرابی فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا
وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ پس بسی شهرها و دهها هلاک کردیم آنرا با اهل آن و حال آنکه آن ده ستمکار بودند یعنی اهل آن مشرک و ظالم بودند پس
آن ده افتاده است بر سقفهای آن پس افتاده پس دیوارها بران فرو آمده و چند چاه است باز داشته که اهل آن آب هلاک شده اند و بس کوشک است
که عمارت آن قیام نماید و چند کوشک بلند گچ کاری کرده که آنرا از ساکنش خالی کردیم در اکثر تفاسیر معتبر هست که چاه در پایان
کوهی بوده بحضرموت مشهور و قصر مشید بر قلهٔ آن کوه در لباب آورده که بانی آن قصر عاد ثانی بوده
آن ولایت موت بر و حاضر شده و از حضرموت آنجا نهادند یعنی حضرموت صالح فرو آمد شهری بنا کردند و آنرا حاضورا نام کردند و اصحاب
او جلاس بن سوید یا جلیس بن جلاس را بر خود امیر ساخته و وزارت او را به سخاریب بن سوله که پسر عطای ایشان بوده بر آنست قرار گرفتند
و قصر مشید ساختند و اولاد ایشان بعد از مدتی بت پرستی آغاز کردند و از دین آبا برگشتند و بجزای ورزای حنظله بن صفوان که
بپیغمبری بدیشان آمده بود کشتند و خدای تعالی ایشان را هلاک کرد و چاه ایشان معطل و کوشک ایشان خالی ماند و در تیسیر آورده
که پادشاهی کافر بود بر وزیر خود غضب کرد خواست که او را بکشد وزیر بگریخت با چهار هزار کس از اهل ایمان و در پایان کوه حضرموت مشهور
و قصر مشید که هوای خوش داشت منزل ساخت هر چند چاه میکندند آب تلخ بیرون می آمد یکی از رجال الغیب بدیشان رسید و موضعی
جهت چاه نشان کرد چون بکندند آبی در غایت صفا و لطافت و نهایت رقت و عذوبت بیرون آمد ایشان آن چاه را گشاده
ساختند و از پایان تا بالا خشتهای زر و نقره برآوردند و بپرستش پروردگار مشغول گشتند بعد از مدت متمادی شیطان بصورت عجوزه
صالحه برآمد و زنان را دلالت کرد بر آنکه بوقت غیبت شوهران بسحق اشتغال کنند دیگر باره بشکل پیری زاهدی بر ایشان ظاهر شده
مردان را بوقت دوری از ازدواج با اتیان بهایم فرمود و چون این دو عمل در میان ایشان بر پا آمد حق سبحانه و تعالی حنظله یا قحطان بن صفوان که
به پیغمبری بر ایشان فرستاد بروی نگرویدند آب ایشان غایب شد و بعد از وعدهٔ ایمان پیغمبر دعا فرموده آب باز آمد و هم فرمان نبردند
حق تعالی فرمود که بعد از هفت سال و هفت ماه و هفت روز و هفت ساعت عذاب بر ایشان میفرستم ایشان قصر مشید را بنا کردند
و خشتهای زر و نقره و مروارید و جواهر مرصع ساختند و بعد از انقضای زمان مهلت رجوع بآن قصر کرده درها فرو بستند
جبرئیل ع فرود آمده ایشان را با کوشک بزمین فرو برد و چاه ایشان ماند و دود سیاه متعفن ازانجا بر می آید و در آن نواحی نالهٔ هلاک شدگان
می شنوند أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَٰكِنْ

اورا از حق باز دور و در آتش حرمان و حیرت نگه دارد جناب حق سبحانه و تعالی این خانه را وسیله طاعت بندگان ساخته و سبب اختیار و امتحان گردانیده
و ترغیب فرموده ایشان را بر تعظیم و تکریم و زیارت این و آن قبله عبادت اهل طاعت گردانیده تا امتیاز یابد مطیع از عاصی و مطیع بسبب
اطاعت بثواب سرمد فایز گردد و عاصی بجهت نافرمانی بعذاب موبد گرفتار شود پس او مر مطیع را ثوابیست از رضوان اکبر که
مؤدی بغفران الذنب او بر سوا الحال است و جمیع او بر عظمت اجلال حق سبحانه و تعالی افزاید او را نمیشی گسترده اند زمین بده هزار
سال فاحق من اجمع کاثره و انتهی عاجز جرالله المنشئی الارواح والصور ابن ابی العوجا گفت کلام را بر غایب فرود آوردی یا ابا عبدالله
آنحضرت فرمود که حضرت حق چون غایب باشد بجهت آنکه او با این خلق که مشاهدت است هیچ مکانی اقرب از مکانی نیست نسبت
بوی و مشاهدت بدین آثار منعقد است و در این افعال محکم او دگر را بر انگیخته بآیات محکمه بآیات و براهین و محمد بن عبدالله
صلی الله علیه و آله و سلم را از جانب حق آورده این عجایب را دیده دل باز کن و بیا اگر داری و هر کدام که تا در دل تنگی بند این امور پس
بپرس تا بر تو روشن سازم و شک ترا زایل گردانم پس ابن ابی العوجا عاجز شد و قوت گویایش عاجز برخواست و بنزد رفقا رفت گفت
شما را نیز ترغیب و مراد بدین آتش نشانیده گفت تم زن که درین حیرت بار رسوا گرسای و خود را فضیحت کردی ما هرگز حقیرتر و عاجزتر
از تو کسی ندیدیم که بوده باشد درین مجلس گفت چه می گویید این پسر آن کسی است که امروز چندین هزار سرها تراشیده اند بفرموده پدر
وی که حالا می بینید و بعضی گویند تعظیم شعایر امر تعظیم هدایاست و ادا آنست که فربه باشد و بی عیب و گران بها و در خریدن آن
مضایقه میکنند و در حدیث از امام محمد باقر مرویست که در چهار چیز در بها مماکس و مضایقه میکنید در برده و در کفن و کرایه
مکه و در ضحایا و قربانی مر شما را در انعام سودهاست از شیر و پشم و موی و سواری و بار کردن وره و زاد و این ازان جعفر مرویست
تا وقتی نام برده که زمان نحر است پس جای ذبح یا وجوب نحر آن منتهی شود بخانه آزاد و آزاد شدن یا خانه بزرگوار چنانچه گذشت پس
جای برای حج باشد بمنی باید کشت و اگر برای عمره باشد نزدیک کعبه ولکل امة جعلنا منسکا لیذکروا اسم الله علی ما
رزقهم من بهیمة الانعام فالهکم اله واحد فله اسلموا و بشر المخبتین و هر گروهی که پیش از شما بوده از اهل ادیان
و ملل دادیم قربانی یعنی فرمودیم بقربان تا یاد کنند نام خدا را در ذبح آنچه روزی داد مر ایشان را از بهیمه و چارپایان یعنی هر امتی را مقرر
کرده بودیم که قربانی کنند بنام خدا بخلوص خدای ایشان یک خدا است پس مر او را گردن نهید و قربان را بشرک آمیخته مسازید و بشارت
ده ای محمد صلعم متواضعان و فروتنان را بمنزلی که سر پا ترس کار از ازل رحمت بی منتها یا مژده مشتاقان السعادت قرب
باری که صبح مژده ازین فرح افزای ترتیب پس در صفت مخبتین میفرماید الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم
والصابرین علی ما اصابهم والمقیمی الصلوة و مما رزقناهم ینفقون آنکه چون یاد کرده شود خدای تعالی نزدیک
ایشان بترسد دلهای ایشان از هیبت اشراق شعشعه جمال ربانی و طلوع انوار عظمت جاودانی و خواهند که خورد شود پروانه وار شعله
شمع جمال بسوزند و دیده همت از نظر غیر وجه مقدس بر دوزند پس با جماع مژده ده ایشان را و بکمر صبر کنند بر آنچه بدیشان رسیده

و میرسد

و میرسد از تکالیف و محن و مصایب و فتن و بپای دارندگان نماز و ادا کنندگان در راه طاعت آن و از آنچه عطا دادیم ایشان را نفقه
میکنند در وجوه بر و صرف مینمایند بمصارف خیر والبدن جعلناها لکم من شعائر الله لکم فیها خیر
فاذکروا اسم الله علیها صواف فاذا وجبت جنوبها فکلوا منها و اطعموا القانع والمعتر
کذلک سخرناها لکم لعلکم تشکرون و شتران فربه را که برای هدی رانده اند ساختیم آنها را یعنی گردانیدیم آنها
برای شما از نشانهای دین خدای تعالی مر شما را در آنها نیکویست از منافع دینیه و دنیویه و بعضی گویند که خیر اینجا بمعنی مال است
یعنی شما را در اینها مال است از ظهر و بطن ایشان و با وجود کثرت نفع و خیر در ایشان و شدت محبت آدمی بمال است
قربان می کنند این از اول دلایل است بر قوت دین و تعظیم امر رب العالمین پس بودن ایشان از شعایر الله بدین
معنی است پس یاد کنید نام خدا را بر کشتن یعنی در حال ذبح بگویید بسم الله والله اکبر در حالتی که بر پای ایستاده باشند چنانچه
دستهای شتر را ببغل باید بستن و دنبال رها کردن و کوهان را و دست یک پای بها باید بستن و پس چون بیفتند بر زمین
پهلوهای خود بوجان و روح ایشان بیرون رود پس بخورید از گوشتهای ایشان و بخورانید درویش قناعت کننده را که سؤال نکند
و سؤال کننده خواهنده را امر بالاکل که اینجا وقوع یافته کفارات را بیرون می برد زیرا که از جملههای صدقه باید کردن تمام پوست
و موی و پشم اینجا با ضحایاست یا بهدی قران یا بهدی تمتع پس باتفاق اکل افضل است و هدی قران سنت است و در هدی تمتع
اختلاف است در وجوب و ندب و اقوی وجوب است زیرا که امر در وجوب حقیقت است و اینجا فرموده فکلوا و ابو عبدالله
علیه السلام فرموده که اذا ذبحت او نحرت فکل و اطعم کما قال الله تعالی فکلوا منها و اطعموا القانع والمعتر و این قول است
و همچنین اختلاف است در قسمت هدی بر سه حصه لیکن اشهر مستحب است که اثلاث کنند ثلثی تصدق کنند و ثلثی هدیه نمایند و ثلثی
بخورد و اگر ماکول کمتر از ثلث باشد نیز جایز است در کنز العرفان اینچنین مذکور است دیگر حق سبحانه و تعالی میفرماید همچنین که بیان
کردیم کیفیت عذاب ایشان را رام کردیم مر ایشان را با وجود عظم جثه برای شما تا میروید و میکشید شاید که شما سپاس داری
کنید مر خدا را بنعمتهای او و آورده اند که اهل جاهلیت خون قربانیهای خود را بر دیوار کعبه می مالیدند و از اسباب تقرب می پنداشتند
در زمان اسلام نیز همان قاعده سابقه داعیه آن بود که دیوار محترم کعبه معظم را آلوده سازند حق سبحانه و تعالی ازان نهی کرد فرمود که
لن ینال الله لحومها ولا دماؤها ولکن یناله التقوی منکم کذلک سخرها لکم لتکبروا الله علی
ما هدیکم و بشر المحسنین نمیرسد بخدای تعالی گوشتهای قربانی که بصدقه میدهند و نه خونهای ایشان که بوقت قربان
میریزند و لیکن میرسد بمحل قبول وی آنچه مصاحب است با او پرهیزکاری از شما که تعظیم امر خداوند است و تقرب بدو بقربانی
یا آنکه باعث رضای الهی نه مجرد ریختن خونهای قربانی است تا فقرا از ان منتفع گردند بلکه خشنودی او بآن است که این قربانی
قربانی را دهنده بامتثال اوامر و اجتناب از نواهی او که اخراج این قربانی از مال پاک طیب بی شبهه از سخاوت نفس و طیب

تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ آیا نرفتند یعنی روند قوم تو و سیر نکنند در زمین یمن و شام تا آیت عذاب مصارع منکران مشاهده
کنند و عبرت گیرند پس باشند ایشان را دلهای که تعقل کنند بآن چیزها که بسبب مشاهده آن یا موذی با اعتبار باشند ایشان را گوشها که بشنوند
بآن چیزها ام ماضیه و وقایع ایشان پس قصه اینست نابینائی نشود دیدهای حس یعنی در مشاهده ایشان خللی نیست هر چیزی ببینند ولیکن نابینائی
از اسباب آن دلها که هست در سینها یعنی چشم دل ایشان پوشیده است از مشاهده احوال گذشتگان لاجرم از آن عبرت نمیگیرند وَيَسْتَعْجِلُونَكَ
بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ و بشتاب میخواهند از تو کافران مکه
چون نضر بن حارث و اقراب یعنی تعجیل می نمایند بنزول عذاب موعود خلاف نخواهد کرد خدای تعالی وعده خود را که در انزال عذاب
ایشان و موعد پس کی روزی از روزهای شما نزد پروردگار تو مانند هزار سال است از آنچه می شمارید یعنی نزدیک خدای تعالی یکروز و هزار سال
برابر است که حکم زمان برو جاری نیست پس وجود و عدم و قلت و کثرت آن نزدیک خدای تعالی یکسانست هرگاه که خواهد عذاب
فرستد و بر استعجال زمان عقوبت استیلای ترتب نشود تا در رسد وعده که هر کار که هست هر چند که تعجیل کنی بجای نرسد وَكَأَيِّنْ
مِنْ قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ چندین از دیه‌ها یعنی اهل آن دیه‌ها را مهلت دادم بمقتضی
رحمت رحمانیت مهلت دادم اهل آن را بتأخیر عذاب و حال آنکه آن قریه یعنی مردم در وی ستمکار بودند و مهلت جهت آن
بود که کسند و بحق بازگردند پس گرفتم ایشان را چون توبه نکردند بعذاب محنت در دنیا و بسوی منست بازگشت در آخرت و آنجا نیز
بجزا خواهند رسید قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ بگوای مردمان جز این نیست که من شما را بیم کننده ام هویدا
یا آشکار کننده آنچه بدان بیم می کنند فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ پس آنانکه گرویدند
بدان و کردند طاعتها و نیکوییها مر ایشان راست آمرزش گناهان گذشته و روزی نیکو در حالت یعنی رزقی بی رنج و منت یا بهشت
در آخرت وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ و آنانکه بشتافتند در رد و ابطال آیتهای ما
یعنی قرآن در حالتی که پیشی گیرندگانند بر ما بگمان خود یعنی خواهند که ما را عاجز گردانند و پیشی گیرند و عذاب ایشان فوت شود آنگروه
ملازمان دوزخ اند وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ
فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ در بعضی از تفاسیر قصه القاء شیطان در
امنیت پیغمبر صلی الله علیه و آله که درین آیت و قصه است بروجهی آورده که مناسب مقام نبوت نیست و در نفی
و ذکر نکردن آن اولی است و بعضی دیگر بطریقی ذکر نموده اند که مستحسن جمهور عامه است اما خاصه نه اما آنکه طریق عامه است
آنست که آورده اند که چون سوره والنجم نازل شد سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم آنرا در مسجد الحرام بر مجمع قریش میخواند
و در میان آیتها توقف میفرمود تا مردم تلقی نموده یاد گیرند پس بطریق مذکور بعد از تلاوت آیه أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى
وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى متوقف شد شیطان در آن میان مجال یافته بگوش و مشرکان رسانید که تلک الغرانیق العلی

وان

توبه مو

وَإِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتُرْتَجَى حاصل معنی آنکه ایشان بزرگان قوم یا مرغان بلند پرواز اند امید شفاعت
ایشان توان داشت کفار باستماع کلمات شیطانیه خوش دل شده پنداشتند که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله خواند و بتان ایشان را ستایش کرد لاجرم در آخر سوره که آنحضرت با مومنان سجده کردند
اکثر اهل شرک اتفاق کردند که جبرئیل علیه السلام فرود آمد و صورت حال بعرض آنحضرت رسانید و دل مبارک
آنحضرت بسیار اندوهناک شد و حق تعالی جهت تسلیه خاطر عاطر آنحضرت آیه فرستاد و علی بن ابراهیم
رحمه الله در تفسیر آورده که خاصه از ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده اند که یکنوبتی حضرت پیغمبر را صلی الله علیه
و آله احتیاج شد بطعام در خانه نبود پس ناگاه مردی از انصار بخدمت آنحضرت آمد فرمود که ای برادر نزد
تو از طعام چیزی هست گفت بلی یا رسول الله و او فی الحال بزغاله بریان کرده بنزد آنحضرت آورد و چون چشم
آنحضرت بطعام افتاد فرمود کاش امیر المومنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام آمده با من این طعام میخوردند
پس دو کس از قریش آمدند که دعوی اسلام داشتند بعد از استماع آنحضرت ملول شد بعد از ین امیر المومنین
علیه السلام آمد و با پیغمبر صلی الله علیه و آله موافقت نمود آنگاه این آیه نازل شد که نفرستادیم ما پیش از تو رسولی را
تو هیچ رسولی و نه نبی و فرق میان رسول و نبی آنست که رسول صاحب شریعت است و نبی تابع او در آن
شرع چون لوط بشریعت ابراهیم علیهما السلام دعوت میکرد و همچنین یوشع با موسی و شمعون با عیسی علیهم
السلام یا رسول و اعیت شریعت خاص و نبی عام است شامل او را و دیگران را که مقرر شرع سابق باشد پس خاص است
از رسول و گفته اند رسول آنست که جمع کند معجزه را با کتابی که منزل باشد برو و نبی که غیر رسول باشد آنست که کتابی برو
نازل نبود و گویند رسول آن بود که فرشته بوحی بوی فرود آید و نبی آنکه آوازی شنوده یا ملهم کرده یا خواب بیند
و بر هر تقدیر معنی آیه که هیچ رسول نفرستادیم مگر چون تلاوت کرده یا ارزو کرد بیفکند شیطان تزدیک تلاوت یا ارزوی
او آنچه خواست چنانچه بوقت تلاوت که مشتبه کلام باطل بود بحق که گمان مشرکان آن بود که حق است یا محل طعام
که القاء شیطان شد که غیر امیر المومنین علیه السلام خواست که با وی طعام خورد پس زایل و باطل گرداند خدای تعالی آنچه در افکنده
باشد شیطان از کلمات کفر یا غیری را بجای امیر المومنین علیه السلام پس ثابت کند خدای تعالی آیتهای خود را که پیغمبر میخواند و نصرت
امیر المومنین علیه السلام و خدای تعالی دانا است باحوال مردمان و محکم کننده بحق براستی آن یا محکم کار آنچه کند بروجه حکمت کند
لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ
لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ و این را گرباور کنند که شیطان القا میکند از ما نشی و ابتلای مر آنانرا که در
دلهای ایشان بیماری و شک و تردد است یعنی منافقان و مر آنانرا که سخت است دلهای ایشان یعنی کافران

مراد آنست که منافق و مشرک از القاء شیطان در شک و حیرت افتند در کلام حق و باطل و در امام مفترض
الطاعه و غیر او و جه غرض آنحضرت محبت او بود با امیر المومنین و بدان آرزو و اظهار رتبت و منزلت او بیان
او بدرستی که ستمکاران یعنی این دو گروه وضع مظهر در موضع مضمر جهت حکم است بر ایشان بظلم یعنی فرق کفره
و اهل نفاق هر آینه در خلاف دور و دراز و در ستیزه و عناد بی پایانند وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ
الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ و دیگر القا برای آنست که تا بدانند آنانکه داده شده اند علم را یعنی اهل دانش بدانند آنکه قرآن
حقست نازل از نزد پروردگار تو یا امیر المومنین علیه السلام امام خلایق است منصوب از جانب پروردگار تو و
شیطان را مجال تصرف در هیچکدام نیست نه در قرآن و نه در امام پس ایمان ارند بقرآن یا امام پس نرم شود برای
قرآن دلهای ایشان و احکام او را و این را قبول کنند و بتحقیق خدای تعالی هر آینه راه نماینده است آنانرا که گرویده
بسوی راه راست یا بلطفی که با ایشان کند تا بر ایمان ثابت بمانند یا هدایت کند ایشان را در قیامت به بهشت یا
راه نماید ایشان را تا آنچه متشابه باشد در دین تاویلی درست کنند و علی بن ابراهیم رحمه الله گویند که صراط مستقیم طریق
معرفت امام است و نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که آن امیر المومنین است علیه الصلوة والسلام که بمتابعت وی می
توان رسید وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ
عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ و همیشه باشند آنانکه نگرویده اند در شک از قرآن یا از امام تا وقتی که بیاید بدیشان
قیامت یا مرگ که قیامت صغری است ناگهان آنگاه حقیقت قرآن و امام بر ایشان ظاهر خواهد شد چنانچه سابقا
مذکور شد که امیر المومنین علیه السلام گفت مر حارث همدانی را که یا حارث همدان من یمت یرنی من مومن
او منافق قبلا چون ببیند آنکه بی دانند یا بیاید بدیشان عذاب روزی که ایشان را نفرزند چون بدر و نهروان
و گفته روز عقیم روز قیامت است که بعد از وی روزی نخواهد بود الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ پادشاهی و فرمان دهی آنروز خدایراست بی مدعی و منازعی
یعنی امروز ملوک و سلاطین را دعوی سلطنت و مملکت داری و دارایی هست در آنروز که نکبر آن میان متجبران
بگشایند و تاج تجبر از سر خسروان بربایند و دعوی ها منقطع گردد مالک ملک رخت تخیلات و تصورات ملوک
را در قعر دریای عدم افکنده و رسوم توهمات و تفکرات خواقین بصدمت لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ
الْقَهَّارِ در هم شکند همه را جز اظهار عبودیت و اقرار بعجز و بیچارگی چاره نباشد و چون ملک حقیقی ظاهر گردد
حکم کند بی شرکت کسی میان بندگان از مومن و کافر و مخلص و منافق و موالف و مخالف پس آنانکه گرویده و عملهای ستوده کرده

دوبن

و دین بدنیا نفروختند بوستانهای ناز و نعمت بی رنج و محنت باشند وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ و آنانکه نگرویدند و تکذیب کردند آیتهای ما را پس آن گروه
مر ایشان راست عذابی خوار کننده و رسوا سازنده و ادخال فا در جز دوم نه اول جهت دوم فاولئك
لهم عذاب مهين است و اول في جنات النعيم تنبیه است بر آنکه اثابت مومنان بجنات
تفضل است از حضرت رحمن و بر آنکه عقاب سبب است از اعمال ایشان و لهذا فرمود که هم فی
عذاب وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا
وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ و آنانکه هجرت کردند و از دیار خود بیرون شدند در طاعت خدای تعالی
و از برای رضای وی پس کشته شدند در جهاد با دشمنان دین یا بمردند شربت شهادت ناچشیده هر آینه
روزی دهد خدای تعالی ایشان را روزی نیکو که نعیم بهشت است نه تعبی بود در تحصیل آن و نه علتی بود در
تناول آن و نه دغدغه انقطاع باشد در آن آورده اند که بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله با جمعی از یاران
در جهاد میرویم ایشان شهید میشوند و بعطیات الهی اختصاص می یابند اگر ما بمیریم و شهید نشویم حال
ما چون باشد این آیت فرود آمد که در همه نیت جهاد متفق اند همه را رزق حسن خواهم داد و بدرستی خدای تعالی
هر آینه اوست بهترین روزی دهندگان که بحساب میدهد روایتست که سلمان بن عامر بکروزی دو جنازه
حاضر کردند یکی از آن کشته شده بود در جنگ و دیگری مرده مردم بتشییع جنازه کشته بیشتر رغبت کردند
فضال بن ودس گفت ای قوم شما از آن میل کردید و باین نه بخدای که من باک ندارم که مرا با یکی از ینها برانگیزند
مگر نشنوده اید که خدای تعالی چه فرموده این آیه را خواند لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ
اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ هر آینه در آرد ایشان را به بهشت در آوردنی که بپسندند آنرا یعنی ملائکه را باستقبال
ایشان فرستد و بتعظیم تمام ایشان را به بهشت در آورند و به هر چیزی که هیچ دیده ندیده باشد و هیچ گوش نشنیده باشد و بخاطر کسی
رسیده و بدرستی که خدای تعالی داناست باحوال بندگان و درجات ایشان بردبار است که عقوبت اهل کفر و عناد تعجیل نمی کند
چه تعجیل کسی کند که از فوت آن ترسد در تبیان آورده که قومی از مشرکان در اواخر ماه محرم خواستند که با مسلمانان قتال کنند و اهل اسلام از قتال
در ماه محرم اجتناب نموده گفتند صبر کنید تا ماه محرم بگذرد کافران راضی نشدند و مسلمانان با ایشان کارزار نموده مظفر و منصور شدند و این آیه نازل
خبر میدهد ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ آنست حکم مذکور شده در باب
مومن و کافر و هر که عقوبت کند یعنی با مشرکان مقاتله نماید چنانکه با او عقوبت کنند یعنی قتال کرده هر آینه نصرت دهد خدای تعالی او را و بتحقیق
که خدای تعالی عفو کننده آمرزنده است یا که عفو از انتقام بهتر است وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ منسوخ است و حکم آیت دیگر

چراحالست یعنی کسی مجروح ساختند واو در برابر جارح خود مجروح کرد و دیگر بار آن مجروح مجروح اول اعادهٔ جرح کرد فرقی نکند و تعالی [illegible]
یاری می کند ذلک بان الله یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و ان الله سمیع بصیر آن نصرت مظلوم بسبب آنست که
خدای تعالی قادرست چیزی را بر چیزی غالب کرده و از جا نگاه در می آرد شب را در روز و ساعات او می افزاید یا [illegible]
می دهد و در می آرد روز را در شب و ساعتهای روز را می افزاید یا زیاده می سازد یا ضوء نهار را بجای ظلمت لیل می آرد و بسبب آنست که
خدای تعالی شنواست قول صاحب او و بیناست باحوال ایشان ذلک بان الله هو الحق و ان ما یدعون من دونه هو الباطل و ان الله هو
العلی الکبیر آن وصف که حق تعالی را بکمال قدرت کرده شده است بسبب آنست که خدای تعالی اوست ثابت در نفس خود و واجب الذات
خود و آنچه می خوانند و می پرستند کافران بجز خدای تعالی اوست باطل و معدوم در حد ذات خود در استحقاق آن و آنکه اوست موجود بذات
خود و دیگران اگرچه موجودند وجود ایشان بدوست پس بنفس خود باطل باشند که ملک اوست و خود مالک است و غیر او نیست علی شیء الکلمات
و بسبب آنکه خدای تعالی اوست برتر از همه اشیا بزرگترست از نسبت شریک و همتا الم تر ان الله انزل من السماء ماء فتصبح الارض مخضرة
ان الله لطیف خبیر آیا ندیدی و ندانستی استفهام تقریرست یعنی دانستی از آنکه خدای تعالی فرو فرستاد از ابر یا از آسمان آبی پس گشت زمین از آن
آب سبز [illegible] از سطح میکند قدرت متمادی [illegible] زمین بسبب آن آب سبز گشته بکیاه و سبزه از پژمردگی و خشکی بدرستی
که خدای تعالی لطف کننده است با بندگان بر رویانیدن گیاه تا ایشان را از آن روزی دهد و او دانست بتدابیر ظاهره و باطنه و آگاه
بحال رزق و روزی له ما فی السموات و ما فی الارض و ان الله لهو الغنی الحمید مر اوراست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمینها
بود از روحانیات و جسمانیات و خالق و مالک همه اوست بدرستی که خدای تعالی هر آینه اوست بی نیاز در ذات خود از همه اشیا
ستوده و ستاینده یا ستایش بصفات و افعال خود الم تر ان الله سخر لکم ما فی الارض والفلک تجری فی البحر بامره
ویمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه ان الله بالناس لرؤف رحیم آیا ندانستی ای آدمی یعنی دانستی که خدای
تعالی رام کرد برای شما آنچه در زمین است از حیوانات و غیر آن یعنی هرچه منتفع شود با او انسان و مسخر گردانید مر شما را کشتی که میرود در دریا
بفرمان او و نگاه میدارد خدای تعالی آسمان را از آنکه بر زمین بیفتد مگر بفرمان او یعنی هرگاه که حق سبحانه و تعالی افتادن او خواهد
بیفتد و آن در قیامت وقوع خواهد یافت و درین روش مراستمساک او را بذات بذات پاک چه آسمان موجب مساوی
است مر سایر اجسام را در حیثیت پس از اجسام قابل زوال باشد بهبوط مثل غیر خورش در قبول التحقیق که خدای تعالی بر مردمان بخشاینده
مهربانست که ابواب منافع برایشان گشود و انواع مضار از ایشان رفع فرمود وهو الذی احیاکم ثم یمیتکم ثم
یحییکم ان الانسان لکفور و اوست آنکه زنده کرد شما را بعد از آنکه نطفه بودید مرده پس میرانید شما را چون اجل رسد
که آدمی هر آینه ناسپاس است که با وجود چندین نعم پرستش صنم فرو میگذارد لکل امة جعلنا منسکا هم ناسکوه فلا ینازعنک
فی الامر وادع الی ربک انک لعلی هدی مستقیم مر هر گروهی را از اهل ملل معین ساختیم دینی و شرعی که با مر ما ایشان [illegible]

ان دینند

آن دین ام پس باید که نزاع نکنند سایر ارباب ادیان با تو در کار دین تو که از آن ظاهرترست که تصور نزاع در آن توان کرد و در نوبت [illegible]
چه جای تأمل است و بخوان مردمان را بتوحید و عبادت پروردگار خود بدرستی که تو هر آینه بر راه راستی و ان جادلوک فقل الله
اعلم بما تعملون و اگر خصومت ورزند با تو و جدال کنند بجهان ایشان بمنزلت ستوه حق ظاهر شده و حجت لازم گشته پس بگوی خدای
داناترست بآنچه میکنید از عناد و جدال بر آن شما را جزا خواهد داد و در زاد المسیر آورده که این آیت بآیت السیف منسوخ است الله
یحکم بینکم یوم القیمة فیما کنتم فیه تختلفون خدای تعالی حکم کند میان شما مؤمنان و کافران در روز رستاخیز
در آنچه هستید شما که در و اختلاف میکنید از امر دین و حکم چنان باشد که مؤمنان را بدرجات ثواب برآرد و کافران را در درکات عقاب
افکند الم تعلم ان الله یعلم ما فی السماء والارض ان ذلک فی کتاب ان ذلک علی الله یسیر آیا ندانستی یعنی دانستی
از آنکه خدای تعالی میداند آنچه در آسمانهاست از عجایب علویات و آنچه در زمین است از غرایب سفلیات و هیچ چیز بر او پوشیده نیست
بدرستی که همه آنچه در آسمان و زمین باشد نوشته شده در لوح محفوظ قبل از حدوث او و آن نزدیک است پس باید که ملول نگردانند ترا سلوک
ایشان با تو باآنکه میدانیم ما آن را بعلم ازلی و حفظ آن کرده بدرستی که علم همه اشیا بر خدای تعالی آسانست چه علم او بهمه معلومات یکسان است
کار مقتضی ذات خودست و یعبدون من دون الله ما لم ینزل به سلطانا و ما لیس لهم به علم و ما للظالمین
من نصیر و می پرستند کفار که بجز خدای تعالی به پرستش او حجتی و برهانی و عبادت میکنند چیزی را که نیست مر ایشان را بآن
چیز دانشی یعنی علم استدلالی ندارند بر پرستش ایشان بلکه از محض جهل و تقلیدست و نیست مر مشرکان را هیچ یاری و مددکاری که دفع عذاب کند
از ایشان و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات تعرف فی وجوه الذین کفروا المنکر یکادون یسطون بالذین
یتلون علیهم آیاتنا قل افانبئکم بشر من ذلکم النار وعدها الله الذین کفروا و بئس المصیر
و چون خوانده شود بر کافران آیتهای ما یعنی قرآن در حالتی که آیتها روشن اند و هویدا بی لبس و تناقض و خلاف و اختلال که در دلالت
از هر بر عقاید حقه و احکام الهیه می شناسی در رویهای آنانکه کافر شدند انکار و ناشناخت را یعنی بر کافران خوانی از کراهت و نفرت
در روی ایشان می بینی از فرط عناد و لجاج که با حق دارند نزدیک باشد که بگیرند از غایت خشم یا بکشایند دستها بر دن آنانکه میخوانند
بر ایشان آیتهای ما را بگو آیا شما را خبر کنم بدتر از آنکه میخواهید بتالیان قرآن آتش دوزخ است که سخت تر و مکروه تر است از خشم و سطوت
شما و عده داده است بدان آتش خدای تعالی آنان را که نگرویدند و عده بر آن وجه است که ایشان را در و جای دهد و بد موضع بازگشت
آتش یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذبابا ولو اجتمعوا له
وان یسلبهم الذباب شیئا لا یستنقذوه منه ضعف الطالب والمطلوب ای مردمان زده شده است مثلی
برای عبادت کفار مر اصنام را بیان کرده شده است در سورهٔ عنکبوت برین وجه که مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء
کمثل العنکبوت اتخذت بیتا پس بشنوید آن آن مثل بگوش و هوش و در آن تأمل کنید بدرستی که آنان را

که میخوانید ایشان در آن سیصد و شصت بت بودند بر حوالی خانه کعبه نهاده فرمود حق تعالی که این همه بت که می پرستید بجز خدای تعالی نیافرینند
مگس را با وجود صغر جثه و اگر اجتماع کنند و اتفاق نمایند برای آفریدن او و اگر برباید مگس از ایشان چیزی از طیب و عسل که بدان آلوده اند
نمی توانند ستدن آن چیز را از مگس رسم ایشان آن بود که بتان را خلوق می آلودند و درهای خانه بر ایشان می بستند مگسان از روزن
در آمده و اخبار آنرا میخوردند و بعد از چند روز که از طیب و عسل بدان بتو شادی میخوردند که آگاه ما اخبار خوردند حق سبحانه و تعالی از عجز و ضعف
بتان خبر داد که نه بر آفریدن مگس قادرند و نه بر دفع ایشان از خود ستدند یعنی جوینده بت یعنی توانند ستد آنچه مگس از و برده
است و مطلوب یعنی مگس که خواهند استرداد او کنند بت و عاجزاند پرستنده یعنی مشرک و صنم آورده اند که مالک بن ضیف
و کعب بن اشرف و جمعی دیگر از یهود گفتند خدای تعالی عالم را در شش روز آفرید مانده شد بعد از آن پس بروز شنبه برای استراحت بر پشت
تکیه کرد حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که وما قدروا الله حق قدره ان الله لقوی عزیز نشناختند یهود خدای را سزای شناختن
او یا تعظیم ننمودند او را حق تعظیم که رنج و تعب را بدو نسبت کردند و قول آنست که آیت در شان مشرکان است که میفرماید که ایشان چنانچه
باید ندانستند که بدو شرک آوردند و جمادات آگه نام نهادند محققان بر آنند که چنانچه اهل شرک بحق المعرفة او نشناخته اند اهل علم
نیز بحقیقت معرفت او راه نبردند زیرا که دور باشی و لا یحیطون به علما کسی را در حوالی بارگاه کبریا نمیگذارد و بغیب هویت خود هیچ ره را
راه نمیدهد و لهذا گفته اند که حق قدر او جز او نداند و بر تصوف او جز او پی نبرد میان او و ماسوای او هیچ نوع نسبتی نیست تا در طریق [illegible]
چنانچه باید شروع توانند و معرفت بمناسبت تقدیری وارد ما للطین و رب العالمین چه نسبت خاک را با حضرت پاک پس او را بکنه و حقیقت
نتوان شناخت بلکه بآثار بی توان برد بدرستی که خدای تعالی هر آینه تواناست بر خلق اشیا غالبست بر همه چیز الله یصطفی من
الملائکة رسلا و من الناس ان الله سمیع بصیر خدای تعالی برمی گزیند از فرشتگان فرستاده که واسطه
باشند میان وی و پیغمبران برسانیدن وحی و برمی گزیند از آدمیان تا خلق را دعوت کنند بوی و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله مذکورست
که از میان فرشتگان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت را بر سمت اجتبا داد و از میان آدمیان پیغمبران و اوصیای ایشان را از جمله
نوح و ابراهیم و عیسی و محمد و از اوصیا امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بصفت اصطفا داد بتحقیق که خدای تعالی شنواست
مقالهٔ پیغمبران را در وقت تبلیغ رسالت و گفته اند اوصیا را در بکمال ارشاد امت بیناست بحال امم در رد و قبول دعوت یعلم ما بین ایدیهم
وما خلفهم و الی الله ترجع الامور میداند آنچه در پیش روی ایشان است یعنی عملهای که کرده اند و آنچه از پس پشت است یعنی کارهای
که خواهند کرد و بسوی خدای تعالی بازگردانیده شود کارها یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا واعبدوا ربکم
وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون ای کسانی که گرویده اید رکوع و سجود کنید در نماز امیدوار چون بعضی گویند معنی آیت
آنست که نماز گذارید تعبیر کرد از جملهٔ نماز برکوع و سجود که اشرف اجزای او و چاه آنها دو رکن اعظم اند در نماز و قران در رکوع و سجود
دلالت میکند بر آنکه مراد بسجود نماز باشد و حکم با آنکه اینجا سجدهٔ تلاوت سنت است از دلیل خارج است و این سجده متفق است از سجدات

منذ به

مندوب خلاوه و این را سجدهٔ افلاح گفته اند و بپرستید آفریدگار خود را آورده اند که امر بعبادت و آن غایت خضوع و تذلل است و لهذا استعمال نکنند
آنرا مگر از برای خدای تعالی و مراد از بندگی تذلیل نفس اماره و توامه است تا مطیع نفس مطمئنه گردند و بدین حاصل میشود ترقی بکمال و رضای
حضرت ذی الجلال و در بکم اشارت بموجب عبادتست که آن موجب مقام ربوبیت است و بکنید نیکویی یعنی عملی که پسندیده باشد در شرع
اقدس و ابن عباس فرموده که فعل خیرات اشارت بصلهٔ رحم است و مکارم اخلاق و مودت و ترغیب سایر مندوبات و قربات شاید که
شما رستگار شوید و بمقصود و مطلوب خود رسید و بعضی چهار عبادت از این آیت استدلال کرده اند یکی نماز دومی که از رکوع و سجود گویند
و تعبیر گکنید بنماز چنانچه مذکور شد و اعبدوا ربکم اشارت باشد بصوم و حج و اگرچه نزول آیه بعد از وجوب آنهاست و افعلوا الخیر اشارت
باشد بزکوة و آیت بعد ازین اشارت بجهاد بود چنانچه میفرماید وجاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتبیکم و ما جعل
علیکم فی الدین من حرج ملة ابیکم ابراهیم هو سمیکم المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول
شهیدا علیکم و تکونوا شهداء علی الناس فاقیموا الصلوة و آتوا الزکوة و اعتصموا بالله
هو مولیکم فنعم المولی و نعم النصیر و جهاد کنید در راه خدای و برای خدای تعالی چنانچه سزاوار جهاد او باشد
یعنی بقول صافی و نیت خالص و عبدالله مبارک گفته که حق جهاد نفس اماره است چه جهاد دو است یکی با دشمنان ظاهر چون اهل کفر
و بغی و دیگر با اعادی باطن چون نفس و هوا چنانچه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بعد از رجوع از غزوهٔ تبوک فرمود رجعنا من الجهاد
الاصغر الی الجهاد الاکبر پس باید که یک چشم زدن از مجاهدهٔ نفس باز نایستند زیرا که از وایمن نتوان بود و بر او اعتماد نتوان بود
بر او اعتماد نتوان کرد و اعدا عدوک نفسک التی بین جنبیک اشارت بدین است او که خداوند است برگزید شما را برای نصرت دین خود و سنت
و مقرر نکرد بر شما در دین هیچ تنگی یعنی بر شما تنگ فرا نگرفت در احکام دین و تکلیف ما لا یطاق نکرد بلکه قوت زیاده برین تکالیف
هست و بوقت ضرورت و مشقت رخصت فرمود بلکه واجب فرمود چون قصر نماز و روزه در سفر مباح و مرض و تیمم در حال [illegible]
پس ابراهیم کیش پدر خود ابراهیم علیه السلام چه اکثر عرب از ذریت ابراهیم اند از اسمعیل و اکثر عجم از فرزندان اسحق علیهم السلام
تغلیب کرد ایشان از برهم امت با آنکه او پدر پیغمبر ماست صلی الله علیه و آله و آنحضرت پدر امت و هر پدر ارحم پدر و از خدای تعالی نام
نهاد شما را مسلمانان پیش از قرآن در کتب منزله و در قرآن نیز یا ابراهیم علیه السلام تسمیه کرد شما را مسلمان خواند پس چون خدای
شما را کرامت خاص کرامت فرمود و درین زمان شما را باسلام فرمود چنانچه در قرآن مذکورست و من ذریتنا امة مسلمة لک پس چون خدای تعالی
شما را بدین کرامت خاص کردانید و این منزلت و مرتبت داد که ملازم دین او باشید تا باشد پیغمبر و آل صلوات الله علیهم روز قیامت
برای شما بقبول دعوت و متابعت ملت خلیل و اهل بیت آنحضرت و تا باشید شما گواهان بر مردمان برسانیدن انبیا دعوت حق را
بدیشان علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که حق سبحانه و تعالی بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله آل برگزیده او را برای آنست گواه کرد و اینند
که بعد از وی حفظ دین او نمایند و برایشانست که متابعت ایشان کنند که بقای اهل زمین ببقای ایشانست و بنابرین که صاحب [illegible]

علیه السلام باقیست اینست که اگر باقی نبود همه اهل زمین هلاک میشدند چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که حق سبحانه و تعالی نجوم امان اهل آسمان گردانیده و عترت اهل بیت مرا امان اهل زمین پس باید شکرانه بگذارید نماز را که افضل اعمال بدنیه است و بدهید زکوة را که اعظم عبادات مالیه است و چنگ در زنید بفضل الهی یعنی در مجامع امور خود اعتماد بر او کنید یا بکتاب و عترت متمسک شوید که مانند رسن زمین و بگم اتی تارک فیکم الثقلین ویل مادی اند در دین خداوندی که این همه کرامتها کرده با شما اوست یا خداوندگار متولی کار شما کان پس نیکو یاریست او و نیکو مددکاریست

یاری و پیچها بود شده و مددکاری کن مان بخشد یاری ما از وجوه که یاری در مانده و مددکاری از وطلب کرده از غیر مددکاری نشود در پیغمبر صلی الله علیه فرموده که هر که سوره حج بخواند بعدد هر کس که حج و عمره کذارد از گذشتگان و آیندگان حجی و عمره بنویسند او را

سورة المؤمنين مائة و ثمان عشر آية

جزو ۱۸

بسم الله الرحمن الرحیم

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ [illegible]

[illegible]

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ [illegible]

فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ [illegible] وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ [illegible]

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ [illegible]

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ [illegible]

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ [illegible] ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ [illegible]

[illegible]

[illegible] ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

[illegible]

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ [illegible]

[illegible] وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ [illegible]

[illegible] وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ

وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ [illegible]

[illegible] فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ [illegible]

[illegible] وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْآكِلِينَ [illegible]

[illegible] وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ [illegible]

وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ [illegible]

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ [illegible]

وعبادت غیر او میل کند فقال الملأ الذین کفروا من قومه ما هذا الا بشر مثلکم یرید ان یتفضل علیکم
ولو شاء الله لانزل ملائکة ما سمعنا بهذا فی آبائنا الاولین پس گفتند گروه بزرگان آنانکه نگرویدند از گروه وی مر زیردستان
وعوام خلق را یعنی چون اکابر قوم اصاغر را بدین دعوت نوح علیه السلام مایل دیدند ایشان را تنفیر نموده گفتند نیست این کس که میخواند
شما را بتوحید مگر آدمی مانند شما در خوردن و آشامیدن و غیر آن میخواهد که افزونی جوید بر شما و مهتر گردد و شما را محکوم و متابع خود سازد
و اگر خواستی خدای تعالی که رسول به بنی آدم فرستد هر آینه فرو فرستادی فرشتگان را تا رسالت الهیه تبلیغ نمودی ما نشنوده ایم مثل این
از پدران گذشته که آدمی رسول خدای تواند بود که آمده باشد دعوی پیغمبری کرده باشد و این سخن را از فرط عناد گفتند یا میان
ادریس و میان نوح مدت مدید گذشته بود و نشنوده بودند که از اولاد آدم پیغمبری بوده ان هو الا رجل به جنة
فتربصوا به حتی حین نیست نوح مگر مردی که باو دیوانگی است که اگر جنون نداشتی سخن کفار بر هستی که بشر قابلیت رسالت
ندارد پس انتظار برید و برا چشم دارید تا هنگامی از زمان صبر کنید که اندک وقتی را پس از وی بازرهیم یا از جنون با هوش آید
و ترک گفتن این سخنان نموده پی کار خود گیرد قال رب انصرنی بما کذبون گفت نوح علیه السلام یعنی بعد از آنکه نومید شد از ایمان
ایشان بطریق مناجات فرمود که ای پروردگار من یاری ده مرا و انتقام کش از ایشان بسبب آنکه تکذیب کردند مرا
فاوحینا الیه ان اصنع الفلک باعیننا ووحینا فاذا جاء امرنا وفار التنور فاسلک فیها من کل زوجین اثنین
واهلک الا من سبق علیه القول منهم ولا تخاطبنی فی الذین ظلموا انهم مغرقون پس وحی کردیم ما بنوح
که بساز کشتی را بنگاه داشت یعنی ترا محافظت کنیم که خطا نکنی و بامر ما تمام نمایی و تعلیم یعنی بگوییم که چگونه است
بسازی پس چون بیاید امر ما بسوار شو کشتی را تا نازل کرده عذاب ما و بجوشد تنور یعنی وقتی که زن تو نان پزد
از میان آتش آب برآید پس درآر تو در کشتی از هر صنف از حیوانات که جفت یکدیگر باشند دو تا نری و ماده و در
تفسیر گوید در کشتی در پیا و ر و مگر آنها را که زایند و بیضه می نهند و دیگر درآر در کشتی کسان خود را از اهل بیت
و مومنان مگر آنان را که پیشی گرفته است بر قول ازلی یعنی هلاک او نوشته شده در لوح محفوظ یعنی از کسان تو که مراد یک
زن و پسر او یا پسر زن او بوده و خطاب مکن با من یعنی دعا مخوان در باب نجات آنها که ستم کردند بر خود بشرک
و بت پرستی که ایشان غرق شدگانند بی شک فاذا استویت انت ومن معک علی الفلک فقل الحمد لله الذی
نجانا من القوم الظالمین پس بوقت ظهور عذاب بر [illegible] تو و هر کس با تست بر کشتی
راست و درست نشستی پس بگو ستایش مر خدای راست که نجات داد ما را از جفای ستمکاران و مشرکان وقل
رب انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین و بگو وقت نشستن در کشتی ای پروردگار من فرود آر مرا فرود آوردنی
با برکت که سبب نجات مومنانست و تو بهترین فرود آرندگانی در منازل مبارکه و آن است که امر بدین دعا در وقت

ادنی

خروج از کشتی بوده و اشهر آنست که در وقت دخول و خروج این دعا نمود و سلمی از ابن عطا نقل میکند که منزل آن
کلی منزل است که در وی از هوا و جنس نفسانی و وساوس شیطانی ایمن باشند و آن قرب آن محال قدس بدون
منزل نمازل باشد و در بجا برتوی از انوار جمال بشتر برکت آن منزل از همه منازل افزونتر ان فی ذلک
لآیات وان کنا لمبتلین ثم انشأنا من بعدهم قرنا آخرین بدرستی که در قصه نوح و آنچه بقوم او کرده شد
هر آینه نشانهاست مر اهل عبرت را و بدرستی که بودیم ما آزمایندگان آن قوم را ابتلا دهنده و بلای بزرگ
یا امتحان کننده مر بندگان را بدین آیات تا حال معتقد غافل و مکذبان ظاهر گردد و پس بیافریدیم از پس قوم
نوح گروهی دیگر یعنی قوم عاد و گویند قوم ثمود فارسلنا فیهم رسولا منهم ان اعبدوا الله ما لکم من اله
غیره افلا تتقون پس فرستادیم در میان ایشان پیغمبری از ایشان که هود بود یا صالح علیهما السلام و گفتیم مر آن
قوم را بزبان رسول ایشان که بپرستید خدای را و اوامر او را منقاد باشید نیست مر شما را هیچ خدای که استحقاق و اشتغال
پرستش داشته باشد گردی که معبود بسزا است آیا پرهیز نمیکنید از عذاب او یعنی بپرهیزید از عقوبت و بعبادت غیر او اشتغال
نمایید وقال الملأ من قومه الذین کفروا وکذبوا بلقاء الآخرة واترفناهم فی الحیوة الدنیا ما هذا الا
بشر مثلکم یأکل مما تأکلون منه ویشرب مما تشربون و گفتند گروه بزرگان از قوم آن رسول آنانکه کافر شده بودند و دروغ شمرده دیدن روز
آنکه گفتند گروه بزرگان از قوم آن رسول آنانکه نگرویده بودند و دروغ شمرده دیدن روز قیامت را یعنی بعث و حشر و نشر را و ایمان نیاوردند
وتنعمت داده بودیم ایشان را در زندگانی دنیا بکثرت اموال و اولاد یعنی گفتند بعضی کافران ناز پرورده که در فراخی عیش
و ناز و نعم گذرانیده بودند و سختی و محنت روزگار ندیده نیست این رسول که بحق دعوت میکند مگر آدمی مثل شما در صفات و
احوال بشریت میخورد از آنچه شما میخورید و می آشامد از آنچه شما می آشامید یعنی بغذا و آب شما محتاج است مانند شما اگر پیغمبر
بودی بایستی که متصف بودی بصفات فرشتگان نخوردی و نیاشامیدی ولئن اطعتم بشرا مثلکم انکم اذا
لخاسرون و اگر فرمان برید شما او را و امر و نواهی آدمی را مانند شما بدرستی که شما آنگاه زیان کارانید که خود را مامور و تابع
مثل خودی می سازید ایعدکم انکم اذا متم وکنتم ترابا وعظاما انکم مخرجون آیا وعده میدهد شما را این پیغمبر
آنکه بدرستی که شما چون بمیرید و کهنه شوید و باشید خاکی از هم پاشیده و استخوانی چند درهم ریخته مجرد از گوشت و پوست و رگ
و پی بدرستی که شما بیرون آورده شدگانید از گورها زندگان و حیات یافتگان هیهات هیهات لما توعدون
چه دور است دور است آنچه وعده داده می شوید از بعث و جزا یعنی هرگز نباشد ان هی الا حیاتنا الدنیا نموت و
نحیا وما نحن بمبعوثین نیست زندگانی مگر زندگی ما در دنیا می میریم و زنده می شویم یعنی یکی از ما میمیرد و دیگری زاده میشود و نیست
ما برانگیختگان و زنده شدگان بعد از مرگ ان هو الا رجل افتری علی الله کذبا وما نحن له بمؤمنین نیست

هود و صالح علیهما السلام که مردی که بری بند و بر خدای تعالی دروغی و میگوید که مرا فرستاده و اند بشما و شما را
بعد از مرگ زنده خواهند کرد و نیستیم ما مر این مرد را گروندگان و راستگو خبر دهنده قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ
گفت آن پیغمبر بعد از استماع این قول و یأس او از ایمان قوم ای خداوند من مرا یاری کن بر غالبیت و ایشان را مغلوب
گردان بعذاب بسبب آنچه مرا تکذیب نمودند قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ گفت خدای تعالی از زمان
قلیل یعنی اندک وقتی را اگر دند کافران و مکذبان پشیمانان از تکذیب خود و نزد و یک مشاهده عذاب فَأَخَذَتْهُمُ
الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس گرفت ایشان را صیحه یعنی جبرئیل ع فریاد عظیم کرد
که دلهای ایشان بشکافت و بمردند یعنی گرایین قوم ثمود را گفته و بعضی ایشان اینست که عذاب صیحه مر ثمود را بوده و این کم
گویند که قوم عاد را بوده میگویند که در سوره اعراف و هود و شعرا بعد از قصه نوح ع قصه عاد آورده و اینجا همان قرینه
مراد عاد است و بدین قول مر عذابی که سبب استیصال باشد صیحه توان گفت و بر تقدیر بگرفت ایشان را صیحه بحکم حق
یا بوعده صادق یا باستحقاق ایشان مر عذاب را پس گردانیدیم ایشان را چون خاشاک آب آورده یعنی هلاک
کردیم و نابود ساختیم چون خس و خاشاک که سیل طراف افکند و سیاه و کهنه گردد پس دوری باد از رحمت خدای تعالی
برگروه ستمکاران را ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ پس پیدا کردیم بعد از ایشان قرنهای دیگر را یعنی
بیافریدیم اهل قرون چون قوم لوط و شعیب ع مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ یعنی پیشی نتوانست
گرفت هیچ گروهی بر وقتی که جهت عذاب ایشان مقرر کرده بودیم و نه باز پس ماندند از آن ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا
تَتْرَى كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ پس بفرستادیم فرستادگان
خود را پیاپی یعنی یکی در عقب دیگری هرگاه آمد گروهی پیغمبر آن گروه تکذیب کردند او را و آنچه گفت از توحید و نبوت
و بعث و حشر و نشر دروغ پنداشتند و بتقلید پدران و لزوم عادت ناپسندیده از دولت تصدیق محروم ماندند پس
از پس در آوردیم بعضی بعضی را در هلاک کردن یعنی هیچ کدام را مهلت ندادیم و آخرین را چون اولین هلاک
گردانیدیم و در هلاک ساختیم ایشان را سخنان یعنی عقوبت ایشان را یاد کنند و بدان مثل زنند خلاصه سخن آنکه از ایشان
غیر حکایتی باقی نماند که مردم افسانه وار میگویند و اگر سخن نکوی ایشان یا بد بودی چه از آن بهتر می باشد که کسی
در دنیا حمید باشد و در آخرت سعید و از آن بدتر نمی باشد و در آخرت عالم مذموم باشند و در آن عالم محروم
پس دوری باد از رحمت حق مر گروهی را که نمی گروند بانبیا و تصدیق ایشان نمیکنند معلوم شد که غیر مومن محروم است
و مومن مرحوم ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ
فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ پس بفرستادیم موسی و برادرش هارون را بمعجزات خاصه ما و حجتی روشن یعنی

عصا

قلیل

عبرت خلق گردانیدیم

عصا تخصیص کرده او را یعنی آنکه اول معجزات موسی علیه السلام آن بوده و چند معجزه دیگر چون فرو بردن جادوئیها و شکافتن دریا و روان
شدن آب از سنگ تعلق بوی داشت پس ما موسی و برادر او را علیهما السلام بمعجزات نهگانه فرستادیم بسوی فرعون و
قوم او و ایشان پیغام برسانیدند پس سرکشیدند قبطیان از ایمان و متابعت پیغمبران و بودند گروه گردنکش و زبر بر مردمان
بقهر و غلبه فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ پس گفتند آیا ایمان آوریم یعنی باور داریم و تصدیق
بکنیم مر این دو آدمی را که مانند ما اند در صفت و بشریت و حال آنکه گروه ایشان یعنی بنی اسرائیل ما را پرستندگان اند یعنی در
فرمان ما چون بندگان اند مر خواجگان را و در بعضی از تفاسیر آورده اند که بنی اسرائیل فرعون را می پرستیدند و او بتی
می پرستید یا گوساله که گوساله می باید که گوساله پرستد فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ پس تکذیب کردند فرعون و قوم
او موسی و هرون را پس گشتند بسبب آن تکذیب از هلاک شدگان یعنی غرق شدند در بحر قلزم وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى
الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ و بدرستی که دادیم موسی را ع توریة بعد از هلاک فرعون و قوم او شاید که بنی اسرائیل
ببرکت آن راه یابند به احکام شریعت وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ
وَمَعِينٍ و ساختیم عیسی پسر مریم یعنی علیه السلام و مادر او را حجتی بولادت و او را بی پدر اساس پس آیت یکی باشد
مضاف بهر دو یا هر یکی را آیتی ساختیم که از آن استدلال جویند بر قدرت ما پسر با گه در مهد سخن گفت و مادر را بی آنکه
بشری بزاد و جای دادیم مادر و پسر را وقتی که از یهود فرار کردند و باز آوردیم بسوی پشته بلند از زمین بیت المقدس یا رمله
یا دمشق یا فلسطین یا مصر بوده موضعی بود خداوند قرار یعنی مستقری که قرار و آرام توان گرفت و خداوند آبی و طاهر
جاری در حدیث آمده که ملازم گیرید این رمله فلسطین را که آن ربوه است که خدای تبارک و تعالی در قرآن یاد فرموده آورده اند
که مریم با پسر و پسر عم خود یوسف بن ماثان دوازده سال در آن موضع بسر بردند و طعام عیسی ع از بهای ریسمان بود که مادرش
می ریسید و می فروخت و گفته اند که این زمین نزدیکتر است باسمان از همه زمینها به هشت میل يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ
كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ گویند خطابست با عیسی ع و بعضی گفته اند با جمیع انبیا علیهم السلام
نه در یک دفعه چه ایشان در ازمنه مختلفه بوده اند بلکه هر یک از ایشان در زمان خود مخاطب بوده اند پس همه در تحت این
خطاب داخل باشند و بعضی بر آنند که خطاب با حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و او را بنام پیغمبران خواندند زیرا که سید همه است
و ذات معلای او جامع است مر جمیع فضایل و کمالات را با همه بوده و تفسیر عبد الرحمن فیکسانی فرمیفرماید که ای پیغمبر عالی حضرت
امت خود را بگو که حلال خورید و عمل صالح کنید که مراد از طیبات طعامهای پاکیزه و حلال است و از عمل صالح کارهای ستوده شایسته
در قوت القلوب آورده که اکل طیب را بر عمل صالح مقدم داشت زیرا که این نتیجه آنست و بر هراة فرموده که تخم اصل است و
عمل بر هر چند تخم پاکیزه بر شش بهتر در بنا هیچ آورده که هر غذای که شرع اقدس از احلال داشته حکم عدالت و استقامت شرع کرد

و مخالفت شرع آن خدا اگر چه یک لحظه باشد که عمدا بود
چیزی حکم انحراف

چیزی

وَإِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ

وجهی که

سویت است در روش تربیت کرده پس هر که آن را تناول نماید اثر حلالی که از حکم شرع بآن خدا امر داده است در نفس و بدن اعضا او پیدا آید
و چند در او اجابت رسم اعتقاد شود تم یقین جلوه دهد و قلوبهم الی ذکر الله تا شارت بر جنت و هر چه در شرع آن حرام کرده باشد
حلیت آن مشتبه و پوشیده است حکم انحراف آن غذا بنفس و اعضا سرایت کند و آثار طغیان و عصیان و ارتکاب منافی مباشرت
اخلاق ردیه بظهور رسد و در حدیث آمده که ان الله طیب لا یقبل الا الطیب پس طیب بخورید و عمل پسندیده کنید بدرستی که این
ملت شما ای رسل ملت یگانه در عقاید و اصول و شرایع یا جماعتی از شما ای امت محمد صلی الله علیه و آله جماعتی اند متحد بر ایمان و توحید بر وجهی که
که خدای تعالی و رسول وی فرموده نه بر وجه قیاس و تقلید و نه بطریق مبتدعه و من آفریدگار شما ام پس بترسید از من و در مخالفت یعنی آن
جماعت که بطریق ایمان و توحید بر وجهی فرموده سلوک میکنند پس باید که بترسند از من بسبب مخالفت فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ
زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ پس ببریدند و ساختند اهل کتاب و فرق ایشان از این امت کار دین خود را در میان
یکدیگر بارها یعنی گروه گروه شدند و اختلاف کردند چنانچه امت که نسبت با ایشان بر راه ترند هفتاد و سه فرقه شده اند هر گروهی
از ایشان بآنچه نزدیک ایشان از دین شادان و نازانند و اعتقاد کرده که حق آنست فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ
پس بگذار ای محمد کافران و مشرکان و معاندان که را در گرداب غفلت و ضلالت ایشان تا هنگامی که کشته شوند یا بمیرند أَيَحْسَبُونَ
أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ آیا می پندارند مشرکان و معاندان که عطا
میدهیم ایشان را و مدد میکنیم بآنچه از مال و پسران می شتابیم برای ایشان بآنچه در نیکوییها و اعمال ایشان را استحقاق آن هست که با
آن با ایشان نیکوییها کنیم نه چنین است که می پندارند بلکه نمیدانند که این امداد و استدراج است نه مسارعت در خیرات إِنَّ
الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ بدرستی آنانکه ایشان از پروردگار خود ترسانند از خشیت کیف که
چه آن سبب ایمنیست وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ آنانکه ایشان بآیتهای پروردگار خود که قرآن است و دلایل قدرت
می گروند وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ و آنانکه ایشان بخداوند خود شرک نمی آرند نه شرک جلی و نه شرک خفی وَالَّذِينَ
يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ و آنانکه میدهند از صدقات
و زکوة و حق توسل می نمایند بحضرت حق سبحانه و تعالی بانواع خیرات و مبرات و دلهای ایشان ترسان است که ناگاه خیرات ایشان مردود
کرده و میدهند که ایشان بپروردگار خود باز گردند أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ
آن گروهی که بدین صفتها موصوفند می شتابند در طاعات یا در نیل خیرات دنیویه که بر اعمال صالحه متفرع است کما قال الله تعالی فآتیهم
الله ثواب الدنیا و ایشان بسوی خیرات پیشی گیرندگانند یا سابقند مردمان بفور طاعات یا بحصول مثوبات یا بدخول
جنات علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که این گروه امیر المؤمنین است و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که بعد از پیغمبر
صلی الله علیه و آله کسی پیشی نگرفته از ایشان نه بعلم و نه بعمل وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ

بالحق

بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ تکلیف نمیکنیم هیچ تنی را مگر بگنجایش او یعنی بقدرت وسع و طاقت او و نزدیک ما کتابیست
یعنی لوح محفوظ سخن گوید بدرستی یعنی مکالف واقع در او نوشته است یا نزدیک ماست نامه اعمال بندگان که گواهی دهد
بکردار هر کسی و ایشان که عاملانند ستم دیده نخواهند شد بافزونی عقاب و نقصان ثواب بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَٰذَا
وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ بلکه دلهای کفره و ظلمه در گرداب غفلت و حیرتست از این سخن که گفته شد
یا از کتاب حفظه یا از قرآن و مر ایشان راست عملهای ناشایست و خطاهای ناپایست بجز آن خطاء عظیم که بر نهند یعنی شرک و
عناد مراد آنست که بغیر از شرک گناهان دیگر هست که ایشان مر آنرا کنندگانند یعنی خواهند در ایام آینده و این از قبیل
معجزه قرآنیست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خبر دهد با علام الهی خبر بوقوع که بوقوع حوادث آمدن از آنجمله غصب کردند
حقوق اهل بیت را و بآن اکتفا نموده چندین از اولاد پیغمبر کشتند و آنان در آن معصیت و غفلت ماندند و باشند حَتَّىٰ
إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ تا وقتی که بگیریم متنعمان ایشان را بعذاب گوناگون آنگاه ایشان
فریاد و زاری کنند و استغاثه کنند ما گوییم لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنْصَرُونَ فریاد مکنید امروز و طمع فریادرسی
ما ندارید بدرستی که از شما جهت ما یاری کرده نخواهید شد یا از عذاب ما ممنوع نخواهید گشت قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ
عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِصُونَ بدرستی که هست آیتهای من یعنی قرآن که بحروف خوانده میشود بر شما پس بودید
از شنیدن آن بر پاشنه‌های خود باز پس میگردید یعنی بقهقری رجوع میکنید و کلام من نمی شنوید مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا
تَهْجُرُونَ در حالتی که طلب رفعت دارید بر مردمان و تعظیم می نمایید بحرم مکه و می گویید اهل حرمیم یا مستکبرید بتکذیب قرآن
حدیث کنندگان در شب هذیان میگویید یا میگذارید قرآن را و پیغمبر را و بدو می نازید و بغیر سوده او عمل نمیکنید یعنی خود
هذیان می گفتند و پیغمبر را صلی الله علیه و آله بهذیان نسبت میکردند که ان الرجل لیهجر اذان مجرب است و در کشف الغمه این
دو بیت بوده باین معنی که اوصی النبی فقال قائلهم قد ضل یهجر سید البشر وارى ابا بکر اصاب و لم یهجر و قد اوصی الی عمر
حاصل این کلام آنکه وصیت فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله یعنی در حال مرض وصیتی امامت و خلافت که در خود بود با امیر المؤمنین
علیه السلام دوات و قلم طلب فرمود که بنویسد پس گوینده گفت بدرستی که خطا کرده در وقت هجرت از دنیا هذیان
میگوید سید بشر نعوذ بالله و وا نمود ابا بکر که صواب کرد و گفت و هذیان نگفت او و در هنگام مرض که وصیت خلافت
عمر کرد یعنی رای رسول خدای خطا بوده از ان ابو بکر صواب در مرض هر دو نعوذ بالله من غضب الله فی هذه المقالة أَفَلَمْ
يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ آیا تفکر نمیکنند در قرآن تا با عجاز لفظ و وضوح معنی بدانند
که کلام حقست یا آمد ایشان از کتاب و رسول آنچه نیامده بر پدران پیشین ایشان تا عذر گویند که ما از پیغمبر و کتاب
خبر نداریم چنانچه نوح و ابراهیم علیهما السلام پدران ایشان را فرستادیم همچنین حضرت محمد را صلی الله علیه و آله برای ایشان برانگیختیم تا عذر

یا نه آمد لم یعرفوا رسولهم فهم له منکرون یا نشناختند پیغمبر خود را بامانت و راستی و علم و وقار و کرم و مروت
و نیکوخواهی و کمال علم با وجود عدم تعلم و همچنان امام خود را نیز متصف باین صفات بود بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله نشناختند پس ایشان
مر او را منکران بودند و ناشناسندگان باشند یعنی نه آنست که نمی شناسند پیغمبر را صلی الله علیه و آله و امام نیز را بدین سبب انکار
کننده گویند بلکه از جهت ما حقیقت حال او را میدانیم ام یقولون به جنة بل جاءهم بالحق واکثرهم للحق کارهون یا گویند
در وی دیوانگی است که از سخن و حساب خارج اند نه چنین است که ایشان می گویند آمد محمد بدیشان بدین درست یعنی اسلام یا سخن راست که قرآن است
و بیشتر کافران مر حق را ناخواهانند که مخالف طبع آلوده وی ایشان است قید اکثر برای آنست بعضی کفار از ننگ و توبیخ مردم می گرویدند
از کراهت ولو اتبع الحق اهواءهم لفسدت السموات والارض ومن فیهن بل اتیناهم بذکرهم
فهم عن ذکرهم معرضون و اگر پیروی کردی حق سبحانه و تعالی آرزوی کافران را در وجود آلهه یعنی اگر بفرض خدایان
واقع بودند هر آینه تباه و ناچیز شدی آسمان و زمین و هر که در آسمان و زمین است از ملائکه و انس و جن و جز آن چنانچه در آیه کریمه لو کان
فیهما آلهة الا الله لفسدتا گذشت و فرض که چون همه اینها از آسمان و زمین و ما بینهما بحق قایم است اگر حق تابع هوای باطل شدی نظام کار
و قوام عالم باطل گشتی و از هم فرو پاشیدی و گفته اند مراد از حق آنست که اگر متابعت آرزوی کافران کردی یعنی بشرک متقلب شدی
حق سبحانه و تعالی قیامت ظاهر کردی و آسمان و زمین و اهالی آن تباه و هلاک شدندی و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که مراد بحق
بحق رسول الله است و امیر المؤمنین علیهما الصلوة والسلام یعنی اگر ایشان متابعت قریش کردندی و پی آرزوی ایشان رفتندی
حق سبحانه غضب فرمودی باران و فواید آسمان باز داشتی و زمین را از نبات منع فرمودی نه از آسمان باریدی و نه از زمین روئیدی
پس حال مردم تباه شدی و ناچیز گشتی بلکه آوردیم بدیشان کتابی که وعظ ایشان است یا ذکر بزرگی و طنطنه سلطنت
و صیت شرف ایشان در آنست وانه لذکر لك ولقومك یا ذکری که آرزو و تمنای ایشان آن بود که می گفتند لو ان عندنا
ذکرا من الاولین پس ایشان از موعظه خود یا از سبب بزرگی ایشان است در دنیا و آخرت یا آنچه تمنای ایشان بود روی گردانند
ام تسألهم خرجا فخراج ربك خیر وهو خیر الرازقین یا آنکه تو میخواهی از ایشان برای رسالت مزدی که بسبب طمع
در مال ایشان ترا متهم دارند برسالت پس مزد پروردگار تو که روزی دینی و ثواب عقبی است بهتر است از مزد ایشان و خدای تعالی
بهترین روزی رسانان است و ابو العلا گفته که خراج آن است که بر کسی واجب بود و خراج آن از مال و خرج آنکه بتبرع
باشد وانك لتدعوهم الی صراط مستقیم و بدرستی که تو میخوانی ایشان را بی مزدی براه راست که دین اسلام است
با دوستی اهل بیت و طریق ایشان چنانچه در تفاسیر مذکور است وان الذین لا یؤمنون بالآخرة عن الصراط لناکبون
بدرستی که آنانکه نمیگروند بسرای آخرت یعنی بقیامت و متعلقات آن از این راه راست که حق اهل بیت است گردنده اند بسوی [illegible]
گمراهی ولو رحمناهم وکشفنا ما بهم من ضر للجوا فی طغیانهم یعمهون و اگر رحم کنیم بر ایشان و برداریم

آنچه

و آنچه برایشان واقع است از محنت یعنی قحط که برایشان غلبه کرده هر آینه ستیزه و لجاج پیشه کنند در سرکشی خود سرگشته و متحیر میروند و
تردد می نمایند یعنی اگر بلا را از ایشان دفع کنیم همچنان از روی ستیزه و عناد بر کفر و تکذیب ثابت خواهند بود آورده اند که
چون ضرر قحط بنهایت رسید و اهل مکه بخوردن مرده و مردار مبتلا گشتند ابو سفیان بمدینه آمده با حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله گفت نه تو گمان می بری که رحمت عالمیانی و بسبب امن و امانی و اهل مکه بدعای تو درمانده اند پدران را بشمشیر کشتی
و فرزندان را بآتش گرسنگی سوختی حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که ولقد اخذناهم بالعذاب فما استکانوا لربهم
وما یتضرعون و بدرستی که ما گرفتیم اهل مکه را بعذاب قتل در روز بدر پس فروتنی نکردند مر پروردگار خود را و تضرع و
زاری نکردند بلکه همچنان بر سرکشی و نافرمانی ایستادند حتی اذا فتحنا علیهم بابا ذا عذاب شدید اذا هم فیه
مبلسون تا چون بگشادیم برایشان دری خداوند عذاب سخت که آن جوع است و گرسنگی و سختی و شدت او از قتل و اسر
بیشتر ناگاه ایشان در آن عذاب ناامیدان و فروماندگان و اندوهناکان و سر گرو نهند تا حدی که اغنیاء ایشان از تو طلب عاطفت
و رحمت مینمایند وهو الذی انشأ لکم السمع والابصار والافئدة قلیلا ما تشکرون و او است آنکه بیافرید
و پدید آورد برای شکر شما گوش را تا بشنوید بدان شنیدنیها و دیده را تا به بینید بآن دیدنیها و دلها را تا تفکر کنید بآن و استدلال نمائید از
مسموعات و مبصرات بر قدرت فاطر و مبدع آن حق تعالی این را فرمود بر سبیل توبیخ و تقریع و ملامت ایشان و نعمتهای
خود را فرایاد ایشان داد و گفت شما اندکی را شکر این نعمتها میگذارید چه عمده در شکرگذاری آنست که استعمال کنید این آلات
ادراک در آنچه موصل بشناخت خالق آن باشد و تمامی فرمایند و دیگر فرمود وهو الذی ذرأکم فی الارض والیه
تحشرون و او است آنکه بیافرید شما را و منتشر ساخت در زمین و بسوی او جمع کرده خواهید شد روز قیامت بعد از تفرق
اجزاء و اعضاء وهو الذی یحیی ویمیت وله اختلاف اللیل والنهار افلا تعقلون و او است آنکه زنده می گرداند
و میمیراند و مر او راست یعنی بامر او است مخالفت شب و روز و ازدیاد و انتقاص یا تعاقب ایشان مر یکدیگر را آیا تعقل میکنند
که قدرت کامله او همه کاینات را از عدم بوجود آورده و بعث نیز از آن جمله و جمیع را بعد از مردن زنده خواهیم ساخت پیش
از قیامت چنانچه گذشت و بهر را در قیامت پس چرا انکار آن می کنید پس کفار مکه تعقل نکردند بل قالوا مثل ما قال الا
ولون بلکه گفتند چنانکه گفته بودند پیشینیان کفار قالوا ءاذا متنا وکنا ترابا وعظاما ءانا لمبعوثون گفتند
آیا چون بمیریم و باشیم خاک و استخوانی خالی کهنه آیا ما برانگیخته شدگان شویم استفهام بر سبیل انکار است و تکرار از برای تاکید آن
یعنی چون خاک گردیم حشر و بعث بچگونه بما راه یابد لقد وعدنا نحن وآباؤنا هذا من قبل ان هذا الا
اساطیر الاولین هر آینه وعده داده شدیم ما و پدران ما این سخن را پیش از آمدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله یعنی با او
پدران ما را بوعده حشر و نشر و تخویف کردند و این وعده است نیست این مگر افسانه اولیان و اکاذیب ایشان

ایشان که در صحایف نوشته اند و گذشته قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ بگو ای محمد مر این منکران را که
مر کراست زمین و آنکه در روی است از مخلوقات یعنی مالک و خالق و مبدع زمین و اهل زمین کیست جواب دهید مرا اگر هستید
که میدانید این استهانت است بحال ایشان و تقریر فرط جهالتشان که جهالت ورزند در مثل امر جلی واضح و روشن و الزام
بانچه ممکن نیست کسی را که او را چیزی از علم باشد این امر را انکار کنند و لهذا اخبار کرد از جواب ایشان پیش از آنکه جواب گویند که سَيَقُولُونَ
لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ زود باشد که گویند در جواب تو که زمین و آنچه در وی است مر خدای راست مشرکان که معترف بودند
بر آنکه آفریدگار زمین و اهل وی الله است زیرا که صریح عقل مضطر میکرد [illegible] ایشان را بادنی تاملی اقرار با آنکه حق تعالی خالق ایشان است
پس چنین جواب دهند بگو آیا پند نمیگیرید و در نمی یابید که آنکه او قادر باشد بر آفریدن اهل زمین تا پایان نیز از ایجاد و اعاده ایشان
عاجز نخواهد بود قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ بگو دیگر بار کیست
آفریدگار آسمانهای هفتگانه با عظمت و رفعت و شکل عجیب که مستدیر است و هیئت غریب مستنیر است و دیگر غرایب عجایب
آن و کیست پروردگار عرش بزرگ که اعظم مخلوقات است و اوسع مکونات [illegible] مضطر گشته زود باشد که گویند آسمانهای
رفیع و عرش منیع مر خدای راست و رب همه اوست بگو آیا پرهیز میکنید از شرک با نسبت چنین خالقی و هم از مخلوقات او را شریک
می سازید قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ بگو کیست که بدست
اوست یعنی بقبضهٔ اقتدار اوست پادشاهی هر چیزی در موضعی که [illegible] مضرت و منفعت ایشان یا خزاین آن و او زینهار
دهد و بفریاد رسد و نگاه دارد و ایمن کرده از عذاب او ایمن کرده و در پناه خود آرد و زینهار دهد جواب گویید اگر هستید
که میدانید این را سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّىٰ تُسْحَرُونَ زود بود که گویند که این صفات که تو گفتی مر خدای راست که مالک ملکوت
و مجیر بندگان است پس بگو که از کجا فریب یافته میشوید و چگونه از راه حق برمیگردید با وجود ظهور نور توحید و [illegible] دلایل بر وحدت
ملک جلیل طریق حق را گذاشته کج میروید بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ بلکه آوردیم بدیشان راستی را از توحید
و وعدهٔ حشر و نشر و براستی که ایشان دروغ گویانند در آنکه تکذیب این قول میکنند یا در نسبت اتخاذ ولد و شریک بحضرت
باری تعالی مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَٰهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ
بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ فرا نگرفت خدای تعالی هیچ فرزندی و نیست با او هیچ خدای که در الوهیت شریک او باشد
چه اگر او را شریکی بودی در خدای و خدای باید که آفریننده باشد پس هر آینه شریک او از مخلوق چند بود آنهنگام ببردی هر خدای آنرا که آفریده باشد و در آن
مستقل مستبد بودی پس مخلوقات را علامتی باید که بدان متمیز باشند مخلوق این خدای از مخلوق آن دیگری و مشاهده میرود
که میان جمیع مخلوقات علامت تمیز نیست پس ثابت شد که با او هیچ خدای نیست وحده لا شریک له است و دیگر اگر با او
خدای بودی چنانکه گفته شد مخلوق خود را جدا کردی و ملک این از ملک [illegible] زدندی هر آینه طرح نزاع و حرب میان ایشان

چون [illegible]

پدید آمدی چنانچه از حال ملوک دنیا معلوم است هر آینه برتری جستندی و غلبه خواستندی بعضی از آلهه بر بعضی و اجماع و استقرا
معلوم شد که این تجارب و تنازع واقع نیست پس او را شریک نبود پاکست خدای تعالی و منزه از آنچه صفت میکنند
او را بدان یعنی اتخاذ فرزند و انباز عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ آن خدای که موصوف بصفت
وحدت است دانای نهان و آشکار است پس بزرگتر و برتر است از آنچه شریک میگیرند برای او پس [illegible] حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله از انزال عذاب بمشرکان خبر رسید و میفرماید که قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ بگو ای محمد
بطریق دعای پروردگار من اگر بنمایی مرا و البته بهر نمایی آنچه وعده داده شده اند کافران از عذاب در دنیا و آخرت
رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ای آفریدگار من پس مدار مرا در گروه ستمکاران یعنی در عذاب قرین ایشان
مساز و این بجهت خشوع و خضوع و انقطاع فرمود و این دلیل است بر آنکه آنچه دانند که حق سبحانه و تعالی بخواهد کردن [illegible]
یا نخواهد کردن از وی بخواهند چه اگر آنحضرت این دعا کردی در سلک کفار عذاب نخواست کردن وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيَكَ مَا
نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ و براستی که ما هر آینه توانایم بر آنکه بنماییم ترا آنچه وعده دادیم ایشان را از عقوبت هر آینه توانایم اما
تاخیر کردن میرود بسبب آنست که بعضی از ایشان یا اعقاب ایشان ایمان خواهند آورد ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ
السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ رفع کن بخصلتی که هر حال آن نیکوتر است بدی را حضرت عزت عز شانه حبیب خود را
از مکارم اخلاق باتم و اکمل و اشرف و اجل آن میفرماید و میگوید دفع کن بآنچه نیکوتر است بدی را یعنی بعفو و رحمت
از سر گناه مجرمان در گذر بر وجهی که وهنی در دین نبود یا در گذر جهل سفها را از ایشان بحلم خود یا باز دار مردم را از [illegible]
بامر فرمودن بطاعات یا دفع کن شرک مشرک را بکلمهٔ توحید یا [illegible] منکر را بامر معروف [illegible]
نفس را به بشارت قلب یا ظلمت خلایق را بنور حقایق یا حظوظ خود را بحقوق خدای تعالی یا طی کن تیرهٔ حوادث را
به قدوم سلوک در طریق معرفت قدم ما داناتریم بآنچه وصف میکنند از اتخاذ ولد و شرکا [illegible] و بعضی از
مفسران آورده اند که بعد از حجة الوداع حضرت رسالت صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین را صلوات الله علیه باین مکارم [illegible]
شد و بر جفای قوم عمل نمود بران وجه که مذکور شد و آنحضرت بران عمل کرد وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ
وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ و بگو ای پروردگار من پناه میگیرم بتو از وسوسهای دیوان که داعی ضلالت و معصیت است
یا وانهند مردمان را بفریب و غرور در مهالک و مهاوی و پناه می آرم بتو ای آفریدگار من از آنکه حاضر شوند نزد من بوقت
صلوة یا زمان تلاوت یا از آنکه گرد من گردند در همه احوال [illegible] مرا رنج رسانند ترا در پناه عصمت نگاه میدارم حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ
أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ
بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ حتی متعلق است بیصفون یعنی کافران پیوسته ترا و مرا بدی وصف میکنند تا وقتی که بیاید یکی از ایشان را

مرگ بگراهی خود و ما کردیم و مرگ را معاینه ببینند و آثار عذاب مشاهده کنند گویند از روی حسرت و ندامت ای پروردگار من بازگردان مرا بدنیا صیغه جمع برای تعظیم مخاطب است و ابو اسحق ثعلبی با جمعی از مفسران بر آنند که خطاب بملک الموت و اعوان اوست و کلمه رب استغاثه مینمایند از خدای و بکلمه ارجعون رجوع می نمایند بملایکه بازگردانید مرا بدنیا شاید که بکنم عمل شایسته در آنچیزی که بگذاشتم ام که ایمانست یعنی ایمان آرم و در آن عمل صالح کنم کلا ردع است از طلب رجعت یعنی چنانست که او را بازگردانند بدرستی که آن درخواست او که گفت رب ارجعون کلمه ایست یعنی سخنی است که بواسطه غلبه حسرت گوینده آنست و از پیش مشرکان مانعی است رجعت ایشان یعنی قبر که در او خواهند بود تا روزی که برانگیخته شوند از آن و اکثر بعضی بازگردانند و زنده کنند نه برای ایمان و عمل خواهد بود بلکه تا اعتراف بگناه خود بکنند و عقوبت دنیا بیابند و بعضی بازگردانند و زنده کنند نه برای ایمان و عمل خواهد بود بلکه تا اعتراف بگناه خود بکنند شوند چنانچه مذکور شد که در وقت ظهور حضرت صاحب الزمان خواهد بود و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که برزخ امریست میان دو امر که آن ثواب و عقاب میان دنیا و آخرتست از زمین و حال پیرون بهشت مؤمنان را ثواب و مشرکان و منافقان را عقاب علی بن الحسین امام زین العابدین علیهما السلام فرموده که قبر روضه ایست از ریاض جنان یا حفره ایست از حفره های نیران و ابو عبد الله علیه السلام فرموده که من نمی ترسم بر شما مگر بوقت برزخ کدام بسوی ما بازگردد ما اولی بشیم بسوی شما از شفاعت و سعادت و فیران و بعضی از سعادت محروم باشند زهی حسرت فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ پس چون دمیده شود در صور یعنی نفخه ثانیه که نفخه احیاست که قیامت قایم گردد پس نسبها نباشد در میان ایشان دران روز یعنی علاقه نسب منقطع گردد و هیچ ذی رحمی را بر کسی حق در رحم نباشد یَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ یا نسبی که بدان مفاخرت میکنند فرو سبب نفع نشود پس در آن روز نسبت صحیح باطل نیز نسب صریح إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ و نپرسند یکدیگر را از نسب یا کسی کسی را نپرسد بجهت مشغولی بحال خود و این قبل از محاسبه باشد و بعد از آن حال یکدیگر می پرسند قال الله تعالی وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده که در قیامت نسبها همه منقطع گردد الا نسب من فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ پس هر که گران آید ترازوهای او باعمال صالحه چون مؤمنان پس آن گروه ایشانند رستگاران از درکات و رسیدگان بدرجات وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ و هر که سبک باشد میزانهای او بجهت آنکه عمل صالح نکرده باشد چون مشرکان و منافقان پس آن گروه آنانند که زیان کرده اند بر نفسهای خود یعنی سرمایه خود را عمر بباد غفلت برداده اند و استعداد حصول کمال را از روی غرض و متابعت شهوات ضایع ساخته و ایشان در دوزخ ضایع مانند که تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ میسوزد روهای ایشان را آتش و منغ و ایشان در آتش ترش رویان بوند و از شدت احتراق زشت رویان ابو سعید خدری از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روایت میکند که بریان سازد روی کافر آتش دوزخ

بکی ... [illegible]

پس بر جهد لب زبرین او تا میان سرش فرو افتد لب زیرین او تا برسد بناف در موضع آورده که مسافت میان شفتین او چهل ذراع بود پس حق سبحانه و تعالی گوید ایشان را أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ آیا نبود آیتهای من یعنی قرآن که در دنیا بر شما خوانده میشد پس بودید که بدان تکذیب میکردید تا مستحق این عقوبت شدید قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ گویند ای پروردگار ما غالب شد بر ما بدبختی ما یعنی غالب شد کسانی که موجب شقاوت بر ما و بودیم گروهی گمراهان از طریق حق رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ای پروردگار ما بیرون آر ما را از آتش دوزخ تا بمقدار کم حال پس اگر باز گردیم بکفر و تکذیب پس بدرستی که ما ستمکاران باشیم بر نفس خود آنوقت که دوزخ گوییان باشد قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ گوید خدای تعالی خاموش باشید در دوزخ و سخن مگویید با من در فروع یا رفع عذاب من شما را بیرون نمی برم یا عذاب از شما بر نمیدارم إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ بدرستی که بودند گروهی از بندگان من در دنیا چون عمار و بلال و خباب و غیر ایشان از درویشان که پیوسته میگفتند ای پروردگار ما گرویده ایم بتو پس بیامرز ما را و ببخش بر ما و تو بهترین بخشایندگانی فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ پس فرا گرفتید شما و ایشان را مسخره یعنی کسی که بآن سخریه کنند و افسوس دارند مراد آنست که با ایشان استهزا می کردید تا وقتی که فراموش گردانیدند ایشان یعنی فرط اشتغال شما بسخریه ایشان فراموش ساخت بر شما یاد کردن من و بودید شما که از ایشان میخندید بجهت تکبر و تعظم خود و تحقیر و تذلیل ایشان إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ بدرستی که من جزا دادم ایشان را امروز بآنچه صبر کردند بایذا و آزار و سخریه شما بدرستی که ایشانند رسیدگان بمراد خود یعنی جزا و صبر ایشان فوز است بمطلوب قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِّينَ گوید خدای تعالی یا فرشته با مراد او مر کافران را که شما چند درنگ کردید در زمین کافران از روی غفلت و طول امل می گفتند همیشه خواهیم بود در دنیا و فانی نخواهیم شد پس از روی عتاب از ایشان پرسند که چند درنگ داشتید شما سالهای چند سال بودید در دنیا زنده بر روی زمین و مرده در قبر گویند درنگ کردیم روزی یا پاره روز کوتاه شمرند مدت لبث خود را بنسبت با خلود در دوزخ یا از هول آتش فراموش کرده باشند گویند مدت بودن ما در دنیا مقدار روزی یا بعضی از روز بوده و ما بیش از این نمیدانیم پس بپرس ای پرسنده زمان لبث ما را از شمار کنندگان یعنی از ملایکه حفظه اعمال و اعمار ما بوده اند قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ گوید خدای تعالی درنگ نکردید در دنیا مگر اندکی یا ایام اصحاب آخرت اگر بودید که شما دانستید اگر بدانید که تمام دنیا در جنب آخرت اندک است أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ آیا می پنداشتید شما از فرط غفلت اینکه آفریدیم شما را بیبازی و کار بیهوده و اینکه شما بسوی ما باز گردانیده نشوید برای مجازات اعمال یعنی شما برای عبادت آفریده ام و مکافات کردار شما مقرر کرده ام و فرخ

حق تعالی از این تدریج مکلفان است بلکه ثواب و مجازات بی پایان است که بایشان در لطایف قمیری مذکور است که عجب مشغول باشد بچیزی که از حق تعالی باز دارد و خدای تعالی ز بدان بیافرید و بدان امر نموده و واسطی بوزن این آیت گفته که نه خلق بجهت بیافرید بلکه خواست که هستی وی آشکارا شود و از مصنوعات وی بصفات کمالیه وی راه برند و گفته اند شما را بیازی نیافریدیم بلکه برای ظهور نور محمد صلی الله علیه [illegible] آفریده ام چه در ازل مقرر شده بود که آن در گوهر تابان از صدف جنس انس بیرون آید و عالم بنور ظهور خود بیاراید پس ایشان اصل باشند و شما همه فرع در بحر الحقایق آورده که شما را برای آن آفریدم که تا بر من سود کنید نه بجهت آنکه من بر شما سود کنم و گویند ملایکه را آفریدم تا مظهر قدرت باشند و آدمیان را خلق کردم تا مخزن جوهر محبت باشند و در بعضی کتب سماوی است که ای فرزندان آدم همه اشیا را برای شما آفریدم و شما را برای خود و سر کُنْتُ کَنْزاً مَخْفِیّاً اینجا ظهور تمام دارد فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ پس برتر است و بزرگتر از آنکه عبث بیافریند پادشاهی بسزا هستی صحیح معبودی مستحق پرستش مگر او آفریدگار عرش بزرگ یا عرشی که کریم است خیرات و برکات از و نازل است وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ و هر که بخواند یعنی بپرستد با خدای بحق خدای دیگر که هیچ برهان و حجتی مر پرستنده را بر پرستش آن نیست پس جز این نیست که حساب عمل او کس و مکافات کردار او و او نزد پروردگار اوست و بقدر استحقاق او را پاداش خواهد داد و بدرستی که فلاح نیابند و رستگار نشوند کافران وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ و بگو پروردگار من بیامرز مراد امت است مراد بخشای بر من یا ایشان برحمت خود و آنحضرت چون معصوم بود طلب رفع درجات از رفیع الدرجات مینمود و غفران از برای امت و تو بهترین رحم کنندگانی و در خبر آمده که اول سوره قد افلح و آخر آن کنجی است از کنجهای عرش الهی آورده اند که عبد الله مسعود روزی بر سر دردی مبتلای شده و از افحسبتم آخر سوره در گوش او بخواند صحت یافت و برپای خواست حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چه خواندی در گوش او گفت این آیتها آنحضرت فرمود که بدان خدای که جان من بامر اوست که اگر بنده از سر یقین این آیتها بر کوه بخواند از جای برود و ابی کعب از رسول صلی الله علیه و آله روایت کند که هر که این سوره را بخواند فرشتگان وی را بشارت بروح و ریحان دهند در روز قیامت و آنچه چشم او روشن گردد و در وقت قبض روح و حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرموده که هر که این سوره بخواند خدای تعالی ختم او بسعادت کند و هر که در هر آدینه بخواند منزل او در فردوس اعلی با پیغمبران مرسل علیهم السلام باشد

سورة النور اثنی و سبعون آیة

و ارم

بسم الله الرحمن الرحیم

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ این سوره ایست که از عالم قدس فرو فرستادیم و در و آیتهای روشن از حدود و احکام شاید که شما پند پذیرید و حق از باطل بشناسید و از محارم بپرهیزید و از جمله حکمها یکی اینست که الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ

فی دین

فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ زن و مرد زنا کننده چون غیر محصن باشند پس بزنید هر یکی را از ایشان صد تازیانه و این حکم خاص است با که محصن نباشد چه محصن و محصنه رجم است و جلد و زنا عبارت است از ایلاج ذکر آدمی تا ختنه گاه غایب شود در فرج زن بی عقد شرعی و بی سبب هیچ خواه در قبل باشد یا در دبر و شرط است در حد علم بتحریم و بلوغ و عقل و دیگر شرط است در رجم بانضمام شرط سابقه احصان و آن تکلیف است و حریت و اصابت در فرج مملوک بعقد دایم یا بملک یمین که ممکن باشد از وی که بامداد و شبانگاه و زن نیز در این شمل مرد است و مطلقه رجعیه از احصان بیرون نیست بخلاف باین و در احصان مرد عقل و بلوغ زن شرط است و در احصان زن همین بلوغ مرد شرط است و پس هر که و زانی غیر محصن باشد تازیانه واجب است از آنکه موی سر و یک سال از آن موضع بیرون کردن و بر زن غیر تازیانه نیست و جمعی از ائمه که زنا کرده باشند هر یک را اینجا تازیانه است و اگر چه محصن و محصنه باشند و آورده اند در احکام امیر المؤمنین علیه السلام که در یک روز پنج کس را بخدمت آن حضرت آوردند و زنا را بر ایشان ثابت کردند بفرمود تا یکی را رجم کردند و یکی را تازیانه زدند و یکی را نیم حد زدند و یکی را ادب کردند و یکی را گذاشتند و تعرض نمودند گفتند با امیر المؤمنین همه حادثه یکیست چون پنج حکم مختلف فرمودی گفت آنرا که رجم فرمودم محصن بود و چه برو جلد و رجم است و آنرا که حد زدم محصن نبود و آنرا که نیم حد فرمودم بنده بود و آنرا که ادب کردم کودک بود و آنرا که گذاشتم دیوانه بود و چه برو تکلیف نیست و فرا نگیرد شما را بایشان دو زنا کننده مهربانی در فرمان بردن خدای تعالی یعنی برای حفظ دین بخشایند بر ایشان و تعطیل حد مکنید و در ضرب مسامحت منمایید چه مرد را برهنه بایستاده زدن و زن را نشسته در حالت ایستادن او بر جسدش متفرق زدن و از روی و سر و فرجش پرهیزید و زن را نشسته باید زدن اگر هستید که گرویده بخدای تعالی و بروز آخرت چه ایمان بخدای تعالی اقتضای جد و جهد میکند در اقامت حدود و تا بسبب این محفوظ مانده و در تشدید عقوبت زناکار مبالغه بسیار است چنانچه در حدیث وارد شده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که ای گروه مردمان بپرهیزید که در وی شش خصلت زشت است سه در دنیا و سه در آخرت اما آنکه در دنیاست صفا و رونق از روی ببرد و فقر و احتیاج آرد و از عمر کم می کند و آنچه در آخرت است غضب و سخط الهی است و بدی حساب و خلود در دوزخ که عقوبت نامتناهی است وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و باید که حاضر شوند در وقت عذاب آن دو تن یعنی در زمان اقامت حد بر ایشان گروهی از مؤمنان تا تشهیر ایشان حاصل شود و آن تفضیح مانع دیگران شود و از مثل این عمل مکروه حضور ده کس می باید و قتاده و زهری سه گفته و ابن عباس چهار گفته که عدد شهود زنا اند و قول ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام یکی است و در کنز العرفان گوید این قول اقوی است زیرا که فرقه جمع است و اقل او سه است و طایفه بعضی از آن است پس یکی باشد و در وجوب و استحباب آن خلاف است و نزد متاخرین وجوب اقوی است آورده اند که مهاجران چون بمدینه آمدند در میان ایشان درویشان بودند و در مدینه جماعت زنان نابکار سامنزل داشتند و بدین فعل مشهور و معروف بودند مال بسیار داشتند

و دیر شد گرایشان را زنی بخواهند چون در مدینه مسکنی و دست رسی نداشتند از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله دستوری خواستند
که ایشان را در نکاح آرند حضرت عزت عز شانه بجهت آنکه مسلمانان بدنام نگردند آیت فرستاد که الزانی لا ینکح الا
زانیة او مشرکة والزانیة لا ینکحها الا زان او مشرک وحرم ذلک علی المؤمنین مرد زناکننده
نکاح نکند بجز زنی زناکننده را یا مشرکه آورنده را چه غالب آنست که مایل بزنا از اهل عفت مجتنب خواهد بود و زنی پلیده کار در نکاح
نیاورد او را مگر پلیده کار یا مشرک آرنده و چه جنسیت علت ضم است و مشاکلت سبب الفت و در تبیان آورده که بجایای بوده
و مشرکان مدینه در صورت مواخیر که خرابات گویند نشسته هریک بر در خانه خود رایتی نصب کرده زنی و در روم رایجو دعوت میکرده
اجرت گرفتندی جمعی از فقرا مهاجرین که مسکنی و عشیره نداشتند و از تنگدستی پریشان میگذرانیدند داعیه کردند که ایشان را بنکاح
در آورده تا که نفقه ای ازیشان گرفته بعادت اهل جاهلیت معاش کنند حق سبحانه و تعالی منع کرد و فرمود و حرام کرده شد تزویج
بزوانی و بر گروهی که ایشان و قولی آنست که این حکم در اول اسلام بوده و بآیت وانکحوا الایامی منسوخ شده والذین یرمون
المحصنات ثم لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا
واولئک هم الفاسقون و آنانکه رمی کنند زنان محصنه را بزنا و مرد محصن نیز درین داخل است بآنکه گویند تو زناکننده یا ای
زناکننده یا تو زنا کردی یا لواط کردی و مثل این و شرط است در قاذف بلوغ و عقل و اسلام خواه ذکر باشد یا انثی و شرط است
در مقذوف بلوغ و عقل و حریت و اسلام و عفت از زنا و اما که مردی یا زنی را که باین صفت موصوف باشند بزنا دشنام
دهند پس بیارند نزدیک حکام چهار گواه عادل بالغ مؤمن و آزاد که در مجلس گواهی دهند بر وی بزنا در فرج و معاینه عضو در عضو کالمیل
فی المکحلة که برین وجه گواهی دهند پس بسبب آنچه رمی کرده اند بدان پس بزنید ایشان را هشتاد تازیانه و در قذفی که غیر زنا باشد
باشد یا قذفی بزنا که غیر محصن را بود تعزیر است و اگر مقول له مستحق آن باشد تعزیر نیز ساقط میشود و در زنا گواهی زنان بانفراد
نشنوند اگر سه مرد و دو زن شهادت کنند ثابت میشود بر محصن و اگر دو مرد و چهار زن باشند جلد ثابت میگردد پس
و یک مرد و شش زن هیچ ثابت نشود حد قرید بر زن و باقرار نیز رجم ثابت میشود بآنکه چهار بار اقرار کند و الا تعزیر لازم
شود و رمی ثابت میشود باقرار دو بار و بدو گواه عدل و تازیانه قذف متوسط باید زد بر جامه و تشهیر تا دیگران اجتناب کنند
و در حد دو رمی حر و عبد و مرد یک اند و دیگر میفرماید که قبول مکنید ازیشان که قذف کرده گواه نیاورند و تازیانه خورده
گواهی در هیچ حکمی همیشه که توبه نکنند و اگر توبه کنند یعنی تا بوقت توبه و آنگروه ایشان فاسقانند یعنی بحق ایشان حکم کرده
شده است الا الذین تابوا من بعد ذلک واصلحوا فان الله غفور رحیم مگر آنانکه توبه کنند از پس
این قذف و دیگر قذف نگویند و صلاح آرند نیت خود از ترک قذف مسلمانان که هم قذف ازیشان بر خیزد پس بدرستی
که خدای تعالی آمرزنده گناهان بندگان است مهربان بر گروه توبه کنندگان آورده اند که بعد از نزول این آیت عاصم
عدی گفت

عدی گفت یا رسول الله مردی از ما بیگانه را با زن خود بیند اگر بطلب گواه مشغول میگردد تا جمع کند تا آمدن ایشان آنکس حاجت
خود فارغ شده رفته است و اگر با گواه سخن میگوید هشتاد تازیانه میزنند و اسم فسق و رد شهادت بر سر این حال چگونه
باشد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ای عاصم خدای تعالی چنین حکم فرستاده عاصم از مجلس بیرون آمد ابن عم او
عویمر عجلانی بدو رسیده گفت ای عاصم شریک بن سحما را بر شکم زن خود خوله دیدم عاصم گفت واویلاه مبتلا شدم بآنچه پرسیدم
پس باز گشت صورت حال بعرض حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله رسانید آنحضرت خوله را طلبید و از وی پرسید انکار
کرد آیت لعان نازل شد والذین یرمون ازواجهم ولم یکن لهم شهداء الا انفسهم
فشهادة احدهم اربع شهادات بالله انه لمن الصادقین و آنانکه رمی کنند بزنا زنان خود را و نباشد
ایشان را گواهان مگر نفسهای ایشان پس واجب است گواهی دادن یکی ازیشان چهار گواهی بخدای مضمون آنکه بدرستی
که او یعنی شوهر از راستگویان است در نسبت زنا بدان زن و هر گواهی موکد بسوگند بجای یکی از شهادات شهود است و
والخامسة ان لعنة الله علیه ان کان من الکاذبین و گواهی پنجم آنکه لعنت خدای تعالی بر او اگر باشد از دروغ
گویان در رمی صورت لعان مرد آنست که چهار نوبت گوید گواهی میدهم بخدای تعالی که من راستگویم در آنچه رمی کردم این زن را
بدان و نوبت پنجم گوید لعنت خدای بر من است اگر دروغ گویم در آنچه رمی کردم این زن را و هر دو نوبت تعیین زن باشارت
یا تسمیه صریحه ویدرؤا عنها العذاب ان تشهد اربع شهادات بالله انه لمن الکاذبین
و دفع کند و باز دارد از آن زن حد را آنکه گواهی دهد چهار گواهی بخدای مضمون آنکه بدرستی که شوهر او از دروغگویانست
در آنچه رمی کرده مرا بدان والخامسة ان غضب الله علیها ان کان من الصادقین و گواهی پنجم آنکه خشم
خدای تعالی بر آن زن اگر باشد مرد از راستگویان و صورت لعان زن آنست که چهار نوبت گوید که گواهی میدهم
بخدای تعالی که این مرد از دروغگویانست در آنچه مرا بدان رمی کرده و نوبت پنجم گوید خشم خدای تعالی بر من اگر راست
گوی باشد این مرد در رمی و هر بار اشارت بر دو کند یا نامش صریح بگوید و واجب است ایقاع لعان باین الفاظ بی تغییر
و تبدیل با رعایت اعراب و ترتیب موالات پس اگر تغییر کلمه کرد یا فرقی بر از مذکور آن لعان صحیح نیست و واجب است
بعربیت آن و باید که نزد حاکم شرع وقوع یابد و چون لعان تمام شد واقع میشود تفریق میان مرد و زن تفریق
ابدی و میان ایشان تحریم مؤبد است و احتیاج بطلاق حاکم ندارد و نه حکم او بقوله صلی الله علیه و آله المتلاعنان
لا یجتمعان ابدا فرموده اند که زن می باید مدخول بها باشد بعقد دایم پس اگر مدخول نباشد یا نکاح منقطع بود پس
بر او حد قذف است و لعان نیست و در موضع آورده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بعد از نماز دیگر عویمر و خوله را
طلبید و برین نوع که مذکور شد مرد و زن هر دو گواهی دادند و نزدیک ذکر لعنت و غضب حضرت رسالت صلی الله

علیه و آله آمین گفت و قوم و زن اتفاق کردند و جمعی از مفسران بجای عویمر هلال بن امیه را ذکر کرده اند ولولا فضل الله علیکم
ورحمته وان الله تواب حکیم و اگر نه فضل خدای تعالی بودی بر شما و بخشایش او و آنکه خدای تعالی قبول کننده توبه است
و حکم کننده در حدود احکام هر آینه شما را فضیحت کردی و دروغگوی را بعذاب عظیم مبتلا ساختی و گویند اگر نه فضل و رحمت خدا
بنا بر عقوبت شما هلاک میشدید یا ما اگر نه خدای تعالی بخشیدی بر شما بقبول توبه ناامیدی سر کرده هلاک شدید پس شما را بعد و توفیق
توفیق توبه بسر منزل رجا رسانید بعد ازین آیتها در باب قصه افک عایشه است و بعضی از اهل تفسیر چنین آورده اند که سال
پنجم از هجرت که غزوه مریسیع یا بنی المصطلق اتفاق افتاد و عایشه دران سفر همراه بود چه عادت آن حضرت آن بود که چون
بسفر رفتی قرعه زدی بنام زنان هر که بنام وی برآمدی با خود بیرون بردی درین غزا بنام عایشه برآمد و در بعضی مواضع بجهت قضای
از هودج بیرون آمده عقدی از مهره یمانی گم کرد و بطلب آن از منزلگاه دور شده زمانی مکث افتاد و دران حین خادم
هودج را بتخمین ساکن آن بار کرده کوچ کردند و عایشه باز آمده و منزل خالی دیده همانجا توقف کرد تا صفوان بن معطل
سلمی که بامر حضرت رسول صلی الله علیه و آله از عقب لشکر آمدی او را بر شتر سوار کرده بعسکر همایون ملحق شد و ابن ابی او را
بر شتر صفوان دیده سخنی که نه لایق حال او بود بر زبان راند و چون بمدینه رسید نیز این خبر بعرض حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله رسید و عایشه بیمار شده بود و ازین خبر نداشت اما از آن حضرت عدم التفات احساس کرده اجازت طلبید بخانه
پدر آمد و آنجا بر صورت حال اطلاع یافته مرضش روی بازدیاد نهاد و شب و روز بگریه و زاری اشتغال داشت و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله بتفحص احوال عایشه توجه فرمود و از امهات و بزرگان قوم تفتیش می نمود همه بر طهارت ذیل او اقامت
شهادت مینمودند آنحضرت بخانه عایشه فرمود و او را گریان و نالان دیده فرمود که ای عایشه اگر گناهی کرده بخدای تعالی بازگرد
و آمرزش طلب و از غایت وحشت گفت که دشمنان خبری در افکنده اند و من هر چه گویم کسی باور نکند پس من همان گویم
که پدر یوسف گفت فصبر جمیل والله المستعان مقارن این حال اثر وحی بر آن حضرت ظاهر شده آیات برائت نازل شد و علی بن
ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که عامه روایت کرده اند که این آیات در باب افک عایشه نازل شده اما خاصه نقل میکنند که در شان
ماریه قبطیه که مادر ابراهیم بن محمد بود صلی الله علیه و آله نزول یافته و ملک اسکندریه برسم هدیه برای آنحضرت فرستاده بود و آن
برین وجه بود که زراره بن اعین گوید که من شنودم از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که چون ابراهیم را وفات
رسید رسول صلی الله علیه و آله بروی بسیار غمناک و اندوهناک شد عایشه گفت بآنحضرت که چرا اندوهناک شده که این همه حزن
بر خود نهاده و سخنی گفت در باب ابراهیم که لایق بکمال جناب نبوت نبود آنحضرت امیرالمؤمنین را علیه السلام بتفحص آن احوال
فرستاد و چنانچه تا بتفحص همراه باشد بعد از تفتیش خلاف آن بظهور آمد و آنچه این امر شنیع بوی نسبت میدادند اتفاقا
خود از بالای نخله بر پای افتاد جثه و عورت او در آن حال منکشف شد نه آلت مردان و نه عورت زنان هیچ کدام نداشت
امیرالمؤمنین

امیرالمؤمنین همه این احوال را بعرض آنحضرت رسانید فرمود که الحمد لله الذی یذهب عنا الرجس اهل البیت بعد از آن
این آیات بارکات نازل شد در برائت ماریه قبطیه و آنچه عایشه و دیگران از اقربا او بوی نسبت کرده بودند چنانچه
حق تعالی میفرماید که ان الذین جاءوا بالافک عصبة منکم لا تحسبوه شرا لکم بل هو خیر لکم
لکل امرئ منهم ما اکتسب من الاثم والذی تولی کبره منهم له عذاب عظیم بدرستی آنانکه آوردند
دروغ بزرگ در شان عایشه یا ماریه گروهی اند از شما بر تقدیر عایشه آن پنج تن بودند عبدالله بن ابی و زید بن رفاعه و حسان
بن ثابت و مسطح بن اثاثه و حمنه بنت جحش خواهر زینب ام المؤمنین و بر تقدیر ماریه عایشه و خویشان او مپندارید
آن دروغ را بدی از برای شما خطاب آنحضرت است و عایشه و صفوان یا آنحضرت و ماریه و جریج که ماریه بوی نسبت میکردند
میفرماید که آن دروغ را بنسبت خود مپندارید بلکه آن بهتر است مر شما را بجهت آنکه ثواب عظیم یافتید و در برائت شما
آیتها نازل شده و کرامت و تعظیم شان شما الهی بر همه کس ظاهر گشت و وعیدی کلی درباره دروغگویان وقوع یافت
مر هر یکی را ازین متکلمان بافک جزا آنچه زیست که کسب کرده از گناه بقدر آنکه خوض کرده چه بعضی خندیده بودند و بعضی
خاموش شده و منع نکرده و آنکس که فرا گرفت معظم آن و شنیع تر آن مراد ابن ابی است بر قول عامه و عایشه خاصه مراد است
عذابی بزرگ در آخرت یا در دنیا یا آنکه حد قذف خورد و مطرود و مخذول گشت و عامه گویند که حسان بوده که بآخر عمر نابینا گشته
با شلل که دستهای او شل شده لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون والمؤمنات بانفسهم خیرا وقالوا هذا
افک مبین چرا آنگاه که شنودید این سخن را گمان نبردند مردان و زنان گروه با ایمان خود نیکوئی چنانچه بنفسها
خود گمان برند عدول از خطاب بغیبت و از مضمر بمظهر مبالغه است در توبیخ و اشعار بآنکه ایمان مقتضی گمان نیکست
باهل ایمان پس بایستی که مؤمنان بعد از استماع این دروغ گمان نیک بردندی بعایشه و صفوان یا ماریه و جریج گفتندی
چنانکه مردی متیقن که بر حال مطلع باشد گوید این سخن دروغ روشن است و حق سبحانه و تعالی ازواج پیغمبر از آنکه مبدا
از مثل این حالها بسبب تعظیم و تکریم ایشان بخلاف کو چه زنان انبیا بعضی کافرات بوده اند مثل زن نوح و زن لوط
و بقول ابن عباس منافق بوده اند لولا جاءوا علیه باربعة شهداء فاذ لم یأتوا بالشهداء فاولئک
عند الله هم الکاذبون چرا نیاوردند برین سخن چهار گواه که گواهی دهند بر آنچه بر ایشان قذف میکنند بدان پس چون
نیاوردند گواهان چهار گانه پس آن گروه نزدیک خدای تعالی یعنی در حکم او ایشانند دروغگویان در ظاهر و باطن چه اگر گواه
آوردندی در ظاهر و حکم کاذب نبودندی اما در باطن کاذب بودندی زیرا که این صورت بر ازواج انبیا علیهم السلام
ممتنع است چون گواه نیاوردند در ظاهر نیز کاذب اند ولولا فضل الله علیکم ورحمته فی الدنیا والآخرة
لمسکم فی ما افضتم فیه عذاب عظیم و اگر نه افزونی کرم خدای تعالی بودی بر شما مهربان او در دنیا بتوفیق توبه

و در آخرت معفو و مغفورت هرآینه برسیدی شما را از آنچه‌ی که خوض کرده‌اید در آن از دروغ بر عایشه یا بر ماریه عذابی بزرگ که مذمّت
و ملامت مردم در جنب آن حقیر بودی و شما را آن عذاب رسیدی إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ
مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ آنهنگام که فرا میگرفتید این سخن را بزبانهای خود که بعضی
از بعضی می‌پرسیدید و می‌گفتید بدهنهای خود بدان چیزی که علم نداشتید یعنی سخنی از روی جهل می‌گفتید و می‌پنداشتید آنچیزی را که گفته‌اید
سهل آسان است که هیچ تبعه بران متفرع نباشد و حال آنکه سخن را نزدیک خدای تعالی عظیم تمام است و عقوبت بسیار بران
متفرع و مترتب چه الحاق عار است بر خانوادهٔ نبوت و تکذیب قرآن و استخفاف رسالت و در احقاف مذکور است
که ام ایوب زوجهٔ ابو ایوب انصاری با او گفت که شنیده سخنی را که مردم در باب اهل حجره می‌گویند ابو ایوب گفت که
شنیده‌ام و آن دروغ است چه تو نسبت من این عمل آیا رواداری ام ایوب گفت لا والله ابو ایوب گفت اهل رسول
بهتر از هند پس نسبت پیغمبر صلی الله علیه و آله این عمل کی روا باشد و این بهتان عظیم است حق سبحانه و تعالی فرمود که وَلَوْلَا
إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَٰذَا سُبْحَانَكَ هَٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ و چرا و نه چون شنیدید این سخن را
می‌گفتید یعنی چون این سخن استماع کردید چرا نگفتید چون ابو ایوب نمی‌سزد ما را که سخن گوییم بدین قول پاکست خدای تعالی
از آنکه در حرم آنحضرت قدح توان کرد و این کلام افترای بزرگ است بر بافته منافقان يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ
أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ پند میدهد شما را خدای تعالی از آنکه باز گردید بمثل این سخن هرگز یعنی مادام که زنده باشید اگر هستید
گرویدگان چه ایمان مانع است از طعن در بارهٔ مسلمانان خصوصاً اهل مؤمنان وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ
عَلِيمٌ حَكِيمٌ و بیان می‌کند و روشن می‌گرداند خدای تعالی برای شما آیتهای که دلالت دارند بر محاسن آداب تا پند
گیرید و از طریقهٔ حقیقت انحراف نورزید و خدای تعالی داناست بطهارت ذیل اهل نبوت حکم کننده ببراءت ذمت ایشان
از عیب و عار إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بدرستی آنانکه دوست دارند آنکه فاش گردد زشت نامی یعنی نسبت
فاحشه در شان آنانکه ایمان آورده‌اند و خواهند که مردم آن را در زبان گیرند مر ایشان راست عذاب دردناک در دنیا
بحد قذف و بدنامی و در آن سرای باتش و خدای تعالی میداند شر آنچه خوض کرده‌اید در آن و شما آن را نمیدانید و منقول است
از ابی عبدالله علیه السلام که هر که بگوید در بارهٔ مؤمنی چیزی که او دیده باشد و گوش او شنیده در این تهدید داخل است وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ و اگر نه فضل خدای تعالی بودی به بردباری بر شما و بخشایش او
بمهربانی و پروردگاری و آنکه خدای تعالی مهربان است براءت ذمت و قذف را ظاهر گرداند بخشاینده است بتوبه جنایت
قاذف در گذراند اگر نه چنین کردی هرآینه عقوبت کلی بر شما فرو آمدی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ

الشيطان

ومن يتبع خطوات الشيطان

الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَىٰ مِنْكُمْ
مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ای آن کسانی که گرویده‌اید پی روی مکنید
گامهای ابلیس را یعنی راههای او را بمتابعت یا وسوسه‌های او را در قذف اهل ایمان و هر که پی رو آثار او در متابعت
کند پس بدرستی که میفرماید او را بکاری که زشت است در عرف عقلی و بعملی که ناپسندیده است در حکم شرع و اگر نه
کرم الهی بودی بر شما بتوفیق توبه یا تعیین حدی که کفارت گناه است و بخشایش او بتطهیر شما پاک گشتی از شما هیچ یکی تا آخر
دهر و لیکن خدای تعالی پاک سازد بقبول توبه هر که را خواهد و خدای تعالی شنواست بمقالات مردمان و داناست بنیتهای ایشان
ابو ذر غفاری رضوان الله علیه روایت کرده است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود که هیچ کس نباشد که او دست
کسی را قوی دارد در خصومتی که او را بدان دانشی نبود الا او در سایهٔ خشم الهی باشد تا از آن باز ایستد و هیچ کس نبود که او
بشفاعت برخیزد و خواهد که حدی از حدود الهی را ضایع کند الا که با خدای تعالی خصومت کرده باشد و لعنت خدای تعالی بر
بپای کرده تا بقیامت و هیچ کس نباشد که کلمه آشکارا کند بر مرد مسلمان و بآن عیب او خواهد الا که برو واجب کرده که او را
در آتش دوزخ بگدازانند آنگاه فرمود که اصل این در کتاب خدای تعالی است وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ
وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا
أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ عامه آورده‌اند که ابن ابی قحافه سوگند خورده بود
که بر پسر خالهٔ خود یعنی مسطح که یکی از مسکینان بانک بود دیگر نفقه نکند و مطلقاً با او نیکوئی نکند حق سبحانه و تعالی آیت
فرستاد که و باید که سوگند نخورند خداوندان افزونی و زیادتی از شما و خداوند دستگاه توانائی و فراخی در مال بر آنکه نفقه
ندهند نفقه خویشاوندان و درویشان و محتاجان و مهاجران از در راه خدای تعالی و مسطح هم خویش است و هم مسکین
و هم مهاجر پس سوگند نباید خورد که با کسی که نکنند و صلهٔ رحم مرعی ندارند و باید که عفو کنند جریمه که از ایشان صادر شده
و روی بگردانند از انتقام و اغماض فرمایند آیا دوست نمیدارید آنکه خدای تعالی بیامرزد مر شما را پس شما نیز از سر
گناهان در گذرید و خدای تعالی آمرزنده است با کمال قدرت بر انتقام مهربان بر اصحاب جرایم و آثام شما نیز متخلق بخلق
وی شوید و اما خاصه ابو الجارود از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود که مراد
از قربی قرابت رسول الله است صلی الله علیه و آله که بنی هاشم باشند و اغنیا فقرای ایشان را رعایت کنند بهر وجه که
و اگر رنجیده خاطر باشند بر آن که آنرا منظور ندارند اگر خلقی وسعی در مال دارند دست از رعایت ایشان ندارند
زنیکه عالم به نیکی ایشان از فرشته فانتشر إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ بدرستی آنانکه رمی میکنند زنا محصنه را یعنی آنانکه قذف میکنند

باشند اگر آن مشغول نتوانند شد اما دیده حاسته است که از دور نزدیک نگاه و آثام صید میکند و اهل عرفان گویند بگو تا بپوشند
دیده سر را از محارم و دیدهٔ دل را از ماسوی الله و نگاه دارند فرجهای خود را از ستر ناذکیه و حمل بر عام اولی است آن پوشیدن چشم
فرج پاکیزه تر است و سودمندتر مر ایشان را در دنیا و آخرت و گویند که من در من ابصارهم زایده است و نزد سیبویه از برای تبعیض
و صاحب کنز العرفان میگوید این حق است زیرا که واجب نیست پوشیدن چشم از جمیع محرمات چه جایز است نظر باعدا و صورت محارم
آنچه ظاهر میباشد در عادت از رویهای زنان بیگانه و کفهای دست ایشان در حال ضرورت و همچنین رویهای کنیزکان در وقت
و رویهای زنان در حال ارادهٔ نکاح و همچنین طبیب برای علاج و گواه برای تحمل شهادت و اقامت آن و نظرهٔ اولی بی لذت واجب است
لقوله صلی الله علیه و آله لکم اول نظرة فلا تتبعوها بالثانیه بدرستی که خدای تعالی داناست بآنچه میکنند از نظر حلال و حرام استعمال جوارح
در طاعات و آثام عبادة بن صامت روایت کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که شش چیز التزام کنید تا من ضامن شوم
شما را به بهشت چون حدیث کنید راست گویید و چون وعده دهید وفا کنید و چون امانتی بشما دهند رد کنید و فرجهای خود را نگاه دارید از حرام
و چشمهای خود را از محارم بر بندید و دست خود را از حرام کشیده دارید وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ
وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا
يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ
إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ
غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ
لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و بگو مر زنان را
بپوشند دیدهای خود را و ننگرند بر مردان نامحرم روایت کنند از ام سلمه رضی الله عنها که او گفت من و میمونه نزدیک حضرت رسول الله صلی
الله علیه و آله بودیم ابن ام مکتوم درآمد و این بعد از آیت حجاب بود و آنحضرت فرمود که پنهان شوید گفتیم یا رسول الله او نابیناست
فرمود که او نابیناست شما خود نابینا اید و می‌بینید او را این روایت و دیگر فرموده نگاه دارند فرجهای خود را از زنا و نه پوشند
آرایش خود را از پیرایها و جامها و زینتها جز آنچه ظاهر شود از آن زینت بوقت ساختن کارها چون خاتم و اطراف
و کحل و حنا و خضاب و کف و گفته‌اند مراد از زینت مواضع آنست پس مستثنی وجه باشد و کفین و باید که فرو گذارند
مقنعهای خود را بر گریبانهای خویش یعنی گردن خود را بمقنعه بپوشند تا موی و بنا گوش و گردن و سینهٔ ایشان پوشیده باشد
و آشکارا نکنند مواضع زینت خود را چون سر و ساعد و ساق و که موضع تاج و دستوانه و گردن بند و خلخال است مگر برای
شوهران خویشتن که تزیین برای ایشان است یا پدران خویش یا پدران شوهران خویش که ایشان حکم ابا دارند
و پسر و پسر هر چند که باشد در این داخل است یا پسران شوهران خود چه ایشان در حکم پسر نهند مر زنان را یا برادران خویش

یا پسران برادران خود که حکم برادران دارند یا پسران خواهران خود اینها جماعتی اند که نکاح زن با ایشان روا نیست و در محارم
رضاعی نیز این حکم ثابت است و ذکر اعمام و اخوال نکرد زیرا که ایشان در حکم اخوة اند یا آنکه شاید که ایشان نزد پسران
خود تعریف نمایند و موجب فتنه گردد و یا برای زنان اهل دین خویش یعنی موضع مؤمنات نمایند آورده‌اند که زنان یهودیه
و نصرانیه و مجوسیه و غیره حکم مردان بیگانه دارند و مؤمنات را اظهار زینت خفیه برای ایشان روا نیست زیرا که حکم دین میان
اهل اسلام و کفر رسم آشنائی برانداخته‌اند و عفایف را نیز از ملاقات فواسق اجتناب باید نمود یا آنچه مالک شده است
آن را دستهای ایشان یعنی کنیزکان زیرا که زنان از آنکه ملک یمین ایشان باشند از کنیزکان خواه مؤمنه خواه کافره با آنکه ایشان
ورث و اخلنا ایشان تا معلوم شود که از اماء غیر مسلم احتراز لازم نیست و گویند مراد بندگانند از اماء و عبید و قوی آنست که
غلام اگر عفیف باشند نظر او بر زن شاید الا فلا و ابن المسیب گوید که مغرور نگردانند شما را الفاظ او ما ملکت ایمانهن
که آن در باب امات نه عبید و عبد زن حکم مرد اجنبی دارد و جایز نیست نظر او بسوی مولات و نه بعضوی از مواضع
زینت وی خواه عبید خصی باشد یا نه و این قول اصح است یا پیروزکان جز خداوندان حاجت بزنان از مردان آورده است
که امام موسی کاظم علیه السلام فرموده که مراد پیران سالخورده‌اند که بجهت طلب خوردنی بخانها می‌آیند و بزنان هیچ حاجتی ندارند
یعنی داعیهٔ شهوت نیست ایشان را و مرویست از ابی عبدالله ع که آنها ابلهانی اند که مطلق از مباشرت چیزی ندارند
و همت ایشان جز معقصود بر طعام نیست یا اطفال آنانکه مطلع نیستند بر عورات زنان یعنی تمیز ندارند و از حال مباشرت
با ایشان بیخبرانند یا آنکه قادر نیستند بر اتیان زنان یعنی بالغ نشده‌اند و بحد شهوت نرسیده‌اند و نزنند زنان پایهای
خلخال خود را بر زمین بوقت رفتن تا دانسته شود آنچه پنهان میدارند از پیرایها خود که خلخال است یعنی باید که آواز خلخال بگوش
مردم نرسانند که موجب میل مردان بدیشان شود و باز گردید بخدای تعالی همه شما ای گرویدگان شاید که شما رستگار
شوید بتوبه فرموده چه هیچ یک از خطر مزیه خالی نیستند مگر اهل عصمت قشیری گوید محتاج بتوبه آنکس است که خود را محتاج توبه
نداند و در کشف الاسرار آورده که همه را از مطیع و عاصی بتوبه فرمود تا عاصی خجل نشود چه اگر فرمودی که ای گنهکاران
توبه کنید موجب رسوائی ایشان بودی چون در دنیا رسوائی ایشان نخواهد امید هست که در عقبی نیز رسوا نکند بمنه و جوده
وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ
وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ و در نکاح آرید زنان بی شوهران از شما یعنی مردی که زن ندارد کدخدا سازید و زنی را که بی
شوهر است بعقد کسی در آرید و این امر بر سبیل استحباب است چه آنحضرت فرموده که النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی
فلیس منی یعنی نکاح سنت منست پس هر که از سنت من رغبت بگرداند او از من نیست و اگر خوف وقوع زنا باشد
واجب میشود و دیگر نکاح کنید نیکان و شایستگان را از بندگان خود و کنیزکان خود و تخصیص صالحان بجهت اهتمام بشان

ایشان زنانند که بیگانه‌اند بخدا و رسول مراد از ازواج پیغمبرند یا عامتر دور کرده شده‌اند در دنیا از نام نیکو و در آخرت از رحمت
یعنی در هر دو عالم مردود و ملعونند و در آن سرای معذب و مطرود و مر ایشان راست عذابی بزرگ بجهت گناه بزرگ یوم
تشهد علیهم السنتهم وایدیهم وارجلهم بما کانوا یعملون روزی که گواهی دهد بر ایشان زبانهای ایشان
بانکه بهتان عظیم و غیر آن یعنی زبانهای خود اعتراف کنند و گواهی دهند دستهای ایشان یعنی حق سبحانه و تعالی ایشان را
بسخن در آورد و گواهی دهند پایهای ایشان بآنچه بودند کسب کرده از جرایم و آثام یومئذ یوفیهم الله دینهم
الحق ویعلمون ان الله هو الحق المبین آن روز تمام بدهد خدای تعالی ایشان را جزای که سزاست بایشان و بیچ بازگیرند و بدانند
که خدای تعالی اوست ثابت بذات خود و پیدا بالوهیت و قدرت و نویدا بر عتاب و ثواب و عقاب الخبیثات
للخبیثین والخبیثون للخبیثات والطیبات للطیبین والطیبون للطیبات اولئک
مبرؤن مما یقولون لهم مغفرة ورزق کریم سخنان ناشایست و ناپاک مر ناپاکان راست یعنی
از ایشان ظاهر گردد و بدان متکلم شوند و پلیدان نیز شایسته‌اند مر سخنان پلید را چه طباع ایشان بدان مایل است از خبث جبلت
و کلمات پاکیزه مر مردان پاک راست یعنی از ایشان سر بر زند و پاکیزگان نیز در خورند سخنان پاک را کل یعمل علی شاکلته
و دیگر گفته‌اند کل اناء یترشح بما فیه از کوزه همان برون تراود که در وست و گفته‌اند زنان ناپاک برای مردان ناپاک‌اند و مردان ناپاک مایل
بدیشان چنانچه فرموده الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة و زنان پاک برای مردان پاک‌اند و مردان پاک مایل بدیشان الفقره
جنسیت علت ضم است الجنس الی الجنس یمیل ذره که اندر هوا رقص و سماعست جنس خود را هم بجوید که رباست و بعضی گویند که این
در آخرت است بقرینه یومئذ یوفیهم الله دینهم و مراد از مغفرة و رزق کریم شاید در دنیا گاهی نامناسب واقع شود و اما در آخرت بهر است
و نه در دنیا در خانواده نبوت مانا نشده و نیز دان آن گروه یعنی حضرت پیغمبر و ازواج و آنکه اگر ابوی نسبت میکردند از
صفوان و جریج بیزار کرده شدگان یعنی منزه و معرا اند از آنچه گویند گویندگان ارباب افک منصب رسالت از آن عالیتر است
که ذیل عصمت ازواج طاهره او بلوث چنین شبهتی آلوده گردد و صفوان مردی پاکیزه بود و با جریج که اصلا چیزی نیست
که بوی مبتلا و متهم توان ساخت مر ایشان راست آمرزش از خدای تعالی و روزی نیکو یعنی بی رنج بسیار و مراد نعیم
بهشت است یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستأنسوا وتسلموا علی اهلها
ذلکم خیر لکم لعلکم تذکرون ای آنکسانی که ایمان آورده‌اید بخدای تعالی و رسول و در میایید بجز
بخانهای خود که در آن ساکنید یعنی بهیچ خانه در میایید تا وقتی که خبر کنید و دستوری طلبید و سلام کنید بر اهل آن خانه در خبر است
که مردی بدر حجره حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت أأدخل یعنی درآیم آنحضرت کنیز را گفت این مرد نمیداند که چگونه
دستوری باید طلبید برو و ویرا بیاموز او آمد و گفت ای مرد چون دستوری خواهی اول بگو که السلام علیکم أأدخل

جز خانه

مرد چنین

مرد چنین کرد پس او را دستوری داد تا در آید پس در آیت تقدیم و تاخیری هست که اول سلام کنند بعد از آن دستوری
طلبند یا واو مفید ترتیب نیست ثعلبی رحمه الله آورده که زنی انصاریه بجناب نبوت آمده بعرض رسانید که ما در خانهای خود
بر صفتی می‌باشیم که نمی‌خواهیم که هیچکس ما را بدان صفت بیند و ناگاه یکی از کسان ما بخانه در می‌آید و ما را بر وجهی که نشاید میبیند
حق سبحانه و تعالی آیت فرستاده و حکم شد که بخانه کسی بی دستوری در میایید این استعلام و استیذان بهر است مر شما را از آنکه
بی اجازت در آیند و گفته که کسی که بعیالی خود در می‌آید باید که بگلو یا آواز یا زدن پای یا تنحنح اعلام کند تا اهل خانه بستر عورت
و دفع مکروهات اقدام نمایند نقلست که ابو ایوب انصاری گفت که با آنحضرت گفتیم که یا رسول الله حق تعالی باین استیناس
چه اراده فرموده فرمود که چون مرد بدر سرا رسد تسبیح و تهلیل کند که اهل سرا آگاه شوند و هر که سه بار دستوری طلبد و جواب
نیاید باز باید گشتن و این حکم کردیم شاید که شما پند گیرید و از تحیت و استیذان اهل جاهلیت بپرهیزید و آن کنید
که شما را میفرمایند در باب استیذان و غیر آن و تحیت اهل جاهلیت آن بوده که حییتم صباحا و مساء فان لم تجدوا
فیها احدا فلا تدخلوها حتی یؤذن لکم وان قیل لکم ارجعوا فارجعوا هو ازکی لکم والله بما
تعملون علیم پس اگر نیابید در خانه غیر خود یکی را که دستوری خواهید پس در میایید در آن وقتی که دستوری دهند
شما را یعنی کسی پیدا شود و شما را اجازت دهد چه دخول در خانه کسی محل تهمت سرقه است و اگر گویند شما را بعد از استیذان
که باز گردید پس باز گردید بی توقف و الحاح مکنید و بر در خانه منشینید که آن مضرت صاحب خانه است بازگشتن
پاکتر و پاکیزه‌تر است مر شما را و خدای تعالی با آنچه شما میکنید از استیجازه و ابرام و اهانت و بران مکافات خواهد
داد و بعد از نزول این آیت بعضی از اصحاب گفتند یا رسول الله در راه عراق و شام اهل تجارت را اتفاق می‌افتد که
در خان و رباط اقامت کنند و چون کسی در آن مقام مقیم نیست که دستوری طلبند این آیت فرود آمد که
لیس علیکم جناح ان تدخلوا بیوتا غیر مسکونة فیها متاع لکم والله یعلم ما تبدون
وما تکتمون نیست بر شما گناهی در آیید بی دستوری در خانهای غیر مسکون در آن خانه برخورداری و نفع است شما را
که از سرما و گرما بدان پناه میگیرید و رخوت و انعام شما در آن محفوظ می‌مانند و خدای تعالی میداند آنچه آشکارا کنید از استیذان
و آنچه می‌پوشید از نیت دخول در خانهها بفساد قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم ویحفظوا فروجهم
ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون بگوای محمد مردان گرویده را که فرا گیرید و بپوشید دیدهای خود را از
دیدن نامحرم که نظر سبب فتنه است روایت میفرماید امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از پیغمبر صلی الله علیه وآله که النظر
الی محاسن المرأة سهم مسموم من سهام ابلیس نگاه کردن در محاسن زنان تیریست زهر آلود از تیرهای ابلیس زیرا که تیز
ترین چیزی شیطان را در وجود انسان چشم است چه حواس دیگر در مساکن خود ساکن‌اند تا چیزی بدیشان نرسد

ایشان است یا مراد بصلاح قیام بحقوق نکاح است و گویند اولی آن است که آن ترغیب در صلاح باشد چه هرگاه ایشان را
دانستند رغبت مینمایند در صلاح یا تسمیه شی باسم ما یؤل الیه است زیرا که فاسق هرگاه تزویج کرد مستغنی میشود و بجلال از حرام
و در ترک نکاح با قدرت وعید بسیار وارد و یافته چه در حدیث آمده که شرار شما عزاب شمااند و اراذل موتاکم العزاب بد ترین مردگان شما عزبانند
ابو امامه گوید که من از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که چهار طایفه باشند که ایشان را لعنت کند خدای تعالی از فوق عرش و فرشتگان
گویند آمین یکی با قدرت زن نخواهد و کنیزک نخرد تا او را فرزند نباشد و مردی که خود را بزنان مانند کند و خدای تعالی او را امرد آفریده بشد و زنی
که خود را بمردان مانند کند و خدای او را زن آفریده باشد و آنکه درویش را مسلمان فرو گذارد و حق ایشان را با ایشان ندهد اگر ایشان
و مسلمان از عباد و اما باشند و تنگدستان غنی گرداند ایشان را خدای تعالی از فضل خود بقناعت یا باجتماع دو روزی در یک منزل
و نیز آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده که در باب نکاح و در بند مال مباش زن دین دار را طلب کن چه در زن ایمان و اصل عفت می باید
نه مال و جمال که آن هر دو زود زوال یابند و خدای تعالی فراخ بخشایش است بسعت معیشت او و بهر و داناست بتحقیق
فقر اسطراب طه روزی ایشان کند که صاحب کنز العرفان گوید که ان یکونوا فقراء قضیه مهملات که در قوة جزئیه نه کلیه
یعنی گاه باشد که مغیر بسبب نکاح غنی باشد نه دایما تا وارد نشود که گاه غنی فقیر میشود در باب نکاح وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ
لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ
إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ
تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَن يُكْرِههُّنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و باید که باز ایستند از حرام و عفت
ورزند آنکه نمی یابند اسباب نکاح را از مهر و نفقه یا کسی را نیابند که او را نکاح کنند چه الا متزوج هو نه با ذوقات تا وقتی که توانگر
گرداند خدای تعالی ایشان را از افزونی کرم خود و بباید آنچه بدان که خدا توانند شد و او نیز که او را نکاح و توانگر دگر گویند
که میان کلام سابق و لاحق تناقض است چه در اول امر تزویج بود و در دوم امر بصبر است با فقر زیرا که نفی در ره یافته
از رسول عیبت فقرا و ترک تزویج زن هم عیبت فقر ش و در دوم وارد یافته امر فقیر بصبر بر ترک نکاح منداز تعب
او در حال زواج پس در میان ایشان این دو کلام تناقض نباشد یا آنکه این هر دو قضیه در حکم جزئیه است و آنان که طلب
میکنند مکاتبه را از آنچه مالک است آن دستهای شما گویند مستحب است باه امانت و کسب عبد و اگر سوال کند از او عبدیت موکده
اگر امین و کسوب نباشد پس آن مباح است و عبارت کتابت آنست که خواجه بنده خود را گوید که مکاتب کردم ترا
برین مقدار مال پس هرگاه که ادا کنی آزاد باشی پس بنده این را قبول کند پس اگر اقتصار کرد خواجه و عبد برین پس آن مطلق
بهر قدر که میدهد بقدر آن آزاد میگردد و اگر خواجه گفت اگر عاجز شوی مرا واپس بنده باشی پس آن مشروط است و او
که تمام او اکند آزاد نمیشود و نقض والذین یبتغون الکتاب اشارت است باشتراط بلوغ و عقل عبد زیرا که قصد صبی
و مجنون

[illegible marginal note]

و مجنون معتبر نیست آورده اند که صبیح غلام حویطب بن عبدالعزی از و مکاتبه طلبید این آیه نازل شد حق سبحانه و تعالی
فرمود که اگر غلام یا کنیزک شما مکاتبه طلبند ایشان را مکاتب سازید اگر دانسته اید در ایشان نیکی و صلاحیت است
و امانت یا قوت اکتساب و قدرت بر ادای مال یا آنکه بجهت کتابت از مردم سوال نکنند چه آن مکروه است که بنده
بگدای مال کتابت باز دهد آورده اند که سلمان را رضوان الله علیه بنده بود و مکاتبه طلبید از وی سلمان فرمود مالی داری
گفت نه گفت ترا قوت کسبی هست گفت نه سلمان گفت پس میخواهی که مرا از اوساخ و ادناس مردم بخشانی مرا
و خیر چه معنی وارد و یافته یکی امری که راجع میشود بامور دینیه مثل ما تفعلوا من خیر یعلمه الله و دیگر بامور دنیویه بامور دنیوی
بچو و انه لحب الخیر لشدید بعضی گویند مراد اول است بعضی گویند ثانی و شیخ رحمه الله هر دو را باهم حمل مشترک باشد بر هر دو
و معیشت لیکن اقوی معنی اول است و بدهید بندگان مکاتب را شطری از مال خدای تعالی آنکه بشما داده است حویطب صبیح
صد دینار مکاتب ساخته بود بعد از استماع این آیت بیست دینار بدو بخشید و بعضی گویند و آتوهم خطاب با موالی
و واجب است از مال کتابت چیزی بمکاتب بخشیدن و بعضی ربع تقدیر میکنند و دیگری تقدیری نمیکنند بلکه آنچه میسر باشد
و جماعتی گویند که خطاب و آتوهم بعامه مسلمانان است که اعانت کنند و از زکوة بدو دهند تا مال کتابت ادا کند و اگر
واجب نیست لا اقل خود مستحب است صاحب کنز العرفان گوید که اکثر اصحاب برین قول اند و بعضی بر وجوب رفته اند
که از مال زکوة بوی دهند تا گردن خود را از طوق بندگی مخلوق بیرون آرد و بدین سبب مکاتب ان چیز را فک رقبه میگویند
و از عقبه عقوبت می توان گفت گذشت سهل بن حنیف از رسول الله روایت کرده که من اعان مکاتبا فی رقبته او غازیا
فی عسرته او مجاهدا فی سبیل الله اظله الله فی ظل عرشه یوم لا ظل الا ظله هر که مکاتبی را یاری دهد در فکاک رقبتش یا وام داری را در تنگدستی
یا مجاهدی را در جهاد وی خدای تعالی سایه کند او را در سایه عرش در روزی که هیچ سایه نباشد الا سایه رحمت او آورده اند
که عبدالله ابی سلول شش کنیزک جمیله داشت ایشان را بر زنا اکراه میکرد و بر سبیل مقاطعه چیزی میگرفت معاذه و مسیکه
از آن با یکدیگر گفتند که اگر این کار ما می کنیم خیر است خود بسیار کردیم و اگر شر است وقت است که ترک کنیم پس بجناب نبوت
مآب آمده صورت حال بعرض رسانیدند آیت آمد که اکراه می کنند کنیزان خود را بر زنا و پلید کاری اگر خواهند باز ایستادن
و پرهیز کاری و اگر نخواهند و تحریم اکراه با اراده تحصن خارج مخرج غالب است و عدم تحقق اکراه بدون اراده الا اکراه مطلقا
حرام است خواه اراده تحصن باشد یا نباشد و خواه غرض عرض دنیا باشد یا نباشد بیضاوی در انوار التنزیل آورده که
ان اردن تحصنا شرط اکراه است زیرا که اکراه یافت نمیشود بدون تحصن و اگر شرط نهی دارند لازم نمی آید از عدم تحصن
جواز اکراه زیرا که جایز نیست که ارتفاع نهی با متناع منهی عنه باشد و اختیار آنکه بر اراده آنست که اراده تحقیق از اینجا
شاذ و نادر است و بر هر تقدیر حق سبحانه و تعالی میفرماید که شما اکراه مکنید تا فرا گیرید مال زندگانی دنیا را از کسب ایشان

و فروختن اولاد ایشان در تبیان آمده که زانی بودی که صد شتر برای فرزندی که از عرق وی داشت بدادی و هر که اکراه کند کنیزکان
بر زنا پس بدرستی که خدای تعالی از پس اکراه کردن خواجگان مر ایشان را آمرزنده گناهان ایشان است یعنی کنیزان که مکره
بوده اند بر ایشان وزر و وبال آن هست مکره را گردن اکراه کنندگان وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ
وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ بتحقیق فرستادیم ما بسوی شما آیتها روشن گرداننده
حلال و حرام و حدود و احکام در احکام و فرو فرستادیم مثلی از امثال آنانکه گذشته اند در شما یعنی قصه عجیبه مانند قصه
ایشان از همه چیز حق وقوع تهمت و برائت ذمت و فرستادیم پندی در این آیتها برای پرهیزکاران تخصیص متقیان
جهت انتفاع ایشان است بمواعظ و نصایح قرآن اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا
مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ
لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن
يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ خدای تعالی نور آسمانها و زمینهاست
نور نامیست از نامهای حق سبحانه و تعالی گویند خدا را نور توان گفت ولی روشنی نتوان گفت چه روشنی ضد تاریکیست
و خدای تعالی آفریدگار این هر دو ضد است و بیان آنست که نور متعارف کیفیتی است که باصره اولا او را دریابد و بواسطه او
سایر مبصرات را ادراک کند چون کیفیتی که فایض گردد مثلا از نیر اعظم بر اجرام کثیفه که محاذی او باشد و بدین معنی اطلاق
نور بر حق سبحانه و تعالی روا نیست و چون خود را بدین نام خوانده از تقدیر مضاف چاره نباشد پس چنین شود که الله
ذو نور السموات والارض خدای تعالی خداوند نور آسمانها و زمینهاست یعنی هر چه در اجزای عالم از بلندی و پستی که اطلاق شیئیت
بران توان کرد از جمله عطیه فیض فضل اوست یا بتجوز مصدر را بمعنی فاعل بر داشت چون زید عدل پس مضمون کلام این
بود که الله منور السموات والارض خدای تعالی روشن کننده آسمانهاست بملایکه مقربین و نور دهنده زمینها با انبیا
و مرسلین سیما حضرت خاتم النبیین و الائمة المعصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین یا روشنی بخش آینه دلهای ساکنان ارض
و سما با نوار معرفت و توحید یا آنکه بیاراست سما را بصوامع قدس که اماکن طاعات ملائکه کرام است و زمین را بمساجد انس
که مواضع عبادات اهل اسلام است یا سما را بآفتاب و ماه و ستارگان و زمین را بانبیا و اوصیا و مومنان یا سما را بتسبیح
مسبحان و تقدیس مقدسان و زمین را بتلبیه حاجیان و تکبیر غازیان یا سما را به بیت المعمور و زمین را بکعبه و الف التسرور
گفته اند مدبر السموات والارض امور اهالی آسمان و زمین بر وجهی که شاید و باید ساخته بتدبیرات اوست مدبر امور که برای
او کار کنند و بتدبیر او مهم سازند اوست که کار همه آسمانیان و زمینیان سازد و مجموع را بعطیه کمل عرب بالد بهم فرعون
در تبیان آورده که مدلول السموات والارض چه هر دلیلی از دلایل قدرت و بدایع حکمت که در اثر سپهر برین و در از زمین

اوست

واقع است و خالق و انجه وارد و بر وجود قدرت و علم و حکمت او وجود جمله اشیا دلیل قدرت اوست و از ابن عباس
رضوان الله علیه منقول است که هادی اهل السموات والارض رهنمای اهل آسمان و زمین است که بهدایت او هستی خود را بر هم
و بارشاد او مصالح دین و دنیا بشناسند بعضی از علما گویند نور آنست که روشن گرداند چیزها را تا باصره ادراک کند و بدان
راه یابد پس چون حق سبحانه و تعالی بیان کرده است برای ما آنچه در معاش و معاد بکار آید و ما بدان راه بریم پس او را نور
توان گفت صاحب احقاف آورده که در زمان ظلمت هیچکس ساکن از متحرک نشناسد و علوا از اسفل تمیز نکند و فتح
از صبح باز نداند و چون رایت نور ظهور نمود جیش ظلام روی بانهزام آرند و وجودات کیفیات ظاهر گردد و صنو
از گذر و عرض از جوهر متمیز شود و مدرکان این واند که استفاده این دانش تمیز منور کرده ما را ادراک نور متحیر باشد چه دانم
که عالم از نور محاورست و او مخفی ظاهر بدلالات و باطن بالذات پس حق سبحانه و تعالی که ما به دو دولت ادراک یافتیم
و برتبه اشیا رسیده سزاوار باشد که او را نور گویند و نزد محقق نور حقیقی هستی حق است که همه موجودات بدو
ظاهر شده و او از همه مخفی صفت نوری که منسوب بدوست مانند روزنه ایست در دیواری که نهایت او بخارج راه ندارد
چون طاقی در آن طاق چراغی افروخته نیک روشن گویند مشکوة انبوبه ایست از آهن در وسط قندیل باشد و درین
قول مصباح فتیله مشتعله باشد در انبوبه آن چراغ افروخته در قندیلی از آبگینه چه آن محفوظ می باشد از باد و آفتی که بدو
رسد آن آبگینه از غایت صفا و لطافت گوییا ستاره ایست درخشنده چون زهره و مشتری و آن آبگینه یعنی چراغی
که در وست افروخته شده است در ابتدا از روغن با برکت بسیار نفع که آن زیتونست که در زمین مقدس رسته و هفتاد پیغمبر بدو دعای برکت خوانده اند و از جمله ابراهیم خلیل صلوات الرحمن علیه و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده
که روغن زیت بخورید و بخود مالید که آن از درخت مبارک است نه در جانب شرق است از معموره چون کنکو زو بار
چین و خطا و نه در طرف غرب چون طنجه و طرابلس و ولایت قیروان بلکه منبت او ارض و جبال و ولایت
شام است یا نه پیوسته در آفتابست تا محترق گردد و نه مدام در سایه تا میوه او خام ماند بلکه هم از رعایت تاب آفتاب
بهره مند است و هم از حمایت و فایه سایه محفوظ و در حدیث وارد یافته باین مضمون که لا خیر فی شجرة و لا نبات فی مقنأة
و لا خیر فیها فی مضحی بعضی گویند که این شجره از جنت است که بدنیا آورده اند پس از اشجار این عالم نیست که وصف
شرقی و غربی بر او اطلاق توان کرد نزدیکست که روغن آن درخت روشنی دهد بنفس خود و اگر چه نرسیده باشد
بوی آتشی یعنی درخشندگی و براقی بمثابه ایست که بی آتش روشنائی بخشد روشنی افزوده بر روشنی یعنی صفای زیت
بار شده با نور چراغ و لطافت زجاجه بآن افزوده و مشکوة که آن ضابط اشعه و جامع انوارست راه می نماید
خدای تعالی بنور معرفت خود هر کرا خواهد که استحقاق آن دارد و میزند خدای تعالی مثلها را یعنی معقولات را در صور محسوسات

بیان می‌کند برای مردم تا زود دریابند و مقصود سخن بر ایشان هویدا گردد و خدای تعالی به همه چیزها از دقایق معقولات و محسوسات
جلا و حقایق جلیات و خفیات داناست علما را در باب این تمثیل سخن بسیار است علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده
و در اسرار التنزیل نیز مروی یافته که مراد از نور ایمان است که حق سبحانه و تعالی تشبیه کرده سینه مؤمن را به مشکوة و دل او را
در سینه به قندیل زجاجه در مشکوة و ایمان را به چراغ افروخته در قندیل و قندیل را به کوکبی درخشنده و کلمه اخلاص به شجره مبارکه
که از تاب آفتاب خوف و ظلال نوال رجا بهره دارد و نزدیک است که فیض کلام اگر بر زبان مؤمن گذرد عالم را منور کند
چون اقرار آن بر زبان جاری شد و تصدیق جنان بآن یار گشت نور علی نور به ظهور رسید و هم در اسرار است که نور
ایمان را به چراغ تشبیه کرد جهت آنکه در هر خانه که چراغ بود دزد پیرامون نگردد و همچنین در دلی که روای ایمان باشد شیطان
بر وی راه نبود دیگر آنکه به چراغ داخل خانه روشن شود و از روزنهای پرتوی بر خارج افتد و از آن نیز روشنی بخشد همین منوال
نور ایمان دل را روشن گرداند و از آن شعاع معرفت بر روزنهای حواس افتاده انوار طاعات بر اعضا و جوارح پدید آید
سیماهم فی وجوههم من اثر السجود و سیمای هر کس از دل او خبر دهد و تشبیه فرموده دل مؤمن را به آبگینه تا از آن سنگ ظلم
و جفا نشکند که آبگینه شکسته هر جا که رسید ببرد و زخمی که دل شکسته زند مرهم نپذیرد و گفته اند آن نور نور معرفت
اسرار الهی است یعنی چراغ معرفت در زجاجه دل عارف و مشکوة سینه او افروخته است از برکت زیت تلقین شجره
وجود مبارک حضرت محمدی صلی الله علیه و آله که نه شرقیست و نه غربی بلکه مکی است و مکه مبارکه [illegible] عالم است و از [illegible]
عارف آن اسرار از تعلیم سید ابرار علیه و آله صلوات الله الملک الغفار سر نور علی نور معلوم توان کرد و مؤمن عارف
به برکت این دو نور در میان چهار خصلت است ان اعطی شکر و ان ابتلی صبر و ان حکم عدل و ان قال صدق اگر نعمتش
بدهند حق شکر بتقدیم رسانند و اگر بمحنتی مبتلا سازند بر آن صبر کنند و اگر حکم کنند در آن رعایت عدل نمایند و اگر سخنی گوید در آن
راست باشد و از یکی از ائمه علیهم السلام منقول است که مؤمن در میان پنج نور سیر می‌کند کلامش نور و علمش نور و مدخلش نور و مخرجش
نور و مرجعش نور روز قیامت با نور باشد تا که به بهشت داخل شود و قولی آنست که آن نور قرآن است و قلب مؤمن
زجاجه و زبان او مشکوة و قرآن مصباح و شجره کلام الهی که واسطه است نزدیک است که هنوز قرآن آبگینه ناخوانده
دلایل و حجج او بر عاقلان واضح شود و پس چون بدان قراءت کنند نور علی نور باشد و در روح الارواح آورده که آن نور
نور حضرت محمدی است و مشکوة آدم باشد و زجاجه نوح و زیتون ابراهیم که نه یهودی است و نه نصرانی چه ایشان
غرب و شرق را قبله ساخته اند و مصباح حضرت رسالت است صلی الله علیه و آله یا مشکوة ابراهیم است و زجاجه اسمعیل علیهما السلام
و مصباح پیغمبر صلی الله علیه و آله و شجره شجره نبوت که نه کذب است و نه هزل یا مشکوة سینه منشرح آن حضرت است
و زجاجه دل مطهر صافی او و مصباح علم کامل او و شجره خلق شامل او نه در جانب علو افراط است و نه در طرف تقصیر و تفریط
بلکه در وسط

نمودار

وانتهت الی صراط السوی

بلکه بر طریق اعتدال که خیر الامور اوسطها عبارت از آن است و گویند نور محبت حبیبیت با نور خلت خلیلیت نور علی نور است
و علی بن ابراهیم بن هاشم رحمهم الله در تفسیر آورده و نقل از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما الصلوة والسلام که آنحضرت
فرموده که مشکوة حضرت فاطمه است علیها السلام و مصباح امام حسن و امام حسین علیهما السلام و حضرت فاطمه علیها السلام
در میان زنان عالمیان گوییا کوکبی است درخشنده و ستاره ایست نور دهنده که افروخته شده از شجره مبارکه
حضرت ابراهیم است علیه السلام که کمال اعتدال در وی استقرار دارد و نه مایل است به یهودیت و نه منصرف به نصرانیت نزدیک است
که علوم مخابره که در ینابیع دل مبارک حضرت فاطمه جای گرفته از وی منفجر شود و نور آن علوم بخاص و عام برسد چون
امامی از وی بوجود آمد نور علی نور بحصول رسید و حق سبحانه و تعالی راه نماید بسبب آن امامان هر کرا خواهد که واسطه هدایت
خلایق ایشان را ساخته و امام محمد باقر فرموده که مصباح نور علم است در سینه پیغمبر و زجاجه سینه علی بن ابی
طالب است علیه الصلوة والسلام که علم خود در سینه بی‌کینه وی به ودیعت نهاد نزدیک است که عالمی از آل محمد تکلم فرماید
بآن علم پیش از آنکه از وی پرسند و نور علی نور امامی مؤید بنور علم کامل و حلم شامل بر اثر امامی از آل محمد تا قیامت قایم
شود و خدای تعالی هدایت کند بآن نور و راه نماید هر کرا خواهد از اهل استحقاق و مهدی صاحب الزمان علیه السلام
در آخر الزمان آن نوریست که واسطه هدایت مردم گردد و نور علی نور بر کل ائمه علیهم الصلوة والسلام صادق است
زیرا که هم نور نبوت دهند و هم نور ولایت و ایشان سرایت دارد و هم در آن تفسیر نقل میکند عبدالله بن جندب
که او گفت من چیزی نوشتم بابی الحسن الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام و علی آبائه الصلوة والسلام از تفسیر
این آیت رفیعه پرسیدم جواب نوشت این مضمون را اما بعد بدانکه محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله امین وحی الهی
بود در میان خلق وی چون تبلیغ رسالت فرمود چنانچه حق آن بود بجوار رحمت ایزدی پیوست و ما وارثان اهل
بیتیم پس اکنون مائیم امینان روی زمین از جانب حضرت رب العالمین و نزد ماست علم منایا و بلایا و انساب
عرب و مولد اسلام و ما شناسائیم باحوال انام از مؤمن و منافق و حقیقت و کیفیت نفاق بر مردم از ما معلوم میگردد
و چون شیعیان و محبان ما باسامی ایشان و پدران ایشان در جرائد ما ثبت است تا روز قیامت که حق سبحانه
و تعالی گرفته بر ما و بر ایشان عهد و میثاق که از هم خاصه ما باشیم در رود و در سوره و ما دارند و حصول در محصل ما و
جمله اسلام نیست غیر ما و ایشان تا روز قیامت با متمسک اند و ما بحق هر که از ما مفارقت جست هلاک شد و هر که
متابعت کرد و موصلت جست نجات یافت منکر بولایت ما کافر است و تابع تابع دوستان ما مؤمن و دشمن دوستدار
ما را کافر و دشمن ندارد ما را مؤمن هر که از گناه توبه کند و محب ما بود و واجب است بر حق تعالی که او را با ما برانگیزاند و
با ما حشر کند ما آن نوریم که هر که پی روی ما کرد راه یافت و هر که نکرد در بادیه ضلالت ماند و هر که از ما نیست یعنی از

تا جهان آورانست بهره از اسلام یا حق سبحانه و تعالی فتح دین به فرموده و با ختم دین خواهد نمود لوا آن علی و آخر مهدی است علیه السلام و
حق سبحانه و تعالی با اهعام می‌کند اهل روی زمین و چاپاران از بحر خرج برین و جا این گرد هنده شمارا از غرق در بحر و از خسف در بر و نفع
می‌گیرید از ما و را بام جبات و ممات و نزد مراد و میزان و نزدیک حوالجات و مثل ما در کتاب الهی مثل مشکوة است و مشکوة و قندیل
پس مائیم مشکوة و مصباح در او محمد رسول الله است صلی الله علیه و آله که نه شرقی است و نه غربی که در ظاهر و باطن بر جاده وسط و اعتدال است
هم در خلق و هم در خلق و آن نور که از او اقتباس کرده امیرالمؤمنین است و دیگر ما پس حق سبحانه و تعالی هدایت میکند بولایت محبت
ما هر کرا خواهد بر ما لازم است که محبان ما را برانگیزد بر وجهی که این نور بر ایشان درخشان باشد و در زمره متقیان و صدیقان و شهیدان
و صالحان حشر کنند و در جنان رفیقان ایشان باشند و شهدای ما افضل است بر دیگر شهیدان به ده درجه و شهدای شیعه ما افضل است
بر شهدای غیر ما به نه درجه و مائیم برگزیدگان خدا و مائیم ورثه انبیا و مائیم پسران اوصیا و مائیم مخصوصان فی کتاب الله و مائیم اولی الناس
برسول الله و مائیم مصداق شرع لکم من الدین و مائیم ورثه اولوا العلم والعزم من الرسل ان اقیموا الدین کما قال و لا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین
بولایت ما را هر که می‌باید و محبت ما بر گشت خواهید کرد زهی سعادت و سرور و فرست و هم خوان کتاب را بهجت فراگیر و تقرب مترصد
بخوان و فهم کن که در و تمام شفاعت و نور والسلام پر رو پر نوریست مشهور اینجا فهم کن نور علی نور فی بیوت
اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو والآصال رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع
عن ذکر الله واقام الصلوة وایتاء الزکوة یخافون یوما تتقلب فیه القلوب والابصار لیجزیهم الله
احسن ما عملوا ویزیدهم من فضله والله یرزق من یشاء بغیر حساب گویند جار و مجرور متعلق است
یعنی همچو مشکوة در خانها یا چراغ افروخته در خانها یا آنکه تعقیب مثل بوده باشد به چیزی که بهتر است با مبالغه در بود زیرا که قنادیل مساجد اعظم
با تمثیل باشد برای نماز مؤمنان با ایمان ایشان مناسب جده و این منافی جمع بیوت نیست و افراد مشکوة زیرا که مراد این وصف
با اعتبار وحدت و کثرت با متعلق مجرد فی باشد یعنی یسبح له فیها کویند خدا را در خانهای که دستوری داد خدای تعالی و امر کرد
که آنکه برداشته شود قدر او و بتعظیم یعنی آنکه رفیع قدر و بزرگ مرتبه دهند یا بر دارند و در آن آوازها یا برداشته شود بحق سبحانه و تعالی حاجتها
در آن بیوت و یاد کرده شود در آن خانها نام او مراد از بیوت مساجد است که اشرف اماکن و ارفع مساکن از جمیع بقاع آن است
که در آنجا بذکر و نماز اشتغال باید نمود و از سخن دنیا و کلام ملا یعنی محترز باید بود و یا بیوت انبیا علیهم السلام یا بیوت مدینه یا حجرات
طاهر و انس و ملک را بیت کنند که ابوبکر از وی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله این را تلاوت میفرمود مردی برپای خواست و گفت
یا رسول الله این خانها کدام است فرمود که خانهای پیغمبران دیگری برپای خواست و گفت یا رسول الله خانه علی و فاطمه علیهما السلام
از این جمله است فرمود بلی این خانه فاضلترین خانهاست و بعضی ارتفع را حمل کنند بر ساختن و افراشتن بنا چنانچه و اذ یرفع ابراهیم القواعد
من البیت و اسمعیل گویند بیوت عبارت از چهار خانه است که با مر حضرت جلیل جل جلاله متصدی عمارت آن پیغمبران علیهم السلام
بوده اند

مدینه

بوده اند که بیت معظم که بنی خلیل و مسجد اسمعیل علیهما السلام تمام شد و بیت المقدس که رفع قواعد آن داود بنی علیه السلام
بود و اتمام آن بدست سلیمان علیه السلام اتفاق افتاد و مسجد مبارکه و مسجد قبا که عمارت هر دو باشارت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
بود و تسبیح گویند یا نماز گذارند مر خدا را در آن بیوت به بامداد و شبانگاه مردانی که از غایت استغراق در مقام شهود و مشغول
ایشان نه از دنیا و نه از ایشان نیاز رکانی یعنی بجز دین متاعی که از آن توقع سود باشد و نه فروختن اشیایی دادوستد و خرید و فروخت
ایشان را مانع نبود از یاد کرد خدای تعالی و از بپای داشتن نماز و از دادن زکوة محققان بر آنند که چون بیع و شری که اعظم شغل دنیاست
ایشان را از ذکر مانع نبود بر باقی اشغال بطریق اولی صاحب کشف الاسرار فرموده که ظاهر ایشان با خلق است و باطن ایشان با حق
و یک طرفة العین از وی غافل نیستند و حقیقت این طریق اهل بیت رسول الله است صلی الله علیه و علیهم و این صفات خود سیرت
ایشان است و بر قولی اصح بیوت خانهای ایشان است که در آنجا دایما ذکر خدای کنند و نماز گذارند و نقرا و درویشان تصدق
نمایند چه در خبر است که امیرالمؤمنین علیه السلام در شبان روزی هزار رکعت نماز گذاردی بغیر از فرایض و سنن و روایت هجرتی
امام زین العابدین علیه السلام که او را سجاد و ذو الثفنات گفتند از کثرت سجود هفت عضو که در حال سجده بر زمین می نهند پینه بسته بود و ایتا
زکوة در اسلام پیش از اسلام کس جمع نکرده میان نماز و زکوة بجز امیرالمؤمنین علیه السلام با وجود این عبادات و توجه و استغراق حقیقی
این مردان میترسیده از روزی که بگردد در آن روز دلها یعنی از هول متحیر گردد و وصف آرامش به اضطراب متغیر شود و بگردد
دیدها و از بیم خوف می گردد تا به بیند که از کجا به وی آید این مردان می‌ترسند تا جزا دهد خدای تعالی ایشان را بسبب آن ترس نیکوتر
جزای یعنی بخشش موعود یعنی بهشت و دیگر عطا فرماید که هرگز در خاطر خطور نکرده باشد زیاده کند در پاداش ایشان از فضل
خود در امور موعود و آیه کریمه انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا و آیات ما قبل و ما بعد مؤید است که این صفات ثابت
مر این طایفه عالیمقدار را کامل مانند در صورت و سیرت نه آنکه نقش بر وجه بر دل نهاده نقش نیک و راست بر مردم نمایند در یوم تبلی
السرائر نقش بظهور خواهد آمد که عملهای بی موقع موجب خجالت و شرمندگی باشد نقش برون کله اوست نقش
دان درون دلها اوست و خدای تعالی روزی میدهد در دنیا هر کرا خواهد یعنی چنان روزی حساب نکند آن روزیست که از
حلال آمده باشد و در عبادات صرف کنند یا زیاده و انان و هد و عقبی که در جزء شما و رساند و الذین کفروا اعمالهم
کسراب بقیعة یحسبه الظمآن ماء حتی اذا جاءه لم یجده شیئا و وجد الله عنده فوفیه
حسابه والله سریع الحساب و آنانکه بپوشیدند حق را و نگرویدند بدان عملهای ایشان که در صورت نیکو نماید چون
صله رحم و عتق بنده و اطعام فقرا و امثال آن مانند سراب است بزمین هموار سراب آنست که شعاع آفتاب در نیم روز بر زمین
مستوی افتد لمعات آن درخشنده در نظر آید چون آب مواج پندارد و آن تشنه آب صافی روی بوی آرد تا چون برسد
بوضعی که در توهم آب کرده بود نیابد مظنون خود را چیزی پس بیابد عقاب خدا را نزد یک کردار خویش با خدا را حساب کنند خود

مدینه

مکان [illegible]

بیدع

یا بر پس تمام بدهد خدای تعالی او را جزای کردار او بر وجهی که حساب اقتضا کرده باشد و خدای تعالی زود حساب است حساب یکی او را
از دیگری باز ندارد و تجسس کردار اعمال کافران از سراب و او را بر تشنه جگر سوخته پس هیچ کار تشنه از سراب امید شده تشنه زیاده و تیز
کافران را امید بیاهش اعمال چون نیابند حسرت و خیبت افزون می کردد آورده اند که این آیت در شان عتبه بن ربیعه بن امیه نازل
شده چه او در زمان جاهلیت طالب دین بود چون زمان اسلام در آمد کافر شد و اعمال که بی محبت و دوستی اهل بیت علیهم السلام
همین حال دارد أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا
أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ یا کردار ایشان باشد چون تاریکیهای متراکم
در دریای عمیق که دمبدم می پوشد آن دریا را موج از بالای موج دیگر از زبر آن موج ثانی ابری که انوار نجوم را بپوشاند این تاریکیهاست بعضی
بر بالای بعضی متراکم شده یعنی ظلمت بحر و ظلمت موج اول و ظلمت موج ثانی و ظلمت ابر چون بیرون آرد کسی دست خود را که اقرب اعضا
او را به چشم نزدیک نیست که ببیند آن را تا کید شدت ظلمات یعنی ... نیست را نزدیک نیست که ببیند هرگز و آنکه ندارد
و مقرر نکرده خدای تعالی مر او را روشنی یعنی بواسطه عصیان او را در بادیه خذلان گذاشت پس نیست مر او را هیچ نوری این تمثیل دیگر است
دیگر است در اعمال کفار ظلمات اعمال تیره او است و بحر لجی دل او و موج آنچه دل او را می پوشد از جهل و شرک و سحاب مهر خذلان بر آن پس کردار
و گفتار ش ظلمت است و مدخل و مخرجش ظلمت و مرجع او هم بروز قیامت ظلمت عکس این مومن را که او را نور بر نور است و او را ظلمات
بعضها فوق بعض علی بن ابراهیم رحمه الله میفرماید در تفسیر که از ابی عبدالله علیه السلام از تفسیر این پرسیدند فرمود که ظلمات فی بحر لجی یغشیه
موج من فوقه موج فلان و فلان و نعثل است و من فوقه سحاب ظلمه و زبیر و ظلمات بعضها فوق بعض معاویه یا یزید و زبیرهم و باقی بنی امیه
هر که دستهای شوم خود و ظلمت ظلم از آستین عداوت بیرون آرند از کوردلی اهل حق را نمی بینند چه جای آنکه دست خود را که نزدیک است
نمی بینند و در مجادله و محاربه و مخالفت اهل الله است می کوشند و نزدایشان نمی ترسند که حق را مشتبه کنند و هر که مر او را نوری مقرر نکرده باشند
یعنی امامی از اولاد فاطمه زهرا علیها السلام پس او را نخواهد بود و از امامی که در روز قیامت بنور روی ایشان راه مقصود برد و یوم تری المومنین والمومنات
یسعی نورهم اشارت باین معنی است و در تفاسیر اهل بیت علیهم السلام آورده اند که در خبر است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت
که چون روز قیامت برپا شود مرا و علی را بنور علی هم کنند و علی بنور من کنند و من بنور خدای تعالی و نور است من از علیست و نور
علی از من و نور من از نور خدا و هر که با تولی کند ما را از دشمنان ما تبرا کند بهره او از آن نور باشد و بعد از آن این را خواند که و من لم یجعل الله له نورا فما
له من نور پس هر که در قیامت بی این نور باشد در ظلمت خانه خود زحش گرفتار باید بود مومنان از نیرگی دور آمده لاجرم نور علی
نور آمده کافری تاریک دل از فکرتست حال کارش ظلمت اندر ظلمت است و نور علی نور تجنیس نور علی نور است یعنی نوری است که پی آن
راه مقصود برد أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ
وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ آیا نه بینی و نه دانستی که خدای تعالی تسبیح میکوید مرا او را و به پاکی یاد می کند بمقال یا بدلالت

حال

حال هر که در آسمانها و زمینها است بآنکه او قادر بر کمال است و او را شریک و شبیه و زوال نیست و مرغان نیز تسبیح گویند او را در حالتی
که بال گشاده باشند در هوا او صف کشیده تخصیص طیر بآن است که او میان آسمان و زمین است یا دلایل صنع در او ظاهرتر است
چه اجرام ثقیله را که اصلا مایل مرکز ندا اعطای قوت میل محیط و قدرت و وقوف بر هوا و الهام بسط اجنحه بوقت صف کشیدن
با آنکه در جبلت صفت قبض نیز هست برهانیست قاطع بر کمال قدرت صانع هر یک از اهل آسمان و زمین یا مرغان یا مجموع
بدرستی که دانسته است دعای خود و تنزیه خود را یا تسبیح خدا را یا خدای تعالی داند تسبیح نماز و نیاز همه را و خدای تعالی داناست
بآنچه میکنند همه از طاعات و عبادات وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ و مر خدا راست
پادشاهی آسمانها و زمینها چه خالق و فاطر آنها همه اوست و بسوی خدای تعالی است بازگشت همه أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا
ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ
فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ
يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ آیا نمی بینی و نمی دانی که خدای تعالی میراند ابر را
و ابری انگیزاند قطعه قطعه و پاره پاره پس تالیف میکند میان او یعنی انضمام بعضی از او را با بعضی پس میکرداند او را در هم
و در هم بسته پس مبینی باران را که بیرون می آید از میان و فرو میفرستد از ابر از کوهها که در وست یعنی از قطعهای ابر
بزرگ که بمثابه کوهها اند در عظمت از تگرگ که کائنیست معمول محذوف است تقدیرش چنین که میفرستد از تگرگ که
در ابر است و گفته اند که تگرگ از آسمان است نه از ابر و در آسمان کوههاست از تگرگ چنانکه در زمین کوههاست از سنگ حق تعالی
از آن تگرگ نازل میکرداند و در عقل قاطع نیست که مانع این باشد اگه در زمین کوه بید اکرد از روی قدرت در آسمان تگرگ
آفرید بمقتضی حکمت پس میرساند آن تگرگ کشت و زرع و باغ هر که میخواهد که مستوجب آنست و باز دارد آن را از هر که میخواهد
هر که میخواهد که مستحق آن نیست نزدیکست که روشنی برق آن ابر ببرد و دیده ها را و بربا به از فرط روشنی و این قول نیز
دلیلست بر کمال قدرت که شعله آتش از میان ابر آب دار بیرون می آید میگرداند خدای تعالی شب و روز را بر عقب یکدیگر
از پی یکدیگر یا بنقصان یکی و زیادتی دیگر یا متغیر میسازد احوال ایشان بحرارت و برودت یا بنور و ظلمت بدرستی در آنچه
مذکور شد هر آینه دلالتی اعتباری است مر خداوندان بصر و بصیرت را وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ
مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ
مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدای تعالی بیافرید هر جنبنده که بر زمین است از آب که جزو ماده اوست
یا از آبی مخصوص یعنی نطفه و این بر سبیل تغلیب بود چه بعضی از حیوانات از نطفه مخلوق نیستند و لفظ من نیز در من یمشی
که مخصوص عقلاست بر این سبیل چه دابه عام تر است و در تبیان از علی بن عیسی نقل میکند که حق سبحانه و تعالی جوهری آفرید

و نظر بیت بر و انگند بگذرخت آن آب گشت یعنی از آن الغلیب بند و بآتش و از آن جن بیافرید پس بعضی تقلیب کرد و باد از آن بگذاشت
آفرید پس تقلیب شد مقداری از خاک و از آن آدمی و سایر حیوانات را خلق کرد و اول اصل آن همه آبست پس از ایشان جنبنده گان
هست آنچه میرود بر شکم خود چون مار و ماهی و سایر هوام و از ایشان هست که میرود بر دو پای چون آدمی و مرغ و از ایشان
هست که میرود بر چهار پای چون وحوش و نعم و سباع تقدیم کرد آن را که در قدرت ابلغ است و آن یکی باشد که بی آلت مشی پس آنکه
بدو پای رود پس آنکه بچهار پای دارد و از حیوانات آنکه زیاده از چهار پای دارد و شش مانند عنکبوت و او بر قوایم اربع است و از آن پیش
نیست می آفریند خدای تعالی هر چه ذکر کرده و از آنچه نذکر فرموده با ختلاف صور و اعضا و هیات و حرکات و قوی و افعال با وجود
اتحاد عنصر بدرستی که خدای تعالی بر آفریدن همه چیزها تواناست پس هر چه خواهد بیافریند لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ
وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بخدای که فرستادیم آیتهای روشن کننده هو یدا سازنده همه چیزها
و خدای راه نماید بسبب تفکر در آن و اعتقاد صحیح درست که محمد و آل است علیهم السلام که موتی میکرد و ایشان آورده اند که میان
بشر منافق و یهودی خصومت افتاد یهودی گفت بیا تا محاکمه را بحکم حضرت رسالت بریم منافق گفت مرا نزد کعب بن اشرف
میکنم ... علی بن ابراهیم رحمه الله آورده و روایت از ابی عبدالله علیه السلام که این خصومت میان امیرالمومنین علیه الصلوة والسلام و عثمان
واقع بود و ابوالقاسم کوفی نیز چنین گوید که زمینی که اول امیرالمومنین علیه السلام خریده بود و میخواست که با آن حضرت رد کند که سنگ بسیار
دارد و آنحضرت خواست که در محکمه حضرت سید بشر صلی الله علیه و آله این محاکمه بشود و حکم بن عاص عثمان را مانع بود که اگر آنجا
می روی او حکم بسرای پسر عم خود خواهد بود گر و عثمان گفت مرا امیرالمومنین را حکم کرد راضی نمی شوی با آنچه او میگوید چه جای دیگر روم
حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ
بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ و می گویند منافقان که ایمان آوردیم بخدای تعالی و بفرستاده او و فرمان برداری کردیم
هر دو را پس میکردند گروهی از ایشان و امتناع می نمایند از قبول حکم از پس اقرار بایمان و طاعت و نیستند آن گروه و دیگران مخلص
بآیات یا ثابت بر ایمان که اگر ثابت می بودند از فرمان خدا و رسول سر نمی پیچیدند و روی نمی تافتند لیکن یافتند آنچه میخواستند
وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ و چون خوانده شوند بکتاب خدای
و بحکم رسول او تا حکم کند رسول بر استی میان ایشان آن گروهی از ایشان اعراض کنند که مخالف نند از محاکمه بنبویه وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ
الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمِ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ
بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ و اگر باشد مر ایشان را حکم یعنی برای ایشان حکم واقع فرمان برنده اند و اگر معلوم کنند
که حکم بر ایشان خواهد بود سر باز زننده اند آیا در دلهای ایشان بیماریست یعنی کفر و نفاق و میل بظلم یا در شک افتاده اند
در باب پیغمبر صلی الله علیه و آله و از وی تهمتی مشاهده کرده اند که در واعتماد در استی نمانده یا می ترسند که حیف کند خدای تعالی

و از نزول

و از نزول وحی و جور نماید بر ایشان و میل کند رسول او در حکومت برای داماد و پسر عم خود نه چنین است که نیز هو محل تهمت باشند یا خدا
و رسول حیف و جور کنند بلکه آن گروه که اعتقاد ایشان این بود ایشان ستمکارانند بر خصوم یا بر نفسهای با امتناع از حکم
خدا و رسول إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ جز این نیست که هست گفتار مومنان چون خوانده شوند بکتاب خدای تعالی و بسوی پیغمبر او تا حکم کند
میان ایشان بوقت مخاصمت آنکه گویند بشنیدیم قول ترا و فرمان برداریم امر ترا و آن گروه چنین گویند ایشان رستگاران
از درکات خطر ربانی و رسیدگان بدرجات رضای سبحانی وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ
هُمُ الْفَائِزُونَ و هر که فرمان خدا را در فرایض و فرستاده او را در سنن یا در هر چه فرماید و می رسول نیز حکم او دارد
در فرمان برداری او بترسید از عذاب خدای بر گناهان گذشته و به پرهیزد از خشم او و معصیت نکند در زمان آینده
و پس آن گروه ایشان فوز یافتگان بنعیم مقیم در کشاف آورده اند که یکی از ملوک التماس آیتی کرد که عمل بدان کافی باشد
و احتیاج بآیات دیگر نشود علما در زمان اتفاق بر این آیت کردند که حصول فوز جز بر فرمان برداری و خشیت و تقوی متصور نیست
وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا
تَعْمَلُونَ و سوگند خوردند منافقان بخدای تعالی سخت ترین سوگندان خود در طریق فرمان برداری چنانکه گفتند اگر فرمایی
ایشان را به بیرون آمدن از دیار و اموال خود هر آینه بیرون آمدن آیند و لحظه توقف ننمایند بگو قسم یاد مکنید و سوگند دروغ
مخورید مطلوب از شما فرمان برداریست شناخته شده با خلاص و صدق نیت و خلوص طویت نه سوگند دروغ بجهت
نفاق بدرستی که خدای تعالی داناست بآنچه شما کنید از نفاق و جز آن قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا
عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ
بگو فرمان برید خدای تعالی را بخلوص نیت و اطاعت کنید رسول را بصفای طویت پس اگر روی بگردانید مردمان چون
نیست که بر پیغمبر است آنچه بر و حمل کرده اند از تبلیغ رسالت و احکام از جانب حضرت ذوالجلال و بر شماست آنچه بار کرده
شده اید از انقیاد و امتثال اگر فرمان برید رسول را در حکم او راه یابید براستی و نیست بر فرستاده بجز رسانیدن احکام
و دعوت واضح روشن و پیغمبر آنچه بر و بوده بجای آورده و آنچه کار و بار شماست مانده وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ
لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي
شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ وعده کرد خدای تعالی آنان را که گرویده اند از شما و کردند
کارهای شایسته گویند فقرای مهاجرین اند که بعد از هجرت بمدینه در منازل انصار جای گرفتند و قریش با اکثر از قبایل

عرب که در مکه و یثرب بودند بر محاربت ایشان اتفاق نموده شب و روز پیغامهای تهدیدآمیز و سخنان فتنه‌انگیز میفرستادند
مهاجران اکثر اوقات سلاح خود داشتندی و روزگاری بهول و هراس میگذرانیدندی روزی با یکدیگر گفتند آیا روزی
درآید که خود را ایمن و مطمئن ببینیم بی‌آفت خاطر بر سلامت و امنیت بنشینیم این آیت نازل شد و حق سبحانه و تعالی سوگند خورد
و وعده داد هر آینه ایشان را خلیفه گرداند در زمین کفار از عرب و عجم همچنانکه خلیفه گردانید خدای تعالی آنانرا که بودند پیش از ایشان
یعنی بنی اسرائیل که زمین مصر و شام بدیشان داد تا تصرف کردند در آن همچنانکه ملوک در میان ممالک خود میکنند
و اندک فرصتی را نیز بوعده مومنان وفا فرمود و جزایر عرب و دیار کسری و بلاد روم بدیشان ارزانی داشت
و امید هست که جمیع اطراف و اکناف مشارق و مغارب بحکم لیظهره علی الدین کله بحوزه تصرف و تسخیر خادمان
سده شرع نبوی و متابعان احکام ملت مصطفوی درآید و هر آینه با قوت و تمکین ثابت سازد برایشان دین
ایشانرا آن دینی که پسندیده است مر ایشانرا یعنی دین اسلام مراد آنست که دوام بر همه ادیان غالب گرداند
و بدل دهد ایشانرا از پس ترس ایشان از اعادی یعنی از ایشان می‌پرستند مرا در روزان خلافت و شریک نمی‌سازند با من
چیزی یعنی اختیار رضای ایشانرا از عبادت و توحید باز ندارد و هر که کفران ورزد در این نعمت بعد از رسیدن وعده
پس آن گروه کافر نعمت شوند و کاملاند در فسق و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام است که کفران این نعمت اولا [illegible]
کردند که بنیاد بنای مخالفت اهل البیت نهادند و دیگر در تفسیر ایشان مذکور است که مراد بآن خلیفه حضرت صاحب
الزمان است علیه التحیة و الثنا آنانکه بعد از پیغمبر خلافت کردند آنان سه کس چنانکه اهل خلاف میگویند که در زمان
ایشان ولایت عرب و بعضی از عجم مفتوح شد که حضرت عزت جمیع بلاد مشرق و مغرب بدست وی خواهد
گشود و در این آیت بآن خبر داد و مجملا آنکه در آخر الزمان خروج کند از خلیفه که او را مهدی خوانند خاتم ائمه معصومین
علیهم السلام و اجماع امت است بر خروج و ظهور او ولیکن در تعیین او خلاف کرده‌اند که اهل خلاف میگویند که متولد
خواهد شد از اولاد امجاد امام حسین ع و اثنا عشریه میفرمایند که او فرزند خلف امام حسن عسکری که غایب است
وی موجود است و در آخر الزمان بحکم الهی ظاهر خواهد شد و دلیل بر صحت این قول که اوست بر خلاف قول دیگران
که او نیست آنست که خدای تعالی وعده فرموده و وعده بچیزی در امری باشد که در حال نباشد بلکه در آینده
بود و آنچه در عهد رسول الله ص بظهور آمد که حق تعالی ملل شرایع منسوخ ساخت و زمین را از دیگران انتزاع
کرد و تبعه اقتدار آنحضرت داد حال بودند وعده پس این وعده بعلت آنحضرت نبوده باشد و دیگر آنکه تمکین ادیان
پسندیده بآن حد نرسیده که حضرت عزت ذکر فرموده و تبدیل خوف بامن هم در آن مرتبه حاصل نگشته
و این جمله مذکور شد دلالت نیز بر فساد قول آنانکه آیت را بر خلافت صحابه حمل کرده‌اند و دیگر ائمه امت
بر رد آن رفته‌اند.

بر دو گروه‌اند گروهی گویند امامت و خلافت بنص ثابت باشد نه باختیار و گروهی گویند باختیار نه بنص آنکه
بنص رفته‌اند گویند پیغمبر صلی الله علیه و آله خلیفه و امام امیرالمومنین است بی واسطه بعد از وی و یازده فرزند از اولاد
او که آفرینش عمده بیت صلوات الله علیهم اجمعین و آنانکه اختیار گرفته‌اند بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مردم
ابوبکر را اختیار کردند بخلافت و او بعمر وصیت کرد و او بشوری انداخته تا عثمان را اختیار کردند و آنانکه حمل کرده‌اند
خلافت را بر صحابه بنص این آیت قول ایشان باطل است چه اگر خدای تعالی یا پیغمبر صلی الله علیه و آله نص بودی
باختیار ایشان برابوبکر احتیاج بشوری و نص ابوبکر بعمر و از آن بعثمان بمشورت و شوری پس استخلاف ایشان
بطریق نص نباشد اگر چنین می‌بود بنص صریح مثل قول حق تعالی که انی جاعل فی الارض خلیفة و دیگر انا جعلناک خلیفة
فی الارض و دیگر هرون اخلفنی فی قومی بدین همه حاجت نمی‌بود باجماع امت و قرآن و نص پیغمبر نیز پس
استخلاف برین وجه در حق ایشان نباشد و تمکین از دین چنانچه صفت آن در آیت گذشت نه در عهد آنها
شد امروز هست پس این روزی خواهد بود که حضرت رسول ص فرموده که اگر نماند از دنیا مگر یک روز هر آینه حق سبحانه
و تعالی دراز گرداند آن روز را تا بیرون آید مردی از اولاد من که هم نام و هم کنیت من باشد پر کند زمین را از داد
و عدل همچنانکه پر بوده از ظلم و جور و تعیین او در حدیث جابر در سوره نساء گذشت ذکر یافته که او خلف صلبی امام
حسن عسکری است علیهما السلام و آنکه تبدیل خوف بامن معلوم است که بر عموم حاصل نیست مگر در بعضی مواضع
و این که فرموده که یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا پوشیده نیست که اهل اسلام نسبت با اهل کفر اندک‌اند پس معنی آیت
ظاهر نیست مگر بر خلافت و امامت مهدی علیه السلام که در زمان دولت او کفر و ملل مختلفه در عالم نماند اللهم ارزقنا
دولته و ظلاله و اجعلنا من المشرفین بلقائه و نواله بحق سیدنا محمد و آله وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا
الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ و بپای دارید نماز مفروضه را و بدهید زکوة واجبه را و فرمان برید رسول و نایب
او را هر چه فرماید زیرا که فرموده نایب همان فرموده منوب است شاید که رحمت کرده شوید لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ مپندار ای محمد آنانکه کفر ورزیده‌اند
عاجز کنندگانند مر خدای تعالی را در عذاب کردن در زمین یا پیشی گیرندگان بر وی یعنی نتوانند که بر حق سبحانه
و تعالی پیشی گیرند و عذاب او را از خود دفع کنند و بازگشت ایشان عذاب آتش است و بد بازگشتی است آتش
دوزخ آورده‌اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله غلام انصاری را که مدلج بن عمرو نام داشت بوقت نیم روز بطلب
یکی از صحابه فرستاد و مدلج بی اجازت درآمد و او خفته بود و جامه از بعض اعضاء او دور شده و قولی آنست که
بیدار بود و با زن خود ملاعبه مینمود و از آمدن غلام کراهت تمام بدل وی راه یافت و بر زبانش جاری شد که کاشکی [illegible]

أَوْ مَا مَلَكْتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا
أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً
كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ نیست بر نابینا بزه و تنگی و نه بر لنگ وبال و حرجی و
نه بر بیمار وزر و گناهی و نه بر نفسهای شما بزه‌مندی آنکه بخورید شما و اهل ابتلا از طعام خانه‌های خود که اهل و عیال شما
در آیند و خانه‌های اولاد نیز زیرا که از مدلول آیت شریفه معلوم می‌گردد که هرگاه که اکل در خانه اجداد جایز باشد
اقرب بطریق اولی خواهد بود یا بحکم حدیث نبوی که تو و مال تو از آن پدر تست و در خبر صحیح است که پاکترین چیزی که خورد
مرد از کسب اوست و بدرستی که ولد از کسب اوست و لفظ حدیث اینست که اطیب ما اکل من کسبه
و ان ولده من کسبه و لهذا ثابت نیست ربا در میان والد و ولد و زوجه نیز اینچنین است یا خانه‌های برادران
خود یا خانه‌های خواهران خود یا خانه‌های برادران پدران خود یا خانه‌های خواهران پدران خود یا خانه‌های برادران مادران
مادران خود یا خانه‌های خواهران مادران خود یا خانه‌های که مالک شوید شما خزاین او را از نقود و امتعه و اطعمه
این خطاب با اولاد و خازنان است و شرط است عدم کراهت صاحب بیت در اکل طعام گویند پس چه فرق است
میان بیوت مذکورین و میان بیوت غیر ایشان گوییم فرق آنست که در بیوت غیر ایشان علم رضا شرط است
و اما در بیوت مذکورین کافیست عدم علم بکراهت یا خانه‌های دوستان چه هرگاه که صداقت و دوستی
محکم است علم برضا بالکل قایم مقام علم باذن است منقول است از ابی عبدالله ع که فرموده که آیا شما هیچ دست
در آستین و جیب و بغل دوستان خود می‌کنید و چیزی بیرون می‌آرید گفتند نه فرمود که شما پس دوستان
نیستید بخدای که دوست آنست که بخانه دوست رود پس طعام او را بی اذن و دستوری او بخورد چه اگر
دوست است او را خوش خواهد آمدن آورده‌اند که فتح موصلی در خانه دوستی آمد و او حاضر نبود کیسه او را از جاریه
طلبید و دو درم برداشت و باقی بکنیزک باز داد و چون خواجه بخانه رسید و صورت واقعه از جاریه شنید
بشکرانه آن انبساط کنیزک آزاد کرد و بنواخت و در عوارف آورده که چون کسی یار خود را گوید از مال خود چیزی
بمن عطا کن و او در جواب گوید که چند میخواهی دوستی را نشاید یعنی باید که هر چه دارد در میان آرد و اسقاط
چند و چون بکند و چه دوست جانی بهتر است از مال فانی و لهذا ابن عباس فرموده که صداقت اقوی است
از نسب چنانچه گذشت زیرا که اهل نار استغاثه با آبا و امهات نمیکنند بلکه با صدقا می‌برند چنانچه قرآن بآن ناطق است
فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم آورده‌اند که بنی لیث بن عمرو از کنانه که تنها طعام خوردن را حرام دانستندی
و از صبح تا شام خوان نهاده طلب مهمان کردندی و چون ثلثی از شب بگذشتی و مهمان نرسیدی آنگاه چیزی
خوردندی

خوردندی یا در باره جمعی از انصار که منقبت بر نفس نهاده چیزی بی میهمان طعام نخوردندی یا در بیان حال جمعی که از اجتماع طعام
پرهیز کردندی این آیت آمد که نیست بر شما گناهی آنکه بخورید طعام را باهم مجتمع شده یا پراکنده پس چون درآیید بخانه‌های
که مذکور شد یا بخانه‌های خود یا بیوت خالیه یا مساجد پس سلام کنید بر هم‌دینان خود و المؤمنون کنفس واحدة و در خانه
خود با اهالی خود و در مساجد نیز سلام کنید منقول است از ابی جعفر علیه السلام که اگر در مسجد یا خانه که خالی باشد بگوید السلام
علینا من ربنا و علی عباد الله الصالحین و بر هر تقدیر سلام باید کرد و سلام کردنی ثابت و مشروع از نزدیک خدای تعالی
بسیار خیر و با برکت پاک که نفس مستمع بآن خوش شود وصف تحیت ببرکت فرمود زیرا که آن درخت محبت
در دلها نشاند و بسط و حسن خلق می‌افزاید و از ثمرات ملاقات است این که انس روایت میکند که پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود مرا که هرگاه ببینی یکی را از امت من برو سلام کن تا عمرت دراز شود و چون در خانه شوی بر اهل خانه‌ات سلام
کن تا خیر خانه‌ات بسیار شود و این حدیث در کنز العرفان آورده بیان فرمود که حق سبحانه و تعالی در آیت مکارم
اخلاق و تنبیه از رذیله خلق و عدم ائتلاف همچنانکه بیان این فرمود بیان میکند خدای تعالی برای شما آیتهای حکمت خود را
شاید که تعقل کنید و حق و صواب را دریابید إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ
عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ
بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ
إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ جز این نیست که گروندگان کامل آنانند که بگرویدند بخدای تعالی و رسول او از صمیم دل و چون
باشند با رسول وی بر کاری جمع آرنده یعنی مهمی که بشرع ایشان را مجتمع باید شد چون جمعات و اعیاد و حروب
و مشاورات و استسقا ابوحمزه ثمالی رحمه الله آورده که مراد از این روز جمعه است که چون رسول صلی الله علیه و آله
فرمودی و مردی را پیش آمدی از قضا حاجتی یا تجدید وضوی یا رنج و بیماری از مسجد بیرون نشدی تا آنکه برابر آنحضرت
آمدی و از وی باشارت دستوری خواستی آنحضرت او را دستوری دادی تا او برفتی آنست که میفرماید که نروند
و از نزدیک وی تا وقتی که دستوری طلبند از او و تشریف اذن ارزانی فرماید و بدرستی که آنانکه دستوری طلبند از تو آنگروه آنانند
که اذعان صدق میکنند بخدای و رسول او و تصدیق می‌نمایند و تعریض جمع منافقان است که در غزوه تبوک تخلف
از جهاد و دستوری میخواستند در باره ایشان نازل شد که انما یستأذنک الذین لا یؤمنون بالله الآیه چون طلب
اذن کنند این مومنان مخلص از تو برای اخلاص اصلاح و اتمام بعضی از کارهای خود پس دستوری ده هر که را خواهی از ایشان
که عذر واضح دارند و با وجود اجازت طلب آمرزش کن برای ایشان از خدای تعالی چه تقدیم امور دنیا بر مهم دین و
اگر چه بعذر باشد خالی از خللی نیست و گویا که بخروج از جماعت آثم‌اند پس برای ایشان استغفار کن بدرستی که خدای آمرزنده است

چیزی فرو می آمد بعد از آنکه بخدمت آنحضرت رفت این آیت نازل شد که یا ایها الذین آمنوا لیستأذنکم
الذین ملکت ایمانکم والذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلث مرات من قبل صلوة الفجر وحین
تضعون ثیابکم من الظهیرة ومن بعد صلوة العشاء ثلث عورات لکم لیس علیکم
ولا علیهم جناح بعدهن طوافون علیکم بعضکم علی بعض کذلک یبین الله لکم
الآیات والله علیم حکیم ای گروه گرویدگان باید که دستوری طلبند از شما آنانکه مالک ایشان است دست شما
یعنی بندگان ذکور و کنیزان هرچند ایشان از غلام و کنیزک لیکن اول مرویست از ابی عبد الله ع و آنان نیز از کودکان که نرسیده اند
بحد بلوغ از قوم شما یعنی بندگان او کودکان نارسیده، باید که طلب اذن کنند از شما برای درآمدن بخانهای شما سه نوبت
در شبانه روزی یکبار پیش از نماز بامداد که آدمی از خواب برمیخیزد و جامه خلوت بیرون کرده میخواهد که جامه صحبت بپوشد
و دیگر هنگامی که می نهید جامهای خود را وقت نیم روز که محل قیلوله است و دیگر پس از نماز خفتن که وقت تجرد است از لباس
و درآمدن بمضاجع نگاه دارید این سه وقت که مر شما راست و این اوقات نسبت ببالغین تکلیف است و نسبت با طفال
تمرین یعنی عادت میشوند اگر کسی گوید که ایذاء اوقات دیگر را حکم چیست در جواب آن سوال میفرماید که نیست بر شما و نه بر بندگان
و کودکان نارسیده گناهی و بزهی در ترک استیذان بعد از این سه وقت ایشان بندگان و کودکان طواف کنندگان اند
یعنی درآیندگان بر شما برای خدمت پس چاره نتوانند که دستوری طلبند این در معنی تعلیل عدم استیذان است در غیر این
اوقات والا بحرج کشند درمی آیند بعضی از شما بر بعضی یعنی مالک بر موالی بجهت خدمت و کودکان برای تربیت مانند این روشن
کردن روشن میسازد و بیان میکند خدای تعالی برای شما دلایل حق و احکام شرع اقدس و خدای تعالی داناست بمصالح عباد
حکم کننده بر غایت مراسم آداب در کنز العرفان میگوید که گمان بعضی آنست این منسوخ است و چنین نیست بلکه محکم است
ابن جبیر گوید که می گویند قوم که آیت منسوخ است لا والله که منسوخ نیست لیکن مردم درین تهاون می ورزند و شعبی گفته
که مردم باین عمل نمیکنند گفت و الله المستعان او نیز را می منسوخ نیست واذا بلغ الاطفال منکم الحلم فلیستأ
ذنوا کما استأذن الذین من قبلهم کذلک یبین الله لکم آیاته والله علیم حکیم
~~و در خانها و بازماندگان از زنان آنانکه امید ندارند نکاح خود را چه مایوس اند از حیض و ولد و طمع ندارند که کسی ایشان را~~
~~نکاح کند بجهت پیری و عجز نیست بر ایشان گناهی و وبالی از آنکه بنهند جامهای ظاهر را چون چادر و سرانداز که بر بالای مقنعه~~
~~می پوشند در حالتی که ظاهر کنندگان نباشند مواضع زینت را یعنی غرض از وضع چادر اظهار سر و گردن و گوش و~~
~~موی و امثال آن نباشد و اگر طلب عفت کنند و بپوشند خود را بهتر است ایشان را و دورتر از تهمت~~
~~مقالات ایشان را با مردان و دانا بمقصود ایشان آورده اند که تن درستان صحابه با مریض و اعمی اکل نکردندی یا این جماعت~~
از همکاسگی

~~از همکاسگی ارباب صحت محترز بودندی از بیم آنکه مبادا که طبایع سلیمه را از ایشان نفرت آید یا آنکه بعضی از صحابه چون بسفر~~
~~یا غزا رفتندی کلیدهای خانه بدست خویشان خود از نابینایان و بیماران باز دادندی تا بوقت حاجت از طعام~~
~~ایشان تناول کنند و این مردمان~~ و چون برسند طفلان آزاد از شما بخواب یعنی محتلم شوند چه بلوغ را سه علامت
احتلام یا انبات موی درشت بر عانه یا پانزده سالگی در ذکور و در اناث نه سالگی و احتلام روشن ترین
دلیل است بر بلوغ پس باید که طلب دستوری کنند در همه اوقات همچنانکه دستوری میطلبند آنانکه بالغ شده اند
پیش از ایشان یعنی ایشان حکم سایر مردان دارند در استیذان همچنانکه بیان کردیم این حکم را مبین کرد
خدای تعالی برای شما آیتهای خود را و خدای تعالی داناست باحوال شما حکم کننده بحکمت در تعیین اوضاع شرع
تکرار این دو اسم در آخر این دو آیت متعاقب جهت مبالغه و تاکید است والقواعد من النساء
اللاتی لا یرجون نکاحا فلیس علیهن جناح ان یضعن ثیابهن غیر متبرجات
بزینة وان یستعففن خیر لهن والله سمیع علیم و نشستگان در خانها و بازماندگان از
زنان آنانکه امید ندارند نکاح خود را چه مایوس اند از حیض و ولد و طمع ندارند که کسی ایشان را نکاح کند بجهت
عجز و پیری پس نیست بر ایشان گناهی و وبالی از آنکه بنهند جامهای ظاهر را چون چادر و سرانداز که بالای
که بالای مقنعه می پوشند در حالتی که ظاهر کنندگان نباشند مواضع زینت را یعنی غرض از وضع چادر
اظهار سر و گردن و گوش و موی و امثال آن نباشد و اگر طلب عفت کنند و بپوشند خود را بهتر است
ایشان را و دورتر از تهمت و خدای تعالی شنواست مقالات ایشان را با مردان و دانا بمقصود ایشان آورده اند
که تندرستان صحابه با مریض و اعمی و اکل نکردندی یا این جماعت از همکاسگی ارباب صحت محترز بودندی
از بیم آنکه مبادا که طبایع سلیمه را از ایشان نفرت آید یا آنکه بعضی از صحابه چون بسفر یا غزا رفتندی کلید
خانه بدست خویشان خود از نابینایان و بیماران دادندی تا بوقت حاجت از طعام ایشان تناول
کنند و این مردمان بتوهم عدم رضای ایشان از آن پرهیز میکردند یا اگر کسی ایشان را بخانه
پدر یا مادر یا برادر یا اقارب قریبه وی ترتیب کرده بودندی دعوت نمودی اجابت نمیکردند حق سبحانه و تعالی آیت
فرستاد که لیس علی الاعمی حرج ولا علی الاعرج حرج ولا علی المریض حرج ولا علی ا
نفسکم ان تأکلوا من بیوتکم او بیوت آبائکم او بیوت ا
مهاتکم او بیوت اخوانکم او بیوت اخواتکم او بیوت
اعمامکم او بیوت عماتکم او بیوت اخوالکم او بیوت خالاتکم

تقصیرات بندگان را مهربانست بتخفیف تکلیف از ایشان لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم
بعضا قد یعلم الله الذین یتسللون منکم لواذا فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم
فتنة او یصیبهم عذاب الیم مدارید و مدانید خواندن رسول شما را میان خود همچو خواندن بعضی از شما بعضی را یعنی
مکنید خواندن رسول را و خواندن یکدیگر که اعراض توانید کردن و یا در جواب مساهله توانید نمود چه جواب دادن با مر او
واجبست و لازم و رجعت بغیر اذن او حرامست و نیز روا یا دعای او بر شما یا برای شما چون دعای یکدیگر مدانید که آن بیشک مستجاب
و مقبول حضرت رب الارباب یا نداکردن شما و خواندن مر رسول را باید که چون منادات یکدیگر نباشد که بمجرد نام
خوانید بلکه باید که از روی تعظیم باشد چنانچه یا رسول الله یا نبی الله چه حضرت عزت عز شانه انبیا علیهم السلام بندای علامت
خطاب کرده و حبیب خود را بندای کرامت یا پدر انبیا یا آدم است خطاب و با محمد مصطفی صلی الله علیه و آله یا ایها النبی
و یا ایها الرسول آورده که چون آنحضرت خطبه فرمودی منافقان به تنگ آمده یکدیگر را پناه ساختندی و از مسجد بیرون رفتندی
آیت آمد که بتحقیق میداند خدای تعالی آنانرا که از روی کراهت بیرون میروند اندک اندک از میان شما در حالت پناه
جستن و در پس یکدیگر خزیدن و پوشیدن هم را پس باید که بترسند آنانکه مخالفت میکنند و اعراض مینمایند از فرمان خدای
تعالی از آنکه برسد بدیشان از بلایش از محن که گمراهی است محنتی در نفس یا مال و ولد یا تسلط فرمانی و ابو عبد الله ع فرموده
که تسلط سلطان جابر است یا عذابی دردناک که بدیشان رسد در دنیا یا مهر غفلت و خذلان بر دل یا روز
که بندش دل است و متاثر ناشدن او از موعظت الهی یا برسد ایشانرا عذابی دردناک در آخرت الا ان
لله ما فی السموات والارض قد یعلم ما انتم علیه ویوم یرجعون الیه فینبئهم بما عملوا والله بکل شیء علیم
بدانید براستی که خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است یعنی ملک اویند یا مالک همه اوست زیرا که خالق همه اوست
و در وی تصرف میکند و این همه دلیل است وجوب وحدانیت اوست و اگر بر تمام صفات کمال است براستی که میداند آنچه
شما بر آنید از احوال ظاهر و باطن و موافقت و مخالفت نفاق و اخلاص طاعت و معصیت و میداند روزی که بازگردانیده
شوند منافقان یعنی بسوی جزای او پس خبر دهد ایشانرا بآنچه کرده اند از عملهای بد و بدیشان مکافات کند
و خدای تعالی بهمه چیزها داناست و هیچ چیز بر او مخفی نیست از کلی و جزوی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر که سوره نور
خواند خدای تعالی او را بعدد هر مومنی که بود و باشد از گذشتگان و آیندگان حسنه بنویسد هشام روایت کند از یکی از ازواج نبی علیه السلام
که زنان را بر غرفه منشانید و ایشان را نوشتن میاموزید بلکه دوک رشتن آموزید و سوره نور ایشانرا بیاموزید بهتر است

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا الذی له ملک السموات والارض
ولم یتخذ

ولم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک وخلق کل شیء فقدره تقدیرا صاحب کشف الاسرار
از معانی که مفسران در لفظ تبارک را گفته اند سه معنی اختیار کرده اند اول آنکه برکت از وست و این اشارت بکارسازی و بنده
نوازی حق است دوم آنکه بزرگوار و برتر است و این بیان صفت سرمدی و نشان عزت ازلی و ابدی اوست
سیم آنکه دایم و ثابت است و این عبارت از دوام ذات اوست لم یزل و لا یزال آنکه فرو فرستاد فرقان را که قرآن است
و او جدا کننده میان حق و باطل و حلال و حرام بتقریر یا میان محق و مبطل باعجاز یا مفصول است بعضی از بعضی در انزال
در عدة الداعی فرموده که از ابی عبد الله علیه السلام پرسیدند از قرآن و فرقان که آیا دو چیز است یا یکچیز فرمود که قرآن جمله
کتابست و فرقان محکم که عمل بآن واجبست که فرستاد بر بنده خود یعنی محمد صلی الله علیه و آله تا باشد بنده او مر آدمیان را
و پریان را بیم کننده از عذاب یا باشد فرقان اهل هر قرنی را و هر زمانی ترساننده از موجبات سخط ربانی آنکس که مر او راست
پادشاهی آسمانها و زمینها چه وی منفرد است بآفریدن آنها پس او را رسد تصرف در آن و فرا نگرفت خدای تعالی فرزندی چنانچه
زعم یهود و نصاری است و نیست مر او را انبازی در پادشاهی چنانچه ثنویه گویند یعنی او راست پادشاهی بی فرزندی که قائم مقام
او تواند بود و یا شریکی که با او معارضت تواند نمود و بیافرید هر چیز را از مواد مخصوصه بهیأت مختلفه و اشکال متنوعه پس اندازه کرد
آنرا یعنی او را مهیا ساخت برای خصایص و افعالی که از وجود آن تقدیر کرد یا بقای او را تا وقت معلوم واتخذوا من دونه
آلهة لا یخلقون شیئا وهم یخلقون و گرفتند کافران بجز خدای تعالی آفریدگار خدایانی که نیافرینند چیزی را و خود بیافرینند
بر خلق هیچ چیز و حال آن است که آفریده شده اند و هر مخلوقی محتاج است در وجود بخالق و محتاج خدایی را نشاید پس چون که
ایشان آن بتان را می تراشند و بهر وجه که میخواهند تصویر میکنند چگونه سزاوار پرستش باشند ولا یملکون لانفسهم ضرا
ولا نفعا ولا یملکون موتا ولا حیوة ولا نشورا و با وجود مخلوقیت نمی توانند و استطاعت ندارند برای نفسهای خود دفع
ضرری و نه جذب نفعی یعنی نه سودی بخود می توانند رسانید و نه زیان از خود باز می توانند داشت و حال آنکه خدای تعالی ضار
و نافع باید تا جزا و سزای هر کس بوی تواند رسانید و نمی توانند آلهه باطله و قادر نیستند بر میرانیدن کسی و نه زنده کردن
کسی او را و یا بر بقای حیات او و نه بر بعث و حشر و نشر آنها و خدای محیی و ممیت و باعث باید وقال الذین کفروا ان هذا
الا افک افتریه واعانه علیه قوم آخرون فقد جاءو ظلما وزورا وقالوا اساطیر الاولین
اکتتبها فهی تملی علیه بکرة واصیلا و گفتند آنانکه کافر شدند نیست این فرقان که محمد صلی الله علیه و آله آورده
مگر دروغی که از او افترا کرده است و برساخته و یاری داده اند او را بر ساختن آن دروغ گروهی دیگر چون جبر و یسار و عداس
مولی حویطب بن عبد العزی یعنی ایشان اخبار سابقه را بخوانند و بعبارت عرب بر او القا می کنند پس بدرستی که آمده اند این قوم
بستم و دروغ یعنی یاری دهندگان وی و درین تقدیر این بقیه کلام کفار باشد و اصح آنست که این سخن خداوند است میفرماید

گر گفتار رو بین که میگویند قرآن دروغ است و بعد و قومی بر بافته میشود آمده اند بشرک و ستم و بهتان و دیگر گفتند کلام وی افسانهای
پیشینیان است که در کتب ایشان نوشته اند نویسد آنرا چه خود نمی تواند نوشت پس آن نوشته املا کرده میشود بر وی بامداد و شبانگاه
یعنی دو طرف روز و شب آنها بر وی میخوانند تا یاد گیرد چون خود نمی تواند خواند و چون حفظ کرد بر ما میخواند و گوید که این وحی است قل
أنزله الذي يعلم السر في السماوات والأرض إنه كان غفورا رحيما بگو ای محمد فرو فرستاده است قرآن را
آنکس که میداند راز آسمان و زمین برهان و دلیل که کلام مشتمل است بر اخبار از مغیبات و علم غیب خاصه حق تعالی است و دیگر
آنکه همه فصحای شما از ایشان بمثل آن عاجز شدند و چنین کلام جز از نزدیک ملک علام نشاید بدرستی که او هست آمرزنده گناهان مر
بندگان را و هست مهربان که در عقوبت عاصیان تعجیل نکند وقالوا ما لهذا الرسول يأكل الطعام ويمشي في الأسواق
لولا أنزل إليه ملك فيكون معه نذيرا و گفتند صنادید قریش چون ابوجهل لعین و عتبه و امیه و عاص و امثال ایشان
چیست این پیغمبر را بر سبیل تهکم گفتند چه بوده است این کس را که دعوی رسالت می کند که مثل مردم دیگر میخورد خوردنی و میرود برای
طلب معیشت چون دیگران در بازارها اگر دعوی او درست است می باید که حال او مخالف حال دیگران باشد ایشان بسبب وقوف بر
محسوسات از حال آنحضرت غافل شده پنداشتند که پیغمبر باید از غیر ایشان بامور جسمانی باشد و ندانستند که نبوت منافی بشریت
نیست بلکه مقتضی آنست تا تناسب و تجانس که سبب افاده و استفاده است حاصل شود و الغرض مشرکان گفتند بایستی که او ملک
بودی و اگر ملک نیستی چرا فرو نفرستادند بسوی او فرشته تا باشد با وی هم کننده و یاری دهنده در انذار أو يلقى إليه كنز
أو تكون له جنة يأكل منها وقال الظالمون إن تتبعون إلا رجلا مسحورا یا افکنده شود بروی گنجی از آسمان
تا بدان مستظهر گشته از تردد در تحصیل معاش مستغنی شود یا باشد مر او را بوستانی که بخورد میوه محصول آن و بدان معیشت
وی بگذرد و گفتند ظالمان وضع مظهر در موضع ضمیر حکم بظلم ایشان است یعنی ستمکاران در این سخن که مؤمنان را گفتند که
پیروی نمیکنید شما مگر مردی جادو کرده شده را یعنی کسی که او را سحر کرده اند و عقلش پوشیده شده و در بعضی از تفاسیر است
که مسحور را بمعنی ساحر برده اند یعنی صاحب جادوی نمیکنید که شما را بسخن میفریبد انظر كيف ضربوا لك الأمثال فضلوا فلا يستطيعون
سبيلا درنگر ای محمد بدیده بصیرت تا ببینی که معاندان چگونه زدند برای تو مثلها را یعنی گفتند سخنهای ناخوش و تشبیه کردند
ترا بمسحور و بوصف مفتری و مملی علیه بستودند پس گمراه شدند از طریقی که موصل است بمعرفت انبیا علیهم السلام و غیر ایشان از ما سوی
پس توانایی ندارند و نمی یابند راهی بحجت و برهان بر آنچه می گویند علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که سبیل امیرالمؤمنین است علیه السلام
یعنی چون ایشان از طریق نبوت که واضح است گمراه و منحرف اند و از ما سوی غیر حق نتوانند گردید پس چون توانایی بر سبیل ولایت
و امامت ندارند هم تبارك الذي إن شاء جعل لك خيرا من ذلك جنات تجري من تحتها
الأنهار ويجعل لك قصورا بزرگوار است از روی ذات و صفات آنکس که بمحض فضل اگر خواهد بسازد و بخشد ترا در دنیا

بهتر از

بهتر از گنج و بوستانی که ایشان می گویند آن چه باشد بوستانها که میرود از زیر درختان آن جویها و بدهد ترا در آن جهانها
کوشکهای عالی و مسکنهای رفیع در اسباب نزول مذکور است که چون مالداران قریش حضرت رسالت را صلی
الله علیه و آله بفقر و فاقه سرزنش کردند رضوان که آرنده روضات جنات است با این آیت جبرئیل علیه السلام نازل
شد و بعضی گویند این آیت را رضوان فرود آورد و درجی از نور در پیش آنحضرت نهاد و گفت پروردگار تو میفرماید
که مفاتیح خزاین دنیا در اینجاست آنرا بدست تصرف تو میدهیم بی آنکه از کرامت و حقی که نزد تو کرده ایم در آخرت
مقدار پر پشه کم گردد آنحضرت فرمود که ای رضوان مرا بدنیا حاجت نیست و فقر را دوست تر میدارم و میخواهم
که بنده شکور و صبور باشم رضوان گفت أصبت أصاب الله بك الرشد و صواب فرمودی خدای تعالی برشد
و سداد او را ثنا گفت آنگاه آنحضرت فرمود که بار خدایا آنچه من خواستی دادن در دنیا ذخیره آخرت من کن تا شفاعت
امت من باشد در روز قیامت علو همت آنحضرت نه همین است که با وجود تنگدستی و احتیاج گوشه چشم
التفات بر خزاین روی زمین نیفکند آنرا ملاحظه باید نمود که در شب معراج مطلقا نظر جا سوی او نگشود و به هیچ چیز
از مراتب ملکوت و غرایب عرصه جبروت توجه ننمود تا عبارت از آن این کرد ما زاغ البصر وما طغى
بل كذبوا بالساعة وأعتدنا لمن كذب بالساعة سعيرا نه فقر و نه احتیاج تو مانع کفار است
از ایمان بتو بلکه تکذیب می کنند قیامت را و داعی ایشان بانکار نبوت تکذیب ساعت است و علی بن ابراهیم
رحمه الله روایت می کند از ابی عبدالله علیه السلام که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ساعتی است از ساعات دولت و
روز مثل ساعات شبانروزی که اول ساعت روز امامت است و معاندان همچنانکه قیامت را تکذیب میکنند
این ساعت را نیز که منشأ امامت است تکذیب می کنند و آماده کرده ایم برای کسی که تکذیب ساعت می کند
خواه قیامت و امامت آتش افروخته و گویند سعیر نام بعضی از نامهای دوزخ است إذا رأتهم من مكان
بعيد سمعوا لها تغيظا وزفيرا چون ببیند سعیر ایشان را یعنی منکران قیامت و امامت ائمه اثنی عشر را
علیهم السلام از جای دور که صد سال و بقولی پانصد سال بعد بود میان ایشان بشنوند ایشان مر آتش را
و از جوشیدنی از خشم و بانگی چنانکه از درون خشمناکان آید یعنی غریدن بعضی برانند که این از وی و زفیر آن
زبانیه بود و چون حیات مشروط به بنیه نیست ممکن است که حق سبحانه و تعالی در آتش زندگی خلق کند که ببیند
و خشم گیرد و بغرد و بعضی گویند نسبت دادن آنها بزبانیه بر تقدیر حذف مضاف است وإذا ألقوا
منها مكانا ضيقا مقرنين دعوا هنالك ثبورا و چون انداخته شوند مشرکان و معاندان در
دوزخ در جای تنگ که موجب زیادتی کرب باشد و در تفسیر آورده که جهنم بر کافر چنان تنگ باشد که آهن نیزه بر ز

محمد صلی الله علیه و آله فرماید بخدای که بزرگی کردند در نفسهای خود یعنی تعظم ورزیدند و جرأت نمودند در این حکم و گذشتند
از اندازه در گذشتنی بزرگ چه از مشاهده معجزات اقتراح رؤیت ملائکه و لقای خدای تعالی کردند و ایشان اندوهناک
شوند يوم يرون الملائكة لا بشرى يومئذ للمجرمين ويقولون حجرا محجورا روزی که ببینند
فرشتگان را و آن روز مرگ باشد یا روز حشر که هیچ مژده نیست آن روز مر کافران را اهل مکه دو چیز طلبیدند لقای ملائکه و
لقای خدای تعالی خوبی نه خبر داد که ملائکه را ببینند و وعید لا بشری شنوند و گویند ملائکه را از آنرو که لقای خدای تعالی
بر سبیل معاینه است آن خود ممکن نیست و اگر مراد با داشت بملکوت که بهشت است آن نیز بر شما حرام و باز داشته
شده است و گویند این قول کفار است چون ملائکه برایشان ظاهر کردند بدین کلمه پناه جویند بخدای از لقای ایشان در
زاد المسیر آورده که چون کفار در شهر حرام کسی را دیدندی که از وی ترسیدندی میگفتند که حجرا محجورا تا از شر او ایمن میشدند
اینجا نیز خیال بستند که مگر بدین کلمه از شدت مرگ یا هول قیامت خلاصی خواهند یافت وقدمنا إلى ما عملوا من
عمل فجعلناه هباء منثورا و قصد کنیم بسوی آنچه کرده اند کافران از کرداری که در صورت نیکو نماید چون صله رحم و مهمانی
و اطعام گرسنگان و اکرام یتیمان و فریادرسی مظلومان و امثال آن پس گردانیم آن عمل را مانند ذره های پراکنده در هوا یعنی غبار
متفرق یا خاکستر بباد بر داده یعنی حبط سازیم عملهای ایشان را و در معرض قبول در نیاریم زیرا که شرط در قبول اعمال
ایمان است و ایشان را نبوده أصحاب الجنة يومئذ خير مستقرا وأحسن مقيلا مجاوران بهشت آن روز
یعنی قیامت بهتر اند از روی قرارگاه یعنی مساکن ایشان در آخرت به از منازل کافران است که در دنیا داشتند و نیکوتر
از جهت مکان استراحت در خبر آمده که روز قیامت به نیم روز نرسد اهل بهشت قیلوله کنند در بهشت و اهل دوزخ
در دوزخ و مراد از قیلوله استراحت در بهشت و قرار و وصول در دوزخ چه در بهشت و دوزخ خواب نباشد ويوم
تشقق السماء بالغمام ونزل الملائكة تنزيلا و یاد کن روزی را که در آن بشکافد آسمانها بسبب ابر سفید که بالای هفت
طبق آسمان است و غلظ او برابر هفت سماوات است و او گران تر است از همه آسمانها و حق سبحانه و تعالی امروز او را بقدرت
کامله نگاه داشته روز قیامت او را بر آسمانها افکند و هر آسمانی که رسد آن آسمان را شکافته کند علی بن ابراهیم در تفسیر نقل می کند
از ابی عبدالله علیه السلام که آن غمام که آسمانها را بشکافد امیرالمؤمنین است علیه الصلوة والسلام چه آنحضرت مظهر عجایب
چنانچه در دول اول بظهور رسانید امور غریبه آخر نیز بظهور رساند نایب است و دست او دست خداست و فرو فرستاده شوند
فرشتگان از آنجا بر زمین فرو فرستادنی تا روی زمین بفرشته مملو گردد و در موضح آورده که ملائکه صف صف
بگرد عالم در آیند و گویند با بمعنی عن است یعنی آسمان بشکافد از غمام و دور شوند تا غمام فرود آید و این آن غمام است که حق
تعالی فرموده که في ظلل من الغمام الملك يومئذ الحق للرحمن وكان يوما على الكافرين عسيرا پادشاهی

در آن

در آن روز ثابت است مر خدای بخشاینده را چه ملک و پادشاهی او را سزد که یک بنده بقول ابی عبدالله علیه السلام بامر
الله آسمانی با آن عظمت را از هم بریزد و در آن روز مدعیان ملک زبان دعوی از آن گشت در بسته باشند و باشد آن روز
بر کافران دشوار از شدت اهوال ويوم يعض الظالم على يديه يقول يا ليتني اتخذت مع الرسول
سبيلا يا ويلتى ليتني لم أتخذ فلانا خليلا و یاد کن روزی را که از فرط حسرت میخاید ظالم بر دستهای
خود را یعنی بدندان میگزد دو دست چنانچه متحیران میکنند آورده اند که عقبه بن ابی معیط از سفری باز آمده مردمان را ضیافت
میکرد بسبب جوار سید ابرار صلی الله علیه و آله را طلبیده بود آنحضرت فرمود تا کلمه شهادت نگوئی از طعام تو نخورم
عقبه کلمه بر زبان راند و این سخن با ابی بن خلف که با عقبه دوستی داشت رسیده بنزد وی آمد و گفت مگر از دین برگشته
که سخن محمد صلی الله علیه و آله می شنوی و کلمه می گوئی گفت نه اما عار داشتم که مهمان طعام من ناخورده بیرون رود ابی گفت
از تو راضی نشوم تا خیو بر روی وی نیندازی لعنه الله عقبه بنزد آنحضرت آمده و وی در دار الندوه در سجده بود
و چون آب دهن پلیدش حواله روی دلارای پاکیزه وی کرد آب دهن او در شعله جانسوز گشت و بدان حضرت
نرسیده بر روی ناپاک وی باز گشت و هر دو کرانه روی او بسوخت تا زنده بود آن داغها می نمود تا در غزوه بدر
بدست امیرالمؤمنین کشته گشت و این آیت در شان وی فرود آمده و بعضی گویند مراد جنس ظالم است و علی بن ابراهیم
رحمه الله گوید ظالم آل محمد اند بهر تقدیر ظالم روز قیامت بسیار بخاید سر انگشت ندامت گویند چهار هزار بار بخاید اطراف
اصابع را تا مرفق و حق سبحانه و تعالی دیگر باره دست وی را برویاند و دیگر باره میخاید و فریاد دارد و میگوید کاشکی
فرا می گرفتم با پیغمبر صلی الله علیه و آله راهی که وی فرا گرفته که راه نجات آنست و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر
علیه السلام که کاش فرا می گرفتم با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله علی را علیه السلام بامامت و این ظلم در حق
او نمی کردم ای وای بر من کاشکی فرا نمی گرفتم فلان را یعنی ابی بن خلف لعین را یا اگر راه مخالف آل محمد صلوات الله
علیهم نمود دوست او را نمی شناختم لقد أضلني عن الذكر بعد إذ جاءني وكان الشيطان
للإنسان خذولا بدرستی گمراه کرد مرا و باز داشت از یاد کردن خدای تعالی یعنی کلمه شهادت یا موعظه حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله و بقول اهل البیت علیهم السلام که سفیر مانند ذکر امیرالمؤمنین است ع یعنی مخالف اول ثانی
گوید که او مرا باز داشت یعنی ثانی از اطاعت امیرالمؤمنین ع پس از آنکه آمده بود بمن و رسیده که او امام مفترض
الطاعة است بقول پیغمبر صلی الله علیه و آله و هست دیو دور از رحمت یعنی دوست گمراه کننده که شیطان الانس است
و ارث را فرو گذارنده یا ابلیس که وسوسه میکند آدمیان را بمخالفت خدای تعالی و رسول وی و نایب رسول وی و چون
در دام هلاک افتند فرو می گذارد و نفع نمی رساند از او تبرا میکند وقال الرسول يا رب إن قومي اتخذوا هذا القرآن

وایشان را در چنین مکانی افکنند مقرنین کرده دستهای ایشان بر گردن ایشان بزنجیر یا هر یک را با قرین او از شیاطین بسلسله
آتشین بهم یکدیگر بسته بخوانند بر خود در آن مقام هلاکت را یعنی نفرین کنند بر خود بهلاک یا گویند وا ثبوراه واهلاکتاه و وقتاه
واین کلمه کسی گوید که آرزومند هلاک خود باشد و در زاد المسیر و بعضی دیگر از تفاسیر مذکور است که اول کسی که از اهل
دوزخ جامه پوشانند ابلیس لعین باشد حله از آتش در پوشند و او آنرا بر پیشانی نهد و از پی می کشد و ذریت وی بعد از او
از مشرکان و معاندان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام از عقب او فریاد و وا ثبوراه بر کشیده میروند حق سبحانه
وتعالی فرماید که لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا مخوانید امروز یک ثبور را و
بخوانید ثبور بسیار یعنی یکبار نفرین مکنید بر خود و نفرین بسیار کنید زیرا که شمار انواع عذاب خواهد بود و هر نوعی را بواسطه
شدت ثبوری واقع خواهد بود قُلْ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ
جَزَاءً وَمَصِيرًا بگو آنها را که بطریق سرزنش ترا ملامت کنند آیا گنج و بوستان دنیا بهتر است یا بهشت جاویدی که
وعده داده شده اند پرهیزکاران بدخول در آن هست در علم خدای تعالی مقتضیات آن هست پاداشت بر عملهای
ایشان و بازگشتی که رجوع نمایند در آخرت لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا
مَسْئُولًا مر ایشان راست در بهشت آنچه خواهند از نعیم بهشت فراخور استحقاق ایشان چه شفعای مؤمنان را
تا آرزوی ایشان از مرتبه تکمیل نصیبی خواهد بود بلکه مرادی که مناسب حال خود باشد جویند در حالتی که جاوید باشند
در بهشت هست دخول و خلود ایشان در جنت بر پروردگار تو وعده خواسته شده یعنی سزاوار است که از خدای تعالی
درخواهند یا مؤمنان درخواسته اند که ربنا وآتنا ما وعدتنا یا ملائکه برای ایشان درخواست میکنند که ربنا وادخلهم جنات
عدن التی وعدتهم وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي
هَٰؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ
وَلَٰكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا یاد کن روزی را که خدای تعالی حشر کند
مشرکان و معاندان را و آنرا که می پرستند بجز خدای تعالی عام است همه معبودان را از ذوی العقل وغیر آن گفته اند
مراد اصنام اند که خدای تعالی ایشان را بسخن آرد و مخاطب سازد پس گوید آیا شما گمراه کردید بندگان مرا که این گروه
یا ایشان گم کردند راه را باضلال در نظر صحیح و اعراض از قول مرشد نصح گویند بتان پاکی تو مر ترا بپاکی یاد میکنیم
و منزه میدانیم از شریک و شبیه نیست مارا و نسزد و روا نباشد که فرا گیریم کسی مارا پرستند بجز تو یعنی چرا پرستش
مخلص بحق الکه آنها که عبادت ترا دوست دارند و مارا پرستند نرسد مارا که بگیریم ایشانرا دوستان ولیکن تو ایشانرا
دادی مال و نعمت و اولاد و عمر دراز و صحت بدن و سایر نعمتها شکر آن بجای نیاوردند و بجای آن کفران کردند
تا فراموش نمودند

تا فراموش نمودند آنچه انبیا علیهم السلام ایشان را بدان دعوت میفرمودند و بودند آن گروه هلاک شده یا تباه گشته [illegible]
و خذلان ایشان را در پس حضرت عزت عز شأنه بت پرستان را مخاطب ساخته می گوید فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا
تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا پس بدرستی که تکذیب کردند خدایان شما را بآنچه می گوئید که ایشان
شریک خدا اند و ایشان مرا از شریک منزه دانستند پس نمی توانید شما که مشرکانید عذاب مرا از خود دیگر دیدن و
یکدیگر را یاری دادن و از عقوبت برهانیدن وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا
و هر که ستم کند یعنی شرک آرد از شمای مکلفان بچشانیم او را عذابی بزرگ که آتش دوزخ است و خلود در آن
وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ
وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا و نفرستادیم پیش از تو
کسی از پیغمبران مگر پیغمبرانی که ایشان هر آینه بخورند خوردنی و بروند در بازارها بجهت کفایت مهمات خود
آنچه ترا بآن عیب می کنند عجیب و غریب نیست پیغمبران دیگر همین کرده اند و این قدح در نبوت ایشان نکرده و
و گردانیدیم بعضی از شما را برای بعضی دیگر آزمایش و امتحان چون آزمایش فقرا با غنیا و پیغمبران با امم ایشان یا مریض
بصحیح و اعمی به بصیر خلاصه سخن آنکه دنیا دار ابتلا و امتحان است پس از مخالفت احوال مردمان در وی چاره نباشد
و ما بدان می آزماییم ایشان را تا اهل شکر و صبر از ارباب جزع و کفران ممتاز گردند آورده اند که ابوجهل لعین و
و ولید و امثال ایشان چون بلال و عمار یاسر و صهیب و سایر درویشان را میدیدند با یکدیگر می گفتند
آیا اسلام آریم تا همچو ایشان چیزی باشیم حق سبحانه و تعالی درویشان را مخاطب ساخته این آیت فرستاد که می
آزماییم شریف را بوضیع و وضیع را بشریف آیا صبر می کنید بر ابتلا یا جزع مینمایید و پروردگار بیناست
بصبر کننده و جزع نماینده ابو درداء از پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت کند که آنحضرت فرمود که وای عالم را از دست
جاهل و وای جاهل را از دست عالم و وای مالک را از دست مملوک و وای مملوک را از دست مالک و وای
قوی را از دست ضعیف و ضعیف را از دست قوی و وای سلطان را از دست رعیت و وای رعیت را
از دست سلطان که اینان همه بعضی آزمایش بعضی اند و امتیاز بعضی از بعضی بحصول میرسد و بعد از آن این
آیت را خواند وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدِ اسْ
تَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا و گفتند آنانکه امید دیدار جزا یا عذاب ما ندارند
یعنی منکر قیامت و حشر و نشر اند مراد از اهل مکه اند که می گفتند چرا فرو فرستاده نمی شود بر ما فرشتگان برسالت
یا باخبار از صدق محمد صلی الله علیه وآله یا چرا نمی بینیم آشکارا پروردگار خود را تا با ما سخن گوید و بتصدیق محمد ع

الجزو التاسع عشر

مهجوراً وگفت رسول یعنی حضرت محمد صلی الله علیه وآله در دنیا یا فرماید در آخرت ای پروردگار من بدرستی که قوم من گرفتند وساختند
این قرآن را منسوب بهذیان فرو گذاشته که بدو ایمان نمی آرند واز استماع او اعراض می کنند وگویند که آن از اساطیر
اولین اند ورعنا وکه اولیان قرآن را هذیان منسوب میساختند وآخر بیان فرموده پیغمبر را صلی الله علیه وآله وکذلک
جعلنا لکل نبی عدوا من المجرمین وکفی بربک هادیا ونصیرا وهمچنین که این کفره وفجره
حکم کردیم ونام بردیم بر دشمنی تو وآل تو حکم فرمودیم وتسمیه کردیم هر پیغمبر را دشمنی از کافران چون نمرود وابراهیم وفرعون
وموسی وایشان صبر کردند تو نیز صبر فرمای وآنحضرت با ابوجهل وقریش دایم این حال بوده وامیرالمؤمنین را
معاویه معاند بوده ودیگر مخالفان وامام حسین را یزید پلید وبخدا هر چه نور طلعتی در مقابل دارد همیشه بوده عدو
یزید ابن الحسن همیشه بوده مخالف خلیل را نمرود وبسنده است پروردگار تو راه نماینده تا طریق شکیبایی ویاری
دهنده بر دشمنان وقال الذین کفروا لولا نزل علیه القرآن جملة واحدة کذلک لنثبت
به فؤادک ورتلناه ترتیلا وگفتند آنانکه کافر شدند از یهود ونصاری یا مشرکان عرب چرا فرو فرستاده
نشد بر محمد صلی الله علیه وآله قرآن جمله یکبار یعنی یکبار چنانچه توریة وانجیل همچنین فرستادیم پراکنده تا ثابت گردانیم
وقوت دهیم باتصال وحی در هر وقتی دل ترا تا به تفریق وحی دل ترا بر حفظ آن متمکن سازیم وبر تو خوانیم قرآن را یعنی
از پی بعضی خواندنی بمهلت وتانی بی انقطاع بعید این اعتراض مشرکان هیچ حاصلی ندارد چه اعجاز قرآن با آنکه
پراکنده یا مجموع نازل شود ومختلف نشود ودر تفریق فواید است یکی سهولت حفظ چه موسی وداود وعیسی علیهم السلام
که کتاب ایشان بیکبار فرود آمد خواننده ونویسنده بودند وآنحضرت امی بود اگر کتاب او بیکبار نازل شدی
حفظ آن مشکل بودی ودیگر نزول آن بحسب وقایع موجب مزید بصیرت میشد وسبب زیادتی خوض در معنی
آن ودیگر آنکه هر نجمی که فرود آمد تحدی می شد واعجاز قرآن ومعجز ایشان ظاهر گشت ودیگر نزول جبرئیل آناً فآناً موجب
تسلی خاطر آنحضرت میشد ودیگر در قرآن ناسخ ومنسوخ هست وهر آینه ناسخ متاخر از منسوخ باید واجتماع هر دو
در آن واحد شاید ودیگر آنکه قرآن مشتمل است بر اسئله واجوبه وجواب در عقب سؤال آید ولا یأتونک بمثل
الا جئناک بالحق واحسن تفسیرا ونمی آرند مشرکان برای تو مثلی در بیان قدح نبوت وطعن کتاب تو سخن
نیکو نکنند مگر می آریم برای تو جوابی راست ودرست که برهان ساطع قول ایشان را رد کند ومی آریم آن چیزی را که نیکوترست
از روی بیان الذین یحشرون علی وجوههم الی جهنم اولئک شر مکانا واضل سبیلا
مشرکان وآنانکه حشر کرده می شوند بر رویهای خود یعنی روی بر زمین نهاده میروند بسوی دوزخ آن گروه بدترند
از روی مکان ایشان بدترند از منازل مؤمنان که در دنیا نشستند وایشان طعنه می زدند که ای الفریقین خیر
مقاما

و هر آینه دادیم موسی را [illegible] فرعون

مقاما واحسن ندیا وکج تر وناصواب ترند از جهت راه چه راه ایشان یعنی آتش دوزخ است ولقد آتینا
موسی الکتاب وجعلنا معه اخاه هارون وزیرا وگردانیدیم پیش از آن با او برادر او هارون را
یار ومددکار در دعوت واعلاء کلمه شهادت فقلنا اذهبا الی القوم الذین کذبوا بآیاتنا فدمرناهم
تدمیرا پس گفتیم بروید بسوی گروه قبطی یعنی فرعون واهل او آنانکه تکذیب کردند آیتهای ما را ایشان بحکم ما رفتند
وآن قوم را بحق دعوت کردند ایشان با او استکبار کردند پس هلاک کردیم ایشان را ونیست گردانیدیم هلاک کردنی
ونیست کردنی باغراق در دریای قلزم وقوم نوح لما کذبوا الرسل اغرقناهم وجعلناهم للناس
آیة واعتدنا للظالمین عذابا الیما وکرد نوح آنگاه که تکذیب پیغمبران کردند یعنی نوح وآنانکه پیش از وی
بودند چون شیث وادریس علیهم السلام یا همین تکذیب یک پیغمبر تکذیب همه پیغمبران است یا مطلق بعث رسل را
انکار نمودند غرق ساختیم ایشان را بطوفان عذاب وگردانیدیم قصه ایشان را برای مردمان نشانه تا از آن عبرت
گیرند وآماده کردیم برای ستمکاران عذابی دردناک وعادا وثمود واصحاب الرس وقرونا بین
ذلک کثیرا وهلاک گردانیدیم قوم عاد را بتکذیب هود علیه السلام وگروه ثمود را بتکذیب صالح علیه السلام ورس
نام چاهیست یمامه یا آذربیجان یا انطاکیه که صاحب یس یعنی حبیب نجار را در وی کشتند یا چشمه یا نخلستانی بوده
از بنی اسرائیل [illegible] که در سوره بروج مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی وگویند قریه بوده بر زمین
یمامه از ولایت یمن واصحاب الرس بقایای ثمود بودند پیغمبری بر ایشان مبعوث شد او را بکشتند ودر بعضی تفاسیر
هست که بعد از قتل گوشت او را بخوردند وعذاب بدیشان رسید یا جمعی بت پرستان بودند که شعیب علیه السلام
بر ایشان آمد وتکذیب وی نمودند روزی بر حوالی چاهی که داشتند مجتمع شده بایذای شعیب علیه السلام مشغول شدند که ناگاه
آن چاه درهم افتاد وهمه ایشان با منازل ومواشی بزمین فرو رفتند یا قومی بودند که شجره صنوبر داشتند وآن را شاه درخت
نام نهاده می پرستیدند پیغمبری از نسل یهودا ابن یعقوب بر ایشان مبعوث شد واو را تکذیب نمودند وبکشتند
ودر چاهی افکندند ابر سیاهی بر ایشان سایه افکند واز وی صاعقه بیرون آمده همه را بسوخت یا اهل بئر معطله بودند چنانچه
قصه ایشان گذشت واصح آن است که اصحاب حنظلة بن صفوان اند وچون تکذیب نبی خود کردند حق سبحانه وتعالی ایشان را
مبتلا کرد بمرغ دراز گردن که [illegible] بهمه الوان ملون بود وبجهت طول عنق او را عنقا گفتندی وبر کوهی که او را دمخ یا فتخ
گفتندی مقام داشت چارپای کودکان ومواشی خورد ایشان را در ربودی وفرو بردی وبدین جهت او را مغرب لقب
کرده بودند یعنی فرو برنده ونابدید کننده روزی دختری نزدیک رسیده ببلوغ از میان ایشان در ربود وایشان
شکایت پیش پیغمبر آورده شرط کردند که اگر شر او را کفایت کند ایمان آرند پیغمبر دعا فرمود که خدایا این مرغ را بگیر ونسل

از افق سعادت طالع کرده وعالم بکمال عدل وداد منور گردانیده بیاراید وبعضی گویند مدخل بسط ظلال نزول عصمت است بر حضرت
رسالت صلی الله علیه وآله وهدایت مرتبت صلوات الله علیهم وآفتاب معرفت که از مطالع قلوب منور ایشان طالع
شده دلیل آن وقبض [illegible] معروف است وهو الذی ارسل الریاح بشرا بین یدی رحمته وانزلنا
من السماء ماء طهورا لنحیی به بلدة میتا ونسقیه مما خلقنا انعاما واناسی کثیرا واوست آنکس
که فرستاد بادها را بشارت دهندگان پیش از نزول رحمت وآنکه باران است یعنی وزیدن آن غالبا دلالت می کند بر
وقوع مطر ودال آن وفرو فرستادیم از ابر یا از آسمان آبی پاک وپاک کننده تا زنده کنیم بآن آب شهری مرده را
یعنی موضعی که درو خشک بوده یا مکانی را که در زمستان خنک افسرده گشته وبیاشامانیم آن آب را از آنچه آفریدیم
چهارپایان را ومردمان بسیار را از اهل بوادی چه ارباب قری ومداین را انهار ومنابع هست که بدان از آب
باران مستغنی اند ومشتاق این آیت شریفه همچنین که دلالت دارد بر عظم قدرت همچنان برای تعداد انواع نعمت است
وانعام چون ذخیره عامه منافع آدمیان است وبیشتر معاش ایشان منوط بر آنست مقدم فرمود سقی انعام را بر سقی
آدمیان مثل آنکه مقدم داشت بر انعام احیای ارض را چه آن سبب حیات ایشان است ولقد صرفناه
بینهم لیذکروا فابی اکثر الناس الا کفورا وبدرستی که مکرر گردانیدیم باران را میان مردمان
در بلدان مختلفه واوقات متغایره وصفتهای متفاوت بعضی بزرگ قطره وبعضی ریزه یا مکرر کردیم سخن ابر
[illegible] در قرآن تا یاد کنند قدرت مرا وتفکر کنند در آن نعمت وشکر آن بجای آورند پس سرباز زدند بیشتر مردمان
وقبول نکردند مگر ناسپاسی وکفران نعمت را ولو شئنا لبعثنا فی کل قریة نذیرا فلا تطع الکافرین و
جاهدهم به جهادا کبیرا واگر خواستیمی هر آینه برانگیختیم در هر دهی وشهری پیغمبری بیم کننده اما بجهت
تعظیم شان وعلو مکان تو نبوت را بر تو ختم کرده ایم وتفضیل بر سایر انبیا نهاده وترا بر کافه مردمان وجنیان تا روز قیامت
مبعوث ساخته شکر این نعمت پس فرمان مبر کافران را که ترا بدین وکیش خود ایشان دعوت می کنند وجهاد کن
با ایشان بقرآن یا باسلام یا بشمشیر یا بزرگ فرمان ایشان جهاد کردنی بزرگ یعنی جامع وشامل باشد هر مجاهده را
وهو الذی مرج البحرین هذا عذب فرات وهذا ملح اجاج وجعل بینهما برزخا وحجرا محجورا
واوست آن قادری که بحکمت بالغه وقدرت شامله بهم گذاشت دو دریا را بهم ودر [illegible] بهم ساخت بی آنکه بهم
آمیزند این یکی آب شیرین تشنگی نشاننده واین دیگری شور تلخی گزنده یعنی بحر فارس وروم وگردانید میان این دو
دریا حاجزی ومانعی از قدرت خود وحدی مقرر یا گردانید حرام وناروا که یکی بر دیگری غلبه کند ودر لباب گوید که عذب
فرات جویهای بزرگ است چون نیل وجیحون وسیحون وملح اجاج سایر دریاها وبرزخ اینها بیابانها وشهرها که واقع است
بر [illegible]

فرات

برانند که بحرین خوف ورجاست که در دل مؤمن هیچ یک بر دیگری غلبه ندارد که [illegible] خوف المؤمن ورجاءه [illegible]
وبرزخ حمایت الهی وعنایت نامتناهی است واز ائمه هدی صلوات الله علیهم منقول است که مؤمن مثل مرغی است
که دو بال دارد یکی خوف ودیگری رجا ودر مواعظ لقمانی وارد ویافته که بپسر خود گفت ای پسر اگر جوف مؤمن بشکافند بر دل
او دو سطر خواهند یافت از نور که اگر آن را بسنجند هیچ کدام بر آن دیگری راجح نیاید بمقدار ارزن دانه که یکی از آن
رجاست ودیگری خوف بلی در حالت مرض خصوصا در مرض الموت سزاوار آن است که رجا غالب باشد بر خوف
واین اخبار اهل بیت علیهم السلام وارد ویافته وهو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وکان
ربک قدیرا واوست آنکس که بیافرید از آب آدم را علیه السلام یعنی آبی که طینت او را تخمیر کرد وآن جزویست از ماده
یا خلق کرد آدمی را از آب منی پس گردانید او را عضو نر ذکر او ودختر یعنی انسان را به دو قسم کرد ذکور که نسبت منسب
بدیشان بود واناث که مصاهرت با ایشان وجه دیگر در روایت است از امیرالمؤمنین علیه السلام که نسب نسبتیست
که نکاحش روا نبود وصهر آنکه مناکحت با او حلال باشد ابن سیرین گوید که این آیت در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام
است ورود یافته در حالتی که فاطمه زهرا علیها السلام بوی داده چه او نسبت به پیغمبر صلی الله علیه وآله جامع بود از جهت
سبب شوهر دختر [illegible] داشت پروردگار تو توانا که از یک نطفه دو گونه آدمی بیافریند نرینه وماده ومیان
ایشان نسب وسبب پیدا کند ودر خبر است از رسول صلی الله علیه وآله که خدای تعالی علقه بیافرید ودر صلب آدم قرار داد وآن
بصلب شیث رسانید از اصلاب طاهرین بارحام طاهرات تا بعبد المطلب آنگاه او را دو نیم کرده است یک نیم در صلب عبد الله
نهاد ونیمه دیگر در صلب ابو طالب قرار داد واز نیمه عبد الله مرا آفرید که محمدم ومرا نبوت ورسالت وکتاب ارزانی فرمود
واز نیمه ابو طالب علی را پدید کرد واو را طهارت وشجاعت وخلافت وامامت وشفقت نمود ومن وعلی از یک نوریم
پس این آیت بخواند وکیفیت تزویج امیرالمؤمنین وبنت خیر المرسلین علیه السلام در کشف الغمه ودیگر کتب معتبره مبسوط
آورده ام از آنجا مطالعه باید کرد ویعبدون من دون الله ما لا ینفعهم ولا یضرهم وکان الکافر علی ربه
ظهیرا ومی پرستند مشرکان بجز خدای تعالی آنچه ایشان را نفع نرساند بپرستش او کنند وزیان نکند اگر او را نپرستند
مراد بتانند یا هر معبودی که باشد غیر خدای تعالی وهست ناگرویده بر نافرمانی پروردگار خود هم پشت شیطان ومعاون
وما ارسلناک الا مبشرا ونذیرا ونفرستادیم ترا مگر خلق را مژده دهنده مؤمنان را بثواب الهی وبیم کننده
کافران را بعقوبت نامتناهی قل ما اسئلکم علیه من اجر الا من شاء ان یتخذ الی ربه سبیلا بگو نخواهم
شما را بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی مگر ایمان کسی که خواهد آنکه فرا گیرد بسوی رضا وقرب پروردگار خود راهی یعنی مزد من
ایمان وطاعت مؤمنان است زیرا که مرا بران عند الله اجری مقررست وثابت شده وهر پیغمبر را [illegible] است او

او را بره کرد ان دعای پیغمبر بعز اجابت رسیده آن مرغ غایب شد و دیگر خبر و اثری ازو پیدا نماند و جز نام ازو در ان نماند
و در چیزهای نایاب بدو مثل زنند القصه این قوم بعد از غیبت عنقا در تمرد افزوده حنظله را شهید کردند خدای تعالی فرمود که اصحاب
رس را هلاک کردیم و اهل قرنها که میان این قبایل عاد و ثمود و اهل رس قرنهای بسیار که جز خدای تعالی ایشان را نداند وَكُلًّا
ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ ۖ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا و هر یک ازین امتان زدیم از برای ایشان مثلها یعنی بیان کردیم قصهای پیشینیان
با ایشان و بیم کردیم ایشان را و حجت گرفتیم بر ایشان بفرستادن پیغمبران چون نشنودند و بر انکار اصرار نمودند و عذاب فرستادیم
نیست کردیم نیست کردنی وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ ۚ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا ۚ بَلْ كَانُوا
لَا يَرْجُونَ نُشُورًا و هر آینه آمدند یعنی بگذشتند قریش بران دیهی که بارانیده شد بر و سنگ باران مراد ازین ده سدوم
است که شهر بزرگترین از مؤتفکات و لوط علیه السلام در آنجا نشستی و بعد از انقلاب حق سبحانه و تعالی سنگ باراند بر اهل
آن کفار قریش بران دیار میگذشتند آیا نبود که در رو خود دیدندی آثار بیدیای خود و آثار آن عبرت گرفتندی نه آن است
که ندیدند بلکه هستند که از روی کفر امید نمیدارند بر انگیختن را یعنی بجزا ایمان ندارند وَإِذَا رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ
إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا و چون به بینند ترا و فرا نگیرند ترا مگر مهزو یعنی کسی که بآن استهزا
کنند و از روی تهکم می گویند آیا این کس آن است که او را برانگیخت خدای تعالی و فرستاد پیغمبری إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ
آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا ۚ وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا پرستی
کو نزدیک بود که او بسخن و لطف و ترغیب و بسیاری جهد در دعوت و اظهار دلایل بر مدعی خود هر آینه گمراه کند و باز دارد ما را
از پرستش خدایان ما اگر نه آن بودی که ما صبر کردیم بر عبادت آنها حضرت عزت عز شانه در جواب ایشان فرمود زود باشد
که بدانند آن هنگام که به بینند عذاب را که از اهل ایمان و ایشان کیست گمراه تر از راه مثال السبیل محمول بر ضلال اهل آن است
آورده اند که مشرکان سنگی یا کلوخی یا چوبی را می پرستیدند چون سنگ نیکوتر یا کلوخی و چوبی زیباتر دیدندی معبود اول را
بپرستش آن پرداختندی حق سبحانه و تعالی فرمود أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا
آیا ندیدی کسی را که فرا گرفت هوای خود را خدای تعالی خود یعنی آرزوی خود را می پرستید تقدیم مفعول ثانی بجهت کثرت اهتمام
بران که صاحب تأویلات آورده که هر که بچیزی بغیر خدای تعالی چیزی دوست دارد که بسبب او ازو باز ماند در حقیقت
هوای خود را می پرستد زیرا که هوای او او را بر محبت غیر میدارد که از پرستش حق تعالی باز می ماند بعضی آورده اند که چون آدم و
حوا علیهما السلام عقد بستند ابلیس و دنیا نیز یکدیگر پیوستند و همچنانکه از امتزاج آنان با یکدیگر آدمی وجود گرفت از وصلت
ایشان با هم هوی متولد شد و در مهد طبیعت از جوشش اخلاط اربعه تربیت یافت چندان اوصاف ذمیمه که بازار دنیا را رواج
و رونق از ایشان است از هوا هدی می پایند رسوم و عادات مردوده و مذاهب و ادیان مختلفه همه از نتایج او ظهور یافته

آیا می پن

آیا می پنداشتی تو بر آنکس که هوا را خدای خود ساخته نگاه داری او را ازان منع کنی این کلام منسوخ است بآیه قتال أَمْ تَحْسَبُ
أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ ۚ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ ۖ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا بلکه گمان میبری که
بسیاری از مشرکان می شنوند بگوش هوش یا تعقل میکنند بدل مر دلایل توحید را نیست اکثر عاقل معانده آنها
که ایمان خواستند آورد نیستند ایشان مگر مانند چهارپایان در عدم انتفاع بسماع کلام و عدم تدبر در
ادله قدرت ملک علام بلکه ایشان گمراه تر اند از انعام چه ایشان انقیاد و تعهد خود نمی کنند و اینها از عبادت
پروردگار رو و ابا می نمایند و دیگر چهارپایان طالب آنچه نفع ایشان را سود دارد و مجتنب از آنچه ایشان را
ضرر رساند و مشرکان از ثواب که اعظم منافع است می گریزند و در سیئات که موجب اشد مضرات است می آویزند
أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ثُمَّ
قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ
نُشُورًا آیا نمی بینی و نظر نمی کنی بصنع پروردگار خود که از محض قدرت چگونه بکشید و بسط کرد سایه را از طلوع صبح
تا بر آمدن آفتاب و ابو الجارود از ابی جعفر علیه السلام این را روایت کرده چه زمان این ظل خوشترین ازمنهاست
زیرا که ظلمت خالص سبب نفرت و انقباض نور بصر است و شعاع شمس سخن هوا و مفرق نور باصره و در ان
محل هر دو منتفی است و لهذا یکی از نعیم بهشتی ظل ممدود است خواهد بود و گویند که ظل سایه را بی باشد و فی سایه که گاه
باشد گاه نه و اگر خواستی خدای تعالی هر آینه گردانیدی آن سایه را ثابت و آرام یافته بر یک منوال که از جای بجنبیدی
و از جای خود فراتر نرفتی انبساط سایه را حرکت فرموده عدم او را سکون پس گردانیدیم آفتاب را بر شناختن سایه
راه نمای چه سایه جز بآفتاب شناخته نشود پس فرا گرفتیم سایه را بسوی خود فرا گرفتنی یعنی آسان اندک اندک شعاع
شمس بحسب ارتفاع او بجای سایه آوردیم و او را فرو گرفتیم چه اگر بیکبار مقبوض شدی مهمات مردمان که بسایه
باز بسته است معطل ماندی و نزد بعضی مراد ظل زمین است یعنی ظلمت شب و ضمیر قبضناه راجع بر لیل معنی آنست خدای
تعالی در شب بسط سایه زمین کرده عالم را تاریک ساخت و آن را دایمی نداد بلکه آفتاب را طالع ساخت دلیل
شناخت او گردانید که تبین الاشیاء باضدادها و اوقات روز را نیز دایم نساخت بلکه آن دلیل که شمس است
قبض کرد بافول تا باز شب در آمد و این دو زمان از جهت آرامش و آرایش خلق معین گردانید در عین المعانی آورده
که مد ظل اشارت بزمان فترت است که مردم در ظلمت حیرت بودند و شمس بنور اسلام که بطلوع جمال سید انام
علیه الصلوة والسلام از افق اکرام طالع گشت و اگر آن سایه دایم بودی خلق در تاریکی غفلت مانده بروشنی آگاهی
نرسیدندی و در آخر نیز که ظلمت ظلم عالم را تاریک و بی رونق سازد و بنهایت رسد آفتاب نور حضرت مهدی

ثواب خواهد بود وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ ۚ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا و توکل کن
در استیفای اجر خود بران زنده که هرگز نمیرد که متوکل بر زندگان دیگر بموت ایشان ضایع و بی بهره ماند بپاکی یاد کن خدا را
از صفات نقصان در حالتی که ثنا گوینده باشی بر و باوصاف کمال بسنده است خدای گناهان پوشیده و آشکار
بندگان را دانا و مطلع بر آنها الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ
الرَّحْمَٰنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا آن خداوندی که بتوانائی بی عجز بیافرید آسمانها و زمینها را و آنچه در میان ایشانست از ارکان
و موالید در مقدار شش روز از ایام دنیا پس مستولی شد امر او بر عرش مجید که بزرگترین مخلوقات اوست بزرگ بخشایش پس
بپرس ازو که دانا و آگاه است خبر دهد ترا از آنچه ازو پرسی از آنچه مذکور شد یا سوال کن از خلق و سهوا کسی را که ترا دانا بود
تا ترا جواب گوید وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَٰنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَٰنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا
چون گفته شود مر مشرکان را که سجده کنید مر خدای بخشاینده را گویند کیست رحمن یعنی اسمست که مسمی او را نمی شناسیم چه کفار
قریش اسم رحمن بر خدای تعالی انکار کردند پس چون بسجده مامور گشتند گفتند ما رحمن را نمیدانیم آیا سجده کنیم یعنی نکنیم مر آنچه تو
میفرمائی ما را بسجده او و زیاده میکند ذکر رحمن یا امر بسجده او مر کفار را از رمیدن از ایمان و دور شدن از راه حق این سجده
ششم است از سجدات قرآنی و این را سجده نفور و انکاری گویند چون مؤمن در تلاوت این سجده کند مخالف کرده باشد اهل انکار
و نفور را پس این سجده امتیاز نیز توان گفت تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا
بزرگست آن خدای که بقدرت آفرید کمال پیدا فرمود در آسمان برجهاء دوازده که از حمل است تا حوت و اینها را خانها و منازل
کوکب هفت گانه سیارات گردانید که آن زحل و مشتری و مریخ و آفتاب و زهره و عطارد و ماه است که در آنجا آمد و شد
دارند جدی و دلو خانه زحل است قوس و حوت خانه مشتری است حمل و عقرب خانه مریخ است اسد خانه آفتاب است ثور و میزان
خانه زهره است جوزا و سنبله خانه عطارد است و سرطان خانه ماه است و گویند یا قصرهای بدید کرد در آسمان که حقیقت آن
جز خدا نداند و پیدا فرمود در آسمان یا در بروج چراغی که آفتاب و ماهی روشن یا روشنی بخشنده را وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ
وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا و اوست آنکس که بحکمت تام گردانید شب و روز را خلفه
و ذان اختلاف یعنی مخالف یکدیگر در صفات و احوال یا خلف از یکدیگر در ذهاب و مجی که اگر دایم باشد یکی از انها مختل گردد نظام
وجود پس بنا بر نظام وجود رحمت شامله معبود تقاضای آن کرده که یکی را بر دو یکی آرد و این گردانید برین وجه دلیل است
مر آنکس که خواهد آنکه یاد کند بدایع قدرت و صنایع حکمت در ایجاد لیل و نهار یا خواهد سپاس داری و شکر گذاری بر نعمتهای
حضرت باری که تعاقب شب و روز از آن جمله است استدلال کرده اند فقها بدین آیت بر مشروعیت قضای نماز فوت شده
شب در روز و فوت شده روز در شب یعنی روز قایم مقام و خلیفه شب است در قضای نمازی که در وقت شده و بعکس

و قضا

و قضا ایشان مثل فایت است در غیر وقتش پس تمام نماز قضا باید کرد و قصر را قصر و آنچه اول از فوت کرده در اول آن را
قضا کند و دیگر بعد ازو بر ترتیب و در حدیث نیز چنین ورود یافته که مَن فاتته فريضة فليقضها كما فاتته و حاصل میشود
مماثلت بکر بجمیع وجوه آن از کیفیت و کمیت و ترتیب پس نمازی که در حضر فوت شده باشد در سفر قضا باید کرد
و آنچه در سفر فوت شده باشد در حضر قضا باید کرد و زراره رحمه الله از امام ابی عبدالله علیه السلام نیز چنین روایت
کرده وَعِبَادُ الرَّحْمَٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا و بندگان
یا پرستندگان خدای بزرگ رحمت کننده اضافه برای تخصیص و تفضیل است گویند که چنانکه اسم رحمن خاص است بحق سبحانه و تعالی
این عباد نیز خواص بارگاه قرب اویند و این بندگان آنانند که میروند بر روی زمین از روی تواضع با سکینه و وقار نرم
بردباران و نیکوکاران و چون خطاب کنند مر ایشان را نادانان و سخنان بی ادبانه در افکنند گویند ایشان در جواب قولی
با سلامت یعنی سخنی گویند که در و سالم باشند از آثم و ادرک تعرض سفاهت و اعراض از مجادله و مکالمه ایشان و در تفاسیر
اهل البیت علیهم السلام آورده که ابو برزه اسلمی روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه و آله که ایشان اوصیا قومی باشند از
برادران من و ایشان تا هنوز بتمامی پیدا نشده اند پس ازین خواهند بودن که یکی که من مینگرم و ایشان را
دوست دارم و ایشان مرا دوست دارند ایشان نصیحت کنندگان یکدیگر باشند و آنچه دارند بر یکدیگر بذل کنند
و بنور الهی درمیان مردمان بر خفیه و تقیه روند از مردمان پوشیده و گر آزرده مردم از ایشان بسلامت باشند
صابر و شاکر و حلیم و کظیم و بردبار باشند دلهای ایشان بذکر خداوند و مساجد را بنماز آبادان گردانند و بر خوردان رحیم
باشند و بزرگان را حرمت دارند و با یکدیگر مواسات کنند توانگران ایشان بر درویشان بذل کنند توانگران ایشان بر ضعیف
بعیادت بیماران روند و تشییع جنازه نمایند یکی ازان میان گفت یا رسول الله با بنده رفق و مدارا کنند فرمود که ایشان
خدمت خود بنفس نفیس خود کنند و ایشان از چندان بندگان باشند و ایشان نزد خدای تعالی ازان گرامی تر باشند که دنیا
بر ایشان وسیع گرداند آنگاه آنحضرت این آیت برخواند و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که ایشان از خوف دشمنان بر روی
زمین بلاحظه روند معلوم است که طایفه عالیمقدار که باین صفات حمیده باشند ائمه معصومین باشند صلوات الله علیهم اجمعین
و چون از مجادله ایشان با خلق در صحبت خبر داد از معاملات ایشان با حق در خلوت بدین آیت دیگر خبر میدهد که
وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا و آنان اند که شب بروز می آرند برای پروردگار خود سجده کنندگان و در قیامی
دیگر مراد سجده و قیام نماز است وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ ۖ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا
إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا و ایشان آنانند که با وجود اجتهاد در طاعت و اتصاف بخشوع روز و خضوع
شب میگویند از روی ترسکاری که ای پروردگار ما بگردان از ما عذاب دوزخ را بدرستی که عذاب دوزخ هست

دایم و لازم یعنی بدرستی دوزخ بد آرامگاهیست و بد جای بودنی وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ
بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا و ایشان آنانند که چون نفقه کنند اسراف ننمایند و از حد نبرند یعنی در معاصی و محرمات صرف نکنند
و تنگ فرا نگیرند و بخل نورزند یعنی حق الله از مستحق باز نگیرند و بود این میان اسراف و اقتار ایستادنی
یعنی طریقه اعتدال مرعی داشتند و از طرفین که مذموم است احتراز نمودند علی بن ابراهیم رحمه الله فرماید که قوام اعتدال انفاق است
که بامر الهی باشد آورده اند که بعضی از مشرکان بجناب رسالت مآب آمده گفتند ای محمد ما شرک آورده ایم و خون ناحق
بسیار کرده ایم و زنا و فجور از ما صدور یافته اگر این خدای تو که ما را به پرستش او میخوانی از سر این گناهان می گذرد ما ایمان
کرا یمان آریم آیت آمد که وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا
بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ
فِيهِ مُهَانًا و بندگان شایسته رحمن آنانند که نخوانند و نپرستند با خدای بحق خدای دیگر و نکشند آن نفس را
که حرام کرده است خدای تعالی قتل آن نفس یعنی نفس مؤمن معاهد مگر بحق یعنی موجبات قتل که ردت است و زنا و قتل ناحق
و سعی در زمین بفساد و زنا نکنند چه امهات معاصی این سه کبیره اند عبدالله مسعود گوید که از رسول صلی الله علیه و آله پرسیدم که کدام
گناه عظیم تر است فرمود که آنکه با خدای انباز گیرند و حال آنکه او آفریدگار تست گفتم دیگر کدام فرمود آنکه فرزند خود را بکشد از ترس
درویشی گفتم دیگر کدام گفت آنکه با زن همسایه زنا کند پس تصدیق آنحضرت را این آیت آمد که بندگان پسندیده شرک نیاورند
و قتل ناحق و زنا نکنند لقمان حکیم گفت پسرش را که برحذر باش که زنا کنی که اولش مخافت و آخرش ندامت و هر که بکند اینها را که
شد از کبایر به بیند جزای پروردگار خود را و گفته اند اثام وادی است در دوزخ که زناکاران را در آن عقوبت خواهند کرد یا
که سیلان میکند از اجسام دوزخیان مثل خون و ریم یا اثام و غی دو چاه اند در دوزخ برای عذاب جمعی مقرر
مرتکب این کارها را عذاب روز رستخیز و جاوید ماند در عذاب که خوار و بی اعتبار باشد إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ
عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا مگر آنکه توبه کند از
شرک و بگرود بخدای تعالی و رسول و نایب وی و بکند کردنی شایسته یعنی بارکان ایمان عمل نماید پس آن گروه بدل کند
خدای تعالی گناهان ایشان را به نیکویی یعنی سیئات ایشان را بتوبه محو کند و لواحق طاعات بجای آن ثبت نماید یا بدل کند
ملکه معصیت را بملکه طاعت یا توفیق دهد او را بتدارک اعمال ماسلف یا در دنیا بدل کند کفر او را بایمان و در آخرت
مبدل سازد سیئه او را بحسنه علی بن ابراهیم رحمه الله میفرماید از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام که چون قیامت
شود بدارد خدای تعالی بنده را در پیش عرش خود و فرماید که تا عرض کنند نامه اعمال او را پس او نظر کند در صحیفه سیئات
خود مشاهده کند و رنگ او متغیر شود و بلرزه در آید پس از آن فرماید تا عرض کنند صحیفه حسنات او را و او ازان شاد
شود و فرح کند

شود و فرح کند حق سبحانه و تعالی فرماید که حسنات او را منظور دارید و گناهان او را محو کنید پس چنین کنند فرماید که این بنده را
اظهار کنید مردمان گویند آیا او را یک سیئه نبوده و نیست که فرموده که يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ و هست خدای تعالی
آمرزنده گناه گناهکاران مهربان بر بندگان بمحو سیئه و اثبات حسنه بجای آن وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا
فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا و هر که توبه کند از معاصی مراد غیر شرک و قتل و زناست یعنی هر که از معاصی دیگر
غیر اینها توبه کند و دست باز دارد و بکند عمل شایسته یعنی تلافی مافات نماید پس بدرستی که او بازمی گردد و رجوع
خدای تعالی بازگشتنی یا رجوع میکند بحق رجوع پسندیده وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ
مَرُّوا كِرَامًا و بندگان ستوده حق آنانند که حاضر نشوند عیدگاه مشرکان و یهود و نصاری یا بیازیگاه ایشان
یا صحبت مبتدعان یا گواهی دروغ ندهند و روایت است از امام صادقین علیهما السلام که مراد بزور سرود گفتن است
و سماع اغانی است و مزامیر و از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که چون قیامت قایم گردد حق سبحانه و تعالی
فرماید که کجایند آنانکه منزه داشته اند اسماع خود را از صوت ناشایست از لهو و مزامیر شیطان ایشان را که لا خوف
علیهم و لا هم یحزنون و آنان چون بگذرند بچیزی ناپسندیده بگذرند شتابان و بردباران و پرهیزکاران از آن وَالَّذِينَ
إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا و آنانند که چون پند داده شوند بآیتهای پروردگار ایشان یعنی
مواعظ قرآن بر روی در نیفتند بر آن یعنی نه ایستادند نزدیک استماع آن کران که نشنوند اسرار آن و نه کوران که نبینند انوار آن را
بلکه بگوش هوش شنیده اند و بدیده بصیرت جلوات جمال آن را دیده اند حاصل آنکه از آیات الهی تغافل نورزیده اند و تدبر و تفکر
را مجال داده بقدر وسع کوشیده اند وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ
وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا و آنانکه میگویند ای پروردگار ما ببخش ما را از زنان ما و فرزندان ما کسی که روشنی دیده ما
بود و مراد اهالی و اولاد صالح اند که چون مؤمن اهل و ولد خود را صالح و پاک سیرت بیند دل او شاد شود و چشم او روشن گردد
ابن عباس رضوان الله علیه فرموده که قره فرزندی بود که پدر وی را بیند که بنوشتن فقه و تحصیل علوم دینیه اشتغال دارد
ازان شاد شود و چه قرت در لغت خنکی و سرما بود و این کنایه از شادیست زیرا که آب چشمی که از شادی آید خنک بود و
آنچه از اندوه آید گرم بود و گردان ما را پرهیزکاران پیشوا یعنی ما را چندان پرهیزکاری ده که شایسته امام متقیان باشیم
علی بن ابراهیم رحمه الله روایت می کند در تفسیر خود از ابان بن تغلب که او گفت من پرسیدم از ابی عبدالله علیه السلام
ازین آیت فرمود که آنان ما اهل البیتیم و ازواج خدیجه کبری است و ذریات فاطمه زهرا علیها السلام و قره اعین امام
حسین و امام حسن علیهما السلام و للمتقین اماما علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام ابو بصیر رحمه الله گوید که
من در خدمت ابی عبدالله علیه السلام نشسته بودم گفتم واجعلنا للمتقین اماما فرمود که منصب بزرگی خواستی بگو واجعل لنا

من المتقین اماما چه اگر از برای ما از متقیان امامی کردی اقتدا کنیم چه آن منصب ایشان بوده و خاص برایشان است که اهل عصمت
و طهارت اند أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا آن گروه که مذکور شدند پاداش
داده شوند بغرفه بهشت یعنی بلندترین موضعی در آن و گفته اند غرفه اسمی از اسماء بهشت است و آورده اند که غرفهاست بر هوا
بر چهار پایه نهاده اند از زر و نقره و لؤلؤ و مرجان و این منازل بدیشان دهند بانچه صبر کردند بر مشقت دنیا و ایذای کفار
و فقر و ترک مستلذات و امام محمد باقر علیه السلام فرموده که بر فقر و درویشی و احتیاج صبر کردند در دنیا و عطا داده شوند
در بهشت زندگانی باقی و سلامتی از آفات یا دعای زندگی و سلامت شنوند یا ملایکه برایشان تحیت و سلام گویند یا تحیت
از ملایکه یابند و سلام از خدای تعالی شنوند خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا در حالتی که جاویدان باشند
در غرفه یا در بهشت نیکو قرارگاهیست بهشت و جای بودنی قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ
فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا بگو ای محمد مردمان را که چه وزن نهد خدای تعالی شما را یعنی چه قدر باشد شما را نزد خدای تعالی اگر
نخواندن و پرستیدن شما باشد مراد آنچه شرف انسان بشناخت و عبادت است یا اگر شما را نیافریدیم که مرا بشما
حاجتی بود و لیکن از برای آن بود تا از من حاجت بخواهید و دعا کنید بدرگاه من تا حاجت شما را روا کنم و شما را بیامرزم
اگر چنین نکنید بالله چه باشید پس بدرستی که شما تکذیب کردید مرا و تقصیر نمودید در عبادت و دعا بر داشتن برای رفع حاجت پس
زود باشد تکذیب شما ملازم شما که ترک کنید و توبه ننمایید و یا باشد عقوبت تکذیب لازم شما تا وقتی که شما را بدوزخ برد
آنجا نیز ملازم شما بود اللهم اجرنا من النار بحرمة سید الابرار و عترته الاخیار ابی بن کعب روایت کرده که رسول صلی الله علیه
و آله فرموده که هر که سورة الفرقان بخواند حق تعالی او را در قیامت در زمره مؤمنان حشر کند که ایمان دارند بوقوع

سورة الشعرا ونشر و او را بی حساب بهشت فرستد مائتان و سبع آیه

بسم الله الرحمن الرحیم

طسم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ و ابی زید از ابن عباس رضوان الله علیهم روایت میکند که طسم از نامهای خدای تعالی
که بان قسم یاد کرده قتاده گوید که حروف مقطعه اسامی قرآن اند و اغلب بعد ازین حروف ذکر قرآن می آید و گویند که
از اسماء الهی با حروف اشارت است بسمی چنانچه طسم بطاهر و ساتر و مجید یا طا طول خدای تعالی است و سین سنای او و میم ملک
قسم بانها یاد کرده محمد حنفیه از امیرالمؤمنین علیه الصلوة و السلام روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده طا طور سینا
و سین اسکندریه و میم مکه حق تعالی قسم خورده باین امکنه و ابو عبدالله علیه السلام فرموده که طا درخت طوبی است و سین سدرة
المنتهی و میم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله سوگند باین نامها تا این جایگاه که این سوره آیتهای کتاب هویداست یعنی قرآن که روشن است
احکام حلال و حرام و مبین یعنی پیدا کننده نیز آمده یعنی قرآن حق و باطل را ظاهر کرداننده و مقدمات هدایت و نتایج ضلالت

آشکارا می سازد و چون قریش از قبول کتاب الهی را تکذیب مینمودند و ایمان نیاوردند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بر ایمان ایشان
بغایت حریص این صورت بر خاطر مبارک وی شاق آمد حق سبحانه و تعالی بجهت تسلیه دل مقدس وی آیت فرستاد
لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ مگر تو هلاک کننده و کشنده نفس خود را که نمی شوند ایشان گرویدگان
إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ اگر ما خواهیم فرو فرستیم برایشان از
آسمان نشانه از آیات قیامت یا بلیه از بلاهای قاهره قاسره پس گردد گردنهای ایشان یعنی گردنکشان و بزرگان ایشان
شوند مر آن آیات را فروتنان و انقیاد کنندگان ابو حمزه ثمالی رحمه الله گوید که این آیت آوازی باشد که در نیمه
رمضان از آسمان بیاید و در تفسیر اهل البیت آورده اند که این آیت منادی باشد در آخر الزمان وقت ظهور
صاحب الزمان علیه السلام که از آسمان آید و ندا کند که الا ان الحق مع علی و شیعته بدانید که حق با علی است و شیعه
او وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَٰنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ و نمی آید بدیشان هیچ
موعظه از خدای تعالی بخشاینده نو فرستاده بوی یعنی هیچ سوره از قرآن فرو نیاید بعد از دیگری مگر آنکه باشند از وی
روگردانندگان فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ پس بدرستی که تکذیب کردند قرآن را و بدان
خود مغرور شدند پس زود باشد که بیاید بدیشان نزد یک مرگ یا بوقت بعث یا روز بدر خبرهای آنچه بودند که بدان استهزا
می کردند و باور نمی داشتند و بعد از اتیان آن اخبار پشیمانی نفع ندهد أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ
كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ آیا نمی نگرند مکذبان و نگاه نمی کنند بسوی زمین که بمحض قدرت کامله چند برویانیدیم در وی بعد از مردگی
و افسردگی از هر صنفی گیاه نیکو و پسندیده و بسیار نفع که چهارپایان را إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ
وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ بدرستی که درین رویانیدن هر آینه دلالتیست بر کمال قدرت و حکمت و نیستند
بسیاری از ایشان گرویدگان با وجود مشاهده چنین علامتها بدرستی که پروردگار تو اوست غالب و توانا با نزال عذاب و
مهربان ببسط بساط عطا برای مؤمنان وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ قَوْمَ فِرْعَوْنَ
أَلَا يَتَّقُونَ و یاد کن آنرا که ندا کرد پروردگار تو موسی را که بیا بگروه ستمکاران یعنی قوم فرعون که بر خود ستم کردند بشرک و بنی
اسرائیل بجور و بگو مر ایشان را آیا نمی ترسید یعنی باید که بترسید از عذاب حضرت الهی و دست از کفر بدارید و بنی اسرائیل بگذارید
قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ گفت موسی علیه السلام که ای پروردگار من بدرستی که من میترسم از آنکه تکذیب
کنند مرا و رسالت مرا باور ندارند وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَ
خَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ و تنگ شود دل من از انفعال تکذیب و نگشاید زبان من و عقده که دارد زیاده گردد این سخن
قبل از زوال عقده و پیش از دعا در ازاله آن پس بفرست جبرئیل را بسوی هارون علیه السلام برادر من و او را شریک من

من گردان در رسالت تا با مانت او نزد فرعونیان رویم و مر ایشان را بر من دعوی گناهیست مراد قتل قبطیست
و بزعم ایشان گناهی گویند پس میترسم اگر مرا بکشند بعوض قبطی پیش از ادای رسالت فأتیا فرعون فقولا
انا رسول رب العالمین قال کلا فاذهبا بآیاتنا انا معکم مستمعون گفت خدای تعالی بازایست
ازین گمان که ایشان بر تو دست نیابند پس بروید تو و برادر تو بنشانهای ما یعنی معجزاتی که دلیل قدرت ما و حجت
نبوت تو باشد بدرستی که ما با شماییم شنونده آنچه را که میان شما و فرعونیان رود یعنی هرچه شما و ایشان گویند و کنند
بر ما پوشیده نیست فأتیا فرعون فقولا انا رسول رب العالمین پس بیایید بفرعون پس گویید ما فرستادگان
پروردگار عالمیانیم ان ارسل معنا بنی اسرائیل قال الم نربک فینا ولیدا ولبثت فینا من عمرک
سنین وفعلت فعلتک التی فعلت وانت من الکافرین سخن آنست که بفرست با ما بنی اسرائیل را که دیر
چهارصد سال بود که فرعون و قبطیان ایشان را به بندگی گرفته بودند فرمود که دست از ایشان بدار و بندگی از [illegible]
ایشان بردار تا با ما بزمین شام آیند که مسکن آبای ایشان بوده پس موسی علیه السلام بفرمان ملک علام با برادر
بدرگاه فرعون آمد و بعد از یکسال ملاقات فرعون او را بشناخت و بر سبیل امتنان گفت ای موسی نه ترا پروردیم در میان
خویش در حالتی که طفل بودی نزدیک بولادت و درنگ کردی در منزلهای ما از عمر خود سالها مفسران گویند سی سال ایشان
و بعد از خروج از مصر ده سال نزد شعیب علیه السلام بود در مدین و زیاده برین نیز گفته اند چنانچه گذشت و بعد از نبوت سی سال قبطیان را
دعوت کرد و بعد از غرق ایشان پنجاه سال دیگر باقی ماند این بود که فرعون گفت سالها در میان ما درنگ کردی و کردی آن کردی
که کردی یعنی قبطی را که خباز من بود کشتی و تو از ناسپاسی نعمت مرا قتل یکی از خواص من کردی قال فعلتها اذا وانا
من الضالین گفت موسی علیه السلام که کردم آن کردن را آنهنگام و بودم از غافلان یعنی آگاه نبودم که مشت زدن من کشتن
گردد و غرض خلاص بنی اسرائیل بوده نه کشتن قبطی آن بر سبیل خطا بوده بعد این را فرمود زیرا که [illegible] ففررت منکم لما
خفتکم فوهب لی ربی حکما وجعلنی من المرسلین پس بگریختم از شما آنهنگام که ترسیدم که مرا بکشید و به مدین رفتم پس ببخشید
مرا پروردگار من بوقت رجوع از مدین علم و فهم یا نبوت و گردانید مرا از فرستادگان خود یعنی داخل کرد در زمره پیغمبرانی که بخلق
فرستاد وتلک نعمة تمنها علی ان عبدت بنی اسرائیل قال فرعون وما رب العالمین و آن نعمتی که منت
می نهی بر من آنست که بنده گرفتی فرزندان یعقوب را [illegible] برداشتی و [illegible] همزه انکار مقدرست تقدیر کلام [illegible]
منتی که بدان بر ما منت می نهی آنست که بنی اسرائیل را به بندگی گرفتی یعنی تو اگر ایشان را تعبید نکردی مادر من مرا در دریا نینداختی
و قوم من مرا تربیت می کردند و بتو محتاج نمی شدم و چون شنیده بود که انا رسول رب العالمین اسلوب سخن را بگردانیده و از روی
امتحان گفت فرعون و چیست پروردگار عالمیان و چه چیزست سوال از ماهیت کرد قال رب السموات والارض

وما

بزرگ شد چون فرعون

حکما

فرعون

وما بینهما ان کنتم موقنین گفت موسی علیه السلام در جواب او اوست پروردگار آسمان و زمین و آنچه میان آن
اگر هستید شما از [illegible] در تحقیق صفات حق موسی علیه السلام اعراض فرمود از جواب از ماهیت و تعریف کرد حق را
بظاهرترین دلایل حکمت و آثار قدرت او یعنی شما بتحقیق میدانید که این اجرام محسوسه ممکن اند بجهت آنکه ترکیب و تعدد
انها و تغیر احوال ایشان پس اینها را بدست از مبداء که واجب لذاته باشد و این مبداء باید غیر که مبداء سایر ممکنات
باشد محسوسه و غیر محسوسه از تعدد واجب و لازم آید استغناء بعضی ممکنات از واجب و این هر دو محال است باز این
واجب ممکن نیست تعریف او الا بلوازم خارجیه او چه ممتنع است تعریف بنفس و بچیزی که داخل است در و چیزی
در ذات او محال است قال لمن حوله الا تستمعون بعد از استماع این گفت فرعون مر آنان را که گرد او بودند
از اشراف قبط و ایشان پانصد تن بودند زیورها بسته و بر کرسیها زرین نشسته آیا نمی شنوید جواب این مرد را
که من از حقیقت پروردگار او می پرسم و او از افعال خبر میدهد یا آنکه زعم آن شقی بود که رب سموات اوست و آنها لذواتها
واجب است که متحرک باشند چنانکه مذهب دهریست نعوذ بالله یا موهم احتیاج انها بموثر قال ربکم ورب آبائکم
الاولین گفت موسی علیه السلام دیگر باره خدای تعالی من آفریدگار شماست و پروردگار پدران پیشین شما [illegible]
بچیزی که ممکن نیست که تو هم راه یابد در و شک را در و مجال و انکه محتاج است بمصور حکیم و دیگر از اظهر آیات بوقت
آن بناظر و او منع آن بر متامل قال ان رسولکم الذی ارسل الیکم لمجنون گفت فرعون مر قوم خود را بدرستی
که فرستاده شما بر سبیل سخریه او را رسول خواند آنکسی که فرستاده اند بشما هر آینه دیوانه است که جواب مطابق سوال نمیدهد
قال رب المشرق والمغرب وما بینهما ان کنتم تعقلون گفت موسی علیه السلام پروردگار عالم آفریدگار مشرق و
مغربست و آنچه میان مشارق و مغاربست اگر هستید شما که فهم کنید و دریابید که جواب شما جز برین وجه نتواند
بود زیرا که هیچ کس را از حقیقت حق سبحانه و تعالی آگاهی نیست هرچه در عقل و فهم و وهم و حواس و قیاس گنجد ذات عالی حق
تعالی از آن منزه و مقدس است چه این همه محدثات اند و محدث جز ادراک محدث نتواند کرد قال لئن اتخذت الها غیری
لاجعلنک من المسجونین گفت فرعون بعد از آنکه از مناظره درماند از روی قهر و تکبر اگر فراگیری ای موسی معبودی
بجز من هر آینه گردانم ترا از زندانیان آورده که سجن فرعون از قتل بدتر بود زیرا که زندانیان را در حفره عمیق می انداختند
که در آنجا هیچ نمی دیدند و نمی شنیدند و بیرون نمی آوردند الا مرده موسی علیه السلام چون ذکر زندان شنید قال اولو جئتک بشیء
مبین گفت آیا این کنی با من و اگر بیاورم ترا چیزی روشن یعنی بیارم معجزه روشن و هویدا قال فأت به ان کنت
من الصادقین گفت فرعون که بیار آن چیز را اگر هستی از راستان در دعوی خود فالقی عصاه فاذا هی ثعبان

مبین پس بینداخت موسی عصای خود را پس آنجا عصا پس از افکندن اژدهای بود آشکارا یعنی ثعبانیت او ظاهر بود و فرعون
از دهشت او بترسید و مردمان که حاضر بودند هزیمت کردند چنانچه در وقت فرار بیست و پنج هزار کس کشته گشت
ونزع یده فاذا هی بیضاء للناظرین و بیرون آورد دست خود را از گریبان بعد از آنکه فرعون گفته بود که برهان
دیگر آور پس آنجا دست سفید و درخشنده بود مر نظرکنندگان را گفته اند که شعاع دست مبارک موسی علیه السلام بمثابه نور آفتاب
دیدها را خیره ساختی قال للملا حوله ان هذا لساحر علیم گفت فرعون مر اشراف قوم که گرد او بودند
بدرستی که این مرد جادوییست دانا فرعون ترسید که کسان وی بموسی علیه السلام ایمان آورند حیله انگیخت و گفت این جادوییست
که در فن سحر مهارتی تمام دارد یرید ان یخرجکم من ارضکم بسحره فماذا تأمرون میخواهد که بیرون کند شما را
از زمین شما یعنی دیار مصر بجادوی خود پس چه میفرمایید مرا شما در کار او و معجزه موسی علیه السلام او را از اوج دعوی ربوبیت بحضیض مشاورت
با قوم افکنده تا از انا ربکم الاعلی تنزل نموده از پرستندگان خود در کار موسی علیه السلام مدد طلبید دعوی آخر کار وی برسوائی کشید
قالوا ارجه واخاه وابعث فی المدائن حاشرین گفتند حبس کن او را و برادر او را یا در توقف افکن و تعجیل [illegible] ایشان منما
تا پیش از ظهور کذب ایشان تا مردم در گمان نیفتند و برانگیز و بفرست در شهرهای مملکت خود جمع کنندگان یعنی ایلچیان
روان کن بهر شهری یأتوک بکل سحار علیم تا بیارند هر جانیک جادوییست دانا و برآمده در فن سحر در آن وقت
سحر بکمال بوده فرعون کسان بطلب جادوان فرستاد فجمع السحرة لمیقات یوم معلوم پس گرد کرده شدند
جادوان برای هنگام روزی دانسته شده و وعده بوده که یوم الزینه باشد وقیل للناس هل انتم مجتمعون و گفته شد
یعنی فرعون گفت مر مردمان را یعنی اهل مصر را آیا هستید شما فراهم آینده گان یعنی فراهم آیید و جمع شوید لعلنا نتبع
السحرة ان کانوا هم الغالبین شاید ما همه باتفاق پیروی کنیم اگر باشند ایشان غلبه کنندگان بر موسی و هرون
علیهما السلام فلما جاء السحرة قالوا لفرعون ائن لنا لاجرا ان کنا نحن الغالبین پس آنهنگام که آمدند
جادوان بنزدیک فرعون ایشان را بار داد و نوازش بسیار کرد ایشان گستاخ شده گفتند فرعون را آیا ما را باشد مزدی
از نزدیک تو اگر باشیم ما غلبه کنندگان بسحر بر خصمان تو قال نعم وانکم اذا لمن المقربین گفت فرعون آری مزد
باشد شما را بدرستی که باشید شما آنوقت از جمله نزدیک شدگان بمن یعنی اول کسی که بر من درآید و آخر کسی که بیرون رود شما باشید
ایشان برین وعده مستظهر گشته جادوییهای خود را بمیدان معین آوردند و بوقت معلوم در برابر حضرت موسی علیه السلام صف کشیدند
گفتند ای موسی اول تو می افکنی جادوی خود را یا ما بیفکنیم قال لهم موسی القوا ما انتم ملقون گفت موسی علیه السلام
مر ایشان را که بیفکنید آنچه شما افکننده اید مر آنرا فالقوا حبالهم وعصیهم وقالوا بعزة فرعون انا لنحن الغالبون

پس بیفکندند

جادوان را یعنی متابعت [illegible]
و هرون [illegible]

پس بیفکندند رسنها و عصاهای مجوف پر سیماب ساخته خود را که هفتاد هزار رسن و هفتاد هزار عصا بود و گفتند
بعد از آنکه رسنها و عصاها بحرارت آفتاب در حرکت آمدند فالقی موسی عصاه فاذا هی تلقف ما یافکون پس
بیفکند موسی بامر حضرت اله جل جلاله عصای خود را فی الحال اژدها گشت فرو می برد آنچه تزویری ساخته بودند و بصورت
مار بخلق می نمودند فالقی السحرة ساجدین پس بروی افکنده شدند ساحران سجده کنندگان دانستند که انقلاب
عصا بثعبان نه از قبیل سحرست و از روی صدق قالوا آمنا برب العالمین رب موسی وهرون گفتند گرویدیم
به پروردگار عالمیان پس توضیح کردند که آفریدگار موسی و هرون تا رفع توهم ربوبیت فرعون کنند چون فرعون از
ایمان سحره جزع و فزع ایشان را طلبید قال آمنتم له قبل ان آذن لکم انه لکبیرکم الذی علمکم السحر فلسوف
تعلمون گفت فرعون تصدیق کردید مر موسی علیه السلام را پیش از آنکه دستوری دهم شما را در ایمان بوی بدرستی که او مهتر شماست
آنکه بیاموخت شما را سحر و با یکدیگر اتفاق کرده اید در هلاک من و فساد ملک من پس زود بدانید چه عقوبت خواهم کرد
بجزای [illegible] بیان عقوبت کرد که لاقطعن ایدیکم وارجلکم من خلاف ولاصلبنکم اجمعین
هر آینه ببرم دستها و پایهای شما را بخلاف یکدیگر یعنی هر یک از طرفی یا قطع ایدی و ارجل شما کنم از جهت خلاف که
کرده اید و هر آینه بردار کنم شما را تا بمیرید و همه مخالفان عبرت گیرند قالوا لا ضیر انا الی ربنا منقلبون گفتند
جادوان ایمان آورده که هیچ ضرری و رنجی نیست بر ما از تهدید تو و ما از مرگ نمی ترسیم و بدرستی که ما بجناب پروردگار
خود بازگردندگانیم انا نطمع ان یغفر لنا ربنا خطایانا ان کنا اول المؤمنین بدرستی که ما طمع داریم که
ما را پروردگار ما عفو کند گناهان ما را برای آنکه بودیم از اهل این محفل اول گروندگان بخدای تعالی آورده اند که فرعون بفرمود
تا دست راست و پای چپ آن مؤمنان ببریدند و ایشان را از دارهای بلند آویختند و حضرت موسی علیه السلام برای ایشان
حضرت عزت عز شانه حجابها برداشته منازل قرب و مقامات ایشان را بنظر وی درآورد تا تسلی یافت پس موسی
بعد ازین صورت چند سال دیگر در میان فرعونیان دعوت می کرد و معجزات بدیشان می نمود و روز بروز عناد و
فساد ایشان زیادت می شد تا هلاک ایشان در رسید حکم الهی صادر شد که موسی علیه السلام با قوم خود از مصر بیرون رود
چنانچه میفرماید واوحینا الی موسی ان اسر بعبادی انکم متبعون و وحی کردیم ما بسوی موسی که
ببر شبانه بندگان من یعنی بنی اسرائیل را که نجات شما و هلاک گروه دیگر آن است بدرستی که شما از پی درآمده شوید یعنی فرعون
و قوم او از پی شما درآیند شما را از بحر بگذرانیم و ایشان را غرقه سازیم در مختار آورده که موسی علیه السلام این خبر به بنی اسرائیل
رسانید و ایشان پیرایها و زیورها از قبطیان به بهانه آنکه عیدی ما را نزدیک است میخواهیم که اهالی خود را بدان بیاراییم عاریت گرفتند
موسی علیه السلام وعده فرمود که فلان شب تهیه نموده بوقت طلوع قمر در فلان موضع جمع شوند ایشان برین صورت امر او را

بزرگی و قوة غالب فرعون [illegible]
غلبه کننده [illegible]

کردنکش بود و تمام اتباعش إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ
لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ پس بدرستی که در نجات موسی و قوم او و هلاک فرعون و حزب او هر آینه علامتیست
روشن و دلالتی هویدا بر قدرت حضرت ذوالمنن و نبودند بیشتر قوم فرعون و بنی اسرائیل با وجود این آیات
عظمی که مشاهده کردند گرویدگان چه از قبطیانی ماندند بودند در مصر متنبه نشدند و ایمان
نیاوردند جز حزبیل که مؤمن آل فرعون بود که سوال او با حضرت موسی از مصر بیرون آمده بود و بنی اسرائیل
بعد از آنکه نجات یافتند بیشتر ایشان گوساله پرستی کردند چنانچه مذکور شد و گوساله پرستی بنیاد کرده
و دیگر گفتند لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً و بدرستی که آفریدگار تست غالب کسی را قدرت
غلبه بر وی نیست مهربانست عقوبت نکند مگر بعد از الزام حجت وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ
إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ بخوان ای محمد بر مشرکان عرب خبر ابراهیم علیه السلام
که ایشان بدو نسبت درست میکنند و بفرزندی او مفتخر و مستظهرند یاد کن از آنگاه که گفت مر عم خود
که بجای پدرش بود که آن عم آزر بود و قوم خود یعنی اهل بابل را و از ایشان پرسید که چیست آنچه
می پرستید و اگر چه بر وی پوشیده نبود غرض آن بود که بر ایشان ظاهر سازد که آنها استحقاق عبادت
ندارند تا باید متنبه شوند و دست بدارند از پرستش آنها قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا
عَاكِفِينَ گفتند ما می پرستیم بتانرا همیشه می باشیم مر آنها را مجاور و ملازم بر عبادت مراد تماثیل
است که ساخته بودند از انواع فلزات بر صور مختلفه و بر عبادت آن مداومت میکردند قَالَ
هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ گفت ابراهیم علیه السلام که بتان شما
آیا می شنوند خواندن شما را وقتی که خوانید ایشانرا یا آیا زیان می رسانند شما را که اگر اعراض کنید
از عبادت ایشان و ایشانرا نکوهش نمائید قوم حضرت ابراهیم علیه السلام چون دانستند که او را نتوانند جواب
دهند بهانه تقلید پیش آورده قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ گفتند نه آنچنان
آنچه گفتی در نیافته ایم بلکه یافته ایم پدران خود را که ایشان همچنین میکردند یعنی بتانرا پرستش می
نمودند و بران مصر بودند قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ
گفت ابراهیم علیه السلام آیا دیدید و دانستید یعنی به اندیشید که بهر حال آنچه می پرستید آن شما
و پدران دیرینه شما نیز پرستیدند فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ پس بدرستی که آن
معبودان دشمنانند مرا یعنی شما را که پرستندگان ایشانید تصویر امر کرده در نفس خود بر سبیل

تعریض

مطبوع است وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ وآنكس که بمیراند مرا در دنیا بوقت انقضای اجل پس زنده گرداند مرا در آخرت
برای محاسبه مجازات فعلی که پر که بمیراند و زنده کند بفضل و گفته اند اماتت بمعصیت است و احیا بطاعت یا اماتت بجهل
و احیا بعلم یا اماتت بطمع است و احیا بورع یا اماتت بفراق است و احیا بتلاق یا اماتت بخذلان است و احیا بتوفیق یا ان
در حقایق سلمی آورده که بمیراند مرا از نفس من و زنده گرداند بخود و نزد بعضی اماتت و احیا بخوف و رجاست یا بغفلت و ذکر
یا باستتار و تجلی وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ وآنكس که طمع میدارم آنکه بیامرزد گناه مرا در روز جزا
اسناد گناه بخود با وجود عصمت نبوت جهت کسر نفس است و تعلیم امت یا خوض در مباحات نسبت با وقات مناجات
و در تلخیص آورده که مراد خطایای امت محمد است صلی الله علیه و آله که حضرت خلیل از ملک جلیل دعاء غفران نمود رَبِّ هَبْ لِي
حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ای پروردگار من ببخش مرا و عطا کن کمال در علم و عمل تا بان مستعد خلافت حق و ریاست
خلق گردم و در رسان بسبب توفیق کمال در علم و عمل بشایستگان راه و برگزیدگان درگاه که شوهران حضرت اند وَاجْعَلْ لِي
لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ وگردان از برای من زبان راست یعنی ثنای نیکو در میان پس آمدگان یعنی جاری کن ثنا و نیکنامی
و آوازه مرا بر زبان کسی که پس از من آیند و این دعا بعز اجابت رسیده جمیع امم بر حرمت وی متفق اند و ستند ثنای حضرت خلیل الرحمن
می گویند و گفته اند که از لسان صدق مرد صادق است و معنی این باشد که ظاهر کن برای تجدید اصل دین من راست گوی از ذریت
در آخرین امت ان و مراد حضرت رسالت است صلوات الله علیهم اجمعین که مجدد حسن باشند وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ
و گردان مرا از وارثان بهشت پرنعمت یعنی مرا از انها دار که در منازل بهشت نزول می کنند وَاغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ
الضَّالِّينَ و بیامرز عم مرا که بجای پدر است یعنی ایمان روزی کن او را تا آمرزیده شود یا آنکه وعده کرده بود چنانچه در و ما کان
استغفار ابراهیم مذکور شد و بعضی گویند که این استغفار بعد از موت آزر بوده باشد و حضرت ابراهیم را بنوعی معلوم کرده باشد که او ایمان
مخفی بوده و از ترس نمرود اظهار نتوانست کرد و یا در ان وقت ممنوع نبوده باشد استغفار از برای کفار و فایده آن تخفیف عذاب باشد
والله اعلم وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ و رسوا مساز مرا روزی که برانگیخته شوند مردمان از قبرهای خود این نیز از برای
تعلیم امتان است یا این باشد که نقصان کمی رتبه مرا از رتبه وارثان جان والا انبیا را خواری و رسوای نباشد يَوْمَ لَا يَنْفَعُ
مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ روزی که سود نکند و بکار نیاید مال و منال و نه پسران یا قوت و اجلال
هیچ احدی مگر کسی را که بیاید بدل خالص از کفر و معصیت چه او مال خود را در راه حق تعالی نفقه کرده باشد و فرزندان را براه حق ارشاد
نموده و بهره آن مال و فرزندان او را نفع رسانند و گفته اند سلامت قلب خلاص است در کلمه شهادت و گویند خالی بودن اوست
از حب دنیا و از حرص و خیانت یا خالی باشد از بدعت و مطمئن بسنت یا دلی باشد درست چون دل مؤمن نه دل بیمار چون دل
منافق یا دلیست مدام در مقام جزع و تضرع و زاری از خوف قطیعت یا از شوق وصلت و در بعضی تفاسیر آمده که دل سلیم آنست

که خالی باشد

که خالی باشد از بغض اهل بیت علیهم السلام و پر باشد از محبت ایشان وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ
و روزی که بهشت نزدیک گردانیده شود از برای پرهیزکاران تا از موقف آرایند و بشارت منازل خود مسرور شوند و ظاهر
ساخته شود دوزخ برای گمراهان تا در ان نگرند و مقامات خود را بینند و غم و الم ایشان افزاید وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ
تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ و گویند مر ایشان را یعنی فرشتگان بحکم حق سبحانه و تعالی از
ایشان پرسند که کجا اند آنچه بودید که می پرستیدید آن را بجز خدای تعالی یعنی کجا اند خدایان شما که بدیشان امیدوار
بودید هیچ یاری میدهند شما را بدفع عذاب از شما یا نگاه میدارند خود را از حلول عقوبت بدیشان فَكُبْكِبُوا
فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ پس بروی در افکنده شوند در دوزخ بتان و گمراهان یعنی پرستندگان در عقد اللآلی نقل کند از هشام
بن سالم که او گفت که من از ابی عبد الله علیه السلام پرسیدم از غاوون فرمود آنانکه بدانند و بشناسند حق را و عمل بخلاف
آن کنند و در خبر دیگر وارد و یافته که فرمود که ایشان بنی امیه و فلان و فلان وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ و بدوزخ
افکنده شوند لشکرهای ابلیس لعین را یعنی متابعان وی از جن و انس همه ایشان قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ
گویند کافران و حال آنکه ایشان در دوزخ دشمنی میکنند با یکدیگر یعنی عبده و اصنام مخاصمه می کنند بت پرستان با بتان می گویند
تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ وقتی که برابر میکردیم شما را در استحقاق عبادت
بپروردگار عالمیان وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ و گمراه نکردند ما را در دین و بر ضلالت نداشتند مگر بدان و بدکرداران از مهتران
یا از دیوان فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ پس نیست ما را اکنون هیچکس از شفاعت کنندگان چنانچه مؤمنان را
هست و نه دوستی مهربان و با شفقت در قوت القلوب آورده که حمیم در اصل همیم بوده حا را بجا ها بدل کردند بجهت قرب مخرج و
همیم مأخوذ است از اهتمام یعنی یاری که اهتمام کند در ان روز در مهم کافران و شرط دوستی بجای آرد نخواهد بود الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ
لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ جابر بن عبد الله انصاری رضوان الله علیه روایت از پیغمبر صلی الله علیه و آله کرده که در روز قیامت چون بهشتیان
در بهشت قرار گیرند یکی از ایشان گوید که بار خدایا فلان دوست من در دوزخ است او را بمن بخش ندا آید که بخشیدیم برو و او را از دوزخ
بیرون آور و در ان وقت کافران این را گویند و اهل ایمان شفیع یکدیگر خواهند بود از امام جعفر صادق علیه السلام روایت که فرموده که
والله لنشفعن لشیعتنا بخدای که ما شیعیان خود را شفاعت کنیم و سه بار این را تکرار نمود تا آنکه
دشمنان ما گویند فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم و جمع شفعا و افراد صدیق بجهت کثرت
شفعاست و قلت صدیق در عادت و بجهت آنکه سعی یک دوست بیشتر باشد از سعی شفیع بیگانه
کافران از روی تحسر گویند فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ پس کاشکی بودی ما را بازگشتی بدنیا تا بودیم
از باور دارندگان و گروندگان إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ

(حاشیه: بخدای که ما بودیم در گمراهی آشکار)

لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ بدرستی که در خبر ابراهیم علیه السلام و احتجاج او با قوم هر آینه علامتی است که عقلا بران عبرت گیرند و نبودند بیشتر
قوم ابراهیم گرویدگان چه از اهل بابل بجز دختر نمرود و کسی ایمان نیاورده و بدرستی که پروردگار تو اوست غلبه کننده بر مشرکان که سطوات او مرد
نگردد و بخشاینده که توبه بندگان رد نکند و بی احتجاج بدیشان عذاب نفرستد كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ تکذیب کردند گروه
نوح فرستادگان را نوح علیه السلام از رسل گذشته خبر داده بود و قوم او باور نکردند إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ یاد کن چون
گفت مر ایشان را برادر ایشان نوح مراد اخوت نسبی است نه دینی چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اخواننا بغوا علینا برادران ما
ستم کردند بر ما آیا نمی ترسید از خدای تعالی که ترک عبادت وی میکنید إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ بدرستی که من
مر شما را فرستاده ام با امانت پس بترسید از خدای تعالی و بت مپرستید و فرمان برید مرا در قبول ایمان وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ
أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ و نمی خواهم شما را برادای رسالت مزد مگر بر پروردگار عالمیان پس
بترسید از عقوبت خدای تعالی و فرمان برداری من کنید تکرار امر بتقوی و طاعت جهت تاکید است چه قوم نوح بغایت سخت دل
و بی آزرم بودند قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ گفتند در جواب نوح ع آیا ایمان آریم و تصدیق کنیم ترا و حال آنکه
پیروی تو کرده اند فرومایگان و بی قدران که نه حسب دارند و نه نسب بظاهر ترا مؤالف اند و بباطن مخالف قَالَ وَمَا عِلْمِي بِمَا
كَانُوا يَعْمَلُونَ گفت نوح ع و نیست دانش من بانچه هستند که می کنند یعنی حکم من بظاهر است ایشان عمل مؤمنان می کنند اما نمیدانم
که از روی اخلاص است یا بطریق نفاق إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ نیست حساب باطنهای ایشان مگر بر پروردگار من
که مطلع است بران اگر دانند که دانند غیب اوست و پس دانید که من راست می گویم پس قوم گفتند این اراذل را از مجلس خود بران تا ما بیائیم
و سخن تو بشنویم نوح فرمود وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ و نیستم من راننده مؤمنان إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ نیستم
مگر بیم کننده آشکارا و هویدا یعنی مبعوث شده ام بدعوت مکلفان خواه اغنیا و خواه فقرا قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ
مِنَ الْمَرْجُومِينَ گفتند کافران اگر باز نه ایستی ای نوح از آنچه می گویی یعنی از دعوت و انذار هر آینه باشی از راندگان یا کشته شدگان
بسنگ حمزه ثمالی فرموده که هر کجا در قرآن رجم است بمعنی قتل است مگر در سوره مریم که لئن لم تنته لارجمنک که آن بمعنی شتم است
قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ نوح ع از ایشان دلتنگ شده گفت بعد از استماع این سخن و نومیدی از ایمان قوم ای پروردگار من
بدرستی که گروه من تکذیب کردند و بدروغ نسبت دادند مرا فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
پس حکم کن میان من و ایشان حکم کردنی و باز رهان مرا از قصد ایشان و هر که ایمان آورده از گروندگان فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ
فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ پس نجات دادیم او را و هر که با او بود در کشتی پر آدمیان و حیوانات و امتعه و مأکولات ثُمَّ أَغْرَقْنَا
بَعْدُ الْبَاقِينَ پس غرق ساختیم بعد از رهانیدن او دیگران از اقوام إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ
رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ بدرستی که صبر نوح ع با بلای قوم هر آینه دلالتیست بر آنکه صبر موجب ظفر است و نبودند بیشتر قوم نوح ع

گرویدگان

(حاشیه: هیچ مزدی نیست او را در رسالت)

گرویدگان بخدای تعالی و پیغمبران علیهم السلام بلکه از همه امت او هشتاد تن بودند یا اهل و اولاد وی در کشتی بدرستی که خداوند تو هر آینه اوست توانا
بر عقوبت کافران مهربان بر تاخیر عذاب از ایشان یا بر توفیق پیغمبران در حلم و بردباری و احتجاج برایشان كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ
بدروغ داشتند قوم عاد فرستادگان را که هر که یک پیغمبر را منکر شود همه را منکر شده باشد إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ
یاد کن آنگه گفت مر ایشان را برادر نسبی ایشان هود آیا پرهیز نمیکنید از شرک و از عقاب الهی خایف نمی شوید إِنِّي لَكُمْ
رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ بدرستی که من مر شما را فرستاده امینم بر وحی رسالت پس بترسید از خدای تعالی و ترک مخالفت
او کنید و فرمان برید مرا در آنکه شما را دعوت میکنم وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ نمی طلبم
بر تبلیغ رسالت از شما فروی از مال و متاع دنیوی نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمیان أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ آیا
بنا می کنید بهر پشته و موضع بلند علامتی برای آینده و رونده مثل میلها و چهار درها بازی می کنید بآن بنا یعنی بنای میسازید و در ان
ساکن نمی شوید گویا که عبث است گویند بر سر راهها بناها ساختند و در انجا نشسته با ایشان بگذشتی با او بازی کردندی و بعضی گویند
کبوتر خانهای ساختند برای بازی کبوتر وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ و فرا میگیرید حوضها و آبگیرها و کوشکها
محکم با بنیه رفیع گویا که جاوید خواهید بود در ان وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ و چون گیرید
بشمشیر و تازیانه سخت میگیرید و حمله میبرید بسختی در حالتی که جباران اید و سرکشان یعنی بی شفقت و نامهربان چون انتقام کشند
و بعقوبت تعجیل کنند بی آنکه عاقبت اندیشند پس بترسید از خدای تعالی و از سطوات جباری که لایق شماست بگذرید و مراد آنچه
میفرمایم فرمان برید که سود شما در این است وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ و بترسید از خدای که مدد کاری کرد شما را بآنچه
شما شناسید از انواع نعمتها أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ
عَظِيمٍ امداد کرد شما را بچهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند تا از ایشان انتفاع و فواید می گیرید و پسران تا در همه احوال یار و مددکار شما
و بوستانها که از میوهای آن منتفع میشوید و چشمهای آب که هم سقی و نشو و نمای زرع با تمام رسد بدرستی که من میترسم بر شما اگر بر کفر
ثابت باشید عذاب روز بزرگ که روز عقوبت عمر است یا روز قیامت قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ
مِنَ الْوَاعِظِينَ گفتند عادیان در جواب هود ع یکسانست بر ما اگر پند دهی ما را یا نباشی از پند دهندگان یعنی ما طریق خود
از دست ندهیم إِنْ هَٰذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ این کار که ما بر آنیم از بت پرستی یا تجبر و بنا و رسوم
بناهای مرتفع نیست مگر عادت پیشینیان از ما و نیستیم ما عذاب کرده شدگان برین عادتها فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ
فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ پس تکذیب نمودند رسالت هود را
پس هلاک کردیم ما ایشان را بباد صرصر بدرستی که در هلاک قوم عاد هر آینه آیتیست و دلالت کننده بر آنکه عاقبت اهل تکذیب عقوبت
کشنده و نبودند اکثر ایشان یعنی قوم عاد گرویدگان چه اندک از ایشان قبیله با هود ع در حظیره بودند و باقی در معرض سخط و بتحقیق که پروردگار

تواوست غالب که از تعذیب کفار باک ندارد و مهربانست که مؤمنان را از صدمهٔ عقوبت نگاه دارد كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ بدروغ نسبت
دادند قبیله ثمود فرستادگان خدای تعالی را یعنی صالح و انبیاء سابق را علیهم السلام إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ یاد کن
چون گفت مر ایشان را برادر ایشان از جهت قرابت صالح بن عبید ع آیا نمی ترسید از عذاب خدای تعالی که بدو شرک می آرید إِنِّي
لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ بدرستی که برای شما فرستاده ام مشهور بامانت و راستی پس بترسید از خدای تعالی
و حذر کنید از عذاب و فرمان برید مرا در امر و نهی وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ
و نمیخواهم از شما بر نصیحت و دعوی که می کنم جزای که بمن دهید و من بران متوقع نیستم مکافات من مگر بر خداوند عالمیان أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا
آمِنِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ آیا گذاشته خواهید شد شما یعنی شما را نخواهند گذاشت در آنچه هستید اینجا
یعنی در دنیا از منازل و مساکن ایمن از آفات و سالم از فوات که در بوستانها و چاه سارها چه قوم ثمود را چشمه و نهر نبود و کشتها و
و خرماستان که شکوفه درختان وی نازک و نرم و لطیفست وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ و می تراشید برای مساکن
خود از کوهها خانها در حالتی که حاذق و ماهرید در تراشیدن سنگها فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ پس بترسید از خدای تعالی و امل دور
و دراز منش بکرید و فرمان برید مرا در احکام وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ
و اطاعت مکنید فرمان کافران را که اسراف کرده اند بر نفس خود بکفر آنانکه تباهی کنند در زمین بجور و اصلاح نمی آرند کار خود را مراد نه تن اند که قصد هلاک
صالح علیه السلام کردند و قصه ایشان در سوره نمل مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ
الْمُسَحَّرِينَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ گفتند
قوم ثمود در جواب صالح جزین نیست که تو از جادو زدگانی یعنی ترا بسیار جادوی کرده اند تا عقل
تو ربوده شده نیستی تو مگر آدمی مانند ما بصورت بشریت صالح علیه السلام از حقیقت حال وی محجوب شده بودند
که نه ترا ورای صورت چیزی دیگر است و چون قوم ثمود وابسته صورت بودند و صالح را بصورت خود دیدند بهانه
جویان گفتند تو مثل ما بشری و دعوی رسالت چرا میکنی و چون ترک نمیکنی و درین دعوی مصری پس بیار نشانه از خوارق
عادات اگر هستی از راستگویان در دعوی خویش صالح علیه السلام فرمود که شما چه مطلب دارید ایشان اقتراح کردند
که ازین سنگ معین ناقه برین صورت بیرون آر و معجزه ناقه بیرون آورد و مدعای ایشان حاصل شد قَالَ هَذِهِ
نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ گفت صالح علیه السلام این آیت که شما طلبیدید مراو را نصیبی
هست از آب و شما را نصیب روزی دانسته شده یعنی یکروز آب ازان اوست و روزی ازان شما در نوبت وی مزاحم
وی مشوید وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ و مس مکنید او را یعنی زدن و کشتن وی مکنید که اگر چنان کنید
پس بگیرد شما را عذاب روز بزرگ بزرگی روز بجهت بزرگی عذاب است درو فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ

إِنَّ

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ پس پی کردند ناقه را پس پشیمان شدند نزدیک
نزول بلا پس فرا گرفت ایشان را عذاب موعود یعنی صیحه بدرستی که در انچه فرود آمد بثمود دلالتیست بر آنکه تکذیب بعد از ظهور آیات مقترحه
موجب نزول عذاب است و نبودند بیشتر قوم ثمود گرویدگان چه از همه قبایل ثمود در کثرت آن چهار هزار کس ایمان آوردند
و پس بدرستی که پروردگار تو اوست غالب که مغلوب نشود و مهربان که پیش از استحقاق عذاب نکند كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ
تکذیب کردند قوم لوط علیه السلام یعنی اهل مؤتفکات پیغمبران را چون ابراهیم و لوط علیهما السلام إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ
چون گفت مر ایشان را برادر ایشان لوط علیه السلام اینجا مراد اخوت شفقت است نه نسبی آیا نمی ترسید از ارتکاب معاصی از خدای تعالی
إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ بتحقیق من برای شما رسولم امین در نصیحت یعنی نیکو خواه شمام پس بترسید از خدا
و در ترک نصیحت من و فرمان برید مرا در قبول موعظت وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ
و نمی طلبم از شما بر پندی که میدهم هیچ مزدی تا بر شما گران آید نیست ثواب من مگر بر تربیت کننده اهل عالم أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ
آیا می آیید بمردان از ماعدای خود از غریبان یعنی میل میکنید بمباشرت ایشان دون زنان وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ
أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ و می گذارید و دست باز میدارید آنرا که آفریده است برای شما پروردگار شما از زنان
شما بلکه شما گروهی از حد گذشتگانید که با وجود زنان میل مباشرت مردان دارید قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ
گفتند قوم در جواب وی اگر باز نه ایستی ای لوط از زشت گفتن ما و نهی ما ازان هر آینه باشی از بیرون کرده شدگان از شهر ما و اهل
مؤتفکه بدترین حالتی مردم را از دیار خود بیرون می کردند قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ گفت لوط علیه السلام بتحقیق من مر عمل
شما را از دشمنان بغایت دشمنم پس لوط ع روی آورد بمناجات کرد و گفت رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ای پروردگار
من باز رهان مرا و کسان مرا از شامت آنچه می کنند فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ پس نجات دادیم
او را و اهل بیت او را همه ایشان اهل لوط علیه السلام زن و دختران و دامادان وی بودند همه رهائی الا پیرزنی یعنی زن لوط را بیرون

از قوم بگرد انیده

نیامد و گفت راضی ام که بمن رسد آنچه بقوم میرسد ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ
پس هلاک کردیم دیگران را و بباریدیم بر ایشان بارانی که از سنگ بوده یا کبریت و آتش پس بد است باران بیم کرده شدگان که ایمان
نیاوردند إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ بدرستی که در عذاب
اهل مؤتفکه هر آینه نشانه ایست بر عقوبت نافرمانان و نبودند بیشتر آن قوم گرویدگان که جز دو دختر لوط بقول اصح و دو داماد
وی و بقول بعضی بیشتر گفته اند و بدرستی که آفریدگار تو اوست که هرگز خوار نشود مهربانی که قبل ازین تنبیه و ارشاد عذاب
كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ بدروغ داشتند یاران ایکه پیغمبران را و ایکه بیشه بود بقرب مدین و دران بیشه
اشجار و اثمار بسیار بود حق سبحانه و تعالی شعیب را بدیشان فرستاد چنانچه باهل مدین فرستاده بود إِذْ قَالَ لَهُمْ

شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ یاد کن چون گفت مر ایشان را شعیب که ای قوم آیا نمی ترسید از عذاب آخرت آنکه بدو شرک می آرید إِنِّي لَكُمْ
رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ بدرستی که من بشما فرستاده ام با امانت جز صلاح حال شما نمیخواهم پس بپرهیزید از کفر و معاصی
و بترسید از خدای تعالی و فرمان برید مرا در ترک مناهی وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ
و نمیخواهم از شما بر تبلیغ وحی پاداشتی و نیست جزای من مگر بر آفریننده عالمیان أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ
وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ و تمام پیمائید پیمانه را و مباشید از کاهندگان و زیان رسانندگان بحقوق مردمان و بسنجید
بمیزان راست و درست وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ و کم مکنید مردمان را چیزها
از حقوق ایشان و غایت تباهی مجوئید در زمین یعنی بقتل و غارت و قطع طریق در حالتی که قصد فساد دارید وَاتَّقُوا الَّذِي
خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِينَ و حذر کنید از عقوبت آنکس که بقدرت کامله پیدا فرمود شما را و گروه پیشینیان یعنی ازانها که ایشان را مره
بعد مره جادوی کرده اند تا حدی که از عقل ایشان محو شده یا از آفریدگانی که ایشان را سحر باشد یعنی میان تهی اند و محتاج بطعام
و شراب وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ و نیستی تو مگر آدمی مانند ما در صفات
بشریت پس بچه چیز بر ما تفضل میکنی و دعوی رسالت از کجا آورده و بدرستی که ما گمان می بریم ترا از دروغ گویان در دعوی خود
فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ پس فرود آر و بیفکن یعنی خدای خود را بگو تا بیفکند بر ما
پاره از آسمان که در وی عذابی باشد اگر هستی تو از راستگویان که بر ما عذاب خواهد فرود آمد قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ
گفت شعیب ع که پروردگار من داناتر است بآنچه می کنید از عبادت اصنام و احتکار طعام و کم فروشی و سایر معاصی و عذابی که مکافات
این اعمال باشد بشما خواهد رسانید و اگر امهال باشد اهمال نخواهد بود آورده اند که چون قوم شعیب ع در انکار و تکذیب از حد تجاوز
کردند حق سبحانه و تعالی هفت شبانروز حرارتی سخت بر ایشان گماشت بمثابه که آب چاه و چشمها ایشان بجوش آمد و نفسها ایشان
فرو گرفت بدرون خانها در آمدند حرارت زیادت شد روی بصحرا نهادند و هر یک بپای درختی افتاده از گرما پخته می شدند که
ابری سیاه در هوا پدید آمد و نسیم خنک وزیدن گرفت اصحاب ایکه خوش دل شدند یکدیگر را آواز دادند که بیائید که در زیر سایبان ابر بیاسائیم
همین که مجموع ایشان در زیر ابر مجتمع شدند آتشی از وی بیرون آمد و همه را بسوخت چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ
عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ پس تکذیب کردند شعیب را ع فرا گرفت ایشان را عذاب روز ظله
در لغت عرب سایبان را گویند و آن ابر سیاه بشکل سایبان بر زبر سر ایشان بوده گفته اند چون حرارت ایشان بنهایت رسید
حق سبحانه و تعالی کوهی را فرمان داد تا از جای خود برخاست و چون سایه بان در هوا بایستاد و در زیر آن آبها و خنکی پدید آمد
ایشان پناه بزیر آن کوه آوردند و بر ایشان فرود آمد همه را هلاک کرد بدرستی که عذاب یوم الظله بود عذاب بزرگ إِنَّ فِي
ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ بدرستی که درین عذاب که از ابر

آتش سوزان

شمارا و گروه پیشینان قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ گفتند اهل ایکه جزین نیست که تو از جادو ...

آتش سوزان بدید آید هر آینه نشانه ایست بر کمال قدرت منتقم حقیقی و نبودند بیشتر اصحاب ایکه گرویدگان جمعی از ایشان ایمان
آوردند و بدرستی که پروردگار تو اوست که غالب کننده انبیا علیهم السلام بر اعدا ایشان و مهربان با انبیا و متابعان ایشان
این آنچه قصص هفت پیغمبر است که بر سبیل اختصار برای تسلیه دل مبارک حضرت سید مختار صلی الله علیه و آله الابرار درین سوره مذکور
شده و تکذیب مکذبان قریش نیز هست تا معلوم کنند که هر امتی که تکذیب پیغمبران کردندی معذب شدندی پس ایشان را نیز
بتکذیب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عذاب خواهد بود وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ و بدرستی که قرآن هر آینه
فرو فرستاده پروردگار عالمیانست نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ
بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ فرود آمد با قرآن جبرئیل علیه السلام بر دل تو اگر از قلب روح خواهند پس
انچنین است و اگر عضو مخصوص اراده کنند پس تخصیص او بجهت آنست که معانی روحانیه اولا فرود بروح پس متصل میشود
از وی بدل بسبب تعلقی که درمیان ایشانست بعد ازان متصاعد می شود از وی بدماغ پس منتقش میکردد بآن صفحه لوح
متخیله و روح الامین جبرئیل است زیرا که او امین وحی الهی است و قرآنرا بر دل تو فرود آورده تا باشی از بیم کنندگان مر خلق را
عربی هویدا و گویند ذکر قلب بجهت آنست که چون آنحضرت خوانده نبود جبرئیل علیه السلام که میخواند بر دل مبارک آنرا یاد می کرد
و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در تفسیر از امام صادق ع که مراد از تنزیل اینجا ولایت و امامت امیرالمؤمنین است علیه السلام
غدیر خم و مندان بلسان عرب هود و صالح و شعیب و اسمعیل و محمد صلوات الله علیهم اجمعین بوده اند وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ
و بدرستی که ذکر قران یا نعت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در کتب پیغمبران بوده و در بعضی تفاسیر آورده اند که مشرکان عرب
در بعضی امور خود که مشکل بودی مشورت با احبار بنی اسرائیل کردندی و سخن ایشان را که دران باب گفتندی قبول کردندی و از آنجهت
میدانستند حق سبحانه و تعالی فرمود که أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ
آیا نیست مر مشرکان قریش را نشانه بر صحت قرآن یا نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله که میدانند قرآن را بصفت او
یا پیغمبر صلی الله علیه و آله بنعت او دانایان بنی اسرائیل که در کتب سالفه گذشته اند و شهادت مردم دانا بر چیزی موجب یقین است
و اگر میفرستادیم قرآن را بر بعضی از آنها که عرب اند نه بلغت عرب فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ پس خواندی آن عجمی قرآن را بر ایشان
بلغت ایشان و آن دلیل زیادتی اعجاز قرآن بودی که این کلام عربی منزل ساختیم کافران میگویند که ما فهم نمیکنیم و معنی آن
در می یابیم علی بن ابراهیم رحمه الله نقل می کند از ابی عبدالله علیه السلام که اگر قرآن بلغت عجم نازل می شد عرب با وایمان نمی آوردند
و چون بلغت عرب فرود آمد عجم با و ایمان آوردند و این از فضیلت عجم است كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ یعنی
در آوردیم قرآن را در دلها مشرکان مکه و در می یابند معانی آنرا و اعجاز آنرا می فهمند لیکن بجهت عناد لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى
يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ایمان نمی آرند بقرآن تا وقتی که ببینند عذابی دردناک را در دنیا چنانچه امم گذشته دیدند یا در قیامت

فیاتیهم بغتة وهم لا یشعرون پس بیاید آن عذاب بدیشان ناگاه و ایشان ندانند وقت آمدن آنرا فیقولوا
هل نحن منظرون پس گویند آیا هستیم ما درنگ داده شدگان یعنی آیا ما را مهلت دهند تا بگرویم و تصدیق کنیم
افبعذابنا یستعجلون آیا بعذاب ما شتاب میکنند و میگویند امطر علینا حجارة ائتنا بما تعدنا
و حال آنکه در وقت دیدن عذاب مهلت میطلبند افرایت ان متعناهم سنین ثم جاءهم
ما کانوا یوعدون آیا دیدی و دانستی که ما اگر برخورداری دهیم ایشانرا سالها و زندگانی بخشیم
پس بیاید بدیشان آنچه بودند که وعده داده شدند از عذاب ما اغنی عنهم ما کانوا یمتعون
دفع نکند از ایشان عذاب را آنچه بودند که بدان برخورداری یافته بودند یعنی تمتع دنیوی و نعیم آن دافع عذاب
و مانع عقاب نخواهد بود و ما اهلکنا من قریة الا لها منذرون و هلاک نکردیم اهل هیچ دیه
را مگر آنکه اهالی او را بیم کنندگان بودند ذکری و ما کنا ظالمین از برای پند دادن یعنی اول پیغمبران
فرستادیم تا ایشانرا بحق دعوت کردند و از عذاب بترسانیدند و چون تصدیق ننمودند و در عناد و جحود افزودند مستحق
عقوبت گشتند و نیستیم ما ستمکار که قبل از انذار کسی را هلاک کنیم در موضح آورده که قریش میگفتند دیوی که رئی
نام دارد بر محمد صلی الله علیه و آله می آید و قرآن بر وی میخواند حق سبحانه و تعالی نفی سخن ایشان کرده فرمود که و ما
تنزلت به الشیاطین و فرود نیاوردند قرآن را دیوان و ما ینبغی لهم و ما یستطیعون و نشاید
و روا نبود مر ایشانرا فرود آوردن قرآن و نتوانند و قادر نباشند بران چه شهب و ملائکه ایشانرا از
رفتن آسمان مانع اند انهم عن السمع لمعزولون بدرستی که ایشان از شنیدن کلام ملائکه دور کرده شدگان و باز داشته شدگان
فلا تدع مع الله الها آخر فتکون من المعذبین پس مخوان مخاطب آنحضرتست و مراد امت است هر یک را
میفرماید مخوان و مپرست با خدای بحق خدای دیگر را پس باشی از عذاب کرده شدگان و انذر عشیرتک الاقربین و بیم کن
خطاب خاص است با آنحضرت میفرماید که بیم کن و بترسان از عذاب خدای تعالی نزدیکتر خویشانرا یعنی ابتدا بخویشان خود کن و بعد از ان
به بیگانگان ابن عازب روایت کرده که چون این آیت سمت نزول یافت آنحضرت اولاد عبد المطلب را در خانه ابو طالب
حاضر کرد امیر المؤمنین را علیه السلام فرمود تا ران گوسفندی با مدی از گندم طعامی ترتیب فرمود و صاعی از شیر تا آن پیش ایشان
آورد و آن قریب بچهل مرد بودند که اگر یکی از ایشان یک شتر پنج ساله بخوردی سیر نشدی یا نشستی صاعی شیر بیاشامیدی ایشان طعام
خورده آمد که این یک کس را بس باشد رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بسم الله بگوئید و بخورید ایشان آن طعام خوردند و همه سیر
شدند و از ان شیر نیز همه سیراب شدند و حق سبحانه و تعالی این را معجزی ساخت بر صدق دعوی رسول آنگاه آنحضرت
برپای خواست و فرمود که ای فرزندان عبد المطلب بدانید که خدای تعالی مرا بهمه خلقان فرستاده بر عموم و بشما بر خصوص

و این آیت

و این آیت بر ایشان خواند و من شما را دو کلمه دعوت میکنم که بر زبان سبک و آسان است و در ترازوی اعمال سنگین و گران شما
بدان دو کلمه بر عرب و عجم مالک شوید و ایشان شما را منقاد و مطیع شوند و بدان ببهشت رسید و از دوزخ نجات یابید و این آنست
که گواهی دهید که خدای تعالی یکیست و من رسول ویم هر که مرا اجابت کند درین کار و معاونت نماید برادر و وزیر و وصی و خلیفه
من پس از من هیچکس جواب نداد بغیر از امیر المؤمنین ع که برپای خواست و فرمود که من ترا مدد و معاون باشم دران که فرمودی و حال آنکه
امیر المؤمنین ع پس از ایشان کوچکتر بود و ساق وی نحیف و باریکتر و چشم وی درد میکرد آنحضرت فرمود که بنشین تا سه کرت همچنین
فرمود و همچنین بشنود آنگاه فرمود که ای علی بنشین که برادر و وصی و وزیر و وارث و خلیفه منی بعد از من آن قوم از مجلس برخواستند و
بطریق استهزا با ابو طالب گفتند مبارک باد ترا ای ابو طالب که در وین پسر برادرت رفتی تا پسرت را بر تو امیر کرد و ثعلبی و اصحاب حدیث
این خبر را ذکر کرده اند و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین و فرو گذار بال خود را یعنی مهربانی کن
و اکرام نمای و تواضع فرمای مر آنرا که پیروی تو کرده است از گروه گروندگان فان عصوک فقل انی بریء مما تعملون
پس اگر نافرمانی کنند و متابعت ننمایند پس بگو که من بیزارم از آنچه شما میکنید مرا بآن موافقت نخواهد کرد و توکل علی العزیز
الرحیم الذی یریک حین تقوم و تقلبک فی الساجدین و توکل کن در کفایت مهمات خود بر خدای
غالب که قادر است بر قهر اعدا مهربان که تواناست بر نصرت اولیا آنکه می بیند ترا آنهنگام که بر میخیزی بنماز تهجد و تنها میگذاری
و می بیند گشتن ترا چنین یعنی گشتن تو در میان نمازگذارندگان بقیام و رکوع و سجود در وقتی که امامت ایشان میکنی و در تفسیر
اهل البیت علیهم السلام آورده اند نقل از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که معنی آنست که می بیند قیام و ایستادگی ترا در امر
نبوت و تبلیغ رسالت و آمد و شد ترا در ساجدی بعد از ساجدی یعنی انتقال تو از اصلاب طیبه بارحام طاهره بوده از آدم تا بعبد الله
که همه مؤمن و موحد بوده اند انه هو السمیع العلیم بدرستی که او شنواست بقول تو در تبلیغ نبوت و داناست باطوار تو
در پاکی کیست هل انبئکم علی من تنزل الشیاطین تنزل علی کل افاک اثیم آیا خبر کنم شما را که همواره بر کدام از مردمان فرود
می آیند دیوان قبل ازین ذکر فرمود که روا نباشد فرود آمدن شیاطین بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بجهت عدم ایشان
تناسب و تجانس اینجا بیان میفرماید که فرود می آیند دیوان بر هر دروغ گوی بزه تبه کاری مثل کاهنان که ایشان یلقون
السمع و اکثرهم کاذبون فرو میدارند گوش را بسخن شیاطین و فرا میگیرند از ایشان اخبار دروغ و دیگر دروغها
انضمام میکنند و بیشتر ایشان دروغگویانند و بعضی اکثر را بکل تفسیر کرده اند یعنی همه ایشان بصفت کذب موصوفند و الشعراء
یتبعهم الغاوون و شاعران مشرک چون ابن زبعری و هبیره و سافع و امیه ثقفی پی روی ایشان میکنند سفهای عرب
یعنی روات ایشان در شعر گوئی که دوش مر در باب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و مذمت اسلام شعرها گفتند و مشرکان
یاد گرفته میخواندند این آیت در شان ایشان نازل شد الم تر انهم فی کل واد یهیمون آیا نمی بینی که ایشان در هر وادی

تنزل الشیاطین

از فنون کلام سرگردان می شوند زیرا که اکثر مقدمات ایشان خیالاتست که بحقیقتی نیست مر آنرا چون نسیب و تشبیب و هزل و مطایبه
و طعن در انساب و مدح ناسزا و هجو نالایق و افراط در مدح و ذم و امثال آن و انهم یقولون ما لا یفعلون میگویند آنچه
نمیکنند یعنی بفسق ناکرده بر خود گواهی میدهند و بفعلهای ناداده بکسی در سلک نظم کشیده و وعدهای گزاف درج کنند آورده اند که بعد از
نزول این آیت حسان بن ثابت و عبد الله بن رواحه و کعب بن مالک بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده گفتند که حق سبحانه و تعالی میداند
که ما شاعریم چون خواهد بود آنحضرت فرمود که جهاد میکند بشمشیر و زبان خود شما هجو کنید کفار را که جبرئیل با شما یاری و این بر ایشان
سخت تر است از تیر و نیزه و این آیت نازل شد الا الذین امنوا و عملوا الصالحات و ذکروا الله کثیرا و انتصروا
من بعد ما ظلموا و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون سفهای متبوع و سفیهان تابع در هر وادی سرگردانند
مگر آنها که ایمان آوردند و عملهای شایسته کردند و یاد کردند خدا را و اشعار خود بسیاری مراد ایشان چون گویند در توحید و وعظ
و حکمت و مدح رسول و مناقب اهل بیت گویند و بهجو و مذمت کفار اشتغال نمایند تا از ان مؤمنان و انتقام کشند از مشرکان پس
از آنکه ستم دیدگان بوده باشند بجای یعنی بجواب ایشان بدیشان رد کردند یا انتقام اهل شرک و عناد از همه جهات کشیده اند خواهد شد و زود
باشد بدانند آنانکه ستم کردند بکفر و نفاق و افترا و نسبت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بشعر که بعد از موت بکدام مقام باز خواهند گشت
مراد آنست که منقلب ایشان آتش خواهد بود و سوره آیت تهدید و وعید ظالمانست و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام آورده
که قراءت امام جعفر بن محمد الصادق است علیهما السلام که و سیعلم الذین ظلموا آل محمد ای منقلب ینقلبون زود باشد که بدانند
آنانکه ستم کردند ایشانرا روی نجات نباشد و گفته اند بر آل محمد صلوات الله علیهم و حق ایشانرا ناحق گرفتند که بازگشتن با
خواهند گشت یعنی بجائی که هیچ وجه ایشانرا روی نجات نباشد و گفته اند که شاید امام صادق علیه السلام این بر سبیل تاویل
خوانده باشند ابی بن کعب روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده که هر که سورة الشعراء بخواند حق سبحانه و تعالی هر که
تصدیق نوح و هود و صالح و شعیب و ابرهیم و عیسی و محمد علیهم السلام کرده و بعد هر که تکذیب ایشان نموده حسنه بنویسند
و گویند طواسین بجای زبور رند که حق تعالی داده بپیغمبر صلی الله علیه و آله سورة النمل مکیة و هی ثلاث و تسعون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

طس تلک آیات القرآن و کتاب مبین ابن عباس رضوان الله علیهما گوید طس نامیست از نامهای خدای تعالی
بدین نام قسم فرموده و بعضی گویند حروف مقطعه برای ابتدای کلام و انتهای کلام پس دلالت ایشان بر افتتاح و اختتام
سخن باشد چنانچه طس اینجا ختم سوره شعرا و فتح سوره نمل است یا حکایت است بطهارت قدس الهی و سین بسنای عز
نامتناهی یا بطلب روندگان راه و سلامت قلوب ایشان از ماسوی الله این سوره آیتهای قرآن است و آیتهای کتاب
روشن و کتاب روشن کننده احکام حلال و حرام را عطف کتاب بقرآن عطف احدی الصفتین است بر دیگری قرآن

بجهت آن

بجهت آن فرموده که میخوانند و کتاب باعتبار آنکه می نویسند و تاخیر او باعتبار رعایت است و تقدیم او در سوره حجر باعتبار وجود است
و تنکیر او از برای تعظیم است هدی و بشری للمؤمنین الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم بالآخرة
هم یوقنون و این کتاب راه نماینده و مژده دهنده مر گروه گروندگان آنانکه بپای میدارند نماز را بجهت و ارکان آن و میدهند
زکوة اموال خود را بمستحقان و حال آنکه ایشان بسرای دیگر ایشان بی گمان میشوند مگر رهنمائی و بشارت باختصاص ایشانست در تصدیق
آخرت ان الذین لا یؤمنون بالآخرة زینا لهم اعمالهم فهم یعمهون بدرستی آنانکه نمیگروند بسرای عقبی آراسته ایم برای
ایشان عملهای ایشانرا یعنی آنچه ایشانرا فرموده ایم از ایمان و دیگر عمل صالح گردانیدیم با فرحی و ترغیب و ترهیب و وعده و وعید
ایشانرا بعمل باور ندارند و بغیر آن اشتغال ننمایند و احوال را برای ایشان اضافه کرده که باعث ایشان فرموده و وجهی دیگر آنکه ما مزین ساختیم
اعمال ایشانرا از قبایح بخلق شهوت در ایشان بر سبیل امتحان و تشدید تکلیف پس ایشان غافلند و متحیر از آنکه اندیشه کنند
با وجود آنکه ثمرت آن ندارند تا راه سداد را از فساد شناسند و حظ را از ثواب تمیز کنند پس ایشان سرگردان میشوند
در ضلالت خود اولئک الذین لهم سوء العذاب و هم فی الآخرة هم الاخسرون آن گروه آنانند که مر ایشانراست
بدی عذاب یعنی در دنیا چون قتل و اسر در روز بدر و ایشان در سرای دیگر ایشان زیانکارتر بسبب فوت مثوبت و
استحقاق عقوبت و انک لتلقی القرآن من لدن حکیم علیم و بدرستی که تو تلقین کرده میشوی قرآنرا
یعنی فرا میگیری بتلقین جبرئیل ع که می آید بتو از نزدیک خدائی که کاردانا و جمع میان علم و حکمت با آنکه بعضی از علوم قرآنی
عین حکمت اند چون عقاید و شرایع و بعضی نه مثل قصص و اخبار از مغیبات اذ قال موسی لاهله انی آنست
نارا ساتیکم منها بخبر او آتیکم بشهاب قبس لعلکم تصطلون یاد کن موسی بن عمران ع
مر کسانی را که با او بودند در وقت توجه از مدین بمصر و راه گم کرده بود و زنش را مخاض بدید آمده و سرما در یافته بدرستی که
من دیدم آتشی او دختر زن وی باشد که بیارم از آن آتش خبری یعنی از کسی که بر سر آن آتش باشد خبر راه پرسم یا بیارم از
برای شما آتش فرا گرفته شده یا که شما گرم شوید بآن فلما جاءها نودی ان بورک من فی النار و من حولها
و سبحان الله رب العالمین یا موسی انه انا الله العزیز الحکیم پس آنهنگام که آمد موسی علیه السلام
بنزدیک آن آتش نوری دید بی احراق بر سر درختی قصد کرد تا اندکی آتشی از آن فرا گیرد آتش بر بن درخت باز آمد
از آنجا خواست روشن کند چیزی را بر بالای درخت رفت موسی ع را از آن حال متعجب آمد ندا کرده شد که برکت داد
باو هر که در مکان آتش یعنی در بقعه مبارکه که با هر که در طلب آتش است یعنی موسی ع و هر که گرداگرد آتش است یعنی ملائکه و بگوی
پاکست خدای تعالی پروردگار عالمیان از تشبیه آورده اند که چون موسی ع این ندا شنید گفت نداکننده کیست باز ندا
آمد که ای موسی بدرستی که نداکننده منم خدای غالب حکم کننده بصواب یعنی این ندا را آن آفریدگار و الق عصاک

قَالُوا آمَنَّا... [illegible] وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ

و بیفکن عصای خود را موسی علیه السلام عصا بیفکند فی الحال ماری شد و آغاز رفتن کرد پس چون موسی دید عصا را که حرکت میکند

و هر طرف میرود گویا که ماریست باریک تیز رو و در اول چون ماران خورد می بود و در آخر اژدها شد موسی آن صورت [illegible]

روی برگردانید در حالتی که گریزان بود از خوف آن و بازگشت باری دیگر ندا رسید که ای موسی مترس پس از غیر من بدرستی که من

نزدیک من فرستاده شده گان یعنی ایشان نزدیک من می عاقبت [illegible] از آن ترسند

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ

و نباید ترسید ستمگار را مگر کسی که ستم کند پس بدل کند و بیآورد نیکوی بعد از

بدی یعنی توبه کند بعد از گناه پس بدرستی که من آمرزنده ام [illegible] وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ

سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ و در آر دست خود را در گریبان [illegible]

موسی [illegible] آستین نداشت پس حکم شد که دست در گریبان کن تا بیرون آید سفیدی و درخشنده [illegible] سفیدی از آفت [illegible]

مبرا باشد پس موسی [illegible] دست در گریبان برد درخشان و نورانی بیرون آورد ندا رسید که این آیت را ظاهر کن در جمله نه آیت

که معجزات تست و برو برسالت بسوی فرعون و گروه او بدرستی که ایشان هستند گروهی بیرون رفتگان از دایره فرمان

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ پس چون بیامد بفرعون و قوم او دلایل قدرت ما در اثبات رسالت

موسی [illegible]

وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ [illegible]

[illegible]

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

[illegible]

وَوَرِثَ

سلیمن

سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ

الْمُبِينُ و میراث گرفت سلیمان از داود علیهما السلام اهل خلاف گویند مراد نبوت با علم است اما علمای وفاق رحمهم الله فرموده

که آیه کریمه دلیل است بر آنکه پیغمبران میراث گیرند بخلاف آنکه مخالفان روایت کرده اند که نحن معاشر الانبیاء لا نرث و لا نورث

چه حقیقت میراث در مال می باشد نه در علم و نبوت حضرت فاطمه علیها السلام این را در جواب آن [illegible] و بعضی گویند ملک و سلطنت [illegible]

میراث گرفت [illegible] قایم مقام [illegible] بود نه پسران دیگر گویند داود را نوزده پسر بود و هر یک را دعوی ملک [illegible]

نامه مهر کرده از آسمان فرستاده [illegible] مسئله [illegible] فرمود که هر که از اولاد تو این مسایل را جواب دهد بعد از تو وارث

ملک باشد داود [illegible] فرزندان را جمع کرد و احبار و اشراف را حاضر گردانید و مسئله بر فرزندان عرض فرمود [illegible]

چیزها کدام است و دورترین اشیا چیست و کدام است آنکه بدو انس بیشتر است و چیست آنکه وحشت از او افزونتر است

و کدام [illegible] قایم [illegible] مختلف [illegible] که آن کار است که آن ستوده است و کدام امر است که عاقبت آن نکوهیده است

اولاد داود [illegible] از جواب عاجز آمدند سلیمن [illegible] فرمود که اگر اجازت باشد من جواب بگویم داود وی را دستوری داد

سلیمان [illegible] گفت اقرب اشیا [illegible] آخرت است و ابعد اشیا آنچه میگذرد از دنیا و [illegible] ان است با روح

[illegible] لیل و نهار [illegible] موت و حیات [illegible]

[illegible]

جواب

بلبل

ابجد

[illegible]

بگوید ارحم علی العرش استوی القصه [illegible] زبان مرغان معجزه سلیمان علیه السلام از آن سبب که فرمود که منطق الطیر [illegible]

و داده شدیم یعنی ما را عطا کردند از هر چیزی که بدان محتاج بودیم بدرستی که این عطا او افزونی است آشکارا [illegible]

آورده اند که سلیمان را تختی بود که هیچ کس را از سلاطین نبوده [illegible] آورده که بر یمین تخت او دویست هزار کرسی [illegible]

برای اکابر انس [illegible] دویست هزار دیگر برای اشراف جن و بر جانب راست سلیمان [illegible] هزار منبر نهاده بود

و احبار آدمیان بران نشستندی و بر چپ او همین عدد منبرها بودی و احبار جنیان بران قرار گرفتندی و مرغان پر بر سر [illegible]

[illegible] و جن و انس بر کرسیها استماع کردندی و سلیمان [illegible] بالای تخت بودی وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ

جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ و جمع کرده شد برای سلیمان لشکرهای او از دیوان و آدمیان

و مرغان پس این لشکر رانده شدندی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آن آدمیان و جنیان بودندی و مرغان پر در پر زده سایه کردندی تا آفتاب بر ایشان نتابد [illegible]

[illegible]

حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ [illegible]

[illegible]

نمار سلیمان

شمار سلیمان [illegible] از حطم نهی مورچگان است از توقف بجنبش که [illegible] لشکر

سلیمان [illegible] آورده اند که باد این سخن را بگوش سلیمان علیه السلام رسانید

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ

وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ پس تبسم کرد در حالتی که تعجب بود از گفتار

آن مور [illegible] آورده اند که او را طلبید و گفت ای مور چه ندانستی که لشکر من ستم نکند گفت

دانستم اما من مهتر این قومم مرا از نصیحت ایشان چاره نیست گفت لشکر من بر هوا بودند چگونه قوم ترا پایمال کردندی گفت

من آن نبود که بر زمین شکسته شوند مرا بیم آن بود که ناگاه نظر بر [illegible] تو کنند و [illegible] لشکر تو مشغول شده از ذکر

خدای تعالی باز مانند [illegible] غفلت پایمال [illegible] گردند [illegible]

[illegible] کشف الاسرار آورده که سلیمان از وی پرسید که لشکر تو چند است

گفت من چهار هزار سرهنگ دارم زیر دست هر یکی چهل هزار نقیب است و زیر دست هر نقیبی چهل هزار مور گفت چرا

لشکر خود را بیرون نیاری جواب داد که یا نبی الله خدای تعالی ما را روی زمین [illegible] و در زیر زمین جای گرفتیم [illegible]

خدای تعالی و تقدس حال ما را [illegible] گفت ای پیغمبر خدای از عطاها که حق ترا داده است چه خبر ماست گفت از آنجمله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ

الْغَائِبِينَ

وباز جست مرغان را هدهد در میان ایشان نبود پس گفت سلیمان عم چیست مرا که نمی بینم هدهد را یا چشم من روی نمی افتد
یا هست از غایب شدگان از من مجمع لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ
هرآینه عذاب کنم او را عذابی سخت تا ادیب و مصلحت عذابی سخت که پرهای او را بر کنم و او را در آفتاب افکنم یا میان او و جفت او جدائی
حکم کنم یا او را با ضداد او در قفص محبوس سازم یا از خدمت خویش برانم یا بکشم او را برای عبرت دیگر مرغان یا بیارد بمن حجتی روشن
که سبب غیبت او چه بوده فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِن سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ
پس درنگ کرد هدهد زمانی نه دیر و دور و باز آمد سلیمان عم با او معاتبه آغاز کرد پس گفت هدهد شاید که دریافتم و رسیدم
بآنچیزی که تو بدان احاطه نکرده و بآن نرسیده و آمدم بتو از شهر سبا که مأرب گویند بخبری محقق یعنی از سبا خبری بتو آوردم
و خبر آنست که در هوا بهدهدی رسیدم که از آن ولایت بود با من عظمت و شوکت پادشاه خود وخوبی هوای آن دیار تقریر
کرد هوس مشاهده آن شد رفتم و دیدم سلیمان عم پرسید که پادشاه ایشان کیست و دین او و رعیت او چیست هدهد
گفت إِنِّي وَجَدتُّ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِن كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ بدرستی که من یافتم
زنی را بلقیس نام که از روی اقتدار پادشاهی میکند اهل سبا را و داده شده است آن زن را از هر چیزی که پادشاهان را بکار آید در تفسیر
اهل البیت علیهم السلام آورده اند که فرق میان این آیت و او تینا من کل شی آن است که آنجا علم و نبوت و امور فرد
و اینجا امور دنیویه و مرآن زن را تختی بزرگ است بنسبت با او یا با سلاطین دیگر آورده اند کرسی که در کرسی گاه پادشاه را
درخشان گوهر و بلندی آن تخت بود از زر و نقره مکلل بجواهر وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن
دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ یافتم آن زن
و گروه آن زن را که از روی جهل سجده می کردند مر آفتاب را و می پرستیدند بجز خدای تعالی و بیاراسته است برای ایشان دیو اعمال
ایشان را از عبادت شمس و سایر اعمال قبیحه پس باز داشته است دیو سرکش ایشان را از راه راست پس ایشان راه نمی یابند
بطریق حق و شیطان ایشان را از راه راست باز میدارد أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَ
رْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ تا سجده نکنند مر خدای را خدای که بقدرت کامله بیرون می آرد پوشیده
در آسمانها و زمینها یعنی قطرات امطار را از آسمان ظاهر میکرداند و نباتات را از زمین اخراج میکند و میداند آنچه پنهان
دارید در دلهای خود و آنچه آشکارا سازید بر زبانهای خود پس مستحق سجده او است که منفرد است بکمال توانائی و منفرد
به نهایت دانائی نه غیر او که موسوم بسمت ضعیف و جهل است اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ هیچ معبودی نیست
بسزا مگر او و آفریدگار عرش عظیم است آن عرش که محیط است بکرسی که احاطه کرده مر آسمانها و زمینها را پس عظمت عرش بلقیس
بنسبت با عظمت این عرش هیچ تواند بود و کاه فرزه با آفتاب درخشان چه تواند و این سجده نهم است که از آن سر خفی می گویند و موضع

تجده

بجود مختلف فیه است بعضی از پس قرات و ما تعلنون سجده می کنند و بعضی پس از تلاوت رب العرش العظیم و اول اصح است
آورده اند که چون هدهد سخن خویش را باتمام رسانید قَالَ سَنَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ گفت سلیمان
علیه السلام زود باشد که در نگریم و تأمل کنیم که درین سخن آیا راست گفتی یا بودی از دروغ گویان و تغییر بجهت مبالغه است و محافظت
فواصل پس سلیمان عم نامه نوشت و گفت اذْهَب بِّكِتَابِي هَٰذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا
يَرْجِعُونَ پس ببر این نوشته مرا پس بیفکن بسوی ایشان پس بگردان روی از ایشان و یک طرف رو و تجسس کن پس
ببین که ایشان بچه چیز باز می گردند یعنی در جواب مکتوب بچه نوع با یکدیگر رجوع می کنند و سخن را بر چه قرار میدهند ارباب قصص
آورده اند که بلقیس دختر شراحیل بن مالک بن ریان بود و چهل سال پدر او شراحیل در ملک یمن پادشاهی کرده بود و او را با جن صحبت
اتفاق افتاد و در عیون المعانی گفته که بلقیه بنت شیصان مادر او است و بلقیس از او متولد شد و بعد از پدر چون در نیمه بود و ملک
فرو گرفت و خویشان مادر او از جن مددکاری کردند و برای او تختی بزرگ ساختند و او با قوم خود آفتاب پرستیدندی
چون هدهد خبر او بسلیمان عم رسانید وی نامه نوشت و مهر فرمود به هدهد داد تا بدایشان برد هدهد نامه در منقار گرفته
بالا گرفت تا آمد بخلوت گاه او که بر پشت تکیه داشت و درها فرو بسته بودند از روزنه در آمد و نامه را بر سینه وی افکند بلقیس
برجست و نامه را برداشته مطالعه فرمود پس فرمان داد تا اعیان حضرت او حاضر شدند و نامه در دست بیرون آمد و
متوجه ایشان قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ گفت ای گروه اشراف بدرستی که افکنده
شده است بسوی من نوشته بزرگ نامه را بزرگ گفت باعتبار فرستنده او که مهر بزرگوار بوده یا آنکه در نام خدای بخشاینده
مهربان بود یا بسبب آنکه آورنده او آن مرغ بود و این امر غریب الشان است یا بجهت آنکه مهر داشت قشیری گوید که
آنکه در وی طلب ملک نبود بلکه دعوت بالک الملک بود القصه بلقیس گفت نامه بمن آورده اند ارکان دولت پرسیدند که از جانب
که آورده اند گفت إِنَّهُ مِن سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ
وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ بدرستی که مضمون او این است که ابتدا می کنم بنام خدای بخشاینده مهربان بر بندگان آنکه بر من بزرگی مکنید
و گردن مکشید و بیائید بمن گردن نهندگان و فرمان برندگان چون قوم بر مضمون نامه مطلع شدند و دیدند که با وجود و اختصار
الفاظ دلالت بر معانی بسیار دارد و حال را بر ایشان بگردید و مضطرب و سراسیمه گشتند قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي
فِي أَمْرِي مَا كُنتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ گفت بلقیس ای گروه بزرگان و ایشان سیصد و سیزده
بزرگ بودند از ارکان مملکت که هر یک بر ده هزار کس حکم می کردند بلقیس ایشان را جمع کرده فرمود که فتوی دهید مرا در کار
من و آنچه صلاح و صواب باشد با من بگوئید نیستم من برنده و فیصل دهنده کاری را تا شما نزد من حاضر گردید یعنی بی حضور و مشورت
شما کاری نمیکنم قَالُوا نَحْنُ أُولُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ

گفتند ما گروه که ما خداوند قوتیم و خداوندان کارزار سخت یعنی قوت داریم و هم عدت و هم لشکر و هم شجاعت و کار مفوض
بتست و رای تو پس در نگر و ببین تا چه میفرمائی از مقاتله و مصالحه و امتناع و انقیاد چون بلقیس از ایشان دریافت که میل
مقاتله دارند نپسندید و گفت ما را مصلحت جنگ نیست چه کار حرب دور وی دارد اگر ایشان غالب آیند دیار و اموال
ما و جمله تلف میشود چنانچه میفرماید قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَ
هْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ گفت بلقیس بدرستی که پادشاهان چون در آیند بدیهی و شهری که بقهر بگیرند
تباه سازند او را یعنی خراب کنند او را و گردانند عزیزان دیه را خوار و بمقدار یعنی غارت کنند و اسیر گیرند و همچنین می کنند تاکید
قول اول آن است یا تقریر است یا آنکه این از عادات ثابته مستمره ایشان است یا تصدیق است مر بلقیس را از خدای
عزوجل وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِم بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ و بدرستی که من فرستنده ام
بسوی سلیمان و قوم او هدیه که معتقد صلح است پس نگرنده ام که از آنجا بچه خبر باز میگردند فرستادگان اگر هدیه
را قبول کنند ملک است والا پیغمبر پانصد غلام را لباس کنیزکان پوشانید و پانصد جاریه را بکجل غلامان برآراسته
و هزار خشت زرین و اسبهای تازی با زین مرصع و تاجی از زر مکلل بدر و یاقوت و مقدار مشک و عنبر و حقه در
و دُرّ ناسفته و مهره جزع معوج سفته فرستاد و منذر بن عمرو را با یکی دیگر از اشراف قوم مقرر کرده و فرمود که نیکو
احتیاط کن اگر بچشم غضب در تو نگرد و نترسی که او پادشاه است و اگر بتازه روی و خوش خوئی با تو سخن گوید
بدانکه پیغمبر است و دلیل دیگر بر نبوت او آن است که میان غلامان و جواری تمیز کند و گوهر ناسفته را سوراخ کند
و مهره کج سفته را رشته کشد ایشان هدایا برداشته متوجه شدند هدهد آمد کیفیت حال عرض کرد سلیمان عم
بفرمود تا دیوان خشتهای زر و نقره ساختند و میدانی را که هفت فرسنگ طول و عرض او بود بدانها فرش انداختند
و در روز رسیدن منذر مراکب بحری و بری را بر جوانب میدان بداشتند و هر یک از آدمیان و پریان و
و دیوان و سباع و وحوش و هوام جداگانه صف کشیدند و مرغان در روی هوا پر در پر بافتند منذر بکنار
میدان رسید و آن فرش اساس و آرایش دید از هدایا و خود شرمنده شد و چون پیش تخت سلیمان عم
رسید آنحضرت باروی تازه و التفات بی اندازه تبسم کنان وی را پرسش کرد و فرمود که حقه را بیارید که در
او دُرّ ناسفته و مهره کج سفته است پس ارضه فرمود تا در هزار را سوراخ کرده و دوده را حکم کرد تا رشته در دهان گرفته
بر سوراخ آن مهره بگذشت و رشته در وکشید و آب طلبید غلامان و جواری را فرمود که از غبار راه روی بشوئید
مردان آب بر داشته فی الحال از روی شستن آغاز کردند و زنان آب از دستی بر دست دیگر ریختند بدین نکته
میان ایشان امتیاز فرمود و هدیه ایشان را رد کرد چنانچه حق سبحانه و تعالی فرمود فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ

یعلا

بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُم بَلْ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ پس آنگاه که آمد
رسول بلقیس بسلیمان عم و هدیه آورد فرمود آیا مدد میدهید مرا بخواسته و مال و حال آنکه مال من از همه کس بیشتر است پس
آنچه عطا فرموده مرا خدای تعالی از ملک و نبوت و علم بهتر است از آنچه داده از متاع دنیی بلکه شما بهدیه خود شاد میشوید و بی نیازی
نزد اگر خوچیات دنیا مطمح نظر شما نیست ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُم بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَا أَذِلَّةً
وَهُمْ صَاغِرُونَ ای رسول باز گرد بسوی بلقیس و قوم او بگو بیائید و اگر نیایند پس هرآینه بیاریم بر ایشان لشکرها که از غایت
کثرت قوت طاقت مقاومت نباشد ایشان را با آن لشکرها و هرآینه بیرون کنیم ایشان را از بلده سبا در حالتی که
بی حرمت و بی عزت باشند و ایشان خوار شدگان شوند و اسیران منذر باز گشت و تمام احوال باز نمود بلقیس تهیه راه
کرده تخت خود را در خانه مضبوط ساخت و نگهبانان بران گماشت و در خانه قفل کرد و کلید بر داشت و با لشکر متوجه بارگاه
سلیمان عم شد گویند دوازده هزار سرار را با خود آورد و دیوان خبر یافته اندیشیدند که چون سلیمان عم بلقیس را ببیند
با کمال حسن و جمال و عقل البته باز دواج او میل کند و اولاد سلیمان را بر سر پریان اطلاع و هدی کار بر ایشان تنگ آید و صلاح
آن است که طعنه زنیم بر جمال و کمال او تا عیب او در دل سلیمان عم نشسته بوی توجه نکند پس بعضی از اشراف جن پیش تخت
آمده بموقف عرض رسانیدند که عقل بلقیس قصور تمام دارد و کلام او از منهج صواب منحرف میگردد و پای او مانند حمار
و انگشت ندارد سلیمان عم در اندیشه افتاد و در دل خواست که عقل او را آزمایش کند قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي
بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَن يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ گفت ای گروه بزرگان کدام از شما آرد تخت بلقیس را پیش از آنکه بیایند بمن سلمانان
آمده گرفتن تخت او را جهت تکبر بر ضای او و غرض آن بود که آنرا تغییر دهد و از وی پرسد که این سریر تست یا نه و جواب
آن بر عقل و وقوف او بود قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ
لَقَوِيٌّ أَمِينٌ گفت دیوی پلید ناخوش از قوم جن نام او ذکوان یا صخر من بیارم آنرا بتو پیش از آنکه برخیزی از مقام
خود یعنی از مجلس حکومت و سلیمان عم تا نصف النهار در مجلس حکم نشستی و بدرستی که من بر حمل آن تخت توانایم و امینم
بر جواهر او یعنی در آن خیانت نکنم و با مانت بتو رسانم سلیمان عم فرمود که زودتر ازین خواهم قَالَ الَّذِي عِندَهُ
عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُ قَالَ هَٰذَا مِن فَضْلِ
رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ
رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ گفته اند که این جمله عطف نفرمود بجهت عدم مناسبت بین جملتین گفت آنکس که نزد یک
او دانشی از کتب منزله بود یعنی از کتاب الهی خوانده بود و اسم اعظم دانسته گویند خضر بود یا ضبه که ابوالقبیل است و
در تفسیر آورده که بنو قبرا این او دعا وارند که من عنده ام الکتاب جبرئیل است و گفته اند سلیمان عم بود یا مردی مستجاب الدعوه

عنده علم من الکتاب

که او را چنانکه گفتند یا ذوالنون یا اسطوم یا ملکی که موید سلیمان عم یا ملکی که دفتر مقادیر بدست اوست یا جبرئیل علیه السلام و بران
تقدیر که یکی از ملایکه باشد مراد از کتاب لوح محفوظ است و اشهر آنست که آصف بن برخیاست که وزیر سلیمان عم بود و
و ثعلبی رحمه الله آورده که عبدالله بن سلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید که یا رسول الله او که بود فرمود که نبود او
غیر علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام چه آنحضرت فرموده که ای علی تو با پیغمبران بودی بر پنهانی و کشتی با من آشکارا چه آن
نور موجود بوده متمثل می شده بامر الهی بهر صورتی خواسته و امور عجیب از وی بظهور می آمده و تحفه رشت از یمن با سلمان فارسی
رضوان الله علیه از ین مقوله است و لهذا مظهر العجایب است و مظهر غرایب گفت من بیارم تخت بلقیس را بتو پیش از آنکه باز گردد
بسوی تو چشم تو یعنی در چیزی نگری تا چشم از آن برداری من تخت را حاضر گردانم سلیمان عم دستوری داد و پس او سجده افتاد
گفت یا حی یا قیوم اهیا شراهیا را باشد و بقول بعضی یا ذوالجلال والاکرام الهنا واله کل شیء لا اله الا انت و بر هر تقدیر چون دعا کرد
تخت بلقیس در موضع خود بزمین فرو رفت و طرفة العین پیش تخت سلیمان عم از زمین برآمد و در وسیط آورده که حق سبحانه ملایکه
آنجا او را اعلام نزد سلیمان عم ایجاد فرمود پس آنهنگام که سلیمان عم دید آن تخت را قرار یافته نزدیک او گفت این کرامت پروردگار منست
تا بیازماید مرا یعنی معامله آزماینده کان می کند که در مثل این امور آیا شکر میگذارم یا ناسپاسی پیش می آرم و هر که سپاس میدارد
از برای نفس خود چه شکر موجب دوام نعمت و سبب قربت است و هر که کفران ورزد پس بدرستی که پروردگار من بی نیاز است
از شکرگذاری و ناسپاسی مردمان کرم کننده است بانعام بر مستحقان قال نکروا لها عرشها ننظر اتهتدی ام تکون من
الذین لا یهتدون گفت سلیمان عم که بگردانید برای بلقیس تخت او یعنی هیئات و شکل آنرا تغییر دهید بران وجه که اعلی را
باسفل آرید و مقدم را مؤخر سازید یا جواهر را تبدیل کنید اخضر جای احمر و ابیض در موضع اصفر کنید تا بنگریم که بعد از سوال از تو
راه می یابد و می شناسد تخت خود را یا باشد از آنکه راه نمی یابند بچیزها و نمی شناسند فلما جاءت قیل اهکذا عرشک قالت
کانه هو و اوتینا العلم من قبلها و کنا مسلمین پس آنهنگام که آمد بلقیس نزد سلیمان و تخت او پیش وی نهاده
بود و گفتند آیا اینچنین است تخت تو گفت گویا این آن است جزم نگفت که هم از جهت آنکه احتمال داشت که تختی باشد مثل تخت او و
این از کمال عقل بود و آورده اند ما را علم بکمال قدرت الهی و صحت نبوت سلیمان پیش از این معجزه که خبر دادن هدهد بود و آنچه
از هدهد دیده و اخبار سلیمان عم آنچه در حقها بود و تمیز میان غلامان و کنیزان و انقیاد طیور و وحوش او را و غیر ذلک آنچه بر او
ظاهر شده بود از معجزه و هستیم گردن نهندگان حکم وی را وصدها ما کانت تعبد من دون الله انها کانت من قوم
کافرین باز داشت خدای تعالی بلقیس را بعد توفیق از آنچیزی که پرستید از آنچه غیر خدای تعالی یعنی آفتاب را بدرستی که بلقیس
بود از گروه کافران آورده اند که سلیمان عم جهت امتحان پای وی فرموده بود تا قصری بنا کرده بودند و زمین آنرا از آبگینه
سفید صافی ساخته و در زیر آن آب درآورده و ماهیان در آنجا افکنده چنانچه صحن آن از غایت صفا آب مینمود و پس سر سلیمان عم در میان

قصر نهاده

که بعجزی

سپاس داری کند نعمت خود را بر مجرای نعمت که

واوتینا

بر کشف

قصر نهاده و بلقیس را طلبید چون بدر کوشک رسید قیل لها ادخلی الصرح فلما راته حسبته لجة و کشفت عن ساقیها
قال انه صرح ممرد من قواریر گفتند مر او را که در آی بساحت این قصر پس چون بدید زمین قصر را پنداشت آنرا دریا چه
آب بسیار برکشید دامن جامه از هر دو ساق خود تا پای خود در آب نهد سلیمان عم دید که پای او به پای آدمیان میماند
گفت ای بلقیس جامه فرو کش بدرستی که آنچه تو آب پنداری عرصه ایست ساده و هموار از آبگینه و این دلیل است بر آنکه چون
کسی زنی خواهد که بخواهد روا بود که محاسن وی را ببیند قالت رب انی ظلمت نفسی و اسلمت مع سلیمان لله رب
العالمین گفت بلقیس که ای پروردگار من بدرستی که ستم کردم یعنی بر نفس خود به پرستش آفتاب و اسلام آوردم با سلیمان
یعنی بر دست او و تسلیم شدم مر امر خدای تعالی را که پروردگار عالمیانست و بعد از اسلام وی علما اختلاف کرده اند
در تزویج سلیمان عم وی را و عدم تزویج بعضی گویند سلیمان وی را تزویج کرد و از وی فرزندان آورد و ولایت و ملک
وی بوی ارزانی داشت و جنیان را فرمود تا برای وی سه حصار بنا کردند در زمین یمن که در میان آن نوع بنا نتوانستند
ساخت یکی سلحون و دیگر بینون و دیگر غمدان و او را بآن ولایت فرستاده و در هر ماه یکبار بدیدن وی رفتی و سه روز پیش
او مقام کردی بامداد از شام روان شدی و نماز پیشین در یمن بودی و بعضی دیگر گویند که سلیمان عم وی را فرمود که یکی را اختیار کن
تا ترا بزنی بوی دهم بلقیس گفت مرا بشوهر رغبت نیست گفت روا نباشد در دین اسلام که کسی رغبت ننماید بنکاح گفت چون
چاره نیست تبع را که ملک همدانست اختیار کردم او را بوی داد و باز یمن فرستاد و زوبعه را که امیر جن بود در فرمان وی
کرد تا برای آن حصن چند بنا کرد و آن حصنها که عمل دیوان است در یمن موجود است و لقد ارسلنا الی ثمود
اخاهم صالحا ان اعبدوا الله فاذا هم فریقان یختصمون و هر آینه ما فرستادیم بسوی قبیله ثمود برادر ایشان
صالح را بآنکه بپرستید خدا را پس آنگاه ایشان دو گروه شدند مومن و کافر و بجنگ و خصومت در آمدند با یکدیگر مخاصمات ایشان
در سوره اعراف گذشته و چون کافران بوقت خصومت ملزم شدند و گفتند یا صالح آنچه ما را وعید میکردی از عقوبت
قال یا قوم لم تستعجلون بالسیئة قبل الحسنة لولا تستغفرون الله لعلکم ترحمون گفت صالح ای
گروه من چرا شتاب می کنید بنزول عذاب پیش از توبه یعنی تعجیل کنید در آن آورده اند که ثمود می گفتند که چون عذاب
ببینیم آنگاه توبه کنیم و صالح عم فرموده که چرا استغفار نمیکنید و با ایمان و توبه از خدای تعالی آمرزش نمی طلبید شاید که شما را رحم کرده
شود و عذاب فرو نیاید قالوا اطیرنا بک و بمن معک قال طائرکم عند الله بل انتم قوم تفتنون
گفتند فال بد گرفتیم بتو و هر که با تست از مومنان که تو تا آغاز دعوت کرده شده ایده و محن و آلام و فتن روی بما آورده
و جدایی در میان افتاده گفت صالح عم که فال شما از خیر و شر نزدیک خداست یعنی سبب محنت شما مکتوب است نزدیک خدای تعالی
و بجهت من متبدل نگردد یا آنکه طایر یعنی عمل شما بشد یعنی عملی که کرده اید از کفر و معصیت نزدیک خداست و او بران اطلاع دارد

و بشوم آن میرسد آنچه بشما میرسد بلکه شما گروهی آزموده شده اید یعنی شما را آزمایند بتعاقب دولت و نکبت و سختی و سهولت و کان
فی المدینة تسعة رهط یفسدون فی الارض و لا یصلحون و بودند در شهر حجر که صالح عم بود از زمین حجر
نه نفر از اشراف و اشرار ایشان از جمله قدار بن سالف و مصدع بن دهر که این هر دو سر آنها بودند و باقیها اسلم و دهمی و رهیم
و دعمی و رئیم و قتال و صداق که اینها اسباب عقر ناقه بودند و قدار پیشتر داشت و لهذا پیغمبر صلعم فرموده که اشقی ترین امت سابق قدار
بن سالف بود که ناقه صالح را پی کرد و اشقی این امت ابن ملجم ملعون که کشنده امیر المومنین باشد علیه السلام اینها تباهی می کردند
بکفر و معاصی در زمین حجر و صلاح نمی آوردند کار خود را یعنی افسادی داشتند خالی از اصلاح چون بعد از عقر ناقه وعید عذاب شنیدند
قالوا تقاسموا بالله لنبیتنه و اهله ثم لنقولن لولیه ما شهدنا مهلک اهله و انا لصادقون
گفتند با یکدیگر و حال آنکه سوگند خورده بودند با یکدیگر بطریقی که نزد ایشان معتبر بود و بعد از سوگند گفتند هر آینه شبیخون می کنیم بر صالح
عم و بر کسان وی وی میکشیم او را پس میگوییم ولی خون او را یعنی اگر از ما پرسند که صالح را که کشته است گوییم در موضع هلاک ایشان نبودیم
پس از هلاک ایشان چه خبر داشته باشیم و بدرستی که ما راست گویانیم و مکروا مکرا و مکرنا مکرا و هم لا یشعرون
و مکر کردند ایشان مکر کردنی بدین موجب که صالح را بکشیم و قتی دم او بگوییم که ما نکرده ایم و مکر کردیم ما مکر کردنی یعنی جزای مکر ایشان بایشان دهیم
یا آنکه مکر ایشان را سبب هلاک ایشان ساختیم و ایشان آگاه نبودند و شعور نداشتند بآن آورده اند که صالح عم مسجدی داشت در غاری
و شبها آنجا نماز کردی ایشان نزدیک بودند گفتند وعده عذاب ما بعد از سه روز دیگر است ما پیش از آن کار صالح بسازیم پس اول شب
در آن غار درآمده در کمین نشستند تا چون صالح در آید بکشندش ناگاه سنگی بر ایشان فرو آمده و هم راه در زیر گرفت و در غار بپوشید
و ایشان در آنجا هلاک شدند و باقی کفار بصیحه جبرئیل عم مردند فانظر کیف کان عاقبة مکرهم انا دمرناهم
و قومهم اجمعین پس بنگر که چگونه بود سرانجام ایشان و بنگر که هلاک کردیم این نه تن را در غار و باقی قوم ایشان همه را بصیحه
فتلک بیوتهم خاویة بما ظلموا ان فی ذلک لآیة لقوم یعلمون پس آنست خانهای ایشان در زمین حجر بنگرید
پس گشت خانهای ایشان در زمین حجر بنگرید از آن در حالتی که خالی و خراب است بسبب آنکه ستم کردند یعنی شرک آوردند و ناقه را پی کردند و در تفسیر
اهل البیت آورده اند که خلو آل محمد علیهم السلام همین حال است اثری از خانها و مدافن ایشان نمانده و آنچه مانده و خراب اند در دنیا
علن است و لعنت در آخرت شدت و عقوبت بدرستی که در آنچه یاد کردیم که با ثمود و غلط بظهور آوردیم هر آینه عبرتی است
مر گروهی را که دانند و بدان متعظ شوند و انجینا الذین امنوا و کانوا یتقون و برهانیدیم آنرا که گرویده بودند بصالح عم و بودند که پرهیز
می کردند از کفر و معاصی و بدان سبب نجات یافتند و لوطا اذ قال لقومه اتاتون الفاحشة و انتم تبصرون
و یاد کن لوط را ما فرستادیم چون گفت مر قوم خود را آیا می آیید بعمل زشت یعنی لواط و حال آنکه شما میدانید زشتی آنرا یا می بینید
از یکدیگر مباشرت آنرا یعنی بر طریق اعلان می کنید و آن افحش است ائنکم لتاتون الرجال شهوة من دون النساء

بل انتم

بل انتم قوم تجهلون آیا شما می آیید بر مردان از روی شهوت بجز زنان که برای شهوت مخلوق اند بلکه شما گروهی مردمید که نمیدانید عاقبت
فعل خود را فما کان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوا آل لوط من قریتکم انهم اناس یتطهرون پس نبود
جواب قوم لوط مگر آنکه گفتند با یکدیگر بیرون کنید کسان لوط را یا لوط علیه السلام از ده خود که سدوم است بدرستی که ایشان مردمانی اند
که پاکیزگی میکنند یعنی خود را پاک میدانند و ما را پلید میخوانند فانجیناه و اهله الا امراته قدرناها من الغابرین و امطرنا
علیهم مطرا فساء مطر المنذرین پس نجات دادیم لوط را و کسان او یعنی دختران او را مگر زن او که حکم کردیم بودن او را از باقی
ماندگان در عذاب و بباراندیم بر ایشان بعد از زیر و زبر شدن موتفکات بارانی از سنگ پس بد بارانیست باران بیم کرده
شدگان که تصدیق بیم کنندگان نکردند قل الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی ءالله خیر اما یشرکون
بگو لوط را که بگو ستایش مر خدایراست بر هلاک کفره و سلام بر بندگان وی آنانکه برگزیده است ایشان را بعصمت نگاه داشته
از فواحش و نجات داده از عقوبت و قول اصح آنست که مامور بحمد حضرت محمد است صلی الله علیه وآله که چون حق سبحانه و تعالی در این
سوره قصهای که دال است بر کمال قدرت چون قصه موسی علیه السلام و اختصاص رسل بآیات کبری چون قصه سلیمان عم و
مشتمل است بر هلاک اعدا و نصرت اولیا چون قصه صالح و لوط علیهما السلام بوی فرستاده و وقوف بر آن نمود پس وی را
بحمد الهی امر فرموده و سلام بندگان برگزیده که انبیاء عم یا اهل قرآن یا عامه مومنان یا آنکه بسبب عصمت دل ایشان سالم است از تو
علایق و ستر ایشان خالی است از فکر خلایق و لهذا علی بن ابی طالب و ابراهیم رحمه الله آورده که این بندگان برگزیده ائمه معصومین
اند صلوات الله علیهم اجمعین که بزیور علم و حلیه حلم آراسته اند امروز سلام بایشان تشنه فردا سلام بواسطه خواهند شنید سلام
قولا من رب رحیم آیا خدای بحق بهتر است یا آنکه انباز میگیرند مشرکان یا شرکای ایشان عاجز که میگیرند بهترند امن خلق السموات
والارض و انزل لکم من السماء ماء فانبتنا به حدائق ذات بهجة ما کان لکم ان تنبتوا
شجرها ءاله مع الله بل هم قوم یعدلون یا آنکس که بقدرت بیافرید آسمان و زمین را که اصول عالم کون و فساد اند
و فرو فرستاد برای شما از آسمان یا از ابر آبی پس برویانیدیم بآن آب عدول از غیبت بتکلم برای تاکید اختصاص فعل است بذات
او یعنی ما توانیم و بس که برویانیم بآب باران بوستانها دیوار بست خداوند خوبی و خرمی یعنی آراسته و زینت و نرسد شما را آنکه
برویانید درختان آن بوستانها را آیا هست یعنی نیست معبودی با خدای بحق که یاری دهد او را در این افعال زیرا که او متفرد است
بخلق و تکوین بلکه مشرکان گروهی اند که میل می کنند از راه توحید یا شرک می آرند بخدای تعالی او را عدیل اثبات می کنند نعوذ بالله
امن جعل الارض قرارا و جعل خلالها انهارا و جعل لها رواسی و جعل بین البحرین حاجزا ءاله
مع الله بل اکثرهم لا یعلمون آیا عدیل ایشان بهتر است یا کسی که گردانید زمین را قرارگاهی مر جانوران و دواب
و پدید آورد در میانهای زمین جویهای آب و بیافرید برای استحکام زمین کوههای بلند که در معادن متکون گردد از حضیض

او چشمها منفجر شود و گردانید میان دو دریا عذب و ملح بازو خلیج فارس و روم مانعی که با یکدیگر مختلط نشوند آیا هست خدای دیگر
با خدا و شریک او در آفرینش اشیا مدد او باشد بلکه بیشتر اهل شرک نمیدانند تفرد حق را در خلق اشیا او جوم بشریک جاهلند آیا شریک ناتوان بهتر
ایشان بهترست أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا
تَذَكَّرُونَ آیا آنکس که اجابت کند فرو مانده را چون بخواند او را و مضطر کسی را گویند که او را هیچ حیله و وسیله نباشد که رجوع بآن
وگفته اند مضطر کسی را گویند که دل از هستی خود برداشته باشد چون غریقی بحر یا گم شده باشد در بیابان بی پایان یا بیماری ناامید از صحت
عزیزی بعیادت بیماری رفته بود بیمار گفت ای شیخ دعا کن برای شفای من شیخ گفت که تو دعا کن که مضطری و اجابت به دعای مضطر نزدیکتر
زیرا که نیاز او بیشتر باشد و حق سبحانه و تعالی و تقدس نیاز بیچارگان دوست میدارد پس چون نیاز مند بیچاره دعا کند حق سبحانه و تعالی
بفضل و کرم خود اجابت فرماید و بر دارد بدی را یعنی دفع کند از او آنچه او را بد آید آیات بهترست یا آن خدای که گرداند شما را
خلیفگان در زمین یعنی شما را جانشین پیشینیان سازد و زمین را از پس ایشان در تصرف شما دهد آیا خدای دیگر هست با خدای
که درین کارها اعانت او کند یعنی نیست و نشنیده اند که چه پذیرید یا خدا را اندکی یاد می کنید و گفته اند مراد بقلت عدم یعنی یاد نمیکنید
مر خدا را و پرستش بتان میکنید آیا این بهتر اند أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ
الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ یا کسی راه می نماید شما را در تاریکیهای
بیابان و دریا و کسی میفرستد بادها را مژده دهندگان پیش از رحمت او که باران است چه سبب اکثر در تکون ریح معاودت
ادخنه متصاعده است از طبقه بارده بجهت انکسار حرارت و تموج او هوا را پس تکون ریح اسباب فاعلیه و فاعلیه این از آفریده
حق سبحانه و تعالی است و فاعل سبب همان فاعل سبب است پس دخان با دو باران که سبب و مسبب اند مخلوق حق و فرستاده
او بند آیا باشد با خدای بحق خدای دیگر یعنی نتوانند بود برترست خدای تعالی و برتر از آنچه انباز میگیرند کافران چه قادر خالق متفرد
باشد از مشارکت عاجز مخلوق و آیا چنان شریکی بهتر باشد أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ
مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ آیا آنکه بیافریند خلق
و از عدم بوجود آرد پس باز دارد او را بعد از آنکه بعدم رفته باشد یعنی برانگیزد در قیامت و آنکه روزی دهد شما را از آسمان
بباران و از زمین به نبات یا باسباب سماوی و ارضی شما را روزی بخشد آیا خدا است شریک با خدای تعالی که این کارها
تواند کرد بگو بیارید حجت خود را بر آنکه کسی غیر خدای بحق برینها قدرت دارد و اگر هستید راست گویان در آنکه اگر دیگر هست
چه کمال قدرت از لوازم الوهیت است و آن غیر او ثابت نیست قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ بگو ای محمد نمیدانند هر که در آسمان و زمین است نا آمده و پوشیده را
لیکن خدای میداند پس چنانچه قدرت کامله مخصوص اوست علم شامل نیز بدو اختصاص دارد و نمیدانند مشرکان که کدام وقت

بل ادّارک

برانگیخته خواهند شد بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ بل بمعنی بل است و ادّارک
که بمعنی ام و بر هر تقدیر است فهام بمعنی نفی باشد یعنی در هم نرسیده و کامل نگشته دانش ایشان در وقوع آخرت یعنی ندانستند
آخرت را که نیفتی بلکه ایشان در گمانند از وقوع آن بلکه ایشان از آخرت نابینایانند یعنی چشم دل ایشان از دیدن بوده
دلایل بعث و حشر پوشیده است وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ و گفتند آنانکه کافر شدند
بسبب نابینایی دیده بصیرت آیا چون گردیم خاک و پدران ما نیز خاک شوند آیا ما بیرون آورنده شدگانیم از گورها پدران ما هم
از مضیق فنا و وادی امکان بعث لَقَدْ وُعِدْنَا هَٰذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ
بدرستی که وعده داده شدیم این حشر و نشر را ما و پدران ما پیش از وعده حضرت رسالت صلی الله علیه و اله یعنی
بدرستی که وعده داده شدیم این حشر و نشر را ما و پدران ما پیش از وعده حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و اله یعنی پدرها
انبیای ایشان بیقین دارند که پیغمبران صادق اند در جمیع امور چه هر کذب از ایشان بهیچ وجه در نیافته اند پس این
افسانه که می گویند یا از روی عناد است یا کور باطن اند برتبه که تمیز میان راست و دروغ نمی توانند کرد و باین جهت گفتند
نیست این وعده مگر افسانه پیشینیان یعنی مانند افسانهای کهن و سخنی است بی حقیقت قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ
فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ بگو ایشانرا در زمین اهل تکذیب چون ثمود و یاجوج و احقاف و مؤتفکات
پس بنگرید که چگونه بود سرانجام کار گناهکاران وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ اندوهناک
مشو ای محمد بر تکذیب و اعراض مشرکان و معاندان و مباش در تنگدلی از آنچه ایشان مکر کنند که تو در پناه عصمت
منی و متکفل نگاهداشت تو منم وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و می گویند کافران که کی است
وکی خواهد بود وعده موعود اگر هستید شما راست گویان مخاطب حضرت پیغمبرست صلی الله علیه و آله و جماعتی از اصحاب
که پیوسته کفار را تهدید می نمودند قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ بگو شاید آنکه
باشد بحکم الهی پیوسته و بشما و از پی در آید شما را بعضی از آنچه شتاب میکنید نزول و حلول آن را و آن عذاب
روز بدر بود یا قحط و غلا وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ
و بدرستی که پروردگار تو خداوند فضل و رحمت است بر مردمان که تعجیل نمیکند در عقوبت ایشان بر معاصی
و اگر توبه کنند می آمرزد و بهشت ارزانی میفرماید و لیکن بیشتر ایشان سپاس داری نمیکنند بر رحمت و تاخیر عقوبت
و بر تقدیر توبه بر رحمت و حول جنت وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ و تحقیق که پروردگار تو هر آینه میداند
آنچه پنهان میدارد دلهای کفار را از حقد و حسد بر تو و آنچه آشکارا می کنند از تکذیب و عداوت تو و اهل بیت وَمَا مِنْ
غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ و نیست هیچ پوشیده از حوادث و نوازل در آسمان

بین عذاب

و زمین مگر نوشته است در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ
يَخْتَلِفُونَ بدرستی که این قرآن میخواند بر بنی اسرائیل یعنی بیان میکند از برای ایشان بیشتر آنچیزی که اختلاف میکنند و بخلاف
یکدیگر سخن میگویند چون تشبیه یهود و تنزیه نصاری و احوال معاد جسمانی و روحانی و صفات بهشت و دوزخ و قصه عزیر و عیسی
علیهما السلام وَإِنَّهُ لَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ و بدرستی که قرآن هدایت راه نموده است و بخشایش مر گرویدگان را که ایمان
منتفع اند بدان إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ بدرستی که خداوند تو داوری کند میان اهل اختلاف از بنی
اسرائیل بحکم راست و درست خود و اوست غالب که حکم او را رد نتوان کرد و اوست دانا بحقیقت آنچه حکم میکند فَتَوَكَّلْ
عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ پس توکل کن بر خدای تعالی و از دشمنی معاندان باک مدار بدرستی که تو بر راستی روشنی یعنی راه تو
راست و کار تو درست است إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ بتحقیق تو سخن نمی توانی شنوانید مردگان را
یعنی مرده دلان که نور عناد فهم سخن نمی توانند کرد و نمی توانی شنوانید کران آواز را و از خواندن چون برگردند پشت برگردندگان یعنی ایشان
گوش دل کرانست از استماع قرآن اعراض میکنند و رو میگردانند پس شبیه کران باشند در نا شنوانیدن حضو صاری که برگردد و پشت
بر داعی خود کند در آن محل استماع او مشکل ترست در فرو داشت را نیز نمی بیند که فهم کند و فرق تاکید است در عدم شنودن ایشان
سخن حق را وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ
و نیستی تو راه نماینده کوران از گمراهی ایشان چه هدایت حاصل نمیشود مگر ببصر بصیرت و ایشان ندارند که مهر خذلان بر آنجا استحکام
یافته و نشنوانی تو مگر کسی را که بگروید بسخنان ما یعنی فهم کلام تو نکنند مگر گرویدگان که بعد لطف و توفیق آینه دل ایشان از زنگ
کفر و نفاق زدوده گشته پس ایشان گردن نهندگانند فرمان را و مخلصان و مختصان مخصوصان عالم ایقانند وَإِذَا وَقَعَ
الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ و چون
واقع شود قول یعنی واجب گردد عذاب بخطاب رب الارباب بر آدمیان وقتی که دست از امر معروف و نهی منکر باز دارند
و ظلم زیاده شود بیرون آریم برای ایشان جنبنده از زمین که سخن گوید با ایشان اگر مردمان بجنان ما از وعده و وعید و حشر و نشر
با آیات قدرت و دلایل حکمت یقین نمی آرند یعنی در آن متیقن نیستند و بیاید دانست که خروج دابة الارض که از آیات
از علامات قیامت است و در این امر دو طریق است عامه و خاصه عامه گویند که چون زوال دنیا نزدیک شود حق سبحانه و تعالی دابة الارض
از زمین بیرون آرد چنانچه ناقه صالح را از سنگ بیرون آمده و آن دابه کوه صفا باشد و در حدیث آمده که خروج دابه و طلوع آفتاب
از مغرب متقارب باشد هر کدام پیش بود آن دیگری بر عقبش ظاهر گردد و او جانوریست طول او شصت گز و چهار قایمه دارد
و او را موی باشد و وبال دارد و در تیز روی هیچ طالب از و فوت نشود و هیچ هارب از طلبه او رها نیابد در روی او چون روی مردم بود
اما در غایت روشنی و درخشندگی و دیگر تشبیهات کرده اند که لون او مثل لون پلنگ بود و گردنش چون گردن شتر مرغ و سینه

العلیم

لا تسمع الموتی و

چون کسی

چون سینه شیر و پهلویش چون پهلوی یوز و دمش چون دم قوچ و قوایمش چون قوایم شتر و سرش را بزرگی چنین کرده اند
بجزوی چند فنجه عجیب و بیرون آید از کوه صفا یا میان صفا و مروه یا کوه جیاد یا وادی از وادیه تهامه یا بحر سدوم و از آنجا که بیرون
آید بعد از سه روز ثلث او بیرون آید و بعضی برآنند که جز سر و گردن او از زمین بیرون نیاید و قول اشهر آنکه تمام او بیرون آید
و خاصه گویند که او کنایه است از مهدی صاحب الزمان که در آخر الزمان خروج کند و حذیفه یمانی روایت کند که از پیغمبر صلی الله
علیه و آله پرسیدم که از کجا بیرون آید فرمود که از مسجدی که از آن با احترام تر نباشد نزدیک خدای تعالی یعنی مسجد الحرام که عیسی نبی
علیه السلام و مؤمنان با وی طواف کنند و زمین در زیر قدم ایشان بجنبد چنانچه قندیلهای معلق و کوه صفا شکافته شود و از جانب
مشعر و از آنجا بیرون آید از امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام پرسیدند که بر وی موی و دنبال باشد فرمود که نه بلکه او را محاسن
باشد مثل مردان و عصای موسی و انگشتری سلیمان با وی باشد بانگشتری روی مؤمن را نقش کند و بعصا پیشانی کافر را
داغ نهد مؤمن را گوید ای مؤمن و کافر را گوید ای کافر علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که ای علی ترا در آخر الزمان
بیرون آرند و ترا با حسن صورتی و دشمنان ترا داغ کنند و بدان سبب مؤالف از مخالف و محب از عدو امتیاز یابد و گفته که این
دلیل است بر رجعت که دشمنان علامت شوند از بهشت که بعضی معنی آیت برین وجه گفته اند که چون واقع شود قول ما تمیز مؤمنان
از کافران و موالفان از مخالفان که دوستان از دشمن امتیاز یابد بیرون آریم دابة الارض را وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ
فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ و یاد کن روزی را که حشر کنیم از هر امتی گروهی که رؤسا و اشراف باشند
از آنها که تکذیب می کنند بآیات کلام یا بدلایل قدرت ما پس ایشان باز داشته می شوند تا اراذل و اسافل قوم بدیشان رسند
علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند در تفسیر که آیات امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم چه ایشان فرموده اند
که ما ائمه آیات اکبریم معنی کلمه خدای تعالی را منیت آیاتی که از ما بزرگتر باشد و روایت کند که مردی از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق
علیهما السلام پرسید که عامه میگویند که و یوم نحشر من کل امة فوجا در قیامت خواهد بود فرمود که این حشر در رجعت است و اما
آیه قیامت اینست که وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا که این حشر قیامت که هیچ کس را از بزرگ و کوچک از آن چاره نباشد
حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ تا چون بیایند بحشرگاه گوید خدای تعالی
آیا بدروغ داشتید آیتهای مرا در اول حال و احاطه نکردید بدان آیتها از جهت دانش یعنی در آن تأمل نکردید و بکنه آن نرسیدید
یا آن چه چیز بود که شما بودید که می کردید یعنی چه کار کردید بعد از آن که بخدا و رسول و اوصیای وی ایمان نیاوردید با وجود آنکه
آنحضرت فرموده بود که دو چیز در میان شما میگذارم کتاب الله و عترتی و سفارش در باب عترت مبالغه فرمود
چون اکرام نکردند و اولاد او را بدنیا فروختند و دست ظلم دراز کردند وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ
و واقع شود قول یعنی فرود آید عذاب بدیشان بسبب آنچه ستم کردند یعنی تکذیب نمودند آیات الهی را آنگاه ایشان سخن نگویند

بهر خواهی جهت مشغول بودن بأمور ناشناسی الابد • أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ آیا نمی بینند و نمی دانند منکران حشر که ما گردانیدیم شب را تیره تا آرام گیرند در وی بخواب و استراحت و ساختیم
روز را روشن تا در طلب معیشت باشند بدرستی که در این تعاقب نور و ظلمت بر وجهی مخصوص هر آینه نشانهاست بر بعث و نشور
گروهی را که تصدیق کنند یعنی آنکه قادر است بر ابدال روز و شب واضح است استدلال می توان کرد بر مرده را زنده کی وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ
مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ و یاد کن روزی که دمیده شود
در صور پس بترسند از هول و هیبت آن هر که در آسمانهاست و هر که در زمینهاست ایراد فزع بصیغه ماضی جهت تحقق وقوع است
یعنی بوقت نفخ صور ترسناک خواهند بود اهل آسمان و زمین مگر آن کس که خواهد خدای تعالی یعنی فرزندان بهشت و دوزخ یا شهدا یا اسرافیل
که نافخ است یا چهار ملک مقرب که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام یا مقربان بارگاه الهی که انبیاء کرام و ائمه عظام اند
علیهم الصلوة والسلام و همه مردمان بیایند بموقف حساب خوار شدگان وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ
صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ و می بینی کوهها را در آن روز پنداری آن را بر جای ایستاده و حال آنکه
آن جبال میرود و میگذرد رفتن ابر در سرعت و آن حرکت مدرک نمیشود زیرا که اجرام کبار چون بر سمت واحد حرکت کنند
حرکت ایشان نیک ظاهر نیست چنانچه در سیر سحاب مشاهده می شود و محقق فرموده که اولیا نیز در میان خلق بر صدر قوم و [illegible] خلق
از بواطن ایشان که یکدم هزار عالم طی کنند خبر ندارند بکرده خدای تعالی کردنی از خدای که استوار کرد و آفرید همه چیزها را او بیاراست بر وجهی
که شاید بدرستی که او دانا است بآنچه شما کنید مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ
آمِنُونَ و هر که بیارد نیکوئی پس او راست جزای بهتر از آن زیرا که فانی دهد و باقی ستاند و یکی دهد و ده عوض و اگر حسنه کلمه شهادت دارد
پس او را حاصل از آن کلمه خیرات است و نیکوکاران از ترس و هول آن روز قیامت ایمن اند وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ
وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و هر که بیارد بدی که آن شرکت و نفاق پس نگون کرده شود
رویهای ایشان در آتش یعنی ایشان را نگونسار در دوزخ افگنند و گویند آیا جزا داده میشوید یعنی جزا داده نشوید الا آنچه بودید که در دنیا
می کردید و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام آورده که عبدالله جدلی گفت که پرسیدم از امیرالمؤمنین علی که حسنه و سیئه را فرمود که حسنه
دوستی ماست که اهل البیتیم هر که آن دارد جزای او بهشت است و سیئه دشمنی ماست هر که دشمن ما باشد او را سرنگون بدوزخ اندازند
جابر بن عبدالله انصاری رضوان الله علیه روایت کند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی اگر امت من روزه دارند چندانکه [illegible]
باریکی چون زه کمان گردند و نماز گذارند تا حدی که دو تا چون کمان شوند و ترا دشمن دارند آن برای ایشان را خدای نگونسار کرده در آتش
دوزخ خواهد برد إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ
أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ جز این نیست که فرموده شده ام من که بکنم پرستش خداوند این شهر را که مکه است آن خداوندی که

بجهت

بجهت حرمت حرام کرد این بلده را تا شکارهای او را نزنند و حشیش او را نبرند و صید او را منفر نسازند مر خدا او راست این بلده
همان چیزها یعنی همه مخلوق و مملوک و بنده ویند و مامور شده ام تا که باشم از ایستادگان بر ملت اسلام و منقاد فرمان حکم علام
وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِينَ
و با آنکه تلاوت کنم قرآن را و بر قرائت آن مواظبت نمایم تا حقایق او بر من منکشف گردد پس هر که راه یابد بسبب متابعت دین
او امر پس جز این نیست که راه می یابد برای نفس خود یعنی منافع آن بوی باز می گردد و هر که گمراه شود بجهت مخالفت دین او مر
پس بگو ای محمد جز این نیست که من از بیم کنندگانم و بر من جز تبلیغ نیست و وبال ضلال بشما که از آن میرسد نه بمن وَقُلِ الْحَمْدُ
لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ • بگو ثنا و ستایش مر خدا را که نعمت نبوت داد بر آنچه مرا عطا کرد از علم و
عمل صالح و اهل بیت زود باشد که بنماید خدای تعالی نشانهای قدرت خود از خروج دابة الارض و غیر آن یا آیات
قاهره در دنیا که وقوع بدر است و در آخرت عذاب ابدیست و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام که این آیات امیرالمؤمنین
یا باقی ائمه معصومین بتمامه مهدی در آخر الزمان صلوات الله علیهم اجمعین پس بشناسید آن آیتها را و لیکن آن شناختن در آن محل
شما را نفع نکند و نیست پروردگار تو غافل و بیخبر از آنچه شما می کنید جزای آن خواهید دید ابی بن کعب از رسول الله صلی الله علیه و آله
روایت کند که هر که بخواند سوره طس حق سبحانه و تعالی او را ده حسنه کرامت فرماید بعدد هر که تصدیق سلیمان و هود و شعیب
و صالح و ابراهیم علیهم السلام کرده و بعدد آنکه تکذیب کنند ایشان را و او از قبر بر خیزد لا اله الا الله گویان

بسم الله الرحمن الرحيم

طسم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ گویند حق سبحانه و تعالی این حروف را سبب محافظت قرآن
گردانیده از تحریف بسبب زیاده و نقصان و نیز مشار الیه دلایت و آنکه مقطوع این حروف یا طا اشارت
بطهارت نفوس عابدان از عبادت اغیار و طهارت قلوب عارفان از تعظیم غیر جبار و طهارت ارواح محبان از محبت
ما سوی و طهارت اسرار موحدان از شهود غیر خدای تعالی و سین رمزیست از سر الهی با عاصیان و نجات و با مطیعان
درجات و با محبان بدوام مناجات و میم بالیست بمنت خالق بر کافه خلایق در قیام بکفایات مهمات بر قدرت
حاجات و مرادات یا قسم است بطول و سنا و مجد الهی جواب این که این سوره یا این آیات آیتهای کتابیست روشن یا
روشن کننده طریق حق نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ میخوانیم
میخوانیم بفرمان ما جبرئیل بر تو بعضی از خبر موسی و فرعون براستی برای گروهی که تصدیق میکنند إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ
وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ
الْمُفْسِدِينَ بدرستی که فرعون برتری جست و تکبر و تجبر کرد در زمین مصر و گردانید اهل مصر را از قبطیان و سبطیان

وما ربك

گروه گروه و هر گروهی را بکاری نامزد کرد و بود که زبون گرفت و ضعیف شمرد گروهی را که بسبب وی زوال رسد در گرفت
آورده که نود هزار پسران بنی اسرائیل را کشته شده و می گذاشتند زنان ایشان را برای خدمت خواتین قبط بدرستی که فرعون بود از تباه کاران
که جرأت نمود در قتل اولاد پیغمبران و آزاده را به بندگی میگرفت وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ و ما خواستیم که منت نهیم بر آنکه زبون گرفته شده بودند و بیچاره گشته در زمین مصر
و نواحی آن یعنی بنی اسرائیل بآنکه برهانیم ایشان را از بلا و نقمت فرعون و سازیم ایشان را پیشوایان در امر دین و خوانندگان بخیر و
صلاح و گردانیم ایشان را وارثان اموال و امتعه و املاک فرعونیان وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ
وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ و جای دهیم مر ایشان را در زمین مصر و شام و بنمائیم فرعون و وزیر او هامان و
لشکرهای ایشان را از بنی اسرائیل آنچه بودند که حذر میکردند از آن چون زوال ملک و هلاک ایشان بدست ایشان و دیدن این صورت
در وقتی که در دریا علامت غرق شدن مشاهده کردند و بنی اسرائیل را تفرج کنان بر ساحل دریا بنظر در آوردند و دانستند که بسبب
ظلم و تعدی مغلوب و مقهور شدند و مظلومان و بیچارگان بمراد رسیده غالب و سرافراز گشتند و سر یوم المظلوم علی الظالم اشد یوم
من الظالم علی المظلوم آشکارا شد و در طریق اهل البیت علیهم السلام روایت کنند که این آیت در شان مهدی است علیه السلام
چنانچه در کتب مذکور است که چون حضرت صاحب الزمان متولد شد در حال و رها دم فرمود اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و نرید
ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض تا آخر خواند و دوازده امام را بترتیب و چون بخود رسید اشارت بخود فرمود و دیگر [illegible]
اولاد و اصحاب وی پس از آنکه ضعیف شمرده باشند منت نهد و متمکن سازد و در تمام زمین چه مراد جمله روی زمین است
و او را امام و وارث گرداند و این اولیست زیرا که مراد بارض مصر است که لازم تعریف ذهنیت بیان و دیگر آنکه امام در حق [illegible]
و در حق بنی اسرائیل مجاز و دیگر وارث با ولایت است چه خاتم ائمه معصومین است چنانچه آیت کریمه و لقد کتبنا فی الزبور اشعار بدین دارد
و امام زین العابدین علیه السلام روایت کند که آنحضرت فرمود که بآن خدای که محمد را بخلق بحق فرستاد که ما اهل بیتیم بمنزله موسی و برادرش
و شیعیان ما بمنزله شیعیان ایشان و دشمنان ما بمثابه فرعون اند و پیروان دشمنان ما بجای اتباع فرعون پس احوال ما
مشابه احوال ایشان است چنانچه ایشان از ضعف بقوت ترقی کردند و دشمنان نگونسار شدند بعد از مدتی همچنان ما نیز البته
خواهد شد که حضرت مهدی ظاهر شود و تسخیر تمام بلاد بکند و دشمنان آل محمد را نابود گرداند آورده اند که فرعون قوابل مصر را
موکل ساخت بر حوامل بنی اسرائیل و جمعی دیگر را نیز بر ایشان موکل ساخت که هر حامله که پسر زاید بکشند قابله که با مادر موسی موکل
بود در حین وضع حمل حاضر شد نور موسی را فرا گرفت و در روی گریسته و جمال وی گشت و محبتی عظیم از آن مولود در دل
او پدید آمد و گفت ای زن غم مخور که من سر ترا فاش نکنم و موکلان را گویم که آن بچه دختری آمده مرده و آن را در خاک کردیم اما شرط آنست
که فرزند ترا هیچکس از اقربا و همسایگان نه بینند و مادر موسی سه ماه یا بیشتر او را پنهان داشت و قوی آنست که بعد از ولادت جمعی

از موکلان

از موکلان خود را در آن خانه افگندند و خواهر موسی او را برداشته در تنوری که برای نان پختن آتش کرده بود بینداخت و آن گروه فرزند
ندیده از آن خانه بیرون رفتند و مادر بر سر تنور آمده دید که آتش گل و ریحان شده و موسی با آن بازی میکند القصه او را مخفی پرورش
میداد و پیوسته ترسان و هراسان می بود بجهت آنکه فرعونیان زیادت از پیشتر بتفحص و تجسس مشغول شدند در این وقت الهام الهی
بوی رسید چنانچه میفرماید وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا
تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ و وحی کردیم یعنی الهام دادیم بسوی مادر موسی که از اولاد لاوی بن یعقوب
بود نام وی [illegible] و در اول یا یوخابذ [illegible] و بر هر تقدیر الهام دادیم او را که شیر ده او را و پرورش نمای پس چون ترسی
بر وی فهم کنی که مردم دانسته اند و قصد او خواهند کرد پس بیفکن او را در دریا مراد آب نیل است بعد از آنکه او را در صندوق نهاده باشی و مترس
که او ضایع خواهد شد و اندوه مبر در فراق او بدرستی که ما باز گردانندگانیم او را بسوی تو اندک زمانی بر وجهی که دلخواه باشد و گردانندگانیم او را از
فرستادگان یعنی او را شرف نبوت ارزانی خواهیم داشت و چون مادر موسی دریافت که فرعونیان در تفحص و تجسس ابنای بنی اسرائیل مبالغه
دارند نجاری را که آشنای عمران بود فرمود که صندوقی پنج شبر تراشد و آن نجار حزقیل بن صبورا بود ابن عم فرعون چون صندوق
تمام کرده بمادر موسی تسلیم نمود در خاطرش گذشت که کودکی دارد و میخواهد که در صندوق کرده از موکلان بگریزاند [illegible]
فرعون آمد و خواست که صورت حال باز نماید زبانش بسته شد بجانب خود باز آمد و خواست که نزد فرعون رود و فاش کند چشمش نابینا
گشت و دانست آن مولودی که کاهنان نشان داده اند هست فی الحال نادیده بدو ایمان آورد و مؤمن آل فرعون اوست
مادر موسی صندوق را بقیر اندوده موسی را در وی خوابانید و سر صندوق هم بقیر محکم ساخته در رود نیل افگند و فرعون را دختری
بود بعلت برص مبتلا شده اهل کهانت گفته بودند که فلان روز در رود نیل انسانی خورد سالی یافته شود و این علت از
وی زایل شود در آن روز معین فرعون و زن او و دختر و محرمان وی بر کنار رود نیل انتظار آمدن آن مولود می بردند
که ناگاه آن صندوق بر روی آب نمودار شد فرعون ملازمان را امر کرد که آن را بگیرید و بیاورید فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ
لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ پس فرا گرفتند موسی را علیه السلام کسان
فرعون تا که او باشد فرعونیان را دشمنی مر و از آنکه بسبب او فرعونیان غرق شوند و اندوه بزرگ تا آنکه ایشان را که برده گیرند
عاقبت مرده و حزن گرداند ایشان را بدرستی که فرعون و هامان و لشکریان ایشان هر دو بودند خطاکاران در همه امور و
چون سر تابوت گشودند موسی را [illegible] دیدند محبت او در دل حاضران و ناظران پدید آمد فرعون وسوسه کرد که این مولود نباید
از قبل [illegible] باشد مبادا که آن مولود که می گویند این باشد زن فرعون گفت که من از منجمان شنیدم که در فلان شب آن نجم
[illegible] می ترسیدیم [illegible] شده است و دست از این طفل بیچاره بدار تا دختر خود را بوی علاج کنیم پس قدری از آب دهن
وی بر موضع برص آن دختر مالیدند در حال زایل شد [illegible] طبیب و در دو [illegible] علاج یافت وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ

ام

وهامان وجنودهما كانوا خاطئين پس فرا گرفت موسی را قرت عين لي ولك لا تقتلوه عسى ان
ينفعنا او نتخذه ولدا وهم لا يشعرون وگفت زن فرعون آسیه بنت مزاحم و از قوم بنی اسرائیل بود
از سبط نبوت در جمیع المعانی آورده که چون موسی را بود و بر تقدیر گفت با فرعون که این کودک روشنی چشم است مرا و ترا
بسبب او فرزند ما شفا یافت ملک شیدا و رالفغا جمع گفت برای تعظیم با او و مقربانش بر قتل او سعی باشند شاید که سود رساند ما
را که امارات برکت بر جبین او لایح است و حال آنکه ایشان یعنی فرعون و قوم او نمی دانستند که هلاک ایشان بر دست او است
واصبح فؤاد ام موسى فارغا ان كادت لتبدي به لولا ان ربطنا على قلبها لتكون من
المؤمنين وگشت دل مادر موسی ع خالی از صبر و عقل یعنی چون شنید که آن صندوق بدست فرعون افتاده
قرار شد بدرستی که نزدیک شد موسی که اضطراب آشکارا کند قصه موسی را و گوید این فرزند منست نگه شیدا او و قوی آنست
که چون شنیده که او را آسیه بفرزندی برداشته دل او فارغ شد از غم و اندوه و نزدیک شد که از فرط شادی ظاهر کند که این
پسر منست اگر نه آن بود که ما بند نهادیم بر دل او یعنی که حبیتم و محکم کردیم دل او را بصبر و ثبات و این لطف کردیم تا باشد
از باور دارندگان مر وعده ما را هر آینه ظاهر کردی پسر خود را وقالت لاخته قصيه فبصرت به عن جنب
وهم لا يشعرون وگفت مادر موسی ع خواهر او مریم را و اصح آنست که نام او کلثم بود دو سوهرا و غایب بی پوشت
کنندی مادر موسی او را گفت برپی برادر خود برو و از وی خبر گیر کلثم بدر بارگاه فرعون شتافت برادر خود را در کنار آسیه دید بانان
نخواستند که او خواهر ویست وحرمنا عليه المراضع من قبل فقالت هل ادلكم على اهل بيت يكفلونه لكم
وهم له ناصحون وحرام کردیم بر موسی شیر دایگان پیش از آمدن خواهر او آورده اند که موسی ع هشت شبانه روز شیر کس
نگرفت تا آسیه و قوم او بیچاره شدند اما موسی ع انگشت مسبحه خود را می مکید و شیر پاک بیرون آمده میخورد و چون کلثم دانست
که آسیه برای دایه مضطرب است پس گفت آیا دلالت کنم شما را بر اهل خانه که فرزند شما را کفالت کنند که از روی شفقت در چیز بند بی
کودک را برای شما و ایشان اهل بیت مر او را نیکخواهان باشند در ارضاع و تربیت او و تقصیر نکنند آورده اند که چون هامان این کلم
بشنید گفت این دختر بی شک او میداند که این از کدام خانواده است کلثم دریافت گفت من بدین معنی گفتم که وهم للملك ناصحون
یعنی نیکخواه فرعون اند شاذان کودک پس ویرا دلالت داده گفتند برو و آنکس را که گفتی بیار کلثم برفت و مادر را بیاورد
و دران حال موسی ع بر کنار فرعون بود و هر چند دایه می آوردند و موسی ع بر می گشت موسی روی از وی می تافت و شیر او را
نمی ستد و چون او را بر کنار مادر نهادند بوی مادر بشام وی رسید بوی متوجه گشته پستانش را گرفت فرعون گفت
تو کیستی که این کودک رضیع به پستان تو میل کرد گفت من زنی ام خوشبوی و پاکیزه تن و شیرین بغایت پاک و بر این سبب
هیچ طفلی نزد من بیاورند الا شیر من قبول کند فرعون بفرمود تا اجره مقرر کردند و پرورده و سپرد مادر موسی را برگرفته بخانه خود
برد

بروی داوان و خوش دل و مسرور گردند که هر هفته ... زره و با فرزند وعده الهی راست شد چنانچه فرمود فرددناه
الى امه كي تقر عينها ولا تحزن ولتعلم ان وعد الله حق ولكن اكثرهم لا يعلمون پس
باز گردانیدیم موسی را بسوی مادر او تا روشن شود چشم او بفرزند و اندوهناک نشود بفراق او و تا بداند بعلم شهود آنکه
وعده خدای راست است ولیکن بیشتر قبطیان بودند که نمیدانستند ولما بلغ اشده واستوى آتيناه حكما و
علما وكذلك نجزي المحسنين و آنهنگام که رسید موسی بنهایت قوت خود و کمال جوانی که از سی سالگی تا چهل سالگی
و راست شد بکمال رسید عقل او و دران سن مراد اینجا چهل سالگی است یعنی چون بدین سن رسید دادیم او را نبوت و دانش
و دین و مانند این که بموسی ع و مادر او کردیم لطف و کرم پاداش میدهیم نیکوکاران را از اکرام او که نبوت در اثنای این قصه بیان
صدق هر دو وعده است چنانچه او را بمادر رسانیدیم و نبوت دادیم ودخل المدينة على حين غفلة من
اهلها فوجد فيها رجلين يقتتلان هذا من شيعته وهذا من عدوه فاستغاثه الذي
من شيعته على الذي من عدوه فوكزه موسى فقضى عليه قال هذا من عمل الشيطان
انه عدو مضل مبين ودر آمد موسی ع بشهر مصر یا بشهر منف که ولایت مصر بود یا بلده حابین بر دو فرسخی
مصر یا عین الشمس از نواحی مصر و اشهر آنست که بمصر در آمده بهنگام غفلتی که واقع بود از اهل مصر یعنی میان شام و خفتن
کردان وقت هر کس بمهم خود مشغول اند و گفته وقت قیلوله در آمد و از امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام منقول است
که روز عید بود یکی از گروه موسی ع یعنی از بنی اسرائیل نام او سامری و گفته میشی و آن یکی دیگر از دشمنان یعنی از قبطیان نام
او فاتون یا فلیتون و او خباز فرعون بود و بنی اسرائیل را تکلیف هیزم کشیدن می کرد چون موسی ع آنجا رسید پس فریاد
بموسی ع آنکسی که از گروه او بود بر آنکس که از دشمنان او بود یعنی یاری طلبید سبطی از موسی بر دفع قبطی موسی قبطی را گفت
دست از وی بدار قبطی سخن موسی را رد کرد و دست از وی نداشت پس مشت زد او را موسی گویند که دست را جمع کرده و بر سینه
او زد پس بکشت او را و گفته اند حکم کرد خدای تعالی بر وی بمرگ موسی ع او را در ریگ کرد و از آن پشیمان شده گفت این خصومت
که بسبب وی حاصل شد از عملی است که شیطان او را اغوا کرد ... بدرستی که شیطان دشمنی گمراه کننده هویدا
و چون پیغمبران علیهم السلام معصوم اند از کبائر و ایشان را ذنبی نباشد پس موسی قال رب اني ظلمت نفسي
فاغفر لي فغفر له انه هو الغفور الرحيم گفت بر سبیل رجوع و خضوع و انقطاع بدرستی که من ستم کردم بر نفس خود
بقتل قبطی اگر قوم بر نهند مرا بکشند یا اعلام فرموده باشد حق تعالی ویرا که قبطی مستحق قتل است اما بر سبیل نرخیت تا خیر
او تحمیل کرده باشد و ترک مندوب بجهت آن این گفته که خود ظلم کردم یعنی نقصان ثواب خویش کردم پس بیامرز مرا پس بیامرزید
خدای تعالی ویرا باستغفار وی بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است مر بندگان را مهربان است برایشان قال رب بما انعمت

على فلن اكون ظهيرا للمجرمين گفت ای پروردگار من سوگند میخورم بآنچه انعام کرده بر من بمغفرت و غفران که تو به
میکنم پس نباشم هرگز هم پشت و یار مر بدکاران را یعنی مظاهرت کسی نکنم که موذی باشد بجرمی و خیانتی همچو معاونت سبطی که موذی
شد بقتل قبطی با وجودی که قبطی بر سبطی ستم میکرد چون پی اجراء کشته شد آن مقدار از آن خایف بود و این لطف منبی است
که معاونت ظلم نباید کرد که موسی را قسم یاد کرد که هرگز مدد گناهکاران نباشم چه در خبر است که فردا خلایق را در موقف
سیاست بدارند منادی از قبل رب العالمین ندا کند که کجا اند ظالمان و یاران و معاونان ایشان تا آنکس که برای ایشان
دواتی سیاهی کرده باشد یا قلمی از برای ایشان تراشیده باشد همه را جمع کنند در تابوتی از آتش و در دوزخ اندازند
آورده اند که یکی از صلحا بدیوانی رفت تا بشفاعت دفع ظلمی کند از مظلومی صاحب آن دیوان گفت این قلم را بتراش تا بنویسم
مدعای ترا و قلم را اصلاح کرد و صاحب دیوان نوشت که باوجب چیزی از و نطلبند و باز گردند چون از دست بنهاد
آن مرد صالح قلم را برداشت و سرش بشکست و بر زمین و گفت چرا چنین کردی گفت ترسیدم که تو بدین قلم بر سبیل
ظلم بکسی چیزی رقم کنی آنگاه من از جمله آن کسان باشم که تراشیدم یاری کرده باشد فاصبح في المدينة خائفا
يترقب فاذا الذي استنصره بالامس يستصرخه قال له موسى انك لغوي مبين
پس بامداد کرد موسی در آن شهرستان و هراسان و انتظار میبرد و مترصد می بود که آیا مردم کسی او را طلبند و تفحص و جو
میسنگاه آنکسی که طلب یاری می کرد از وی روز باز فریاد می کند و یاری میطلبد بر قبطی دیگر گفت موسی مر آن بنی اسرائیلی را
که بدرستی که تو هر آینه مرد گمراهی که پیداست گمراهی تو یعنی دی روز سبب قتل کسی شدی فلما ان اراد ان يبطش
بالذي هو عدو لهما قال يا موسى اتريد ان تقتلني كما قتلت نفسا بالامس ان تريد
الا ان تكون جبارا في الارض وما تريد ان تكون من المصلحين پس آنهنگام که خواست
موسی ع آنکه بگیرد آنکس که او دشمن است مر موسی و بنی اسرائیل را و از سر او دفع کند که بر ستم نکند سبطی گمان برد که بر سر او
میرود تا او را بزند گفت ای موسی آیا میخواهی آنکه بکشی مرا چنانکه کشتی نفسی را دی روز نمیخواهی مگر آنکه باشی گردنکشی نا هموار
بی عاقبتی خونریزی در زمین مصر و نمیخواهی آنکه باشی از اصلاح کنندگان میان مردمان قبطی این سخن شنیده دانست که قاتل
خباز را موسی کشته بود خبر بفرعون رسانید و اعیان بارگاه آنحضرت مشورت کرد قرار بر قتل موسی ع داده حزبیل که مؤمن آل فرعون
بود از آن حال آگاه شده متوجه موسی ع شد وجاء رجل من اقصى المدينة يسعى قال يا موسى
ان الملأ يأتمرون بك ليقتلوك فاخرج اني لك من الناصحين و آمد مردی یعنی حزبیل
از دورتر جای از شهر یعنی از بارگاه فرعون که بر یک کناره بود شتاب میکرد تا بموسی ع رسید گفت ای موسی بدرستی
که اشراف قوم مشورت میکنند و تدبیری انگیزند بسبب تو تا بکشند ترا بعوض قبطی مقتول پس بیرون رو از این
شهر بدرستی

شهر بدرستی که من ترا از نیکخواهانم و مهربانان فخرج منها خائفا يترقب قال رب نجني من القوم الظالمين
پس بیرون رفت و سامان ندم بی زاد و راحله و رفیق از آن شهر در حالتی که ترسان بود و بر نفس خود انتظار می برد که کسی از پی
او در آید گفت ای پروردگار من نجات ده مرا و باز رهان از گروه ستمکاران یعنی فرعون و کسان او ولما توجه
تلقاء مدين قال عسى ربي ان يهديني سواء السبيل و آنهنگام که متوجه شد بسوی مدین
و آن مدینه بود مسمی باسم بانی که او مدین بن ابراهیم خلیل بود صلوات الرحمن علیه و از مصر تا آنجا هشت روزه راه است
موسی ع راه نمیدانست گفت شاید اگر پروردگار من مرا راه نماید راهی راست تا مدین در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام
آورده اند که چون موسی ع از حق تعالی هدایت خواست حق سبحانه و تعالی فرشته را فرستاد بر اسپی نشسته و نیزه در دست
گفت ای موسی کجا میروی گفت بمدین پرسید که راه میدانی گفت نه فرشته گفت من بدرقه راه توام و او پیش میرفت
و موسی از عقب و دران راه بجز گیاه خوردنی نداشت در حقایق آورده که موسی روی مبارک بجانب مدین داشت
اما دلش بحضرت ذو المنن بود و سالک پیدا و مدین را بهر غم شوق قرب می پیمود ولما ورد ماء مدين
وجد عليه امة من الناس يسقون ووجد من دونهم امرأتين تذودان قال
ما خطبكما قالتا لا نسقي حتى يصدر الرعاء وابونا شيخ كبير و آنهنگام که رسید
بآب مدین و آن چاهی بود بر کناره شهر یافت بر سر آن چاه گروهی را از مردمان که آنجا جمع شده آب میدهند
مواشی خود را و یافت از فروه ایشان یعنی در مکان اسفل از ایشان دو زن را که میرانند گوسفندان خود را که بر م
دیگران مختلط نشوند از آنجا که شفقت ذاتی انبیا می باشد فرا پیش رفت و بطریق تلطف گفت چیست حال شما که
شما که گوسفندان را از آب خوردن و اختلاط کردن با دیگر گوسفندان باز میدارید گفتند ما آب نمیدهیم گوسفندان خود را
تا وقتی که باز گردانند شبانان رمهای خود را از آب و فضله که از مواشی ایشان بماند ما بگوسفندان خود دهیم زیرا که ما مردی کار
نداریم و پدر ما پیر کهن سال بزرگ حالست نمی تواند که بیاید و ما را مدد دهد و ایشان دختر شعیب بودند بقول اصح
بزرگتر صفورا نام داشت و خورد تر صفیرا یا صفورا و چون موسی بحال ایشان اطلاع یافت نزدیک شبانان آمده فرمود که این
عجوز کار را چرا انتظار میدهید اول گوسفندان ایشان را سیراب سازید تا زود باز روند ایشان از روی تهکم گفتند
ما ایشان را آب نمیدهیم اگر تو میتوانی بیا آب بده موسی پا بدو دلوی که ده تن می کشیدند او بتنهایی کشید با آنکه هشت شبانروز
طعام نخورده بود و بگیاه گذرانیده بکشید و گوسفندان را سیراب کرد و گفته اند بر چاهی دیگر رفت و سنگی که چهل تن بر گرفتندی از سر
چاه تنها برداشت و بدلوی که چهل تن کشیدندی تنها آب کشید بعضی گویند که آبی از ایشان ماند و در دهان مبارک کرد چنانچه
در چاه ریخت آب چاه بر سر آمد تا همه گوسفندان را سیراب ساخت بهر تقدیر فسقى لهما ثم تولى الى الظل فقال

رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ پس آب داد برای ایشان مواشی ایشان را و ایشان برفتند پس باز
گشت موسی ع بسوی سایه دیواری یا درختی پس گفت ای خداوند من بدرستی که من بر آنچه بفرستی بسوی من از نیکوی
یعنی خوردنی کم و بیش امام محمد باقر ع فرموده که اگر همه نیم خرما باشد محتاجم آورده اند که در وقت دعا سبزی گیاه از زیر
پوست شکم او ظاهر بود یا من را آنچه فرستادی پس از نیکوی که عده کمال دین باشد فقیر شدم در دنیا و سعت عیش
و توانگری که نزد فرعون داشتم اما چون دختران شعیب درین روز زودتر بخانه باز آمدند و پدر از سبب زود آمدن پرسید
ایشان قصه بتمامی عرض کردند دختر خود را فرمود تا برود او را بیارد فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ
إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ
مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس آمد بسوی موسی یکی از آن دو او صفورا بود میرفت بطریق شرم و اشتی چنانچه الکار ...
گفت بدرستی که پدر من میخواند ترا تا پاداشت دهد ترا مزد آنکه آب دادی انعام ما را برای ما موسی ع بجهت زیارت شعیب ع
و تقریب آشنائی با وی اجابت فرمود نه برای طمع مزد و در راه که می رفتند باد می آمد و جامه صفورا را از بعض اعضا او برمیداشت
موسی ع فرمود که تو از عقب من می آی و مرا بجهت دلالت خبر راه می کن پس آنگاه که آمد موسی نزد شعیب علیه السلام و خواند بر وی
باز گفت قصه خود را گفت مترس رهائی یافتی از گروه ستمکاران یعنی فرعون و قوم او چه ایشان را برین ولایت دسترس نیست پس
فرمود تا طعام حاضر کردند و موسی ع از خوردن آن امتناع نمود فرمود که ما آنرا برای نفقه نیم متعارف آب دادن گوسفندان
برای خدای تعالی کرده ایم نه برای چیزی دیگر شعیب گفت از کدام قبیله گفت منم موسی بن عمران بن یصهر بن قاهث بن لاوی بن یعقوب ع
چون دانست که او از اهل نبوت است فرمود که این طعام نه مزد کار تست بلکه عادت ما آنست که هر که بمنزل ما رسید
بطریق ضیافت او را مهمانی کنیم حالا تو مهمانی و ما حضری رسیده مروت اقتضای آن میکند و رسم کرم که مهمان ... میزبان
قبول کند موسی ع از آن تناول فرمود و در اثنای این حال قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ
اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ گفت یکی از آن دو زن و آن صفورا بود ای پدر من بمزد کیر موسی را برای شبانی بدرستی
که بهترین کسی است که بمزد کیری کسی را مزدور توانا و امین است تعریض است باآنکه موسی را قوت و امانت هست آورده که پدر ازو
پرسید که تو امانت و قوت او از کجا معلوم کردی قصه کشیدن دلو و صورت مرافقت و امر کردن بآنکه از عقب وی رود باز گفت
و شعیب ع بران حال اطلاع یافته قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ
أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ
اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ گفت من میخواهم آنکه بزنی بتو دهم یکی ازین دو دختر هر کدام که خواهی موسی گفت من قدرت بر مهر ندارم
شعیب گفت من بتو میدهم بآنکه اجارت دهی نفس خود را بمن تا مزدوری کنی مرا هشت سال در معین المعانی آورده که در شرایع

منعقد مه مهر دختر هر پدر را نبوده و ایشان می گرفته اند و در شریعت ما منسوخ شده بدین حکم و اتوا النساء صدقاتهن نحلة
و هرچه صحیح است تملک او مهر میتوان کرد خواه عین باشد خواه منفعت مثل بوزریا صنعت یا عمل محلل بعضی گفته اند معنی آیت
اینست که مزد آنکه تزویج میکنم دختر خود را بتو صداق دختر من آن است که هشت سال شبانی کنی پس اگر تمام کنی آن هشت
سال را ده سال پس از نزدیک تست یعنی بطریق تفضل کار کرده باشی و شرط کرم بجای آورده و نمیخواهم آنکه رنج نهم بر تو
بالزام تمام ده سال تا بمناقشه در مراعات اوقات و استیفای اعمال یعنی ترا کاری فرمایم بر وجهی که آسان باشد و
در رنج نیفتی زود باشد که یابی مرا اگر خواهد خدای تعالی از ستودگان و شایستگان در حسن معامله و وفا بعهد و
التزام آداب صحبت قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ
عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ گفت موسی ع که این عهد من و تو قایم است که هیچ خلاف نکنیم هر کدام ازین دو مدت که
هشت سال و ده سال است بگذارم و بپایان رسانم پس تعدی و افزونی جستن نیست ترا بر من یعنی اهل مرا از من باز
نباید داشت و خدای تعالی بر آنچه می گوئیم گواه است یا بر آنچه گفت و شنید پروردگار کارساز ماست یعنی کار خود را بوی گذاشتیم
تا بتوفیق او از عهده عهد بیرون آئیم در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام آورده اند که موسی ع در مرغزار به علف گوسفندان
شعیب را می چرانید یکروزی بر سر چشمه رسید عصا بر زمین فرو برد و آنجا خواب کرد اتفاقا درین صحرا اژدهائی
بوده آمده قصد گوسفندان کرد عصا فی الحال جانوری گشته با اژدها بر آویخت و او را بکشت موسی ع که از خواب
بیدار شد عصا را خون آلوده دید و اژدها را کشته شادمان گشته این خبر را بشعیب ع رسانیدند دختر را گفت این
شوهر تو پیغمبر خواهد بود و درین عصا شانی بزرگ است چون شعیب دید که موسی مردی مبارک است و خدمت نیکو نموده
خواست که وی را رعایتی کند فرمود که امسال هرآنچه گوسفندان ابلق زایند مر ترا باشد ملهم شد که عصا را بآب زد
که گوسفندان میخوردند چون آن آب خوردند تمام ابلق زاییدند شعیب همه بوی تسلیم کرد و او برداشته متوجه
مصر گشت با اهل چنانچه حق تعالی میفرماید فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ
الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ
مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ پس آنهنگام که بگذارد موسی مدت خود را نقلست از ابی جعفر علیه السلام که
اقصی الاجلین با تمام رسانید یعنی ده سال شبانی کرده و نیز از آنحضرت مرویست که ده سال دیگر مصاحب شعیب
بوده و رحیل ساخته با جازت شعیب متوجه مصر گشت پس چون قدم در راه نهاد و بهر دو کس آن خود را در شبی سرد و تاریک
چون از ملوک احتراز می کرد بجانب بیابان افتاده بی راه میرفت اتفاقا زنش را وضع رسید و بسبب برف و باد
و دمه گوسفندان او متفرق شد و از مقدمه آتش جستن جدا از جانب کوه طور آتشی گفت مر کسان خود را

کو درنگ کنید در مکان بدرستی که من دیدم آتش را شاید بیارم برای شما از آن آتش خبری یعنی از نزدیک کسانی که بر آتش اند
خبری که راه کدام طرف است یا پاره پارم از آن آتش شاید که شما خود را گرم سازید بآن فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ
الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَأَنْ أَلْقِ
عَصَاكَ پس چون آمد بآن آتش ندا کرده شد موسی را ندا کرده شد از کناره وادی و آن کناره که براست موسی بوده
و آن ندا رسید در جایگاه برکت داده شده از درخت سمره یا عوسج یا عناب اینکه ای موسی بدرستی که منم خدای
تعالی پروردگار عالمیان این دلیلیست بر آنکه کلام خدای تعالی محدث است نه قدیم و متکلم فاعل کلام است نه آنکه کلام
بوی قایم باشد زیرا که خدای تعالی فرمود که موسی را از درخت ندا کرده شد و تا کلام بدرخت قایم نشود یعنی حلول
که کسی از وی نتواند شنید و چون چنین بود پس کلام کلام درخت بود و چون از درخت شنود که انی انا الله پس خدا
درخت بوده باشد و این باطل باتفاق پس نماند الا آنکه کلام خدای تعالی بود و درخت محل کلام وی بود باین معنی
که در روی آفرید موسی نگاه کرد بچشم سر آتش سفید دید دود دیده و بدیده سرفرو نگریست شعله آتش سپید شوق لقای
لقای حضرت معبود مشاهده نمود یعنی او را یقین شد که کلام حق است از شهود این دو آتش نزدیک بود که
تمع وجود رشش تمام سوخته گردد موسی ع از ندای آن یا موسی سوخته عشق و گداخته شوق شده در پیش درخت بایستاد
و آن ندا و مضمون داشت یکی آنکه ای موسی انی انا الله رب العالمین و دیگر آنکه بیفکن عصای خود را موسی عصا بیفکند حالی
ماری شد فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ
مِنَ الْآمِنِينَ پس آنهنگام که دید عصا را بسرعت حرکت می کند گوییا که او ماریست جنبنده که در حرف او را ایتر مار
گویند برگشت هزیمت کنان از خوف و باز نگشت بوادی بلکه روی بجانب کسان خود نهاده متوجه شد ندا
رسید که ای موسی پیش آی و مترس ازین مار بدرستی تو از آنان یا ایمنانی اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ
بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ
رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ در آور دست خود را در گریبان جامه
خود تا بیرون آید سفید درخشنده بی عیبی یعنی بی غیری او مکروه و منفر نباشد چون بیاض برص و جمع کن بسوی خویش
بال خود را یعنی بر سینه نه دست خود را از برای ترس تا تسکین یابی یا دست راست زیر بغل چپ در آر چنانچه مردم
ترسناک کنند پس این دو یعنی عصا و ید بیضا دو حجت و علامت اند از پروردگار تو بر رسالت تو و برین معجزه
برو بسوی فرعون و گروه او بدرستی که ایشان هستند گروهی بیرون رفتگان از دایره فرمان قَالَ رَبِّ
إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ گفت موسی ای آفریدگار من بدرستی که من کشتم

از قبطیان کسی پس میترسم از آنکه بکشند مرا بقصاص آن وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا
يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ و برادر من هارون او فصیح تر است از من بجهت زبان آوری و سخن گذاری بجهت
سوختن زبانش معلوم شده در خدمت میکرد که مبادا عاجز شود و در اداء علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر علیه السلام که روزی
موسی ع نزدیک فرعون عطسه کرد و گفت الحمد لله رب العالمین فرعون انکار این کرده او را طپانچه زد موسی بر جست و ریش
او را گرفته موی چند از آن ریش بر کند و او ریش دراز داشت آنگاه فرعون قصد کشتن وی کرد زن او مانع شده و گفت طفلی
نیابد آسیه فرستاد پاره خرما و پاره آتش آوردند گفت اگر این دست بخرما دراز کند و به آتش نه تو راست میگوئی
والا نه چنین است او خواست که دست بخرما دراز کند جبرئیل ع حاضر شده دست او را بجانب آتش برد جمره از آن برداشته
بر دهان نهاده زبانش بسوخت و این آن عقده بود که آخر بدعا رفع شد و هنوز اثری فی الجمله باقی بود چنانچه معبود از آن
سمت ذکر یافت پس موسی گفت بفرست او را با من یاور و مددکار تا مرا تصدیق کند در تقریر حجتها و تزییف شبهتها و
تعبیر کردن کلام من بر وجه تبیین بدرستی که من میترسم آنکه مرا تکذیب کنند فرعونیان و زبان من بوقت مناظره
مرا یاری نکند قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا
أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ گفت خدای تعالی زود باشد که سخت کنیم بازوی ترا یعنی بیغزایم نیروی ترا بمدد برادر
تو و بدهیم مر شما را غلبه و تسلطی بر اعادی پس نرسند ایشان بشما یعنی بر شما استیلا نیابند و دست تغلب ایشان بشما
نرسد برویده هر ده بدلایل قدرت ما یا آنکه بسبب آیات ما شما هر دو و هر که پیروی کند شما را غلبه کنندگان نه مغلوب
شوندگان زیرا که رایات آیات ما غالبست و امداد و اعانت ما مر او لیا را متواتر و متوالی و الغالب
المتعالی فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرًى وَمَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا
فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ پس آنهنگام که آورد بدیشان موسی ع آیتهای ما را یعنی معجزهای روشن و هویدا گفتند فرعونیان
نیست این مگر جادوی بربافته و ساخته او که دیگری مثل او نکرده و ما ندیده ایم و نشنیده ایم مثل این سحر یعنی که مثل این
بوده باشد در روزگار پدران نخستین ما این سخن بجهت آن گفتند که در روزگار ایشان و آبا ایشان ساحر
بسیار بود وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ
الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ و گفت موسی پروردگار من داناتر است بکسی که آمده براه نمودن انبیا
از نزدیک او یعنی او مرا فرستاده و میداند که محق و شما مبطلید و داناست بکسی که باشد مر او را سرانجام پسندیده در سرای
دنیا یعنی ختم کن بر ایمان یا در آخرت یعنی نجات از نیران و دخول در جنان تحقیق کار آن است که هیچ وجه رستگار نشوند ستمکاران
بحبس و عاقبت وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي

يا هامان على الطين فاجعل لي صرحا لعلي اطلع الى اله موسى واني لاظنه من الكاذبين
وگفت فرعون ای گروه ای گروه بزرگان ندانسته‌ام من مر شما را هیچ خدای که او را پرستید و تعظیم او کنید جز من و موسی
می‌گوید خدای دیگر هست که آفریدگار آسمانهاست پس برافروز آتشی از برای من ای هامان بر گل تا پخته شود و در بار او هامان
بود آورده اند که اول کسی که بر پختن خشت امر فرمود فرعون بود که وزیر خود را گفت خشت پخته بساز پس بنا کن برای من کوشکی
بلند که مرا پایها باشد چون نردبان تا بر سطح آن روم شاید که رسیده و برشوم بسوی خدای موسی یعنی بر وی مطلع شوم و ببینم
که چنان هست که موسی میگوید و بدرستی که من گمان می‌برم موسی را از دروغ گویان فرعون مقصور کرده بود که حق سبحانه تعالی
جسم و جسمانی است و بر آسمان مکانی دارد و ترقی بسوی وی ممکن است و برین دانا شده بود با مکان آن و ملکان بجهت
صاحب کشف آورده که هامان ملعون پنجاه هزار استاد جمع کرد و ولی مزدوران و بطبخ آجر و خشت و گچ و آهک و تراشیدن
چوب و رفع بنا امر فرمود و بنای برآورد در رفع محکم که هیچ کس پیش از آن بدان طریق عمارت ساخته بود و در زاد المسیر
آورده که چون بنا باتمام رسید فرعون لعین بر بالای آن برآمد و از خیال او آن بود که بفلک نزدیک رسیده باشد چون در نگریست
آسمان را از بالای صرح چنان دید که از روی زمین میدید منفعل گشته بگفت تا تیری بطرف آسمان انداختند و آن تیر خون
آلوده باز گردید فرعون گفت بکشتم خدای موسی را حق سبحانه تعالی جبرئیل را فرستاد تا پر مبارک خویش را
بران صرح زد و سه پاره ساخت یک قطعه بر لشکرگاه فرعون فرود آمد و هزاران هزار قبطی کشته شد و قطعه دیگر در دریا فتاد
و دیگری بجانب مغرب بحکمت استادان و مزدوران زنده نماندند و فرعون با وجود این حال متنبه نشد و غرور او روی
بازدیاد نهاد واستكبر هو وجنوده في الارض بغير الحق وظنوا انهم الينا لا يرجعون
و گردن کشی کردند فرعون و لشکرهای او در زمین مصر بی استحقاق و سزاواری و گمان بردند که ایشان بسوی
ما باز گردیده نخواهند شد و به بعث و نشور فاخذناه وجنوده فنبذناهم في اليم فانظر كيف كان
عاقبة الظالمين پس بگرفتیم او را پس افکندیم ایشان را در دریای قلزم تا غرق شدند پس در نگر ای محمد که چگونه
بود سرانجام ستمکاران یعنی مشرکان و قوم خود را از مثل این وقایع بترسان وجعلناهم ائمة يدعون الى النار ويوم
القيمة لا ينصرون و گردانیدیم ایشان را درین جهان پیشوایان ضلالت یعنی ایشان را بدین نام خواندیم و تسمیه
کردیم تا با ضلال خود میخوانند مردمان را بسوی آتش یعنی بعملهای که موجب دخول در آتش باشند چون کفر و معصیت و روز رستخیز
یاری کرده نخواهند شد یعنی هیچ یاری عذاب از ایشان باز نخواهد گرفت واتبعناهم في هذه الدنيا لعنة
ويوم القيمة هم من المقبوحين و از پی در آوردیم ایشان را یعنی بدیشان پیوند دادیم درین سرای
لعنت مرتا ملایکه و مومنان بر ایشان لعنت می‌کنند و روز قیامت ایشان از زشت رویان باشند ولقد
آتینا

آتینا موسى الكتاب من بعد ما اهلكنا القرون الاولى بصائر للناس وهدى
ورحمة لعلهم يتذكرون و بدرستی که دادیم موسی را توریة از پس آنکه هلاک کردیم اهل قرنهای پیشین
چون قوم هود و نوح و صالح و لوط علیهم السلام در حالتی که آن کتاب را حکم و پیغامهای روشن بود یا نورها که دیده بصیرت
بنی اسرائیل را و راه نماینده باحکام شرع و بخشایش برای متابعان و عاملان بآن شاید که ایشان پند
پذیرند وما كنت بجانب الغربي اذ قضينا الى موسى الامر وما كنت من الشاهدين
و نبودی تو ای محمد بطرف وادی غربی از ناحیه طور که در جهت غرب بوده از مقام موسی یعنی تو بر کوه طور حاضر
نبودی چون گذاردیم بسوی موسی وحی را و نبودی تو از گواهان بار رسالت او بسوی فرعونیان ولكنا انشانا قرونا فتطاول عليهم العمر وما كنت ثاويا في اهل مدين تتلوا عليهم اياتنا
ولكنا كنا مرسلين و لیکن ما وحی کردیم آن قصه بتو برای آنکه ما آفریدیم از پس موسی قرنهای مختلف
گروهی بعد از گروهی پس دراز شد بر ایشان زندگانیها چون عهدهای مدید بر اهل این قرنها گذشت و خبرها از صواب
مخوف شد و علوم روی باندراس نهاد پس ما ترا برای تجدید این اخبار فرستادیم و همه عقلا دانند که خبار
از مثل این اخبار جز بوحی آفریدگار نتواند بود و نبودی تو مقیم در میان اهل مدین که پیوسته بجهت تعلیم بخوانی
بر ایشان آیتهای ما را در قصه موسی و شعیب چنانچه شاگردان بر استادان خوانند یعنی در مدین نبودی تا
این قصه‌ها تعلیم گیری و لیکن ما هستیم فرستنده و خبر کننده ترا ازین قصه‌ها وما كنت بجانب الطور
اذ نادينا ولكن رحمة من ربك لتنذر قوما ما اتيهم من نذير من قبلك
لعلهم يتذكرون و نبودی تو حاضر بطرف طور سینا چون ندا کردیم موسی را و توریة بدو دادیم
و در زاد المسیر نقل میکند که ندا کردیم امت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و بنوعی در کشف الاسرار
آورده که موسی گفت الهی در توریة میخوانم صفت و سیرت امتی که بخصال حمیده و جلال ستوده موصوف
و فرق اند ایشان امت کدام پیغمبر خواهند بود خطاب رسید که ایشان امت محمد اند حبیب من صلی الله علیه و آله
اند و بر وکه ایشان را به بیند حق سبحانه و تعالی فرمود اکنون زمان ظهور ایشان نیست اگر خواهی ترا آواز ایشان بشنوانم
پس خطاب کرد که یا امت محمد همه از اصلاب لبیک اللهم لبیک جواب دادند و چون موسی آواز ایشان
شنوانید نخواست که بی تحفه باز گردند فرمود که عطا دادم شما را پیش از آنکه از من بخواهید و بیامرزیدم قبل از آنکه آمرزش
طلبید زهی لطف عالی همت با وجود اختصاص ایشان بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله در قرآن برین وجه فرموده
یافته اند و چون این چنین تشریف مر امت را بواسطه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله منقبت است لاجرم بآنکه

با او میگوید که تو در طور حاضر نبودی وقتی که امت ترا خواندم و لیکن خبر کردم از رحمت بخشش که واقع است از آفریدگار تو و
ترا این قصه‌ها در آموختم تا بیم کنی گروهی را که نیامده است بدیشان هیچ بیم کننده پیش از تو یعنی در ایام فترت که میان عیسی
و آنحضرت علیهم السلام و اگر نه اسمعیل بود پیغمبر عرب فرستاده بودند و مدت متمادی گذشته درین زمان آنحضرت را فرستاد
شاید که پند گیرند ولولا ان تصيبهم مصيبة بما قدمت ايديهم فيقولوا ربنا لولا ارسلت
الينا رسولا فنتبع اياتك ونكون من المؤمنين و اگر آن نبودی که بدیشان رسیدی عقوبتی
رسنده بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان یعنی عملهای ایشان از شرک و ظلم و معصیت پس گویند
بوقت حلول عذاب ای پروردگار ما چرا نفرستادی بسوی ما فرستاده که پیغام بما آوردی پس ما متابعت
کردیمی آیتهای ترا و تصدیق رسول تو نمودیمی از گرویدگان بتو و رسول تو جواب لولا محذوف یعنی اگر نه آنست
که بوقت نزول عذاب حجت آورندی که پیغمبر بما نیامدی و بحق ما را دعوت نکردی هر آینه عذاب بر ایشان
میفرستادیم آورده اند که رهط قریش در باب حضرت پیغمبر صلعم از یهود سوال کردند و ایشان نبوت او را اقرار
نموده نعت و صفت آنحضرت از توریة خوانده بودند مشرکان انکار توریة نیز نمودند گفتند اگر او پیغمبر است
چرا آن معجزها که موسی داشت وی ندارد آیت آمد فلما جاءهم الحق من عندنا قالوا لولا اوتي مثل
ما اوتي موسى اولم يكفروا بما اوتي موسى من قبل قالوا سحران تظاهرا
وقالوا انا بكل كافرون پس آنهنگام که آمد بدیشان یعنی بکفار عرب فرستاده راستگوی یعنی محمد صلی الله علیه
و آله پیغام درست یعنی قرآن از نزدیک ما گفتند چرا داده نشد محمد صلی الله علیه و آله مانند آنچه داده شد موسی
از معجزات یعنی چرا محمد را صلی الله علیه و آله نیز ید بیضا و عصا ندادند آیا کافر نشدند ابنا جنس ایشان از مشرکان
قبط بآنچه دادند موسی را پیش ازین آیات تسع گفتند قبطیان دو جادو اند یعنی موسی و هرون علیهم السلام
هم پشت شدند در اظهار خوارق عادات یا گفتند مشرکان عرب که دو سحر معاون یکدیگرند توریة و قرآن و گفتند
قبطیان یا مشرکان مکه بدرستی که بهر یک ازین دو سحر یا بجمیع پیغمبران یا کتب ایشان نا گرویدگانیم
قل فاتوا بكتاب من عند الله هو اهدى منهما اتبعه ان كنتم صادقين
پس بگو بیارید از نزدیک خدای تعالی که باشد آن کتاب راه نمای تر ازین کتاب که بر من و موسی نازل شده تا من
پیروی کنم از آن اگر هستید راست گویان که توریة و قرآن هر دو سحر است فان لم يستجيبوا لك فاعلم انما
يتبعون اهواءهم ومن اضل ممن اتبع هويه بغير هدى من الله ان الله لا
يهدي القوم الظالمين پس اگر اجابت نکنند ترا و کتاب نیارند و التماس ترا مبذول ندارند پس بدانکه
ولقد

چون نیست که پی روی میکنند آرزوهای خود را بی دانشی و حجتی و کیست گمراه تر از آنکس که پی روی کند هوا و آرزوی خود را
بی دانشی و حجتی راه نمونی و بیانی و بصیرتی از نزدیک خدای تعالی حکم نفرماید باراه نماید بر بهشت و ثواب گروه ستمکاران را
که تابع هوای نفس خودند ولقد وصلنا لهم القول لعلهم يتذكرون و بتحقیق که پیوسته
دادیم و در هم پیوستیم برای ایشان سخن را یعنی از پی در آوردیم دعوت را بحجت و مواعظ را بوعید و قصص را بامثال
و نصایح را بعبر یا قرآن را پیوسته فرو فرستادیم آیتی بعد از آیتی و سورتی از پی سورتی تا شاید که ایشان پند پذیر شوند و در آن
تامل نمایند و بدو بگروند و علی بن ابرهیم نقل میکند از ابی عبدالله علیه السلام که آنحضرت فرموده که مراد امامی است بعد از امامی
از ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین که حق سبحانه و تعالی فرستاد تا شاید بدیشان بگروند و طریق نجات یابند
الذين اتيناهم الكتاب من قبله هم به يؤمنون آنانرا که داده‌ایم کتاب یعنی توریة پیش از قرآن
میگروند و بقولی جمعی مراد مومنانند از یهود چون ابن سلام و اصحاب و اشباه آن است که کتاب انجیل است و مراد اهل
ترسا از اهل حبشه و شام اند که در مکه بملازمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آمده ایمان آوردند چه
این سوره مکی است و ایمان ابن سلام و اصحاب او بود و گویند که مدنی است واذا يتلى عليهم قالوا
امنا به انه الحق من ربنا انا كنا من قبله مسلمين و چون خوانده شود قرآن بر ایشان
گویند ایمان آورده‌ایم بوی و دانسته‌ایم که کلام خداست که او راست و درست است و فرو آمده از نزدیک
آفریدگار ما بدرستی که ما بوده‌ایم پیش از ضمیمه نزول وی گردن نهادگان بجهت آنکه در کتب متقدمه ذکر آن یافته
بودیم و حقیقت آن شناخته اولئك يؤتون اجرهم مرتين بما صبروا ويدرؤن بال
حسنة السيئة ومما رزقناهم ينفقون آن گروه از اهل کتاب مزد داده شوند دو بار
بسبب آنکه صبر کردند و ثابت بودند بر ایمان بتوریة یا انجیل و ایمان بقرآن و دفع می‌کنند بسخن نیکو قول قبیح را
و از آنچه روزی داده‌ایم ایشان را نفقه می‌کنند در راه ما علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر آورده که این آیت در شأن
ائمه معصومین است علیهم الصلوة والسلام مزد ایشان دوباره است یکی برای آنکه آنچه حق امامت بود بجای آوردند برای
ثبوت و رسوخ ورزیدند و دین را قایم داشته فرو گذاشت نفرمودند و دیگر جهت آنکه صبر کردند برای دین بر جفا و
ایذای مخالفان و معاندان و تقیه را از خود باز گرفته بر فقرا و ضعفا ایثار می‌فرمودند و نقل می‌کنند که امام صادق
علیه السلام فرموده که ما صبر کردیم بر بیکاره و لیکن شیعیان ما صابرترند زیرا که ما صبر می‌کنیم و شکیبایی می‌ورزیم بر چیزی که
حقیقت آن را میدانیم و ایشان صبر میکنند بر چیزی که حقیقت آن را نمیدانند واذا سمعوا اللغو اعرضوا
عنه وقالوا لنا اعمالنا ولكم اعمالكم سلام عليكم لا نبتغي الجاهلين

وچون می‌شنوند سخن بیهوده را یعنی ستم و تعریض منافقان روی می‌گردانند از آن و می‌گویند مر لغوگویندگان را که ما راست
کردارهای ما از علم و صنع و مر شما راست اعمال شما از سفاهت و لغو یا ما را دین ما و شما را دین شما سلامت شما را
از ما یعنی لغو شما را بلغو مقابله نمیکنیم و گفته اند سلام تودیع و متارکت نه تحیت یعنی ترک شما کردیم نمیخواهیم صحبت جاهلان
و تخلق باخلاق ایشان چه مصاحبت با شرار موجب بدنامی دینی و دنیوی و جالب عقوبت است إِنَّكَ لَا تَهْدِي
مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ بدرستی که تو ای محمد قادر
نیستی که راه نمائی راه نمودنی که لطف باشد و اسبابی که نزدیک کننده باشد بنده را بطاعت و دور کننده از معصیت
چون ارسال رسل و کتب و قدرت بر داوری عقول و تمکین وار جهت علت و نصب ادله و مانند این اینها تو تعلق ندارد
و بران قادر نیستی چه این نوع هدایت متعلق بحق تعالی دارد و دعوت متعلق بتو چه اگر خواهی که این نوع هدایت کنی آنرا
که دوست داری یعنی خواهی هدایت او نتوانی و لیکن خدای تعالی هدایت میکند این نوع را هر کرا که میخواهد و کی قابل است
با یمان و او داناتر است بحال راه یافتگان یعنی آنانکه مستعد هدایت اند اهل خلاف گویند که این آیت در شان
ابوطالب بسمت نزول یافته و بدین آیت تمسک جسته اند بر عدم ایمان ابوطالب نعوذ بالله و حال آنکه در ظاهر
آیت ایمان را منافی نیست بر تقدیری که این آیت در شان ابوطالب باشد چه ازین نیست که تو این نوع هدایت
نتوانی کردن که این تعلق بمن دارد و نفرموده که من هدایت نداده‌ام او را بر تقدیر تسلیم که مراد از من احببت ابوطالب
باشد این خود دلالت دارد بر ایمان و زیرا که این کلام اثبات محبت رسول الله است صلی الله علیه و آله ابوطالب را و محبت
و موالات او مقرر است که محبت و موالات کافر روا نیست چنانچه فرموده که لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ
پس باید که وی مؤمن بوده باشد تا مخالفت خدای تعالی لازم نیاید رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده که اوثق عری الایمان
الحب فی الله والبغض فی الله استوارترین رکنی از ارکان ایمان دوستی است با دوستان خدای تعالی و دشمنی است با دشمنان
خدای تعالی و امام زین العابدین علیه السلام فرموده که سپاس مر خدای را که نکردانید هیچ کافر را بر فرزند محمد و منتی که
تا او را در دل من دوستی نباشد چه دوستی کافران مردم را بدوزخ میکشد پس کدام مسلمان عاقل روا دارد که پیغمبر
صلی الله علیه و آله دوستدار کافران باشد و اخباری که در وی یافته در ایمان ابوطالب از طریق خاصه و عامه زیاده از آنست
که احصا توان کرد و ابن فخار موسوی قدس سره رساله شریفه درین باب تصنیف کرده و بسیاری از اخبار صحیحه
در آنجا درج نموده و بعضی از آن بسمت ذکر یافته در روایت از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که او از آبا و اعمام
خود علیهم السلام روایت کرده که جبرئیل آمد گفت مر رسول را صلی الله علیه و آله که حرام کرده خدای تعالی بر آتش پشتی را که
ترا بر داشته و شکمی که ترا کشیده و پستانی که ترا شیر داده و کناری که ترا پرورده یعنی که آنحضرت را بر داشت عبد الله
بن عبد المطلب

بن عبد المطلب است و شکمی که دور کشیده آمنه بنت وهب و پستانی که او را شیر داد حلیمه و کناری که او را پرورد
ابوطالب بن عبد المطلب است و فاطمه بنت اسد رضوان الله علیهم و اصبغ بن نباته روایت کرده از امیر المؤمنین
علیه الصلوة والسلام که آنحضرت فرمود که بخدا سوگند که پدرم و جدم و هاشم و عبد مناف و دیگر اجداد ما هرگز بت
نپرستیده اند و ایشان در نماز روی بکعبه داشتندی و متمسک بدین ابراهیم علیه السلام بودند و علی بن ابراهیم قدس سره
در تفسیر میفرماید که ابو حمزه روایت کرده از امام محمد باقر علیه السلام که آنحضرت فرمود که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بجهت الوداع میفرمود بر در خانه نزول فرمود و فرشی گستردند و بنشست و دستهای مبارک بسوی آسمان بدعا بر داشت
و گریست گریستنی سخت آنگاه فرمود که ای پروردگار من تو وعده فرمودی بمن که پدر و مادر و عم مرا یعنی ابوطالب را
عذاب نکنی و وعده تو حق است حق سبحانه تعالی بوی وحی فرستاد که من بجلال خود سوگند خورده‌ام که هر که شهادت کند
که معبودی بسزا نیست جز من و تو بنده و فرستاده منی من او را به بهشت برم و الا نه و لیکن تو درین کوه داخل شو
و ایشان را بخوان بدین پس اگر اجابت کردند ترا پس بهشت من وجب کردید برایشان پس آنحضرت برخواست
و بشعب کوه در آمد و فرمود که یا ابتاه و یا اماه و یا عماه این خواشنیده از قبرها بیرون آمدند و خاک از سر و روی ایشان
بر یخت آنحضرت فرمود مر ایشان را آیا دانسته اید آن کرامتی که حق تعالی بمن ارزانی فرموده یعنی نبوت و رسالت
ایشان گفتند نشهد أن لا إله إلا الله وأنك رسول الله حقا حقا و هر چه از جانب حق بتو آمده حق است
فرمود که باز گردید بخوابگاه خود و امیر المؤمنین علیه السلام باین بشارت داد و قتی که آنحضرت بمکه فرمود و امیر المؤمنین
علیه السلام از یمن آمده بود و در وقت وفات ابوطالب جمع کرده پسران و اقربا خود را و وصیت فرمود بنصرت
و یاری پیغمبر صلی الله علیه و آله اما شبهه مخالفان از آن روی نمود که او ایمان را مخفی میداشت تا نصرت آنحضرت
تواند کردن و الا قریش غلبه میکردند و از علامات و قراین دال که بسیار است بر ایمان وی و حلول با وجود نقول
مذکوره دلیری بسیار است نمیخواهی کسی را حکم بر عدم ایمان وی کردن والله یهدی الی الحق والی صراط مستقیم آورده
که حارث بن عثمان بن نوفل بجناب نبوت مآب آمده گفت ای محمد صلی الله علیه ما میدانیم که قول تو حق و سخن تو راست
و آنچه میفرمائی سبب دولت ماست در حیات و وسیله سعادت ما بعد از وفات اما متابعت تو مخالفت تمام عرب
میترسم که اگر پیروی تو کنیم عرب ما را از زمین حرم بیرون کنند و ما را القلت انصار طاقت مقاومت ایشان
نباشد و این آیت نازل شد وَقَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ
نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
و گفتند بعضی از کفار که اگر پیروی کنیم طریق رشاد را با تو یعنی ایمان آریم با تو ربوده شویم از زمین یعنی عرب ما را از دیار برباید

و بیرون کنند آیا ما جای نداده‌ایم مر ایشان را در حرمی با امنی که کسی با ایشان دست ندارد و کشیده میشود و جمع کرده میشود
بسوی حرم انواع میوه‌ها هر چیزی یعنی منافع از هر نوعی و غرایب از هر ناحیتی بدانجا آورده‌اند و روزی داده‌ایم ایشان را
درین وادی غیر ذی زرع روزی دادنی از نزد یک ما بی‌منت غیری پس چون با وجود بت پرستی ایشان را ایمن
و مطمئن و مرفه میداریم اگر ایمان آرند چگونه ایشان را از تخوف و تخطف در امان نیاریم و لیکن بیشتر ایشان
نمیدانند این نکته و در نمی‌یابند وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ
تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ و بس هلاک کردیم از اهل دیهی که بنا فرمانی
کافر شدند در زندگانی خود یعنی بوقت نعمت طاغی و باغی شدند چنانچه اهل مکه و ما آن طاغیان را هلاک کردیم پس
آنست مسکنهای ایشان خالی و خراب و منشستند در آن از پس هلاک ایشان مگر اندکی از رهگذریان که دوری
با ضعفی اندر وزانی باشند و برونند و باز خالی بگذارند و هستیم ما وارث آن مساکن و هر آنچه خالی آن یعنی ما ایم
باقی بعد از فنای همه وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ
آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ و نیست پروردگار تو هلاک کننده اهالی
دیهها تا وقتی که برانگیزد در معظم آن دیارها و اصل آن بلاد چه اهل سواد اعظم زیرکتر و با فهم‌تر باشند و بزرگ آنجا بر انگیزد
فرستاده که بحکم الهی بخواند بر ایشان آیتهای ما را برای الزام حجت و قطع معذرت و نیستیم ما هلاک کنندگان یعنی خراب کنندگان
دیهها را بعقوبت مگر که اهالی آن ستمکاران باشند بتکذیب رسل و انکار حق وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ و آنچه داده شده‌اید از چیزها
که اسباب دنیوی باشد آن تمتعی است و برخورداری در زندگانی این جهان و آرایش این سرای که مدت
حیات بی‌اعتبار است بدان مباهات و افتخار کنید و آنچه نزدیک خداست از ثواب آن جهانی و نعمتهای
جاودانی بهتر است فی نفس الامر چه لذت آن خالص‌تر است از کدورات محنت و مشقت و پاینده‌تر
یا در نمی‌یابید و فهم نمی‌کنید که بدل میکنید که بدل میکنید باقی را بفانی و مرغوب را بمعیوب در خبر است که امیر المؤمنین
و حمزه علیهما السلام با ابوجهل لعین معارضه بسیار کردند در باب وی این آیت آمد که أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ
وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
مِنَ الْمُحْضَرِينَ آیا کسی که وعده کرده‌ایم او را بجنت در آخرت و نصرت در دنیا وعده نیکو که در آن
خلاف متصور نیست پس آنکس دریابنده آن موعود است بی‌شبهه یعنی امیر المؤمنین و حمزه علیهما السلام چنین
کس باشد یعنی نباشد مانند کسی که برخورداری داده‌ایم او را از متاع زندگانی دنیا که محنتش آمیخته بمحنت است
و دولتش

... و دولتش سوی بکبت و مالش در صدد زوال و جاهش بر شرف انتقال پس آنکس روز رستخیز از حاضر کردگان
باشد برای عذاب یا حساب مراد ازین کس ابوجهل است و بعضی گفته اند این معارضه میان عمار یاسر و ولید مغیره و ... ک
وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ و یاد کن روزی را که بخواند
خدای کافران را پس گوید که کجااند شریکان من آنکه بودند که گمان میکردند که شریک منند قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ
رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا
إِيَّانَا يَعْبُدُونَ گویند آنکه واجب شد بر ایشان سخن خدای تعالی یعنی وعید یا کلمه عذاب که لاملأن جهنم
است و آنها رؤسای ضلالت باشند و بیان که گویند ای خدایگار ما این گروه یعنی ضعفا و اتباع آنانند که ما گمراه کردیم
ایشان را و بترک خواندیم اجابت کردیم ند گمراه کردیم ایشان را همچنانکه خود گمراه بودیم اکنون بیزاری کردیم بسوی
تو از ایشان و آنچه ایشان اختیار کرده از کفر نبودند ایشان که فی الواقع ما را پرستند بلکه ایشان پرستش
هوای نفس خود می‌کردند وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ
لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ و گویند کافران که بخوانید انباز آن خود را یعنی آنها که شریک میساختید از بتان
تا عذاب از شما دفع کنند پس بخوانند ایشان را بامید یاری و مددکاری پس اجابت نکنند مر ایشان را بجهت عجز از اجابت
و نصرت و ببینند عذاب را و تابعان و متبوعان و تمنا برند که کاشکی ایشان بودندی که راه یافتندی بحیله که عذاب از خود
دفع کردندی یا راه یافته بودندی بحق تا عذاب این شدندی وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ
و یاد آور روزی را که ندا کند حق سبحانه و تعالی اهل تکذیب را پس گوید چه جواب دادند فرستادگان را چون شما را
دعوت کردند بحق فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ پس پوشیده شود بر ایشان
خبرها یعنی آنچه با پیغمبران گفته باشند یا فراموش کنند حجتهارا در ان روز تا گنند که چه گویند پس ایشان نپرسند از یکدیگر هیچ
جواب که بهم جهت آنکه سایل و مسئول هر فرو مانده باشند یا از غایت دهشت و حیرت پروای پرسش نکنند فَأَمَّا
مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ پس اما آنکه توبه کند از شرک
و گرود بخدا و رسول و بکند عمل شایسته پس شاید بلکه باید که باشد از رستگاران و بوقت سوال از جواب فرو نماند و
رستگاری با جابت حضرت رسالت پناهی و آل هدایت انتباهی صلوات الله علیهم اجمعین باز بسته است
آورده‌اند که صنادید عرب طعن میزدند که خدای تعالی چرا محمد را صلی الله علیه و آله برای نبوت اختیار کند بایستی
که چنین منصبی عالی بر بزرگی از اهل مکه و طایف رسیدی از مکه مثل ولید بن مغیره و از طایف عروه ثقفی حق سبحانه و تعالی
در جواب ایشان فرمود که وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ وتعالی

پروردگار تو می آفریند آنچه میخواهد و برمیگزیند هر کرا میخواهد برای رسالت و امامت چنانچه حضرت محمد صلی الله علیه و آله
برگزیده برای رسالت و ائمه معصومین علیهم السلام را برای امامت و علی بن ابراهیم رحمه الله میفرماید که اختیار امام از جانب
حق سبحانه و تعالی می باشد نه آنکه بآرزوی نفس خود اختیار کنند امام را زیرا که او داناست باستحقاق در هر کس هرچند را
و زمام اختیار در قبضه اقتدار قادر مختار است هر کرا که استحقاق دارد و برگزیند و هر که ندارد رد کند اما ائمه کفره قریش
بودند که در رسالت میگفتند لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم که مذکور شد که ولید بن مغیره و عروه
ثقفی و امثال ایشان می باید نه محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و بعد از آن حضرت بعضی دیگر از ایشان که دعوی اسلام میکردند
میگفتند نصب امام باختیار است نه باختیار حق تا امیر المؤمنین را علیه الصلوة و السلام که من قبل الله منصوب بود و قبول نکردند
و دیگری را اختیار کردند و آن همه فساد روی نمود و نا منجر شد آن فتنه و محنه تقبل ذریت طاهره رسول صلی الله علیه
علیهم اجمعین پاکی مر خدا راست از آنکه کسی را بالای اختیار او اختیار باشد و برترست خدای تعالی از آن چه شرک
می آرند بت پرستان و کار خدا را بر خود می بندند معاندان وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا
يُعْلِنُونَ و آفریدگار تو میداند آنچه می پوشد سینه های ایشان یعنی آنچه پنهان میدارند از عداوت پیغمبر و کینه
اهل او صلوات الله علیهم اجمعین و میداند آنچه آشکارا میسازند از طعن در نبوت و امامت و تکذیب قرآن
وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و اوست
خدای مستحق پرستش هیچ معبودی سزاوار نیست مگر او و مراوراست ستایش در این سرای و در آن سرای چه مولی
النعم دنیوی و اخروی اوست و مراوراست کارگذاری و بر وی بازگردانیده خواهید شد در روز نشور قُلْ أَرَأَيْتُمْ
إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ
بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ بگوی ای محمد چون می بینید اگر گرداند خدای تعالی شب را پاینده تا روز رستخیز یا آنکه آفتاب
تحت الارض بدارد یا بر حوالی افق غایر حرکت دهد کیست خدای بحق که از روی قدرت بیارد برای شما روشنی
یعنی روز روشن که در آن بطلب معاش اشتغال کنید آیا نمی شنوید موعظه بگوش تدبر و اعتبار قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ
جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ
بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ بگو چه می بینید اگر سازد خدای تعالی برای شما روز را باقی و پاینده
تا روز قیامت یا آنکه آفتاب را بر وسط السما بدارد یا بر مدار فوق الارض حرکت دهد کیست خدای بجز الله
که از روی قدرت بیارد برای شما شبی که آرام گیرید در و از متاعب اشتغال و اعمال استراحت کنید آیا نمی بینید
آثار قدرت بدیده تفکر و استبصار وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ
وَلِتَبْتَغُوا

برای شما

از روی

وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و از بخشایش خود ساخت برای شما شب و روز را
تا آرام گیرید در شب و تا بجویید در روز از روزی خدای تعالی که بفضل خود مقرر کرده است و شاید که شما سپاس داری
کنید خدا را بنعمت روز و شب وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ
و یاد کن روزی را که ندا کند خدای تعالی بت پرستان را این تقریع بعد از تقریع است پس گوید کجا اند انبازان
من آنانکه بودید گمان می بردید که شریک منند و دروغ میگفتید وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا
هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ و بیرون آریم از هر گروهی
گواهی بر گفتار و کردار ایشان یعنی پیغمبران ایشان را بگواهی آریم و گوییم مر امتان را که بیارید حجتی که دارید بر شرک و تکذیب پس
بدانند آنهنگام آنکه راستی یا عبادت یا توحید مر خدا راست و گم گردد از ایشان آنچه بودند که میگفتند از بتان باطل یا امید
شفاعت که بتان میداشتند إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا
إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ
بدرستی که قارون بود از قوم موسی و ثعلبی گوید عم موسی بود و گویند وی خواهرزاده موسی بود و صحیح آنست که پسر عم موسی
بوده چه پدر قارون یصهر بن قاهث است و پدر موسی عمران بن قاهث از اولاد لاوی بن یعقوب علیه السلام و قارون را
از غایت خوبی صورت و زیبای طلعت منور خواندندی و در قرائت اقرا بنی اسرائیل بود و یکی از سبعین مختارات
و در زمان فقر و احتیاج مردی متواضع و متخلق بود همین که توانگری روی بوی نهاد حالش متغیر گشت پس ستم کرد
و افزونی جست بر قوم موسی و خواست که همه در تحت تصرف و حکم وی باشند و دادیم ما او را از گنجهای یعنی ما او را
کرده آنچه کلیدهای آن یعنی برداشتن کلیدها هر آینه گرانی میکرد بگروهی مردمان خداوندان توانای عصبه جماعتی
باشند از ده تا چهل و در کشف آنجا مراد چهل تن اند که کلیدهای کنوز وی میکشیدند و در کشف مسطور است که گفته اند
مفاتیح گنج های او می کشیدند هر خزینه را مفتاحی بود و هیچ مفتاح از اصبعی زیاده نبودی و از پوست حیوانات
ساخته بودند تا سبک باشد و ثعلبی گفته که مراد مفاتیح اوعیه مال است و این چهارصد هزار هزار و چهل و شش بار
بود و اپار از زر و نقره یاد کن چون گفتندی مر قارون را گروهی از او یعنی مؤمنان از طریق نصیحت گفتندی قارون شادی
مکن بمال و دنیا بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد فرح کنندگان را بدنیا که مبغوض حق است پس آن را دوست نباید
داشت و نظر التفات بر و نباید گماشت چنانچه امیر المؤمنین صلوات الله علیه خطاب فرموده بوی یا دنیا یا دنیا
ابی تعرضت ام الی تشوقت هیهات هیهات لا حان حینک غری غیری لا حاجة لی فیک قد طلقتک ثلاثا
لا رجعة فیها فعیشک قصیر و خطرک یسیر و املک حقیر آه آه من قلة الزاد و بعد السفر و وحشة الطریق

خوبیه

وعظیم المورد ای دنیا دور شو آیا بجهت فریفتن تو یا بسوی من شتافتی تو چه دورست دورست یعنی چیزی دورست
که صورت نخواهد بست نه هنگام من است فریب ده جز مرا که من بفریب تو فریفته نشوم حاجتی نیست مرا در تو
از هیچ باب سه طلاق بائن تو گفته ام که رجوع در و ممکن نیست پس عمر تو کوتاه است و قدر تو اندک است و امل و آرزوی
تو حقیر و چیزی است آه آه از کمی توشه و دوری سفر و وحشت راه پر خطر و مورد منقبت و عظمت از ترک این متاع کار
سپرده است ندو نان رو بر صفتان وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ
مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا
يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ و طلب کن تتمه کلام ناصحان است که قارون را گفتند بجوی و بدست آر در آنچه عطا فرموده است
ترا خدای تعالی سرای دیگر را یعنی صرف کن اموال خود را در راه خدای تعالی و وسیله ساز آن را وصول ثواب جاودانی
بدنیا تو آنی که دنیا توئی بجز جان من و زر حسرت جوئی و فراموش مکن بهره خود را از مال دنیا یعنی آنچه ترا کفاف
باشد بردار که زیاده و بال است یا آنقدار که در ضمن آن آخرت بدست آری یا آنکه نصیب تو در وقت رفتن
از آن کفنی خواهد بود و پس از آن حال بر اندیش و بال و مال فره مشو و نیکوئی نوی با بندگان خدای تعالی چنانکه
نیکوئی کرده است خدای تعالی و نعمت فرستاده بسوی تو با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد و مجوی تباه کاری بسیداد گری
و تکبر در زمین بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد فساد کنندگان را که بر دنیا تفاخر کنند و تعظیم ورزند قَالَ
إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ
هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ گفت قارون در جواب
ایشان جز این نیست که داده شده ام این مال را یعنی بمن داده اند بدانشی که نزدیک منست که علم توریت است
یعنی این مال را که مرا دادند باستحقاق دادند چو من اعلم بنی اسرائیلم یا علم تجارت و دهقنت و سایر مکاسب یا دانا
بود بگنجهای یوسف صدیق علیه السلام و آنرا برداشته و گفته اند مراد از علم کیمیاست که موسی علیه السلام بخواهر خود آموخته بود و او قارون را
تعلیم داده آیا ندانست قارون یعنی داشت و در توریت خوانده بود و از مورخان شنیده آنکه بدرستی که خدای تعالی هلاک
کرده است پیش از قارون از اهل روزگار کسی که او سخت تر بوده از قارون از روی توانائی و بیشتر از روی جمع
مال مخصص سخن آنست که چرا قارون بشدت و بطشت و کثرت مال مغرور گردد با وجود آنکه میداند او قوی تر
و غنی تر را هلاک کردایم مثل نمرود که جمله روی زمین را متصرف بود و شداد و غیر آنها پس آن علم که با آن عمل نکرد او را
او را فایده نداد و سبب وبال و هلاک وی شد علم چندانکه بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی پس از روی تهدید
میفرماید و پرسیده نخواهد شد از گناهان گناهکاران یعنی مشرکان و معاندان بجواب آن چه ایشان را بسیمای ایشان
خواهند شناخت

خواهند شناخت یوسف علیه السلام گویند ایشان را سوال استعلام نخواهد نمود چه حق تعالی مطلع است بر آن
یا سوال موجب نباشد زیرا که بی حساب بدوزخ خواهند رفت فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ
الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ پس بیرون آمد قارون روز شنبه
بر قوم خود با آرایش خود بر استر سفید که زین زرین داشت و نشسته و جامه ارغوانی پوشیده و چهار هزار کس با همین صفت
باوی سوار شده و در کشف آورده که نود هزار تن که همه جامه معصفر داشتند باوی برنشستند مردم چون از آن معصفر
نزدیک بودند و در وضح آورده که هزار جاریه باوی بودند بر استران سفید با زین زرین و جامه ارغوانی و موزهای سفید چون
قارون بدین کوکبه و دبدبه بمیان قوم درآمد گفتند آنانکه میخواستند زندگانی دنیا را و بدان رغبت بودند ای کاشکی ما را بودی
از دول و مانند آنچه داده اند مر قارون را بدرستی که او خداوند بهره بزرگست از دنیا وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ
اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ و گفتند آنانکه داده بودند ایشان را علم
باحوال آخرت یا دانا بودند ببرکت قناعت و عزت توکل و مصابرت چون یوشع و اصحاب او وای بر شما ای
طلبان مال دنیا و ثواب خدای تعالی در آخرت بهتر است از مالهای دنیا مر کسی را که بگرود بخدای تعالی و پیغمبران او و بکند
کارش نیسته و تلقین نخواهند کرد و جنس باز نخواهند بر داین کلمه که علما گفته اند یعنی در دل و زبان نخواهند داد مگر صبر کنندگان را
که بر طاعت یا از معصیت شکیبا باشند و گفته اند توفیق نه دهند مبا خرت اعمال صالح مگر صابر را اهل صبر از دو عالم
بر ترند صابران از اوج گردون بگذرند هر که دارد تخم صبر اندر جهان بدرود محصول عیش جاودان آورده اند که
چون موسی علیه السلام دریا را قطع کرد و فرعون و قومش هلاک شدند موسی ریاست و ولایت مذبح و قربان بهارون علیه السلام
قطع کرد و فرعون و قومش هلاک شدند موسی ریاست و ولایت مذبح علیه السلام داد هر کرا قربانی بودی بوی آوردی
تا بر مذبح نهادی آتشی پیدا شدی و آن قربانی را بسوختی قارون را بدین سبب حسدی و حقدی تمام بود چنانچه روزی بموسی
گفت تو رسالت بردی و مذبح بهارون رسید و من برای مفلس چند صبر کنم موسی علیه السلام فرمود که این در دست من نیست تعلق
بحق سبحانه و تعالی دارد آنرا که خواهد دهد قارون گفت من از تو باور ندارم تا آیتی بمن ننمای موسی علیه السلام فرمود تا بدیس
روسای بنی اسرائیل را جمع کرد و گفت هر یک عصای خود را در عبادت خانه بنهند و بکتب بگذارند و قارون نیز بگذاشت
خواست تا آیت هارون ببیند ایشان بنا به و نیز عصای خود را بر ده بود و روز دیگر رفتند بعبادت خانه دیدند که عصاها تمام
بحال خود است مگر عصای هارون سبز شده و بادام بار آورده قارون که این دید گفت این هم از آن سحرهاست که می کنی بجانب
و از پیش موسی بیرون آمد الغضه دایم در پی ایذای موسی علیه السلام بود تا وقتی که حکم زکوة نازل شد و آنکه عشر یا ربع مال بود باید
داد موسی علیه السلام بفرمان الهی باوی صلح کرد که از هزار دینار یک دینار زکوة دهد قارون حساب کرد مبلغی عظیم برآمد بخیلی خست

قارون

سر راه برد گرفته جمعی از بنی اسرائیل را طلب کرد و گفت هرچه موسی گفت فرمان بردید این زمان میخواهد که مالهای شما بستاند
گفتند تو مهتر مایی هرچه میفرمایی گفت میخواهم که او را در میان قوم رسوا کنم تا دیگر کسی سخن وی نشنود پس زنی فاجره را که در سر
می آرد که نام او سبیرا بود طلبیده دو همیان زر داد و مقرر کرد که فردا در مجمع خاص و عام اقرار کند که موسی با وی
زنا کرده نعوذ بالله روزی که موسی ع در اثنای اوامر و نواهی میفرمود که هر که دزدی کند دستش ببریم و هر که
زنا کند اگر غیر محصن است تازیانه زنیم و اگر محصن است سنگسار کنیم قارون برخاست که اگر هم تو باشی گفت اگر
هم من باشم قارون گفت بنی اسرائیل گمان می برند که تو با فلان زن زنا کرده موسی ع فرمود من ذا که او را حاضر کنید
و سبیرا بمجلس آمد موسی ع گفت ای زن ترا سوگند دهم بخدای تعالی که دریا شکافت و توریة فرو فرستاد که راست بگوی
ذرا … الهی در یافته گفت یا کلیم الله قارون دو خریطه زر بر رشوت بمن داده تا دربارهٔ تو افترا کنم و من با وجود
گناهکاری بها و بر کارهای خود چگونه پسندم که بر تو تهمت گویم و اینک آن دو همیان بمهر قارون با منست بنی اسرائیل
مهر قارون را دیدند و مکر و بهتان وی همه را روشن شد موسی ع روی بر خاک نهاده از قارون شکایت کرده خطاب
عزت رسید که زمین را در فرمان تو کردیم بهرچه میخواهی موسی ع گفت ای قوم من بقارون مبعوثم چنانچه بفرعون
بودم هر که با قارون است گو بر جای خود قرار گیرد و هر که با منست گو بر کناره رود و کلهم بنی اسرائیل از آن مجلس کناره
کردند الا دو تن که با قارون ماندند موسی ع با زمین خطاب کرد که بگیر ایشان را زمین پاهای ایشان را تا کعبین فرو برد
ایشان آغاز تضرع کرده امان طلبیدند بجای نرسید و موسی ع را غضب گرفته میفرمود خذیهم القصه تا زانو
و میان و گردن بزمین فرو رفتند و زاری و استغاثه ایشان در دل موسی اثر نکرد تا زمین ایشان را تمامی فرو برد
و در اکثر تفاسیر هست که حضرت عزت عز شانه با موسی ع خطاب کرد که هفتاد بار قارون و یاران او استغاثه
کردند بفریاد ایشان نرسیدی و رحم نکردی بعزت و جلال من که اگر یکنوبت مرا بخواندندی اجابت کردمی القصه
بعد از خسف قارون سفهای بنی اسرائیل با یکدیگر گفتند که موسی دعا کرد تا قارون بزمین فرو رود و کنوز و متاع
او را تصرف کند موسی ع درخواست تا حق سبحانه و تعالی سرا و گنج خانهای او نیز بزمین فرو برد چنانچه فرمود
فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ
مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ پس فرو بردیم قارون و سرای او را بزمین صاحب لباب آورده که هر روز قارون
مطعون بمقدار قامت خود با خانه و مال بزمین فرو میرود و تا نفخ صور بار … خواهد رسید پس نبود مر قارون را
هیچ گروهی از یاران که در آن وقت یاری کردندی بجز خدای تعالی و نبود از منع کنندگان عذاب از خود یعنی هیچ کسی
عذاب از وی باز نداشت و نه خود توانست باز داشتن وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ

ويكأن

وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ
بِنَا وَيْكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ و بامداد کردند آنانکه آرزو می بردند منزلت و جاه او را دیروز یعنی
آرزو بر بندگان گفتند بعد از خسف وی بندگان … میگفتند هر یک با دیگری و یک نزد بعضی این کلمه کیست
آرزوی که از برای تعجب است و کان که از برای تشبیه است یعنی چه مانند گردیده کار را که در نظر است گوئید که بآن مانند که چنین
و چنین باشد و نزد بعضی یعنی ویک باشد او علم مضمر است یعنی وای بر تو بدان نمیدانی که خدای تعالی گشاده میکند
روزی را برای هر که میخواهد از بندگان خود بکرامتی که مقتضی بسط بود یعنی آن دلیل نیست بر کرامت وی نزد خدای
و تنگ میسازد بر هر که میخواهد نه بذلتی که بقا قبض کند یعنی آن دلالت نمیکند بر مهانت و حقارت وی اگر نه
آن بودی که خدای تعالی منت نهاد بر ما و جاندار از دنیای وی آنچه متمنای ما بود هر آینه ما را بزمین فرو بردی
و در لباب از طبرسی نقل میکند که مجموع ویکان بمعنی الم تعلم والم تر است یعنی نمیدانی و نمی بینی که رستگاری نمی یابند
از عذاب گرویدگان یا کافران یا تکذیب کنندگان تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ
لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ آن سرای دیگر که شنیده
و دانسته مراد بهشت است ساخته ایم از برای آنانکه ایشان نمیخواهند برتری و تکبر در زمین بر اهل آن
و نه تباه کاری و ستم بر مردمان چنانچه قارون خواست و ظلم آل محمد صلی الله علیهم و از امیر المؤمنین علیه السلام
روایتست که هر که خواهد تا دوال نعلین او بهتر باشد از دوال نعلین صاحبش درین داخلست و فضیل
عیاض چون این آیت گفتی همه آرزوها باطل گشت و سرانجام نیکو مر پرهیزکاران است صاحب بحر گوید
که سرای رضا مر جماعتی راست از ارواح مقدسه یعنی پاک شده از لوث ناس صفات نفس نه که در زمین …
طالب علو باشد چون نفوس فراعنه و جبابره و مخالفان امیر المؤمنین علیه السلام نیز ازین جمله اند
چنانچه آنحضرت درباره ایشان فرموده بر وجهی که در نهج البلاغه وارد شده که انهم لم یسمعوا الله تعالی
تلك الدار الآخرة تا آخر گویا نشنوده اند ایشان این قول الهی را … ازیشان مذکور شد و فساد بجویند یعنی
تصرف از غیر خود بر داشته بهیچ کس و بهیچ چیز ننمایند و عالم ملک و ملکوت را بتصرف مالک الملوک باز گذارند
تا ملکیت و مالکیت بهر تصرفی که در کون و مکان خواهد کنند و ایشان را زبان اعتراض نبود و هرکه مستحق
آن نباشد … نه آنکه بغیر استحقاق پا امر وی در آن تصرف نمایند که این موجب مطرودی و مردودی است
در حدیث وارد یافته که اهتمام نمای در عمل بتقوی که اندک او بسیار است و … و چگونه چنین نباشد که حق
تعالی فرموده که انما يتقبل الله من المتقين و بلا شک تقوی مدار قبول عمل است و آن عمل است بطاعت و ترک

خوانی

النفات

از معصیت و آن عمده کارهاست در قطع طریق بسوی جنت و او ممدوح هر لسان است و مشرف بدان لسان
و مشحون است بمدح او قرآن و شرف او همان کافیست که وصیت فرموده بوی حضرت منان که وَلَقَدْ وَصَّيْنَا
الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ پس اگر در عالم خصلتی ازو اصلح می بود از برای بندگان و اجمع
از برای خیر و اعظم در قدر حضرت معبود بآن وصیت میفرمود و خاتمت کار بآن مینمود مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ
فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
هر که بیارد خصلتی نیکو یا موفقی بتوحید ربانی یا طاعتی باخلاص یا دوستی اهل البیت ع چنانچه ایشان فرموده اند
که الحسنات مودتنا پس مر او راست نیکوی از آن خصلتها یا طاعت یا موقت یا محبت یا هر که بیارد نیکی در دنیا
او را باشد از آن بهتری در آخرت و هر که بیارد بدی چون شرک و تکذیب و مخالفت پس جزا داده نشوند
آنانکه کار کردند بدیها مگر مثل آن چیزی که بودند در دنیا که عمل میکردند ظاهر آیت دلیل است بر آنکه ثواب حسنه بهتر
از آن خواهد بود و پاداش مثل آن و وضع مظهر در موضع مضمر جهت تقبیح حال بدکار است بتکرار اسناد سیئه بدیشان
و فایده تکرار … عقلا از ارتکاب سیئات هرچه در شرع و عقل بد باشد نکنند هرکه باخرد باشد آورده اند
که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در زمان هجرت بجحفه رسید شوق حرم کعبه و آرزوی مولد در باطن مبارکش
ظاهر گشت جبرئیل ع بدین آیه فرود آمد إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ قُلْ رَبِّي
أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَى وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ بدرستی آنکه فرض کرده است بر تو تبلیغ قرآن
یا عمل باوامر و نواهی آن هر آینه باز گرداننده است بجای باز گشت یعنی مکه و گویند این وعده فتح مکه بود و نزد ابو …
معاد جنت است بگوی ای محمد که پروردگار من داناتر است بکسی که او در راه راست یا توحید یا قرآن یا طریق
اهل البیت علیهم السلام یا عامتر آنچه مؤدی بر بهشت شود و آن آرنده منم و با کسی که او در گمراهی هویداست
چون منکران من و اهل بیت من یعنی حق سبحانه و تعالی داناتر است بحقیقت ما و به بطلان منکران و دشمنان
ما در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله مذکور است که از محمد بن علی الباقر علیهما السلام پرسیدند از جابر رضوان الله
علیه فرمود که رحمت کند خدای تعالی جابر را دانش او بکمال بود که دانسته بود تاویل این آیت را که مراد ازو
رجعت است چنانچه مکرر مذکور شد وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً
مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ و نبودی تو که امید میداشتی آنکه فرستاده
شود بتو قرآن و ترا مبعوث کرده بر کافه امم در میان پس ما نفرستادیم بتو کتاب را و ترا پیغمبر نکردیم
مگر جهت بخشایش از پروردگار تو پس مباش هم پشت و یار مر کافران را یعنی مدارا مکن با ایشان نه آنکه

آنحضرت

سیئه

آنحضرت یاری کرده و ایشان نه امر چه نهی درستست از غلق که هرگز نمی آن فعل نکرده باشد و گویند اگرچه خطاب بآنحضرت است ولکن
مراد امتست چنانچه درین آیت و آیت قبل چنین است وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ
إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و باید که کافران باز ندارند ترا از خواندن آیتهای خدای تعالی جل
کرده پس از آن فرو آمده است بتو و بخوان خلق را بسوی عبادت پروردگار خود و مباش از شرک آرندگان وَلَا تَدْعُ
مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و مخوان با خدای یکی خدای
دیگر را زیرا که نیست هیچ خدای سزاوار خواندن مگر او و فایده خطاب بآنحضرت قطع طمع مشرکان است …
همه چیز فانی است مگر ذات حق سبحانه و تعالی … باطل است … مر او راست … بسوی او باز گردانیده خواهید شد
برای مکافات و نزد بعضی محققان آنست که چون وجود حقیقی نیست الا حق سبحانه تعالی ماسوای او فانی باشد از روی حقیقت و در تفسیر
اهل البیت علیهم السلام نقل میکنند از امام صادق ع که آنحضرت فرموده که همه چیز از ممکنات در معرض فناست مگر دین او
یعنی طاعتی که برای او کرده باشند چنانچه گذشت شهر بن حوشب روایت کند که قیامت قایم کرده اعمال خلایق را عرض کنند
خطاب رب الارباب در رسد که آنچه مراست برای من کرده اند جدا کنید و آنچه مانده باشد بقعر هاویه در دوزخ افکنند
و ابن کیسان گوید الا وجهه ای ملکه و سلطنته ملک ناچیز شود و ملک و سلطنت او باقی ماند حکم او راست و هیچ کس را حکم
رسد اگر عقلی است بتقریر اوست در عقول و اگر شرعی است با نزال اوست بر رسول مرجع خلقان و معاد ایشان
با ولیست چه او سزای هر کسی بر آنچه کرده باشد بوی رساند و بقدر طاعت و معصیت راح راحت و کاس عقوبت بدیشان
چشاند از ابی بن کعب روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر که سورهٔ قصص بخواند هیچ فرشته نماند الا
که بصدق وی گواهی دهد در روز قیامت البته او صادق است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ حروف مقطعه جهت تعجیز خلق
شده اند کسی که کسی را بحقایق این کتاب راه نیست و عقل هیچ کامل از کنه معرفت این کلام آگاه نه و در حروف اول
این سوره گفته اند الف اشارتست باسم الله و لام بلطیف و میم بمجید میفرماید که الله منم روی بطاعت من آرید
لطیف منم اخلاص در عبادت بوی نکنید مجید منم بزرگ دیگران … آیا پنداشتند مردمان آنکه فرو گذاشته
شوند بآنکه گویند ایمان آوردیم یعنی می پندارند که بمجرد قول امنا دست ایشان باز دارند و حال آنکه ایشان آزموده
نشوند باوامر و نواهی و مبتلا نکرده نشوند در نفس و … امتحان نکنند ایشان را بهجرت و جهاد و امثال آن از ترک شهوات و وجوب
طاعات تا متمیز گردد مخلص از منافق و ثابت در دین از مضطرب در وی و … بجا بند اعلی درجات

ولا یصدنك

گویند این آیت در شان جمعی مسلمانان است که در مکه بودند و ایشان را هجرت از دیار و یار و دار قرار دشوار بود مهاجران از مدینه
بدیشان پیغام میدادند که اسلام شما مادام که در جوار کفار باشید تمام نیست یعنی بی نیت هجرت بیرون آمدند و مشرکان ایشان را
ایشان را از راه برگردانیدند حق سبحانه و تعالی بجهت تسلیه ایشان این آیت فرستاد که تصور نباید کرد که یک کشش بار دعوی ایمان
درست میشود گفته اند بعضی گویند در شان عمار یاسر است و در و یافته که مشرکان و برادر مکه عذاب میکردند و او بران صبر میکرد
با مهجع که در روز بدر بزخم تیر عامر حضرمی شهید شده و پدر و مادرش از فوات او بسیار جزع و فزع مینمودند حق سبحانه و تعالی
آیه فرستاد که مجرد قول ایمان بی ابتلای امتحان کاری از پیش نمی رود ولقد فتنا الذین من قبلهم
فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین براستی که ما امتحان کردیم یعنی بمحنتها آزمایندگان
کردیم آنانکه پیش از مسلمانان بودند یعنی این صورت در همه امم واقع بوده و نقد دعوی هر یک بر محک بلا آزموده اند
تا در حدیث آمده که کس بوده که اره بر سر وی نهاده بریدند تا از دین برگردد و او بران صبر کرده از جاده دین نگردید
و کس بود که بشانهای آهنین گوشت و پوست از استخوانهای وی جدا میکردند نالید و در دین ثابت و راسخ می بود
پس ظاهر گرداند خدای تعالی بحریم امتحان آنرا که راست گفتند در دعوی ایمان و متمیز میسازد دروغ گویان را در کی
یا فرق نماید این هر دو گروه را بخلق یا جزا میدهد هر ایشان را آنچه میداند از صدق و کذب ایشان ام حسب الذین
یعملون السیئات ان یسبقونا ساء ما یحکمون بلکه می پندارند آنانکه میکنند بدیها چون کفر و معاصی آنکه
پیشی گیرند بر ما و ما را عاجز سازند از مجازات بر ساوی ایشان بد حکمیست آنکه میکنند یعنی از عذاب ما نمی توانند
در گذشت عرفا گویند که آیا می پندارند گنه کاران بسیئات خود بر مغفرت و شمول رحمت من سبقت گیرند این
حکم ناپسندیده است زیرا که رحمت من سبقت گرفته است بر ذنوب ایشان که موجب غضب باشد من کان
یرجو لقاء الله فان اجل الله لآت وهو السمیع العلیم هر که باشد که امید میدارد ثواب خدا را
که بهشت است که عمل صالح کند تا بثواب خدا رسد و از معاصی اجتناب نماید تا بعذاب وی مبتلا نگردد زیرا
که وقتی که خدای تعالی مقرر فرموده برای جزا هر آینه آینده است و او است شنوا مر گفتار بندگان را دانا بعقاید و سرایر ایشان
ومن جاهد فانما یجاهد لنفسه ان الله لغنی عن العالمین و هر که جهاد کند با کفار
یا بهوای نفس غدار جز این نیست که جهاد میکند برای خود چه ثواب آن عاید بدوست بدرستی که خدای تعالی هر آینه بی
نیاز است از طاعات و مجاهدات عالمیان و تکلیف عباد بعبادت جهت اصلاح احوال ایشان است والذین
آمنوا وعملوا الصالحات لنکفرن عنهم سیئاتهم ولنجزینهم احسن الذی کانوا یعملون
و آنانکه گرویدند و کردند کارهای نیک هر آینه محو کنیم از ایشان بدیهای ایشان را به نیکوتر عملی که بودند یعنی توحید را

آن

که بهترین

که بهترین عمل ایشان است جزا دهیم و باقی اعمال را با آنکه در فضیلت مساوی آن نیست بر همان قیاس پاداشت دهیم ایشان را
بقدر و بیشتر از اعمال ایشان یکی ده و زیاده تا هفتصد زیرا که ایشان محتاجند و من بی نیاز آورده اند که چون سعد ابی وقاص
بدولت اسلام سرافراز گشت مادرش ام حمیده بنت ابی سفیان سوگند خورده که از آفتاب بسایه نروم و طعام و شراب نخورم
تا از دین محمد صلی الله علیه و آله که اختیار کرده برگردی نعوذ بالله حال را بعرض رسانیده این آیت نازل شد که ووصینا
الانسان بوالدیه حسنا وان جاهداک لتشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما الی مرجعکم
فانبئکم بما کنتم تعملون و امر فرمودیم آدمی را بپدر و مادر نیکوی یعنی فعلی که محض خوبی باشد و اگر کوشش
نمایند والدین و جنگ و جدال کنند با تو تا شرک آری بمن و انباز گیری آنچیزی را که نیست ترا با الوهیت او دانشی
مقرر دار از نفی الوهیت بنفی علم بآن یعنی که او روبه ترا تکلیف کنند بآنکه انباز گیری برای من چیزی که الوهیت آن نزد تو
و فی الواقع الوهیت ثابت نیست جز فرمان ایشان مبر که اطاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست پس
بسوی مجازات منست بازگشت شما از مومن و مشرک و بار و عاق پس آگاه کنم شما را در وقت جزا دادن بآنچه
هستید که میکنید این عاق بود که عمر سعد شقی با امام معصوم مظلوم حسین بن علی علیهما السلام در زمین کربلا
از قوت بفعل آورد لاجرم جزای آن یافته در عقبی که خلود در نار است و در دنیا عار والذین آمنوا
وعملوا الصالحات لندخلنهم فی الصالحین آنانکه ایمان آورده اند بعد از کفر و کرده اند کارهای
شایسته بعد از فسق هر آینه داخل گردانیم ایشان را در زمره ستودگان یا در آریم در محل ایشان که بهشت است
ومن الناس من یقول آمنا بالله فاذا اوذی فی الله جعل فتنة الناس کعذاب الله
ولئن جاء نصر من ربک لیقولن انا کنا معکم اولیس الله باعلم بما فی صدور العالمین
و از مردمان کسی هست که می گوید ایمان داریم بخدای تعالی بزبان نه بدل مراد منافقانند یا قوم ضعیف الایمان که می گفتند
ایمان داریم پس چون ایذا کرده شود در راه خدای بسبب دین او یعنی چون کفره او را عذاب کنند گرداند ضلالت خلق
یعنی دارد و شمارد رنج و عذاب مردمان را مانند عذاب خدای تعالی ترک ایمان کند از خوف عذاب خلق چنانکه
ترک کفر می باید کرد از خوف عذاب خدای تعالی و حال آنکه عذاب خلق در جنب عذاب خالق هیچ باشد و اگر بیاید
از نزدیک پروردگار یعنی فتحی و غنیمتی هر آینه گویند بدرستی که ما هستیم با شما در دین و ملت پس ما را در غنیمت
شریک سازید آیا نیست خدای تعالی داناتر از همه دانایان بآنچه در دلهای عالمیان است از صفای اخلاص
و کدورت نفاق ولیعلمن الله الذین آمنوا ولیعلمن المنافقین و هر آینه میداند خدای تعالی
آنانرا که گرویده اند بدل و میداند منافقان را و ایشان را در دین متمیز خواهد ساخت بابتلا و امتحان در بلا و محنت

می تواند که معجز ایشان باشند بدرستی که خدای تعالی بر همه چیز از بدء و اعادت تواناست بجهت آنکه قدرت صفت ذاتی است
و ذات او بهمه ممکنات یکسان است پس چون رتبه اولی قادر است هر آینه از انشاء اخری عاجز نخواهد بود
یعذب من یشاء ویرحم من یشاء والیه تقلبون عذاب کند هر کرا خواهد از مستحقان عذاب و بخشد هر کرا
خواهد که مستوجب بخشش است و بحکم او باز برده خواهید شد در روز جزا گفته اند عذاب کند بخذلان و بخشاید بتوفیق ایمان
در کشف الاسرار آورده که عذابش از روی عدلست و رحمتش از راه فضل هر کرا خواهد بعدل کند و از پیش براند و آنرا که
خواهد بفضل خود بنوازد و بلطف خویش بخواند و در زاد المسیر آورده که عذاب بزشتی خویست و رحمت بخوش خلقی
و نزد بعضی عذاب و رحمت میل بدنیاست و ترک آن یا بحرص و قناعت یا بمتابعت بدعت و ملازمت سنت یا
بتفرقه خاطر و جمعیت دل قشیری گوید که عذاب آنست که بنده را با او گذارد و رحمت آنکه بخود متولی کار او شود وما
انتم بمعجزین فی الارض ولا فی السماء وما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر و نیستید شما ای مردمان
عاجز کنندگان مر پروردگار را خود را از عذاب خود در زمین یعنی اگر خواهید که از حکم او بگریزید و بزیر زمین متواری شوید نتوانید
و نه در آسمان یعنی اگر در آسمان هم بنشینید خود را از قبضه اقتدار او نتوانید رهانید و گویند یعنی هیچکس برامر وی در زمین و آسمان
سبقت نتواند گرفت یعنی از بلای که از آسمان فرستد و از مصیبتی که از زمین بر آورد و نیست شما را جز خدای تعالی هیچ دوستی
که نگاه دارید از عذاب او و نه یاری که بعد دفع آن در آید والذین کفروا بآیات الله ولقائه او
لئک یئسوا من رحمتی واولئک لهم عذاب الیم آنانکه کافر شدند بآیتهای خدای تعالی یعنی بکتب او یا
بدلیل وحدت یا بآیات ائمه معصومین علیهم السلام که آیات کبری الهی اند چنانچه گذشت و بلقای آخرت و بعث آن گروه
ناامید شدند از بخشایش من در دنیا یا ناامید خواهند شد در روز قیامت و تعبیر بماضی بجهت تحقق وقوع است و آن گروه
مر ایشانراست عذابی دردناک یعنی دایم بسبب کفر ایشان پس بعد از این معترضات باز ذکر قصه ابرهیم ع میکند و میفرماید
فما کان جواب قومه الا ان قالوا اقتلوه او حرقوه فانجاه الله من النار ان فی ذلک
لآیات لقوم یؤمنون پس نبود جواب قوم ابرهیم ع مر او را بعد از منع ایشان از بت پرستی و بعد از بیان
مگر آنکه بخدای تعالی گفتند بعضی از ایشان با بعضی که بکشید او را یا بسوزید و اتفاق نمودند بر سوختن و او را در آتش انداختند پس رهانید
مر او را خدای تعالی از حر آتش و از او بارد و سلامت گردانید بدرستی که در این رهانیدن نشانهای قدرت است از برد
آتش و ترک احراق و رستن گل و ریحان از آن برای گروهی که میگروند چه ایشان تفحص از آن و تامل در آن نموده پند گیرند و قال
انما اتخذتم من دون الله اوثانا مودة بینکم فی الحیوة الدنیا ثم یوم القیمة
یکفر بعضکم ببعض ویلعن بعضکم بعضا ومأواکم النار وما لکم من

ناصرین

ناصرین و گفت ابراهیم ع جز این نیست که فرا گرفتید بجز خدای تعالی بتان را بجهت دوستی میان شما بت پرستان با یکدیگر یعنی بر
و بر عبادت ایشان اجتماع نمایید و در زندگانی دنیا یعنی تا در دنیا باشید آنگه دوستی باقیست پس روز قیامت کافر شود و منکر گردد
کند و منکر شود بعضی از شما که متبوعانید مر بعضی را تابعانند و لعنت کنند بعضی از شما یعنی پیروان و ارذال مر بعضی را که پیشروان
و اشراف اند و باز گشت همه شما بدوزخ است و نیست شما را مر از روز یاران و مددکاران که خلاص یابند بمدد ایشان از آتش
و چون حضرت ابرهیم ع بسلامت از آتش بیرون آمد فآمن له لوط وقال انی مهاجر الی ربی انه هو
العزیز الحکیم پس بگروید و تصدیق کرد مر او را لوط علیه السلام که خواهرزاده و بقولی برادرزاده او بوده و گویند
او بوی ایمان آورد در اول یا بعد از بیرون آمدن وی از آتش و گفت ابراهیم صلوات الرحمن علیه مر او را و مر ساره را
که دختر عم وی بود و بوی ایمان آورده بدرستی که من هجرت کننده ام از این قوم تا آنجا که امر پروردگار منست بدرستی
که او غالب است مر مغلوب دشمنان من نزد و داناست بحکمت بکار من پس ابراهیم از و پس لوط و ساره با وی اتفاق
نموده از کوثی که سواد کوفه است بحران رفتند و از آنجا بولایت شام در آمده ابراهیم ع بفلسطین نزول فرمود و لوط
بموتفکه رفت صاحب کشاف آورده که ابرهیم علیه السلام در وقت هجرت هفتاد و پنج ساله بوده و در همین سال
خدای تعالی اسمعیل را علیه السلام بوی داده و از هاجر که کنیز ساره بود و چون سن مبارک آنحضرت بصد و بیست رسید حق سبحانه
و تعالی وی را از ساره فرزندی بخشید چنانچه میفرماید ووهبنا له اسحق ویعقوب وجعلنا فی ذریته
النبوة والکتاب وآتیناه اجره فی الدنیا وانه فی الآخرة لمن الصالحین و بخشیدیم
مر او را در سن پیری فرزندی اسحق که نبیره یعقوب و نهادیم در فرزندان او نبوت را یعنی در بنی اسمعیل و بنی اسرائیل
و کتاب را یعنی توریه و انجیل و زبور و فرقان را که نازل شد بریشان و پیغمبران و کتب برایشان عطا کردیم او را مقبول خلق و محبوب دلها ساختیم
تا همه اهل ملل نسب خود را بوی درست میکنند یا حکم کردیم بصلوات بوی تا آخر دهر و ثواب مراد است که نفعی باشد
که فوق آن نفعی نبود و شامل اجر اخروی چه دنیا دار تکلیف نیست و بعضی گویند مزد او در دنیا بقای ضیافت اوست یعنی همچنانکه
در حال حیوة در مهمانخانه وی بساط دعوت انداخته بود حالا نیز هست و خاص و عام از آن مایده بر خایده بهره مند
و بدرستی که او در آن سرای از جمله شایستگان و پسندیدگان است ولوطا اذ قال لقومه انکم
لتأتون الفاحشة ما سبقکم بها من احد من العالمین و یاد کن لوط را چون گفت مر گروه
خود را از اهل مؤتفکه بدرستی که شما بفاحشه می آیید یعنی میکنید کاری که بنهایت زشتست و بسبب قبحت
آن پیشی نگرفت بر شما بآن فاحشه هیچ یکی از عالمیان چه طباع سلیمه از این عمل متنفرست و نفوس پاکیزه از این
کار کاره ائنکم لتأتون الرجال وتقطعون السبیل وتأتون فی نادیکم المنکر

و زبور و فرقان و دادیم او را فرزندان نیکو و از ... بمرتبه عظیم یاد کرده

من احد

وثابت شود هر مردان شناخته شود چنانچه بآتش عیار زر و نقره معلوم گردد آورده اند که ابو سفیان و امیه بن خلف و [illegible]
و دیگران گفتند که از دین محمد صلی الله علیه وآله روی بتابید و طریقهٔ قدیم پدران خود فرو مگذارید و اگر در قیامت بر دین ایشان
گناهی هست ما از او برداریم و شما در زیر بار گناه نگذاریم حق سبحانه و تعالی و تقدس فرمود که وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ
آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ
لَكَاذِبُونَ و گفتند آنانکه کافر شدند مر آنانرا که تصدیق کردند پیروی کنید راه ما را یعنی متابع کیش ما باشید
و باید که ما برداریم گناهان شما را اگر هست [illegible] خطاهای شما را اگر هست [illegible]
برداریم و حال آنست که نیستند کافران بردارندگان از گناهان مؤمنان هیچ چیزی که ایشان دروغ گویند در سخن خود
که می گویند بار خطای مؤمنان برداریم و ایشان بر حمل آن [illegible]
گناهان [illegible] گمراه شده اند چنانچه میفرماید وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَ
لَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ و هر آینه برخواهند داشت در قیامت بارهای گران گناه کاران خود را
و بارهای گران دیگر را با بارهای گران خود [illegible]
[illegible]
تابعان و متبوعان روز رستخیز از آنچه هستند که بر می بافند از اباطیل که سبب اضلال خلق بود وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا
إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ
و بدرستی که ما فرستادیم نوح را عم بسوی قوم پس درنگ کرد در میان ایشان بجهت دعوت ایشان بطریق حق هزار سال
مگر پنجاه سال یعنی نهصد و پنجاه سال و آورده اند که اختیار این عبارت شاید که از برای کمال عدد باشد [illegible]
پنجاه سال [illegible]
خلق را بخدای تعالی دعوت کرد و بعد از طوفان شصت سال زیست شیخ ابو جعفر بابویه قدس سره در کتاب النبوة [illegible]
علیه السلام دو هزار و پانصد سال عمر بود در وقت وفات ملک الموت از وی پرسید که یا شیخ الانبیا دنیا را چگونه یافتی
فرمود که یافتم مانند خانه دو در که از یکی درآیند و از دیگری بیرون روند [illegible] قصه نوح [illegible] حضرت سید
انام است صلی الله علیه وآله [illegible]
سال جفای قوم کشید [illegible]
بودند بکفر فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ پس نجات دادیم نوح را علیه السلام

و آن کشتی را یعنی هر که با وی بود از مؤمنان و هر چه در سفینه بود از انواع جانوران و گردانیدیم کشتی یا واقعه قوم نوح را
عم دلالتی یا عبرتی برای عالمیان تا به آن استدلال کنند یا پند گیرند و هر که خواهد از طوفان و فتنه آخر الزمان نجات
یابد در سفینه یا سکینه اهل بیت صلوات الله علیهم نشیند [illegible] بمثل سفینه نوح عم وَإِبْرَاهِيمَ
إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ و یاد کن ابراهیم را عم چون گفت مر گروه
خود را از اهل بابل بپرستید خدا را و بترسید از عذاب او این عبادت و ترس بهتر است شما را از دین و آیینی که
دارید اگر هستید که دانید خیر را از شر و نفع را از ضر إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ
إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ
وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ جز این نیست که می پرستید بجز خدای تعالی بتان را و بر می بافید دروغی
که آن بتان را خدای نام می کنید بدرستی که آنانکه پرستش می کنید بجز خدای تعالی نمیتوانند و قدرت ندارند که روزی دهند
شما را روزی دادنی پس بجوئید نزدیک خدای تعالی روزی را که او تواناست بر ایصال آن [illegible] و او را بپرستید
و شکر گوئید مر او را که شکر قید نعمت حاصله و صید نعمت آجله است و بسوی او باز گردانیده خواهید شد تا اینجا سخن حضرت
ابراهیم بود علیه السلام آنگاه حق سبحانه و تعالی میفرماید وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ
وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ و اگر تکذیب کنید ای اهل مکه حضرت پیغمبر را صلی الله علیه وآله پس بتحقیق
که تکذیب کرده اند رسل خود را جماعتها پیش از تو چون قوم نوح و هود و صالح علیهم السلام و از تکذیب ایشان
مر پیغمبرانرا ضرری نرسیده بلکه مضرت آن بر ایشان لاحق شده که مستحق عقوبت دنیا و آخرت شده اند
پس از تکذیب شما نیز حبیب ما را صلی الله علیه وآله چه زیان و نیست بر فرستاده مگر پیغام رسانیدن آشکارا و او
پیغام رسانیده و بیم و امید شما را دعوت کرد و از عقوبت آخرت بترسانید و شما بعث و نشر منکر شده اید
أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ آیا نمی بینند منکران
بعث که چگونه آشکارا می گرداند خدای تعالی آفرینش را و از نیست هست می کند پس ایشان را بعد از موت
باز گرداند بحیات بدرستی که باز اعاده بر خدای تعالی آسانست قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ
بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بگوی ای محمد مر این منکران را که
از راه تفکر و استدلال بروید در زمین پس بنگرید که چگونه خدای تعالی بیافریده است خلق را با اختلاف اشکال
و افعال و احوال پس خدای تعالی ظاهر گرداند آفرینش دیگر [illegible] آنست که چون بدیدید و دانستید که خالق
همه را ابتدا حق سبحانه و تعالی است حجت لازم شود بر شما [illegible] دانید که اگر مبدی خلق اوست

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ [illegible]
تمامی آیید بطریق مباشرت و می برید ره بر رهگذریان یعنی اموال ایشان می برید و ایشانرا می کشید [illegible]
[illegible] می کنید و بدین سبب مردم آمد شد [illegible] کرده اند و راه بند شده و می آیید در مجلس خود بفعلهای زشت یعنی [illegible]
میکنید که نزد عقلا و عرفا نکو نیست چون دشنام دادن و مزاح فحش کردن و صفیر زدن و سنگ ریزه بانگشت بر یکدیگر [illegible]
و مهرها از گلان کرده بر رهگذریان انداختن و شرب خمر و ضرب اوتار و مزامیر و سخریه با مسافران و امثال آن [illegible]
پس نبود جواب گروه وی مر سخن وی را مگر آنکه گفتند بیار ما را عذاب خدای را اگر هستی تو از راستان [illegible]
این فعلها قبیح است و بسبب آن عذاب بر ایشان نازل خواهد شد یعنی ما ترک این عملها نخواهیم کرد [illegible]
[illegible] پس بگو تا عذاب فرستد تا چون لوط علیه السلام از ایشان نومید شد قَالَ رَبِّ
انْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ گفت از روی مناجات خدایا یاری ده مرا بانزال عذاب بر گروه تباه
کاران وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُو أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا
كَانُوا ظَالِمِينَ آنهنگام که آمدند فرستادگان ما یعنی ملایکه بسوی ابراهیم علیه السلام بجهت بشارت فرزند بدرستی که ما
هلاک کنندگانیم اهل این ده سدوم را [illegible] بدرستی که اهل این ده هستند ستمکاران بکفر و انواع [illegible]
قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ
گفت ابراهیم علیه السلام بدرستی که در آن ده لوط است و او از ظالمان نیست گفتند ملایکه ما داناتریم بهر کس که در آنست
از مؤمن و کافر و ما از حال لوط عم غافل نیستیم هر آینه او را رهایی خواهیم داد و کسان او را مگر زن او را که بود از باقی ماندگان
در عذاب [illegible] یعنی خواهیم گفت تا لوط عم از میان قوم بیرون رود با اهل خود و هر کس [illegible] بیرون روند
مگر زن او که در میان قوم بماند و با ایشان هلاک شود وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ
بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ
الْغَابِرِينَ و آنهنگام که آمدند فرستادگان ما بسوی لوط عم اندوهناک شد بدیشان و تنگ شد بسبب ایشان
از جهت تنگدلی یعنی تنگدل گشت که مبادا از قوم او بدیشان رنجی رسد [illegible]
از ملال بر جبین مبارک لوط عم مشاهده کرده او را تسلی دادند و گفتند مترس و اندوه مخور [illegible]
و کسان ترا مگر زن ترا که او باشد از بازپس ماندگان و هلاک شدگان إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا
مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ بدرستی که ما فرود آرندگانیم بر اهل این ده عذابی از آسمان یعنی سنگباران
بسبب آنکه بودند پیوسته فسق می کردند پس بحکم خدای تعالی لوط عم با اهل خود خلاص یافت [illegible] هلاک شدند

و شهر خراب شده ایشان عبرت عالمیان گشته وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ
و بدرستی که ما بگذاشتیم از آن ویرانه نشانه روشن برای گروهی که تعقل کنند و اعتبار گیرند و آن نشانه آثار دیار
خراب ایشان است [illegible] که در آن زمین می توان یافت یا آبهای سیاه که هنوز هست وَإِلَىٰ مَدْيَنَ
أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ
مُفْسِدِينَ و فرستادیم بسوی اهل مدین برادر ایشان در نسب شعیب را پس گفت ای گروه من بپرستید
خدا را و امید دارید ثواب روز بازپسین را یعنی عملی کنید که بدان امید ثواب توان داشت یا بترسید
از شدت روز قیامت و غایت تباهی مجوئید در زمین مدین بنقص کیل و وزن در حالتی که قاصد فساد باشید
فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ پس بدرستی که دروغ داشتند شعیب را
و از وی ممتنع نشدند پس بگرفت ایشان را زلزله یا صیحه جبرئیل عم که دلهاشان در تزلزل افتاد [illegible]
بامداد کردند در سراهای خود [illegible] وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ
الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ و یاد کن قوم عاد و ثمود را هلاکت
ایشان را و بدرستی که روشن شده است هلاکت ایشان مر شما را در منزلهای ایشان [illegible] که بران می گذرید
و آثار عذاب معاینه می بینید و آراسته است برای ایشان دیو سرکش یعنی ابلیس لعین کردارهای ایشان را از کفر و
تکذیب پس باز داشت ایشان را از راه راست که انبیا عم ایشان را بدان میخواندند و بودند بینایان یعنی [illegible]
بودند از نظر و فکر و ملاحظه بر بصیرت اما بدان اشتغال نمیکردند یا زیرک و باریک بین بودند بگمان خود [illegible]
نامعقول [illegible] وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ
فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ و یاد کن قارون را و فرعون و هامان را و بدرستی که آمد بدیشان
موسی به حجتهای روشن و معجزهای هویدا پس سرکشی کردند در زمین مصر [illegible] و نبودند پیش گیرندگان بر حکم خدای تعالی
بلکه حکم خدای در ایشان رسید فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ
الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِنْ
كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ پس همه ایشان را [illegible] گرفتیم و عقوبت کردیم بگناه ایشان پس بعضی از ایشان کسی
بود که فرستادیم بر او باد [illegible]
قوم نوح و فرعون [illegible] و نبود خدای تعالی که ستم کند بر ایشان یعنی بی جرم ایشان را عقوبت کند ولیکن بودند ایشان
که بجهل و عناد بر نفسهای خود ستم می کردند و خود را بکفر و فسق و نافرمانی هدف تیر عذاب و [illegible] سهم عقاب می ساختند

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ
لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ مثل آنکه فرا گرفتند بجز خدای تعالی دوستان یعنی خدایان مانند عنکبوت
که برای خود فرا گرد خانه و بدرستی که سست ترین خانها هر آینه خانهٔ عنکبوت که نه سقف دارد و نه درها باز دارد و نه سرما گرما
اگر باشند کافران که دهند چیزی را هر آینه بدانند که این مثلیت از برای این ایشان یعنی چنانچه خانهٔ عنکبوت سست
و بی اعتبار است و هیچ چیزان دین ایشان تر خوار و بی اعتبار است و از آن هیچ ممکن نیست و در بحر الحقایق آورده
که عنکبوت هر چند بر خود می تند زندان برای نفس خود می سازد و قید بر دست و پای خود می نهد پس خانهٔ او محبس است
آنها نیز که برون خدای تعالی اولیا گیرند یعنی به پرستش هوا و محبت دنیا و متابعت شیطان میل کنند بسلاسل و اغلال و وزر
و وبال مقید گشته روی خلاصی ندارند و در مهلکهٔ نیران و درکهٔ بعد و حرمان افتاده معاقب و معذب گردند و یعنی هوای
نفس خود را در بی اعتباری بتار عنکبوت تشبیه کرده اند إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ
وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بدرستی که خدای تعالی میداند آنچه میخوانند یعنی می پرستند بجز وی از هر چیزی چون بت و ملک
و آدمی و کوکب و اوست غالب در ملک خود یعنی شریک ندارد محکم کار است و بحکمت عقوبت مشرکان را تاخیر میکند
وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ و این مثلها می آریم و بیان می کنیم برای مردمان
و در نمی یابند ثمره و فایدهٔ آن را مگر دانایان که تدبر می کنند در حقایق چیزها جابر بن عبد الله انصاری رضوان الله علیهما میفرماید که
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله چون این آیت را بر خواند فرمود که عالم آن کس باشد که بداند از خدای تعالی او امر و نواهی
و برا طاعت او عمل کند و از خشم وی اجتناب نماید خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً
لِلْمُؤْمِنِينَ و بیافرید خدای تعالی آسمانها و زمینها را برای اظهار حق نه برای باطل و بازی بدرستی که در این آفرینش نشانه ایست
روشن یا در ضرب امثال عبرتیست مر گروندگان را اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ
الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ
بخوان آنچه وحی کرده میشود بتو از قرآن و بپای دار نماز را بدرستی که نماز باز میدارد از کارهای که نزد عقل زشت بود و از
عملی که بحکم شرع منهی باشد یعنی سبب باز ایستادن باشد از معاصی چه مداومت بدو موجب دوام ذکر و مورث
کمال خشیت است و خاصیت بنده را از گناه باز دارد و روایت از رسول الله صلی الله علیه و آله که آنحضرت
فرمود که هر که باز ندارد نماز او را از فحشا و منکر زیاده نشود او را برای نماز از حضرت حق سبحانه و تعالی الا دوری
و مهجوری و هر آینه ذکر خدای تعالی بزرگتر است از ذکر همه چیز زیرا که ذکر او طاعت است و ذکر غیر او کمال طاعت یا بزرگتر است
از آنکه کسی قدر آن نشناسد یا بزرگتر از آن است که ذکر دیگر او معارضه کند و بقول بعضی که گویند مراد از ذکر نماز است معنی این
بلند

باشد که نماز بزرگتر است از همه طاعتی یا از آن بزرگتر است که بر صاحب خود موجب عقوبت فحشا و منکر باقی بگذارد
و محققان بر آنند که ذکر خدای تعالی مر بنده را بزرگتر است از ذکر بنده خدای را چه ذکر بنده آمیخته است با عراض و ذکر خدای تعالی
صافی است از کدورات علل و اعراض یا ذکر بنده حالیست فانی و شتابنده و ذکر خدای تعالی باقیست زوال بدو راه
نیابد ذو النون فرموده که او بزرگتر است از آنجهت که تو او را یاد نکنی مگر بعد از آنکه او ترا یاد کند ابوسعید خدری رضوان الله علیه روایت
کند از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله که هیچ مجلس نباشد که اهل آن مجلس ذکر خدای تعالی کنند الا که فرشتگان گرد ایشان درآیند و رحمت
ایشان را باز پوشند و خدای تعالی ذکر ایشان کند در ملاء اعلی و خدای تعالی میداند آنچه میکنید از نماز و غیر آن و جزای شما مناسب عمل
شما خواهد بود وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا
آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ
و پیکار مکنید و جدال منمائید با اهل کتاب یعنی با کسانی که در عهد شما اند یا جزیه قبول کرده اند مگر بخصلتی که آن نیکوترست یعنی درشتی
ایشان را بخوش خوبی مقابله کنید و غضب ایشان را بحلم و مجادله بر وجه حسن باید کرد تا ایشان بایمان نزدیک شوند و اصل جدال
با انکار داینده خصمست از مذهبش بطریق محاجه مگر آنانکه ستم کردند از ایشان یعنی عهد بشکستند یا جزیه باز گرفتند و گفته اند
ظالمان از اهل کتاب آنها اند که اثبات ولد می کنند مر خدا را و بگوئید با ایشان که بصدق تمام ایمان آورده ایم بآنچیزی که
فرستاده شده است بسوی ما یعنی قرآن و بآنچه فرستاده اند بشما یعنی توریت و زبور و انجیل و خدای ما و خدای شما یکیست و ما
مر خدای یگانه را گردن نهاده ایم مخلصان و موحدان و شما اتخاذ ارباب میکنید و از احبار و رهبان وَكَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ
الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَٰؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ
بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ و همچنانکه فرو فرستادیم بر انبیا علیهم السلام کتب خود را فرو فرستادیم بسوی تو قرآن را کتابی
موافق با کتب سابق در اصول دین پس آنان که دادیم ایشان را علم کتاب متقدم چون ابن سلام و امثال او می گروند بقرآن
یا مراد آنها اند که پیش از بعثت بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و بقرآن گرویده بودند چون قس بن ساعده و بحیرا
و نسطور و ورقه و اقران ایشان و از این گروه هر کسی هست که میگرود بقرآن یا بحضرت یا محمد صلی الله علیه و آله
و منکر نشوند آیتهای کتاب ما را مگر منکران یکان از یهود چون کعب بن اشرف و معاندان عرب چون ابوجهل لعین و امثال
او وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ و نبودی تو که
بخوانی پیش از قرآن هیچ کتاب از کتب منزله و نمی نویسی کتابی را بدست راست خود تا کید است در نفی کتاب و نفی تجوز
مراست در این یعنی هرگز نخوانده و مطلق خط ننوشته و اگر چنانچه خواننده و یا نویسنده می بودی آنهنگام در شک افتادندی تباه
کاران و کج روان یعنی مشرکان عرب گفتندی که چون میخوانده و می نویسد قرآن را از کتب پیشینیان التقاط کرده
التقاطا

و بر ما میخواند یا چون دانا در شک افتادندی که ما در کتب خود خوانده ایم که پیغمبر آخر الزمان امی باشد و این کس قاری و کاتب است
و در تیسیر آورده که خط و قرائت فضیلت بوده است مر غیر پیغمبر را و عدم آن فضل و معجز آنحضرت بوده و در تفسیر طبرسی
این مضمون را نقل از سید مرتضی علم الهدی قدس الله روحه الطاهر میکند که چون در امیت شک و شبهه نماند بنبوت قرار
یافت حق سبحانه و تعالی در آخر عمر فضیلت خوانندگی و نویسندگی بوی ارزانی داشت تا معجزه دیگر باشد و از طریق عون بن
عبد الله نیز نقل کرده اند که مات رسول الله حتی کتب و قرا و این منافی آن نیست زیرا که در آیت نفی کتابت مقرر ساخته
بزمانی قبل از نزول قرآن بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ
بلکه قرآن آیتهای روشن است در سینهٔ آنانکه داده شده اند علم را یعنی مؤمنان اهل کتاب یا اصحاب که آنرا
یاد میگیرند تا هیچکس تحریف نتواند کرد و خواندن قرآن از ظهر القلب خاصهٔ امت مرحومه است چه کتب متقدمه را از اوراق
خوانده قولی آنست که همه راجع است بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و کارهای او و علم بآنکه آن امی است آیتهای روشن است
مر آنانکه دانا اند بکتب الهی و واقف بر صفات و سمات حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و در تفسیر علی بن
ابراهیم رحمه الله آورده که این طایفه که آیات بینات اند و در سینهای ایشان علم جای گرفته ائمهٔ معصومین اند صلوات
الله علیهم اجمعین و منکر نشوند مر آیتهای ما را که محمد است یا قرآن ائمهٔ معصومین یا عامتر مگر کافران در ظلم مکابره میکنند
با وجود وضوح دلایل اعجاز وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا
أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ و گفتند کافران چه فرو فرستاده نمی شود بر محمد صلی الله علیه و آله نشانها از پیش پروردگار یعنی
معجزه چون ناقهٔ صالح و عصای موسی و مائدهٔ عیسی علیهم السلام بگو جز این نیست که آیتها و معجزها نزدیک خداست هر گاه
که خواهد و هر جا که خواهد بر هر که خواهد فرو فرستد و اظهار آن بقبضهٔ اقتدار من نیست و جز این نیست که من بیم کننده ام
هویدا یعنی تخویف میکنم بلغتی که شما در یابید أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ
عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ آیا بسنده نیست ایشان را معجزی هویدا
و معجزه واضح آنکه ما فرستاده ایم بر تو قرآن را و پیوسته خوانده میشود بر ایشان بزبان ایشان و ایشان مفحم
مردم اند و اسرار بلاغت و اطوار فصاحت بر ایشان مخفی نیست و تحدی کرده و کوتاه ترین سوره در برابر
قرآن از ایشان طلبیده و ایشان لشکر می کشند و مال و جان در می بازند و بمعارضهٔ آن نمی پردازند معجزی از این
روشن تر کجا باشد و گفته اند جمعی بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و جمعی سخنان یهود نوشته با خود
آورده بودند مدعا آنکه میخواهیم علم خود را بآن افزون سازیم حضرت فرمود که همین گمراهی بس قومی را که از آنچه
پیغامبر ایشان آورده رغبت کنند بچیزی که غیر پیغمبر ایشان آورده و این آیت نازل شد که آیا کفایت نیست
ایشانرا

ایشان را قرآن که بر ایشان میخوانند بدرستی که درین کتاب هر آینه بخششی است یا نعمتی بزرگ هر کس را که متابعت
او کنند و پندی و نصیحتی است مر گروهی را که تصدیق کنند قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ بگو بسنده است
خدای تعالی میان من و شما گواه بر حقیقت من چه مرا تصدیق میکند بمعجزات میداند آنچه در آسمانها و زمینهاست پس من و شما بر او
مخفی نیست و نخواهد بود و آنانکه گرویدند بناحق چون یهودیت و نصرانیت یا ایمان بمعبودان باطل و کافر شدند
بخدای یعنی آن گروه ایشانند زیان کاران که بدل کردند کفر را با ایمان وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُسَمًّى
لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و شتاب می کنند کافران ترا بنزول عذاب چون
نضر بن حارث و امثال او و اگر نه مدتی بودی نام برده و معین برای عذاب هر قومی هر آینه بیامدی بمستعجلان عذاب
موعود و بیشک خواهد آمد آن عذاب بر ایشان ناگهان در دنیا بوقت مرگ و در آخرت و ایشان ندانند آمدن آن را
يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ طلب تعجیل می کنند ترا بنزول عذاب و حال آنکه
دوزخ فرو گرفته است و احاطه کرده بنا گرویدگان یعنی موجبات جهنم چون کفر و معاصی محیط است بدیشان یا فاعل تحقیق
مستقبل بود یعنی احاطه خواهد کرد بدیشان يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ
ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ روزی که فرا گیرد ایشان را عذاب از زبر سرهای ایشان و از زیر پایهای ایشان و گوید خدای تعالی
یا فرشته بفرمان او مر دوزخیان را بچشید جزای آنچه بودید که می کردید در دنیا و از عمل بود و بعضی دار جزاست هر آینه آنجا نه
گشته اید انجا مید روید آورده اند که چون مؤمنان در مکه اقامت کرده بجهت قلت زاد و کمی استعداد یا بسبب محبت [illegible]
هجرت نمیکردند بترس و هراس پرستش خدای تعالی می نمودند حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ
آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ ای بندگان من آنانکه گرویده اید از اهل شرک مکه روی به صحبت
مؤمنان طلبید و اگر در بلدی آشکارا عبادت نمی توانید کرد بدرستی که زمین من گشاده است هجرت کنید از منزل خوف
بمنزل امن پس مرا پرستش نمائید خالصا و مخلصا و اگر از دوستی و وطن و ولد وابسته شده اید روزی مفارقت ضروری
خواهد بود زیرا که كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ هر نفسی چشنده مرگ است و مرگ از
همه جا و همه کس خواهید برید پس بسوی ما باز گردید و خواهید شد بجزای ما پس در دار الشرک اقامت نباید کرد و در روی بگردان
یعنی آستانه پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله باید آورد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت است که هر که بجهت
خود را بگریزاند از زمینی بزمینی و اگر همه یک شبر بود او را بهشت واجب گردد و رفیق من و ابراهیم علیهما الصلوة والسلام
باشد در بهشت و امام الصادق علیه السلام فرموده که چون در زمینی باشید که در آنجا عصیان خدای تعالی ورزند

حال
آورده
یا محبت اوطان یا محبت اولاد [illegible]

آن زمین را بگذارید و از مرگ مترسید که هر نفسی این تلخی مرگ را خواهد چشید اگر در زمین خود باشد و اگر در زمین غربت
والذین آمنوا وعملوا الصالحات لنبوئنهم من الجنة غرفا تجری من تحتها الانهار خالدین
فیها نعم اجر العاملین و آنانکه بگرویدند بخدا و پیغمبر و دین حق و بکردند عملهای نیکو یعنی باداء فرایض قیام نمودند هر آینه فرود آریم
ایشان را از بهشت منزلهای بلند و غرفهای ارجمند میرود از زیر آن غرفها جویها در حالتی که جاوید باشند در آن نیکو مزدیست
نیک مزدیست مر عمل کنندگان را و بهشت الذین صبروا وعلی ربهم یتوکلون آنانکه شکیبائی ورزیدند بر آزار مشرکان
و هجرت از اوطان و بر پروردگار خود نه بر غیر او توکل میکنند و کار خود بدو می سپارند مؤمنان مکه این آیت شنیدند عزم
هجرت کردند بمدینه و طایفه دیگر گفتند که ما را در آن بلده اسباب معیشت مهیا نباشد چگونه توان رفت آیت
آمد که وکاین من دابة لا تحمل رزقها الله یرزقها وایاکم وهو السمیع العلیم و بسا از جنبندگان که هیچ
وجه بر نمیدارند روزی خود را یعنی طاقت و قوت برداشتن ندارند یا ذخیره نمیکنند و ذخیره نکنند از جانوران مگر آدمی
و موش و مور گویند عقعق ذخیره نهد و فراموش کند و در کشاف از بعضی نقل میکند که بلبلی را دیدم که خوردنی در زیر بالهای خود
نهان میکرد و القصه جانوران بسیارند از دواب و طیور و وحوش و سباع و هوام و حیوانات آبی که ذخیره ننهند و مآل
رزق خود نشوند خدای تعالی روزی دهد ایشان را و شما را نیز پس عدم اسباب و سلامت در جا و غربت اندیشه مکنید
و او شنونده است بر قول شما که روزی از کجا خوریم دانا با آنکه شما را روزی از کجا دهد ولئن سألتهم من خلق السموات
والارض وسخر الشمس والقمر لیقولن الله فانی یؤفکون و اگر بپرسی اهل مکه را که بیافرید آسمانها
و زمینها را که مسخر گردانید آفتاب و ماه را هر آینه گویند خدای تعالی چه این مسئله در عقول قرار گرفته که واجب است انتهای
ممکنات بیکی که واجب الوجود باشد چون این را میدانند که خالق ارض و سما اوست پس کجا گردانیده می شوند از توحید
یعنی چرا روی از راه حق برمی تابند و بسوی سبیل باطل می [illegible] الله یبسط الرزق لمن یشاء من
عباده ویقدر له ان الله بکل شیء علیم خدای تعالی میگستراند و فراخ میگرداند روزی را بر هر کس که میخواهد
از بندگان خود و تنگ میسازد مر او را که میخواهد ضمیر عاید است بغیر مذکور چه تقسیم دلالت بر آن میکند [illegible] موسع و مضیق [illegible]
یعنی هر بنده را که خواهد گاهی فراخ گرداند و گاهی تنگ سازد بدرستی که خدای بهمه چیزی از قبض و بسط داناست و مصلحت
بندگان برو مخفی نیست ولئن سألتهم من نزل من السماء ماء فاحیا به الارض من بعد موتها
لیقولن الله قل الحمد لله بل اکثرهم لا یعقلون و اگر بپرسی از مشرکان عرب که که فرو فرستاد
از ابر یا آسمان آبی پس زنده گردانید و تازه ساخت بآن آب زمین را بعد از پژمردگی و افسردگی آن هر آینه میگویند
خدای تعالی معترفند بآنکه موجد ممکنات اوست و با وجود این بعضی مخلوقات او را با او در عبادت شریک میسازند بگو

شکر و سپاس

شکر و سپاس مر خدای را که از این ضلالت مرا و تابعان مرا آگاه داشته بلکه بیشتر کافران در نمی یابند
سخن متناقض میگویند اقرار دادند بخالقیت او و مخلوق او را شریک او میدانند وما هذه
الحیوة الدنیا الا لهو ولعب وان الدار الآخرة لهی الحیوان لو کانوا یعلمون
و نیست زندگانی دنیا مگر مشغولی و بی کاری و بازی یعنی در سرعت انقضا و زوال ببازی کودکان
می ماند که یکجا جمع آیند و ساعتی مبتهج گردند و اندک زمانی را مانده ملول گشته متفرق شوند بازیچه ایست
طفل فریب این متاع دهر بی عقل مردمان که برو مبتلا شوند و بدرستی که سرای دیگر اوست سرای حیاة
ابدی یعنی زندگانی جاویدی در و خواهد بود اگر باشند مردمان که بدانند اختیار نکنند دنیای فانی را بر
سرای جاودانی فاذا رکبوا فی الفلک دعوا الله مخلصین له الدین فلما نجیهم
الی البر اذا هم یشرکون پس چون نشینند کافران در کشتی و بسبب موج در گرداب اضطراب افتند
بخوانند خدای را در حالتی که خالص کنندگان باشند برای خدای تعالی دین خود را یعنی ظاهر شوند در صورت
آنانکه مخلصانند چه یاد نکنند مر خدای را در کشف آن شدت پناه بوی برند و پس آن هنگام نجات دهد
خدای تعالی ایشان را از بحر و بیرون آرد بسلامت بسوی دشت آنگاه ایشان شرک آرند یعنی باز گردند بعادت
خویش لیکفروا بما آتیناهم ولیتمتعوا فسوف یعلمون تا کافر شوند بدانچه دادیم ایشان را از
نعمت نجات و تا برخورداری شوند باجتماع بر عبادت اصنام یا برخورند کافی این جهان پس زود باشد که
بدانند عاقبت کار خود را بوقت عقوبت اولم یروا انا جعلنا حرما آمنا ویتخطف الناس
من حولهم افبالباطل یؤمنون وبنعمة الله یکفرون آیا ندیدند اهل مکه و ندانستند
بدرستی ما گردانیدیم شهر ایشان را حرمی با ایمنی یعنی اهل آن ایمن اند از قتل و غارت و حال آنکه ربوده میشوند
مردمان از گرداگرد بلد ایشان یعنی مردمان را میکشند و اسیر میکنند در حوالی مکه و کسی متعرض ایشان
نمیشود آیا بباطل که بتانند یا [illegible] میگروند و بنعمت خدای تعالی یعنی بچنین نعمتی ظاهر که تمکین است در حرم
و ایمن از خوف کافر میشوند و دلیل کفران نعمت شرک ایشانست ومن اظلم ممن افتری علی الله
کذبا او کذب بالحق لما جاءه الیس فی جهنم مثوی للکافرین و کیست ستمکار
تر از کسی که بر بندد و بسازد بخدای تعالی دروغی و گمان برد که او را شریکیست یا اضافه قبایح برو حواله
کنند یا تکذیب کنند قرآن را یا رسول الله و آل او را صلوات الله علیهم اجمعین آنهنگامی که بیاید بوی آیا
نیست یعنی هست در دوزخ جایگاه اقامت برای ناگرویدگان والذین جاهدوا فینا

لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین و آنانکه کوشش نمایند در کار ما و اقامت دین ما
هر آینه راه نمائیم ایشان را براههای خود و بدرستی که خدای تعالی با نیکوکارانست یعنی مجاهدان در دنیا
بنصرت و اعانت و در عقبی بثواب و مغفرت و ارادة مجاهده کرد بطریق اطلاق تا متناول باشد جهاد
ظاهر چون کفره و مرده و باطن را چون شیطان و نفس اماره پس آنانکه جهاد کنند در راه ما با دشمنان دین و
نفس و هوا نمائیم ایشان را راه وصول بدولت قرب مولی قشیری گفته آنانکه بیارایند ظاهر خود را به
مجاهدات آرایش دهیم باطن ایشان را بمشاهدات و واسطی گوید که هر که جهد کند برای ما راه دهیم او را
بسوی خود و در بحر آورده که هر که کوشش نماید در طلب ما تمام او را دریافت ما هر که ما را جوید ما را دریابد آورده
اند که در زبور آمده که انا المعبود فاطلبنی تجدنی انا المقصود فاطلبنی تجدنی در تفاسیر
اهل البیت علیهم السلام مذکورست که هر که کوشش کند در اقامت طریق ائمه معصومین نمائیم او را سبل
خلد برین و از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت که هر که سوره عنکبوت بخواند خدای تعالی وی را
بعدد مؤمنی و منافقی که بوده و باشند تا قیامت ده حسنه بنویسد سورة الروم وهی مکیة
تسع وخمسون آیة بسم الله الرحمن الرحیم الم غلبت الروم
فی ادنی الارض وهم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین لله الامر من
قبل ومن بعد ویومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله ینصر من یشاء وهو العزیز الرحیم
از ابن عباس رضوان الله علیهما نقل کرده اند که حروف مقطعه اشتند ربانی اند هر حرفی
اشارتست بصفتی که حق را بدان ثنا گویند چنانچه الف ازین کلمه کنایتست از الوهیت
و لام از لطف و میم از ملک و گفته اند الف اشارت باسم الله است و لام بنام جبرئیل و میم
باسم محمد صلی الله علیه و آله یعنی حضرت الله جل جلاله بواسطه جبرئیل علیه السلام وحی فرستاد
بحضرت محمد صلی الله علیه و آله مغلوب شدند رومیان و فارسیان بر ایشان غلبه کردند در نزدیک
ترین زمینی که عرب را باشد بنسبت بزمین روم و آن اردن و فلسطین بوده یا کشکر یا میان
اذرعات و بصری آورده اند که در پارس زنی بود که فرزندان او همه شجاع و پهلوان بودند
خسرو پرویز این زن را بخواند و گفت میخواهم که لشکری بروم فرستم و بر ایشان یکی از فرزندان
ترا امیر کنم با من بگو که لایق این کار که باشد گفت فلان پسر من از گرگ بوحشی تر و از
مار روباه محتال تر و آنکه فرخ خان نام دارد از تیغ و سنان در کارها روندتر است

و اما پسر

و اما پسر دیگر که شهریار نام دارد بغایت حلیم است گفت کسری من این حلیم را اختیار کردم
بعضی گویند فرخ خان را اختیار نمود و هر دو را امیر ساخته با لشکر بیکران فرستاد تا بسیاری
از ولایت روم را بگرفتند و خراب کردند و بعضی مردم را کشتند و بعضی منهزم گشتند و در سال
نهم از بعثت بقول اصح این خبر بمکه رسید کافران شادمان شدند از روی شماتت با اهل ایمان
گفتند که شما و ترسایان اهل کتابید و ما و فارسیان امیانیم پس از غلبه فارس بروم تفأل میکنیم
که ما بر شما غالب خواهیم گشت حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد و بیان فرمود که رومیان از پس
مغلوب شدن غالب شوند در اندک سال که سه و نه باشد ابن ابی قحافه بعد از نزول این آیت
مشرکان را گفت چشم شما روشن مباد بخدای که اهل روم بر مردم فارس غالب خواهند شد در بضع سنین
ابی بن خلف گفت تو چنین است و ما با تو گرو میبندیم و هنوز گرو حرام نشده بود پس برده شتر
جوان و مدت سه سال گرو بستند ابن ابی قحافه صورت حال بعرض پیغمبر صلی الله علیه و آله رسانید آنحضرت فرمود
که بضع میان سه و نه است خطا کردی برو و در مال و مدت بیفزای او باز گشت و تا نه سال گرو
بر صد شتر مراهنه کرد و ضمان از یکدیگر بستدند ابو سعید خدری گوید که در روزیکه اسلام
بر قومش غالب گشته خبر غلبه رومیان بر فارسیان رسید و گویند این خبر در روز حدیبیه محقق
شد و صد شتر او از ابی بن خلف بستد یا از ضامن وی و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که صدقه
کن و سبب غلبه رومیان بر فارسیان آن بود که شهریار [illegible] غالب شد و ولایت ایشان خراب
کرد روزی در مجلسی با برادر خود فرخ خان گفت من در خواب دیدم که بر سریر کسری نشسته ام
این سخن بگوش کسری رسید نامه نوشت بشهریار که برادرت را بقتل آر و سرش پیش من فرست
او جواب نامه نوشت که ایها الملک فرخان مردی شجاع است و ما در زمین دشمنیم تعجیل
مفرمای کسری همچنین نامه نوشت باین مضمون و او دفع میکرد تا چهار مرتبه رسول فرستاد
که من شهریار را معزول کردم و فرخان را والی گردانیدم و ملاطفه برسول داد که چون فرخان در
امارت استقلال یابد ملاطفه بوی ده رسول رفت و پیغام گذارد شهریار گفت سمعا و
طاعة از تخت بزیر آمد و فرخان بجای بنشست چون کار بروی قرار یافت ملاطفه
کسری بوی داد در آنجا حکم بقتل وی شده بود بفرمود تا برادرش را بگرفتند و خواستند
گردنش بزنند گفت ای برادر تعجیل مکن تا چیزی من ترا اعلام کنم گفت بفرستاد و نامهای کسری را

آورد بوی عرض کرد گفت من بسر جهان نامه که حکم تجمل تو کرده بود تیز انگشتم تو بیک نامه سر انجام
کشتن فرخان فی الحال از تخت فرود آمد و ملک را ببرادر شهربار سپرد شهربار ایلچی فرستاد بقیصر
روم که مرا با تو سری است که جز بمشافهه نتوان گفت جای معین کن که من بتو آنجا ملاقات کنم او قبول
کرده موعدی مقرر کرد و هر یک با پنجاه سوار آنجا رفتند و خیمه زده هر دو تنها در آنجا رفتند
گفت شنود نمودند و سخن سر پیدا اظهار کرد و گفت بدانکه دشمن تو که این دیار را ویران کرده منم
و کسری بر ما حسد برده فرمود تا برادر را بکشم من نکشتم مرا معزول کرد و برادر مرا والی کرده امید
و وی را فرمود تا مرا بقتل آرد بی مروتی چنین با ما کرد اکنون ما خلاف طاعت او کردیم و بطاعت
تو در آمدیم ما را لشکری ده تا با وی نبرد نمایم و قیصر لشکری قیاس با ایشان داده بیامدند و کار
زار کردند و او هزیمت نموده ملک کسری را بگرفتند این خبر به پیغمبر صلی الله علیه وآله رسید و ایشان
شاد شدند القصه این آیت از امور کاینه مستقبل و این از جمله اقسام اعجاز قرآنیست م
خدایراست حکم و فرمان پیش از غلبه فارسیان بر روم و پس از غالب شدن روم بر فارس یعنی در همه وقت
قضای او نافذست و همه کار در قبضه اختیار اوست در کشف الاسرار گفته که قبل ازلیست
و بعد ابدی یعنی امر ازلی و ابدی او راست که خداوند ازل و ابد است و آن روز که رومیان
بر فارسیان غلبه کنند شاد خواهند شد مومنان بیاری کردن خدای تعالی مر اهل کتاب را بر قومی که
کتاب ندارند چه درین صورت انقلاب تفال است و ظهور صدق اخبار مومنان و بردن گرو از دیاد
یقین و گفته اند فرح با آنست که بعضی از اعداء دین بر بعضی غلبه کردند و بعضی را نابود ساختند چنانچه فرخان
با برادر بکسری غلبه کردند بر آن وجه که مذکور شد یاری میدهد هر کرا میخواهد و او غالب است انتقام کشنده
از جمعی مهربان است غلبه دهد جمعی را بر جمعی وَعْدَ اللّٰهِ لَا یُخْلِفُ اللّٰهُ وَعْدَهُ وَلٰکِنَّ اَکْثَرَ
النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ وعده کرد خدای تعالی غلبه روم یا فرح مومنان را وعده کردنی خلاف نمیکند
خدای تعالی وعده خود را چه دروغ بروی ممتنع است بلکه راست میسازد و لیکن بیشتر مردمان
نمیدانند صحت وعده او را یَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا وَهُمْ عَنِ الْاٰخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ
میدانند ظاهر و چیزهای آشکار را از زندگانی دنیا یعنی مال و متاع و جاه و دولت او را یا
اسباب معاش چو تجارات و زراعات و اجرای انهار و قنوات اکثر دنیا قواعد انرا میدانند
و گویند علم ایشان بجای رسیده است در ظاهر دنیا که اگر یکی از ایشان درمی را بر سر ناخن بگرداند

بگویند

خرد

بگویند چندست و ایشان از امور آخرت که غایت و مقصودست ایشان غافلان و
چه بیخبرانند و تکریر ضمیر جهت تاکیدست اَوَلَمْ یَتَفَکَّرُوْا فِیْ اَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللّٰهُ
السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا اِلَّا بِالْحَقِّ وَاَجَلٍ مُسَمًّی وَاِنَّ کَثِیْرًا مِنَ النَّاسِ
بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَکَافِرُوْنَ در آیت اولی باز نمود که جهل و علمی که از دنیا تجاوز نکند و با آخرة نرسد مساوی
اند درین آیت استفهام کرد و فرمود که آیا تفکر نمیکنند در نفسهای خویش که مرایای ممکنات است چه هر چه در آفاق است
نمودار آن در انفس می توان یافت که چیزها حق سبحانه و تعالی در بشری اصناف صنایع و انواع بدایع منطوی است از گوش
و چشم و بینی و لب و دهان و دندان و زبان و قوای که در وی سریان دارد از سامعه و باصره و شامه و ذایقه و لامسه
که ظاهره اند و باطنه که حس مشترک و خیال و وهم و حافظه و متصرفه است و با آنکه نوع همه یکیست و تشخص در صورت مشتبه
نمیکردند حق جل و علا بقدرت کامله و بحکمت بالغه خود درین رقعه صغیره این مقدار اختلافات ظاهر ساخته تا اشتباه
بعضی نشود و رشته معاش و حوایج منقطع نگردد یا چرا در کار نفس خود تفکر نمینمایند یا ابداء خود بر اعاده استدلال
کنند نیافرید خدای تعالی آسمانها و زمین است مگر برای حق یعنی ثواب و عقاب یا حق یعنی حکمت مخصص آن که آفریدن
آسمان و زمین نه برای بازیست بلکه آفریدن بجهت استدلال بر توحید و برای وقتی نام برده چون آن زمان برسد نهایت
رسند و معدوم کردند مراد روز قیامت است و آن بودنیست تا هر کس جزای عمل خود بیابد و بدرستی که بسیار از مردمان یعنی کفره
بجزای پروردگار ایشان روز رستخیز و وقت جزاست ناگروندگان و منکرانند اَوَلَمْ یَسِیْرُوْا فِی الْاَرْضِ
فَیَنْظُرُوْا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَانُوْا اَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَاَثَارُوا الْاَرْضَ
وَعَمَرُوْهَا اَکْثَرَ مِمَّا عَمَرُوْهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنٰتِ فَمَا کَانَ اللّٰهُ لِیَظْلِمَهُمْ
وَلٰکِنْ کَانُوْا اَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُوْنَ آیا سیر نمیکنند در زمین یعنی بمصارع ثمود و عاد بوقت
تجارت تا ببینند که چگونه بود عاقبت آنانکه بودند پیش از ان از امم که گذشته بودند آن گروه سخت تر
از اهل مکه از روی قوت چون عادیان و امثال ایشان و بکردند و شیار کردند زمین را جهت زراعت حبوب و غرس
اشجار و استخراج معادن و استنباط آب و عمارت کردند مر آن را بیشتر از آنچه عمارت کردند مکیان که اهل وادی
غیر ذی زرع اند یا آنکه غیر ذی زرع اند یا آنکه عمر یافتند در دنیا بیشتر از قریش و آمد بدیشان پیغمبران
با آیتهای روشن با معجزهای هویدا و ایشان بدان نگرویدند حق سبحانه و تعالی ایشان را از روزگار دیار ایشان
بر آورد و نیست خدای تعالی که ظلم کند بر ایشان یعنی بی ارسال رسل و الزام حجت ایشان را هلاک کند
و لیکن بودند که بموجبات عقوبات بر نفسهای خود ستم کردند ثُمَّ کَانَ عَاقِبَةَ الَّذِیْنَ اَسَاءُوْا

از

و زمین و آنچه میان آسمان

السوأى أن کذبوا بآيات الله وکانوا بها يستهزءون بعاقبت رانجام آنانکه بد
کردند یعنی کافر شدند نتیجه بدتر که عقوبت و عذابست و گفته اند سوای اسم دوزخ است چنانچه
حسنی اسم بهشت است یعنی دوزخ عاقبت مشرکان باشد بسبب آنکه تکذیب کردند بآیتهای خدای تعالی
باور نداشتند قرآنرا عبرت نگرفتند بدلایل قدرت و بودند که بدان آیتها استهزا میکردند الله
يبدؤا الخلق ثم يعيده ثم إليه ترجعون خدای تعالی می آفریند خلق را از
نطفه پس دیگر باره زنده میگرداند و بر میانگیزاند بعد از مرگ پس بسوی جزای او و حکم او باز گردانیده
شوید ويوم تقوم الساعة يبلس المجرمون و در روزی که قایم شود قیامت خاموش شوند مشرکان یعنی
کسی که منقطع شود از حجت ولم يكن لهم من شركائهم شفعاء وکانوا بشرکائهم کافرين و نباشد
مر ایشانرا از انبازان ایشان یعنی از خدایان که شرکا نام نهاده بودند چون ملایکه و اصنام در خواست کنندگان یعنی
ایشان در دنیا میگفتند که آلهه ما شفیع ما خواهند بود در آنروز از شفاعت ایشان محروم و نا امید خواهند بود و باشند
کافران بدان انبازان خود ناگرویدگان یعنی چون از مطلوب نا امید گردند از ایشان بیزار شوند ويوم تقوم الساعة
يومئذ يتفرقون و روزی که قایم گردد ساعت رستخیز آنهنگام پراکنده گردند و از هم جدا شوند گروهی روی
با علی علیین آرند و جمعی در اسفل السافلین افتند یکی در درجه وصلت و یکی در درکه فرقت آن بر سریر بهجت و این
در حصیر محنت آنرا انواع ثواب و این را اصناف عذاب جمعی از دولت تلاق نازان و برخی در آتش فراق گدازان فاما
الذين آمنوا وعملوا الصالحات فهم في روضة يحبرون فاما آنانکه گرویدند و عملهای شایسته
کرده بر ایشان در مرغزاری مشتمل بر ازهار و نبات سبز و انهار بهجت انگیز که فرش آن بحلل سندس اخضر گسترده و شادمان
گردانیده باشند چنانچه شادمانی که اثر آن بر صحایف وجنات ایشان ظاهر باشد یا مکرم و منعم باشند یا ایشانرا بحلی
و حلل بیارایند یا آواز خوش شنوانند ایشانرا چنانچه در خبر است که روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله صفت بهشت
میفرمود مردی بر پای خواست و گفت یا رسول الله در بهشت آواز خوش باشد که من او را دوست میدارم فرمود بخدای که جان
بید قدرت اوست که در بهشت درختیست که چون آن درخت را فرمان رسد که سماعی بشنوان مر بندگانی را که در دنیا
خود را از استماع اغانی و ملاهی دور داشته اند درخت باواز در آید بتسبیح و تهلیل چنان آوازی که خلایق
مانند آن نشنیده باشند تغنی اوزاعی نقل میکند که هیچ کس خوش آوازتر از اسرافیل علیه السلام نیست چون او آواز
تغنی کند فرشتگان از اوراد و اذکار خود باز مانند حاصل سخن آنست که شریف ترین لذتی بعد از مشاهده انوار
تجلی در بهشت سماع خواهد بود واما الذين كفروا وكذبوا بآياتنا ولقاء الآخرة

فاولئك

فاولئك في العذاب محضرون واما آنها که نگرویده باشند و تکذیب کرده مر آیتهای ما را یعنی
قرآن یا دلایل قدرت را یا ائمه معصومین را علیهم السلام ولقاء جزای آن سرای یعنی حشر و نشر را پس آن گروه در
عذاب حاضر شدگانند فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد في السموات
والأرض وعشيا وحين تظهرون مصدریست که سبحان است بمعنی امر است یعنی تسبیح گوئید خدا را و
بپاکی یاد کنید یا نماز گذارید هنگامی که بشبانگاه در آیید مراد نماز شام و خفتن است و وقتی که به بامداد در آیید
که مراد نماز صبح است و مر او راست ستایش در آسمانها و زمینها یعنی هر که در آسمان و زمین است حمد او گویند و دیگر نماز
گذارید در طرف آخر روز یعنی نماز عصر و هنگامی که در آیید بوقت ظهر یعنی نماز پیشین از ابن عباس پرسیدند که آیا پنج
یافته پنج وقت نماز را در قرآن فرمود بلی و این آیت را برخواند و وجه تسمیه نماز بتسبیح آنست که تسبیح تنزیه است
و نماز منزه داشتن اوست از صفات مخلوقین زیرا که مخلوق مستحق عبادت نیستند و همچنانکه منزه
و مبراست از صفات خلایق همچنین متصف است بصفات کمال که استحقاق آن ندارند مخلوقات و هر که این چنین
است پس او مستحق مطلق ثناست ولهذا مقارن گردانید حمد را بتسبیح صاحب لباب گوید که تسبیح رفع
صوت است پس اتصاف او بصلوة جهریه خالی نیست و حمد چون دلالت بر رفع صوت ندارد و تخصیص ذکر تسبیح به نماز
اخفاتیه مناسب مینماید و در کنز العرفان گوید که تسمیه صلوة نهاریه بحمد را بجهت آنست که آدمی در روز بر احوالی
است که موجب حمدست و در شب بر احوالی که موجب تنزیه است مثل خواب و توابع او از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت است که هر که بامداد
و شبانگاه این آیت بخواند تلافی هر عبادتی که از و فوت شده باشد بکند یعنی از نوافل و دعوات و تسبیحات و هر که در عقب هر نماز
فریضه بخواند بعدد قطرهای باران و برگ درختان و ریگ بیابان ویرا حسنه بنویسند يخرج الحي من الميت
ويخرج الميت من الحي ويحيي الأرض بعد موتها وكذلك تخرجون بیرون آرد خدای تعالی
زنده را از مرده چون نخله از نوات و سنبل را از حبه و مرغ از بیضه و انسان از نطفه یا مصلح از مفسد و مؤمن را از
کافر و عالم از جاهل و بیرون می آرد مرده را از زنده بعکس آنها که مذکور شد و زنده میگرداند زمین را بگیاه و گل و لاله و
ریحان و سنابل و اشجار میوه دار [illegible] و سبزه تازه میسازد بعد از افسردگی و پژمردگی و مانند این اخراج بیرون آورده خواهید
شد از قبور ومن آياته أن خلقكم من تراب ثم إذا أنتم بشر تنتشرون
و از نشانهای قدرت خدای تعالی آنست که بیافرید اصل شما یعنی آدم را از جنس خاک باز پراکنده میشوید در زمین
برای تصرف و اسباب معیشت ومن آياته أن خلق لكم من أنفسكم أزواجا لتسكنوا إليها
وجعل بينكم مودة ورحمة إن في ذلك لآيات لقوم يتفكرون از علامات توانای

او آنست که بیافرید برای شما هم از شما زنان زیرا که حوا مخلوق شد از ضلع آدم و سایر زنان آفریده گشتند
از نطفهای مردان یا از جنس شما نه از جنس دیگر تا میل کنید بحکم جنسیت بسبب ملایمت و مخالفت واسطه
منافرت و ساخت یعنی پدید آورد میان شما و ازواج شما دوستی و مهربانی در موضح آورده که مودت مجرد تزویج است
سبب زادن فرزند یا مودت بر خوردسالان و رحمت بر بزرگسالان در خبر است که مردی بخدمت حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله مرا از کاری عجب است و از جای تعجب است که مردی و زنی که هرگز یکدیگر را ندیده اند
و چون میان ایشان مناکحتی واقع شود یکروز با هم صحبت داشته در میان ایشان چنان محبتی افتد که از آن عظیم تر نباشد
آنحضرت فرمود که آن از قبل حق تعالی است و این آیت برخواند بدرستی که در آفریدن ازواج مشاکل و مشابه مردان در جنس
هر آینه دلالتهاست مر گروهی را که تفکر کنند و بر حکمت این صورت مطلع شوند ومن آياته خلق السموات
والأرض واختلاف ألسنتكم وألوانكم إن في ذلك لآيات للعالمين و از دلالتهای
قدرت آفریدن آسمانها و زمینهاست و مخالفت زبانهای شما در گفتن گفتن چه با آوازهای پست و بلند و چه بفصاحت و لکنت
یا اختلاف لغتهای شما از عربی و ترکی و فارسی و هندی و امثال آن در لباب آورده که اصول تمام زبانهای مختلف هفتاد و
دوست نوزده از اولاد سام است و هفده در فرزندان حام و سی و شش در جنس یافث و دیگر اختلاف رنگهای شما در
سفیدی و سیاهی و سرخی و زردی یا در تخطیطات اعضا و هیئات و اشکال آن که مطلقا هیچ آدمی در همه چیز مشابه آدمی دیگر
نیست حتی توامین که با وجود توافق مواد و اسباب ایشان البته در بعضی از جزء مخالف خواهند بود و بدرستی که بیافرید اختلاف الالسنه
والالوان آدمیان با آنکه از یک پدر و مادر زاده اند نشانهای قدرت و حکمت است مر همه دانایان را که در آن نظر کنند و معلوم
آن پرسند که درین اختلاف حکمتی کلی مندرج است چه اگر برین وجه نبودی امتیاز بین الاشخاص مشکل بودی و بسیاری
از مهمات معطل ماندی چنانچه شمه از آن مذکور شد ومن آياته منامكم بالليل والنهار وابتغاؤ
كم من فضله إن في ذلك لآيات لقوم يسمعون و از علامات قدرت کامله او خواب کردن شماست
روز است جهت استراحت و قوای نفسانی و قوت قوای طبیعی و جستن شما روزی را از بخشش او یعنی طلب معاش در روز و شب
و گفته اند ضم فرموده دو زمان در دو فعل بدو عاطف چه هر یک از ما نیز و اگر چه مختص است بیکی از هر دو و لیکن صلاحیت
آن دیگر دارد نزد حاجت و مؤید این سایر آیات وارده است در آن بدرستی که در خواب شب و معیشت روز دلالتها
و حجتهاست برای گروهی که بشنوند بگوش هوش ومن آياته يريكم البرق خوفا وطمعا وينزل من
السماء ماء فيحيي به الأرض بعد موتها إن في ذلك لآيات لقوم يعقلون
و از نشانهای حکمت او آنست که می نماید بشما برق را برای ترسانیدن مسافران از صاعقه و در طمع افکندن مقیم

برای باران

برای باران و فرو میفرستد از جانب آسمان یا از ابر آبی را پس زنده میگرداند بدان آب زمین را تا از وی گیاه
نو و تازه میروید پس از افسردگی و پژمردگی آن بدرستی که در برق و باران علامتهاست بر قدرت الهی مر گروهی را
که تعقل کنند و تفکر نمایند در مصنوعات حق تعالی بر ایشان ظاهر گردد کمال قدرت در هر حادثه ومن آياته أن تقوم
السماء والأرض بأمره ثم إذا دعاكم دعوة من الأرض إذا أنتم تخرجون
و از نشانهای توانایی او آنست که می ایستد آسمان بی ستون و زمین بر روی آب بفرمان او یعنی نگاه داشت او مر ایشانرا
پس چون بخواند شما را اسرافیل علیه السلام بنفخه آخره خواندنی برین نوع که یا ایها الموتی اخرجوا ای مردگان بیرون
آیید از قبرهای خود و این نیز یکی از آیات قدرت اوست وله من في السموات والأرض كل له قانتون
و مر او راست هر که در آسمانها و زمینهاست همه مخلوق و مملوک او و در ربوبیت او همه مر او را فرمان بردارانند در موت و حیات
و بعث و نشور و در همه احوال از حکم او تمرد نمیتوانند کرد وهو الذي يبدؤا الخلق ثم يعيده وهو أهون
عليه وله المثل الأعلى في السموات والأرض وهو العزيز الحكيم و اوست آنکه اول بیافریند خلق
را بعد از آن بمیراند پس باز زنده گرداند و او را باز آوردن آسانست بر خدای تعالی همچنانچه آفریدن یا اعاده باعتقاد شما
آسانتر است از ابدا پس ابدا را اقرار دارید و اعاده را چرا انکار میکنید و ابدا و اعاده نزد قدرت او یکسانست و مر او راست
صفت برتر و وصف بزرگتر چون قدرت کامله و حکمت شامله و وحدت ذات و عظمت صفات در آسمانها و زمینها و او
غالبی که عاجز نشود از ابدا و اعاده او دانا بصواب که افعال او بر مقتضای حکمت باشد ضرب لكم مثلا من
أنفسكم هل لكم من ما ملكت أيمانكم من شركاء في ما رزقناكم فأنتم فيه سواء
تخافونهم كخيفتكم أنفسكم كذلك نفصل الآيات لقوم يعقلون بیان میکند خدای تعالی برای شما
مثلی فرا گرفته از احوال نفسهای شما آیا شما را هست ای آزادان از ممالیک شما که ملک یمین شماست هیچ انبازان در آنچه روزی
داده ایم شما را از اموال و اسباب پس شما و ایشان در آن چیز یکسان باشید یعنی چنانچه تصرف میکنید شما در مال و ملک خود ایشان
نیز توانند ترسید از ایشان که در تصرف مستقل شوند مثل ترسیدن شما آزادان از نفسهای شما یعنی از شریکان آزاد ملخص
سخن آنکه آیا ای خواجگان شما بندگان را در مال و ملک خود شریک میسازید یا در تصرف آن و تسلط بر آن مساوی باشید
و از استبداد و استقلال ایشان ترسان شوید در عین المعانی و بعضی دیگر از تفاسیر هست که چون حضرت مصطفی صلی الله
علیه و آله این آیت بر صنادید قریش خواند گفتند كلا والله لا يكون ذلك أبدا حاشا که هرگز این تواند بود
فرمود که شما بندگان خود را در مال خود شرکت نمیدهید پس چگونه آفریدگار را که بندگان خدا اند در ملک او شریک میسازید
مانند این تفصیل میکنیم و مبین میسازیم دلایل وحدت را برای گروهی که عقل خود را در تدبر امثال بکار برند اما

جاهلان وستمکاران از حقیقت سخنان بیخبرند بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ بلکه پیروی میکنند آنانکه ستم کردند برخود بترک آرزوهای نفس خود را بی دانشی پس کیست که راه نماید آنرا که فرو گذاشت خدای تعالی بجهت عصیان و بسبب خذلان گمراه شد و نیست مر مشرکان گمراه را یاران و هواداران که از عذاب شان برهانند فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ پس راست دار ای محمد صلعم روی خود را برای عبادت خدای تعالی یا خالص کردان عمل خویش را در حالتی که مایل باشی از همه دینها بدین اسلام و امت خود را بگو که بدین وجه اقامت نمایند و پیروی کنید همه دین خدا یا آن فطرتی که بحکمت بیافرید مردمانرا برای آن و گویند مراد از فطرت شناختن صانع است و آن در روز الست همه آدمیانرا حاصل شده پیغمبر بایدکه ملازم عهد باشید که بران مفطور شده اید و در حدیث وارد یافته که هر مولودی که زاید بر فطرت اسلام زاید پدر و مادر او را یهود و ترسا و مجوس گردانند همچنانکه بهیمه که از مادر جدا شد گوش او را نبریده اند بلکه صاحبش میبرد پس عوارض او را از فطرت منکر دانند و لا تبدیل صیغه نهی است در صورت نفی یعنی تبدیل مدهید مر خلق خدا یا یعنی دینی را که خدای تعالی خلق را بران آفرید و میثاق از ایشان فرا گرفت آنست کیش راست و راه مستقیم ولیکن بیشتر مردم نمیدانند استقامت دین را بسبب اعوجاج طبع و عدم تدبر در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله نقل کرده است که ابو عبدالله علیه السلام فرموده که فطرت و لا بشت و امام رضا علیه السلام فرموده که آن لا اله الا الله محمد رسول الله است و علی امیرالمؤمنین که تا اینجا توحید تمام میگردد مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ منیبین حالست از ضمیر اقم یعنی ای محمد روی بدین آر با امت خود در حالتی که باز گردندگانید بسوی حق از غیر او و بترسید کسی را گویند که او را جز حق سبحانه و تعالی مرجعی نباشد و بترسید از و و برپای دارید نماز را و مباشید از شرک آرندگان بترک نماز متعمدا خطاب با امت است در تیسیر از شیخ محمد اسلم طوسی نقل میکند که حدیثی بمن رسیده که هرکه از من روایت کند عرض کنید بر کتاب خدای تعالی اگر موافق بود قبول کنید من این حدیث را که مَنْ تَرَكَ صَلَاةً مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ خواستم

که باقی از قرآن موافقت پیدا کنم سی سال تامل کردم تا این آیت را یافتم که اقیموا الصلوة و لا تکونوا من المشرکین مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ مباشید از آنانکه جدا کردند و پراکنده ساختند دین خود را و گشتند گروه گروه مراد مشرکانند که دین اسلام را که داشتند یکی بت پرستید و یکی ملک و یکی ستاره یا یهود یا نصاری که هریک چندین فرقه شدند یا خوارج یا نواصب یا اهل بدع و هر گروهی آنچه نزدیک ایشانست از دین شادانند و گمان ایشان آنکه حق با ایشانست وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ و چون برسد آدمیان یعنی مشرکانرا سختی و بیماری یا فقر و گفته اند عام است مر همه آدمیانرا که چون بسختی درمانند بخوانند بزاری پروردگار خود را بازگشتگان بسوی حق پس چون بچشاند و برسد خدای تعالی از نزدیک خود آسانی یا صحت یا توانگری و از آن شدت باز رهند آنگاه گروهی از ایشان به پروردگار خود شرک آرند یعنی در مقابل نجات از بلا چنین عمل کنند لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ تا کافر شوند بآنچه عطا کردیم ایشانرا از نعمت عاقبت امر تهدید است یعنی ای کافران برخوردار شوید روزی چند از نعمتهای دنیوی پس زود باشد که بدانید سرانجام کار خود که عقوبت اخروی باشد أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ یا فرستادیم بر کافران کتابی و حجتی یا رسولی یا معجزه یا فرشته که با او برهانی باشد پس رسول یا ملک سخن گوید یا آن کتاب تکلم کند یعنی دلالت داشته باشد بآنچیزی که هستند بآن شرک می آرند یعنی دلیل بود بر اشتراک ایشان وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ و چون بچشانیم مشرکانرا نعمتی از صحت و وسعت و مانند آن شادمان شوند بدان و اگر برسد بدیشان زحمتی از مرض و قحط و مانند آن بآنچه از پیش فرستاده دستهای ایشان یعنی چون بلا برسد بشامت کردارهای بد که کرده اند آنگاه ایشان نومید میشوند و جزع میکنند یعنی نه شکر میگذارند در نعمت و نه صبر دارند در محنت أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ آیا نه دانسته اند آنکه خدای تعالی گشاده میگرداند روزی را برای هرکه میخواهد و تنگ میسازد بر هرکه میخواهد بدرستی که درین بسط و قبض هر آینه دلایل عبرتست برای گروهی که تصدیق کنند حکم الهی را در قبض و بسط و شکر گویند در سرا و صبر نمایند در ضرا که بنا کار مؤمن و اساس ایمان برین دو صفت است فَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ پس بده ای محمد صلعم خداوندان قرابت را از بنی هاشم حق او را از غنیمت فیء و گفته اند صورت خطاب با حضرتست و مراد اهل ایمان درین داخل اند پیغمبر باید

که بدهید حق ایشانرا یعنی رعایت صله رحم کنید باحسان و انعام و توقیر و اکرام ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کند که چون این آیت نازل شد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا را علیها السلام بخواند و فدک بوی تسلیم کرد و ثمه از این آیت و بدهید حق محتاج و بیچاره را و راه گذریانرا از آنچه مقرر شده یعنی وظایف زکواة یا خمس این ایتاء حقوق بهتر است از امساک برای کسانی که میخواهند رضای خدا را یا مراد وجه تقرب بحق سبحانه و تعالی و ایشان رستگارانند وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبًا لِيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ و آنچه میدهید از هدیه و عطیه بتوقع مکافات تا بیفزاید مال از مالهای مردمان یعنی هدیه بکسی میدهید و زیاده از ثمن آن توقع میدارید تا مال شما افزون گردد پس زیاده نمیشود آن مال نزد خدای تعالی و برکت از آن برمیخیزد و یا آنچه میدهید از زیادتی حرام در معاملات یعنی سود و ربا زیادتی مال سود خواران بپدید آید چنان نشود و برکت در آن نمی ماند چه ربا خوار را برکت نباشد در دنیا و در آخرت مستحق عذاب میگردد و آنچه میدهید از زکواة مفروضه یا صدقه که روانی دادن میخواهید ثواب خدای تعالی پس آن گروه که زکواة و صدقه لوجه الله دهند نه برای مکافات ایشان خواهند افزونی شده بندگان افزونی که یکی را ده زیاده یابند اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ خدای بحق آنست که بیافرید شما را و شما را پس روزی داد و میمیراند شما را مادام که زنده باشید پس میمیراند بوقت انقضای اجل شما پس زنده گرداند شما را و برانگیزاند در قیامت آیا هست از انبازان شما یعنی آیا بتان که بزعم شما شریک خدا اند هست کسی که بکند ازین خلق و رزق و اماتت و احیا هیچ چیز تا بدان سبب او را پرستش توان کرد چون از هیچکدام ازین نیاید ایشانرا شریک گرفتن نشاید پاکست خدای تعالی و برتر است از آنچه شرک می آرند بوی ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ آشکارا شد تباهی در بیابان بخشکسالی و مردن دواب و طواعین و در دریا بطوفان و جوشش و غرق شدن کشتی بسبب آنچه کرده است دستهای آدمیان یعنی بشومی معاصی ایشان اغلب علما برآنند که مراد از فساد نا آمدن باران است چه وقتی که باران نبارد نبات نروید و در دریا لؤلؤ و جواهر منعقد نشود صاحب کشاف آورده که چون باران منقطع گردد جانوران آبی نابینا شوند گفته اند فساد بر آن بود که قابیل هابیل را بکشت و فساد بحر آنکه جلندی از قبل او کشتیها را غصب کرد و نزد بعضی مراد از فساد یعنی نتیجه آن ظاهر شد در بیابان بهلاک قری و در دریا باغراق قوم نوح علیه السلام و آل فرعون و قطاع الطریق نیز گفته اند که سبب فساد بر و بحر و بر هر تقدیر حضرت ملک قدیر افساد دنیوی آدمیان را ظاهر کرد تا بچشاند ایشانرا بعضی از جزای آنچه کرده اند چه تمام آن در آخرت خواهد بود شاید ایشان بچشیدن این بعض باز گردند از شرک بتوحید و از معصیت بطاعت و از نفاق باخلاص و از علامت بجهت عرفا گویند که مراد از بر نفس است و از بحر قلب و اصلی گویند که هرکه بحر دل

بترک مراقبه فاسد گردد ظاهر شود فساد بر نفس قشیری آورده که فساد بر نفس بارتکاب محظورات است و فساد بحر دل باخلاق ذمیمه و توقف برسوم و طاعات در حقایق سلمی گفته است که بر لسان علمای اهل ظاهر است و بحر زبان اهل تحقیق فساد لسان علما بتاویلات فاسده باشد و فساد زبان عرفا به دعاوی باطله قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ بگو مشرکانرا که بروید در زمین امم خالیه بنگرید که چگونه بود سرانجام آنانکه پیش از ایشان بودند بیشتر ایشان یعنی همه هلاک شدند زیرا که از ایشان مشرکان بودند فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ پس راست کن روی خود را برای کیش راست یا روی آر بجهت دین درست و از امام صادق علیه السلام روایت است که در نماز برست و بجپ ملتفت مشو و روی دل بقبله حقیقی آر پیش از آنکه بیاید روزی که باز گردانیدن نیست او را از نزدیک خدای تعالی یعنی خدای آن کس نخواهد باز گردانید آن روز را که جدا شوند مردمان از یکدیگر گروهی بطریق جنت شتابند و گروهی راه دوزخ بپایند مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ پس هرکه کافر شود پس براوست جزای کفر او که آتش جاوید است و هرکه بکند کار ستوده پس برای نفسهای خود میگسترانند یعنی جایگاه راحت میکنند در بهشت و تفرق بندگان در روز قیامت واقع است لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ تا خدای تعالی جزا دهد آنانرا که گرویده اند و کرده اند کارهای شایسته از بخشش خود ذکر جزای کافران نکرد بجهت آنکه مقصود بالذات مؤمنانند بدرستی که خدای تعالی دوست ندارد کافرانرا تا با مؤمنان جمع کند بلکه ایشانرا جزا بسزا دهد به دوزخ فرستد وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلْكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و از نشانهای قدرت خدای تعالی آنست که میفرستد بادها یعنی شمال و جنوب و صبا چه ایشان ریاح رحمت اند بخلاف دبور که او ریح زحمت است و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که اللهم اجعلها ریاحا بادهای رحمت مژده دهندگان بباران تا بفرستادن و تا بچشاند از نعمتی که تابع باران است یعنی از زرع و فراخیت و برای آنکه تا بروند کشتیها در دریا بفرمان خدای تعالی و تا بجویید در تجارت دریا روزی که خدای تعالی بمحض فضل میدهد و تا شاید که شما شکر گویید برین نعمتها وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ما فرستادیم پیش از تو ای محمد صلعم فرستادگان از آدمیان بسوی گروه ایشان پس آمدند رسولان با گروه خود بمعجزهای روشن یا احکام بیان از حلال و حرام و بعضی

از قوم ایشان بدانها گرویدند و برخی کافر شدند پس انتقام کشیدیم از آنانکه کافر شدند و ایشانرا هلاک کردیم و یاری کردیم آنانرا که گرویده بودند و هست سزاوار بر ما یاری دادن مؤمنان چه ایشان مستحق نصرتند ابو الدردا گوید که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود که هیچ مردی نباشد که از عرض برادر دینی خود دفع کند مگر که بر خدای تعالی واجب شود که آتش دوزخ از وی دفع کند در روز قیامت پس این را خواند که وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ خداوند بحق آنست که میفرستد بادها پس برمی انگیزانند بادها ابر را بهوا پس خدای تعالی بگستراند یعنی متصل سازد بهم گاهی که خواهد در جهت آسمان چنانچه خواهد روزها یا بسا و در گرداند آنرا گاهی پاره پاره هر قطعه در طرفی پس تو می بینی بارانرا بحکم الهی که بیرون می آید از میان ابر هم در وقتی که مرتکم و متصل است و هم در وقتی که منقطع و متفرق است پس چون برساند خدای تعالی بارانرا در اراضی و بلاد هر که خواهد از بندگان خود آنگاه ایشان شادمان و خوشدل میشوند وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ و بدرستی بودند پیش از آنکه فرستاده شود بر ایشان باران پیش از ظهور سحاب ناامیدان از باران فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پس در نگر با آثار رحمت الهی در بخشش باشاهی که چگونه زنده میکرداند زمین مرده را با شجار و اثمار و زروع و نباتات پس از مرده که دافر دیگ آن بدرستی که قادرست بر احیای زمین بعد از موت آن هر آینه زنده گردانند مردگانست چه احیای ارض حادث مثل آنست که در وبوده از قوی نبات و احیا اموات ایجاد آنست که در مواد ایشان بوده از قوی و قرآن و خدای تعالی بر همه چیز تواناست چه قدرت او با جمیع خلایق یکسانست و امور همه مسکله بر او آسان است در حقایق آورده که در ظاهر باران است که زنده کانی کل بدانست و در باطن ذکر اوست که حیات دل از انست و در بحر فرموده که آثار رحمت نشاء خشیت است که زمین دل بدان زنده گی می یابد و نزد بعضی خو[illegible] آثار رحمت دل باشد که منظر نظرست وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ و اگر بفرستیم ما بادی که مودی باشد بهلاک چون دبور که ریح عذابست و بر مزروعات ایشان وزد پس ببینند کشت زار زرد شده بعد از سبزی و بهلاکت نزدیک رسیده چنانچه از او نفع نتوان گرفت هر آینه باشند پس از زردی زرع کافر شوند بنعمتهای گذشته و بایستی که التجا بحق کردندی و از رحمت او ناامید نشدندی این آیات ایذان دارد بر سر کفار بقلت تثبت و عدم تدبر و سرعت شامل مقتضی آن بود که توکل کرده بر پروردگار و التجا برده بسوی وی باستغفار هر گاه که باران از ایشان باز داشته میشد و ناامیدی را از رحمت و اسعه او مجال نمیدادند و مبادرت می نمودند بشکر و بسنت اهل طاعت گاهی که برسیدی باران رحمت و افراط نمیکردند باستبشار و صبر میشدند بر بلای او وقتی که زروع ایشان زنگ کرده شده بصفوار ولیکن تو ای محمد ص این طمع مدار از کفار که فهم کنند

سخنان

سخنان ترا که درین باب گویی و قول ترا قبول کنند فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ پس بدرستی که تو سخن نمیتوانی شنوانید مرده گانرا و کفار حکم ایشان دارند زیرا که دل ایشان مرده است و نمی توانی شنوانید کرانرا خواندن چون برگردند از خواننده که برنده گان از متکلم قید تولیه و ادبار برای تأکید حکم است و استحاله استماع یعنی اصم مقبل اگرچه نمی شنود اما بسبب حرکت لب و دهان و اشارات سر و دست چیزی درمی یابد اما کری که پشت بر متکلم دارد از آن مقدار دریافت نیز محروم است وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ و نیستی تو راه نماینده کوردلانرا از گمراهی ایشان چه آینه دل ایشان حکم آهنی زنگ خورده یا زنگ خورده باشد و تو قادر نیستی بر آنکه از ابصیقل ایمان زنگ آن کفر بزدایی از دلهای ایشان نمی شنوانی موعظ و نصایح قرآنرا مگر آنرا که گرویده است بآیات کتاب ما چه راه استماع و تفهیم قبول بر ایشان گشاده است و ایمان ایشان را بران میدارد که لفظ آن گوش کنند و در معنی آن تدبر نمایند پس ایشان گردن نهاده کانند مر اوامر و نواهی را اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ خدای مطلق و معبود بحق آنست که بیافرید شما را از چیزی سست یعنی نطفه پس داد شما را از پس سستی طفولیت توانایی یعنی جوانی و برنایی پس داد پس از قوت شباب سستی و پیری و او داناست باحوال بندگان بر تغیر صفات ایشان وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ و روزی که قایم شود قیامت و آن در ساعت آخر باشد از دنیا سوگند خورند کافران مضمون آنکه درنگ نکرده اند در دنیا یا در قبور جز ساعتی و همه مؤمنان دانند که ایشان دروغ میگویند مثل این برگشتن از راستی و آفت سند در دنیا که بانکار حشر و نشر برگردانیده میشوند از راه صدق یعنی کار ایشان دروغ گفتن درین سرا و در آن سرا وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و بعد از سوگند ایشان بر عدم لبث در دنیا گویند آنانکه داده اند ایشانرا علم یعنی دانش و گرویدند یعنی مؤمنان و علما از ملائکه و انس گویند چرا دروغ میگوئید بدرستی که درنگ کردید در دنیا و مکث نمانده گور است مسطور در لوح محفوظ یا قرآن آنجا که فرمود وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ یا در علم الهی یا در قضای او ما آنچه بر شما نوشته که زمان مکث شما باشد و شما بران مقدار در دنیا یا در قبر بوده اید تا روز برانگیختن اینست روز برانگیختن که انکار میکردید ولیکن بودید شما که از فرط جهل و عدم تفکر نمیدانستید که بعث حق است پس کافران آغاز اعتذار کرده برای تدارک ما فات رجوع کنند بدنیا و اجازت نیابند فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ پس آن روز سود نکند آنانرا که ستم کردند بر خود بکفر عذرخواهی ایشان و خوانده نشوند بچیزی که ازاله عقاب ایشان کند یعنی ایشانرا نگویند که استرضای خدای تعالی کنید زیرا که خدای تعالی

وی آفریده است شما را از نطفه ضعیف و قوت جوانی و پیری

فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ

طلب

وز ایشان

ازایشان راضی نشود وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ و هر آینه بیان کردیم برای مردمان درین قرآن از هر مثلی که ایشانرا بکار آید در بیان توحید و حشر و صدق رسل و اگر بیاری تو ای محمد بدیشان یعنی بمنکران و معاندان معجزه که طلبند هر آینه گویند آنانکه کافر شده اند از فرط عناد و غایت تمرد و فساد نیستید شما یعنی پیغمبران و مؤمنان مگر تباه کاران و دروغ گویان و برنا فتند کان آنچه حال خود شناخت بر ایشان می بندند كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ همچنین مهر مینهد خدای تعالی بر دلهای آنانکه نمیدانند و در طلب دانش نمیشتابند حق را بد انند فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ پس شکیبایی ورز ای محمد بر آزار ایشان بدرستی که وعده خدای تعالی بنصرت و اعلاء کلمه و غالب شدن دین راستست و خدای تعالی بران وفا خواهد کرد و ترا برسبک باری نیارند و مضطرب نسازند آنانکه یقین نمیشوند در امر معاد یا ترا بران نیارند که تعجیل کنی در دعای عذاب بدیشان که بوقت مقرر باز بسته است چون آن وقت در آید حکم الهی بظهور رسد روایت از سید صلی الله علیه و آله که هر که سوره روم بخواند خدای تعالی او را ده حسنه کرامت کند بعدد هر فرشته که خدای تعالی را در میان زمین و آسمان تسبیح میکنند و بر طاعت کردن ایشان روز و شب کند بمحل قبول رسد و ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که هر که در شب بیست و سیم ماه رمضان عنکبوت و روم بخواند بخدای که او از اهل بهشت باشد سُورَةُ لُقْمَانَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ آيَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ حروف مقطعه مبادی سور و مفاتیح کنوز رموز خزاین حق اند الف اشارت باناست و لام بر لی و میم بمنی یعنی منم معبود و مراست جمیع صفات کمال و از منست غفران و احسان این آیات آیتهای قرآن است خداوند حکمت یا متضمن حکمت یا محکم که درو مناقض نیست یا حاکم بحلال و حرام هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ راه نماینده است و بخشش از خدای نیکوکارانرا است الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ آنانکه بپای میدارند نماز فرض را و میدهند زکوة واجب را و ایشان برای دیگر ایشان بیگمان اند یعنی بعث و جزا را تصدیق میکنند أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ آن گروه که بدین صفات موسوم اند بر راه راست اند از آفریدگار خود و آن گروه ایشانند رستگاران و فیروزیافتگان آورده اند که نضر بن حارث بتجارت بجانب فارس رفته بود و قصه رستم و اسفندیار خریده و در جامع قریش بنوعی بمسامع ایشان میرسانید که همه شیفته و فریفته می شدند و لاف میزد که اگر محمد ص قصه عاد و ثمود و عظمت ملک سلیمان و داود علیهم السلام خبر میدهد من از سعت مملکت و فور ابهت ملوک عجم سخن میگویم حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ و از مردمان کسی است که میخرد سخن

دعد

بیازی

بازی و گفته اند فریب دهنده و مشغول کننده یعنی اختیار میکند افسانه بی اعتبار را تا گمراه کند مردمانرا از راه خدای تعالی یعنی از دین او یا باز دارد از استماع و قرائت قرآن بی دانشی و برهانی و فرا میگیرد راه خدا را افسوس و سخریه آن گروه مر ایشانراست عذاب خوار کننده که سبی و قتل است در دنیا و عذاب و خزی در عقبی و گفته اند این آیت در شان آنهاست که جاریات مغنیه خریدندی و مردم را باستماع و الحان ایشان از شنودن سخن حق باز داشتندی وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ و چون خوانده شود بر آن کس که لهو الحدیث را خریده و برگزیده آیتهای کلام ما را روی بگرداند در حالتی که گردنکش یا متکبر بود یعنی التفات بآن نکند گوییا که هرگز آن نشنیده گوییا در هر دو گوش او گرانیست پس اعلام کن او را و بیا بشارت بیم ده بعذاب دردناک إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ خَالِدِينَ فِيهَا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بدرستی آنانکه گرویدند بخدای تعالی و رسول او و کردند عملهای شایسته مر ایشانراست بهشتهای با نعمت و ناز و نعمتهای بهشت در حالتی که جاویدان باشند دران وعده کرده است خدای تعالی وعده کردنی درست و راست و او خداوند غالب است که هیچکس او را از وفای بوعده مانع نشود راست کار که هرچه کند طریق حکمت بود خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ بیافرید آسمانها را بی ستونی که می بینید شما آنرا بر افراشته و بنهاد در زمین یعنی پیدا کرد درو کوههای بلند تا شما را حرکت نه دهد و مضطرب نسازد چه زمین بر روی آب متحرک بود چون کشتی و کیبال راسیات آرام یافت در موضح از ضحاک نقل میکند که حق سبحانه و تعالی نوزده کوه را میخ زمین کرد تا بر جای بایستاد از جمله کوه قاف است و ابو قبیس و جودی و لبنان و سنین و ثبیر و طور سینا و الوند و دماوند و غیر آن و پراکنده کرد در زمین از هر جنبنده و فرو فرستادیم التفات متکلم جهت اختصاص نعلت بفاعل یعنی جز ما نفرستند و ما فرستیم از ابر یا آسمان آبی که باران است پس برویانیم در زمین بدان آب از هر صنف گیاهی بسیار منفعت هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ این که مذکور شد از آسمان و زمین و کوه و حیوانات و نباتات آفریده خداست پس بنمایید بمن که در عالم چه چیز بیافریده اند آنانکه دون وی اند مراد بتانند که کفار ایشانرا شریک حق کنندی حق سبحانه و تعالی میفرماید این همه مخلوق منند آنچه بتان شما آفریده است کدامست بلکه مشرکان در گمراهی آشکارا اند که عاجز را انباز مخلوق را با خالق در پرستش شریک میسازند آورده اند که قصه لقمان حکیم و وصایای او نزد یهود شهرتی عظیم داشت و طلب در متهی کرد بدیشان رجوع کردندی از حکمتهای لقمان برای ایشان این مثل زدندی حق سبحانه و تعالی از حال وی خبر داد و فرمود وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ

ابیات

کُلِّ

كفر فان الله غني حميد و بدرستی که داده‌ایم لقمان بن باعور بن ناخور بن تارخ را حکمت که قولی صایب
و فعلی کامل است با شناخت توحید و نفی شرک و در احقاق گفته‌اند که امانت او در عقلیه و در تقریر توحید و ایمان بر
سبیل نفی شرک و اضافه و دلایل جمیعت باید و بعضی گویند که حکمت در عرف علما استکمال نفس است به اقتباس علوم نظری
و اکتساب ملکه تامه بر افعال فاضله بر قدر طاقت او که عبارت از علم با عمل است بر قدر توانایی و علما را در نبوت لقمان اختلاف است
سدی و عکرمه و شعبی بر آنند که پیغمبر بوده و مراد از حکمت در این آیت نبوت است و او خواهرزاده ایوب پیغمبر بوده علیه السلام
یا پسر خاله او و کنیت او ابو الانعم است و نقش نگین او این بود الستر لما عاینت احسن من اذاعة ما ظننت
یعنی پوشیدن آنچه معاینه دیدی بهتر است از افشای آنچه گمان کردی و در عین المعانی آورده که در سال دهم از سلطنت داود علیه السلام
متولد شد و تا عهد یونس علیه السلام عمر یافت و بعضی گویند هزار سال زیست و اکثر علما بر آنند که پیغمبر نبود بلکه حکیم بود و گویند غلام کسی بود و شبانی
میکرده یا خیاطی یا نجاری و گویند حبشی بود و در میان بنی اسرائیل قضا میکرد و مردی بود اسود اللون غلیظ الشفتین روزی بوقت
قیلوله جمعی فرشتگان بخانه وی در آمدند و بر وی سلام کردند جواب داد و ایشان ندا کردند که ای لقمان ما فرستادگان پروردگاریم
ترا خلیفه میسازیم در زمین تا حکم کنی میان مردمان براستی لقمان جواب داد که اگر حکم عزم است از حضرت او بر این کار من سمعا و طاعة
قبول میکنم و امید میدارم که مرا توفیق دهد و یاری کند و اگر مرا مخیر کرده‌اند عافیت را اختیار میکنم و متعرض فتنه نمیشوم ملائکه را این سخن
خوش آمد و حق سبحانه و تعالی قول او پسندید و حکمت بر او افاضه کرد و او مشاهده کرده هزار کلمه حکمت از او منقول است که هر کلمه بعالمی
ارزد و روزی یکی از عظمای بنی اسرائیل بر او گذشت و جمعی نزد وی نشسته بودند و استماع کلمه حکمت میکردند آن بزرگ فرمود که ای لقمان
تو آن بنده سیاه حبشی که شبانی رمه فلان میکردی گفت هستم پرسید که چه چیز ترا بدین پایه رسانید جواب داد که سه چیز سخن راست
گفتن و امانت نگاه داشتن و ترک ما لا یعنی کردن و در تفسیر ثعلبی از حکیم لقمان می‌آورند که روزی خواجه وی او را با غلامان دیگر بباغ فرستاد
تا میوه بیارند غلامان میوه‌ها را در راه بخوردند و گناه خوردن آن بلقمان کردند خواجه بر وی خشم گرفت لقمان گفت ایشان میوه خورده‌اند
و بر من دروغ بسته‌اند خواجه گفت حقیقت این چه معلوم توان کرد گفت اگر ما را آب گرم بخورانی و در صحرا بدوانی تا قی کنیم از درون
هر که میوه بیرون آید خاین اوست و بعضی از حقایق بر وی منکشف بود گویند هر گیاه که بگذشتی با وی باز آمدی و گفتی در من این خاصیت است
و آورده‌اند که روزی خواجه وی مر او را گفت که گوسفندی بکش و آنچه بهتر است از وی بیار او گوسفند را کشت دل و زبانش برای خواجه
برد او گفت این چگونه است گفت چون دل و زبان پاک باشد از این دو هیچ پاکتر نباشد و چون پلید بود هیچ چیز از این پلیدتر نباشد
و مقاتل بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که لقمان را موصوف امام زمان حاصل نبود و او را که حکمت داده‌اند
بسبب جلال و حشم و بسط مال و جمال نبود بلکه بواسطه آن بود که او مردی بود با قوت و او امر الهی و با ورع در اجتناب از معاصی و تقوی
در طریق حق عمیق النظر و طویل الفکر بود و استعانت بغیر میکرد و در روز خواب از خود دور میداشت و هرگز کسی نه دیده بود او را بر بول

حبشی بود

داد

می‌آورد

این

و غایت و اغتسال آن بجهت شدت پوشش ستر عورت و حفظ خود میکرد و از جمیع جهات و نمی‌خندید در هیچ وقتی از اوقات
جز خوف گناه و کاری نبود او را بجز عبادت و گفتند که با هیچکس مزاح نکردی و اگر از دنیا چیزی بوی رسیدی فرح ننمودی و اگر فوت
شدی اندوهگین نشدی اکثر اوقات قبایل و خلایق را مواعظ و نصایح فرمودی و میان مردمان بقدر توانایی اصلاح نمودی و اقوال مردم
را مستحسن شمردی و بوجه صواب آنرا ادا کردی و با فقها و علما صحبت داشتی القصه متصف بصفات حمیده بوده و متسم بافعال
پسندیده و در ضمن حکمت اینها همه مندرج است پس حق سبحانه و تعالی فرمود که ما او را حکمت دادیم و گفتیم اگر شکر گوی خدا را
بر نعمت حکمت و هر که شکر گوید جز این نیست که شکر میگوید برای خود چه نفع شکر که دوام نعمت و استحقاق مزید است بوی میرسد
و هر که ناسپاسی کند پس بدرستی که خدای تعالی بی‌نیاز است از شکر کسی سزاوار حمد است اگر چه کسی حمد نگوید یا محمود است
که همه کاینات بلسان حال و قال حامد حضرت وی اند و اذ قال لقمن لابنه و هو یعظه یا بنی لا
تشرک بالله ان الشرک لظلم عظیم و یاد کن چون گفت لقمان مر پسر خود را انعم یا اشکم یا ماثان یا مشکور و لقمان
پند میداد او را میگفت ای پسرک من تصغیر شفقت و مرحمت است شرک میاور بخدای تعالی و بعضی بر لا تشرک وقف کنند
و بالله قسم دارند یعنی بخدا سوگند که شرک آوردن بدرستی ستم بزرگ است چه تسویه میکند مخلوق را با خالق و وصینا
الانسان بوالدیه حملته امه وهنا علی وهن و فصاله فی عامین ان اشکر لی و لوالدیک
الی المصیر و وصیت کردیم آدمی را و فرمودیم بنیکویی بپدر و مادر او و از موجبات نیکویی یکی آنست که بر داشت
فرزند را مادر او چند وقت و سست میشد در حمل او در سستی بر سستی یعنی ضعفی بالای ضعفی چه لا یزال ضعف
او در تزاید بود و باز کردن او را از شیر در گذشتن دو سال و در این مدت او را شیر داده و این دلیلست بر آنکه اقصی مدت رضاع دو سالست
و دیگر وصیت کردیم آدمی را با آنکه شکر گوی مرا و پدر و مادر خود را و ذکر حمل در میان معترضه است مؤکده در وصیت حق مادر
خصوصا و لهذا حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که و من ابر امک ثم امک ثم امک سه بار و بار دیگر
نیکی با در مبالغه نمود پس از آن فرمود ثم اباک که یکبار در نیکی پدر فرمود بعد از سه بار مادر چون که حق تعالی شکر خود
و پدر و مادر را امر فرمود و بعد از آن گفت بسوی حکم منست بازگشت همه و شکر و شرک ایشان را جزا دهم و ان جاهداک علی
ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفا و اتبع سبیل
من اناب الی ثم الی مرجعکم فانبئکم بما کنتم تعملون و اگر کوشش کنند پدر و مادر با تو بر
آنکه شرک آری بمن و شریک گیری آنچه ترا بدان علم نیست ترا باستحقاق شرکت او و دانشی پس فرمان ایشان را و مصاحبت
مکن با ایشان در زندگانی دنیا مصاحبت نیکو چنانچه پسندیده شرع و مقتضای کرم بود و پیروی کن در دین راه کسی را
که بازگشته است بمن بتوحید و اخلاص که آن محمد است و آل او صلی الله علیه و آله و پیروی مخالفات منست بازگشت شما پس

او

بر

آگاهی خواهم داد شما را بآنچه میکردید از خیر و شر نزول آیت در شأن سعد وقاص است چنانچه در سوره
عنکبوت گذشت و ذکر این وصیت در اثنای قصه لقمان بمناسبت نهی است از شرک در هر دو وصیت پس دیگر باره از
وصیت لقمان خبر میدهد که فرزند خود را گفت یا بنی انها ان تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة
او فی السموات او فی الارض یأت بها الله ان الله لطیف خبیر ای پسرک من بدرستی که این خصلت
و فعل یعنی کرداری که آدمی را باشد از خیر و شر اگر باشد در خردی همسنگ دانه از سپندان که اصغر حبوبست پس باشد آن در زیر
صخره سبز که اعمال فجار بر آن نویسند و آنرا اصما گویند در زیر هفتم زمین یا بالای سموات یا در زمین در مکانی پنهان
بیارد خدای تعالی آنرا و حاضر گرداند و حساب کند بدرستی که خدای تعالی باریک داننده است و علم او بهمه خفایا احاطه کند داناست
بمکان هر چیز در تفاسیر اهل البیت صلوات الله علیهم نقل میکنند از امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام که میفرمود این را
کرد ایاکم و المحقرات من الذنوب فان لها من الله طالبا لا یقولن احدکم اذنب و استغفر ربنا
باد که عذر کشید از گناهان خورد که آنرا بنزد خدای تعالی جوینده هست نباید که گوید یکی از شما که مرتکب گناه شوم
و استغفار کنم آنگاه این آیت را خواند یا بنی اقم الصلوة و امر بالمعروف و انه عن المنکر
و اصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور ای پسرک من بپای دار نماز را تا نفس تو که
پاک شود و بفرمای بنیکویی و باز دار از منکر دیگران از تو کامل شوند معروف آنست که موافق شرع و سنت باشد و منکر آنکه مخالف
نقل و عقل بود و شکیبایی کن بر آنچیزی که برسد بتو از شداید خصوصا در امر و نهی بدرستی که آنچه فرموده شد از واجبات
امور است یعنی از آنچه خدای تعالی قطع کرده است قطع ایجابی و لا تصعر خدک للناس و لا تمش فی الارض مرحا
ان الله لا یحب کل مختال فخور یکسو مبر روی خود را برای مردمان یعنی بوجه تکبر روی بر مردم متاب بلکه اقبال
کن بر ایشان از روی تواضع و مرو در زمین برای بازی و افسوس خودکامی یعنی مخرام مانند جاهلان و دنیاپرستان بدرستی که
خدای تعالی دوست نمیدارد هر خرامنده را که چون رود متکبر آید و نازش کننده که باسباب تنعم بر مردمان تطاول جوید آورده‌اند که
در زمان جاهلیت مردی متکبرانه بر روی زمین رفتی یکروزی چنین میرفت زمین را حق تعالی امر کرد تا او را فرو برد و نقل است
که هنوز میرود و اقصد فی مشیک و اغضض من صوتک ان انکر الاصوات لصوت الحمیر و میانه باش در
رفتن خود یعنی میانه سرعت و بطوء میرو که زود رفتن علامت خفت و سبکساریست و دیر حرکت کردن نشان تجبر و
بزرگواریست بلکه میانه رو باش در جمیع اخلاق و بطریق تواضع قدم می‌نه و فرود آر و کم کن آواز خویش یعنی فریاد
کننده و نعره زننده مباش و دراز زبان و سخت گوی مباش بدرستی که زشت‌ترین آوازها آواز خران است یعنی در ارتفاع
صوت فضیلتی نیست چه صوت حمار با وجود رفعت مکروه طباع و موجب وحشت استماع است در عین المعانی آورده که

است با آن عمل که در آسمانها باشد
با وجود رفعت و وسعت آن یا در

لن

لصوت

بزرگان عرب برفع اصوات تفاخر میکردند و لهذا بر این آیت رد کرد بر ایشان فخر ایشان را و حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله آواز نرم را دوست داشتی و جهر صوت را کاره بودی و در انجیل مذکور است که بگو با بندگان مرا که چون با من
مناجات کنند آوازهای خود را بخوابانند که من می‌شنوم و آنچه در دل ایشانست من میدانم وجه تخصیص انکریت صوت حمار با آنکه
آواز بعضی حیوانات انکر از صوت اوست آن گفته‌اند که آواز او نزد عرب مثل است در کراهیت سفیان ثوری گوید که
فریاد هر حیوانی تسبیح اوست الا حمار که صیحه او از رؤیت شیطانست و در حدیث آمده که اذا سمعتم نهیق الحمار
فتعوذوا بالله من الشیطان الرجیم سعد از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله روایت کند که آنحضرت فرمود که حق
تعالی سه آواز را دشمن دارد آواز حمار و آواز سگ و آواز نوحه و وجه انکریت صوت او را از مولانا جلال الدین محمد رومی
قدس سره چنین نقل فرموده‌اند که در غالب آواز او برای طلب کاه و جو است یا بجهت اجرای شهوت یا جنگ با درازگوش
دیگر و صدایی که از غلبه صفات بهیمی و سبعی بود زشت‌ترین صداها بود و از اینجا معلوم میشود که صدایی که از صاحب اخلاق
روحانی و ملکی آید خوبترین نواها خواهد بود الم تروا ان الله سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض
و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم و لا هدی
و لا کتاب منیر آیا نمی‌بینید ای مردمان از آنکه خدای تعالی رام ساخت برای نفع شما آنچه در آسمانهاست از آفتاب
و ماهتاب از روشنی ایشان بهره مند باشید و ستارگان تا بدان راه می‌برید و آنچه در زمین است از کوه و بیابان و دریا و
حیوانات و نباتات و معادن تا از آن انتفاع دارید و تمام کرد بر شما نعمتهای آشکارا و پوشیده یعنی آنچه می‌شناسید و آنچه
نمی‌شناسید یا نعم محسوسه و معقوله گویند نعمت را سیصد و شصت گرده اند از آنجمله گفته‌اند نعمت ظاهره نصرت حضرت رسول است
صلی الله علیه و آله و باطنه امداد ملائکه و بقولی نعمت ظاهر و باطن حسن خلق و نیکویی خلق است یا اقرار و تصدیق یا
نطق و عقل یا وجود نعمت و شهود منعم یا تسویه ظواهر است و تصفیه سرایر یا حفظ قرآنست و فهم آن یا نهار و لیل
یا صلوة و صوم یا ذکر لسان و فکر جنان یا صحت ابدان است و عصمت ادیان یا نظر و بصیرت یا جذب منافع و دفع
مضار یا نمای اموال و صفای احوال یا تنعیم است و تعلیم یا دعوت و هدایت یا الوان عطایاست و غفران
خطایا علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما الصلوة و السلام که نعمت ظاهر حضرت
محمد است صلی الله علیه و آله و آنچه آورده از جانب حق تعالی از معرفت الهی و توحید او و نعمت باطن ولایت و عقد
مودت ما اهل البیت پس بعضی از قوم این نعمت ظاهر را و باطن را اعتقاد نکردند حق جل و علا این آیت را فرستاد
که یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر تا آخر آیه بنزول این آیات آنحضرت خوشحال
و شادمان شد با آنکه حق تعالی قبول نمی‌فرماید ایمان این گروه که اعتقاد نکردند ولایت و محبت ما را و از مردمان کسی

ست که جدال کند و خصومت ورزد در کتاب خدای تعالی یعنی نضر بن حارث که میگفت نه چنین است در بعضی التفاسیر
آورده که یهود از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله پرسیدند که خدای تو از چه چیز است فی الحال او را صاعقه گرفت این آیه
آمد کسی بود که مجادله کند در ذات حق بی دانشی و بی بیانی از نزدیک خدای تعالی و بی کتاب روشن بلکه بمحض تقلید چنانچه فرموده
و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا علیه آباءنا او لو کان الشیطان
یدعوهم الی عذاب السعیر و چون گویند مر ایشانرا که بتصدیق پیروی کنید آنچیزی را که فرستاده است خدای تعالی یعنی قرآن
و بعد از آن بگروید گویند نمی گرویم بدان و متابعت نمیکنیم آنرا بلکه پیروی میکنیم آنچیزی را که یافتیم بران پدران خود را یعنی سلوک بطریق آبا میکنیم
آیا اگر بودی شیطان که بوساوس و هوای نفس بخواند ایشانرا بسوی عذاب دوزخ ایشان همچنان پیروی کنند او را از تقلید
در نگذرند و من یسلم وجهه الی الله و هو محسن فقد استمسک بالعروة الوثقی و الی الله عاقبة
الامور و هر که خالص سازد دین یا عمل خود را یا باخلاص توجه کند بدرگاه خدای تعالی و حال آنکه او نیکوکار باشد
یعنی موحد پس هر آینه دست زده باشد بدست آویزی محکم که کلمه شهادتست یا اسلام و اشهر روایات قرآن و عترت است
بموجب فرموده نبوی که دو چیز در میان شما میگذارم کتاب الله و عترت من اگر چنگ زنید باین هردو بعد از من گمراه نشوید
و این هردو باهم اند تا روز قیامت بر حوض کوثر بمن رسند پس هردو مایه دار و سبب نجات و بازگشت همه کارها
بوی خواهد بود و من کفر فلا یحزنک کفره الینا مرجعهم فننبئهم بما عملوا ان الله علیم
بذات الصدور و هر که نگرود و چنگ در عروه وثقی که قرآن و اهل بیت است نزند پس باید که اندوهناک نسازد
ترا کفر وی از او بسوی ماست بازگشت ایشان پس آگاه کردانیم ایشانرا بآنچه کرده اند و ثبت عقوبت خواهد بود بدرستی
که خدای تعالی داناست بآنچه در سینه هاست از خیر و شر و محبت و عداوت نمتعهم قلیلا ثم نضطرهم
الی عذاب غلیظ برخوردار دهیم ایشانرا بنعمت و سرور مثل صنادید قریش و بنی امیه و بنی عباس
زمانی اندک که زود انقطاع یابد چه تنعم هر چند در نظر کثیر و بسیار نماید نسبت بآن سرای اندک است و زود در سر آید که پاینده
نیست و آنکه در آن سرا است انقطاع پذیر نیست پس بیاریم ایشانرا به بیچارگی یعنی ناچار بیایند بسوی عذاب سخت گران
که برگزشتن نشود و لئن سالتهم من خلق السموات و الارض لیقولن الله قل الحمد لله بل
اکثرهم لا یعلمون و اگر بپرسی مر کافرانرا که بیافرید آسمانها و زمین را هر آینه گویند خدای تعالی چه دلایل
از ظهور آفرینش بغیر او بسیار روشن است بگوای محمد سپاس مر خدایرا که اعتراف میکنند بآنچه موجب بطلان اعتقاد
ایشانست بلکه بیشتر ایشان نمیدانند که بدین اقرار ملزم میشوند لله ما فی السموات و الارض ان الله هو الغنی
الحمید مر خدایراست آنچه در آسمانها و زمینهاست یعنی مخلوق ویند پس در آسمان و زمین جز او مستحق عبادت نبود

بدرستی که خدای تعالی اوست بی نیاز بذات خود و پیش از خلق ایشان ستوده در صفات خود و قبل از نطق احیا یا غنی است از
ستایش ستایش کنندگان و ستوده است بستایش ایشان در اواخر سوره الکهف گذشت که جهودان اعتراض کردند بر قرآن
که چگونه میگوید که شما را بحکمت جزوی بسیار دادیم و جای میفرماید که و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا و آیت آمد که قل لو
کان البحر مدادا در این سوره نیز برای تاکید آن خبر میدهد که و لو ان ما فی الارض من شجرة اقلام و البحر
یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم و اگر آنکه بودی
آنچه در زمین است از درختها قلمها و دریای محیط با سعت خود مداد شدی آن قلمها را بعد از فنای آب هفت دریای
دیگر باشد او و بدان قلمها و بدان آبهای مداد شده کتابت کردندی پس نرسیدی و بپایان نیامدی علم الهی عجایب صنع
پادشاهی یا اسامی آنچه آفرید در دنیا و خواهد آفرید در عقبی یا حکم و فرمان او یا نعمتی که در دارین برسد که ان افاضه میکند
بجهت آنکه قلم و مداد متناهی است و آنچه مذکور شد نامتناهی و اختیار جمع قلت بر کثرت شعارست بآنکه این وانی ست بلند که
پس چگونه باشد بسیار بدرستی که خدای تعالی غالبست بر حکم و فرمان بلانهایت خود که هیچ چیز از علم و حکمت او خارج نیست
ما خلقکم و لا بعثکم الا کنفس واحدة ان الله سمیع بصیر نیست آفریدن شما ای اهل مکه و نه برانگیختن
شما بعد از موت مگر مانند آفریدن و برانگیختن یک تن چه حق سبحانه و تعالی در خلق اشیا بالآلات و ادوات و اعانت مدد
کاران محتاج نیست بلکه بکلمه کن صد هزار عالم ایجاد کند و در بعث اموات بترتیب مقدمات احتیاج ندارد بلکه اسرافیل
را علیه السلام فرماید که بگو برخیزید از گورها بیک دعوة او همه خلایق از گورها بیرون آیند بدرستی که خدای شنواست همه مسموعات را
و بیناست همه مبصرات را و هر آینه بقدرت چنین کسی مجز را راه نیست شیخ ابو جعفر بابویه قدس سره آورده که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله فرموده که ای بنی عبد المطلب براستی که هیچ خادم تکذیب مخدوم و مطاع خود نمیکند بحق آن خدای که مرا براستی
بخلق فرستاده که هر آینه بمیرید شما همچنانکه خواب میکنید و برانگیخته شوید همچنانکه بیدار میشوید و بعد از مرگ خانه نیست
مگر بهشت یا دوزخ و آفریدن همه خلایق و زنده کردن ایشان بر خدای تعالی مثل آفریدن و زنده کردن یک نفس است این آیت را خواند
الم تر ان الله یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و سخر الشمس و القمر کل یجری الی اجل مسمی و ان
الله بما تعملون خبیر آیا ندیدی و ندانستی که خدای تعالی در می آرد ظلمت شب را در روز و این و نقصان کردن شب در افزایش
روز داخل میکرداند روشنایی روز را در تاریکی شب زمانی که روز بهر آیه یا در مقادیر ایشان کم و زیاده میکند و رام کرد آفتاب و ماه را که
سبب منافع خلق اند هر یکی از این می رود در فلک خود تا زمانی نام برده که روز قیامت است و جریان ایشان نیز منقطع گردد
و ندانستی آنرا که خدای تعالی بآنچه میکنید داناست که امور میشناسد ذلک بان الله هو الحق و ان ما
یدعون من دونه الباطل و ان الله هو العلی الکبیر این سعت علم و شمول قدرت بسبب

آنست که خدای تعالی اوست ثابت در ذات خود و واجب بوجود خویش و آنچه مشرکان میخوانند و می پرستند بجز خدای
تعالی باطل و بیهوده و ناحق است و دیگر بسبب آنست که خدای تعالی اوست برتر یعنی غالب بر همه بزرگ که از همه بزرگترست
الم تر ان الفلک تجری فی البحر بنعمت الله لیریکم من آیاته ان فی ذلک لآیات لکل
صبار شکور آیا ندیدی آنکه کشتی میرود در دریا بمنت و احسان او که آنرا بر روی آب نگاه دارد و برای رفتن او نرم ساخته
تا بنماید شما را بعضی از دلایل قدرت خود در حرکت کشتی و هر چه از عجایب بحر بدرستی که در امر کشتی و دریا هر آینه نشانهاست
بر شمول قدرت و کمال حکمت و وفور نعمت مر هر صبر کننده را بر بلاء او و شکر گوینده بر نعمای او و اذا غشیهم موج
کالظلل دعوا الله مخلصین له الدین فلما نجاهم الی البر فمنهم مقتصد و ما یجحد بآیاتنا
الا کل ختار کفور و چون فرو گیرد و بپوشد اهل کشتی را و از زبر ایشان در آید موج دریا و بزرگی مانند سایه
بانها یا مثل کوهها یا ابرها میخوانند خدایرا در حالتی که پاک کنند کاننده برای خدای تعالی این خود را چه خوف شدت آفت هوا و
تقلید را که منازع فطرت اند زایل کردانیده ایشانرا بمقام فطرت اصلی برده پس آنهنگام که برهانند ایشانرا و برسانند بسلامت بسوی
بیابان پس بعضی از ایشان هم بران اخلاص که بوده اند باشند که مقام راستی و عدالت و بعضی از راه اخلاص برگردند یعنی مومنان از
اهل کشتی ثابت اند بر دعا و نیاز خود و مشرکان جابر و متکبر و انکار نکنند نشانهای قدرت ما را مگر عذر کننده عهد شکننده ناسپاس
مر نعم پروردگار را یا ایها الناس اتقوا ربکم و اخشوا یوما لا یجزی والد عن ولده و لا مولود
هو جاز عن والده شیئا ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا و لا یغرنکم بالله
الغرور ندای عام است یعنی ای همه مردمان بترسید از عقوبت پروردگار خود یا پرهیز کنید از ناشایستها و بترسید
از روزی که دفع نکند عذاب را پدر از پسر خویش و نه فرزندی او باز دارنده باشد از پدر خود چیزی را از عذاب گفته اند این خبر خاص
است بکفار چه اولاد و آبا مومن بعضی بعضی را شفاعت کنند بدرستی که وعده خدای تعالی بثواب و عقاب حق است
و راست و در آن خلاف نخواهد بود پس باید که فریب ندهد شما را زندگانی دنیا یعنی بمتاعهای دلفریب و زینتهای او فریفته نشوید
و باید که مغرور نسازد شما را بعفو و کرم یا مهلت دادن از شیطان فریبنده یعنی شما را با مل دور و دراز از راه حق بیرون
دلیر کند و گوید امروز گناه کنید و فردا توبه آورده اند که حارث بن عمرو محاربی از اهل بادیه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
پرسید که قیامت کی خواهد بود و من تخم در زمین پاشیده ام باران در کدام ایام خواهد بارید و زن من حامله است
چه خواهد زایید از ذکور و اناث و میدانم که عمل من دی روز چه بود و فردا بکدام شغل خواهم داشت و مولد خود
میدانم که کجاست مدفن من در کدام بقعه اتفاق خواهد افتاد حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که این پنج علم در فراخنای
مشیت حضرت آفریدگارست و کلید اطلاع بران بدست اجتهاد هیچ آدمی نداده ان الله عنده علم الساعة

و ینزل الغیث و یعلم ما فی الارحام و ما تدری نفس ماذا تکسب غدا و ما تدری
نفس بای ارض تموت ان الله علیم خبیر بدرستی که خدای تعالی نزدیک اوست دانستن قیام قیامت
و فرو میفرستد باران را در زمان و مکانی که مقدر و مقرر کرده و میداند آنچه در رحمهاست از زن و مرد و تمام و ناقص و نمیداند
هیچ نفس نیکوکار یا بدکار که چه چیز کسب کند فردا از خیر و شر و نمیداند هیچ نفس که او بکجا میرد و در کدام وقت بدرستی که خدای تعالی
داناست بجمیعا و چون خواهد آنرا آشکارا کند آگاه و چون خواهد بر بنده کرم پوشد در انوار التنزیل آورده که روایت کرده روزی
ملک الموت را علیه السلام گذری بر مجلس سلیمان علیه السلام افتاد و نظری انداخت بر یکی از حاضران مجلس او و از و چشم برنداشت
آن مرد پرسید از سلیمان علیه السلام که این کیست که چشم از من بر نمیدارد فرمود که ملک الموت گفت گویا مرا میخواهد و در کمین
من دارد باد را فرما که برداردم مرا و ببرد بمملکت هند از دو سلیمان حکم کرد و باد او را ببرد بآنجا ملک الموت گفت دوام
نظر من بروی از روی تعجب بود که من مامور بودم که او را در هند قبض روح کنم و او نزد تو بود ابی بن کعب روایت کند از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر که سوره لقمان بخواند در قیامت لقمان رفیق او باشد و بعدد هر که امر معروف نماید و نهی
منکر کند حق سبحانه و تعالی ده حسنه در دیوان اعمال وی بنویسد

سورة السجدة مکیة الا المومن آیتین

بسم الله الرحمن الرحیم الم تنزیل الکتاب لا ریب فیه من
رب العالمین ام یقولون افتریه امیر المومنین علیه الصلوة و السلام فرموده که هر کتاب الهی را خلاصه
بوده و خلاصه قرآن حروف مقطعات است و الم گفته اند که الف از اقصی حلق است و آن اول مخارج است لام از طرف لب
گفته شود و آن اوسط مخارج است و میم از شفه گویند و او آخر مخارج است و این سخن اشارتست بآنکه بنده باید که در مبادی
و اوسط و اواخر افعال و اقوال خود بحق سبحانه و تعالی مستانس باشد فرو فرستادن کتاب یعنی قرآن هیچ شک نیست
در و یعنی منزل است بی شبهه از پروردگار عالمیان آیا تصدیق میکنند اهل مکه از نزدیک خدای تعالی است یا میگویند
بربافته است آنرا محمد صلی الله علیه و آله از پیش خود بل هو الحق من ربک لتنذر قوما ما اتیهم من
نذیر من قبلک لعلهم یهتدون نه چنین است که گویند بلکه قرآن سخن درست و راست است فرود آمده
از حضرت پروردگار تو تا بیم کنی از عذاب الهی قومی را که در زمان تو اند و نیامده است بدیشان هیچ بیم کننده پیش از تو مراد
زمان فترت است و اسمعیل علیه السلام نذیر بوده اهل زمان خود را و تو نذیر قوم خودی شاید که ایشان به بیم کردن تو راه یابند
و طریق حق را اختیار کنند الله الذی خلق السموات و الارض و ما بینهما فی ستة ایام ثم استوی علی
العرش ما لکم من دونه من ولی و لا شفیع افلا تتذکرون خداوند بحق آنست که بیافرید آسمانها
و زمین را در مقدار شش روز از ایام دنیا پس مستولی شد حکم او بر عرش که اعظم مخلوقاتست پس برو بگروید و از راه او مگذرید

بجز در میان ایشان

که در دینی و عقبی نیست شما را بجز از وی هیچ دوستی در خواست کننده که مدد کاری نماید آیا پند پذیر نمیشوید از مواعظ
ربانی و نصایح قرآنی يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ
سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ می سازد کار دنیا یعنی حکم کند بر آن و میفرستد ملکی را که موکل است بر آن از آسمان بسوی
زمین پس ملک می آید و آنکار بجا می آرد در روزی که هست اندازه او هزار سال از آنچه شماره میکنید یعنی فرشته فرود
می آید از آسمان و بالا میرود در مدتی که اگر آدمی رود و آید جز بهزار سال میسر نشود زیرا که از زمین تا آسمان پانصد ساله
راه است پس مقدار نزول و عروج هزار سال راه بود و منقولست از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلم که هر ملکی که
ملک تعالی بزمین میفرستد بامور متعلقه باشد آن تا امام وقت نبیند و آن امر بوی عرض نکند باز نگردد و درین وقت
مختلف ملائکه که تدبیر امور مامورند که بوی عرض کنند حضرت صاحب الامر است علیه السلم ذَٰلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ
الشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ
آن خداوند که تدبیر او میکند داننده پوشیده و هویداست یعنی داننده امور دنیا و آخرت را یا عالم است بآنچه بود و باشد
و خواهد بود غالبست بر تقدیر مهربانست بر بندگان در تدبیر او آنکسی است که نیکو کرد هر چیز را که بیافرید یعنی بیافرید است
بر وجه نیکو بمقتضای حکمت و آغاز کرد آفریدن آدم را علیه السلم از گل ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ
ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا
تَشْكُرُونَ پس بیافرید فرزندان او را از خلاصه بیرون آورده از صلب از آب ضعیف خواری یعنی نطفه پس راست کرد
آدم را و دمید در او از روح خویش این اضافه جهت تکریم و تشریف است و اظهار آنکه وی مخلوقی شریف و در استان
مناسب حضرت ربوبیت کمیت این فرموده امیر المؤمنین علیه السلم که من عرف نفسه فقد عرف ربه و ساخت
برای شما گوش تا میشنوید و دیدها تا می بینید اندکی سپاس داری میکنید بر چنین نعمتها وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا
فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ و گفتند منکران بعث
چون ابی بن خلف و امثال او آیا چون گم شویم در زمین خاک شویم و با زمین آمیخته گردیم چنانچه خاک اعضای ما از خاک
متمیز نباشد آیا ما در آفرینش خواهیم بود و این استفهام بر سبیل انکارست یعنی چون خاک شویم آفریدن نو ما متعلق
نخواهد بود نه چنانست که ایشان میگویند بلکه ایشان بجزای پروردگار خود نا گرویدگانند یعنی با آخرت ایمان ندارند
قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ بگو ای محمد منکران بعث را
زود فرا گیرد جان شما را فرشته مرگ که عزرائیل است آنکس که موکل کرده و برگماشته شده است بقبض ارواح
شما پس بسوی آفریدگار خود باز گردیده شوید برای حساب و جزا و در کشاف آورده که عزرائیل ارواح را بخواند و جواب

دهند

دهند پس اعوان خود را بقبض آن فرماید و در تفسیر ثعلبی مذکورست که ملک الموت را رویست از آتش
که بدان روی بر کافران ظاهر گردد و روح ایشان را قبض کند و روی دارد از ظلمت که روح منافقان را فرا گیرد و روی
دارد مشابه روی آدمیان که بدان ارواح مومنان را توفیه کند و رویست او را از نور که ارواح پاک ائمه هدی قبض نماید
و اعوان او ملائکه رحمت و عذابند و عجب از آدمی که با وجود چنین حریفی در کمین چگونه لاف آسایش تواند زد
وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا
إِنَّا مُوقِنُونَ اگر بینی ای بیننده چون مشرکان در روز حشر فکنندگان باشند سرهای خود را یعنی از غایت خجالت
ندامت سر در پیش افکنند نزدیک پروردگار خود در موقف عرض هر آینه بینی کاری بر هول و در آنحال میگویند ای آفریدگار
ما دیدیم آنچه وعده کرده بودی و شنودیم از تو تصدیق پیغمبران یا هول رستخیز دیدیم و آواز صور شنیدیم پس باز گردان ما را
بدنیا تا بکنیم کار شایسته درستی که ما بیگمانانیم برای حقیقی زیرا که مشاهده کردیم و ما را شبهه نماند اگر حق سبحانه و تعالی میفرماید
وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ
أَجْمَعِينَ و اگر میخواستیم هر آینه میدادیم در دنیا هر نفسی را هدایت او یعنی آنچه راه یابند بآن بسوی ایمان و عمل صالح بر سبیل
قسر و قهر تا بآن ملجا شوند بایمان ولیکن مصلحت در تکلیف خلاف این اقتضا میکند چه تکلیف باید که باختیار خود ایمان آرند
تا مستحق مدح و ثواب گردد ولیکن ثابت شده است و واجب گشته این حکم از من هر آینه پر میسازم دوزخ را از کافران دیو
و آدمی همه ایشان فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ پس بچشید شما عذاب را بسبب آنکه فراموش کرده بودید یعنی فرو گذاشتید دیدن این روز را یعنی ایمان
نیاوردید بجزای این روز درستی که ما ترک کردیم شما را و بگذاشتیم در عذاب و بچشید عذاب جاوید آن را بآنچه بودید که میکردید إِنَّمَا
يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ
جز این نیست که میگروند بآیات ما و کلام ما آنانکه پند داده شوند بآیتها بر روی در افتند سجده کنندگان و تنزیه کنندگان
پروردگار خود را از آنچه لایق عظمت و کبریای او نباشد تسبیح مقترن بستایش پروردگار ایشان یعنی تنزیه کنند از صفات
نالایق و بستایند بستایشهای موافق یا در سجود گویند سبحان الله و بحمده و ایشان سرکشی نکنند از ایمان و طاعت
و سجود و این سجده دهم است از سجدات واجبات اربع است و این سجده را تنذر گفته اند و سامع باید که سجده گزارد و
گزاران غافل شده و تصدیق کند دلالت وجود احد را که آن دلالتها را در همه اشیا موحد است و گویند در وجوب
این سجده و سه دیگر که حم سجده و النجم و اقرا است که در آخر وارد و یافت لصیغه امر که دالست بر وجوب اما این
سجده است اگرچه نه بر صیغه امر است لیکن علامت بر کمال ایمان که متفرع است بر وجوب و واجبست درین سجده با

نهادن پیشانی و باقی اعضای هفتگانه بر زمین و نیت بر منوجه که اسجد سجدة التلاوة لوجوبها او ندبها
قربة الى الله و واجب نیست در وطهارت و نه ذکر و نه تسلیم بلکه ذکر در مندوبست و ذکرش صدوق علیه الرحمه
چنین ذکر کرده در امالی که لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله تعبدا و رقا لا اله الا الله ایمانا و صدقا
سجدت لك يا رب تعبدا و رقا لا مستنكفا و لا مستكبرا و واجبست بجود بر قاری و مستمع و سامع
و قولست وجوب اقوی است و اختلافست در ستر و استقبال و خالی بودن از نجاست و وضع جبهه بر چیزی که صحیح است
سجود بر او و بعضی گویند که احوط آنست که اینها نیز واجبست آورده اند که منازل بعضی از انصار از مسجد حضرت سید ابرار
صلی الله علیه و آله ابعد بود چون نماز شام با خواجه انام ادا کردندی تا وقت عشا در مسجد توقف کرده نماز گزاردندی
و بمنزلهای خود رفتندی تا دولت نماز خفتن بجماعت آنحضرت دریابند حق سبحانه و تعالی در شان ایشان فرستاد که
تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ
دور میشود پهلوهای ایشان از خوابگاهها میخوانند پروردگار خود را از بیم خشم او و بامید خشنودی او و ابو الدرداء گفته که آیه
در شان جمعیست که نماز عشا و صبح را بجماعت گزارند و بعضی گویند که دعا اینجا تعقیبست میان شام و خفتن چه روایتست
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر که تعقیب خواند میان شام و خفتن خدای تعالی برای او دو کوشک بنا کند هر یکی یک
ساله راه و آن نماز در [illegible] ساعت غفلت گویند و دعا که میان نماز شام و خفتن کنند مستجاب شود
هشام بن سالم رحمه الله از امام صادق علیه السلم روایت کرده که هر که میان شام و خفتن دو رکعت نماز بگذارد که در رکعت
نخستین الحمد و ذا النون بخواند تا و نجی المؤمنین و در دوم الحمد و عنده مفاتح الغیب تا آخر آیه اکنون دست بعزت
بر دارد و بگوید اللهم اني اسألك بمفاتح الغيب التي لا يعلمها الا انت ان تصلي على محمد و آل محمد اللهم
انت ولي نعمتي و القادر على طلبتي تعلم حاجتي فاسألك بحق محمد و آل محمد ان تفعل بي كذا
و كذا هیچ حاجت نخواهد الا روا کند و معاذ بن جبل از رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که این آیه در شان
متهجدان و شب خیزانست چون پرده شب فرو گذارند و جهانیان سر بر بالین غفلت نهند ایشان پهلو از بستر
گرم فرش نرم تهی کرده بر قدم نیاز بایستند و در شب دراز با حضرت خداوند راز گویند و آنچه عطا کرده ایم ایشانرا
نفقه میکنند در وجوه خیر یعنی شب بر درگاه ما داد گدائی و بروز در راه ما داد گدایان میدهند فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ
مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ پس نمیداند هیچ نفسی نه ملک مقرب و نه نبی
مرسل آنچه نهان داشته شده است برای پهلو تهی کنندگان از مضاجع از روشنی چشمها یعنی چیزی که بدان چشمها
روشن گردد چه حدیث قدسی وارد یافته که اعددت لعبادی الصالحين ما لا عين رأت و لا

اذن

أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَىٰ قَلْبِ بَشَرٍ آماده ساخته ام از برای بندگان شایسته چیزی را که هیچ چشم
جهان ندیده و هیچ گوشی نشنیده و در خاطر هیچ آدمی نگذشته محققان برآنند که اشارت آنست که از آن نعمتی
عظمی سخن بگوید چه فلا تعلم نفس و لا خطر على بشر دو گواهند بر آن که عقول در یافت آن لائق نیست
عاصم بن حمید از امام صادق علیه السلم روایت کرده که نیست هیچ عملی نیکو که بنده آنرا بجای آورده باشد مگر که ثواب
و پاداشت آن در قرآن مقرر شده مگر نماز شب که بیان نفرموده حق سبحانه و تعالی ثواب و جزای آنرا در قرآن
بجهت عظم و بزرگی قدر آن جزا داده میشود جزا دادنی بسبب آنچه بودند که باخلاص نیت و صدق طویت عمل میکردند
بزرگی فرموده که چون عمل نهان کرده بجزا نیز نهانست تا چنانچه کس بر طاعت ایشان مطلع نشد کسی نیز بمکافات ایشان
پی نبرد اهل تفسیر آورده اند که ولید بن عقبه بن ابی معیط روبرو صفت با شیر بیشه شجاعت در مقام مفاخرت در آمده
گفت ای علی سنان من از سنان تو تیزترست و زبان من از زبان تو تیزتر امیر المؤمنین علیه السلم فرمود که ساکت
یا فاسق خاموش باش ای فاسق ترا با من چه زهره مساوات و چه یارای مجادلات حق سبحانه و تعالی تصدیق
قول امیر المؤمنین علیه السلم آیه فرستاد که أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ
آیا آنکس که هست گرویده بخدا و رسول یعنی امیر المؤمنین مانند کسی که هست بیرون رفته از دایره فرمان چون
ولید بن عقبه برابر نشده در شرف و رتبت و نه در جزا و مثوبت لا یستوون فرمود بصیغه جمع نه لا
یستویان که بصیغه مثنی باشد اگرچه در شان دو کس آمده تا دلالت بر عموم کند که میان هیچ مومن و فاسق
مساوات نیست از اهل کشف و نظم کلام مقتضی آنست که فاسق در آیه بمعنی کافرست چه جمع میان ایمان و
فسق صحیح باشد و میان کفر و ایمان نه زیرا که یک شخص هم مومن باشد و هم فاسق اما مومن و کافر نتواند بود و صاحب
کشف الغمه رحمه الله آورده که ولید برادر مادری عثمان بود و شان و نزول آیه را نقل کرده از ثعلبی و واحدی
بر وجهی که گذشت و دیگر میفرماید که کفایتست دلالت کردن نزول قرآن بر کمال فضیلت آنحضرت و وصف او بایمان
که عنوان علم و نتیجه معرفت اوست و حسان بن ثابت این قصه را نظم کرده برین وجه أنزل الله و القرآن عزيز
في علي و في الوليد قرانا فتبوأ الوليد من ذاك فسقا و علي مبوء ايمانا ليس من كان مؤمنا عرف الله
كمن كان فاسقا خوانا سوف يجزي الوليد خزيا و نارا و علي لا شك يجزى جنانا فعلي يلقى لدى الله عزا
و وليد يلقى هناك هوانا یعنی حق سبحانه و تعالی در قصه امیر المؤمنین علیه السلم و ولید بن دین آیه قرآن نزول
فرموده که ولید پلید محل و منزل فسق و فجورست و امیر المؤمنین علیه السلم منشأ و ماوای ایمان و نورست و کسی
که مومن صادق خدا شناس است نیست مثل کسی که فاسق کذاب خائن خدا ناشناس است زود باشد

که ولید جزا و سزای آن یابد که رسوای دنیاست و عقوبت آتش عقبی و چاشنی امیرالمؤمنین علیه السلام مجازات آن به مذاقت
جان منزل و مکان سازد پس علی مرتضی علیه السلام والثنا معزز و محترم با حق سبحانه وتعالی در مقام قرب جلالت خواهد گرد و ولید
در مکان بعد خوار خواهد بود با وقع ذلت و خواری و این ابیات سمت انشا یافته از قول حسان بن ثابت و عقبه ابن ولید ابو معیط
که پدر او ذکوان بن امیة بن عبد الشمس است و گفته اند که ذکوان پسر امیه نبود بلکه غلام او بوده او را منسوب ساخته اند با او و مشهور شده
به پسری او و ولید در روز فتح مکه مسلمان شد و عثمان در زمان خلافت او را حاکم کوفه گردانید چونکه برادر مادریش بود و در زمان
حکومت آن پلید شراب خورد و نماز صبح با مردم که امامت میکرد چهار رکعت گذارد و در حالت مستی و گویند در محراب قی کرد و مردم
او را بعد از آن حد شرعی زدند چون فسق او بر همه کس ظاهر شد او را از حکومت کوفه عزل کردند در رقه مرد پس نظر کن حکمت الهی
در سر این قضیه که چون امیرالمؤمنین علیه السلام اخبار بفسق او نمود حق سبحانه وتعالی آن را اظهار فرمود و از عالم غیب بعالم شهادت و از پرده
خفا بفضای معاینه منکشف ساخت چه خمر جامع اسباب فسق است [illegible] على رؤوس الاشهاد اجرای احکام شرع
نبوی بر او مترتب شد تا متحقق شود آنچه امیرالمؤمنین علیه السلام بوی نسبت کرده بود از فسق و چون سمت فسق از ولید به ثبوت رسید
کمال ایمان در آنحضرت متحقق خواهد بود و از ابی جعفر علیه السلام در نزول آیت چنین منقول است أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ اما آنانکه گرویده اند و عمل صالح کرده پس مر ایشان راست
بوستانهای که مأوای حقیقی است و گفته اند که جنة المأوی بهشتی است بر یمین عرش خدای تعالی مؤمنان و به آنجا درآیند [illegible]
باشد یعنی ماحضری که برای مهمان آرند [illegible] پس از دخول بهشت [illegible] ارزانی دارد بسبب آنکه بودند که عمل میکردند عملی که مستحق
این کرامت شدند وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا
وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ اما آنانکه بیرون رفته اند از راه دین پس بازگشت
ایشان آتش دوزخ است یعنی بجای جنة المأوی که مؤمنان را باشد ایشان را آتش دوزخ مأوی دهند هر گاه که خواهند که بیرون
آیند از آن آتش باز گردانیده شوند در آتش و آورده اند که آتش بوقت جوشش ایشان را بالا افکند تا نزدیک درهای دوزخ
رسند و توقع بیرون آمدن کنند خزنه بگرزهای آتشین ایشان را میزنند و بقعر جهنم می افکنند و گویند ایشان را بچشانید [illegible]
عذاب آتش را آن عذابی که بودید که با آن تکذیب میکردید [illegible] وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ
الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و هر آینه بچشانیم اهل مکه را عذاب نزدیکتر و خوارتر در دنیا که قتل و اسیر است و یا قحط فرود
از عذاب بزرگتر که خلود است در آتش شاید که ایشان یعنی جمعی که باقی مانده اند از ایشان باز گردند براه حق و از کفر توبه کنند و در
موضح آورده که اکبر عذاب دوزخ یا ادنی عذاب [illegible] و اکبر [illegible] یا خواری دنیا و نگونساری عقبی یا افتادن در گناه و دور افتادن
از درگاه قرب [illegible] و در لباب از تفسیر نقاش نقل کرده که ادنی غلای اسعار است و اکبر خروج مهدی علیه السلام با شمشیر آبدار [illegible]

این

رفته

رفته است که بود که ادنی عذاب رجعت است و اکبر عذاب قیامت وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ
عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ و کیست ستمکارتر از کسی که پند داده شود بآیتهای پروردگار او یعنی قرآن پس روی بگرداند
از او و تفکر نکند در آن بدرستی که ما از مشرکان انتقام کشنده ایم هلاک و عذاب وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي
مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا
صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ و بتحقیق ما دادیم موسی علیه السلام توریة پس مباش در شک از لقای
کتاب تو که قرآنست چه ما دادیم ترا از کتاب مثل آنچه دادیم او را از کتاب پس این بدیع نیست که بنموده باشند که در آن شک
باید کرد و مرا و امت اند و اکثر آنحضرت را در تلقین و فرا گرفتن قرآن شکی نبود و گویند ضمیر راجع بموسی است یعنی شک مباش از
دیدن موسی علیه السلام چه آورده اند که حق سبحانه وتعالی وعده داده بود حضرت رسالت را صلی الله علیه وآله که پیش از آنکه از دنیا رحلت
کنی موسی را علیه السلام خواهی دید و اینجا تاکید است همان وعده را میگوید که شک در لقای وی مکن و در شبی که آنحضرت بمعراج برد
موسی را دید در آسمان ششم مردی دراز بالا مجعد موی گوییا که از مردان شنوه است هم در وقت عروج و هم در وقت رجوع و گردانیدیم
کتاب منزل بر موسی را راه نماینده مر بنی اسرائیل را و گردانیدیم مر بنی اسرائیل را پیشوایان که راه مینمودند خلق را باحکام توریة بفرمان
ما آنهنگام که صبر کردند بر ایمان یا بر شدائد قوم یا بر تکالیف طاعات یا از معاصی و بودند که بآیتهای ما یعنی علاماتی که بموسی داده بودیم
بیگمان بودند علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام که در کتاب الهی ائمه بر دو قسم اند ائمه
هدایت و ائمه ضلالت ائمه هدی آنانند که امر نمیکنند مگر از قبل حق و مقدم نمیدارند امر خود را بر امر الهی و حکم خود را بر حکم خدای که
أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا اشارت بایشانست و ائمه ضلالت آنها اند که اقدام مینمایند بامر خود پیش از امر خدای تعالی و حکم خود را
پیش از حکم حق و فرا میکنند بهوا و آرزوی خود و احکام کتاب الهی را وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ عبارت
از ایشانست إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ بدرستی که پروردگار تو او
حکم کند میان مردمان روز رستخیز در آنچه که بودند که در آن اختلاف میکردند از امر دین پس حکم الهی جدا کند حق را از باطل
و هر یکی را مناسب او جزا دهد أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ آیا راه ننمود و بیان نکرد برای اهل مکه آن عقوبتها که بمکذبان رسید چند
هلاک کردیم پیش از ایشان از اهل قرنها چون قوم عاد و ثمود و میروند اینها در مسکنهای ایشان و بیران میگذرند در سفرهای خود
بدرستی که در این اهلاک یا قرون ماضیه هر آینه عبرتهاست مر ام آینده را آیا نمیشنوند این سخنان را یعنی بگوش فهم استماع نمیکنند
أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ
أَفَلَا يُبْصِرُونَ آیا نمی بینند و نمیدانستند آنرا که ما آب را میرانیم یعنی باران و سیل را میفرستیم بزمین خالی از گیاه و کنده باشد

جزا اسم موضعی است در یمن که آب جویها بدان نمیرسد حق سبحانه وتعالی فرمود که ما آب بدان زمین خشک میرسانیم پس بیرون می
آریم از و بآب کشت زاری که غله اند مر او و غلات و اشجار است میخورند از آن زرع چهارپایان ایشان از کاه و برگ درخت میخورند
ایشان دانه و میوه آیا نمی بینند اثر این قدرت را تا استدلال کنند بر کمال قدرت حق و دانند آنکه قادر است بر انبات و زرع
از زمین خشک قدرت دارد بر احیای مردم بعد از موت و تقدیم انعام بر نفس اشعار است بآنکه انعام برای اکل مخلوق است و نبات
چه او برای معرفت و عبادت مخلوقست پس حیف باشد که آنرا منظور ندارد و مثل حیوانات نظر بر ماکول کار و دل
بگمارد وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و میگویند کفار که باشد این فتح که مؤمنان میگویند
إن الله سيفتح لنا على المشركين یعنی کافران از روی استهزا با صحابه گفتندی فتحی که وعده میداده کی خواهد بود روز
بما بنمایید اگر هستید راست گویان در وعده خود قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ
يُنْظَرُونَ بگو ای محمد که روز فتح بدر یا فتح مکه سود نخواهد داشت آنهارا که کفر ورزیده اند و ایشان مراد مقتولان روز فتح اند
که در حال قتل ایمان ایشان را فایده نداد زیرا که ایمان یاس بود و نیست شدند ایشان که مهلت داده شوند در آن وقت و عذاب ایشان
در توقف افتد فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ پس روی بگردان بطریق اهانت از ایشان تا مدت
معلوم یعنی تا نزول آیت السیف و منتظر باش نصرت الهی را بدرستی که ایشان نیز منتظرند آنرا که غلبه کنند بر تو و حق سبحانه وتعالی
ترا غالب گرداند بر ایشان تا الحق يعلو ولا يعلى ابی بن کعب روایت کرد از رسول صلی الله علیه وآله که هر که سوره سجده
بخواند چندان ثواب دهند او را که گوییا قدر را در عبادت بروز آورده و جابر بن عبد الله رحمه الله گوید که حضرت رسول
صلی الله علیه وآله هیچ شب نخفتی تا این دو سوره الملک نخواندی و فرمودی که این دو سوره بر سورتهای دیگر بهفتاد حسنه زیادت
ترند هر که این دو سوره بخواند از برای او هفتاد حسنه بنویسند و هفتاد سیئه محو کنند و هفتاد درجه وی را بلند سازند

سورة الأحزاب ثلث وسبعون آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ
اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا از اسباب نزول مذکورست که ابو سفیان
و عکرمه و ابو الاعور السلمی بعد از واقعه احد از مکه بمدینه آمده در مرکز نفاق یعنی وثاق ابن ابی نزول کردند و روز دیگر با
جمعی منافقان حاضر شده از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله امان طلبیده التماس نمودند که مارا بلات و منات باز گذار و
بگو که در قیامت بتان را مقام شفاعت است ما نیز ترا بگذاریم تا خدمت خدای کنی این سخن بر آنحضرت شاق آمد روی مبارک
در هم کشید و ابن ابی و ابن قشیر و جد بن قیس گفتند یا رسول الله از اشراف عرب را در گذر که صلاح کلی در ضمن آنست جمعی
از اصحاب قصد کشتن نمودند آنحضرت منع و مانع شد و فرمود که من بجان امان داده ام ایشان را و نقض عهد و امانت آیت آمد
که ای پیغمبر دایم و ثابت باش بر تقوی یا بترس از خدای تعالی در نقض عهد و فرمان مبر کافران چون ابو سفیان و عکرمه

جون

این

سخن

منافقان

و منافقان مدینه را چون ابن ابی و ابن قشیر بدرستی که خدای تعالی هست دانا بمقالات ایشان حکم کننده بوفا و عهد
وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا و پیروی کن آنچه را که وحی کرده
میشود بتو از پروردگار تو چون نهی از اطاعت ایشان بدرستی که خدای تعالی بآنچه شما میکنید داناست وَتَوَكَّلْ
عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا و توکل کن بر خدای تعالی یعنی کار خود را باوی گذار و بسنده است خدای تعالی کار
ساز و نگاهدارنده و کفایت کننده مهمات آورده اند که ابو معمر جمیل بن اوس یا اسد فهری مردی اریب بود و بسیار حافظ
که او را دو دلست که یکی از آن فهم میکنم زیاده از آنکه محمد صلی الله علیه وآله فهم میکند و عرب او را ذو القلبین لقب کرده بودند و وقتی که از
بدر گریخته بمکه میرفت یکی از نعلین در دست و دیگری در پا ابو سفیان بدو رسید و خبر قوم پرسید گفت بعضی مقتول اند و برخی
منهزم ابو سفیان گفت نعلین تو چه حال دارد که یکی در دست و ابو معمر در نگریست و بر آن اطلاع یافته گفت ما ظننت الا انها
فی رجلی حق سبحانه وتعالی او را دروغگوی ساخت و معلوم شد که او را دو دل نیست و در این باب آیت آمد که مَا جَعَلَ اللَّهُ
لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ
أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ نیافرید خدای تعالی
مردی را که دو دل در درون او زیرا که قلب معدن روح حیوانی و منبع قوتهاست پس یکی بیش نشاید زیرا که روح حیوانی یکیست
و در زاد المسیر آورده که منافقان میگفتند آنحضرت دو دل دارد یکی با ما و یکی با اصحاب حق سبحانه وتعالی فرمود که دروغ میگویند
که حق تعالی هیچکس را دو دل نیافریده و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که از امیرالمؤمنین علیه السلام که جمع نمیشود دوستی ما
و دوستی دشمنان ما در درون آدمی زیرا که حق سبحانه وتعالی دو دل در جوف آدمی ننهاده که دوست دارد باین و دشمن
دارد بآن فاما دوست ما دوستی او پاک و خالص است مثل طلای صافی که چگونه از آتش خلاص بیرون می آید که اصلا با او
غشی نیست هر که خواهد که دریابد دوستی ما را پس باید که امتحان کند دل خود را پس اگر مایل باشد بدوستی ما را با دوستی دشمنان ما
پس او از ما نیست و ما از و نیستیم و خدای تعالی و جبرئیل و میکائیل دشمن اند او را و بعد از آن فرمود که وَاللَّهُ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ
و نساخته زنان شما را آنانکه ظهار میکنید از ایشان مادران شما یعنی زنی را که میگویند أنت علي كظهر أمي مادر شما
نساخته زیرا که اجتماع زوجیت و امومت که یکی مقتضی خدمت و دیگر مستدعی خادمیت است در یک زن
از قبیل محالات میتواند بود و نگردانید خدای تعالی پسرخواندگان شما را پسران حقیقی شما چه بنوت امری اصلی و
دعوت صورتی عارضی است پس بایکدیگر جمع نشوند نزد عرب ظهار طلاق بوده و پسرخوانده چون فرزند اصلی میراث
میبرد حق سبحانه وتعالی فرموده که چنانکه دو دل در یک درون جمع نباشد زوجیت و امومت در یک زن و فرزند و پسر
خواندگی در یک تن جمع نمیشود و این که مظاهره را مطلقه و دعی را ابن میخوانید سخنی است که بزبان خویش میگویید و حقیقت

دیگری

نباید و خدای تعالی میگوید سخن حق و راست را که مطابق واقع است و او راه مینماید بطریق حق این آیت برای
زید بن حارثه نازل شده بود که زید بن محمد گفتندی و حال آنکه او غلام خدیجه بود او را بحضرت بخشید و آنحضرت او را آزاد
کرده چون فرزندان پرورش میداد مردم پسر آنحضرت میگفتند حق سبحانه و تعالی فرمود که ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ
هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ
عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَٰكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا
بخوانید فرزندان را و نسبت دهید به پدران ایشان این خواندن راست‌تر است نزدیک خدای تعالی بعد از این زید
بن حارثه گفتندی پس اگر ندانید پدران ایشان را که نسبت دهید با ایشان پس ایشان برادران شمااند در دین اسلام
پس بگویید یا اخی و دوستان شمااند در خطاب گویید یا مولای و نیست بر شما گناهی در آن چیزی که خطا کردید
بآن چون گفتن زید بن محمد و لیکن گناه است در آنچه قصد کند دلهای شما و کسی را نسبت دهید بغیر پدر او و هست
خدای تعالی آمرزنده او را که خطا کند مهربان بر صاحب عمد چون توبه کند النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ
وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا پیغمبر
صلی الله علیه و آله سزاوارتر است بمؤمنان از نفسهای ایشان در همه کارها هر چه فرماید عین صلاح بنده و محض نفع
اوست بخلاف نفس که اوامر او بسبب شقاوت و موجب غوایت است پس باید که آنحضرت دوستتر باشد بر بنده
از نفس او و در حدیث صحیح آمده که نگردد هیچ یک از شما مؤمن نباشد تا نباشم من دوستتر بدو از پدر و فرزند
و همه مردمان آورده اند که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله بغزوه تبوک عزیمت فرمود همه مسلمانان را بخروج امر
فرمود بعضی گفتند از پدر و مادر دستوری طلبیم آیت آمد که نبی اولی است بمؤمنان از نفسهای ایشان پس باید که
فرمان او را از همه فرمانها لازمتر شناسند و در عین المعانی آورده که محبت با او سزاوارتر است از محبت خود با
دیگران و زنان او مادران مؤمنانند یعنی از جهت تحریم و از روی تعظیم چه رویت ایشان روا نبوده و نسبت
وراثت نداشته اند و در ابی و قرات ابن مسعود چنین وَهُوَ أَبٌ لَهُمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ مراد شفقت
تمام و رحمت مالا کلام است و چون در صدر اسلام بهجرت و موالات و مواخات میراث میگرفتند حق تعالی
نسخ آن حکم را میفرماید که خویشاوندان برخی از ایشان سزاوارترند به بعضی در توارث در لوح محفوظ یا در آنچه
فرستاده از قرآن یعنی آیت مواریث و حکم کرده که اولوا الارحام حق اند بمیراث از کرویدکان انصار و مهاجران
که آنحضرت ایشان را با یکدیگر برادری داده مگر آنکه بکنید در زندگی خود با دوستان خود نیکویی یا وصیت کنید برای

برکه دوست میدارید هست آنچه ذکر کرده شد از اولویت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و توارث ذوی الارحام در قرآن یا
در لوح نوشته شده و ثابت گشته وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ
وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا و یاد کن آنرا که فرا گرفتیم از پیغمبران پیمان خویش را که خدا را
پرستند و بعبادت خدای دعوت فرمایند و یکدیگر را تصدیق کنند و امت را نصیحت نمایند یا هر یک بشارت دهند به پیغمبر بعد از خود
و این میثاق از پیغمبران از روز الست گرفته شد و گرفتیم از تو نیز که محمدی و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم علیهم الصلوة
والسلام تخصیص ذکر پیغمبران از برای آنکه اولو العزم و مشاهیر ارباب شرایع اند و تقدیم پیغمبر ما بر ایشان جهت تعظیم است
و گرفتیم از پیغمبران پیمان محکم موکد بسوگند لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا
با سوگند خدای تعالی راست گویان پیغمبران را از راستی ایشان در سخنی که با قوم گفتند یا از تصدیق قوم مر ایشان را و
آماده کرده است خدای تعالی از برای کروه کافران بر رسل عذابی دردناک يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرًا ای آنکسانی که ایمان آورده اید یاد کنید نعمتهای خدا را که انعام فرمود بر شما چون آمدند بشما لشکرها یعنی
قریش و غطفان و کنانه و یهود قریظه و نضیر پس فرستادیم بر ایشان باد صرصر یا باد صبا است و لشکرها که ندیدید یعنی ملائکه
و هست خدای تعالی بآنچه شما میکنید بینا و درین آیات بیان غزوه احزاب است و در کشف الغمه و دیگر کتب آورده که قصه
احزاب مجملاً آنچنان بود که جماعتی از یهود مثل سلام بن ابی حقیق نضری و حیی بن اخطب و غیر از بنی وائل جمعی که مردم
داشتند عداوت ابوسفیان و صناوید قریش را با پیغمبر صلی الله علیه و آله از مقام خود بیرون آمده بمکه رفتند و با ابوسفیان
ملاقات کرده احوال خود گفتند که از دیار علی الاتصال الم میرسد و اظهار عداوت رسول صلی الله علیه و آله کردند که ایشان یهود را
نضیر و خیبر بکشند بر قتال آنحضرت ابوسفیان گفت آنچه شما میگویید مطلوب ماست ابوسفیان ایشان را برده تمام
قریش را گردانید و این امر را استحکام داد که همه اتفاق کنند و بنفس و مال مدد نمایند تا اهل اسلام را مستاصل سازند و برین
عهد و پیمان موکد ساختند قریش گفتند ای معشر یهود شما اهل کتابید اول اعلم شما سابق است بر دیگر علوم و شما نیک
میدانید آنچه محمد بر آنست و آنچه ما بر آنیم از دین پس بیایید که دین ما بهتر است یا دین ایشان همه گفتند که دین شما
اولی و احق است از دین او پس قریش محکم ایستادند و قرار دادند بر حرب آنحضرت ابوسفیان گفت با ایشان که خدای تعالی شما را
ممکن گردانید از دشمن می باید که جمیع قبایل یهود با شما اتفاق کنند و ما نیز از شما مفارقت نکنیم تا دشمن مستاصل گردد
و اتفاق جنگ بر حرب آنحضرت جزم کردند و بعد از آن آمدند نزد یهود و غطفان و قیس غیلان و ایشان را تحریض و ترغیب کردند و بعضی
قریش را بر حرب نهادند و اجتماع کرده هر یک از منزل خود بیرون آمدند سردار قریش ابوسفیان و سردار یهود و غطفان که

بیرون آمد سردار در بنی فزاره عیینة بن حصن بود و در بنی مره حارث بن عوف و از اشجع و برتو بن
طریف چون آن حضرت شنید اجتماع و اتفاق احزاب را که قصد طیبه طیبه مدینه دارند اصحاب را از هر موضعی
جمع کرد مشاورت فرمود در مقاتله ایشان قرار بر حفر خندق یافت سلمان فارسی از آنجا برخواسته آمد و اشارت
نمود بر حفر خندق و سعی بسیار در باره کندن خندق نمودند تا حدی که آنحضرت بنفس نفیس خود در آنجا کار میکرد و شمه از
خبش گذشت و اهل اسلام تمام باتفاق میکندند و خاک بیرون میبردند تا کار خندق تمام شد آنگاه آنحضرت از مدینه بیرون
فرمود و در ناحیت خندق موضعی که سلع گویند نزول اجلال نمود و در روز دوشنبه هشتم ذی قعده و سال پنجم از هجرت و
اهل اسلام سه هزار کس بودند و ابوسفیان آمد با ده هزار کس و غطفان با لشکر بیکران و از اهل نجد آمدند و در بالای منزل
مسلمانان مقام ساختند چنانچه خندق در میان ایشان واقع بود و در بیست و چهار روز هر دو لشکر بر دو طرف خندق اقامت
کردند و از کثرت عدد و هیبت آن لشکر دل ضعفای اهل اسلام از جای برفت چنانچه حق سبحانه و تعالی از آن خبر میدهد
إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ
بِاللَّهِ الظُّنُونَا هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا یاد کنید از آنکه آمدند بشما لشکرها از زبر
شما یعنی اعلای وادی و از زیر شما یعنی اسفل وادی و چون بگشت دیده ها در احداق و خیره شد از خوف و برسید دلها بحنجره ها
از ترس چه شش از شدت روع منتفخ میگردد و قلب بارتفاع او تا حنجره میرسد که آن منتهی حلقوم و مدخل طعام و شراب
و گمان میبردید بخدای تعالی انواع گمانها مخلصان را ظن آنکه حق سبحانه و تعالی دین خود را غالب گرداند و مؤمنان را
نصرت دهد و منافقان را گمان آنکه لشکر اسلام تاب حرب نیاورده مستاصل گردند آنجا آزموده شدند مؤمنان و ثابت
قدمان از اهل تزلزل ممتاز گشتند و جنبانیده شدند جنبانیدنی سخت یعنی از جا برفتند بمثابه که بدو للان خرم سو
أَيْنَ الْمَفَرُّ مینمودند و ناشکیبایان اوراق الفرار مما لا یطاق تکرار مینمودند و در کشف الغمه گوید که چون رسول الله صلی
الله علیه و آله ضعف احوال مسلمانان در حصار مشاهده فرمود فرستاد پیش عیینة بن حصن و حارث بن عوف که سردار
غطفان بودند و ایشان را دعوت کرد بصلح بآنکه ثلث ثمار مدینه را بایشان دهند و ایشان بمقام خود مراجعت کنند و آن
حضرت در مصلحت با سعد بن معاذ و سعد بن عباده مشورت کرد ایشان گفتند اگر این امر از جانب حق تعالی سمت
ورود یافته می باید انقیاد کردن که از آن گریزی نیست و اگر از پیش خود برای مصلحت و بهبودی ما این رای فرموده ما را
درین تاملی است آنحضرت فرمود که درین باب بمن وحی نیامده ولیکن دیدم که عرب باتفاق از یک کمان تیر می اندازند
و از هر جانب برای قصد ما و شما اجتماع نموده کاری بر دارند خواستم که باین رای شوکت ایشان را بشکنم و از سر شما دور
کنم سعد بن معاذ گفت یا رسول الله وقتی که با کیش شرک بودیم و عبادت اوثان مینمودیم و امر حق را انقیاد ننمودیم و مرفت

نداشتیم هرگز از اثمار خود با ایشان نخورانیده ایم و از آن نبخشیده ایم مگر بر سبیل ضیافت یا بطریق معاملت اکنون
که حق تعالی شرف اسلام بما کرامت کرده بوجود باجود تو ما را معزز فرموده هرگز نخواهیم داد بایشان چیزی از اموال خود ما را
باین هیچ احتیاج نیست بخدا که در میان ما چیزی دیگر نخواهد بود مگر شمشیر تا حق جل و علا حکم فرماید میان ما و ایشان آنحضرت
فرمود که سخنهای شما دانستم باشید بر آنچه میگویید که حق تعالی پیغمبر خود را مخذول نخواهد کرد و عده خود راست خواهد ساخت
بعد از آن آنحضرت مسلمانان را بر جهاد ترغیب و تحریض فرمود و بنصرت و ظفر وعده داد و خدای تعالی ایشان صلاح بر خود راست کرد و نیز
قریش نیز تهیه اسباب جنگ نمودند و بعضی از برای مبارزت بیرون آمدند مثل عمرو بن عبدود و عکرمه بن ابی جهل و هبیرة
بن ابی وهب مخزومی و ضرار بن ابی الخطاب و مرداس فهری و اسبان خود را بجولان در آوردند تا بکنار خندق رسیدند و گفتند
این کید و حیلتی است که عرب نمیدانستند و مقام تنگی از خندق یافتند و اسبها را از آن محل جهانیدند پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
کوشش هر فرمود با بعضی از مسلمانان بیرون فرمود و راه بر ایشان گرفت عمرو بن عبدود چون از جنگ بدر از کار بود بر خود
علامتی ساخته بود تا مکان او را بدانند و شهامت او را ملاحظه نمایند و بیرش جمل با وی بود آنجا توقف نموده با صحابش
مبارز طلبید گفت کیست که بمبارزت بیرون آید امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که من حضرت رسول فرمود که عمرو است امیر المؤمنین
ساکت شد دیگر باره عمرو گفت که مبارز من کیست و ایشان را توبیخ و سرزنش میکرد و میگفت کجاست آن بهشتی که زعم شما است
که چون کشته شوید در آنجا داخل خواهید شد پس کجاست مردی که بمبارزت من بیرون آید امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا رسول الله من
بمبارزت او بیرون میروم باز آنحضرت فرمود که عمرو است باز عمرو مبارزت طلبید و رجزی خواند مضمون آنکه از صدم ها
بمبارزت شجاعان ترسیده یاران مقاومت ندارند و امروز عجز ایشان بظهور آمد امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا رسول الله من بیرون
میروم فرمود که عمرو است گفت هر که باشد گو باش مرا اذن فرمای آنگاه آنحضرت سلاح بر وی راست کرد و بنام خدای تعالی
او را بیرون فرستاد امیر المؤمنین رجزی فرمود در مقابل رجز او مضمون آنکه تعجیل مکن که رجز ترا شنیدم و اظهار عجز ایشان تو
دانستم و از مقاومت تو عاجز نیستم خلوص نیت و صدق طویت موجب نجات من است امید دارم بیاری حق که ترا ضربتی
بچشانم که فریاد از نهاد مردمان برآید و بر صفحه روزگار این یادگار بماند و بعد از آن امیر میدان مردی فرمود که ای عمرو تو عهدی
با خدای تعالی کرده که نخواهد ترا هیچ مرد از قریش بیکی از دو کار مگر آنکه تو یکی از این دو تا فرا گیری گفت آن کدام است فرمود
من ترا دعوت میکنم بخدای و رسول او و بدین اسلام این را از من فرا گیر گفت مرا باین حاجتی نیست فرمود که پس از
بیا از مرکب تا با هم درین نبرد دست برد نماییم گفت ای پسر برادر من دوست نمیدارم که ترا بقتل آرم حضرت فرمود بخدای که
من دوست میدارم که ترا بعد خواری و زاری بقتل رسانم او را حمیت جاهلیت دامن گیر شد از مرکب فرود آمد ساعتی با یکدیگر
گردیدند ناگاه امیر المؤمنین علیه السلام بیاری آلهی ضربتی راند بر سرش رسید و نیم کرد و بجانب برش تاخت و ضربتی دیگر او را بخاک

هلاک انداخت اصحاب ایشان روی بگریز نهادند و اهل اسلام غلغله تکبیر باسمان رسانیدند و عکرمه بن ابی جهل چون
این دو بهادر را کشته دید نیزه را انداخت روی بلشکرگاه نهاد و پس ازین حق سبحانه و تعالی بادی فرستاد و عظیم که
هر در قرهش میخهای خیمه از زمین برکنده و طنابها گسیخته جمعیت آن جمع پریشان را متفرق ساخت و هر یک را بسوی
بگوشه انداخت وَرَدَّ اللّٰهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا برایشان خواندند و دامن گرد ذلت و خواری بر
ایشان افشاندند و این فتح و فیروزی و نصرت و بهروزی باقدام آن خلاصه انام علیه الصلوة والسلم بکشتن عمرو بن عبدود و پسر بالکار
بحصول رسید و امرا آن دو نامدار بخواری و تنوبه و بیزاری کشید و اگر خواهی بر انی نکته دیگر از شجاعت و نجدت و سطوت
و رتبت امیر المومنین را علیه السلم نظر کن بمنع فرمودن رسول الله صلی الله علیه و آله او را بمبارزت عمرو بن عبدود بواسطه ایشان
و نجدت عمرو تا سه مرتبه که اذن یافت و حسن طاعت آن حضرت سکوت او مرة بعد اخری با شدت رغبتش بر جهاد و
معرفت اجر جمیل و ثواب جزیل که در و بود از رب عباد و میل او بدفع ایشان از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بر
ثوت یابد بر شجاعت که منطوی و مذکور است در وی که بمثابه کوه راسخ و طود شامخ است که شدید با حوادث او را
حرکت نتواند آورد و صوابح رواجف او را مضطرب نتواند ساخت بخلاف رسول صلی الله علیه و آله و ابنائه الکرام و بکر حق سبحانه
جز از قول منافقان میدهد میفرماید که وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ
وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا و یاد کن آنرا که گفتند منافقان چون ابن قشیر و امثال او در دلهای ایشان بیماریست یعنی ضعف
اعتقاد وعده نداد ما را خدای تعالی و فرستاده او در فتح شام و یمن دیگر وعده بفریب یعنی سخنی که مردم را بازی دهد
وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ
النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا و آنرا نیز یاد
کن که گفتند گروهی از منافقان چون اوس بن قیظی و ابو عرابه و ابن ابی ای اهل یثرب که زمینی است که طیبه و
از و واقع شده این منافقان مردم مدینه را گفتند نیست مقامی برای بودن شما را در لشکرگاه محمد صلی الله علیه و آله یا ایستادن
اینجا چه وجه دارد پس باز گردید بمنزلهای خود که در مدینه دارید یا آنکه اقامت بر دین اسلام وجهی ندارد رجعت کنید
بدین پدران و او را بدست دشمن باز دهید و دستور رجوع میطلبند گروهی از ایشان از پیغمبر یعنی بنو حارثه و بنو سلمه
میگویند براستی که خانهای ما در مدینه خالیست و استحکامی ندارد ما را اجازت ده تا برویم و آنرا نگاه داریم تا دشمن
شبخون نکند و حال آنکه خانهای ایشان خالی و با خلل نیست بلکه استحکام تمام دارد نمیخواهند بدین رفتن مگر گریختن
از جنگ وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا
إِلَّا يَسِيرًا و اگر آمده شود بر ایشان یعنی لشکر کفار درآیند بر منافقان و هجوم کنند از جوانب آن یعنی یکبار بمدینه

درآیند و کرد اگرد ایشانرا فروگیرند پس خواسته شوند فتنه را یعنی ایشانرا دعوت کنند بشرک یا بمقاتله مسلمانان
هر آینه بدهند فتنه را یعنی اجابت کنند سخن ایشانرا و درنگ نکنند باجابت فتنه مگر اندکی بلکه زود مشرک شوند یا
محاربه کنند با اهل اسلام وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللّٰهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ
اللّٰهِ مَسْئُولًا و براستی که بودند بنو حارثه و بنو سلمه که از روی انابت عهد کردند با خدای تعالی پیش ازین یعنی در روز احد
عهد کرده بودند که هرگز پشتها نکرده اند در کارزار و هست عهدهای خدای تعالی پرسیده شده یعنی سوال خواهند کرد
ازان و بر نقض آن و وفا بدان جزا خواهند داد قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ
وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا بگوی ای محمد که بهیچ وجه سود نمیدارد شما را گریختن اگر بگریزید از مرگ یا از کشتن چه لابدست
هر شخصی را از موت یا از قتل در وقتی که حکم قضا بدان نافذ گردد و آنهنگام که بگریزند یعنی اگر مثلا فرار نفع کند و مرگ شما در
تاخیر افتد برخورده نخواهید شد مگر زمانی اندک چه آخر فرصت فنا نوشیدنیست و فوت فوات پوشیدنی قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي
يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللّٰهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَلِيًّا
وَلَا نَصِيرًا بگو کیست آنکه نگاه دارد شما را از عذاب خدای تعالی اگر خواهد بشما بدی و هزیمتی یا خواهد بشما نعمتی و نصرتی
آن کیست که منع کند آنرا و نمی یابند مردمان برای خویش بجز خدای تعالی دوستی که نفع رساند و نه یاری که ضرر باز دارد و در
زاد المسیر آورده که مردی از لشکرگاه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بمدینه رفت برادر اعیانی خود را دید اسباب طرب
مهیا ساخته نبید و نقل پیش خود نهاده گفت ای برادر تو اینجا در طرب گذرانی و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میان نیزه و
شمشیر جولان کند برادر جواب داد که تو بیا و بنشین که ترا و اصحاب ترا فرو گرفته است محمد صلی الله علیه و آله هرگز ازین ورطه
بیرون نخواهد آمد آن مرد باز گشت و گفت بروم و آنحضرت را از ملاقات تو خبر کنم چون نزدیک آنحضرت رسید جبرئیل علیه السلم
پیشی گرفته این آیت آورده بود که قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ
إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا براستی که میداند خدای تعالی باز دارندگانرا از نصرت رسول
صلی الله علیه و آله از گروه شما و گویندگان مر برادر خود را که بیایید بسوی ما و گفته اند منافقان مسلمانانرا تخویف میکردند
یا ابو سفیان با یهود منافقانرا میگفتند خود را در معرض تلف میفکنید و از یاری محمد صلی الله علیه و آله بگذرید منافقان
نخون یهود را بر قبول متلبق شده از جنگ پهلو تهی میکردند چنانچه میفرماید و نمی آیند منافقان بکارزار مگر آمدنی
اندک با کارزار قلیل از روی ریا و سمعه أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ
إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ
سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللّٰهُ

أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرًا در حالتی که بخیلانند بمعاونت یا بنفقه بر شما یا نمیخواهند
که ظفر و غنیمت شما را باشد پس چون بیاید ترس دشمن بینی ایشانرا از غایت بددلی میسگرند بسوی تو میگردد چشمهای
ایشان در حدقه ایشان بحیرت مانند کسی که بپوشیده باشد بروی یعنی غشی آورده باشد و بیهوش شده از سکرات
موت پس چون بروند ترسها برنجانند شما را و سخنهای سخت گویند بزبانهای تیز یعنی تیز زبانی کنند در حالتی که بخیلانند
بر غنیمت یعنی بوقت قسمت غنیمت مجادله و مناقشه کنند آن گروه نگرویده اند پس باطل کرده است خدای تعالی کردارهای
ایشانرا یعنی جهادی که بریا و غرض کرده اند باطل و هر کرد خدای تعالی عمل ایشانرا و هست آن اهمال بر خدای تعالی آسان يَحْسَبُونَ
الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ
عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا آن گروه پندارند احزاب را یعنی لشکرهای کفار را که ایشان
باز نگشته اند یعنی ترس و بددلی منافقان بمثابه ایست که با وجود آنکه مشرکان بهزیمت رفته باشند هنوز می پندارند که گرد اگرد مدینه
فرو گرفته اند و بجنگ ایستاده و اگر بیایند این لشکرها نوبتی دیگر دوست میدارند منافقان و تمنا میکنند اگر ایشان صحرانشینان
باشند در میان عرب بادیه نشین یعنی از بددلی میخواهند که در مدینه نباشند بلکه در بادیه ساکن شوند می پرسند آینده و رونده را از خبرهای
شما و دشمنان و آنچه گذشته باشد میان او و شما و ایشان اگر باشند در میان شما یعنی در مدینه و مقاتله واقع شود و اگر ... بکارزار نکنند مگر اندکی
لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللّٰهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللّٰهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللّٰهَ كَثِيرًا
وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَٰذَا مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ
إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا براستی که هست مر شما را ای گروندگان و بددلان در افعال پیغمبر خدای تعالی اقتدا پسندیده یعنی متابعت
کنید چنانکه او در حرب ثبات دارد و بر شداید و محن صبر میکند با وجود جراحت لب و فرو افتادن دندانهای مبارکش و کشته شدن
حمزه رضوان الله علیه شما نیز چنان کنید یا در ذات او برای آنست خصلتی نیکوست ... اکرامست امید دارد بثواب و جزای خدای
تعالی و بیم روز بازپسین او را و آنکس را که یاد کرد خدای تعالی را بسیار بدل و زبان و در موضع آورده که آنحضرت حیز داده بود صحابه را از آمدن احزاب
و فرموده که با اجتماع ایشان کار بر شما سخت گردد و عاقبت ظفر شما را بود بر ایشان و آنهنگام که بدیدند مومنان لشکرها را روز خندق که در برابر
لشکر اسلام صف کشیده بودند گفتند اینست آنچه وعده داده بود ما را خدای تعالی بنصرت و پیغمبر او و راست گفت خدای و پیغمبر او و نیفزود مومنان را اگر یا ... در دیدن مواعید الهی را
دیدن زیادت نکردند مگر ایمان باحکام او و امر حضرت رسالت پناهی و سعادت دو سرای در آن تسلیم مندرج است مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا
عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا در تفاسیر اهل البیت علیهم السلم
آورده اند که این آیت در شان امیر المومنین و عبیده بن حارث و حمزه بن عبد المطلب و جعفر بن ابی طالب نازل شد چنانچه میفرماید از
گروندگان مردانی اند که راست کرده اند آنچیز را که عهد بسته با خدای تعالی بر آنچیز که ثبات بر مقاتله و قتال برای رضای ملک متعال

بطلب

احزاب

ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم و آیة فرموده بود رسول الله که سید الامر با اجتماع الاحزاب علیکم ... گفت عیان و سیفراه

پس از ایشان کسی هست که بگذارد یعنی وفا کرد نذر خود را و کارزار نمود تا شهید شد چون عبیده بن حارث بن عبد المطلب
که در بدر شهید شد و حمزه که در احد خبر شهادت چشید و جعفر طیار که در جنگ موته شهادت یافت و دست وی که در آنجا انداخته شد
دو بال مرصع حق سبحانه و تعالی بوی ارزانی داشت که در فضای بهشت با ملائکه طیران میکند و از ایشان کسی است که انتظار میبرد چون
امیر المومنین علیه السلم که گوش بر شهادت میداشت و منتظر میبود هرگاه که دل مبارکش تنگ شدی فرمودی که ما ينتظر اشقاها أن يخضبها بدم
چه منتظر باشد شقی تر و بدبخت ترین این امت را که نیاید و این محاسن را بخون فرق سر سرخ کند تا آنکه بر دست بدترین مردمان
عبد الرحمن بن ملجم مرادی لعنه الله شهد شهادت چشید و هیچ که چون عبیده و حمزه و جعفر رضوان الله علیهم شهادت یافتند حضرت
رسول صلی الله علیه و آله دست بدعا برداشت که بار خدایا کار این سه کس که ایشان شد مرا کریه و ملالت دست داد و هذا علی بن ابی طالب
فلا تذرني فردا وأنت خير الوارثين مرا تنها مگذار و ایشان تغییر نداده اند عهد را تغییر دادنی و سخن خود را مبدل نساختند لِيَجْزِيَ اللّٰهُ
الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا
تا جزا دهد خدای تعالی راست گویان یعنی وفا کنندگان را براستی یعنی بوفای ایشان و تا عذاب کند منافقانرا اگر خواهد که بر نفاق میرند
یا اگر نفاق را بگذارند یا باز گردد بتوفیق توبه بر ایشان یعنی ایشانرا توبه دهد اگر اقبال نمایند بران بدرستی که هست خدای تعالی آمرزنده از
گناه توبه کنندگان مهربان مر آنکس را که توبه برد وَرَدَّ اللّٰهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللّٰهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ
وَكَانَ اللّٰهُ قَوِيًّا عَزِيزًا و باز گردانید خدای تعالی از مدینه کافرانرا که گرویده نبودند یعنی احزاب با خشم ایشان یعنی خشمناک
برفتند نیافتند غنیمتی و ظفری و کفایت کرد خدای تعالی مومنانرا جنگ کردن بسبب کشتن امیر المومنین علیه السلم عمرو بن عبدود که
او را با هزار مرد مقابل کردندی و گشت پرسش و باد را فرستاد یا جانوا که خوف افکنده در دلهای ایشان تا بهزیمت رفتند چنانچه مذکور شده و در
قرائت ابن عباس و ابن مسعود رضوان الله علیهما آمده که وَكَفَى اللّٰهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ بِعَلِيٍّ و هست خدای تعالی توانا بر احداث
هر چه خواهد غالب بر همه اشیا آورده اند در تفاسیر و در کشف الغمه نیز آورده که چون جمعیت اهل شرک بتفرقه مبدل شد ابو سفیان
و اتباعش بجانب مکه فرار نمودند و غطفان هر یک بجای خود قرار گرفتند بجهت آنکه یهود نقض عهد کرده بودند با مشرکان یکجا
اتفاق نموده رسول الله صلی الله علیه و آله بعد ازین واقعه رایت نصرت آیت را بدست امیر المومنین علیه السلم داده بحصار
بنی قریظه فرستاد و فرمود که چون مردم تو را توجه شوند بشارت ده ایشانرا که حق سبحانه و تعالی ایشانرا فرموده بر عب
که بگاه راه میان ما و دشمن باشد که خوف و ترس ما در دل ایشان پیدا شود و آنحضرت فرموده که چون نزدیک شدیم بقلعهای
ایشان یک شخصی بر بالا برآمد و گفت قاتل عمرو آمد و دیگر این چنین گفت و همچنین ما در میان اهل قلعه این آوازه بلند
شد و بدین سبب ترس در دل ایشان افتاد و در برابر حصار ایشان بیست و پنج شبانه روز محاصره کردند تا آنکه بر آن
قرار یافت که بهر حکمی که سعد بن معاذ در باره ایشان بکند از آن سر نپیچند و تابع گردند چون سعد حاضر شد گوشتهای

خود

جوی

چنین حکم میکنم که مردان ایشانرا بقتل آرند و زنان و اطفال ایشانرا باسیری بگیرند و اموال ایشانرا در میان مسلمانان قسمت نمایند
آنحضرت فرمود که ای سعد حکمی کردی که حق سبحانه و تعالی بر بالای هفتم آسمان این حکم فرموده بعد از آن ایشانرا از حصار بزیر
آوردند و ایشان مقید و محبوس بودند همه بمدینه آوردند و حکم بقتل ایشان شد و دفعه دفعه آوردند و کشتند چون امیرالمؤمنین علیه السلام
حیی بن اخطب را بقتلگاه آورد و گفت قتل شریف بدست شریف بهتر است حضرت امر فرمود که وقتی اخیار اشرار را بقتل می‌آورند
و گاهی اشرار اخیار را بدرجه شهادت میرسانند وای بر جماعتی که بدست اخیار کشته شوند و خوشا حال جمعی که اشرار ایشانرا
بقتل رسانند و اطفال و اموال ایشانرا گرفتند و این فتح در ذی قعده بود در سال پنجم از هجرت حق سبحانه و تعالی از این واقعه خبر
میدهد که وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا
تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَئُوهَا وَ
كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا و فرود آورد خدای تعالی آنانکه یاری داده احزاب را بر اهل ایمان که ایشان
از اهل توریة یعنی یهود قریظه را فرود آورد از قلعهای ایشان و افکند در دلهای ایشان ترس از شما لشکر او گروهی
یعنی زنان و فرزندان ایشان و میراث داد شما را زمین ایشان یعنی مزارع و حدایق و سراهای ایشان یعنی حصون و قلاع و مالهای
ایشان از نقود و امتعه و مواشی و بشما داد زمینی را که اثر قدم در آن یا مالک آن نبوده اید مراد خیبر است یا دیار روم
یا ممالک فارس و گفته اند هر زمینی که بحوزه اسلام درآید تا قیامت داخل است و هست خدای تعالی بر همه چیزی توانا پس
قادر باشد بر فتح بلاد و تسخیر آن برای ملازمان سید عباد و ارباب سیر آورده اند که در سال تاسع از هجرة حضرت رسالت
صلی الله علیه وآله هجرت نمود از زنان و سوگند خورد که یکماه با ایشان مخالطت نکند و سبب آن بود که از آنحضرت نفقه و کسوت زیاده
از مقدور میطلبیدند چون بُرد یمانی و دق مصری و امثال آن و چیزها طلب کردند که در تصرف آنحضرت نبود و اسباب دیگر هم در کتب
سیر مذکور است از آنجمله منقول است از امام صادق علیه السلام که چون آنحضرت غنایم خیبر را قسمت فرمود میان مسلمانان هر
یکی از ازواج را توقع بود که از آن چیزی بایشان برسد و بیش از قسمت طلب مینمودند آنحضرت قبول نفرمود ایشان غضب کردند
و گفتند گمان تو چنین است اگر تو ما را طلاق دهی زوجی از اقوام خود بهتر نخواهیم یافت و غیره لکن بهر تقدیر ملول گشته از ایشان اعتزال
نمود و در مسجد نزول ساخت و بعد از بیست و نه روز که آن ماه بدان عدد تمام شده بود جبرئیل علیه السلام آیت تخییر آورد که یا
أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّ
حْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ای پیغمبر بگو زنان خود را اگر هستید شما که میخواهید زندگانی دنیا را یعنی تنعم در آن و آرایش آنرا چون
ثیاب فاخره و پیرایهای با تکلف پس بیایید که بدهم شما را متعه کرده و بگذارم برغبت نه از روی کراهت وَإِنْ كُنْتُنَّ
تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا و اگر هستید

که میخواهید

که میخواهید ثواب خدایرا و خشنودی رسول وی و نعیم سرای دیگر را پس بدرستی که خدای تعالی آماده کرده است
مر زنان نیکوکار را از شما یعنی آنها که اختیار رشد کرده اند مزدی بزرگ که زخارف دنیا در جنب آن محقر و مختصر باشد
يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ
ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ای زنان پیغمبر هر که بیاید از شما بخصلتی بد ظاهر و هویدا که زشتی او نافرمانی خدای تعالی
و رسول است دو چند کرده شود مر او را عذاب دو برابر آنکه زنان دیگر را باشد زیرا که عذاب بر قدر قبح معصیت بر قدر علم
است و آن ازواج آنحضرت با وی مصاحبت بیشتر بوده و مشاهده کرده اند وحی الهی را از وی پس علم ایشان باحکام حکم فزونتر
گرد پس ضعف عذاب ایشان از این جهت است یا آنکه چون گناه از ایشان اقبح است و زیادتی قبح تابع زیادتی فضل مذنب
است و نعمت برو و لهذا حد حر دو چندان حد عبد است و عقاب عالمان بیشتر باشد از غیر ایشان و چون عقاب مضاعف
شده عدل مقتضی آنست که ثواب نیز مضاعف باشد و آن مضمون در آیت بعد بیاید انشاء الله و هست این تضعیف
عذاب بر خدای تعالی آسان چون ناشایست از ایشان قبیح است لاجرم عقوبت اکثر است و علی بن ابراهیم رحمه الله در
تفسیر نقل میکند از امام صادق علیه السلام که آنحضرت فرمود که فاحشه [illegible] است و این اشارت بجنگ جمل
است چنانکه در کشف الغمه مذکور است [illegible] با امیرالمؤمنین [illegible] و رغبت بیعت کردند بعد از
کشته شدن عثمان آنگاه نقض آن بیعت کرده عذر پیش آوردند [illegible] و لشکری از مردم با خود
متفق ساخته فتنه خفته را بیدار کردند و در دل برکار به امیرالمؤمنین نهادند و از ربقه طاعت وی بیرون رفتند و چون ایشان
درین مقام در آمدند [illegible] بجانب
بصره رفتند [illegible] با وجود
آنکه میدانست [illegible]
مردم را تحریص و ترغیب [illegible] رسول را که
کرد و هنوز [illegible]
اکنون چرا [illegible]
از فتنه و بعد از آنکه او را کشته [illegible]
او را از راه برگردانیده [illegible] و زمره [illegible]
بود نا فرزند بیهره رسیده [illegible] که من کسی را به بیعت خود دلالت نکردم
تا ایشان بطوع و رغبت [illegible] مرا [illegible] حق میل به بیعت

ایشان نمودم و شما از آن جمله بودید که بارادت و رضا آمدید و بمن بیعت کردید بی کره و اجبار و خوفی در میان نبود که شما
اگر شما برضا و اختیار ببیعت من در آمده بودید پس رجوع بحق تعالی نمایید بتوبه از آنچه از شما بوقوع آمده و اگر بیعت شما بی اجبار
و اختیار بوده پس من راه را بر شما میگیرم که چرا اظهار طاعت من کرده بودید و اخفای معصیت مینمودید این کار نه خوب است و آنکه
گویید که عثمان را من کشته ام پس میان من و شما است کسی که تخلف کرده از من و شما از اهل مدینه احوال را میدانید و اولیای دم او نیز
عثمان اند اگر مظلوم کشته شده آنچه شما میگویید باید که ایشان بگویند و شما دو مرد از مهاجرین بیعت کردید بعد از آن شکستید
و بیان آن اکتفا کرده مادر خود را از خانه اش بیرون آورده با خویشتن متفق ساختید با آنکه حق تعالی امر فرموده بقرار گرفتن
او در خانه حق سبحانه و تعالی کفایت کند والسلام و کتابتی دیگر بعایشه نوشت که اما بعد تو ای عایشه عصیان خدای تعالی
و رسول او را پیشه کرده از خانه خود بیرون آمده اندیشه نا کرده برای طلب امری که از تو دور است بزعم آنکه برای اصلاح مردمان
مفسدی این فساد شده جز کین مرا که زنان را با لشکرکشی چکار و درین وقایع ایشانرا چه بار و بزعم تو آنست که طلب خون عثمان میکنم
حال آنکه او مردی بود از بنی امیه و تو زنی هستی از بنی تیم بن مره بخدا سوگند که تو دری از بلا بر خود گشودی و باری از معصیت
بجان خود اندوختی و گناه این اعظم است از گناه قتله عثمان و غضب بر کسی نکردی تا خود مغضوب شدی و فتنه از برای کسی نینگیختی
تا خود مفتون گشتی ای عایشه از خدای تعالی بترس و بمنزل خود باز گرد و ستر خود را بر روی خود فرو گذار و این قضیه را بگذار والسلام
جواب نوشته برای امیرالمؤمنین علیه السلام که ای پسر ابو طالب کار از عتاب گذشته و فتنه بالا گرفته ما هرگز سر بر طاعت تو فرود
نخواهیم آورد تو هر چه میخواهی بکن که ما باکی از آن نداریم والسلام آنگاه هر دو لشکر بحرکت آمده و جنگ عظیم روی نمود در نواحی بصره
زبیر از معرکه بیرون رفته بسبب آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام حرفی چند بیاد وی داد و بیان نموده پیغمبر صلی الله علیه وآله میان بنی تمیم فرود
آمده و خواب کرده در آن حال عمرو بن جرموز مجاشعی او را بقتل آورد و اما طلحه در میان معرکه ایستاده تیری بهوا بر وی خورد و جان بداد
و جمل را پی کردند لشکر مخالف در جمل سی هزار بود و از آنجمله شانزده هزار و هفتصد و نود کس بقتل آمد و لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام
بیست هزار مرد و بهزار و هفتاد مرد شهید شد و از ابا ذر منقول است که من از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که میفرمود که من قتال
وقتالی که جمل و نهروان واقع شد اگر خوف آن بودی که مردم ترک عمل نمایند من اخبار میکردم شما را بآنچه جاری شده بر زبان پیغمبر
صلی الله علیه وآله برای آن جمعی که بایشان مقاتله کردند از ثواب جمیل و اجر جزیل که مؤمنان و قاتلان ایشان مستبصر ضلالت ایشانند
و بهدایت خود زمخشری در ربیع الابرار آورده که جمیع بن عمیر گفت من با پدری نزد عایشه رفتم و گفتم احب مردم بسوی
رسول الله که بود گفت فاطمه گفتم از مردان میپرسم گفت زوج او و چه مانع آید او را از آن که او روزه دار و قایم بوده و در شب
قایم و احوال رسول الله در دست وی بود گفتم پس چرا بر وی خروج کردی گفت [illegible] چون این شنید مقنعه بر روی خود فرو
گذاشت و گریست و گفت این بر من نوشته شده بود و آنچه از وی بوقوع رسید بسیار پشیمان بود و لیکن پشیمانی را چه سود

روایت

روایت کنند که پیش از وفات عایشه از وی پرسیدند که ترا پیش رسول الله دفن کنیم گفت نه زیرا که بعد از وی فعل ناشایسته
از من بوجود آمده و عاقل مجمل جمل این بود و هر که از آن حضرت تخلف نمود و دعوات او از خود جهت رسول الله صلی الله علیه وآله
فرموده که حق با او است و هر که مخالف حق بود بر باطل است و آنکه بر باطل است دشمن رسول است و دشمن رسول دشمن خدا و دشمن خدا
کافر است و این واضح و لایح است آنکسانی را که حاصل بوده باشد موقف امیرالمؤمنین علیه السلام که او امام مفترض الطاعه است
و از روی عناد و حسد در مقام مقاتله و محاربه درآمده باشند یقین که عقاب ایشان مضاعف خواهد بود وَمَنْ يَقْنُتْ
مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا
و هر که مداومت کند بر طاعت از شما که ازواج پیغمبرید و فرمان برد خدا و رسول او را و بکند کار شایسته بدهیم
او را دو بار یکبار برای طاعت خدای تعالی و یکبار جهت خشنودی آنحضرت شود بخشنودی اهل بیت است و آماده ساختیم برای او
روزی نیکو در بهشت زیاده بر مزد او يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ
بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ای زنان پیغمبر نیستید شما مانند یکی از زنان
امت چه شما را فضل بسیار است بر سایر نسوان اگر بترسید از خدای تعالی و فرمان برید پس نرمی و فروتنی مکنید در سخن
گفتن چون با کسی سخن گویید که اگر طمع کند در شما آنکس که در دل او بیماری است یعنی نفاق یا دوستی فجور و بگویید سخن نیکو
پسندیده و دور از ریبت وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ
وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ
كُمْ تَطْهِيرًا و آرام گیرید در خانهای خویش و ملازم باشید و از خانهای خود بیرون مروید آنچنان روایت کرده که عایشه
بسبب آن عمل که در جمل کرد هرگاه که این آیت خواندی چندان بگریستی که مقنعه اش تر شدی سوده زن آنحضرت را
گفتند چرا حج و عمره نمیکنی چنانکه دیگر زنان میکنند گفت یکبار که واجب بود بجای آوردم پس از این حج و عمره من آنست که از خانه
بیرون نیایم چنانچه خدا فرموده و آنچنان بوده تا نعش او را بیرون آوردند و دیگر حق جل و علا فرموده که اظهار پیرایه مکنید
چون اظهار زنان در ایام جاهلیت نخستین که آنرا جاهلیت جهلا گویند و آن از زمان ادریس بوده تا وقت نوح [illegible]
و بعضی گفته اند بین هزار سال بوده و اصح آنست که جاهلیت اولی در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام بوده که زنان لباسها
بمروارید بافته پوشیده و خود را بمردان عرض کردندی و جاهلیت اخری میان عیسی و حضرت محمد صلوات الله علیهما [illegible]
و بعضی معنی آیت برین وجه گفته اند که مخرامید در رفتن چون خرامیدن اهل جاهلیت اولی و بپای دارید نماز را که افضل طاعات
بدنیه است و بدهید زکوة را که اشرف عبادات مالیه است و فرمان برید خدا را در فرایض و سنن و رسول او را در سنن و آنچه در باره
اهل بیت علیهم السلام گوید جز این نیست که میخواهد خدای تعالی تا ببرد از شما گناه را ای اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله و پاک گرداند شما را

از معاصی پاک گرداند و صاحب کشاف آورده که این آیت دلیل است بر آنکه ازواج نبی از اهل بیت وی اند اما صاحب
کشف الغمه رحمه الله میفرماید که اهل البیت امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین اند صلوات الله علیهم چنانچه ام سلمه روایت کرده که
چون این آیت نازل شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اللهم هؤلاء اهل بیتی ام سلمه گفت که من هم از
ایشانم فرمود که انت علی خیر تو بر خیری پس اگر سائلی گوید که آیت در شان ازواج نبی نزول یافته زیرا که ما قبل و
ما بعد آیت درباره ایشانست میگوئیم که این قول غلط است هم از روی روایت و هم از وجه درایت اما روایت
حدیث ام سلمه است که مذکور شد و اما درایت آنکه اگر در شان ایشان می بود بایستی لیذهبن عنکن و یطهرکن
وارد میشد پس نزول آن در شان اهل البیت باشد تذکیر [illegible] است که قاعده مقرره است و از
ابو سعید خدری و انس بن مالک نیز نقل کرده اند که اهل البیت ایشانند و در اسباب نزول آورده اند که ام سلمه رضی الله عنها
فرموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در خانه من بر گلیمی که بر فراش وی افکنده بودم نشسته بود فاطمه علیها السلام درآمد و جهت
آنحضرت پاره گوشت پخته آورده و آنحضرت فرمود که ای فاطمه علی و هر دو فرزندت را بخوان تا برین خوان با ما هم کاسه شوند
چون طعام خورده شد آنحضرت طرف آن گلیم بر ایشان پوشید و فرمود که خدایا اینها اهل بیت منند رجس را از ایشان ببر و
اینها را پاکیزه گردان غرض از آنست که ایشان آلوده کی بوده اند این از قبیل رب احکم بالحق است که دلالت میکند
این مفهوم که جایز است که حکم بباطل کند و همچنین قول ابراهیم علیه السلام و لا تخزنی یوم یبعثون دلالت نمیکند که خزی انبیا
جایز باشد چه ایشان از ازل پاک و مطهر آمده اند و غرض آنست که بر معانی عصمت و طهارت باقی دار و این نیز [illegible] عصمت
کرده اند [illegible] از غیر نبی معصوم نبوده چون آنحضرت این فرمود مقارن آن حال این آیت
نازل شد ام سلمه گوید که من سر خود را در زیر گلیم کردم که یا رسول الله من از اهل بیت توام فرمود که انک علی خیر چنانچه گذشت و از اینجا
جهت است که آل عبا را بر پنج تن اطلاق میکنند آل العبا رسول الله و ابنته و ابناه و المرتضی ثم سبطاه اذا جمعوا و نقل دیگر
از انس است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چون وقت نماز بدر خانه فاطمه علیها السلام میگذشتی گفتی الصلوة انما یرید الله لیذ
هب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و اذکرن ما یتلی فی بیوتکن من آیات الله و الحکمة ان الله کان لطیفا
خبیرا و یاد کنید ای زنان پیغمبر آنچه خوانده میشود بر شما در خانهای شما از آیات کلام مجید و از سنن پیغمبر صلی الله علیه و آله که محض
حکمت است این خطاب حث میکند بر حفظ قرآن و حدیث بدرستی که خدای تعالی [illegible] است بکار شما و دانا باقوال و افعال شما و بعد از
نزول آیات درباره ازواج طاهرات جمعی از زنان مسلمانان گفتند باری برای ما هیچ نازل نشد حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که
ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و
الصابرین و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین

والصائمات

فروجهم

والصائمات والحافظین فروجهم والحافظات والذاکرین الله کثیرا والذاکرات اعد الله
لهم مغفرة و اجرا عظیما بدرستی که مردان که منقاد حکم خدای تعالی اند و زنان فرمانبرنده
و باور دارنده گان از رجال و نسا و ثبات کننده گان بر فرمان برداری از زنان و مردان راست گویان در قول و
عمل از ذکور و اناث و صبر کننده گان بر طاعتها یا از معصیتها از هر دو فرقه و تواضع کننده گان از مردان و زنان و
صدقه دهنده گان از هر دو طایفه و روزه داران برای خدای تعالی فرضا یا نفلا از رجال و نسا و مردان و زنان
نگاه دارنده فرجهای خود را از حرام و مردان ذکر گوینده مر خدای را بسیار و زنان یاد کننده مر او را آماده کرده
است خدای تعالی مر ایشان را از ذکور و اناث آمرزش گناهان و مزدی بزرگ بر طاعت ایشان آورده اند که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله زینب بنت جحش را جهت زید بن حارثه خواستگاری نمود و زینب گمان آنکه برای
خود میخواهد آن خطبه را قبول نمود و چون دانست که برای زید بوده ابا کرد و چه جمال زیبا داشت و دختر عمه آنحضرت
بود چه عمه آنحضرت امیمه بنت عبد المطلب بود و گفت من چرا زن آزاد کرده شوم و برادرش عبد الله نیز درین باب
با خواهر اتفاق داشت حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که و ما کان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضی
الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیرة من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد
ضل ضلالا مبینا و نشاید و نرسد هیچ مرد گرویده را یعنی عبد الله بن جحش و نه هیچ زن ایمان آورده یعنی
زینب چون حکم کند خدای تعالی و رسول او کاری را یعنی نکاح زینب بزید و آنکه باشد مر ایشان را اختیاری
از کار خود چرا بلکه واجب بود ایشان را که اختیار خود را تابع اختیار خدا و رسول سازند و هر که عاصی شود و
مخالفت کند خدای را و رسول او را یا از حکم کتاب و سنت بگذرد پس بدرستی که گمراه شود گمراهی هویدا چه از صواب
دور روی اعتقاد کند گویند بعد از نزول این آیت زینب و برادرش راضی شدند و آن عقد وجود گرفت و
حق تعالی پیغمبر را اعلام کرد که در علم قدیم ما مقرر شده که زینب داخل ازواج طاهره تو باشد میان زید و زینب نا
سازگاری آمد بمثابه که زید چند نوبت عزم طلاق زینب کرد و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مانع میشد چنانچه میفرماید
و اذ تقول للذی انعم الله علیه و انعمت علیه امسک علیک زوجک و اتق الله
و تخفی فی نفسک ما الله مبدیه و تخشی الناس و الله احق ان تخشاه فلما
قضی زید منها وطرا زوجناکها لکیلا یکون علی المؤمنین حرج فی ازواج
ادعیائهم اذا قضوا منهن وطرا و کان امر الله مفعولا و یاد کن آنرا که انعام کرده است
خدای تعالی برو باسلام و توفیق خدمت و متابعت تو و تو انعام کرده بر وی به پروردن و آزاد کردن و فرزند

که گفتی مرا آنکس را

خواندن یعنی گفتی زید را که مستغرق دریای نعمت خدای تعالی و رسول است که نگاه دار برای خود زن خود را یعنی
زینب و بترس از خدای تعالی در کار او و از روی ضرورت طلاقش مده و پنهان میکردی در نفس خود آنچه خدای تعالی
پیدا کننده آنست یعنی آنکه زینب اهل ازواج طیبات خواهد بود و می ترسی از سرزنش مردم که گویند زن
پسر را بخواست و خدای تعالی سزاوار تر است که ازو ترسی در آنچه باید ترسید و مقرر است که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله ترسکارترین خلق بوده زیرا که خوف و خشیت نسبت بعلم است انما یخشی الله من عباده
العلماء و [illegible] انا اعلمکم بالله از همه عالمان اخشی بوده و در حدیث آمده الخوف رفیقی آورده اند
که زید مر زینب را طلاق داد و بعد از انقضاء مدت عدت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
هم او را فرستاد تا خواستگاری کند زینب را برای وی زید بیامد و قصه عرض زینب رسانید و زینب
از غایت شادی شکر ادا کرد و گویند دو رکعت نماز گذارد و گفت خدایا رسول تو مرا خواستگاری میکند
اگر من شایسته آنم مرا بدو ده فی الحال دعاء او مستجاب شد و آیت آمد یعنی هنگام که برسید زید از زینب
بحاجتی که داشت و در موضح آورده که مراد زید طلاق زینب بود چون مراد خود را یافت یعنی طلاقش
داد و عده اش بسر آمد ما او را بتو دادیم تا نباشد بعد از تو بر مؤمنان تنگی یا اثمی و وبالی در خواستن زنان
پسر خوانده گان خود چون برسند بمراد خود از ایشان یعنی طلاق دهند و عده بگذرد و هست کاری که خدا
خواهد بودنی بی شبهه چنانچه مهر زینب آنحضرت بعد از نزول آیت بخانه زینب آمد بی دستوری زینب
گفت یا رسول الله بی خطبه و نکاح آنحضرت فرمود که الله المزوج و جبرئیل الشاهد و زینب بر سایر
زنان فخر کرده که الله تعالی مرا تزویج کرد و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و متولی تزویج شما اولیاء شما
بودند ما کان علی النبی من حرج فیما فرض الله له سنة الله فی الذین خلوا
من قبل و کان امر الله قدرا مقدورا نیست بر پیغمبر هیچ وزری و وبالی در آنچه تقدیر
کرده است خدای تعالی برای او و این صورت مخصوص او نیست بلکه سنت نهاد خدای تعالی سنتی در کسانی
که گذشتند پیش از محمد صلی الله علیه و آله مراد انبیاء دیگرند علیهم السلام که خدای تعالی نفی حرج کرد از ایشان در آنچه مباح
کرد ایشان را از زنان پسر خوانده گان و غیر آن از نکاح و هست کار خدای تعالی حکمی گذارده شده پس
صفت آنان میکند که گذشته اند از پیغمبران و میفرماید الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه
و لا یخشون احدا الا الله و کفی بالله حسیبا آنانکه بوده اند که میرسانیده اند پیغامهای او را
بامتان و می ترسیده اند ازوی و نمی ترسیده اند از هیچ کس بجز خدای تعالی و بسنده است خدای تعالی کافی [illegible]

یا شمار کننده

سجده م

یا شمار کننده بندگان و چون شمار کننده بدست اوست باید که ترس نیز ازوی باشد بعد از واقعه زینب زبان طعن بی
دینان دراز شد که این مرد ما را میگوید که زنان پسران بر شما حرام است و خود میخواهد زن زید را با آنکه پسر خوانده بود
در حکم شرع مثل پسر اصلی میدانستند حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که ما کان محمد ابا احد من رجالکم
و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شیء علیما نیست محمد صلی الله علیه
و آله پدر هیچکس از مردان شما نه زید و نه غیر زید بحقیقت که میان وی و آن پسر حرمت مصاهرت باشد
چه او پدر قاسم و طاهر و ابراهیم بود که از صلب وی بودند و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نیز که از بطن فاطمه اند و آنحضرت
حسن و حسین را پسر خواند علی الاطلاق که ابنای هذان ریحانتای من الدنیا این دو پسر من دو ریحان منند
از دنیا و در شفاء سید اهل البیت علیهم السلام آورده اند که امیر المؤمنین علیه السلام روزی در حق محمد حنفیه را گفت
انت ابنی حقا تو پسر منی بحق گفتند یا امیر المؤمنین نه که امام حسن و امام حسین پسران تو اند فرمود که هما ابنا رسول الله
ایشان هر دو پسران رسول خدای اند این برای آن فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که الا ان کل بنی
بنت ینسبون الی ابیهم الا اولاد فاطمة فانی و انا ابوهم هر پسر دختری که باشد او را نسبت با پدرش
کنند الا فرزندان فاطمه که نسبت بمن دارند و من پدر ایشانم و ایشان که مذکور شدند از مردان رسول اند نه از مردان ایشان
چنانچه فرموده که از مردان شما نیست و لیکن او فرستاده خداست و مهر پیغمبران یعنی بدو مهر کرده شود در نبوت
پیغمبران را بدو ختم کرده اند و خاتم بمعنی آخر نیز هست یعنی اوست خاتم انبیا بنور ظهور همچنانکه اول ایشانست بظهور
نور و هست خدای تعالی بهمه چیز دانا پس میداند که کیست سزاوار آنکه نبوت بدو ختم شود و در عین الاجوبه آورده
که صحت هر کتابی بمهر اوست حق سبحانه و تعالی پیغمبر را مهر گفت تا دانند که تصحیح دعوی محبت الهی جز بمتابعت حضرت
رسالت پناهی نتوان کرد ان کنتم تحبون الله فاتبعونی و شرف بزرگواری کتاب بمهر اوست شرف
جمله انبیا نیز بدان حضرت است و شاید که هر کتاب مهر ویست پس شاید در محکمه قیامت او خواهد بود
و چون کتاب را مهر کردند کتابت در باقی شد و دیگر چون که از همه بمهر نبوت مخصوص بود بختمیت ایشان نیز مختص
باشد یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا ای کسانی که گرویده اید
یاد کنید خدای را یاد کردنی بسیار یعنی در غالب اوقات یا بانواع ذکر از تهلیل و تحمید و تکبیر و تمجید و تسبیح گوئید او را
نماز گذارید برای وی بامداد و شبانگاه چه نماز صبح و شام اشق است سلمی گوید که مراد از ذکر کثیر ذکر دل است چه دوام
ذکر زبان ممکن نیست و در لطایف قشیری آورده که امر بذکر کثیر اشارتست بمحبت حق تعالی یعنی او را دوست دارید چه
مقرر است من احب شیئا اکثر ذکره دوستی نگذارد که زبان از ذکر دوست یا دل از فکر او خالی ماند همه

[illegible]

هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ
رَحِيمًا : اوست خداوندی که درود میدهد بر شما یعنی رحمت میکند بر شما و فرشتگان او درود میدهند یعنی آمرزش میطلبند
گناهان شما را و این درود خدا و ملائکه بر شما برای آنست که تا برون آرد شما را از تاریکیهای کفر بروشنی ایمان مراد از اخراج
اراده است و استمرار است بر خروج چه در وقت صلوات خدا و ملائکه بر ایشان از ظلمات بیرون آمده بودند و گفته‌اند
اخراج از ظلمت معصیت بوده بنور طاعت یا از شک بیقین یا از تیرگی تدبیر بنور تقدیر و در بحر الحقایق آورده
که از ظلمت بشریت بنور روحانیت و هست خدای تعالی بگرویدگان مهربان که خود بر ایشان رحمت میکند و ملائکه
را بآمرزش ایشان میفرماید تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا تحیت مؤمنان از
خدای تعالی روزی که ببینند او را سلامتست که خبر بوده باشد بسلامت از آفتها و گفته‌اند ضمیر عاید است بملک الموت
کنایت غیر مذکور یعنی روزی که ببینند عزرائیل را بر ایشان سلام گوید و آماده کرده است خدای تعالی برای مؤمنان مزد
بخشید بر ایشان مزدی بزرگوار که بهشت نعیم آن است يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا
وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ای پیغمبر ای گرامی بدرستی که ما فرستادیم ترا گواه
بر تصدیق و تکذیب امت و مژده دهنده برحمت ما و بیم کننده از عقوبت ما و خواننده به پرستش خدای تعالی
و اقرار بتوحید او بفرمان یا بتوفیق و تیسیر او و چراغی روشن یا خداوند سراج منیر که قرآنست یعنی تالی آن و در آیات
باهرات آورده‌اند که حق سبحانه و تعالی پیغمبر ما را صلی الله علیه و آله چراغ خوانده زیرا که ضوء چراغ ظلمت را محو کند
نور وجود آنحضرت نیز ظلمت کفر را از عرصه جهان نابود ساخت دیگر هر چه در خانه گم شود بچراغ باز توان یافت حقایق
که از مردم پوشیده بود بنور این چراغ باز توان یافت بر مقتبسان انوار معرفت روشن گشت دیگر چراغ اهل خانه را
امن و رحمت دهنده را و بواسطه محبت و عقوبت آنحضرت نیز دوستان را وسیله سلامت و منکرانرا موجب
حسرت و ندامت و منیرا تاکیدست یعنی تو چراغی نه چون چراغهای دیگر چه آن چراغها گاهی مرده باشند و گاهی افروخته
و تو از ازل تا ابد فروزنده ای چراغها گاه بباد مقهور شوند و بعکس نور ترا مغلوب نتواند ساخت يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا
نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ دیگر چراغها شب نور دهند نه بروز و تو شب ظلمت دنیا را بنور دعوت
روشن ساخته و روز قیامت نیز به پرتو شفاعت روشن خواهی ساخت در کشف الاسرار فرموده که حق سبحانه و تعالی
آفتاب را چراغ خوانده وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا و پیغمبر ما را نیز چراغ گفت آن چراغ آسمانست و این چراغ زمین
آن چراغ دنیاست و این چراغ دین آن چراغ منازل فلکست و این چراغ محافل ملک آن چراغ آب و گل است
و این چراغ جان و دل بطلوع آن چراغ از خواب بیدار شوند و بظهور این چراغ از خواب عدم برخاسته‌اند و

وجود آیند وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا و مژده ده مؤمنانرا بآنکه مر ایشانراست
از نزدیک خدای تعالی بخششی بزرگ زیاده از مزد کار ایشان یعنی دولت که مقام قربت که بزرگترین عطائی و شریفترین
موهبت است وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا
و فرمان مبر مر کافران و منافقانرا یعنی بر نافرمانی ایشان ثابت باش و بگذار و دست بدار از رنج و مشقت ایشان که بتو رسد
یعنی در صدد انتقام مباش که من ترا کفایت کنم و توکل کن بر خدای تعالی در دفع ایشان و بسندست خدای تعالی کارساز
و هم بردار و نگاهدار یا ضامن در وعده نصرت او غالبیت ترا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ
ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ
وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ای کسانی که گرویده‌اید چون بخواهید زنان گرویده را پس رها کنید ایشانرا از آنکه
مس کنید یعنی دخول کنید پس چون طلاق دهید زنانرا قبل از دخول نیست شما را بر ایشان هیچ عده که شمارید ایام آنرا و در آن
شوهر نتوانند کردن و این دلیلست بر آنکه عده حقیست واجب مردانرا بر زنان پس اگر عقد کرده باشید و ذکر مهر نموده پس
برخوردار سازید ایشانرا بچیزی و متعه بر قدر توانائی مرد باشد چنانچه گذشت در آیت عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ و
بگذارید ایشانرا گذاشتنی نیکو یعنی از منازل بیرون کنید چون عده نیست شما را بر ایشان و در این آیت دلیلست بر آنکه طلاق
پیش از نکاح درست نیست چه فرموده نکحتم ثم طلقتم و ثم از برای مهلت و تراخی است حبیب بن ثابت روایت
کرده که علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام نشسته بود مردی آمد و گفت یا ابن رسول الله من گفته‌ام فلانه دختر
فلان بطلاق است از من پس از آنکه بروی نکاح کنم اگر عقد کنم طلاق واقع شود فرمود بلی زیرا که حق تعالی ابتدا بنکاح کرده آنگاه بطلاق
گفته إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ و جابر روایت کرده از رسول صلی الله علیه و آله لا طلاق قبل النکاح و دیگر آنکه
طلاق ابطال نکاح است تا نکاح نباشد ابطال نبود يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ
وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ
خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا
خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ
لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ای پیغمبر بدرستی که ما حلال کرده‌ایم برای تو زنان
ترا آنها که دادی مهرهای ایشان تقیید حلال باعطاء مهر جهت بیان طریق افضل است نه برای توقف حل بران و حلال ساختیم
بر تو آنچه مالک شد دست تو یعنی مملوکات ترا از آنچه باز گردانیده است خدای تعالی بر تو از غنایم کافران چون صفیه و ریحانه
و امثال ایشان صفیه از غنایم خیبر و ریحانه از غنایم قریظه و دختران عم ترا و دختران عمهای تو از اولاد عبد المطلب و دختران خالهای از اولاد عبد

بنی زهره و از زنان مذکورات که هجرت کرده‌اند با تو و گویند این از خاصیات آنحضرتست چه در نقل آمده که ام هانی گفت که رسول
صلی الله علیه و آله مرا خطبه کرد و من اجابت کردم عذر خواسته این آیت آمد رسول گفت مرا حلال نباشی برای آنکه تو با من هجرت
نکردی و زن مؤمنه اگر ببخشد نفس خود مر پیغمبر را اگر خواهد پیغمبر آنکه در نکاح آرد خالص کرده شده احلال و خالص شدنی مر ترا
بجز مؤمنان یعنی از مخصوصات آنحضرت است اباحت تا هبه و در اتفاق این صورت اختلاف کرده‌اند و اکثر برآنست
که هبه واقع شده و از زینب بنت خزیمه که ام المساکین گویند یا خوله بنت حکیم یا میمونه بنت الحارث یا ام شریک جابر
و این از علی بن الحسین علیهما السلام روایت آورده‌اند که چون صورت هبه وقوع یافت عایشه گفت چه جنس
این زنانرا که بذل میکنند نفسهای خود را بی مهر پس این آیت نازل شد عایشه گفت می بینم که حق تعالی سارعت کند
در هوا و آرزوی تو آنحضرت فرمود که اگر تو اطاعت کنی خدا را سرعت کند در هوای تو بدرستی که ما دانسته‌ایم آنچه فرض
کرده‌ایم از شرایط عقد در نکاح زنان ایشان یعنی مهر و شهود و نفقه و وجوب قسم و تزویج چهار و در داشتن مملوکات
ایشان یعنی توسع امر در آن و ما حلال کرده‌ایم زنانرا بر تو بمجرد هبه بی مهر تا نباشد بر تو تنگی و هست خدای تعالی
آمرزنده مر حرج را که تحرز از وی دشوار است مهربان بتوسعه جائی که مظنه حرج باشد تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ
وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ
وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا
باز پس داری هر کرا خواهی از ازواج خویش در وسیط آورده که چون قسم برین آیت از آنحضرت واقع شده در زاد المسیر
آورده که میان همه ازواج غیر از سوده که نوبت خود را بعایشه بخشیده بود رعایت قسم میفرمود تا آخر عمر مبارک صاحب
کشاف و صاحب کنز العرفان آورده‌اند که ارجا فرموده پنج تن را یعنی سوده و صفیه و جویریه و میمونه و ام حبیبه و رعایت
قسم میفرمود میان ایشان هرگاه که میخواست و چهار تن با خود گرفت عایشه و حفصه و ام سلمه و زینب و قسم میان ایشان
رعایت میکرد و بعضی استدلال باین آیت جسته بعدم وجوب قسمت بر آنحضرت و این نیز از مخصوصات آنحضرت
بوده و آنچه میکرد از قسمت تفضل بود از وی و هر کرا خواهی که باز طلبی و جوئی کنی از آنها که باکرانه رفته ایشان از جا
کرده پس هیچ گناهی نیست و تنگی بر تو اگر معزولات باز طلبی و دور شدگان را نزدیک خوانی نزدیکست بآنکه روشن شود
چشمهای ایشان و اندوهناک نشوند و خشنود باشند بآنچه دهی ایشانرا یعنی چون دانسته که آنچه میکنی از ارجاء و ایواء
و تقریب و تبعید بفرمان خداست ملول نمیشوند و گردن می‌نهند و خدای تعالی میداند آنچه در دلهای شماست
از رغبت و کراهت و هست خدای تعالی دانا بعمل بندگان بردبار که تعجیل نکند بعقوبت مجرمان لَا يَحِلُّ
لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ

إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ارباب تفسیر گویند که چون
آیت تخییر آمد که از پیش گذشت که اگر خواهند دنیا را اختیار کنند و آنحضرت ایشانرا طلاق دهد و اگر اختیار خدا و رسول
وی کنند آنحضرت ایشانرا طلاق ندهد ایشان اختیار خدای و رسول کردند خدای تعالی آیت فرستاد که ایشان
با تو ساختند و ترا اختیار کردند تو نیز کسی دیگر بر ایشان اختیار مکن که حلال نمیشوند مر ترا زنان از پس نه زن که در
عقد تواند چه نه در حق آنحضرت چون چهار است در حق امت که زیاده بران بعقد دوام جایز نیست و حلال نیست
اگر بدل کنی بدیشان از زنان دیگر یعنی یکی را از ایشان طلاق دهی و بجای او دیگری اختیار کرده نکاح کنی اگر چه
شگفت آرد ترا خوبی و جمال ایشان الا استثنا از نساست یعنی حلال نمیشوند بر تو زنان پس از این نه تن مگر آنکه
مالک آن شود دست تو یعنی بتصرف تو در آید و ملک تو گردد و هست خدای تعالی بر همه چیزها نگاهبان و کسی که از نظر
رقیبی حق آگاه گردد او را از مراقبه چاره نیست مراقبه حق را دانا و بینا دانستن است در نهان و آشکارا
با دب و حرمت زیستن چه دانستی که حق دانا و بیناست نهان و آشکار خود بکن راست آورده‌اند که چون
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله زینب را بحکم ربانی قبول فرمود ولیمه ترتیب نمود و مردم را طلبیده و طعامی
مستوفی داد و چون طعام خورده شد بسخن مشغول گشتند و زینب در گوشه خانه روی بدیوار نشسته بود
و آنحضرت میخواست که مردم بروند آخر خود از مجلس برخاست و برفت اکثر صحابه برفتند و سه کس
مانده همچنان سخن میگفتند حضرت بدر خانه آمد و شرم میداشت که ایشانرا عذر خواهد و بعد از انتظار
بسیار که خلوت شد انس گفت که حضرت بخانه زینب در آمد من هم خواستم که در آیم پرده بر در حجره فرو گذاشت
و آیت حجاب نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ
إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا
مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ
الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ
وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ
بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ای کسانی که گرویده‌اید بخدای تعالی و رسول او در میایید بخانه‌های
پیغمبر اگر دستوری داده شود یعنی شما را بخوانند بخوردن طعام و آنهنگام در آیید در حالتی که غیر منتظر باشید یعنی انتظار
نبرید رسیدن طعام را جمعی بوده‌اند که وقت نگاه میداشته‌اند و چون در مطبخ اثر دود ظاهر میشده می‌آمدند
و می‌نشستند حکم شد که دیگر چنین نکنید و لیکن چون خوانده شوید پس در آیید پس چون طعام خورید پراگنده شوید

و مکث مکنید و منشینید آرام گرفتگان برای سخن یکدیگر بدرستی که درنگ شما بعد از طعام و استیناس بکلام
هست که مر بخانه پیغمبر را پس شرم میدارد و از شما که گوید بیرون روید و خدای تعالی شرم نمیدارد از گفتن راست و چون
خواهید از زنان پیغمبر چیزی از امتعه خانه که بدان نفع گیرید پس بخواهید از ایشان از پس پرده آن سوال از ورای
حجاب پاکیزه ترست و پاک دارنده ترست دلهای ایشان را از خواطر شیطانیه و هواجس نفسانیه و در سبب
نزول آیت حجاب روایات دیگر هست و نرسد و نشاید مر شما را اگر برنجانید فرستاده خدا را و بکنید آنچه وی آنرا
کاره باشد آورده اند که روزی عیینة بن الحصین در حجره رسول الله صلی الله علیه وآله شد بی دستور و عایشه نزد آنحضرت
بود فرمود که چرا دستوری نخواستی گفت یا رسول الله من هرگز از قبیله مضر دستوری نخواسته ام انگه گفت این زن
کیست که در پهلوی تو نشسته بود گفت عایشه گفت اگر خواهی از برای تو نیکوتری بیارم آنحضرت فرمود که
خدای تعالی زیاده برینها حرام کرده است چون بیرون شد عایشه گفت این که بود فرمود که این احمقی است که مهتر
قومی است که فرمان او روا کردن ... بدین حماقت که دیدی دیگر و نشاید مر شما را اگر نکاح کنید زنان او را
که مدخول بها باشند از پس وفات او و بعد از آنکه طلاق داده باشد چه ازواج او مادران شمااند و مادر بر فرزند حرام
است پس نخواهید ایشان را هرگز بدرستی که ایذاء آنحضرت و نکاح ازواج او هست نزدیک خدای تعالی گناه بزرگ
زیرا که حرمت آنحضرت لازم است در حیات او و بعد از وفات او بلکه حیات و ممات او در اداء حقوق تعظیم
یکسانست چه شفاعت خلافت عظمی و الناس شفاعت کبری پس از وفات بر بالای اعتدال او و در خبر آورده اند
که طلحة بن عبیدالله گفت ما را منع میکند از آنکه با دختران عمان خویش سخن بگوییم مگر در پس پرده بخدا اگر محمد
وفات کند من عایشه را بخواهم و دیگر برای این در دل گذشته بود و بر زبان نیاورده آیت آمد که اِن تُبدوا شیئًا
اَو تُخفوهُ فَاِنَّ اللّٰهَ کانَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلیمًا اگر آشکارا کنید چیزی را یعنی نکاح بعضی از امهات مؤمنات
و بر زبان گویید یا پنهان دارید در دل و بر زبان نیارید پس بدرستی که خدای تعالی هست بهمه چیزی از سر و علانیه دانا و بران شما
جزا خواهد داد و در تیسیر است که بعد از نزول آیت حجاب حکم شد تا همه زنان پرده فرو گذاشتند آباء و ابناء و اقارب ایشان
گفتند یا رسول الله چون حکم شد که زنان پرده نشین شوند ما را نیز از پس حجاب با ایشان گفت و شنید باید کرد
این آیت نازل شد لا جُناحَ عَلَیهِنَّ فی آبائِهِنَّ وَلا اَبنائِهِنَّ وَلا اِخوانِهِنَّ وَلا اَبناءِ اِخوانِهِنَّ
وَلا اَبناءِ اَخَواتِهِنَّ وَلا نِسائِهِنَّ وَلا ما مَلَکَت اَیمانُهُنَّ وَاتَّقینَ اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ کانَ عَلی کُلِّ
شَیءٍ شَهیدًا هیچ گناهی نیست بر ایشان در نمودن روی به پدران خویش و نه به پسران خویش و نه به برادران ایشان
و نه به پسران برادران ایشان و به پسران خواهران ایشان و نه بر زنان ایشان یعنی مؤمنات و نه با آنچه مالک است ایمانهای

ایشان

دلهای شما

و در حین حیات

ایشان و شمه ازین در سوره نور گذشت پس عدول کرد از غیبت بخطاب جهت تشدید و تهویل امر فرموده که ای زنان دهه
پس حجاب قرار گیرید و بترسید از خدای تعالی و پرده شرم از پیش بر مدارید بدرستی که خدای تعالی است بر همه چیزی از افعال
و اقوال شما گواه و از هرچه در ظاهر و باطن گذرد آگاه و چون از فحاوی آیتهای گذشته التزام شرایط تعظیم و وظایف تکریم سید
عالم صلی الله علیه وآله و سلم مفهوم میشود از دوف کرد آنها را بآیتی که مشیرست بکمال عنایت ربانی آنحضرت که فرمود
اِنَّ اللّٰهَ وَمَلائِکَتَهُ یُصَلّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا صَلّوا عَلَیهِ وَسَلِّموا تَسلیمًا بدرستی که خدای
تعالی درود میگوید و فرشتگان او درود میفرستند بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله ای کسانی که بخدا و رسول گرویده اید
صلوات فرستید برو و سلام گویید بروی سلام گفتنی یا انقیاد کنید امر او را انقیاد کردنی صلوات از حق سبحانه رحمت
است و از غیر او طلب رحمت و نزدیک جمعی اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اینست که بار خدایا تعظیم کن محمد
و آل محمد را در دنیا باعلاء دین و اظهار دعوت و اعظام ذکر و ابقاء شریعت و در آخرت بقبول شفاعت و تضعیف
ثواب و اظهار فضل ایشان بر اولین و آخرین و تقدیم ایشان بر کافه انبیا و مرسلین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
و لهذا گفته اند این تشریف ابلغ است از تشریف آدم بسجود ملایکه و نزد اصحاب امامیه رضوان الله علیهم صلوات
بر پیغمبر و آل در هر دو تشهد واجب است چه روایت از رسول صلی الله علیه وآله که قبول نیست نماز مگر بطهور و صلوات بر من
و ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که اگر نماز گذارد و صلوات نفرستد بر پیغمبر بانکه عمدا ترک کند پس او را نماز
نیست تا غایتی که شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله آنرا رکن گرفته در نماز و در غیر نماز اختلافست اما اصح آنست که هرگاه که مذکور گردد
واجب شود برو صلوة و از ابن بابویه رحمه الله این نقل کرده اند بجهت آنکه این دلالت میکند بر رفعت شان و شکر احسان او که نامها
با نکو اگر چنین نباشد مثل ذکر بعضی از ما باشد بعضی را و آن منهی است چنانچه در سوره نور گذشت که لا تَجعَلوا دُعاءَ الرَّسولِ بَینَکُم
کَدُعاءِ بَعضِکُم بَعضًا و دیگر مرویست از آنحضرت که هرگاه که من مذکور گردم نزدیک کسی و او صلوات نفرستد بر من او از رحمت
الهی دور افتد و بدوزخ برند او را و این وعید علامت وجوبست و دیگر فرموده که حق سبحانه و تعالی بر من دو فرشته موکل
گردانیده که هرگاه نام من برند بنده مؤمن چون بشنود و بر من صلوات فرستد آن دو فرشته گویند خدای بیامرزد
بیامرزد و دیگر فرشتگان گویند آمین و اگر بر من صلوات نفرستد آن دو فرشته گویند خدای تعالی ترا نیامرزاد
و خدای تعالی و فرشتگان گویند آمین روایت کند کعب بن عجره که چون این آیت نازل شد گفتم یا رسول الله سلام بر تو دانسته ایم
که چونست یعنی السَّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکاتُهُ صلوات بر تو چگونه فرستیم فرمود که بگویید اللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَما صَلَّیتَ عَلی اِبراهیمَ وَآلِ اِبراهیمَ اِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ وَبارِک عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَما بارَکتَ
عَلی اِبراهیمَ وَآلِ اِبراهیمَ اِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ و کعب گوید که بدین کیفیت آنحضرت میفرمود که صَلّوا کَما رَأَیتُمونی اُصَلّی

نماز بگذارید همچنانکه دیده مرا که گذاردم و این دلالت کرد همچنانکه صلوات برو واجب است بر آل نیز واجب و جابر
جعفی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده و آنحضرت از ابی مسعود انصاری که پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که
بر من صلوات فرستید در نماز و بر آل من نفرستید و بروایتی بر اهل بیت من آن نماز ازو مقبول نیست و لله در
قائله یا اَهلَ بَیتِ رَسولِ اللّٰهِ حُبُّکُم فَرضٌ مِنَ اللّٰهِ فِی القُرآنِ اَنزَلَهُ یَکفیکُم مِن عَظیمِ الفَضلِ اَنَّکُم
مَن لَم یُصَلِّ عَلَیکُم لا صَلاةَ لَهُ ای اهل بیت رسول خدای دوستی شما فرض شده بر مؤمنان از جانب خدای تعالی
و در قرآن فرو فرستاده آنرا کافی است شما را از بزرگی فضل که شما راست آنکه کسی که صلوات نفرستد بر شما نماز نیست
او را یعنی مقبول نیست ابیاتی که مذکور شد در تفاسیر اهل بیت و کنز العرفان آورده اند و صلوات در غیر نماز و بی الکه
مذکور شود مستحب است اِنَّ الَّذینَ یُؤذونَ اللّٰهَ وَرَسولَهُ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِی الدُّنیا وَالآخِرَةِ وَاَعَدَّ لَهُم
عَذابًا مُهینًا بدرستی که آنانکه میرنجانند خدا را یعنی ارتکاب میکنند آنچه نزد خدای مکروه است از نسبت
شریک و زن و فرزند بوی گفتن کلمات که دلگیر شد پیغمبر او را قولا ... کساحر و شاعر و مکوبیند و فعلا که آزار بروی
و دندان مبارکش بشکستند دور گردانیده است خدای تعالی ایشان را از رحمت خود در سرای دنیا و آخرت و آماده کرد
برای ایشان در عقبی عذابی خوار کننده مقاتل گوید که آیت در حق امیرالمؤمنین علیه السلام فرود آمد که منافقان ویرا میرنجانیدند
و از آنحضرت روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله در وقتی بگفتار موی او را فرا گرفته بود که یا علی مَن آذی شَعرَةً
مِنکَ فَقَد آذانی وَمَن آذانی فَقَد آذَی اللّٰهَ وَمَن آذَی اللّٰهَ فَعَلَیهِ لَعنَةُ اللّٰهِ ای علی هر که برنجاند یک
موی از تو پس بتحقیق که مرا رنجانیده و هر که مرا رنجانیده خدا را رنجانیده پس برو لعنت الهی ریزان گرده و از رحمت
خویش دور گردانیده و درباره حضرت فاطمه فرموده که اَلفاطِمَةُ بَضعَةٌ مِنّی مَن آذاها فَقَد آذانی فَقَد آذَی اللّٰهَ
یعنی فاطمه علیها السلام پاره از منست هر که او را آزار رساند مرا آزار رسانیده و هر که مرا آزار رساند خدا را آزار رسانیده و
از منطوق آیت کریمه معلوم شد که هر که خدا را برنجاند او را از رحمت خود دور گردانیده در دنیا و آخرت و آماده و مهیا ساخته
برای او عذابی مشتمل بر خواری و بی اعتباری احوال غمخواران اهل البیت علیهم السلام هست در دنیا و آخرت وَالَّذینَ
یُؤذونَ المُؤمِنینَ وَالمُؤمِناتِ بِغَیرِ مَا اکتَسَبوا فَقَدِ احتَمَلوا بُهتانًا وَاِثمًا مُبینًا و آنانکه میرنجانند
مردان مؤمن را و زنان گرویده را در برابر مؤمنان خود اهل بیت اند بجرائم کرده یعنی بی جنایتی که مستحق ایذا باشند پس
هر آینه برداشته اند این مودیان دروغی بزرگ را و گناهی را هویدا و مقررست که بهتان گوی از دوزخ بیرون نیاید تا آن بهتان از
شود و بهتان هرگز راست نشود و این آیت در شان امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده که منافقان بکلمات نالایق آنحضرت را میرنجانیدند
چنانچه از بعضی تفاسیر مذکور است آورده اند که بعضی از زانیان شبها بر سر راه زنان نشستندی و دست تعدی بدامن کنیزان

رسانیدندی

رسانیدندی گویند که دران وقت علامت حرایر آن بود که در راه سر پوشیده رفتندی و جواری سر برهنه
بودندی و چون آن بدکاران از سر پوشیدگان تحاشی می نمودند لاجرم آیت آمد که یا اَیُّهَا النَّبِیُّ قُل لِاَزواجِکَ
وَبَناتِکَ وَنِساءِ المُؤمِنینَ یُدنینَ عَلَیهِنَّ مِن جَلابیبِهِنَّ ذٰلِکَ اَدنی اَن یُعرَفنَ فَلا
یُؤذَینَ وَکانَ اللّٰهُ غَفورًا رَحیمًا ای پیغمبر بگو مر زنان خود را و مر دختران خود را و زنان مؤمنان را بوقت بیرون
رفتن از خانه نزدیک گردانند و فرو گذارند بر روهها و بدنهای خویش چادرهای خود را یعنی وجوه و ابدان را بدان بپوشند آن
پوشیدن سر و روی نزدیکترست بآنکه ایشان را بشناسند بصلاح و عفت یا متمیز شوند از آزادی پس ایذا کرده نشوند یعنی تعارض
تعرض نکنند ایشان را و هست خدای تعالی آمرزنده گناه گذشته را چون توبه کنند مهربان که مصلحت بندگان بیان میکند
لَئِن لَم یَنتَهِ المُنافِقونَ وَالَّذینَ فی قُلوبِهِم مَرَضٌ وَالمُرجِفونَ فِی المَدینَةِ لَنُغرِیَنَّکَ بِهِم ثُمَّ
لا یُجاوِرونَکَ فیها اِلّا قَلیلًا اگر باز نایستند منافقان از نفاق خود و اگر بر طرف نشوند آنانکه در دلهای ایشان
یعنی ذوایان از قصد و میل نوحش و اگر ترک نکنند خبران اراجیف یعنی آنهای که خبر به افکنند در مدینه از لشکرهای اسلام
و معایب مردمان چه جماعتی که بغزا رفتندی ایشان خبر افکندندی که فلان قوم را گرفته و کشته و منهزم کردند که سبب وهن
و ضعف اسلام بودی اگر در غزوه تبوک پیغمبر امیرالمؤمنین علیهما الصلوة و السلام همراه نبرد چون میدانست که احتیاج نخواهد
نخواهد شد در مدینه منیعه سخت خبر افکندند که پیغمبر با اوبی التفات شده و نمیخواهد که همراه باشد حق سبحانه
فرمود که اگر این منافقان از مثل این سخنان نایستند هرآینه ما ترا برگماریم بر ایشان و مسلط سازیم و امر کنیم بقتل ایشان
پس جمع یکی نکنند با تو در مدینه مگر اندکی یعنی زود از شهر بیرون روند مَلعونینَ اَینَما ثُقِفوا اُخِذوا وَقُتِّلوا
تَقتیلًا رانده گان و دور مانده گان هر کجا یافت شوند گرفته شوند یعنی باید که بگیرند ایشان را و کشته کردند یعنی بکشند ایشان را
کشتنی بخواری و زاری سُنَّةَ اللّٰهِ فِی الَّذینَ خَلَوا مِن قَبلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَبدیلًا سنت
نهاده خدای تعالی سنتی در آنانکه گذشته اند از پیش ایشان یعنی مقرر کرده در امم ماضیه که انبیا بقتل منافقان حکم کنند
و اگر زمان ایشان بقتل نیاید او صیای ایشان بقتل آرند چنانچه قتل ایشان در زمان حضرت صلی الله علیه وآله بوقوع نیامد
امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از آن حضرت بوقوع رسانید و نیابی مر سنت خدا را بدل کردنی و تغییر دادنی یَسئَلُکَ
النّاسُ عَنِ السّاعَةِ قُل اِنَّما عِلمُها عِندَ اللّٰهِ وَما یُدریکَ لَعَلَّ السّاعَةَ تَکونُ قَریبًا
می پرسند ترا مردمان یعنی کفار یا کفار جهودان با منحن از ساعت رستخیز بگو جز این نیست دانستن قیامت
نزدیک خداست و هیچ ملکی مقرب و پیغمبر مرسل را بوان اطلاع نداده و چه چیز ترا دانا گردانید بر دانستن آن
یعنی مطلق نمیدانی شاید که آمدن قیامت باشد نزدیک اِنَّ اللّٰهَ لَعَنَ الکافِرینَ وَاَعَدَّ لَهُم

من آذانی

سعیرا خالدین فیها ابدا لا یجدون ولیا ولا نصیرا بدرستی که خدای تعالی براند کافران
یعنی منکران حشر و بعث را و دور ساخت از رحمت خود و آماده کرد برای عذاب ایشان آتش افروخته در حالتی که
جاوید باشند دران تا کیست یعنی همیشه در آتش عذاب ساخته نیابند دوستی که ایشان را بیرون آرد از دوزخ
و نه مددکاری که عذاب از ایشان بازدارد یوم تقلب وجوههم فی النار یقولون یا لیتنا اطعنا الله
واطعنا الرسولا یاد کن روزی را که گردانیده شود رویهای ایشان در آتش از جهتی بجهتی یعنی گاهی ایشان را بر پشت
خوابانند و گاهی بر روی درافکنند و ایشان میگویند کاشکی ما فرمان می بردیم خدای را و فرمان بردار میکردیم پیغمبر را صلی الله
علیه و آله علی بن ابراهیم رحمه الله گوید یعنی امامت امیر المؤمنین علیه السلام و غصب نمیکردیم حق آل محمد علیهم السلام وقالوا
ربنا انا اطعنا سادتنا وکبراءنا فاضلونا السبیلا و گویند اتباع و اراذل قوم که ای پروردگار ما
بدرستی که ما فرمان بردیم مهتران و بزرگان خود را ... کان و پیشوایان را پس گمراه کردند ما را از راه ...
واقف در ثواب داده شد ربنا آتهم ضعفین من العذاب والعنهم لعنا کبیرا ای پروردگار ما حکم
کن میان ما و بده ایشان را دو برابر عذابی که بما داده زیرا که هم ضال بوده اند هم مضل و بران ایشان را راندنی ...
که آن خواندن نباشد و مقرونست که هر کرا حق تعالی از درگاه رحمت خود براند دیگری نتواند که بخواند یا ایها
الذین آمنوا لا تکونوا کالذین آذوا موسی فبرأه الله مما قالوا وکان عند الله
وجیها ای کسانی که گرویده اید مباشید مانند آنانکه برنجانیدند موسی را علیه السلام یعنی پیغمبر من حضرت محمد صلی
الله علیه و آله مرنجانید در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله گوید در امر امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام چنانچه
بنی اسرائیل موسی را علیه السلام برنجانیدند و او را بزنا نسبت کردند و تتمه ازان در قصه قارون گذشت پس پاک
گردانید او را خدای تعالی از آنچه گفتند و زن را رشوت داده بودند تا در حق وی افترا کند چنانکه وی اعتراف نمود
تا وقتی که هارون علیه السلام بطور رفتند و هارون آنجا وفات کرد و گفتند تو بردی و کشتی حق سبحانه و تعالی
ملائکه را فرمود تا او را از قبر بیرون آورده میان قوم نهادند و معلوم شد که غیر مقتولست یا خدای تعالی او را زنده
گردانید تا برائت ذمه برادر را اقرار کرد یا میگفتند که وی عیبی دارد که تنها غسل میکند روزی که جامه بر سنگی
نهاده بود و در آب درآمده آن سنگ با جامه روان شده بمیان قوم درآمد و موسی علیه السلام از عقب ...
برهنه ازپی او می دوید و بنی اسرائیل دیدند که او را هیچ عیبی نیست و بود موسی علیه السلام نزدیک خدای تعالی باجاه
و قربت یا مقبول مستجاب الدعوه یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وقولوا قولا سدیدا ای
گروه گرویدگان بترسید از خدای تعالی در ارتکاب مکاره و بپرهیزید از ایذاء رسول و بگوئید سخنی راست

و درست

و درست و استوار در باره مؤمنان مراد نهی است از ضد آن یعنی دروغ میگوئید و ناراستی میکنید چون
حدیث افک و قصه زینب و گفته اند قول سدید کلمه لا اله الا الله است یا سخنی که بآن رضای خدای تعالی
طلبند و قول جامع درین باب آنست که قول سدید سخنی است که صدق باشد نه کذب و صواب بود نه خطا و جد
باشد نه هزل و خالص باشد نه آمیخته پس چنین سخن گوئید یصلح لکم اعمالکم ویغفر لکم ذنوبکم
ومن یطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظیما تا بصلاح آرد خدای تعالی برای شما کردارهای شما را یعنی
آنرا صلاحیت قبول دهد و بران ثواب مترتب سازد و بیامرزد برای شما گناهان شما را و هر که فرمان برد خدای را و پیغمبر او را
در آنچه فرمایند در ولایت امیر المؤمنین و ائمه که بعد از وی اند در تفسیر علی بن ابراهیم این نقل از ابی عبد الله
علیه السلام میکند پس بدرستی که برسید بخیر و مراد و فیروزی یابد فیروزی بزرگ انا عرضنا الامانة علی
السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان
انه کان ظلوما جهولا بدرستی که ما عرض کردیم امانت را که طاعتست یا هر چه در شرع در موضع
آورده که نماز است و روزه و زکوة و حج و جهاد و امانت مردم یا نگاه داشتن مردم زبان را از فضول و گویند غسل
جنابت است و بر هر تقدیر عرض کردیم آنرا بر آسمانها و زمین و کوهها بشرط ثواب و عقاب و فهم که در ایشان آفریده
بودیم پس سر باز زدند و قبول امانت نکردند و بترسیدند ازان و گفتند مسخر فرمانیم برای آنچه ما را آفریده نه محتاج ثوابیم و نه توانا
بر کشیدن عقاب یا بر اهل آسمان که ملائکه اند و بر ساکنان زمین و جبال که حیوانات بری و بحری اند عرض کرد و ابا کردند
از روی مخافت نه از راه مخالفت و برداشت آنرا آدمی با ضعف بنیه و ناتوانی بدرستی که هست انسان ستمکار
بر نفس خود که امانتی که اجرام عظام از حمل آن پهلو تهی کردند او با عجز خود قبول کرد و نادان بعاقبت آن یعنی بعقوبت
خیانت اگر واقع شود و عرض امانت کرد لیعذب الله المنافقین والمنافقات والمشرکین والمشرکات
ویتوب الله علی المؤمنین والمؤمنات وکان الله غفورا رحیما تا عذاب کند خدای
تعالی مردان و زنان منافق را بتضییع امانت و عذاب کند مردان و زنان مشرک را بخیانت در امانت و باز گردد
خدای تعالی برحمت بر مردان و زنان مؤمن بجهت حفظ امانت و هست خدای تعالی آمرزنده تائبان مهربان ...
علما و عرفا را درین آیت سخن بسیار است جمعی معنی آیت را بران فرود آورده اند که عظمت شأن امانت نه بمرتبه ایست
که اگر فرض کنند برین اجرام عظام و ایشان را شعور و ادراک باشد از حمل آن ابا کنند و حق آنست که حق سبحانه و تعالی
این اجرام را ادراک و شعور داد و بر ایشان عرض کرد و عرض تخییر و ایشان ابا کردند نه از خشیت نه از معصیت و ایشان
کردند از راه همت نه از روی قوت قشیری آورده که امانت را بر آنها عرض نمود و بر انسان فرض کرد و آنجا عرض

فرود آورده اند

قبول

و ازان جهت ... اباء کرده بود

بود سر باز زدند و اینجا که فرض بود از معرض حمل آمدند شیخ جنید فرموده که نظر آدم علیه السلام بر عرض حق
بود نه بر امانت لاجرم لذت عرض ثقل امانت را برو فراموش گردانید لاجرم لطف ربانی بزبان عنایت فرمود که
برداشتن از تو و نگاه داشتن از من چون بطوع بار ما برداشتی من هم از میان همه ترا برداشتم وحملناهم فی
البر والبحر در انوار التنزیل گوید که می شاید که مراد بامانت عقل و تکلیف باشد و چون آسمان و زمین و کوه را استعداد
برداشتن آن نبود ابا نمودند و انسان بقابلیت خود قبول کرد زیرا که ظلوم است بواسطه استیلای قوت غضبی و جهول بجهت
غلبه قوت شهوی و فایده عقل آنست که قوتین را از تعدی نگاه داشته بر طریقه اعتدال ثابت دارد و منتظم مقصود
از تکلیف تعدیل قوتین است که نتیجه صفتین سبعی و بهیمی اند پس ظلومی و جهولی علت حمل باشد و گفته از شأن
انسان ظلم و جهل چنانچه گویی الماء طهور یعنی از شأن اوست طهارت همچنین این دو صفت از شأن آدمیان
است اما چون حامل امانت شد بعضی ترک ظلم و جهل گرفتند و بعضی بران ماندند یا خود این صفت نوع انسان راست
باعتبار اغلب افراد و در احقاق آورده که ظلوم و جهول است نزد خلق نه نزدیک حق تعالی علی بن ابراهیم رحمه الله
آورده در تفسیر که از امانت امامت و خلافت و امر و نهی است که حق سبحانه و تعالی برین اجرام عرض فرمود چون استعداد
آن نداشتند قبول نکردند چه آن امر بعضی مخصوص بود که حق تعالی ایشان را اختیار فرموده است کرد برای حمل آن که ایشان
سزاوار بودند که این امر را چنانچه مرضی حق باشد باتمام رسانند چون محل آن درآمد بعضی از ظلوم جهول برگزیدگان
حق را دانسته بیکسو نهادند و حق ایشان را از ایشان غصب کردند پس مراد از انسان طایفه مخصوصه باشند ظلوم بودند
زیرا که ظلم وضع شئ است در غیر محلش و ایشان محل آن نبودند و جهول زیرا که دانا نبودند بحقیقت آن امر و قاصر و عاجز
بودند در ادای آن و اختلال دین بر ایشان ... چیزی که جماد بجهت عدم استعداد قبول نکرد و ازان سر باز زد
که در عدم استعداد با ایشان شریک باشد و قبول نماید از جماد کمتر و نادان تر خواهد بود و جناب میر قاسم انوار نیز
قدس الله روحه در بعضی از رسایل خود امانت را بر خلافت ربانی فرود آورده ابی بن کعب روایت کرد از حضرت
صلی الله علیه و آله که هر که سوره احزاب بخواند و اهل زیر دستان خود بیاموزاند از عذاب قبر ایمن گردد و از
ابی عبد الله علیه السلام منقولست که هر که بسیار خواند سوره احزاب را در قیامت در همسایگی حضرت رسالت صلی
الله علیه و آله و ازواج مطهرات او باشد و فضایل این سوره کریمه بسیار است سورة سبا اربع و خمسون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی له ما فی السموات وما
فی الارض وله الحمد فی الآخرة وهو الحکیم الخبیر همه سپاسها و ستایشها مر خدای راست
آن خدای که مر او راست آنچه در آسمانهاست از وسائط جلایل و آنچه در زمینهاست از روابط دقایق خود

لاجرم

و کرم

و کرم خدای تعالی و مر او راست ستایش در آن سرای نه از روی تکلیف بلکه از راه سرور چنانچه گویند الحمد لله
الذی هدانا لهذا و الحمد لله الذی احلنا دار المقامة و گفته اند مجموع اهل آخرت مر او را حمد گویند دوستان او را
بفضل ستایند و دشمنان بعدل ستایش نمایند و اوست کاردان و دانا باحوال بندگان یعلم ما یلج فی الارض
وما یخرج منها وما ینزل من السماء وما یعرج فیها وهو الرحیم الغفور میداند آنچه فرو رود
در زمین چون آب باران و آنچه بیرون آید از زمین چون نبات یا در آنست آنچه در زمین باشد چون گنجها و دفاین
و اموات و آنچه بر روی زمین آید چون حیوان و حیوان و حشرات و میداند آنچه فرود می آید از آسمان چون ملائکه و کتب و مقادیر
ارزاق و امطار و آنچه بالا میرود بر آسمان چون فرشتگان و نامهای اعمال بندگان و دعوات و کلمات طیبه و ارواح طاهره
در غرایب التفسیر آورده که آنچه فرود می آید یعنی جبرئیل علیه السلام و آنچه بالا میرود یعنی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در
شب معراج صاحب کشف الاسرار فرموده که بر علم قدیم او پوشیده نیست آنچه فرود می آید بر دلهای اولیا از واردات کشوف
و آنچه بالا میرود از انفاس اصفیا در همه اوقات یا آنچه فرود می آید از الطاف کرم است که از بارگاه قدم متوجه دلهای شکسته ...
بوی آشنائی می آید هم آنجا منزل میکند و آنچه بالا میرود ناله نیازمندان و آه مفلسان چون سحرگاه از خلوتخانه سینه ایشان ...
بدرگاه رحمت پناه آرد فی الحال رقم قبول بروی نهند انین المذنبین احب الی من زجل المسبحین و اوست مهربان
در انعام نعمت بخشنده گناهان به برد رحمت وقال الذین کفروا لا تأتینا الساعة قل بلی و
ربی لتأتینکم عالم الغیب لا یعزب عنه مثقال ذرة فی السموات ولا فی الارض ولا اصغر
من ذلک ولا اکبر الا فی کتاب مبین و گفتند آنانکه کافر شدند از روی انکار با استهزا نمی آید بما قیامت بگو ای محمد
که شما میگوئید آری بحق پروردگار من در لباب گفته که ابو سفیان بلات و عزی سوگند خورد و بعث و نشور نیست حق سبحانه و تعالی
فرمود که ای محمد تو هم سوگند یاد کن بحق آفریدگار من که بیاید بشما قیامت پروردگار من داننده پوشیده هاست دور نشود از
علم او یا پوشیده نگردد ازو همسنگ مورچه خورد یا بوزن ذره از ذرات هوا در آسمانها و زمین و نه خوردتر از مثقال ذره
و نه بزرگتر ازان مگر آنکه مکتوبست در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ و مجموع اینها را در لوح ثبت کرده اند تا فرشتگان بران مطلع
شوند و ایشان را دران لطف بود لیجزی الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک لهم مغفرة
ورزق کریم تا جزا دهد آن پاداشت آنانرا که گرویده اند و کرده اند عملهای شایسته آنگروه مؤمنان و نیکوکاران مر ایشان راست
آمرزش خطیئات و روزی بزرگوار یعنی بی تعب طلب والذین سعوا فی آیاتنا معاجزین اولئک لهم عذاب
من رجز الیم و آنانکه بشتافتند در رد یعنی در ابطال آن سعی نمودند و چنین ... که گذشته که امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که آیات
ما ائمه ایم آن ساعیان عناد کنندگان اند یا کوشندگان ... و تنفیر مردم ازان و ازیشان ... آنها را خوار شمردن ...

فوت

بلکه ساعیان خوار و رسوا کردند چنانکه گفته اند یا بتوهم خود پیشی گیرندگان بر ما تا عذاب ما از ایشان فوت شود آنگروه مر ایشان راست از سختی عذاب الیم رب بینند **وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقَّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ** و دیگر اثبات اشیا از لوح محفوظ برای آنست تا بدانند آنانکه داده شده اند علم را مراد اصحاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اند که متصف اند بصفت علم یا عبد الله سلام و تابعان او که مومنان اهل کتابند و بر هر تقدیر مراد آنست که اهل علم دانند آنچه را که فرو فرستاده شده است بسوی تو از پروردگار تو یعنی قران راست است و درست و راه می نماید براه خداوند غالب ستوده برقم رغالب **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ** و گفتند آنانکه کافر بودند یعنی از اهل منکران بعث بعضی بعضی را گفتند آیا دلالت کنیم شما را بر مردی که خبر میدهد شما را یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله که میگوید چون پاره پاره کرده شوید یعنی متفرق سازند اجزای شما را یعنی اجساد شما ریزه ریزه گردد در خاک بدرستی که شما از خلقی نو خواهید بود یعنی زنده خواهید گشت کافران بانکار گفتند که مردی چنین خبر میدهد **أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ** آیا می بندد بر خدای تعالی دروغ متعمدا یا به وی جنونی هست که میگوید چیزی را که نمیداند نه چنین است که میگویند بلکه آنانکه نمیگروند بروز جزای در عذاب اند در آن جهان و در گمراهی دور از صواب درین جهان و صف ضلال به بعد از قبیل اسناد مجازیست **أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ** آیا نمی بینند و نمی نگرند کافران بسوی آنچه در پیش ایشان است و آنچه از پس ایشانست از آسمان و زمین و محیط بایشان و هر دو مقدور قدرت ویند انکس که قادر باشد بر خلق آن قادر خواهد بود بر بعث و نشر دگوینده مور و آیت متعدد است و وعید یعنی آسمان و زمین محیط ایشانست اگر خواهند تا از اکناف و اقطار آن بیرون روند نتوانند اگر خواهیم فرو بریم ایشان را بزمین یا فرو افکنیم بر ایشان قطعه از آسمان بجهت تکذیب ایشان مر آیتهای ما را بدرستی که در نظر بآسمان و زمین و یا در تامل باقتدار بخسف و اسقاط هر آیت و دلالت و عبرتست مر هر بنده رجوع کننده را بحق چه ایشان تفکر و تدبر می نمایند در دلایل قدرت و حال حکمت **وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ** و هر آینه ما دادیم داود را علیه السلام از نزدیک ما زیادتی بر سایر مردمان که نبوت بوده یا زبور یا پادشاهی یا حسن خلق یا رحمت یا توفیق عدل در حکم یا بخشایش بر عجزه و ضعفا یا حلاوت مناجات یا علم یا آنکه جز بارگاه او ملجا و پناهی نبوده در عین المعانی

آورده که

آورده که مراد حسن صوتست هرگاه که داود علیه السلام بزبور خواندن مشغول گشتی سباع و وحوش از منازل خود بیرون آمده استماع آواز دلنواز کردندی و طیور از نغمات جانفزایش مضطرب گشته خود را از هوا بزمین افگندندی و بعضی گفته اند که فضل آنست که بعد ازین میگوید که گفتیم ما که ای کوهها باز گردانید آواز خود را با داود علیه السلام در وقت تسبیح او و موافقت کنید با وی در تسبیح یا که حق تعالی خلق کرد در کوه تسبیح را همچنانکه آفرید در درخت موسی کلام را بمرتبه که از وی تسبیح میشنودند تا معجزه باشد مرا و را یا سیر کنید با وی هرجا که رود هرگاه که خواهد و این نیز از قبیل معجزه است که کوه با او روان شدی و مسخر کردیم وی را مرغان تا در وقت ذکر با او موافق بودندی آورده اند که چون داود تسبیح گفتی کوهها بصدا درآمده و داوندی و مرغان بر زبر سر وی صف کشیده بالحان دلاویز آواز می نمودندی و بسیار کس از مستمعان از آن نغمات قالب تهی کردندی گویند روزی فرشته بزیارت داود علیه السلام آمده گفت تو چیزی خدا را کبتی و اولی آنست که طعام تو از کسب تو باشد و در کشف الاسرار گوید که وی فرستاد حق سبحانه و تعالی بلای گدای داود تو بنده اگر بخوری از بیت المال پس داود علیه السلام گریست آنگاه وحی فرمود بوی که آهن را بر دست تو نرم ساختیم پس زره گری کن چنانچه میفرماید که نرم گردانیدیم مر او را آهن بی آتش و مطرقه چنانچه در دست او بمثابه موم بودی و در وی هر تصرفی که خواستی کردی و فرمان دادیم باو که بساز زرههای فراخ و در کشیدن و اندازه نگاهدار در بافتن آن یعنی حلقها مساوی در هم افگن تا وضع آن متناسب افتد در تیسیر آورده که هر روز زرهی تمام کردی و آنرا بشش هزار درهم بفروختی چهار هزار تصدق کردی و دو هزار نفقه عیال ساختی و در لباب گوید چون وفات فرمود هزار زره در خزانه او بوده و در ایام رسول صلی الله علیه و آله حاتمی بوده که چون چیزی بدست می آمده تمام آنرا تصدق میفرموده اند و برای عیال چیزی نمیگذاشته ایثار درین مرتبه داشته اند چنانچه در عدة الداعی آورده که امیر المومنین را علیه السلام باغی بود که در تعلقات آن از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بدست مبارک خود نشانده بود برای وی آنحضرت آب داده بنگاه رسیده فروخت آنرا امیر المومنین بدوازده هزار درهم و تمام آنرا تصدق فرمود حضرت فاطمه علیها السلام او را گفت که معلوم است که چند روز گذشت که طعام نچشیده ایم و گرسنگی کشیده ایم و کمان من آنست که تو نیز مثل ما بی چراچیزی نگه نداشتی از آن برای قوت ما فرمود که مانع آمد مرا روی چند کریم که چشم برآن ذل سوال را یعنی از خود محتاج تر دیدم دادم و دیگر گفتیم که ای داود و تو اهل بیت خود عملی نیکو یعنی فعل لعلی از او بدرستی که من بآنچه میکنید بینایم و لایق آن پاداشت خواهم داد **وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ** و مسخر کرده شد مر سلیمان را باد در رفتن او بامداد یکماهه راه و شبانگاه یکماهه راه چاشت از شهر بیرون آمدی و قیلوله در اصطخر شیراز کردی و شب بکابل رفتی و آنجا بیتوته کردی چنانچه گذشت

کبتی

و جاری کردیم برای او چشمه مس گداخته را تا از معدن بیرون آمدی چون آب روان و در موضعی بود از یمن و سه شبانروز در ماهی سه روز سیلان کردی و از آن مس هرچه میخواستند میساختند و رام کرده شده مراد را دیوان کسی که کار کردی پیش وی بفرمان پروردگار او و مقرر کردیم که هر که بگردد و مایل شود از دیوان و سرکشی کند از فرمان ما در امر سلیمان علیه السلام بچشانیم او را عذاب آتش افروخته در عقبی گویند در دنیا ملکی مقرر شده بود که تازیانه آتشین در دست داشت که موکل باشد بر دیوان و هر که از فرمان سلیمان سرکشیده تازیانه آتشین بزند بسوزد **يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ** میکردند و میساختند برای سلیمان آنچه میخواست از غرفها و خوش منظرها دلکش و مساجد و قصور بر کنگرها و در وسط آورده که محراب منزلی را گویند که هر چه بروی باید رفت و گفته اند محاریب یعنی مواضع حرب چون قلعهای بلند و حصارها و از جمله دیوان برای سلیمان هم در ولایت یمن حصنهای عجیب ساخته بودند و میساختند تماثیلها و صورتها ملائکه و انبیا علیهم السلام بر وضعی که در آن زمان اتخاذ تصاویر مباح بوده و در عین المعانی آورده که تماثیلها از آهن بصورت آدمیان میساختند و حق سبحانه و تعالی بوقت محاربه روح در ایشان میدمید تا در قتال قوی و صلب باشند و گویند صور غیر حیوان بوده مثل اشجار و غیر آن و این روایت کرده اند از امام جعفر صادق علیه السلام و گویند تمثال دو شیر بود نهاده در زیر تخت او و نیز دو کرکس ایستاده بالای تخت چون سلیمان علیه السلام خواستی که بر تخت برآید آن دو شیر بازوهای خود را برافراختندی تا پای بران نهاده بالا رفتی و چون بر تخت نشستی کرکسان بالهای خود وی را سایه کردندی و میساختند برای وی از کاسهای چوبین و غیر آن مانند حوضهای بزرگ و دیگهای بزرگ بلند بر سر پایه نهاده چون کوهها و اورا دوازده هزار طباخ بوده که درین دیگها طعام بخشندی و هنوز در بعضی از ولایت شام دیگهای چنین از سنگ تراشیده موجود است و گفتیم عمل خیر کنید ای آل داود در برابر نعمتهای ما ... ساعات لیل و نهار را قسمت کرده بودند و هر ساعتی یکی از ایشان قایم بود بشکر الهی و عبادت پادشاهی و اندکی از بندگان من سپاس دارند شکور آنرا گویند که بدل و زبان و جوارح اکثر اوقات مراسم شکر گذاری ادا کنند و با وجود چنین استغراق در شکر خود را عاجز شناسند چه توفیق شکر نعمتی است مستدعی شکر دیگر و ازینجا گفته اند الشکور من یری عجزه عن الشکر آورده اند که بنای بیت المقدس را داود علیه السلام آغاز داد و سلیمان علیه السلام در اتمام آن سعیهای بلیغ بجای آورده هنوز یکسال کار مانده بود که بمقتضای اجل بسلیمان علیه السلام در آمده طلب ودیعت روح نموده سلیمان کسان خود را وصیت کرد که مرگ مرا فاش نکنید و مرا بعد از مرگ بعصای من تکیه دهید تا جن از عمل خود باز نمانند و تمام مسجد بانجام رسد چون ... سال در گذشت ایشان که در روز نماز گذاردند و او را بعصا تکیه دادند دیوان از دور وی را زنده می پنداشتند

و دیوان

لا

تمثیل

تقاضی

و دیوان کار میکردند و ایشان بر وقیام می نمودند تا بعد از یکسال اسفل عصای او را دابة الارض بخورد و او بر زمین افتاد و کار تمام شده بود و معلوم شد و دیوان فی الحال فرار نموده در شعاب جبال و اجواف بوادی گریختند چنانچه میفرماید **فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ** پس آنگام که حکم کردیم بر سلیمان علیه السلام مرگ را دلالت نکرد دیوان را بر مرگ او مگر چوب خوار که از زمین بر آمده بخورد عصای او را پس آنگام که بیفتاد سلیمان بر زمین دانستند دیوان که اگر بودی ایشان که دانستندی غیب را درنگ نکردندی در عذاب خوار کننده ... و مردم چنین ظاهر میکردند حق سبحانه و تعالی میفرماید که اگر ایشان غیب دانا بودندی در رنج نمیکردند یکسال در عذاب خوار کننده یعنی تکالیف شاقه که ایشان را در عمل عمارت بود در تفسیر طبرسی و غیر آن آورده اند که عمر سلیمان علیه السلام پنجاه و سه سال بوده و سیزده ساله بملک و سلطنت یافته پس مدت ملک او چهل سال بوده باشد و عمارت بیت المقدس که بنا کرد چهار سال از ملک او گذشته بود **لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ** بدرستی که بوده اولاد سبا بن یشجب بن یعرب بن قحطان را در مسکنهای ایشان علامتی و دلالتی بر وجود صانع و قدرت کامله او در مختار آورده که فرزندان سبا را در حوالی مأرب از ولایت یمن منزلی بود در میان دو کوه از اعلی تا اسفل آن منزلها ... و خرابی ایشان در ... اعلاه وادی بودی از چشمه در پایان کوهی که بودی که فاضل آب از ولایت شجر با آب ایشان منضم شدی و فراوان کردی او بلقیس که والیه ایشان بود در خواست کرد تا سدی بست در دو میان دو کوه تا آبهای اطراف وادی آنجا جمع میشد و سه نقب بران سد ترتیب کرد تا اول نقب اعلا بگشایند و آب بزروعات خود برند و چون کمتر شود وسطی یا سفلی بر بین ولی رخود با غها داشتند مشتمل بر درختان میوه دار که آن آیتی او که ساکن اهل بوستان بود از راست چپ منازل ایشان اگر چه بر هر طرف باغ بسیار بود اما از تقارب اشجار همه بمثابه یک باغ مینمود و گفتند پیغمبران ایشان مر ایشان را که بخورید از روزی پروردگار خود و کثرت میوه ایشان بمثابه بود که کسی زنبیل بر سر نهادی و بر زیر درختان ایشان بگذشتی زنبیل پر میوه شدی بی آنکه دست باز کردی پس پیغمبر گفت ازین نعمتها بخورید و شکر گوید مر خدای را این شهر که خدای تعالی شما را در وی روزی میدهد شهر پاکیزه است هوای تندرست و آبی شیرین و خاکی پاک و در آنجا پشه و کیک و کژدم نبودی و پشه در جامهای ایشان نیفتادی و غریبی که آنجا رسیدی پشپشها در جامه او مردی و پروردگاری روزی دهنده آمرزنده است مر کسی را که توبه کند از شرک **فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ**

بجنتیهم

بود

دیلمان

بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ پس ایشان روی
بگردانیدند از سپاس آفریدگار زمان پادشاه ذی الاذعار بن حیشان بعد از رفع عیسی علیه السلام برایشان آمده ...
بنمایندند حق سبحانه وتعالی موشهای دشتی در زیر آب ایشان برید آورده ...
شب که همه در خواب بودند بند شکسته شد سیل در آمده منازل و مرافق ایشان مغمور گشت و بسیاری از مردم
و چهارپای هلاک شدند ... پس بوستانها برایشان ... بند آبست
باغ خداوندان ...
وران ... میوه ... ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا
كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ این عذاب ... بسبب کفران نعمت
آورده اند که ... مؤمن ... خاصه کفارت
... و سپاسی بجا آریم ...
وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا
لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ وگردانیدیم میان سبا و میان آن دیهها که بکرم خود برکت داده ایم دران در ولایت
شام چون فلسطین ... اریحا و ایلیا و دیههای معمور ...
اهل سبا بود ... دیه برپا آمده ...
کردیم ... مردم را باعتقاد ... بیان
بسبب ... سبا آغاز تجارت کرده از یمن بشام ... و شام در
... که میان ما و ایشان ... هیچ ... باده و مفلس این راه
... فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ
أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ
پس گفتند اغنیاء ایشان ای پروردگار ما دوری افگن میان سفرهای ما یعنی بیابانها بنهیم ...
... کردیم پس گردانیدیم اهل سبا را ... از ایشان متعجب باز گویند که از آبادانی بخرابی

میل کردند

میل کردند و پراکنده ساختیم ایشان را پراکنده ساختنی تا یکی از ایشان بشام رفت و قضاعه بمکه و اسد
بعمان و انمار بیثرب ... و آن کلام ضرب المثل شد که تفرقوا أيدي سبا ...
... که آنچه ذکر کردیم هر آینه عبرتهاست مر هر صبر کننده را بر محنتها سپاس گوینده بر نعمتها
اهل سبا در خوش حالی ... بسبب ... ناشکری بر نعمت رسید برایشان
آنچه رسید وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و براستی
... بر اهل سبا ... گمان خود را یعنی ... شیطان لعین
... بر بنی آدم بسبب شهوت و غضب ... ایشان را گمراه کنم
اهل ... علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از امام جعفر صادق علیه السلام که چون امر
در رسید بحضرت رسول صلی الله علیه و آله که امیر المؤمنین را علیه السلام بامامت نصب کن بموجب يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ
بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ آنحضرت فرمود که مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ شیاطین تمام نزد ابلیس بزرگ آمدند خاک
بر سر ریزان ابلیس گفت شما را چه میشود گفتند این امروز عقدی بست مستحکم که آن را نتوان گشود تا روز قیامت
ابلیس گفت نه چنین است ... وعده ... خلاف ...
او این آیت نازل شد پس پیروی او کردند ... مگر گروهی از مؤمنان که مستثنی اند
وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا
فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ... آخرت ...
... اولیاء ما اهل ایمان ... قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ
دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍ
وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ بگوای محمد مر مشرکان را که بخوانید آنها را که گمان برده اند ...
در جذب منافع و دفع مکاره ... اجابت ... مطلقا مالک نیستند
ایشان ... بمقدار ذره ... در آسمانها و نه در زمین ... در آسمان و زمین هیچ
شرکتی نه ... تصرف ... از ملائکه و اصنام ...
وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ
قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ و سود نکند شفاعت کسی نزدیک خدای تعالی یعنی که
شفاعت ... ملائکه یا اصنام ... شفاعت ... نفع نکند مگر کسی را که دستوری داده باشد

خدای تعالی برای او شفاعت کردن علی بن ابراهیم ... حضرت رسالت و ائمه معصومین را صلوات الله علیهم
اجمعین استثنا فرموده ... هیچکس از انبیاء و رسل ... شفاعت نتوانند کرد در قیامت مگر
حضرت رسول و ائمه علیهم السلام ... انبیاء علیهم السلام دستوری یابند و
دیگران ... حضرت ... فرمان رسد ...
... شفاعت دهنده ... گفت و فرمود ...
شفاعت کننده ... امام محمد باقر علیه السلام فرموده ... محتاج باشند
بشفاعت ... انبیا علیهم الصلوة والسلام ... شفاعت نتوانند
... روایت ... ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام فرموده که بعد از رفع عیسی علیه السلام
تا بعثت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم از اهل آسمان کسی وحی نشنیده بود چون جبرئیل علیه السلام
وحی آورد ... صوت وحی قرآنی شنیدند ...
... تمام اهل آسمان بیهوش شدند پس چون جبرئیل علیه السلام از وحی فارغ شد ...
... چه
وحی فرموده پروردگار گفتند کلام حق ... قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ بگو که روزی میدهد شما را از آسمان ... و از
زمین ... بگو روزی دهنده خدای تعالی ... جواب ...
... روزی دهنده ... پرستش کنیم ...
... موحدین و مشرکین ... هدی و ضلال ...
... قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا
وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ بگو پرسیده نخواهید شد ... پرسیده نخواهیم شد
... بلکه هر کس را از عمل او سؤال خواهند کرد ...
... قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ
بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ بگو جمع کند میان ما پروردگار ما روز قیامت پس حکم کند میان
ما ... حق ...

حکم کند

قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بگو بنمائید
... شریک حق ...
... عبادت ...
... وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا
وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ و نفرستادیم ترا ای محمد صلی الله علیه و آله مگر فرستادن عام و شامل
مر همه ...
... جن و انس مبعوث بوده ...
...
...
... علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از عبدالله ... علیه السلام ...
...
...
...
...
...
...
...
... يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ بگو شما را وعده روزیست که چون برسد باز
...
... حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ...
...
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَٰذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ
تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

الذین استضعفوا للذین استکبروا لولا انتم لکنا مؤمنین. وگفته‌اند کافران
اهل کتاب را یعنی ما ایمان نیاریم بدین قرآن که بر محمد صلی الله علیه و آله فرود می آید و نه بدان کتاب که پیش از او فرو آمده
پیش از وی و اگر ببینی چون ستمگاران یعنی مشرکان بازداشتگان باشند نزدیک پروردگار یعنی در موقف
محاسبه هراینه می بینی امر صعب و کار پر هول باز میگردانند بعضی را از ایشان سوی بعضی دیگر سخن را یعنی مجادله
میکنند و سخن بر هم میگردانند میگویند آنانکه زبون گرفتگان بودند یعنی تابعان مر آنان را که گردنکشی
میکردند یعنی پیشوایان و بزرگان اگر نمی بودید شما یعنی اضلال و اغوای شما نمی بود هراینه می بودیم ما گرویدگان
شما ما را گمراه کردید و از ایمان بازداشتید قال الذین استکبروا للذین استضعفوا انحن صددناکم
عن الهدی بعد اذ جاءکم بل کنتم مجرمین وگویند آنانکه گردنکشی کرده
بودند مر آنان را که در دنیا زبون و بیچاره گرفته بودند آیا ما بازداشتیم شما را از قبول هدایت پس از آنکه آمد بشما
بلکه شما بودید بی خبر خود گناهکاران و شرک آرندگان وقال الذین استضعفوا للذین استکبروا بل
مکر اللیل والنهار اذ تامروننا ان نکفر بالله ونجعل له اندادا واسروا الندامة لما رأوا
العذاب وجعلنا الاغلال فی اعناق الذین کفروا هل یجزون الا ما کانوا
یعملون وگویند آنانکه ضعیف و بیچاره بودند مر آنانرا که از قبول حق سر کشیدند نه چنین است که ما بخود کافر شدیم
باز دارنده ما بود از ایمان چون میفرمودید ما را با آنکه کافر شویم بخدای تعالی و فرا گیریم مراو را همتایان و پنهان
کرده همه از گفت و شنید پشیمان شوند از عمل خود و پنهان دارند پشیمانی را از یکدیگر تا سرزنش ننمایند
و بعضی اسرار را بمعنی اظهار داشته‌اند و این لغت اضداد است چه همزه صلاحیت اثبات و سلب هر دو
دارد و مثل اشکیته یعنی ... گردانیدند پشیمانی را آنهنگام که ببینند عذاب را و ما بکنیم غلهای آتشین در گردن
آنانکه بگرویدند از تابعان و متبوعان این ایراد مستقبل بلفظ ماضی جهت تحقق وقوع است و وضع مظهر جای
مضمر اشعاری بموجب اغلال ایشان آیا جزا داده شوند مردمان یعنی نشوند مگر بآنچه باشند که عمل کنند پس جهت
تسلیه حضرت رسالت پناه را صلی الله علیه و آله میگوید وما ارسلنا فی قریة من نذیر الا قال
مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون و نفرستادیم در هیچ ده بیم کننده یعنی پیغمبر مگر آنکه گفتند
متنعمان و مستکبران وی مر آن پیغمبران را بدرستی که ما بآنچه فرستاده اید بآن یعنی بزعم خود ناگرویدگان و منکرانیم
وقالوا نحن اکثر اموالا واولادا وما نحن بمعذبین و دیگر گفتند که ما بیشتریم از جهت
اموال و اولاد یعنی مال و فرزندان ما بیش از شماست پس با دعوی رسالت سزاوارتریم از شما و نیستیم ما عذاب

کرده شدگان یعنی خدای تعالی ما را عذاب نخواهد کرد زیرا که ما را بنعمت گرامی کرده پس بمحنت خوار نخواهد
کرد قل ان ربی یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر ولکن اکثر الناس لا یعلمون
بگو بدرستی که پروردگار من گشاده میگرداند روزی را برای هر که میخواهد از اهل شرک و معصیت بمشیت خود نه برای
کرامت او و تنگ میگرداند بر هر که میخواهد بحکمت خود نه بجهت مذلت ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند و گمان
می برند که کثرت اموال و اولاد برای شرف و کرامت است و شاید که از روی استدراج بود چه روز بروز او را نعمت
افزاید و او در مقابل عصیان ورزد و این علامت استدراج است وما اموالکم ولا اولادکم بالتی
تقربکم عندنا زلفی الا من آمن وعمل صالحا فاولئک لهم جزاء الضعف بما
عملوا وهم فی الغرفات آمنون و نیست مالها که شما را داده‌ایم و نه فرزندان که شما را ارزانی داشته‌ایم
بآن صفتی که نزدیک گردانند شما را نزدیک ما نزدیک گردانیدنی چه تقرب باعمال صالحه باشد و شما را آن نیست
پس اموال و اولاد کسی را بحق نزدیک نمیگردانند مگر کسی را که بگرود و بکند عمل صالح جهت قبولی داشته باشد یعنی اموال
یعنی اموال خود را نفقه کند در راه حق و اولاد خود را علم دین بیاموزد و در صلاحیت تربیت نماید پس آن گروه
مر ایشان راست پاداشت دو تو یعنی زیاده یکی را ده و بیشتر تا هفتصد بسبب آنچه کردند از نیکیها و ایشان در
غرفها بهشت ایمن اند از مکاره و آفات و شدائد و مخافات والذین یسعون فی آیاتنا معاجزین اولئک
فی العذاب محضرون و آنانکه میشتابند و کوشش مینمایند در آیتهای ما یعنی قرآن و بر آن زبان طعن میگشایند
در حالتی که گمان برند که ما را عاجز توانند ساخت از انزال آن یا مردم را از پذیرفتن و ایمان آوردن بدان
آن گروه در عذاب دوزخ حاضر آورندگانند قل ان ربی یبسط الرزق لمن یشاء من عباده ویقدر
له وما انفقتم من شیء فهو یخلفه وهو خیر الرازقین بگو بدرستی که آفریدگار من گشاده میسازد
روزی را برای هر که میخواهد از بندگان مؤمن و مطیع خود بمحض رحمت و تکرار آیت بجهت آنکه در اول خطاب بآن کفار
بوده و دوم موعظت از برای مؤمنان چه جایز است که غنای اهل ایمان واسطه سعادت ایشان شود بآنکه در راه حق
انفاق کنند و از آن کافران موجب شقاوت ایشان گردد نه کرامت چنانچه گذشت علی بن ابراهیم رحمه الله
آورده در تفسیر که مردی در خدمت امام صادق علیه السلام ... و مذمت اغنیا کرد امام علیه السلام فرمود که خاموش
باش غنی که توبه کار و نیکو کردار بود با برادران مواسات کند حق سبحانه و تعالی مزد او را مضاعف کرداند
و این آیت را خواند و تنگ میگرداند برای او بروجه حکمت آنچه نفقه میکنید از چیزی که شما راست در راه
خدا پس خدای تعالی عوض میدهد در دنیا تا ذخیره بنهد برای او در آخرت پس این وسیله سعادت بود و در حدیث

آمده که هر بامداد دو فرشته از آسمان نزول می نمایند یکی میگوید که اللهم اعط منفقا خلفا بارخدایا نفقه کننده را
عوض ده و دیگری دعا میکند که اللهم اعط کل ممسک تلفا خدایا مال ممسک را طعمه تلف ساز یا الحق
منفقان را سیر دار یکه رسان تو عوض ده صد هزار با آنکه ممسکان را در جهان تو ده ز لا زیان اندر زیان
و خدای تعالی بهترین روزی دهندگانست یعنی غیر او که چیزی بکسی میدهد واسطه اند و ایصال رزق رازق
حقیقی اوست ویوم یحشرهم جمیعا ثم یقول للملائکة اهؤلاء ایاکم کانوا یعبدون
یاد کن روزی را که جمع کند خدای تعالی همه بنی آدم را از خواص پس گوید فرشتگان را آیا این گروه اند که شما را
بودند که می پرستیدند و این سوال جهت تقریع مشرکان و قطع طمع ایشانست از شفاعت ملائکه قالوا
سبحانک انت ولینا من دونهم بل کانوا یعبدون الجن اکثرهم بهم مؤمنون
گویند فرشتگان پاکی تراست از آنکه غیر ترا پرستند توی خداوند ما و معبود ما و ما خود را در بندگی مقصر میدانیم چه
و چه معبودیت خود را روا داریم یا توی دوست ما بجز ایشان یعنی میان ما و ایشان هیچ دوستی نیست که ما بپرستش
ایشان رضا داده باشیم بلکه بودند که از جهل و غوایت می پرستیدند دیوان را یعنی فرمان ایشان می بردند در
پرستش الهه باطله یا متمثل میشدند بصورتهای متنوعه و در خیال ایشان می افکندند که ایشان ملائکه اند بیشتر آدمیان
بدیوان گرویدگانند یعنی متابعت ایشان میکنند فالیوم لا یملک بعضکم لبعض نفعا ولا ضرا ونقول
للذین ظلموا ذوقوا عذاب النار التی کنتم بها تکذبون پس امروز که همه حکمها مر خدایراست
مالک نشود بعضی از شما برای بعضی سودی را و نه زیانی را معبود باطل را برای عابد خود که قدرت است نه بر سود
و دفع کردن زیان نیست و گوییم مر آنها را که ستم کردند بوضع عبادت در غیر موضع آن بچشید عذاب آتش آن
آتشی که بودید بدان تکذیب میکردید و دروغ می پنداشتید واذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قالوا
ما هذا الا رجل یرید ان یصدکم عما کان یعبد آباؤکم وقالوا ما هذا الا
افک مفتری وقال الذین کفروا للحق لما جاءهم ان هذا الا سحر مبین
و چون خوانده شود بر کافران آیتهای ما یعنی قرآن آیتهای روشن گویند نیست این کس یعنی محمد صلی الله علیه و آله
مگر مردی که میخواهد آنکه باز دارد شما را از آن چیزی که بودند که پیوسته می پرستیدند آنرا پدران شما یعنی مدعای اوست
که شما را از بت پرستیدن منع کند و بدینی و آیینی که احداث کرده در آرد و تابع خود سازد مشرکان که با وجود
... آنحضرت را میدانستند تحیر کردند و در جدل گفتند و چون که آیات الهی بر ایشان میخواندند پس گفتند حق را تحیر کرده
و گفتند نیست این کلام که میخوانند یعنی قرآن مگر دروغی بر بافته و بخدای اضافت کرده و گفتند آنانکه بگرویدند از کفار مر حق را

دست را آنهنگام که بدیشان آمد یعنی قرآن نیست این مگر سحری آشکارا ایشان این سخن را از کجا میگویند
وما آتیناهم من کتب یدرسونها وما ارسلنا الیهم قبلک من نذیر وحال آنکه
نداده‌ایم ایشان را از کتابهای فرو فرستاده که همواره بخوانند آنرا و از آنجا دلیل آرند بر بطلان قرآن و نفرستاده‌ایم
ایشان پیش از تو یعنی در زمان فترت هیچ بیم کننده یعنی پیغمبری که ایشان را بحق دعوت کند و بر تکذیب تو حجت آرند
وکذب الذین من قبلهم وما بلغوا معشار ما آتیناهم فکذبوا رسلی فکیف کان نکیر
و تکذیب کردند مر انبیا را آنانکه پیش از ایشان بوده اند و حال آنکه نرسیده اند اهل مکه بده یکی آنچه ما داده بودیم ایشانرا از
قوت و طول عمر و کثرت مال یا نداده بودیم ... عشر آنچه اهل زمان ترا داده‌ایم از حجج و براهین و دلالات و
آیات و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از هشام بن عمار و از ابی عبدالله علیه السلام که معنی اینست که نرسیده
و نیافته رسل ایشان علیهم السلام عشر آنچه ما داده‌ایم محمد را صلی الله علیه و آله پس تکذیب کردند پیغمبران
مرا پس چگونه بود انکار من بر ایشان یعنی بالسندید من ایشانرا بعذاب کردن پس باید که قوم تو بترسند
از مثل این حالات بلکه زیاده قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی وفرادی ثم
تتفکروا ما بصاحبکم من جنة ان هو الا نذیر لکم بین یدی عذاب شدید بگو جز این
نیست که پند میدهم شما را و ارشاد میکنم بیک چیز و آن چیز آنست که بر خیزید از مجلس پیغمبر صلی الله علیه و آله برای
خدای تعالی که معرض باشید از جدال و تقلید و پراکنده شوید دو دو تا یکدیگر مشاورت کنید و یک یک
تا از ازدحام خاطر مشوش نشود و قول شما آمیخته نگردد و ابو حمزه ثمالی رحمه الله روایت کند از ابی جعفر علیه السلام
که آن واحده که موعظه بآن میفرماید ولایت امیر المؤمنین است علیه السلام پس تفکر کنید در کار محمد صلی الله علیه و آله
از مبدا حال تا این غایت اطوار او را در نظر آرید تا بدانید که البته نیست این یار شما را هیچ دیوانگی که او را بر دعوت
رسالت باعث باشد بلکه می شناسید کمال عقل او را و همان کافی است بر صدق قول او نیست او مگر بیم کننده مر شما را
پیش از وقوع عذابی سخت که عذاب آخرت است قل ما سألتکم من اجر فهو لکم ان اجری الا
علی الله وهو علی کل شیء شهید بگو آنچه طلبیدم شما را از مزد برادای رسالت پس آن مر
شما را یعنی هر مزدی که برادای رسالت میخواستم بشما بخشیدم مراد نفی سوال است یعنی هیچ اجری نمیخواهیم نیست
مزد من بر دعوت من مگر برای خدای تعالی و او بر همه چیز گواه است قل ان ربی یقذف بالحق
علام الغیوب بگو بدرستی که پروردگار من می افکند حق را یعنی وحی را القا میکند بر هر که میخواهد یا سخن راست
و درست را منتشر میسازد در آفاق مراد افشای دین اسلام است اظهار احکام است او است دانای پوشیدها

وهیچ چیز برو مخفی نیست قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ بگو آمد سخن حق و درست یعنی
قرآن یا اسلام یا بعث پیغمبر صلی الله علیه وآله و نمی آفریند باطل یعنی ابلیس لعین یا بت چیزی را و باز نمیگرداند
یعنی قادر نیست باطل بر خلق و بعث قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ
فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ بگو اگر گمراه شدم از راه حق همچنانکه گمان میبرید پس جز این نیست که
میگردم بر نفس خود یعنی وبال آن بر منست و اگر براه راست روم پس بسبب آن است که فرستاده است بسوی من
پروردگار من بدرستیکه او شنونده است دعای بندگان را نزدیک است بامید نیازمندان وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ و اگر به بینی کافران را
چون ترسان شوند نزدیک مرگ یا بوقت بعث یا در روز بدر جواب لو محذوف یعنی به بینی امری عجب
یا هول پس نباشد هیچ فوتی یعنی گریختن و پناه جستن و دفع عذاب از ایشان فوت نشود و گرفته شود از جای که
یعنی از روی زمین بر زیر زمین یا از موقف بدوزخ یا از صحرای بدر بچاه و در بعضی تفاسیر آمده که این آیت در شأن
سفیانی و قوم اوست که در آخر الزمان خروج کند و این یکی از علامات ظهور حضرت صاحب الزمان است علیه السلام
و حضرت ابو جعفر علیه السلام میفرماید که گویا در آن وقت نظر میکنم بقایم ما که پشت مبارک در مسجد الحرام بحجر باز داده
و بروی بیعت میکنند و سفیانی از لشکری از شام بجهت تخریب کعبه معظمه زادها الله شرفا ترتیب نمایند آن
جمع در بادیه بزمین فرو روند پس معنی وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ بر این تقدیر آنست که از زیر اقدام خود فرو
روند و از تمام آن لشکر دو کس نجات یابند یکی بشارت ببرد بنزدیک صاحب الامر علیه السلام و دیگری
که ناجیه جهنی گویند روی و بر قفا گشته خبر قوم سفیانی رساند وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاوُشُ
مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ گویند مشرکان مکه یا لشکر سفیانی بوقت مرگ یا زمان خسف ایمان آوردیم به خدای
یا به پیغمبر یا به حشر ما را باز کرده اند به دنیا و از کجا بود ایشانرا فرا گرفتن ایمان از موضع دور که عالم آخرت است و محل
تکلیف ایمان دنیاست و نزدیک با ایشان آخرت مشهور شده پس ایمان سود نکند وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ
مِنْ قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ و حال آنکه کافر شده بودند بخدای تعالی یا برسول او یا بعث
پیش از این که در حیز تکلیف بودند و می افکندند به پوشیده که سخنان یعنی بگمان خود سخنان میگفتند و تهمت
که چه میگویند وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا
فِي شَكٍّ مُرِيبٍ و جدا کرده شد میان ایشان و میان آنچه آرزو میبردند از قبول ایمان در حجت بر نیامن که کرده شد
عمل با نیکان از کافران گذشته پیش از این یعنی ایمان یأس از ایشان قبول نکرده بدرستی که ایشان بودند در گمانی تهمت افکنده در حدیث آمده
هر که سوره سبا بخواند هیچ نبی و رسول نماند مگر در روز قیامت او را رفیق و مصافحه کننده باشند و دیگر بسیاری از فضایل این سوره ورود یافته

خلق

نزدیک

فزع

باز کشتن

سورة الملائكة اربع واربعون آية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَىٰ
وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ستایش که شاید
و ثنای که سزا بود مر خدای را که سزاوار ستایش است سازنده و بدید آرنده آسمانها و زمینها و کردانند
فرشتگان رسولان یعنی فرستنده ایشانرا برسالت بانبیا علیهم السلام و گویند رسالت الهی به پیغمبران رسانند و حی
و باولیا بالهام و بمؤمنان برؤیای صادق پس صفت فرشتگان میکند خداوند ان بالها دو دو برای طیران
و سه سه و چهار چهار برای آرایش مراد خصوصیت این اعداد نیست و نفی زیاده برین وجه منقولست از ابی عبد الله
علیه السلام که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله جبرئیل را علیه السلام دید که ششصد بال دارد از سینه تا ساق و بر شده
میان آسمان و زمین از او زیاده میکند خدای تعالی در آفرینش آنچه میخواهد یعنی در آنچه ملائکه را افزاید تا از چهار زیاده
شود و اصح آنست که مراد از خلق آدمیانند و زیادت ایشان با حقیقت باشد چون بفصاحت و علم و کرم یا بخصلتی
چون حسن صورت و صوت و ملاحت عینین و گفته مراد خط نیکوست یا محبت در دلها خلق قشیری گوید که علو
همت است یا رضا بتقدیر یا شوق بمرتبه قرب و در حقایق آورده که تواضع است در اشراف و سخا در اغنیا و تعفف
در فقرا و صدق در مؤمنان و شوق در محبان بدرستی که خدای تعالی بر همه چیزی از رسالت ملائکه و زیادت در خلق
تواناست مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ
بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ آنچه بگشاید خدای تعالی برای مردمان و فرستد بایشان از بخشایش و رحمت خود یعنی
چون نعمت و عافیت و محبت و علم و توبه پس باز گیرنده نیست مر او را و آنچه باز گیرد از مردمان از آثار بخشش خود پس هیچ
فرستنده نیست مر آنرا از پس باز گرفتن آن و او غالب در باز گرفتن صواب کار در فرستادن صاحب کشف الاسرار
گوید ارباب فهم برانند که این آیت اشارت بفتوح مؤمنانست و اهل عرفانست و فتوح آنرا گویند که از غیب ناجسته
و ناخواسته آید و آن دو قسم است یکی مواهب صوریه چون رزق نامکتسب و دیگر مطالب معنویه و آن علم لدنی است
با شریعت موافق ناشنیده و با دل آشنا پیر هرات رحمه الله گوید آه از این علم ناآموخته کاه در آن غرق و کاه در آن سوخته
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ یاد کنید نعمتهای خدا را که انعام فرموده است بر شما از ارسال رسل و انزال
کتب و ادرار رزق آیا هیچ آفریننده هست بجز خدای تعالی که روزی دهد شما را از آسمان بباران و از زمین بگیاه
هیچ معبودی نیست سزا مگر او پس کجا گردانیده میشوید از راه توحید وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ

ای آبها

مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ و اگر بدروغ دارند اهل مکه پس بدرستی که تکذیب کرده شدند
رسولان بسیار ... و ایشان صبر کردند تو هم اقتدا کن بدیشان در شکیبائی و بسوی خدای تعالی باز گردانیده
شود همه کارها و ترا بر صبر و ایشانرا بر تکذیب جزا دهد يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ ای مردمان بدرستی که وعده خدای تعالی در حشر و جزا
راست است و در وی خلف نباشد پس باید که بازی ندهد شما را و فریب ندهد زندگانی دنیا تا از آخرت فراموش
کنید باید که فریفته نکند شما را بکرم خدای تعالی شیطان فریبنده یعنی با وجود اصرار بر معصیت از روی مغفرت در
دل شما افکند و اگرچه این ممکن است اما مشابه تناول زهر است باید دفع طبیعت مر آنرا یا مقاومت آن
بزرگان فرموده اند که یکی از مکاید ابلیس تسویف است در توبه بنده یاد تا خیری افکند که فرصت باقی است عمر
از دست مده عاقل باید که بدین فریب از راه نرود و از نکته تمر مر السحاب غافل نکردد إِنَّ الشَّيْطَانَ
لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ بدرستی که او مر شما را دشمن
است بعداوت قدیمی میراثی پس فرا گیرید شما هم او را دشمن و از وی حذر نموده در جمیع احوال بر و اعتماد منمائید از بزرگی
پرسیدند که چگونه شیطان را دشمن گیریم گفت از پی آرزو مروید و متابع هوای نفس مشوید و هرچه کنید باید که موافق شرع و
مخالف طبع باشد و غرض نیست که میخواند شیطان باتباع هوا و میل دنیا گروه خود را یعنی پیروان و فرمان برداران
آتش یعنی ملازمان دوزخ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ آنانکه کافر شدند و دعوت شیطانرا اجابت کردند مر ایشانراست عذاب
سخت در آخرت و آنانکه بگرویدند و با شیطان مخالفت ورزیدند و کردند عملهای خالص پاکیزه مر ایشانراست
آمرزش از پروردگار ایشان و مزدی بزرگ یعنی ثوابی وافر در بهشت أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا
فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا
يَصْنَعُونَ آیا کسی که آراسته شد برای او زشتی عمل او پس دید آن عمل زشت را نیکو چون کسی که تمیز کند
حسن را از قبیح و هر یک را بشناسد بصفتی که واقع باشد در موضح آورده که مراد ابوجهل است یا عاص بن وائل و نظر
ایشان منازعه و مکابره با حضرت رسالت صلی الله علیه وآله یا فاسقین و ناکثین و مارقین چنانچه در بعضی تفاسیر
آورده اند که اصحاب صفین و جمل و نهروان اند که بر روی امیر المؤمنین علیه السلام شمشیر کشیدند و سوء عمل ایشان
تأویلات باطل است با وجود یا علی حربک حربی را میدانستند پس بدرستی که خدای تعالی فرو گذارد و سبب سوء
عمل هر کرا خواهد یعنی چون عاصی بر معصیتی است که مستوجب آن شده که لطف از و باز گردد و در بادیه حرمان بگذارد پس

شیطان

وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

او زشت را خوب می بیند و خوب را زشت و راه نماید هر کرا خواهد و مطیع بر عکس عاصی است که بعد و توفیق طریق
بهشت را می پوید پس باید که نرود نفس تو یعنی هلاک نشود و بر گمراهی ایشان برای حسرتهای متوالی که میخوری
و تأسفهای گوناگون که داری بر فعلهای ناخوش ایشان که بعضی کردند و بعضی دیگر خواسته کرد بعد از آنحضرت
که هر یک از آن مقتضی حسرتیست یعنی زحیر غمور بر ایشان مخور و جان در سر کار ایشان مکن بدرستی که خدای تعالی
داناست آنچه میکنند و جای بهشت که دو بر ان ایشان را جزا خواهند داد وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ
سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَٰلِكَ
النُّشُورُ و خدای آنست که فرستاد بادها را چون جنوب و شمال و دبور پس برانگیخته ایشان ابر را ماضی بلفظ مضارع بجهت
استحضار صورت مشتمل بر حکمت است پس براندیم همان ابر را عدول بمتکلم از جهت اختصاص فعل است یعنی ماقوایم
و بس که برانیم بزمینی مرده افسرده یعنی با حیاة آن بسبب زنده کردانیدیم آبی که از ابر نازل شود زمین را پس از مرگ
و افسردگی همچنین است زنده کردن یعنی احیاء اموات و برانگیختن اموات در صحت مقدوریت یکسانست
مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ
يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَٰئِكَ
هُوَ يَبُورُ هر که باشد که برای خود خواهد و جوید بطلب عزت از پرستش خدا کن پس مر خدا راست همه عزتها
و عزت او و رسول او و آل او و مؤمنان متفرع بر عزت و ملازمت اوست و منزلت در نجات آخرت و در خبر آمده که پروردگار
شما میگوید که منم عزیز پس هر که عزت دو سرا میخواهد پس باید که اطاعت عزیز کند بسوی رحمت او با درگاه قبول
او بالا میرود سخنان پاک یا صحایفی که آنها در مکتوب شد میل صعود میکنند و عمل شایسته بر عید او و آن را او محل
قبول میبرد ... قول یا عمل صالح که اخلاص است نافع جنت یا کلم طیب دعاست و عمل ... صدقه
مساکین و در غالب اجابت دعوات بتصدقات یا کلمه تکبیر غزاست و عمل شمشیر زدن یا کلمه استغفار است
و عمل ندم و درین همه صورت بردارنده کلمه عمل است و بعضی ضمیر فاعل را در یرفعه عاید بکلم طیب دارند که قول
لا اله الا الله است و گویند توحید بردارد عمل را چه قبول اعمال بتوحید است و قولی هست که خدای تعالی
بردارد عمل صالح را یعنی قصد و مرتبه او رفیع سازد مراد عمل موحد مخلص است که هیچ ... آن نیست
و کاری که با آن آمیخته از همه چیز خوار تر و بی مقدار تر است علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که عمل
صالح بالا رود و کلمه اخلاص است و اقرار بما جاء به النبی من عند الله از فرایض و ولایت ائمه معصومین
که بر میدارد عمل صالح را بسوی خدای تعالی و از ابی جعفر علیه السلام نقل میکنند که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود

باشد

که هر قول را مصداقی هست از عمل که مصدق و مکذب وی است پس هر گاه بر آدم گفت و تولیش با عمل است
قول با عملش بالا میرود و هر گاه گفت نیز دست عمل او بقول او نیست قول او را با عمل رد میکنند و آنکه میکنند میان مکر
بد را مراد مکرهای قریش است نسبت با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و آنچه در دار الندوه اندیشیده شد و در باره وی
از حبس و قتل و اخراج چنانچه در سوره انفال گذشت و مکر ایشان باطل و آفت و مکر آن گروه
کاسد شد و از پیش نرود واللّٰه خلقکم من تراب ثم من نطفة ثم جعلکم ازواجا وما
تحمل من انثی ولا تضع الا بعلمه وما یعمر من معمر ولا ینقص من عمره الا فی کتاب
ان ذلک علی اللّٰه یسیر و خدای تعالی بیافرید شما را از خاک پس شما را از نطفه پس گردانید شما را صنفها
با مردان و زنان که مزاوجه کنید و بار نگیرد یعنی از فرزند هیچ زنی و ننهد آنچه در شکم اوست یعنی نیز ...
... یعنی حمل و وضع و مدت و زمان هر یک معلوم اوست و زندگانی داده نشود هیچ ... کم کرده نشود از عمر
دیگر یعنی که بعمر اول نرسد مراد آنست که زیادت عمر و نقصان آن در لوح محفوظ ...
مقرر شده هر آینه کی تقدیر طول و قصر عمر بر خدای تعالی آسانست وما یستوی البحران هذا عذب
فرات سائغ شرابه وهذا ملح اجاج ومن کل تاکلون لحما طریا وتستخرجون حلیة
تلبسونها وتری الفلک فیه مواخر لتبتغوا من فضله ولعلکم تشکرون ...
دو دریا یا آن آب شیرین ... آشامیدن آن و آن دیگر آب شور تلخ ... در دریا
میخورید گوشتی تازه یعنی ماهی و بیرون می آرید از دریای شور خاصه پیرایه از لؤلؤ و مرجان ...
شما بعضی بر آنند که این ضرب المثل مؤمن و کافر است که مساوات میان این دو صورت ...
ایمان چون عذب فرات و دیگر از ... عصیان ...
آب روان بجان ... از بخشش خدای تعالی یعنی ربح در تجارت تا شاید که شما سپاس گوئید ...
یولج اللیل فی النهار ویولج النهار فی اللیل وسخر الشمس والقمر کل یجری لاجل مسمی ذلکم
اللّٰه ربکم له الملک والذین تدعون من دونه ما یملکون من قطمیر ...
در روز یعنی مقدار شب در روز می افزاید تا زمان روز زیادت میگردد و آن در ...
روز را در شب یعنی از ساعات روز بر ساعات شب می افزاید تا ساعات روز و آن ...
است و رام کرد آفتاب و ماه را یعنی مسخر فرمان خود ساخت هر یک از ایشان میرود برای وقتی نام برده ...
که دور خود تمام کند تا روز قیامت که از سیر خود باز مانند آن خدا که فاعل و خالق این اشیاست ...

شما نعت او است

شما نعت مراد است پادشاهی و آنانرا که میخوانید ... مالک نمیشوند پوست هسته
خرما را با وجود حقارت ... مالک علی الاطلاق و معبود بالاستحقاق اوست ان تدعوهم
لا یسمعوا دعاءکم ولو سمعوا ما استجابوا لکم ویوم القیمة یکفرون بشرککم ولا ینبئک
مثل خبیر اگر بخوانید آنها را که معبودان شما اند یعنی ... برای جز نفعی یا دفع ضرری ... شما
زیرا که جماد اند ... و اگر بر سبیل فرض بشنوند اجابت نکنند شما را ...
... شرک آوردن شما یعنی معترف کردند ببطلان آن
شرک که شما آورده ... پرستش شما را ... سبحانه و تعالی صاحب الباب آورده ...
... در کلام عرب شایع ... و استعمال کنند در اخبار مجزی که سخن ...
نفس الامر ... یا ایها الناس انتم الفقراء الی اللّٰه واللّٰه هو الغنی
الحمید ای مردمان شما محتاجید بخدای تعالی یعنی بروزی او و آمرزش او و خشنودی او ...
تعالی ... موجودات ستوده شده بر نعمت عام و فضل ...
... وانتم الفقراء اشارت بآنست ...
... و اللّٰه هو الغنی عبارت از آنست و چون ظهور کمال ...
موقوفست ... پس او را بجاد ... کبری مستحق حمد و ثنای ...
الحمید ... ان یشأ یذهبکم ویأت بخلق جدید وما ذلک علی اللّٰه بعزیز
اگر خواهد خدای تعالی شما را از روی زمین یعنی هلاک کند و بیارد و آفرید کار تو یعنی قومی که از شما فرمان بردار تر
باشند ... و بیست بردن شما و آوردن دیگران بر خدای تعالی دشوار
ولا تزر وازرة وزر اخری وان تدع مثقلة الی حملها لا یحمل منه شیء ولو کان ذا
قربی انما تنذر الذین یخشون ربهم بالغیب واقاموا الصلوة ومن تزکی فانما
یتزکی لنفسه والی اللّٰه المصیر و بر ندارد نفس گناه کننده بار گناه دیگری و اگر بخواند نفس گران بار از گناه
دیگری ما ... بعضی از گناهان وی برداشته نشود از گناه او چیزی یعنی هیچ از گناه ...
باشد ... هر چند گناه کاری خویشان و کسان خود را بخواند و درخواست کند چیزی از خطیات
او ... هیچ کس اجابت نکند زیرا که همه بخود درمانده باشند ...
... ظاهر است ... یا عذاب او ...

باطل

نمیشنوند

تعبدون و خبر کنند ترا از حقیقت کارها هیچ خبر کننده مانند دانا بحقیقت امور که آن خداوند است

ببرد

پوشیده است ... و ... نماز را ...
با عذر ... که ایشان ... منتفع اند و هر که پاکیزه بود از معاصی ...
زیرا که نفع آن ... بسوی خداست بازگشت ... پاکیزه ...
وما یستوی الاعمی والبصیر ولا الظلمات ولا النور ولا الظل ولا الحرور وما یستوی
الاحیاء ولا الاموات ان اللّٰه یسمع من یشاء وما انت بمسمع من فی القبور ان انت
الا نذیر و برابر نیست نابینا یعنی کافر یا جاهل ... و بینا یعنی مؤمن یا عالم ... و مساوی نیست
تاریکیها یعنی باطل یا معصیت ... روشنائی یعنی حق ... طاعت و مساوی نباشد سایه یعنی ثواب یا بهشت
باز ... حرارت یعنی عقاب یا دوزخ یا شدت و مساوی نیستند زندگان و مردگان یعنی مؤمنان
مساوات نیست با کافران یا عالمان با جاهلان هر آینه که خدای تعالی ... و تفهیم میکند
هر کرا بخواهد توفیق و هدایت و نیستی تو شنواننده ... در قبرها اند ...
کفار ... با اموات و نیستی تو مگر پیغمبری بیم کننده ... انا ارسلناک بالحق
بشیرا ونذیرا وان من امة الا خلا فیها نذیر هر آینه که ما فرستادیم ترا ...
مژده دهنده بمثوبت و بیم کننده از عقوبت و نبود هیچ گروهی از امم سالفه مگر اینکه گذشت در میان ایشان
پیغمبری بیم کننده ... وان یکذبوک فقد کذب الذین من قبلهم جاءتهم
رسلهم بالبینات وبالزبر وبالکتاب المنیر و اگر تکذیب کنند ترا ... قریش ...
پس هر آینه که تکذیب کردند ... پیغمبران خود را آمدند بایشان پیغمبران فرستاده ...
روشن با معجزات هویدا ... آسمانی چون توریة و انجیل ثم اخذت الذین کفروا
فکیف کان نکیر پس بعد از تکذیب گرفتم آنانرا که ... پس چگونه بود انکار ... و عقاب
عذاب الیم الم تر ان اللّٰه انزل من السماء ماء فاخرجنا به ثمرات مختلفا الوانها
ومن الجبال جدد بیض وحمر مختلف الوانها وغرابیب سود آیا نمی بینی ... خدای تعالی
فرو فرستاد از آسمان ... آبی پس بیرون آوردیم ...
... بآن آب میوه ها ... مختلف است رنگهای آن یعنی گوناگون است اجناس یا اصناف آن ...
... و گویند مراد ... از کوهها مختلف الوانها ...
خطوط ... سفید و سرخ ... گوناگون است رنگهای آن در شدت و ضعف یعنی بعضی سرخ و بعضی ...

بکتاب روشن کننده

فروتر

فروتر و سیاه نهایت سیاه ومن الناس والدواب والانعام مختلف الوانه کذلک
انما یخشی اللّٰه من عباده العلماء ان اللّٰه عزیز غفور و از آدمیان و از جنبندگان و از
چهارپایان هست آنچه بود گوناگون رنگهای او مانند آن اختلاف الوان ثمار و جبال ... قدرت خدا را
بر آفریدن اشیاء عالم نبود ... از خدای ترسد ...
تعالی از جمله بندگان او ... علم بصفات و افعال او ...
ترس او افزونتر و حضرت پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرموده که انی اخشاکم للّٰه واتقیکم له ...
افعال خود ... بر کمال قدرتش ...
و منقول است از امام جعفر صادق علیه السلام که عالم کسی است که فعل او مصدق قولش باشد و هر که چنین نباشد
عالم نیست هر آینه که خدای تعالی غالبست در انتقام کشیدن از کسی که ... آمرزنده است ...
این تعلیل وجوب خشیت است زیرا که دال است ... عقوبت کننده ... آمرزنده تایبت
از عصیان ان الذین یتلون کتاب اللّٰه واقاموا الصلوة وانفقوا مما رزقناهم سرا وعلانیة
یرجون تجارة لن تبور لیوفیهم اجورهم ویزیدهم من فضله انه غفور شکور هر آینه آنانکه
میخوانند ... متابعت میکنند کتاب خدا را که قرآنست و بپای داشته اند نماز را با داب و شرایط آن و
نفقه کرده اند در راه ما از آنچه روزی داده ایم ایشان را پنهان از خوف آنکه ریا آمیخته بگردد و آشکارا
... دیگران شود ... و علانیه ...
میدارند ... تجارت ... در روز بازار قیامت ...
... تمام کردانند خدای تعالی ... ایشان ...
زیاده گرداند حسنات ... شفاعت ... شفاعت ایشان قبول کند ...
... که خدای تعالی آمرزنده است ...
... والذی اوحینا الیک من الکتاب هو الحق مصدقا لما بین یدیه
ان اللّٰه بعباده لخبیر بصیر و آنچه وحی کرده ایم بسوی تو از قرآن راست و درست است موافق
... حقایق و اصول احکام ... هر آینه که خدای تعالی
... ثم اورثنا الکتاب الذین

و یزیدهم

ایشان

اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات
باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر ما کتابهای متقدم بر امم سالفه فرستادیم پس میراث دادیم
قرآن را یعنی تا خر کردیم آنرا تا عطا دهیم آنرا که برگزیده ایم از بندگان ما بعد از تو و ایشان علماء امت اند چون
حدیث وارد و روایت شده که العلماء ورثة الانبیاء و مروی از امام جعفر صادق علیه السلام است که این مارا
خاصه نه غیر مارا و صحیح این قول است زیرا که وصف باصطفا الیق است بایشان چه ایشان بحقیقت ورثه انبیاء و قدوه
علماء اند و مستحفظان کتاب الهی اند و عارفان بحقایق و دقایق آن عطا را میراث خوانده چه میراث مالی باشد
که بی تعب و طلب بدست آید و همچنین عطیه قرآن بی جست و جوی مومنان بمحض عنایت ملک منان
بدیشان رسید یا بیگانه را در میراث دخل نیست دشمنان نیز از قرآن بی بهره اند یا در سهام ورثه از
میراث تفاوت هست چون ثمن و سدس و ربع و ثلث و نصف ثلثان و کسی باشد که تمام برد مثل ائمه
معصومین صلوات الله علیهم که حظ اتم ایشانراست از قرآن اینجا نیز بهره‌های قرآن متفاوت هر کس بقدر
استحقاق و اندازه استعداد خود از حقایق قرآن بهره‌مند شوند پس بعضی ازین بندگان ستمکار است بر نفس خود
بتقصیر عمل کردن بقرآن که ضمیر عاید بعباد باشد و حضرت سید مرتضی قدس سره این را اختیار فرموده اند و بعضی ازیشان
میانه روند که عمل کنند بدان در اغلب اوقات و ازیشان پیش گیرنده است به نیکوییها که پیوسته عمل نمایند
باحکام قرآن بدستوری خدای تعالی و بتوفیق و فرمان او و این توریث و اصطفا اوست بخشایش بزرگ
و بعضی گویند که ضمیر راجع به الذین اصطفیناهم است و روایت کرده اند از امام جعفر صادق علیه السلام
که ظالم از ما کسی است که نشناسد حق امام را و مقتصد کسی است که عارف بود بحق امام و سابق بالخیرات امام است
علیه السلام و مرویست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که سابق ما بر همه پیشی گرفته است و مقتصد ما نجات
یافته و ظالم ما آمرزیده شده و ثعلبی در تفسیر آورده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله این سه طایفه را تفسیر
فرمود و گفت سابق آنها اند که بی حساب به بهشت روند و مقتصد آنها که حساب ایشان سبک کرده و ظالم آنکه
مدتی در موقف حساب باشند و حق سبحانه و تعالی برحمت تلافی حال ایشان کرده اند و بعضی گویند که سابق
اهل جهاد اند و مقتصد اهل حضر که بجهاد نروند اما بجماعت حاضر شوند و ظالم اهل بادیه که نه بجهاد روند و نه
جماعت یابند با امام مرضی یا سابق آنکه قبل از هجرت ایمان آورده و مقتصد آنکه بعد از هجرت پیش از فتح گرویده
و ظالم آنکه بعد از فتح بدایره اسلام در آمده و گویند افتتاح بظالم و اختتام بسابق بجهت آنست که آنها
مایوس نشوند و اینها عجب نیارند و گویند تقدیم او ازوی فضل است و تاخیرش از راه عدل و اقوال درباب

این سه طایفه

این سه طایفه بسیارست بعضی گویند مراد جاهل و متعلم و عالم اند یا طالب دنیا و مایل عقبی و متوجه بمولی
یا صاحب کبیره و مرتکب صغیره و یا متبرا از هر دو یا مصر بر ذنوب و تایب و ثابت از اول تا آخر یا پرستنده
بر عادت و عابد بخوف و طمع و عبادت کننده لله فی الله یا فزع کننده و نزدیک بلا و صبور در بلا و لذت
یابنده از بلا یا آکل حرام و مایل شبهت و خورنده حلال یا مشغول از ذکر یا مشغول بذکر و متوجه بمذکور قشیری گوید که این
سه گروه اهل سخاء و جود و ایثار اند یا طالبان نجات و درجات و مناجات در حقایق آورده که ناظر از خود بخود
و نگرنده از خود باقوت و ناظر از حق بحق یا ظالم آنست که پیوسته در خواب غفلت باشد و مقتصد آنکه گاهی
بیدار گردد و سابق آنکه همیشه بیدار بود یا ظالم از نعمت منعم بکره و مقتصد از منعم بنعم یعنی تماشا به منعم در بازد
و از منعم نپردازد و حق سبحانه و تعالی هیچ امت را از امم سالفه این نواخت و این تشریف ارزانی نداشت
رقم اصطفا بر صفحه حال ایشان کشیده و نم خوان احسانش بخاص و عام رسیده و هر یک بقدر ذوق خود چشیده
جنات عدن یدخلونها یحلون فیها من اساور من ذهب ولؤلؤا ولباسهم فیها
حریر به بوستانهای اقامت در آیند این سه گروه دران پیرایه بسته شوند در آن بهشتها از دستوانها که
باشد از زر خالص و از مروارید صافی در عین المعانی آورده که دستوانه زر و مروارید حلیه ملوک عرب بوده و بدیشان
اختصاص داشته چنانچه تاج بپادشاهان عجم و پوشش این گروه در بهشت دیبا باشد نه چون دیبای دنیا یعنی رشته
و بافته کس نبود و لطافتش را نسبت نتوان کرد و قالوا الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان
ربنا لغفور شکور و گویند جمعی که از حزن دوزخ برهند یا از زندان دنیا ستایش و ثنا مر خدا را
که برد اندوه دوزخ یا غم دنیا یا خوف از رد طاعت داشتیم بقبول آن از ما مندفع گردانید بدرستی که
آفریدگار ما آمرزنده گناه کاران است جزا دهنده سپاس داران است الذی احلنا دار المقامة
من فضله لا یمسنا فیها نصب ولا یمسنا فیها لغوب آن خدای که فرود آورد ما را بسرای اقامت
که جنت است و از او انتقال بموضع دیگر نخواهد بود از بخشش و کرم خود نه بعمل ما نمیرسد ما را در سرای اقامت رنجی
بجهت طلب معیشت و سایر مشقتها که در دنیا بوده و نمیرسد ما را در آنجا ماندگی و ملال چه کلفتی و محنتی جنت را
وی بلکه همین عیش و حضور و فرح و سرورست والذین کفروا لهم نار جهنم لا یقضی علیهم
فیموتوا ولا یخفف عنهم من عذابها کذلک نجزی کل کفور
و آنانکه کافر گرویده اند بخدا و رسول و وصی وی مر ایشانراست آتش دوزخ حکم کرده نشود بر ایشان
بمرگ وقتی که در دوزخ باشند تا بمیرند و از عذاب باز رهند و تخفیف کرده نشود از ایشان چیزی

وسابق از منعم بمنعم

از عذاب دوزخ بلکه هرگاه که آتش دوزخ فرو نشیند زیاده کنند احراق و التهاب او را مثل این پاداشت
جزا میدهیم هر ناسپاسی را که در کفر و کفران نهایت رسیده وهم یصطرخون فیها ربنا اخرجنا
نعمل صالحا غیر الذی کنا نعمل اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر وجاء
کم النذیر فذوقوا فما للظالمین من نصیر و ایشان یعنی کافران فریاد میخواهند در دوزخ و
میگویند ای پروردگار ما بیرون آر ما را و بدنیا فرست تا بکنیم عمل پسندیده جز آنکه بودیم که عمل میکردیم و اکنون
را معاینه دیدیم و دانستیم که کردار ما در دنیا شایسته نبوده حق سبحانه و تعالی فرمود که آیا ما زندگانی ندادیم
و عمر ارزانی نداشتیم شما را بمقدار که پند گیرد در آن عمر که خواهد که پند گیرد مراد عمریست که مکلف در او تمکن پیدا کند
تفکر و تذکر و گفته اند ما بین [illegible] است و در زاد المسیر گوید که هفتاد ست که آخر زمان تذکر
باشد زیراکه بعد از آن زمان هرم است و شصت و چهل نیز گفته اند مقصود سخن آنکه شما را عمر دادیم برای آنکه
متعظ و متنبه گردید و آمد بشما بیم کننده یعنی پیغمبر یا کتاب یا عقل یا مرگ خویشان و همه بگاه و اکثر علما
برانند که مراد از نذیر شیب است چه زمان شیب فرو نشاننده شعله جهالت و موسم بیرنگی
آینه ذات در فتوح آورده که چون دوزخیان استغاثه کنند و بفریاد آیند و طلب رجوع کنند بدنیا ما آنها که ذکر
شد خدای تعالی فرماید پس بچشید عذاب دوزخ را پس نیست ستمکاران را یعنی مشرکان و معاندان هیچ یاری و مدد
کاری که عذاب از ایشان باز دارد ان الله عالم غیب السموات والارض انه علیم بذات الصدور
بدرستی که خدای تعالی داننده پوشیده ایست که در آسمان و زمین باشد پس چون احوال کفار بر وی مخفی
نخواهد بود بدرستی که خدای تعالی داننده پوشیده که او در نهاد است یا چیزی که مضمرست در سینه ها
هو الذی جعلکم خلائف فی الارض فمن کفر فعلیه کفره ولا یزید الکافرین
کفرهم عند ربهم الا مقتا ولا یزید الکافرین کفرهم الا خسارا
اوست آنکس که گردانید شما را خلیفها در زمین یعنی شما را بجای پیشینیان متمکن ساخت و مقالید
تصرف در زمین بقبضه اقتدار شما باز داشت و این نعمتی بزرگست پس هر که ناسپاسی کند
مرین نعمت را کافر شود بمنعم پس بروست جزای کفر او و نیفزاید کافرانرا کفر ایشان نزد
پروردگار ایشان مگر دشمنی سخت یعنی بنتیجه کفر ایشان نیست مگر بغض ربانی که سبب خفت
جاه و دنیا همان تواند بود و افزون نکند و نیفزاید کافرانرا کفر و شرک ایشان مگر زیانی در آخرت قل
ارأیتم شرکاءکم الذین تدعون من دون الله ارونی ماذا خلقوا

من

من الارض ام لهم شرک فی السموات ام آتیناهم کتابا فهم علی بینة
منه بل ان یعد الظالمون بعضهم بعضا الا غرورا بگوی بمن خبر دهید از حال شریکان خود را آنانکه
میخوانید ایشانرا و میپرستید بجز خدای تعالی بنمایید و خبر کنید مرا که این شرکا چه چیز آفریده اند از زمین
واگذار روی و بر و بیت آیا هست ایشانرا انبازی در آسمانها یا داده ایم ایشانرا کتابی ناطق بآنکه ما
شریک گرفته ایم پس ایشان بر حجت روشن باشند ازان کتاب نه چنین است بلکه وعده نمیدهند
مشرکان بعضی از ایشان که رؤسا و اشراف اند بعضی دیگر را که اراذل و اتباع اند شفاعت بتان مگر از روی
فریب ان الله یمسک السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من
احد من بعده انه کان حلیما غفورا بدرستی و راستی که خدای تعالی نگاه میدارد
آسمانها و زمین را برای آنکه زایل نشود از اماکن خود که ممکن در او در حال بقا ناچارست از نگاه دارنده آورده
که چون یهود و نصاری عزیر و عیسی را علیهما السلام بفرزندی حق سبحانه و تعالی نسبت دادند آسمان و زمین بآن
رسید که شکافته گردد حق سبحانه و تعالی فرمود که من بقدرت نگاه میدارم ایشانرا تا زوال نیابند یعنی
از جای خود نروند و اگر زایل شوند نگاه ندارد ایشانرا هیچ یک پس از زوال و بجای نیارد بدرستی که خدای تعالی
است بردبار که بعقوبت یهود و نصاری تعجیل نمیکند آمرزنده کسی را که ازین قول رجوع کرده بوحدانیت وی
قایل شود و الله که لم یلد و لم یولد صفت اوست و روسای قریش شنوده بودند که اهل کتاب
تکذیب رسل خود کرده اند با یکدیگر میگفتند که لعن الله الیهود والنصاری چه دو طایفه بوده اند که
تکذیب پیغمبران خود نمودند بخدای که اگر پیغمبری بما آمدی ما از ایشان راه یافته تر بودیمی و مصدق او شدیمی
حق سبحانه و تعالی خبر داد که واقسموا بالله جهد ایمانهم لئن جاءهم نذیر لیکونن
اهدی من احدی الامم فلما جاءهم نذیر ما زادهم الا نفورا و سوگند خوردند بخدا
سخت ترین سوگندان خود اگر آید بدیشان پیغمبری بیم کننده هر آینه باشند راه یافته تر از یکی از امتان گذشته
چون یهود و نصاری و غیر ایشان پس هنگامی که آمد بدیشان بیم کننده یعنی حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله زیاده
نکرد آمدن او مر ایشانرا مگر رمیدن از حق و دور شدن استکبارا فی الارض ومکر السیء ولا یحیق
المکر السیء الا باهله فهل ینظرون الا سنة الاولین فلن تجد لسنة الله تبدیلا ولن
تجد لسنة الله تحویلا و نیفزود ایشانرا مگر گردنکشی از فرمان الهی در زمین و آنکه مکر کردند مکری یعنی حیله
اندیشیدند در هلاک کردن آن نذیر و احاطه نمیکند مکر بد مگر با اهل وی یعنی هر مکری بوی احاطه و اطراف

و جواب وی فرو گرد و هرچه در باب قصد کسی اندیشیده باشد در باره خود مشاهده نماید گویند که در توریه آمده که من حفر لاخیه بئرا وقع فیها و در امثال عرب است که من حفر حبا وقع فیها منقولست از امام جعفر صادق علیه السلام که من حفر بئرا لاخیه وقع فیها هر که کند چاهی از برای برادر خود واقع است خود در وی پس آیا انتظار میبرند مکذبان و مکاران یعنی نمی برند و چشم نمی دارند مگر سنت الاولین روش پیشینیان که عذاب اهل تکذیب و عقوبت ارباب مکر است پس نیابی تو مر سنت خدای را تبدیلی یعنی عذاب او را بثواب بدل نتوان کرد و نیابی مر سنت خدای را تحویلی یعنی از مکذبان و ماکران بدیگری حواله نتوان ساخت

اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم وکانوا اشد منهم قوة وما کان الله لیعجزه من شیء فی السموات ولا فی الارض انه کان علیما قدیرا آیا سیر نکنند اهل مکه در زمین تا ببینند در راه شام و یمن چگونه بود عاقبت آنکه پیش از ایشان بودند یعنی قوم عاد و ثمود و بودند ایشان سخت تر از مکیان از روی توانائی و با وجود آن از عذاب رهائی نیافتند و آثار هلاک هر قوم در دیار ایشان باقی است و نیست خدای تعالی که عاجز گرداند او را هیچ چیز در آسمانها و نه در زمین پس اراده کند و کسی برود در حکم او بمشیت نگردد بدرستی که اوست دانا باحوال اشیا و توانا متصرف در آنها ولو یؤاخذ الله الناس بما کسبوا ما ترک علی ظهرها من دابة ولکن یؤخرهم الی اجل مسمی فاذا جاء اجلهم فان الله کان بعباده بصیرا و اگر مواخذه کردی خدای تعالی مردمان را بجزای آنچه میکنند از شرک و معصیت نگذاشتی بر پشت زمین هیچ جنبنده از آدمیان یا از جن و انس و گفته اند مراد همه حیوانات است که بشامت معاصی بنی آدم هلاک می شوند چنانچه در زمان نوح علیه السلام که بشومی کفر مشرکان همه جانوران هلاک شدند مگر آنچه در کشتی بودند پس در چه وقت نیز اگر ایشان را بگناه و عاصیان بگیرند همه نابود می شوند ولکن باز پس میدارد ایشان را تا وقتی نام برده که زمان هلاک ایشان است پس چون بیاید وقت هلاک ایشان پس خدای تعالی هست بنده خود بینا و میداند که مستحق هلاک کیست و لایق خلاص و نجات کدام است و هر یک را فراخور حال او پاداشت و جزا از لوامع رضا بنوازد و این بنوا از شعب غضب بگدازد و در حدیث وارد و یافته که هر که سوره فاطر بخواند بخوانند او را در روز قیامت بهشت بهشت بهر کدام که خواهد در آید

سوره یس مکی و هشتاد و سه آیه است

بسم الله الرحمن الرحیم

یس والقرآن الحکیم در ینابیع آورده که هر حرفی از حروف مقطعه سریست

از خزاینه غیب که حضرت حق سبحانه و تعالی حبیب خود را بران اطلاع داده و بعد از ان جبرئیل هم آن نازل شده و جز خدای تعالی و رسول و وصی وی کسی بران وقوف ندارد و بعضی گفته اند که اسم قرآنست و در حقایق گوید نامیست از نامهای الهی و ابن عباس گوید معنی او یا انسانست و دیگری گوید یا رجل و در طبرسی نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام میکند که آن نامیست از نامهای حضرت نبی صلی الله علیه و آله و آنکه اهل بیت علیهم السلام آل یس میگویند موید این قولست یعنی در گفتن یا آل یاسینا و در میان حروف سین را سویت اعتدالیست که میان زبر و بینات او توافق و تساویست و هیچ حرفی دیگر این حال ندارد لاجرم مخصوص بحضرت ختمیت است که عدالت حقیقی خواه در طریق توحید و خواه در احکام شرعیه بدو اختصاص دارد و گویند کفار مکه گفتند که ای محمد آیا تو فرستاده خدای حق سبحانه و تعالی فرموده که ای سید بحق قرآن محکم یا حکم کننده بحق و حکمت انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم بدرستی که تو بی شک و شبهه از فرستادگانی بسوی خلق از ان فرستادگان که بودند بر راه راست که توحید است یا تو فرستاده و شده بر طریق راست که راهیست موصل بمقصود تنزیل العزیز الرحیم لتنذر قوما ما انذر آباؤهم فهم غافلون فرستاده قرآن را فرستادنی خدا آورد ملک خود و مهربانی بر خلق و تو از فرستادگانی تا بیم کنی و بترسانی از عذاب زبانی گروهی را که بیم کرده نشده اند پدران ایشان بسبب دوری و دیری زمان فترت تا بیم کنی ایشان را آنچه بیم کرده شده اند پدران ایشان در زمان اسمعیل علیه السلام پس ایشان بیخبرانند لقد حق القول علی اکثرهم فهم لا یؤمنون بدرستی که درست شد قول بعذاب بر بیشتر کافران یعنی کلمه لاملان جهنم من الجنة والناس اجمعین پس ایشان نمیگروند و مراد اناسند که خدای تعالی میدانسته که ایشان بر کفر می میرند یا بر شرک کشته شوند چون ابوجهل لعین و امثال او انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا فهی الی الاذقان فهم مقمحون بدرستی که ما کردیم در گردن ایشان غلها پس آن غلها پیوسته شده بزنخدان ایشان و نمیگذارند که سرها بجنبانند و چشم برهم نهادگان تمثیل فرموده مشرکان را بجمعی که غلها بر گردن داشته باشند لاوارده اند در تفاسیر که ابوجهل لعین سوگند خورد که اگر حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله در نماز بیند سر مبارک وی را بنعوذ بالله بشکند روزی دید که آنحضرت نماز میکرد و سنگی برداشت و نزد آنحضرت آمد و چون دست بالا برد آن ملعون خواست که سنگ بروی زند دست او در گردن چسبیده و سنگ بر دست او چسبید و در گردن او بهمان ماند و این آیت آمده که مالیت را باز داشتیم چنانکه مغلولان از کار باز داشته شوند گویند که قوم بنی مخزوم دست او را بجهد بسیار از گردن او جدا کردند و مخزومی دیگر گفت

بروم و بدین سنگ آنحضرت را نعوذ بالله بشکنم چون نزدیک وی آمد نابینا شد و آیت آمد که وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون و ما پدید کردیم پیش روی ایشان دیواری و حجابی و در پس ایشان بر دیواری مانعی پس بپوشیدیم چشمهای ایشان را پس ایشان نمی بینند محققان گفته سد پیش امل است و سد عقب غفلت از جنایات گذشته و هر که را دو سد چنین احاطه کرده باشد هر آینه چشم او پوشیده بود از نظر و دلایل قدرت و از دیدن راه فلاح و رشاد وسواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون و یکسانست بر ایشان که بیم کنی ایشان را یا بیم نکنی نمیگروند ایشان چه بواسطه عصیان خذلان الهی ایشان را احاطه کرده و حکم بقتل و موت ایشان بر کفر صادر شده بسبب آن خذلان انما تنذر من اتبع الذکر وخشی الرحمن بالغیب فبشره بمغفرة واجر کریم جز این نیست که تو بیم کنی کسی را که پیروی قرآن کند و مواعظ او را بسمع قبول شنود و بترسد از خدای تعالی پوشیده که یعنی در نهان از و بترسد نه در نظر خلقان یا از خلق ترسد در آینه غایبست یعنی امور اخروی پس مژده ده آن ترسنده را بآمرزش گناهان گذشته و مزدی بزرگوار در زمان آینده یعنی بهشت و در اسباب نزول آمده که بنو سلمه گفتند که یا رسول الله خانهای ما از مسجد دورست و اگر مسجدی نزدیک خانه بنا کنیم چگونه باشد آیت آمد که انا نحن نحیی الموتی ونکتب ما قدموا وآثارهم وکل شیء احصیناه فی امام مبین بدرستی که ما زنده کردانیم مردگان را یعنی باز آماده مرده را بعد از آنچه بنویسیم ما آنچه از پیش فرستاده اند از اعمال صالحه و طالحه و بنویسیم نشانهای ایشان را یعنی نشانهای اقدام ایشان را که بمسجد میروند مراد آنست که خطوات ایشان مکتوب خطیات ایشان خواهد بود و بهر قدمی رقمی از عنایت بر صفحه احوال ایشان کشیده خواهد شد و همه چیز را نگاه داشته یا بیان کرده ایم در محلی که بنوای روشنی است گویند یعنی لوح محفوظ یا صحایف اعمال و آنرا مبین گفت زیرا که اثر او مندرس نشود و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از امیرالمؤمنین علیه السلام که آنحضرت فرمود که بخدا که منم امام مبین و بمن متبین میکردد حق از باطل یعنی مبین جمیع اشیاست که از ایشان فرماید بر وجه یقین ظاهر هویدا و کسی که جمیع علوم بر صفحه دل مبارکش نگاشته باشند و نگاه داشته بود و بعد از نزول این آیت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که ای بنی سلمه در منازل خود باشید که نوشته آثار مقدم شما می نویسند در حدیث وارد و یافته که بزرگترین مردمان در مزد کسی است که دورتر باشد راه آمدن وی بمسجد اما بر آن نزدیک باشد بصاحب مسجد و بعضی گفته اند که آثار اعم است از آنکه حسنه باشند چون

علمی که بمردم آموزند یا وقفی که بر مواضع خیر کنند یا صدقه جاریه چون پل و رباط و غیر آن یا سیئه اشاعه زنا پس ظلم حق سبحانه و تعالی میفرماید تا همه را بنویسند و بوقت مکافات مناسب هر اثری جزا خواهد داد واضرب لهم مثلا اصحاب القریة اذ جاءها المرسلون و بیان کن برای اهل مکه مثل دیه انطاکیه وقتی که آمدند بدیشان فرستادگان آورده اند که حضرت عیسی علیه السلام قبل از رفع یا شمعون الصفا که خلیفه وی بود بعد از رفع وی دو حواری را که یحیی و یونس گفتندی یا تاروس ماروس و شملین گفت که صادق و صدوق بانطاکیه فرستاد تا خلق را بحق سبحانه و تعالی دعوت کنند ایشان نزدیک شهر رسیدند پیری دیدند که گوسفندان میچرانید ایشان بر او سلام کردند گفت که رسولان عیسی ایم پسر مریم علیهما السلام آمده ایم که خلق را از بادیه ضلالت بسر منزل هدایت باز آریم پیر گفت بر صدق دعوی خود هیچ برهانی دارید گفتند بیمار را شفا دهیم و اکمه و ابرص را بر حال خود باز آریم پیر گفت سالهاست که فرزند من بیمارست و اطبا از علاج او عاجز اند اگر شما او را دوا کنید من بخدای شما بگروم ایشان بر سر بالین وی آمدند و دعا کردند صحت کامل یافت پیر ایمان آورد و او حبیب نجار است که صاحب یاسین گویند و بمدت ششصد سال پیش از زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بدو بگرویده و یکی از سباق است چه آنحضرت فرموده که سباق الامم ثلثة صاحب یاسین ومؤمن آل فرعون وعلی بن ابی طالب وهو افضلهم و خبر این دو رسول در انطاکیه فاش شده و بیماران از برکت دعای ایشان بدولت صحت رسیده ملک شهر که او را انطیخس رومی گفتندی و بت می پرستید از حال ایشان خبر یافت و بر مضمون دعوت ایشان که منع بت پرستی و اقرار بوحدانیت الهی بود مطلع شده ایشان را بزندان فرستاد و شمعون از پی ایشان در آمده با خواص ملک آشنائی آغاز نهاده بسبب دانش و حکمت مقرب پادشاه شد و حق سبحانه و تعالی ازین قصه خبر میدهد که اذ ارسلنا الیهم اثنین فکذبوهما فعززنا بثالث فقالوا انا الیکم مرسلون یاد کن چون فرستادیم ما بسوی مردم انطاکیه دو پیغمبر یعنی عیسی علیه السلام یا شمعون فرستاد و ندا با مر ما پس تکذیب کردند اهل آن ده ایشان را و بزندان باز داشتند پس قوت دادیم پس فرستاده دیگر بقول اصح شمعون الصفا است پس گفتند این فرستادگان با اهل انطاکیه بدرستی که ما بسوی شما فرستادگانیم از نزد عیسی علیه السلام یا از پیش خدای تعالی قالوا ما انتم الا بشر مثلنا وما انزل الرحمن من شیء ان انتم الا تکذبون گفتند مردم آن شهر که نیستید شما مگر آدمی مانند ما و در کثر صفات بشریت پس بچه مزیت شما را برسالت اختصاص داده اند و نفرستاده است خدای تعالی هیچ چیزی از وحی و رسالت نیستید شما مگر که دروغ میگوئید در دعوی رسالت قالوا ربنا یعلم انا الیکم لمرسلون

كفتند پيغمبران كه خداى تعالى ميداند به راستى كه ما بسوى شما هر آينه از فرستادكانيم وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ
الْمُبِينُ و نيست بر ما الا رسانيدن آشكارا و ما كار خود كرديم و پيغام رب بنديم اگر شما قبول دعوت نكنيد ضرر
بشما فرود آيد قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ كفتند ملال بد
كرفتيم از آمدن شما كه تا بدين بلده آمده ايد باران نباريده و همه مزروعات ما خشك شده اگر باز نايستيد از دعوى
خود هر آينه شما را سنگسار كنيم و برسد شما را از ما عذابى دردناك قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ
قَوْمٌ مُسْرِفُونَ كفتند پيغمبران فال بد شما با شماست يعنى بسبب شآمت شما و عقايد فاسده و اعمال باطل شما
آيا اگر پند داده مى شويد فال بد ميگيريد و تهديد به قتل ميكنيد بلكه شما گروهيد گزاف كار و از حد گذشتگان القصه
چنانچه گذشت ايشان را بزندان باز داشتند و شمعون در عقب آمده مقرب ملك شد و فرصتى ميطلبيد كه ايشان
را از زندان بيرون آورد آورده اند كه شمعون با ملك به بتخانه آمدى و خداى تعالى را سجده كردى
و مردم پنداشتندى كه او پرستش بت ميكند ملك بوى اعتماد كلى كردى و بى مشاورت او بهيچ مهم اقدام ننمودى
روزى شمعون با ملك به بتخانه پرسيد كه اى ملك شنودم كه دو كس غريب را بزندان كرده سبب حبس
ايشان چيست ملك گفت ايشان دعوى ميكنند كه بجز بتان ايشان را خداى ديگر هست كه او را مى بايد پرستيد
شمعون از روى تعجب فرمود بگوى تا ايشان را حاضر كنند كه گفتار ايشان عجيب است ملك امر كرد تا ايشان را
آوردند چون شمعون را ديدند خوشحال شدند دليرانه پيش آمدند و بنشستند شمعون گفت كه شما كه فرستاده كفتند
آن خداى كه همه چيز را آفريده و مرا و را شريك نيست شمعون گفت ديگر چه كند خداى شما گفتند انچه خواهد
خداى ما كند و حكم او بر همه جاريست شمعون گفت خداى شما چه سازد گفتند نابينا را بينا و بيمار را
شمعون از ملك التماس كرد تا نابيناى را حاضر كردند و فرمود كه خداى خود را بگوييد تا اين را بينا كند ايشان
دو بندقه از گل ساختند بر جاى حدقه او نهادند فى الحال چشمهاى او شكفته بينا شد شمعون گفت اى ملك ما
نيز از خدايان خود درخواهيم تا همين كار بكنند ملك آهسته گفت اى شمعون تو ميدانى كه ايشان نمى بينند و نمى
شنوند و بر هيچ چيز قدرت ندارند شمعون ديگر باره گفت اى جوانان خداى شما ديگر باره چه تواند كرد گفتند
مرده را زنده ميگرداند شمعون گفت اگر خداى شما اين كار بكند ما همه بوى بگرويم پس پسر ملك را كه
مدتى از مرگ وى برآمده بود و يا مرده هفت روزه زنده گردند و ملك با قوم خود ايمان آوردند و بعضى ديگر
قصد پيغمبران و مومنان كردند حبيب نجار خبردار شد كه كفار در مقام ايذاى اهل ايمان شده از منزل خود متوجه آن
صوب شد چنانچه حق جل و علا ميفرمايد وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ

اتبعوا

اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ و آمد از دورتر جاى از آن شهر مردى
يعنى حبيب نجار و بود كه مى شتافت تا برسيد گفت اى گروه من پيروى نماييد فرستاده گان را پيروى كنيد
كسانى را نميخواهند از شما مزدى بر تبليغ رسالت و ايشان راه يافتگانند بخير هر دو سرا وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ
الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و چيست مرا كه از روى صدق نپرستم آنكس را كه بيافريد مرا و از عدم
بوجود آورده و بسوى حكم و جزاى او باز گردانيده خواهيد شد روز قيامت اضافه فطرت بخود اظهار شكر است و
اسناد بعث بكافران مبالغه در تهديد و زجر أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَٰنُ بِضُرٍّ
لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ آيا فرا گيرم بجز خداى تعالى خدايان ديگر يعنى بتان
اگر خواهد كه ضررى بمن رسد كفايت نميكند از من درخواست بتان چيزى را از آن يعنى ايشان از من دفع
ضرر نكنند پس اگر من آنرا كه توانايى ندارد بر نفع و ضرر بپرستم و عبادت آنكه قادرست بر رسانيدن نفع
و رهانيدن از ضرر بگذارم إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ به درستى كه من آنگاه در گمراهى آشكارا
باشم چون قوم اين سخن از وى شنيدند قصد قتل وى كردند و او روى به پيغمبران آورد و گفت إِنِّي آمَنْتُ
بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي
مِنَ الْمُكْرَمِينَ به درستى كه من بگرويدم به پروردگار شما بشنويد مرا تا فردا بر من گواهى دهيد و گفته اند اين خطاب
با قوم كرد و ايشان او را سنگ ميزدند تا هلاك شد و قبر او در بازار انطاكيه است و قول آنست كه چون
او را كشتند حق سبحانه و تعالى او را زنده گردانيد و بهشت برد و حسن بصرى بر آنست كه چون قصد
قتل وى كردند حق سبحانه و تعالى او را بآسمان برد و از روى كرامت گفتند مر او را كه اى حبيب در آى
به بهشت پس چون به بهشت در آمد گفت كاشكى قوم من دانا شوند بآنچه بيامرزيد مرا پروردگار من و بگردانيد
مرا از نواختگان باكرام و قول آنست كه پيغمبران و ملك و مومنان كشته شدند و قولى آنكه به سلامت
بيرون رفتند و حبيب كشته شد يا بآسمان رفت و در حديث مرفوع وارد و يافته كه او قوم را نصيحت مينمود
در مردگى و زندگى وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا
كُنَّا مُنْزِلِينَ و نفرستاديم ما بر قوم حبيب پس از قتل يا رفع او هيچ لشكرى از آسمان براى هلاك
قوم او يعنى كفار را از آن خوارتر و بى مقدارتر بودند كه هلاك ايشان را لشكرى با نزال لشكر ملائكه و در روز بدر و حنين
براى تعظيم پيغمبر صلى الله عليه و آله بوده نه آنكه لشكر كفار در حساب بوده باشد إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً
وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ و نبود عقوبت اهل انطاكيه مگر يك فرياد جبرئيل عليه السلام

ان

هر دو بازوى دروازه شهر ايشان كرفته صيحه زد پس آنگاه ايشان فرو مرده گان بودند يعنى بيك نعره جبرئيل فرو مردند
چون آتش كه يكبار منطفى شود تشبيه باتش اشارت بآنكه زنده مثل آتش شعله كشنده است و مرده مانند خاكستر
آن كما قيل وما المرء الا كالشهاب وضوئه يحور رمادا بعد اذ هو ساطع يَا حَسْرَةً عَلَى
الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ اى دريغا بر بندگان نيامد بديشان
هيچ پيغمبرى مگر بودند كه با او استهزا ميكردند أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ
إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ آيا نديدند و ندانستند كه چند هلاك كرديم پيش از ايشان از اهل روزگار
و نشأه بگرد انكه هلاك شدگان بسوى ايشان باز نميگردند يعنى به دنيا معاودت نميكنند وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا
جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ و نيستند همه ايشان مگر همه جمع شده نزديك ما حاضر شدگان روز قيامت
يعنى آنانرا كه هلاك كرده ايم از پيشينيان با اين همه مخالفان و از پس مانده و همه در عرصه گاه حشر بحضرت ما جل
جلاله حاضر خواهند شد و مناسب كردار و گفتار ايشان جزا و سزا خواهند يافت يعنى بعذاب اليم و خزى ابد
گرفتار خواهند شد و در مجلس حرمان و مضيق خذلان محبوس ابد و مهجور سرمد خواهند گشت و از نعمت جاودانى
محروم خواهند ماند وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ
يَأْكُلُونَ و نشانه از نشانهاى قدرت ما كافران را زمين مرده است يعنى خشك بى گياه كه با آب باران
زنده كرديم از وى دانه و روئيديم و او حبوب غذايى است پس از آن دانه ميخورند وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ
مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ
أَفَلَا يَشْكُرُونَ و آفريديم در آن زمين بوستانها و اصناف تاكستان و روان كرديم در زمين از چشمها
تا بخورند از ميوه آنچه مذكور شد و از آنچه نكرده است دستهاى ايشان مثل عصير و دوشاب و غير آن كه از ثمرات
حاصل ميكنند آيا شكر نميكنند بأداى اين نعمت تا و منعم را پرستش ميكنند در بحر آورده كه معنى آيه بزبان اهل
اشارت آنست كه زمين دل را زنده كرديم بباران عنايت و بيرون آورديم از آن حب طاعت تا ارواح از آن
غذا مى يابند و ساختيم بوستانها از نخل اذكار و اعناب اشواق و عيون حكمت در وى روان كرديم تا از
اثمار مكاشفات و مشاهدات تمتع گيرند و از نتايج اعمالى كه كرده اند از حسنات و خيرات آيا سپاس دارى نميكنند
يعنى سپاس مى بايد داشت بر اين نعم ظاهره و باطنه تا موجب مزيد آن شود سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ
كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ پاكست آنكه بقدرت كامله
بيافريد همه صنفها و نوعها را از آنچه ميرويانند زمين چون نبات و اشجار و از نفسهاى ايشان يعنى از بشر

چون ذكر

چون ذكر و انثى و از آنچه نميدانند از اقسام خلايق وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ
النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ و علامتى ديگر ايشان را بر قدرت ما شب است كه از روى حكمت بركشيم
و دور ميكنيم از وى روز را پس آنگاه ايشان در آيند بتاريكى وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ
الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ و آيت ديگر آفتاب است كه برود بقرارگاهى كه او راست و در حديث وارد است كه مستقر
آفتاب تحت العرش باشد و گويند مراد از مستقر حدى معين است كه دور او با و منتهى ميشود يا منتهى مقرر
براى هر روزى از مشارق و مغارب چه او را در دوره سيصد و شصت مشرق و مغرب است كه هر روز از مطلعى طلوع
كند و از منزلى غروب نمايد و عود نميكند بسوى آنها مگر در سال آينده و آنرا نيز او مستقر خود تقدير خداوند غالب
بقدرت خود بر هر مقدورى دانا بر همه معلومى وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ
و ماه را مقدر و مقرر كرده ايم يعنى سير او را در منزلهاى بيست و هشت كه در بروج دوازده گانه و نام منازل
اينست شرطين بطين ثريا دبران هقعه هنعه ذراع نثره طرفه
جبهه زبره صرفه عوا سماك غفر زبانا اكليل قلب شوله نعايم
بلده سعد الذابح سعد بلع سعد السعود سعد الاخبيه فرغ الدلو المقدم
فرغ الدلو المؤخر رشا و او بطن حوت و حصه هر برجى از منازل دو منزل و ثلثى باشد و هر
روز قريب منزلى قطع كند و در منزلى از منازل اجتماعيه نور او مى افزايد و در منازل استقباليه ميكاهد و ميل با نحنا
و تقويس ميكند تا وقتى كه عود كند و شود چون شاخ كهنه يا شاخ بهار خرما بن كه خشك شده باشد و كج گشته
بشكل هلالى لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ
يَسْبَحُونَ نه آفتاب سزد مر او را و شايد اگر دريابد قمر را در سرعت سير چه قمر تمام بروج را در حدود ماهى
قطع ميكند و آفتاب در سالى پس اگر آفتاب در سرعت چون ماه باشد فصول ازمنه از وضع خود
بيفتد و خلل بتكون نبات و تعيش حيوان رسد و نه شب پيش گيرنده بروز بآن معنى كه غلبه كند
در روشنى را و همه اوقات شب گذرد بلكه متعاقب اوست و گفته اند مراد شب و روز آيتين است يعنى
ماه و آفتاب و مراد آنست كه چنانچه شمس از روى سرعت قمر را در نمى يابد قمر نيز از جهت ضيا آفتاب
سبقت نميگيرد و همه كواكب از نيرين و جز آن در فلكى شنا ميروند چنانچه ماهى در آب وَآيَةٌ لَهُمْ
أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ و نشانه
ديگر كه مر ايشان راست آنست كه ما برداشتيم پدران ايشان را يعنى نشانديم در كشتى پر از مردم و اسب و حيوانات

یعنی در کشتی نوح علیه السلام و گفته اند مراد از ذریت اولاد ایشانند یعنی چون فرزندان خود را قوت بیت برجنگی برای ایشان متور کردیم و بیافریدیم برای مردمان مانند کشتی آنچه سواری میکنند بر آن چون زورق و نا و امثال آن و گفته اند شتران اند که کشتی بیابانند وَإِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَذُونَ إِلَّا رَحْمَةً مِّنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ و اگر خواهیم که غرقه سازیم اهل کشتی را پس هیچ فریادرسی نیست مر ایشان را که از غرق شدن نگاه دارد و نه ایشان رها کرده شوند از مرگ مگر آنکه بخشیم بر ایشان بخشیدنی از نزدیک ما و برخورداری دهیم ایشان را برخورداری دادنی تا زمانی که اجل ایشان برسد وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ و چون گفته شود مر کافران را که بترسید از عذابی که پیش از شما بامم مکذبه رسیده و از عذابی که در عقب شماست یعنی در آخرت ایمان آرید شاید که بر شما بخشند از آن اعراض نمایند و در مکابره و عناد افزایند و در طبرسی نقل میکند از امام صادق علیه السلام که بترسید آنچه پیش شماست از معصیت و آنچه پس شماست از عقوبت وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ و نیاید بر ایشان هیچ آیتی از آیتهای پروردگار ایشان یعنی قرآن یا از دلالات وحدت مگر باشند از آن روی گردانندگان وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنُطْعِمُ مَن لَّوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ و چون گویند مر ایشان را که بر درویشان و محتاجان نفقه کنید از آنچه داده است شما را خدای تعالی گویند آنانکه نگرویده اند بصانع یعنی معطله عرب مر آنان را که گرویده اند یعنی کافران از روی تحکم با مؤمنان گویند آیا طعام دهیم آنرا که اگر خدای تعالی خواستی طعام دادی او را یعنی خدای که بزعم شما قادرست بر اطعام خلق با بستی که ایشان را طعام دادی چون او طعام نداد ما نیز نمیدهیم نیستید شما ای مؤمنان مگر در گمراهی هویدا که ما را بمخالفت میفرمایید این سخن از ایشان خطا بود و فرط جهالت برای آنکه خدای تعالی بعضی مردم را توانگر ساخته و بعضی دیگر را درویش گذاشته و بجهت ابتلا حکم فرموده که اغنیا از مال خدا فقرا را بهره مند گردانند پس مشیت بهانه ساختن و امر الهی را که بانفاق فرموده فرو گذاشتن محض خطا باشد و عین جفا وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ و گویند کافران کی است این موعد شما یعنی قیام قیامت بهنگام رستخیز اگر هستید راست گویان در این مَا يَنظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ انتظار نمیبرند ایشان مگر یک فریاد که بگیرد ایشان را یعنی نفخه صعقه که بعد از نفخه فزع است در یابد ایشان را و حال آنکه ایشان در آن وقت در سودا و معامله بجدال و خصومت مشغول باشند و مهم دنیا می سازند که بیکبار اسرافیل علیه السلام بصور در دمد و همه خلق بر جای بمیرند الا ما شاء الله فَلَا يَسْتَطِيعُونَ

بنی آیات ربهم

تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ پس نتوانند وصیت کردن با حاضران و نه بسوی اهل ایشان که غایب باشند باز گردند یعنی مجال از بازار بخانه رفتن نداشته باشند وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ و بعد از چهل سال بدمد در صور بار دیگر پس آنگاه ایشان از گورها بیرون آمده بسوی پروردگار خود می شتابند و در این چهل سال کفار را عذاب نباشد و چون برانگیخته شوند قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا ۜ هَٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَٰنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ گویند وای بر ما که برانگیخت یعنی که بیدار کرد ما را از خوابگاه ما این اشعارست بآنکه ایشان بسبب اختلاط عقول گمان برند که در خواب بوده اند ملائکه جواب دهند که اینست آنچه وعده کرده بود خدای تعالی از بعث و نشر و شما میگفتید مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ و راست گفتند پیغمبران در باب بعث و جزا آنچه گفتند اما شما باور نکردید إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ نبود این واقعه مگر یک نعره که نفخه اخرست یعنی بمجرد نفخه زنده شوند پس آنگاه ایشان همه ایشان نزدیک ما حاضر کرده شدگانند فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ پس امروز ستم کرده نشود هیچ نفس چیزی را از جزای کردار خود نه از ثواب کردار ایشان بکاهند و نه بعقوبتی زیاده از استحقاق در مانند و پاداش داده نشوید ای اهل محشر مگر آنچه بر آن بودید که میکردید از خیر و شر إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ بدرستی که اصحاب بهشت امروز در کاری باشند شادان و نازان و میوه خواران و لذت کنندگان و این کار را اقتضای ابکار است یا سماع یا زیارت یکدیگر یا در مهمانی خدای تعالی بودن یا مشغولی باشد ایشان را به تنعم و فارغ باشند از تامل از مهم دوزخیان و انواع تعذیب ایشان یا خدای تعالی مشغول کرده اند ایشان را بچیزی که فراموش کنند از کسان ایشان که در دوزخ باشند چه یاد ایشان موجب تنقیص عیش است در بحر الحقایق گوید که مراد از اصحاب جنت طالبان بهشت اند که مقصد ایشان نعیم جنات بوده حق سبحانه و تعالی ایشان را به نعم مشغول کرده اند و این حال اگرچه نسبت با دوزخیان از جلایل احوالست اما طالبان حق تعالی بغایت فرود می آید و از اینجا بسر أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلْهُ پی توان برد گویند این آیت نزد شبلی خواندند شهقه زده بیهوش شد و چون باخود آمد گفت بیچارگان که از کرم مشغول شده اند فی الحال در ورطه هلاکت افتند بر هراة گوید که مشغول نعمت از آن جماعت مؤمنانند اما مقربان حضرت از مطالعه شهود و ملاحظه نور بیچون بملاحظه نعیم بهشت سر در نیارند هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ ایشان یعنی اصحاب بهشت و زنان ایشان از اهل دنیا یا حور در عینا در سایه های قصور یعنی در مواضعی از حرارت آفتاب دور بر تختهای آراسته تکیه زدگان باشند و اتکا بر تخت دلیل تنعم است لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُم مَّا يَدَّعُونَ سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبٍّ رَّحِيمٍ وَامْتَازُوا

دیگر

شده

الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ مر ایشان راست در بهشت میوه یعنی انواع ثمره و ایشان راست آنچه خواهند و آرزو کنند و بهشتی از اطعمه و اشربه با انگور بر زبان آرد پیش خود حاضر بیند و مر ایشان را باشد سلام یعنی تحیتی در گفتن سلام و قوع یابد خطابی بواسطه ملک یا بی واسطه از حضرت پروردگار مهربان بجهت تعظیم ایشان جابر رضوان الله علیه نقل میکند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که اهل بهشت در نعیم خود مستغرق باشند که ناگاه نوری بر ایشان ساطع گردد و چون سر بالا کنند حضرت عز شانه فرماید السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ و جدا شوید امروز ای مجرمان از مؤمنان و ای منافقان از مخلصان که شما را بزندان دشمنان میبرند و ایشان را ببوستان میخوانند أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ ۖ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَأَنِ اعْبُدُونِي ۚ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ آیا عهد نکرده ام با شما و نفرموده ام شما را ای فرزندان آدم که مپرستید شیطان را یعنی شما را نفرموده شیطان را بهرچه نه حق است اگر همه هوا و نفس باشد بفرموده شیطان پرستی که او مر شما را دشمنی است آشکارا و عداوت او با پدر شما بر همه کس ظاهرست و نه عهد کرده ام که مرا پرستید که دوست شمایم این پرستش من راه راست است به بهشت و دور بادیه ضلالت هلاک شد هر کسی که این راه بهشت وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا ۖ أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ و بدرستی که گمراه کرد شیطان از شما آدمیان خلق بسیار را آیا نیستید شما که تعقل کنید و خود را در دام فریب او میندازید هَٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ این دوزخ آن دوزخی که در دنیا بود دید که وعید کرده می شدید بدان در آیید امروز بدان سبب که بوده اید که نمی پرستید حق را و تصدیق نمیکردید الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ امروز مهر می نهیم بر دهنهای ایشان چون انکار میکنند که شرک نبوده ایم و تکذیب رسل نکرده ایم و شیطان را نپرستیده ایم و سخن گویند با ما دستهای ایشان و گواهی دهند پایهای ایشان بآنچه بوده اند که در دنیا کسب میکردند و در کشف الاسرار آورده که چنانچه جوارح اعدا بر افعال بد ایشان گواهی دهند همچنین اعضای اولیا بر طاعت ایشان اقامت شهادت کنند چنانچه در آثار آورده اند که حق سبحانه و تعالی بنده مؤمن را خطاب کند که چه آورده او شرم دارد که عبادات و خیرات خود را بر شمارد حق سبحانه و تعالی اعضای او را بسخن در آرد تا هر یک عمل عضو را باز گویند حق انامل گواهی دهند بر تسبیحات که داده فَإِنَّهَا مَسْؤُولَاتٌ مُسْتَنْطَقَاتٌ وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ اگر خواهیم در دنیا هر آینه نابینا کنیم یعنی رقم محو کشیم بر چشمهای ایشان پس پیشی گیرند راهی را که در سلوک آن معتاد اند پس چگونه بینند آنرا یعنی که میدیدند و آمد و شد میکردند وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ و اگر خواهیم مسخ کنیم ایشان را و صورتهای ایشان را متغیر سازیم بر جای ایشان تا هم آنجا افسرده شوند پس نتوانند

انبیا

و گاه در نباشند بر رفتن از پیش و باز نگردند و نتوانند باز گشتن از عقب یا بصورت اولی باز نروند وَمَن نُّعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ ۖ أَفَلَا يَعْقِلُونَ و هر کرا عمر دراز دهیم برگردانیم او را در آفرینش یعنی قوت او را بضعف بدل کنیم و جوانی او را به پیری آیا در نمی یابند که هر که بر تنکیس خلق قادرست بر طمس و مسخ نیز قادرست کفار مکه میگفتند که محمد صلی الله علیه و آله شاعرست حق سبحانه و تعالی رد قول ایشان را میفرماید وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنبَغِي لَهُ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ لِّيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ و نیاموختیم ما محمد را صلی الله علیه و آله شعر چه شعر نیست جهت آنکه شعر کلامیست مقفی و موزون و قرآن نه از این قبیل است و نه شایان او را شعر گفتن تا شبهه بد اندیشان در آمدی که قدرت او بر نظم قرآن و افصاح بدان از قوت فطانت اوست که در شاعری دارد و اگرچه آنچه بدو می آمد از آنست لیکن سبحانه و تعالی او را شعر نیاموخت تا آن شبهه طاری نشود و بدانند که این کلام محض اعجازست و هرگاه که آنحضرت جیزی بر سبیل تمثیل ادا فرمودی بر زبان مبارکش بر وجهی که از سمت وزن انحراف داشتی جاری شدی چنانچه بکنوبت فرموده که كَفَىٰ الْإِسْلَامُ وَالشَّيْبُ لِلْمَرْءِ نَاهِيًا یکی گفت یا رسول الله قایل گفته كَفَى الشَّيْبُ وَالْإِسْلَامُ لِلْمَرْءِ نَاهِيًا آنحضرت بهمان ترتیب که نوبت اول خوانده بود در ثانی تکرار فرمود ابو بکر گفت أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ و از کلمات آنحضرت آنچه موزون وارد شده مانند أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبْ أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبْ و دیگر سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَىٰ أُمَّتِي و دیگر مَنْ أَكْرَمَ عَالِمًا فَقَدْ أَكْرَمَنِي بی تکلف و قصد بوده چنانچه اتفاق می افتد در بسیاری از انشاء مردم و خطب و محاورات ایشان و آنرا شعر نمیگویند نیست آنچه ما بدو آموختیم مگر پندی و ارشادی و کتابی روشن در معانی و حقایق یا روشن کننده احکام و حدود و که فرستاده ایم تا بیم کند قرآن یا محمد بدان هر کرا باشد زنده یعنی عاقل و با فهم چه غافل و جاهل بمثابه مرده است یا آنرا که مؤمن است فی علم الله چه حیات ابدی و بقای سرمدی با یمانست و تخصیص انذار بمؤمن جهت انتفاع اوست بدو و واجب می شود کلمه عذاب بر کافران که قرآن را قبول نمیکنند أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ آیا نمی بینند و نمیدانند ایشان بدرستی که ما آفریدیم برای ایشان از آنچه کردیم ما و ساختیم بی واسطه و شرکت و وکالت یعنی متفرد بودیم بآفرینش آن میان مردمان شایعست که هر گاه کاری تنها کنند گویند که من این مهم بدست خود ساخته ام یعنی دیگری مرا در ساختن آن یاری نداده اینجا نیز میفرماید که ما آفریدیم برای ایشان بی مشارکت غیری چهارپایان را چون شتر و گاو و گوسفند پس ایشان مر آنرا ضبط کنندگانند و بتصرف در

آمدند کان وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ و رام کردیم و رام کردیم آنها
را برای ایشان پس بعضی از آن مرکوب ایشان است که بران سواری کنند چون شتر و از آنها بعضی آنست که میخورند چون
گوسفند وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ و مر ایشانراست در چهارپایان فایدها از پشم و موی و پوست
آن و آشامیدنیها از شیر نمیگویند شکر نعمت خدای تعالی را که برای ایشان انعام آفریده و رام کرده و منافع بسیار از جهت ایشان بنهاده
می‌سازند وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ
مُحْضَرُونَ فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ و فرا گرفته مشرکان بغیر خدای تعالی خدایان
تا شاید ایشان یاری کرده شوند بدو ایشان و حال آنست که آن بتان نمیتوانند یاری دادن ایشان را زیرا که جماداند بی
شعور و قدرت نیست و بت پرستان مر اینها را سپاهی اند حاضر شدگان امروز که نگاهبانان ایشان‌اند فردا لشکر
ایشان شوند که با ایشان حاضر کرده شوند در دوزخ پس باید که ترا اندوهگین نگرداند سخن ایشان که نسبت با حق سبحانه و تعالی
میگویند از اتخاذ اولاد و شرکا و یا در باره تو میگویند از نسبت سحر و شعر و مستی که ما میدانیم آنچه پنهان میدارند از حقد
و بغض و آنچه آشکارا میکنند از کلمات کفر و جزا خواهیم داد ایشانرا بدان آورده اند که عاص بن وایل یا ابو جهل
لعین و اشهر آنست که ابی بن خلف قدری استخوان کهنه در دست مالیده بمجلس حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورد
و بعضی از صنادید قریش حاضر بودند گفت کیست اگر این اجزاء متفرقه و اعضای متمزّقه را جمع ساخته دیگر باره زنده
گرداند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که آفریدگار این را بقیامت برانگیزد و ترا زنده گرداند و بدوزخ برد و این
آیت نازل شد أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ آیا ندید و ندانست
آدمی انرا که ما آفریده ایم او را از آب منی و از آن علقه ساخته و مرتبه مرتبه ترقی داده تا در بطن ام جنین شده و بیرون
آمده و از طفولیت بحد بزرگی رسیده و سخن گوی و دلیر گشته پس آنگاه جدال کننده است هویدا بمقام جدال در آمده وَضَرَبَ
لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ و بزد برای ما مثل یعنی امری عجیب آورد و استخوان
کهنه را در دست مالیده و خاک ساخته بر باد داد و فراموش کرد آفریدن ما مر او را گفت کیست که زنده کرداند استخوانها
و حال آنکه فرسوده و تباه گشته باشد بی گوشت و پوست و عروق و اعصاب مانده قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ
مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ بگوای محمد زنده کرداند آنرا کسی که بقدرت کامل بیافریده آنرا نخست بار و از
عدم بوجود آورده و او بهمه آفریدها داناست تفاصیل مخلوقات میداند و اجزای اشخاص در حال تفرق و تبدد می
شناسد و بر جمع و انضمام آن قادرست الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ
تُوقِدُونَ آنچنان خدای که بیافریده و پیدا کرد از برای شما از درخت سبز آتشی پس آنگاه شما ازوی افروزید آتش را در عجب

مواضع از بادیه عرب دو درخت است مرخ و عفار که اول نرست و دوم ماده شاخی از مرخ بشاخی از عفار
میمالند آتش بیرون می‌آید حق سبحانه و تعالی فرموده که اگر قادرست بر احداث آتش از درخت سبز که در وماینت
است متضاد و با وجود هر نار هر آینه قادرست بر اعاده طراوت در چیزی که تر و تازه بوده باشد
و خشک شده باشد أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ
بَلَى وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ آیا نیست آنکس که بیافرید آسمانها و زمینها با بزرگی اجرام ایشان توانا بر آنکه بیافریند
مانند ایشان با اجسام صغیره و اجرام حقیره آری هست قادر بر آن و اوست آفریننده بسیار خلق دانا بکیفیت احوال
مخلوقات إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ جز این نیست کوشان او چون خواهد
آفریدن چیزی آنست که گوید مر او را که بحکم من بباش پس باشد و شود بعضی گفته است که تا بر قدرت را در مراد اقتدار مطلع
مطیع را در حصول مامور بی امتناع و نزاع و بی توقف و احتیاج بر او و علی استعمال آلت فعلی بحجت ماده و شبهت
در تفسیر کبیر گفته که مراد ازین سخن سرعت نفاذ اوست در تکوین اشیا بر ابداع وجهی که ممکن باشد بحکم مرین کلام کو
این کلمه علامتی است که چون ملائکه بشنوند دانند که چیزی حادث خواهد شد فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ
كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ پس پاکی و بیعیبی آنکس راست که بدست قدرت اوست
پادشاهی همه چیز باو بدو باز گردیده خواهند شد برای مکافات اعمال و وعده دوستانست و وعید دشمنان
که ایشانرا شدة عقابست و اناما طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ و ابی بن کعب روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه و
آله که هر که سوره یس بخواند خالصًا لوجه الله حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و بنویسد برای وی
ثواب دوازده بار قرأة قرآن و نزد موت هر مسلم که سوره یس خوانده بعدد هر حرفی ده ملک نازل شوند صفها
کشیده نزد وی تشییع جنازه وی نمایند و نماز بر وی بگذارند و بر دفن وی حاضر باشند و استغفار از برای وی کنند دایم
و از امام صادق علیه السلام مرویست که مر هر چیز را دلیست و دل قرآن یس است و این سوره را معمّه گویند که
تمام میکرداند بر خواننده خود نیکوی هر دو سرا و دافعه خوانند که دفع کند از وی هر بدیها و قاضیه نیز نامند که روا کند
حاجتهای دنیوی و دینی او را و هر که بخواند در روز او از محفوظین و مرزوقین باشد تا شبانگاه و هر که در شب بخواند پیش از
خواب حق سبحانه و تعالی موکل کرداند بر وی هزار فرشته را که نگاه دارند او را از هر دیو رانده و از هر آفت و اگر وفات کند
در آن روز حق جل و علا او را در آرد بفضل خود در جنت سُورَةُ الصَّافَّاتِ مِائَةٌ اثْنَتَانِ وَثَمَانُونَ آيَة
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالصَّافَّاتِ صَفًّا فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا
فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ یعنی فرشتگان صف برکشیده در مقام عبودیت صف

بر کشیدنی پس راننده کان یعنی شیاطین را از استراق سمع راندنی پس خواننده کان وحی خدا را بر انبیا حق سبحانه
و تعالی سوگند یاد میکند بملائکه در صف ایستاده میان هوا تا هر چه فرمان رسد قیام نمایند یا بغازیان که صفهای جهاد کشیده
یا بمؤمنانی که در صف جماعت باستند یا بعلما که در صف صحبت افاضه قایم باشند یا بمرغان که در جو هوا صف زنند
اگر مراد ملائکه اند پس زاجرات هم ایشان باشند که سحاب را میرانند و تالیات آنانند که پیوسته بتسبیح
و تحمید الهی اشتغال دارند و اگر غازیان اند زجر ایشان راندن اسبان باشد یا طرد دشمنان و تلاوت ایشان
اوراد تکبیر و تهلیل اگر مؤمنان اند با نوار خدمت زاجر دیو باشند و در اثنای نماز تالی قرآن و اگر اهل علم اند زجر میکنند
از کفر و فسق بدلیل و حجت بر خلق میخوانند شریعت و اگر مرغانند بگفتن ذکر حضرت خداوندی اقامت از خود میرانند و آیه
که جماعت کفار بر سبیل تعجب میگفتند که محمد صلی الله علیه و آله همه خدایان را با یک خدای آورده حق سبحانه و تعالی درین
آیت قسم یاد میکند که هر آینه خدای شما در ذات خود یکیست یکتا و یگانه رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَ
رَبُّ الْمَشَارِقِ آفریدگار آسمانها و زمینها و پروردگار آنچه میان ایشانست آفریننده مشرقها که کواکب چه هر کوکبی
را مشرقیست که از آنجا طلوع میکند یا مراد از مشارق آفتابست که هر روزی از ایام سنه از مشرقی دیگر ظهور کند و مغارب او
نیز مختلف است هر روز بمغربی دیگر مختفی شود بحسب طایفه شرق و لهذا اکتفا بآن فرموده یا آنکه شروق او دلیلست بر قدرت
و اتمّ در نعمت إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ بدرستی که
ما بیاراستیم آسمان نزدیکتر یعنی آنچه بکره زمین اقربست بآرایش ستارکان و بودن ثوابت بفلک هشتم و سیارات غیر قمر
در افلاک دیگر منافات ندارد زیرا که از اول مرئی میشود و مثل جواهر درخشنده بر سطح ازرق ابن عباس فرموده که
زینت با ضوا آنانست یعنی گویند آرایش باشکال مختلفه ایشانست چون هیات ثریا و بنات النعش و غیر آن
از اشکال جهل و هشت گانه که بر نقش منطقه و شمال و جنوب آنست و وجود و انتظام آن بر وجه اکمل با امکان غیر
دلیل است بر وجود صانع حکیم جلت قدرته و نگاه داشتیم آسمانرا نگاه داشتنی از بر آمدن هر دیو سرکش
تا زمان لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَى وَيُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ
وَاصِبٌ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ نمی‌شنوند یعنی طاقت شنودن
و گوش فرا نهادن ندارند بسوی سخنان گروه بلند تر یعنی اشراف ملایکه که مطلع اند بر بعضی از اسرار لوح و
با یکدیگر میگویند و انداخته میشوند یعنی بر ایشان می افکنند شهب را یا رانده میشوند از هر طرفی که قصد
صعود میکنند بر آسمان راندنی مر دیوان راست عذابی سخت در آخرت یا پیوسته در دنیا و ایشانرا قوة
استماع ملایکه نیست مگر کسی در رباید ربودن یعنی بدزدد سخنی از فرشته پس از پی در آید او را کوکبی روشن یا آتشی

سوزنده و رجوم را متناولی سازد یا بسوزد و ایشان بر جوم منزجر شده باز قصد فلک کنند و چون شیاطین
از طرف آتش نیستند پس توانند بود که آتش ایشانرا بسوزاند مانند آدمی که از طرف خاک هست با آنکه اگر
آتش قوی بر ضعیف مستولی گردد مستهلک میسازد او را آورده اند که جمعی از مشرکان مکه منکران بعث و حشر
بودند همواره دعوی بطش و قوت میکردند و میان قریش از روی تصلف و تکلف عَلَم مباهات می افراختند
حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ
مِنْ طِينٍ لَازِبٍ پس بپرس از مشرکان مکه که آیا آفریدگان آیا ایشان سخت ترند از روی آفرینش یا آنکه ما
آفریده ایم از ملائکه و آسمان و زمین و کواکب و مشارق و شهب بدرستی که ما آفریده ایم پدران ایشانرا از گل چسبنده
پس ماده اصلی ایشان گلست و آن حاصل شود از انضمام اجزای مائی با اجزای ارضی مراد ازین کلام اثبات
معاد جسمانی است و رد استبعاد ایشان مر آنرا چه اگر استحاله بجهت عدم قابلیت ماده است ماده با قیست قابل
انضمام و اگر بسبب عدم قدرت فاعلست کسی که بر خلق این اشیا که مذکور شد قادر باشد هر آینه بر ضم این اجزا و
اعاده حیات در آن قادر خواهد بود چه قدرت صفت ذاتیست هرگز متغیر نشود و نسبت بهمه مقدورات یکسان
بود پس هر گاه که خورشید قدرت از افق ارادت طلوع نماید نور است مقدورست در هوا ابراع و فضای اختراع جلوه
در آید در معالم آورده که کمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چنان بود که هر که قرآن بشنود بدان بگرود و مشرکان
شنوده و بآن استهزا کردند پیغمبر صلی الله علیه و آله ازین حال متعجب شد آیت آمد که بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ وَإِذَا
ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ بل برای قطع کلام اولست و در زاد المسیر بمعنی دع
و اشتته یعنی بگذار کلام کفار را و دست بدار شگفت داشتی تو از انکار و عیون ایشان را افسوس میدارند از تعجب تو
و داب ایشان آنست که چون ببینند معجزه که دلیل صدق تعالی تست چون انشقاق قمر یکدیگر را بسخریه میخوانند و آنرا
افسوس می انگارند وَقَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ و گویند نیست اینکه ما دیدیم مگر جادوی هویدا
أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ آیا چون بمیریم ما و بکنیم خاک
و استخوانهای بی پوست و گوشت آیا ما برانگیختگان باشیم یا پدران نخستین ما و این بجهت زیادتی استبعادیست
است بعید بدان قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ بگوای محمد آری برانگیخته شوید با پدران و حال آنکه شما
خوار و بی مقدار باشید هر گاه که قیامت در آید چه عزت باماند و خواری بگو آن فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ
فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ پس جز آن نیست کار و یک راندن بود یعنی یک نفخه که در دمند پس آنگاه ایشان آنگاه زنده
شده و از قبر بر آمده مینگرند وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ

جعل

بقرآن و ایشان تمسخر میکنند آن یا عجب داری با وجود قدرت الهی بر انکار بعث و تمسخر ایشان آنرا

بخود داده شوند بچیزی یا دیگر چیز از ابدان بهر چیز از آنچه بوده اند

هَذَا يَوْمُ الدِّينِ

و میگویند او را وی برما این است روز باداشت که ما را وعده میدادند ملایکه گویند آن روزی است روز حکم داوری
جدا کردن نیکان از بدان و تمیز کردن میان اهل جنان و اصحاب نیران آن روزی که بوده‌اید شما که آن را تکذیب میکردید
و با در میدید اشتید پس از حق سبحانه و تعالی فرمان رسد ملایکه را که احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَ
مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ جمع کنید و بهم آرید آنان را که ستم
کردند بر خود برگروه اشباه ایشان را یعنی بت پرست را با بت پرست و ستاره پرست را با ستاره پرست و علی هذا
یا قرینان ایشان را که کافر بوده اند و گویند مراد از ظلمه کارانند بر خلق و بر خود بگناه و حشر آنست که ایشان را
در موقف میدارند با امثال ایشان چنانچه زانی را با زانی و خمار را با خمار یا با اعوان ایشان از علما و مددکاران ظلمه
نوشته القلوب آورده که یکی از عبدالله مبارک پرسید که من خیاطم و احیانا برای ظلمه جامه میدوزم تا کاه از اعوان ایشان
باشم ابن مبارک گفت نه تو از اعوان نیستی بلکه از ظالمانی اعوان ظلمه آنها اند که سوزن و رشته بتو فروشند و اصح
آنست که این ظلمه جز کافرانند و اثر که بر اهل بیت ظلم کردند چنانچه سایر و دلیل آنکه حشر کنند ایشان را و آنچه را که
بر پرستش میکردند جز خدای تعالی از اصنام و غیر آن یا ابلیس و لشکر او و این عامست اختصاص یافته بآیت
إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ پس بخوانید ظلمه و معبودان ایشان را
براه آنکه کشید برابر دوزخ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ بَلْ هُمُ الْيَوْمَ
مُسْتَسْلِمُونَ و چون روی به دوزخ آرند باز دارید ایشان را در موقف یا بر پل صراط بدرستی که ایشان پرسیده
شدگان خواهند بود یعنی ایشان را از عقاید و اعمال ایشان خواهند پرسید بجهت زیادتی توبیخ و تقریع
رحمه الله نقل میکند از ابی سعید بن جبیر و در تفاسیر دیگر نیز مذکور است که از ولایت امامت امیر المؤمنین علیه السلام
خواهند پرسید پس هر که قایل بامامت وی و باقی ائمه که منصوص و منصوب شده باشند و بر ایشان ستم کرده و
حق ایشان را بستده و ایشان را با معاندان درین موقف داخل اند و از ایشان این سوال خواهند کرد که چه حجت
شما و لایت ایشان را قبول نکردید با وجود نص الهی و گفته حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله چنانچه مکرر واقع و مذکور شده
و دیگر ایشان را گویند چیست شما را که یاری نمیدهید یکدیگر را و از جهنم موقف خلاصی نمیجویید ایشان جواب ندهند
و حق سبحانه و تعالی میفرماید با ملائکه که ایشان یکدیگر را نصرت ندهند بلکه ایشان امروز گردن نهادگانند و از روی عجز
منقاد شدگانند وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ و در موقف روی آورند بعضی از ایشان بر بعضی
دیگر یعنی رؤسا و قوم و ضعفای ایشان از یکدیگر میپرسند که این چه حالت که ما را پیش آمده است یا سرزنش
میکنند یکدیگر را قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ گویند اتباع مر

رؤسای قوم را بدرستی که شما بودید که در می آمدید بما از روی نصیحت و نیکخواهی و یمن بزعم ما و قوت و قهر یا از
طریق سوگند یعنی قسم یاد میکردید که دین حق اینست که ما شما را بدان میخوانیم گویند رؤسا در جواب ایشان که چنین
است بلکه نبودید شما گرویدگان یعنی شما براه راست نبودید که ما شما را گمراه کرده باشیم وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ
مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ و نبود ما را بر شما هیچ قوتی و قدرتی که باجبار و اکراه شما را بضلالت
دعوت نمودیم بلکه بودید شما بنفس خود گروهی از اندازه در گذشتگان فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ
پس واجب شد بر همه ما سخن پروردگار که کلمه العذابست بدرستی که ما چشنده کانیم عذاب را این روز چه عالم
بود بحال ما که مستحق عقوبتیم فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ پس ما شما را دعوت کردیم بگمراهی بجهت آنکه
ما بودیم گمراهان خواستیم که شما هم مثل ما باشید و مثل است که خرمن سوخته خرمن سوخته مطلبد فَإِنَّهُمْ
يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ حق سبحانه و تعالی فرمود پس بتحقیق تابعان و متبوعان آن روز در
عذاب کشیدن انباز ان باشند چنانچه در غوایت شریک بوده اند إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ
بدرستی که ما همچنین میکنیم با مشرکان إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ
بدرستی که ایشان هستند که چون ایشان را گویند که بگویید یعنی کلمه توحید بر زبان رانید که لا اله الا الله
است سرکشی می نمایند از گفتن آن یا تکبری ورزند بر داعی خود وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ
مَجْنُونٍ و میگویند آیا ما ترک کننده کانیم عبادت خدایان خود را برای گفتن شاعری پریشیده عقل یعنی بگفته
او ترک عبادت اصنام نکنیم کفار مگو حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله بشعر و جنون نسبت میکردند
حق سبحانه و تعالی میفرماید که بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ نه چنین است که ایشان میگویند
بلکه محمد صلی الله علیه و آله بدین ثابت براستی آمده و تصدیق کرد پیغمبران که پیش از وی بودند إِنَّكُمْ
لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ بدرستی که شما ای کافران هر آینه چشنده کانید مر عذابی دردناک را در
دوزخ بسبب شرک و نسبت دادن شما رسول الله را صلی الله علیه و آله بشعر و جنون وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا
مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ و پاداشت نخواهید شد مگر جزای آنچه را که عمل
کنید لیکن بندگان خدای تعالی پاک کرده شده که ایشان از الواث شک و شرک و انصاف یافتگان
بهمین قدر شکر جزای ایشان مضاعف خواهد شد أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ فَوَاكِهُ وَهُمْ
مُكْرَمُونَ آن گروه بندگان مخلص مر ایشان راست روزی دانسته شده یا معلوم است خصایص او از
دوام و بقا و لذت محض چه آن نه از برای حفظ صحت باشد زیرا که ایشان مستغنی اند از حفظ صحت

با قوت بلکه اجسام ایشان محکم مخلوق بود از برای ابد پس آن محض تلذذ باشد و آن رزق میوه هاست از هر
گونه تر و خشک ایشان نواختگان اند فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ در بهشتهای با نعمت و ناز بر تختهای
آراسته روی در روی یکدیگر تا بدیدار هم شاد و خرم باشند يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ بَيْضَاءَ
لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ طواف کرده میشود بر ایشان با جامی از چشمهای خمر سفید که جاری است و از شیر سفیدتر باشد با لذات و خوش
خواری مر آشامندگان را لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ مست دران خراب افتی و علتی که بر خمر دنیا
مترتب است چون فساد حال و ذهاب عقل و صداع و جز آن و نه آن بهشتیان که از آن شراب مست شوند و خرد
فهم ایشان زایل شود وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ و نزدیک
ایشان یعنی در منازل ایشان کنیزکان فرو داشته چشم باشند یعنی بجز در شوهران ننگرند فراخ چشمان
گویا ایشان بیضهای پوشیده اند تشبیه میکند حوران را در نرمی و پاکی و خوش رنگی به بیضه نعامه چه عورت
کشتر مرغ بیضه را به پر خویش بپوشد تا غبار بران ننشیند و بیضه ایشان سفیدی باشد مخلوط با زردی که احسن
و احسن الوان نزد عرب آن بود فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ پس روی آورند بعضی از بهشتیان
بر بعضی دیگر پرسند از احوال دنیا و ماجرای ایشان با دوست و دشمن قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ
يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ گوینده از اهل بهشت با یاران خود را که من بوقتی که در دنیا بودم همنشینی بودم مرا
یاری و همنشینی یعنی که بهشتیان که مرا برادری بود فطروس که در دنیا سرزنش کنان که تکذیب بود میگفت آیا تو از باور
دارندگانی حشر را أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِينُونَ قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ فَاطَّلَعَ
فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ آیا چون بمیریم و گردیم خاک و استخوانهای کهنه آیا ما پاداشت دادگان باشیم یعنی ما را زنده
کنند و پاداشت دهند گوید یهودا برادر اهل جنت را آیا شما دیده ور باشید یعنی می بینید اهل دوزخ را مراد آنست که بنگرید
دوزخیان را تا حال برادر مرا معلوم کنید که در کدام درکست و بچه نوع عذابی مبتلا شده بهشتیان گویند تو داناتری
تو نگر به دوزخ پس او فرو نگرد یهودا پس ببیند فطروس را در میان دوزخ قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ وَلَوْلَا
نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ گوید یهودا با او که ای فطروس بخدای که بتحقیق نزدیک بودی تو که از راه اضلال
هلاک گردانی مرا و بوسوسه از راه ببری و اگر نه بخشش پروردگار من بودی که مرا بحق راه نمود و از فتنه تو نگاه داشت هر آینه
بودمی از حاضر کنندگان با تو در دوزخ پس یهودا با فرشتگان گوید چنانچه برادر او بشنود أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ إِلَّا مَوْتَتَنَا
الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ آیا ما نیستیم مردگان در بهشت یعنی نه که جاوید خواهیم بود و نخواهیم مرد مگر مردن نخستین در دنیا
و نیستیم ما از عذاب کرده شدگان فرشتگان گویند هرگز نمیرید و معذب نشوید إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ لِمِثْلِ

هَٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ بدرستی که این نعمت خلود و ایمنی از عذاب هر آینه اوست رستگاری بزرگ از برای
مثل این نعمتها پس باید که عمل کنند کاران نه برای مال و جاه که بر شرف زوال و وصمه انفعال است و عاقبتش وبال آنگه خلق
سبحانه و تعالی میفرماید أَذَٰلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ
آیا آنچه مذکور شد از نعم بهشتیان از روی نزل پیشکش بهتر است یا درخت زقوم و آن درختیست در ولایت تهامه که
برگهای خورد دارد و میوه او بغایت منتن و تلخ است حق سبحانه و تعالی درختی را که میوه آن نزل و ما حضر دوزخیان باشد
بانکه او بایشان خورانند بدین اسم مسمی کرده و فرمود که بدرستی که ما گردانیدیم درخت زقوم را محنت ابتلا
رنجی که ایشان را در آخرت یا ابتلا و امتحان مر ایشان را در دنیا چه ایشان بعد از آنکه شنودند که زقوم در جهنم
دوزخ گفتند این چگونه تواند بود و حال آنکه آتش آهن را میگدازد و ندانستند که آنکه قادرست بر خلق حیوانات بی آتش
چون سمندر تواناست بر آفریدن شجر در آتش و حفظ آن از احراق چنانچه مذکور شد در معالم آورده که ابن الزبعری
صناديد قریش را گفت که محمد صلی الله علیه و آله میترساند ما را بزقوم و آن بلغت بربر و افریقیه مسکه و خرما
گویند ابو جهل لعین برخاست و او کنیزک خود را گفت زقمینا یعنی زقوم ده ما را کنیزک مسکه
و خرما آورد و ابو جهل گفت بخورید که این زقوم است که محمد صلی الله علیه و آله ما را بدان وعید میکند حق سبحانه و تعالی
آیت فرستاد و که زقوم نیست که ایشان گمان میبرند إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ
رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ بدرستی که آن درختیست که بیرون می آید در قعر دوزخ و شاخهای آن بلند شده تا بدرکات
میرسد چنانچه درخت طوبی در بهشت بجمیع غرفات میکشد این در مقابل آنست خوشه آن درخت زقوم گویا که
سرهای دیوانست یعنی در زشتی و هولناکی و گویند شیاطین مارهای بد هولست که بر رویها خاست و گویند سکنه آن جا
بود و در حوالی مکه رؤوس الشیاطین میگفتند فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ پس دوزخیان
خورنده اند از آن درخت پس پر کننده اند از آن شکمها را از غایت جوع یا بجبر ایشان را باکراه ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ
عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ پس بدرستی که دوزخیان را برخوردن آن
آمیختنی است از آب گرم چنان ای که امعا را پاره کند یعنی چون زقوم بخورند آب حمیم بر بالای آن بریشان دهند
تا با زقوم آمیخته گردد پس بدرستی که بازگشت ایشان بعد از اکل زقوم و شرب حمیم بسوی جحیم است و آنها پیشکش
و ما حضر بوده چنانچه اهل حق را فردوس برین پیشکش و ما حضر باشد إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ فَهُمْ عَلَىٰ
آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ پس بدرستی که ایشان یافته بودند پدران خود را گمراهان پس بر پیهای ایشان می شتابند
تقلید ایشان میکنند وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ و بدرستی که گمراه شدند پیش از قوم تو

بیشتر پیشینیان چون قوم نوح و عاد و ثمود وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ و بتحقیق ما فرستادیم در میان ایشان بیم کنندگان یعنی پیغمبران که ایشان را از عذاب ما بترسانیدند و ایشان قبول نکردند فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ پس بنگر که چگونه بود عاقبت کار بیم کرده شدگان یعنی عذاب عقوبت برایشان فرود آمد مگر بندگان خدای تعالی پاک کرده شدگان که با نذار منتفع گشتند وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ و بتحقیق بخواند ما را نوح علیه السلام و هلاک قوم را درخواست دعا اجابت کردیم پس نیک اجابت کنندگانیم که غرق کردیم کفار قوم او را بطوفان وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ و نجات دادیم او را و کسان او را از اندوه بزرگ که غرق است یا آزار قوم وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ و ساختیم فرزندان سه گانه او را ایشان باقیان از جهت نسل تا قیامت چه در غرق که اهل سفینه غیر سام و حام و یافث از زمان ایشان کس نماند و تمام انام از نسل ایشان شدند عرب و فارس و روم است و یافث پدر ترک و خزر و سقلاب و حام پدر هند و حبش و زنگ و بربر وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ و باقی گذاشتیم بر نوح ثنای نیکو در میان پسینیان یعنی امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله آیا آنرا که گذاشتیم که امتان آخرین میگویند سلام بر نوح در میان عالمیان قولی است این ابتدای کلام است و خدای تعالی سلام میگوید بر نوح علیه السلام و میفرماید إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ما همچنین که نوح را جزا دادیم پاداش دهیم نیکوکاران را إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که او از بندگان گرویده ماست ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ پس از دعای نوح غرقه گردانیدیم دیگران را یعنی کافران قوم او را وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ و بدرستی که از پی روان نوح بود ابراهیم علیه السلام یعنی در اصول شرع و طریق توحید ممکن که اتفاق شرع هر دو شان یکی بوده باشد در فروع نیز یا غالب و زمان میان هر دو هزار و ششصد و چهل سال بوده ازین کلام معلوم شد که شیعه کسی یعنی پی رو او باشد در اصول و فروع پس شیعه امیر المؤمنین علیه السلام همین معنی دارد که متابعت وی کنند علی حسب الامکان تا اسم بی مسمی نباشد و در مصابیح القلوب آورده در نزول این آیه کریمه که ابراهیم علیه السلام با وجود درجه نبوت و مرتبه خلت خواسته از حق تعالی که شیعه امیر المؤمنین علیه السلام باشد چه در حدیث آمده که چون حضرت بیچون ملکوت آسمانها آنحضرت ابراهیم علیه السلام نمود بجانب عرش نگریست نوری عظیم دید بهره فرمود گفت خداوندا این چه نورست فرمود که نور برگزیده من محمد صلی الله علیه و آله گفت در پهلوی وی نوری دیگر هست از کیست فرمود برادر و وصی وی علی علیه السلام گفت نوری

دیگر می بینم

دیگری می بینم نزدیک بهره فرمود که نور فاطمه است دختر محمد علیهما السلام گفت خداوندا و نورهای دیگری می بینم گرد ایشان فرمود که آن نور فرزندان ایشان حسن و حسین علیهم السلام گفت نه نور دیگر مشاهده میکنم گرد ایشان درآمده فرمود که نه امام اند از فرزندان حضرت امام حسین علیهم السلام که حجج منند در زمین گفت نورهای دیگر میبینم با ایشان گفت که شیعیان علی و محبان ایشان اند گفت ابراهیم خداوندا ایشان را بچه شناسند فرمود که پنجاه یک رکعت نماز در شبانه روزی گذارند و انگشتری در دست راست کنند و بسم الله الرحمن الرحیم در نماز بلند گویند و سجده شکر بجای آرند و پیش از رکوع قنوت خوانند ابراهیم علیه السلام فرمود که بار خدایا مرا از شیعه علی علیه السلام گردان حق سبحانه و تعالی درین آیت از آن خبر میدهد و ضمیر من شیعته بنابرین قول راجع باشد باین معطوف زهی بزرگواری علی و ذریه او علیهم السلام و یاد کن که ابراهیم آمد پروردگار خود را با دل پاک از علایق و عوایق یا از سوای حضرت خالق یعنی روی نهاد بدرگاه عزت با دلی از تعلقات کونین رسته و از حظ نفس و آرزوی هوا و هوس جسته إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ یاد کن چون گفت ابراهیم علیه السلام مرکسی را که بجای پدرش بود و گروه آزر و گروه خود را این چه چیزست می پرستید أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ آیا از روی دروغ خدایان را بجز خدای تعالی میخواهید فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ پس چیست گمان شما به پروردگار عالمیان که شما را عذاب نکند با آنکه پرستش او که استحقاق عبادت دارد ترک نموده غیر او را می پرستید قوم سخن آنحضرت را جواب دادند که فردا عید ماست و بصحرا بیرون خواهیم شد امروز طعامهای بپزیم و بر حوالی بتان میگذاریم تا چون از صحرا باز گردیم به بتخانه درآمده برسم تبرک آن طعام را قسمت کنیم تو با ما و مجموع ما را تماشا کن و از آنجا با ما به بتخانه آی تا زیب و زینت اصنام و بتان و اشکال ایشان را مشاهده کنی میدانیم که بعد از تفرج ایشان ملامت در دل بست و ما را در پرستش ایشان معذور خواهی داشت حضرت ابراهیم علیه السلام جواب نداد و دیگر آزر و یاران وی گفتند ای ابراهیم بیا تا برویم فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ پس در نگریست نگریستنی در ستارگان و مواقع و اتصالات و انصرافات ایشان مشاهده کرد یا در کتابی که علم نجوم بود در نگریست و چون قوم او علم نجوم می ورزیدند بهر از علم ایشان با ایشان سخن فرمود پس گفت من بیمارم یعنی مرض تب بر بیماری گویند تب لب داشت و آن وقت نزدیک شده بود تا او را بیرون نبرند بعید گاه خود و بعضی گویند یعنی بیماری دل دارم نه بیماری بدن با آنکه قصد وی آن بود که هر که آخر کارش بموت کشد دایم در فرقت بر بیماری چه وقت احتمال آن دارد و هذا منقول از صادقین علیهما السلام که بجهت آنکه ابراهیم علیه السلام بیمار نبود و دروغ نگفت چه این از معاریض کلام است و آورده اند که اغلب بیماری آن قوم از طاعون می بود چون حضرت ابراهیم

این فرمود که آن طاعون گرفته و اگر ده از طاعون بگریزند فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ پس برگشتند از وی روی گردانندگان از خوف آنکه چون طاعون از امراض مسریه است ناگاه به ایشان سرایت کند و چون قوم ابراهیم را گذاشته بعید رفتند آنحضرت روی به بتخانه نهاد فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ پس پنهان باز گشت بسوی بتان ایشان چه اصل روغ میل است بحیله و دید بتان را آراسته و خوانهای طعام پیش ایشان نهاده پس گفت از روی استهزا آیا نمی خورید این طعامها را و چون جوابی نشنید از روی تهکم دیگر باره فرمود که چیست شما را که سخن نمیگوئید و مرا جوابی نمیدهید فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ پس نهان درآمد بر ایشان و برید بتان را زدنی بقوت تمام با دست راست یا به تبری که حوزه بود فرموده تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ القصه ابراهیم علیه السلام بتان را پاره پاره کرد چنانچه در سوره انبیا گذشت و نمرودیان از عید گاه به بتخانه درآمده و صورت حال مشاهده کرده دانستند که ابراهیم علیه السلام است فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ پس روی آوردند بسوی او شتابی میکردند تا او را گرفته نزد نمرود لعین آوردند و بعد از آنچه بسیار گفتند از آن سبق ذکر یافته قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ گفت ابراهیم آیا می پرستید آنچه می تراشید از سنگ و چوب بدست خود و خدای تعالی آفریده است شما را و آفریده است اصنام که شما بهر شکل که میخواهید صورت میدهید و اصنام جواهر و اشکال ... خالق جواهر ... است و فاعل اشکال و صورت ایشان جز تراشیدن بهر صورت از صور مختلفه و ما تعملون تفسیر ما تنحتون و ما در ما تنحتون موصوله است و عدول از و با مختش تعسف است پس لازم نیاید که افعال بندگان مخلوق حق باشد چنانچه ... میگویند و چون ابراهیم علیه السلام ایشان را الزام کرد قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ گفت نمرود در حوالی او که بنا کنید برای سوختن ابراهیم علیه السلام بنائی و از هیزم پر کنید آتش در آن زنید پس در افکنید او را در آتش سوزان فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ پس خواستند فرودیان با ابراهیم علیه السلام کیدی و دستانی که او را بسوزند پس ما گردانیدیم ایشان را زیر و زبر و خوار چه آتش ایشان را بروی گلستان ساختیم و آن برهانی روشن شد بر حقیت او و بطلان ایشان وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ و گفت ابراهیم علیه السلام چون از آتش بیرون آمد بسلامت من رونده ام بجائی که پروردگار من فرموده یعنی بزمین شام زود باشد که راه نماید مرا بمقصد من یا بمصالح دنیا و آخرت پس ابراهیم علیه السلام روی بشام نهاد و در آن راه هاجر بدست ساره افتاد و او را با ابراهیم علیه السلام بخشید و چون به کنیزی وی شد دعا کرد رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ای پروردگار من ببخش مرا فرزندی از شایستگان و ستودگان که معین من بر طاعت و مونس من بود در غربت پس مژده دادیم او را بفرزندی بردبار یعنی بفرزندی که چون ببلوغ رسد حلیم بود

پس خدای تعالی

پس خدای تبارک و تعالی اسمعیل را علیه السلام از هاجر روزی ارزانی داشت و بحکم سبحانی از زمین شام هاجر و پسر او را بمکه آورد و اسمعیل علیه السلام آنجا بود و نشو و نما یافت و وقتی ابراهیم علیه السلام از شام بدیدن پسر آمده بود چه شب ترویه در خواب دید که فرزند خود را قربان کن روز عید نحر بود که ابراهیم علیه السلام اسمعیل را همراه داشته روی بجانب منا نهاد و در آن وقت اسمعیل علیه السلام سیزده ساله بود فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ پس چون برسید ابراهیم با پسر خود بموضع سعی یعنی صفا و مروه گفته اند مراد منی است یکروز گفت ابراهیم علیه السلام که ای پسرک من تصغیر شفقت است بدرستی که من می بینم پیوسته در خواب اگر چه ذبح میکنم یعنی ... در خواب میبینم که فرزند را ذبح کن پس نگر درین کار چه می بینی و رای تو چه تقاضا میکند گفت اسمعیل ای پدر بکن آنچه فرموده شده ای بدان زود باشد که یابی مرا اگر خواهد خدای تعالی از صبر کنندگان بر ذبح یا بر حکم قضا فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ پس آن هنگام که گردن نهاد حکم خدا را ابراهیم علیه السلام بفدای پسر ... ذبح شد و بیفکند ابراهیم پسر را بر پیشانی یعنی پیشانی او را بر زمین نهاد بالتماس و در معالم آورده که چون ابراهیم قصد ذبح اسمعیل نمود اسمعیل گفت ای پدر دست و پای مرا ببند تا اضطراب نکنم چه بوقت اضطراب شاید که جامه مبارک تو خون آلود گردد و من بدین بی ادبی بدنام شوم و دیگر چون بخانه باز روی سلام من بمادر دلفگار من برسان و پیراهن مرا بدو ده تا بدان او را تسلی باشد سیوم روی مرا بر خاک نه تا در وقت تیغ راندن نظرت بر روی من نیفتد و سلسله مهر پدری در حرکت نیاید مبادا که در امر الهی خلل جا یابد آنگاه ... حضرت ابراهیم علیه السلام بقوت دست و پای پسر بربست و کارد بر حلق وی نهاد حق سبحانه و تعالی جزوی از مس بشکل حلقه در حلق اسمعیل پدید آورد تا کارد را از بریدن باز داشت و گفته اند که حلق او می برید و باز درست میشد پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که ما ندا کردیم ابراهیم را ... و ندا کردیم او را آنکه ای ابراهیم بدرستی که راست کردی خوابی که دیده بودی ... و سبط آورده که او در خواب دیده بود که پسر را میکشد اما اثر خون ندید در بیداری نیز همان صورت ... وقوع یافت بدرستی که ما همچنین که فرج از شدت جزا میدهیم نیکوکاران را إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ بدرستی که این کار هر آینه آزمایشی است هویدا و امتحانی بغایت پیدا که بدان مخلص از غیر او ممتاز گردد وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ و فدا دادیم اسمعیل علیه السلام بگوسپندی بزرگ یعنی بزرگ قدر زیرا که حق سبحانه و تعالی او را برای ... که بدو بزرگوارش حضرت خلیل است و از نسل او حضرت سید المرسلین

وَالائمة المعصومين صلوات الله عليهم اجمعين و آن کبش شاخ دار بوده که چهل سال در مراتع بهشت چرا کرده و
گویند آن کبش بود که هابیل قربان کرده و حق تعالی پذیرفت یا گوسفندی بود از کوه ثبیر فرود آمده پیش ابراهیم علیه السلام
بایستاد و اشهر آنست که جبرئیل علیه السلام از آسمان آورد و روایت است که چون آن ذبح میکرد جبرئیل گفت الله اکبر
الله اکبر الله اکبر و ذبیح گفت لا اله الا الله و الله اکبر و ابراهیم علیه السلام فرمود الحمد لله علی ما هدینا
وله الشکر علی ما اولینا و رزقنا من بهیمة الانعام از آنست که سنت شده وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ
فِي الْآخِرِينَ و باقی گذاشتیم بر ابراهیم ثنای ما بسزا در میان پسینیان یعنی امتان آخر الزمان یا از انبیا
که مردمان گویند سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ سلام بر ابراهیم علیه السلم یا ما سلام میگوییم برو و گفته اند نکته [illegible]
ذبیح اسمعیل بود و سلام بر ابراهیم و نوح یافت آنست که الم او زیاده بوده بسبب مهر پدری که آن لحظه [illegible]
و برو باقی می بود و بران صبر میفرمود كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ
همچنین پاداشت میدهیم نیکوکاران را بدرستی که ابراهیم از بندگان گرویدگان ماست وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ
نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ و مژده دادیم او را بعد از اسمعیل بفرزندی اسحق نام پیغمبری از ستودگان وَبَارَكْنَا
عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ و برکت دادیم بر ابراهیم
و بر پسر او اسحق که از صلب او انبیاء بنی اسرائیل و غیر آن چون ایوب و شعیب بیرون آوردیم و جایز است که
مراد از برکت کثرت اولاد و بقاء ایشان و تتابع قرن بعد قرن تا قیامت و از فرزندان ایشان نیکوکارست در
عمل خود و طاعت چون انبیا و ائمه معصومین و مؤمنان نیکوکار و ستمکار است نفس خود بکفر و معصیت که آشکار
بود ستم او مانند بعضی از بنی اسرائیل و بعضی از قریش چون ابوجهل لعین و بعضی دیگر از ملاعین پس از نسل ایشان هم
گرویدگان نیکوکار باشند و هم ناگرویدگان ستمکار و درین تنبیه است که نسب را اثری نیست در هدایت
و ضلالت و ظلم در اعقاب ایشان باز نمیگردد بر ایشان نقیصه و عیب وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ
وَهَارُونَ وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ و بدرستی که منت نهادیم بر
موسی و هرون علیهما السلم بنعمت نبوت و برهانیدیم ایشان را و گروه ایشان را یعنی بنی اسرائیل را
از اندوه بزرگ یعنی تغلب قبطیان و ایذاء او از ایشان وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ
و یاری دادیم هر دو را یا قوم ایشان را پس بودند ایشان غلبه کنندگان بر اعادی وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ
الْمُسْتَبِينَ و دادیم موسی را کتابی پیدا و هویدا وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ و راه نمودیم هر دو را
راه درست رساننده بمقصود وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ و باقی گذاشتیم بر هر دو ثنای نیکو در
میان پسینیان

سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ

میان امتان تا پسین یا آنچه باز گذاشتیم این بود که میگویند سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ سلام بر موسی و هارون یا نیکو ثنای هم
بر هر دو إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ بدرستی که ما همچنین پاداشت میدهیم نیکوکاران را إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ
بدرستی که موسی و هرون از بندگان گرویدگان مااند وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ بدرستی که الیاس بن یاسین که
از سبط هرون بود که برادر موسی کلیم است علیهم السلم از جمله فرستادگان است بدعوت خلق إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ
أَلَا تَتَّقُونَ یاد کن آنرا که گفت مر گروه خود را آیا نمی‌ترسید از عذاب الهی أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ
أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ اللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ آیا می‌پرستید بعل را بخدائی و آن بتی بود
بیست گز بالای او بود و چهار روی داشت و بک نام زمینی است در شام و چون بعل در و بود او را بعلبک
گفتندی و باین اسم مشهور شد القصه الیاس گفت میخوانید بعل را میکنید او را عبادت نیکوترین آفرینندگان را
مراد از خالقین مصورانند آن خدایست که پروردگار پدران شما و پیشینیان شماست پس او را پرستید
و بعد شرک میدارید حق سبحانه و تعالی الیاس را علیه السلام باهل بعلبک فرستاد و ایشان ملکی داشتند اجب نام
در اول مسلمان بود و آخر بخواهش زن خود ازبیل بت پرست شد و الیاس دعا فرمود تا سه سال بقحط مبتلا شدند
و با الیاس رجوع نمودند چاره نداد که حبل خود در خواستند الیاس فرمود که ایمان میباید آورد و بیکانگی حق تعالی اقرار
کرد ایشان متامل شدند و الیاس گفت اگر میخواهید که بطلان شما و حقیقت دین من بشما هویدا گردد بیایید تا من خدای
خود را بخوانم و شما بتان خود را بخوانید هر کدام که اجابت کند سزاوار پرستش باشد ایشان بدین رضا داده بتان خود را
بیاراسته و ستایش بسیار کرده و از ایشان باران طلبیدند اثر اجابت ظاهر نشد الیاس علیه السلم دعا فرمود فی الحال
باران آمد و قوم در انکار افزودند فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ پس تکذیب کردند
او را پس بدرستی که ایشان هر آینه حاضر شدگانند در عذاب و همه قوم تکذیب کردند مگر بندگان خدای پاک کرده
شدگان از شایبه شرک و نفاق آورده اند که الیاس علیه السلام ملول شده از خدای تعالی درخواست که قبل از
نزول عذاب او را از میان قوم بیرون برد فرمان رسید که در فلان روز بفلان موضع رود هر چه برو ظاهر گردد
بران سوار شود و الیاس در زمان معین بمکان مقرر رفت صورت شتری یا اسپی از آتش پیش وی آمده بود
بران سوار شد و الیسع را خلیفه خود ساخت و حق سبحانه و تعالی او را پر و بال داده شهوت طعام و وقاع
از وی سلب کرد و با فرشتگان به پرواز آمد و در صفت گفته اند هم انسی و هم ملکی هم ارضی و هم سماوی و او
موکل است بر بیابانها چنانچه خضر علیه السلام بر دریاها و در عرفات با یکدیگر ملاقات میکنند و در رمضان
با هم در بیت المقدس افطار میکنند و جمعی از صلحاء امت ایشان را می بینند و درین زمان آورده اند که [illegible]

در امور بازگشت می نمایند بحضرت صاحب الزمان علیه السلام و چون آنحضرت ظهور کند ایشان نیز یاری
ظاهر شوند و از جمله سیصد و سیزده کس باشند وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ
و گذاشتیم بر ایشان در میان پسینیان ثنا و درود فرستادن گذاشتیم که گویند سلام بر قوم الیاس و گفته اند الیاسین هم
نام اوست چنانچه میکائیل و میکال و سیناء و سینین و نافع و ابن عامر و یعقوب آل یاسین خوانده اند و یا فصل
او را منفصل از یاسین در مصحف و ابن عباس رضوان الله علیهما میفرمایند که آل یاسین آل محمد است صلوات الله
علیهم زیرا که یاسین نامی از نامهای بزرگوار آنحضرت است إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ بدرستی که ما همچنین
پاداشت میدهیم نیکوکاران را إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که او از بندگان گرویده ماست ایمان
اسمی است جامع میان کمالات صوری و معنوی او و نام بندگی تشریفی است خاص از برای اهل اختصاص وَإِنَّ
لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ و بدرستی که لوط بن هاران علیه السلام از پیغمبران فرستاده شده است إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ
أَجْمَعِينَ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ یاد کن چون نجات دادیم او را و دیگر پیرزنی که زن او بود و
او قرار گرفت در بازماندگان عذاب با لوط علیه السلام همراهی نکرد پس هلاک کردیم دیگران را از قوم وی و دیار ایشان را
زیر و زبر کردیم وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ و بدرستی که شما ای گروه قریش
میگذرید بر منازل ایشان وقتی که بتجارت شام میروید در حالتی که در آمده اید در صباح و شب یعنی بر منازل
ایشان گذر دارید روز و شب آیا تعقل نمیکنید و اندیشه نمی نمایید که عاقبت مکذبان چه بهلاکت میکشد وَإِنَّ
يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ و بدرستی که یونس بن متی علیه السلام از جمله فرستادگان است و او را حق سبحانه
و تعالی باهل نینوای از بلاد موصل فرستاد و چنانچه در سوره یونس گذشت قوم تکذیب کردند و او عذاب
طلبیده از میان قوم بیرون رفت بعد از ظهور عذاب قوم یونس ایمان آوردند و عذاب مرتفع شد یونس
علیه السلم ازین حال خبر یافت او وعده داده بود که عذاب بشما فرود آید پس اندیشه کرد اگر مردم او را بکذب نسبت
نهند روی بدریا نهاد إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ یاد کن آنرا که گریخت یونس علیه السلام از مردم
خود بسوی کشتی که مملو بود از مردم و متاع آورده اند که چون یونس علیه السلام بکنار دریا رسید قومی را دید از کار کشتی بر
آب افکنده سوار میشدند یونس نیز بکشتی در آمد چون کشتی بمیان آب رسید بایستاد ملاحان گفتند بنده گریخته
درین کشتی هست که کشتی نمیرود یونس علیه السلام فرمود که بنده گریخته منم اهل کشتی گفتند که حاشا تو بنده گریخته
باشی بسیمای ابرار و دوری و صلاحیت از سیمای تو لایح است یونس علیه السلم مبالغه کرد که گریخته منم و داب آن قوم چنان
بود که بنده گریخته را در دریا می انداختند تا کشتی روان میشد چون یونس علیه السلم دران باب سخن بر حد الحاح
رسانید

رسانید قوم نمیشنیدند فرمود که قرعه زنیم فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ پس قرعه زد با اهل کشتی سه
نوبت پس گشت یونس از قرعه برافتادگان یعنی سه بار قرعه بنام وی برآمد اهل کشتی او را برداشته [illegible]
کردند که بدریا اندازند حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد بماهی که در آخر دریا باشد تا پیش کشتی آمده دهن باز
کرده او را بر طرف دیگر برند ماهی آنجا بیامد یونس علیه السلم در سر کشیده خود را در بحر افکند فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ
وَهُوَ مُلِيمٌ پس فرو برد او را ماهی و او ملامت کننده بود نفس خود را که جدا از خلق گرفتی فرمان رسید بران ماهی که
من او را طعمه تو نساخته ام بلکه درون ترا زندان او گردانیده ام باید که ترکیب او را از هم نریزی ماهی در نگاه داشت او
همان حال که مادر را با فرزند باشد رعایت می نمود و سر از آب بر می آورد و میرفت یونس در درون او و نفس میزد بعضی
گفته اند روزی یا سه روز یا هفت روز یا بیست روز و اشهر چهل روز است اما علی بن ابراهیم در تفسیر روایت میکند از ابی جعفر
علیه السلام که سه روز در شکم ماهی بود و آن ماهی هفت دریا را بگشت و حق سبحانه و تعالی گوشت و پوست او را
[illegible] ساخته بود چون آبگینه تا یونس علیه السلام عجایب دریا [illegible] مشاهده کرد و پیوسته بذکر حق تعالی
اشتغال داشت فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ
پس اگر نه آنست که یونس بود از تسبیح گویندگان در شکم ماهی و میگفت لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ
الظَّالِمِينَ یا اگر نه آنست که او پیش از آنکه بشکم ماهی رود از ذاکران و نماز گذارندگان بودی هر آینه درنگ کردی
در شکم ماهی تا روزی که برانگیخته شوند مردمان یعنی قیامت و درین ترغیب و تحریص است بر بسیاری ذکر و تعظیم
شان او و آنکه هر که اقبال برو در سرا او را نگاه دارند در ضرا پس برکت ذکر حضرت پروردگار بروزگار او رسید و
زود ازو خلاص دادیم فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ پس بیفکندیم او را یعنی ماهی را فرمان دادیم تا او را
از درون بر آورده و بیفکند بر زمین هامون یعنی در صحرای که درو درخت و گیاه و نبات و کوه نبود او را در چنین
موضعی بیفکند و حال آنکه او بیمار بود یعنی ضعیف و نحیف چون طفلی که از مادر متولد شود وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ
شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ و برویانیدیم بر زبر سر او درختی که منبسط گردد بر روی زمین و او قایم نباشد بر ساق
بعضی درخت موز گفته اند یا انجیر که برگها برو سایه کرده بود و از میوه آن میخورد و گویند آن درخت انجیر سایه
نداشت ولیکن اشهر درخت کدوست و در روایت اهل البیت نیز علیهم السلم این وارد و یافته و در تفاسیر آن
آورده اند که خاصیت ورق کدو آنست که مگس گرد او نگردد و چون حق سبحانه و تعالی ویرا بدرخت یقطین پوشید از
آفت ذباب و حرارت آفتاب ایمن شد و بز کوهی را فرمان داد تا می آمد و پستان در دهن یونس می نهاد تا وی

که پوست وی محکم شد و گوشت وی با قرار اصلی آمد وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ و فرستادیم
او را دگر باره بسوی صد هزار مردم یا زیاده بیست هزار یا هفتاد هزار در نظر ناظر امام جعفر صادق علیه السلام ویزیدون
خوانده چون خبر رسید یونس با اهل نینوی رسید با تمام قوم باستقبال وی بیرون آمدند فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ
إِلَىٰ حِينٍ پس گرویدند بیونس علیه السلام یعنی بر دست وی تجدید ایمان کردند پس برخورداری دادیم ایشان را
تا هنگام اجل ایشان و بعد از آنکه مقتضای اجل بگسترد و ودیعت روح متوجه کردند بعد انقطاع ابطال [?]
[?] بر بدل اموال و دفع [?] فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ پس بپرس از
بنو خزاعه و بنو مدلج و جهینه که ملائکه دختران خدای میگویند نعوذ بالله تعالی یعنی از چه قسمت سوال کن یا مر پروردگار
ترا دختران اند و مر ایشان را پسران أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ یا اگر ما آفریده ایم فرشتگان را
زنان و ایشان حاضر بودند بوقت آفریدن ما ایشان را أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ
لَكَاذِبُونَ بدانکه ایشان از دروغ و افترای هر آینه میگویند بزاد خدای تعالی یعنی برای وی بزادند فرزندان
و بدرستی که ایشان در اثبات والدیت بخدای تعالی هر آینه دروغ گویانند أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ
مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا برگزید خدای تعالی دختران را که مکروه طبع شما اند بر پسران که ماده
افتخار و استظهار شما اند چیست شما را درین قسمت چگونه حکم میکنید و نسبت میدهید بخدای تعالی آنرا که
برای خود نمی پسندید آیا اندیشه نمیکنید که حق سبحانه و تعالی منزه است از صاحبه و ولد چه ولد از جنس
مولود می باید و مثل او می شاید حضرت رب العزة شانه از مثل و شبه مقدس است أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ
مُبِينٌ فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ یا مر شما راست درین سخن که ملائکه بنات الله اند
حجتی روشن یا کتابی فرود آمده از آسمان مشتمل بر اثبات آن پس بیارید آن کتاب منزل را اگر هستید راست
گویان در دعوی خود آورده اند که بعضی از جهال گفتند که حق سبحانه و تعالی با جن مصاهرت کرده و بعضی از دختران
ایشان اختیار کرده و ملائکه از آنها متولد شده اند یا مجوس بر آن بودند که خدای و شیطان برادرانند
نعوذ بالله تعالی یا قول زنادقه است که خدای تعالی و شیطان در آفریدن شریکند خدای تعالی خالق خیرات
و شیطان خالق شر حق سبحانه و تعالی میفرماید که وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ
الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ و ساختند میان خدای تعالی و میان پری که دیو از ایشانست خویشی
و نسبتی و بدرستی که میدانند دیوان و پریان که روز قیامت ایشان یعنی قایلان این سخن یا همه ایشان

حاضر کرده

حاضر کرده شدگان باشند برای عذاب جمعی بر آنند که مراد از جن ملائکه اند چه هر چه از دیده پوشیده باشد او را
از آن جنی خوانند و ایشان میان حق سبحانه و تعالی و ایشان نسبتی ساختند یعنی گفتند دختران وی اند و ملائکه
می دانند که ایشان برای سوال حاضر کرده خواهند شد و از پرسش ایشان را جواب خواهند داد که بل كانوا يعبدون
الجن چنانچه در سوره سبا سبق ذکر یافت سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ
پاکست خدای تعالی از آنچه صفت میکنند کافران یعنی نسبت قرابت و ولادت بوی [?]
[?] ایشان خدای را بدین وصف میکنند مگر بندگان خدای که پاک شده اند از لوث
شکوک و شبهات که بجز ستایش اوی نمایند و بوصف لایق خالق را ذکر میکنند فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ
مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ پس بتحقیق شما ای کافران و آنچه می پرستید از بتان نیستید
شما بر خدای تعالی فاسد کنندگان کسی را بغواء و اضلال یا ضمیر راجع باشد بخدای تعالی یعنی نیستید [?]
گمراه کنندگان و تباه سازندگان مگر آنکس را که او درآینده بدوزخ است یعنی علم الهی تعلق گرفته که بسبب عصیان
و نافرمانی او [?] بدوزخ خواهد رفت و برای رد قول آنها که ملائکه [?] بودند ذکر اعتراف ملائکه بعبودیت میکنند
که ایشان میگویند وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ
و نیست از ما هیچ کس مگر آنکه مر او را مقامی است در خدمت عبادت دانسته شده و مقرر گشته که از آن تجاوز
نمی توانیم نمود گویند مراد مقامات رفیعه است چون خوف و رجاء و محبت و رضا [?] مقربان حظایر ملکوت
و مقدسان صوامع جبروت در مقامی از آن متمکن اند و بدرستی که ما صف کشیدگانیم در اداء طاعت و موقف خدمت
و بدرستی که ما تسبیح گویندگانیم مر حضرت خداوند را و تنزیه کننده از هر چه لایق ذات مقدس وی نباشد و در کتب
آورده که این کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله و مؤمنانست که میگویند هر یکی از ما فردا مقام معلوم داریم در بهشت
و امروز در صف ایستادگانیم بنماز و بپاکی یاد کنندگان مر خدای را و تاکید این در جمله بان و لام و توسط فصل
دلیل است بر مواظبت طاعت و مداومت عبادت و دوام ذکر ایشان بی قصور و فتور خواه نسبت
ملائکه کرام و خواه بنسبت سید انام و اهل بیت عظام علیهم الصلوة و السلام و سایر اهل ایمان علی بن ابراهیم
رحمه الله در تفسیر میفرماید که این آیت در شان ائمه و اوصیاء آل محمد علیهم الصلوة و السلام نزول یافته
چه از امام جعفر صادق علیه السلام [?] فرموده که مائیم شجره نبوت و معدن رسالت و مختلف ملائکه و عهد و [?]
الهی و دوستان وی در بلاد و حجت وی بر عباد و ما انوار بودیم صف زنندگان که بر گرد عرش رحمن تسبیح و تهلیل
ملک جلیل اشتغال داشتیم و اهل سموات بتسبیح ما تسبیح میکردند تا تمام مقام ملا اعلی بعرصه غبرا نزول نمودیم

پس اهل زمین نیز بتنزیه ما تنزیهی نمایند و بهدایت ما راه می یابند پس هر که وفا نماید بعهد و ذمه ما بعهد
و ذمه الهی وفا نموده و هر که دریده عهد و ذمه ما دریده عهد و ذمه الهی را وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ لَوْ
أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ و بدرستی که بودند کافران قریش قبل از
بعثت میگفتند اگر بودی نزدیک ما ذکری یعنی کتابی که سبب پند و نصیحت بودی از کتب پیشینیان یعنی اگر
ما نیز کتابی بودی و حکمی بر ما نازل شدی هر آینه می بودیم ما بندگان خدای پاک کرده از لوث شرک [?]
که بدیشان آمد کتابی که اشرف کتب سماویست فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس کافر شدند بوی پس زود باشد
که بدانند عاقبت کفر خود را که مغلوبیست در دنیا و معقوبت در عقبی وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا
لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ و بتحقیق پیشی گرفته است سخن ما یعنی وعده نصرت که کرده ایم برای بندگان فرستاده
شده یعنی پیغمبران و حکم این وعده در لوح محفوظ مثبت است کما قال الله تعالی لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي
إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ بدرستی که پیغمبران هر آینه ایشان اند
یاری کرده شدگان و بدرستی که لشکر ما یعنی انبیا و اوصیا و متابعان ایشان هر آینه ایشان غلبه کنندگان
اند بحجت یا بنصرت و اگر غلبه فوت شد غلبه بر ایشان بر سبیل ندرت است فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ
وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ پس روی بگردان ای محمد از ایشان تا هنگام امر بقتال یا زمان وعده
نصرت که روز بدر است یا روز فتح مکه و ببین حال ایشان را در آن روز پس زود باشد که ببینند ایشان در
دنیا نصرت ترا و در آخرت علو رتبت ترا آورده اند که چون کفار وعید فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ شنیدند
گفتند این کی خواهد بود آیت آمد که أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ آیا بعذاب ما شتاب میکنند وقت نزول
آن می پرسند فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ پس چون فرود آید آن عذاب بدرگاه و منزل ایشان
پس بد باشد صباح بیم کرده شدگان علی بن ابراهیم رحمه الله میفرماید که مراد عذابیست که فرود آید در آخر
الزمان بساحت منازل اهل خلاف و نفاق که ایشان را استیصال سازد آن در وقت خروج حضرت
مهدی باشد علیه السلام آورده اند که در میان عرب قتل و غارت و اسر بسیار بود و هر لشکر که قصد قبیله داشتندی
شب همه شب راه پیموده وقت سحر که زمان خواب گرانست بحوالی ایشان در آمدندی و دست بقتل و غارت
و اسیر گرفتن و تاراج بر گشاده قوم را مستاصل ساختندی و بدین سبب که اغلب غارت در صباح واقع میشد
غارت را صباح نام نهاده و هر چند در وقتی دیگر وقوع یافتی همان صباح گفتندی در این آیت تشبیه کرده
عذاب را بلشکری که ناگاه بر ایشان هجوم خواهد کرد و بر غارتی بر ایشان واقع خواهد شد که آن عذاب

استیصال

استیصال است و مرویست که در آن صباح که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بزمین خیبر رسید و قلاع و حصون
ایشان را دید فرمود که الله اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین در آخر الزمان
نیز حضرت صاحب الامر علیه السلام بامر غالب منتقم حسام انتقام از نیام کشیده در صباح فلاح اهل ایمان و با
[?] تیره ارباب کفر و طغیان در ساحت اعادی نزول اجلال خواهد فرمود و [?] پاک ایشان نماید
پس حق سبحانه و تعالی دیگر باره بجهت تاکید میفرماید وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ
يُبْصِرُونَ و روی بگردان ای محمد و اعراض کن از ایشان تا وقتی که آیة السیف نازل شود در زمان
تو و ببین عذاب را که بدیشان فرود آید و در آخر الزمان بفرزند تو از دشمنان خانواده تو بظهور رساند
پس زود بود که ببینند انواع عقوبتها در دنیا و عقبی سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ
عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ پاک و مقدس است پروردگار تو خداوند غلبه و قوت
از آنچه وصف میکنند مشرکان و سلام و سلامت بر فرستاده شدگان و همه ستایش مر خدای را که پروردگار عالمیانست
در این آیت بندگان را تعلیم تسبیح و تسلیم و تحمید داده و در اکثر تفاسیر نقل میکنند از امیر المؤمنین صلوات الله علیه که دوست
دوست میدارد که برد بپیمانه مزد و ثواب را به پیمانه بزرگتر باید که آخر کلام او از مجلس او این آیت باشد از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله روایت که هر که بخواند سوره والصافات داده شود از اجر ده حسنه بعدد هر جنی و شیطانی
و دور کرده شود از وی [?] شیاطین را و بری شود از شرک و گواهی دهند او را فرشتگان که وی هست در روز
قیامت که او از باور دارندگان پیغمبران بوده و از امام صادق علیه السلام مرویست که هر که بخواند سوره والصافات
در هر روز جمعه همیشه محفوظ باشد از هر آفتی و مدفوع بود از وی هر بلیتی و در ایام حیوة با وسیع رزقی مرزوق
باشد و بوی شیطان و [?] او نرسد و دور گرداند از او و ولد و مال او در امان بود از هر جبار گردنکش پس
اگر وفات کند در آن روز یا در آن شب حق سبحانه و تعالی او را شهید برانگیزاند و در آید در بهشت با شهدا

سورة ص ست و ثمانون آیة — بسم الله الرحمن الرحیم

صٓ وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ بعضی برآنند که حروف
مقطعه جهت تنبیه کفار است که هر وقت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در نماز و غیر آن قرآن بجهر تلاوت
نمودی ایشان از روی عناد و صفیر زدندی و دست بر دست کوفتندی تا آنحضرت در غلط افتد حق سبحانه و تعالی
این حروف فرستاد تا ایشان بعد از استماع آن متامل و متفکر شده از تغلیط باز مانند و درین حروف
خصوصیت گفته اند که نام حضرت خدایست یا اسم قرآن یا علم سوره یا مفتاح اسم صمد و صانع و صادق الوعد

کفار

کتب الله

کفار

المنذرین

یا اشارتست بصداقه یا صدق حضرت محمد صلی الله علیه و آله در لباب آورده که آن بحریست که عرش عظیم بر وست
یا دریاییست که حق تعالی بآب آن مردگانرا زنده گرداند قشیری آورده که قسم یاد میکند بصفای محبت دوستان
سلمی گفته بصفای دل عارفان در تاویلات آورده که بصورت محمدیت و امیرالمومنین علیه السلام فرموده که نام
بحریست در آسمان و بعضی گویند قسم است بصاد صمدیت او تا ابد و صاد صانعیت او و ما بینهما و بحق قرآن
خداوند شرف و عظمت و شهرت یا مشتمل بر ذکر ما یحتاج الیه جواب قسم این کار نه آنست که کفار پندارند
بلکه آنانکه بگرویده اند از رؤسای قریش در سرکشی اند از قبول حق و مخالف خدای تعالی و عداوت اهل
و اهل بیت علیهم السلام کم اهلکنا من قبلهم من قرن فنادوا ولات حین
مناص چندین که هلاک کردیم پیش از کفار مکه از اهل روزگار یعنی امم گذشته بجهت تکبر و شقاق
ایشان پس ندا کردند و آواز بلند برداشتند تا کسی ایشانرا بفریاد رسد و نیست آنهنگام هنگام رجوع
بگریزگاه و لا و لات مشبهه است بلیس و تا و تانیث بر وی زیاده کرده اند همچنانکه زیاده میکنند بر رب
و ثم از برای تاکید در معالم آورده که عادت کفار مکه آن بود که چون در کارزار کار بر ایشان زار شدی
گفتندی مناص مناص یعنی بگریزید حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که بهنگام حلول عذاب در بدر مناص مناص
خواهند گفت و آنجا جای گریز نخواهد بود و عجبوا ان جاءهم منذر منهم و قال الکافرون
هذا ساحر کذاب و شگفت دارند کافران از آنکه آمد بدیشان بیم کننده از جنس ایشان یعنی
بشری بصورت ایشان از قبیل ایشان پس گفتند ناگرویدگان این مرد جادوست در آنچه از خوارق عادات بما نماید
و دروغگوست در دعوت نبوت یا در اسناد قرآن بخدای چه تیره رایی که انوار لمعات وحی را از تاریکی سحر امتیاز
نکند و چه بی بصری که آثار شعاعات صدق را از ظلمات کذب باز نشناسد آورده اند که بیست و پنج نفر از اشراف
قریش مثل ولید بن مغیره و ابو جهل و ابی بن خلف و برادرش امیه و عتبه و شیبه و نضر بن الحارث از روی اضطراب
نزد ابو طالب آمده گفتند ای عبد مناف تو بزرگتر و مهتر مایی آمده ایم تا میان ما و میان برادرزاده خود حکم
فرمایی که یکی از سفهای قوم میخواهد دین محدث و آیین مجدد خود را بدیشان جلوه میدهد ابو طالب آنحضرت را
طلبیده فرمود که ای محمد قوم تو آمده اند و از تو تمنای دارند ببین که چه میگویند حضرت فرمود که ای معشر قریش
مطلوب شما از من چه چیز است گفتند اگر دست از نقض دین ما برداری و بت الهه ما فرو گذاری تا ما نیز
متعرض تو و متابعان تو نشویم آنحضرت فرمود که من هم از شما میطلبم که یک کلمه با من متفق شوید تا ممالک
عرب شما را مسخر شود و اکابر عجم کمر زمان برداری شما بر بندند گفتند آن کدام است سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود که

فرمود که بگویید لا اله الا الله محمد رسول الله و در روایت دیگر آمده که بعد از این اقوال آنحضرت کریست و فرمود
کای عم بخدا که اگر آفتاب را در یمین من بگذارند و ماه را در شمال من من این قول را ترک نخواهم کرد تا انقیاد کنم آنرا یا آنکه کشته
شوم ابو طالب گفت برو و مردانه باش در امر خود که قدمی بر تو نخواهد بود و هرگز بعد از این یکبار اشراف قریش
از آنحضرت اعراض نموده با یکدیگر گفتند اجعل الآلهة الها واحدا ان هذا لشیء عجاب
آیا گردانید محمد خدایانرا خدای یگانه و یکتا پرستی که یگانگی خدای تعالی حضرت یک است شگفت چه سیصد و شصت
بت که ما داریم کار یک شهر بکر راست نمیتوانند کرد یک خدای که محمد میگوید کار تمام عالم چون میسازد
و انطلق الملأ منهم ان امشوا و اصبروا علی آلهتکم ان هذا لشیء یراد
و بشتاب برفتند از خانه ابو طالب بزرگان قوم از اشراف قریش که یکدیگر را میگفتند بروید و شکیبایی ورزید بر پرستش
خدایان خود در پرستی که مخالفت محمد صلی الله علیه و آله با ما چیزیست که خواسته اند بما از حوادث زمان و از وقوع
آن چاره نیست یا توقع و استعلا که مدعای محمد است چیزیست که خواسته میشود یعنی میخواهد که مرتفع و مستعلی
بود ما سمعنا بهذا فی الملة الآخرة ان هذا الا اختلاق نشنوده ایم این که او میگوید از
وحدانیت خدای تعالی در ملت بازپسین که در یافته پدران خود را بر آن یا در ملت عیسی علیه السلام که
آخرین ملت چه ایشان بتثلیث قایلند نه بتوحید نیست این توحید که او میگوید مگر افتنی از نزد وی
یعنی دروغیست که خود می بافد أأنزل علیه الذکر من بیننا بل هم فی شک من
ذکری بل لما یذوقوا عذاب آیا فرستاده اند بروی قرآنرا از میان ما یعنی چرا از ما خاص او فرو فرستاده
باشد بوی و بزرگان قوم از آن محروم بودند ایشان این سخن از روی حسد گفتند بلکه ایشان در گمانند از
وحی من بلکه نچشیده اند عذاب مرا و چون بچشند شک ایشان زایل گردد و بدانند که چه پیغمبر من بدیشان
وحی ادا میکرده حق بوده یعنی بوقت نزول عذاب بر ایشان در آندم تصدیق خواهند کرد و فایده
نخواهد داد ام عندهم خزائن رحمة ربک العزیز الوهاب یا نزدیک ایشانست
خزینهای نعمت پروردگار تو غالب که مغلوب نگردد و بهر چه مستحقان بخشد یعنی مفاتیح نبوت بدست کافران
و بتصرف ایشان نیست تا بعضی از ضا و بد خود دهند بلکه عطیه ایست از حضرت عزت عز شانه که بفضل
خود از آنرا دارد دهد که خواهد از مستحقین ام لهم ملک السموات والارض وما بینهما فلیرتقوا
فی الاسباب جند ما هنالک مهزوم من الاحزاب یا مر ایشانراست پادشاهی آسمانها
و زمینها و آنچه میان ایشانست و اگر ایشان مالک این ملک اند پس بر که بالا روند در سببها که بدان بر آسمان میروند

در لباب آورده که اسباب آنست که ملائکه در وقت صعود بر فلک با جنحه خود بران اعتماد نموده طیران
میکنند ملخص سخن آنست که اگر کفار را در ملک آسمان و زمین اختیاری و اقتداری هست باید که بر روند و بر کرسی
عظیم قرار گیرند و بتدبیر امور عالم اشتغال نمایند و وحی از هر که خواهند بگردانند و بهر که خواهند بدهند و این
سخن غایت تهکم است بایشان لشکری و چه لشکری آنجا اشارتست بمصارع ایشان در بدر لشکری شکسته
از ان گروهها که لشکر میکشیده و با رسل جنگ میکرده اند یکی از دلایل اعجاز قرآن آنست که خدای تعالی
خبر داد در مکه پیغمبر خود را که عنقریب لشکر قریش مقتول و مهزوم خواهند شد و چنان بود کذبت قبلهم
قوم نوح وعاد وفرعون ذو الاوتاد وثمود وقوم لوط واصحاب الایکة اولئک
الاحزاب تکذیب کردند پیش از اهل مکه قوم نوح نوح را علیه السلام و قوم هود هود را علیه السلام و فرعون موسی را
علیه السلام خداوند میخها صفت فرعون است مستعار ثبات ملک او است چنانچه اسود گفته ابی معنی را
ولقد غنوا فیها بانعم عیشة فی ظل ملک ثابت الاوتاد تشبیه کرده ملک او را بخیمه که طنابهای آن باوتاد
استحکام یابد یا مراد اینکه صاحب جموع کثیره بود و تسمیه او باین سبب آن بود که بعضی از ایشان بعضی
دیگر مستحکم بودند و برهم بسته مثل میخها که بنا را بران استحکام میدهند و گویند چهار میخ است که مومنانرا
بران تعذیب می نمود و تکذیب کردند ثمود صالح را علیه السلام در نکته و عیون آورده اند که تکذیب
قوم صالح در وقت دعوت ثانی بوده چه اول که صالح قوم را دعوت فرموده همه ایمان آورده اند
و چون وفات کرد مرتد گشته حق سبحانه و تعالی او را باز زنده گردانید و بدیشان فرستاد
و درین نوبت نشناختند و برهان طلبیدند و اخراج ناقه واقع شد بعضی ایمان آوردند و
جمعی تکذیب نمودند و بسبب عقر ناقه هلاک شدند و گروه لوط علیه السلام مراو را و اهل ایکه
شعیب را علیه السلام اینگروه اند گروهها تکذیبان و چند مهزوم قریش نیز از ایشان خواهند بود
ان کل الا کذب الرسل فحق عقاب نبود هیچ یک از ایشان مگر که تکذیب کردند رسولانرا
پس لازم شد عقوبت من بر ایشان و فرود آمد عذاب من بر ایشان وما ینظر هؤلاء
الا صیحة واحدة ما لها من فواق و منکرم فواقا رجعی بر ندای که
از قوم بکر یک صیحه که نفخه اولی است و همه بران بمیرند نیست آن صیحه را هیچ رجوعی یعنی
کسی نتواند که آنرا رد کند و باز گرداند وقالوا ربنا عجل لنا قطنا قبل یوم
الحساب و گفتند معاندان قریش چون نضر بن حارث و احزاب او که ای پروردگار

ما بشتاب

ما بشتاب بده ما را از عذابی که محمد صلی الله علیه و آله ما را بران وعید میکند یا از روی تعجیل بده بما صحیفه
اعمال ما در آن نگریم پیش از روز شمار این استعجال از روی استهزا میکردند و خاطر حضرت رسالت صلی
الله علیه و آله ملول شد حق سبحانه و تعالی فرمود اصبر علی ما یقولون واذکر عبدنا داود ذا الاید
انه اواب شکیبایی کن بر آنچه میگویند این حکم منسوخ است بآیه السیف و یاد کن بنده ما را داود علیه السلم
خداوند قوت در دین یا در حرب یا در مملکت داری و گفته اند در عبادت چه نیمه از شبها میگذرانید و
روزی میداشت و روزی افطار میکرد بدرستی که او بازگردنده بود بما انا سخرنا الجبال معه یسبحن
بالعشی والاشراق بدرستی که ما رام کردیم کوهها را تا با داود علیه السلام هر جا که میخواست میرفتند با او
تسبیح میکردند شبانگاه و بوقت برآمدن آفتاب صاحب کشف الاسرار گوید که تسبیح کوهها و سنگها
اگر چه بر عقلها پوشیده است لیکن از قدرت حق سبحانه و تعالی بدیع و بعید نیست و تسبیح حصاه در دست
مبارک حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله یکی از شواهد قدرتست والطیر محشورة کل له اواب
و مسخر کردیم مر داود را مرغان جمع کرده شده نزد وی و صف زده بالای سر وی هر یک از کوهها و مرغان
مر داود را مطیع بودند یا بازگرداننده آواز خود را با وی بتسبیح وشددنا ملکه وآتیناه الحکمة و
فصل الخطاب و محکم کردیم پادشاهی وی را بدعاء مظلومان یا بوزرا و نصیحت کننده یا بکوتاه کردن
دست ظلم از رعیت یا بالقاء رعب وی در دل اعادی یا بهزار مرد پاس خانه وی میداشتند در کنز الدقایق
آورده که حق سبحانه و تعالی انداخته بود هیبت او را در دل مردمان بسبب آنکه مردی بر یکی دعوی کرد و
او را گفته بود داود علیه السلام در خواب دید که مدعی علیه کشتنی است و او را باید کشت و نفس خود هم
از بیداری که این خواب دیده بود و نکشت او را تا از جانب حق تعالی وحی رسید و در بیداری داود
علیه السلام اعلام فرمود او را پس او اعتراف کرد که پدر مدعی را کشته است و این جهت هیبت او بود پس
ملک وی محکم شد باین وجه و حق سبحانه و تعالی امری را که میخواهد اسباب آنرا مهیا میسازد و امیرالمومنین
را علیه السلام نیز بوده احکام بسیار مشابه احکام داودی بلکه اعظم از آن و در مطولات مبسوط و
مذکور است و بعضی گویند که استحکام ملک او بدان بود که حق سبحانه و تعالی از آسمان سلسله فرستاده
و آن سلسله بالای محکمه داود علیه السلام بایستادی از خصمین هر کدام بر حق بودندی دست ایشان
بسلسله رسیدی و آن دیگر برا خذ آن قادر نبودی آنگاه بسبب حیله که یکی از خصمان کرد حق سبحانه
آنرا برطرف کرد و حیله آن بود که مردی جوهری بامانت نزد شخصی گذاشت در وقت طلب امانت

امانت دار منکر و این در محکمه داود علیه السلام افتاد و مردی که امانت پیش او بود عصای تهی کرده
این جوهر را در میان آن نهاد و نخست مدعی دست بسلسله دراز کرد سلسله بدست وی در آمد آنگاه صاحب
عصا بمدعی داد و دست برد بسلسله دست او نیز بسلسله رسید بجهت آنکه امانت در عصا نزد صاحب
بود و گفت دیدی که من در انکار محق بودم و عصا را از و باز ستد و این حیله باخت پس آن را حق سبحانه و
بر داود علیه السلام ظاهر ساخت و حکم سلسله را منسوخ گردانید و باین قرار داد که اَلْبَیِّنَةُ عَلَی
الْمُدَّعِی وَالْیَمِینُ عَلَی مَنْ اَنْکَرَ و بحقیقت استحکام ملک او بعنایت الهی و عدل داودی بوده و دادیم
داود را حکمت یعنی علم تمام و کمال عمل و عقل ما لا کلام پاکیزه که مخاطب معقول و خود را بی شبهه از آن دریابد
یا سخن میانه بی اشباع ممل و اختصار مخل بعضی گویند فصل الخطاب سلسله بوده که مذکور شد و نقلست از امیر
المومنین علیه السلام فصل الخطاب را چنین تفسیر کرده که البینة علی المدعی والیمین علی من انکر و
بحقیقت کلام خصوم برین منفصل و منقطع میگردد و بعضی از مفسران قصه تزویج داود علیه السلام بر وجهی
ایراد کرده اند که شرع و عقل از قبول آن ابا میکند و کسی که بوی اسلام از و آید در باره پیغمبران این اعتقاد نمیکند
که بصفت کمال عصمت متصف اند از آنجمله آورده اند که اوریا را چند نوبت بجهاد فرستاد و مقدم لشکر ساخت
تا شاید که کشته شود و زن او را بخواهد و آن کذب محض و افترای صریح است و لهذا امیر المومنین علیه الصلوة والسلام فرمود
که هر که در حق داود علیه السلام این گمان کند و بدین قایل باشد من او را صد و شصت تازیانه بزنم که دو حد باشد
یکی از برای نبوت و یکی دیگر بجهت اسلام لیکن آنچه نزدیک اصحاب حق بصحت رسیده آنست که زنی را حضرت
داود خطبه میفرمود و اوریا نیز خواستگاری مینمود و بعضی گویند اوریا خطبه کرده بود و هنوز قبول نکرده بود
داود خطبه نمود و داود را قبول کرد و از آن اوریا آزرده گردید و داود علیه السلام نمود و نه زن بود آنرا نیز خواست
و خطاب عتاب الهی برای این بود که بعد از خطبه اوریا ویرا خطبه کرد و صورت معاینه در قرآن برین
وجه است که وَهَلْ اَتٰیکَ نَبَؤُا الْخَصْمِ اِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ آیا آمده گروهی که خصومت کردند و در تبیان
آورده که جبرئیل و میکائیل علیهما السلام در صورت دو خصم نزد داود علیه السلام آمدند و با هر یکی جمعی از ملائکه بودند
و حضرت داود علیه السلام روزها را قسمت کرده بود روزی عبادت کردی و روزی حکم فرمودی و روزی
و عظ گفتی و روزی بمهمات خاصه اشتغال نمودی و روز عبادت بالا خانه بر آمدی و پاسبانان بر حوالی او
ایستاده مردم را از آمدن منع کردندی ملائکه آن روز بصورت انسان بخانه داود علیه السلام آمدند و بعبادت
خانه وی بالا رفتند چنانچه میفرماید یاد کن چون بالا رفتند بر سور خانه وی اِذْ دَخَلُوا عَلٰی دَاوُدَ

نفزع

نَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغٰی بَعْضُنَا عَلٰی بَعْضٍ فَاحْکُمْ بَیْنَنَا بِالْحَقِّ
وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا اِلٰی سَوَاءِ الصِّرَاطِ چون در آمدند بر داود علیه السلام و ایشان را دید بترسید
از ایشان چه بی اجازت ببالای غرفه بر آمدند که مبادا قصد وی کنند گفتند مترس ای داود ما دو گروهیم خصم یکدیگر ستم کرده اند
بعضی از ما بر بعضی دیگر پس حکم کن میان ما براستی و جور مکن در حکم خود پس راه نمای ما را براه میانه که عدالت
و راستی است داود علیه السلام فرمود که سخن گویید یکی از ایشان اشارت بدیگری کرده با داود گفت اِنَّ هٰذَا اَخِی لَهُ
تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِیَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ اَکْفِلْنِیهَا وَعَزَّنِی فِی الْخِطَابِ
بدرستی که این مرد برادر منست در دین و صحبت مر او را نود و نه میش است و مرا یک میش پس گفت که آنرا
نصیب من گردان و تملیک من کن و غلبه کرد بر من در سخن گفتن و نگذاشت که تعلل کنم در آن قَالَ لَقَدْ ظَلَمَکَ
بِسُؤَالِ نَعْجَتِکَ اِلٰی نِعَاجِهِ وَاِنَّ کَثِیرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَیَبْغِی بَعْضُهُمْ عَلٰی بَعْضٍ اِلَّا
الَّذِینَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِیلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ اَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ
رَبَّهُ وَخَرَّ رَاکِعًا وَاَنَابَ گفت داود علیه السلام اگر حال برینمنوال است که گفتی که ستم کرده است بر تو
بخواستن میش تو و جمع کردن آن با میشهای خود و بدرستی که بسیاری از شرکا که با هم خلط میکنند هر آینه
ستم میکنند بعضی از ایشان بر بعضی و زیاده از حق خود میطلبند مگر آنها که گرویده اند و کرده اند عملهای ستوده
اندکی اند ایشان در میان شریکان مومن داود علیه السلام این سخن فرمود و ایشان برخواسته
از نظر وی غایب شدند داود علیه السلام در تامل افتاد و گمان برد داود که ما امتحان کردیم
او را بدین حکومت که تا متنبه گردد او دریافت پس طلب آمرزش کرد از پروردگار خود
و بیفتاد در روی در حالتی که سجده کننده بود و بازگشت بخدای تعالی و این سجده یازدهم است از سجدهای تلاوت
و این را سجده انابت گویند مجاهد گوید که داود علیه السلام چهل روز سر از سجده برنداشت مگر از برای صلوات
مکتوبه یا حاجت ضروریه و گویند چندان میگریست که آب چشمش ترشح میکرد بر حوالی وی فَغَفَرْنَا لَهُ ذٰلِکَ
وَاِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفٰی وَحُسْنَ مَاٰبٍ پس بیامرزیدیم مر او را آنچه از آن استغفار کرده بود و بدرستی
که مر او را نزدیک ما قربتست بعد از مغفرت و نیکوی بازگشت در بهشت و مقام قرب که لایق بحال وی باشد و گفتیم
مر او را که یَا دَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِیفَةً فِی الْاَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰی
فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبِیلِ اللّٰهِ اِنَّ الَّذِینَ یَضِلُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ
بِمَا نَسُوا یَوْمَ الْحِسَابِ ای داود ما ترا کردانیدیم خلیفه در زمین یعنی رتبه خلافت در روی زمین

پس
چون
بودستی که

بتو ارزانی داشتیم یا ترا که خلف انبیا که پیش از تو بوده اند ساختیم پس حکم کن میان مردمان براستی و پیروی مکن
هوای نفس و آرزوهای او را که گمراه گرداند هوا ترا از راه خدای تعالی بدرستی که آنانکه گمراه میشوند و دور میمانند
از راه خدای تعالی یعنی از دلایلی که برای حق نصب کرده است مر ایشانراست عذابی سخت بسبب آنکه فراموشی
کرده اند روز شمار را و برای امروز کاری نساخته اند اگرچه خطاب بحضرت داود است غرض تنبیه ارباب حکومتست که
انبیا از متابعت نفس و هوا مبرا اند در فواید سلوک آورده که بنگر که پادشاهی چه صعب کاریست و شهریاری چه گران باریست
که حضرت داود با کمال درجه نبوت و جلال رتبت رسالت بتحمل اعبای چنین امری مامور گردد و بخطاب متعال
چنین خطابی مخاطب شود که فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ میان مردمان حکم بطریق معدلت و نصفت کن و از دایره
بر نهج عدل و انصاف نمای و پای بر جاده حق نه و بطریق باطل و متابعت هوای نفس بر متابعت مراد خویش اختیار
مکن که ترا از مسالک مراضی ما گمراه گرداند پس ازین خطاب و عتاب چنان مستفاد میشود که غیر معصوم از عهده خلافت
و دارایی است بجای نمی تواند آورد و لهذا غیر معصوم منصوص نیستند نص بر آدم و هارون و داود و امیر المومنین
علیهم السلام شده و انبیا و اوصیا را نیز در جایی که حکومت مراد است پس بر خلاف نص قدم درین معرکه نهادن
بسیار دلیریست وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْاَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا بَاطِلًا ذٰلِکَ ظَنُّ الَّذِینَ کَفَرُوا فَوَیْلٌ
لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنَ النَّارِ و نیافریدیم ما آسمان و زمین را و آنچه میان ارض و سماست آفریدن باطل بی
غرض صحیح و حکمت صریح بلکه برای منافع عظیمه و فواید جسیمه برای مصالح عالمیان و تا استدلال کنند بران
بر قدرت کامله و حکمت شامله از اینجا معلوم میشود که افعال الله معلل بغرض است اگر آفریدن ایشان بی
حکمتی باشد گمان آنست که کافر شدند و بترا از بینش بی بهره اند پس وای مر آنانکه کافر شدند و برین نوع گمان
بردند از آتش بسبب این گمان که زدند و گریز ندارند آورده اند که کفار قریش مومنان را گفتند که ما را در آخرت
برابر شما بیشتر از شما عطا خواهند داد آیت آمد که اَمْ نَجْعَلُ الَّذِینَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
کَالْمُفْسِدِینَ فِی الْاَرْضِ اَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِینَ کَالْفُجَّارِ بلکه آیا میگردانیم
آنانرا که گرویده اند و کارهای شایسته کرده اند در جزا و عطا مانند تباه کاران در زمین یعنی کافران
و معاندان یا میگردانیم پرهیزکاران را خصوصا کسی که امام متقیان باشد مانند کافران بد کاران و نابکاران
یعنی نمیکردانیم علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که امیر المومنین علیه السلام و باقی ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین که امام متقیان و پیشوای مومنان اند برابر نیستند با جمعی غاصبان و نابکاران که دعوی ناحق
باطل کردند و علم مخالفت و عناد برافراشتند و ظلم بر پای داشتند کِتَابٌ اَنْزَلْنَاهُ اِلَیْکَ مُبَارَکٌ

لیدبّر

لِیَدَّبَّرُوا اٰیَاتِهِ وَلِیَتَذَکَّرَ اُولُوا الْاَلْبَابِ این کتابیست یعنی قرآن فرو فرستادیم بسوی تو برکت داده
و بسیار خیر تا اندیشه کنند در آیتهای آن کتاب و تفکر نمایند در معانی و حقایق آن و تا پند پذیر شوند خداوندان
عقول صافیه و هم علی بن ابراهیم رحمه الله میفرماید که آیت بزرگتر الهی امیر المومنین است بفرموده خودش ارباب عقول کامله
سزاوارند در کمال و عصمت او و غیر او را برو نگزینند تا زیان کار نگردند وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَیْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ
اِنَّهُ اَوَّابٌ و بخشیدیم مر داود علیه السلام سلیمان یعنی فرزندی که او سلیمانست علیه السلام نیکو بنده بود سلیمان بدرستی که
او رجوع کننده بود بخدای تعالی در همه احوال با وجود آن ملک و سلطنت زنبیل بافتی بجهت معاش و بر حصیر
خواب کردی و لحظه از یاد حق غافل نبودی و مهم خلایق بر وجه عدالت فیصل دادی و در تفاسیر آورده اند که سلیمان
علیه السلام با کفار دمشق و نصیبین کارزار کرد و هزار اسب از ایشان گرفت و گویند که داود علیه السلام با عمالقه غزا کرده بود و هزار اسب گرفته بود از
او بمیراث بسلیمان علیه السلام رسیده و در معالم گوید اسبان دریایی بوده و پر داشته و دیوان از بحر برای سلیمان
آورده بودند و بهر تقدیر سلیمان علیه السلام خواست که اسبان را تماشا کند بعد از نماز پیشین بعرض آنها مشغول شده
سبب آن از وردی که در آخر روز داشت باز ماند و همه را قربان کرد چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید اِذْ عُرِضَ عَلَیْهِ
بِالْعَشِیِّ الصَّافِنَاتُ الْجِیَادُ یاد کن چون عرض کرده شد بر سلیمان علیه السلام با آخر روز اسبان ایستاده بر سه پای
و بر کناره سم از قائمه چهارم و این صفت پسندیده است در اسبان تیز رو و او بنظاره آن مشغول شد و ورد او فوت شد
فَقَالَ اِنِّی اَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَیْرِ عَنْ ذِکْرِ رَبِّی حَتّٰی تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ پس گفت بدرستی که برگزیدم دوستی مال
بسیار یعنی اسبان نیکو را باز ماندم از ذکر پروردگار خود یعنی وردی که در طرف آخر روز داشتم تا وقتی که پوشیده شد آفتاب
بپرده شب و گفته اند حجاب کوهیست محیط بکره زمین رُدُّوهَا عَلَیَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْاَعْنَاقِ
باز گردانید اسبان را بر من و چون باز گردانیدند پس در ایستاد و مسح و شمشیر را سود بساقهای اسبان یعنی پی کرد
ایشانرا و بگردنهای ایشان یعنی ببرید سرهای ایشانرا و در آن زمان اسب در راه خدای تعالی قربان میکردند و بعضی
از علما برانند که مراد از ذکر نمازیست که از سلیمان بواسطه مطالعه اسبان فوت شد و آفتاب غروب کرد سلیمان علیه السلام
باذن خدای تعالی ملائکه را که موکل بودند بر آفتاب فرمود که رُدُّوهَا عَلَیَّ باز گردانید آفتاب را برای من و اضمار را اولی
ذکر مرجع بجهت آنست که العشی بران دلالت دارد و حق سبحانه و تعالی فرمود تا آفتاب را باز گردانیدند و بموضع وقت عصر آوردند
تا وی آنرا ادا کرد و دیگر آنکه آفتاب بدعای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در صهبای خیبر بعد از غروب بازگشت و بجای خود
آمد تا حضرت امیر المومنین علیه السلام نماز گذارد و نزد محدثان مشهورست و منقول آورده که اهل علم را سزاوار نیست که تغافل
کنند از حفظ این حدیث زیرا که از علامات نبوتست و یکبار دیگر امیر المومنین علیه السلام برای خود باز گردانید چنانچه این

کرمن

فهد در علة الداعی آورده نقل از جویریة بن مسهر که او گفت که بیرون رفتیم با امیرالمؤمنین علیه السلم بجانب بابل و شالفی بود با ما بزمین شوره زاری رسیدیم ناگاه شیری دیدیم در راه خسپیده و ماده شیری در عقب وی بچهای آنها در پس وی خسپیده اند من عنان دابه را زدم تا خود را باز پس دارم آنحضرت فرمود پیش ران که این کلب است هیچ و امرینت که ذلیل و عاجز او نیست و شر او کفایت میکند مگر او پس چون بشیر رسیدیم روی آورد با امیرالمؤمنین علیه السلام و دنب را بجنبانید و روی بر قدم مبارک آنحضرت می مالید آنگاه حق سبحانه و تعالی آورا بگویا درآورد و بزبان فصیح گفت اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَ وَصِیَّ خَاتَمِ النَّبِیِّینَ آنحضرت فرمود و علیک السلام یا حیدره تسبیح تو چیست شیر گفت میگویم سُبْحَانَ رَبِّی سُبْحَانَ اِلٰهِی سُبْحَانَ مَنْ اَوْقَعَ الْمَهَابَةَ وَ الْمَخَافَةَ فِی قُلُوبِ عِبَادِهٖ مِنِّی سُبْحَانَهٗ سُبْحَانَهٗ پس روان شد آنحضرت و من در خدمت آنحضرت میرفتم و آن شوره زار بنهایت میرسید و نماز عصر نزدیک بفوت شد من با خود گفتم که چون است که فرود نمی آید برای نماز دیگر گفتم وای بر تو ای جویریه آیا تو حریص تر باشی بنماز یا امیرالمؤمنین علیه السلم و حال آنکه او را اسد را مشاهده کردی آنچه دیدی آنحضرت تا قطع شوره زمین فرمود پس پای مبارک گردانید و فرود آمد از مرکب و آفتاب بغروب نزدیک شده بود توجه فرمود بجانب قبله و بانگ و قامت گفت و در زیر لب چیزی فرمود پس ناگاه آفتاب بعد از غروب طالع شد و آمد تا موضع عصر و دران حال آوازی عجیبی از وی می آمد آنگاه نماز عصر گذارد و من نیز با وی گذاردم پس چون از نماز فارغ شدیم سر بالا کردم دیدم که آفتاب بحال اول باز رفته بیک چشم باز زدن ستارها ظاهر شد دیگرباره بانگ قامت فرمود و نماز مغرب گذارد و سوار شد پس بجانب من توجه نمود و گفت ای جویریه آیا تو چه خیال کردی که این آیا سحر یا چشم بندی می چند زود باشد که من شیطانی از تو بگردانم آنچه دیدی از امر شیر و سخن گفتن او و آیا تو نشنیده و لِلّٰهِ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوهُ بِهَا ای جویریه روزی بحضرت رسول صلی الله علیه و آله وحی آمد و سر مبارکش در کنار من بود تا آفتاب غروب کرد و من نماز عصر نکرده بودم آنحضرت فرمود که نماز عصر گذاردی گفتم یا رسول الله نگذارده ام فرمود که بار خدایا علی در طاعت تو بود و در حاجت پیغمبر تو بود و دعا کرد باسم اعظم آفتاب بازگشت بجای عصر و نماز گذاردم با طمأنینه بعد از آن غروب کرد پس این اسم است که آنحضرت خوانده و من هم خواندم این زمان ای جویریه بدرستی که حق راسخ نیست در دلهای مؤمنان از قذف شیطان من از خدای تعالی درخواهم بحق این اذان تو بعد از آن فرمود می آیی خود را گفتم ای سید من حقا که این محو شد از دل من و بعضی علما گفته اند لا لاجرم اند بانی نیز بر تفضیل امیرالمؤمنین علیه السلم بر انبیای سابق علیهم السلم چه ایشان تأثیر در غیر سفلیات نداشته مثل معجزات که از ایشان بظهور می آمده و آنحضرت تأثیر در سفلیات و علویات داشته و در شمس از جمله تأثیر علویات آورده که چون حق سبحانه و تعالی حضرت

سلیمان را

سلیمان را پسری ارزانی فرمود جماعت دیوان از ترس آنکه او نیز چون پدرش ایشان را بجوزه تسخیر درآرد اجتماع نموده بر قتل او اتفاق کردند سلیمان علیه السلم خبر یافته او را بسحاب سپرد تا برضاع او قیام نماید و از شر ایشان ایمن باشد قضا را آن پسر مرد و او را مرده بر تخت سلیمان افکندند چنانچه حق سبحانه و تعالی خبر داد وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَیْمَانَ وَاَلْقَیْنَا عَلٰی کُرْسِیِّهٖ جَسَدًا ثُمَّ اَنَابَ بدرستی که ما آزمودیم و در فتنه افکندیم سلیمان را و انداختیم بر تخت او پسر او را جسدی بی روح بآنکه با ابر سپرده بود تا شیر دهد و تربیت کند بجهت خوف کید شیاطین پس ناگاه بر کرسی وی جسدی انداخته شد بی شعور ایشان پس سلیمان علیه السلم از آنچه کرده بود نادم شد پس بازگشت بخدای تعالی و بر عالمیان ظاهر شد که توکل بر غیر خدای تعالی نباید کرد و در باب آورده که سلیمان علیه السلم بیمار شد بمثابه که از غایت ضعف بی روح می نمود و او را بر تخت می نهادند تا مهمات ملک خلل نپذیرد پس بازگشت بصحت و مشهور آنست بواسطه ترک اولی انگشتری مملکت وی بدست صخره جنی افتاد و چهل روز بر تخت سلیمان نشست و باز آن خاتم بدست سلیمان علیه السلم آمده بمملکت بازگشت و طبرسی رحمه الله آورده که گفته اند که یکروزی سلیمان ع فرمود که من طواف کنم یکشبی بر هفتاد زن که در حباله وی بودند که هر یک از ایشان فرزند نرینه بیاورند که در راه خدای تعالی جهاد کنند و با کفار مقاتله نمایند و ان شاء الله نگفت پس طواف نمود بر ایشان و بار نگرفت الا یک زن و او نیز نیم فرزندی آورد و این او بود که افکنده شد بر کرسی او و مرویست از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود که بخدای که جان محمد بقبضه قدرت اوست که اگر ان شاء الله میگفت هر آینه همه متولد میشدند و جهاد میکردند در راه حق تعالی آنگاه سلیمان علیه السلم بازگشت نمود و از روی نیاز بدعا اشتغال نموده قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِیْ وَهَبْ لِیْ مُلْکًا لَّا یَنْۢبَغِیْ لِاَحَدٍ مِّنْۢ بَعْدِیْۚ اِنَّکَ اَنْتَ الْوَهَّابُ ای پروردگار من بیامرز مرا در آنچه از من واقع شد از ترک اولی و ترک ادب یا ترک اولی و ببخش مرا پادشاهی که نسزد و شایسته نبود مر یکی را پس از من تا ملکی معجز من بود یا کسی از من سلب نتواند کرد چون جنی دیگر که مرا ملکی ده مخصوص تا دیگری هوس طلب آن نکند و در فتنه نیفتد چه در ملکی بدان عظمت بجز بقوت نبوت از فتنه ایمن نتوان بود و در تفسیر طبرسی رحمه الله مسطور است که جایز است که حق سبحانه و تعالی اعلام فرموده باشد سلیمان را باین سوال که مرا و را اصلح باشد در دین او و صلاح در غیر او نبوده باشد یا آنکه سوال او ملکی باشد که سزاوار نبوده باشد غیر او را از آن جماعت که بر ایشان مبعوث است تا آنکه این استمرار داشته باشد تا روز قیامت از پیغمبران که بعد از وی بوده اند و سید مرتضی علم الهدی قدس الله روحه الطاهره فرموده که سوال کرده باشد ملک آخرت و ثواب جنت را و آنکه فرموده که بعد از من کسی سزاوار او نباشد یعنی مستحق آن نتوان شد از آن حیثیت که عملی نتواند کرد که مستحق آن گردد و آن وقت انقطاع تکلیف است و الله اعلم بدرستی که تو بخشنده

هر چه خواهی بهر که خواهی دهی که مستحق آن باشد فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّیْحَ تَجْرِیْ بِاَمْرِهٖ رُخَآءً حَیْثُ اَصَابَ پس رام گردانیدیم مر سلیمان را باد تا فرمان وی برد و برود بفرمان او نرم و خوش بهر جا که قصد کرده باشد وَالشَّیٰطِیْنَ کُلَّ بَنَّآءٍ وَّغَوَّاصٍ وَّاٰخَرِیْنَ مُقَرَّنِیْنَ فِی الْاَصْفَادِ و مسخر کردیم مر او را دیوان هر بنا کننده که در تربیت تا برای وی عمارتها سازند و غوص نمایند در بحرها بجهت استخراج جواهر کنند و دیگر رام ساختیم مر او را دیوان دیگر با هم بسته در بندها یعنی هر کدام از شیاطین که علاوه بودندی برای وی کار کردندی جمعی را که مرده بودی در بند کشیدی تا فرار بروم نرسانند پس گفتیم ویرا که هٰذَا عَطَآؤُنَا فَامْنُنْ اَوْ اَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسَابٍ اینچنین ملکی که بتو دادیم بخشش ماست بتو پس منت نه بر هر که خواهی و او را از آن محظوظ گردان یا باز دار عطای خود را از هر که خواهی بی حساب در من و امساک یعنی تصرف دران مفوض بمشیت تست و بران محاسب نخواهی بود وَاِنَّ لَهٗ عِنْدَنَا لَزُلْفٰی وَحُسْنَ مَاٰبٍ و بدرستی که سلیمان را علیه السلم نزدیک ما قربیست بقبول طاعات او و یاد راکرت از مقربان درگاه صحبت خواهد بود و با وجود ملک عظیم که در دنیی داشت و مر او راست نیکوی بازگشت یعنی درجات جنات وَاذْکُرْ عَبْدَنَآ اَیُّوْبَ اِذْ نَادٰی رَبَّهٗٓ اَنِّیْ مَسَّنِیَ الشَّیْطٰنُ بِنُصْبٍ وَّعَذَابٍ و یاد کن بنده ما ایوب را که پسر عیص بن اسحق بود و زوجه او لیا بنت یعقوب یا رحمة بنت افرایم بن یوسف چون بخواند آفریدگار خود را با آنکه در اس میکند شیطان یعنی میرساند بمن رنج و الم آنچنان بود که ابلیس شماتت میکرد مر ایوب را علیه السلم و سرزنش مینمود که چه کرده که حق سبحانه و تعالی فواید نعم از تو باز گرفته و شداید الم بر تو گماشته و گفته اند وسوسه میکرد اتباع او را تا همه او را از دیار خود بیرون کردند و بعضی از وجوه شکایت ایوب علیه السلم در سوره انبیا مذکور شد القصه حق سبحانه و تعالی دعاء او را اجابت فرموده جبرئیل را علیه السلم نزد وی فرستاد بیامد او را گفت اُرْکُضْ بِرِجْلِکَ هٰذَا مُغْتَسَلٌۢ بَارِدٌ وَّشَرَابٌ بزن پای خود را بر زمین ایوب بفرمان روح الامین پای خود را بر زمین زد چشمه از تحت قدم او جوشیدن گرفت یکی گرم یکی سرد جبرئیل علیه السلم فرمود این چشمه گرم جای غسل کردنست یا آنجایست که بدان غسل کنند و این چشمه دیگر آبیست سرد و آشامیدنی پس ایوب علیه السلم دران چشمه حاره غسل فرمود و جمیع امراض ظاهری از وی محو شد و از آن چشمه سرد بیاشامید علل باطنی تمام زایل گشت و گفته اند چشمه یکی بود بوقت خوردن سرد بود و بوقت غسل کردن گرم وَوَهَبْنَا لَهٗٓ اَهْلَهٗ وَمِثْلَهُمْ مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَذِکْرٰی لِاُولِی الْاَلْبَابِ و بخشیدیم مر او را یعنی بوی عطا کردیم کسان او یعنی فرزندان او را زنده کردیم و مانند ایشان با ایشان تا اولاد او چندان شدند که بودند برای بخششی که از ما شد از ما و برای پند گرفتن مر خداوندان عقلها را تا در بلاها انتظار فرج کشند بصبر و بیابند آنحضرت حق تعالی

برنده

برنده که رحمت الهی فرج بصبر باز بسته آورده اند که در زمان مرض ایوب علیه السلم زوجه او بمهمی رفته بود دیر آمد سوگند خورد که او را صد چوب بزند تباشیر صبح صحت از افق رحمت روی نمود و ایوب علیه السلم بحالت تندرستی و جوانی باز آمد خواست تا سوگند خود را راست کند خطاب باز حضرت رب الارباب رسید که وَخُذْ بِیَدِکَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِّهٖ وَلَا تَحْنَثْ اِنَّا وَجَدْنٰهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهٗٓ اَوَّابٌ و بگیر بدست خود از چوب خرما یا از حشایش خشک شده که بعدد صد باشد پس بزن زوجه خود را بدان دسته گیاه و حانث مشو در سوگند خود بدرستی که ما یافتیم ایوب را شکیبا در آنچه بنفس و مال و ولد وی رسید نیکو بنده ایست ایوب علیه السلم بدرستی که رجوع کننده است بدرگاه ما بکلیت خود وَاذْکُرْ عِبٰدَنَآ اِبْرٰهِیْمَ وَاِسْحٰقَ وَیَعْقُوْبَ اُولِی الْاَیْدِیْ وَالْاَبْصَارِ و یاد کن بندگان ما را ابراهیم خلیل الرحمن را و پسر وی اسحق و نبیره وی یعقوب را علیهم السلم خداوندان دستها و دیدها مراد اعمال شریفه و علوم ناخوبست بغیر که و بدرستی که اکثر آن بمباشرت ایدی باشد و بدیده از معارف که اقوای مبادی آن ابصار است یا مراد از ایدی قوتست در طاعت و از ابصار بصیرت در دین تعریض است به بطالت جهال که ایشان مانند شلان و کوران اند اِنَّآ اَخْلَصْنٰهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِکْرَی الدَّارِ بدرستی که ما خالص گردانیدیم ایشان را بخصلتی پاک از شوب معایب یا نعمت خالص از لوث شوائب که آن یاد کردن سرای آخرتست چه مطمح نظر انبیا علیهم السلام بجز فوز بثواب حضرت کبریا نیست و آن جز در آخرت میسر نشود و اطلاق دار بر مثوبت با آنکه دار حقیقت است و دار دنیا دار معبرست و غرور بود و دار آخرت دار ثبات و سرور وَاِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَیْنَ الْاَخْیَارِ و بدرستی که پیغمبران نزدیک ما هر آینه از جمله برگزیدگان و نیکان اند وَاذْکُرْ اِسْمٰعِیْلَ وَالْیَسَعَ وَذَا الْکِفْلِ وَکُلٌّ مِّنَ الْاَخْیَارِ و یاد کن اسمعیل ذبیح را و الیسع بن اخطوب را که خلیفه الیاس بود و در میان اسرائیل و با خلعت نبوت یافت و خداوند کفل را که بشر بن ایوب بوده و صد پیغمبر را از قتل میگریختند کفیل شده یا کفیل عمل صالح شده هر روز صد رکعت نماز میگزارده و بعضی او را ابن عم الیسع دانسته و بعضی همان یسع خوانند که ببشارت الیاس علیه السلم متکفل شد که بامر دین قیام نماید و بدین تقدیر عطف او بر الیسع از قبیل عطف صفت باشد بر موصوف و همه این نام بردگان بودند از برگزیدگان خلق هٰذَا ذِکْرٌ وَاِنَّ لِلْمُتَّقِیْنَ لَحُسْنَ مَاٰبٍ جَنّٰتِ عَدْنٍ مُّفَتَّحَةً لَّهُمُ الْاَبْوَابُ این خبر انبیا علیهم السلام سبب یاد کردنست ترا محمد ای و اهل بیت تو و قوم ترا و بدرستی که مر پرهیزکاران را نیکوی بازگشت است و بازگشت نیکو که آن بوستانهای اقامتست در حالتی که گشوده باشند برای ایشان درهای آن بوستانها

چون

عملی

مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ • و ایشان تکیه زدگان باشند بر تختها چنانچه
متنعمان برای راحت میخوابند و میخواهند دران بوستانها میوه بسیار را جهت تفکه برای تلذذ نه بجهت
و تغذی بجهت تحلل و آنچه قلیل باشد پس از مطاعم بفواکه بیشتر میل کنند و دیگر خواهند آشامیدنی بسیار
وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ • و نزدیک ایشان باشند کوتاه چشمان یعنی زنانی که از غیر
شوهر چشم باز گیرند هم زادان یعنی همه ایشان در یک سن و گفته‌اند تمام زنان بهشت در سن متساوی از ازواج
باشند مجموع سی و سه ساله و بعضی بر آنند که مراد از اتراب آنست که همه زنان متساوی بوده باشند در حسن
یعنی هیچ یک را بر دیگری فضل نبود دران تا طمع تفاضل کند و از مفضول انصراف کرده و هذا ما
تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ • گویند ملائکه بهشتیان را که اینست آنچه وعده داده شده بودید بآن
در روز شمار پس اهل بهشت از روی بهجت و فرح گویند إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ
بدرستی که آنچه ما میبینیم از نعمت هر آینه روزی ماست که حضرت رزاق بی منت بما ارزانی داشته این هیچ
کمی و انقطاعی هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ • اینست آنچه بهشتیان را باشد و بدرستی که
مر نافرمانان را یعنی کافران راست بدی بازگشت یعنی بازگشت بدکاران جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ
الْمِهَادُ دوزخ است در آیند دران پس بد آرامگاهیست دوزخ هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ
حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ وَآخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ • عذاب اینست پس باید که بچشند
آنرا آب گرم است در نهایت حرارت که چون پیش ایشان رسد روی را بسوزد و چون بخورند روده‌ها
پاره پاره شود و زمهریر که دوزخیان را ببرودت بسوزد چنانچه آتش بحرارت و گویند غساق چیزی گنده
گویند بلغت ترک و انجا مراد ریم است که از پوست و گوشت دوزخیان و از فروج زانیان سیلان
میکند آنرا جمع کرده بدیشان بخورانند و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل از ابی عبدالله علیه السلام
میکند که غساق وادیست در دوزخ که در وی سیصد و سی قصر است و در هر قصری سیصد و سی خانه و در
هر خانه چهل زاویه و در هر زاویه ماری و با او سیصد و سی عقرب است که در نیش هر عقربی سیصد و سی قله
است از زهر هلاهل که اگر عقربی از آن بریزد زهر خود را بر اهل دوزخ همه را بر جمع و فغان آرد نعوذ بالله
مِنْ ذَلِكَ و ایشان را عذابی دیگر است مثل این عذاب که مذکور شد نوعها یعنی این عذاب گونا
گونست اما متشابه یکدیگر در تعذیب و ایلام آورده‌اند که چون رؤسای کفار بدوزخ در آیند
ابوعبدالله علیه السلام فرموده که بنو امیه و غیر ایشان از ... ائمه علیهم السلام از جمله اند تبعه ایشان را

انقطاعی

آن

درآرند

درآرند ملائکه رؤسا را گویند هَذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ
صَالُو النَّارِ • این گروه در آمده کانند در دوزخ برنج و سختی با شما و اقتحام در کوب شدت است و دخول
بخویش دران ایشان گویند هیچ مرحبا مباد ایشان را بدرستی که ایشان در آمده کانند بآتش بسوی
عملهای خود چنانچه ما در آمدیم مرحبا کلمه‌ایست که برای کرام مهمان گویند رؤسا مر تابعان خود را نفرین
کنند به لا مرحبا و چون تابعان از متبوعان این سخن بشنوند قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ
أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ • گویند بلکه شما مرحبا مباد شما را و شما بدین نفرین
سزاوارترید شما را فرا پیش داشتند موجبات عذاب را برای ما که ما را اغوا کردید تا بسبب اضلال
شما بدوزخ در آمدیم پس بد قرارگاهیست دوزخ آنگاه تابعان دیگر باره قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ
لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ • گویند ای پروردگار ما هر که فرا پیش داشت برای ما
این کفر و ضلالت را و ما را از راه حق بلغزانید پس زیادت کن او را عذابی دوباره در آتش یعنی مقدار
عذابی که دارد آنرا دو چندان کن و گفته‌اند حیات و عقارب دوزخ را به ایشان گمارد وَقَالُوا مَا
لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ • و گویند صنادید قریش و معاندان در دوزخ
چیست ما را که امروز نمی‌بینیم مردانی را که بودیم که می‌شمردیم ایشان را در دنیا از بدان و مردودان بزعم خود ایشان
در موضح آورده که کفار قریش چون در دوزخ نگرند و فقرای مسلمانان را چون عمار و صهیب و خباب را نبینند
گویند أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ • استفهام برای تقریر یعنی ما ایشان را گرفتیم
مسخره و با ایشان استهزا و سخریت کردیم ایشان را ایشان را بدوزخ در نیاورده‌اند یا در آورده
و میل کرده از ایشان چشمهای ما یعنی ما نمی‌بینیم ایشان را و در اخبار آمده که حق سبحانه و تعالی آن گروه فقرا را
بر غرفات بهشت جلوه دهد تا کفار ببینند و حسرت ایشان بیفزاید و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله
مذکور است که این طایفه بنی امیه‌اند و مخالفان اهل البیت علیهم السلام که این گویند که طایفه که در
دنیا ایشان را حقیر و خوار می‌شمردیم و با ایشان تمسخر میکردیم چونست که ما ایشان را در دوزخ نمی‌بینیم
و آن طایفه شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام و دوستداران اهل البیت علیهم السلام اند که در حق ایشان
این گویند معاندان و حال آنکه این طایفه بزرگوار در بهشت شادان و آن گروه بی مقدار در دوزخ
بعذابها گوناگون بریان و گریان چنانچه امام صادق علیه السلام فرموده که شمای شیعیان در بهشت باشید
محبور و مسرور و بانواع تنعمات شما را حاصل و دشمنان شما در دوزخ طلبند زهی خیال محال ایشان

إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ • بدرستی آنچه حکایت کردیم از دوزخیان هر آینه ثابت
و اینست جنگ و جدال کردن اهل دوزخ و ماجرای ایشان قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ
الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ • بگو مر کافران را جز این نیست که من بیم کننده‌ام و ترساننده‌ام از عذاب خدای تعالی
و نیست هیچ خدای سزای پرستش مگر خدای یگانه که ذات او شرکت قبول نکند و کثرت را بوحدت او راه
نباشد و قهر کننده که بنای آمال را بقواصف آجال در هم شکند یا شرکت متوهم و کثرت بی اعتبار که فی
نفس الامر وجود اصلی ندارد و در نظر عارف مضمحل و متلاشی سازد رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ • آفریدگار آسمانها و زمین و آنچه میان ایشانست خداوندی که غالب
بود در عذاب کردن امر کاری که باک ندارد از امر زیدن قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ
عَنْهُ مُعْرِضُونَ • بگو آنچه گفتم بشما و بیم کردم از عقوبت روز قیامت خبری بزرگست که شما از
آن روی گردانید از غایت غفلت و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید نبأ عظیم امیرالمؤمنین علیه السلام است
که اهل خلاف معرض اند و دیگری گوید که مرتبه نبوت است یعنی که نبوت من شأنی بزرگ دارد و شما
از آن اعراض می‌نمایید و در ذکر میگوید اگر من نبی نبودمی وحی بمن نیامدی مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ
بِالْمَلَإِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ • نبودی مرا دانشی بگروه برتر یعنی ملائکه عالم بالا آنگاه که گفت
و شنود میکردند در شان آدم علیه السلام که أَتَجْعَلُ فِيهَا الآیه پس بر نبوت من دلیلی از این
روشنتر نیست که قصه ملائکه و آدم بیان میکنم بر وجهی که در کتب متقدمه مذکور است بی مطالعه
کتابی و بی سماع از استادی إِنْ يُوحَى إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ • وحی کرده نمیشود
بسوی من مگر اینکه جز این نیست که من بیم کننده‌ام آشکارا یا هویدا کننده موجبات عذاب
إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ • یاد کن چون گفت
پروردگار تو مر فرشتگان را که من آفریننده‌ام آدمی را از گل مراد آدمست علیه السلام فَإِذَا
سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ • پس چون تمام کنم خلقت او را
و قالب او را بخوبتر شکلی بپردازم و بدمم در او از روح خود حق سبحانه و تعالی روح را بخود اضافه و کرم
ساخت بشرف اضافت بخود جهت طهارت و نظافت او ملخص سخن آنست که چون روح بقالب
وی در آرم و زنده گردد پس بروی در افتید از برای او سجود کنندگان از جهت تکریم و تبجیل او
فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ •

پس سجده کرد

پس سجده کردند فرشتگان همه ایشان بتمام مر آدم را بعد از نفخ روح در و مگر ابلیس بر تلبیس که سجده نکرد
و بزرگی داشت بکار خود را و فرمان نبرد و گشت بدان نافرمانی از ناگرویدگان قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ
أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ • گفت حق سبحانه و تعالی
که ای ابلیس چه چیز باز داشت ترا از آنکه سجده بکنی مر آنچه آفریده‌ام بدو دست خود ذکر دست
برای تحقیق اضافت خلقت آدم است بحق سبحانه و تعالی یعنی بنفس خود آفریدم بی توسط مادر و پدر
در انوار التنزیل آورده که دو دست کنایه است بر مزید قدرت در آفرینش آدم و گویند که مراد ید قدرت
و ید نعمت یا اراده و بعضی گویند قدرت و نعمت شامل است همه موجودات را پس بدین گونه تاویل
آدم را هیچ شرفی ثابت نشود پس لابد است از آنکه در بیدی معنی باشد که دلالت کند بر تشریف
آدم علیه السلام بر حمل نسبتین تثنیه و تشبیه که آدم جامع هر دو صفت است مناسب می‌نماید و در
بحر الحقایق میگوید که مراد صفتین لطف و قهر است چه این دو صفت بر جمیع صفات الهی مشتمل اند زیرا که
هیچ صفتی نیست که از لطف یا از قهر خالی باشد بعضی جلالیه و برخی جمالیه تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ
ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ و هیچ مخلوقی نباشد الا که مظهر یکی از این دو صفت است چنانچه ملک مظهر
لطف است و شیطان مظهر قهر است و آدمی مظهر تجلی صفتین است و بدین جامعیت قابلیت
مسجودیت شده القصه حضرت عزت عز شانه با ابلیس گفت چرا سجده نکردی مخلوق بدین مرتبه را
تکبر کردی بی استحقاق یا هستی از برتران که استحقاق تفوق دارند ابلیس شق ثانی را اختیار کرد
قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ • گفت من بهترم از آن مخلوق
پس چه خیریت را میگوید که بیافریدی مرا از آتش و در و لطافت و نورانیت است و بیافریدی او را از
گل که در و کثافت و ظلمانیت است و او بر قیاس رفت و قیاس خطاست و از سخن خودش جهل لازم
می‌آید و عصیان نیز با آن می‌ورزد تو خود قایلی بخالقیت او و خالق بسیار چیزی است که مخلوق نه‌اند پس
سمعا و طاعتا باید گفت که او مصلحت من از من بهتر میداند و سر باز زد و فرموده خالق خود را رد کرد
مردود درگاه او شد و تتمه از تفضیل خاک بر آتش سبق ذکر یافت عارفی گفته اگر خاک نبودی آتش
عشق افروخته نشدی و سوز سینه‌ها و آب دیده‌ها ظاهر نگشتی اگر خاک نبودی بوی مهر ازل که شنودی و شنوای
قرب لم یزل که بودی قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ • گفت حق سبحانه و تعالی مر ابلیس
بعد از دعوی بی معنی او که بیرون رو از بهشت یا از آسمان یا از صورت ملائکه پس بدرستی که تو

رانده از رحمت و دور شده از مرتبه کرامت وَاِنَّ عَلَیْكَ لَعْنَتِیٓ اِلٰی یَوْمِ الدِّیْنِ به درستی که بر تست راندن و خشم من تا روز جزا قَالَ رَبِّ فَاَنْظِرْنِیٓ اِلٰی یَوْمِ یُبْعَثُوْنَ گفت ابلیس لعین که ای پروردگار من پس مهلت ده چون براندی تا روزی که برانگیخته شوند مردمان و غرض لعین آن بود که شربت مرگ نچشد قَالَ فَاِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِیْنَ اِلٰی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوْمِ گفت خدای تعالی به درستی که تو از مهلت داده شدگانی تا روزی که در وقت معلوم است یعنی زمانی نفخه اولی که همه کس بمیرند قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَاُغْوِیَنَّهُمْ اَجْمَعِیْنَ اِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِیْنَ گفت ابلیس پس به غلبه تو سوگند که هر چه توانم هر آینه گمراه کردانم اولاد آدم را همه الا بندگان تو از ایشان که پاک شدگان از آلودگی شرک و عصیان قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ اَقُوْلُ لَاَمْلَئَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ اَجْمَعِیْنَ گفت خدای تعالی پس براستی و درستی از منست و درستی و راست میگویم هر آینه پر سازم دوزخ را از تو و از آنها که پیروی تو کنند از آدمیان و دیوان همه ایشان قُلْ مَآ اَسْئَلُكُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ وَّمَآ اَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِیْنَ بگوای محمد نمیخواهم شما را بر تبلیغ وحی و اداء رسالت هیچ مزدی و نیستم من از تکلف کنندگان یعنی از جمعی که بتصنع از خود چیزی ظاهر کنند که ندارند صاحب کشاف آورده که در خبر آمده که مکلف را سه علامت باشد یکی آنکه نزاع کند با کسی که برتر از وست دوم میخواهد که فرا گیرد آنچه یافتنی او نه مقدور اوست سیم که بر چیزی که ندانند اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِیْنَ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَاَهٗ بَعْدَ حِیْنٍ نیست قرآن مگر پندی مر عالمیان را از جن و انس و زود باشد که بدانید خبر قرآن را یعنی آنچه در وی هست از وعد و وعید یا بدانید خبر حضرت محمد را صلی الله علیه و آله و صدق سخن او معلوم شود بعد از هنگامی که آن حین موتست یا روز قیامت یا وقت ظهور اسلام یا ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده و صدق آن بعد از توفی ظاهر خواهد شد در حدیث ابی وارد و یافته که هر که سوره ص بخواند او را بوزن کوهی که از حضرت حق سبحانه داود علیه السلام فرموده حسنات بدهند و از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که این سوره را در شب جمعه بخواند خیر دنیا و آخرت بوی دهند که بهر کس نداده باشند مگر نبی مرسل یا ملکی مقرب حق سبحانه تعالی در آورد او را در بهشت اگر خواهد از اهل بیت او

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ تَنْزِیْلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَكِیْمِ فرو فرستادن قرآن بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله

از خدای

از خدای تعالی است خداوند غالب در قدرت دانا در تدبیر اِنَّآ اَنْزَلْنَآ اِلَیْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللّٰهَ مُخْلِصًا لَّهُ الدِّیْنَ اَلَا لِلّٰهِ الدِّیْنُ الْخَالِصُ وَالَّذِیْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِیَآءَ مَا نَعْبُدُهُمْ اِلَّا لِیُقَرِّبُوْنَآ اِلَی اللّٰهِ زُلْفٰی اِنَّ اللّٰهَ یَحْكُمُ بَیْنَهُمْ فِیْ مَا هُمْ فِیْهِ یَخْتَلِفُوْنَ به درستی که فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را که قرآنست براستی برای بیان و اثبات حق و گویند مراد بکتاب اول سوره است و دوم قرآن پس پرست خدا را در حالتی که پاک کننده باشی برای او پرستش خود را مخاطب حضرتست و مراد امت که باید که طاعت خود را از شرک و ریا خالص دارند بدانید که خدایراست پرستیدن پاک از شرک یعنی او سزاوار که طاعت او خالص باشد زیرا که منفرد است بصفات الوهیت و مطلع بر اسرار و ضمایر قتاده گوید که دین خالص کلمه لا اله الا الله است و گفته اند اعتقاد ثابت جازم باصول خمسه از توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و برائت از ماسوی دین اسلام و آنانکه فرا گرفتند بجز خدای تعالی دوستان یعنی خدایان که بسیار دوست میدارند ایشان را اعم است از ملائکه و اصنام و غیر آن میگویند نمی پرستیم ایشان را مگر برای آنکه نزدیک گردانند بخدای تعالی نزدیک گردانیدنی یعنی درخواست کنند ما را تا بشفاعت ایشان منزلت بزرگ یابیم به درستی که خدای تعالی حکم کند میان این مشرکان و در آنچه که ایشان در آن اختلاف میکنند از معبودان یعنی یکی مر ملک را پرستش میکند و یکی دیگر را و همچنین شمس و نجوم و عجل و شجر و حجر و جن و انس را همی پرستند و هر یک را مدعا آنکه معبود او حق و باطل و مذاهب مختلفه نیز ازین قبیل است هر یک حقیت مذهب خود مدعا دارند پس حق سبحانه و تعالی روز قیامت میان ایشان حکم کند و بطلان هر یک ظاهر گرداند و ندامت فایده ندهد اِنَّ اللّٰهَ لَا یَهْدِیْ مَنْ هُوَ كٰذِبٌ كَفَّارٌ بتحقیق که خدای تعالی توفیق هدایت ندهد یعنی بواسطه شرک و کذب و عناد لطف از ایشان باز دارد بلکه لطف باز دارد از آنکس که او دروغ گویست و میگوید که آلهه شفاعت خواهند کرد یا پیغمبر را پیغمبر ندانند یا امام را امام ندانند ناسپاس که منعم حقیقی را انکار میکند و فرستاده و نصب کرده او را قبول نمیکند لَوْ اَرَادَ اللّٰهُ اَنْ یَّتَّخِذَ وَلَدًا لَّاصْطَفٰی مِمَّا یَخْلُقُ مَا یَشَآءُ سُبْحٰنَهٗ هُوَ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ اگر خواستی خدای تعالی که فرا گیرد فرزندی چنانچه ایشان گمان می برند هر آینه اختیار کردی از آنچه می آفریند آنچه خواستی از اعز ایشان نه از اخس و اذل که بنوتست نه از نقص که بنات نهند اما دلایل

قایم شده بر امتناع تعدد واجب الوجود و آنکه مخلوق مماثل خالق نیست و میان والد و مولود مجانست شرط است پس او را فرزند نبود و منزه و پاکست او از اتخاذ ولد اوست خدای یگانه و وحدت ذاتیه منافی مماثلت است با ماسوی قهر کننده و در هم شکننده توهمات و تصورات اهل شرک و باطل را خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ یُكَوِّرُ الَّیْلَ عَلَی النَّهَارِ وَیُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَی الَّیْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ یَّجْرِیْ لِاَجَلٍ مُّسَمًّی اَلَا هُوَ الْعَزِیْزُ الْغَفَّارُ بیافرید آسمانها و زمین براستی نه بباطل و بازی بلکه در آفرینش هر یک از آن چندین هزار آثار قدرت و اطوار حکمت تعبیه کرده است تا دیده وران از روی اعتبار ارقام موقف آفریدگار بر صفحات آن دلایل مطالعه نمایند و فکر صایب و اندیشه صحیح در آن کار فرمایند در می آورد شب را بروز و تیره و ظلمات آن نور این را می پوشد و در می آورد روز را در شب و شعله روشنی آن تاریکی این را مختفی می سازد یا در می افزاید شب بر روز و از روز بر شب و رام کرد آفتاب و ماه را یا سیر میکند هر یک از ایشان میرود تا زمان نام برده که منتهی دور اوست در سیر هر روز و هر ماه و هر سال یا وقت انقطاع که سلب این نعمتها میکند از آدمیان با وجود وقوع شرک و معصیت از ایشان خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَاَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ الْاَنْعَامِ ثَمٰنِیَةَ اَزْوَاجٍ یَخْلُقُكُمْ فِیْ بُطُوْنِ اُمَّهٰتِكُمْ خَلْقًا مِّنْۢ بَعْدِ خَلْقٍ فِیْ ظُلُمٰتٍ ثَلٰثٍ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَاَنّٰی تُصْرَفُوْنَ بیافرید شما را ای فرزندان آدم از تن تنها که آدم علیه السلام پس خرد او شما را از وی یعنی بیافرید از جنس او یا از استخوانهای پهلوی چپ او زن او را یعنی حوا اول اخراج ذریت کرد از ظهر او پس حوا را بیافرید و ابداع ایجاد کرد برای شما از چهارپایان هشت صنف نر و ماده از شتر و گاو و میش و بز تا از ایشان نفع میگیرید صاحب لباب آورده که انعام ثمانیه را از بهشت بزمین فرستاد می آفریند شما را در شکمهای مادران شما آفریدنی پس از آفریدنی یعنی نطفه را علقه میسازد و از آن مضغه آنگه عظم عاری پس استخوان پوشیده بلحم پس جسد مستوی بموی در سه تاریکی که ظلمت صلب و رحم و بطن است یا ظلمت مشیمه و رحم و بطن است آنکه این قدرتها از و بظهور می آید خدایست پروردگار شما مر اوراست پادشاهی مطلق که زوال و فنا بوی راه نیابد نیست معبودی بسزا مگر او پس کجا بر گردانیده میشوید از راه حق با وجود این دلایل و در شأن اِنْ تَكْفُرُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِیٌّ عَنْكُمْ وَلَا یَرْضٰی لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ

توان

وَاِنْ تَشْكُرُوْا یَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِّزْرَ اُخْرٰی ثُمَّ اِلٰی رَبِّكُمْ مَّرْجِعُكُمْ فَیُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ اگر کافر شوید ای اهل مکه پس به درستی که خدای تعالی بی نیاز است از ایمان و پرستش شما و نمی پسندد و نمی فرماید مر بندگان خود را بکفر بجهت رحمتی و عنایتی که دارد به بندگان چه کفر سبب هلاک ایشانست و ضرر این با ایشان باز خواهد گشت نه بوی و آیت که راضی نیست بکفر کافران و کفر ایشان فرمود زیرا که کفر قبیح است و عدل او مقتضی تقبیح نیست و اگر سپاس داری کنید بر نعمت توحید و نبوت و امامت و وعد و وعید بپسندد آنرا از برای شما و این را از شما میخواهد بجهت فوز و فلاح شما نه بسبب نفع خود چه او منزه و مبراست از هر دو و برندارد نفس بردارنده بار گناه نفس دیگر را بلکه هر یک بردارنده گناه خود باشد پس بسوی پروردگار شماست بازگشت شما پس خبر دهد شما را بآنچه بودید که عمل میکردید و اخبار از آن بمحاسبه و مجازات باشد اِنَّهٗ عَلِیْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ به درستی که او داناست بآنچه در سینهاست از نیات و عزایم وَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهٗ مُنِیْبًا اِلَیْهِ ثُمَّ اِذَا خَوَّلَهٗ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِیَ مَا كَانَ یَدْعُوْٓا اِلَیْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلّٰهِ اَنْدَادًا لِّیُضِلَّ عَنْ سَبِیْلِهٖ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِیْلًا اِنَّكَ مِنْ اَصْحٰبِ النَّارِ و چون برسد کافر را که عتبة بن ربیعه است یا ابو حذیفة بن مغیره سختی چون مرض و فقر و بلا بخواند پروردگار خود را باز گردنده بسوی او و فریاد خواهنده از وی و ترک کننده پرستش صنم و خواهش او پس چون بدهد خدای تعالی او را نعمتی از نزدیک خود و آن سختی از وی ببرد فراموش کند آنچه که او را میخواند خدایرا که کشف و رفع آن بخش از پیش نعمت یعنی آن سختی را فراموش کند یا فراموش پروردگار خود را که تضرع و زاری بدرگاه او میکرد و کرد برای خدای تعالی همتایان بتان را شریک میسازد در عبادت تا گمراه کرداند مردمان را از راه خدای تعالی که اسلام است بگوای محمد مر کافر را برخوردار باش بکفر خود اندک زمانی در دنیا تهدید است یعنی از ممتعات هر چه بهره خواهی اشتغال کن به درستی که تو از اهل دوزخی و لذتهای دنیا در جنب شدت دوزخ بغایت محقر است پس میفرماید که آیا آنچنین کافر بهتر است اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ اٰنَآءَ الَّیْلِ سَاجِدًا وَّقَآئِمًا یَّحْذَرُ الْاٰخِرَةَ وَیَرْجُوْا رَحْمَةَ رَبِّهٖ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِیْنَ یَعْلَمُوْنَ وَالَّذِیْنَ لَا یَعْلَمُوْنَ اِنَّمَا یَتَذَكَّرُ اُولُوا الْاَلْبَابِ یا آنکس که او فرمان بردارست چون سلمان و ابوذر و مقداد و غیر ایشان از مومنانی که ایستادگی دارند بوظایف بندگی و مواظبت می نمایند بر اسم آنکه بندگی در ساعتهای شب سجده کننده مر خدایرا و ایستاده در نماز هر یک از ین عابدان می ترسند از عذاب آن سرای و امید میدارند ثواب آفریدگار خود را

یعنی با وجود بسیاری طاعت و التزام طریق مجاهدت مترددست میان خوف و رجا یعنی
زمانی کرد که بخوف طوف میکند و ساعتی سوی رجای رجا سیر می نماید و مرغ ایمان جز بدین دو بال اقبال
در هوای کمال طیران نتواند نمود که لو وزن خوف المؤمن و رجاؤه لاعتدلا بگو ای محمد آیا برابر باشند
آنانکه دانند معالم توحید را چون ارباب فضایل و آنانکه ندانند یگانگی حق را چون اصحاب رذایل یعنی
نیست که هر چند بدین میشوند بدلایل قدرت مرخدا و نه آن خودهای خالص از آلودگی وهم آورده اند که مراد
آنانند که بنماز شب قیام و اقدام مینمایند و در تر قنوت میخوانند چه در حدیث آمده که افضل نماز
طول قنوت است و میخواهد از اهل علم عمل کننده کان با آن کو بیاکه رونیده اگر بعلم عمل نمیکند نیز جاهل یا دانا
کرده که قانت و غیر قانت مساوی نیست چنانچه مساوی نیست عالم و جاهل و طبرسی رحمه الله نقل میکند
از امام صادق علیه السلام که اهل علم مائیم و ارباب جهل دشمنان ما و اولوا الالباب شیعیان ما علم تی ولا
و دوستی اهل البیت علیهم السلام فایده نه دهد و تلاوت نفع نرساند اگر چه بحسن صورت و تجوید بخوانند چنانچه
در نقول اهل بیت علیهم السلام ورود یافته که روزی امیر المؤمنین علیه السلام در کوچه کوفه میگذشت
و کمیل بن زیاد رحمه الله در خدمت آنحضرت بود قاری آیه را میخواند در خانه بیهتر وجهی و صوتی کمیل آهی
کشید و گفت کاش من موی می بودم بر بدن این قاری آنحضرت فرمود که این آواز دلکش ترا این بر تو ظاهر
شد و آن واقع شد و خوارج کشته شدند در وقتی که تفحص ذی الثدیه میکردند آنحضرت بنفس نفیس
خود میان کشتگان میگشت تا هر کدام بانیان شمایه برای تسلی مردم بان قاری رسید فرمود که کمیل را بطلبید
چون آمد فرمود که این را می شناسی گفت نه یا امیر المؤمنین فرمود این آن قاریست که میخواند امّن هو
قانت و تو آن آرزو کردی این زمان راضی می بودی که موی بر بدن این پلید که شمشیر بروی من کشیده و
یکجا آمده و بدست مؤمنان کشته شده گفت الحذر الحذر و لای ایشان نه علم فایده داده و نه زهد
و نه تلاوت قل یا عباد الذین آمنوا اتقوا ربکم للذین احسنوا فی هذه الدنیا حسنة
و ارض الله واسعة انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب بگو ای بندگان من
آنانکه گرویده اند بترسید از پروردگار خود و بپرهیزید و علامت تقوی ارتکاب طاعت و اجتناب
از معصیت مر آنانراست که نیکوئی کردند بگفتار کلمه شهادت بصدق یا تصدیق نبوت و امامت علی علیه
والسلام که الحسنة مودتنا حسنه دوستی ماست چه هر که دوستی ایشان اختیار کند حق سبحانه
او را اختیار کرد در دنیا بحسن ثنا و مدح و صحت قلب و رزق واسع و عافیت که قناعت و نیکوئی

عاقبت در

عاقبت و در آخرت بدخول جنت و رفع درجت و بقول بعضی این آیت در شان مهاجران حبشه است
چون جعفر بن ابی طالب و اصحاب او رضوان الله علیهم پس احسانرا بهجرت تفسیر کرده اند یعنی آنها را
که هجرت کردند راحت از اعدا و نجات از بلا و زمین خدای تعالی برای هجرت گشاده است هر کسی راکه اراده
هجرت کند جز این نیست که تمام داده میشوند صبر کنندگان بر مفارقت اوطان یا بر کربت و یا بر مشقت
عبادت یا بر تحمل جفا و ایذای دشمنان مزد خود را بی شمار یعنی بمرتبه که در شمار نیاید و حساب ختّاب از
احاطه بدان عاجز باشند طبرسی رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که روز قیامت بلاکشان صابر را بیوحات در آرند برای ایشان نه میزانی نصب
کنند و نه دیوانی وضع نمایند بلکه برای ایشان فرو ریزند مزدهای ایشان را بی حساب و کار ایشان بدرجه
رسد که اهل عافیت که در دنیا بالمی ستمی مبتلا نبوده باشند تمنا برند که کاشکی که در دنیا اجسام ما را
بمقراض پاره پاره ساخته بودندی تا امروز با اهل بلا در یک سلک آمدندی آنگاه این آیت را خوانده
آورده اند که کفار مکه حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله گفتند ترا چه بران میدارد که احداث کنی دینی را
که مخالف روش ماست آخر در نگر بر رؤسای قوم خود که همه عبادت لات و عزی میکردند تو نیز
بهمان کیش و رای و بیا سای آیت آمد که قل انی امرت ان اعبد الله مخلصا له الدین
و امرت لان اکون اول المسلمین بگو بدرستی که من مامور شده ام بانکه بپرستم خدا را پاک کننده
برای او دین را از شرک یعنی موحد باشم و داعی بتوحید و فرموده شده ام بانکه باشم اول گردن نهادگان
ازین امت زیرا که من پیش رو ایشانم در دین و در آخرت قل انی اخاف ان عصیت
ربی عذاب یوم عظیم بگو دیگر بدرستی که من می ترسم اگر عاصی شوم در پروردگار خود بزرگ از آنم
و دین شما گیرم از عذاب روزی که بزرگست احوال او و بسیارست اهوال او قل الله اعبد
مخلصا له دینی فاعبدوا ما شئتم من دونه قل ان الخاسرین الذین خسروا
انفسهم و اهلیهم یوم القیامة الا ذلک هو الخسران المبین بگو خدا را
پرستش میکنم پاک کننده برای او کیش خود را از ریا این امرست باخبار از اخلاص آنحضرت و آنکه پاک
و خالص ساخته دین خود را برای حق جل و علا بعد از امر باخبار از بودن او بآنکه مامورست بعبادت
و اخلاص و خایف بر مخالفت از عقاب بجهت قطع اطماع ایشان و لهذا مرتب کرده اند بر این
این را که پس بپرستید شما آنکه خواهید بجز خدای امر تهدیدست و تنبیه بر خذلان و حرمان ایشان

و باید سیف منسوخ شد. آورده اند که مشرکان بعد از استماع این آیه گفتند ای محمد زیان کردی در مخالفت دین قوم خود این آیه
نازل شد که بگو بدرستی زیان کاران آنانند که زیان کردند در نفسهای خود که گمراه گشتند و در کسان خود در روز قیامت که ایشان جدا مانده
ابن عباس فرموده که حق سبحانه و تعالی برای هر انسانی منزلی و اهلی در بهشت آفریده پس هر کو زیان بردار خدا و رسول کند در ایمان است در
ارند و منزل و اهل بدو دهند و هر که نافرمانی ایشان او را بدوزخ رانند و اهل و منزل او به دیگری دهند که مطیع بوده پس کافران روز قیامت
زبان دارند در منزل و اهل بهشت که آنست آن زیان هویدا که هیچ کس از آن موقوف نباشد، نماند لهم من فوقهم ظلل
من النار و من تحتهم ظلل ذلک یخوف الله به عباده یا عباد فاتقون و آن زیان کاران راست از زبر ایشان سایه
بانهای از آتش و از زیر ایشان نیز سایبانها است همچو دیگر در درکه زیر ایشان اند و موقوفست که در درکه از همه زیر ترند منافقان را
و اینجا و اوکافر اند و مراد از ظلل آن طبقه است و آن عذاب که مذکور شد می ترساند خدای بدان بندگان خود را تا بپرهیزند
که ایشان از آن مبتلا گردانند چون شد که ای بندگان من پس بترسید از من یعنی متوجه شوید موجبات خشم مرا و آورده اند
که در زمان جاهلیت جمعی بوحدت آمده کار را اقرار کردند و الذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها و انابوا الی الله لهم
البشری فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوا
الالباب و آنانکه بگو فرستند از شیطان یا بتان یا هر چه بدون خدای تعالی پرستند ایشان بر طرف شده از آنکه پرستند
آنرا و بازگشتند بفرمان خدای تعالی بتمامی و بروی دل خود بحق آورده اند و ایشانراست مژده بزبان ملایکه در دنیا بوقت مرگ در حقیقی
بمغفرت گناهان و جنت جاودان پس مژده ده بندگان مرا آنانکه میشنوند گفتارها را بگو رای روی مینمایند بگوتر آنرا و او
احسن بگوست چه قول او همه حسن است گفته اند مراد از قول قرآنست و احسن او محکم باشد دون منسوخ و عزیمت بود نه رخصت
و در احقاف آورده که در قرآن مقابله اعدا و مماریح اوست ایشان احسن مینمایند مثلا طریقه موسی علیه السلام نه برت
فرعون و ستاره را ایمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نه راه بنا و مخالفین و علی هذا در کتاب کفته که مراد اقاویل اهل
ملل است و احسن همه اسلام است و اشهر آنست که مراد از قول سخنانیست که مجلس گفته کرد و اهل دل متابعت احسن آن اقوال
بکنند و امثال آمده که خذ ما صفی و دع ما کدر و در حقایق آورده که قول اعم است از سخن خدا و ملک و انسان و
شیطان و نفس اما انسان حق و باطل و نیک و بد گوید و شیطان بعاصی خواند و نفس آرزو و ترغیب نماید و حضرت عزت شانه
بحضرت خود خواند که و تبتل الیه تبتیلا پس بندگان خاص آنند که احسن اقوال که خطاب رب الارباب است و از زبان
مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و از زبان او صیای وی می شنوده اند پیروی کنند آن گروه که متابع بگو تو اند آنانند که راه
نمود خدای تعالی ایشانرا بتقوی و آن گروه ایشانند خداوندان عقول صافیه از شوایب اوهام و خالص از عوادی عادات
افمن حق علیه کلمة العذاب افانت تنقذ من فی النار آیا آنکسی که واجب شده بر او کلمه عذاب یعنی کلمه وعید که

کفر رسد بعذاب چه لاملأن جهنم و حق لا و فی النار و لاابالی بشد چون کسی که واجب شده بشر او آن کلمه آیا ای محمد
میرانی آنرا که در دوزخ بشد یعنی تو ادخال ایمان سکنی در دلهای ایشان برسبیل قطر این تلمید است و انکار رد است تو نیست
که در خیار ابازرهای و ابن عباس فرموده که مراد از دوزخیان ابو لهب است پسر ش عتبه و گفته اند اولی است لکن الذین
اتقوا ربهم لهم غرف من فوقها غرف مبنیة تجری من تحتها الانهار وعد الله لا یخلف الله المیعاد
لیکن آنانکه ترسیدند از عذاب پروردگار خویش و ایمان و طاعت متصف شده اند ایشانراست غرفهای بلند و در بهشت
از زبر ایشان غرفهای دیگر بار کرده شده بمحکم بنا ساز که در زمین بنا کنند مرود از زیر این غرفه جویهای بهشت
وعده کرده است خدای تعالی وعده کردنی خلاف نکند خدای تعالی وعده خود را الم تر ان الله انزل من السماء ماء
فسلکه ینابیع فی الارض ثم یخرج به زرعا مختلفا الوانه ثم یهیج فتریه مصفرا ثم یجعله حطاما ان
فی ذلک لذکری لاولی الالباب آیا نمی بینی که خدای تعالی فرو فرستاد از آسمان آبی یعنی باران پس در آورد آن
آب را چشمهای که در زمین است و در کاریزها پس بیرون می آرد بآن آب کشت زاری که مختلف است رنگهای او چون سبز
و احمر و زرد آنیا بعد از اجناس او چون گندم و جو و کنجد و امثال آن پس خشک میشود آن مزروع بعد از سبزی پس می بینی آنرا
زرد شده بعد از تازگی و سبزی پس میگرداند خدای تعالی آنرا ریزه ریزه و درهم شکسته بدرستی در انزال باران و انواع گیاه
آمیزیادکرد دیست مر خداوندان عقلها را یادآوران پند دست مر خدا را که آنچه متاع مال دنیا را بدان کشت زود تازه و ویران
اعتماد نمیکنند که از گشادن را از ان اطراف است وی بذبول مینماید و اسپ حرارت است زود ریزه شود در سرعت زوال کرده افمن شرح
الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه فویل للقاسیة قلوبهم من ذکر الله اولئک فی ضلال مبین
آیا کسی که گشاده است خدای تعالی سینه او را برای قبول اسلام و انقیاد فرمان ملک علام و متابعت سید انام و ایمه کرام علیهم السلام
و چون کسی بود که سینه او را از قبول حق تنگ است و از قبول اسلام تنگ است یعنی مساوی نیستند پس آن کس که سینه بروشنی
موفقست و معرفت بپروردگار خود و بر یقین و بصیرت و لهذا علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که این آیه در شان امیر المؤمنین
علیه السلام است و قول قضیه در تعیین دیگر گویند که در شان آنحضرت و حمزه است که حق سبحانه و تعالی دل ایشانرا بنور موفقه روشن
کرده اند پس وای بر سخت ذولان و زندان بی ادب و دیگر دشمنان آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم است پس سخت عذاب سخت دلانرا
که دلهای ایشان آرامش نگیرند بسبب یاد کردن خدای تعالی یا خالی از آن بلکه بر سختی ماسیات او بایست لکن دوستان حق
باشد آن گروه غافلان و سنگ دلان در گمراهی آشکار اند یعنی ضلالت ایشان بر هر که اندک فهمی دارد ظاهر است از حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله روایت که علامت شرح صدر و روشنایی دل بازگشت است بسرای خلود یعنی توبه با آخرت و پهلو تهی کردن از
دار الغرور یعنی پرهیز کردن از دنیا و ساختگی کردن برای مرگ پیش از نزول آن علامات در امیر المؤمنین علیه السلام موجود بود بر وجه
اتم و اکمل و ارباب هوس را مخفی نیست اختصاص شرح و بسط ندارد و آورده اند که بعضی از اصحاب آنحضرت شبه مالم صلی الله علیه و آله و سلم

احسن

استدعا نمودند که چه باشد از برای ما سخنی فرماید و کام طوطیان ارواح مستمندان را بحدیث از شکربار شیرین گرداند
آیه آمد که الله نزل احسن الحدیث کتابا متشابها مثانی تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین
جلودهم وقلوبهم الی ذکر الله ذلک هدی الله یهدی به من یشاء ومن یضلل الله
فما له من هاد • خدای تعالی فرستاد نیکوترین سخنی که هست کتابی مانند یکدیگر یعنی قرآن که بعضی از آن مشابه بعضی
در اعجاز یا در جودت لفظ و صحت معنی یا بعضی از آن مصدق بعضی دیگر است و در آن تناقض و اختلاف نیست دوباره و
دو تو کرده یعنی مشتملست بر زوجات چون امر و نهی و وعد و وعید و ذکر رحمت و عذاب و بهشت و دوزخ و مومن و
کافر میلرزد از وی یعنی از خوف وعیدی که در وی است پوستهای تنها آنانکه می ترسند از پروردگار خود پس نرم میشود
و آرام میگیرد پوستهای تنهای ایشان بسوی یاد کردن پروردگار قشیری رحمه الله فرموده که میلرزد از هیبت
الاسرار آورده که تقشعر منه جلودهم صفت مبتدیان است و تلین جلودهم صفت منتهیان است و بسط از تجلی کشف
الله این کتاب که قرآنست راه نمودن خدا است یعنی ارشاد است مر خلق را از خدای تعالی راه می نماید بوی هر که را خواهد
و هر که فرو گذارد او را خدای تعالی یعنی لطف خود از او باز گیرد پس نیست او را هیچ راه نماینده که از عذاب برهاند
پس نیست او را هیچ راه نماینده که از عذاب برگرداند خلاص دهد افمن یتقی بوجهه سوء العذاب یوم
القیمة وقیل للظالمین ذوقوا ما کنتم تکسبون • آیا کسی که بپرهیزد بروی خود و مراد جمله بدنست و تخصیص
بوجه جهت آنکه اشرف اعضاست و گویند دست او گردن بسته بود بغیر از وی نتواند پرهیز کردن از بدی و شدت
یعنی با آتش روز رستخیز چون کسی ایمن بود از عذاب در بهشت گذرانده در وسیط از ثعلبی نقل کرده که مراد ابوجهل
است که او را در دوزخ در دست بسته و او بروی خواهد که از آتش پرهیز کند و گوینده ستمکاران ایشانند آنکه
بآل محمد صلوات الله علیهم اجمعین ستم کردند بچشید آنچه اکتساب کرده بودید از تعدی و تکذیب حضرت رسالت و جفا بر آل
او صلوات الله وسلامه علیهم کذب الذین من قبلهم فاتیهم العذاب من حیث لا یشعرون • تکذیب کردند آنانکه
بودند پیش از کفار مکه پیغمبران خود را پس آمد مر ایشان را عذاب الهی از جایی که نمیدانستند و توقع نمیکردند فاذاقهم الله
الخزی فی الحیوة الدنیا ولعذاب الاخرة اکبر لو کانوا یعلمون • پس چشانید ایشان را خدای تعالی خواری
و رسوائی در زندگانی دنیا بقتل و سبی و اجلاء و مسخ و خسف و هر آینه عذاب سرای دیگر از برای ایشان آماده شده بزرگتر
از عذاب دنیا اگر هستند که دانند و عبرت گیرند و خود را از عذاب الهی برهانند چه عذاب دنیا منقطع است و عذاب آخرت
دایمست و منقطع نخواهد شد ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل لعلهم یتذکرون • و بدرستی که ما
بیان کردیم برای آدمیان درین قرآن که کتاب ماست هر مثلی که بکار آید در امور دین شاید که ایشان پند پذیرند

بان قرآنا عربیا غیر ذی عوج لعلهم یتقون • و آن را فرستادیم قرآنی بلغت عربی نه خداوند کجی یعنی بی عیب و بی
خلل و بی تناقض و علل منزل کردانیده شاید که بسبب تامل در معانی او پرهیزند از کفر و تکذیب ضرب الله مثلا رجلا فیه
شرکاء متشاکسون ورجلا سلما لرجل هل یستویان مثلا الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون •
بیان نمود خدای تعالی مثلی برای مشرک و موحد و مخالف و معاند و آن مثل که است مردی که در وی شرکت انبازان یعنی
بنده باشد که چندین خواجه در وی شریک باشند شریکان بدخوی ناساز کار و هر یک او را بکاری فرمایند و بحکم او تمام
نتواند رسانید و بحکمی از ایشان از او راضی نباشند و مردی باز رسته و سالم مانده و خالص شده از انبازان برای ارد
و یک خواجه پیوسته یعنی بنده که او را خشنود تواند ساخت آیا مساوی باشند این دو بنده از روی بندگی و بلا شک
نباشند چه یکی بمنازع خواجه کان در مانده شده باشد و این نداند که کار که کند و همه از او ناراضی و دیگری از نجات
و منازع شرکا سالم بود خداوند از او راضی و خشنود اول مثل مشرک معاند است که دل خود را بعبادت چندین معبود
خود متفرق ساخته متوزع الفکر و پریشان خاطر است و ثانی مثل موحد است که نه رسته و دوست ندارد غیر خدا را و بجز او امید ندارد
و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که حق سبحانه و تعالی این مثل را برای امیر المومنین علیه السلم زده و شریکان وی که برای آرزوهای نفس خود
را او غصب کردند حق وی را ستاندند و این همه اختلاف در سر کار دین پیدا شده بسبب آرای مختلفه ایشان و اندیشهای پراکنده
باطله و جانب حق را فرو گذاشتند و آنحضرت بطرفة العین از حق غافل نشده بی رضای حق عمل نکرده و نطق مبارک خود را بآن و
آن را کشاده و شناخت از عبادت شکری و دیگر بی و جهت آنکه مساوی باشد از داعی کشیدند و در جفای مخالفان جمیعا ناشاکر بایشان
مساوی باشند همه ستایشها مر خدای را که در خداوندی شریک ندارد و فرا خور هر کدام از نیک و بد جزا دهد بلکه بیشتر مردمان نمیدانند
الکت او را علی الاطلاق آورده اند که گفت ربک گفته چشم میداریم که محمد صلی الله علیه و آله بمیرد و ما از وی بازرهیم حق سبحانه و تعالی فرمود
که انک میت وانهم میتون ثم انکم یوم القیمة عند ربکم تختصمون • بدرستی که تو ای محمد مرده خواهی شدن
و حیات عاریتی از این سرای فانی بیرون بردن و بدرستی که مشرکان که انتظار برندگان مرده کانند بحقیقت مومن زنده هر دو
سرای است و ایشان مرده هر دو سرای یعنی با وجود دل مردگی نومید مرده بس انتظار ایشان که دیگران را بآنچه خود از مرگ این بسنده بحق
غفلت چون حیات بیتم رنگ تمای مومنان و کافران روز رستخیز نزدیک آفرید کار خود خصومت کنید در دین و شما ایشان را حجت
و گفته اند مراد اختصام عامست که بعضی مردمان با بعضی مخاصمت کنند در قضایای دعوی و هر کس حق خود بر سند و علی بن ابرهیم رحمه الله
آورده که امیر المومنین علیه السلم با خصمای خود دعوی حق خود خواهد کرد و حجت ایشان لازم ساخت فمن اظلم ممن کذب
علی الله وکذب بالصدق اذ جاءه الیس فی جهنم مثوی للکافرین • پس کیست ستمکارتر از کسی که دروغ گوید
بر خدای تعالی و او را زن و فرزند و شریک نسبت دهد و دروغ شمارد سخن راست که قرآنست چون بیاید بوی و گفته اند مراد از صدق

یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله چون بوی آید تکذیب کند آیا نیست بعضی در دوزخ منزل و مقام ناگرویدگان را والذی جاء بالصدق
وصدق به اولئک هم المتقون • و آنکه آمد بسخن راست آنکه رسولست و مراد از آن گروه ایشان بر حرکات ایشان آینده گویند
جبرئیل علیه السلام است که قرآن بیاورد و مصدق حضرت محمد صلی الله علیه و آله تصدیق نموده بقبول تلقی فرمود و علی بن ابرهیم رحمه الله
آورده در تفسیر خود که جاء بالصدق حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و صدق به امیر المومنین است علیه السلم در تبیان از مجاهد همین را
نقل کرده و حجت اول کسی از مردان که تصدیق آنحضرت کرد وی بود لهم ما یشاؤن عند ربهم ذلک جزاء المحسنین • و ایشان
آنچه خواهند و تمنی کنند انواع کرامات نزد پروردگار ایشان آنست پاداش نیکوکاران یعنی اهل تصدیق حق تعالی ایشان را بادرشت مید
لیکفر الله عنهم اسوء الذی عملوا ویجزیهم اجرهم باحسن الذی کانوا یعملون • تا محو کند و بپوشد از ایشان
بدترین آنچه کرده اند و گویند اسوء از برای بلیغ است یعنی هر گاه که از برای ایشان پوشیده میکنند عفران بپوشیدن اول و بدترین و ایشان را بنیکوتر
آنچه بوده اند عمل میکرده مرد آن ایمانست و گفته اند احسن اینان را زیاده اجر دهند و مزد باقی عملهای ایشان بدان و ستوده بعطار
الیس الله بکاف عبده ویخوفونک بالذین من دونه ومن یضلل الله فما له من هاد • آیا نیست خدای تعالی کفایت کننده
بنده خود را یعنی محمد صلی الله علیه و آله آنست که کفایت خواهد کرد شر دشمنان از وی و نصرت خواهد داد بر مشرکان و غالب خواهد ساخت
او را بر ایشان آورده اند که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله عیب الهه باطله کافران میکرد ایشان گفتند که چنین سخن مگوی مبادا که
خدایان ما ترا رنجی رسانند و حال تو تباهی کنند حق سبحانه و تعالی فرمود و میترسانند ترا مشرکان با آنکه غیر خدا می پرستند که خدای تعالی و هر که لطف
کرد خدای تعالی با او نفی کند کسی بلکه چه جای است تا نفع و ضرر ساند پس آن گمراه را راه نماینده که باز او را آرد و هر گروه که شرک بکنار
که نیز باره لطف آنی باز آرد ومن یهد الله فما له من مضل الیس الله بعزیز ذی انتقام • و هر که را راه نماید خدای تعالی بکرم
بسبب انقیاد و لطف خود از او باز ندارد یا جزا از وی ترسد پس نیست آن را یافته را هیچ گمراه کننده که از راه بیفکند آیا نیست
خدای غالب کننده بر دشمنان خداوند کینه ستاننده از کافران ولئن سألتهم من خلق السموات والارض لیقولن
الله قل افرایتم ما تدعون من دون الله ان ارادنی الله بضر هل هن کاشفات ضره او ارادنی برحمة هل
هن ممسکات رحمته قل حسبی الله علیه یتوکل المتوکلون • و اگر که تو پرسی از مشرکان مکه که بیافرید آسمانها
و زمین را هر آینه گویند خدای تعالی بجز ان وانچه و دلیل لایح است بر تقریر توحید او و نهایت بگو آیا چون می بینید آیا
که میخوانید بجز خدای تعالی یعنی بتان اگر میرسید اگر خواهد خدای بمن سختی و محنتی آیا هستند آن بتان دفع کننده کان مر آن
سختی را که خدای بمن خواسته یا اگر خواهد و اراده کند بمن راحتی و منفعتی آیا باشند آنها باز دارندگان مر آن نعمت را از من
مقاتل گوید که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از ایشان این سوال کرد و ایشان ساکت شدند حق تعالی فرمود که بگو بسنده است
مرا خدای تعالی در رسانیدن خیر و باز داشتن شر و بر غیر توکل کنند توکل کنندگان و کار خود بروی باز میگذارند

قل یا قوم اعملوا علی مکانتکم انی عامل فسوف تعلمون من یاتیه عذاب یخزیه ویحل علیه عذاب مقیم • بگو ای قوم
من عمل کنید بر آن حالها که دارید که از روی توکل بر ستی من عامل بر حالتی که دارم پس زود باشد که بدانید اکنون از ما و شما که بیاید
بر وی عذابی که او را رسوا کرداند و فرود آید بر وی عذابی مقیم یعنی عذاب همیشه و پیوسته و خزی بلی و لیل غلبه آن و مری بود حق
سبحانه و تعالی رسوا کرد دشمنان آنحضرت را در روز بدر چون از ایشان در دست مومنان کشته کشتند و گروهی قید مذلت و سلسله
اسیری گرفتار شدند انا انزلنا علیک الکتاب للناس بالحق فمن اهتدی فلنفسه ومن ضل فانما یضل علیها وما
انت علیهم بوکیل • بدرستی که ما فرو فرستادیم بر تو کتاب که قرآنست برای مردمان بسبب بیان حق چه قرآن مناط مصالح
معاش و معاد ایشانست پس هر که راه یابد بقرآن یعنی عمل کند بآنکه در روشن است مر او راست فایده آن و هر که گمراه گردد بعضی از
آن اعراض کند پس وبال آن گمراهی ضرر بر نفس وی است و نیستی تو بر ایشان نگاهبان تا که اری که در ضلالت
افتد یا وکیل ایشان نیستی در اختیار ضلالت و هدایت بلکه بر تو نیست که بلاغ الله یتوفی الانفس حین موتها
والتی لم تمت فی منامها فیمسک التی قضی علیها الموت ویرسل الاخری الی اجل مسمی ان فی ذلک لایات لقوم
یتفکرون • خدای تعالی قبض میکند نفسها را هنگام موت ایشان و فرو میگیرد نفسها را که نمرده است در خواب در معالم آورده
که آدمی را دو نفس است نفس حیوة و نفس تمیز در موت که نفس حیات مفارقت میکند نفس تمیز زایل میگردد و نفس تمیز مفارقت
مینماید بوقت خواب زایل و نفس حیات زایل نمی باید یعنی در حال موت قطع تعلق و تصرف او از ابدان میشود ظاهرا و باطنا
و در خواب ظاهرا میشود نه باطنا و در احقاف از ابن جبیر نقل میکند که حق تعالی جمع میکند ارواح احیا و اموات را تا با یکدیگر آشنا
شوند پس نگاه میدارد آن نفس که قبل از حکم فرموده بر وی مرگ را و میفرستد دیگر نفوس که از آن زندگان است
با بدان میفرستد ایشان تا وقتی تمام بوده که اجل او رسد و در انوار التنزیل از ابن عباس رضوان الله علیهما نقل میکند در بنی آدم
نفس و روح جای دارد که میان ایشان مثل شعاع آفتاب عقل و تمیز نفس بسته و نفس حیات بروح و نزد و کن نفس
حیات دو متوفی میشوند و در خواب نفس تنها بدرستی که در توفی نفس و نگاه داشتن با بدان فرستادن هر آینه علامتهای
کمال قدرت و نشانهاست بر حشر و نشر و بعث برای گروهی که تفکر کنند در امانات که مشابه نوم است و احیا که مماثلست به تیقظ و در
نوزده مذکور است که ای فرزند آدم چنانکه در خواب میروی بمیری و چنانکه بیدار میشوی برانگیخته شوی حاصل این مثل این که برسد
و کافران بر بخت درین تامل ننمایند ام اتخذوا من دون الله شفعاء قل اولو کانوا لا یملکون شیئا ولا
یعقلون • بلکه فرا گرفته بجز خدای تعالی شفیعان را ایشان از خدای تعالی درخواست کنند تا شفاعت کنند و اگر چه بتان هیچ
چیز مالک نشوند جز از شفاعت یعنی نتوانند و نه دانند پرستندگان خود را یعنی نفع شفاعت بکند از جمادات حال آنکه ایشان
از قدرت و علم بی بهره اند قل لله الشفاعة جمیعا له ملک السموات والارض ثم الیه ترجعون • خدا راست شفاعت

همه یعنی الحکم نزد اوست بی دستوری او کس شفاعت نکند و او راست پادشاهی آسمانها و زمین پس بسوی او بازگردانیده خواهید شد
روز قیامت ۝ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ
إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ۝ و چون یاد کرده شود خدای تعالی بیگانگی بی ذکر آلهه ایشان چنانکه گویند لا اله الا الله برمد و تنگ
گردد دلهای آنانکه ایمان نمی آورند به آخرت و چون یاد کرده شوند آنانکه معبود ایشانند بجز خدای تعالی که بتان اند آنگه ایشان تازه روی و خرم
شوند بجهت فراموشی از حق و مشغولی بباطل [illegible] کار مؤمن برعکس است از یاد خدای تعالی شادان و بذکر ما سوی غمگین [illegible]
سعادت مبالغه کرده در این تا ذکر غایت غم بود در هر دو زیرا که استبشار آنست ممتلی شود دل او بجهت سرور تا منبسط شود بشره
وجه او و اشمئزاز آنکه پر شود دل او بجهت غم تا منقبض گردد پوست روی او ۝ قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ
الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۝ بگو بار خدایا ای آفریننده آسمانها و زمین
و داننده پوشیده و آشکار تو حکم کنی میان بندگان خود در آنچه هستند که در او اختلاف میکنند از امور دین
وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ
مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ۝ و اگر باشند مر آنانرا که کافر شدند آنچه در زمین است از مالها همه آن و مانند
آن همه مالها با آن هر آینه فدیه دهند بآن یعنی فدا کنند تا خود را باز خرند از شدت عذاب روز رستخیز و ظاهر شود مر
ایشان را از خدا آنچه نبودند که بدان اندیشیدی یعنی پنداشت ایشان آن بود که بوسیله شفاعت بتان رتبه قرب یابند چون در
عقبه عقوبت گرفتار شوند ورای پنداشت ایشان چیزی بدیشان رسد یکی از سلف بوقت حلول جزع میکرد و پرسیدند
سبب جزع چیست گفت میترسم که چیزی ظاهر گردد که من آن را در حساب [illegible] و از سفیان ثوری منقول است که چون این
آیه خواندی گفتی که یا ویل لاهل الریا ۝ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝
و آشکار شود مر ایشان را جزای آنکه بودند که بدان استهزا میکردند از تخویف الهی و انذار حضرت رسالت پناهی فَإِذَا مَسَّ
الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ ۝ پس چون رسد کافر را [illegible] و حکمی عام داشته اند مر کافر را یعنی کافر را رسد سختی و
فقر میخواند ما را و دفع آن از ما میخواهد پس چون ما عطا دادیم او را [illegible] یعنی مالی و ثروتی از نزدیک ما بطریق
تفضل نه باستحقاق گوید جز این نیست که داده شده است این نعمت بر دانستن من یعنی بوجوه کسب و تحصیل آن را
دانستم و بکفایت من حاصل شد یا خدای دانست که من مستحق این نعمتم نه چنین است که میگوید آن نعمت آزمایش است
مر او را تا ظاهر گردد که شاکر است یا کافر و لیکن بسیاری از ایشان نمیدانند قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا
كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝ بدرستی که گفتند این کلمه را آنان که پیش از ایشان بودند یعنی قارون گفت إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي

اجل

و قوم او [illegible] پس باز نداشت از ایشان عذاب آنچه بودند که کسب کردند از مال و متاع دنیوی فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا
كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَٰؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ۝ پس رسید ایشان را وبال بدیهائی که کرده
بودند و آن [illegible] بزمین فرو رفتن و آنکه ستم کرده [illegible] از این گروه مشرکان که در عصر تو اند زود باشد که برسد
بدیشان پاداشت بدیهائی که کرده اند و نیستند ایشان عاجز کنندگان ما را از تعذیب یا پیشی گیرندگان بر عذاب أَوَلَمْ يَعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝ آیا ندانستند که خدای تعالی گشاده
گرداند روزی را برای هر که خواهد نه برای رفعت قدر بلکه بمحض مشیت و تنگ کند بر هر که خواهد نه برای خواری و حقارت بلکه
از روی حکمت بدرستی که در قبض و بسط روزی هر آینه نشانهاست بر کمال قدرت الهی برای گروهی که میگروند بخدای
روزی دهنده و میدانند که هرچه باید بهر که شاید بود [illegible] در معالم مذکور است که قومی از اهل شرک که ارتکاب قتل و زنا بسیار نموده
بودند و ابواب معاصی [illegible] روزگار خود کشوده بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله عرض کردند
که اگر ما بدان دعوت که [illegible] قبول بکنیم ما را خبر دهی که گناهان آمرزیده میشود [illegible] آیه آمد که قُلْ يَا عِبَادِيَ
الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ
بگوی بندگان من آنانکه اسراف کردند بر نفسهای خود یعنی افراط نموده اند در گناهان و از حد برده اند نومید مشوید از بخشش
خدای تعالی این آیه [illegible] امیدوارترین آیتهاست در قرآن در خبر آمده است که دنیا و مافیها را بعوض این آیه از دنیا و
[illegible] معالم آورده که ابن مسعود در مسجد در آمد دید که واعظی ذکر آتش دوزخ و سلاسل و اغلال
میکند و مردم را نومید میگرداند [illegible] گفت ای مذکر چرا نومید میگردانی [illegible] قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ الآیه در فصول آورده
که تمام ترجیه در سه چیز است اول لطف که خطاب فرمود که یا عبادی و نگفت یا ایها العصاة دوم رفق در عتاب که گفت اسرفوا
و نگفت اخطؤوا سیم [illegible] که فرمود لا تقنطوا [illegible] لا تقنطوا نهی است [illegible]
[illegible] پس [illegible] مشوید که ناامیدی [illegible] بدرستی که خدای تعالی [illegible]
[illegible] بعضی علما گویند غفران ذنوب بشرط توبه است و این قید خلاف ظاهر است
[illegible] توبه [illegible] پس آن بمشیت او حواله است اگر خواهد عذاب کند [illegible] و بفضل خود
در وسیط آورده نقل از اسماء بنت یزید که گفت شنودم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود که إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ
الذُّنُوبَ جَمِيعًا و لا یبالی بدرستی که خدای تعالی اوست آمرزنده گناهان [illegible] بیماران بیمارستان جرم و
عصیان [illegible] نجات [illegible] و بعد این آیت
تفسیر کرده و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که این آیه [illegible] در شأن امیر المؤمنین علی علیه السلام [illegible]

شنیدی او را از این امیدواری [illegible] منقول است از ابی جعفر علیه السلام [illegible] حق سبحانه و تعالی عذاب [illegible]
[illegible] که اولاد حضرت فاطمه علیها السلام ایشان ولاة و حکام بودند بر تمام انام
وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ ۝ و بازگردید [illegible]
خویش [illegible] باخلاص [illegible] در توحید پیش از آنکه بیاید شما را عذاب پس یاری داده نشوید یعنی هیچکس در دفع عذاب شما را
نصرت ندهد وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ۝ و پیروی
کنید نیکوترین چیزی را که فرستاده شده است بشما از آفریدگار شما [illegible] ناسخ را [illegible]
منسوخ را علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در تفسیر که پیروی کنید احسن را از قرآن و ولایت امیر المؤمنین و ائمه را بعد از وی علیهم السلام
پیش از آنکه بیاید شما را عذاب ناگهان یعنی بلای عقوبت [illegible] طریق نجات و شما ندانید آمدن او را تا در مقام تدارک آئید أَنْ تَقُولَ
نَفْسٌ يَا حَسْرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ ۝ یعنی [illegible] پیش از آنکه گوید ای پشیمانی من بر آنچه تقصیر کردم
[illegible] بعضی خواهند بود که این گویند [illegible] که در کار الهی [illegible] در طلب جوار رحمت و قرب حضرت او
امام صادق فرمود که ماییم جنب الله چنانکه در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله مذکور است یعنی چون ایشان [illegible]
و دشمنی ایشان نافرمانی و دشمنی خدای و رسول است [illegible] عذاب و آن زمان
حسرتش [illegible] و بتحقیق [illegible] از افسوس کنندگان بکتاب خدای تعالی و رسول و اوصیاء او صلوات الله علیهم
[illegible] أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ۝ یا گوید اگر
خدای تعالی راه نمودی مرا هر آینه می بودم از پرهیزکاران [illegible] و دشمنی آل رسول علیهم السلام [illegible] أَوْ تَقُولَ
حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ۝ یا گوید آنهنگام که [illegible] عذاب معاینه ای کاشکی مرا
بودی بازگشتی بدنیا تا [illegible] نیکوکاران [illegible] پس این گوینده را [illegible] اگر متقی
بودی [illegible] بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۝ یعنی بلی [illegible] بدرستی که
آمد بتو آیتهای کتاب من که قرآن است و رسول من و [illegible] امامان من که همه آیات الهی اند پس تکذیب کردی بآنها و آنها را دروغ [illegible]
و تکبر کردی و سرکشی نمودی از ایمان بدانها و بودی از ناگروندگان وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ
مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْمُتَكَبِّرِينَ ۝ و در روز رستخیز [illegible] آنانرا که دروغ گفتند بر خدای تعالی [illegible]
[illegible] رویهای ایشان سیاه کرده شده پیش از دخول بدوزخ و این علامات
است که یعرف المجرمون بسیماهم و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل کرده که این را از ابی عبد الله علیه السلام پرسیدند فرمود که هر
آنکه ادعای امامت کند و امام نباشد [illegible] سیاه باشد و گفت اگرچه علوی فاطمی باشد فرمود که و ان کان علویا فاطمیا

و طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام [illegible] از جانب حق سبحانه و تعالی [illegible] اهل
این آیه است [illegible] و دیگر از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام نقل میکند که هر آنکه حدیثی از ما روایت میکند ما از
او خواهیم پرسید در روزی اگر بر ما صادق است بر خدای تعالی و رسول او صادق است و اگر بر ما کاذب است بر خدای [illegible]
و بر رسول او نیز کاذب است و دروغ [illegible] ما نقل [illegible]
زیرا که ما هرگاه حدیث میکنیم نمیگوییم که فلان و فلان چنین و چنان است گفت بلکه میگوییم حق جل و علا [illegible] صلی الله علیه و آله چنین
میفرماید بعد از آن این آیه [illegible] رویهای این طایفه سیاه [illegible] در دوزخ مقام و جای آرام مر متکبران که گردن
کشانند از خدای و رسول و ائمه علیهم السلام [illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که در جهنم وادیست
از برای متکبران که آنرا سقر گویند شکایت [illegible] بخدای تعالی از شدت [illegible] خود و از وی درخواست تا نفس کشد پس چون اذن یافت و
نفس کشید جهنم را بسوزاند [illegible] جای مقام متکبران و گردنکشان باشد از دشمنان اهل بیت [illegible] ایشان از کفره و ظلمه وَيُنَجِّي اللَّهُ
الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝ و برهاند خدای تعالی از جهنم آنانکه پرهیز کرده اند از شرک و تولا
داشته اند باهل بیت رسول صلی الله علیه و آله برستگاری ایشان یعنی باسباب [illegible] فلاح که ایمان و دوستی اهل بیت است [illegible]
ایشان را هیچ بدی و مکروهی و نه ایشان اندوهگین شوند روزی که [illegible] ایشان فرحان بوند اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ
وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ۝ خدای تعالی آفریننده همه چیزهاست و او بر همه چیز خداوند است و متصرف در آن و قایم بحفظ
لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝ مراو راست کلیدهای خزاین
آسمان و زمین یعنی مالک امور علوی و سفلی اوست و غیر او [illegible]
[illegible] در خبر است که [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] تفسیر مقالید السموات والارض فرمود که
لا اله الا الله والله اکبر و سبحان الله وبحمده واستغفر الله ولا حول ولا قوة الا بالله هو الاول والآخر
والظاهر والباطن یحیی و یمیت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر یعنی این کلمات مفاتیح خزاین آسمان و زمین
هر که بدان تکلم کند [illegible] و گفته اند خزاین آسمان باران است و خزاین زمین گیاه
و کلید این خزینها بدست قدرت اوست [illegible] قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ ۝
[illegible] وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝ و بدرستی که وحی کرده شده است بسوی
تو و بسوی آنانکه پیش از تو بودند از پیغمبران [illegible] اگر شرک آری [illegible]
[illegible] و نقل از امام صادق علیه السلام

الیک

بر چنین کرده اند که اگر شرک آری هر آینه تباه شود کردار تو که در وقت ایمان داشته و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که ابو جعفر علیه السلام
این را چنین تفسیر فرموده اند که اگر امر کنی به ولایت و امامت که حق امیر المؤمنین است علیه السلام کسی را بعد از خود این تعویض محال است
هر آینه حبط شود عمل تو و هر آینه باشی از زیان کاران که بعد از وقت دولت این بخت شرک تا زمانی مبتلا کردند بل الله فاعبد و
کن من الشاکرین بلکه خدا را پرستش کن و باش از سپاس داران بر نعمت توحید و عبادت ابن عباس فرموده که یکی از احبار یهود
بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمده گفت یا محمد دانسته که خدای تعالی روز قیامت آسمانها را بر اصبعی نهد و زمین را بر اصبعی و جبال را بر دیگری
و آب و خاک را بر دیگری و جمیع خلایق را بر دیگری پس حرکت دهد اصابع خود را و گوید انا الملک الملوک آنحضرت از قول او تعجب نمود
فرموده و این آیه فرود آمد که و ما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه
سبحانه و تعالی عما یشرکون و صفت نکردند ایشان خدا را و تعظیم ننمودند چنانچه حق قدر و صفت تعظیم وی است چون
همه زمین در قبضه وی است و بقبضه قدرت و اقتدار او بود روز رستخیز و در آسمانها در پیچیده است بیمین وی این جنبه است
بر عظمت و الجلال و حقارت افعال عظام که منحصر است در آن اوهام و عاجز است در ادراک اوهام باضافه بقدرت ملک علام و دلالت
بر آنکه تحریر علم اهون است نسبت بر خالق انام و این بر طریقه تمثیل و تخییل است بی اعتبار قبضه و یمین کار ساز نه بحقیقت و نه مجاز
صاحب مجمع البیان آورده که مذهب حق در تحقیق این آیه آنست که باز گذارند آنرا بانچه مراد الله است زیرا که امثال این کلمات را
از متشابهات داشته اند بدان ایمان باید آورد و از حقیقت آن سخن نباید گفت و ما یعلم تاویله الا الله والراسخون
فی العلم پاک است و صفت او و او برتر است از آنکه شریک آورند و شریک سازند و نفخ فی الصور فصعق من
فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله ثم نفخ فیه اخری فاذا هم قیام ینظرون و دمیده شود در صور
نوبت اول بقول آنها و نفخ اثبات بگفتند برای مردن اهل زمین و یکی برای مردن اهل آسمان آن اصح است چنانکه بیاید و این
نفخه صعق گویند که چون در دمند پس بیهوش شوند و اصح آنست که بمیرند هر که در آسمانها است و هر که در زمین است مگر آنکه خدای تعالی
خواهد که جمله شوند با جبرئیل و میکائیل و اسرافیل یا فرشتگان بهشت و دوزخ که بعد از آن بمیرند اسرافیل که صاحب صور است باقی ماند
پس دمیده شود در صور نوبت دیگر و این نفخه بعث خوانند و بدین نفخه همه مردگان زنده شوند پس آنگاه ایشان بپا ایستادگان
باشند بکنار قبور خود و بنگرند از هر طرف چون مبهوتان یا انتظار برند با ایشان چه کنند علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود
که از امام علی بن الحسین علیهما الصلوة والسلام پرسیدند از کیفیت این دو نفخه فرمود که الحال است که حق سبحانه و تعالی امر فرماید
اسرافیل علیه السلام که بدنیا نزول کند و با او صور بود و آن را یک سر است و دو طرف داشته باشد و میان هر دو طرف آن مابین
السماء والارض بود و چون ملائکه اسرافیل را با صور ببینند که بدنیا هبوط کرد گویند که اکنون خدا اذن داده بموت اهل زمین و
اسمان پس او فرود آید به بیت المقدس و مستقبل کعبه بنشیند چون اهل زمین او را بنگرند گویند که موت اهل
زمین اذن یافته ...

زمین اذن یافته و بطرف صور او بجانب آسمان باشد و بطرف دیگر بزمین پس در دمد آنرا که بجانب زمین است پس نماند در زمین
ذی روحی از اهل خود الا که بمیرد و بمیرد و بعد از آن در دمد آن طرفی که بجانب آسمان است پس باقی نماند ذی روحی از اهل
سموات الا که بمیرد بموت در آیند پس ابن اسرافیل امر شده و کوهها از زمین چون غباری شود و بر خیزد و آسمان و زمین
مبدل شود بغیر آن بحال اول باز گردد که حق جل علاه بود و هیچ چیز با او نبود و گمان خود را رسانند علی الملا بحضرت احد قهار ندا کند
که لمن الملک الیوم مکر اجابت کنند تا چند نوبت پس بعد از آن نداید که لله الواحد القهار من صنعت قهر را ظهور آوردم
و خلایق را میرانیدم منم خدایی که نیست غیر من خداوندی نیست بی شریک و مانند بی زن و فرزند و من آفریدم خلق را بید قدرت
خود و میرانیدم بیداد ارادت خود و دیگر باره زنده کنم بکمال قدرت ارادت خود پس نفخ ای در دمد در صور که جان بتن همه باز رود
از اهل آسمان و زمین تمام حی و قایم بر خیزند و ملائکه مأمور شوند که خلایق بحساب و کتاب خوانند و راوی گوید که علی بن الحسین علیهما السلام
گریست گریستنی سخت و بعضی گویند که اول اسرافیل زنده کنند و بصور در دمد تا خلایق زنده شوند اما روایت اهل بیت علیهم السلام
آن بود که خود در دمد پس نفخ بشد در دور اول یکی را آورد و اشرقت الارض بنور ربها و وضع الکتاب و جیء بالنبیین
والشهداء و قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون و روشن گردد عرصه زمین محشر بنور پروردگار آن نوری که خدای تعالی
در آن بیافریند و گفته مراد در روشنی عدل است که حدود و حقوق خلایق بدان ظاهر گردد و ظلمت ظلم مندفع شود علی بن ابراهیم
آورده که حق سبحانه و تعالی روشن کرداند زمین را بنوری که در آنجا ظاهر شود و مردم مستغنی گردند از نور شمس و القمر در حالت ورود
بنور امام آمده کنند وای در آنکس که از پرتو آن نور بهره نگیرد و نهاده شود نوشتهها یعنی صحایف اعمال در دست ارباب
و جیء بالنبیین و الشهداء پیغمبران علیهم السلام برای گواهی ابلاغ رسالت تا اقرار صحت دعوی ایشان گفته اند و مراد از حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و گفته اند شهیدان صف جهاد در حاضر سازند و بعضی پیغمبران علیهم السلام گردانند بجهت شرف ایشان و علی بن
ابراهیم رحمه الله آورده آن شهدا ائمه هدی اند علیهم التحیة و الثناء حکم کرده شود میان بندگان براستی و عدل و ایشان ستم دیده
نشوند به نقصان ثواب و افزونی عقاب و وفیت کل نفس ما عملت و هو اعلم بما یفعلون و تمام داده شود هر نفسی را
جزای آنچه کرده است خدای تعالی داناتر است بآنچه کنندگان بکنند و اسباب آن خواهد داد و سیق الذین کفروا الی
جهنم زمرا حتی اذا جاؤها فتحت ابوابها و قال لهم خزنتها الم یأتکم رسل منکم یتلون علیکم آیات
ربکم و ینذرونکم لقاء یومکم هذا قالوا بلی و لکن حقت کلمة العذاب علی الکافرین و رانده شوند آنها
که نگرویدند رانده بسخت بدوزخ گروه گروه بعضی از پی بعضی چون بیایند بدوزخ گشاده شود درهای آن برای آمدن
ایشان و گویند مر ایشان را خازنان دوزخ از روی سرزنش آیا نیامدند شما را رسولان از جنس شما که بحکم حق سبحانه و تعالی بخوانند
آیتهای پروردگار شما که فرو فرستاده بود و بیم کنند شما را از دیدن این روز شما گویند کافران آری بما آمدند و بیم کردند

ولیکن واجب شد سخن خدای تعالی یعنی حکم او بعذاب کافرکان قیل ادخلوا ابواب جهنم خالدین فیها فبئس مثوی المتکبرین
و گفته شود مر ایشان را که در آیید بدرهای دوزخ جاوید ماندگان گوید آرامگاهیست متکبران را دوزخ و سیق الذین اتقوا ربهم الی
الجنة زمرا حتی اذا جاؤها و فتحت ابوابها و قال لهم خزنتها سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین و رانده
شوند آنها که بترسیدند از عذاب پروردگار ایشان رانده شوند بلطف ملایمت یعنی ملائکه شتاب کنند ایشان را در رفتن بسوی بهشت
گروه گروه بر تفاوت مراتب ایشان از جهت شوق اهل بهشت از زوار است بلکه ایشان را زیرا که متقیان اسوار به بهشت
خواهند برد تا چون بیایند بهشت بسعادت تمام و دولت مالا کلام و بخشنودی ملک علام فایز گردند و گشاده باشد درهای
بهشت پس از رسیدن ایشان و لهذا ایجاد واو آورد که برین تقدیر است و قد فتحت تا ایشان انتظار نکشند و گویند مر ایشان را
خازنان بهشت درود بر شما باد و سلامتی و ایمنی لازم حال شما باک بوده اند و پاکیزه اند از معاصی و پاکیزه است شما را انعام از امیر المؤمنین
علیه السلام منقولست که چون بهشتیان بدر بهشت رسند انجا درختی ببینند که از زیر آن دو چشمه بیرون می آید پس بیک چشمه غسل کنند ظاهر
ایشان پاکیزه شود و از دیگری بیاشامند باطن ایشان منور و مطهر گردد در ینحال ملائکه گویند پاک شدید بظاهر و باطن پس
در آیید بهشت جاوید بوده کان در آن علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل کرده از امیر المؤمنین علیه السلام که بهشت مقام جماعتی است
که طینت مولد ایشان پاک باشد تا سزاوار این خطاب گردد و آن شیعیان و دوستان ما اند و دشمنان ما و آنکه حق ما را بغصب
ناحق ببرد ازین سعادت مستسعد نخواهند شد و انکار کردند که تا پاکی طینت و مولد بود درین بعذاب دوزخ معذب باشند
و قالوا الحمد لله الذی صدقنا وعده و اورثنا الارض نتبوأ من الجنة حیث نشاء فنعم اجر العاملین
و گویند مؤمنان و دوستان اهل بیت علیهم السلام چون به بهشت در آیند ستایش و سپاس مر خدایرا آنکه راست کرد با ما وعده خود
بثواب میراث داد ما را از زمین بهشت تا ما از روی تمکن جای میکنیم از بهشت هر کجا خواهیم پس نیکوست مزد کارکنندگان یعنی مزد
زوار برندگان علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل کرده از ابی الحسن امام رضا علیه السلام که چون وفات سید الساجدین علی بن الحسین علیهما السلام
نزدیک شد غشی بر وی طاری شد تا سه نوبت و در سیم نوبت این آیه را خواند بجوار حق پیوست و تری الملائکة حافین من حول
العرش یسبحون بحمد ربهم و قضی بینهم بالحق و قیل الحمد لله رب العالمین و می بینی ای محمد در روز شمار یعنی وقتی که در مقعد
صدق رتبه قرب پیوستی مر طرف لشکری یعنی ملائکه را بر دور فرو گرفتگان گرد اگرد عرش یعنی طواف کنندگان که اثبات تسبیح متقربین
پرستش پروردگار ایشان یعنی میگویند سبحان الله و بحمده تسبیح تقی ناسزا میکنند و حمد و حکم کرده شود میان خلق براستی یعنی هر کس
بمقام خود فرود آرند یا میان انبیاء و امم و گفته شود و ملائکه با مؤمنان گویند سپاس و ستایش خدایرا که او دهد کار عالمیان است
مجاهدان در ابتدا اخلق آسمان و زمین ستایش خود نموده که الحمد لله الذی خلق السموات والارض بوقت استقرار اهل آسمان
و زمین در منازل خویش همان ستایش را داده اند و در خاتمه در فاتحه سخن حمد و ثنا است در حدیث آمده که هر که سوره زمر

بخواند حق سبحانه و تعالی امید او را قطع نکند و بدهد او را ثواب خایفان و از امام صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را بخواند حضرت
عزت شرف دنیا و آخرت او را کرامت فرماید و عزیز گرداند او را بی مال و عشیرت بی ضال و هر که او را بیند مهابت او را در نفس او داند و حرام گرداند جسد
او را بر آتش دوزخ

سورة المؤمن مكية وهي خمس وثمانون آية بسم الله الرحمن الرحيم

حم تنزيل الكتاب من الله العزيز العليم حروف مقطعه بقول بعضی علما مقسم به اند هر حرفی اشارت بکلمه است چنانکه در کلام
عرب تعبیر کنند بعضی از تمام پس اینجا اشارت بحکم حق است که حظر روح و منع بود پس شنود و بیم اجابت کلام او که گرد زوال و فنا
گرد سرادقات او راه نیابد جواب قسم آنکه فرو فرستادن قرآن خدای تعالی است خدای غالب داناست تنزیل آن و انا بانچه فرستاده
بر هر کس بمقتضای آن توانا بود که تخصیص مؤمنین و آنچه بر هر چه در قرآن است از اعجاز و حکم و دلالت قدرت کامله و حکمت بالغه
غافر الذنب و قابل التوب شديد العقاب ذي الطول لا اله الا هو اليه المصير صفات ذکر آنکه تحقیق آنچه بر آن
دست از ترغیب و ترهیب جنت و نار که آمرزنده گناه آن هر کسی که قابل به بود و امت خدای تعالی منوط است
انبیا و امامت ائمه هدی علیهم صلوات الله الملك العلي الاعلى و از معاد او بدین بنده توبه مؤمنان صادق العقیده سخت عقوبت و کسی را
که سر باز زند از آن اصول خصه خداوند نیکوکاری و بخشش و بزرگواری و توسعه او معاد او این جهت افاده بجهت بیان محو
ذنوب و قبول توبه با یکدیگر تغایر و صفین نیز را که موهم اتحاد است با بیت تغایر فعلین چه عفو یعنی پوشش است پس از برای گناه باقی
خواهد بود و آن مرکسی راست که تایب نباشد زیرا که تایب را گناه تا آنجا است که گناه نکرده بنده التائب من الذنب کمن لا ذنب
له علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که این حکم خاص از برای شیعیان امیر المؤمنین است علیه الصلوة والسلام و دیگر نیست و هیچ خدا
نیست که مستحق پرستش بود بجز او و بسوی اوست بازگشت همه بندگان برای مجازات ایشان ما يجادل في آيات الله
الا الذين كفروا فلا يغررك تقلبهم في البلاد جدال نکنند و طعنه زنند در آیتهای کتاب خدای تعالی بعد از آنکه تنزیل و حقیقت
آن معلوم شده که این بجهل است مگر ایشان چه جدال در قرآن کفر است یا که در و بحقیقت جدال نیست پس باید که جدال کنند مگر آنکه
پوشیده اند حق را پس باید که فریب نسیه ترا گردیدن کافران در بلاد شام و یمن برای تجارت یعنی بدل در میار بدین که ایشان ترا
معلق و فرصتی است عاقبت کار خانه روزگار ایشان بخساره بوار خواهد کشید كذبت قبلهم قوم نوح والاحزاب من
بعدهم وهمت كل امة برسولهم ليأخذوه وجادلوا بالباطل ليدحضوا به الحق فاخذتهم فكيف كان
عقاب تکذیب کردند پیش از قوم تو قوم نوح علیه السلام مر او را و تکذیب کردند گروهی چند از سپاه بر دوی رسل تکذیب کنند
از پس قوم نوح علیه السلام مر پیغمبران خود را مثل قوم عاد و ثمود و قصد کردند هر گروه از ایشان به پیغمبری فرستاده شده بدین
تا بگیرند او را و هر آزار که خواهند بوی رسانند و خصومت کردند با پیغمبران خود بسخنان بیهوده تا زایل گردانند بباطل خود
سخن حق را که متابعت آن واجب بود پس من گرفتم ایشان را و هلاک کردم بمکافات آن پس چگونه بود عقوبت من ایشان را

وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ و چنانچه واجب شده است حکم عذاب بر مکذبان
از امم ماضیه واجب شده است حکم پروردگار تو بعذاب و عقاب بر آنهاکه کافر شدند از قوم تو بسبب آنکه ایشان ملازمان دوزخ
اند یعنی مستوجب عذاب آنجهان نیز شده‌اند و اگر قوم از عبادت حق وی برگردند زیانی بملک او نمیرسد زیراکه پرستنده و
ثناگوینده او بسیارست از خواص مخلوقات از جمله ایشان الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ
وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ
اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ حمله عرش یعنی ملائکه برمیدارند عرش را و ایشان اشرف ملائکه اند در کشاف
آورده که حق سبحانه و تعالی جمع فرشتگان را امر فرمود تا صبح و شام از روی اجلال و اکرام بر حمله عرش سلام کنند و آنانکه گرد
گرد عرش اند از کروبیان که ایشان از طوائف ملائکه اند میگویند تسبیح مقترن بستایش پروردگار ایشان یعنی خدا را ذاکر اند بجمیع ثنا
از صفات جلال و اکرام در معالم از شهر بن حوشب نقل میکند که حمله عرش هشت اند چهار میگویند سبحانک اللهم وبحمدک لک
الحمد على حلمك بعد علمك و چهار میگویند سبحانك اللهم وبحمدك لك الحمد على عفوك بعد قدرتك و گرویده اند بوی بطرفة العین
غافل نشده از ذکر و تسبیح و علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر از حماد بن عیسی نقل میکند که او نقل میکند که من پرسیدم از امام جعفر
که فرشتگان بیشتر اند یا آدمیان فرمود بآن خدای که جان من بقبضه قدرت اوست که ملائکه در آسمان بیشتر اند از عدد خاک
و ریگ که در زمین است در آسمان موضع قدمی نیست مگر که در و ملکی به تسبیح و تقدیس ذی الجلال اشتغال دارد و در زمین شجر
و مدر و حجری نیست مگر که و فرشتگان موکل است بر آن و هر روز اعمال آن بحضرت حق سبحانه و تعالی عرض میکنند و خدای تعالی
داناتر است بعد ایشان مگر که تقرب میجویند هر روزی بدرگاه او که بولایت اهل البیت و استغفار میکنند برای محبان ما و لعنت
میکنند بر دشمنان ما و در میخواهند ارسال عذاب بر ایشان و گویا که ایشان نسبت کم باد نوعی آدم کلمات مذکوره میگویند
و آمرزش میخواهند از خدای تعالی برای آنانکه گرویده اند یعنی آنانکه تصدیق خدای تعالی و نبی و امام علیهم السلم کرده اند میگویند
که ای پروردگار ما فرا رسیده بهمه چیزها آرزوی بخشش و دانش یعنی رحمت و علم تو بهمه چیزها رسیده است پس بیامرز مرآنانرا که
توبه کرده اند و بتو بازگشته و پی روی کرده اند که دین یقین طریق سید المرسلین و ائمه المعصومین است صلوات الله علیهم اجمعین نگاه
دار ایشان اهل ایمان را از عذاب آتش رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ
أَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ای پروردگار ما لطف کن و در آر ایشانرا که دین حق دارند و ایمان
را در بوستانهای اقامت و عز و کرامت آن بوستانهای محض فضل وعده داده ایشانرا و در آر با ایشان هر که شایسته
بود از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان تا سرور ایشان در بهشت مدار ایشان تمام کرده علی بن ابرهیم رحمه الله
نقل میکند از ابی جعفر علیه السلام که صلاح و شایستگی بولای امیر المؤمنین علیه السلام است یعنی آنست که شخص را بصلاح می آورده میشود

[illegible]

رَبِّهِمْ و ... بهشت میکرد انند و درستی که تو غالبی از همه مقدور عالم غیبی و دانای و هر حکمی از حکمی خالی نبود وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ
يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ باز دار از ایشان بدیها یعنی معاصی را در دنیا یعنی لطف از ایشان باز مگیر
و هر کرا باز داری از بدیها امروز درین دنیا پس درستی که بخشیدی او را در آخرت یعنی بفضل و رحمت خود بهشت آوردی و آن
نگاه داشتن ایشان در روزی بزرگست هم صاحب اللطف که امروز در دنیا عصمت ایشانست و در سایه رحمت ناستای خواهد بود إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ و بدرستی آنانکه کافر شدند
ندا کرده شوند از زبان فرشتگان یعنی وقتی که کفار بدوزخ در آیند و با نفسهای خود دشمنی آغاز کرده زبان عتاب ملامت گشایند که چرا
در زمان اختیار ایمان نیاوردید ملائکه ایشانرا ندا کنند گویند هر آینه دشمنی خدای تعالی شما را بزرگتر است از دشمنی شما نفسهای شما را
و خدای تعالی شما را دشمن داشت چون خوانده شدید بسوی گرویدن بخدای تعالی و رسولان و ولایت امیر المؤمنین علیهم السلام پس کافر شدید
و نگرویدید بخدای تعالی قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ گویند که
کای پروردگار ما میرانیدی ما را دو بار و زنده گردانیدی ما را دو بار اماتت اولی بوقت انقضای اجل است در دنیا و احیای اول
در قبر و اماتت ثانیه هم در قبر و احیای ثانیه در بعث و در تبیان گفته که ذریت آدم را که از ظهر او بیرون آورد میثاق از ایشان فرا گرفته
بمیرانید اماتت نخستین آنست که در رحم که نطفه بودند زنده گردانید پس در دنیا بمیرانید در آخرت زنده کرده اند و بهر تقدیر کافران باماتت
و احیا اقرار کنند و گویند پس ما اعتراف کردیم بگناهان ما که انکار و تکذیب بعث بود پس آیا هست بسوی بیرون آمدن ما از دوزخ هیچ راهی یعنی
و الله که بدان سلوک کنیم و از دوزخ برهیم و بهشت برسیم مراد ایشان قبول ایمان و توبه است فرشتگان ایشانرا ناامید ساخته گویند
ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ آنچه از شما در آمده بحبس
بسبب آنست که در دنیا چون میخواندند خدا را یگانه و یکتا کافر می شدید بیگانگی او میگفتید أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا و چون
شریک آورده میشد یعنی شرکا بوی اضافت میکردند میگرویدید شما بشرکا پس کار گذاری مر خدای راست خدای برتر از آنکه شریک او باشد و مساوی
سازند هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ اوست خداوندی که بکمال
قدرت مینماید شما را نشانهای دالّه بر وحدت خود و فرو میفرستد برای شما از آسمان اسباب روزی را چون باران و ملائکه
و پند پذیر نیست یعنی پند گرفته نشود و یعنی عبرت نگیرد بدین آیتها مگر کسی که باز گردد بخدای تعالی یعنی از معصیت بازگشته روی
بطاعت آرد فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ پس پرستید خدا را در حالتی که پاک سازنده باشید
برای او طاعت خود را از شرک و ریا و اگرچه کاره باشند کافران اخلاص شما را در توحید او زیراکه ایشان بنعمت ایمان کافر شدند و شما
بدان نعمت شاکرید میان شما منافات در اعمال و اقوال تمام عیوب و محبوب ایشان منت چنانچه کرداره گفتار ایشان نیز نزد شما
مکروه و مبغوض است رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ

يَوْمَ التَّلَاقِ يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ اوست بردارنده درجهای بندگان هم در دنیا و هم در عقبی در دنیا بتفاوت طبقات و در عقبی
بتغایر مراتب مقامات یا رفیع درجات انبیا و ائمه هدی است آدم را بصفوت و نوح را بدعوت و ابرهیم را بخلت و موسی را
بقربت و عیسی را بزهادت و محمد را بشفاعت و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بسلکی که بدرجه هر که خواهد بردارد و معرفت
و شناخت خداوند عرش است یعنی خالق و مالک او یا خداوند ملک و سلطنت می افکند روح را بفرمان خود یا میفرستد جبرئیل
علیه السلام بر هر که میخواهد از بندگان خود یعنی رتبه نبوت عطا میکند بهر که میخواهد تا بیم کند آنکه وحی بدو آمده مردمان را
از روز دیدن یکدیگر را یعنی روزی که ارواح با اجساد ملاقات کنند یا اهل آسمان و زمین یا اولین و آخرین یا معبودان و
عابدان یا مظلومان و ظالمان و هر کس با عمل خود ملاقی شود در عمل خود در روزی که ایشان یعنی عباد آشکار ابیشند از
قبرها بر آیند لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ پوشیده نشود بر خدای تعالی از
اعیان و اعمال و احوال بندگان با وجود کثرت ایشان چیزی ملکه همه را داند بر وفق عمل جزا دهد و منادی ندا کند یا خود
بعد از موت خلایق چنانچه گذشت که و گفته است پادشاهی و کارگذاری امروز پس همه بندگان باتفاق یکدیگر جواب دهند
یا خود جواب خود دهد چنانچه مذکور شد که مر خدای راست که یگانه است در هم شکننده منازعان مدعیان ملک چون کفار را
علم ضروری حاصل شده باشد بوحدانیت آلهی بدین جواب با مؤمنان موافق باشند بحقیقت بیان و اقف خواه خلائق گویند
بطریق جمهور یا خود بروایات اهل البیت علیهم السلام الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ
الْحِسَابِ امروز پاداشت داده شود هر نفسی بجزای آنچه کرده است ستم نیست امروز نه از ثواب کسی کم کنند نه بر عقاب کسی
افزایند و نه کسی را بگناه دیگری گیرند و نه نیکی یاداشت بدی دهند بدرستی که خدای تعالی زود شمارست وقت حساب او را
شانی از شانی باز ندارد وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ
وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ و بیم کن کافران او ترسان از عذاب روز نزدیک یعنی روز
قیامت که هر آینه بیاید و هر چه آینده باشد نزدیک است رسیدن ترسان ایشانرا چون دلهای ایشان نزدیک حلقهای ایشان
بود یعنی از فزع آن روز دلها از اماکن خود خروج نموده بحلقها آیند و هم آنجا بمانند نه باز توانند گشت تا صاحب ایشان بیاسایند
و نه بر آیند تا خلاصی یابند و اصحاب چنین قلوب پر شده غمگینان و از غم پر آید کل پشته مر ستمکاران را یعنی کافران را از آنروز
هیچ خویشی مشفق و یار مهربان که عذاب از ایشان باز دارد و نه در خواست کننده که فرمان او برند یعنی شفیعی که شفاعت او
بمحل قبول رسد میداند خدای تعالی خیانت چشمها یعنی نظر با آنچه حرام است یا غمز کردن بعایب مان یا لذت رویت و عدم
رویت چیزی که بدخیانت چشمها محبان آنست که در اوقات مناجات خواب را بر امن آن گذارند چنانچه در زبور آمده که دروغ
گوید کسی که دعوی محبت میکند و چون شب در آید چشم او بخواب رود منسوبست این فقره با میر المؤمنین علیه السلام الهی جلیت القلب

بالليل
بِاللَّيْلِ سَاهِرٌ يُنَاجِي وَيَدْعُو الْمُغَفَّلُ يَهْجَعُ ای معبود من کسی که رشته معصیت گسسته و محبوب حقیقی عهد و پیمان بسته در دل شب
ناربیدارست راز باز با حضرت پروردگار و عاو نیاز عرضه میدارد و بدرگاه پروردگار منسوب بغفلت که بخواب گرده از بسیاری
از فسوس بر کنارست و میداند خدای تعالی آنچه پوشیده ساخته است سینها یعنی ضمایر و سرایر همه ضمایر وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَ
الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ خدای تعالی حکم میکند براستی در جزای محسن
و مسی و آنانرا که می پرستند مشرکان بدون خدای تعالی حکم نمی کنند ایشان بچیزی زیراکه مکره جماد اند ایشانرا قدرت بر آن
و اگر حیوان اند مخلوق و مملوک اند قدرت حکم و فرمان نیست بدرستی که خدای تعالی اوست شنوای گفتار بندگان بینا بکردار ایشان
أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ
آثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ آیا سیر نکنند و سیر نمایند مشرکان
مکه در زمین شام و یمن برای تجارت پس نظر کنند که چگونه بود سرانجام کار آنهاکه بودند پیش از ایشان از اهل تکذیب چون
عاد و ثمود و ارباب مؤتفکه که در دیار ایشان ممر تجارت قریش است بودند پیشینیان ایشان سخت تر از ایشان از جهت نیرو و توانائی
با قدرت و تمکن و بیشتر از جهت نشانهای ایشان در زمین و یار ایشان چون قلعهای بلند و شهرهای بزرگ پس گرفت خدای تعالی
ایشانرا بعقوبت بسبب گناهان ایشان یعنی کفر و تکذیب نمود مر ایشانرا از عذاب خدای تعالی هیچ باز دارنده که دفع کند آنرا
از ایشان ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ
این گرفتن بسبب آن بود که آمدند بدیشان پیغمبران ایشان بحجتهای روشن معجزهای مؤید ایشان کافر شدند و انکار کردند
مر آنرا پس گرفت خدای تعالی ایشانرا و معاقب کردانید درستی که خدای تعالی توانا است متمکن در هر چه خواهد سخت عقوبت
بر اهل شرک و فساد وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ
كَذَّابٌ و بدرستی که فرستادیم موسی را بمعجزات که نه آیات بود و حجت ... از جهت تفخیم و تعظیم است آیات ... سلطان مبین معجزه او یعنی بدعوت حجت فرستادیم او را بسوی فرعون که
اعظم جبابره مصر بود و دعوی ربوبیت میکرد و هامان که وزیر او بود و قارون که موجب شر او بود و او ایشانرا بحق
دعوت نمود و اظهار معجزه فرمود ایشان تکذیب و انکار کردند و گفتند که او جادوست که خارق عادات مینماید دروغ گوی
دروغ گوی است در آنکه میگوید خدای هست یکتای و او مرا فرستاده او فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا
أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ پس چون آمد بدیشان
پیغام راست و حق از نزدیک ما گفته بکشید پسران آنانرا که گرویده اند بموسی علیه السلم و زنده بگذارید قبل از ولادت موسی علیه
بنی اسرائیل امر کشتن پسران ایشان ... بعد از ولادت او ... چون موسی علیه السلم بیامد و دعوی نبوت آشکار کرد

باز اوراي فرعون كه بكشند پسران بني اسرائيل را بقتل آرند و اولادهاي ايشان بكشند و موسي را ياري ندهند و زنده بگذارند دختران ايشان را
تا خدمت زنان قبطي كنند ايشان اين كيد كردند و بعد از آنكه ديدند كه آن حيلت اخبار مؤمنان مكر در گمراهي و بيهوده كي يعني از حق
زوده باز آن بدبختان باز كردد بس فرعون لعين درباره موسي كليم با خواص خود مشورت كرده كفت او را بايد كشت كه نشد مبادا
كه او سحر كرده باشد بركشنده خود و از آن خللي بتو رسد يا آنكه مردم كويند فرعون با او معارضه نتوانست كرد او را بقتل رسانيد
پس صلاح در آنست كه ساحران با او معارضه شوند و فرعون را اين معقول افتاد ميدانست كه او معجز است از قتل وي ترسيد اما نزد
قوم اظهار تجلد ميكرد وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ
يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ و كفت فرعون بگذاريد مرا تا بكشم موسي را و كو بخواند او خداي خود را تا منع كند قتل من از او
باز دارد و اين دلالت بر آنكه دل او از موسي ترسيده بود و اظهار آنكه قوم نميگذارند مرا بكشتن او بدرستي كه من ميترسم از آنكه
او تغيير سازد كيش شما را و از عبادت من باز دارد يا آنكه ظاهر كرداند در ملك شما فساد را يعني چون تابعان او بسيار شوند با شما
حرب كنند وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ و كفت موسي عليه السلم
مر قوم خود را چون اين خبر بوي رسيد بدرستي كه من پناه كرفتم به پروردگار خود و پروردگار شما از هر كردن كشي كه بسبب تعظم
و تجبر نميگرود بروز شمار و تكيه صدر آيه بآن شعار است بر آنكه سبب كه در دفع شر پناه بحق است و تخصيص اسم رب بجهت آنست
كه مطلوب بحفظ و تربيت است و اضافه رب بخود و آنها ترغيب و تحريص است مر ايشان را بموافقت او انجري كه در ظاهر
و تعاون ارواح است از استجلاب اجابت فرعون را نام نبرد و بوصف ذكر كرد كه شامل او و مدعيان در كاه او بود
كه جهة تعميم استعاذه و رعايت حق است و علي بن ابرهيم رحمه الله نقل ميكند از ابي عبد الله عليه السلام كه حق تعالي در دوزخ آتشي
آفريده كه آتش معهود دوزخ پناه جويد بحق از آن آتش حق تعالي آن را آماده كرده براي متكبران و دشمنان آل محمد صلي الله عليه
و چون خبر قتل موسي عليه السلم فاش شد دوستان اندوهگين و دشمنان شادمان كشتند وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ
إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ
وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ و كفت مردي كرويده
از خويشان فرعون يعني حزبيل و در بعضي تفاسير كويند حبيب نام داشت و بعضي كويند كه من متعلق است بيكتم يعني مردي كه
ميپوشيد از آل فرعون و اتباعش ايمان خود را كه آن مرد بني اسرائيلي بود با يوسف موحد كه صد سال بود ايمان داشت وي پوشيده
چون خبر قصد فرعون موسي عليه السلم رسيد كفت آيا ميكشيد مردي را براي آنكه كويد آفريدگار من خداست و حال آنكه او آورده است
شما را معجزات روشن كه بيدا و راستند دلالات ظاهره مؤيده از پروردگار شما و اگر او باشد دروغ كوي پس او باشد وبال دروغ او و آن
او را هلاك سازد و اگر باشد صادق و راست كوي برسد شما را بعضي از آنكه شما را وعده ميدهد يعني كويد عذاب پناه عقاب غضب الهي شما را در رسد

پس اگر صادق بعضي از آن بود كه عذاب دنيا باشد عاجلا شما را رسد بدرستي كه خداي تعالي از بهشت ننمايد با توفيق راه يافتن
بنده هر كسي را كه از حد در كذرنده است در ريختن خون كودكان بيگناه دروغ كوينده است در دعوي خداي يَا قَوْمِ لَكُمُ
الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا
أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ اي كروه من مر شما راست پادشاهي امروز كه غالبانيد بر بني اسرائيل و برتر از ايشان در زمين مصر
كيست كه ياري دهد ما را و حمايت كند از عذاب خداي تعالي اگر بيايد بما پس قصد موسي مكنيد و دست از او باز داريد او را اج كرد نفس
خود را در خبر چه او از فرعونيان بود در قرابت بنا بر قول اول كه حزبيل بود و تا باز نمايد كه او با ايشانست در نصيحت ايشان و شريك
تا كمان ايمان او نكنند كفت فرعون مر آن مؤمن را كه از قتل موسي نهي ميكرد و جمعي ديگر را كه نزد وي حاضر بودند نمي نمودم شما را اگر بجه
اي بينم يعني نمينمايم شما را راه صواب در كشتن او و ديده بودم صلاحي در آن و نمي نمايم شما را مگر راه راستي چه پيداست كه صلاح
قتل ميسر راه راست كويد ليكن طريق حق واضح است كه خداي تعالي حافظ و ناصر او بود و اينان را چه يارا كه بر اميون تواند كشت
كه موسي از سر وي كم كنند مؤمن كه اين سخن شنود ديگر باره عرق حميتش در حركت آمده و بحر اخلاصش در جوشيدن آغاز كرده بتخويف قوم
اشتغال نمود چنانچه حق تعالي ميفرمايد وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ و كفت آنكسي
كه ايمان آورده بود اي كروه من بدرستي كه من ميترسم بر شما بجهة تكذيب موسي و تعرض او مثل روز آن لشكرها كه تكذيب رسل
كردند مراد او روز هلاك ايشانست اگه تفصيل ميكند مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا
اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ مانند حال كروه نوح عليه السلم كه بطوفان هلاك شدند و كروه عاد كه بباد صرصر مستاصل شدند
و ثمود كه بيك صيحه جبرئيل عليه السلام مردند و مانند حال آنكه از پس ايشان بودند چون قوم لوط عليه السلم كه شهرهاي ايشان زير و زبر
و چون شعيب عليه السلم كه بعذاب ظله كرفتار شدند و نيست خداي تعالي كه خواهد ستم بر بندگان خود يعني ايشان را بي كناه عذاب كند
پس ناهم ظلم نكند تا معذب نكرد و بدانكه كويند اين ابلغ است از وما ربك بظلام للعبيد از آن حيثيت كه منفي در اين نفي
حدوث تعلق اراده است بظلم هر كاه كه ظلم تعلق باراده او نگيرد و يقين كه بر بندگان ظلم روا ندارد پس آنچه ميكنند ازدي
اكنون از ذره واي آن آيينه است وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ
اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ اي كروه بدرستي كه من ميترسم بر شما عذاب روز ندا كردن بخواندن
يعني روز قيامت كه بعضي بعضي را خوانند بتفاخر و بجهت نفع يا كسي را برسد با اهل بهشت و دوزخ يكديگر را ندا كنند چنانچه
در اعراف مذكور شد يا بعد از ذبح موت ندا كنند كه يا اهل الجنة خلود و لا موت و يا اهل النار خلود و لا موت
يا در آن روز منادي ندا كند كه فلان نيكبختي شد كه هر كز بدبخت نشود و فلان بدبختي كشت كه تا ابد نيكبختي نيابد و كويند
هر كسي را خوانند با امام و مقتداي خود روزي بركردانيده شويد از موقف حساب و بيد بازكشتگان از آنجا بسوي دوزخ

خدا لازمت تجلبه نافرماني بر دل شخص متكبر كردن كشند از فرمان برداري پس كه خود را از ديگران برتر دانند و او را دعوي
مر خداوان بر جهين قلبش كشند و در زمان آيد بعد از اين در اثناي مواعظ و نصايح مؤمن فرعون انديشه كرد كه مبادا سخن او
در سمعها اثر كند هامان را طلبيد و حضور او مردم را بجري ديگر مشغول كردانيد وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي
صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ
إِلَّا فِي تَبَابٍ و كفت فرعون اي هامان بنا كن براي من بناي بر افراشته شايد من برسم بدرها يا راههاي آسمانها يا را
از آسماني بآسماني پس ديده ور شوم يعني بنگرم بسوي خداي موسي و منصرف كردم راحوال او و بدرستي كه من كمان ميبرم كه
موسي را دروغ كوي در دعوي رسالت يا در آنكه او را خداي هست كه آفريدگار آسمانهاست پس آغاز ساختن بنا كردند
و موسي عليه السلام بناليد وحي آمد كه اندوهگين مشو و برهين كه ما با او مكنيم پس حق تعالي آنرا بعد از اتمام خراب كردانيد چنانچه
در سوره قصص سبق ذكر يافت و همچنان آراسته و آماده شد براي فرعون بدي كردارهاي او و باز داشته شد از راه راست
و طريق صواب بود و مكر فرعون در ساختن صرح و تلبيس قوم نيست مگر در تباهي و زيان و در هلاك وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ
اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ بعد از فرعون دوم بار مذكر نصيحت مؤمن آل فرعون بر سبيل اجمال و ميفرمايد حق تعالي
كه و كفت آنكس كه كرويده بود يعني حزبيل يا حبيب كه اي قوم پيروي كنيد مرا تا بنمايم شما را راه راستي و طريق درستي
اين تعرض است بآنكه آنچه فرعون و اتباعش ميكويند باطل است بعد از آن زبان بمذمت دنيا كشود كه يَا قَوْمِ إِنَّمَا
هَٰذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ اي كروه من جز اين نيست كه اين زندكاني دنيا
تمتع و برخورداري است كه زود منقطع كردد يعني بساط عيش او باندك زماني بطيش مبدل كردد در نورديده شود و
معاشرتش بمعاسرت تغيير داده رقم ابطال در كشند و بدرستي كه سراي آخرت است سراي آرام و راحت كه او
را كرد زوال و ملال و انتقال نباشد مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ
وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ هر كه بكند كردار بد پس پاداش
داده نشود مكر مانند آن و اين حكم الهي است و هر كه بكند كردار شايسته از مرد يا زن و حال آنكه او مؤمن باشد چه
اصل در قبول اعمال ايمانست و ايمان معلوم كرد كه بي تولاي آل رسول و بي تبراي دشمنان ايشان تمام ايمان نيست و عمل
معقول نكردد پس آن كروه شايسته كاران و مؤمنان در آيند بهشت روزي داده شوند از آن هواكه با كرم
و مطاعم لذيذه و مشارب خوشگوار بي حساب و شمار يعني نه باندازه عمل بلكه بسياري از آن زياده و اين از روي
فضل و احسان است آل فرعون از سخنان حزبيل فهم كردند كه ايمان آورده زبان ملامت بكشادند كه شرم نداري
كه از پرستش فرعون روي بعبادت ديگري مي آري حزبيل كرار ندا كرد و از روي تنبيه تا شايد از خواب غفلت بيدار

جاي باشد شما را از عذاب خداي تعالي هيچ نگاه دارنده كه تواند در پناه گرفتن و هر را خداي تعالي فرو گذارد در ضلالت پس نيست
مر او را هيچ راه نماينده كه بمنزل مراد رساند وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ
بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ و بدرستي
كه آمد بشما يوسف بن يعقوب عليهم السلام پيش از موسي عليه السلام بحجتهاي روشن چو بدانكه از نوع خرج خبر ميداد و تعبير
خوابها و وجهي تفسير نمود كه چنانكه گفت بوقوع مي آمد بي زياده و نقصان و غير آن از تكلم جرع و شهادت رضيع بر براءة
وي و بسري مردمان مصر از طعام و شراب بديدار روي آن بود كه كويند فرعون آن وقت ايمان داشت برده و او زنده كرد
بدعاء فرعون ايمان آورد و چون يوسف عليه السلام در گذشت فرعون از دين بر كشت تا زمان موسي عليه السلم عمر يافت
پس مؤمن كفت كه يوسف عليه السلم پيش از اين آمد بشما بمعجزات روشن كه مذكور شد بعضي از آن و بعضي كفته اند كه فرعون
زمان موسي عليه السلام از اولاد فرعون زمان يوسف بود و خداي تعالي يوسف بن افرايم يا يوسف بن ابرهيم بن يوسف
بن يعقوب برسالت وي فرستاد و بيست سال در ميان ايشان بود و معجزات بايشان نمود و بدو نكرويدند پس مؤمن آل فرعون
از آن خبر داد كه يوسف بشما آمد پس هميشه بوديد در كمان از آنچه آورده بود بشما از امر دين تا آنگاه كه او در گذشت
بعضي كويند كه او را زهر دادند و لفظ هلاكت نيز دلالت دارد برين كفتيد هرگز نخواهد انگيخت خداي تعالي از پس
او فرستاده يعني سخن اين رسول بشنوديم ديگر نخواهد آمد از رب آنكه قول او نيز نزد يكديگر ايشان اقرار داشتند بوي
وي و ميدانستند كه پيغمبر است اما بسبب عزه و عناد سخن بر اتلغي ميكردند همچنين خداي تعالي فرو گذارد بجهة عصيان
در بوادي طغيان هر كه او از حد تجاوز كننده است در انكار شك دارنده در آنچه معجزات نمود پس در صفت
اهل اسراف ارتياب ميفرمايد الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ
وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ آنانكه جدال ميكنند با
در ابطال آيتهاي خداي تعالي و دفع آن بي حجتي و برهاني كه بديشان آمده باشد بزرگ است جدال ايشان از جهت بغض
نزديك خداي تعالي و نزديك آنانكه گرويده اند يعني خداي تعالي سخت دشمن ميدارد جدال ايشان را و مؤمنان نيز دشمن ايشان
در كشاف كويد كسي كه كويد كه اين كلام درين قوت كه كبر مقتا عند الله جدل الخصم بر توجيهي كه مذكور شد
او بجهت عن قابل است و حذف فاعل جائز نيست اگر كسي جائز داشته پس جائز است كه الَّذِينَ يُجَادِلُونَ
بدل از من هو مسرف باشد زيرا كه او در معني جمع است و فاعل كبر ضميري باشد راجع بمن هو مسرف افراد او بجهة
لفظ باشد و جائز كه الَّذِينَ يُجَادِلُونَ كبر مقتا و فاعل كبر كذلك يعني بزرگ است مثل اين جدال از
روي بغض بعد از اين استينافي باشد كه دلالت كند بر موجب جدال ايشان يعني مهر مي نهد خداي تعالي و از مهر

و از سستی بگردید شما پس گفت و یا قوم مالی ادعوکم الی النجوة و تدعوننی الی النار تدعوننی لاکفر بالله و
اشرک به ما لیس لی به علم و انا ادعوکم الی العزیز الغفار و ای گروه من این چیست که مرا رسیده و چونست
که من میخوانم شما را بسوی یافتن از عذاب خدای تعالی بایمان بدو و متابعت پیغمبران و شما میخوانید مرا بسوی عملی که بدان
مستوجب آتش شوم یعنی عبادت فرعون میخوانید مرا بدین خود تا کافر شوم بخدای تعالی و برای آنکه شریک گردانم بوی چیزی را که نیست
مرا بربوبیت او دانستی مراد از نفی علم نفی معلوم است یعنی من غیر از وی خدای نمیدانم پس دیگری چگونه با وی شریک سازم و حال آنکه
من میخوانم شما را بخدای که غالبست یعنی قادر بر تعذیب منکران آمرزنده است و محو کننده گناهان مومنان و آنکه از شرک توبه
کند و بخدای یگانه اقرار بیارد لا جرم انما تدعوننی الیه لیس له دعوة فی الدنیا و لا فی الآخرة و ان مردنا الی
الله و ان المسرفین هم اصحاب النار هر آینه آنچه شما میخوانید مرا بسوی او یعنی پرستش او نیست مر او را دعوتی باجابت
رسیده یعنی سخن او بیهوده است و اعتباری ندارد در این سرای که به آدمی تا ملی همه کس شنیده اند که این دعوی او طلبت شده
عام چون دعوی خدای کند که آخر در این سرا رسوا شود و عاقبت هلاک گشت و نه در آن سرای دیگر چه معلومست که عذاب مخلد
عرض که در دنیا عارست و در آخرت نار و بدرستی که بازگشت ما همه بسوی خداست و باز خواهد داد و بدرستی که گزاف کاران
و از حد بیرون شدگان در ضلالت و طغیان ایشانند ملازمان آتش دوزخ باز فرعونیان آغاز نهادند بدوی کردند و قصد
قتل وی نمودند او گفت فستذکرون ما اقول لکم و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد پس
بزودی یاد خواهید کرد یعنی بوقت معاینه عذاب یاد آید شما را راستی آنچه میگفتم شما را و باز میگذارم کار خود را بخدای
و بر او توکل میکنم تا او از شر شما نگاه دارد بتحقیق که خدای تعالی بینا است بامور بندگان خود آورده اند که فرعون حکم کرد
که تا او را بکشند وی گریخته روی بکوهی آورد و بنماز مشغول شد حق سبحانه و تعالی لشکر سباع را بر انگیخت تا گرد وی در آمده
آغاز پاسبانی کردند و نتیجه تفویض بزودی در وی رسید در کشف الاسرار آورده که فرعون از خواص خود جمعی را فرستاد تا او را
بیارند و سیاست کنند ایشان بوی رسیدند و نماز وی و نگهبانی سباع مشاهده کرده برگشتند و نزد فرعون آمده
صورت حال بازگفتند همه را سیاست کرد تا این سخن فاش نگردد و حق سبحانه و تعالی از حال خربیل خبر میدهد فوقیه الله
سیئات ما مکروا و حاق بآل فرعون سوء العذاب پس نگاه داشت خدای تعالی او را از بدیها آنچه اندیشیدند
درباره وی و فرو گرفت گردکشان فرعون که بقصد او رفته بودند بدی عذاب که قتل است و گفته اند مراد از آل فرعون
همه قبطیان اند و سوء العذاب غرق شدن ایشانست و بعضی بر آنند که آن آتش است چه بدل از آن آورده که النار
یعرضون علیها غدوا و عشیا و یوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد العذاب و ارواح
آل فرعون را سوء العذاب یعنی آتش عرض کرده میشوند بر آتش دوزخ بامداد و شبانگاه در عین المعانی آورده که جای

بودن ایشانرا در دوزخ بدیشان مینمایند و این معنی مروی است که ارواح فرعونیان در درون مرغ سیاه اند صبح
و شام آتش را بر ایشان عرض میکنند و در لباب آورده اند که در این دلیل است بر بقای نفس و عذاب قبر و روزی قایم شود
قیامت ارواح ایشان بایشان باز آید خدای تعالی گوید فرشتگان را که در آرید فرعونیان را بعذابی سخت تر از آنچه در آن بودند
و اذ یتحاجون فی النار فیقول الضعفاء للذین استکبروا انا کنا لکم تبعا فهل انتم مغنون عنا
نصیبا من النار و یاد کن که چون بکار و مخاصمه کنند دوزخیان در آتش پس گویند بیچارگان و زبونان قوم مر
آنانرا که سرکش و متکبر بودند یعنی تابعان مر متبوعانرا گویند بدرستی که ما بودیم مر شما را پیروان و فرمان برداران در
آنچه ما را دعوت کردید از شرک و تکذیب یعنی سبب دخول ما در دوزخ شما شدید پس آیا هستید شما دفع کنندگان از ما بهره
از آتش قال الذین استکبروا انا کل فیها ان الله قد حکم بین العباد گویند آنانکه سرکشان بودند
که چه جای این سخن است بدرستی که ما همه در دوزخیم چگونه عذاب شما باز داریم و اگر ما را قوت دفع بودی از نفس خود باز
میداشتیم بدرستی که خدای تعالی بتحقیق حکم کرده است میان بندگان و هر یک را بجایی که در خور او است فرستاده و قال
الذین فی النار لخزنة جهنم ادعوا ربکم یخفف عنا یوما من العذاب و گویند آنانکه در آتش اند بعد از
آنکه نومید شدند از یکدیگر مر خازنان دوزخ را که برای ما بخوانید پروردگار خود را تا تخفیف کند از ما بر دارد
از ما روزی از روزهای دنیا از عذاب چیزی را تا استراحت کنیم قالوا او لم تک تاتیکم رسلکم بالبینات
قالوا بلی قالوا فادعوا و ما دعاء الکافرین الا فی ضلال گویند خزنه جهنم ایشانرا که در دنیا آیا نبود چنین
که آمدند بشما پیغمبران فرستاده بشما بحجتهای روشن و شما را بخدا دعوت کردند گویند آری آمدند ولی تکذیب کردیم
گویند خازنان که چون حال بر منوال است پس شما خوانید خدا را تخفیف عذاب طلبید که دستوری نیست برای امثال
شما دعا کردن پس ایشان دعا کنند و باجابت نرسد و نیست دعای کافران مگر در بطلان و ضایع شدن و
باجابت نرسیدن انا لننصر رسلنا و الذین آمنوا فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الاشهاد بدرستی که
ما یاری میدهیم پیغمبران خود را و آنانکه گرویده اند در زندگانی دنیا یعنی هم در این سرای نصرت میکنیم بهلاک دشمنان
چنانچه بانتقام یحیی علیه السلام هفتاد هزار کس کشته شدند و بانتقام امام حسین علیه الصلوة و السلام اندک وقتی از قاتلان و
سپاه آن لشکر کسی نماند که بانوع وجهی هلاک شدند و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میفرماید از جمیل که ابو عبد الله علیه السلام
جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود که بخدا این آیه در رجعت است که چندین از ائمه معصومین علیهم السلام را شهادت رسیده
و در دنیا منتقم نگشتند پس این امور موقوف صاحب الزمان است علیه السلام که تا آید حضرت الهی از دشمنان و قاتلان
اهل بیت علیهم السلام بکشد چنانکه بکرات اشتهار یافته و یاری خواهیم کرد روزی که قایم شوند گواهان یعنی جمعی که اثبات

بر دوستان و آنها انبیا باشند و ملائکه و ائمه هدی علیهم السلام یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم و لهم اللعنة و
لهم سوء الدار روزی که سود نکند ستمکاران را عذر آوردن ایشان زیرا که معذرت باطل است و محل قبول ندارد و مر
ایشانراست دوری از رحمت الهی و شفاعت حضرت رسالت پناهی و آل و اهل بیت پناهی و مر ایشانراست سرای بد یعنی دوزخ
مخلد فردا که عالم علی الاطلاق و خالق انفس و آفاق باشد و ظلم و قتل آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم را محاکمه فرماید و آنها
خصمان سید انبیا و علی مرتضی و فاطمه زهرا و باقی ائمه هدی علیهم التحیة و الثنا باشند عذر این اشقیا چه خواهد بود که بر
انچنین کسان این بی دینان بجه بسنده و بکدام برهان این جفا کرده اند است که حق سبحانه و تعالی فرموده که معذرت
ایشان باطل است و محل قبول ندارد زیرا که از رحمت حق تعالی دور باشند و از شفاعت آن بزرگان محجور و ابد الاباد در
دوزخ با آتش بنیش گرفتار و بقرار و لهم اللعنة و لهم سوء الدار و لقد آتینا موسی الهدی و اورثنا بنی
اسرائیل الکتاب هدی و ذکری لاولی الالباب و بدرستی که ما دادیم موسی بن عمران را راه نمودن تا بحق بدان را
یافته شوند از معجزات و صحایف شرایع و میراث دادیم بنی اسرائیل را توریة را نماینده و پند دهنده مر خداوندان عقول
سلیمه را فاصبر ان وعد الله حق و استغفر لذنبک و سبح بحمد ربک بالعشی و الابکار پس صبر کن ای محمد
بر آزار کفار بدرستی که وعده خدای تعالی بنصرت انبیا و اولیا و اوصیا علیهم السلام و اهلاک اعدا راست است و درست خلاف
بدان راه نیابد و استشهاد کن بحال موسی کلیم و فرعون لئیم و طلب آمرزش نمای برای تدارک آنچه واقع شده از ترک
اولی و در طبرسی و وسیط آورده که مقصود از این امر آنست که تا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله تعبد خدا را باستغفار
چند مرتبه درجه و سنتی باشد بعد از و امت داند که آنحضرت روزی هفتاد بار بلکه بیشتر استغفار مینمودند و در
تبیان آورده که معنی آنست که طلب آمرزش کن مر گناه امت را که بحضرت تو امیدوار اند و آورده اند که ابو عبد الله علیه السلام
فرموده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که حضرت امیر المومنین را علیه السلام که ای علی حق تعالی مرا امر کرده که استغفار
کنم برای گناهان شیعه تو و تسبیح گوی بستایش پروردگار خود شبانگاه و بامداد یعنی بگوی سبحان الله و بحمده که
که کفار در باب قرآن و بعث مجادله میکردند که قرآن سخن خدای نیست نعوذ بالله و بعث محال است حق سبحانه و تعالی
آیه فرستاد که ان الذین یجادلون فی آیات الله بغیر سلطان اتیهم ان فی صدورهم الا کبر
ما هم ببالغیه فاستعذ بالله انه هو السمیع البصیر بدرستی آنانکه جدال میکنند در بطلان آیتهای
خدای تعالی و در رفع و دفع آن میکوشند بی حجتی و برهانی که آمده باشد ایشانرا از آسمان یا دلیلی راسته باشند
از ادله عقلی نیست در سینه های ایشان مگر کبر و سرکشی از سخن حق و اراده سروری و حکومت و مهتری و شوکت که هرگز نمیشند
رسنده و بدان نمیرسند پس پناه گیر بخدای تعالی از شر ایشان بدرستی که او شنونده است اقوال ایشانرا و بیناست باعمال ایشان

دشمنان اهل بیت نیز جدال میکردند و خصومت میورزیدند با ایشان که آیات و حجج الهی بودند که نور ایشان را فرو نشانند
بمراد نرسیدند و محل طعن و لعن گشتند و تا در قیامت پرتو انوار اهل بیت علیهم السلام خواهد بود لخلق السموات
و الارض اکبر من خلق الناس و لکن اکثر الناس لا یعلمون هر آینه آفریدن آسمان و زمین بزرگتر
نزد شما از آفریدن آدمیان پس آنکه قادر باشد بر خلق آسمان و زمین با وجود عظمت و بسطت آن اولی و اصل و ماده
هر آینه قادر باشد بر خلق انسان از اصل و ماده چه ایشان قایل بودند که حق سبحانه و تعالی خالق چرخ برین و زمین است و
این بیان اشکال آن جزئیست که ایشان مجادله میکردند در امر توحید و ما یستوی الاعمی و البصیر و الذین آمنوا و
عملوا الصالحات و لا المسیء قلیلا ما تتذکرون و مساوی نیستند نابینا یعنی غافل یا جاهل و عالم و یکسان نیستند
آنانکه گرویده اند و عملهای شایسته کرده اند و نه بدکاران یعنی کافر و معاند مراد آنست که چنانکه اعمی و بصیر مساوی نیستند
کافر و مومن و منافق و موافق و زندیق و صدیق و مخالف و موالف برابر نباشند در روز قیامت یکی مسکن او در درجات جنات
و یکی ماوای او درکات نیران اندکی پند پذیرید و عبرت بر میگیرید و چون ثابت شد که محسن و مسیء مساوی نیستند در ثواب و
عقاب و دنیا دار تکلیف است و دار جزا نیست لابد است از سرای دیگر که در آن پاداش باشد و آن در قیامت خواهد بود
ان الساعة لآتیة لا ریب فیها و لکن اکثر الناس لا یؤمنون بدرستی که قیامت هر آینه آینده است هیچ
شک نیست در آمدن آن که تمام رسل بوقوع آن وعده داده اند و لیکن بیشتر آدمیان منکر وقوع و بقیامت تصدیق نمیکنند
از قصور نظر و الفت بمحسوسات و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی
سیدخلون جهنم داخرین و گفت پروردگار شما بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را یعنی مرا پرستید تا ثواب
دهم و در حدیث وارد شده که الدعاء هو العبادة و اغلب در این آیه دعا را بعبادت تفسیر کرده و آورده اند مرویست
از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که مراد از او دعاست و دعا خود افضل عبادتست و موید این آنست که حق تعالی فرموده
بدرستی که آنانکه سرکشی مینمایند از پرستش و عبادت من زود باشد که در آیند بدوزخ بیچارگان و خوار شدگان پس دعا را عبادت
گردانید و تکبر از دعا کفر دانست و گویند دعا بمنزله استغاثه است یعنی فریاد خواهید پس بوقت درماندگی تا شما
بفریاد رسیم و بقول جمعی مراد از دعا سوال است یعنی بخواهید تا بدهیم که فراخ رحمت و لا امال است و کرم من بخشنده
آمال کدام بی نوا دست نیاز پیش آورد که نقد مراد بر کف امیدش ننهادم و کدام محتاج زبان سوال گشاد که در خواهش
را بتوقیع اجابت موشح نساختم برهراه رحمه الله گوید اگر خواستی داد نه دادی خواست گفته اند که دعا ثناست
و استجابت یعنی قبول یعنی مرا ستایش کنید تا بفضل کامل خود ثنای ناقص شما را قبول کنم یا مراد از دعا توبه است چه تایب
خدا را میخواند بوقت رجوع باو و اجابت پذیرفتن توبه باشد یعنی توبه کنید تا به پذیرم و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میفرماید

از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلم که حق سبحانه و تعالی هر آینه منت نهد بر بنده مؤمن خود در روز قیامت پس امر
فرماید تا نزدیک گردانند غایت نزدیکی بعد از آن بشناساند او را آن نعمتهای بروی انعام فرموده آنگاه گوید مر
او را آیا تو دعا نکردی در روز چنین و چنین پس من اجابت کردم دعای ترا آیا در روز فلانی و فلان چیز را از من طلب
نکردی پس من عطا کردم آیا بمن استغاثه نیاوردی پس من بفریاد رسیدم آیا در فلان بلا دست نیاز بر نداشتی بدرگاه
من پس من دفع آن از تو کردم و فلان خادمه را طلب کردی برای خدمتکاری پس تو ارزانی داشتم و زوجه چنان
نخواستی پس تو دادم و دعای ترا خالص کردم با وجود آنکه اهل او با داشتند بنده گوید بلی یارب چنین بود و هر چه طلب
کردم عطا فرمودی اکنون از بهشت منادی ارحم حق تعالی فرماید که آن چیز بر تو مباح گردانیدم حالا راضی شدی گوید بلی بار
خدایا مرا خشنود گردانیدی و من راضی گشتم حق تعالی فرماید من هم اعمال ترا پذیرفتم و از تو خشنود گشتم از تو
احسن جزا که از کرامت تو ارزانی فرمودم الله الذی جعل لکم اللیل لتسکنوا فیه والنهار مبصرا ان
الله لذو فضل علی الناس ولکن اکثر الناس لا یشکرون خدای بحق آنست که بیافرید برای شما شب
تیره را و بمزاج بارد تا ساکن شوید در وی بجهت ضعف حرکات و سکون حواس و بیافرید روز را روشن کننده و بمزاج
حار تا ببینید چیزها را و حرکت نمائید در اکتساب معاش قوی شود و اسناد ابصار بنهار مجاز است از روی مبالغه و از این جهت
عدول کرد از تعلیل بحال بدرستی که خدای تعالی هر آینه خداوند بخشش بزرگ و بسیار است بر آدمیان با آفریدن شب
و روز با خلق رزق یا تیسیر اموری که قوام مصالح ایشان در نفس و مال بدانست ولیکن بیشتر مردمان ستایش و
سپاس داری نکنند بجهت جهل ایشان بمنعم و غافل بودن از مواقع نعم و تکرار ناس بواسطه تخصیص کفران است بایشان
ذلکم الله ربکم خالق کل شیء لا اله الا هو فانی تؤفکون آنکه این کارها کند خدای تعالی است
پروردگار شما آفریننده همه چیز که هیچ معبودی نیست مگر او پس چگونه و بچه وجه بر گردانیده میشوید از عبادت او
بعبادت غیر او کذلک یؤفک الذین کانوا بایات الله یجحدون همچنانکه بر گردانیده شوند این گروه بر گردا
نیده میشوند آنانکه هستند که از روی عناد آیتهای خدا را انکار میکنند و از پذیرفتن آن باز می ایستند و آیات عامتر است
از قرآن و حضرت رسول و امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین علیهم الصلوة والسلم چنانکه گذشت الله الذی
جعل لکم الارض قرارا والسماء بناء وصورکم فاحسن صورکم ورزقکم من الطیبات ذلکم الله
ربکم فتبارک الله رب العالمین الحمد خدای که ساخت برای شما زمین را موضع آرام تا بر وی بروید و بر وی بنشینید
و خواب بکنید و گردانید آسمان را بنائی برافراشته و برافراشته برای مصالح شما و بنگاشت شما را ای آدمیان پس
نیکو ساخت صورتهای شما یعنی قامتهای شما را راست و رویهای شما را پاکیزه و اعضای شما را متناسب آفرید و روزی

داد شما را از پاکیزه ها یعنی ماکولات لذیذه و ممیز گردانید روزی شما را از روزی حیوانات در بحر الحقایق فرموده که حسن صورت انسانی
در آنست که او مرآت جهان نمائست بهمه حقایق علوی و سفلی و مجموع دقایق صوری و معنوی را جامع است و انوار معرفت ذات
و آثار شناخت صفات از آینه حقیقت جامعه او لامع آنکه چنین تصویر زیبای کرد خداوند بزرگ و تعالی است آفریدگار شما پس
برتر است خدای تعالی و بزرگتر پروردگار عالمیان از آدمیان و پریان و جز آن چه هر چه ما سوی او است مربوب محتاج است
و در معرض هلاک و فنا است هو الحی لا اله الا هو فادعوه مخلصین له الدین الحمد لله رب العالمین اوست
زنده بحیات ازلی و ابدی نیست معبودی که سزای عبادت بود مگر او پس بپرستید او را در حالتی که پاک سازندگان باشید برای
او دین خود را از شرک یا طاعت خود را از ریا و بگوئید همه سپاس و ستایش تمام آنکه اوراست که پروردگار عالمیان است
علی بن حسین امام زین العابدین علیهما السلم فرموده که هرگاه یکی از شما گفت که لا اله الا الله پس باید که بگوید الحمد لله رب العالمین
و این آیه را خوانده قل انی نهیت ان اعبد الذین تدعون من دون الله لما جاءنی البینات من ربی وامرت
ان اسلم لرب العالمین بگوی ای محمد مر این مشرکان را که مرا نهی کرده شده بدین پرستید جز حق که من نهی کرده شده ام از آنکه
بپرستم آنها را که می پرستید شما بجز خدای تعالی آنهنگام که آمده است بمن حجج و آیات از پروردگار من و مامور شده ام به آنکه
گردن نهم و انقیاد کنم مر آفریدگار جهانیان را و آنحضرت همیشه منقاد بود این از برای قطع اطماع مشرکان است هو الذی
خلقکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم یخرجکم طفلا ثم لتبلغوا اشدکم ثم لتکونوا شیوخا
ومنکم من یتوفی من قبل ولتبلغوا اجلا مسمی ولعلکم تعقلون اوست آنکس که بیافرید شما را آدم علیه السلام
از خاک پس شما را ای فرزندان آدم از آب منی پس از علقه که منی از چهل روز بدان شکل می آید پس از مضغه که عظم و لحم بیدا کرد و در
در و حلول نمود و مدت تمام گشت بیرون آمد هر یک از شما از رحم مادر کودک پس باقی میدارد شما را تا برسید بغایت خود که نهایت
شباب است پس از این درجه بالا میبرد شما را تا پیران و از شما کسی هست که میرانیده میشود پیش از بلوغ یا قبل از شیخوخیت و بقا
شما تا برسید بمدتی نام برده شده که وقت موت است و شاید که شما تعقل کنید در آفرینش خود در انتقال از درجه بدرجه هو الذی
یحیی ویمیت فاذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون اوست آنکه زنده گرداند و بمیراند پس چون خواهد که کند کاری را
پس مرجع این بحث که گوید او را که باش پس باشد بمهلتی یعنی تکوین او را احتیاج بالتی و رنجی و کلفتی و مشقتی نیست هر گاه که اراده
کرد میسر است کون و اسرع وجهی الم تر الی الذین یجادلون فی آیات الله انی یصرفون آیا منگری بسوی آنکه
جدال و نزاع میکنند در آیتهای خدای تعالی یعنی حجج قرآنی یا نبی و امام علیهما السلم حجج الهی اند در زمین ایشان را منکرند چگونه و
چون بر گردانیده میشوند از تصدیق بدان با وجود مشاهده معجزات الذین کذبوا بالکتاب وبما ارسلنا به رسلنا
فسوف یعلمون مجادلان آنانند که تکذیب کرده اند و نگرویده اند بقرآن یا بجنس کتب آسمانی و بانچه فرستاده ایم با پیغ

پیغمبران خود را از احکام و شرایع که تبلیغ رسالت کنند و رسانند بمردمان از انکار امامت و خلافت امیر المؤمنین است علیه السلم که
تکذیب کردند و نگرویدند پس زود باشد که بدانند عاقبت تکذیب انکار را اذ الاغلال فی اعناقهم والسلسل یسحبون فی الحمیم ثم
فی النار یسجرون آنگاه غلهای آتشین باشد در گردنهای ایشان و زنجیرها نیز در آن بود کشیده میشوند بروی بدان زنجیرها تا
افکنند ایشان را در آب جوشان که نهایت حرارت بود پس از آن در آتش و آب جوشان عذاب کرده شوند ثم قیل لهم این ما کنتم
تشرکون من دون الله قالوا ضلوا عنا بل لم نکن ندعوا من قبل شیئا کذلک یضل الله الکافرین پس گویند
ایشان را که کجا اند آنانکه بودید شما که شریک ایشان میکردید خدای تعالی یعنی بتان و هواها غیر از خدای حق جل و علا [illegible]
گویند دور از خیال که آن معبودان باطل گم شدند از ما و ما غایب ایم ایشان را و ما از ایشان توقع امداد داشتیم ایشان را در بلا و عذاب
بلکه نشنیده بلکه نبودیم که خوانده باشیم چیزی را یعنی بر ایشان روشن شده که در کاری نبود ایم پرستش معبودان باطل و
شنودن سخن پیغمبران ملکه آن خدا را عبادت میکردیم هیچ نبود اند و ما ایشان را هرگز نمی پنداشتیم همچنانکه مجادلان از اسباب عصیان
و طغیان فرو گذاشت و گم میکند خدای تعالی کافران و معاندان از آثار رحمت یعنی که از او منتفع شوند در آخرت پس ایشان را
گویند ذلکم بما کنتم تفرحون فی الارض بغیر الحق وبما کنتم تمرحون این خذلان شما امروز در عقبی بسبب آنست که بود
شما را که دیده و فرحان بودید در زمین یعنی در دنیا بچیزی که حق نبود یعنی عبادت اوثان بجهت آنکه بودید شما که می نازیدید از خود و
تکبر خواهید بر اکنون عاقبت خود را دید ادخلوا ابواب جهنم خالدین فیها فبئس مثوی المتکبرین در آیید بدرهای
منحانه دوزخ که برای شما بخشش کرده شده است یعنی هر طایفه بدری که در آیند جاوید ماندگان در آن پس بد آرامگاهی است
گردنکشان طاغیان را دوزخ فاصبر ان وعد الله حق فاما نرینک بعض الذی نعدهم او نتوفینک فالینا یرجعون
پس صبر کن و شکیبائی نمای ای محمد بر ایذای قوم بدرستی که وعده خدای تعالی بنصرت اولیا و هلاک اعدا درست و هست و بیشک
واقع خواهد شد پس اگر بنمایم تو بعضی از آنکه وعده داده ایم ایشان را از قتل و اسر خود آنست یا اگر متوفا گردانیم ترا پیش از ظهور آن
عذاب پس بسوی ما باز گردانیده خواهند شد در روز قیامت و جزای خود خواهند یافت یعنی بهیچ وجه ایشان را فرو نخواهیم گذاشت
در دنیا بعضی از عذاب بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله نمود از قتل و اسر در بدر و قحط و جز آن در عرفان او ان و باقی عقوبات
ایشان در عقبی خواهد بود آورده اند که کفار مکه از روی جدال اقتراح آیات منکره میکردند چنانکه تفجر عیون و انهار و بساتین
و تصاعد بر آسمان بحضور ایشان بر وجهی که در سوره بنی اسرائیل گذشت حق تعالی آیه فرستاد ولقد ارسلنا رسلا من
قبلک منهم من قصصنا علیک ومنهم من لم نقصص علیک وما کان لرسول ان یاتی بایة الا باذن
الله فاذا جاء امر الله قضی بالحق وخسر هنالک المبطلون و بتحقیق باز فرستادیم پیغمبران را پیش از تو بعضی از ایشان
آنها اند که خوانده ایم قصه های ایشان بر تو که آن بیست و پنج اند و بعضی از ایشان آنکه نخوانده ایم قصه ایشان بر تو اما

نام ایشان دانسته چون دیگر پیغمبران و بعضی آنست که نام و قصه ایشان نشنیده جمعی بر آنند که مجموع انبیا هشت هزار بوده اند چهار هزار
از بنی اسرائیل و چهار هزار از سایر خلق امام احمد نقل کرده که صد و بیست و چهار هزار بوده اند چنانکه از پیش گذشت و ایمان بدیشان تعیین عدد
و معرفت ایشان باسماء و انساب شرط است و نبوده هیچ پیغمبری را که بیارد معجزه که دلیل نشانه نبوت او باشد مگر
بدستور خدای تعالی و حکم و فرمان او یعنی شما از پیغمبر اقتراح معجزات میکنید و او مستقل نیست در نمودن آن پس امر من حکمت و علم
وقوع آن می نماییم پس چون بیاید فرمان خدای تعالی بعذاب انتقام جان معجزات بعد از وضوح آیات حکم کرده شود براستی یعنی مشرک مبطل معذب
کرده و مؤمن محق نجات یابد و زیان کنند انکار کنندگان و معاندان که بعد از دیدن معجزه که دلالت بر نبوت کند دیگر معجزه طلبند
و انقیاد نشده ایشان از عنادی و زیر نده و در امامت نیز چنین بود که بر اهل خلاف حقیقت اهل بیت بر ایشان واضح بود و چشم از
می پوشیدند و در مقام عناد و مخالفت میافزودند الله الذی جعل لکم الانعام لترکبوا منها ومنها تاکلون
خدای بحق آنست که بیافرید برای شما چهار پایان چون شتر و گاو و گوسفند تا سوار شوید بعضی از آن چون شتر و گاو قابلیت
اکل دارند و بعضی از آن بخورید چون گوسفند ولکم فیها منافع ولتبلغوا علیها حاجة فی صدورکم وعلیها وعلی
الفلک تحملون و مر شما راست در انعام منفعت بسیار چون شیر و پشم و جز آن و ایشان را آفرید تا برسید بمسافت آن یعنی
بر بعضی از آن بحاجتی که در سینه های شماست از سود او معامله و بر شتران در خشکی و بر کشتیها در دریا بر داشته میشوید ویریکم
آیاته فای آیات الله تنکرون و مینماید خدای تعالی شما را نشانهای قدرت خود پس کدام را از آیات قدرت
یا از دلایل نبوت چون انشقاق قمر و اخبار از غیب انکار میکنید افلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین
من قبلهم کانوا اکثر منهم واشد قوة واثارا فی الارض فما اغنی عنهم ما کانوا یکسبون آیا سیر
نکردند در زمین عاد و ثمود تا بنگرند که چگونه بود سرانجام کار آنانکه پیش از ایشان بودند آن امم پیشین بیشتر از ایشان بودند
از روی عدد و سخت تر از روی توانائی و افزون تر از جهت آثار مانند ایشان در زمین از کوشکها و قلعها محکم حصین پس دفع
نکرد عذاب را از ایشان آنچه بودند که میکردند از جمع مال و رتبه جاه فلما جاءتهم رسلهم بالبینات فرحوا بما عندهم
من العلم وحاق بهم ما کانوا به یستهزءون پس آنهنگام که آمدند بدیشان پیغمبران ایشان بمعجزات و دلالات واضحات
شادمان شدند بانچه نزدیک ایشان بود از دانش بزعم ایشان یعنی جهلی که آن را علم نام نهاده بودند و مراد عقاید باطله و شبهات
عاطل ایشانست و گفته اند مراد علم مکاسب و تجارات است یا علم طبایع و نجوم که بان مباهی و مستظهر شدند یا بنا علیهم آیات
ایشان استهزا میکردند طبرسی رحمه الله میگوید که مراد علم فلاسفه است که ایشان تصغیر علم انبیا علیهم السلم میکردند و نسبت بعلم خود
چنانچه بقراط میگفت که کذب موسی کلیم قیام نمای و از او استفاده کنی او در زمان وی بود و گفت ما قوم مهذب اخلاق
خود کرده ایم احتیاج بدان نداریم بکسی که او ما را تهذیب کند و تکمیل نماید آنانا با وجود آنکه دعوی کمال میکردند و بعید نیست که بی منت

نمی بمقصد برسند و طریق نجات نمی یابند [illegible] لاجرم حق سبحانه و تعالی ایشان را هلاک ساخت [illegible]
بایشان جزای آنچه [illegible] و آن استهزا [illegible] ایشان چون بدیدند [illegible]
ایشان را [illegible] فلما رأوا
بأسنا قالوا آمنا بالله وحده وکفرنا بما کنا به مشرکین پس آن هنگام که بدیدند سختی عذاب را [illegible]
[illegible] فلم یک ینفعهم ایمانهم لما
رأوا بأسنا سنت الله التی قد خلت فی عباده وخسر هنالک الکافرون [illegible]
[illegible]

سورة فصلت [illegible] اربع وخمسون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم حم تنزیل من الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible]

وفی آذاننا وقر ومن بیننا وبینک حجاب فاعمل اننا عاملون [illegible]

[illegible]

قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فاستقیموا الیه واستغفروه وویل للمشرکین الذین لا یؤتون الزکاة وهم بالآخرة هم کافرون [illegible]

[illegible]

ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات لهم اجر غیر ممنون [illegible]

[illegible]

قل أئنکم لتکفرون بالذی خلق الارض فی یومین وتجعلون له اندادا ذلک رب العالمین [illegible]

وجعل فیها رواسی من فوقها وبارک فیها وقدر فیها اقواتها فی اربعة ایام سواء للسائلین [illegible]

ثم استوی الی السماء وهی دخان فقال لها وللارض ائتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین [illegible]

[illegible]

فقضاهن سبع سماوات فی یومین واوحی فی کل سماء امرها وزینا السماء الدنیا بمصابیح وحفظا ذلک تقدیر العزیز العلیم [illegible]

فان اعرضوا فقل انذرتکم صاعقة مثل صاعقة عاد وثمود اذ جاءتهم الرسل من بین ایدیهم ومن خلفهم الا تعبدوا الا الله قالوا لو شاء ربنا لانزل ملائکة فانا بما ارسلتم به کافرون [illegible]

فاما عاد فاستکبروا فی الارض بغیر الحق وقالوا من اشد منا قوة [illegible] الذی خلقهم هو اشد منهم قوة وکانوا بآیاتنا یجحدون [illegible]

[illegible]

اگر آنچه که بیافرید ایشان را او سخت‌تر است از ایشان از روی قدرت و قوت یعنی توانایی دارد بر چیزی که غیر او را آن توانایی
نیست بلکه نیست میان توانایی خالق و مخلوق و بودند قوم عاد که از روی تعصب آیتهای ما منکر شدند با آنکه میدانستند که
حق است فارسلنا علیهم ریحا صرصرا فی ایام نحسات لنذیقهم عذاب الخزی فی الحیوة الدنیا ولعذاب
الآخرة اخزی وهم لا ینصرون پس فرستادیم بر ایشان باد سرد آواز جهنده در روزهای شوم یعنی هفت روز شوال
از بامداد روز چهارشنبه تا آخر شب دیگر چهارشنبه که هشت روز و هفت شب باشد و بعضی گویند چهارشنبه آخر ماه صفر باد
صرصر فرستادیم تا بچشانیم ایشان را عذاب رسوایی و خواری در زندگانی دنیا یعنی همه را مستاصل ساختیم و هر آینه عذاب آن سرای
سخت‌تر است از روی رسوایی خواری و ایشان یاری داده نشوند در آن روز به دفع عذاب از ایشان واما ثمود فهدیناهم
فاستحبوا العمی علی الهدی فاخذتهم صاعقة العذاب الهون بما کانوا یکسبون واما گروه ثمود پس ایشان را
دلالت کرده ایم براه راست یعنی خیر و شر بدیشان نمودیم و بیان کردیم برای ایشان هر دو راه را پس برگزیدند و اختیار
کردند نابینایی یعنی جهل و ضلالت کفر را بر علم و هدایت ایمان پس فرا گرفت ایشان را صاعقه عذاب خوار کننده یعنی صیحه جبرئیل
علیه السلام ایشان را هلاک کرد به سبب آنکه بودند که کسب کردند از تکذیب صالح علیه السلام و عقر ناقه ونجینا الذین آمنوا وکانوا
یتقون و برهانیدیم از آن صاعقه آنها را که گرویده بودند بصالح و بودند که پرهیز میکردند از شرک ویوم یحشر اعداء الله
الی النار فهم یوزعون و یاد کن آن روز را که حشر کرده شوند دشمنان خدای تعالی بسوی آتش دوزخ یعنی جمع کنند همه را و
دشمنان ائمه هدی علیهم السلام نزد دشمنان خدای اند چه دشمن دوست دشمن است پس رانده شوند بدوزخ تا چنان برسند آنگاه
همه را بدوزخ رانند حتی اذا ما جاؤها شهد علیهم سمعهم وابصارهم وجلودهم بما کانوا یعملون تا وقتی که بیایند
باتش دوزخ گواهی دهند بر ایشان گوشهای ایشان بانچه شنیده باشند و چشمهای ایشان بانچه دیده باشند و پوستهای ایشان یعنی
جوارح ایشان اول اعضایی که تکلم کنند ران چپ و کف دست راست بود و گفته اند جلود کنایه از فروج است که گواهی دهند
بانچه بودند که عمل میکردند وقالوا لجلودهم لم شهدتم علینا قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء
وهو خلقکم اول مرة والیه ترجعون و گویند کافران از روی تعجب و توبیخ مر اندامهای خود را او گواهی
دادید بر ما که برای شما داوری میکردیم و عذاب شما باز میداشتیم گویند اعضای ایشان که ما را سرزنش میکنید ما
خود ناطق نشده ایم بلکه بسخن آورد ما را آن خدای که بقدرت کامله سخن آورده است همه چیز را که سخن گوید از حیوان مثل
درخت که سخن گفت یعنی حق تعالی کلام در او آفرید و حال آنکه او خلق کرد شما را نخستین بار از عدم بوجود آورد و بسوی او
باز گردانیده خواهید شد برای جزا و از قدرت کامله او هیچ چیز عجب و غریب نیست از اینها وما کنتم تستترون
ان یشهد علیکم سمعکم ولا ابصارکم ولا جلودکم ولکن ظننتم ان الله لا یعلم کثیرا مما تعملون و بود

شما که پوشیده شوید یعنی مخفی نمایید از آنکه گواهی دهد بر شما نه دیدهای شما و نه اعضای شما یعنی خواستید که پنهان گویید و نتوانستید
و گمان نبردید که اجزای شما گواهی دهند ولیکن گمان داشتید آنکه خدای تعالی نمیداند بسیاری از آنچه میکنید پس از آن است
که جرأت مینمایید برین افعال در زاد المسیر آورده که کفار میگفتند آنچه آشکارا میکنیم خدای تعالی میداند و آنچه پنهان از ما صادر میشود
آن را نمیداند نعوذ بالله از ... انه یعلم السر واخفی غافل و جاهل بودند وذلکم ظنکم الذی ظننتم بربکم
اردیکم فاصبحتم من الخاسرین وآن ظن شما آن گمانی که در دنیا کرده بودید بخدای شما که احوال پنهان را نمیداند او
هلاک کرد شما را در آخرت پس گشتید از زیان کاران فان یصبروا فالنار مثوی لهم وان یستعتبوا فما هم من
المعتبین پس اگر کفار شکیبایی نمایند و اگر جزع کنند پس آتش دوزخ قرارگاه است ایشان را و اگر خشنودی خدای تعالی جویند
پس نیستند ایشان از اجابت کرده شدگان در طلب خشنودی و نظر آن قول الهی است بسبیل حکایت اجزعنا ام صبرنا
ما لنا من محیص وقیضنا لهم قرناء فزینوا لهم ما بین ایدیهم وما خلفهم وحق علیهم القول فی امم قد
خلت من قبلهم من الجن والانس انهم کانوا خاسرین و برانگیختیم برای مشرکان دوستان همنشینان از
شیاطین یعنی چون تصمیم ایشان بر کفر دانستیم ایشان را و توفیق از ایشان باز داشتیم پس قرین و همنشین نماند
ایشان را مگر شیاطین پس مسلط شدند بر ایشان و بیاراستند برای ایشان آنچه در پیش ایشان است از زینت دنیا و متابعت
نفس و هوا تا در طلب آن ایستادند و آنچه از پس ایشان است از امور اخروی و وعد و وعید تا از آن منکر شدند و واجب شد بر
ایشان قول یعنی کلمه عذاب با امتان دیگر که گذشته اند از پیش ایشان از دیوان و آدمیان که بمچنین عملها کرده بودند
یعنی چنانکه امم مکذبه را استحقاق عذاب بود این گروه نیز سزاوار عذاب اند بدرستی که کافران هستند زیان زدگان در دو جهان
آورده اند که کفار قریش یکدیگر را وصیت میکردند که چون محمد را صلی الله علیه و آله ببینند که قرآن میخواند او را انواع تشویش
دهید که غلط کند و باز ایستد پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله قرآن خواندی جمعی که در مقام تعرض آمده و آواز بر داشتندی
سخنان بیهوده گفتندی و صفیر زدن و دست بهم کوفتندی و شعرهای ناخوش خواندندی آیه آمد که وقال الذین
کفروا لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فیه لعلکم تغلبون و گفتند آنانکه نگرویدند یعنی مشرکان عرب
مر یکدیگر را که مشنوید و گوش منهید و مشنوید این قرآن را که محمد صلی الله علیه و آله میخواند و سخنان لغو و حشو در
افکنید در آن یا فریاد کنید در پیش روی او شاید که شما غلبه کنید بر تلاوت او و از خواندن باز ایستد فلنذیقن
الذین کفروا عذابا شدیدا ولنجزینهم اسوء الذی کانوا یعملون پس بچشانیم آنها را که کافر
شدند مراد آن گروه قائلانند باعانه کافران عذاب سخت یعنی بسیار دوام و هر آینه پاداش دهیم ایشان را بدتر
پاداشتی بدتری که از روی جهل و عصبیت میکردند ذلک جزاء اعداء الله النار لهم فیها دار الخلد جزاء

بما کانوا بآیاتنا یجحدون این عقوبت بدتر داده شده دشمنان خدای است یعنی آتش که خلف بیان است و خزانه کافران است سرای
جاویدی یعنی مقام مقیم ایشان باشد پاداش داده شوند پاداش دادنی بسبب آنکه بودند که همواره با آیات کلام ما انکار میکردند وقال
الذین کفروا ربنا ارنا اللذین اضلانا من الجن والانس نجعلهما تحت اقدامنا لیکونا من الاسفلین و گویند آنانکه کافر شده
و فتنه در آتش باشند ای پروردگار ما بنما بما آن دو کس که در دنیا گمراه کردند ما را از دیوان و آدمیان چه شیاطین بر دو نوع اند
جنی و انسی ابلیس که باز داشت اول او سبب اکرده و قابیل که خون ناحق او ریخت و علی بن ابراهیم رحمه الله از امام موسی کاظم علیه السلام نقل میکند
که این دو کس که ابلیس بود را جن که در دار الندوه بر قتل رسول الله صلی الله علیه و آله بر مشرکان قرار داد و بعد از وفات آنحضرت اول
او بیعت کرد بناحق از انس که بر مخالفت امیر المؤمنین علیه السلام مردم را برانگیخت و بر نص بود گویند این دو کس را بنمای تا در آریم ایشان
را در زیر پاهای خود تا لگدکوب و پامال کنیم و از ایشان انتقام کشیم تا گردند از زیران یعنی در درکه زیرین شوند یا از همه فرود ان فرود
باشند ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم
توعدون بدرستی آنانکه گفتند پروردگار ما خداست پس بران بایستادند یعنی بر ایمان ثبات ورزیدند و در اخلاص عمل کوشیدند
و در ادای فرایض کاهلی ننمودند و در طاعات کوشیده و اجتناب از معاصی نمودند و گفته اند که از دنیای فانی اعراض کردند و در سرای
باقی راغب گشتند و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که این در شان آنانست که استقامت ورزیدند بر ولایت علی بن ابی طالب
علیه الصلوة والسلام و بران ایستادند طبرسی رحمه الله نقل میکند در تفسیر که محمد بن فضیل از امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام
از استقامت سوال نمود که آن طریقی که شما بر آنید یعنی طریق اهل البیت علیهم السلام که در ... و آیند بر ایشان
یعنی بر مؤمنان و متابعان آل رسول صلوات الله علیهم که بر جاده استقامت اند فرشتگان نزدیک مرگ یا وقت خروج از قبر
یا در لحد با آنکه ایشان را نترسید و اندوهگین مباشید از امور اخروی که بر شما آسان خواهد گذشت و اندوه مبرید ... ابدا از
اهل و ولد که حق سبحانه و تعالی کار ایشان نکو خواهد ساخت و شاد شوید بآن بهشتی که در دنیا بوده اید که وعده داده میشدید
بزبان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة ولکم فیها ما تشتهی انفسکم
ولکم فیها ما تدعون نزلا من غفور رحیم ما دوستان شما بودیم در زندگانی دنیا شما را از آفات نگاه داشتیم
والهام راستی میدادیم و دلالت مینمودیم و معاونت میکردیم و دوستان شماییم در آن سرای عظیم کریم و ...
شما راست در آخرت آنچه آرزو کنید و خواهید نفسهای شما از لذتها و کرامات و مر شما راست در آخرت آنچه در خواهید
روزی مهیا شده از خدای آمرزنده مهربان بخشاینده و لفظ نزل اشعار است بآنکه آنچه تمنای اهل استقامت است بآنکه
عطا خواهند داد ایشان را چون ما حضرت ... کلیه که جهت ضیافت ترتیب کنند و اینها دلالت میکند بر شرف این
طائفه استقامت است و ... ومن احسن قولا ممن دعا الی الله وعمل صالحا وقال اننی من المسلمین

و کیست نیکوتر از جهت سخن از آن کسی که بخواند خلق را به پرستش خدای تعالی و بکند کار شایسته و گوید بدرستی که من از گردن
نهادگانم حکم الهی را آیه در شان حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله که خلق را بخدای تعالی دعوت کند و بعد از او اوصیاء او که حفظ
دین مبین بوده اند که معالم دین بمردم تعلیم میکردند و قواعد امر معروف و نهی منکر را تمهید میدادند و بموجب فرموده حق بسر
موی تخلف نمیکردند و بدانچه بدیشان میرسید از انکار صبر و تحمل مینمودند و بجای جفا وفا می ورزیدند عمل شایسته
فوق این نمی باشد و در تمکین ملکه نماز میکردند و مردم را بنماز میخواندند و اولی که درین آیه کریمه گفته اند ازین همه بیشی دارند
ولا تستوی الحسنة ولا السیئة ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک وبینه عداوة کانه ولی حمیم
و برابر نیکی و بدی در مجازات و مکافات یعنی توحید و شرک مساوی نیستند چه یکی موجب رفع درجات و دیگری سبب هبوط
درکات و گفته اند حسنه رفق است و سیئه عنف یا مراد علم و جهل است و در تفسیر ... آورده اند که حسنه
دوستی آل رسول است صلوات الله علیهم و سیئه دشمنی ایشان نعوذ بالله دفع کن سیئه را بآنچه که در نفس الامر آن نیکوتر است یعنی
غضب را بحلم تسکین ده و گناه را بعفو محو کن و از لغو و تغافل درگذر و دشمنی را بدوستی مبدل گردان پس چون چنان کنی آنکس که باشد
میان تو و او دشمنی هر آینه دوست گردد گویا او دوست کارساز بود و ... از ائمه معصومین علیهم الصلوة والسلام
این شیوه بسیار بظهور آمده و در اخبار صحیحه ورود یافته وما یلقیها الا الذین صبروا وما یلقیها الا ذو حظ عظیم
و نه بدو این خصلت که مقابله بدیست به نیکی مگر آنرا که صبر کنند بر مکاره و نفس را از انتقام باز دارند و عطا نکنند این
صفت عادت مگر خداوند بهره بزرگ را یعنی آنکه بهره مندی تمام دارد از ایمان یا از کمال نفس یا خیر یا از اخلاق حسنه و چون
روز معلوم است که آن طائفه عالیقدر را حظ عظیم بوده ازین خصلت و صفت که مذکور افتاده و گویند حظ عظیم بهشت است
واما ینزغنک من الشیطان نزغ فاستعذ بالله انه هو السمیع العلیم و اگر برسد ترا از دیو وسوسه ...
یعنی اگر وسوسه شیطان خواهد که بنای این صفت را که مذکور شد در هم شکند پس پناه جوی بخدای تعالی از شر او بدرستی که خدای
اوست شنوا مر استعاذه ترا و دانا بنیت تو ومن آیاته اللیل والنهار والشمس والقمر لا تسجدوا للشمس ولا للقمر و
اسجدوا لله الذی خلقهن ان کنتم ایاه تعبدون و از نشانهای قدرت الهی شب است و روز که متعاقب یکدیگرند
روز بجهت آرایش و شب برای آسایش و دیگر آفتاب و مهتاب که بسیر مقدر و اندازه مقرر میروند و می آیند سجده مکنید مر آفتاب را و نه
ماه را که ایشان مخلوق اند مانند شما و سجده آرید آن خدای را که بیافرید شب و روز و مهر و ماه را اگر هستید شما از روی یکدلی که مر او را
پرستید چه سجود اخص عبادات است خالق را باید نه مخلوق را محل سجده این است چه مقترن با امر است فراغ از آیه و این سجده
دوازدهم است از سجدات قرآنی و دوم از چهار سجده واجب است این سجده اجتهاد که گفته فان استکبروا فالذین عند ربک
یسبحون له باللیل والنهار وهم لا یسأمون پس اگر سرکشی کنند از سجده کردن خدای را پس آنانکه نزدیک پروردگار تو اند

از فرشتگان نماز میکنند برای او و تسبیح میگویند وی را و میستایند پس در بعضی مواضع بطاعت او مشغول شوند و ایشان ملول نمیشوند
از طاعت از کثرت عبادت و بسیاری ستایش و پرستش و ائمه هدی علیهم السلام در کثرت عبادت همین شیوه ملکی داشته اند و در عصمت و
طهارت نیز بر صفت ایشان بوده اند ومن آیاته انک تری الارض خاشعة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت وربت ان
الذی احیاها لمحیی الموتی انه علی کل شیء قدیر و از نشانهای قدرت او آنست که تو میبینی زمین را فرسوده و خشک شده پس چون
فرو فرستیم بر آن زمین آب را از جنبش در آید بجنبد رستن گیاه از و بروید و افزون گردد بگیاه بدرستی که آنکه زمین مرده را زنده کننده هر
آینه زنده کننده مردگانست بدرستی که او بر همه چیز از احیا و اماتت توانا است که قدرت او نسبت بهمه مقدورات یکسانست ان الذین
یلحدون فی آیاتنا لا یخفون علینا افمن یلقی فی النار خیر ام من یاتی آمنا یوم القیمة اعملوا ما شئتم انه بما تعملون
بصیر بدرستی که آنانکه میل میکنند و از نهج استقامت منحرف میشوند در آیتهای کتاب ما که در رسول و اهل بیت او علیهم السلام یعنی بمعنی گشته
و طعن میکنند در ایشان یا در آیات فی ای را تاویل باطل میکنند و از طریق صواب میل میکنند اینها پوشیده نشود بر ما یعنی همه را میدانیم
و جزای طعن و الحاد بدیشان میرسانیم آیا کسی که انداخته شود در آتش مثل ابوجهل و دشمنان اهل بیت که ایشان قابل سوختن اند بهتر است
یا کسی که ایمن از دوزخ است در روز رستخیز که آنحضرت صلعم و آل بزرگوار او علیهم الصلوة والسلام مراد است که میان آن آن و ایشان
نسبت بیت اخبار آمده در روز شهادت امیر المؤمنین علیه السلام در آن خلوت سرای که تکیه فرموده بود ناگاه این آیه را خواند
دیگری در جواب وی خواند که من یاتی آمنا یوم القیمة پس معلوم شد که القاء در آتش حال دشمنان و دوست گذاران دشمنان را
میکنید هر چه میخواهید او بشما است بینا بدرستی که خدای تعالی آنچه شما میکنید جزای آن خواهد دادن ان
الذین کفروا بالذکر لما جاءهم وانه لکتاب عزیز آنانکه کافر شدند بقرآن که بهترین یاد کردنیست آنگاه که آمد
بدیشان معاندان و کیفر خواهند دید و بدرستی که قرآن هر آینه کتابیست ارجمند و گرامی نزد خدای تعالی یا بسیار نفع یا عدیم النظیر
قشیری گوید که قرآن عزیز است زیرا که کلام رب عزیز است که ملک عزیز بر رسول عزیز آورده است برای امت عزیز یا آنکه نامه دوست
نزد دوست عزیز است و نامه دوستان عزیز است لا یاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید
نیاید آن کتاب را هیچ باطل از پیش وی یعنی بهیچ وجه چه نه باطل هست و باطل بروی متطرق نشود بازیاد و نقصان و نه باطل نیابد یا
در اخبار او گذشته و آینده و دروغ یافت نشود علی بن ابرهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر علیه السلام که نیاید آن کتاب را هیچ باطل
پیش از توریه و نه قبل از انجیل و زبور و بعد از آن هیچ کتابی نیاید که او را باطل و منسوخ سازد و بعضی از اخبار گذشته و آینده
او همه موافق و مطابق است او فرستاده شده است از خداوند حکیم ستوده ما یقال لک الا ما قد قیل للرسل من قبلک
ان ربک لذو مغفرة وذو عقاب الیم میگوید ترا ای محمد کفار قوم تو مگر آنچه گفته شده است یعنی کافران گفته اند بر
فرستادگان پیش از تو حضرت عزت تسلی میفرماید حبیب خود را صلی الله علیه وآله از سخنان کفار انده مناک مباش که پیش از تو هم چنین

کاو

که بوده مکذران قوم با او همین گفته اند که با تو میگویند بدرستی که آفریدگار تو هر آینه خداوند آمرزش است مر تائبان را و خداوند عقوبت است مر کافران و معاندان را آوردده اند که کفار قریش گفتند که قرآن چرا بلغت عجم فرو فرستاده نیامد با او اعجمی نمود
و بعضی عجمی بود و قوم از و بهره برند آنگاه این آیه نازل شد که ولو جعلناه قرآنا اعجمیا لقالوا لولا فصلت آیاته ءاعجمی وعربی
قل هو للذین آمنوا هدی وشفاء والذین لا یؤمنون فی آذانهم وقر وهو علیهم عمی اولئک ینادون من
مکان بعید و اگر میفرستادیم این کتاب را قرآن بغیر لغت عربی هر آینه میگفتند کافران عرب چرا بیان کرده نشد آیتهای
کتاب او آیا کلام عجمی و پیغمبر عربی یعنی این ایشان متعجب شده از عجت در آیات تو مگر بیان کرده باشد که او این کتاب
آنانکه ایمان آورده اند هدایت و شفاست یعنی تصامم میکنند و گوش هوش نمیشنوند و این کتاب بر ایشان پوشیده است نابینا
حال کال او را نه بینند اگر چه از شنیدن قرآن و حقیقت آن کور و کر اند آگاه میشوند از جای دور یعنی مثل ایشان چون
داور از مسافت دور و دراز نخوانند نخوانند را نه بینند و نه آواز را نشنوند پس او را از آن نفع نرسد پس از جهت است که
منکران از و منتفع نمیشوند ولقد آتینا موسی الکتاب فاختلف فیه ولولا کلمة سبقت من ربک لقضی بینهم و
انهم لفی شک منه مریب و بدرستی که ما دادیم موسی را توریه پس خلاف کردند در آن همچنانکه در قرآن یعنی بعضی باور داشتند
و بعضی تکذیب کردند و اگر نه کلمه بودی پیشی گرفته است از پروردگار تو یعنی وعده قیامت و فصل خصومت در عرصه محشر یا تاخیر عذاب
کافران ایشان هر آینه حکم کرده شدی میان اهل تکذیب و تصدیق و بدرستی یهود با منکران عرب در کافرانه از توریه یا از قرآن
کافی اضطراب آرنده من عمل صالحا فلنفسه ومن اساء فعلیها وما ربک بظلام للعبید هر که بکند کار شایسته
پس از برای نفس او است یعنی منفعت آن راجع بدوست هر که بکند عمل بد پس بر نفس اوست مضرت آن بد و باز میگرداند و نیست آفریدگار تو
ستم کننده مر بنده کان را که او عمل نیکان نیز ناید و با دشمنی الیه یرد علم الساعة وما تخرج من ثمرات من اکمامها
وما تحمل من انثی ولا تضع الا بعلمه ویوم ینادیهم این شرکاءی قالوا آذناک ما منا من شهید بسوی خدا
بازگردانیده شود دانستن قیامت یعنی چون از وی سوال کنند علم آن را حواله بحضرت کند که کسی جز او نداند و بیرون نیاید هیچ نوع
از غلافهای خود و بار نگیرد هیچ ماده از انسان و سایر حیوانات و ننهند بار خود را مگر بدانستن خدای تعالی یعنی هر چه میزاید داند علم
و نتایج بر خاطر او است و روزی که آواز دهد خدای تعالی مشرکان را و از روی توبیخ گوید کجااند انبازان من بزعم شما گویند ما اعلام کردیم
بشنوانیدیم ترا اکنون نیست از ما هیچ گواهی دهنده بر شرک ایشان چه ما از ایشان تبرا کرده ایم وضل عنهم ما کانوا یدعون
من قبل وظنوا ما لهم من محیص و گم شد از مشرکان آنچه بودند که می پرستیدند پیش از قیامت یعنی بتان که در دنیا میپرستیدند
و دانستند یا ایشان هر و راه نیابند و یقین دانند که از عذاب و عقوبت خدا ایشان را هیچ گریز گاهی که بدان پناه برند لا یسام
الانسان من دعاء الخیر وان مسه الشر فیؤس قنوط ملول نمیشود از خواستن نیکی در جهان چون نعمت و امثال آن

مال

و اگر رسد و برابد ی چون تنگدلی و تنگدستی و بیماری پس نومید است از راحت امید بریده از رحمت این صفت کافران است
نه مؤمن قوله تعالی ولا تیاسوا من روح الله انه لا ییاس من روح الله الا القوم الکافرون ولئن اذقناه رحمة منا من بعد ضراء مسته
لیقولن هذا لی وما اظن الساعة قائمة ولئن رجعت الی ربی ان لی عنده للحسنی فلننبئن الذین کفروا
بما عملوا ولنذیقنهم من عذاب غلیظ و اگر بچشانیم آن کافر را از نعمتی از نزد یک ما چون تندرستی و توانگری
از پس سختی که او را رسیده باشد هر آینه گوید این چیز و خوبی و عافیت را من سزاوار آنم باید ایم مرا خواهد بود و زوال
نخواهد یافت و گمان نبرم قیامت را بر خواسته یعنی قایم شده مراد انکار حشر و بعث است اگر بازگردانند مرا بسوی پروردگار
من چنانچه مسلمانان تو هم کرده اند که قیامت قایم شود و مرا بازگردانند بدرستی که مرا است نزدیک خدای تعالی نکوئی یعنی
بی استحقاق من نعمت و کرامت در آنجا است خواه در دنیا و خواه در عقبی عمل آن و قرب این زعم تصور باطل و خیال محال
ثعلبی رحمه الله از ابی محمد حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام نقل میکند که کافر را دو تمنا بعجب است یکی در دنیا و یکی در آخرت اول
آنکه میگوید که در قیامت نعیم بهشت مرا خواهد بود دوم آنکه در آخرت گوید یا لیتنی کنت ترابا و بجلال ام ازین دو وجود
نخواهد گرفت پس خبر کنیم آنان را که کافر شده اند بآنچه کرده اند از کفر و تکذیب اخبار معذب خواهد بود و بچشانیم از عذاب سخت
و بزرگ که بدیشان رسد عکس آنچه اعتقاد کرده اند از نعمت و کرامت واذا انعمنا علی الانسان اعرض ونا بجانبه و
اذا مسه الشر فذو دعاء عریض و چون انعام کنیم و در عافیت بچشانیم مر کافر روی بگرداند از شکر و دور شوند بخود
از جانب حق یا خود را بطرف کشند از سپاس داری و چون رسد او را بلا و محنت پس خداوند دعای بزرگ و بسیار است یعنی
نموده دعای بسیار را بجزی بمنا داد از جهت وسعت کثرت آن و این مبالغه است طول است ادین است پس گاه عرض
انجمن باشد گمان تو چه خواهد بود بطول پس او را آنست که بنده از صفت دوری باشد شباهت بدین طایفه که کند پس
حال باید که در ایام رخا از دعا غافل نباشد و در حال نعمت از شکر و سپاس داری عاری قل ارایتم ان کان من
عند الله ثم کفرتم به من اضل ممن هو فی شقاق بعید بگو ای محمد خبر دهید مرا که این قرآن اگر این قرآن
از نزدیک خدای تعالی کافر شدید بدان بی تامل در آن کیست گمراه تر از آنکس که او در خلاف و شقاق است از شما گمراه تر
که پیوسته در مقام ستیزه و عناد و انکار و افساد و مع موصل باصلی کای منکم ترح حالم معین و بد ضلال ایشانست آورده اند
که ابوجهل لعین مر حضرت پیغمبر را صلی الله علیه وآله گفت ای محمد آن حضرت او را بدو نیم کرد ابوجهل گفت ای قریش محمد ماه را سحر کرد
شما باطراف و جوانب کس فرستید تا از مردم سوال کنند که حال را دیده اند یا نه و همه کس از رویت آن خبر داد ابوجهل همان گفت
هذا سحر مستمر این جادو است بهمه آفاق رسیده حضرت عزت عز شانه فرستاد که سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی
انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید زود باشد که بنمائیم ایشان را یعنی کفار قریش

نشانهای

نشانهای قدرت خود که یکی از آن شق قمر است در کنارهای جهان و در نفسهای ایشان یعنی اهل مکه تا روشن شود مر ایشان را
آنکه رسول حق است آیا بسنده نیست پروردگار تو آنکه او بر همه چیزی گواه است یعنی اگر کفار بانکار الکار میروند تو گو که خدا
آفریدگار گواه تو بس است بعضی بر آنند که دلایل آفاقی اخبار آنحضرت بود از حوادث آینده و وقایع کاینه چون فتح روم و مین
و فارس و آیات انفسی آنچه میان اهل مکه واقع شد از قحط و خوف و قتل و مشهور است و در فصول از محمد بن کعب نقل کرده که آفاقی
علیه دین اسلام است بوقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام و انفسی بوقت حضرت پیغمبر بود صلی الله علیه وآله از فتح مکه و بدر و غیره
و نزد اعراب و جمع ممکن است اعاده بار دیگر میان و از مهمه شان یعنی بنمایم ورد مار او دلایل آفاقی که بهم مبانست و آیات انفسی که
ملک ایدالست یا آفاقی عجایب مصنوعاتست از آسمان و زمین و ستارگان و کوهها و اشجار و انهار و قرآن و انفسی بدایع
حکمت و فواید صنع که در انفس انسان مودع است و علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده در تفسیر که آیات آفاقی کسوف و خسوف
زلازل و صواعق است آنچه حادث شود از حوادث سماوی و انفسی گاهی گرسنگی و تشنگی است و وقت سیری و سیرابی و هنگام
بیماری و تندرستی و گاهی توانگری و تنگدستی و وقت غضب ترش و گاهی حلم و ایمنی و این از عظیم دلالت دال است
بر توحید او الا انهم فی مریة من لقاء ربهم الا انه بکل شیء محیط بدانید که کافران در شک و ریب اند بلقاء خدا
پروردگار خود در روز حشر و بعث بدانید که او بهمه چیز احاطه رسیده بعلم و قدرت جمل و تفاصیل اشیا داند و هر چه خواهد که بطلان
خود کند تواند در حدیث ثانی آمده هر که سوره حم سجده بخواند بدهند از اجر بعدد هر حرفی از آن ده حسنه از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند مر او را نوری باشد در قیامت که هر چند بصر کار کند تا بان بوده مسرور با
آنجا و در این عالم محمود و ستوده زیست کند سوره حم عسق که حمعسق است پنجاه و سه آیه بسم الله الرحمن الرحیم
حم عسق کذلک یوحی الیک والی الذین من قبلک الله العزیز الحکیم گویند حروف مقطعه اشارت
بکوائن و حوادث و فتن و وقایع است چنانکه گفته اند که حا حرف است میم مهالک و عین عذاب و سین مسخ و قاف قذف
و حدیث موضوع است که بعد از نزول این حروف اثر اندوه از جبین حضرت رسول صلی الله علیه وآله ظاهر بود و چون سبب پرسیدند فرمود
مرا خبر داده اند بچیزها که بامت من رسد خواهد شد پس از قذف و خسف و امثال آن کردند یا خروج دجال و نزول عیسی و ظهور مهدی علیهم السلام
و ثعلبی نقل کرده از ابن عباس رضوان الله علیهما که امیر المؤمنین علیه السلام قتال را می شناخت از حم عسق و علی بن ابرهیم رحمه الله نقل میکند
از ابی جعفر علیه السلام که عدد سال قایم علیه السلام و کوه قاف که محیط دنیاست و او از زمرد اخضر است که کبودی آسمان از آن است
و امیر المؤمنین علیه السلام همه انهار از عسق بیرون آمده است در کشف الاسرار آورده که این حروف اشارت بآن عطایا که حق سبحانه و تعالی
بحضرت رسالت صلی الله علیه وآله ارزانی داشته حا حوض کوثر که تشنه لبان امت را از آن سیراب خواهند و میم ملک ممدود او که
از شرق تا بمغرب فرا گرفته و عین عز موجود او که اعز همه انبیا نزد حق سبحانه و تعالی او بود

وبین بسنای شود او که مرتبه بجلی نعت مرتبه او رسد و قاف مقام محمود او در شب معراج که درجه او ادنی است و در روز قیامت
که شفاعت کبری است مثل آنکه درین سوره از معانی وحی میکند بتو بوسته وحی کرد اندبا انکه پیش از تو بوده اند از رسل خدای غالب که بجلیس
انزال وحی او با تو تواناست کسی که سزاوار نزول وحی است بود له ما فی السموات و ما فی الارض و هو العلی العظیم
مراو راست آنکه در آسمانهاست از مخازن علویات و آنکه در زمین است از کوائن سفلیات و اوست برتر که رفعت شان او راست
بزرگتر که عظمت سلطان مر او راست تکاد السموات یتفطرن من فوقهن والملائکة یسبحون بحمد ربهم ویستغفرون
لمن فی الارض الا ان الله هو الغفور الرحیم نزدیک شد آسمانها که از عظمت او بشکافند از زبر یکدیگر یعنی تحت آسمان
بزرگتر بشکافد پس از آن یکیک منشق گردند در کشاف آورده که اینجا در ظهور کبریا و جلال و اعظم و اتم است هم بالای آسمان
اعلی عرش است و کرسی و صفوف ملائکه پس ابتداء انفطار از اجادلیلی بزرگست که آثار عظمت حضرت پروردگار و فرشتگان یعنی
حمله عرش تا به همه ایشان تنزیه میکنند ذات حق را تنزیه مقرون بحمد پروردگار ایشان یعنی تسبیح و حمد با هم میگویند چه بلی نفی
نارسات و بلی اثبات سزاوار آمرزش مطلبند از خدای تعالی برکسانی که در زمین اند از مومنان علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که از
شیعیان تا بخاصه لفظ آیه عام است و معنی خاص بدرستی که خدای تعالی اوست آمرزنده گناهان بندگان مهربان بر ایشان
بقبول توبه و از میامن غفران و رحمت اوست که ملائکه را استغفار کنندگان فرموده والذین اتخذوا من دونه اولیاء
الله حفیظ علیهم وما انت علیهم بوکیل و آنانکه فرا گرفتند بجز خدای تعالی دوستان یعنی شرکا و انداد و بعضی که ایشان
را پرستش میکنند خدای تعالی نگاهبانست اقوال و اعمال و احوال ایشان و مناسب آنها جزا خواهد داد و نیستی تو ای محمد بر ایشان
کار ساز شده تا محافظت اعمال ایشان کنی بلکه بر تو دعوت و تبلیغ احکام شریعت وکذلک اوحینا الیک قرآنا عربیا لتنذر
ام القری ومن حولها وتنذر یوم الجمع لا ریب فیه فریق فی الجنة وفریق فی السعیر و همچنانکه وحی کردیم
بتو قرآنی بلغت عرب که قوم تو اند تا بیم کنی بدان اهل مادر شهرها که مکه است و هر که گرد او است یعنی جمیع اهالی بلدان
را و مورست که تمام زمین را از زیر مکه بسط کرده اند پس اصل همه بلاد است و بیم کنی مردمان را روز جمع یعنی روز قیامت که هیچ
شک نیست در وقوع آن و او را روز جمع گفت که اولین و آخرین در آن روز جمع شوند با جمع شدن ارواح با اشباح یا عمل با عمال
یا هر کسی را با مثل او و بعد از اجتماع بار دیگر ایشان متفرق سازند گروهی را در بهشت برند که مومنان و موحدان و دوستداران
اهل بیت اند و گروهی را در دوزخ افکنند که مشرکان و منافقان و دشمنان آل رسول اند و حکم قسیم النار والجنة قاسم امیرالمومنین خواهد بود
علیه السلام ولو شاء الله لجعلهم امة واحدة ولکن یدخل من یشاء فی رحمته والظالمون ما لهم من ولی
ولا نصیر و اگر خواستی خدای تعالی بمشیت قدرت هر آینه گردانیدی و جبر کردی همه خلایق را گروهی یکتا بر راه ایمان ولیکن خواست
مشیت حکمت که تکلیف کرده بنا امر ایشان اختیار نهاده در آرد مومنان را در بهشت خود و ستمکاران از ایشان سرکردانان بیابان حیرانی

وهذان اند از اهل کفر و نفاق و فساد و عناد و ظلم نمود بر پیغمبر و آل صلوات الله علیهم جفا کردند نیست مر ایشان را هیچ دوستی که متولی کار ایشان
گردد و نه یاری که عذاب از ایشان باز دارد ام اتخذوا من دونه اولیاء فالله هو الولی وهو یحیی الموتی و
هو علی کل شیء قدیر بلکه فرا گرفته اند کافران بجز خدای تعالی دوستان یعنی اصنام و طاغوت دوستی ایشان بر نیند و معادان غیر
دوستان حق را فرا گرفته اند بدوستی پس خدای تعالی اوست دوستی که دوستان از دستگیری کند و فریاد رسد و از ورطها
خلاص سازد و او زنده گرداند مردگان را از قدرت کامله بتان عاجز و درمانده ایشان و خدای تعالی بر همه چیزی تواناست
کو اخور هر کس جزا دهد و اصنام ایشان از تواناای نیست وما اختلفتم فیه من شیء فحکمه الی الله ذلکم الله
ربی علیه توکلت والیه انیب و آنچه اختلاف میکنید ای مومنان در آن چیز با کافران از هر چیزی از امور دین
و دنیا پس حکم آن مفوض است بخدای تعالی و حکم عدل خواهد فرمود در آن در روز قیامت که محق را ثواب دهد و مبطل را
عقاب کند آنکس که حکم بحق صفت اوست پروردگار و آفریدگار من و بر او نه بر غیر او توکل کرده ام در کارها و
مهمات خود بکرم وی تفویض نموده و بسوی او باز میگردم در جمیع امور فاطر السموات والارض جعل لکم
من انفسکم ازواجا ومن الانعام ازواجا یذرؤکم فیه لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر
آفریننده و پدید آرنده آسمانها و زمینها ساخت برای شما از آدمیان و انعام انداز ازواج و تناسل هم از جنس شما
و آنکه تا انواع آن منقطع نشود یا درین وجه از خلقت نیست مانند او چیزی لفظ مثل در کلام عرب زاید می باشد
مثل قوله تعالی فان آمنوا بمثل ما آمنتم به یا مثل یعنی ذات چنانکه مثلک لا یبخل و مراد نفی بخل است از
ذات او و این از باب کنایت است زیرا که هر گاه چیز را نفی کردند از آنکه ساد مسد اوست پس نفی کرده اند از وی و معنی
نفی مماثلت است از ذات حق سبحانه و تعالی و هیچ فرق نیست که گویند لیس کالله شیء و آنکه گویند لیس کمثله شیء مگر
فایده کنایت درین آیه نشاید مثل الحقیقت که داشتن چه موجب بشد تناقض که اثبات مثل و نفی آنست و اوست شنوا
جمیع مسموعات بینا بهمه مبصرات له مقالید السموات والارض یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر انه بکل
شیء علیم مر او راست کلیدهای آسمان و زمین یعنی مفاتیح رزق بید قدرت اوست چه خزینه آسمان مطر است و گنجینه
زمین نبات گشاده میکرداند روزی را برای هر که میخواهد بمقتضای ارادت و تنگ میسازد بر هر که میخواهد بر وفق مشیت
بدرستی که او بهمه چیز از دقایق استحقاق قبض و بسط داناست شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا والذی
اوحینا الیک وما وصینا به ابراهیم وموسی وعیسی ان اقیموا الدین ولا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین
ما تدعوهم الیه بیان کرد و هویدا ساخت و برگزید خدای تعالی برای شما از طاعت و عبادت و اصل توحید آنچه
فرموده بود در اکثر نوح بن ملک علیه السلام و آنچه را که وحی کردیم بسوی تو یعنی اصول شرایع از دین که میان نوح و تو

بوده و آنچه او را که ما بودیم بدان ابرهیم و موسی و عیسی علیهم السلام را از او وین آنست که اقامت کنید و بجای آرید دین را که ایمان
و علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر آورده که یعنی بپا کنید توحید را و بجای داشتن نماز و دادن زکوة و روزه ماه رمضان و حج
بیت الله و سنن و احکامی که در شرع شریف شده و دیانت عمل آرید و اقرار بولایت امیرالمومنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
بکنید و متفرق مشوید در آن یعنی اختلاف مکنید در آن اصل نقل میکنند از ابی عبدالله علیه السلام که ولایت امیرالمومنین علیه السلام از آن است
چه اصل همه توحید و عدل و نبوت و امامت است و معاد و اصل عبادات نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد است یعنی اختلاف در
این اصول مکنید هر چه در فروع شرایع اختلافات بسبب اختلاف اوقات و مصالح عباد و مسایل اجتهادیه بزرگست گران و دشوار بر
مشرکان و معاندان آنچه تو میخوانی ایشان را بسوی آن از توحید و نفی شرکا و از آن جمله امامت ائمه انام است علیهم السلام
الله یجتبی الیه من یشاء ویهدی الیه من ینیب خدای تعالی میکشد و جمع میکند بسوی دین خود که رسالت و دعوت است
آنچه تو میخوانی هر کرا میخواهد که لطف او در ایشان فایده میکند یا برگزیند برای دوستی خود که رسالت امامت و قرآن و طاعت
و ماند بشنود و به سمع قبول وما تفرقوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم ولولا کلمة سبقت من ربک الی
اجل مسمی لقضی بینهم وان الذین اورثوا الکتاب من بعدهم لفی شک منه مریب و پراکنده نشدند امم گذشته
چون عاد و ثمود و اصحاب ایکه و جز آن یعنی چرا گشته اند از دین پس از آنکه آمد دانستنی از اخبار پیغمبران یا از دین که شدند یهود
و نصاری مگر بعد از آنکه دانستند پیغمبر را از آیات توریه و انجیل یا بعد از علم بآنکه تفرق و ضلال قبیح است و این برگشتن از روی جبابری
و ستمکاری بود که واقع میان ایشان یا برای طلب جاه و ریاست یا بسبب حسدی که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم داشتند و اگر نه
کلمه بودی که پیشی گرفته است یعنی وعده از پروردگار در مهلت دادن ایشان تا زمان نام برده که آخر عمر ایشان است یا روز قیامت هر آینه حکم
کرده شدی میان ایشان بعذاب مبطل و خلاص محق و بدرستی که آنانکه داده شده اند کتاب یعنی قرآن را از پس ایشان گذشته مراد
کافران و معاندان زمان آنحضرت که قرآن بدیشان داده و ایشان هر آینه در شک اند از دین یا از قرآن یا از پیغمبر و امام علیهم السلام
شکی و تهمت افکنده فلذلک فادع واستقم کما امرت ولا تتبع اهواءهم وقل آمنت بما انزل الله من کتاب
وامرت لاعدل بینکم الله ربنا وربکم لنا اعمالنا ولکم اعمالکم لا حجة بیننا وبینکم الله یجمع بیننا
والیه المصیر پس برای تفرق که از ایشان واقع شده بخوان خلق را باتفاق بر ملت اسلام و مستقیم باش بر دعوت چنانکه
شده امر بدان علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده یعنی مستقیم باش بر این دین و درست باش که بحث کرده باشد و موالات امیرالمومنین
علیه السلام بی روی مکن آرزوهای باطله ایشان را چون که لایق نبوت نیست و این برای قطع اطماع ایشانست بگو ایمان آورده ام بآنچه
فرو فرستاده است خدای تعالی در همه کتابها از توحید و حکم و موعود فرموده شده ام بآنکه عدل کنم و تسویت نگاه دارم میان شما
یعنی انزاف از اول الحق خواهم و در تبلیغ شرایع و حکومات میل نکنم خدای تعالی آفریدگار ما و شماست یا هست جزای کردارهای ما و شماست

یاد داشت اعمال شما هیچ خصومتی نیست میان ما و شما حق ظاهر شده و احتجاج را مجال نمانده و اگر کسی خلاف کند از روی عناد و ستمکاری خواهد بود
چون حق بغایت ظاهر است مخالفتی که در زمان آنحضرت می ورزیدند و بعد از وی تظلم می آوردند محض عناد و ستیزه بود از روی حسد
و خدای تعالی جمع کند میان ما در قیامت بسوی او باز گشت همه و جزا و خوار هر کس خواهد داد والذین یحاجون فی الله
من بعد ما استجیب له حجتهم داحضة عند ربهم وعلیهم غضب ولهم عذاب شدید و آنانکه از کفار و
مخالفان خصومت کنند و جدال ورزند در دین خدای عز و جل پس از آنکه اجابت کرده اند مردمان خدا را در روز میثاق یا
رضوان با تقدیر حجم با مراد یهود و نصاری که بحق خدا را اجابت نمود اند در توریه بمصطفی صلی الله علیه و آله ایمان آورده اند یا آنکه
مجادله میکنند پس از آنکه خدای تعالی اجابت کرده دعای رسول خود را باظهار معجزات و ادراک کردند ارحدق او علی بن ابرهیم رحمه الله
فرموده که بعد از ارسال رسل و انزال کتب و ظهور حقیقت آنها تغیر و تبدیل کردن و حجت کردن آن حجت ایشان باطل است نزدیک
پروردگار ایشان بعد از ظهور آن آیات اوج حجتهم عناد محض است و حجة ایشان را حجت گفت بحسب اعتقاد ایشان
و بر ایشانست خشم خدای تعالی بسبب مجادله باطله در ابطال دین و بر ایشانراست بکفر و عناد ایشان عذابی سخت که آن عذاب
دوزخ باشد الله الذی انزل الکتاب بالحق والمیزان وما یدریک لعل الساعة قریب خدای یکی آنکس است
که فرو فرستاد کتابها از آسمان براستی و درستی و منزل گردانید طریق شرع را که موازنه کنند بدو حقوق را و تسویه نمایند میان
مردم یا ترازو را که موزونات را بآن بسنجند تا در بار زحمت فروشنده ستم نزود و گفته اند مراد از میزان عدلست در معاملات
و فیران و علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده که میزان امیرالمومنین است علیه السلام که وزن مومن و منافق از وی دانسته میشود
و او خود عین عدل است و راستی است چه چیز دانا گرداند ترا و چه دانی شاید که وقت قیام قیامت نزدیک بود و گویند لعل
برای تحقیق بود یعنی البته ساعتی که در آن قیامت قایم شود نزدیکست چه همه ملائکه منتظر آنند یستعجل بها الذین
لا یؤمنون بها والذین آمنوا مشفقون منها ویعلمون انها الحق الا ان الذین یمارون فی الساعة لفی
ضلال بعید شتاب میکنند رسیدن بآمدن آن آنانکه منکران بعنی استعجال از روی استهزاء و تکذیب است یا میخواهند
که پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتی معین کند تا آن وقت باید و قیامت نیاید و ایشان را بر وی حجت بود و آنانکه گرویده اند بخدای تعالی
و رسول او ترسانند از قیامت چه میدانند که خدای تعالی با ایشان چه کند و محاسبه و مجازات چه وجه بود و بحکم اعلمکم
اخوفکم میدانند که آمدن ساعت راستست و دانند بتحقیق که آنانکه خصومت و جدال میکنند در آمدن قیامت هر آینه در گمراهی
دور از صواب الله لطیف بعباده یرزق من یشاء وهو القوی العزیز خدای تعالی دانا است با نیکوکاری
بر بندگان خود در فصول آورده که لطیف چهار معنی دارد اول مهربان قشیری فرموده که از لطف اوست که بستر از
کیفیت هر و مکر از قوت کار فرماید دوم نوازندگی تا آن را که بنده کار را که اضافه فرموده تا یک آن دو در بین
نوازنده وکدام

کنه خفیات امور او از اوامر او نصدو [illegible] پوشیده و عاجز چهارم پوشیده کار کسی گستر قضا و قدر او راه خرد در کار او چه و چون
دخل نه ... در موضح آورده که لطیف آنست که غوامض امور را بعلم داند و جرایم جمهور را بحلم در گذراند ای بنده اگر جرم کنی حل
بعطاده خوش باش که الله لطیف بعباده روزی میدهد بلطف خود هر کرا میخواهد که روزی دهد و اوست توانا بر لطف
در رحمت غالب بحکم و ارادت من کان یرید حرث الآخرة نزد له فی حرثه ومن کان یرید حرث الدنیا نؤته
منها وما له فی الآخرة من نصیب هر که باشد که خواهد بعمل خود کشته خیر آن سرای یا باداشت آنرا بیفزاییم او را در زرع
خیر او ثواب آن جهان [illegible] خیر او از جهت [illegible] جایکه گشت دانه می افزاید یکی از آن بسیار میشود همچنین عمل مومن
روز بروز خدای تعالی افزون میکرده تا حدی که بکنده [illegible] میشود در عدد [illegible] نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که
حق سبحانه و تعالی میفرماید که هیچ چیز نیست مگر که تفویض کرده ام و وکیل داشته که قبض کند آنرا غیر من که صدقه که من خود آنرا میگیرم
ذا کرفتی [illegible] چون تصدق کند با زن صدقه و دهد مگر مانا به [illegible] تربیت میکنم و [illegible] تربیت میکند
پس چون [illegible] روز قیامت آن [illegible] در بزرگی مثل کوه احد باشد و هر کسی که خواهد کردار خود نیکی جهان
کند در حصول متاع آن دهیم او را از دنیا بقسمت ازلی نصیب او باشد از رزق و زینت او را از [illegible] بهره و داد کافرانند
و اهالی که دنیا را اختیار کرده اند بر آخرت امور [illegible] اهل انکار که همین دنیا خواهند و لیس منافقان که دعوی
با مومنان اتفاق بودندی و غرض ایشان غنیمت بودی و پس درین آیه نموده که هر که دنیا خواهد آنچه تقدیر کرده باشم بوی دهم
و از نعمت آخرت بی بهره مانده و هر که آخرت خواهد نصیب او از دنیا برسد و در عقبی زیاده از زیاده فیض ابر علی بن ابراهیم رحمه الله
نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که مال و اولاد ذکور حرث دنیاست که دل در آن بندند و از عمل آخرت باز مانند و عمل صالح
حرث آخرتست گاه باشد که حق سبحانه و تعالی هر دو را جمع فرماید در کسی و او را از آن تعلق نباشد أم لهم شركاء شرعوا لهم من الدين
ما لم يأذن به الله ولولا كلمة الفصل لقضي بينهم وإن الظالمين لهم عذاب أليم و خبائث کافران قصور
کرده اند آیا ایشانرا دیوانی هست که در معصیت شریک ایشانند نهاده اند برای ایشان یعنی جاری کرده اند در دل ایشان از کیش
جاهلیت آنچه دستوری نداده و نفرموده بآن خدای تعالی چیزی را مانند شرک و انکار بعث و عمل برای دنیا و تحریم بحیره و سایبه و امثال
آن و اگر نه کلمه ای سابقه بودی یعنی قضای سابق بتاخیر مکافات ایشان هر آینه حکم کرده شده بودی میان کافر و مومن و موافق و مشرک
و شرکاء هر یک فرا مرافقه بود ذی الموعد فصل میان ایشان در قیامت بر از ابی عبد الله علیه السلام نقل میکند که کلمة الفصل
امام است علیه السلام که اگر در میان معاندان بیشک حکم باستیصال ایشان شود در رستی که ستمکاران هم او که بر عینی آنانکه برین کلمه
ظلم کرده اند و بناحق حق او را غصب کرده اند مر ایشانراست در آنروز عذاب دردناک دایم و بی انقطاع بود ترى الظالمين
مشفقين مما كسبوا وهو واقع بهم والذين آمنوا وعملوا الصالحات في روضات الجنات لهم ما يشاؤن

عند ربهم ذلك هو الفضل الكبير به بینی ستمکاران از بعضی مرکان و آنانکه بر آل محمد صلوات الله علیهم ظلم کرده اند در قیامت
ترسان باشند از جزای آنچه ایشان کرده باشند و بال اعمال ایشان برسد بدیشان و آنانکه گرویده باشند و عملهای شایسته
کرده اند یعنی مومنان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام در مرغزارهای بهشت اند یعنی خوشترین بقعها و بهترین آن و ایشانراست
نزد پروردگار ایشان آنچه خواهند از انواع نعمتها آماده و متوفر گشته دید بر دکار ایشان آنچه مذکور شد از کرامات نعمتها آنست
افضل بزرگ که حق سبحانه و تعالی با آن موجب کمال تفضل فرموده و در جنب آن نعیم فانی دنیوی بغایت حقیر و ناچیز باشد ذلك الذي
يبشر الله عباده الذين آمنوا وعملوا الصالحات قل لا أسألكم عليه أجرا إلا المودة في القربى ومن
يقترف حسنة نزد له فيها حسنا إن الله غفور شكور این ثواب مزبور آنست که مژده میدهد خدای تعالی
بندگان خود را آنانکه ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده و متابعت آل محمد را صلوات الله علیهم اجمعین اختیار نموده
بمحبت ایمان باشد تقدیم جز این که احسانی از برای مزد و طمع نیست آنکه و [illegible] که علی ایشان صالح مستلیس از مراسم
مودت اجتهاد نمایند و بر وظایف عبادت مواظبت نمایند ثعلبی از قتاده نقل میکند که روزی از مشرکان اجتماع نمودند و بالهم کر تصیح
که واجب است محمد صلی الله علیه و آله را عملی که مباشر آنست از دعوت الخلق مزدی میخواهد بی آیه آمد که بگو که نمیخواهم شما را بر
آن تمام مزدی و هیچ چیز فی از امت برای دعوت مزدی گرفته و در تبیان ابن عباس رضوان الله علیهما نقل کرده که چون
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بمدینه فرمود انصار بخدمت رسیده اختیار آمده گفتند یا رسول الله تو فرزند مایی و در راه ما دین رهبر
مایی و بی شنیدیم از احوالات بسیار و داخل کم اگر و ما بی قدری از اموال خود بطیب نفس باز آن صدور جمع کرده بیاریم
بخدمت عرضه کنیم که بسیار ایم باد در حوائج صرف نمیشد و خاطر عاطر را از آن فراغتی دست دهد آیه آمد که بگو من ابن تبلیغ رسالت
از کسی مزدی طمع ندارم هرگز و لیکن دوستی می طلبم در خویشان من که خویشان مرا دوست دارید و در رعایت مودت عترت من انکه
دست کنید و ایشان را فرو گذارید و عصیان مورزید و نافرمانی ایشان مکنید چه مودت ایشان اجر رسالت من است و هم ابن عباس
رضوان الله علیهما فرموده که بعد از نزول این آیه اصحاب پرسیدند که یا رسول الله خویشان شما که مودت ایشان بر ما واجب است کدام اند
فرمود که علی و فاطمه و دو پسر ایشان که مراد امام حسن و امام حسین علیهم السلام و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که زاذان روایت
کرده از امیر المومنین علیه السلام که فرمود که در شان ما است در آل حم آیتی که حفظ و نگه داشت نمیکند مودت ما مگر هر مومن و این
آیه را خواند و کمیت رحمه الله بمعنی اشارت کرده درین قرینه وجدنا لكم في آل حم آية تأولها منا تقي ومعرب
و هر که کسب کند نیکی را و طاعتی بتمام محبت و مودت آل رسول علیهم السلام چه بی مودت طاعت پذیرفته نیست در عین المعانی آورده
که حسنه اینجا محبت آل رسول است علیهم الصلوة والسلام و از سدی نیز اینچنین منقول است که هر که آن حسنه بجای آورد زیاده کنیم ما
مر او را در آن حسنه یعنی برای آن حسنه نیکوی مضاعف سازیم ثواب آن حسنه را و امام حسن بن علی علیهما السلام فرموده که حسنه مودت

ماست و آن اصلی است که اعمال نیکو فرع اوست هر آینه که خدای تعالی آمرزنده است مر گنه کاران مومنان را پاداش دهنده طاعت آن
برداران و دوستداران اهل البیت علیهم السلام أم يقولون افترى على الله كذبا فإن يشإ الله يختم على قلبك ويمح الله
الباطل ويحق الحق بكلماته إنه عليم بذات الصدور بلکه میگویند کافران که بر بافته و بر بسته محمد صلی الله علیه و آله
بر خدای تعالی دروغی در دعوت نبوت یا نزول قرآن پس اگر خواهد مهر نهد بر دل تو اگر افترای کنی و قرآن بر تو فراموش کرداند و
این اسلوب استبعاد افترا است از مثل او یعنی صورت نیابد که از آن کسی این سر زند با مهر نهد بر دل تو بصبر و شکیبایی از آزار ایشان
و جفای ایشان متغیر نکردی و محو میکند خدای تعالی کجی و ناراستی آنکه ایشان بر آنند از تکذیب تو و آشکار میکرداند حق سبحانه و تعالی
بسخنان خود یعنی آنچه تو بروی آن دعوی نصرت میدهد بر آن ایشان بدرستی که خدای تعالی داناست بهر چه در دلهاست یعنی راستی
تو و غلط افترای ایشان تو بر و مخفی نیست در عین المعانی آورده نقل از ابن عباس که بعد از نزول آیه قل لا أسألكم عليه
أجرا در خاطر بعضی خطور کرده بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با ایشان مرادم دوستی خویشان خود می نماید تا بعد از وفات ایشان
بر ایشان حکم کنند جبرئیل علیه السلام آنحضرت را خبر داد از اتهام ایشان برین آیه و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم با ایشان گفت
بعضی از ایشان گفتند یا رسول الله گواهی میدهیم که تو راست گویی و ما ازین اندیشه توبه کردیم و بعضی دیگر بر نفاق خود ماندند
آیه نازل شد در شان اهل توبه که وهو الذي يقبل التوبة عن عباده ويعفو عن السيئات ويعلم ما تفعلون
و اوست آنکس که بمحض کرم خود قبول میکند توبه را از بندگان خود یعنی چون بدو باز گردند و از گناه ندامت ورزند
بازگشت را در پذیرد و فرو گذارد از بدیهای ایشان یعنی بعد از توبه جرایم را از ایشان در گذراند و میداند آنکه
شما میکنید از گناه و توبه ويستجيب الذين آمنوا وعملوا الصالحات ويزيدهم من فضله والكافرون لهم
عذاب شديد و اجابت کند خدای تعالی در خواست آنانکه گرویده اند و کردند عملهای پسندیده و زیاده کرداند مسئول ایشان
را از فضل خود یعنی در ثواب ایشان بیفزاید از روی تفضل و دعای ایشانرا مستجاب کرداند و از ابن عباس رضی الله عنه
روایت میکند که یعنی شفاعت جماعتی را بپذیرد که مستوجب دوزخ باشند از مومنان و ناگرویدگان مر ایشانراست عذابی
سخت که زوال و حجاب و دوام عقاب است آورده اند که اصحاب صفه که بفقر و فاقه میگذرانیدند روزی در خاطر ایشان
گذشت که چه باشد که ما توانگر شویم و مال خود فلان و فلان خرج کنیم آیه آمد ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا
في الأرض ولكن ينزل بقدر ما يشاء إنه بعباده خبير بصير و اگر بگشادی خدای تعالی روزی را برای بندگان
خود و بر ایشان فراخ کردانیدی هر آینه ستم کردندی در زمین و باستیلاء و استعلا بیرون آمدندی تا نکبر و زیدندی
و این غالبست چه اندکی از مالداران بوده اند که تعلق نداشته اند و اثر بغی و طغیان از ایشان ظاهر نشده و گفته اند
تا ایشانرا [illegible] از مال زبان رسد و از هر قطعه از آن [illegible] روند [illegible] و شوند و بر خصم

وچون [illegible] خلق بجانب خود و موصل است بعد از [illegible] صفات سبحانه یعنی ایشان حال سالی بیاوردند و انجمی [illegible]
اسباب [illegible] اگر حق سبحانه و تعالی روزی بر خلق فراخ کردی اکثر باغی و طاغی میشدند آنرا حکمت نمود و جایگاه موج
ولیکن فرو میفرستد روزی بر [illegible] تقدیر ازلی بآنکه میخواهد برای آنکه مصلحت بندگان خود و اوست احوال
ایشان بیناست یعنی میبیند و میداند که هر کرا آنچه باید و چند باید بکرم خود از قطع نکند وهو الذي ينزل الغيث
من بعد ما قنطوا وينشر رحمته وهو الولي الحميد و اوست آنکه فرو میفرستد باران بس از آنکه نومید شده
از آمدن و بر اکنده میکند رحمت خود یعنی ارزاق منتشر کرده اند بر کوه و بیابان و نمر و دانه و آلات آن روید او است
و آماده کند کار ایشان بفرستادن باران و نشر رحمت و احسان میشود و بهمه زبان ستایش کنند ومن
آياته خلق السماوات والأرض وما بث فيهما من دابة وهو على جمعهم إذا يشاء قدير و از علامات قدرت
و نشان فطرت او آفرینش آسمانها و زمینها است و آفریدن آنکه برانگند و در آسمانها و زمین از جنبندگان و بعضی مفسران گفته
چون ملایکه و جن و انس و سایر حیوانات و خدای تعالی بر جمع کردن ایشان در عرصه محشر هرگاه خواهد تواناست و متمکن
از آن و جزای [illegible] در آن وما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم ويعفو عن كثير و هر چه برسد
ای مومنان از مصیبت و آفت در تن یا اهل و عیال پس بسبب آنست که کرد دستهای شما یعنی شامت معاصی است که از
شما بوقوع می آید و عفو میکند و در میگذرد از بسیاری گناهان و اگر بکنایی بر شما بلای برسد موجب او خواهد بود
و تفسیر [illegible] آورده که امیر المومنین علیه السلام فرمود که امیدوار ترین آیتی که خدای تعالی پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاده
این آیه است [illegible] بسبب بعضی گناهان مصیبت میرسانیم و از بسیار عفو میکنیم و آنحضرت فرمود که اگر بسبب گناه [illegible] عفو
کرده باشد تکرار عقوبت کند در عقبی وما أنتم بمعجزين في الأرض وما لكم من دون الله من ولي ولا
نصير و نیستند شما ای کافران عاجز کنند خدا را از [illegible] یا از عذاب کردن و [illegible] در زمین و نیست شما را جز خدای
هیچ دوستی که کار سازد در دنیا و نه یاری که عذاب باز دارد در عقبی ومن آياته الجوار في البحر كالأعلام إن
يشأ يسكن الريح فيظللن رواكد على ظهره إن في ذلك لآيات لكل صبار شكور و از نشانهای
توانایی او کشتیها روانست در دریا مانند کوهها در عظمت اگر خواهد خدای تعالی ساکن کرداند باد را که سبب رفتن کشتی است
و چون باد ساکن شود پس کردند کشتیها ایستاده کان بر پشت آب کل کشتی در گرداب اضطراب افتند [illegible]
و ارواح حیوان هر آینه ولا انتهاء است [illegible] کار در کشتی و [illegible] دارند بوقت موج اگر کشتی أو يوبقهن
بما كسبوا ويعف عن كثير ويعلم الذين يجادلون في آياتنا ما لهم من محيص یا اگر خواهد کند کشتیها یعنی
اهل آنرا ببب گناه از [illegible] و [illegible] بسیاری کناه اهل کشتی که [illegible] نجات میدهد بسیاری را از غرق [illegible]

داد
هلاک

پس اگر خواهد خلاص دهد ایشان را و اگر خواهد هلاک کند که از آنها انتقام کشیده باشد از ایشان و تمام اند آنها که حجت
میکنند در دلائل قدرت که محل نزول الطاف و ابتلا است هیچ گریزگاهی فما اوتیتم من شیء فمتاع الحیوة الدنیا وما عند الله
خیر وابقی للذین آمنوا وعلی ربهم یتوکلون پس آنچه داده اند از چیزی که تعلق به جهان دارد چون مال و
فرزند پس آن برخورداری زندگانی دنیاست که نه پاینده است ابدا ازان تمتع میگیرد و آنچه نزدیک خداست از ثواب آخرت
نعیم بهشت بهتر است و پاینده تر برای آنکسانی که گرویده اند و بر پروردگار خود توکل کنند والذین یجتنبون کبائر الاثم
والفواحش واذا ما غضبوا هم یغفرون و برای آنکه پرهیز کنند و بازایستند از گناهان بزرگ و از کارهای زشت
و چون خشم گیرند بر مردمان [illegible] زبانی و گروهی که بدیشان رسانند ایشان در گذرانند آنرا و عفو کنند او خوی حلیم
فرموده که هر که در وقت قدرت خشم فرو خورد حق تعالی ایمان او را نگاه دارد و او را ایمن گرداند در قیامت و هر که مالک نفس خود
شود در محل اوقات غضب حق سبحانه تعالی حرام کرد اند جسد او را بر آتش و این اوصاف از حلم و کظم غیظ و عفو و قرین اوصاف
[illegible] ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین والذین استجابوا لربهم واقاموا الصلوة وامرهم شوری
بینهم ومما رزقناهم ینفقون و برای آنکه اجابت کرده اند مر پروردگار خود را آنچه [illegible] که حضرت پیغمبر صلی الله [illegible]
ایشان را ایمان خواند فی الحال الطوع [illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که مراد آنها اند از مؤمنان که [illegible]
حق اجابت تمام کردند و از اقامت او [illegible] بپای داشته نماز را یعنی ادا کردند بشرایط و ارکان و اوقات آن
و کار ایشان با مشورت میان ایشان یعنی هر کاری که کنند بصواب دید یکدیگر کنند و از آنچه عطا کرده ایم ایشان را از اموال نفقه کنند
در راه خدای تعالی والذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون و برای آنکه چون رسد ایشان را ستمی از کافران ایشان
از دشمنان خود انصاف بستانند یعنی از ایشان انتقام کشند زیرا که انتقام از کفار فرض است و جهاد کردن بر ایشان لازم
علی بن ابراهیم رحمه الله نقل کند از ابی حمزه که او نقل کرده از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام که مراد قائم است علیه السلام و اصحاب
او که در آخر الزمان انتقام از دشمنان خود از بنی امیه و غیر ایشان از مکذبان و عاصیان کشند و آنوقت که در رجعت کرده شود
جزاء سیئة سیئة مثلها فمن عفی واصلح فاجره علی الله انه لا یحب الظالمین و پاداشت بد کردار [illegible]
مانند آن [illegible] کلام است چنانکه وان عاقبتم فعاقبوا [illegible] که عفو کنند از ستمکار خود و مسلمان [illegible]
و ترک انتقام نماید از وی و اصلاح آرد میان خود و ظالم خود [illegible] مبهم و دلالت بر شرف عفو [illegible]
دارد و روایت که روز قیامت ندا خواهد رسید که هر که بر خدای تعالی مزدی دارد گو برخیزد [illegible] مگر کسی که عفو کرده
باشد از ظلمه گویند بحساب بهشت روند بدرستی که خدای تعالی دوست ندارد ستمکاران را یعنی کسانی را که ابتدا کنند بستم یا در
در انتقام از حد در گذرند ولمن انتصر بعد ظلمه فاولئک ما علیهم من سبیل و هر که [illegible] کشد از ظالم
بعد از ظلمه

پس از آنکه او را ستم کرده باشد پس آنگروه که کسانی اند ایشان هیچ راهی بعقاب و ملامت ایشان را گناهی نیست انما السبیل
علی الذین یظلمون الناس ویبغون فی الارض بغیر الحق اولئک لهم عذاب الیم جز این نیست که معاقبه و معاتبه بر کسانی است
که ابتدا ستم کنند بر مردمان [illegible] و از حد در گذرند در زمین به ناحق [illegible] معارضان اهل بیت کردند بناحق حق ایشان را
غصب کردند و ستم هیچ فرو گذاشت نکردند آنگروه موصوف بظلم و بغی مر ایشان راست عذابی دردناک یعنی عذاب دوزخ
ولمن صبر وغفر ان ذلک لمن عزم الامور و هر که شکیبایی کند بر آزار مردمان و در گذرد از ظالم ایشان و انتقام
نکشد بدرستی که این صبر و غفران بهترین کارهاست و این کار از کارهای مردان است و همه کس را توت این نباشد که چنان کنند و
وفا کنند مر انبیا و ائمه علیهم السلام و بعضی از خواص ایشان [illegible] ومن یضلل الله فما له من ولی من بعده
وتری الظالمین لما رأوا العذاب یقولون هل الی مرد من سبیل [illegible] فرو گذارد خدای تعالی او را [illegible] عصیان پس
نیست مر او را هیچ دوستی که کارسازی کند از پس فرو گذاشتن خدای او را یعنی ستمکار [illegible] که به چشم خود ببینند در روز قیامت
گویند آیا هست بسوی بازگشتن بدنیا هیچ راهی یا چاره که برویم و تدارک [illegible] کنیم وتریهم یعرضون علیها خاشعین
من الذل ینظرون من طرف خفی وقال الذین آمنوا ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم واهلیهم یوم
القیمة الا ان الظالمین فی عذاب مقیم و بینی کفار و ستمکاران را که در آن روز عرض کرده میشوند بر آتش دوزخ [illegible]
عذر نکوهش [illegible] معلوم است که [illegible] بر آتش خواهد بود در حالتی که فروتنان باشند [illegible] از خواری [illegible]
مینگرند بسوی آتش [illegible] یعنی [illegible] بدوزخ مینگرند و از هول و [illegible] آن [illegible]
کوهی که ایشان را بدوزخ رانند [illegible] مینگرند گاهی بملائکه و گاهی بعرش و گاهی بدوزخ [illegible]
دل است [illegible] و بنیا [illegible] و چون ایشان
[illegible] آنکسان که ایمان آورده اند یعنی [illegible] گویند بدرستی که زیان کاران آنند که زیان کرده اند
[illegible] خود را [illegible] در روز رستخیز زیان [illegible] مستوجب آتش کرده اند و زیان [illegible]
دوزخی اند [illegible] ایشان محروم مانده [illegible] بدرستی که مشرکان و ستمکاران
[illegible] وما کان لهم من اولیاء ینصرونهم من دون الله ومن یضلل الله فما له
من سبیل [illegible] که بوقت عذاب یاری کنند ایشان را [illegible] یعنی کسی
[illegible] ایشان باز دارد [illegible] خدای تعالی عذاب [illegible]
حق سبحانه و تعالی [illegible] استجیبوا لربکم من قبل ان یأتی یوم لا مرد له من
الله ما لکم من ملجأ یومئذ وما لکم من نکیر اجابت کنید مر پروردگار خود را [illegible]

و عبادت [illegible] روزی که بازگردانیدن نیست او را از نزدیک خدای تعالی یعنی بوقوع آن حکم فرموده و آن باطل
نمیشود [illegible] هیچ پناهی و گریزگاهی آن روز و نیست شما را هیچ انکاری [illegible] خود را [illegible]
در صحایف اعمال ثبت کرده اند [illegible] اعضاء جوارح [illegible] گواهی دهند فان اعرضوا فما ارسلناک علیهم حفیظا
ان علیک الا البلاغ وانا اذا اذقنا الانسان منا رحمة فرح بها وان تصبهم سیئة بما قدمت ایدیهم فان
الانسان کفور پس اگر روی بگردانند مشرکان از اجابت دعوت ربانی و [illegible] از قبول امر سبحانی پس نفرستادیم ترا بر
ایشان نگاهبانی که از اعمال ایشان را نگاه داری نیست بر تو مگر رسانیدن احکام [illegible] بدرستی که ما چون
بچشانیم [illegible] از نزدیک خود رحمتی [illegible] خوش شوند بدان و شادی کنند و اگر برسد ایشان را بدی چون مرض و
فقر و محنت [illegible] از اعمال [illegible] که ایشان [illegible]
[illegible] مراد از انسان جنس [illegible] و اغلب ایشان [illegible] فراموش کنند و محنت [illegible]
[illegible] موضع ضمیر [illegible] بعضی گویند کفران [illegible] ترک شکر کنند
لله ملک السموات والارض یخلق ما یشاء یهب لمن یشاء اناثا ویهب لمن یشاء الذکور او یزوجهم
ذکرانا واناثا ویجعل من یشاء عقیما انه علیم قدیر مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمینها [illegible]
بخشد هر کرا خواهد دختران بی پسران چون لوط علیه السلام و تقدیم دختران [illegible] انکه کلام [illegible]
[illegible] و لهذا معروف آورد ذکور را [illegible] بخشد هر کرا
اراده کند [illegible] بی دختران چون ابراهیم علیه السلام [illegible] دختران [illegible]
چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] ائمه علیهم السلام [illegible]
[illegible] آرزوی دختر [illegible]
[illegible] بهر دو نوع [illegible]
[illegible] عقیم یعنی بی فرزند چون یحیی علیه السلام بدرستی که خدای تعالی داناست [illegible] توانا است
[illegible] از جهل [illegible] و توانایی او از عجز منزه [illegible]
[illegible] نقصان [illegible] آورده اند که [illegible] حضرت رسالت [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام [illegible] سخن حق تعالی [illegible]
[illegible] وما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من
وراء حجاب او یرسل رسولا فیوحی باذنه ما یشاء انه علی حکیم [illegible] خدای

[illegible] ممکن نیست [illegible] سخن گفتن خدای تعالی با بشر نبود مگر بوحی و آن کلامی است خفی [illegible]
[illegible] بطریق الهام یا القا در مقام [illegible] در ذات مقدس او [illegible] موقوف باشد
[illegible] موسی علیه السلام بود که سخن گفت [illegible]
[illegible] خدای تعالی با پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] دو حجاب [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] ملک [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] خدای [illegible] صفات مخلوق [illegible]
[illegible] وکذلک اوحینا الیک روحا من امرنا ما کنت
تدری ما الکتاب ولا الایمان ولکن جعلناه نورا نهدی به من نشاء من عبادنا وانک لتهدی
الی صراط مستقیم و همچنانکه وحی کردیم به پیغمبران پیش از تو وحی کردیم بسوی تو قرآن [illegible]
[illegible] بروح حیات [illegible] قبل از وحی [illegible] قرآن یعنی چون قرآن منزل [illegible]
[illegible] سعادت و شقاوت [illegible] دعوت کردن [illegible] احکام آن [illegible]
[illegible] ایمان آورده اند ولیکن ما گردانیدیم کتاب [illegible]
[illegible] قبول [illegible] چون قبول کنند [illegible]
[illegible] اجابت کند نجات یابد [illegible] صراط مستقیم دین اسلام است علی بن ابراهیم رحمه
[illegible] امام است علیهم السلام [illegible] صراط الله الذی
له ما فی السموات وما فی الارض الا الی الله تصیر الامور [illegible] خدای تعالی است [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] بسوی خدای تعالی
[illegible] بسوی خدای تعالی [illegible]
[illegible] در حدیث [illegible] سوره حم عسق [illegible] ملائکه [illegible]
[illegible] امام صادق علیه السلام فرموده که هر که این سوره بخواند [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible]

سوره حم مکیه وهی [illegible] آیه

بسم الله الرحمن الرحیم حم والکتاب المبین [illegible]
[illegible] از خواب غفلت [illegible]
[illegible] کلام عظیم [illegible]

او قسم یاد میکند بحیات بی زوال و ملک بی انتقال خود و بقرآن روشن و هویدا دلایل اعجاز یا روشن کننده احکام شرع و آشکارا
سازنده طرق هدایت جواب قسم میفرماید إنا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون بدرستی که ما فرستاده ایم این کتاب
قرآنی بلغت عرب تا شاید که شما تازی زبانید دریابید معانی قرآن را و فهم کنید صحت نبوت حضرت محمد را صلی الله علیه و آله
یا که مشاهده کنید در وی از آثار فصاحت و سلاست و اطوار بلاغت و غرایب وإنه فی أم الکتاب لدینا لعلی حکیم
و بتحقیق که قرآن در اصل همه کتب سماوی یعنی در لوح محفوظ که ایمن است از تغییر نزدیک ما هر آینه بزرگوار است محکم کرده شده
که در وی تناقض نیست یا تمامست حجت که رقم نسخ بروی نکشیده نشود علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده در تفسیر نقل از ابی عبد الله علیه السلام
علی امیر المؤمنین است علیه السلام اینجا که در ام الکتاب الحمد است که در سوره حمد حضرت فرموده که اهدنا الصراط
المستقیم امیر المؤمنین است علیه السلام زیرا که او صراط مستقیم است بمرتبه که گویا عین آن شده أفنضرب عنکم الذکر
صفحا أن کنتم قوما مسرفین آیا باز زنیم یعنی باز داریم از شما قرآن را باز داشتنی با آنکه شما هستید گروه مشرک از حد گذرندگان
یعنی اعراض کنید از قرآن و تکذیب کنید باوحی خود باز نخواهیم داشت بلکه بیان خواهیم فرستاد الزام حجت و در بینات گفته که
بسبب شرک شما قرآن را از آسمان نخواهیم برد چه دانسته ایم که زود باشد که بیایند قومی که بدو بگروند و باحکام او عمل کنند وکم
أرسلنا من نبی فی الأولین و چه بسیار فرستاده ایم از پیغمبران در میان پیشینیان که مسرف و مشرک بودند و کفر ایشان مارا
از ارسال ایشان منع نکرد وما یأتیهم من نبی إلا کانوا به یستهزءون و نیامد بایشان هیچ پیغمبری فرستاده از نزدیک ما مگر که
بودند معاندان قوم او باو استهزا میکردند چنانکه جاهلان قریش نسبت بتو میکنند فأهلکنا أشد منهم بطشا ومضی مثل
الأولین پس هلاک کردیم بسبب استهزا سخت تر از ایشان از جهت قوت یعنی اقوامی که ایشان را هلاک کردیم و شدت و شوکت ایشان را
عالم مشاهده کرده در چندین موضع صفت حجر و قصه پیشینیان که ایشان با پیغمبران چه کردند و ما با ایشان چه کردیم درینجا
وعده پیغمبر است صلی الله علیه و آله بنصرت و وعید اعادی او بعقوبت ولئن سألتهم من خلق السموات والأرض لیقولن
خلقهن العزیز العلیم و هر آینه اگر بپرسی تو قوم خود را که بیافرید آسمانها و زمین را هر آینه گویند بیافرید آنها را غالب
در ملک و فرمان و دانا باحوال بندگان هر آینه کار جاهل و عاجز نتوانند بود درین آیه اخبار میکند از غایت جهل ایشان که معترف اند
باو نه قوی دانا و عبادت غیر او میکنند پس حق سبحانه و تعالی در صفت خود میفرماید که الذی جعل لکم الأرض مهدا وجعل
لکم فیها سبلا لعلکم تهتدون خدای تعالی آنست که ساخت برای شما زمین را گهواره و ساخت برای شما در زمین راهها تا شاید که شما راه یابید بسلوک
بر آن طریقی بسوی مقصد و دیاری که خواهید والذی نزل من السماء ماء بقدر فأنشرنا به بلدة میتا کذلک
تخرجون و او خدا است که فرو فرستاد از آسمان آبی باندازه حاجت و مصلحت یعنی نه بسیار که سبب غرق شدن شود چون
طوفان نوح علیه السلام و نه اندک که مهمات زراعت را کفایت نکند پس زنده گردانیدیم بآن آب جایگاه مرده یعنی زمین افسرده

زمین را بساطی گسترده تا قرارگاه شما باشد و بیابانها فراخ ظاهر گردانید برای شما

شده را بانواع گیاه و اثمار چنانکه اختصاص ویست من نعل زنده ان زنده کردن بیرون آورده خواهید شد از قبرها پس
از زنده شدن والذی خلق الأزواج کلها وجعل لکم من الفلک والأنعام ما ترکبون و آنکه آفرید همه
اجناس و اصناف و انواع مخلوقات را همه آن بی یاری و مدد کاری و پیدا کرد برای شما از کشتیها و از چهارپایان آنچه سوار
شوید بر آن در خشکی و تری لتستووا علی ظهوره ثم تذکروا نعمة ربکم إذا استویتم علیه وتقولوا
سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین تا راست شوید بر پشتهای آن در سواری پس یاد کنید پروردگار
خود را چون راست شوید بروی گویید پاک است خدای که رام گردانید و زیر دست ساخت برای ما این کشتی و این جانور را
تا بهر در کوه و بیابان قطع کنیم و نیستیم ما این دو کوه را طاقت ضبط کنندگان و فرمانبردار ساختگان
علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از اصبغ بن نباته که روزی رکاب گرفتم امیر المؤمنین علیه السلام تا سوار شود پس
سر مبارک بالا کرد و تبسم فرمود گفتم یا امیر المؤمنین سر مبارک بالا کردی و تبسم فرمودی فرمود بلی ای اصبغ من روزی رکاب رسول
گرفته بودم تا سوار شود بر بغله شهبا سر مبارک بالا کرد و تبسم فرمود گفتم همانکه گفتی تو فرمود ای علی نیست هیچکس که در حالت
سواری آیة الکرسی بخواند و بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه اللهم اغفر لی ذنوبی فانه
لا یغفر الذنوب الا انت گوید سید کریم که ای ملایکه من بنده من میداند که نمی آمرزد غیر من گواه باشید که آمرزیدم
گناهان او را وإنا إلی ربنا لمنقلبون و بدرستی که ما بسوی پروردگار خود باز گردندگانیم و در آخر رو که جنازه کوبنده و آن
مرکبی از مراکب و بیانات در کشاف آورده که حسین بن علی علیهما الصلوة و السلام کسی را دید که مرکب نشسته و آیه سبحان الذی سخر
لنا هذا را میخواند فرمود که آیا شما را بدین فرموده اند گفت یا بن رسول الله ما را بچه فرموده اند فرمود بآنکه یاد کنید نعمت پروردگار
خود را در سواری اشارت بآنکه از حمد غافل نباید بود وجعلوا له من عباده جزءا إن الإنسان لکفور مبین و حکم می
کنند و مقرر میسازند مر خدا را از بندگان او بعضی از ملایکه یعنی گویند که مشرکان دختران اویند تعالی الله و این نیز بخشی
از جهل کفار که بعد از اقرار بخالقیت عزت و علم او بر ایشان و اثبات ولد میکنند که ولد آن مظهر صفات او بنیادند که ولادت از صفات
اجسام است او تعالی منزه از جسمانیات بدرستی که کافر بسیار است انکار کفر او که نسبت ولد میدهد بحق سبحانه تعالی میفرماید که أم اتخذ
مما یخلق بنات وأصفاکم بالبنین آیا فرا گرفته است خدای تعالی برای خود از آنچه می آفرینند دختران که احسن و انقص اند
و شما را برگزیده و خاص کرد به پسران که اشرف اند و این چگونه باشد که فرزند خدا ادون و کمتر باشد از فرزند بنده وإذا بشر
أحدهم بما ضرب للرحمن مثلا ظل وجهه مسودا وهو کظیم و چون خبر داده شود یکی از مشرکان که اسناد
بنات کنند به آنکه با آن چیز مثل سازد برای خدای بخشاینده بی شبهه مانند یعنی دختر که از اسناد ولد میکنند فی الحقیقة آن و صف
مر خدا را مثل و مانند چه ولد لا بد است که مماثل والد باشد پس ایشان دختر را برای خدای تعالی ضرب المثل میسازند و چون یکی

خبر دهند که ترا دختری متولد گردید روی او سیاه شده از غایت غم و اندوه و او پر است از کرب و تنفس یعنی غم دل فرو میخورد چون
دختر را برای خود نمی پسندند بخدای تعالی چون روا میدارند أومن ینشأ فی الحلیة وهو فی الخصام غیر مبین
آیا کسی که پرورده گردد یعنی بناز پرورش یابد و او را قوت تاب میدان داری نباشد و او در وقت مجادله و سخن گذاری
آشکار نیست که آشکار کند حجت خود را چه عرب را شجاعت و فصاحت فخر بودی و در اغلب ایشان از زن در حلیه عاطل باشند که
دختران اند حق سبحانه و تعالی فرموده که آیا کسی که این چنین باشد فرزند خدای تعالی و او فرزندی میگیرد و در نهایت جهل ایشان از آن میفرماید
که وجعلوا الملائکة الذین هم عباد الرحمن إناثا أشهدوا خلقهم ستکتب شهادتهم ویسألون و نام نهاده
اند و مشرکان ملایکه را که ایشان بندگان خدای تعالی دختران یعنی ملایکه را که مجاوران صوامع عبادت و ملازمان مجامع عبودیت اند
دختران نام نهند آیا حاضر بوده اند و دیده از وقت خدای تعالی ایشان را که مشاهده کرده باشند صفت انوثت در ایشان
در عالم آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از قبیله خزاعه پرسید که شما چه دانید که ملایکه اناث اند گفتند از پدران شنوده ایم
و گواهی میدهیم که ایشان دروغ گوی نبوده اند حق تعالی فرمود که زود باشد که نوشته شود گواهی ایشان و روز قیامت پرسیده شوند
از آن وقالوا لو شاء الرحمن ما عبدناهم ما لهم بذلک من علم إن هم إلا یخرصون و گفتند آن قوم از خزاعه
که اگر خواستی خدای تعالی ما نمی پرستیدیم ملایکه را آن دو نوع از کفر ایشانست یعنی یکی پرستش ملایکه و دیگر آنکه این پرستیدن
بمشیت و ارادت خدای تعالی است چنانکه برادران جبریان میگویند لا جرم حق سبحانه و تعالی فرمود که نیست ایشان را بآنچه میگویند
هیچ دانشی یعنی این سخن را از روی دانش میگویند که آن مشیت الهی است چه حق سبحانه و تعالی اراده هیچ کفر کافری نکرده و کفر ایشان
راضی نیست و این را باختیار خود پیدا کرده اند و لهذا معاقب خواهد بود آنست که میفرماید که نیستند ایشان مگر آنکه دروغ میگویند
و چیزی که بر خود شناخت بر خدای تعالی می بندند أم آتیناهم کتابا من قبله فهم به مستمسکون همچنین است که ایشان
میگویند آیا داده ایم ایشان را کتابی پیش از قرآن که ناطق باشد بصحت قول ایشان پس ایشان بآن کتاب چنگ در زده گان
و بدان احتجاج نمایند کلا و متورث که ایشان را کتابی نداده ایم پیش از قرآن تا حجتی نقلی بیارند و بطریق عقل نیز دلیلی ندارند
چه هیچ عقلی تجویز آن نمیکند که خدا اعدل العادلان است چیزی خود کرده باشد و ایشان را در آن اختیاری نباشد و ایشان را
معاقب سازد بل کسی که چشم بر بندند و خبر کنند که بر این نحو باشد از این اعتقاد بل قالوا إنا وجدنا آباءنا علی أمة وإنا
علی آثارهم مهتدون بلکه میگویند بدرستی که ما یافته ایم پدران خود را بر طریقه و سیرتی و ما بر پیهای ایشان راه
یافتگانیم یعنی مستدل ایشان تقلید پدران ما است و این مذموم است در همه زمان وکذلک ما أرسلنا من قبلک
فی قریة من نذیر إلا قال مترفوها إنا وجدنا آباءنا علی أمة وإنا علی آثارهم مقتدون و همچنین نفرستادیم
پیش از تو در دهی هیچ پیغمبری بیم کننده که ایشان را بعذاب تخویف نمود و از شرک بتوحید دعوت فرمود مگر گفتند متنعمان

و توانگران و سرداران وی که بدرستی یافته ایم پدران خود را بر کیشی و آیینی و ما در عقب ایشان اقتدا کنندگانیم قال أولو جئتکم
بأهدی مما وجدتم علیه آباءکم قالوا إنا بما أرسلتم به کافرون گفت آن پیغمبر آیا متابعت پدران جاهل میکنید و اگر چه
آورده ام برای شما دینی راست تر از آنچه یافته اید بر آن دین پدران خود را و ایشان تقلید چنان راسخ بودند که انحصار
نباید گفتند که مدران چیزی شما فرستاده شده اید بران ناگرویدگانیم پس از شامت تقلید کاری ایشان بکار و معاند گشتند
خلق را تقلید شان بر باد داده که ده مصد لعنت بران تقلید باد که عقلش سوی بالا امر و دروغ تقلیدش به پستی می برد
فانتقمنا منهم فانظر کیف کان عاقبة المکذبین پس انتقام کشیدیم از آن مقلدان معاند بیستیصال ایشان
پس بنگر که چگونه بود سرانجام کار تکذیب کنندگان در سخن تسلیه آنحضرت پس میفرماید که اگر تقلید پدران میکنید باری تقلید
حضرت ابرهیم کنید علیه السلام که اشرف آبای شماست وإذ قال إبراهیم لأبیه وقومه إننی براء مما تعبدون
إلا الذی فطرنی فإنه سیهدین یاد کنید آنرا که گفت ابرهیم علیه السلام بعد از بیرون آمدن از غار و کسی را که
بجای پدرش بود یعنی آزر و قوم خود را چون دید که بت می پرستیدند بدرستی که من بیزارم از آنچه شما می پرستید آنرا
لیکن آنکس که بیافرید مرا پس بدرستی که او ثابت دارد مرا بر هدایت وجعلها کلمة باقیة فی عقبه لعلهم یرجعون
و ساخت ابرهیم علیه السلام کلمه توحید را کلمه پاینده در ذریه خود و از اینست که همیشه در میان اولاد خلیل الرحمن علیه السلام موحدی
بوده و کسی را که خلق را بتوحید خواند ابتدای آن از پیغمبر ما صلی الله علیه و آله شده و انتهای آن صاحب الزمان علیه السلام خواهد شد
و بعضی فاعل جعلها را حق تعالی داشته اند یعنی خدای تعالی پدید کردانید در میان نسل ابرهیم علیه السلام کلمه باقیه را امامت
فرموده که امامت که ائمه معصومین را بود علیهم السلام اولش امیر المؤمنین و آخرش صاحب الزمان علیهم السلام و سندی نیز فرموده
که مراد از عقب ابرهیم آل محمد است صلوات الله علیهم تا انقراض عالم باقی و پاینده خواهند بود تا شاید که کافران از شرک باز گردند
و بدین ایشان در آیند و این در زمان حضرت صاحب الزمان علیه السلام بظهور خواهد آمد بل متعت هؤلاء وآباءهم حتی
جاءهم الحق ورسول مبین بلکه برخوردار داده ام این گروه را از کفار قریش که معاصر حضرت پیغمبر اند صلی الله علیه و آله
و پدران ایشان را بعمر دراز و نعمت بی اندازه تا وقتی که آمد بدیشان سخن حق یعنی قرآن یا دین اسلام و پیغمبری آشکارا
بدلایل و معجزات بیان کننده توحید و حجج و آیات ولما جاءهم الحق قالوا هذا سحر وإنا به کافرون
و آنهنگام که آمد بدیشان سخن راست و درست با هستی که شکر گذاری این نعمت ایشان بر داری گردند ایشان در انکار افزوده
گفتند این که آورده یعنی قرآن جادو است و بدرستی که بدان ناگرویدگانیم و باور نداریم که آن من عند الله است چنانکه در
امامت امیر المؤمنین و ائمه معصومین را صلوات الله علیهم اجمعین چه کتاب الله را و عترت را بموجب حدیث نبوی و عدلند ایشان
هر دو این شیوه را کار برده و گفتند وقالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم و دیگر میگفتند چرا فرو فرستاده نشد

این قرآن که از پیش خداست بر مردی از یکی از این دو دیه که مکه و طایف است مردی بزرگ که صاحب مال و جاه بود از
مکه ولید بن مغیره یا عتبة بن ربیعه یا اخنس بن شریق و از طایف عروه ثقفی یا حبیب بن عمرو و مدعای کفار آن بود
که رسالت منصبی بزرگست بایستی که بمردی بزرگ که نزد ایشان منحصر بود در جمع مال و زخارف دنیویه و تعداد اموال و کثرت خیل و حشم
داده شدی که رسالت رتبه عالیه است استحقاق آن بتحلی باشد بفضایل روحانیه و کمالات قدسیه با این عز اختصاص باید بتفضل
خاص از جانب واهب العطیات داده شد از آن میان کرامت اهله الله اعلم حیث یجعل رسالته لازم حق سبحانه و تعالی در
جواب ایشان فرمود اهم یقسمون رحمت ربک نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا و رفعنا بعضهم فوق
بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخریا و رحمت ربک خیر مما یجمعون آیا ایشان بخش میکنند رحمت پروردگار ترا
که نبوت یعنی با مفاتیح رسالت در دست تصرف ایشانست تا هر که خواهند در نبوت بگشایند و آنکه مدعای ایشانست بظهور آرند ما بخش کرده
ایم میان ایشان معیشت ایشان را یعنی آنچه بدان زندگانی یابند و ایشان از تدبیر و تعیین آن عاجز اند پس از کار در امر رسالت که اعلی مراتب است ایشان را
دخل میباشد و بر داشته ایم بعضی از ایشان یعنی آدمیان را از بعضی درجها اندوزی یا بعضی توانگرست و دیگری درویش یا در حرفت یکی آزادست
و دیگری بنده یا در فضایل یکی فاضل است و یکی مفضول در حقایق آورده که تفاوت درجات باطلاق حسنات است خوی هر کسی نیکوتر درجه
او بلندتر و این تفاوت برای آن نهاده ایم که تا بگیرند بعضی آدمیان بعضی دیگر را کار کننده و رام شونده یعنی جمعی را کار فرماینده تا مهم آن
ساخته و معاش ایشان پرداخته گردد یکی بمال معاون دیگری باشد و یکی باعمال مساعدت دیگری نماید تا بدین صورت موجب انتظام امور
دنیوی باشد و بخشش پروردگار تو یعنی نبوت بهترست از آنچه کافران جمع میکنند از حطام فانی دنیا و از اسباب زخارف دنیا ولولا ان یکون
الناس امة واحدة لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لبیوتهم سقفا من فضة و معارج علیها یظهرون و اگر
آن نیست که گشتندی آدمیان یک گروه مجتمع بر حرص با اختیار دنیا بر آخرت هر آینه میگردانیدیم برای کسی که می گرود بخدای تعالی
مر خانهای ایشان را سقفهای از نقره و نردبانها که بدان بر بام آن خانها بر آیند و خود را بنمایند و لبیوتهم ابوابا
و سررا علیها یتکئون و زخرفا و ان کل ذلک لما متاع الحیوة الدنیا و الاخرة عند ربک للمتقین
و میساختیم مر خانهای ایشان را درها و تختها که بران تکیه کنند همه از نقره و درین آیه اشارتست بحقارت دنیا یعنی دنیا را پیش من
قدری و قیمتی نیست و اگر نه آن بودی که مردم بطلب دنیا و جمع آن مشغول شدندی چه اکثر طباع مجبول است بر محبت دنیا
بسبب آن از عبادت و فرمان برداری باز ایستادندی میل بطرف کفر و ناسپاسی کردندی و اگر نه من سقف خانهای ایشان را و
نردبانهای خانه و تختهای کافران همه از نقره کردمی و با وجود اینها ایشان را طلا هم دادمی یا چنان کردمی اینها را از طلا
ساختندی و نیست همه آنچه یاد کرده شد الا برخورداری این سرای فانی یعنی در صدد زوال و انتقال است و نعمت آخرت
و گفته اند بهشت نزدیک پروردگار تو یعنی در حکم او مر پرهیزکاران راست که از لوث شرک و دنس معاصی اجتناب نموده اند و از

بزرگی داده شود

گسترانیده در زندگانی

ادناس لذات فانی و مشتهیات فانی و متمتعات این جهان اجتناب نموده روی از متاع فانی بر تافته اند و در طلب دولت باقی شتافته
اند و بقدر همت آنکه مقصود او بود یافته زهی سعادتمندی که شیمه او این باشد و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له
شیطانا فهو له قرین و هر که چشم پوشد یعنی اعراض کند از یاد کردن خدای بخشاینده یعنی از ذکر احکام حلال و حرام
و از عقاب الهی نترسد و از رحمت او امید وار نباشد بر گماریم برو دیوی را یعنی بجهت اعراض ایشان او چون فرو گذاشتیم
دیو برو استیلا یافت پس آن دیو مر او را همنشین و دمساز و مصاحب و همراز بود در دنیا پیوسته با غوا و وسوسه او اشتغال
نماید آورده اند که شیخ ابو القاسم مصری با یکی از مومنان جنی دوستی داشت وقتی در مسجد نشسته بود جنی گفت ای شیخ این
مردم را چگونه می بینی گفت بعضی را بیدار و بعضی را در خواب گفت آنکه بر سرهای ایشانست می بینی گفتم نه چشمهای مرا مالید دیدم
که بر سر هر کسی غرابی نشسته بعضی را بالها بر چشم فرو گذاشته و بعضی را گاهی روی میگذارد و گاهی بالا می برد گفتم این چیست
گفت که اند که و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا اینها شیاطین اند بر سرهای ایشان نشسته و بر هر یکی
بقدر غفلت وی استیلا یافته و انهم لیصدونهم عن السبیل و یحسبون انهم مهتدون پس هر آینه که دیوان
هر آینه باز میدارند قرینان خود را از راه حق و می پندارند کافران بنی آدم آنکه ایشان بسبب متابعت شیاطین راه یافتگانند
باید از ایشان آنست که دیوان اهل هدایت اند و درین پندارند حتی اذا جاءنا قال یا لیت بینی و بینک
بعد المشرقین فبئس القرین تا وقتی که بیاید بما موضع در معالم از ابو سعید خدری رضوان الله علیه نقل فرموده
که چون کافر را از گور بر انگیزند قرین او بوده باشد در دنیا آن ساعت با وی باشد و مفارقت نکند تا وقتی که
بدوزخ روند القصه چون بعرصه محشر آید گوید غاشی مر شیطان را ای کاشکی میان من و تو بودی دوری میان مشرق
و مغرب تغلیب که مشرق را در لفظ در موضع آورده که مراد مشرق صیف و مشرق شتاست و میان این دو مشرق بعد بسیارست
پس گفتار دیو را گوید که ای کاش تو از من و من از تو دور بودمی پس بد همنشینی تو گوینده با ایشان گوید و لن ینفعکم
الیوم اذ ظلمتم انکم فی العذاب مشترکون و سود نمیدارد شما را درین روز یعنی در آخرت این آرزو و تمنی چون ظلم کرده
بر نفسهای خود در دنیا برای آنکه شما هستید در عذاب و رنج انباز آن یعنی باید که در عذاب شریک باشید همچنانکه در سبب آن شریک بوده
و بعضی گفته اند سود نمیدارد شما را آنکه شریک باشید یعنی اشتراک شما در عذاب سبب تخفیف عذاب نباشد بحکم آنکه آورده اند که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله با ایمان قوم دلبستگی تمام داشت و چندانکه شرایط دعوت بتقدیم میرسانید عناد و انکار ایشان زیاده تر
می شد حق سبحانه و تعالی فرمود افانت تسمع الصم او تهدی العمی و من کان فی ضلال مبین آیا تو ای محمد توانی که بشنوانی
کران را که گوش دل ایشان کرست سخن حق توانی شنوانید یا قوت آن داری که راه نمایی کوران را یعنی کور دلان از طریق حق تو
نمود و آنرا که هست در گمراهی هویدا یعنی تو قادر نیستی بر آنکه گمراهان را بایمان زیرا که بجهة خذلان استحکام یافته ضلال ایشان
هدایت

بهر تقدیر که کسی قادر نیست بر رفع آن زود ممتنع آهنین بر سنگ پس بسیار تعب بر خود منه فاما نذهبن بک فانا منهم منتقمون
پس اگر ببریم ترا یا جوار رحمت خود پیش از آنکه عذاب ایشان تو نماییم دل خوش دار پس بدرستی که ما از ایشان انتقام کشنده ایم
از کفار بعذاب علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که ما انتقام کشنده ایم از کفار بعلی بن ابی طالب علیه السلام
یعنی بزور و قوت او وجه باب است و ادیت خدا است طبرسی رحمه الله آورده که مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله نمود
که بعضی از امت او مخالفت بظهور خواهند آورد و بعد از وی آنحضرت پس از وی منقبض بود و منبسط نشد تا قبض روح مبارکش کردند
و دیگر روایت میکند از جابر بن عبد الله انصاری رضوان الله علیه که او فرمود که در حجة الوداع در منی من نزدیک حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله بودم آنحضرت فرمود نه آنکه بیابم شما را اگر وید کافر بعد از من که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را
جدا سو کند که اگر چنین کنند هر آینه خواهید شناخت مرا در کتیبه که زند گردن شما را پس از آن ملتفت شد بعقب سه بار و فرمود
که ای علی بعد از آن دیدیم که جبرئیل علیه السلام آمد و این آیه آورد که فاما نذهبن بک فانا منهم منتقمون بعلی بن ابی طالب او
نرینک الذی وعدناهم فانا علیهم مقتدرون یا اگر بنماییم ترا آنچه وعده داده ایم ایشان را از عذاب پس بتحقیق که ما بر عذاب
ایشان توانا ایم یعنی بهر حال ایشان معذب خواهند بود در زمان حیوة تو یا بعد از وفات تو و وعده قرآنی بعضی در ایام حیات
آنحضرت بظهور آمد چنانکه در بدر بوقوع آمد و غیر آن و بعضی دیگر بعد از وفات آنحضرت بظهور رسید که آن قتل خوارج و دیگران بود
بدست امیر المومنین علیه السلام و بعضی دیگر اتمام خواهد یافت در ظهور صاحب الزمان علیه السلام از رجوع و غیر آن فاستمسک بالذی
اوحی الیک انک علی صراط مستقیم پس تو چنگ در زن بآنچه که وحی کرده شده است بسوی تو از آیات احکام و ولایت
امیر المومنین علیه السلام از جمله است چنانکه در تفاسیر ایشان آورده اند بدرستی که تو بر راه راستی که زود بمنزل توانی رسید و انه لذکر
لک و لقومک و سوف تسئلون تحقیق که قرآن هر آینه شرفی است عظیم مر ترا و مر گروه ترا از قریش و مجاهد گفته که مراد از
قوم تمام عرب اند و شرف ایشان آنست که قرآن بلغت ایشانست و خصوصی مر قریش که تو از ایشانی و عز اخص بنی هاشم راست سیما
اهل البیت علیهم السلام که او بیاد امام صادق علیه السلام فرموده که ذکر قرآن است و ما ظهر آنیم و پرسیده خواهیم شد یعنی خواهند پرسید
که چگونه با ایشان سلوک کردید چنانکه مینماید که زود باشد که پرسیده خواهید شد از بعث و قیام بسپاس داری آن و سئل من
ارسلنا من قبلک من رسلنا اجعلنا من دون الرحمن الهة یعبدون و بپرس ای محمد کسانی را که پیش از تو فرستادیم
یعنی احوال ایشان را استفسار کن از فرستادگان ما که ملایکه اند یا از رسل گذشته سوال کن که آیا نموده ایم بجز خدای تعالی خدایان پرستیده
شوند یعنی بر رسل هیچ امر کرده ایم بعبادت بتان و در هیچ ملت از ملل ایشان پرستش کسی را بدون خدای تعالی مقرر بوده مراد ازین کلام
استشهادست باجماع انبیاء بر توحید و دلالت بر آنکه این نه امریست که من نهاد نهاده ام بلکه همه ادیان اجتماع برین بوده تا شاید
شک بعضی که در اعتقاد فتور دارند زایل شود در معالم و دیگر تفاسیر آورده اند که شب اسری رسل را برای حضرت رسالت صلی الله علیه
جمع آورد

جمع کرده و گفته پرس از ایشان آنحضرت از مضمون سخن شک نیاورد و نپرسید صاحب عین المعانی آورده که در آثار آمده است که جبرئیل و
میکاییل علیهما السلام پرسیدند که سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم این سوال کرد از ایشان میکاییل گفت مر جبرئیل را که یقین او در آن کاملتر بود و
ایمان او از آن محکمترست که این سوال کند و لقد ارسلنا موسی بایاتنا الی فرعون و ملائه فقال انی رسول رب العالمین
و هر آینه ما فرستادیم موسی را علیه السلام با معجزاتی که علامات روشن بود بر نبوت او بسوی فرعون و گروه او پس گفت موسی علیه السلام
با ایشان را بدرستی که من فرستاده پروردگار عالمیانم فلما جاءهم بایاتنا اذا هم منها یضحکون پس آنهنگام که آورد موسی
بدیشان نشانهای ما را چون عصی و ید بیضا و طمس اموال و طوفان و امثال آن همان وقت ایشان از آن میخندیدند یعنی افسوس
میکردند و استهزا مینمودند در اول مشاهده بی تامل در آن و ما نریهم من ایة الا هی اکبر من اختها و اخذناهم
بالعذاب لعلهم یرجعون و ما نمی نمودیم ایشان را هیچ معجزه مگر آنکه او بزرگتر بود از آن پیشین که مثل و مانند او بود یعنی
هر کس مخصوص بود بنوعی که بجهة آن خاصه مفضل بود بر آن دیگری مراد وصف همه است ببزرگی و گرفتیم ایشان را بعذاب قحط
و جراد و قمل و غیر آن شاید که ایشان بر گردند از دین باطل و کیش عاطل باز آیند بدین حق ایشان باز نگشتند و چون عذاب را
معاینه دیدند در مقام استغاثه آمدند و قالوا یا ایه الساحر ادع لنا ربک بما عهد عندک اننا لمهتدون و گفتند
با موسی ای مرد جادو و ندا کردن ایشان در اینحال بآن اسم بجهت کم فردی و طماقت ایشانست منافات دارد بگفتن
ایشان که اننا لمهتدون یا آنکه این ندا از روی تعظیم بوده باشد یعنی یا عالم کامل چه سحر نزد ایشان علم بزرگ و صفتی ستوده
بود یا معنی آنست که ای مقدم در علم سحر غالب بر تمام سحره یا مرا موسی را علیه السلام بدین نام میخواندند و در نبوت بر طریق
عادت گفتند ای ساحر بخوان برای ما پروردگار خود را بآنکه عهد کرده است یعنی بعهدی که او راست نزدیک تو و آن استجابت
دعای تست یعنی چون تو هر دعای که میکنی مستجاب میگرداند پس در کشف عذاب از ما او را بخوان بدرستی که ما راه یابندگانیم
یعنی اگر عذاب از ما مندفع شود ایمان آریم و راه یابیم فلما کشفنا عنهم العذاب اذا هم ینکثون پس آنهنگام که
ببردیم از ایشان عذاب بدعای موسی علیه السلام همان زمان ایشان بشکستند عهد را و فرعون از اجابت دعای موسی مترود شد
که مبادا مردم بدو بگروند پس همه قوم خود را جمع کرد و چون شد در بلندی بر آمد و نادی فرعون فی قومه قال یا قوم
الیس لی ملک مصر و هذه الانهار تجری من تحتی افلا تبصرون ندا کرد فرعون بنفس خبیث خود در میان
قوم خود بعد از کشف عذاب از ایشان و از روی عظمت گفت ای گروه من یعنی قبطیان آیا نیست مرا مملکت مصر از اسکندریه
تا سر حد شام که بند چهل فرسخ بود و این جویهای آب نیل میرود از زیر قصر من آب نیل پیچیده سی و چهل منقسم بود و
چهار جوی بزرگ از آن نهر الملک و نهر طولون و نهر دمیاط و نهر تنیس در باغ او میرفت و از زیر قصرهای او میگذشت
پس او بدین جویها فخر میکرد و میگفت در بوستانهای من میرود آیا نمی بینید شما عظمت و حشمت مرا و موسی اینها ندارد و ام انا خیر

مِنْ هٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ • بلکه من بهترم از کسی که در ملک من او خوار و بی مقدار است و نمی تواند که روشن
گرداند سخن را یعنی مفهوم و بیان نکند چه در زبان او لکنتی هست آن ملعون دروغ گفت چه حق سبحانه و تعالی عقده زبان او و حلل
عقدة من لسانی اگرچه از زبان او برداشته بود اما بر قوم پوشیده بود چه مردم پیش از رسالت او و ابدان چه دیده و آن
بودند فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ • پس چرا افکنده اند بر او دستوانهای
زر در آن زمان چنان بود که هر کرا مهتری و پیشوایی میدادند دستوانهای طلا در دست و طوق زر در گردن وی میکردند فرعون گفت
اگر موسی راست میگوید که بسیادت و ریاست قوم ما فرد شده چرا خدای او را دستوانه از زر نداده یا چرا نیامده اند با او فرشتگان
پیوستگان بهم و برای یاری و مددکاری وی چه هر ملکی که ایلچی میفرستد جمعی از خواص خود بدست او فرد میکند تا خیل او بسیار گردد
و همه در همه حال ممد و معین وی باشند پس این چگونه باشد که خدای تعالی فرد در ولیش بکسی از پس خود و برسالت فرستد فَاسْتَخَفَّ
قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ • پس سبک عقل یافت فرعون بدین مکر گروه خود را یعنی این فریب در ایشان
اثر کرد پس فرمان وی بردند بکلی دل از متابعت موسی برداشتند بدرستی که ایشان یعنی فرعونیان بودند گروهی بیرون رفته از دایره
بندگی خدای و فرمان برداری وی بلکه خارج از طریق عقل که بمال و جاه فانی اعتقاد کرده بشنیدند موسی را علیه السلام بنظر حقارت
دیدند پرده غفلت جاه و بزرگی دیده بصیرت ایشان را بسته تا بجاه و مال دوزخ افتادند فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ
أَجْمَعِينَ • پس چون در غضب کردند ما را با فراط در مکابره و اسراف در کبایر یا بخشم آوردند رسول ما را صلی الله علیه و آله و سلم
انتقام کشیدیم از ایشان پس همه ایشان را غرق ساختیم و از آنکه ما زبده بغداد و ارسید در اسباب نزول آورده اند که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله گفت با صنادید قریش که هیچ خیر نیست در آنکه او را بدون خدای تعالی پرستند جمعی گفتند که عیسی معبود ترسایان
من دون الله و تو گمان میبری که او بنده صالح است پس در وی هیچ خیر نباشد قریش ازین سخن فریاد برکشیدند و گمان بردند
که رسول صلی الله علیه و آله ملزم شد آیه آمد فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ
مِنْهُ يَصِدُّونَ • و چون زده شد پسر مریم مثلی آنگاه قوم تو از آن مثل فریاد کنند و آواز بلند برداشتند و قولی در سبب نزول
آیت آنست که گفتند عیسی مخلوق است معبود نصاری پس روا باشد که الهه ما نیز مخلوق باشند چنانکه کردند که چون روا است که
عیسی ابن الله باشد نعوذ بالله پس چرا نشاید که ملایکه بنات الله باشند آنچه آنست که بعد از نزول آیه إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ
دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ ابن زبعری گفت که عیسی را نیز بدون خدای پرستند نیم کاه که عیسی در آتش بوده باشد ما و خدا
یان ما نیز در آتش باشیم موید این قولست آنکه میفرماید وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ
خَصِمُونَ • و گفتند مشرکان آیا خدایان ما بهترند یا عیسی که او حصب جهنم باشد نزدند آن مثل برای تو مگر برای
خصومت نه برای تمیز حق از باطل بلکه ایشان در همه امور گروهی اند خصومت کنان بلجاج گشتن إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ

وجعلنا

وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ • نیست عیسی مگر بنده که نعمت داده ایم
برو بنبوت و رسالت و گردانیده ایم او را آیتی عجیبه و حجتی غریبه مر بنی اسرائیل را یعنی ولادت او بی پدر قصه ایست از غرایب چون مثل سایر
عجایب و اگر خواهیم هر آینه سازیم بدل از شما و ستمکاران یعنی شما را هلاک کنیم و بدل شما ملائکه آوریم که ایشان در زمین از پی در آیند شما
وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ • بدرستی که عیسی علیه السلام علامتیست مر ساعت را یعنی
بدانند نزدیکی آمدن قیامت را چه یکی از علامات قیامت نزول عیسی است علیه السلام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام بعد از تسلط دجال
صاحب الزمان در مکه ظهور کند و عیسی از آسمان فرود آید نزدیک مناره بیضا در طرف شرقی دمشق دو جامه رنگین پوشیده باشد و هر دو
کف دست خود را بر بالهای دو فرشته نهاده و رخسار چنان گویی عرق کرده چون سر را بزیر افکند از نفس وی بهر کافر رسد بمیرد و هر جا
که چشم وی افتد نفس وی بآن رسد و با وجود این رتبه تابع امام علیه السلام باشد هم در امور دین و هم در امور ملک به موجب حدیث نبوی در
نماز اقتدا با امام کند در نماز و در ملکی حکم امام فرماید زیرا که امام علیه السلام نایب حضرت رسالت است صلی الله علیه و آله و مجدد دین وی
و ادیان سابقه منسوخ است ازین رتبه کمال مهدی صلی الله علیه و آله معلوم توان کرد القصه باتفاق صاحب الزمان صلوات الله علیه در طلب
دجال روان گردند و در باب لد که موضعیست از ولایات شام بدو رسند و او را بکشند و اگر یاجوج و ماجوج بیرون آیند چنانچه اهل تفسیر
و تاریخ در محل خود بیان کرده اند غرض که ظهور صاحب الامر و نزول عیسی علیه السلام نشانه قرب قیامت است پس شک مکنید و جدل منمایید
بآمدن قیامت و پیروی کنید شرع رسول و طریق امام مرا این است راه راست که طریق محمد و آل است صلوات الله علیهم که کسی بدو گمراه
نشود چه عیسی علیه السلام با رتبه نبوت متابعت این دین و طریق فرموده و علی بن ابراهیم رحمه الله در بیان تفسیر شان نزول وَلَمَّا ضُرِبَ
ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا فرموده نقل از سلمان فارسی رضوان الله علیه روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله با یاران اصحاب نشسته بود فرمود
که همین دم بر شما در آید کسی که شبیه بود بعیسی ابن مریم علیهما السلام چون این را از آن حضرت شنیدند بعضی از مجلس بیرون رفته تا ایشان
داخل شوند و یکی از ایشان شوند بعینه ناگاه امیر المؤمنین علیه السلام بمجلس در آمد بعضی از ایشان گفتند راضی نیست محمد صلی الله علیه و آله
که بمد ما که شبیه بگرداند او را بعیسی علیه السلام بخدا که آلهه ما که می پرستیدیم در جاهلیت از او افضلند خدای تعالی بدین که عداوت
مخالفان با امیر المؤمنین تا کجا بوده در همان دم این آیتها نازل شد و قدر آن حضرت از اینجا ظاهر میشود که اختلافاتی که درباره
عیسی علیه السلام کردند درباره وی نیز کردند غلات چه میگویند و نواصب خوارج چه می گویند لیکن حق تعالی ظاهر است ایشان
چشم از آن پوشانیده اند و متابعت شیطان اختیار کرده چنانکه میفرماید وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ
مُبِينٌ • و باید که باز ندارد شما را شیطان از سلوک صراط مستقیم بوسوسه خود و قدم از راه مخالفت وی
بیرون منهید بدرستی که او مر شما را دشمنی است آشکار وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ
لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ • و آنگاه که آمد عیسی علیه السلام بحجتهای روشن یا آیات

انجیل با معجزات و اینجا گفت عیسی بنی اسرائیل را بدرستی که آمده ام بشما بحکمت یعنی شریعت مشتمل بر حکمت قولی و فعلی و برای آنکه بیان کنم
و روشن کرده ام برای شما همه آنچه اختلاف میکنید در آن از امور دین یا از احکام توریة نه از امور دنیا زیرا که انبیا
مبعوث نشده اند از برای بیان آن بلکه از برای آنچه اصل است بالتبع انتظام این نیز از ایشانست و بعضی از امور نه
بنبی متعلق نیست لهذا فرموده که انتم اعلم بامور دنیاکم پس بترسید از خدای تعالی و فرمان برید مرا در هر چه
فرمایم إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ • بدرستی که خدای تعالی حاکم او پس پرستیم او
از هر کار نیست آنچه بکار شماست پس بترسید او را بیگانگی این است راه راست بی کجی و انحرافی فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ
مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ • پس مختلف شدند فرقها از میان ترسایان چون یعقوبیه
و نسطوریه و ملکانیه و مرقوسیه و شمعونیه پس ای وای بر آنکه ستم کردند ازین احزاب یعنی مشرکان شدند از عذاب
روزی که دردناک است عذاب آن هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ • آیا چشم
میدارند این احزاب یعنی منتظر نیستند مگر قیامت را آنکه بیاید ایشان را ناگهان و ایشان ندانند آمدن او را بسبب غفلت
و اشتغال بامور دنیوی الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ • دوستان در آن روز بعضی
از ایشان مر بعضی را دشمن باشند مگر پرهیزکاران از اهل ایمان یعنی کافران و دنیاپرستان که دوستی ایشان برای
معاونت بود بر کفر و معصیت یا برای دنیا با هم دشمن شوند که یلعن بعضهم بعضا و مؤمنانی که دوستی
ایشان برای خدای تعالی بود دوستی ایشان بجای باشد تا یکدیگر را شفاعت کنند و امام صادق علیه السلام فرموده هر
دوستی که در دنیا نه از برای خدا است در قیامت منجر بعداوت شود و در حقایق تاویلات کاشی مذکور است که خلت
تامه حقیقیه که محبت روحانیه است و آن مستند بود بتناسب ارواح و تعارف آن چون محبت انبیا و اولیا و شهدا و
اصفیا با یکدیگر دوم محبت قلبیه و استناد آن بتناسب اوصاف کامله و اخلاق فاضله است چون محبت صلحا و ابرار
با هم و دوستی ائمه و ارادت مریدان بمشایخ و این دو نوع از محبت خلل نپذیرد نه در دنیا و نه در آخرت و ثمره
و فایده و نتایج صوری و معنوی است سیم محبت عقلیه که مستند است بتحصیل اسباب معاش و تیسیر مصالح دنیوی چون
محبت تجار و صناع و دوستی خدام با مخادیم و ارباب حاجات با اغنیا چهارم محبت نفسانیه و استناد آن بلذات
حسیه و مشتهیات نفسیه در قیامت این دو نوع از محبت خالی از اسباب و زایل شده آن محبت نیز زوال پذیرد بلکه
چون بقای وجود دیگری در غرض و غایت حصول نبوند آن دوستی بدشمنی مبدل شود يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ
وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ • منادی در آن روز ندا کند متقیان را که خدای تعالی میگوید که ای بندگان من ترسی طاری نیست
بر شما امروز از لقای مکاره و نه شما اندوهگین شوید بفوت مقاصد پس صفت منادی میکند که الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا

چهار نوع باشد اول خلت

بفرماید

وکانوا

وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ • بندگان آنانند که ایمان آوردند
بآیتهای کلام ما و بودند گردن نهندگان فرمان خدای تعالی را آنگه منادی گوید در آیید در بهشت شما و زنان مومنان
شما شاد گردانیده شده چنانکه اثر آن در رویهای شما ظاهر شود یا گرامی داشته باشید يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ
مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ • بگردانیده
بندگان بهشت و آمده بکاسهای پهن از زر در آن انواع طعام باشد و کوزهای بی دسته یا گوشه پر از
اصناف شراب و در بهشت بود ایشان را آنچه آرزو بود نفسهای ایشان و بدان خوش بر آیند و آنچه بنظر خوش آید و چشمها
از آن لذت یابند و در وسیط آورده که بدین دو کلمه اخبار فرموده از جمله نعیم اهل بهشت چه نعیم را هیچ بیان نیست
نفس است ظاهره عین در زبور آمده که ای داود بهشت من برای مطیعان و کفایت من جهت متوکلان و زیارت
من برای شاکران و انس من بهره طالبان و رحمت من از برای محسنان و مغفرت من برای تایبان و من خاصه
مشتاقانم الکاه برای کدورت بهشتیان منع باید که شما در بهشت جاوید کامل باشند پاینده و کمال نعمت در آنست که اورا
بیم زوال نباشد وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ • و آن بهشتی که امروز میراث داده شده بد
از آن بهشت موعود است که تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا • شما را میراث داده ایم بآنچه بودید که عمل
میکردید در دنیا از انواع طاعات و خیرات جزا بلفظ میراث یاد کرد که خالص است و باستحقاق بدست آید
لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ • و شما راست در بهشت میوهای بسیار از آنها میخورید پیوسته در معالم
آورده که در حدیث واقعست که کسی از درخت بهشت میوه باز نکند مگر که فی الحال مثل آن را آسمان از آن جای در
رویاند إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ • بدرستی که کافران در عذاب دوزخ اند جاوید مانندگان لَا يُفَتَّرُ
عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ • سست کرده نشود و سبک کرده نشود عذاب از ایشان و ایشان در عذاب نا امید اند
از راحت و نجات و از رحمت عقوبات وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ • و ستم نکردیم بر ایشان
بدین عذاب و لیکن بودند ایشان ستمکاران که شرک آوردند و وضع عبادت کردند در غیر موضع آن وَنَادَوْا
يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَاكِثُونَ • و چون نا امید شوند از خلاص شدن ندا کنند خازن دوزخ
را که ای مالک درخواه از خدای تعالی تا حکم کند بر ما یعنی بمیراند ما را پروردگار تو تا باز رهیم از کشیدن عذاب مالک گوید
در جواب ایشان بعد از هزار سال و در تبیان آورده که بعد از چهل روز از روزهای آخرت بدرستی که شما درنگ کنندگانید
در دوزخ نه خواهید مرد و نه از عذاب بیرون خواهید شد پس حق سبحانه و تعالی بعد از جواب مالک بر ایشان گوید لَقَدْ
جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ • بدرستی که ما آوردیم بشما یعنی فرستادیم سخن راست

مبلسون

الظالمین

و درست بر زبان پیغمبران ولیکن پیشتر شما و سخن حق را ناخواهان بودید و نپسندید نگر دید أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ بلکه
محکم کنند کاری برای مکافات ایشان یعنی در ابطال کید کفار و نصرت انبیا علیهم السلام أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ
وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ آیا می پندارند کافران که ما نمی شنویم سخن پنهانی که در دل خود میگویند و آنچه
براز با همدیگر مشورت میکنند آری می شنویم آن را و فرستادگان ما که حفظه اند نزد ایشان اند و موکل بر ایشان می نویسند
آن را و فرمان با بعد از آنکه نهانهای ایشان بر فرشتگان ما آشکار باشد بر ما که خداوندیم چگونه پوشیده باشد قُلْ إِنْ كَانَ
لِلرَّحْمَٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ بگو ای محمد اگر باشد مر خدا را فرزندی چنانکه کافران میبرند پس من اول پرستنده کانم مر
خدا را لیکن پس نیستی من و انم پس چون میدانم که او را فرزند نیست مر اثبات ولد از کجا میکند صاحب کشاف آورده در
معنی آیه گفته اگر خدا را فرزندی بودی و برهان صحیح و حجتی روشن ثابت شدی پس من اول تعظیم کننده کان بودمی یعنی من
پیشتر تعظیم خدای تعالی کنم اگر فرزندی بودی هم تعظیم کردمی این سخن بر سبیل تمثیل است و مبالغه در نفی ولد چه ازین لازم نمی آید
بودن ولد و عبادت از برای او زیرا که محال گاه باشد که مستلزم محال دیگر باشد مثل لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا
پس او نفی ولد است بر ابلغ وجوه و بعضی گویند معنی نفی است یعنی نیست و نبود مر خدا را فرزندی آنکه فرمود بگو که من اول موحدانم
سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ پاک و بی عیب است آفریدگار آسمانها و زمینها خداوند عرش از آنکه
ایشان وصف میکنند یعنی کافران او را ذو ولد میگویند فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ
پس بگذار ایشان را تا سعی میکنند در باطل و بازی میکنند در دنیا تا وقتی که ببینند روز را که وعده داده شده اند ملاقات آن
یعنی روز قیامت که فراخور جزای خود بیابند از کفر و عنادی که میورزیدند وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَٰهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَٰهٌ
وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ و اوست خداوندی که بتحقیق در آسمان معبود فرشتگان است و در زمین معبود انس و جان و اوست
راستکار در تدبیر خلق دانا بمصالح ایشان وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ
السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بزرگوار است آنکه مر او راست پادشاهی آسمان و زمین و آنچه میان زمین و آسمان است یعنی حکم
او بر اجرای مکونات روانست و نزد اوست دانستن ساعت که قیامت در آن قایم شود و بسوی او باز گردیده شوند همه
خلایق در آن روز وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ و در آن روز مالک
نشوند آنانکه می پرستند کافران ایشان را بدون خدای تعالی در خواستن یعنی معبودان کفار از ملایکه و جن و انس و اصنام
مر کافران شفاعت ایشان امیدوار ندارد و نتوانند شفاعت کردن مگر کسی که گواهی داد براستی چون ملایکه و عیسی
و عزیر علیهم السلام که ایشان را رتبه شفاعت هست که ایشان شفاعت کرده اند و ایشان میدانند بدل خود آنچه زبان گواهی
داده اند و ایشان شفاعت اهل ایمان کنند وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّىٰ

يُؤْفَكُونَ و اگر پرسی تو عابدان و با معبودان اگر بازوید ایشان را هر آینه میگویند الله عز شانه چه از فرط ظهور در
جواب مکابره نتوانند کردن پس چگونه بر گردانیده می شوند مشرکان از عبادت پرستش غیر او وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ
لَا يُؤْمِنُونَ و نزدیک خدای تعالی است دانستن قول رسول آنکه گفت ای پروردگار من بدرستی که این گروه
دین گروهی اند که از روی عناد و مکابره نگرویدند بوحدانیت تو و رسالت من فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ
پس اعراض کن از دعوت ایشان یا روی بگردان از مکافات ایشان و بگو تسلیم و متارکت مطلوب منست پس تسلیه آنحضرت است
و تهدید ایشان و این حکم بآیه قتال منسوخ است پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را وقتی که عذاب بر ایشان فرود آید در
دنیا بقتل و اسیر و قرآن و در عقبی بدخول نار سوزان در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره زخرف بخواند در سلک آنان
باشد که گویند ای بندگان امروز بر شما هیچ ترسی نیست و امام محمد باقر علیه السلام فرموده که هر که این سوره بخواند حق تعالی
او را ایمن گرداند از هوام و وحشت قبر و عذاب او

سُورَةُ الدُّخَانِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعٌ وَخَمْسُونَ آيَة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ گویند که حق سبحانه و تعالی
جمع احکام و قصص را در سوره مصدره که بحروف مقطعه جمع است در آن دو حرف جمع کرده است مجملا چون نشناسند آن را
مگر حجت ثقلات پس برای تفهیم عوام در جمیع حروف تفصیل داده و بعضی گویند معنی حم قضی است یعنی کاری که ساخته
کرده و تمشیت برداخته سوگند بکتاب هویدا که ذات که مجمل کردم إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ
بدرستی که فرو فرستادیم او را در شب بزرگ و بابرکت که شب قدر است و کدام برکت برابر آن تواند بود که در آن شب کتاب
کریم که سبب منافع دینی و دنیویست و واسطه نظام صوری و معنوی از لوح محفوظ بآسمان دنیا شرف نزول ارزانی داشت
و علی بن ابرهیم رحمه الله گوید که از آنجا تمامی قرآن به بیت المعمور فرستاد در بیست سال از آنجا دفعه دفعه در مدت بیست
سه سال بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نزول اجلال یافت بدرستی که ما بیم کننده بانزال قرآن در بیان شب جمعی برآنند که لیلة
مبارکه شب براتست و آن شب نیمه شعبان باشد و برکت او در نزول ملایکه و اجابت دعوات و فصل اقضیه و تقسیم نعم است
فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
در آن شب جدا کرده و فیصل داده شود هر امری که محکم کرده شده است در همه سال علی بن ابرهیم رحمه الله گوید در تفسیر از رزق
و آجال و حق و باطل مقدم و موخر آنچه اراده فرماید از نعمتها و بلایا و اعراض و امراض یا زیاده و نقصان و خلق رسول
صلی الله علیه و آله تمامی اینها را تلقین فرمود با امیرالمؤمنین علیه السلام و آنحضرت تلقین نمود با باقی ائمه معصومین علیهم السلام
یکی بعد از یکی تا منتهی شد بحضرت صاحب الزمان علیهم السلام و اکنون آنحضرت بر اینها مطلع است و شب برات از لیالی فاضله
که بدین اختصاص داده اند در حدیث آمده که بیامرزد در این شب گناهکاران بعدد هر موی که بر گوسفندان بنی کلب است و در

این شب آب زمزم زیاده شود و در کشاف آورده که در خبر است که هر که درین شب صد رکعت نماز بگذارد حق سبحانه و تعالی
صد فرشته فرستد تا با وی باشند سی ملک او را بشارت میدهند به بهشت و سی فرشته دیگر او را ایمن میگردانند از دوزخ
و سی نفر دیگر از ایشان آفات دنیا از وی باز میدارند و ده ملک دیگر مکاید شیطان دفع میکنند از وی و درین شب
وظایف نعمت بر بندگان قسمت نمایند فرمودیم فرمودنی بتفصیل قضایا درین شب از نزدیک ما بدرستی که ماییم فرستنده
تو که محمدی چنانچه از پروردگار تو بر خلق چنانچه جای دیگر فرموده وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ و اصل درین کریمه
رحمة منا بوده و لیکن وضع ظاهر موضع مضمر شعار است باآنکه ربوبیت مقتضی رحمت بر مربوبین باشد و فرستادیم جبرئیل با قرآن
برحمت خود یا ملایکه را درین شب سلام مؤمنان بدرستی که خدای تعالی شنواست جمیع سخن بندگان را دانا است بهمه نیتهای ایشان
در مصباح روایت میکند از حسن بن محبوب او روایت کرده از عبدالله بن مرحوم ازدی که او گفت شنیدم از امام جعفر صادق
که میفرمود که هر که روز اول شعبان روزه دارد واجب شود او را البته بهشت و هر که دو روز روزه دارد حق تعالی نظر
رحمت کند در هر روز و شب او را در دنیا و دایم نظر داشته باشد بسوی او در بهشت و هر که سه روز روزه دارد زیارت کند خدای
را در عرش او و در بهشت او در هر روزی و در روز سیم از و حسین بن علی علیهما السلام و الصلوة بوجود آمده و صاحب الزمان
علیه السلام در شب نیمه و افضل اعمال در نصف شعبان زیارت امام حسین است علیه السلام خداش روایت کند از ابی عبدالله علیه السلام
که هر که سه سال متوالی زیارت کند در نصف شعبان امام حسین را علیه السلام فاصله نسازد در میان البته گناهان او آمرزیده شود و
ابو بصیر روایت کند از ابی عبدالله علیه السلام که هر که دوست میدارد که مصافحه کند صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را پس باید که زیارت
کند قبر امام حسین علیه السلام را در نیمه ماه شعبان زیرا که ارواح پیغمبران علیهم السلام اذن یافته اند خدا را در زیارت او و روایت کرده
ابو یحیی صنعانی از ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام و سی مرد ثقات از ایشان نیز روایت کرده اند که ایشان فرموده اند که شب
نیمه شعبان چهار رکعت نماز باید گذارد بدو سلام در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد صد بار و چون فارغ شوند گوید
اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ وَمِنْ عَذَابِكَ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ اللَّهُمَّ لَا تُبَدِّلِ اسْمِي وَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي وَلَا تَجْهَدْ بَلَائِي وَلَا تُشْمِتْ بِي
أَعْدَائِي أَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ وَأَعُوذُ بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذَابِكَ وَأَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَأَعُوذُ
بِكَ مِنْكَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَىٰ نَفْسِكَ وَفَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ
مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ای پروردگار آفریدگار آسمانها و زمینها و آنچه میان آنهاست پس بدانید که
او آفریدگار است اگر هستید شما یقین کنندگان یعنی طلب کننده کان یقین لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ
الْأَوَّلِينَ هیچ معبودی مستحق پرستش نیست که او زنده میگرداند و میمیراند یعنی اوست موجد موت و حیات و او
پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شما بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ کافران بدین سخن موقن نیستند بلکه ایشان
بلکه

در شک اند از قرآن بازی و استهزا میکنند بآن فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ
هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ پس تو منتظر باش برای ایشان روزی که بیاید آسمان بدودی آشکار و فرو گیرد مردمان را
دخان گویند پس عذابیست که نازل گردد بستمکاران در عین المعانی آورده که مراد غباریست که روز فتح
مکه مرتفع شد چنانچه هوا را بپوشید و گویند مراد زمان قحط و جوع کافران بود که بدعای حضرت رسول
صلی الله علیه و آله مجاعت و شدت بر ایشان مستولی شد تا سگان مرده را با استخوان میخوردند و دخان
عبارت از تیرگی چشم است از جوع که از ضعف بصر میان خود و آسمان هیأتی چون دودی می دیدند و در
عیان آورده که در سال قحط بسبب خشکسالی غبار تیره از زمین برانگیخته میشد بشکل دود و لهذا سال قحط را سنة الغبراء
میگویند و قول بعضی آنست این دخان یکی از علامات قیامت است چنانچه در کشاف نقل میکند از امیرالمؤمنین علیه السلام
که آن دودیست که بیاید از آسمان پیش از قیامت که در رود و نفوذ کند در گوشهای کافران تا سرهای ایشان بر پخته گردد
مؤمن را حالتی واقع شود مثل زکام و تمام زمین همچو خانه باشد که در و آتشی افروخته باشند و سوراخی نداشته باشد که دود
بیرون رود و گویند شرق تا مغرب عالم فرو گیرد و چهل روز بماند کافران را بیهوش و سرگشته سازد و ملایکه ایشان را میگویند این است
عذاب و هلاک که حق تعالی وعده کرده بود ایشان زاری کنان گویند رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ أَنَّىٰ
لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ ای پروردگار ما بردار از ما عذاب را بدرستی که ما گرویدگانیم بعد از رفع
عذاب یعنی چون این بلا منکشف گردد ایمان می آریم حق سبحانه و تعالی میفرماید که چگونه بود مر ایشان را پند گرفتن بدین مقدار
عذاب حال آنکه آمد بدیشان فرستاده آشکار کننده معجزات و ایشان بدان متذکر نشدند ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا
مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ پس بعد از آن روی گردانیدند یعنی اعراض نمودند از ایمان بدو و گفتند او آموخته شده است یعنی بهتان کنند
که عداس نام غلام عجمی بعضی از تصنیف قرآن او را می آموزد و دیوانه است دماغ او مختلط شده است و با وجود این همه
چون وعده ایمان میدهند إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ بدرستی که ما بردارنده عذابیم از ایشان
زمانی اندکی یعنی قحط را میبریم بدعای حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا آخر اعمار ایشان یا بعد از چهل روز که در آخر
زمان پیدا شده باشد مرتفع گردد آن دود بجهت دعا و زاری ایشان هیچ فایده ندهد و بهمان حال اول باشند
چنانکه میفرماید بدرستی که شما باز گردندگانید بکفر يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنْتَقِمُونَ یاد کن
روز را که بگیریم کافران را گرفتن بزرگ یعنی روز قیامت و بعضی گویند روز بدر که گرفت ایشان را بعقوبت سخت از
قتل و اسیر بدرستی ما انتقام کشندگانیم در آن روز وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ
أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ

و بدرستی که ما امتحان کردیم پیش از کفار مکه قوم فرعون را و آمد بدیشان پیغمبری گرامی که حضرت موسی بن عمران علیه السلام
بانک ان ادوا الی عباد الله یعنی دست باز دارید و بمن سپارید ای بندگان خدای تعالی یعنی بنی اسرائیل را که ایشان بندگان خدا
هستند و فرعون لعین ایشان را ببندگی گرفته بود بدرستی که من شما را فرستاده ام امین بر وحی متهم نیستم در انچه گویم
و آمده ام شما را با حجتی روشن بر صدق مدعای خود و چون بعد از استماع این سخن قصد آزار موسی علیه السلام کردند فرمود که
و انی عذت بربی و ربکم ان ترجمون و ان لم تؤمنوا لی فاعتزلون و بدرستی که من پناه بردم بآفریدگار
خود و آفریدگار شما از آنکه مرا سنگسار کنید یا بکشید یا دشنام دهید و او نگهدار منست و اگر باور ندارید مرا پس کرانه کنید
پس کرانه کنید از من و میازارید مرا چون حضرت موسی از ایمان ایشان نومید شد و سخن آن حضرت را قبول نکردند آغاز جفا کردند
بست زبان بدعا فدعا ربه ان هؤلاء قوم مجرمون فاسر بعبادی لیلا انکم متبعون پس خواند موسی علیه السلام
پروردگار خود را بآنکه این گروه قبطیان گروهی اند مصر بر کفر یعنی ایشان را هلاک کن که در کشاف گوید که این دعا
که اللهم عجل لهم ما یستحقون باجرامهم و گویند این بود ربنا لا تجعلنا فتنة للقوم الظالمین حق تعالی
دعای وی اجابت کرد و فرمود فاسر بعبادی لیلا انکم متبعون پس ببر بشب بندگان مرا از مصر بدرستی که شما از پی
درآمده شدگانید یعنی چون شما بروید فرعون و قوم او خبردار شوند از پی شما درآیند و چون بدریا رسید بشکافد توعصا
بدریا زنی بشکافد و در او راهها پدید آید تا بنی اسرائیل بگذرند واترک البحر رهوا انهم جند مغرقون و
بگذار دریا را ساکن و آرمیده بر همان وجه که راههای او ظاهر بود در غایت سعت چه رهو جنانچه یعنی سکون آمده
بمعنی فرجه واسعه نیز آمده یعنی دیگر باره بر او عصا مزن تا بحال اول نرود و بگذار تا قبطیان در او درآیند
بدرستی که ایشان گروهی غرق شدگانند یعنی همه در آن دریا غرق خواهند شد پس فرعونیان تمام غرق شدند
کم ترکوا من جنات و عیون و زروع و مقام کریم بسیار بگذاشتند از بوستانها و درخت
و چشمهای آب روان و کشتهای رسیده ناکاشته و منزلهای نیکوی آراسته ونعمة کانوا فیها فاکهین
و اسباب تنعم و تمتع که بودند در آن متنعمان و شادی کنان کذلک و اورثناها قوما آخرین همچنین است
کار ما با مکذبان و میراث دادیم مواضع و منازل ایشان گروهی دیگر را از مردمان یعنی بنی اسرائیل فما بکت
علیهم السماء والارض وما کانوا منظرین پس نگریست بر ایشان آسمان و زمین یعنی بزوال ایشان
حساب خود عطا گوید که گریه آسمان سرخی اطراف وی است و در نقل وارد شده که پیش از شهادت امام حسین علیه السلام
این سرخی نبود چون آن حضرت را در کربلا شهید کردند آسمان بر وی بگریست یعنی بلکه چون گریست سرخی اطراف آسمان از آنست
و این نقل واحدی آورده و در معالم نیز مذکور است و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل آورده که مردی از دشمن خدای تعالی

و رسول بود گذشت بر امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که آسمان و زمین برین نخواهند گریست و این آیه را خواند پس از آن امام
حسین علیه السلام بر آن حضرت بگذشت فرمود که آسمان و زمین نگریستند مگر بر یحیی بن زکریا علیهما السلام و بر حسین بن علی صلوات الله علیهما
و گریه آسمان و زمین مجاز است یعنی گریه آدمیان است و بعضی بر آنند که علامتی که بر ایشان ظاهر شود که دلیلی بود بر حزن و اسف
مجاز گریه که در اغلب آلت بر غم و اندوه و بر هر تقدیر چون فرعونیان از اعمال صالح که بآسمان رود و بر روی زمین هم کار نیکو نبود
نکردند آسمان و زمین بر ایشان بگریست که در آسمان برای ایشان گشوده نشد تا روزی که فوت شوند آسمان تاسف
خورد و زمین بر رفتن ایشان غمی بسبب آنکه اندوه گین شود بلکه برای ایشان درگی گشوده نشد و نبودند مهلت دادگان
از وقتی بوقتی دیگر ولقد نجینا بنی اسرائیل من العذاب المهین من فرعون انه کان عالیا من المسرفین
و هر آینه برهانیدیم بنی اسرائیل را از عذاب خوار کننده که بندگی فرعون بود و قتل ابنا و تعب عمل عذابی که واقع بود از
فرعون بدرستی که فرعون بود سرکشنده خود را بلند ساخته از کافران که بتجاوز از حد در ایمان ولقد اخترناهم
علی علم علی العالمین و بدرستی که برگزیدیم موسی علیه السلام و مؤمنان بنی اسرائیل را بر دانش یعنی دانستیم که ایشان سزاوار
آنکه برگزینیم ایشان را بر عالمیان زمان ایشان وآتیناهم من الآیات ما فیه بلاء مبین و دادیم ایشان را
از نشانهای قدرت آنچه در او نعمتی آشکار بود چون شکافتن دریا و انزال من و سلوی ان هؤلاء لیقولون ان
هی الا موتتنا الاولی وما نحن بمنشرین بدرستی که این گروه یعنی کفار قریش میگویند که نیست عاقبت کار و خاتمت
حال بجز مرگ نخستین در دنیا و بعد از وی حیاتی نیست و نیستیم باز زنده شدگان و برانگیختگان بعد از آن مرگ فاتوا
بآبائنا ان کنتم صادقین پس بیارید پدران ما را اگر هستید راستگویان در بعث بعد الموت این سخن از ایشان
جهل بود زیرا که هرچه جایز بود بوقوع آن از خدای تعالی بوقت خاص لازم بود وجود و ظهور آن نه بهر وقت که دیگری
خواهد بس چون وعده بعث در آخرت است اگر در دنیا واقع نشود کسی را بر وی حکم نرسد اهم خیر ام قوم تبع والذین
من قبلهم اهلکناهم انهم کانوا مجرمین آیا قوم قریش بهترند در قوت و شدت و مال و شوکت یا قوم تبع حمیری
که بودند لشکر با عدت و هیبت در غایت کثرت گویند تا سمرقند تبع کرده و بعضی گویند همه آن بود و چون توقیعی منسوخ
چنین میشود شنید این نوشته از ملک تبع و آنان نیز که بودند پیش از قوم تبع مانند عاد و ثمود و غیر آن چون هلاک کردیم ایشان را
کردیم ایشان را و گویند تبع شرق و غرب بگرفت و حیره را بنا کرد و در روایتی از ابن عباس است که او پیغمبر بوده و در حدیث است
دشنام مدهید تبع را که اسلام آورده است و لهذا حق سبحانه و تعالی قوم او را مذمت فرموده نه او را و در معالم آورده که وی
در مدینه پسر او را بکشتند و او بقصد تلافی آن لشکر کرد و دو حبر از بنی قریظه که کعب و اسد نام داشتند این خبر شنیده
نزدیک او رفتند و گفتند این مراد ممکن نیست که مدینه مهاجر پیغمبر آخر الزمان است پس توقف آن حضرت کرده و او را از قتل و غارت

اهل مدینه درگذشت و آتش پرست بود و در دست آن دو حبر مسلمان گشت با جمعی از اهل کتاب متوجه یمن شد نفری از هذیل بسر
راه او آمدند و گفتند دلالت کنیم ترا بخانه که در او گنجهاست از نقره و مروارید و زبرجد گفت بگیرات گفتند در مکه و غرض
ایشان آن بود که قصد خانه کعبه کند و هلاک شود تبع قصد گنج یا احبار در میان آورد و گفتند ای ملک نه بهار که آن گنج نیست
بقوم است بر روی زمین و هیچکس قصد آن خانه نکند مگر که هلاک شود ترا آنجا باید رفت و خانه را جامه پوشانید و تعظیم
بجای آورد و قربان فرمود تبع رفت و بعد از تعظیم و پوشش شش هزار شتر قربان کرده و از آنجا بیمن توجه نمود و قوم
او را از حمیر آغاز مخالفت کردند که تو از دین ما برگشته ای ما با تو بمیسازیم تبع دلایل وحدانیت راستی بر ایشان خواند
و ایشان در عناد افزوده و گفتند ما با تو امتحان میکنیم و آتش در دامن کوهی از کوههای یمن بود که چون دو کس را
بر یکدیگر دعوی بودی بدان آتش درآمدندی مبطل بسوختی و محق آسیبی نرسیدی القصه احبار را با مصاحف خود با آتش
درون فرستاده و بسلامت بیرون آمدند و کیشتان ایشان درآمده تمامی بسوختند و نزد ارباب سیر بثبوت رسیده که
تبع نامه نوشت بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و بشا مول یهودی سپرد که اگر آنحضرت را دریابد باو رساند و الا با و لاد و خود
سپرده وصیت نماید که بعوض رسانند و فرزندیت یکم از نسل شامول ابو ایوب انصاری بوده و او نامه او را بعوض
رسانید و حضرت صلی الله علیه و آله سه نوبت فرمود که مرحبا بالاخ الصالح و کنیت او ابو کرب و نام او سعد بن ملکا کرب
و رقاشی نقل کرده که ابو کرب اسعد حمیری ایمان آورده به پیغمبر ما صلی الله علیه و آله قبل از بعثت آنحضرت بهفتصد سال
و در روح اللدنی آورده که بمدت هزار و پنجاه سال پیش از هجرت که هزار و چهل سال پیش از بعثت بود باشد وما
خلقنا السموات والارض وما بینهما لاعبین و نیافریدیم آسمانها و زمین را و آنچه میان آنهاست بازی کنان
یعنی بحکمت کامله بظهور آوردیم و از حکمت نسزد که دنیا را معطل و مهمل گذاریم بی ثواب و عقاب و از این معلوم می توان
کرد که افعال الله بغرض است این بحث فایده مرد و ما نست برای استکمال ما خلقناهما الا بالحق ولکن اکثرهم
لا یعلمون نیافریدیم اهل آسمان و زمین را مگر برای حقی که مثوبت و طاعت و عقوبت و معصیت و لیکن بیشتر
مشرکان و معاندان بسبب غفلت و عدم فکرت نمیدانند که فعل حکیم بحق بود نه بکیفیت اتفاق ان یوم الفصل
میقاتهم اجمعین بدرستی که روز جدا شدن حق از باطل و جدایی میان مؤمن و کافر و مطیع و عاصی هنگام جمع شدن
همه آنهاست یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا ولا هم ینصرون الا من رحم الله انه هو العزیز
الرحیم روزی که دفع نکند دوستی و خویشاوندی از دوست و خویشی خود چیزی را از عذاب و سود نرسد از کسی بکسی را
هیچ چیز و نباشند دوستان که یاری کرده شوند از دوستان دیگر و لیکن کسی که خدای تعالی بر او بخشیده باشد یعنی
ایشان یاری کنند یکدیگر را بشفاعت علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که دوستان غیر اولیاء الله چیزی از عذاب

باز نتوانند داشت از دوستان آل محمد باشند صلوات الله علیهم اجمعین که مراد از استثنا ایشانند بدرستی که خدای تعالی
غالب کسی را که او عذاب کند یاری نتواند کرد دیگر ما دون باشند مهربانست بر هر که رحمت کند او را توبه شفاعت
است چون نبی او صیا علیهم السلام ان شجرة الزقوم طعام الاثیم کالمهل یغلی فی البطون کغلی الحمیم
بدرستی که درخت زقوم یعنی میوه آن خوراک گناهکاران است یعنی ابوجهل و این زقوم چون بخورند مانند مس گداخته شود و
در شکمهای ایشان جوشیدنی مثل جوشیدن آب گرم یعنی پاره پاره کند رودهای ایشان را و بگدازند امعاء احشاء ایشان حق سبحانه و
زبانیه را گوید خذوه فاعتلوه الی سواء الجحیم بگیرید این گنهکار را پس بکشیدش بعنف و قهر بمیانه دوزخ ثم صبوا فوق
رأسه من عذاب الحمیم ذق انک انت العزیز الکریم آنگاه بریزید بر سر او از عذاب آب گرم تا تمام درون
او بدین آب معذب شود چنانچه درون او از زقوم معذب بگویند او را بچش این عذاب را بدرستی که تو ارجمندی
نزدیک قوم خود بزرگوار بزعم خود ابوجهل لعین میگفت من اعز و اکرم وادی ام و بطحا اوس بعزیزتر و بزرگترینم و از زجر حق
سبحانه و تعالی و ایدا او را ان هذا ما کنتم به تمترون این عذاب آنست که بودید شما که بآن شک می آوردید تا اکنون
معاینه دیدید ان المتقین فی مقام امین فی جنات و عیون یلبسون من سندس و استبرق متقابلین
بدرستی که پرهیزکاران در جایگاه ایمن باشند یعنی مقامی که در او از آفات و امراض و اعراض بود در بوستانها و چشمهای بو
از حریر و دیباج نازک و ستبر در حالتی که متقابل باشند در مجلس یکدیگر تا بجمع استانس باشند و در تفسیر سور ابادی آورده که این
مقابله روز مهمانی باشد در دار الجلال که حق سبحانه و تعالی همه مؤمنان را بر سر یک خوان نشاند و همه رویهای یکدیگر را به بینند
کذلک و زوجناهم بحور عین یدعون فیها بکل فاکهة آمنین همچنین بر این حال باشند بی تغیر و تبدیل و جفت میسازیم
با ایشان سیکر و ایم منقباز از زنان سپید روی گشاده چشم و اختلاف در آنکه ایشان زنان دنیا باشند یا حور او عین بهشت
میخوانند در بهشت هر میوه که در بهشت آرزو میکنند یعنی هر میوه که آرزو کنند نزد ایشان حاضر باشد در حالتی که ایمنند از عذاب و
خدر یا از انقطاع لا یذوقون فیها الموت الا الموتة الاولی ووقاهم عذاب الجحیم فضلا من ربک ذلک هو
الفوز العظیم نچشند در آخرت مرگ را مگر مرگ نخستین که در دنیا چشیده بودند در انوار التنزیل گوید که ضمیر عاید با خرتست و مرگ اول احوال او
یا مرجع بجنت است و مؤمن در حال اشراف موت مشاهد او میکرد و گویا که در وی است یا استثنا از برای مبالغه است در
تعمیم نفی و امتناع موت کانه میفرماید که نخواهند چشید در موت مگر که گاهی ممکن بود چشیدن موته اولی در مستقبل و دو کم
معهود نزدیک دیگران آنست که هر زندگی را مرگ را لی است حق سبحانه و تعالی خبر داد که حیات بهشت را مرگ نیست و نگاه میدارد
حق سبحانه و تعالی ایشان را و از ایشان دفع میکند عذاب دوزخ را از روی کرم و فضل که واقع است از پروردگار تو آن هرف
و حیات ابد در بهشت آنست رستگاری بزرگ فانما یسرناه بلسانک لعلهم یتذکرون فارتقب انهم مرتقبون بس

بگوید که دوری کنید و کرنا بدرستی و بعدا الی ایشان بیجایند بدرستی که من آمده‌ام ۲۲۲

بدرستی که ایشان بودند گروه گناهکاران و منکران بعث و حشر

فتعکروه

این حدیث که ما آسان گردانیدیم قرآن که فرو فرستادیم بلغت تو شاید که قوم تو فهم کنند و بدان پند گیرند و ایشان چون پند گیر
نشدند و پند پذیر نشدند پس چشم دار چیزی را که بدیشان فرود آید بدرستی که ایشان منتظرانند چه چیز تو نازل شود آنان را فتح و نصرت
الهی امید بود و از ایشان عذاب الهی مشاهی دوستان را هر دم فتحی تازه و خصمان را هر زمان رنجی بی اندازه در حدیث ابی آمده
که هر که سوره دخان بخواند در شب جمعه البته آمرزیده شود و از امام محمد باقر علیه السلام روایتست که هر که این سوره در فرایض و
نوافل خود بخواند برانگیزد او را حق سبحانه و تعالی ایمن در روز قیامت و جای دهد او را در سایه عرش خود و حساب آسان سازد
و نامه اعمال وی بدست راست او در آید در قیامت

سورة الجاثية مكية وهي سبع وثلثون آية

بسم الله الرحمن الرحيم حم تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم حروف مقطعه مجموع
اسماء الهی از جمله حا اشارتست بحی و میم کنایه از ملک مجید و در لطایف آورده که حا حکمت ازلی است و میم ملک ابدی
بدین دو قسم می کند که فرو آمدن قرآن از نزد خدای تعالی بر همه غالب با تیسیر مطالب و تقدیر مواهب ان في السموات والارض
لآيات للمؤمنين بدرستی که در آسمان از نجوم سیاره و ثابته و در زمین از جبال و اشجار و حیوانات نشانهاست مر گروه گرویدگان را
بر وحدت و قدرت صانع وفي خلقكم وما يبث من دابة آيات لقوم يوقنون و در آفریدن شما از نطفه و تغیر آن
از حالی بحالی و در آنچه پراکنده میسازد در زمین از جنبندگان با اختلاف صور و اشکال و لغات ایشان علامتهاست برای استدلال
بر حکمت حضرت ذی الجلال مر گروهی را که یکسان شوند یعنی استدلال کنند بدان آیتها و بواسطه استدلال متیقن گردند واختلاف الليل
والنهار وما انزل الله من السماء من رزق فاحيا به الارض بعد موتها وتصريف الرياح آيات لقوم يعقلون
و در اختلاف شب و روز بالوان و مقادیر و در آنچه فرستاد خدای تعالی از آسمان یا از ابر از روزی یعنی آنکه سبب روزی است پس
گردانید باران زمین را پس از خشکی و پژمردگی و در گردانیدن بادها باختلافات و تفاوت احوال آنکه بعضی گرم اند و بعضی سرد و برخی
برای نفع اند و دیگری برای ضرر یعنی ابرها بر میزند و برخی می آورند و دیگر درختان آبستن میسازند و جز این هر آینه دلالتهاست روشن
و هویدا بر کمال قدرت الهی مر گروهی را که تعقل کنند تلك آيات الله نتلوها عليك بالحق فباي حديث بعد الله و
آياته يؤمنون این دلیلها و دلایل آیات خدای تعالی است یا این آیتها آیات قرآنست میخوانیم بر تو براستی پس بکدام سخن
بعد از حدیث خدای تعالی که قرآنست و دلایل قدرت او ایمان می آرند اگر بدین سخن نگروند ويل لكل افاك اثيم یعنی
عذاب مر دروغ گوی بسیار گناه یعنی نضر بن حارث را يسمع آيات الله تتلى عليه ثم يصر مستكبرا
كان لم يسمعها فبشره بعذاب اليم می شنود آیتهای خدا را که خوانده می شود بر وی پس اصرار میکند یعنی اقامت
مینماید بر کفر خود در حالتی که گردن کش است از ایمان گویا نشنیده است آن را یعنی چون قبول نکرد و بدان
منتفع نشده گویا استماع ننموده پس خبر ده او را بعذاب دردناک در دوزخ بشارت بطریق تهکم است وإذا

علم من آياتنا شيئا اتخذها هزوا اولئك لهم عذاب مهين و چون بشنود از آیتهای کتاب ما چیزی یعنی
چون بدو رسد سخنی و داند که از قرآنست فرا گیرد آن را بهزو یعنی آن را استهزا کند و بصورتی باز نماید که از حق و صواب دور است
اگر چه بستهزا آن والا ایشان آنهم عذابی خوار کننده من ورائهم جهنم ولا يغني عنهم ما كسبوا شيئا ولا ما اتخذوا من
دون الله اولياء ولهم عذاب عظيم پیش روی ایشان دوزخ است چه بدان متوجه اند یا از پس ایشان یعنی بعد از ترک آمال
و امارت ایشان بدوزخ خواهد بود و دفع نکند از ایشان آنچه کسب کرده اند آن را از اموال و اولاد چیزی از عذاب خدای تعالی
و نه دفع کند باز دارد از ایشان عذاب آنچه فرا گرفتند بجز خدای تعالی دوستان و معبودان و مر ایشان راست عذاب بزرگ شدید
آن از حد تجاوز است هذا هدى والذين كفروا بآيات ربهم لهم عذاب من رجز اليم این قرآن راه نماینده است
و آنانکه نگرویدند بآیتها پروردگار ایشان که قرآنست یا دلایل قدرت و حکمت یا حجج الهی که سید انام و ائمه کرام اند صلوات الله علیهم
ایشانراست عذابی از سخت ترین عذابی الیم رساننده الله الذي سخر لكم البحر لتجري الفلك فيه بامره ولتبتغوا من
فضله ولعلكم تشكرون خدای یکی آنست که رام کرد برای شما دریا یعنی سطح او را هموار گردانید تا چیزها متخلخل مثل چوبها
بر بالای او بایستند و کشتیها بتسخیر او آنست که منع نکند غوص را و سیر بر و تا بروند کشتیها در وی بفرمان خدای تعالی تا طلب کنید از
فضل الهی انواع فواید چون تجارت و استخراج لؤلؤ و مرجان و صیدهای و جز آن تا شاید که شکر گوید خدا را بدین نعمتها وسخر
لكم ما في السموات وما في الارض جميعا منه ان في ذلك لآيات لقوم يتفكرون و رام کرد برای شما یعنی حاصل
برای منفعت شما آنچه در آسمانهاست از شمس و قمر و نجوم و مطر و آنچه در زمین است از کوه و دریا و شجر و غیر اینها از آنست از غیر او بدرستی
که در تسخیر این اشیا هر آینه نشانهاست بر قدرت الهی مر جمعی پادشاهی که تفکر کنند در غرایب صنع و عجایب خلق او که از صحایف
مبدعات ظاهر است از صحایف مکونات باهر قل للذين آمنوا يغفروا للذين لا يرجون ايام الله ليجزي قوما بما كانوا
يكسبون بگوی ای محمد مر اهل ایمان را که در گذرانید و عفو کنید تا عفو کنند و آن را که نمی ترسند از روزهای
خدای تعالی هلاک و عذاب که واقع است بایام نعم کنند چنانچه یوم بعاث و یوم افحاس پس معنی آیه آنست که درگذرانید از قومی که تامل
نکنند از روزهای هلاک کافران و نمی ترسند از آن تا پاداش دهد خدای تعالی وی را که بکرده رسد که کسب کرده اند از اسائت
معترفت گویند سبب نزول این آیه قصه مرد غفاری و سنان جهنی که تتمه آن در سوره منافقون مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و
این تعبیر در آیه بملاحظه اگرچه سوره مکی است قول اکثر مفسرین انتهی آنکه آیه قتال منسوخ است من عمل صالحا فلنفسه
ومن اساء فعليها ثم الى ربكم ترجعون هر که بکند کار شایسته پس نفس او راست اثر عمل و هر که کار بد کند پس او راست وبال و
وبال آن پس سوی پروردگار خود باز گردانیده خواهید شد برای یافتن پاداشت کردار و گفتار نیک و بد ولقد آتينا بني اسرائيل الكتاب
والحكم والنبوة ورزقناهم من الطيبات وفضلناهم على العالمين و بتحقیق دادیم فرزندان یعقوب علیه السلام توریة

و حکم کردن در دین و پیغمبری یعنی بعضی را پیغمبر ساختیم از ایشان و در هیچ قبیله ای چندان پیغمبر نبوده اند که در میان بنی اسرائیل از زمان یوسف علیه السلام
تا زمان عیسی علیه السلام روزی دادیم ایشان را از چیزهای پاکیزه حلال و گفته اند مراد من و سلوی است و تفضیل دادیم ایشان را بر عالمیان
زمان ایشان وآتيناهم بينات من الامر فما اختلفوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغيا بينهم ان ربك يقضي بينهم
يوم القيمة فيما كانوا فيه يختلفون و عطا کردیم ایشان را دلیلهای روشن از کار دین و ملت یا معجزهای پیدا یا آیتهای مر پیغمبر
پیغمبر ما صلی الله علیه و آله او را بحق بشناختند و او را با ایشان محقق شد پس خلاف نکردند در کار او مگر از پس آنکه آمد بدیشان دانش
بحقیقت حال تحقیق دانستند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آن پیغمبر است که در توریة مذکور شده از جهت ظلم که میان ایشان بود از روی عداوت و حسد
که در میان ایشان است بدرستی که آفریدگار تو حکم کند میان ایشان روز رستخیز در آنچه بوده اند که در آن اختلاف میکردند یعنی در کلمات
بینه در توریة که مبنی بود از نعت سید کاینات صلی الله علیه و آله ثم جعلناك على شريعة من الامر فاتبعها ولا تتبع اهواء
الذين لا يعلمون پس از بنی اسرائیل ساختیم ترا یعنی مقرر گردانیدیم سلوک تو بر راهی روشن از کار دین یعنی متابعت کن شریعت را
و پیشوای خود ساز و بدان عمل کن و متابعت مکن آرزوهای آنانکه نمیدانند حقیقت توحید و جاهلانند از وعده و وعید یعنی از رؤسای
قریش که ترا میگویند که بدین ما باز گرد انهم لن يغنوا عنك من الله شيئا وان الظالمين بعضهم اولياء بعض
والله ولي المتقين و بدرستی که ایشان دفع نکنند از تو از خدای تعالی چیزی را که خواهد بتو
قطع طمع ایشان و علی بن ابراهیم رحمه الله میفرماید که این خطاب تادیب رسول الله است صلی الله علیه و آله و در معنی متوجه است
و بتحقیق ستمکاران بعضی از ایشان دوستان بعضی دیگرند و دوستی ایشان بیکدیگر بمجانست است چه جنسیت علت ضم است
و چون ترا با ایشان جنسیت نیست از پی آرزوهای ایشان مرو و اهل الحضرت فرموده امیر المؤمنین
علیهم السلام که یا علی انت اخی و ولیی و صدیقي في الدنيا والآخرة و در بعضی روایات صدیقی
نور او بجان برابر و متولی دوست منی در دنیا و آخرت و خدای تعالی دوست پرهیزکارانست و هم ایشان را دوست دار امیر
المؤمنین علیه السلام که امام متقیان است هذا بصائر للناس وهدى ورحمة لقوم يوقنون این متابعت شریعت
ازل بینا بیهاست از ایشان چیزهای روشن که بدان بینند راه حق را و رهنمونی است از ضلالت از خدای
گروهی را که یکسان شوند یعنی از بادیه گمان گذشته طالب منزل یقین باشند در معالم آورده که گروهی از مشرکان مکه مؤمنان
گفتند که شما را در باب بعث و حشر میگویید اگر راست باشد ما را بعالم دیگر نیز آنجا نیز از شما بمال و جاه افزون خواهیم بود چنانکه
درین عالم آیه آمد ام حسب الذين اجترحوا السيئات ان نجعلهم كالذين آمنوا وعملوا الصالحات سواء محياهم
ومماتهم ساء ما يحكمون آیا پنداشتند آنانکه کسب کردند بدیها را چون کفر و معصیت که گردانیم ایشان را در آخرت مانند آنها که
گرویدند و کردند کردارهای شایسته یعنی مشرکان معاندان در کرامت چون مؤمنان نخواهند بود و یکسان نشوند

و درکه ایشان در دنیا و آخرت یعنی هر که بر ایمان بمیرد در ایمان زنده خواهد شد و هر که بر کفر بمیرد بر کفر مبعوث خواهد شد بد حکمت که ایشان
میکنند و پنجه شرک و توحید برابر نمیدانند و نیست یکسان لای زهر آمیز با آب حیات چه حالات در حیات و ممات مختلف است مؤمنان
در حال حیات بر طاعت اند و کافران بر معاصی و در وقت ممات مؤمنان بر بشری رحمت اند و وصول برضوان و ثواب الهی
و مشرکان مایوس از رحمت و وصول بسخط و عقاب نامتناهی وخلق الله السموات والارض بالحق ولتجزى كل نفس
بما كسبت وهم لا يظلمون و بیافرید خدای تعالی آسمان و زمین را براستی و عدل و مقتضی عدالت آنست که میان محسن
و مفسد و مشرک و موحد تفاوت باشد و دیگر برای آنکه پاداشت داده شود هر کسی آنچه کسب کرده باشد از خیر و شر و ایشان
یعنی علی الحد کان ستم کرده نشوند یعنی نقص ثواب اخیار و ازدیاد عذاب اشرار واقع نباید بلکه هر کس فرا خور عمل او
جزا داده شود افرأيت من اتخذ الهه هويه واضله الله على علم وختم على سمعه وقلبه وجعل على بصره
غشاوة فمن يهديه من بعد الله افلا تذكرون آیا چون می بینی آنرا که فرا گرفت خدای خود را یعنی
هوای نفس خود را از پی او رود و فرمان او برد چنانکه فرمان خدای میباید برد یا آنکه معبود خود را بآرزوی خود گیرد یعنی هر چه پسند
چون بتی از و بیند آن را بخدای دارد و این بخدای بردارد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که این آیه نازل شده در شان
قریش در آنچه دانسته کردند بعد از رسول صلی الله علیه و آله با امیر المؤمنین علیه السلام که متابعت نفس و آرزوی او کردند و نص الهی را
پس پشت نهادند و از آل امامت و خلافت از او گردانیدند دیگری را برگزیدند چه دل ایشان آن میخواست که با وجود آن که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله آن را مواثیق و عهود موکد ساخته بود چه فرمان الهی را بر طرف کردند حق سبحانه و تعالی ایشان را در خذلان گذاشت
و لطف از ایشان باز داشت چنانکه میفرماید که چون می بینی آن را که فرو گذاشت او را خدای تعالی بر دانشی که حضرت او راست
بعاقبت آنکس که نفع دعوت فایده ندارد و ایشان باختیار دنیا را بر دین بر میگزینند و مهر خذلان نهاد بر گوش او تا سخن
حق نشنود و بر دل او تا تعقل آیات و حجج الهی نکند و نهاد بر چشم او پوششی از فرو گذاشت و عدم لطف تا بنظر اعتبار ننگرد جواب شرط
آنست که چگونه چنین کس راه یابد پس کیست که راه نماید چنین کسی را از پس فرو گذاشتن خدای تعالی او را آیا پند نمیگیرند
یعنی پند گیرید و متنبه شوید و از خواب غفلت بیدار گردید وقالوا ما هي الا حياتنا الدنيا نموت ونحيا وما
يهلكنا الا الدهر وما لهم بذلك من علم ان هم الا يظنون و گفتند منکران بعث نیست زندگانی مگر زندگانی دنیا
که ما در وی میمیریم و زنده میشویم یعنی بعضی از ما میمیرند و بعضی متولد میشوند یا میمیریم و زنده میگذاریم اولاد خود را اموات
نطفه ها باشند در اصلاب پدران و احیا بعد از آن و احتمال دارد که قایلان این مذهب تناسخی باشند و نزد ایشان آنست که
مرد بمیرد روح او بجسد دیگر تعلق میگیرد و هم در دنیا ظهور میکند تا دیگر بار بمیرد و دیگر باز آید و هم مشرکان گفتند که هلاک
نمیکند ما را مگر مرور زمان و گشتگی دهر یعنی عمر ایشان آنست که مرور ایام و لیالی آن مؤثر است در هلاک و فوت النفس

ومیگردند ملک الموت قبض ارواح را باذن الهی و صاحب کشاف میگوید یعنی فان الله هو الاتی بالحوادث لا الدهر پس مستحق که
خدای تعالی آورنده حوادث نه دهر و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام احادیث چنین ورود یافته لا تسبوا الدهر فان الدهر
هو الله و دو وجه آنرا توجیه فرموده اند یکی آنکه دهر را فعلی نیست بلکه معروف مدبر حق تعالی است این در کلام محذوف است پس
بی وجه باشد و دیگر آنکه ملحدان و آنانکه نفی صانع کنند نسبت میدهند جمیع حوادث را بدهر از جوانی و پیری و صحت و مرض و بقاء و فنا
و از صانع جاهل و غافلند و اعتقاد کرده اند که دهر فاعل اینهاست و آنحضرت نهی فرمود از اینکه سب کنند دهر را فان الدهر هو الله
یعنی از آن حیثیت که افعال الهی بوی نسبت میدهند چه فاعل نیست بلکه فاعل خدای تعالی است پس سب فی الحقیقة بحق و الی شما راجع میشود
نعوذ بالله چه انجم و افلاک بفرمان او گردنده و مخلوقات عرصه خاک بامر او میرند ... ایشان مگر گمان میبرند و بمجرد تقلیدی
تمسک به دلیلی سخن میگویند و سخنان چنین می باشد و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات ما کان حجتهم الا ان قالوا
ائتوا بآبائنا ان کنتم صادقین و چون خوانده شود بر ایشان آیتهای کتاب ما در حالتی که روشن و واضح الدلالة باشند
در باب بعث و نشر مثل قل یحییها الذی انشأها اول مرة و مثل ان الذی احیاها لمحیی الموتی نباشد حجت ایشان مقاله
باطله ایشان اگرچه حجت گفت زیرا که در سیاق حجت است و نام نهادن آن حجت بر سبیل تهکم است یعنی نیست مقاله ایشان مگر آنکه
گویند بیارید پدران ما را اگر هستید راست گویان در زنده کردن خلق بعد از مرگ بروز رستخیز و این سخن بعناد میگفتند چه احیاء
اموات موقوف است بوقت خاص بر وجهی که مقتضی حکمت است پس اگر بوقت غیر آن وجود گیرد حمل بر عجز باید کرد قل الله یحییکم
ثم یمیتکم ثم یجمعکم الی یوم القیمة لا ریب فیه ولکن اکثر الناس لا یعلمون این جواب ائتوا بآبائنا
است یعنی بگو که خدای تعالی زنده میکرد اند شما را در رحم مادران پس میمیراند شما را در دنیا پس جمع کند شما را در قبور تا روز
قیامت هیچ شکی نیست در آمدن آن پس کسی که قادر باشد برین قادر خواهد بود بر زنده کردن پدران شما با آنکه این اهون و
آسانتر است از آن ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند از قلت افکار و قصور انظار و لله ملک السموات والارض و یوم تقوم
الساعة یومئذ یخسر المبطلون و خدای راست پادشاهی آسمانها و زمینها و روزی که قایم شود قیامت در آن روز زیان
تباهکاران زیان ایشان آن بود که دوزخ بار کردند و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید اینها آنانند که باطل کردند دین
الهی او و تری کل امة جاثیة کل امة تدعی الی کتابها الیوم تجزون ما کنتم تعملون و ببینی در آن
روز هر گروهی را بزانو در آمده و گفته اند چنین خاصه کفار است و اصح آنکه عام دارند چه هر کس از هیبت آن روز بزانو در افتد مگر
مخصوص چند که انبیاء و اوصیا اند علیهم السلام هر گروهی خوانده شوند بنوشتهای ایشان یعنی صحایف اعمال ایشان گویند امروز
جزا داده خواهید شد بآنچه بوده اید که عمل میکردید در دنیا هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق انا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون
و ببینی در آن روز هر گروهی را بزانو در آمده این کتاب ما یعنی کتابی که کرام الکاتبین را بنوشتن آن امر کرده بودیم سخن گوید

یعنی گواهی بدهد بر شما عملهای شما را براستی بی زیاده و نقصان بدرستی که ما نسخه گرفتیم آنچه بودید که میکردید در عالم آورده که
چون ملکین دفتر اعمال انسان باسمان برند حق سبحانه و تعالی امر فرماید تا در آن نسخه هر چه ثوابی یا عقابی بر آن مترتب باشد و لغو و سهو را
... کرده اند و گفته اند استنساخ از لوح محفوظ است که سال بسال نسخه اعمال بنی آدم بملائکه میسپارند فاما الذین آمنوا
و عملوا الصالحات فیدخلهم ربهم فی رحمته ذلک هو الفوز العظیم اما آنانکه گرویدند بخدا و کرده اند عملهای شایسته
پس در آرد ایشان را پروردگار ایشان در رحمت خود یعنی بهشت از جمله آن بهشت است آن اوست رستگاری بزرگ
و آشکار و اما الذین کفروا افلم تکن آیاتی تتلی علیکم فاستکبرتم و کنتم قوما مجرمین و اما آنانکه کافر شدند
ایشان را گویند آیا نبود که آیات من خوانده می شد بر شما یعنی پیغمبر را فرستادیم تا آیتهای کتب من بر شما میخواندند پس تکبر کردید
و از ایمان بدان امتناع نمودید و بودید گروهی مجرمان و شرک آورندگان و اذا قیل ان وعد الله حق والساعة لا ریب
فیها قلتم ما ندری ما الساعة ان نظن الا ظنا و ما نحن بمستیقنین و چون گفته میشد نزدیک شما ای قوم بدرستی
که وعده خدای تعالی بحشر و حساب و ثواب است و قیامت هیچ شکی نیست در آن گفتید ما نمیدانیم چه چیز است قیامت گمان میبریم بقیام
ساعت مگر گمانی اندک یعنی گمان ما آنست که شما گمان دارید بقیامت و یقینی نیست شما را در آن و ما نیستیم بیگمانان در آن یعنی
ما را یقینی نیست در قیام قیامت و بدا لهم سیئات ما عملوا و حاق بهم ما کانوا به یستهزؤن و ظاهر شود مر ایشان را
در آن وقت یاد داشت بدیهای که کرده اند در دنیا و بعث را منکر بوده اند و فرود آید بدیشان عذاب آنچه بودند که بآن افسوس
میداشتند از عقوبات قیامت و قیل الیوم ننسیکم کما نسیتم لقاء یومکم هذا و مأویکم النار و ما لکم من ناصرین
و گویند مر ایشان را که امروز فرو میگذاریم شما را در آتش بنوعی که فرو میگذارند و دست باز میدارند از چیزی فراموش شده را همچنانکه شما
فرو دست باز داشتید دیدن این روز شما را و ساختگی آمادگی نکردید برای وی و جایگاه شما آتش است و نیست شما را یاران و مددکاران
که خلاص دهد شما را از آتش ذلکم بانکم اتخذتم آیات الله هزوا و غرتکم الحیوة الدنیا فالیوم لا یخرجون
منها و لا هم یستعتبون این فرود آمدن عذاب بسبب آنست که شما فرا گرفتید آیتهای خدای تعالی را و دلایل قدرت او را
بازیچه و استهزاء یعنی افسوس میکردید بآن و تفکر نمینمودید در آن و فریفته بود شما را زندگانی دنیا و حیات فانی فنا شونده
و از حیات جاودانی غافل مانده بودید پس امروز بیرون آورده نخواهند شد از آتش دوزخ و نه اند ایشان که طلب
خشنودی کنند از ایشان یعنی ایشان را گویند که عذر خواهی کنید تا از شما خشنود شوند چه خشنودی حق از ایشان بغایت دور است
فلله الحمد رب السموات و رب الارض رب العالمین وله الکبریاء فی السموات والارض وهو العزیز
الحکیم پس مر خدایراست همه ستایشها آفریدگار آسمانها و آفریدگار زمین پرورنده و تربیت کننده عالمیان
و او راست بزرگواری و عظمت و فرمان گذاری و آثار قدرت آن ظاهر است در آسمانها و زمین و اوست غالب همه خلق

داناست در همه کارها در حدیث ابی ورود یافته که هر که بخواند سوره جاثیه را بپوشاند حق سبحانه و تعالی عورت او را و ساکن
گرداند روع او را و از دیک حساب و امام محمد باقر علیه السلام فرموده که هر که بخواند این سوره را باشد ثواب او
آنکه نبیند آتش دوزخ را و آواز او و با حضرت محمد باشد صلی الله علیه و آله

سورة الاحقاف مکیة وهی خمس و ثلثون آیه

بسم الله الرحمن الرحیم

حم تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم گویند حا اشارتست بحکم الهی و میم کنایه از مجد باد شاه یعنی
قسم یاد مینماید بحکم کامل و مجد شامل خود که عذاب نکنم هر که بمن ایمان آورد فرستادن کتاب یعنی از خداوند
قوی غالب است حکم کننده همواب کار ... و گفتار از غیر او ما خلقنا السموات والارض و ما بینهما
الا بالحق و اجل مسمی والذین کفروا عما انذروا معرضون نیافریدیم آسمانها و زمین را و انواع
مخلوقات و اصناف موجودات مگر براستی بر وجهی که مقتضای حکمت و عدالت است و نیافریدیم اینها را مگر باندازه زمانی
نام برده که هر یک را آفرینش خاصه و ... که همه بدان منتهی شوند که آن روز قیامت است و آنانکه کافر شدند از آنچه
بیم داده شوند از احوال بعث و اهوال حشر روی گردانندگانند نه در آن فکر کنند و نه وقوع آنرا تسلیم دارند قل
ارأیتم ما تدعون من دون الله ارونی ماذا خلقوا من الارض ام لهم شرک فی السموات ائتونی
بکتاب من قبل هذا او اثارة من علم ان کنتم صادقین بگو ای محمد مر کافران را که شما خبر دهید مرا آنچه می پرستید
بجز خدای تعالی چون ملائکه و بتان و جن و قرآن بنمایید بمن که چه چیز آفریده اند از زمین و اجزای آن یا مر ایشان راست شرکتی
در آفریدن آسمانها و چون ظاهر است که معبودان شما عاجزند در آسمان و زمین تصرفی نیست پس چرا در پرستش با من شریک میسازید
بیارید بمن کتابی که بشما آمده باشد پیش از آمدن قرآن که در آن فرموده باشد شما را بشرک یا بیارید بقیه از دانش پیشینیان
یا روایتی از انبیاء گذشته که دلالت کند بر استحقاق عبادت ایشان اگر هستید راستگویان در دعوی خود و چون مشرکان در این
حجت عقلی و نقلی فرو ماندند حق سبحانه و تعالی در باب گمراهی ایشان فرمود و من اضل ممن یدعوا من دون الله من لا یستجیب
له الی یوم القیمة و هم عن دعائهم غافلون و کیست گمراه تر از کسی که بخواند و بپرستد بجز خدای تعالی آنرا که اجابت
نکند دعای او را تا روز رستخیز یعنی اگر مشرک معبود خود را در مدت عمر دنیا بخواند اثر استجابت از وی ظاهر نخواهد شد و بتان
از خواندن بت پرستان مر ایشان را بی خبرانند و چون نمی شنوند چه جای آنکه سر ایشان را دانند چگونه اجابت کنند بدبخت کسی
که از عبادت خداوند شنونده و بیننده و داننده اسرار اجابت کننده دعوات باز دارد و روی توجه بجمادی نابینا و ناشنوا
آرد یا بجز کسی که چشمه اجابت باز دارد و راه بسوی ظلمات و اذا حشر الناس کانوا لهم اعداء و کانوا
بعبادتهم کافرین و چون حشر کرده شوند آدمیان باشند معبودان باطل مر عابدان خود را دشمنان بر خلاف آنکه گمان میبردند

در ایشان از شفاعت و یاری و مددکاری و باشند معبودان به پرستش عابدان مر ایشان را گروندگان و عابدان باشند معبود را
منکر یعنی بتان گویند که ما را نه پرستیدند کما قال الله تعالی والله ربنا ما کنا مشرکین و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قال
الذین کفروا للحق لما جاءهم هذا سحر مبین و چون خوانده شود بر کافران آیتهای کتاب ما در حالتی که ظاهر باشد اعجاز دلایل
آن گویند آنهائی که کافر شدند مر آن سخن حق را آنهنگام که آمد بر ایشان اینست جادوی روشن ام یقولون افتراه قل ان افتریته
فلا تملکون لی من الله شیئا هو اعلم بما تفیضون فیه کفی به شهیدا بینی و بینکم و هو الغفور الرحیم
بلکه بهمین اکتفا نکنند که آنرا سحر گویند میگویند بر بسته است محمد صلی الله علیه و آله قرآن را بر خدای تعالی و از خود گفته بگو اگر بر بافته ام
بفرض محال معصیتی بغایت بزرگ بوده و هر آینه بر آن عقوبت عظیم متوقع شود پس شما مالک نتوانید بود از خدای تعالی چیزی یعنی قادر
نباشید بر دفع چیزی از عذاب پس چگونه من جرأت کنم باستظهار کدام مددکار این کار سازم خدای تعالی داناتر است بآنچه شما خوض
میکنید در آن یعنی طعن میزنید بر قرآن بسحر و بفتری میگویید بسنده است خدای تعالی میانه من و شما گواهی براستی کلام و تبلیغ احکام
بسوی امام و بر شما بکذب و عناد و انکار و افساد و او آمرزنده است کسی را که از شرک توبه کند مهربانست بر کسی که در ایمان راسخ باشد
قل ما کنت بدعا من الرسل و ما ادری ما یفعل بی و لا بکم ان اتبع الا ما یوحی الی و ما انا الا نذیر مبین بگو ای محمد
که نیستم نو در آمده از پیغمبران یعنی اول پیغمبری نیستم که بشما مبعوث شده که شما استبعاد کنید هرگز این نوع چیزی نبود بلکه قائم پیغمبرانم
و پیش از من پیغمبران بسیار بوده اند پس چرا نبوت را منکرید و تعجب دارید و نمیدانم که چه خواهند کرد بمن از محنت و رحمت یا از
هجرت یا مقاتله با قوم و نمیدانم که بشما چه کنند از خسف و قذف و رجف و قتل و اسر و قرآن یعنی من که جانب حق تعالی مبعوثم
به هر چه مرا اعلام فرمود از امور غیبیه من آنرا میدانم والا نه چنانچه بعد ازین مذکور خواهد شد و در اسباب نزول آورده اند که
پیغمبر صلی الله علیه و آله در خواب دید که هجرت فرموده است بزمینی که در او آب و درخت و گلستان بود و صحابه بعد از استماع این خواب
خوشدل گشتند و چون تعبیر دیرتر واقع شد و آزار مشرکان مر ایشان را از حد تجاوز کرده بود اصحاب بهجرت استعجال میکردند
این آیه نازل شد که بگو نمیدانم که مرا و شما را بهجرت خواهند فرمود یا نه پیروی نمیکنم مگر آنچه را که وحی کرده میشود بسوی من
و آن در عینو آنم که نیستم من مگر بیم کننده از عذاب خدای تعالی بیم کردن آشکار و من از عواقب امور و خواتیم احوال
بی وحی الهی خبر نتوانم داد قل ارأیتم ان کان من عند الله و کفرتم به و شهد شاهد من بنی اسرائیل علی
مثله فآمن واستکبرتم ان الله لا یهدی القوم الظالمین بگو ای محمد خبر دهید مرا اگر باشد قرآن از
نزدیک خدای تعالی و شما کافر شده اید بآن و گواهی داده است گواهی از بنی اسرائیل یعنی از احبار ایشان چون عبد الله
بن سلام و گفته اند یامین بن یامین بر قرآن که از نزدیک خدای تعالی است پس ایمان آورده بآن از مسروق منقولست که این
شاهد نه ابن سلام است و نه غیر او از علمای بنی اسرائیل زیرا که ابن سلام در مدینه بوده و آل حم بمکه فرود آمده بلکه آیه در مجادله

که میان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و قرین واقع بوده، و شاهد موسی کلیم الله است علیه السلام و مثل قرآن توریة، و معنی آیه این که اگر قرآن از نزد خدای تعالی بود و شاهدان نگروید به موسی علیه السلام گواهی توریة که او نیز از نزد وی کلمه است بقرآن ایمان آورد و شما سرکشی کردید و بدان نگروید که شما ستمکاران باشید بر خود درین کار، به درستی که خدای تعالی راه نمی نماید ستمکاران را از اهلیت و ارادت.

خذلان فرو گذارد و آورده اند که چون قبایل جهینه و مزینه و اسلم و غفار ایمان آوردند بنو عامر و غطفان و اسد و اشجع آغاز طعن کردند بر ایشان آیه آمد وقال الذین كفروا للذين آمنوا لو كان خيرا ما سبقونا إليه وإذ لم يهتدوا به فسيقولون هذا إفك قديم و گفتند آنانکه کافر بودند از بنو عامر و امثال ایشان برای آنانکه ایمان آورده اند از جهینه و اشباه ایشان اگر ایمان خیری بودی و راستی و درستی داشتی پیشی نگرفتندی بر ما و مسارعت نکردندی بسوی او از ارذال قبایل بلکه ما در آن سابق بودی چه رتبه ما از آن بزرگتر است از بزرگی و شهرت ما میتر بودی و بعد از اسلام ابن سلام و اصحاب او گفتند اگر آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده خوب بودی دیگران نتوانستندی بر ما پیشی گرفتن به دانش با ما [illegible] چون راه نیافتند کفار بایهو د بقرآن با آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آورده پس میگویند این دروغ کهنه است یعنی پیشینیان نیز مثل این میگفته اند ومن قبله كتاب موسى إماما ورحمة وهذا كتاب مصدق لسانا عربيا لينذر الذين ظلموا وبشرى للمحسنين و حال آنکه پیش از قرآن کتاب موسی علیه السلام یعنی توریة بود و گردانیدیم ما او را پیشوای اهل دین و سبب رحمت بر ایشان و این قرآن کتابیست تصدیق کننده مر توریة را در جمیع کتب منزله را بزبانی تازی تا بیم کند آنها را که ستم کردند بر نفس خود در کفر و معصیت و قرآن مژده است بر نیکو کاران برضوان الهی إن الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون به درستی آنانکه گفتند آفریدگار ما خدا است پس ایستادند بدان وعده ول نگردند از آن یعنی جمع نمودند میانه توحید که خلاصه علم است و استقامت که منتهی علم است ذکر الحقایق آورده که استقامت از برای جوارح بر تعهد الکان شریعت و بر نفوس بر آداب آداب طریقت و بر قلوب بر تصفیه از تعلقات و بر ارواح بر تجلیه از انواع صفات علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که استقامت در دین بولایت امیر المؤمنین علیه السلام و بی شک مراد استقامت چنین و وصول بمنزل کمال و کرامت اطلاع و خیالی است به حاصل [illegible] بیم نبود و خیر بد مومنان مستقیم از رسیدن مکروهی بدیشان در آنجهان و نه ایشان که اندوهگین شوند از فوت مطلوبی درجهان أولئك أصحاب الجنة خالدين فيها جزاء بما كانوا يعملون آن گروه یعنی اهل ایمان و استقامت برطریقه عزت ملازمان بهشت اند جاوید بود گان در آن و پاداش داده شوند پاداش دادنی بآنچه بودند که عمل میکردند ووصينا الإنسان بوالديه إحسانا حملته أمه كرها ووضعته كرها وحمله وفصاله ثلاثون شهرا حتى إذا بلغ أشده وبلغ أربعين سنة قال رب أوزعني أن أشكر نعمتك التي أنعمت علي وعلى والدي وأن أعمل صالحا ترضاه وأصلح لي في ذريتي إني تبت إليك وإني من المسلمين و فرمودیم آدمی را به پدر و مادر

داده بر

نیکوئی کردن بر داشته است او را مادر او در رنج و سختی و نهاده است یعنی زاده است او را بمشقت و مدت حمل او و زمان باز گرفتن او از شیر سی ماه است اگر کسی خواهد که مدت رضاع کامل باشد و از انجا معلوم شد که اقل مدت حمل شش ماه بود و زمان رضاع حولین کاملین تا وقتی که برسد آدمی بکمال قدرت و قوت خود که سی و سه سالگی است و گفته اند از هجده تا چهل و برسد بچهل سالگی علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که بعد از نزول این آیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله اخبار فرموده و بشارت داد او بوجود امام حسین علیه السلام که بنجابت آنحضرت که بعد ازین بوقوع خواهد آمد که والده طاهره اش از شغف حمل که فارغ شد خبر شهادت و مصیبت آنحضرت بوی رسانید و شش ماه در شکم مادر بود که فرزند دلبندش ابراهیم را فدای وی کرد و چون بحد چهل رسید گفت ای پروردگار من الهام ده مرا و توفیق بخش تا شکر گویم این نعمتی را که کرم عمیم انعام کرده بر من که نعمت امامت و بعد از امام معصوم است نعمتی که بر پدر و مادر من داده که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله بهترین اهل زمان اند و صفات حمیده و در جمیع انبیا علیهم السلام متفرق بود در وی جمع است و مادرم سیده نساء عالمیان است و دیگر الهام ده که عمل کنم عمل شایسته که تو پسندی آن را و از آن خشنود باشی حق سبحانه و تعالی دعای او را استجاب کرد نهایت طاعت و عبادت ازو بوقوع آمد و عملی که معصوم کند معلوم است از دنیا حمید و شهید رفت و در آخرت مجید سعید خواهد بود و چه مقدار از مومنان بشرف زیارت وی بسعادت ابدی مستسعد میگردند و دیگر دعا فرمود برای اولاد امجاد خود در این وجه که اصلاح آر برای من یعنی صلاح را جاری کردان در فرزندان من این دعا نیز بشرف اجابت رسید که نه امام معصوم از نسل پاکیزه وی بوده اند از امام زین العابدین علی بن الحسین تا امام محمد مهدی صاحب الزمان علیهم الصلوة والسلام که او صاف ستوده و حالات ایشان از شرح و بسط بیرون است قائم ایشان حضرت صاحب الزمان علیه السلام بعد از وجود او و ریاست بعد از آنکه عالم را از جور و ظلم شود ظهور کند و شرق و غرب عالم را از شرک و کفر پاک گرداند و دیگر فرمود به درستی که من باز گشتم بتو و من از گردن نهندگانم فرمان حضرت ترا أولئك الذين نتقبل عنهم أحسن ما عملوا ونتجاوز عن سيئاتهم في أصحاب الجنة وعد الصدق الذي كانوا يوعدون بعد ازین تعمیم فرمود میفرماید آن گروهی که با پدر نیکوئی کردند و شکر نعمت بجای آوردند قبول کنیم طاعات ایشان را از ایشان نیکوترین آنچه کرده اند و در گذرانیم سیئات ایشان را و بر سر و هستند در میان اهل بهشت وعده داد خدای تعالی وعده راست در قبول نیکی و تجاوز از بدی آن وعده که بوده اند در دنیا وعده داده شده اند بآن و آن وعده درین آیت که وعد الله الذين آمنوا وعملوا الصالحات جنات الآية والذي قال لوالديه أف لكما أتعدانني أن أخرج وقد خلت القرون من قبلي وهما يستغيثان الله ويلك آمن إن وعد الله حق فيقول ما هذا إلا أساطير الأولين آنکس که گفت مادر و پدر خود را و قتی که او را بایمان بآخرت میخواندند که ایمان آرنک مرشما را آیا وعده میدهید مرا که بیرون آورده شوم از قبر یعنی مرا بعد از مرگ زنده کنند از قبر بر آورند و به درستی که بگذشتند قرنهای بسیار پیش از من و یکی باز نیامده اند و پدر و مادر استغاثه میکردند بخدای تعالی و میگفتند وای بر تو ایمان آر بقیامت به درستی که وعده خدای تعالی در بعث حق است پس آنکس گوید گفت نیست اینکه شما مرا بدان میخوانید

[illegible]

مگر افسانهای پیشینیان و اباطیل و اکاذیب که نوشته اند و این آیه در باب کافری در باب عاق الدین بوده و ایمان نیاورده است نازل گشته أولئك الذين حق عليهم القول في أمم قد خلت من قبلهم من الجن والإنس إنهم كانوا خاسرين آن گروه عاق و منکر آنانند که واجب شد بر ایشان کلمه عذاب یعنی ثابت گردید و جمله از کفار که گذشته اند از ایشان از دیو و آدمی به درستی که ایشان و آنان هستند از زیان کاران ولكل درجات مما عملوا وليوفيهم أعمالهم وهم لا يظلمون و هر یک ازین دو فریق پایها و منزلهاست از جزای آنچه عمل کردند پایهای اهل خیر بجانب بالا و پایهای اهل شر بطرف سفلی چنین مقرر فرمود خدای تعالی تا تمام کرداند وا ایشان را جزای عملهای ایشان و ایشان ستم دیده نشوند در ثواب بنقصان و در عقاب بزیادت ويوم يعرض الذين كفروا على النار أذهبتم طيباتكم في حياتكم الدنيا واستمتعتم بها فاليوم تجزون عذاب الهون بما كنتم تستكبرون في الأرض بغير الحق وبما كنتم تفسقون و یاد کن روزی را که عرض کرده شوند کافران بر آتش دوزخ در موضح آورده که عرض کنند آتش بر کافران و مرافقی ایشان که در دوزخ باشند بدیشان نمایند تا الم و حسرت ایشان بیفزاید و ایشان را گویند بردید و بخوردید چیزهای لذیذ خود را در روزگانی دنیا که داشتید و تمتع یافتید بآن لذتها یعنی استیفا لذات کردید و هیچ برای آخرت نگذاشتید پس امروز جزا داده خواهید شد عذاب خواری و رسوائی را بسبب آنکه بودید که فسق میکردید و پای از دایره اطاعت بیرون میکشیدید و سر از خط فرمان می نهادید پس امروز دار العذاب دوزخ جای گرید این تنبیه است مر طالبان نجات را که قدم از اندازه شرع اقدس بیرون ننهند تا در اندرون آتش معذب نگردند واذكر أخا عاد إذ أنذر قومه بالأحقاف وقد خلت النذر من بين يديه ومن خلفه ألا تعبدوا إلا الله إني أخاف عليكم عذاب يوم عظيم و یاد کن برادر عاد یعنی پیغمبری که از قبیله عاد بود و او حضرت هود است علیه السلام میفرماید که حال او و قوم او با معاندان قریش چون بیم کرد قوم خود را او از عذاب خدای تعالی ترسانید بموضع احقاف آن ریگستانی بود نزدیک حضرموت بولایت یمن و گویند میان عمان و مهره و حال آنکه گذشته بودند بیم کنندگان پیش از هود علیه السلام و پس از وی آمدند یعنی نه هود پیغمبر بود و خلق بلکه پیش از وی نیز انبیا علیهم السلام بوده و چون او بقوم عاد مبعوث شد دعوت کرد ایشان را آنکه نپرستید مگر خدای را که مستحق پرستش اوست به درستی که من میترسم از عذاب روز بزرگ برهول قالوا أجئتنا لتأفكنا عن آلهتنا فأتنا بما تعدنا إن كنت من الصادقين گفتند عادیان که ای هود آیا آمده بما تا برگردانی ما را از پرستش بتان ما پس بیار بما آنچه وعده میکنی از عذاب اگر هستی از راست گویان در وعده خود قال إنما العلم عند الله وأبلغكم ما أرسلت به ولكني أراكم قوما تجهلون گفت هود علیه السلام که شتاب میکنید در طلب عذاب جز این نیست که علم بوقت نزول آن نزدیک خدای تعالی است و او را در آن دخلی نیست و تبلیغ میکنم بشما آنچه فرستاده شده ام بآن که معبود حقی را پرستش کنید و من بغیر

از ساینده این نیست و لکن من می بینم شما را گروهی که نادانی میکنید و نزول عذاب و حلول عقاب تعجیل مینمایند و در سوره اعراف گذشت که عادیان بحرم رفتند باران طلبیدند و سه ابر برآمد و منادی ندا کرد که یکی را ازینها اختیار کنید و ایشان ابر سیاه را اختیار کردند و با ایشان می آمد بدیار ایشان فلما رأوه عارضا مستقبل أوديتهم قالوا هذا عارض ممطرنا بل هو ما استعجلتم به ريح فيها عذاب أليم پس هنگامی که دیدند آنچه موجود بود از عذاب ابری پهن شده در آسمان روی نهاده بوادیهای ایشان گفتند عادیان این ابریست باران دهنده ما را هود علیه السلام فرمود که این ابر باران دهنده نیست بلکه آن چیزی است که تعجیل میکردید بآن از عذاب این باد بود و بیرون آمد از آن عذاب درد ناک از آن بادیست که از غایت تندی تدمر كل شيء بأمر ربها هلاک میکند هر چیز را از انفس و اموال و انعام ایشان بفرمان پروردگار خود پس آن باد و بیامد در غایت سختی و سرکشی و بشتهای ریگ احقاف را بر ایشان هفت شب و هشت روز در زیر آن بودند پس یکبار ایشان را دور کرده تلها بر ایشان زد و بدریا انداخت از غضب الهی باید ترسید پس کسی بجای که اگر کسی بدیار ایشان رسیدی دیده نشدی مگر جایگاههای ایشان یعنی همه هلاک شدند بدین نوع و دیار از ایشان مشرکان نماند كذلك نجزي القوم المجرمين و مسکنهای ایشان خالی ماند همچنانکه ایشان را جزا دادیم باد سموم جزا دهیم گروه کافران و مکذبان را ولقد مكناهم فيما إن مكناكم فيه وجعلنا لهم سمعا وأبصارا وأفئدة فما أغنى عنهم سمعهم ولا أبصارهم ولا أفئدتهم من شيء إذ كانوا يجحدون بآيات الله وحاق بهم ما كانوا به يستهزئون و به درستی که ما ممکن گردانیدیم قوم عاد را در آنچه ممکن نساختیم شما را ای کفار قریش و اهل مکه از قوت و شوکت و بسیاری مال و نفاذ و تصرف دادیم و ایشان را گوشها که بشنوند و چشمها که ببینند و دلها تا در یابند ایشان گوش حق نشنود و چشم عبرت ندید و دلایل قدرت ندید و در دلایل وحدانیت خدای تعالی و تقدس تفکر ننمودند همین که عذاب فرود آمد پس دفع نکرد از ایشان گوش ایشان و دیدهای ایشان و دلهای ایشان چیزی را از عذاب خدای تعالی چون بودند که از تقلید و تعصب انکار میکردند آیتهای خدای تعالی با معجزات پیغمبر او را و فرو آمد بایشان آنچه بودند که بآن استهزا میکردند یعنی عذاب الهی ولقد أهلكنا ما حولكم من القرى وصرفنا الآيات لعلهم يرجعون و به درستی که هلاک کردیم ای اهل مکه آنچه گرداگرد شما بوده از دیها و شهرها چون حجر و موتفکه و مکرر کرده بودیم آیتها و حجتها را اهل قری شاید که باز گردند از کفر ایشان باز نگشتند و هلاک کشتند فلولا نصرهم الذين اتخذوا من دون الله قربانا آلهة بل ضلوا عنهم وذلك إفكهم وما كانوا يفترون پس چرا نصرت نکردند ایشان را آنانکه فرا گرفته بودند آن هلاک شدگان ایشان را بجز خدای تعالی از برای تقرب بخدای تعالی خدایان یعنی ایشان را آنچه خدای گرفته بودند جهت تقرب بباری نکردند ایشان را در وقت عذاب بلکه غایب شدند از نصرت ایشان یعنی امید گسسته و برده شده رجای ایشان از نصرت بتان و فرا گرفتن بتان بخدای برای تقرب بخدای تعالی دروغ ایشانست و آنچه هستند که بر می بافند و نسبت میدهند الوهیت را بمخلوق عاجز و روی توجه از خالق قادر بر می تابند روی از تو هر که بتافت دیگر آب روی نیافت

برغیب

گشتند

یعنی

علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده در تفسیر که حضرت رسول صلی الله علیه وآله روزی از مکه بیرون فرمود و بجانب سوق عکاظ توجه فرمود
و زید بن حارثه در خدمت آنحضرت بود و آنحضرت مردم را دعوت میکرد و کسی را نیافت که اسلام قبول کند از آنجا مراجعت نمود
بمکه رسید بموضعی که آن را وادی نخله میگفتند و از آنجا [illegible] فرمود در جوف شب که تهجد برخواست و در وقت قرائت نفری از جن در
گذر بودند که از نصیبیان یمن میرفتند گوش کردند قرائت آنحضرت چون شنیدند بعضی از ایشان گفتند بعضی دیگر را که خاموش کنید
و گوش فرا دارید چون آنحضرت از نماز فارغ شد آمدند [illegible] مسلمان شدند و شرایع اسلام با ایشان تعلیم فرمود و در [illegible]
بخدمت آنحضرت آمدند و آنحضرت امیر المؤمنین را علیه السلام مقرر نمود که ایشان را تعلیم میکرد و در میان ایشان مؤمن کافر و ناصبی یهود و
نصرانی و مجوس میباشند چنانکه در میان آدمیان میباشند حق تعالی از آن قصه خبر میدهد که واذ صرفنا الیک نفرا من الجن
یستمعون القرآن فلما حضروه قالوا انصتوا فلما قضی ولوا الی قومهم منذرین و یاد کن آن را که گردانیدیم
بسوی تو گروهی را از اشراف جن و ایشان هفت تن بودند یا نه تن از اهل نصیبین یا نینوی یا جزیره موصل میشنودند قرآن را
و گوش میدادند پس آن هنگام که حاضر شدند نزدیک حضرت رسول صلی الله علیه وآله گفتند بعضی بعضی را که از روی ادب خاموش
باشید [illegible] که از غایت حرص استماع قرآن [illegible] پس چون گذارده شد قرائت و باتمام رسید ایمان
آوردند با آنحضرت [illegible] رسیدند آنحضرت ایشان را [illegible] قوم ایشان [illegible] ایشان برگشتند بسوی قوم خود [illegible]
و خوانندگان باسلام قالوا یا قومنا انا سمعنا کتابا انزل من بعد موسی مصدقا لما بین یدیه یهدی الی الحق والی
طریق مستقیم گفتند ای گروه ما بدرستی که شنیدیم کتابی را از نزدیک خدای تعالی فرستاده شده پس از کتاب موسی علیه السلام
تصدیق کننده مر آنچیز را که پیش از او بوده از کتب [illegible] موافق آنها [illegible] از نزول انجیل [illegible]
از آنجا که معتقد یهود [illegible] گفتند انزل من بعد موسی راه مینماید آن کتاب بسوی حق تعالی [illegible]
عقاید و راه راست [illegible] یا قومنا اجیبوا داعی الله وآمنوا به یغفر لکم من ذنوبکم ویجرکم من عذاب
الیم ای گروه ما اجابت کنید خواننده خدای تعالی یعنی حضرت محمد را صلی الله علیه وآله و ایمان آرید و تصدیق کنید اخبار او را تا بیامرزد
خدای تعالی شما را بعضی از گناهان شما که مظالم نباشد [illegible] و پناه دهد شما را از عذاب [illegible] ومن لا
یجب داعی الله فلیس بمعجز فی الارض ولیس له من دونه اولیاء اولئک فی ضلال مبین و هر که اجابت نکند خواننده
بخدای تعالی که حضرت مصطفی است صلی الله علیه وآله پس نیست عاجز کننده [illegible] هر که خواند حق را اجابت نکند خواه آن
خواننده رسول الله باشد یا وصی رسول [illegible] عذاب [illegible] و عاجز [illegible] خدای تعالی را از تعذیب خود
و نیست مر او را بجز خدای تعالی دوستان [illegible] آن گروه اجابت نکنندگان در گمراهی هویدا اند [illegible]
علما را در حکم مؤمنان جن اختلاف [illegible] ایشان را چنان ثواب [illegible] عقاب [illegible] بود

گروه اند که ایشان ببهشت آیند و بخورند و بیاشامند [illegible] ثواب ایشان همین [illegible] از آتش چنانکه فرموده ویجرکم من
عذاب الیم و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که سوال کردند از ابی ابراهیم موسی الکاظم علیه السلام که آیا جنیان ببهشت در
میآیند گفت نه ولیکن حق سبحانه و تعالی [illegible] میان بهشت و دوزخ [illegible] جنیان [illegible] اولم یروا ان الله الذی
خلق السموات والارض ولم یعی بخلقهن بقادر علی ان یحیی الموتی بلی انه علی کل شیء قدیر آیا نمیدیدند و ندانستند
منکران بعث آن را که خدای تعالی بقدرت کامله بی عجز [illegible] آسمانها و زمین را [illegible] و رنج نرسید او را بآفریدن آنها توانا است
[illegible] که زنده کند مردگان را [illegible] نقص و انقطاع بوده راه نیابد و محصل معنی این آیه آنست
که خدای تعالی چنین کامل ازلی ابدی [illegible] او را عجز و تعب ویوم یعرض الذین
کفروا علی النار الیس هذا بالحق قالوا بلی وربنا قال فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون و یاد کن روزی را که عرض
کرده شوند آنانکه گرویده اند بر آتش یعنی آتش بر ایشان عرض کرده [illegible] خلاف مقتضی ظاهر از برای مبالغه و تاکید ارادی کند
پس ایشان را گویند آیا نیست این عذاب [illegible] حق است پس گویند آری [illegible] و ردکار ما که این راست بود
گوید خدای تعالی یا خازن دوزخ ایشان را [illegible] که کافر شدید به نبوت و تکذیب پیغمبران [illegible] فاصبر
کما صبر اولوا العزم من الرسل ولا تستعجل لهم کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار
بلاغ فهل یهلک الا القوم الفاسقون [illegible] جفای قوم چنانکه صبر کردند [illegible] ثبات و جد از پیغمبران اولوا
جمله ایشانی که مراد همه انبیا باشند [illegible] بعض است و اولوا العزم صابر اند بر بلا
مثل نوح علیه السلام که مدتی مدید صبر میکرد بر جفا و ایذاء قوم [illegible] که چندان سنگ میزدند بروی که غشی و طاری میشد
و ابراهیم علیه السلام صبر فرمود در آتش و ذبح ولد [illegible] و یعقوب بر فقدان یوسف علیهما السلام و یوسف بر چاه و زندان
و ایوب علیه السلام بر بیماری و آزار کرمان و موسی علیه السلام آنچه کشید از فرعونیان و داود علیه السلام مدت چهل سال گریست
بجهت خطا و عیسی علیه السلام [illegible] و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که ایشان اصحاب شرایع اند که در
تمهید قواعد احکام [illegible] بتقدیم رسانیدند و بر [illegible] و معاندان در مجادلات [illegible] آزار و ایذای منکران شکیبا
بودند و ایشان نوح است و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیهم السلام و گویند که معنی اولوا العزم آنست که ایشان بلی [illegible] و دیگر در
[illegible] از ایشان بعد از ایشان [illegible] عزم کردند [illegible] ای ارقوم [illegible] که شکیبایی ورزد و طلب
شتاب مکن بر کفار قریش نزول عذاب که بیشک وقت خود [illegible] خواهد شد گویا که ایشان روزی که ببینند آنچه وعده داده
شده اند از عذاب یعنی چون هول قیامت [illegible] گمان [illegible] ایشان را که درنگ کرده اند در دنیا مگر ساعتی از روز [illegible]
[illegible] بودن خود در دنیا [illegible] از موعظه [illegible] پس آیا هلاک کرده

خواهد شد بعذاب وقتی که نازل شود یعنی هلاک کرده نخواهد شد مگر گروه بیرون رفتگان از دایره فرمان و در حدیث آمده که هر که سوره احقاف
بخواند حق سبحانه و تعالی بهر او از اجر بعدد هر ریگی که در دنیا است ده حسنه و بلند سازد از برای او ده درجه و امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده که هر که این سوره را در هر شب جمعه بخواند نرسد او را در دنیا هیچ آفتی [illegible] از هول روز قیامت [illegible]

سوره محمد صلی الله علیه وآله مدنیه [illegible] آیه

بسم الله الرحمن الرحیم

الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله اضل اعمالهم آنانکه کافر شدند و باز داشتند از راه خدای تعالی یعنی منع کردند از دخول
در اسلام مراد شیاطین قریش اند چون ابوجهل لعین و نفر و عتبه [illegible] کسانی از اهل کتاب مطعمان بدر [illegible]
بودند از [illegible] گردانید خدای تعالی عملهای ایشان را [illegible] چون صله رحم [illegible] و حفظ جوار و حسن ضیافت
[illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که این آیه نازل شد در شان بعضی که بعد از رحلت رسول صلی الله علیه وآله غصب کردند
حق اهل بیت را و منع کردند ولایت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] با آنحضرت جهاد کفار کرده بودند [illegible] نموده
[illegible] آن عمل را حبط کردند [illegible] نقل مینماید از ابی جعفر علیه السلام که بعد از وفات آنحضرت امیر المؤمنین علیه السلام
بیرون فرمود و بمسجد تشریف [illegible] مردم مجتمع بودند در آنجا و از بلند خواند که الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله اضل
اعمالهم ابن عباس گفت یا ابا الحسن این چه بود که خواندی فرمود چیزی از قرآن خواندم گفت برای چه خواندی فرمود بی
حق تعالی فرموده که ما آتیکم الرسول فخذوه پس آنچه حق تعالی رسول را [illegible] گواهی میدهی که پیغمبر صلی الله علیه وآله
[illegible] شنیدم که وصیت فرموده [illegible] بسوی تو فرمود که پس چرا [illegible]
گفت اجتماع نمودند بر آن [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که اهل عجل اجتماع نمودند بر عجل [illegible]
[illegible] مثلکم کمثل الذی استوقد نارا الآیة والذین آمنوا وعملوا الصالحات وآمنوا بما نزل علی محمد وهو الحق من
ربهم کفر عنهم سیئاتهم واصلح بالهم و آنانکه گرویدند و کردند کارهای شایسته چون اطعام طعام و صله ارحام و [illegible]
[illegible] فرستاده شده بر پیغمبر [illegible] که محمد است صلی الله علیه وآله و آن قرآن است و او راست و درست
حق و حقیقت آمده از پروردگار ایشان پس آنانکه گرویدند بقرآن یا بمحمد صلی الله علیه وآله درگذرانید خدای تعالی از ایشان
[illegible] از ایشان گناهان را و بصلاح آرد حال ایشان را در دین و دنیا اصلاح کند دل ایشان را [illegible]
تفسیر آورده که ابو عبد الله علیه السلام فرمود که وآمنوا بما نزل علی محمد در شان امیر المؤمنین است علیه السلام و حق است که
خدای تعالی فرموده که بگروند بامامت وی بعد از پیغمبر صلی الله علیه وآله و اصلاح آرد امر کار خود در ابواب ذلک بان الذین
کفروا اتبعوا الباطل وان الذین آمنوا اتبعوا الحق من ربهم کذلک یضرب الله للناس امثالهم آن اضلال
و اصلاح بآنست که آنانکه کافر شدند پیروی کردند باطل را یعنی شیطان را [illegible] و آنانکه [illegible] حق را [illegible]

گروید [illegible] حق را انور نموده عمل کردند که آن حق آمده از نزد پروردگار ایشان همچنان بیان میکند خدای تعالی برای مردمان
مثلهای ایشان را یعنی احوال دو فریق را ظاهر میکرداند و علی بن ابراهیم رحمه الله هم در آن تفسیر میفرماید که ابو عبد الله علیه السلام فرمود
که آنانکه پیروی باطل کردند دشمنان امیر المؤمنین اند علیه السلام و دیگر فرموده که در سوره محمد صلی الله علیه وآله آیتی است که در شان ما است
[illegible] در شان دشمنان ما است و مثل برین است که کذلک یضرب الله للناس امثالهم فاذا لقیتم الذین کفروا فضرب
الرقاب حتی اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد واما فداء حتی تضع الحرب اوزارها ذلک پس هرگاه
که ببینید ای مؤمنان آنان را که کافر شدند بوقت محاربه پس بزنید گردنهای ایشان را [illegible] اگر امام آن را اختیار کند تا چون بسیار کشید
ایشان را [illegible] سخت کنید بند [illegible] ایشان را از اسیری [illegible] پس بعد از اسیری یا منت نهید منت نهادنی و یا آزاد کنید
[illegible] ایشان خدا اگر فدیه باشند [illegible] حرب را که بنهند این غایت ضرب رقاب [illegible] و ثاق یا من
فدا [illegible] غایت مجموع است یعنی این احکام جاریست میان ایشان تا باقی نماند حرب اهل اسلام با مشرکان بسبب زوال
شوکت ایشان [illegible] نماند [illegible] مشرکان یا غیر دین اسلام و آن در وقت ظهور امام و نزول عیسی علیهما السلام خواهد بود از
اهل البیت علیهم السلام [illegible] اسیر گرفته [illegible] گرفتن ملوک [illegible] و اگر [illegible] هنوز حرب قایم است
قتل ایشان [illegible] بازو [illegible] دست و پای [illegible] خون از آن رود تا بمیرد و اگر گرفتن بعد از انقضاء
حرب [illegible] امام علیه السلام میان منت نهادن و فدا [illegible] و بنده کردن و قتل جایز نیست و اگر مسلمان شدند در این دو
حال ممنوع است قتل از ایشان ذلک ولو یشاء الله لانتصر منهم ولکن لیبلو بعضکم ببعض والذین
قتلوا فی سبیل الله فلن یضل اعمالهم امرست کار ایشان [illegible] این کار را و اگر خواهد خدای تعالی آینه انتقام کشد از دشمنان
شما بعض [illegible] که در جنگ [illegible] کارزار کنید [illegible] تا بیازماید بعضی از شما بعضی معامله آزمایندگان
[illegible] تا جهاد کنند و [illegible] نفسها و مالهای خود در احیاء دین [illegible] ثواب عظیم
[illegible] کافر [illegible] از کفر باز ایستند و برهند از عذاب جحیم و آنکسانی که کشته
شوند در راه خدای تعالی پس [illegible] سیهدیهم ویصلح بالهم ویدخلهم الجنة
عرفها لهم [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] ایشان را [illegible] بهشت را از برای ایشان
[illegible] بهشت را از برای ایشان [illegible] منازل ایشان قبل از دخول بر ایشان نموده تا خوشنود
ساخته [illegible] ایشان یا ایها الذین آمنوا ان تنصروا الله ینصرکم ویثبت اقدامکم ای گروه
گروندگان اگر یاری کنید خدای تعالی پیغمبر او را یاری کند شما را [illegible] استوار سازد قدمهای شما را در معرکه
جهاد [illegible] والذین کفروا فتعسا لهم واضل اعمالهم

و آنانکه نگرویدند و در عناد بخت ایشان در پس خواری و نگونساری و هلاکت و اندوه و زشتی و ناامیدی مر ایشان راست و دین نطعن
و قرآن کم و نابود سازد و خدای تعالی عملهای ایشان را که در او ثبت نباشد بحسرت و خسران ذلک بانهم کرهوا ما
انزل الله فاحبط اعمالهم این خواری و نگونساری و بطلان اعمال ایشان بسبب آنست که ایشان کراهت داشتند و نا
خواهان بودند آنچه را که خدای تعالی فرستاده است به پیغمبر خود از او توحید و قیام باحکام شرع علی بن ابراهیم رحمه الله نقل کند
از ابی جعفر علیه السلام که در ولایت امیر المؤمنین است علیه السلام که مخالفان ناخواهان بودند با از این آنچه که آن امامت و ولایت
است پس باطل و ضایع گردانید حق تعالی کردارهای ایشان را که در آن مبالغه داشتند چون عمارت مسجد الحرام و طواف خانه و مهمان
داری و اعانت مظلومان و نوازش یتیمان افلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من
قبلهم دمر الله علیهم وللکافرین امثالها آیا سیر نکردند کافران عرب استفهام بمعنی امر است یعنی باید که سیر کنند در
زمین مراد بلاد ثمود و عاد است پس بنگرند که چگونه بوده است عاقبت کار و سرانجام آنانکه پیش از ایشان بودند از اهل کفر و تکذیب
و عصیان هلاک کرد خدای تعالی و عذاب استیصال فرستاد بر ایشان و مر کافران را مانند آن عقوبات [illegible] و تهدید کفار مکه است
ذلک بان الله مولی الذین آمنوا وان الکافرین لا مولی لهم آنچه یاد کرده شد از عقاب دشمنان و نصرت دوستان بسبب
آنست که خدای تعالی دوست آنکسانست که ایمان آوردند پس ایشان را یاری می کند و عذاب ایشان باز [illegible] کافران را
هیچ دوستی نیست مر ایشان را که یاری کند و عذاب از ایشان دفع کند ان الله یدخل الذین آمنوا وعملوا الصالحات
جنات تجری من تحتها الانهار والذین کفروا یتمتعون ویاکلون کما تاکل الانعام والنار مثوی لهم
بدرستی که خدای تعالی بفضل خود درمی آرد آنانکه گرویده اند علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده یعنی بولایت امیر المؤمنین علیه السلام
کرده اند کارهای پاکیزه خالی از ریا بهشتها که میرود از زیر درختان جویها و آنانکه کافر شدند و ترک دین کردند نظر
[illegible] زخارف دنیوی داشتند برخورداری می یابند [illegible] و میخورند چنانکه میخورند چهارپایان و این
امیر المؤمنین صلوات الله علیه در خطبه شقشقیه فرموده بعد از شکایتی که از بعضی کرده اند کذا و کذا الی ان قام ثالث
القوم نافجا حضنیه بین نثیله ومعتلفه وقام معه بنو ابیه یخضمون مال الله خضم الابل نبتة الربیع
مضمون آنکه چنین و چنان کردند تا برخاست سیم قوم بقوت تمام [illegible] در [illegible] بیت المال [illegible]
و نظر [illegible] اکل و مشارب [illegible] با خویشان [illegible] و میخوردند مال حق را [illegible] چنانکه
شتر گرسنه علف بهار را [illegible] بعضی قیام ایشان بآن امر بسبب [illegible] بود بلکه [illegible] که نظر بحق
دارد قدم بر نفس نهد و از دنیای دنی روی برمی تابد و تعظیم امر حق مینماید و شفقت از خلق دریغ نمیدارد و منافع
اهل حق را از دست نمیدهد و قوتهای نفسانی در [illegible] صرف نکند [illegible] و خود [illegible]

[illegible]

[illegible] و در [illegible] ایشان [illegible] مانند چهارپایان میخورند و خواب [illegible] و آتش دوزخ مقام و آرامگاه ایشانست
وکاین من قریة هی اشد قوة من قریتک التی اخرجتک اهلکناهم فلا ناصر لهم و چندین از اهل دیهها که بود حال
[illegible] از اهل دیه تو آن دیهی بیرون کرد ترا [illegible] که هلاک کردیم اهالی آن دیهها را پس هیچ یاری دهنده
[illegible] افمن کان علی بینة من ربه کمن زین له سوء عمله واتبعوا اهواءهم آیا
هر که باشد بر حجتی روشن [illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله گوید آنکه بر حجتی روشن است امیر المؤمنین
علیه السلام [illegible] سلطان [illegible] دشمنان آنحضرتست که حق او را غصب کردند
[illegible] معصیت [illegible] کرده اند [illegible]
[illegible] مثل الجنة التی وعد المتقون فیها انهار من ماء غیر آسن وانهار من لبن لم یتغیر طعمه
وانهار من خمر لذة للشاربین وانهار من عسل مصفی ولهم فیها من کل الثمرات ومغفرة من ربهم کمن
هو خالد فی النار وسقوا ماء حمیما فقطع امعاءهم از جمله آنچه بر تو میخوانم صفت بهشت آن بهشتی که وعده داده
[illegible] در آن بهشت جویها از آبی غیر متغیر [illegible] و رنگ و طعم او [illegible] آبهای دنیا که تغیر پذیر باشند
و جویهاست از شیر که متغیر نگشته است طعم او [illegible] بطول زمان و جویهاست از خمر خوشگوار با لذت
مر آشامندگان را [illegible] و خمار [illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که آن خمر هرگاه دوستی از دوستان خدای تناول کند [illegible]
[illegible] و جویهاست از عسل صافی [illegible] از موم و فضلات و [illegible]
[illegible] در لون صافی و بطعم لذیذ و بوی خوش [illegible] آمرزش گناهان [illegible] ایشان [illegible] ذنوب
ایشان [illegible] معاقبه کنند [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] چنانکه گفته اند لی ولای علی [illegible]
[illegible] در بهشت آدم [illegible] کر تو لاکنی بحیدر کن تا [illegible] جنت المأوی بعد از ذکر نعمتهای بوستان بهشت از حال [illegible]
زندان دوزخ خبر میدهد و میفرماید که آیا هر که در چنین نعمتی [illegible] کسی است که او جاودان است در آتش دوزخ و چشانیده شود
بجای شربت بهشتیان آبی در غایت گرمی پس پاره پاره میکند آن آب رودهای ایشان را [illegible] دوستان امیر المؤمنین را علیه السلام
[illegible] و دشمنان او را [illegible] دوزخ خواهد بود [illegible] آورده اند که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
خطبه میفرمود منافقان [illegible] از اهل نفاق بیرون آمده از مسجد [illegible] از علمای صحابه می پرسیدند که این مرد
حالی [illegible] از حال ایشان خبر میفرماید که ومنهم من یستمع الیک حتی اذا خرجوا من عندک
قالوا للذین اوتوا العلم ماذا قال آنفا اولئک الذین طبع الله علی قلوبهم واتبعوا اهواءهم و بعضی
از ایشان یعنی منافقان آنهااند که گوش فرا میدارند بسوی خطبه تو در روز جمعه و غیر آن تا چون بیرون روند از نزد تو گویند مر

آنانرا که دانش داده اند از صحابه چون عبد الله بن مسعود و ابو الدردا و امثال ایشان ابن عباس میگفته که من هم از آنها هم
که منافقان می پرسیدند از ایشان که پیغمبر چه گفت اکنون یعنی ما فهم کردیم سخن او را و این از روی تحقیر [illegible] آن کرده اند
حق سبحانه و تعالی [illegible] نفاق [illegible] خذلان نهاده است بر دلهای ایشان و در پی رفته اند هوای نفس خود را [illegible] آن تهاون میکنند
بکلام سید انام علیه و آله الصلوة والسلام والذین اهتدوا زادهم هدی وآتاهم تقواهم و آنانکه راه یافته اند یعنی
مؤمنان زیاده گردانید استماع سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله ایشان را بصیرت و یقین و مدد داد ایشان را آنچه [illegible]
تقوی و دوام آن فهل ینظرون الا الساعة ان تاتیهم بغتة فقد جاء اشراطها پس آیا انتظار میبرند منافقان
و کافران یعنی منتظر نیستند مگر قیامت را که بیاید بدیشان ناگهان پس در رسیده است و ظاهر شده علامتهای آن که بعثت پیغمبر
آخر الزمانست و انشقاق قمر و قرآن فانی لهم اذا جاءتهم ذکراهم پس از کجا باشد مر ایشان را چون بیاید قیامت
بر ایشان پند گرفتن ایشان و توبه کردن یعنی چون قیامت بیاید [illegible] هیچ فایده [illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله
در تفسیر آورده نقل میکند از ابن عباس رضوان الله علیهما که چون حج کردیم حجة الوداع با رسول الله صلی الله علیه و آله آنحضرت حلقه در خانه
کعبه را گرفت بدست مبارک و روی مبارک بجانب ما کرد و فرمود که آیا خبر کنم شما را باشراط و علامات قیامت و کسی که بآنحضرت [illegible]
نزدیک تر بود سلمان بود رحمة الله علیه گفت بلی یا رسول الله فرمود الحمد [illegible] آنست که از علامات قیامت ضایع کردن
صلوات است و پیروی شهوات و میل آرزوهای باطل و تعظیم اهل مال کردن و دین بدنیا فروختن پس نزدیک این علامات که از
دل مؤمن در اندرون وی [illegible] که [illegible] در آب [illegible] روی نماید [illegible] قادر نباشد و در [illegible] سلمان رحمه الله
از وقوع آن می پرسید و آنحضرت قسم یاد میفرمود بدین عبارت که بلی والذی نفسی بیده ای سلمان و دیگر فرمود که امرا جور و وزرا فسق
و عرفا ظلم و بعضی که خود را امین دانند خاین باشند و در آن وقت ظاهر شود منکر و معروف گردد و معروف منکر و خاین امین شود
و امین خاین و صادق کاذب و کاذب صادق غرض تغیرست که خاین را امین گویند و بعکس است و کسی را دروغ گوی دانند و
بعکس امور بازگردد و صبیان بر منابر نشینند و دین دنیوی باشد و زکوة [illegible] فرزندان عاق شوند بر پدر و مادر و ظلم الاکبر دو
خون ناحق ریخته گردد و برکت در خرید و فروخت نماند و خوف بر مردم راه یابد [illegible] و دکان [illegible] و دکان [illegible]
بران [illegible] و تعظیمی نمایند و عمار اخوار دارند و عار دارند سوار شوند دوات فروج بر سروج و مساجد را از [illegible]
مانند بیع و کنایس و مصحف را [illegible] و منار را بلند سازند و مردان [illegible] پوشند جامهای [illegible] و جامهای ابریشم و
دیباج و پوستهای [illegible] و قرآن و در آن وقت ربا و رشوه ظاهر گردد و دین پست باشد و دنیا بلند و اغنیا حج گذارند
برای [illegible] و اوساط برای تجارت و فقرا برای ریا و سمعه قرآن آموزند و فقه در زند [illegible] برای خدا و اولاد زنا بسیار
گردند و در آن زمان [illegible] خوارتر از مؤمنان نباشند القصه هر اینکه داند و نیک داند چون [illegible] این نوع چیزها ظاهر گردد از

[illegible]

[illegible] و [illegible] و اشرار و اخیار مسلط گردند و در ملکوت سموات این گروه را ارجاس انجاس خوانند و جمعها بگذرد و کوغی یک
[illegible] است بیابان [illegible] آنگاه صورتهای غریبه و عجیبه روی نماید و همه در مانده شوند آنگاه دست مبارک اشارت فرمود و بسوی بهاو فرمود
که در آن روز امثال این از طلا و نقره که جمع کرده باشند فایده ندارد و نفع نرساند غرض که دین قویم و راه مستقیم فایده و نفع میدهد
نه نقره و طلا که آن مال است و ربا و از کفاف حقوق و فی که از وجه حلال باشد نفو و بالله از کسب حرام پس میباید است یعنی اشراط
و علامات ساعت که قیامت است فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبک وللمؤمنین والمؤمنات والله یعلم متقلبکم
ومثواکم یعنی چون سعادت موحدان و مؤمنان و شقاوت مشرکان و منافقان و کشتی [illegible] داری بوحدانیت
[illegible] سزاوار [illegible] الا خدای تعالی و در حقانی آورده که چون عالمی را گویند که اعلم مراد آن ذکر باشد یعنی یاد کن الخ دانسته
[illegible] آورده که [illegible] هیچ ثوابی نیست [illegible] که گوید لا اله الا الله لیکن بشروط و از شرایط آن تصدیق بوده پیغمبر
و ائمه اثنا عشر علیهم السلام و معاد و آمرزش طلب کن برای گناهان خود از ترک اولی آورده اند که آنحضرت مأمور شد باستغفار
بکمال [illegible] و [illegible] ابی عبد الله [illegible] و در تبیان آورده که مراد آنست که طلب عصمت کن از خدای تعالی تا از گناهان
نگاه دارد و از ابی عبد الله علیه السلام منقولست که استغفار کن برای گناهان شیعه علی و نسبت داد گناه را بآنحضرت که از روی
اهتمام فرماید چنانکه گویا از برای خود استغفار میکند و آن نسبت که امن مؤمنان شیعه است و دیگر میفرماید بطریق عموم ایشان
آمرزش طلب برای مردان مؤمن و زنان مؤمنه و این اکرامیست از خدای تعالی در باره این طایفه مرحومه که هست حقیقتا
ایشانند کرهوا ما انزل الله مخالفت دارند و حب علی موجب حبط ایمان در میان جان دارند ولفرموده بعضی
کفر از آن [illegible] دوست او دوست او و دشمن او دشمن نه آنکه در هم آمیخته باشند در کشف الغمه آورده که
پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیدند که یا رسول الله علامت بعض امیر المؤمنین علیه السلام چیست فرمود که تفضیل غیر او کردن
پس آنکه در این مسالک سلوک نماید و تفضیل [illegible] حقیقتا از سالک امت باشند اگر چه دعوی امتی کنند و بعضی آورده اند
که حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را صلی الله علیه و آله امر فرمود باستغفار امت و خلاف امر الهی از آنحضرت متصور نیست پس معلوم
شود [illegible] و طلب آمرزش کرده و حق تعالی کریمست که حبیب خود را فرماید که از من چیزی طلب کن و چون طلبید عطا نکند پس معلوم
میشود که امت را دولت آمرزش خواهد بود و خدای تعالی میداند جای زمین گردیدن شما در دنیا و آرامگاه موضع
قرار شما در عقبی و میداند هر جا میروید در روز و هر جایی باشید در شب ویقول الذین آمنوا لولا نزلت سورة فاذا
انزلت سورة محکمة وذکر فیها القتال رایت الذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیک نظر المغشی
علیه من الموت فاولی لهم طاعة وقول معروف فاذا عزم الامر فلو صدقوا الله لکان خیرا لهم
فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض وتقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم

که قائم دین اسلام است مخالفت کردند با رسول صلی الله علیه وآله و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید مخالفت در باره امیر المؤمنین علیه السلام بعد از عهد و پیمان از پس آنکه روشن گشته بوده و ظاهر شده و ایشان را حق و دانسته بودند امامت و خلافت او را زیانی نتوانند رسانید خدا را چیزی یعنی از عصیان و حسد ایشان هیچ ضرری بدین خدای تعالی و پیغمبر و وصی او نرسد بلکه شر آن بدیشان عاید گردد و زود باشد که حبط سازد و ناچیز کند خدای تعالی ثواب اعمال ایشان را یعنی جهادها که می‌کنند یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول ولا تبطلوا اعمالکم ای کسانی که ایمان آورده اید فرمان برید خدای تعالی را در آنچه حکم کرده و فرمان بردار باشید رسول او را در آنچه ... امیر المؤمنین علیه السلام ... و باطل و ضایع مسازید عملهای خود را ... ان الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله ثم ماتوا وهم کفار فلن یغفر الله لهم بدرستی آنانکه کافر شدند یعنی قوم قریش و منع کردند مردم را از سلوک راه حق ... ایشان ... فلا تهنوا وتدعوا الی السلم وانتم الاعلون والله معکم ولن یترکم اعمالکم

...

سورة الفتح مدنية تسع وعشرون آية بسم الله الرحمن الرحيم انا فتحنا لك فتحا مبينا ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر ويتم نعمته عليك ويهديك صراطا مستقيما

وحمله بر ایشان چون شهسوار بود که مردی روی بر ایشان نهاد منهزم گشته بازگشتند و سهیل بن عمرو را فرستادند
در میان آنحضرت و اهل مکه صلح واقع شد بر آنکه ده سال میان اهل اسلام و کفار قریش حرب نبود و پنهان و آشکارا
بیکدیگر و حلفاء یکدیگر تعرض نرسانند و مسلمانان سال دیگر بمکه آیند و عمره قضا بگذارند و دیگر شرطها نیز و اکثر اصحاب
از آن صلح ملول شدند و بعضی از ایشان از روی انکار عمر بود و خود میگفت که هرگز در دین اسلام مرا چنان شک
نشد مگر در آن روز که خبر پیغمبر بوقوع نیامد آنگاه گفت که آیا ما بر حق نیستیم و دشمنان ما بر باطل آنحضرت فرمود که نعم
گفت پس این چه بود که کردیم آنحضرت فرمود که من از دخول مسجد الحرام و دیگر چیزها که اخبار کردم هیچ گفتم که درین
سال وعده حق تعالی است که من کرده و در آن خلاف نخواهد بود یعنی این را گفتم و ان شاء الله فتح مکه زودی
میسر خواهد شد و آنحضرت هم در حدیبیه بود و تا مبارک ایشان از آن شدند و بعضی شتران را قربان فرمود و بعضی را
بدست ناجیه اسلمی بمکه فرستاد تا آنجا بکشند و بر فقرا و مساکین بخش کردند و صحابه نیز حلق و قصر و قربانی کردند
و امیر المؤمنین علیه السلام را طلب فرموده گفت صلح نامه را بنویس نوشت که بسم الله الرحمن الرحیم سهیل بن عمرو
گفت که ما رحمن را نمیدانیم بنویس که باسمک اللهم آنحضرت فرمود که چنین بنویس که آن هم نامیست از
نامهای خدای تعالی پس امیر المؤمنین نوشت آنگاه دیگر نوشت که هذا ما تصالح علیه محمد رسول الله سهیل
گفت اگر ما میدانستیم که رسول الله است کارزار نمیکردیم این را حک کن و بنویس که محمد بن عبد الله امیر المؤمنین فرمود
که من هرگز نبوت از آنحضرت حک نخواهم کرد آنحضرت بدست مبارک خود حک کرد بعد از آن نوشتند که هذا ما
اصطلح محمد بن عبد الله تا آخر نامه آنگاه آنحضرت فرمود که یا علی زود بود که مثل این وقوع واقع شود که او
نام ترا از نبوت حک بکنند ناخواهند گفت که نام خود را از امیر المؤمنین و امامت حک کن و این واقع شد در صفین
که حکمین را نصب کردند القصه بیست روز آنحضرت توقف فرمود در حدیبیه حالات غریبه روی نمود از آنجمله چاه حدیبیه
را قطره آب طلب فرمود که وضو سازد آمد بر کنار این چاه و مضمضه کرده در آن چاه ریخت چندان آب داد که قریب هزار
و پانصد کس با دواب سیراب شدند آنحضرت و قرآن و در حین مراجعت نبی از شهادت این سوره نازل شد و آنحضرت فرمود
که امشب سوره بر من نازل شد که دوستر میدارم آنچه که آفتاب بر آن طالع میشود پس سوره فتح را بر یاران خواند و ایشان را
تهنیت گفت و ایشان نیز و بر او مبارکباد گفتند چنانکه میفرماید که بدرستی که ما حکم کردیم از برای تو حکم بیداوهویدا که آن
صلح است قریش از آنحضرت پرسیدند فتح هست فرمود که نعم فی نفس الامر آن صلح مقدمه فتح بسیار بود و مسلمانان
که در مکه بودند و ایمان خود پنهان میداشتند ترک آن شدند و با کفار مجاهده کردند و قرآن بر ایشان خواندند و بسیار
کس مسلمان شدند و پس فتح مکه نیز همین بود و از جهت که بعضی مفسران بر این وجه تفسیر کرده اند که ما گشادیم برای تو شهر

که بغیر باختیار جهت تحقیق وقوع است و گفته اند مراد فتح خیبر و فدک است که بیاید ان شاء الله پس از خدای تعالی آمرزش خواه و این
فتح برای آنست که بیامرزد تو را خدای تعالی یعنی مر امت ترا آنچه گذشته است از آنچه موجب عتاب تواند بود و آنچه مانده است پس از
فتح یا قبل از نزول این آیه و بعد از آن طبرسی رحمه الله که اصحاب ما در این دو وجه فرموده اند از تأویل یکی آنکه بیامرزد از برای تو آنچه
گذشته است از گناهان امت تو و آنچه مانده است پس از فتح یا قبل از نزول این آیه و بعد از آن طبرسی رحمه الله آورده وجه شفاعت تو
و اضافه گناهان است بوی بسبب اتصال است میانه او و امت و مؤید این وجه است مفضل بن عمر روایت میکند که از امام صادق علیه السلام
پرسیدم از این آیه فرمود که هرگز آنحضرت را گناه نبود لیکن حق سبحانه و تعالی ضامن شد یعنی قبول فرموده از برای او که بیامرزد گناهان
شیعه علی علیه السلام گناهان پیشین و پسین ایشان را و وجه دیگر آنکه سید مرتضی قدس الله روحه الشریف فرموده و او آنست که ذنب مصدر
و جایز است اسناد مصدر بفاعل و مفعول و مراد اینجا گناهان است کرده اند بنسبت تو در ما تقدم و ما تأخر در اخراج کردن ایشان ترا
از مکه و دربازداشتن ایشان ترا از مسجد الحرام یعنی بیامرزد از گناهان ایشان که بنسبت تو بفعل آورده اند از اخراج تو
از مکه و بازداشتن تو از آن اگر پس و اضافه مفعول شده اینجا و متعدی شده بنفس خود جمل بر اخراج و صدی که او در معنی هر دو
است یعنی آن هر دو ذنب بود و لهذا مغفرت را علت فتح گردانیده و غرض در مراد بمغفرت اینجا ازاله احکام مشرکان
و فتح آن از روی پوشانیدن این عیب روز که مکه مفتوح شد مراد او اینست با آنکه داخل شد بمکه و را بعد از آن که مراد مغفرت
ذنوب باشد بود هیچ معنی مغفرت را آن که عوض باشد در فتح و دیگر تمام گرداند نعمت خود را بر تو در دنیا با علا
امر تو بفتح بلاد و تسخیر عباد و غلبه دین تو بر همه ادیان و در آخرت تو تا آخر الزمان یا با انتظام نبوت با ملک در آخرت برفع
درجات در جنت و قبول شفاعت و نمایند ترا راهی که موجب گردد دخول بهشت و بر آن ثابت دارد و یاری کند ترا خدای تعالی و دیگر
در وقت ثابت شد یعنی تو را بر نصرت قاهر و غالب شوی و چون در صلح حدیبیه صحابه خالی از دغدغه و تردد نبودند حق سبحانه
و تعالی فرمود که هو الذی انزل السکینة فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم ولله جنود السموات
والارض وکان الله علیما حکیما اوست آنکه فرو فرستاد آرامش و سکون در دلهای گروندگان بسبب صلح و امن تا
در شد فضل الهی بیفزاید بعد از خوف که تازیاده کند گرویدنی با گرویدن ایشان یعنی بیفزاید یقین خود با یقین ایشان
یا ایمان که باصول دین داشتند افزون سازند آن را با ایمان بفروع شرع و مر خدا راست لشکرهای آسمانها از ملائکه و جنود
زمین از مؤمنان مجاهدان پس ای اهل ایمان گنید و نصرت الهی واثق باشید که هر که لشکر آسمان و زمین در حکم او بود
در آنکه ایشان سپاه وی بوده باشند از وی خود را در وقت غزا یا اعدا را خود فرو گذارد و هست خدای تعالی دانا بمصالح
صواب کار در آنچه کند و از جمله است که دلهای گروندگان فرستاد لیدخل المؤمنین والمؤمنات جنات تجری
من تحتها الانهار خالدین فیها ویکفر عنهم سیئاتهم وکان ذلک عند الله فوزا عظیما تا در آرد

مردان و زنان گرویده را برکت رسوخ در دین و ثبات در عقیدت بوستانهای که میرود از زیر منازل و درخت اشجار آن جویها
جاوید هستند در وی برای آنکه بپوشد از ایشان بدیهای ایشان را یعنی محو گرداند مرا از دخول بهشت تا پاک و پاکیزه روشنه خوان
در آیند و هست این وعده ایشان را نزدیک خدای تعالی یعنی در حکم او رستگاری بزرگ و به فوز عظیم ترا از آنکه امکان ندارد این
شوند و بخاصه دنیوی فایز گردند و یعذب المنافقین والمنافقات والمشرکین والمشرکات الظانین بالله
ظن السوء علیهم دائرة السوء وغضب الله علیهم ولعنهم واعد لهم جهنم وساءت مصیرا و دیگر برای
آنست که تا عذاب کند مردان و زنان منافق را از اهل مدینه و مردان و زنان مشرک را از اهل مکه گمان برندگان بخدا گمان بد یعنی
و غطفان از اهل شرک و بعضی منافقان گمان بردند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که بدینه می رود و نیست
تا باید آمد با لشکر او منهزم خواهند گشت پس آنحضرت سالم و غانم بمدینه باز آمد حق تعالی فرمود که بر ایشان است
یعنی ایشان مغلوب و منکوب خواهند گشت و خشم گرفت خدای تعالی بر ایشان [illegible] ایشان را از رحمت خود دور و آماده کرد برای ایشان
دوزخ را و بد بازگشتیست دوزخ ولله جنود السموات والارض وکان الله عزیزا حکیما و مر خدا راست لشکرهای آسمان و
زمین یعنی هر که در آسمانها است همه مملوک مسخر و بنده اویند چنانچه لشکریان [illegible] خوار
مکرر این سخن جهة وعده مؤمنان است تا بنصرت الهی مستظهر باشند و برای وعید مشرکان و منافقان تا از غضب ربانی خایف
گردند و هست خدای تعالی غالب فرمان خود و دانا در آنچه فرماید انا ارسلناک شاهدا ومبشرا ونذیرا لتؤمنوا بالله و
رسوله وتعزروه وتوقروه وتسبحوه بکرة واصیلا بدرستی که ما فرستادیم ترا گواه بر اقوال و افعال امت تو و مژده
دهنده ایشان را که سکینه بر دلهای ایشان نازل شد و بیم کننده مر آنان را که گمان بد بردند پس تو امت را گواهی و فرستادن بیم و
بشارت دهنده بشارت برای آنست که تصدیق کنید خدا را و رسول او را و تقویت کنید دین او را و بزرگ دارید و تعظیم او را
و بپاکی یاد کنید و را و ایا نماز گذارید برای وی بامداد و شبانگاه و گفته اند ضمیر تعزروه و توقروه عاید بحضرت پیغمبر است
صلی الله علیه و آله یعنی او را نصرت کنید و تعظیم او بجای آورید که تعظیم او بحقیقت تعظیم حق است [illegible] او امر وقوع می یابد و
تعظیم حضرت رسالت پناهی تعظیم الهی است که می تواند که شرایط تعظیم او کما ینبغی بجای آورد ان الذین یبایعونک انما
یبایعون الله ید الله فوق ایدیهم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه ومن اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه
اجرا عظیما بدرستی آنانکه بیعت کردند با تو در حدیبیه جز این نیست که بیعت کرده اند با خدای تعالی و مقصود بیعت ایشان تحصیل
رضای او است و ادعیت الرضوان است که آن بیاید ان شاء الله علی الوجه که این سخن در مقام جمع حق سبحانه و تعالی مر جمیع را از برای تحکیس
تصریح کرد الا برای آنکه اخص از شرف موجود است و از همین مقام است که من یطع الرسول فقد اطاع الله قوت خدای تعالی و دا
کردن وعده جود در ثواب آخرت با نصرت پیغمبر خود بر قوتهای ایشانست و فا بعهد یاد برابری داد در مقام آورده که صحابه بوقت

بیعت کردن دست حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میگرفتند و ید الله در زیر دستهای ایشان بود و در مبایعه پس که بشکند عهد
جز این نیست که می بشکند بر نفس خود یعنی ضرر آن نقض او رسد در موضع آورده که سه چیز راجع با هل آن میشود مکر و بغی و نکث النبی و
الا باهله و دوم سیئم انما بغیکم علی انفسکم سیم نقض عهد فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و هر که وفا
کند با آنکه عهد کرده بر آن خدای تعالی پس زود بود که بدهد خدای تعالی مر او را مزدی بزرگ در آخرت که آن بهشت است
آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چون متوجه مکه شد بنیت عمره بعضی اعراب چون جهینه و مزینه و غفار و اشجع و اسلم
و دیل فرستاد که درین سفر موافقت و مرافقت کنند ایشان از محاربه قریش ترسیدند و تعلل نمودند و تخلف ورزیدند حق سبحانه و تعالی
خبر داد پیغمبر خود را که چون بمدینه رسی سیقول لک المخلفون من الاعراب شغلتنا اموالنا واهلونا فاستغفر لنا
یقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم قل فمن یملک لکم من الله شیئا ان اراد بکم ضرا او اراد بکم نفعا بل
کان الله بما تعملون خبیرا زود باشد که بگویند مر ترا از پس ماندگان از بادیه نشینان یعنی قبایلی که مذکور شد عذر آرند
که مشغول کرد ما را مالهای ما که تیمارداری نداشت و ضایع میشد و زنان و فرزندان ما که مکفل بی نوا و بی برگ میماندند پس طلب
آمرزش کن برای ما برین که تخلف کردیم و در موافقت و مرافقت تو نمودیم که میگویند بزبانهای خود آنچه نیست در دلهای ایشان یعنی
این اعتذار و استغفار زبان میکنند و دل ایشان از آن خبر نیست مر در جواب ایشان بگو کیست که مالک شود برای شما یعنی منع
کند از جانب خدای تعالی چیزی را اگر خواهد خدای تعالی بشما قهری و زیانی مثل قتل در مال و عقوبتی در تخلف یا اگر خواهد بشما سودی چون
دولت و نصرت و نگاه داشت اموال و اهالی که هست خدای تعالی بآنچه میکنید دانا و بیننده قصد شما از تخلف نه بود و شما مشغولی
مال و فرزند نشیند بل ظننتم ان لن ینقلب الرسول والمؤمنون الی اهلیهم ابدا وزین ذلک فی قلوبکم وظننتم
ظن السوء وکنتم قوما بورا بلکه گمان بردید آنکه باز نگردد پیغمبر صلی الله علیه و آله و جمعیت گنند مؤمنان بسوی اهالی خود
بمدینه هرگز بلکه مشرکان ایشان را بکشند و مستاصل گردانند و آراسته شد این گمان یعنی شیطان جازم است باستیصال مؤمنان
و او را متمکن شود در دلهای شما و گمان بردید گمان بد که دین خدای باطل شود و لغو و بالبد و ملت اسلام برافتد و گشتید شما در علم
خدای گروهی هلاک شدگان و تباه شده عقیدت و بی نیت ومن لم یؤمن بالله ورسوله فانا اعتدنا للکافرین سعیرا
و هر که نگرود بخدای تعالی و فرستاده او و بدل تصدیق حکم خدا و رسول نکند پس بدرستی که آماده کرده ایم برای ناگرویدگان آتش
افروخته را ولله ملک السموات والارض یغفر لمن یشاء ویعذب من یشاء وکان الله غفورا رحیما
و مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمینها زمام امور ممالک علوی و سفلی در قبضه اقتدار او است می آمرزد گناه بزرگ هر کرا که
میخواهد که مستحق مغفرتست و عذاب میکند بگناه خورد هر کرا که اراده میکند که مستوجب آنست و هست خدای تعالی آمرزنده توبه کنندگان
مهربان با ایشان سیقول المخلفون اذا انطلقتم الی مغانم لتأخذوها ذرونا نتبعکم یریدون ان یبدلوا

کلام الله قل لن تتبعونا کذلکم قال الله من قبل فسیقولون بل تحسدوننا بل کانوا لا یفقهون الا قلیلا
زود باشد که گویند باز پس ماندگان از حدیبیه واداد همان قبایل یعنی همان اعراب خواهند گفت انگاه که روید بسوی غنیمتها واد غنایم خیبر
تا ما اگر چه ما اند بگذارید ما را تا پیروی کنیم شما را درین سفر آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در ذی حجه سال ششم هجرت از حدیبیه
بازگشت و در محرم سال هفتم بغزو خیبر توجه نمود و حکم شد که هر که در حدیبیه حاضر بود و درین غزا رود و غیر ایشان درین جنگ
اتفاق نکنند و چون عزم خیبر شد جماعت تخلف کنندگان گفتند بگذارید ما را تا موافقت کنیم با شما بجنگ خیبر آییم میخواهند تخلف
کنندگان آنکه تغییر دهند سخن خدای تعالی را یعنی حکم او را که فرموده غزا اهل حدیبیه بر خیبر بود مگو بروی نخواهید کرد ما را نفی است
بمعنی نهی یا بیرون میایید همچنین گفته است خدای تعالی پیش از آمدن ما بمدینه پس زود باشد که ایشان گویند بلکه حسد می برید
کم اند که چیزی از آن فطنت ایشانست و امور دنیا را و معنی اعراب اول آن را از ایشانست که حکم الهی جهانست که برای کنند ایشان
را مامور دین قل للمخلفین من الاعراب ستدعون الی قوم اولی باس شدید تقاتلونهم او یسلمون فان تطیعوا
یؤتکم الله اجرا حسنا و ان تتولوا کما تولیتم من قبل یعذبکم عذابا الیما بگو این پس ماندگان از اهل
بادیه زود باشد که خوانده شوید بجنگ گروهی خداوندان کارزار سخت که اهل یمامه اند از متابعان مسیلمه کذاب یا قبایل عرب که مرتد شده اند
بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله یا هوازن و مخالفان در حیات آنحضرت که بوادی حنین حرب کردند و گفته اند مراد اهل فارس و روم
مخلص آیه آنکه شمار بجنگ مردم محاربان خواهند خواند که شما کارزار کنید با ایشان چه مسلمان شوند اگر این قوم مشرک بوده اند
حکم ایشان قتل است یا اسلام و اگر غیر ایشانند قتال است یا جزیه و بر آن معنی اسلام یعنی انقیاد باشد پس اگر فرمان برید کسی که خواننده
شماست بقتال آنگروه بدهد خدای تعالی شمارا مزدی نیکو که غنیمت است در دنیا و جنت در آخرت و اگر روی بگردانید و پشت
کنید همچنانکه اعراض کردید پیش ازین عذاب کند خدای تعالی شمارا عذابی دردناک و چون متخلفان این همه وعید واقع شد
ضعفا و عجزه از مسلمانان اندیشه کردند که با وجود عجز و ضعف از جهاد تخلف کنیم تا حال ما چه باشد آیه آمد که لیس علی الاعمی
حرج و لا علی الاعرج حرج و لا علی المریض حرج و من یطع الله و رسوله یدخله جنات تجری من تحتها الانهار
و من یتول یعذبه عذابا الیما نیست بر نابینا گناهی اگر حرب نرود و نه بر لنگ نیز اگر از جهاد تخلف کند و نه بر بیمار تنگی و
اثمی اگر با مجاهدان موافقت نکند چه اینها معذورند و هر که فرمان برد خدا را و فرستاده او را در جهاد و غیر آن از عبادات در آورد او را
خدای تعالی بهشت الحان بوستانها که میرود از زیر مساکن بهشتیان جویها و هر که اعراض کند از فرمان خدای تعالی و فرستاده
او عذاب کند او را خدای تعالی عذابی دردناک که درد آن منقطع نگردد و الم آن منقضی نشود آورده اند که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
دید که کفار مکه او را مانع شدند از دخول مکه و بر کوه خود مقرر اند اصحاب را طلبید و بقول اصح هزار و پانصد بودند با آنحضرت بیعت کردند
ایشان را که با قریش قتال کنند و از حرب روی نتابند و در زیر درخت سمره نشسته بودند علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که حضرت

رسالت صلی الله علیه و آله از ایشان بیعت گرفت و شرط فرمود بر ایشان که انکه آنحضرت گوید بشنوند و بآن امر فرموده ایشان بعد از آنحضرت منکر
آن شوند و از آن برگردند و مخالفت نکنند بالجمله فرموده پس حق سبحانه و تعالی بعد از نزول آیه رضوان آیه فمن نکث فانما ینکث علی
نفسه فرستاد اگر چه در تالیف مقدم است اما در نزول موخر است پس رضای الهی مشروط باین شروط که عهد و میثاق که آنحضرت با ایشان
بسته بران استوار باشند تا از رضا مترتب شود پس که بر آن عهد استوار بود حق تعالی از وی راضی و الا نه و این را بیعة الرضوان خوانند
و باین شرط حق سبحانه و تعالی از ین قوم خشنود گشت چنانچه میفرماید لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة
فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینة علیهم و اثابهم فتحا قریبا بتحقیق که خدای تعالی خشنود شد از گروندگان صحابه وقتی که
بیعت کردند با تو در زیر درخت سمره پس بدانست خدای تعالی آنچه در دلهای ایشانست از اخلاص و وفا و صدق و صفا و رسوخ و عدم
آن تا آنکه که خالص است یا نه پس فرستاد آرامش بر ایشان و باداشت ایشان را فتحی نزدیک که خیبر است یا مکه و مغانم کثیرة یاخذونها
و کان الله عزیزا حکیما و دیگر فرا داد بر ایشان از فضل خود غنیمتهای بسیار یعنی از خیبر فرا گیرند آن را از زر و نقود و ضیاع
و هست خدای تعالی غالب و غلبه مند و دوستان حکم کننده بمغلوبیت دشمنان وعدکم الله مغانم کثیرة تاخذونها
فعجل لکم هذه و کف ایدی الناس عنکم و لتکون آیة للمؤمنین و یهدیکم صراطا مستقیما وعده کرده
خدای تعالی شمارا ای امت غنیمتهای بسیار در بلاد فارس و روم بلکه در اطراف و اکناف عالم فرا میگیرید آن را تا قیامت پس تعجیل
نقد داد و شمارا این غنیمت خیبر و خلفا ایشان که بنی اسد و غطفان بودند از شما تا خلفا ایهود در رسیده بجنگ یا مدد
و ایشان از خوف شما بحصاری شدند تا شما سالم ماندید و تا باشد آن غنیمت نشانه مؤمنان را بر راستی قول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
بر فتح خیبر یا صدق قول الهی در وعده غنایم و برای آنکه بنماید شمارا راه راست که منهج توکل است و مستوثق بودن بفضل ازلی
و باز گذاشتن کار بلطف لم یزلی ارباب سیر آورده اند که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله از سفر حدیبیه مراجعت فرمود
بحکم وعده و اثابهم فتحا قریبا کارسازی خیبر بیان فرمود و از خیبر تا بمدینه هشت برید است با هزار و چهار صد تن از مدینه بیرون فرمود
در جمادی الاولی سال هفتم متوجه قلاع خیبر شد سحری بود که میان قلاع خیبر در آمد و ایشان بجز از قلعه بیرون آمد با بیل و تیشه و
ادوات زرع روی بحدایق و مزارع خود داشتند که لشکر اسلام نظر ایشان در آمد گفتند و الله محمد و الخمیس روی بحصار
نهادند و آنحضرت فرمود الله اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین و آن هشت قلعه بود
کتیبه و ناعم و شق و قموص و نطاة و سلیخ و سلالم القصه یهودی در حصاری شده دل بر قتال نهادند گویند اول قلعه نطاة
مفتوح شد و بعد از آن شق گویند اول ناعم و دیگر نطاة و دیگر شق و دیگر مجاهره و قموص و خشیده آن بخیرین قلاع بود و آنحضرت
در آن وقت صداع طاری شد و بخود سواری نتوانست صاحب کشف الغمه رحمه الله از شیخ مفید قدس الله روحه السعید نقل میکند از
که آورده که این فتح بزور بازوی امیر المؤمنین علیه السلام بلا شک ارتیاب ظاهر شده و بوقوع پیوسته درین غزا فضایل او از هر باب

که جمیع رواة و ثقات اتفاق دارند که آنحضرت در آنسفر منوده است فرکیفیت یای هیچکس مردان روایت کرده محمد بن یحیی از مرحم از اصحاب
اخبار و ارباب آثار که چون نزدیک رسید رسول الله صلی الله علیه و آله بخیر فرمود که ای مردمان توقف نمایید چون قرار گرفتند دست مبارک بسوی
آسمان بر داشت فرمود که بار خدایا ای پروردگار هفت طبقه آسمان و آنکه آسمان بر وسایه انداخته و ای آفریدگار هفت طبقه زمین و
آنکه زمین برمیدارد که از تو در میخواهم خیر این قریه و خیر آنکه در وی است پناه می آرم بتو از شر این صنعه و از شر آنکه در وی است در زیر درختی که
آنجا بود نزول اجلال فرمود و چند روز آن قلعهها محاصره کردند و رایت آن امیر المؤمنین علیه السلام بود اما چند روزی آنحضرت را درد چشم طاری
شده بود که تقاعد فرموده بود از حرب و بپای قلعهها هر روز نزدیک میرفتند و جنگ می انداختند تا گروهی در حصار را گشودند و بعضی بیرون
آمدند خندق ایشان در پای حصار کنده بودند بر کنار خندق ایستاده و رجلی دی در مقام محاربه در آمده مبارز طلبید حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله ابوبکر را با جمعی از مهاجر فرستاد و رایت او بفرستد و کوشش کردند کاری از پیش نرفت بازگشتند و هر یک دیگری را توبیخ و سرزنش
میکردند روز دیگر عمر را با بعضی فرستاد ایشان باندک زمانی بازگشتند و ترس و بددلی بدیگری را نامعه میکردند آنگاه آنحضرت فرمود که
این رایت را آن اینجا است که برمیدارند و بروید علی بن ابی طالب علیه السلام از برای من طلب کنید گفتند رمد و درد سر دارد فرمود که
او را بمن بیاید که میخواهم مرد را ببینم که خدا و رسول او را دوست دارند که فرا گیرد رایت را بحقیقتی که حق او است و کرار غیر فرار است
رفتند و آنحضرت را آوردند فرمود که ای علی چه حال داری فرمود درد چشم و سر دارم آنحضرت فرمود که بنشین و سر خود را بر ران من نه آنحضرت
چنین کرد حضرت رسالت بحق امیر المؤمنین علیه السلام دعا فرمود و دست مبارک را آب دهان تر ساخت و بر چشم و سر آنحضرت مالید فی الحال چشم گشود
و درد سر تسکین یافت و رسول الله صلی الله علیه و آله در دعای وی فرمود که بار خدایا او را از سرما و گرما نگاه دار و بعد از آن رایت
سفید بدست او داد فرمود که برو که جبرئیل علیه السلام با تست و نصرت در پیش است و رعب و ترس در دلهای قوم مرکوز است ای علی
که ایشان در کتاب خود یافته اند که هلاک کننده ایشان را نام ایلیا باشد پس چون با ایشان ملاقات کنی بگوی که منم علی بن ابی طالب
که ایشان ازین مخذول و منکوب میشوند انشاء الله تعالی امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که رفتم تا بنزدیک حصار و دیدم که مرحب یهودی
بیرون آمده جبه و جوشن و خود پوشیده و اسلحه تمام بر خود راست کرده چون مرا دید گفت قد علمت خیبر انی مرحب شاکی السلاح بطل مجرب
یعنی همه اهل خیبر میدانند که من مرحبم که تمام سلاح است پهلوان مرد آزمایست چون این رجز گفت من گفتم
انا الذی سمتنی امی حیدره کلیث غابات شدید قسوره اکیلکم بالسیف کیل السندره منم آنکه نام نهاده مرا مادر من
حیدر صفدر که همچو شیر غرانم در بیشه شجاعت که خصم را بدرانم که قتال کنم شمار بشمشیر از آن سرعت هر چه تمامتر که شمارا امان ندهم
که بر خود جنبند بعد از آن باهم گردیدند و دو ضرب در میان ایشان رد شده آنگاه آنحضرت مبادرت نمود بقوت بازوی خدادادی
فرق بر فرق و جبه و خود و سر او را شکافته بدندانهاش رسید افتاد جان بداد در جهنم رفت چون امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که
منم علی بن ابی طالب دانشمندی از یهودیان گفت که مغلوب شدید و قسم بتوراه که بر شما گشته شد و از قتل مرحب و سستی یهودیان

راه یافته رفتند و برون حصار و در آن محکم بستند امیر المؤمنین علیه السلام علاجی فرمود تا خود را بپشت در رسانید و آن قلعه محکم بود
و سقوط و حائل ممد آن در را از جای خود بیاید از پاشنه بر کند و بر روی خندق انداخته بر پشت آن بگذشتند و قلعه مفتوح گشت
و خاک مذلت بر فرق اهل قلعه بیختند و غنایم بسیار گرفتند از کنج ابی الحقیق و غیر آن بیرون آمدند و چون مردم تمام بیرون آمدند در را
خندق که رفتند گذشتن لشکر امیر المؤمنین علیه السلام آن در را بدست خود از روی خندق برداشته چند گز دور انداخت
و آن در را هفتاد کس میبسته اند و مسلمانان تا هفتاد کس شدند آن در را نتوانستندی از جای خود برداشتن و در حال
نهم فتح مکه شد و بآن بودن محکم شد و قوت یافت اهل اسلام استحکام پیدا کرد و در وجهی که حضرت پیغمبر خود ایشان
در سوره اذا جاء نصر الله و الفتح و آیه لتدخلن المسجد الحرام بیان نمود که چشمها از آن نور تازه شد روشن
و سینهها از آن سروری اندازه پیدا کرد و درین غزا رایت سعد بن عباده بود آنحضرت سبب امتثال از آن ستاده بامیر المؤمنین
علیه السلام داد و مکه را فتح کردند و آنحضرت بمسجد الحرام در آمده سیصد و شصت بت گرد بر گرد آن بر هم بسته اند فرمود که ای علی بن
چند عدد سنگ بده میداد و او بدان بتان میزد تا همه بشکست پاره پاره ساخت و میفرمود که جاء الحق و زهق الباطل
ان الباطل کان زهوقا و کوشش امیر المؤمنین او در استحکام دین بیفزود و اخری لم تقدروا علیها قد احاط الله بها و کان الله علی
کل شیء قدیرا و وعده کرد خدای تعالی شمارا غنیمتهای دیگر یا فتح شهرهای دیگر که هنوز قادر نشده اید بر آن و شما نمیدانید بدرستی که
احاطه کرده است علم خدای تعالی بآن مراد غنایم هوازن است یا مداین فارس و روم و شام گویند هر فتحی که امت را دست
داد و آنکه صاحب الزمان علیه السلام فتح کند از شرق تا مغرب عالم درین داخل است و هست خدای تعالی بر همه چیز از فتح مداین و اعطای
غنایم توانا و لو قاتلکم الذین کفروا لولوا الادبار ثم لا یجدون ولیا و لا نصیرا و اگر قتال کردندی با شما
در حدیبیه آنانکه کافر بودند از اهل مکه و صلح نکردندی پس نیافتندی کارسازی که ایشان را نگاه دارد و نه یاری که ایشان را مدد کار
باشد سنة الله التی قد خلت من قبل و لن تجد لسنة الله تبدیلا سنت نهاده است خدای تعالی سنت نهادنی از
سنتی که گذشته است پیش ازین در امتان دیگر که همیشه انبیا علیهم السلام را ایشان غالب بوده اند و نیابی تو مر سنت خدا را تغییری یا تبدیلی
که دوستان او دایم غالب بوده باشند و دشمنان او همیشه مغلوب و منکوب بوده اند و هر چه توقع متوقع معقود وی نرسید دست
تصرف هیچکس قلم تغییر و تبدیل بر صفحات آن نتواند کشید که مطیع را جنت متوفر فرموده و عاصی را دوزخ مقدر کرده آورده اند
که وقتی که آنحضرت در حدیبیه در پای درختی نشسته بود امیر المؤمنین علیه السلام در پیش آنحضرت صلح نامه مینوشت هشتاد کس از اهل مکه
از جبل تنعیم فرو آمدند حق سبحانه و تعالی فرو گرفت چشمهای ایشان از دور کرد و آیه نازل شد که و هو الذی کف ایدیهم عنکم
و ایدیکم عنهم ببطن مکة من بعد ان اظفرکم علیهم و کان الله بما تعملون بصیرا و اوست آنکه خداوندی
که از محض کرم باز داشت دستهای کفار مکه را از شما صلح کردند و کوتاه کرد دستهای شمارا از ایشان در وادی مکه یعنی

حمیت پس از آنکه ظفر داد شما را بر ایشان و غالب ساخت ایشان را و آن هشتاد سوار اند و هست خدای تعالی با آنچه میکنید از مقاتله با کفار برای
فرمان رسول خدای و آنکه دست باز میدارید و میگذارید بجهت تعظیم خدای تعالی شما را اجر خواهد داد هم الذين كفروا وصدوكم
عن المسجد الحرام والهدي معكوفا ان يبلغ محله ولولا رجال مؤمنون ونساء مؤمنات لم تعلموهم ان تطؤهم
فتصيبكم منهم معرة بغير علم ليدخل الله في رحمته من يشاء لو تزيلوا لعذبنا الذين كفروا منهم عذابا
اليما ایشان اند آنانکه کافر شدند و باز داشتند شما را از طواف مسجد الحرام و منع کردند آنانرا که برای قربان آورده بودند
در حالتی که باز داشته شده بود تا آنکه برسد بجای او که مکان نحرست یعنی منی خلاصه معنی آنست که کفار مکه بسبب آنکه شما را از
عمره منع کردند و شما را از مجال آن نگذاشتند مستحق قتال استیصال شدند و لیکن شما را درین سال از قتال ایشان باز میداریم
جهت بعضی کسانی که در مکه هستند و اگر نه بودندی مردان گرویده و زنان ایمان آورده در مکه شما ایشان را ندانسته اید
و آن هفتاد و دو زن و مرد بودند که در کتمان ایمان میکردند حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر نبودندی در مکه و شما ایشان را نمیدانسته
با عیان ایشان زیرا که با مشرکان مختلط اند ان تطؤهم بدل است از رجال یعنی اگر نه آن بودی که آن مومنان هستند و نه آن
بودی که شما ایشان را در اثنای قتال بی تمیز هلاک میساختید چه وطا عبارت از ایقاع و اهلاک است پس برسید شما را از جهت هلاک
ایشان مکروهی یعنی غمی و اندوهی بقتل مومنان یا زیانی چون کفارت و دیت بی آنکه دانید چه بغیر علم متعلق است به ان تطؤهم
یعنی میکشتید ایشان را بی آنکه دانید هر آینه دست شما را از ایشان کوتاه نمیکردیم پس منع کردیم شما را از قتل اهل مکه جهة
نگاه داشت این بر آنست که تا داخل گرداند خدای تعالی در بخشش خود هر کرا خواهد مراد از رحمت توفیق زیادتی خیر است و
گفته اند دین اسلام پس علت این داشت این بود که مومنان توفیق زیادتی خیر و طاعت بیابند و مشرکان رغبت نمایند در اسلام
و روی از آن بتابند اگر جدا شدندی آن مومنان از کافران و در مکه نبودندی هر آینه عذاب میکردیم آنانرا که کافر شدند
از اهل مکه عذاب الیم موجع درد ناک بقتل و سبی علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر آورده که مردی سوال کرد از ابی عبد الله علیه السلام
که امیر المومنین علیه السلام آیا نبود قوی در دین خود قوی در امر الهی یعنی و در آن قوه بود چرا دفع مخالفان اول از
خود نکرد و کار خود را نمیخ کرد ابو عبد الله علیه السلام فرمود که چون سوال کردی جواب را فهم کن مانع این آیه بود از کلام
الهی گفت کدام آیه است گفت لو تزيلوا لعذبنا الذين كفروا الى آخر الآية حق سبحانه و تعالی ودایع فرموده مومنان
را در اصلاب کافران و منافقان پس نبود امیر المومنین علیه السلام که بکشد پدران را تا بیرون آیند ودایع از ایشان پس از
بعضی که خارج شد بظهور آورد و قتل را با ایشان و از جهت قائم ما ظاهر نشود تا ودایع تمام مخرج گردد چون چنین شود
ظاهر کرده مخالف را بقتل آرد اذ جعل الذين كفروا في قلوبهم الحمية حمية الجاهلية فانزل الله سكينته
على رسوله وعلى المؤمنين والزمهم كلمة التقوى وكانوا احق بها واهلها وكان الله بكل شيء

ایشان را

علیما

علیما یاد کن ای محمد چون کردند و در آمیختند آنانکه کافر بودند در دلهای خود تعصب و تکبر و غیرت را حمیت جاهلیت که منع کرد ایشان را از
فرمان برداری باز دارد و چنین با بلیه بر گشتند که ما محمد را صلی الله علیه و آله با یاران او در مکه نمیگذاریم چه ایشان پدران و
پسران و برادران ما را کشته اند علی بن ابرهیم رحمه الله گوید که حمیت جاهلیت آن بود که بعضی از قریش و سهیل بن عمرو گفتند که ما رحمن
را نمیدانیم و بحث ایستادند تا رسول الله آنرا از صلح نامه محو کرد و محمد بن عبد الله نوشت چون ایشان تعصب پیش آوردند پس فرو
فرستاد خدای تعالی آرام و وقار خود را بر رسول خود و بر مومنان تا مقاتله نکردند و بصلح راضی شدند معاودت نمودند و سهیل بن عمرو
که باعث مصالحه بود گفته است که بسم الله الرحمن الرحيم ننویسند و راضی شد که محمد رسول الله کتابت کنند حق تعالی میفرماید که و لازم ساخت
خدای تعالی مومنان را کلمه تقوی که کلمه شهادت است یا بسم الله الرحمن الرحيم که اهل مکه نپسندیدند یا محمد رسول الله که بکتابت آن
راضی نشدند و اسناد کلمه بتقوی بجهت آنکه سبب است آنرا یا کلمه اهل تقوی است و هستند مومنان سزاوار تر بدان کلمه از غیر ایشان
و هستند اهل آن و اولی بدان چه هر که موفق و مومن است او بدان کلمه سزاوار ترست و هست خدای تعالی بهمه چیز دانا بعد از رجوع
از حدیبیه بعضی از صحابه گفتند که تعبیر خواب پیغمبر صلی الله علیه و آله راست نشد و ما طواف خانه نکردیم و حلق و تقصیر بجای نیاوردیم آیه آمد که
لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله امنين محلقين رؤوسكم ومقصرين لا تخافون
فعلم ما لم تعلموا فجعل من دون ذلك فتحا قريبا هر آینه راست کرد خدای تعالی و محقق ساخت برای رسول خود آن
خواب را که دیده بود براستی نه بر گمانی درین سال تاخیر شده در آیید شما مسجد الحرام چون خواسته است خدای تعالی گفته اند استثنا
حکایت قول حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله در وقت تقریر رؤیا فرمود که بمسجد الحرام در آیید ان شاء الله در محلی که ایمن باشید از
اعادی تراشندگان سرهای خود را و چینندگان موی از سر یعنی بعضی سر تراشند و بعضی بچینند نترسند از هیچکس پس دانست خدای تعالی
آنچه شما ندانید از حکمت در تاخیر عمره پس ساخت برای شما یعنی مقرر گردانید پیش از این یعنی قبل از دخول مسجد الحرام بجهة عمره
قضا فتحی نزدیک که فتح خیبر است تا دل مومنان تازه و از تاخیر عمره خالی شده و آن فتح شادمان کرد هو الذي
ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله وكفى بالله شهيدا محمد رسول الله والذين
معه اشداء على الكفار رحماء بينهم تراهم ركعا سجدا يبتغون فضلا من الله ورضوانا سيماهم في
وجوههم من اثر السجود او است خداوندی که فرستاده رسول خود را که محمد است صلی الله علیه و آله با راه نمودن امام یا بیان
احکام و بدین درست که اسلام است تا غالب گرداند آن دین را بر همه دینها یعنی اگر دینی حق باشد احکام آنرا منسوخ سازد
و اگر باطل بود بر اندازد علی بن ابرهیم رحمه الله گوید که این در وقت ظهور حضرت امام علیه السلام خواهد شد که هیچ دینی نماند
الا آنکه مقهور و مغلوب می شود و آفاق عالم را بگشاید و پر از داد و عدل کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد اللهم
ارزقنا عظیم نواله از دست رفته گو که یاد در رکاب کن و بسنده است خدای تعالی گواه بر نبوت او اگر سهیل گوید که

محمد بن عبد الله [illegible] زیرا که ما نمیگوییم که محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خدای است بحق و آنانکه با وی اند از مومنان سخت اند
و غلیظ اند بر کافران و مهربان و مشفقان با یکدیگر می بینی ایشان را رکوع آرندگان سجود کنندگان یعنی در اکثر اوقات مشغول اند
بنماز و علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده که این اوصاف رسول الله است صلی الله علیه و آله و آن مومنان که در کتابهای وی که در توریة
و انجیل مسطور بوده اند چنانکه بیاید بعد ازین و فرموده که فرد کامل این امیر المومنین است علیه السلام و باقی ائمه معصومین علیهم السلام
چه غلظت و شدت آنحضرت با کفار معلومست و تواضع و مدارا و فروتنی و مواسا با مومنان مفهوم طاعات و عبادات ایشان تا حدی
که هر شب هزار تکبیر احرام از خلوت ای باسماع خادمان عتبه علیاش میرسید و باقی اهل بیت نیز انچنین تا مرتبه که امام زین العابدین
علیه السلام بواسطه کثرت سجود او را سجاد و ذو الثفنات میگفتند که مفصل عضو مبارکش که در حال سجود بر زمین می بود پینه بسته بود و بلند شده
و مانند ناسف میبخورده و تمام قدم بر قدم پدر گذاشتند میطلبند این بزرگان فضل از خدای تعالی یعنی زیادتی ثواب از وی و
خشنودی حضرت باری طلب کنند علامتهای ایشان در رویهای ایشان ظاهر بود از اثر سجود یعنی اثر نماز در جبین مبین ایشان چون
خورشید تابنده مینمود من كثر صلوته بالليل حسن وجهه بالنهار و از سعید بن جبیر منقول است که این تری و صفوت خاک
زمین که بر روی ایشان ظاهر است ذلك مثلهم في التورية ومثلهم في الانجيل كزرع اخرج شطأه فآزره فاستغلظ
فاستوى على سوقه يعجب الزراع ليغيظ بهم الكفار وعد الله الذين امنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة واجرا
عظيما این وصف که مذکور شد صفت ایشانست که در کتاب موسی علیه السلام یعنی درین صفت در توریة مذکورست و صفت
ایشانست در انجیل یعنی بهمین نعت در کتاب عیسی علیه السلام مسطور اند یا صفت ایشان در انجیل مانند زرعی و کشتی است که در اول حال
بیرون آرد شاخک خود یعنی تیغ زند و یکشاخ بیرون آید پس قوی گرداند آنرا تا درشتی گردد که شگفت آرد مزارعان از قوت و سطبری و راستی
و خوبی او این مثلیست و تمثیلی حضرت پیغمبرست صلی الله علیه و آله و یاران وی که اول دعوت اسلام ضعیف بود و هر چند بر آمد قوت
گرفت و سبب تعجب عالمیان شد حق سبحانه و تعالی این مثل فرمود تا بخشم آرد بایشان یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله و یاران و یکجهتان وی
کافران او جایز است که متعلق باین وعده الهی بود زیرا که کفار هر گاه که بشنوند که چه نعمتها برای مومنان آماده کرده در آخرت و
عزت و احترام در دنیا ایشان را بخشم می آرد چنانکه میفرماید وعده کرد خدای تعالی آنانرا که گرویده اند کارهای شایسته از جمله اطاعت
اهل بیت رسول است علیهم السلام از ایشان که ایمان بتوحید و عدل و نبوت و امامت و معاد دارند وعده فرمود آمرزش گناه و مزدی بزرگ
در حدیث آمده که هر که سوره فتح خواند پس گویا که حاضر بود با محمد صلی الله علیه و آله در فتح مکه و بروایتی دیگر در بیعت تحت الشجره و از
امام جعفر صادق علیه السلام روایت که نگاه دارید اموال و زنان و مملوکان خود را از تلف بقرائت سوره انا فتحنا و آنکه
مداومت نماید در خواندن این سوره منادی ندا کند در قیامت که شما از بندگان خالص مخلص منید لاحق گردید بصالحان از بندگان
من ساکن گردید در بهشت نعیم و بیاشامید از آب طهوره که ممتزج باشد بکافور سورة الحجرات مدنية وهي ثماني عشرة آية

[illegible] نوی آن شاخ را پس سطبر شود
[illegible] بر ساقهای خود از اول حال نزار بود
[illegible] ضعیف

و کرده اند

بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها الذين امنوا لا تقدموا بين يدي الله ورسوله واتقوا
الله ان الله سميع عليم ای کسانی که گرویده اید پیش مرید اقوال خود را پیش از قول خدای تعالی و رسول و یعنی سخن مگویید پیش از
آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سخن گوید یا تعجیل مکنید در امر و نهی پیش از وی یا در معنی تاویل کتاب و سنت پیشی مگیرید بر حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که او بدان داناترست و بترسید از خدای تعالی در تقدیم بروی قولا و فعلا بدرستی که خدای تعالی شنواست
مر اقوال شما را و داناست افعال شما را علی بن ابرهیم رحمه الله آورده که این آیه نازل شده در باب وفد بنی تمیم و ایشان چنان
بودند تقدیم میکردند بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مشی سبقت میکردند و چون تکلم مینمودند بلندی ساخته آوازهای
خود را بالای آواز آنحضرت بر میکشیدند و در حجرات می ایستادند منادی میکردند و آواز بلند میکردند که یا محمد اخرج الینا آنگاه میفرماید يا ايها الذين
امنوا لا ترفعوا اصواتكم فوق صوت النبي ولا تجهروا له بالقول كجهر بعضكم لبعض ان تحبط اعمالكم وانتم لا
تشعرون ای گروه گرویدگان بلند مکنید آواز خود را بالای آواز حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ایشان را تعلیم و رسم ادب میدهد
یعنی چون سخن گوید آواز خود را بلند تر از وی بر مدارید و آشکارا مسازید برای وی سخن را یعنی او را بلند ندا مکنید چون آشکارا
خواندن بعضی از شما مر بعضی را بلکه آواز خود را نرم سازید تا مراعات لوازم ادب کرده باشید [illegible] گفته اند او را بنام و کنیت نخوانید
چنانکه یکدیگر را میخوانید بلکه یا نبی الله یا رسول الله بخوانید هر گاه حضرت حق او را باینچنین خطاب فرموده شما بطریق اولی [illegible]
عملهای شما بسبب این جرات و بی ادبی شما ندانید که عملهای شما بسبب این جرات و بی ادبی عملهای شما ضایع میشود ترک
ادب از ارکان گفته اند من ترك الاداب رد عن الباب هر که ترک ادب کند رانده شود از درگاه و قبول ششصد ساله طاعت
ابلیس بیک بی ادبی ضایع شد ان الذين يغضون اصواتهم عند رسول الله اولئك الذين امتحن الله
قلوبهم للتقوى لهم مغفرة واجر عظيم بدرستی که آنانکه فرو میدارند آوازهای خود را نزدیک رسول صلی الله علیه و آله
و با ادب آرام سخن میگویند آن گروه آنانند که امتحان کرده است خدای تعالی دلهای ایشان را برای قبول تقوی در کشف الاسرار آورده
که پاکیزه کرده است حق سبحانه و تعالی دلهای ایشان را و آزمودن بمعنی پاک کردن چنانکه زر را در کوره خلاص کنند تا غش آن بسوزد و
طلای خالص بماند گویند این زر آزموده است مر این گروه پاکیزه را لازم است آمرزش گناهان و مزد بزرگوار ان الذين
ينادونك من وراء الحجرات اكثرهم لا يعقلون بدرستی آنانکه ندا میکنند ترا از بیرون حجره ها یا از پس آن بیشتر
ایشان ذهن انسانیت ندارند و مراعات ادب نمینمایند ولو انهم صبروا حتى تخرج اليهم لكان خيرا
لهم والله غفور رحيم و اگر ایشان صبر کردندی تا بیرون آیی تو بسوی ایشان هر آینه بودی آن بهتر مر ایشان را
که حرمت تو سبب سعادت ایشانست خدای تعالی آمرزنده است کسی را که توبه کند از بی ادبی و مهربانست با اهل آداب که تعظیم
سید اولو الالباب میکنند چه ادب جاذب رحمت و حرمت جالب حرمت آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سال

از جهت ولید بن عقبه را که برادر مادری عثمان بود به بنی المصطلق فرستاد تا صدقات ایشان را بگیرد و میان ولید و ایشان خونی واقع
بود چون خبر آمدن ولید بشنیدند از سر عداوت دیرینه که در زمان جاهلیت داشتند و مردم بسیار از روی تعظیم و اجلال
باستقبال وی بیرون آمدند ولید پنداشت که بمقاتله او می آیند فرار نمود و نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و بعرض رسانید که بنی المصطلق
مرتد شده و قصد قتل من کردند و از دادن زکوة ابا نمودند آنحضرت خالد ولید را با جمعی بر سر ایشان فرستاد و فرمود که در کار ایشان
احتیاط تمام بجای آورد و تعجیل ننماید خالد برفت و کسی میان ایشان روان کرد تا تجسس احوال نماید آنکس چون دید که بانگ نماز میگویند و تهجد
میکنند و شعار اسلام ایشان ظاهر است باز آمد و با خالد گفت خالد بعرض حضرت رسانید و آیه آمد که یا ایها الذین امنوا ان جاءکم
فاسق بنبأ فتبینوا ان تصیبوا قوما بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین ای گروه مومنان اگر آید بشما دروغ گوی
بیرون رفته از فرمان خدای تعالی بخبری یعنی خبری بیاورد که موحش و موجب خطر باشد پس تفحص کنید و نیکو در پی روید تا نرسانید بگزند
گروهی بنادانی یعنی گمان برید که کافرند و با ایشان حرب کنید و حال آنکه ایشان مسلمان باشند پس گردید بر آنچه کرده اید پشیمان یعنی
بخبر فاسق تعجیل کنید در ساختن امور را و فی ذلک اشارة ... صدق الخبر بنبأ ظاهر گردد و اعلموا ان فیکم رسول الله لو یطیعکم
فی کثیر من الامر لعنتم ولکن الله حبب الیکم الایمان وزینه فی قلوبکم وکره الیکم الکفر والفسوق و
العصیان اولئک هم الراشدون فضلا من الله ونعمة والله علیم حکیم و بدانید که در میان شما است فرستاده خدای
تعالی و تعظیم او اقتضای آن میکند که سخن دروغ و بیهوده بحضرت او عرض نکنید اگر فرمان برد شما را بعضی از آنچه بشنود پیغمبر صلی الله علیه و آله
برای شما کار کند در بسیاری از کارها هر آینه برنج افتید و هلاک شوید ولکن خدای تعالی دوست کرده است بشما ایمان و توحید را
و بیاراسته است آنرا در دلهای شما بنصب ادله و توضیح حجج و در تفسیر علی بن ابرهیم رحمه الله آورده و در تفسیر نقل از ابی عبد الله علیه السلام
که آنحضرت فرمود که آن امیر المومنین است علیه السلام که تزیین یافته ایمان در دل مبارکش از ناشایست خالی است و خلاف این در دلهای
مخالفان زمان وی جای گرفته و دشمن ساخته و مکروه گردانیده است کفر را بسوی شما و پوشیدن حق را و بیرون رفتن از راه راست
و نافرمانی کردن آنگروه که تحقیق اخبار کنند کار ایشانند راه یافتگان بطریق صلاح و آن تزیین ایمان و تکریه کفر برای فضل است
از خدای تعالی بشما و نعمتی از حضرت او و خدای تعالی داناست بصدق و کذب خبرها و حکیم است در امور بندگان و از حکمتهای او
تحقیق اخبار میفرماید که از خبرهای نادرست انواع فتنها پدید آورده اند که میان عبد الله بن رواحه و ابن ابی که منافق بود در حضور حضرت
رسول صلی الله علیه و آله مجادله رفت در آن اثنا که هر یکی از قوم جماعتی مدد آمدند و بهم در شتم و سخافت و ضرب منجر شد
حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که و ان طائفتان من المومنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احداهما علی الاخری
فقاتلوا التی تبغی حتی تفیء الی امر الله فان فاءت فاصلحوا بینهما بالعدل و اقسطوا ان الله یحب المقسطین
و اگر دو گروه از گروید گان کارزار کنند با یکدیگر پس اصلاح کنید میان ایشان بنصیحت و دعوت کنید میان ایشان را بحکم خدای تعالی

پس اگر ستم کند و افزونی جوید یکی از آن دو طایفه بر دیگری و از صلح عدول نماید و بفرمان خدای تعالی گردن ننهد پس
قتال کنید با آن گروه که بغی میکنند تا باز گردند بحکم خدای تعالی و دلالت پس اگر باز گردند آن طایفه باغی براه حق و ستم و ترک کرده و
احکام شرع را منقاد شوند پس اصلاح کنید میان ایشان براستی پس میل مکنید بیک طایفه و از راه حق تجاوز منمایید و داد کنید در همه کارها
بدرستیکه خدای تعالی دوست دارد عدل کنندگان را در قول و فعل رعایت قانون عدالت کنند انما المومنون اخوة فاصلحوا
بین اخویکم و اتقوا الله لعلکم ترحمون جز این نیست که مومنان برادران یکدیگرند و یکدیگر را در دین چه برادر
دارند با اصل واحد که ایمانست پس اصلاح آرید میان برادران شما هر گاه که خلافی و منافی واقع شود تخصیص اخوی بذکر
آنست که اقل جمع که میان ایشان مخالفت واقع شود اثنانند و بترسید از خدای تعالی و ایشان دو برادر بوده اند و بترسید از
عذاب الهی در مخالفت فرمان او شاید که شما رحمت کرده شوید نقلست که جمعی از بنی تمیم استهزا میکردند بعمار و بلال و سایر صحابه چون
عمار و سلمان و خباب و صهیب حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که یا ایها الذین امنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیرا
منهم ولا نساء من نساء عسی ان یکن خیرا منهن ولا تلمزوا انفسکم ولا تنابزوا بالالقاب بئس الاسم الفسوق
بعد الایمان ومن لم یتب فاولئک هم الظالمون ای کسانی که ایمان آورده اید باید که افسوس نکنند و استخفاف ننمایند
گروهی از شما از گروهی دیگر شاید آنکه باشند آنانکه افسوس کرده شدند بهتر از افسوس کنندگان و گویند عایشه ام سلمه را بقصر قامت عیب کرد
حق سبحانه و تعالی فرمود که و نشاید که زنان استهزا کنند از زنان شاید که باشند آنها که استهزا کرده شده اند بهتر از استهزا کنندگان و کوتاهی
قامت نقصان زن و نقصان دین و نقصان ایمان و فرمان نقصان تمام آنست که در ایشان عصیان و نافرمانی باشد که
بقول حق جلا و علا عمل نکنند حق تعالی درباره ازواج آنحضرت فرموده که و قرن فی بیوتکن چنانچه یافت پس کسی که خلاف این کرده
و از خانه بیرون آمده و مع ذلک بمحاربه امیر المومنین علیه السلام رفته با وجود صدای یا علی حربک حربی از آنحضرت شنیده پس عیب
و نقص این باشد نه کوتاهی قامت حق سبحانه و تعالی جزای هر کس فراخور او خواهد داد و ثابت بن قیس عیب یکی از صحابه گفت از آن نیز
نهی آمد که و عیب مکنید نفسهای خود را به مومنان بمنزله نفس واحدند هر که دیگری را عیب کرده باشد و مخوانید یکدیگر را بلقبهای بد
گویند که آیه در شان صفیه بنت حیی بن اخطب است نزول یافته که او آمد نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و گفت که زنان
میگویند بمن که ای یهودیه دختر یهود آنحضرت فرمود که چرا نگفتی که پدر من هرون است و عم من موسی علیه السلام و زوج من محمد صلی الله
علیه و آله پس اهل اسلام باید که نخوانند یکدیگر را باین لقبها که یا یهودی و یا نصرانی و یا مومن را فاسق و منافق خوانند بد نامی است
کسی را یاد کردن بفسق یعنی یهود و ترسا گفتن بعد از دخول او بایمان و مراد باین یا بئس الاسم اسم کفر و فسق بنام
کردن که دلالت است بر آنکه تنابز فسق است و جمع میان او و میان ایمان مستقبح است و در خبر است که حق مومن بر برادر
مومن آنست که او را بنیکوترین نامی بخواند و لهذا اکتیت سنت ادب حسن است و هر که توبه نکند ازین منهیات پس آن گروه

ایشانند ستمکاران بر نفس خود که خود را در معرض سخط الهی و عتاب نامتناهی می آرند یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیرا من
الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا ولا یغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه
واتقوا الله ان الله تواب رحیم ای گروه گروید گان بپرهیزید و بگذارید بسیاری از گمانها بدرستیکه بعضی از
گمان بزه است و گناه بران مترتب میشود و باید دانست که گمان چهار قسم است اول مامور به و آن حسن ظن است بخدای تعالی
و پیغمبران و امامان علیهم السلام و مومنان و در خبر آمده ان حسن الظن من الایمان دوم حرام و آن گمان بد است بخدای تعالی و آنانکه
مذکور شدند و این گمان موجب اثم است سیم مندوب الیه و آن تحری است در امر قبله که مبنای آن بر غلبه ظن است در امور اجتهادیه
چهارم مباح و آن ظن است در امور دینیه و مهمات معیشت در صورت بدگمانی موجب سلامت از اخطار و مهام است و از قبیل حزم شمرده اند
کما قیل ... بدنفس باش و بدگمان باش ... و در فتنه و مکر در امان باش آورده اند که ابو بکر و عمر سلمان را رضوان الله علیه نزد حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرستادند در بعضی اسفار و از آنحضرت ادامی و طعامی طلبیدند و آنحضرت باسامة بن زید حواله فرمود که خازن وی بود و اسامه
هیچ خوردنی نزد من نیست سلمان باز آمد و صورت حال باز گفت ایشان در غیبت وی گفتند سلمان قدری دارد که اگر بجاه سمیحه رود که چاهی است
در مدینه رود آبش خشک شود بعد از آن در تجسس افتادند که آیا اسامه راست گفت که طعام نداشت یا دیگر روز که نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله
آمدند فرمود که چیست این سرخی در لبهای شما گفتند یا رسول الله گوشت نخورده ایم فرمود گوشت خوردی میگویم گوشت آدمی میگویم و این آیه نازل شد که
گمان بد مبرید و تجسس مکنید چنانچه در کار اسامه بدگمان شدید و تجسس کردید و باید که غیبت نکند بعضی از شما بعضی دیگر را چنانچه درباره
سلمان کردند پس تمثیل میفرماید برای زشتی غیبت بر این وجه که آیا دوست میدارد یکی از شما آنرا که بخورد گوشت برادر خود در حالتی که مرده بود
آن برادر بلکه نفس شما از آن متنفر باشد پس کراهت دارید آنرا و مخورید چنانچه از اکل گوشت مرده اکراه دارید باید که غیبت را کاره باشید و بترسید از
عقوبت الهی بسبب غیبت کردن بدرستیکه خدای تعالی پذیرنده توبه است از جمعی که تایب شده اند از غیبت که دل مهربان است بر آنانکه باز
ایستند از غیبت کردن غیبت آنست که ذکر کنند غیر را بچیزی که او را از آن بد آید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سوال کردند از غیبت
فرمود که یاد کردن است برادر خود را بوجهی که اگر بشنود او را از آن کراهت آید گفتند یا رسول الله و اگر چه آن حق باشد فرمود که اگر باطل باشد
آن بهتان است آن معصوبت بقول ربانی و آن نیز معصوبت بلکه بچه اشارت بسر و چشم و آنچه جاری مجری آنست و فی که افاده
عیب و نقص غیر کند از غیبت شمرده اند و تعریض نیز از آن قبیل است مثلا گوید که من در مجلس حکام حاضر نمیشوم و مال یتیم نمیخورم و این امثال
این که غرض از آن غیر باشد که موصوف باین صفات است یا آنکه گوید که الحمد لله که مرا پاک داشته از فلان امر و مراد عیب او باشد پس این
غیبت است اگر چه صورتش شکر است و آفات غیبت بسیار است که غرض از وی عیب غیر باشد لیکن علما رحمهم الله شش موضع را
استثنا کرده اند اول آنکه در باب غیر میگوید و او مستحق آن است مثل فاسقی که متظاهر باشد بفسق خود و شارب خمر که متظاهر بود
و ظالم متمسک بظلم جایز است که آثار این صفت عیب کنند بغیر آن چه روایت است که آنحضرت فرمود که لا غیبة لفاسق دوم تظلم

متظلم از غیبت شمرده اند سیم نصیحت مستشیر در نکاح یا معامله یا مجاوره و غیر ذلک که فلان مناسب است و فلان مناسب نیست چهارم جرح و تعدیل
راویان و اهل بدعت در این قصد اخلاص و حفظ اموال مسلمانان و صیانت فروج و غیر ذلک نه آنکه باعث بر این عداوت و تعصب بود پنجم ذکر
مبتدعه و تصانیف فاسده و رای باطله ایشان کردن ششم ذکر معایب و قبایح و افعال شنیعه ناپسندیده دشمنان اهل البیت علیهم السلام کردن
و قدح در انساب و لعن ایشان نمودن بطریقی که صحیح و مطابق واقع باشد چنانچه امام حسن علیه السلام در مجلس معاویه ذکر معاویه و عمرو عاص
و ولید بن عقبه و اسلاف ایشان میفرمود و از لعن و طعن غیر آن هیچ حرجی نیست در تکرار و اکثار آن نسبت باهل خلاف و معاندان
و دشمنان تا روز قیامت چنانچه مجتهدان رحمهم الله فرموده اند بلکه تنفیر مردم از ایشان و تعظیم لهای خلایق از اعتقاد در شان
ایشان تا بیزاری جویند از معاندان و اهل باطل و در نهج البلاغه ازین مقوله مطولات آورده اند که روز فتح مکه جمعی از طلقا تو فتی که بلال
بر بام بیت الحرام زاده الله تعظیما بانگ نماز میگفت در غیبت وی افتادند و یکی از سخنان آن بود که آیا محمد صلی الله علیه و آله
کسی دیگر نیافته که بانگ گوید بجز این کلاغ سیاه و در نسب او قدح کردند آیه آمد که یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر
و انثی وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم ان الله علیم خبیر ای مردمان
بدرستیکه ما آفریدیم شما را از مردی و زنی که آدم و حوا است چون همه از یک پدر و مادر پدید آمده اید شما را پدر و مادر یکی است
تفاخر پس چون اصل همه یک پدر و مادر است پس مبنی فخر کردن و بمبنی طعنه زدن هیچ وجه ندارد و آنکه قبایل و عشایر میسازد
و اند که این شعوب و بطون برای تعارف است نه برای تفاخر چنانچه میفرماید گردانیدیم شما را شعبها یعنی جماعتهای عظیم
منسوب باصلی واحد و قبیلهای منشعبه شعوب تا بشناسید یکدیگر را و ممتاز گردید یعنی دو کس را که بنام متحد باشند بقبیله متمیز شوند
چنانچه زید تمیمی از زید قرشی و بعضی شش طبقه را اثبات میکنند شعب و قبیله و عماره و بطن و فخذ و فصیله شعوب مشتمل بر قبایل
چنانچه مثلا خزیمه شعبیست مشتمل بر چند قبیله یکی از آن کنانه است و قبیله بر عمایر اشتمال دارد چنانچه قریش عماره است از کنانه
بعد از عمایر اشتمال بطون است چون لوی بطنی است از قریش و پس از آن فخذ است چون هاشم که فخذیست از لوی پس عمایر
چون ابو طالب از هاشم بعد از آن فصیله باشد و آن اهل بیت چون بنی طالب و گفته اند شعوب از قحطان باشد و قبایل از عدنان و
قولی آنست که شعوب از عجم است و قبایل از عرب و بهر تقدیر بدرستیکه بزرگوارترین شما نزدیک خدای تعالی پرهیزکارترین شما است
چه تقوی نفوس را بمرتبه کمال حاصل کند و دهر که التقوی یشمر قدم او در مرتبه فضل جستن الشرف بالفضل والادب لا
بالاصل والنسب بدرستیکه خدای تعالی داناست باصل و نسب شما آگاه از علم و ادب شما در کشف الغمه نقل کرده از
ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که نشسته بودند جماعتی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و از نسب خود می گفتند
و سلمان رحمه الله در آن میان بود عمر گفت ای سلمان نسب و فضل تو چیست گفت منم سلمان بن عبد الله من بنده
بودم حق تعالی مرا راه نمود بمحمد رسول الله صلی الله علیه و آله و من فقیر بودم ناتوان حضرت مرا غنی و توانگر گردانید بمحمد

آخر الزمان و من مغلوکی بودم مملوک مالک الملوک را آزاد گردانید برکت این سید نیست حسب و نسب من بعد ازین مجلس سلمان رحمه الله پیغمبر
صلی الله علیه و آله عرض کرد قول عمر و جواب او را آنحضرت فرمود که ای عمر حسب مرد دین اوست و نسب خلق او و فضلش عقل او
بعد از ان این آیه را خواند و روی مبارک بسلمان کرده فرمود ای سلمان هیچکس را از ایشان بر تو فضلی نیست مگر بتقوی و ترس از خدای
پس اگر تو ازو اتقی باشی ازو افضل خواهی بود آورده اند که جمعی از بنی اسد بمدینه آمده اظهار کلمه شهادت کردند و میگفتند یا رسول
تمام عرب بجنگ تو آمدند و ما با اهل و عیال آمده ایم و اغلب اعراب با تو قتال کردند و ما عنان کشیده داشتیم القصه منتی عظیم داشتند
پیغمبر صلی الله علیه و آله را بایمان خود حق سبحانه و تعالی فرمود قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا ولکن قولوا اسلمنا ولما یدخل
الایمان فی قلوبکم وان تطیعوا الله ورسوله لا یلتکم من اعمالکم شیئا ان الله غفور رحیم گفتند اهل بادیه از
اسد و غطفان که ایمان آورده ایم بگو که ایمان نیاورده اید چه ایمان اقرار بزبانست و تصدیق بدل و شما را اقرار هست
و تصدیق نیست پس مگویید که ایمان آورده ایم و لیکن بگویید که اسلام آورده ایم مراد اسلام لغویست که عبارت از انقیاد باشد
و دخول در سلم و اظهار کلمه از ترس قتل و سبی و هنوز در نیامده است ایمان در دلهای شما زیرا که دل شما با زبان موافقت ندارد
و اگر فرمان برید خدا را و فرستاده او را باخلاص و از نفاق بگذرید کم نگرداند خدای تعالی از مزد کارهای شما چیزی را بلکه
تمام و کمال بشما رساند بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است گناهی را که از مطیعان صادر شده باشد مهربانست بتوفیه
اجور ایشان انما المؤمنون الذین آمنوا بالله ورسوله ثم لم یرتابوا وجاهدوا باموالهم وانفسهم
فی سبیل الله اولئک هم الصادقون جز این نیست که گرویدگان حقیقی آنانند که ایمان آورده اند بخدای تعالی
و رسول او بخلوص دل و صفای نیت پس شک نکردند بعد از اقرار زبان و برای تحقیق ایمان خود جهاد کردند
بمالهای خود که بر غازیان نفقه کردند تا برای ایشان سلاح خریدند و بنفسهای خود که مباشر حرب کفار شدند در راه خدا
آن گروه مؤمنان مجاهد ایشانند راستگویان در دعوی ایمان علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که این آیه در شان امیر المؤمنین
علیه السلام نازل شده و بعد از نزول این آیه همان گروه آمده سوگند یاد کردند که ما مؤمن صادقیم آیه آمد که قل
اتعلمون الله بدینکم والله یعلم ما فی السموات وما فی الارض والله بکل شیء علیم بگو ایشان را آیا خبر
میکنید خدا را بکیش خود و بدروغ سوگند میخورید بر ایمان و حال آنکه خدای تعالی میداند آنچه در آسمانهاست از
کواکب علوی و آنچه در زمین است از حوادث سفلی خدای تعالی بهمه چیزها داناست هیچ چیز او را پوشیده نیست پس محتاج باعلام
و اخبار شما نیست یمنون علیک ان اسلموا قل لا تمنوا علی اسلامکم بل الله یمن علیکم ان هداکم للایمان
ان کنتم صادقین منت مینهند بر تو بانکه اسلام آورده اند بگو منت منهید بر من باسلام خود بلکه خدای تعالی منت
مینهد بر شما بانکه راه نموده است شما را بایمان اگر هستید شما راستگویان در دعوی ایمان ان الله یعلم غیب السموات

والارض

والارض والله بصیر بما تعملون بدرستی که خدای تعالی میداند آنچه پوشیده است در آسمانها و زمینها و خدای تعالی بیناست بآنچه
شما میکنید از اظهار ایمان و ابطان نفاق و در حدیث آمده که هر که سوره حجرات بخواند [illegible]
خدای تعالی [illegible] و امام صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند [illegible] از زوار محمد صلی الله علیه و آله
باشد

سورة ق مکیة وهی خمس واربعون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

ق والقرآن المجید گویند ق نام یکی از نامهای خدای تعالی یا نام قرآنست یا مفتاح اسم قادر و قدیر و قهار و قابض و قدوس و قوی
و قیوم است یا اشارتست بکلمه قف یعنی بایست ای محمد بر عمل آنچه مامور شده و بعضی گفته اند یعنی الله قائم بالقسط و گویند نام کوهیست محیط
بکره زمین [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] سوگند یاد کرد [illegible] بقدرت خدای تعالی [illegible]
در این سوره از آن خبر میدهد [illegible] قرآن بزرگوار که همه آدمیان مبعوث خواهند شد و کفار
بعث انکار میکردند بل عجبوا ان جاءهم منذر منهم فقال الکافرون هذا شیء عجیب [illegible] آمد بدیشان پیغمبری هم
از جنس ایشان [illegible] محمد صلی الله علیه و آله برای
چیزی شگفت است کاری عجیب [illegible] ءاذا متنا وکنا ترابا ذلک رجع بعید آیا چون بمیریم و گردیم خاک ما را عالم
حیات باز خواهند آورد [illegible] بعد از ممات بازگشتی دور است از عادت و امکان
پس حق سبحانه و تعالی رد ایشان کرده فرمود قد علمنا ما تنقص الارض منهم وعندنا کتاب حفیظ بدرستی که ما میدانیم آنچه
کم گرداند از زمین از گوشت و پوست و استخوان ایشان بعد از مرگ ایشان و نزد ما کتابیست نگاه دارنده تفاصیل ایشان را
پس آنچه از ایشان خاک شده [illegible] و اسامی ایشان [illegible]
[illegible] بل کذبوا بالحق لما جاءهم
فهم فی امر مریج بلکه تکذیب کرده اند [illegible] قرآن [illegible] محمد صلی الله علیه و آله آنهنگام که آمد بدیشان
[illegible] پس ایشان در کاری شوریده اند [illegible] در شان قرآن گاهی [illegible]
و گاهی سحر و گاهی افسانه [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتی [illegible] و وقتی کاهن و وقتی مفتری افلم ینظروا
الی السماء فوقهم کیف بنیناها وزیناها وما لها من فروج آیا نگاه نکردند منکران بعث و حشر بسوی آسمان
[illegible] چگونه بنا کرده ایم [illegible] آراسته ایم آنرا بستارگان [illegible]
[illegible] کمال قدرت و علم بینهایت و دانش و حکمت او
والارض مددناها والقینا فیها رواسی وانبتنا فیها من کل زوج بهیج تبصرة وذکری لکل عبد منیب
و زمین را گسترده ایم [illegible] بر روی آب افکنده ایم در روی کوههای بلند استوار [illegible]

از هر گونه نباتی نیکو و آراسته و بهجت فزاینده و این همه کرده ایم از برای بینایی یعنی نظر اعتبار [illegible] از برای یاد کردن
و پند گرفتن [illegible] بدایع صنع او [illegible] ونزلنا من السماء ماء
مبارکا فانبتنا به جنات وحب الحصید و فرو فرستادیم [illegible] آب بسیار [illegible] پس رویانیدیم
بدان آب بوستانها [illegible] و دانه را [illegible] مانند گندم و جو و
ارزن و امثال آن والنخل باسقات لها طلع نضید رزقا للعباد واحیینا به بلدة میتا کذلک الخروج
و رویانیدیم درختان خرمای بلند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] کذبت قبلهم قوم نوح واصحاب الرس وثمود وعاد
وفرعون واخوان لوط واصحاب الایکة وقوم تبع کل کذب الرسل فحق وعید [illegible]
[illegible] قوم نوح [illegible] نوح را علیه السلام [illegible] قوم ثمود صالح را علیه السلام
و قوم عاد هود را علیه السلام و فرعون موسی و هرون را علیهما السلام [illegible] قوم لوط علیه السلام و اصحاب ایکه
شعیب را علیه السلام و قوم تبع [illegible] پس تکذیب یکی از ایشان
تکذیب همه ایشان [illegible]
عذاب افعیینا بالخلق الاول بل هم فی لبس من خلق جدید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولقد خلقنا الانسان ونعلم ما توسوس به نفسه
ونحن اقرب الیه من حبل الورید و بدرستی که ما آفریده ایم آدمی را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] پس حق سبحانه و تعالی از آن قرب بنده [illegible]
واذا سألک عبادی عنی فانی قریب [illegible] الا من طلبنی وجدنی [illegible]
[illegible]
[illegible] اذ یتلقی المتلقیان عن الیمین وعن الشمال قعید یاد کن چون فرا گیرند دو فرشته [illegible]
اقوال و اعمال مکلف [illegible] از طرف راست نشسته و از جانب چپ نشسته [illegible]
ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وجاءت سکرة الموت بالحق ذلک ما کنت منه تحید [illegible]
[illegible]
ونفخ فی الصور ذلک یوم الوعید [illegible]
[illegible] وجاءت کل نفس معها سائق و
شهید [illegible]
[illegible]
لقد کنت فی غفلة من هذا فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید بدرستی که بودی تو در دنیا
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقال قرینه هذا ما لدی عتید [illegible]
[illegible]
[illegible] القیا فی جهنم کل کفار عنید [illegible]

بترنوجوی کردکفتی امناع للخیر معتد مریب منع کننده و خیر را یعنی باز دارنده مال از حقوق مفروضه و گفته اند آیه در شان
ولید بن مغیره است و مراد از خیر دین اسلام است او منع میکرد اولاد و اقربا خود را از مسلمانی و بصفت کفر و عناد نیز موصوف
بود صفت دیگرش هم کنند و از حد و الهی شک آرنده در کلام الهی و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که این در شان اکثر است
مانع ولایت و امامت امیر المؤمنین علیه السلم بوده و تضییع حقوق آل محمد صلوات الله علیهم و فدک را که از حضرت فاطمه علیها السلم میکرد و منع کرد
و طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابو سعید خدری رحمه الله که او روایت میکند از پیغمبر صلی الله علیه و آله که چون روز قیامت شود حق سبحانه و تعالی امر او علی
را فرماید که بیفکنید دشمنان خود را در دوزخ و در آرید دوستان خود را به بهشت الذی جعل مع الله الها آخر فالقیاه فی العذاب
الشدید آنکه گردانید یعنی شریک ساخت با خدای بحق خدای دیگر را پس در افکنید در عذاب سخت چه دانی و چون خواهد آن کافر را در
دوزخ افکنند گوید که مرا دیو کافر بر من مسلط بوده و مرا گمراه کرد و دیو اعتذار سازد انکار کند قال قرینه ربنا ما اطغیته
ولکن کان فی ضلال بعید گوید همنشین او یعنی آن دیو که در دنیا بود ای پروردگار ما من بی راه نکردم او را در باره او نیز
حد در نگذشتم و لیکن بود او در گمراهی دور و دراز و تابع نفس اماره و هوا شده و از آن باز گشت قال لا تختصموا لدی و قد قدمت
الیکم بالوعید گوید حق سبحانه و تعالی خصومه مکنید نزدیک من که هیچ فایده بر آن مترتب نیست و در سختی که پیش فرستادم بشما وعید خود را
در کتب خود بالسنه رسل خود و ایشان تبلیغ وحی بشما رسانیدند و شما ایشان را تکذیب کردید و نشنودید حالا شما را سمع نیست ما یبدل
القول لدی و ما انا بظلام للعبید تغیر داده نشود سخن نزدیک من یعنی وعده و وعیدی که کرده ام تبدیل بدان راه نیابد
مطیعان بهشت و مجرمان بی ایمان بدوزخ و من ستم کننده نیستم بر بندگان که بی استحقاق ایشان را عذاب کنم یوم نقول لجهنم
هل امتلأت و تقول هل من مزید یاد کن روزی را که گوییم مر دوزخ را آیا پر شدی یعنی من وعده کردم که ترا پر سازم از
کفار جن و انس آیا پر شده یا نه خدای تعالی این فرماید و گوید دوزخ آیا هیچ زیادتی هست این استفهام است یعنی سوال یعنی زیاده کن
وحی سبحانه و تعالی دیگر کافری بوی نرسد تا پر شود و قولی آنست که حتی یضع الجبار قدمه فیها فتقول قط قط این قدم
حق را بود کور اکنند و بعضی از محققان بر آنند که استفهام بمعنی نفی است یعنی لا مزید پر شدم و زیادتی را گنجایش نیست
و ازلفت الجنة للمتقین غیر بعید و نزدیک گردانیده شود بهشت بر پرهیزکاران نه دور یعنی بهشت را بدیشان
نمایند نزدیک نه دور و این پیش از آن باشد که ایشان را به بهشت در آرند اول بهشت را بدیشان نمایند و منازل و نعیم بهشت نظر
وی در آرند تا لذتش بیفزاید پس گویند هذا ما توعدون لکل اواب حفیظ این آنچه وعده داده شده بودید در دنیا
و این را آماده کرده اند برای هر باز گردنده از شرک به توحید یا از معصیت بطاعت یا از عداوت و شمار حق بمحبت یا باز
کننده از غفلت بحق نگاه دارنده حقوق الهی حدود و شرع حضرت رسالت پناهی رعایت کننده اوامر و نواهی و گفته اند نگاه
دارنده نفس از معصیت یا محافظت کننده عهد ربانی یا نگهبانی انفاس و اوقات خود کننده یعنی در هر نفسی از حق تعالی غافل

نباشد من خشی الرحمن بالغیب و جاء بقلب منیب هر که بترسد از خدای تعالی پنهان و پوشیده کی یعنی عمل خود را از
خلق پنهان دارد و گفته اند نهان و آشکارا ای او کی باشد و بیاید بدل بازگشته بحق یعنی اقبال کننده بطاعت و پرهیزنده
از متابعت نفس پس ایشان و امثال او را گویند ادخلوها بسلام ذلک یوم الخلود در آیید به بهشت بایمنی و سلامت از ترس
یا نه بسلام حضرت عزت و فرشتگان گویند امروز روز بقا و جاوید است یعنی در این روز مرگ نباشد و حیات همیشه باشد لهم ما
یشاؤن فیها و لدینا مزید اهل بهشت راست آنچه خواهند از انواع نعمتها و اصناف لذتها در بهشت و نزدیک ما زیادت
از آنچه میخواهند بخاطر کسی خطور نکرده باشد و فهم کسی بدان رسیده یا زیاده بر قدر استحقاق ایشان و کم اهلکنا قبلهم من قرن
هم اشد منهم بطشا فنقبوا فی البلاد هل من محیص و بسا کسان که هلاک کردیم پیش از ایشان یعنی از قوم تو از
اهل هر قرن که ایشان سخت تر بودند از کفار مکه از روی قوت چون قوم عاد و ثمود پس ایشان بودند در شهرها یعنی رفتند بتجارت و سیر
کردند و مال و متاع بسیار بدست آوردند هیچ بود ایشان را گریزگاهی از مرگ یا نه یا جای از قضای خدای تعالی گفتم فنا از ایشان هیچ جز
دستگیری ایشان نکرد ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید بدرستی که در آنچه یاد کرده شد
درین سوره هر آینه پند و یاد کرده است مر کسی را که باشد مر او را دل متفکر در حقایق اخبار یا عقل بیدار کننده از خواب غفلت لهجنین
باشد گویا او را دل نیست او حاضر باشد بذهن خود تا فهم کند معانی آنرا یا حاضر باشد بصدق و تا متعظ شود بظواهر او و تفکر
کرده در بواطن او و در شکر فلک و الهام او و تعظیم و اشعارات که بهر دل متفکر و متدبر می باشد بعضی از بزرگان گفته اند که موعظه
و آزادی می باید حاضر با خدای تعالی که بطرفة العین غافل نباشد یا کسی یا کسی القا کند سمع یعنی گوش فرا دارد و بشنود بطریق اعتبار و
الا گوش ندارد گویا او حاضر باشد بوقت استماع تا فهم معانی او کند و با خود قرار داده بدان عمل نمود از بزرگی نقل کرده اند که القا
سمع بوقت شنیدن قرآن چنان باید که گویا از پیغمبر صلی الله علیه و آله می شنود پس فهم بالاتر رود و چنان داند که از جبرئیل می شنود و
فهم را بلند سازد چنان داند که از خدای تعالی استماع میکند و گفته اند این سخن تمام است و گواه بر این لفظ شهید است و شهید آنرا گویند
که حاضر باشد و از گوینده بشنود نه از خبر دهنده چه غایب از مخبر می شنود و حاضر از متکلم و از ابی عبد الله علیه السلام منقول است
که میفرمود که ما زلت اکرر آیة حتی سمعتها من المتکلم بها همیشه تکرار میکنم آیتی را از قرآن تا می شنوم آنرا از گوینده
آن و لقد خلقنا السموات و الارض و ما بینهما فی ستة ایام و ما مسنا من لغوب و بدرستی که ما بیافریدیم
آسمانها و زمینها و آنچه در میان ایشانست در مقدار شش روز از یکشنبه تا شنبه و نرسید ما را در آفریدن آن هیچ رنجی و ماندگی رد قول یهود
است که میگفتند که روز شنبه استراحت کرد آورده اند که زنی مر حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعد از استماع فاستریح یوم السبت
نیم شد و آنچه فاصبر علی ما یقولون و سبح بحمد ربک قبل طلوع الشمس و قبل الغروب و من اللیل فسبحه و ادبار
السجود پس شکیبایی کن بر آنچه میگویند یهود و سخن مشرکان در انکار بعث یا هر چه درباره ایشان صادر شود چون نابت شدم و تسبیح

و چون باو آنچه در حق من میگویند از اتخاذ شریک و ولد و نماز گذار با پروردگار خویش پیش از بر آمدن آفتاب که نماز بامداد است و پیش از
فرو شدن که پیشین و دیگر است و بعضی از شب نماز کن برای او که نماز شام و خفتن و نماز کن از پس سجده ها و بعضی گویند تعقیب بعد از
صلوة تسبیح و دعاست سیما تسبیح زهرا علیها السلام که افضل تسبیح است و گویند نوافل بعد از مفروضات است و از ابی عبد الله علیه السلم
منقول است که آن نماز وتر است در آخر شب و از امیر المؤمنین علیه السلم روایت کرده اند که دو رکعت بعد از مغرب است و محتمل الوقت آن
میگوید که نزدیک من حمل بر عموم اولی است و استمع یوم ینادی المناد من مکان قریب و گوش فرا دار و بشنو ندا ای رسول اوای
که ندا کند ندا کننده یعنی اسرافیل علیه السلم از جای نزدیک با آسمان یعنی صخره بیت المقدس که از همه زمین بهجده میل نزدیکتر است باسمان
و گفته اند مکان قریب بدان معنیست که آواز او بهمه جا برسد و از هیچ موضع دور نبود در خبر است که اسرافیل علیه السلم در بالای صخره
انگشت در گوش نهد و گوید ای استخوانهای پوسیده و ای گوشتهای از هم رفته و ای مویهای پریشان شده خدای تعالی میفرماید
جمع شوید برای قضای فصل و علی بن ابرهیم رحمه الله میفرماید در تفسیر که منادی ندا کند بنام شریف قائم و نام پدر بزرگوار او در وقت
ظهور یوم یسمعون الصیحة بالحق ذلک یوم الخروج روزی که بشنوند صیحه بعث که نفخه ثانیه است بحق که حق است یعنی
بعثا گویند شنوند کافران را که امروز روز بیرون آمدن است از قبور و هم آنجا نقل از ابی عبد الله علیه السلم که مراد از این
رجعت است انا نحن نحیی و نمیت و الینا المصیر بدرستی که ما زنده میکنیم مردمان را یعنی نطفه مرده را حیات میدهیم و میمیرانیم ایشان را
در دنیا و بسوی ماست باز گشت ایشان و دیگر باره برای حساب زنده سازیم یوم تشقق الارض عنهم سراعا ذلک حشر علینا
یسیر یاد آر روزی را که بشکافد زمین و دور شود از آدمیان یعنی مردگان پس بیرون آیند از قبرها شتابندگان بسوی ندا کننده
این احیای ایشان از قبور و جمع کردن است برانگیختن بر ما آسان است نحن اعلم بما یقولون و ما انت علیهم بجبار فذکر
بالقرآن من یخاف وعید ما داناتریم بآنچه میگویند کافران از انکار رجعت و بعث و افترا در حق من و بهتان کرده در حق تو و
نیستی تو بر ایشان مسلطی که بقهر و جبر ایشان را بایمان داری پس پند ده بمواعظ قرآن کسی را که بترسد از وعید من و بپذیرد پند را نه متکبران
در حدیث آمده که هر که بخواند سوره ق حق سبحانه و تعالی بر او آسان گرداند سکرات مرگ را و از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که
این سوره را در فرایض و نوافل بخواند حق سبحانه و تعالی وسیع گرداند بر او روزی را و نامه اعمال او بدست راست دهند و حساب بر او
آسان گردانند

سورة الذاریات مکیة و هی ستون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

و الذاریات ذروا فالحاملات وقرا فالجاریات یسرا فالمقسمات امرا حق سبحانه و تعالی قسم یاد میکند ببراکنندگان یعنی بادها
که بار اکنده کننده خاک و غیر آن را پراکنده گردانی و دانه را از کاه جدا کنند یا ملائکه که برانگیزندگان بادها اند پس بردارندگان
بارگران یعنی ابرها که باران گران بار اند یا فرشتگان که ابرها بر ندارند پس روندگان رفتن آسانی یعنی کشتیها یا کواکب در منازل خود و بیان
دارند پس بخش کنندگان کارها یعنی فرشتگان که تقسیم امور امطار و ارزاق و غیر آن متعلق بایشانست و گویند مراد چهار فرشته اند که هر یک بمهمی

مامور شده اند جبرئیل علیه السلم بوحی میکائیل علیه السلام برحمت و عزرائیل علیه السلم بموت و اسرافیل علیه السلم بنفخ حق سبحانه و تعالی بدین اشیاء
عجیب و انجام بزرگوار قسم یاد میکند از اهل البیت علیهم السلم منقولست که جایز نیست هیچکس را که قسم یاد کند مگر باسمای الهی و حق راست غیر او
که قسم یاد کند بمخلوقات خود جواب قسم اینست انما توعدون لصادق و ان الدین لواقع هر آینه آنچه وعده داده شده اید
بدان از حشر و نشر و ثواب و عقاب هر آینه بودنیست بی شک و شبهه و السماء ذات الحبک انکم لفی قول مختلف یؤفک
عنه من افک قتل الخراصون و سوگند باسمان که خداوند شدت و استحکام است یا از زینت تمام یا با صورت نیکو و خوش
آینده یا خداوند راههاست یعنی طرق کواکب که سیر ایشانست که طرق محسوسه است یا معقوله که نظاره کنندگان در آن تفکر کنند و توصل
جویند بدان بمعارف حق تعالی بدان سوگند یاد میکند که بدرستی شما ای اهل مکه هر آینه در گفتار مختلفید در پیغمبر صلی الله علیه و آله
یعنی گاهی شاعر میگویید و وقتی ساحر و زمانی کاهن و گاهی مجنون یا قول شما در قرآن مختلف است او را گاهی سحر نامید شعر و کهانت و شعر
و اساطیر الاولین علی بن ابرهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر علیه السلم که اختلاف در ولایت امیر المؤمنین علیه السلم است هر که بولایت
وی مستقیم باشد بهشت رود و هر که مخالفت کند بدوزخ جای کرد گردانیده شود از ایمان بمحمد صلی الله علیه و آله و از قرآن و از ولایت امیر المؤمنین علیه السلم
آنکس که گردانیده شده است در علم خدای تعالی از ایمان از قرآن و ولایت امیر المؤمنین علیه السلم یعنی هر که در علم خدای تعالی هست که
باختیار از دین برگردد و محروم است از ایمان بکتاب و پیغمبر و اوصیا او که معصومین اند صلوات الله علیهم هر آینه محروم است از ثواب
و در باب آن لعنت کرده شده اند دروغ گویان از اصحاب مختلف و مراد آنانند که قدح در دین محمد کردند و چیزی که از دین نبود در
دین داخل گردانیدند و مردمان را از دین آنحضرت باز داشتند حق سبحانه و تعالی ایشان را لعنت کرد جماعتی که قول الهی را شنوند
در باب ما کردن حق و نبی حق سبحانه و تعالی ایشان را لعنت کرد چنانچه فرمود کما لعنا اصحاب السبت چه جماعتی که مخالفت
قول خدا و رسول او کرده باشند و تغییرات در دین ایجاد کرده باشند و منکر بعضی از ضروریات دین شده و در ارکان ایمان فرو
گذاشت کرده اگر ایشان را لعنت کنند عجب نباشد و آنان که شعار ایشان اینست شک دارند در معاد چنانچه میفرماید الذین هم
فی غمرة ساهون دروغ گویان آنانند که ایشان در غایت جهالت و نهایت غفلت غافلانند از اوامر الهی و فرموده ای
یا دشمنای یسألون ایان یوم الدین می پرسند از پیغمبر صلی الله علیه و آله که کی خواهد بود روز جزا که خدای تعالی سوگند یاد کرد
که و ان الدین لواقع و این سخن را از روی تکذیب و استهزا میگفتند حق تعالی فرمود که جزا هر آینه واقع است یوم هم علی النار
یفتنون روزی که کافران و معاندان بر آتش دوزخ سوزانده شوند و بدان معذب گردند و خازنان دوزخ ایشان را گویند ذوقوا
فتنتکم هذا الذی کنتم به تستعجلون بچشید عذاب خود را اینست آنچه بود و همواره آنرا رسیدن آن شتاب میکردید
میگفتید متی هذا الوعد ان المتقین فی جنات و عیون آخذین ما آتیهم ربهم انهم کانوا قبل ذلک محسنین
بدرستی که پرهیزکاران از شرک و معصیت و عداوت اولیای حق در آرامند در بوستانهای بهشت و چشمهای روان یعنی بوستانهای

که مشتمل است بر آبهای روان جاری ... که از فضل خود عطا کرده است بدیشان پروردگار ایشان از ثواب اعمال و اقوال درستی
که ایشان بودند پیش از دخول بهشت نیکوکاران و فرمانبرداران و دوستداران اهل بیت علیهم السلام یعنی در دنیا کانوا قلیلا من اللیل
ما یهجعون و بالاسحار هم یستغفرون بودند در اندکی از شب که خواب کردندی یعنی اکثر شب بعبادت مشغول بودند
و قرآن مجید تلاوت می‌نمودند و بتهجد قیام می‌نمودندی و سحرها ایشان طلب آمرزش میکردند یعنی با وجود خواب اندکی و طاعت بسیار
چون طلوع صبح ظاهر شدی استغفار کردندی و را نوحه که گویا تمام شب بارتکاب جرایم اشتغال نموده. از این دلیل آنست که
عمل خود هیچ نمیدیدند و از آن حساب برنمیداشتند از اوصاف متقیان است که در نهج البلاغه سطر این فرموده امیر المؤمنین علیه السلام
چنانچه مذکور شد وفی اموالهم حق للسائل والمحروم و در مالها ایشان یعنی بعضی ازو بود خواهنده را و بی بهره را. المحروم
مستحقی است که از کسی چیزی نخواهد و مردمان گمان برند که توانگر است و صدقه بوی ندهند یا کسی که کشت و زرع او نقصان رسیده را
یا فقیری که بدختری مبتلا بود یا مملوکی که خداوند او نفقه ندهد و بهر تقدیر ایشان در مال خود حقی مقرر کرده اند خواهنده و ناخواهنده را
محروم نگذارند وفی الارض آیات للموقنین و در زمین نشانهاست برای استدلال بر قدرت الهی بیگمانان را و بعضی از آن آیات
بر روی زمین معادنست که انواع جواهر از آن استخراج میکنند و نباتات و حبوب و اشجار و اصناف آن و حیوانات و سباع و حشرات
و انواع آن هر در ... و منافع آن باد برای حوایج و در نفس زمین اختلاف اجزای او در کیفیات و منافع آن که بعضی از آن نرم است
و مزروع می‌شود و اشجار می‌نشانند و بعضی سخت بلند است که اکثر آبها از آنجا میخیزد و غیر آن از اجساد سبعه که مذکور شده از
کوه حاصل است وفی انفسکم افلا تبصرون و نشانهاست در نفسهای شما آیا نمی‌بینید استفهام بمعنی امر است یعنی بنظر عبرت در نگرید
و علامات کمال صنع در ذات خود مشاهده کنید از تقلبات او از حالی بحالی و آنچه ترکیب شده از ظواهر او از اعضای ... و از بواطن او
از عقل و هوش و ادراک ... که عقول از عجایب فطرت و بدایع حکمت آن عاجزند چه توان گفت در دلها و آنچه مکرر میشود در آن از
لطایف معانی آنچه بر زبانها جاری میگردد و از الفاظ هرچه در محاورات انسانی و اختلاف طبایع و الوان و اسماع و ابصار و
سایر جوارح در هر انسان و لهذا امیر المؤمنین علیه السلام فرموده من عرف نفسه فقد عرف ربه چه هر که این آیتها را در نفس خود
نه بیند و در صحیفه وجود خود آثار قدرت الهی مطالعه ننماید هیچ حظی از معرفت ندارد و اوقات خود را ضایع کرده که در جهل و غفلت
صرف نمود. وفی السماء رزقکم وما توعدون و در آسمانست روزی شما یعنی اسباب رزق که بارانست یا آنچه قسمت یافته
از رزق شما مکتوبست در لوح و بعضی گفته اند لوحی که در آسمان چهارم است و دیگر در آسمانست آنچه شما را وعده داده اند از
ثواب بهشت و نعیم آن در آسمان هفتم است نزدیک سدرة المنتهی فورب السماء والارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون
پس بپروردگار آسمان و زمین سوگند که بدرستی آنچه مذکور شد از امر روزی و ثواب آینده راست مانند آنکه شما سخن میگوئید
یعنی همچنانکه شک نیست شما را در سخن خود شک نیست در روزی دادن من و ثواب جزای عمل رسانیدن هل اتاک حدیث ضیف

ابراهیم

ابراهیم المکرمین آیا بدرستی که آمد ترا سخن مهمانان ابراهیم علیه السلام و آن یازده فرشته بودند که با هلاک قوم لوط علیه السلام فرود آمدند و در
تبیان آورده که چهار ملک بودند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و رفائیل علیهم السلام مهمانان گرامی کرده شده از نزدیک خدای تعالی
یا نزدیک ابراهیم علیه السلام که بنفس خود قیام فرمود بخدمت ایشان اذ دخلوا علیه فقالوا سلاما قال سلام قوم منکرون
وقتی که درآمدند مهمانان بر ابراهیم علیه السلام پس گفتند سلام کردیم گفت ابراهیم علیه السلام بر شما باد سلام گروهید ناشناخته شده یعنی هرگز چون شما
قومی ندیده ام در صورت و قامت نمیدانم که از کجا رسیده اید ... فراغ الی اهله فجاء بعجل سمین پس بازگشت ابراهیم علیه السلام
بسوی اهل خود بر وجهی که ایشان ندانستند که بکجا میرود پس بیاورد گوساله فربه بریان کرده فقربه الیهم قال الا تأکلون
پس نزدیک گردانید آن را بسوی ایشان یعنی پیش ایشان بنهاد ایشان دست بدان نکردند گفت آیا نمیخورید ازین یعنی بخورید ایشان گفتند نمیخوریم فاوجس
منهم خیفة قالوا لا تخف وبشروه بغلام علیم پس فرا گرفت از ایشان ترسی یعنی احساس ترس کرد که مبادا از دزدان
باشند قصد وی کنند چون دزدان ... که دشمنی داشتندی طعام او نخوردندی و در کشاف نقل کرده ...
علیه السلام ... گوساله بریان کرد ... حرکت در آمد و ... خوف او از آنجهت بود ... ابن عباس بود که در نفس
وی افتاده که اینها فرشتگانند که فرود آمده اند از برای عذاب قوم ... چون ملائکه از حضرت ابراهیم آن خوف مشاهده کردند گفتند
مترس ما فرستادگان خدای تعالی ایم و بعضی گویند که جبرئیل علیه السلام چون گوساله را زنده کرد ... آن حضرت ایمن شد از آن ترس ...
در پس پرده ... ابراهیم علیه السلام تعجب نمود و در تعجب ماند فرشتگان دیگر باره آغاز سخن کردند و بشارت
دادند مر او را بپسری دانا یعنی متولد شود پسری که اسحق نام از ساره که چون به بلوغ رسد عالم بود فاقبلت امرأته فی صرة فصکت
وجهها وقالت عجوز عقیم پس روی بخانه نهاد زن او یعنی ساره ... ایستاده در فریاد و گفت یا ویلتا ... این کلمه بود
در لغت ایشان که بوقت تعاظم امور بر زبان راندندی پس طپانچه زد در روی خود در آنجا که زنان در وقت تعجب کنند و گفت آیا
زاید پیرزن نازاینده. قالوا کذلک قال ربک انه هو الحکیم العلیم گفتند فرشتگان که همچنین که بشارت دادیم بدرستی
او حکم کرده است ... ولد مر ترا ... یعنی تو نیز محکم کار و داناست ... قادر است بر اصلاح تو چون ابراهیم صلوات الله علیه
دانست که ایشان فرشتگانند و فرود آمدن ایشان بدان جهت که کار عظیم خواهد بود قال فما خطبکم ایها المرسلون
پس گفت چیست کار عظیم شما ای فرستاده شدگان قالوا انا ارسلنا الی قوم مجرمین گفتند بدرستی که
ما فرستاده ایم بهلاک گروهی گنهکاران یعنی لوطیان چه سر همه گناهان لواطت آمده لنرسل علیهم حجارة من
طین مسومة عند ربک للمسرفین تا فرستیم بر ایشان بعد از هلاک ایشان و زیر و زبر کردن شهر ایشان سنگی از گل
یعنی خاکی سخت شده مانند آجر سنگ نشان کرده شده نزد پروردگار تو برای از حد بیرون برندگان در گناه ... آورده اند
آن سنگها معلم بود بخطوط سفید و سیاه یا نام هر کس ... که بدان هلاک شود و آن سنگها بر ایشان باریده شد بعد از هلاک ایشان

واقع است که بعضی از ایشان که در آن شهر نبودند همه بدان سنگها هلاک شدند و چون ابراهیم علیه السلام معلوم فرمود که مؤتفکه ... بهلاک
کردن قوم لوط دل مبارکش بجهة برادرزاده متالم شد که آیا حال او در آن بلا چگونه گذرد ملائکه گفتند غم مخور که لوط و دختران
او نجات خواهند یافت فاخرجنا من کان فیها من المؤمنین پس بیرون خواهیم آورد هر که باشد در دیههای مؤتفکه از
گرویدگان شمار فرمود مؤتفکه را زیرا که معلوم بود فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین پس نخواهیم یافت در آن قری
غیر یک خانه از مسلمانان که لوط است علیه السلام و دو دختر او و گفته اند یک کس از آن قوم بلوط ایمان آورده بود و در روایت سیزده کس
وترکنا فیها آیة للذین یخافون العذاب الالیم و بگذاریم در آن دیهها علامتی از عذاب برای عبرت آنکه بترسند از
عذاب دردناک و آن علامت آبهای سیاه و تقلب دیار قوم لوط است وفی موسی اذ ارسلناه الی فرعون بسلطان مبین
و در قصه موسی علیه السلام آیتی است از زمانی که فرستادیم او را بسوی فرعون بحجتی روشن موید او چون عصا و ید بیضا فتولی
برکنه وقال ساحر او مجنون پس بازگشت فرعون بقوت خود یعنی بسبب آنچه متقوی بود بدان از خزانه و لشکر از قبول کردن
ایمان و گفت موسی علیه السلام جادوست که چشم بندی خوارق عادات مینماید و دیوانه است ... بعضی از محققان گفته اند
شک وی در موسی علیه السلام دلیل کمال جهالت او بود ... در طعن زد و گفته ... که سحر را عقل تام و ذهن زیرک و
حذاقتی در فن باید و دیوانگی دلیل زوال عقل و زوال آن ضد اینست پس چون فرعون برگشت از موسی و بروی طعنه زد و قوم وی
با وی متفق بودند فاخذناه وجنوده فنبذناهم فی الیم وهو ملیم پس گرفتیم او را و قوم او را بغضب خود پس بیفکندیم
ایشان را در دریا یعنی غرقه ساختیم و فرعون مستحق ملامت بود یا ملامت کننده نفس خود را باعراض که از موسی علیه السلام و بر او
طعنه زدن ... گفت که آمنت الخ وفی عاد اذ ارسلنا علیهم الریح العقیم و در هلاک قوم عاد نیز نشانهاست
مر اهل اعتبار را چون فرستادیم بر ایشان بادی بی نفع و بی خیر یعنی که آبستن کند درخت را و بر ندارد ابر را از امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که آن باد نکبا بود و آن دبور است ... ما تذر من شیء اتت علیه الا جعلته کالرمیم
نمیگذاشت آن باد هیچ چیز را که بگذشتی بر آن مگر آنکه گردانیدی آن چیز را مثل گیاه خشک شده یا استخوان کهنه شده و ریزه وفی ثمود
اذ قیل لهم تمتعوا حتی حین و در قصه قوم ثمود آیتیست عاقلان را چون گفته شد مر ایشان را بعد از تکذیب صالح علیه السلام و
عقر ناقه که بهره گیرید از زندگی خود و نفع بردارید تا هنگام عذاب بعد از گذشتن سه روز خواهد بود فعتوا عن امر ربهم
فاخذتهم الصاعقة وهم ینظرون پس سرکشیدند از فرمان ... کار مشغول گشتند گرفت ایشان را
عذاب هلاک کننده بعد از سه روز ... انتظار می‌بردند و مراد از عذاب صیحه جبرئیل است علیه السلام چنانکه مکرر گذشت فما استطاعوا
من قیام وما کانوا منتصرین پس نتوانستند برخواستن کنایت از عجز ایشان یعنی قادر نبودند بر قیام که برخیزند و از
عذاب بگریزند یا طاقت آن نداشتند که قیام نمایند باصلاح امر خود و در دفع عذاب کوشند و نبودند انتقام کشندگان از ما

بیاری

بیاری دهندگان هر یک دیگر را در دفع عذاب وقوم نوح من قبل انهم کانوا قوما فاسقین و هلاک کردیم قوم
نوح را علیه السلام پس از قوم عاد و ثمود بدرستی که ایشان بودند گروهی بیرون رفتگان از دایره اسلام بسبب کفر و عصیان
والسماء بنیناها باید وانا لموسعون و آسمان را بنا کردیم بقوت الوهیت گفته اند بقدرتی که آفرینش ... و ما
توانائیم بر بنا آن یا گشاده کننده ایم روزی را بر بندگان چنانکه ساخته ایم در آسمان از مطر و غیر آن که رحمتی ...
و ملائکه آمد و شد کنند از عروج و رجوع والارض فرشناها فنعم الماهدون و گستردیم زمین را بر روی آب تا مردمان
بر آن کار روند و آیند و خسپند و برخیزند و حیوانات بر آن چرند پس نیک گسترانندگانیم ما ومن کل شیء خلقنا زوجین لعلکم
تذکرون و از هر چیزی از اجناس موجودات بیافریدیم دو نوع که یکی مر زوج دیگر است یا بحسب شکل چون مرد و زن یا بحسب
تضاد چون نور و ظلمت یا بحسب تعاقب چون لیل و نهار یا بطریق مخالفت چون رطب و یابس و مجانسان سماء و ارض و شمس و قمر
و سهل و جبل و بر و بحر و شتاء و صیف و جن و انس و از صفات علم و قهر و علم و جهل و جبن و شجاعت و جود و بخل و حق و باطل
و کفر و ایمان و شقاوت و سعادت و غلو ... و صحت و غنا و فقر و ضحک و بکا و فرح و غم و موت و حیات ... تا شما
که شما پند پذیر شوید و دانید که وحدانیت و فردانیت صفت ... زیرا که تعدد از خواص ممکنات است و من واجب الذات ...
و واجب قابل تعدد و انقسام نیست ففروا الی الله انی لکم منه نذیر مبین پس بگریزید و رجوع کنید از کفر بتوحید خدای تعالی
یا از عذاب او بثواب او یا از معصیت بطاعت او و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که یعنی حج کنید بسوی خانه خدای تعالی ...
... بدرستی که من شما را از عذاب خدای تعالی بیم کننده ام روشن یا بیان کننده آنچه از آن حذر باید کرد
ولا تجعلوا مع الله الها آخر انی لکم منه نذیر مبین و مگردانید با خدای بحق معبودی دیگر بدرستی که من شما را
از خدای در عبادت غیر او ترساننده ام هویدا و پیدا کذلک ما اتی الذین من قبلهم من رسول الا قالوا ساحر
او مجنون همچنانکه قوم تو ترا ساحر و مجنون نسبت میکنند ... آنانکه بودند پیش از کفار ... هیچ فرستاده مگر گفتند که او جادو
یا دیوانه است ... بدیشان ... او را ساحر خواندندی اگر از بعث و حشر خبر دادی قول او را سحر ... پنداشتندی
اتواصوا به بل هم قوم طاغون آیا وصیت کرده اند پیشینیان مر این پسینیان را بدین سخن تا همه همین گفتند استفهام بمعنی
نفی است یعنی وصیت نکرده اند بلکه ایشان گروهی اند ... از حد برندگان و طغیان ایشان را بدین قول ... فتول
عنهم فما انت بملوم وذکر فان الذکری تنفع المؤمنین پس روی بگردان از مکافات ایشان تا وقتی که مامور شوی
بقتال پس نیستی تو ملامت زده نزد خدای تعالی ... طبرسی رحمه الله از امیر المؤمنین علیه السلام نقل میکند که چون این آیه
آمد که کار بر ما تنگ گشت ملول شدیم که مگر وحی منقطع شده و عذاب نزدیک رسید باز آیه نازل شد که پند ده و تذکیر و موعظه
فرو مگذار دیگر خوشحال شدیم پس بدرستی که پند دادن سود میرساند مؤمنان را ... [illegible]

مؤمنان باز دارد و همچنان رتبهٔ تذکر خود ثابت باشد که وعظ را فواید بسیار و منافع بی‌شمار است مفصول آورده که کلام مذکر باید که بر ده
خبر مشتمل باشد تا سامعان را سودمند بود اول نعمت خدای تعالی را یاد مردم دهد تا شکرگذاری نمایند دوم ثواب طاعت یاد کند
تا در آن بکوشند سیم عقوبت گناهان برشمرد تا از آن باز ایستند و توبه کنند چهارم مکاید و وساوس شیطان بیان کند تا از آن
حذر نمایند پنجم فنا و زوال و بی‌اعتباری دنیا را بر ایشان روشن کند تا از آن دل برکنند ششم مرگ را پیوسته یاد کند تا مر فتن را آماده
شوند هفتم و گرفتاری بسیار گوید تا کار آخرت را بسازند هشتم درکات دوزخ و انواع عقوبتهای او را بیان کند تا از آن بترسند
نهم درجات بهشت و اقسام نعمتهای او را برشمارد تا بدان راغب گردند دهم بنای کلام بر خوف و رجا نهد یعنی گاهی از عظمت و کبریای
و هیبت الهی سخن راند تا از وی بترسند و وقتی از رحمت و مغفرت و مهربانی تقریر کند تا امیدوار شوند پس هر موعظه که مشتمل برین خصال
سبب منفعت مؤمنانست و اصل درین آنست که مذکر آنچه میگوید خود موصوف آن و متحلی باشد تا سخن او را تأثیری باشد در نفوس آورده‌اند که
بزرگی گفته چو واعظ عمل نمیکوید گفت وعظ ز گوشت هر چه رگ که هست تا بغایت نرسد فایده رساننده و نصاب آنست که اولا
خود متعظ شود تا دیگران از او فایده گیرند وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ و نیافریدیم پریان و آدمیان را از جمیع
ایشان مگر تا مرا پرستند چه غرض ز خلق ایشان تعریض ایشانست از برای ثواب و آن حاصل نمیشود مگر بادای عبادات و مجاهده کنند
نیافریدیم ایشان را مگر تا مرا بشناسند چه حدیث قدسی برین قول رو دارند کُنْتُ کَنْزاً مَخْفِیّاً فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ
الْخَلْقَ لِکَیْ أُعْرَفَ پس غرض اصلی معرفت حضرت باریست و عبادات متفرع بر معرفت آن تمام نمیشود مگر برین اصل که حق تعالی را بیگانگی
بشناسند و بیهمتا و بی‌شبیه با آنکه عادل است و قبیح نکند و بیافریند و هیچ کار و ظلم راضی نباشد دیگر اعتقاد کنند و بدانند نبوت پیغمبر ما
صلی الله علیه و آله را و آنچه که دانستنی است دیگر امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از وی بلافاصل و بعد از وی حسن بن علی و حسین بن علی
تا صاحب الزمان محمد بن الحسن المهدی صلوات الله علیهم اجمعین را و مقرّ و دیگر معاد که حشر و نشر و زنده شدن در قیامت بعد از موت در
در دنیا با متعلقات آن به دلیل بدانند و ایمان از تقلید بلکه دلیل اقناعی کافی است که ایمان بدانند عبادت را و توفیق یابند و بنده شناخته
نشود و فرع بی اصل وجود نگیرد مَا أُرِیدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِیدُ أَنْ یُطْعِمُونِ نمیخواهم از آفریدگار هیچ روزی نمیخواهم
هیچ یکی را از خلق من طعام دهند بلکه رزق و اطعام صفت منست پس اطعام ایشان بذات خود اسناد فرمود زیرا که خلایق
همه عیال اویند پس کسی که اطعام کند عیال کسی را گویا که او را اطعام کرده إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِینُ بدرستی که
خدای تعالی اوست روزی دهنده نه غیر او و خداوند توانایی استوار در قدرت خود یعنی در قوی و متین آورده‌اند که قدرت
قاهره‌اش دلیل قوت بالغه گشته و شدت قوتش حجت متانت و قدرت شده نه در کارسازی متانتش را فتوری و نه در
روزی دهنده توانایی قدرتش قصوری فَإِنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ذَنُوباً مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا یَسْتَعْجِلُونِ پس بدرستی که مر آنان را
که ستم کردند بر خود در کفر و عناد بعضی اهل مکه بهره‌ای از عذاب مانند بهرهٔ یاران ایشان از کفار یعنی میان خواهد رسید پس باید که

الحمد بوان ارسیده

بخلد

ستاب نکنند و طلب آن نکنند فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ یَوْمِهِمُ الَّذِی یُوعَدُونَ پس وای مر آنان را که کافر شدند از عذاب روز ایشان
آن روزی که وعده داده شده‌اند مراد آن که روز قیامت یا روز بدر و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که ایشان ظلمه آل محمد اند علیهم الصلوة
والسلام که حقوق ایشان را غصب کردند و ستم بدیشان روا داشتند در حدیث آمده که هر که سورهٔ والذاریات بخواند و ادامه کند
از او در وجه بعد دهر او که وزیده در دنیا و از امام صادق علیه السلام روایت است که هر که این سوره بخواند در روز یا در شب حق سبحانه
و تعالی اصلاح کند از برای او معیشت او را در روزی را او وسیع گرداند و روشن گرداند قبر او را بچراغی که تا روز قیامت تابان
و تابان و فروزان باشد

سُورَةُ الطُّورِ مَکِّیَّةٌ وَهِیَ ثَمَانٌ وَأَرْبَعُونَ آیَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

وَالطُّورِ وَکِتَابٍ مَسْطُورٍ فِی رَقٍّ مَنْشُورٍ وَالْبَیْتِ الْمَعْمُورِ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ إِنَّ عَذَابَ
رَبِّکَ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ سوگند بکوه طور سینا یعنی جبل سر بمدین که موسی علیه السلام بر زبر آن کلام حق سبحانه و تعالی
را استماع کرده و طور کوه را گویند بزبان سریانی بمطلق کوه است که او تاد ارض و منافع اند آنچه بردار کرده از اوج
ایجاد بخصیص بوده یا از عالم غیب عالم شهادت سوگند بکتاب نوشته شده و سطر ترتیب داده نوشته در صحیفه گشاده
کرده بوقت خواندن مراد بدین کتاب قرآنست یا آنچه در لوح محفوظ نوشته شده و برین تقدیر رق منشور مجاز بود چه لوح زمرد
یا مراد الواح موسی علیه السلام باشد که در وقت کتابت بر ان سیر قلم می شنیده یا کتاب توریه که در آن نعت سید عالم صلی الله
علیه و آله وسلم بود یا کتاب حفظه که دلهای اولیاست از معارف و حکم و حق خانه آبادان یعنی کعبه معظمه و معموری بزیارت حاجیان
و خدمت مجاوران است بعضی آورده‌اند که آن که معمورست که امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا بوجود آمده مع ذلک بیت آن
که از ازار جاسبتان پاک ساخت و آن موجب معموری گشت بیت المعمور ضراح است که مقابل خانه کعبه واقع شده در آسمان
هفتم و عمارت او بکثرت طواف ملائکه است و آنرا یا دل مؤمن است او بمعرفت و اخلاص است و سوگند بسقف بلند برداشته
و بر هوا افراشته یعنی آسمان که مجمع انوار ملکوت و مخزن اسرار فطرت است یا عرش عظیم و سوگند بدریای بر آمده یعنی بحر
محیط یا بحر الحیوان که زیر عرش عظیم است و از آن دریا جمیع ارواح بقبور خواهند بار آید یعنی بعد از نفخهٔ اولی تا مردمان بنفخهٔ ثانیه
از آن بر آیند یا بحر مسجور جهنم است بموجب روایت که خدای تعالی در قیامت دریاها را همه آتش گرداند و جهنم را بدان بر افروزد
جواب قسم اینست که بدرستی عذاب پروردگار تو هر آینه بود بخشت فرو آمدنیست که آنرا از آن هیچ دفع کننده بلکه همه
حال واقع خواهد بود یَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْراً وَتَسِیرُ الْجِبَالُ سَیْراً فَوَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ روزی که بگردد آسمان
گردیدنی یعنی در اضطراب آید آنگاه بشکافد و روان شوند کوهها یعنی بروند در هوا چون ابر رفتنی پس سختی عذاب در آن روز
مر تکذیب کنندگان که بحق و خدای تعالی و رسول او را دروغ پنداشتند الَّذِینَ هُمْ فِی خَوْضٍ یَلْعَبُونَ آنانکه ایشان در شروع
کردن باقوال باطله که استهزاء قرآنست و تکذیب و انکار بعث بازی میکنند یعنی ارتکاب آن میکنند از روی غفلت سخنان

روز و بکوینده نور یعنی به آتش یُدَعُّونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا هَذِهِ النَّارُ الَّتِی کُنْتُمْ بِهَا تُکَذِّبُونَ در رسید از روزی که می افکنند کافران را
میکشند بعنف و قهر بسوی آتش دوزخ کشیدنی آورده‌اند دستهای کفار را بر گردنهای ایشان بندند و پیشانیهای ایشان را
بر پشت پای ایشان بچسبانند و بدوزخ افکنند و گویند این آن آتش است که در دنیا بود دیده که بدان تکذیب میکردید و باور
نمیداشتید و وحی پیغمبر را سحر میدانستید أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ آیا سحر است اینکه می‌بینید یا شما نمی‌بینید
اینجا چنانچه در دنیا میگفتید که چشم بندی کرده اند اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَیْکُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ
مَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ در آیید بدوزخ پس صبر کنید بر عذاب آن یا صبر نکنید و جزع نمایید یکسانست بر شما صبر و عدم صبر یعنی
فوت پرهیز و مجال گریز ندارید اما معذب خواهید بود جزا این نیست که پاداش داده میشوید بآنچه که بودید که عمل میکردید
در دنیا إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَنَعِیمٍ فَاکِهِینَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِیمِ بدرستی که
پرهیزکاران از کفر و شرک و انکار در بوستانها اند چه بوستانها در نعمتها و چه نعمتها شادمان و لذت یابندگان بآنچه عطا کرده
ایشان را از کرامتهای جاودانی و بآنکه نگاه داشته است ایشان را پروردگار ایشان از عذاب دوزخ و فرزند بهشت گویند
میگویند ایشان را کُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِیئًا بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بخورید از طعامهای بهشت بیاشامید از شرابهای آن خوردنی
و آشامیدنی گوارنده بی تخمه و تنغیص و این پاداش مر شما را بسبب آنچه بودید که در دنیا میکردید گویند هر چند وعده بکردار
بنده است اما اصل آن فضل الهی است و اگر نه بنده است که مزد کار را چه خواهد بود مُتَّکِئِینَ عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ
بِحُورٍ عِینٍ تکیه زنندگان یعنی متقیان در بهشت تکیه زده باشند بر تختهای نفیس با بعضی بر بعضی پیوسته و جفت کرده‌ایم
ایشان را از زنان سفید روی گشاده چشم وَالَّذِینَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ
عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْءٍ کُلُّ امْرِئٍ بِمَا کَسَبَ رَهِینٌ وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاکِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا یَشْتَهُونَ و آنانکه گرویده‌اند بخدا
و رسول او و از پی در آمده اند ایشان را فرزندان ایشان بسبب ایمان عظیم رفیع المحل و تنکیر او از برای تعظیم است یا اشعار بآنکه او
کافیست از برای الحاق متابعت در اصول ایمان از آن ایمانست که در رسانیم بدیشان فرزندان را در دخول بهشت یا در وصول بدرجات
ایشان یعنی اگر درجات آبا بلند باشد درجه ذریت را نیز مانند آن بلند کرده‌ایم اگرچه ایشان استحقاق آن نبود که آن تفضلی باشد
بر استادان و پدران ایشان تا تمام شود سرور ایشان و کامل شود نعمت ایشان و چشم پدران بر ایشان افتد روشن
و بعضی فرزندان اطفال مؤمنان برده‌اند و ایمان الحاق را تبعیت کرده‌اند در روز میثاق و وقوع یافته بعضی تعمیم کرده‌اند
که چون ذریت اهل ایمان باشند ایمان پدران کامل بود و عملشان بیشتر از روی تفضل حق سبحانه و تعالی بجهت او ایشان را
در رسانند بدرجات ایشان و هیچ چیز از ایشان کم نکند چنانچه میفرماید و کم نکنیم پدران را بسبب این الحاق از ثواب کردار ایشان
هیچ یعنی فرزندان را بدرجه آبا رسانیم بی آنکه نقصانی بثواب ایشان رسد بلکه بفضل و کرم خود اولاد را در رفعت درجه آبا از زانی فرمایم

یکان ایم

علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده نقل از ابی عبد الله علیه السلام که مراد از الَّذِینَ آمَنُوا پیغمبر و امیرالمؤمنین اند علیهم الصلوة و السلم و ذریت
باقی ائمه و اوصیااند علیهم السلم و این ذریت را درجات ایشان کرامت خواهیم فرمود و کم نخواهند فرمود از حجتی که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله با آن آمده در بارهٔ امیرالمؤمنین علیهم السلم بلکه حجج الهی اند و اوصیا حضرت رسالت پناهی حجتی ایشان یکیست و طاعت ایشان
یکی و دیگر هم از آن حضرت نقل میکنند که فرمود که اطفال شیعه ما از مؤمنان نیز ایشان را اراده نمایند بسوی پدران ایشان در روز قیامت و بهای
درجات ایشان از برای فرایند و دیگر حق سبحانه و تعالی میفرماید که هر فرد عاقل مکلف آنچه کرده باشند در گرو است روز قیامت یعنی وابسته
بپاداشت کردار خود و از آن رهایی نیابد و بعمل دیگری مواخذه نیست و ازین کلمه نیز جمیع حکم دارد و می افزاییم متقیان را بعضی زیاده بر آنچه
داده ایم هر نوع که خواهند و گوشت از آنکه آرزو برند یَتَنَازَعُونَ فِیهَا کَأْسًا لَا لَغْوٌ فِیهَا وَلَا تَأْثِیمٌ وَیَطُوفُ عَلَیْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ
کَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَکْنُونٌ با یکدیگر دادوستد کنند در بهشت یعنی بهم دهند و از هم ستانند کاسهای مملو از خمر است نیست آن شیء است
باسم محل یعنی همه بنوشانند خمری که هیچ سخن بیهوده نباشد در آن یعنی در اثنای شرب آن بیهوده گویند و مخاصمت کنند و نه بزه مند گرداند
یعنی فعلی از ایشان صادر نشود که موجب اثم باشد و طواف کنند برگرد ایشان برای خدمت غلامانی که ایشان راست گویا ایشان
آویده شده گویا که ایشان در صفا و لطافت مروارید پوشیده اند در صدف که دست کس بدیشان نرسیده و باد تصرف در آن کس
بدیشان نوزیده در معالم از قتاده نقل کرده و در طبرسی نیز آورده که کسی گفت یا رسول الله خادم چنین است مخدوم چگونه خواهد بود
آنحضرت فرمود که فضل مخدوم بر خادم چون فضل ماه بدر است بر سایر کواکب و تبیان آورده نقل از حسن بصری که ذکور اولاد مشرکان
غلمان اهل بهشت‌اند و اناث ایشان حور عین و اولاد مؤمنان با پدران خود بهمان هیأتی باشند که در دنیا بوده اند و این
تفریع بهشت وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ یَتَسَاءَلُونَ و روی می آرند بعضی از بهشتیان اقبال میکنند بر بعضی دیگر که می پرسند از
احوال و اعمال ایشان قَالُوا إِنَّا کُنَّا قَبْلُ فِی أَهْلِنَا مُشْفِقِینَ میگویند ایشان بدرستی که ما بودیم پیش ازین در میان اهل
خود یعنی بودیم در دنیا ترسندگان از عذاب خدای تعالی یا از سوء قضا یا از تبعات اعدا یا از عاقبت کار و خاتمت حال
فَمَنَّ اللَّهُ عَلَیْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ پس منت نهاد خدای تعالی بر ما برحمت و توفیق طاعت و نگاه داشت ما را از
عذاب آتشی که بمچون سموم در اجسام نفوذ میکند و گویند سموم نام جهنم است إِنَّا کُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِیمُ
بدرستی که ما بودیم پیش ازین در دنیا که می پرستیدیم خدا را و میخواندیم او را و قایه از دوزخ می طلبیدیم پس وی اجابت
کرد ما را بدرستی که او است نکوکار به بندگان مهربان بر ایشان آورده اند که جماعتی متعنتان از عقبات مکه حضرت
رسول را صلی الله علیه و آله نزد و افعل عرب بکهانت و جنون و سحر و شعر منسوب میساختند و آنحضرت از وحشتناک میشد آیه آمد
فَذَکِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّکَ بِکَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ پس پند ده ای محمد بقرآن اهل مکه را و ثابت باش در آن و بسخن مشرکان
ملول مشو پس نیستی تو بانعام پروردگار خود یعنی بحمد الله و نعمته کاهنی که خبر دهد از غیب بی نزول وحی و نه دیوانه که عقل

او پوشید، بشد یا جن او را فرو گرفته أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ بلکه میگویند شاعر یعنی او شاعر است نبی
انتظار میبریم او را حادثه روزگار را یعنی چشم میداریم که بمیرد چنانکه شعرا دیگر مردند امید میداریم که مرگ چون مرگ پدران او باشد
یعنی تو هم بمرد و به پدران رسد قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ که انتظار بردن مرگ را بدرستی که من نیز با شما از منتظرانم
یعنی انتظار هلاک شما میبرم چنانکه شما منتظر مرگ منید أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ یا میفرماید ایشان را عقلهای
ایشان باین تناقض که زنان میگویند کهانت را فطانت لازم است و جنون با او جمع نشود و شعر نسبت میدهند و شاعر را کلام
متسق جمیل باشد آن نیز با جنون جمع نشود پس این سخنان بر مقتضای عقل است بلکه ایشان گروهی اند از حد درگذشتگان در مکابره و
عناد أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ بلکه میگویند بربافته قرآن را او از خود و گفته و چنان نیست که ایشان میگویند بلکه ایشان از
استکبار و حسد میگروند فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ پس گو بیارید سخنی مانند قرآن اگر راستگویان در
آنکه قرآن را از خود می توان ساخت یعنی قرآن اگر بافتنی و ساختنی است پس ایشان که فصحا و بلغاء عرب اند که مانند او حدیثی انشاء
کنند أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ آیا آفریده شده اند ایشان بی چیزی یعنی بی پدر و مادر و آن ادا
که ایشان آدمیانند از آدمی زاد، شده اند نه جماد اند که تعقل امور نکنند و بعضی چنین گفته اند معنی آیه آنکه آیا ایشان مخلوقند و بی
محالات که محدث بی محدث باشد یا آنکه ایشان آفریده کانند و خود را او این بر ظاهر البیان است که معدوم وجود نتواند داد چیز را
أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ یا ایشان آفریده اند آسمانها و زمین را نه چنین است بلکه ایشان بیقین در نمی
آیند و بر گمان میگردند أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُسَيْطِرُونَ آیا نزد ایشانست خزینهای آفریدگار تو یعنی خزاین
فضل با نبوت بهر که خواهند دهند یا خزینهای علم تا دانند لایق منصب نبوت کیست یا ایشان بر کسان غالبانند و سلطه کاننده که هم
خواهند کنند أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ آیا مر ایشان راست نردبانی که بدان بر آسمان
روند و می شنوند در او کلام ملایکه را و آنچه از غیب الهام وحی کرده می شود و اگر چنین است پس باید که بیارد شنونده ایشان که بر آسمان
رفته و پیغام غیب شنیده حجتی روشن که گواه باشد بر صدق استماع وی أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ آیا مر خدای راست دختران
و مر شما راست پسران در این سخن تسفیه و تجهیل مشرکانست بغیر ذکر گذشته أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ آیا میخواهی از ایشان
را بر تبلیغ رسالت مزدی تا ما و ان زده شوند پس ایشان از التزام آن تاوان گرانبار شوند و روی از تو بتابند أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ
فَهُمْ يَكْتُبُونَ یا نزدیک ایشانست آنچه غیب در وی مکتوب یعنی لوح محفوظ پس ایشان می نویسند از آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله از کار
او قیامت میگوید باطل است کتابت کنند در آنکه موت فی خواهد بود و آنچنین نیست أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ
الْمَكِيدُونَ بلکه میخواهند مکری و قصدی در باره تو و آن مکریست که در دار الندوه میکردند نسبت با پیغمبر صلی الله علیه و آله از قتل
و حبس و اخراج پس آنانکه کافر شده اند ایشانند کید کرده شدگان یعنی سزای آن کرد و وبال آن کید بر ایشان باز گردد و مقتول شوند در

أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ آیا مر ایشان راست معبودی غیر خدای تعالی که مکافات مجازات کند ایشان
از ایشان باز دارد یا کی هر خدا ایست جل جلاله از آنچه شرک میآرند بوی اشراک میکنند برای وی معاندان قریش میگفتند حضرت رسول
صلی الله علیه و آله که پاره از آسمان بر سر ما فرو دار اگر در وعده عذاب راستگویی حق تعالی فرمود که وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ
سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ و اگر ببینند پاره از آسمان فرود آینده بر سر ایشان گویند از فرط عناد و محض استکبار که قطعه
آسمان نیست بلکه این ابریست در هم بسته و سحابی بهم پیوسته یعنی با آنکه عذاب بینند هم از کفر باز نمی ایستند فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا
يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ پس بگذار ایشان را یعنی عرض مکن ایشان که منع نفع قبال نمیرسی و مکافات ایشان را بگذار
تا وقتی که ببینند معاینه روزی که خود را در آن هلاک کرده شوند یا بیهوش گردند از نفخه اولی يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ
يُنْصَرُونَ روزی که فایده نکند و باز ندارد از ایشان مکر ایشان چیزی را از عذاب ایشان یاری داده شوند یعنی هیچ یاری دهنده
از ایشان عذاب را و مراد از چنین روزی روز قیامت و بعضی گویند روز بدر وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ
أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و بدرستی مر آنانراست که منع کردند یعنی کافر شدند بظلم عذابی غیر از عذاب ایشان یعنی آفت
عذاب قریب است یا مواقع قتل بدر و قحط هفت سال و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر گوید مراد از ظلمه جماعتی اند که ستم
بر آل محمد صلی الله علیه و آله و علیهم کردند و حق ایشان از ایشان گرفتند و عذاب غیر عذاب آخرت در وقت رجعت است بسیف چنانکه خبر
گذشت لیکن بیشتر کفار ظلمه نمیدانند این را وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ وَ
مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ و شکیبایی کن حکم پروردگار خود را در ابلاغ رسالت و بمهلت دادن ایشان و مشقت
کشیدن تو از ایشان پس بدرستی که تو در نگاه داشت مایی یعنی ما تو را محافظت مینماییم و نماز گذار بفرمان آفریدگار خود
و تسبیح بحمد وی از خواب که مراد نماز شب است و صبح یا گویی سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ الْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبَاحِ الْحَمْدُ لِفَالِقِ
الْإِصْبَاحِ الْحَمْدُ لِخَالِقِ الْأَرْوَاحِ زمانی که از خواب خیزی و قیام نمایی از برای نماز و یا چون از مجلس خیزی بگویی سُبْحَانَكَ
اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ تُبْتُ عَلَيَّ که این کفاره مجلس است و از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است
که آن سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ است آخر چنانکه گذشت در آخر سوره والصافات و از امام باقر و امام صادق
علیهما السلام روایت کرده اند که رسول الله صلی الله علیه و آله سه بار در شب بیدار میشد و نظر میکردند در آفاق آسمان و میخواندند
پنج آیه از آخر آل عمران از إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ تا إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ و در بعضی از شب نماز گذار چنانکه مذکور شد
برای او که عبادت در شب از ریا دور است و از نفس تحری و نماز گذار در عقب گشتن نجوم یعنی بعد از غیبت و اختفاء آن یعنی
صبح گویند مراد نماز صبح است و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام منقولست که دو رکعت پیش از فریضه صبح است و از امام رضا نیز
علیه السلام منقولست و بعضی دیگر هم از ایشان نقل کرده اند که ذکر ذی الجلال در هیچ حال غافل نباید بود در صباح و مساء غیر آن در

حدیث ابی درود یافته که هر که سوره والطور بخواند حق سبحانه و تعالی او را ایمن کند از عذاب آخرت نقل است او را در جنت و ... است
از امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام که هر که این سوره بخواند حق تعالی جمع کند برای او خیر دنیا و آخرت و ایمن کرده اند او را از عذاب قبر
در روز قیامت سورة والنجم مکیة وهي اثنان و ستون آیة بسم الله الرحمن الرحيم
وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى آورده اند که مراد از نجم که حق سبحانه و تعالی قسم بدان یاد فرموده همه ستارگان آسمانند
که دایم غروب میکنند یا ثریا است که دیدن او سبب امن است از آفات چنانکه عرب گویند إِذَا طَلَعَ النَّجْمُ أَمِنَ الْعَاهَاتُ و او اول روز
غایب شود در سال النجم و آنست که نجم نازل شد یعنی آیه آیه و سوره سوره یا نباتات زمین است که بر ساق نمی ایستد که سبب معیشت خلق
و تحت خالق حجت قاطع است و در سبب نزول او علامه رحمه الله در منهاج الکرامه آورده نقل از ابن عباس رضوان الله علیهما که من نشسته بودم
با بعضی از جوانان بنی هاشم نزدیک رسول الله صلی الله علیه و آله ناگاه کوکبی از بالا فرود آمد آنحضرت فرمود که هر که این ستاره در منزل او
فرود می آید او وصی من است بعد از من پس آن جوانان برخاستند و نظر کردند دیدند که کوکب در منزل امیر المؤمنین علیه السلام فرود آمد گویند
ستاره زهره بود یا زحل گفتند یا رسول الله بدرستی که تو گمراه گشته در دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام این آیه نازل شد یعنی ستاره که چون
طلوع کند و بر زمین فرود آید چه آن قسم این که گمراه نشد صاحب شما یعنی محمد صلی الله علیه و آله خطا نکرد و در کیش باطل نشد و
روایت کنند از ابی عبد الله علیه السلام که مراد ستاره دل آنحضرت یعنی دل آنحضرت بغیر از امیر المؤمنین علیه السلام فرود نیامد و دل مبارکش
بباطل میل نفرمود وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى و سخن نمیگوید از هوای نفس خود یا از روی طبع خود یعنی بباطل
تکلم نمیکند و دل و زبانش یکیست نیست آن سخن که گوید محمد مگر وحی که فرود آمده میشود بوی عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ذُو مِرَّةٍ
فَاسْتَوَى وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى بیاموزانید او را این وحی آورد دید و فرشته سخت قوت یعنی جبرئیل علیه السلام و از
قوت او بود که شهرستان لوط علیه السلام از زمین برکند و بر بال خود گرفت تا آسمان نزدیک رسانید و بیک صیحه او قوم ثمود
بتمامی بمردند و او در صورت نیکو بسیار دید جبرئیل علیه السلام بر آنچه مامور است بر آن یعنی مستقیم شد در کار خود یا بایستاد بر
صورت اصلی خود و او بر کناره بلندتر بود از آسمان یعنی نزدیک مطلع آفتاب آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله او را دید و هیچکس
جبرئیل را در صورت ملکی ندیده بود غیر از حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و او دو نوبت دیده در نوبت اول که او را بصورت
و هیات اصلی او دید گویند بیهوش شد و او استخوان شهود است که بعضی بیان کرده اند و چون با خود آمد جبرئیل را دید
نزدیک او نشسته و دستی بر سینه مبارک وی و دستی بر کتفش نهاده و حق سبحانه و تعالی از آن خبر میدهد ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ
قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى پس نزدیک آمد جبرئیل علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از آنکه او را دیده بیهوش شده بود
پس فرود آورد و بهیئت تسبیح کیفیت یا وی پس بود مسافت میان محمد صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام مقدار دو کمان یا نزدیکتر از آن
از تقدیر شما و بقول جمعی یعنی از ضمایر راجع بحق است یعنی به پیغمبر صلی الله علیه و آله درین نوع که ثم دنا پس نزدیک شد حضرت

ب

محمد صلی الله علیه و آله بحضرت احدیت یعنی بقرب مکانت و منزلت نه بمنزل و مکان فَتَدَلَّى پس قریب تر گرد
یعنی بسجده خدمت آورد خدا را او چون با مرتبه او بشرط خدمت یافته بود دیگر بار در وظیفه خدمت افزود و در سجده و عبد از
نهایت أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ أَنْ يَكُونَ سَاجِدًا فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى کنایت از تاکید
قرب و تقریر محبت او واسطه تقریب بافهام در صورت تمثیل موردی شد به عادت عظمای عرب آن میبود که چون تاکید
عهدی و توثیق عقدی خواستندی که نقض بر آن راه نیابد هر یک از متعاهدان کمان خود حاضر ساختند تا کید بکر انضمام و اتحاد
و هر دو کمان بقبضین را گرفته و یکبار کشیده با اتفاق یک تیر از آن میانداختندی و این صورت از ایشان اشارت بدان یعنی
بودی که موافقت کلی میان المحقق پذیرفت و مصادقت اصلی بر وجهی تعهید یافت که بعد از آن رضا و سخط یکی بعین رضا و سخط
آن دیگر است گویا در این آیه با غایت المعنی موردی شد که محبت و قرب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با حق سبحانه و تعالی بمثابه تاکید
یافته که مقبول رسول الله صلی الله علیه و آله مقبول خداوند است و مردود مصطفی صلی الله علیه و آله مردود درگاه خداست جل جلاله و علی
هذا و نزد محققان دنی اشارت بمکان نفس مقدس اوست فتدلی بمنزله دل مطهر او و مکان قاب قوسین مقام روح
مطیب او و ادنی مرتبه سر منور او و نفس او در مکان خدمت بود و دل او در منزل محبت و روح او در مقام قرب و سر او در مرتبه
مشاهدت فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى پس وحی کرد خدای تعالی بر بنده خود آنچه وحی کرد و تفخیم از برای وحی است که وحی
فرمود بوی گویند وحی کرد جبرئیل علیه السلام بر بنده بزرگوار حضرت محمد صلی الله علیه و آله آنچه خدای تعالی وحی فرموده بسوی او
و گویند این بود که بهشت حرام است بر انبیا علیهم السلام تا تو که محمدی داخل شوی و بر امم ماضیه اینچنین تا امت تو
داخل شوند و جماعتی گویند که مضمون وحی این بود که اگر نه آنست که دوست میدارم معاتبه با امت تو و الا بساط کای
ایشان طی میکردم با آنکه حق سبحانه و تعالی فرمود که ای محمد انت و ما سوی ذلك خلقت لاجلك در جواب گو یا رب
انت و انا و ما سوی ذلك ترکته لاجلك و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که از رسول الله صلی الله علیه و آله سوال
کردند از این وحی فرمود در جواب که بمن وحی فرمود که ان علیا سید المؤمنین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین
والخلیفة یستخلفه خاتم النبیین چون قوم این شنیدند در دل ایشان چیزی آمد گفتند آیا از جانب حق است یا محمد
صلی الله علیه و آله خود میگوید حضرت حق فرمود که بگو ایشان را که مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى دروغ نگفت دل محمد یا محمد در آنچه دید
این مرتبی جبرئیل است یعنی جبرئیل معاینه دید این وحی بوی رسانید بعد از آن آنحضرت فرمود و بغیر از این مامور شده ام که مردمان
برسانم یعنی که امیر المؤمنین علیه السلام ولی و مولای شماست بعد از من و او بمنزله کشتی است در ورطه غرق هر که داخل شد در او
نجات یافت و هر که بیرون آمد هلاک گشت أَفَتُمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى آیا مجادله میکنید با محمد صلی الله علیه و آله بر آنچه دید و پیغام رسانید
وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى و بدرستی که دید جبرئیل علیه السلام را بصورت اصلی

او یکبار دیگر نزد یک درخت سدرة المنتهی طبرسی رحمه الله گوید که این درخت کنار است از زمین عرش بالای آسمان هفتم میوه او برابر سبوی
خم است و برگهای او مشابه گوشهای فیل سایه او هفتاد ساله راه سوار است و آن درختی است که علم خلایق آن منتهی میشود و اعمال
ایشان نیز بدانجا برسد و نزدیک سدره بهشتی است که آرامگاه متقیان و ماوای ارواح شهیدان است و بعضی گویند
شجره طوبی است و جبرئیل علیه السلام در شب معراج اذ یغشی السدرة ما یغشی آنگاه که پوشیده سدره را آنچه پوشیده
بود از نورها که وصف کنندگان عاجز اند و از انجمله ملائکه بسیار جمع بودند حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که دیدم در آن شب
که در هر برگی از آن درخت ملکی بود و بتسبیح الهی اشتغال مینمودند گویند بر حوالی آن فرشتگان طیران میکردند چون پروانهای زرین
و علی بن ابرهیم رحمه الله آورده که آنحضرت فرمود که شیعیان را دیدم در بهشت که در تحت آن درخت بذکر الهی مشغول بودند اگرچه
پیش از آن بود که کسوت وجود پوشیده باشند چنانکه در خبر وارد شده و یافته انا اهل البیت صلوات الله علیهم بتسبیح و تهلیل حق تعالی اشتغال داشتیم
چنانچه در کشف الغمه نقل نموده از ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه القمی و او از جابر بن عبدالله انصاری روایت
میکند که من شنیدم از رسول صلی الله علیه و آله میفرمود که خدای تعالی مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام از یک نور آفرید و آن نور
را بید قدرت فشرد و شیعیان ما از آن حاصل شدند چون ما تسبیح میکردیم ایشان نیز با ما تسبیح میکردند و هرگاه تقدیس و تهلیل
مینمودیم و در تمجید و توحید کوشش میکردیم با ما موافقت میکردند بعد از آن حق سبحانه و تعالی آسمان و زمین و فرشتگان را
خلق کرد و ملائکه صد سال مکث کردند تسبیح و تقدیس نمیدانستند و چون ما و شیعه تقدیس و تسبیح میکردیم از آن دانستند و تسبیح مینمودند
پس ما در آن مواضع بودیم جای که غیر الموحدین نبود و سزاوار است بر خدای تعالی که چنانکه ما را اختصاص داده شیعه ما را نیز اختصاص
دهد آنگه فرود آرد ما را و شیعه ما را در اعلی علیین بجهة آنکه حق سبحانه و تعالی برگزید ما را و شیعه ما را پیش از آنکه اجسام را بوجود آرد پس
خواند ما را و اجابت کردیم و آمرزید ما را و شیعه ما را پیش از آنکه استغفار کنیم چه ابدان ایشان خود پاک و مطهر آمده اند و شیعه آن نیز مغفور از دنیا
خواهند رفت چه اصل ایشان پاک بود و کل شیء یرجع الی اصله ما زاغ البصر و ما طغی میل نکرد چشم محمد صلی الله علیه و آله
یعنی بجانب راست و چپ از نشانهای که در گذشت از حدی که مقرر بود و نگریست بی پروا و در این آیه ستایش آنحضرت بحسن ادب و علو همت کرده
که در آن شب التفات بهیچ ذره از ذرات نمیکند و دیده در اوج مشاهده جمال بی زوال افکنده و لقد رای من آیات
ربه الکبری بخدای که دید محمد صلی الله علیه و آله در شب معراج از آیات قدرت آفریدگار بزرگترست که نشانهای بزرگتر دید چون
جبرئیل علیه السلام با ششصد پر که از مشرق تا مغرب و رفرف اخضر و سدرة المنتهی و لوح و قلم و کرسی و عرش اعظم و بهشت و دوزخ
و سایر عجایب ملکیه و ملکوتیه و از جمله عجایب جای که جبرئیل از عظمت ماند صورت امیرالمؤمنین را علیه السلام دید و آواز او را
شنید تا آرامید و اطمینان پیدا کرد افرایتم اللات و العزی و مناة الثالثة الاخری خبر دهید و لات و عزی
و مناة سیم دیگر ... و صفت از برای تاکید است مانند یطیر بجناحیه یا اخری تاخیری در رتبه نشسته تواند کرد و اینها

کرده اند ... که بتان بتی بود ... طایفه ثقیف ... نخله عزی درختی بود که غطفان آن را می پرستیدند آنحضرت
و آن را قطع کرد و مناة صخره بود که هذیل و خزاعه گرد آن طواف میکردند یا بتی مسلسل که بنو کعب عبادت میکردند و معتقد کفار آن
بود که در درون هر بتی جنی است این جنیان ملائکه بنات الله اند حق سبحانه و تعالی فرمود الکم الذکر و له الانثی تلک اذا
قسمة ضیزی آیا شما را فرزند نرینه باشد و خدا را ماده قسمت اینهنگام که چنین باشد قسمتی است بد و نارست بی اعتبار
که جز را که از آن ننگ آرید بخالق خود نسبت میدهید ان هی الا اسماء سمیتموها انتم و آباؤکم ما انزل الله بها من
سلطان ان یتبعون الا الظن و ما تهوی الانفس و لقد جاءهم من ربهم الهدی نیستند این بتان
باعتبار الوهیت مگر نامی چند که بدان نام نهاده اید ابا شما و پدران شما آرزوی خود بعضی نام آلهه را ایشان نهاده اند
و از معنی الوهیت مر ایشان را هیچ نصیب نبود شما داده است خدای تعالی بعبادت ایشان هیچ حجتی که چنگ در آن زده و حجت سلط
گوید و پیروی نمیکنند مشرکان در پرستش بتان مگر گمان و گمان یعنی توهم آنگروه اند که عمل ایشان حق است و متابعت نمیکنند
مگر آنچه میخواهد نفسهای ایشان یعنی آرزوی طبع را آنها بعبد و آنچه شیطان می آراید در نظر نفس ایشان و هر آینه آمد بدیشان
از پروردگار ایشان کتاب و رسول که سبب هدایت اند ام للانسان ما تمنی فلله الاخرة و الاولی آیا مر است
مر انسان را یعنی کافر را آنچه آرزو برد از شفاعت بتان یا آنکه گوید چرا نبوت را بفلان نداد و نه پس خدا راست ملک آخرت
و ملک دنیا هرچه خواهد دهد و کسی را بدو بحکم نرسد و او میدهد آنکه لایق است الاخرة جهت و کم من ملک فی السموات
لا تغنی شفاعتهم شیئا الا من بعد ان یاذن الله لمن یشاء و یرضی و بسیاری از فرشتگان در آسمانها که گمان
اند و از مر شفاعت ایشان سود نکند در خواست ایشان چیزی مگر پس از آنکه دستوری دهد در شفاعت خدای تعالی برای
هر که خواهد از ملائکه ایشان شفاعت نمایند یا برای هر که اراده کند از مردمان که کسان او را استغفاعت کنند و بپسندد خدای تعالی
آنکس را برای شفیع شدن یا شفیع گشتن ان الذین لا یؤمنون بالاخرة لیسمون الملائکة تسمیة الانثی بدرستی
آنکه نمیگروند بآخرت هر آینه نام نهند فرشتگان را نام نهادن زنان یعنی گویند بنات الله نعوذ بالله و ما لهم به من علم
ان یتبعون الا الظن و ان الظن لا یغنی من الحق شیئا فاعرض عمن تولی عن ذکرنا و لم یرد الا الحیوة
الدنیا ذلک مبلغهم من العلم ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیله و هو اعلم بمن اهتدی نیست
ایشان را بآنچه ایشان را ثابت میگویند هیچ دانشی پی نمیروند در این گفتار مگر گمان بدرستی گمان سود نمیدارد از سخن حق
چیزی یعنی حق را بعلم ادراک توان کرد و ظن را در معرفت حقایق اعتباری نیست پس روی بگردان از آنکس که روی بگرداند
از ذکر ما که قرآنست و نخواهد بمعاش دگر زندگانی دنیا این دوستی اختیار کردن از غایت رسیدن ایشانست از دانش و از آن
تجاوز نتوان نمود بلکه همت ایشان برجمع و ادخار آن موقوف و مصروف و بعضی علما گفته اند که این آیه بآیه قتال منسوخ دانند

الحیوة

بدرستی که آفریدگار تو دانا تر است بکسی که گمراه شود از راه او که دین است او و دانا تر است بکسی که راه یافته است بحق و هر یک را فرا خور
او جزا خواهد داد و لله ما فی السموات و ما فی الارض لیجزی الذین اساؤا بما عملوا و یجزی الذین احسنوا بالحسنی
و مر خدای راست آنچه در آسمانهاست از موجودات علویه و آنچه در زمین است از مخلوقات سفلیه او مالک همه است تا در برفزای ایشان
بد کاران را جزا آورد تا جزا دهد آنان را که بد کردند یعنی کافر شدند تا آنکه عمل میکردند و تا جزا دهد آنان را که نیکو کردند و توحید قایل شدند
و ولای محمد و آل صلوات الله علیهم اختیار کردند با پاداش نیکو که بهشت است الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش
الا اللمم ان ربک واسع المغفرة هو اعلم بکم اذ انشاکم من الارض و اذ انتم اجنة فی بطون امهاتکم
فلا تزکوا انفسکم هو اعلم بمن اتقی محسنان آنانند که ایشان پرهیز کنند و باز ایستند از کبیرهای گناه یعنی گناهان کبیره
که در آن ایجاب وعید وارد و دیگران حدی مقرر گشته و قبحهای بزرگ یعنی زنا بخصوص یا فحش کبایر و اکبر فواحش است لیکن اگر
کسی بکند آنچه اندک و خود در بسته ارتکاب یا آنکه طلکرده از قوه بفعل نیاورد مغفور است بعضی گویند نظره و غمزه و قبله و آنچه دون
زنا است اگر از آن استغفار کند مغفور میگردد بدرستی که آفریدگار تو بسیار آمرزش است چنانکه مغفرت او فرا رسد همه گناه کار را
یا نفس لا تقنطی من زلة عظمت ان الکبائر فی الغفران کاللمم ای نفس نومید مشو بسبب گناه بزرگ است واقع شده چه در مستی
که گناهان کبیره اندازه بیازخواست در آمرزش پروردگار رحمت همچو صغیره است خدای تعالی داناتر است باحوال شما چون
بیافرید شما را یعنی ابتدای آفرینش شما کرد از زمین و خاک و پدر شما را آفرید و دانست احوال و انواع افعال شما را و آن وقت نیز
شما خورد بودید در شکمهای مادران خود عالم بود بکیفیت امور شما پس ستایش نکنید نفسهای خود را به نیکنامی و بسیاری خیر و خوبی
او صلاح کاری که عجب و ریا باشد بعضی مردم می گفتند که نماز و روزه و حج ما بهم است آیه آمد که ستایش مکنید خود را او داناتر است بکسی که تقوی
دارد و در عمل مخلص بود طبرسی رحمه الله آورده که روایت کرد عثمان مال خود را عطا میکرد عبدالله بن سعد ابی سرح که برادر رضاعی
او بود گفت مر او را که گمان من است که باقی نخواهد ماند از تو چیزی عثمان گفت مرا گناه و خطای بسیار است آنچه میدهم برای آنست که
شاید رضای خدای تعالی حاصل کنم عبدالله گفت ناقه خود را بمن بده و من متحمل گناهان تو شوم داد بوی و بر آن گواه گرفت
باز داشت خود را از عطا و بخل کرد باقی را این آیه نازل شد که افرایت الذی تولی و اعطی قلیلا و اکدی اعنده علم الغیب
فهو یری آیا دیدی آنکس را که از پی روی بگردانید و بداد اندکی از مال خود برای رشوت تحمل بدل است و باز داشت بقیه آن گزید
و بخل با کسی بگرد آیا نزد یکی از اشخاص خبرهای پوشیده را پس او میداند و می بیند یعنی صاحب آن گناه او بر خواهد داشت
ام لم ینبأ بما فی صحف موسی و ابراهیم الذی وفی الا تزر وازرة وزر اخری یا خبر کرده نشده است بآنچه در صحیفهای
موسی است یعنی توریه و در صحف ابراهیم آنکس که وفا کرد در تسلیم و روح و مال و ولد بخدای تعالی او وفا کرد بطاعت اسلام که جز است
معنی آیه آنست که آیا این میداند رشوت خبر ندارد با آنچه در صحف ابراهیم و موسی است علیهم السلام آن کدام است که بر ندارد نفسی بار نفس

اگر گناه نفسی دیگر را یعنی او نگه دارد بار خود بدیگری حواله کند و ان لیس للانسان الا ما سعی و دیگر آنکه نیست مر آدمی را مگر ثواب آنچه
سعی کند یعنی چنانکه کسی بگناه کسی مأخوذ نگردد بطاعت کسی مثاب نشود و در خبر آمده که این منسوخ است چه در سوره طور نزد کور شد
که ابنای اصلاح آبا رفعت درجه کرامت کنند و آنکه در اخبار وارد شده و یافته از صدقه و حج و نماز از برای میت فایده میدهد
و اگر چه سعی غیر است لیکن با سعی نفسی است برای که قایم مقام و وکیل اوست و در شریعت نایب حکم منوب میدهند و وکیل را حکم موکل
و ان سعیه سوف یری و آنکه سعی خود را یعنی عملی که در آن سعی نموده بسند زود باشد که بیند در میزان عمل در روز قیامت ثم
یجزیه الجزاء الاوفی پس پاداشت دهند او را پاداشت تمام ان الی ربک المنتهی و ان الی ربک المنتهی و انه هو
اضحک و ابکی و آنکه بسوی پروردگار تست نهایت همه خلایق و رجوع ایشان و آنکه خدای تعالی او بخندانید و او بگریانید
یعنی شاد و غمگین میکرداند او است خنده و گریه در روی آفرینند یا بخندانید اهل بهشت را در بهشت و میگریاند دوزخیان را
در دوزخ یا بخندانید اشجار را با نوار و میگریاند سحاب را بامطار و نزد بعضی خنده و گریه کنایه از وعده و وعید است یا کنایه از
و معصیت و اقبال برحق و اعراض او از غیر او و انه هو امات و احیی و آنکه خدای تعالی او میمیراند و زنده میسازد
یعنی قادر بر امات و احیا او است پس میمیراند بوقت اجل در دنیا و زنده میسازد در قبر یا او سازنده اسباب موت
حیات و بقول بعضی امات باحیاء جهل و علم است و یا بکفر و ایمان و خیر و شر و انه خلق الزوجین الذکر و الانثی
من نطفة اذا تمنی و آنکه خدای تعالی بیافرید از انسان دو صنف نر و ماده از آب منی آنگه که ریخته شود در رحم
و آدم و حوا و عیسی علیهم السلام از این مستثنی اند و ان علیه النشاة الاخری و انه هو اغنی و اقنی و انه هو
رب الشعری و آنکه بر خداست آفریدن دیگر که بعث است در قیامت و آنکه اوست که توانگر کند بمال نقد و سرمایه دهد
بانعام و امتعه و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که غنی ساز د بقناعت و راضی گرداند بکسب و آنکه خدای تعالی اوست آفریدگار
شعری و آن دو کوکب اند یکی را غمیصا گویند و آن شعری شامیه است دیگر را عبور و آن یمانیه است این از آن روشن تر است
و در هوا جوزا طالع می شود و بعضی از عرب قبیله ابی کبشه عبور را می پرستیدند و انه اهلک عادا الاولی و ثمود فما
ابقی و قوم نوح من قبل انهم کانوا هم اظلم و اطغی و آنکه خدای تعالی هلاک کرد قوم عاد نخستین را که امت
هود علیه السلام و قومی از ایشان که بنی لقیم میگفتند در وقت هلاک عاد در مکه منزل داشتند بعد از ایشان عمر کردند
و ایشان را عاد اخری و هلاک کرد قوم ثمود را پس باقی نگذاشت از ایشان کسی را و هلاک کرد قوم نوح را علیه السلام پیش از عاد
و ثمود بدرستی که بودند ایشان ستمکار تر و از حد برنده تر در شرک و عدوان چه نوح را علیه السلام بسیاری برنجانیدند و در نهصد
و پنجاه سال اندکی ایمان آوردند و المؤتفکة اهوی فغشیها ما غشی فبای آلاء ربک تتماری و شهرستان قوم
لوط را بفکند بعد از آنکه جبرئیل علیه السلام بر داشته بود و بعضی از او زیر و زبر کرده پس پوشانیدند آن شهر را آنچه بپوشانیدند یعنی

سنگهای نشانه دار که بران باریدند در نقل است که امیر المؤمنین اهل بصره را اهل مؤتفکه خواند که در جمل با آنحضرت جنگ کردند فرمود که اهل بصره ای اهل
مؤتفکه ای جند مرأة ای اتباع بهیمه ای اهل شقاق و نفاق معشر [illegible] و رسول الله صلی الله علیه و آله این حادثه اخبار
فرموده بود و با من گفت جبرئیل برای من در نوردید زمین و من دیدم زمین بصره را که نزدیکتر زمین است از آب و دورتر آن از آسمان و آن
افعال شنیع را بوی اعلام فرمود چنانکه مؤتفکه زیر و زبر شد اکثر آن لشکر در حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بقتل آمدند و در بصره [illegible]
گویا روز رستخیز بود گویا حال ایشان حال دیگر گشت مانند مؤتفکه پس چه این نعمتهای آفریدگار خود شک می آری و جدال میکنی مخاطب
شخص است یا هر احدی و نعمتی و نقمتی که در معده و داشت نعم گفت چه آنکه در وی پند است اهل اعتبار را و انتقام انبیا و اولیا از
اعادی در ضمن آن است و آن تسلیه حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و بتقویت دل مؤمنان هذا نذیر من النذر الاولی ازفت
الازفة لیس لها من دون الله کاشفة • این پیغمبر یعنی محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر است بیم کننده از جنس پیغمبران پیشین بهمان فرمان
که ایشان فرموده اند نزدیک شد نزدیک شونده یعنی قیامت که موصوف است بقرب و نزدیک نیست او را غیر خدای تعالی وقتی رسیدن او را
بجز خدای تعالی کسی ظاهر کننده چه وقت آن که در آید ظاهر خواهد ساخت افمن هذا الحدیث تعجبون وتضحکون ولا
تبکون وانتم سامدون فاسجدوا لله واعبدوا • آیا ازین سخن که قرآنست شگفت میدارید و میخندید و نمی گریید از
خوف خدای تعالی و وعیدی که در وی است و شما بازی کنندگانید یا غافلان یا تغنی کنندگان چه کفار در وقت قرائت سرود می کردند تا مردم
از استماع آن باز دارند پس سجده کنید خدای را و او را پرستید نه آلهه باطله را و این از سجدات قرآن است از جمله سجده و چهار که واجب است
و این را سجده عبادت گویند که او آلهی [illegible] سالکان طریق عبادت اعبدوا بسر منزل تقرب رسیده اند
در حدیث آمده که هر که سوره والنجم بخواند او را ده حسنه بعدد هر کسی که تصدیق کرده محمد را صلی الله علیه و آله و انکار او نموده و امام صادق
علیه السلام فرمود که هر که این سوره بخواند در بهشت [illegible] در میان [illegible] سوره القمر مکیه و هی خمس و خمسون آیه

بسم الله الرحمن الرحیم اقتربت الساعة وانشق القمر وان یروا آیة یعرضوا
ویقولوا سحر مستمر • آورده اند که کفار قریش از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله معجزه طلبیدند آنحضرت ماه را برای ایشان بدو نیم کرد
بوجهی که کوه حرا در میان هر دو حلقه قمر دیدند و در معالم و تبیان مذکور است که شق قمر دو باره واقع شد بمکه و این سوره فرود آمد
که نزدیک آمد قیامت و شکافته شد ماه و از علامات قرب قیامت انشقاق قمر است بر نهجی در کتب سابقه مذکور بود و بعضی گویند که
بنی ابوجهل جهودی بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیدند و ابوجهل گفت که اگر راست میگوید که پیغمبر است نشان او در آنکه ماه را بشکافد
آنحضرت انگشت سبابه بر آورد و اشارت فرمود ماه را بشکافت فی الحال بدو نیم شد یکنیمه بر جای خود قرار گرفت و یکی دیگر جای دیگر
رفت باز گفت بگوی تا ملتئم شود اشارت کرد هر دو نیمه بهم پیوست یهودی ایمان آورد و ابوجهل لعین گفت او چشم ما را
بسحر بست و قمر را منشق نمود و از جماعت مسافران که از اطراف رسند سوال کنیم که ایشان نیز دیده اند یا نه از آنچه [illegible] و

برسیدند که در فلان شب ماه را دو نیمه دیدیم با وجود آنکه گرویدند گفتند جادوی بغایت قوی است لاجرم باشد چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده که اگر
به بینند کافران نشانه از آثار قدرت او در اظهار معجزه پیغمبر صلی الله علیه و آله که دلیل صدق دعوی او باشد اعراض کنند از ایمان بدان یا روی
گردانند در تامل از آن و گویند این جادوی است پایدار و رونده از زمین تا آسمان وکذبوا واتبعوا اهواءهم وکل امر مستقر •
و تکذیب کنند پیغمبر را صلی الله علیه و آله و پیروی کنند آرزوهای خود در اینکه در نظر ایشان آراسته باشد از طلاع و عناد که فرمود و هر دو را
بلفظ ماضی یاد کرد اشعار بدانکه آن از عادت قدیمه ایشانست و هر کاری که مقدر شده ثابت است یعنی هر امری که منتهی است او را نهایت
از غایتی که بدان رسد کار محمد صلی الله علیه و آله عاقبتی دارد که زود باشد که بر ایشان ظاهر گردد و از حق و باطل که حقیقت آن بر ایشان
ظاهر خواهد شد ولقد جاءهم من الانباء ما فیه مزدجر حکمة بالغة فما تغن النذر فتول عنهم یوم یدع الداع
الی شیء نکر • و بدرستی آمد با اهل مکه در قرآن از خبرهای پیشینیان یا از بیان امور اخروی آنکه در آن باز داشتن بود از مناهی و منع از
تمرد و سرکشی آن حکمت تام است رسیده به سرحد کمال پس نفع نکند ایشان را و سود نرساند بیم کنندگان یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله و مواعظ
قرآنی که آمده میان ایشان پس اعراض کن یعنی انذار ایشان که فایده نمی بخشد و سود نمی رساند از بخت ولی که دارند لیکن انذار
و بیم باید کرد تا حجت بر ایشان لازم گردد آنگاه که نشنوند پس روی بگردان از ایشان تا وقت [illegible] و منتظر باش جزای ایشان را
و آن روز که بخواند خواننده یعنی اسرافیل علیه السلام بچیزی صعب و زشت که اهوال قیامت خشعا ابصارهم یخرجون من الا
جداث کانهم جراد منتشر • در حالتی که فرو هم رفته چشمهای ایشان از هول بیرون می آیند از قبرها گویا ایشان ملخ اند
از معنی در بسیاری و پراکندگی بهم می آیند و از هر طرفی حیران سرگردان بسر روند مهطعین الی الداع یقول الکافرون
هذا یوم عسر • شتابندگان بسوی خواننده یعنی بدان طرف که آواز می آید می شتابند میگویند کافران این روز دشوار است
[illegible] کذبت قبلهم قوم نوح فکذبوا عبدنا وقالوا مجنون وازدجر • تکذیب کردند پیش از قوم تو قوم نوح
نوح علیه السلام بعث و قیامت را پس دروغ داشتند بنده ما نوح را علیه السلام و گفتند این دیوانه است باز داشته شده از دعوت
خلق یعنی هر گاه که ایشان را بتوحید خواندی او را ایذا کردندی و سنگ بر وی زدندی تا بیهوش شدی و از دعوت باز داشتندی
فدعا ربه انی مغلوب فانتصر • پس نوح علیه السلام بخواند آفریدگار خود را بآنکه من مغلوب قوم شده ام و مقاومت نمی توانم کرد
با ایشان پس تو انتقام کش از ایشان برای من ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر • پس بگشادیم برای عذاب ایشان
درهای آسمان از طرف مجره با آبی ریزان که چهل شبانه روز از آسمان میریخت بر دوام و در مدت منقطع نگشت وفجرنا
الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر • و بشکافتیم در زمین چشمها تا از وی نیز آبها بر آید پس ملاقی شد آب آسمان
با آب زمین بر کاری که حکم شده بود بر ایشان یعنی هلاکت بطوفان وحملناه علی ذات الواح ودسر تجری باعیننا
جزاء لمن کان کفر • و برداشتیم نوح را علیه السلام با هر که بدو ایمان داشت یعنی سوار گردانیدیم ایشان را بر کشتی که خداوند

لوحها بود یعنی تختهای پهناور و خداوند میخها و مسمارها که کشتی را بدان محکم کنند میرفت آن کشتی بنگاه داشت ما برای یادداشت آیتی که
نگرویده بودند بدو یا [illegible] کرده بودند برحمت وجود او یعنی نوح علیه السلام ولقد ترکناها آیة فهل من مدکر فکیف
کان عذابی ونذر • و بدرستی که باز گذاشتیم این قصه نشانه در میان مردمان یا کشتی نوح را در زمین جودی از جزیره تا علامتی
و عبرتی باشد و در قصص است که اوایل این امت آن کشتی را دیده اند پس هیچ پند گیرنده هست که از آن عبرت گیرد پس چگونه
بود عقوبت من [illegible] را بطوفان هلاک کردم و بیم کردن من قوم نوح را بتبلیغ نوح ولقد یسرنا القرآن للذکر
فهل من مدکر • و هر آینه ما آسان گردانیدیم قرآن را برای یاد کردن احوال امم گذشته پس هیچ موعظه شنونده هست که
بدان پند گیرد کذبت عاد فکیف کان عذابی ونذر • تکذیب کردند عاد هود را علیه السلام پس چگونه بود عذاب
کردن ایشان را باد صرصر و ترسانیدن من ایشان را از وعید قیامت بزبان پیغمبر ایشان انا ارسلنا علیهم ریحا صرصرا
فی یوم نحس مستمر • بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان باد سخت هولناک در روز شوم استحکام یافته شامت او تا همه را هلاک کرد
پیغمبر بود بر جمیع ایشان خورد و بزرگ [illegible] آن روز چهارشنبه آخرین بود از ماه تنزع الناس کانهم
اعجاز نخل منقعر فکیف کان عذابی ونذر • میکند آن باد مردمان را گویا که ایشان تنهای درخت خرما بر کنده شده اند
از بیخ و بر زمین افتاده این خود عذاب دنیا بود پس چگونه باشد عذاب من ایشان را در آخرت و وعیدی که ایشان را بدان بیم
کرده ام ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر • بدرستی که ما آسان ساختیم قرآن را که بزبان عرب فرستادیم برای پند
گرفتن و برای حفظ نیز مردمان بسیار آسانست [illegible] ظاهرتر از قرآن [illegible] و آسان تر
روی قرائت و استخراج معانی [illegible] پس [illegible] تلاوت کننده [illegible] متعظ شود [illegible] تلاوت کند کذبت
ثمود بالنذر فقالوا ابشرا منا واحدا نتبعه انا اذا لفی ضلال وسعر • تکذیب کردند قوم ثمود صالح را علیه السلام
و بیم کردن پیغمبر ایشان ایشان را پس گفتند آیا آدمی از جنس ما یگانه که تبع و حشم ندارد که پیروی کنیم ما او را هیچ فضیلتی نیست بر ما بدرستی
که آنگاه که متابعت کنیم باشیم در گمراهی و در جنون و گفته اند سعر جمع سعیر است پس عکس کردند او یعنی اگر متابعت کنیم ترا باشیم
در آنگاه [illegible] تو میگویی در گمراهی و نیران پس چرا متابعت تو کنیم ءالقی الذکر علیه من بیننا بل هو کذاب اشر
آیا القا کرده اند وحی بدو از میان ما یعنی از قوم او را بنزول وحی اختصاص داده اند چنین نیست بلکه دروغ گوی
خود پسند بیش است میخواهد که بر ما رفع کند و تعظیم نماید [illegible] سیعلمون غدا من الکذاب
الاشر • زود باشد که بدانند فردا که عذاب فرود آید یا روز قیامت معلوم کنند که کیست دروغ گوی خود پسند چون ثمود تکذیب
کردند صالح را علیه السلام و معجزه طلبیدند که ناقه از سنگ برون آرد انا مرسلوا الناقة فتنة لهم فارتقبهم واصطبر
ونبئهم ان الماء قسمة بینهم کل شرب محتضر • بدرستی که ما بیرون آرنده ناقه بودیم برای امتحان مر ایشان را که خلق

برانند که سبب عذاب بود و صالح را علیه السلام گفتیم که نگاهبان باش و ببین که بادیه میکنند و شکیبایی ورز بر ایذاء قوم و آگاه گردان
ایشان را با آنکه آب را بخش کرده است میان ایشان و ناقه روزی آب از آن ایشان و انعام ایشان و روزی خاص از آن ناقه
بعضی از آن آب حاضر گردانیده است بر صاحب او در نوبت خود و بهره بردار فنادوا صاحبهم فتعاطی فعقر فکیف
کان عذابی ونذر • پس بخواندند قوم ثمود یار خود را که قدار بن سالف بود برای عقر ناقه پس بگرفت شمشیر خود را
و ناقه را پی کرد [illegible] ناقه را امر که عقر ناقه دو زن بودند عنیزه و صدوق و سبب آن بود که مذکور شده صدوق
ابن عم خود مصدع بن دهر را بوصال خود وعده داد و عنیزه یکی از دختران خود را نامزد قدار بن سالف کرده هر دو
بر انگیختند ناقه کمین کردند چون ناقه از آب باز گشت اول بمصدع رسید و او تیری بیفکند که با پای ناقه در آن هم دوخت
قدار نیز از کمینگاه بدر آمد و شمشیر ناقه را پی کرد چون ناقه از پای در آمد او را قطعه قطعه کردند و میان قوم منقسم
ساختند و بچه او بکوه صنوبر آمد سه بانگ کرد و آواز آنجا بآسمان رفت گویند او نیز گشته شد و بعد از سه روز عذاب
ثمود نازل گشت پس چگونه بود عذاب من قوم ثمود را و بیم کردن من برسالت صالح علیه السلام انا ارسلنا علیهم صیحة
واحدة فکانوا کهشیم المحتظر • بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان فریاد یگانه یعنی بصیحه جبرئیل علیه السلام پس گشتند
از هول آن آواز مانند گیاه درهم شکسته که برای جای گوسفندان آنرا بهم نهاده باشند و زیر و زبر شده ولقد یسرنا
القرآن للذکر فهل من مدکر • و بدرستی که ما آسان ساختیم قرآن را بسهولت اخذ کنند معانی آن را و بدان عمل نمایند
پس فرا گیرند و عمل کنند هست که مرا [illegible] کذبت قوم لوط بالنذر • تکذیب کردند قوم لوط علیه السلام مر او را به بیم کردن
و پند دادن وی ایشان را انا ارسلنا علیهم حاصبا الا آل لوط نجیناهم بسحر نعمة من عندنا کذلک
نجزی من شکر • بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان بادی یا ابری سنگبارنده و همه را هلاک کردیم مگر لوط و دختران
وی را رهانیدیم ایشان را از عذاب بسحری که عذاب واقع شد با انعام از نزد ما چنین که انعام کردیم بر لوط علیه السلام
و تابعان او پاداش میدهیم نعمت و رحمت هر کسی را که سپاس دارد نعمت ما که ارسال رسل و انزال کتب است بدان ایمان آورد
ولقد انذرهم بطشتنا فتماروا بالنذر • و بدرستی که ترسانیده بود قوم خود را از گرفتن ما بعذاب و هلاک پس شک آوردند
آن بیم کردن و ستیزه آغاز نهادند ولقد راودوه عن ضیفه فطمسنا اعینهم فذوقوا عذابی ونذر
و بدرستی که طلبیدند لوط را از مهمانان وی که ملایکه بودند یعنی گفتند که ایشان را تسلیم کن لوط علیه السلام از آن اباء کرد
پند میداد ایشان را در خانه را شکستند و در آمدند محو کردیم چشمهای ایشان را [illegible] روی ایشان هموار کردیم در خبر است که
جبرئیل علیه السلام پر مبارک خود را بر دیده های ایشان مالید همه کور شدند و راه بیرون نبردند تا لوط علیه السلام ایشان را بیرون
کرد و گفتیم مر ایشان را از زبان ملایکه بچشید عقوبت مرا و آنچه بیم میکرد لوط شما را از آن ولقد صبحهم بکرة عذاب

مستقر و مدرستی که مدام کرد با قوم لوط در اول روز یعنی بوقت صبح آمد بر ایشان عقوبتی قرار گرفته یعنی دایم بود و بازگشت
تا ایشان را هلاک کرد و گفتیم بزبان ملک فذوقوا عذابی ونذر پس بچشید و بکشید عقوبت مرا و بیم کردن من یعنی عذابی که لوازم
من بیم میکردند شما را ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر و هر آینه سهل و آسان کردیم قرآن را جمیع عربان را برای
فهم کردن معانی و دانستن اخبار گذشتگان پس هیچ پند شنونده که بدان عبرت گیرد ولقد جاء آل فرعون النذر
و مدرستی که آمد فرعون قوم او بیم کنندگان یعنی موسی و هرون علیهما السلام با آیتهای که موسی علیه السلام قبطیان را بدان بیم کرد و آن نه
آیه بود کذبوا بآیاتنا کلها فاخذناهم اخذ عزیز مقتدر تکذیب کردند همه آیتها را و بدان نگرویدند پس گرفتیم ایشان را
بعذاب غرق شدن گرفتن غالبی که مغلوب نگردد در گرفتن تو انا بر هلاک مشرکان اکفارکم خیر من اولئکم ام لکم براءة
فی الزبر آیا کافران شما ای گروه عرب قوی تر اند از گروه مذکور که ذکر کرده شد یعنی ایمان از آنان بقوت و شدت و سطوت
بهتر و بیشتر میشوند و ایشان را عذاب رسید ایشان را عذاب رسید یا آنکه شما را امتیازی مشرکان برائتی در کتابهای سماوی یعنی براءت
نوشته شده که هر گاه شما را عذاب نخواهد بود ام یقولون نحن جمیع منتصر یا میگویند کفار عرب که گروهی جمع شده ایم یاری دهنده
بکدیگر و منع کننده بلا از خویش سیهزم الجمع ویولون الدبر و زود باشد که هزیمت کرده شود جمع ایشان و برگردانیده شود منهزمان
ایشان از حرب یعنی پشت برگردانند از نبرد قتال و فرار نمایند و این صورت واقع شد در روز بدر پس این آیه یکی از دلایل نبوت
و اعجاز قرآنی است و روایت است که در روز بدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و فتی زره بر خود راست میکرد این آیه را میخواند و بعضی
قتل و اسر و هزیمت کافی نیست بل الساعة موعدهم والساعة ادهی وامر بلکه روز قیامت وعده گاه عذاب کلی ایشان است
و عذاب قیامت سخت تر و با هول تر بود و تلخ و ناخوش تر از عذاب دنیا ان المجرمین فی ضلال وسعر بدرستی که مشرکان در گمراهی
اند از راه حق در دنیا و در عنا و مشقت در آتش سوزان در آخرت یوم یسحبون فی النار علی وجوههم
ذوقوا مس سقر روزی که کشیده شوند در آتش دوزخ بر رویهای خویش یعنی ایشان را بر روی کشند و بدوزخ می افکنند
گویند بچشید سودن در دوزخ یعنی حرارت دوزخ و الم آن را انا کل شیء خلقناه بقدر وما امرنا الا
واحدة کلمح بالبصر بدرستی که همه چیز را آفریده ایم باندازه مقرر و مرتب بحکم و مقتضای حکمت یا هر چه آفریده ایم مقرر است
و مکتوب در لوح محفوظ و نیست فرمودن ما چیزی را که بودن او خواهیم مگر کلمه واحده که آن کلمه کن است یا نیست امر ما بقیام
قیامت مگر یک فعله چون نگریستن در سرعت و سهولت یعنی اگر خواهیم قیامت را بیک چشم زدن بپا داریم ولقد اهلکنا
اشیاعکم فهل من مدکر و بدرستی که ما هلاک کردیم اشباه و امثال شما را از کافران در زمان گذشته چنانچه درین سوره
شنیدید پس هیچ پند گیرنده که از حال ایشان پند گیرد و عبرت بردارد وکل شیء فعلوه فی الزبر و هر چیزی که
کرده اند کفار گذشته مکتوب در لوح محفوظ و بر کتابها را گویند و لوح را زبر گفت باعتبار آنکه اصل همه کتابها است

بایمه افعال ایشان در او نوشته و نامهای که بدست حفظه است وکل صغیر وکبیر مستطر و هر خودی و بزرگی از اقوال
و افعال که از اولین و آخرین صادر شده و خواهد شد نوشته شده است و بر آن یادداشت خواهند یافت ان المتقین
فی جنات ونهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر و بدرستی که پرهیزکاران در بوستانهای مشتمل
بر انهار و بقول بعضی نهر یعنی روشنی و گشادگی است یعنی اهل تقوی در بهشتی اند در سعت و ضیا بخلاف کفار که در ضیق
و ظلمت گذرانند و دیگر متقیان باشند در مقام پسندیده که در او نه لغو باشد و نه اثم از ابی عبد الله علیه السلام منقول است
که حق سبحانه و تعالی اهل صدق و صدیق را بصدق وصف فرموده پس نشینند در روی که اهل صدق و مصداق این قول ایشانند که در آن
کذب راه ندارد و بوسیله ایشان دوستان ایشان و حق سبحانه و تعالی راستکردانند آن وعده که اولیاء خود را کرده
و دوستان در آن مقام باشند نزدیک پروردگار توانا بر هر چیز و کلمه عند رقم تقرب و تخصیص دارد یعنی اهل قرب دا
دارند و مرا بدان اختصاص خواهند داشت در حدیث ابی وارد دیافته که هر که سوره القمر بخواند در هر هفته برانگیخته شود در روز
قیامت روی او بصورت قمر در شب بدر نورانی بود و صادق علیه السلام فرموده که هر که این سوره بخواند حق سبحانه و تعالی
او را از قبر بیرون آرد در روقتی او سوار باشد بر ناقه از ناقهای بهشت سورة الرحمن مکیة وهی ست وسبعون آیة

بسم الله الرحمن الرحيم الرحمن علم القرآن خلق الانسان
علمه البیان آورده اند که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کافران را از اسم رحمن خبر داد گفتند ما رحمن را نمیدانیم
این سوره نازل شد و گفته اند اهل مکه طعنه میزدند که فلان و فلان قرآن بمحمد صلی الله علیه و آله می آموزند این سوره آمد چون
حق سبحانه و تعالی درین سوره تعداد نعمتها و آلاء خود را میفرماید مقدم فرمود اسم الرحمن را تا معلوم باشد که جمیع نعمتهای وی
و افعال شود صادر شده از رحمت او که فرا رسیده بهمه خلق او و او اول نعمت این را شمرد که اصل نعم است و مقدم داشت
از آن آنچه در اعلی مراتب آن نعم بود که آن تعلیم و تنزیل قرآن است چه او اعظم وحی الهیست از روی منزلت او و مصداق
الهیست متوفر آورده خلق انسان را از ذکر او تا معلوم شود که خلق انسان بجهة آن بود تا بدان وحی را در پس آنچه
خلق آدمی از جهت او باشد پس مقدم بود بر و بعد از آن ذکر فرمود آنچه متمیز میشود به او انسان از سایر حیوانات از
بیان که آن نطق است که مظهر معانی الضمیر است چنانچه میفرماید حضرت رحمن که خداوند بسیار بخشاینده که رحمتا و همه چیز را
فرا رسیده است بیاموخته است قرآن را بنده خود را و جبر و سیار چنانچه مشرکان میگفتند که از انسان تعلیم میگیرد و بعضی انسان
گردانیده مرا او را آموختن و دیگران را آموزانیدن بیافرید خدای تعالی جنس آدمیان را بیاموخت ایشان را و روشن
شان الضمیر نطق یا کتابت یا خلق کرد آدم و علم اسما بدو آموخت یا بوجود آورد حضرت محمد را صلی الله علیه و آله و بیاموزانید
او را بیان آنچه بود و هست و باشد چنانچه مضمون فعلمت الاولین والآخرین بدین خبر میدهد و اوصیای او از وی فراگرفته
ازان

الشمس والقمر بحسبان والنجم والشجر یسجدان آفتاب و ماه روند بحسابی معلوم یعنی بروجهی که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده سیر
ایشان در بروج و منازل بدان حرکات خاص بر دلیله که مختلف نمیگردد و بدان فصول و اوقات شناخته میشود و گیاهی که برویید
و آن را ساق نباشد یعنی بر روی زمین منبسط شود چون بعضی بقولات و گیاهی که او را ساق باشد و بر آن قایم بود و بعضی درخت گفته اند
میسر فرمود از قطع جوش و مانند بردباری سایه ایشان از اهل تکلیف یا سجود ایشان سایه ایشان است گفته اند مراد از سجود ایشان
منت چنانچه تسبیح ایشان کما قال الله تعالی ولکن لا تفقهون تسبیحهم والسماء رفعها ووضع المیزان الا تطغوا فی
المیزان واقیموا الوزن بالقسط ولا تخسروا المیزان برداشت رحمن آسمان را بالای زمین به پانصد ساله راه و بیافرید یا فرستاد
ترازو را یا الهام داد خلق را بکیفیت اتخاذ آن برای آنکه از حد درمگذرید در ترازو بوقت داد و ستدن یعنی از عدل تجاوز مکنید
براستی معامله نمایید و بپای دارید سنجیدن را بعدل یعنی زبان ترازو راست دارید و کم مکنید مرا را یعنی کم میدهید این همه تاکید امر ترازو
را جهت آنست که بوقت وضع میزان ذکر شد و هم تنبیه است و الارض وضعها للانام فیها فاکهة والنخل ذات الاکمام
والحب ذو العصف والریحان فبای آلاء ربکما تکذبان و زمین گسترد یا بنهاد بر سطح آب آدمیان را و قرار کرد در زمین
انواع میوه است و خرمابنان خداوند غلاف یعنی او عیه خرما که و آمد که شکافته شده و در غلاف باشد و تخصیص خرما از فواکه بذکر
جهة تفضیل است و مشابهت با انسان دارد به وجه در خبر است که حق سبحانه و تعالی نخل را از فضل طین آدم علیه السلام آفرید و در حال حیات با
او انس تمام داشت و از وجوه مشابهت یکی آنست که سر او را اگر زدند بکرمر میشود و دیگر آنکه تا بار ماده نزنند بار نمیدهد و در سر او
جزئی میباشد و مانند مغز که در سر آدمی است و فراوان و در زمین دانه است خداوند برگ خشک مراد از دانه آنچیزی است که از آن
قوت میسازند چون گندم و جو و فراوان و عصف کاهی است که از دانه جدا میشود و در زمین ریحان است یعنی سپرغم که بوی
میکنند و مراد آنست که در زمین شمار انعمتها داده ام بعضی خوردنی و بعضی بوی کردنی پس ای آدمیان و پریان بکدام
آفرید کار خود که مذکور شد تکذیب و انکار مینمایید ازو نعمت بیچگاه درین سوره اگر چه این کلمات تکرار یافته
بجهة آنکه این سوره مشتمل بر ذکر نعم حضرت الهی جل جلاله پس بعد از ذکر نعمتی این الفاظ تکرار و ایراد فرمود تا سامعان و
قاریان متنبه شوند بر کثرت نعم و گفته اند تکرار برای دفع غفلت است و ذکر است جابر بن عبد الله انصاری رضوان الله
علیهما نقل کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله این سوره را تا آخر بر ما خواندند بعد از آن فرمود که مراد چیست که شما را خاموش
می بینم هر آینه جن نیکوتر اند از شما در جواب من هیچ بار نخوانده ام فبای آلاء ربکما تکذبان الا آنکه ایشان گفتند
ولا بشیء من نعمک ربنا نکذب فلک الحمد یعنی هیچ چیز از نعمتهای پروردگار ترا تکذیب نمیکنیم پس ترا ست
ثنا و ستایش خلق الانسان من صلصال کالفخار وخلق الجان من مارج من نار فبای آلاء ربکما تکذبان
بیافرید آدم علیه السلام را که پدر انس است از گل خشک مانند سفال پخته که دست بر وی زنی آواز دهد و بیافرید جان را که پدر

جن است از زبانه صافی بی دود از آتش و گویند مارج از آتش است که زبانه سرخ و سبزه و زرد دارد که بیکدیگر آمیخته گرد و بعد از
بلندی و تیزی آتش و در فتوحات مذکور است که مارج آتشیست ممزوج بهوا که آن را هوای مشتعل گویند پس جان مخلوق است از دو
عنصر آتش و هوا و آدم آفریده شده از دو عنصر خاک و آب چون آب و خاک بهم ممزوج شوند آن را الطین گویند و چون هوا
آتش مختلط کردند آن را مارج گویند و چنانکه تناسل در بشر بالقاء آب است در رحم تناسل در جن بالقاء هوا است در رحم انثی و
میان آفرینش جان و آدم مدت شصت هزار سال بود و پس بکدام نعمتها از نعمتهای پروردگار خود شما را از اصل وجود
آفرید و دولت حیات ارزانی فرمود انکار میکنید رب المشرقین ورب المغربین فبای آلاء ربکما تکذبان
آفریدگار دو مشرق یکی مشرق تابستانی در آفتاب یکی مشرق زمستانی یا مشرق شمس و قمر و آفریدگار دو مغرب یعنی
شتوی او یا آفتاب و ماه و در اختلاف مشرقین و مغربین انواع فواید است از اختلاف فصول و حدوث آنچه بهر فصل
تعلق دارد بلکه شروق آفتاب موجب طلب معیشت است و غروبش سبب آسایش و راحت پس بکدام ازین نعمتهای پروردگار
خود تکذیب بجود میورزید و منکر آن میشوید مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان فبای آلاء ربکما تکذبان
راه داد دو دریا را یکی خوش و شیرین و یکی شور و تلخ تا با هم او بیکدیگر رسند و آن بحر فارس و روم است که در محیط
بیکدیگر ملتقی میشوند میان دو دریا مانع و حاجزی بود ازین است از قدرت خدای یا از زمین یا از جزایر که بسبب آن از وصل
بهم نمیآیند بر یکدیگر بعضی با هم می آمیزند تا خاصیت هر یک باطل نشود یا از حدی که مقرر شده تجاوز نمینمایند تا آنچه میان ایشان است
غرق گردد و اگر یکی بر دیگری غلبه کند نفع بر طرف شود و منافع بسیار برین دو بحر متفرع است پس بکدام ازین نعم آفرید کار
شما در شمول بر مصالح کلیه است انکار میکنید یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان فبای آلاء ربکما تکذبان
بیرون می آید ازین دو دریا از بحر ملح که بسبب التقاء هر دو گویا که یکی اند و مخرج از یکی مثل مخرج از هر دو است و فی مروارید
او در یای شور حاصل شود بهر قیمه مروارید بزرگ بیرون می آید و مرواری ریزه و این بهر است ... که بدان
آرایش کنند و در ترکیبات برای فواید بدنی و امثال آن آید و از فرید و درختان منافع باشد و این نعم ظاهر است پس بکدام
ازین نعمتهای پروردگار خود تکذیب مینمایید و گفته اند مراد بحر آسمان و بحر زمین است که هر سال ملاقی میشوند و ابر حاجز است
و منع میکند دریای آسمان را از نزول و دریای زمین را از صعود و از دریای فلک قطرات بر دریای زمین ریخته بدان صدف
در می آید از آن لآلی منعقد گردد و بعضی گویند بحرین خوف و رجاست یا قبض و بسط یا انس و هیبت و برزخ قدرت الهیست
ولؤلؤ احوال صافیه و لطایف واقیه در کشف الاسرار میگوید که بحر خوف است و رجا عاقبه مسلمانان است و از آن گوهر زهد و ورع
بیرون آید و بحر قبض و بسط جوهر انس و منازل از آن جوهر فقر و وجد زاید و بحر انس و هیبت انبیاء و صدیقان و از ان
گوهر فنا روی نماید تا صاحبش در منزل البقا بیاساید علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که دو دریای مؤمن

و فاطمه زهرا است صلوات الله علیها که دو دریای عمیق اند که علیت اعتدال دارند و هیچکدام بر دیگری غلبه نمی‌کنند یا هیچکدام از حد فرمان
در نمی‌گذرند و لؤلؤ و مرجان امام حسن و امام حسین است علیهم السلام که از ایشان بوجود آمده اند و اگر حضرت رسالت و امیر المؤمنین
و ایشان و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم عالم را بنور خود منور نمی‌ساختند عالم نمی‌بود پس کدام نعمتهای الهی سیما این نعمتهای عظما
تکذیب می‌کنید و انکار جحود می‌نمایید وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ و مر خدای راست
کشتیها در دریا مانند کوهها در بلندی و بزرگی و آفریدن کشتی و روان کردن آن در دریا جهت انتفاع بندگان است از قطع
مسافت بسیار در زمان اندک و وقوع تجارات و معاملات و این نعمتهای عظیم است پس کدام این نعمتهای آفریدگار خود منکر می‌شوید
كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ هر کسی که بر زمین است
از ذوی الارواح هلاک کننده یعنی سرانجام کار فانی شونده و باقی ماند ذات پروردگار خداوند بزرگی و عظمت و خداوند گرامی سازنده
بفضل عام و کرم تام هر کرا مستحق آن باشد و این از صفات عظیمه باری تعالی است و حضرت رسول فرموده الظّوا بیا ذا الجلال
والاکرام یعنی التزام نمایید باین ذکر و از حضرت گفته اند که اسم اعظم است آورده اند که هر دو متضمن صفات اند جمیع صفات
ثبوتیه او تمام اکرام اند و سلبیه وی همه جلال و بعضی گویند مجموع صفات او قبل جلاله صفات جلال اند زیرا که اثبات قدرت
او باعتبار سلب عجز است از او و اثبات علم باعتبار سلب جهل است از وی و همچنین باقی صفات فی الحقیقه معقول است مگر سلوب
و اضافات الاکنه ذات و صفاتش محجوب است از نظر عقول و نمیدانند آنرا غیر او پس اینچنین ذاتی باقی ازلی و ابدی است پس کدام
نعمتهای آفریدگار شما که شما را ایجاد کرده و خبر داد از فنای شما تا آماده [illegible] و کار بسازید مر آنرا و آگاه کرد از بقای
شما تا رجوع بحضرت او کنید و بر غیر او اعتماد ننمایید با آنکه نعمت سعادت است در فنا یا بقای و ابدیت و ضمن این فنا
يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ می‌خواهد از او یعنی طلب می‌کنند
از وی هر که در آسمان و زمین است حاجتهای خود را چه همه بدو محتاج اند در ذات و صفات خود هر وقت و در ساختن و
پرداختن کار است داعی را دعا اجابت کند و سائل را عطا دهد و درمانده را نجات بخشد و مسکین را شادان کرداند و بیمار را
صحیح سازد و قومی را بر تو بردارد و بیاورد پس کدام از نعمتهای پروردگار خود را از قبول و توبه و اجابت دعا و آمرزش گناه
انکار میکنید ابن عیینه گوید سراسر روزگار نزد پروردگار دو روز است یکی روز مدت دنیا و شان او درین روز امر است
و نهی و اعطا و منع و خلق و رزق و احیا و اموات و غیرها ازین دوم روز مدت آخرت و شان آن روز حساب است و
ثواب و عقاب سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ زود باشد که بحساب کنیم
شما را فراغ اینجا یعنی قصد محاسبات و مجازات است نه فراغی که بعد از شغل باشد این کلام تهدید است و چنانکه کسی مثلاً
کسی را گوید بکش تا با تو پردازم و حال آنکه گوینده هیچ کاری نکند مراد تخویف سامع است اینجا نیز از روی وعید بکوید قصد حساب

خواهیم

خواهیم نمود و گفته اند که فراغ اینجا شاید که بر طریق تمثیل باشد جایز است که مراد این باشد که زود بود که منتهی شود دنیا و شئون خلق
بجهات آن بنهایت رسد و باقی نماند الا یک شان که آن جزای شما است ای دو گروه و از که جن و انس ثقلین اند و نزد موجب چیزی که
آنرا وزن و قدر و قیمت است به آن ثقل است و از اینست قول رسول الله صلی الله علیه و آله که اِنّي تَارِكٌ فِيكُمْ كِتَابَ اللهِ
وَعِتْرَتِي ثَقَلَيْنِ فرموده جهت عظم شان و علو مکان ایشان و گفته ثقل که انبار است جن و انس بتکلیف که انبار اند یا بار
گناه در مانده پس کدام از نعمتهای پروردگار شما که تهدید است بحساب تا از اعمال بد منزجر شوید با جزای هر کس است و اخوز
او بافضل او نیز تا از کرم بهره ببرید و [illegible] تکذیب میکنید يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ای گروه پریان و آدمیان
اگر توانید که بیرون روید از کناره‌های آسمان و زمین و بگریزید از قضای من یا از نزول مرگ پس بیرون روید و فرار کنید
بیرون نتوانید شد مگر بقهر و تسلط و غلبه و شمارا این قوت نیست که هر جا که روید مرگ ملازم شما است و از وقوع آن چاره
ندارید و گفته اند در روز قیامت ملائکه گرد اگرد اهل محشر صف کشند و منادی ندا کند که ای آدمیان و پریان اگر از عرصه محشر است
اگر توانید که بیرون روید اما نتوانید رفت مگر بحجت و برهان و شما را نه حجت است پس کدام این نعمتهای آفریدگار خود که
اخبار کرد شما را که عاجز اید در دنیا و فرو مانده در آخرت که نادانید که در هر دو سرا بجز او یار و مددکار نیست و روی توجه
بدرگاه او آورید و شما جحود می ورزید يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ فرستاده شود بر هر که عاصی و مشرک از شما زبانه خالص از آتش و دود سیاه یعنی کشیده زبانه آتش
کشیده و مکرر [illegible] و گویند نحاس روی گداخته است که بر سر ایشان فرو ریزد ابن عباس فرماید زبانه آتش ایشان را
براند بسوی محشر پس نصرت نتوانید کرد و یکدیگر را و منع نتوانید کرد عذاب از خود پس کدام این نعمتهای پروردگار خود که شما
شمارا آگاه و خبر [illegible] باز التسبیه از نافرمانی و برستش وی اشتغال نماید تکذیب مینماید فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ
وَرْدَةً كَالدِّهَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس چون بشکافد آسمان از نزول ملائکه پس گردد سرخ یعنی برنگ گل باشد
ادیم احمر یا مثل روغن زیت که هر ساعت بلون دیگر نماید پس کدام نعم پروردگار خود خبر کرد شمارا از انشقاق آسمان و تلون آن
تا از شدت آن احوال توبه نماید چو بید تکذیب میکنید فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ پس در روز پرسیده نشود از گناهان آدمی و نه پری یعنی از ایشان سوال استعلام نکنند که چه کرده اید بلکه
سوال سوال توبیخ است که چرا کردید یا گناه کار از علامات شناسند و جهت سوال نیست یا وقت از ایشان نه پرسند
و تکذیب سبحانه و تعالی خود [illegible] وَلَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ و دیگر وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ در موقف حساب خواهد بود
که همه را سوال کنند و بعضی گفته اند روز قیامت روز دراز است در بعضی مواطن سوال کنند و در بعضی دیگر نه و علی بن ابراهیم

بگریزید

برای

خروج از قبور

در تفسیر فرموده که معنی این آنست که هر که تولا کرد بامیر المؤمنین علیه السلام و تبرا جست از دشمنان او و حلال الهی را حلال و حرام او را
حرام دانسته باز در گناه افتاده و توبه ناکرده از دنیا رفته او را در برزخ فرا خور او عذاب دهند و چون بعرصه محشر در آید او را
گناهی نباشد که از آن پرسند یعنی او را گناه نمانده که از او سوال کنند و او مستوجب عذاب گردد پس کدام نعمتهای پروردگار
شما که شما را در محشر شرمنده نسازد و با وجود گناه مستوجب عقوبت میکرداند بعد از عدل و فضل تکذیب می‌ورزید يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ
بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ شناخته شوند کافران بعلامات ایشان که سیاهی
روی و کبودی چشم است با آثار غم و اندوه در بشره ایشان گرفته شوند بموهای پیشانی یکبار و بقدمها یعنی نوبتی موی پیشانی ایشان
گیرند و بدوزخ کشند و نوبتی پایهای ایشان گیرند و سرنگون بدوزخ افکنند پس کدام از نعمتهای پروردگار خویش که خبر داد
شما را از گرفتن و در دوزخ افکندن کفار تا از کفر بپرهیزید انکار میکنید و بعد از انداختن مشرکان بدوزخ ملائکه ایشان را گویند
هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ این دوزخ است
که از روی عناد تکذیب میکردند آن مشرکان و دوزخ را [illegible] طواف کنند دوزخیان میان دوزخ و میان آب گرم بغایت
رسیده یعنی هرگاه که از آتش استغاثه کنند ایشان را فریاد رسی کنند و در میان چنین آبی در آورند که پیوندهای ایشان از هم بگسلد
و پیوسته میان جحیم و حمیم می‌باشند پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که آگاه کرد شما را از عذاب دوزخیان تا از کفر پرهیز کرده و
بایمان متصف شده از آن نجات یابند وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ و برای نفسی که
بترسد از ایستادن پیش خدای تعالی از موقف حساب بترسد دو بهشت است یکی بهشت عدن و بهشت نعیم و گویند یکی خایف انس و یکی خایف
جن را چه خطاب با هر دو و نیز است یا هر یکی را دو جنت باشد یکی از جهت عقیده صافیه و یکی جهت طاعت خالصه یا یکی جهت ارتکاب
عبادات و دیگری بسبب ترک منهیات یا یکی جهت فرا آوردن فرایض و دیگری برای تفضل یا یکی روحانی باشد و دیگری جسمانی و گویند میان هر یک
از آن دو بهشت صد ساله راه است در طول و عرض در میان مر آن سرای خوش و حوران دلکش پس کدام از این نعمتهای پروردگار
شما که مید هد برای ادا طاعت و ترک معصیت از آن تکذیب میکنید ذَوَاتَا أَفْنَانٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ آن دو
بوستانند خداوندان شاخها یعنی در آن درختان بسیار است هر یکی مشتمل بر اثمار پس کدام نعمتهای پروردگار خود که بهشتها مشتمل
بر اشجار و اثمار دهند عطا میفرماید انکار میکنید فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ در دو باغ دو چشمه
میروند هر جا که خواهد در اعالی منازل یا اسافل آن یکی تسنیم و دیگر سلسبیل و معالم آورده که یکی از شراب صافی یکی از شراب لذت
پس کدام از نعمتهای آفریدگار خویش که چنین چشمها برای راحت و لذت شما روان میکنید جحود میورزید فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ در آن دو جنت از هر میوه دو صنف اند یکی معروف که دیده باشند و دیگر غریب که ندیده باشند و نشنیده
یا رطب و یابس پس کدام نعمتهای پروردگار شما که اصناف ثمرات تو اکه به بنده عطا میفرماید شکر میشوید مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ

بطائنها

بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ تکیه کنندگان در آن بهشتها تکیه کنندگان باشند
بر فرشها که استار آن از دیبای محکم باشد از ابن عباس پرسیدند که بطاین این دیبا است ظاهر آن از چه باشد جواب داد که از نور و بعضی
گفته که ظهایر آن داخل است درین آیه که فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ و میوه درختان این دو بهشت نزدیک که دست قایم و قاعد و
مضطجع بدان رسد و گفته اند هرگاه که اهل جنت آرزوی میوه کنند درخت سر فرود آرد و آن میوه که خواهد بدهان ایشان در آید پس کدام
از نعمتهای آفریدگار خود که شمارا بر تختها و فرشهای با دستاویز نشاند و میوه‌های لطیف لذیذ دهد انکار میکنید فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ
الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ در قصور و منازل این دو بهشت کوتاه
چشمانند یعنی حوران که چشم فرو خوابانیده باشند از نگریستن بغیر شوهران و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که دیگران چشمها خواهند از
که از نور و صفای روی ایشان نگاه نتوانند کرد و نرسیده باشند بایشان آدمیان پیش از ازدواج ایشان در بهشت و از پریان
یعنی حوران که برای انس مقرر اند دست آدمی بدامن ایشان نرسیده باشد و آنکه برای جن مقرر شده اند جن نزدیک ایشان
نرفته باشد پس کدام نعمتهای آفریدگار شما حوران بدین لطافت به بندگان ارزانی داشته تکذیب میکنید كَأَنَّهُنَّ
الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ گویا این حوران یاقوت اند در سرخی روی و حسن و خوبی و مرجان اند
در سفیدی و روشنی و رنگ پس کدام این نعمتهای پروردگار خود که حوران بدین خوبی و زیبای گرامی فرموده تکذیب
میکنید و با و رسید از هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ آیا جزای نیکو کردن در عمل
نباشد مگر نیکوی در ثواب یا جزای هر که بتوحید و تبانی اصول خمسه قایل باشد و عمل کند با اوامر الهی و ترک نماید مناهی جنت کرامت
و لهذا علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که جنت جزای کسی که انعام فرموده بر و بمعرفت کرد جنت جزای احسان آنست که خدا را
عبادت کند بر آن وجه که گویا می‌بیند او را و اگر تو او را نمی‌بینی او ترا می‌بیند پس مکافات احسان لست و عمل آنست
که خوانی نیکی است پس جزا دهند طاعت را بدرجات و مکافات کند شکر را بزیادت و تقویر النوح لی اندازه و توبه را
تبلیغ و دعا را باجابت و سوال را بعطا و استغفار را بمغفرت و خوف قیامت را بامن آخرت و خدمت را بنعمت پس کدام نعمتهای
پروردگار شما که توفیق احسان داد تکذیب میکنید و انکار مینماید وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
و بجز این جنت که مذکور شد با و تر از ایشان دو جنت دیگر است گفته اند دو بهشت اول از زر است برای سابقان و این دو
بوستان از نقره اصحاب یمین پس کدام نعمتهای آفریدگار شما که این بهشتها را نامزد بندگان میکند شکر میشوید مُدْ
هَامَّتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ و بهشت سبز از بسیار سبزی بسیاه میزنند پس کدام نعمتهای پروردگار شما که چنین
بوستانهای سبز عطا میکند و سبزی موجب تنزه چشم است انکار میکنید فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
در این دو بهشت دو چشمه است جوشنده آب یعنی هر چند از و بردارند دیگر بر جوشند پس کدام نعمتهای آفریدگار شما که چنین

کسی که

نیکی

[illegible]

ذات ذو الجلال ... حضرت عزت ... بندگان را اکرام ... در حدیث ابی ...

سورة الرحمن را ادا کرد شکر آن نعمتها که بوی انعام فرموده، و حضرت صادق علیه السلام فرماید که هر که این سوره بخواند

و نزد فبای آلاء ربکما تکذبان گوید لا بشیء من آلائك رب اکذب ...

در روز ... سورة الواقعة مكية وهي تسع و[illegible] آية

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا وقعت الواقعة ليس لوقعتها كاذبة یاد کن چون واقع شود یعنی چون حادث گردد و قیامت

در واقع شدن ... [illegible]

خافضة رافعة آن روز فرو برنده است قومی را باسفل السافلین از روی عدل و بر دارنده گروهی را باعلی علیین از راه

فضل ... آنرا که در دنیا خود را مرتفع میداشتند و بر میدارد جمعی را که درین عالم فروتنی میکردند علی بن ابراهیم

گوید که پست گرداننده اعدا و اهل شقاق و بلند سازنده دوستان خود را از ارباب اخلاص و وقار ... اذا رجت

الارض رجا وبست الجبال بسا فكانت هباء منبثا وكنتم ازواجا ثلثة یاد کن چون بجنبانیده شود زمین ...

که هر بنا که بود منهدم گردد و ریزه شود کوهها ... شکسته و پاره پاره گردد پس باشند غباری که دیده شود ...

آفتاب ... که از روزنه در افتد پراکنده و منتشر گشته و باشید شما ای مکلفان در آن وقت اصناف سه گانه یعنی

بشید در سه مرتبه فاصحاب الميمنة ما اصحاب الميمنة واصحاب المشأمة ما اصحاب المشأمة

پس اصحاب دست راست چه اند اصحاب دست راست ... [illegible]

[illegible]

و راحت بخشد و این عذابها برای ایشان بجهت آنست که إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ بدرستی که ایشان بوده اند
پیش ازین در دنیا بناز و نعمت پرورده شدگان و تنعم ایشان بمحرمات بوده و انواع شهوات وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ
الْعَظِيمِ و بودند که اصرار مینمودند بر گناه بزرگ که شرکست و عداوت آل رسول صلوات الله علیهم یا سوگند بدروغ بمعنی [illegible] حشر
نخواهد بود وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ و بودند که میگفتند
آیا وقتی که بمیریم و گردیم خاک و استخوانهای بی گوشت و پوست آیا بدرستی که ما از قبور زنده شدگانیم تکرار استفهام برای مبالغه
است در انکار آیا ما و پدران پیشین ما نیز مبعوث شوند [illegible] حق بجهت آنست که اعتقاد بحشر و نشر ندارند قُلْ
إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ بگو ای محمد در جواب ایشان که بدرستی که پیشینیان از ما
و شما و غیر شما هر آینه جمع شدگانند برای وقتی که مقرر شده از روزی معلوم که قیامت است همه مجموع اند در فردا برای میقات حشر که روز
معلوم است نزد خدا ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ لَآكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ پس بدرستی
که شمای گمراهان از راه حق تکذیب کنندگان [illegible] من قبل الله [illegible] و امثال ایشانست میفرماید که شما و
هر آینه خورندگانید از درختی که آن زقوم است یعنی شمار ازنده کنند و از آن درخت خورانند پس کنندگان بشید از میوه آن
درخت شکمها را فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ پس آشامندگان بر بالای زقوم از آب گرم تانیث ضمیر در
منها و تذکیر او در علیه باعتبار لفظ و معنی است یا باعتبار فاکهه و فوق چنانچه گذشت اینجا آورده اند که عذاب جوع برده زخیان
گازند یا پر سازند شکمها را از زقوم پس تشنگی بر ایشان غلبه کند آنگه حمیم بر ایشان عرض کنند بسیاری از آن بیاشامند پس آشامندگان
از حمیم مانند شتران تشنگی زده [illegible] آب [illegible] ریگستان که هر چند آب خورد از او بدو [illegible] یعنی و حیان چند انکه
میم آشامند تشنگی ایشان تسکین نیابد هَٰذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ این ماکول و مشروب پیش کش
ایشانست در روز جزا همچنین ماحضری که از برای مهمانان آرند و بعد ازین در دوزخ انواع ماکول و مشرب خواهد بود و اشاره که شرح
شدت و عقوبت آن در بیان نیاید ما آفریدیم شمارا در ابتدا و شما بدان اقرار دارید پس چرا باور نمیدارید آفرینش دوباره را با
بر همه اهل خرد ظاهر است که هر که بر ابدا توانا است بر اعاده نیز قادر خواهد بود أَفَرَأَيْتُم مَّا تُمْنُونَ أَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ
الْخَالِقُونَ خبر دهید از آبی که میریزید در رحم زن آیا شما می آفرینید کودک را از آن یا ماییم آفریدگار آن و شما مقر بید باآنکه مالی
هم چه شمار از آن و به آن نوع فرزند مطلب متولد نمیشود بلکه بر وفق مشیت مطلق او بمن می آید نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ
الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ عَلَىٰ أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ما بعد از آفرینش شما تقدیر کردیم
در میان شما مرگ را و مقرر ساختیم زمان موت هر کس را پیشیم ما پیشی گرفته شده یعنی کسی بر حکم ما پیشی نتواند گرفت و از موت
مقرر شده نتواند گریخت ما این مرگ را تقدیر کردیم برای تبدیل کنیم از شما کسانی که بهتر از شما اند یعنی [illegible]

سمار ابطال بود و دیگر از اپیاریم و پیدا آوریم دیگر باره شما را در صورتی و هیاتی که نمیدانید امروز یعنی کافر را و معاند را [illegible]
و خوکان او بوزینگان گردانیدن یا در بهترین هیاتی وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ و بدرستی که شما دانستید آفرینش
نخستین را او نطفه و علقه شدن تا آخر و بدان اقرار دارید پس چرا یاد نمیکنید توانایی حق را بر نشاة اخری چه هر که بر آن قادر است
برین قادر تواند بود أَفَرَأَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ أَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ اخبار نمایید از آنچه کشت میکنید و تخم که در
زمین می افکنید آیا شما میرویانید آن تخم را یا ماییم رویانندگان ایم حرث فعل بنده است و زرع فعل خدای تعالی در خبر آمده که مگویید یکی از شما
که زرعت و لیکن بگوید حرثت یعنی شق الارض [illegible] در او از بنده است و رویانیدن از حق سبحانه و تعالی و در کشاف [illegible]
امام محمد باقر علیه السلام که هر گاه که خواهی که بیفکنی دانه در زمین پس قبضه ای از تخم واکر [illegible] و آیه ما تحرثون بگو ام
الله که زارع حق تعالی است فلان که موجب زرع است بعد از آن بگو اللهم صل على محمد و آل محمد و اجعله مباركا
وارزقنا فيه السلامة والسرور والغبطة پس آن بخشان تخمی که در دست داری و اینها فعل است که موجب نمو و برکت
سلامت و آفت را دفع کند لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ إِنَّا لَمُغْرَمُونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ و اگر خواهیم
هر آینه کردانیم آن زرع را گیاه خشک [illegible] پیش از رسیدن یا گیاه بی دانه پس همه روز باشید از آن فصه [illegible] که در
شگفت باشید یا در آفت آن اند و هلاک شود با از سعی و جهد خود پشیمان گردید با آنکه بشمار رسید بجهت معاصی است و دران ماب
حدیث کنید که این زیان بسوی عصیان است به تفکه تنقل است بصنوف فاکهه و گاه استعاره بجهت برای تنقل بحدیث و
بگوید بدرستی که ما غرامت یافتگانیم بلکه ما بی بهره کانیم از روزی أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ أَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ
الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ خبر باز دهید از آبی که می آشامید برای تسکین تشنگی و زندگانی شما بوی بازبسته است یا شما فرستاده اید
آن را از ابر سفید که آب شیرین تر است یا ماییم فرستادگان آب لطیف شیرین لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ
و اگر خواهیم کردانیم آن آب را تلخ و شور و بمزه و نفع از او منقطع سازیم پس چرا شکر نمیکنید خدا را برین نعمت أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ
الَّتِي تُورُونَ أَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ اخبار کنید آن آتشی که برون می آرید آیا شما پیدا آورده اید
درخت او که آن مرخ و عفار است یا ماییم آفریننده ایم اهل بوادی شاخی از شجر مرخ که بگیرند و شاخی از درخت عفار که
اینی میزدندی بر سایند حق سبحانه و تعالی از میان آن دو شاخ تر که آب از آن میچکد آتشی برون آرد نَحْنُ جَعَلْنَاهَا
تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِّلْمُقْوِينَ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ما گردانیدیم آتش را یاد کردنی که چون ببینند آتش دوزخ را یاد کنند
یا آتش عبرت اهل بصیرت دانند که قادر است بر احداث آتش از درخت سبز و تر با وجود مباینت در وی که بکیفیت ضد آتش
است هر آینه قادر بود بر اعاده ساختن بهالک جو و ابتلاء بعد از تشنگی و بزرگی آن و ماساختیم آتش را برخورداری یعنی
نفع کرفتن و مسافران و معیار از آنتفاع [illegible] بعضه اهل الضعف حینا که سرابیل تقیکم الحر مراد از مقوین آنانند که نزول

بخشد در قرآن و آن با بانست پس قران بشنید پس تسبیح گوی بنام پروردگار بزرگ تو او را بیاکی یاد کن و بستایید فَلَا أُقْسِمُ
بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ پس سوگند یاد میکنم بمواقع النجوم قرآنی یعنی اوقات نزول آن بمغارب
نجوم و مساقط آن در کشاف که تخصیص بمغارب بجهت آنست که غروب دلیل زوال است و بزوال اثر هستند لال توان کرد بر و
موثری که تاثیر او را زوال نیست یا مطالع کواکب یا مجاری آن یا از زمان نجوم که مامور برجم شیاطین شدند و آن وقت
مولد حضرت پیغمبر بوده صلی الله علیه و آله و مکان بعث بعضی گویند مواقع نجوم و منازل بروج اثنا عشرست آن در نعام
وجود با وجود ایمه اثنی عشرست علیهم السلام که بروج فلک امامت اند و نجوم دلهای منور ایشانست که ستارگان در آن مواقع
سیر عروج و رجوع دارند قسم بان یاد فرموده و بتواترات حمزه و کسایی که موقع خوانده اند که بند و مراد و دل مقدس حضرت رسالت
است صلی الله علیه و آله هر چند دل مطهر او یکی بود اما نجوم قرآنی بسیار بود و هر نجمی را موقعی از نزول قرآن بر قلب مبارک وی خصوص نزل
به الروح الامين ثابت شده و قسم بان یاد و بدرستی که خدای تعالی بدان سوگند خورد سوگندیست اگر دانید یعنی
بزرگ و معتبر و جواب قسم جیست إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ بدرستی که آنچه حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله بشما میخواند هر آینه قرآنی است بزرگوار بسیار نفع و مشتمل است بر اصول علومی که در باب مصالح معاش
و معاد بکار آید یا گرامی است نزد خدای تعالی و فرشتگان و مومنان یا حافظ و قاری یا بالخصوص اعتقاد مکرم و معزز است
و این قران نوشته شده است در کتابی پوشیده و نگاه داشته شده نزدیک خدای تعالی یعنی در لوح محفوظ نسایند لوح را یعنی
مطلع نشوند بر آنچه در وست مگر پاکیزگان یعنی ملائکه که مطهر اند از کدورات اوصاف ردیه کلی گویند مراد سفره اند و کرام بررة
یا آنکه صفات عصمت دارند از انبیا و ائمه علیهم السلام که آنکه خواهد خدای تعالی ایشان را از آن مطلع سازد و بعضی ضمیر را عاید بقرآن
دارند و مراد مصحف است یعنی مس نکنند کتاب مصحف را مگر پاک شدگان از لوث احداث و جنابات این مرویست از ابی جعفر
علیه السلام و ظاهر آیه نفی است و معنی آن نهی و الا کذب لازم آید زیرا که معلوم است که غیر متطهر کار مس میکند یعنی محدث و جنب باید که مس
کتاب مصحف نکند و موید این قول ابی عبد الله است علیه السلام که فرموده فرزند خود را اسمعیل که مصحف را [illegible] دارم فرمود
مس مکن کتابت او مس کن ورق را با کاوی و صور اجازه باشد مس کتابت جنب الواقی اولی جایز نخواهد بود و جنب و حایض را جایز
نیست قرائت سوره عزایم که الم سجده و حم سجده و والنجم و اقرا است و سوای این هفتاد آیه بی کراهت جایز است و ما فوق آن
بکراهت و شیخ میکرد که کراهت بزیادتی قرائت ضعیف میشود و نقلست که جنب مس ورق و حمل آن مکروهست بعضی مس را
باعتقادات برده اند یعنی نگاه داشتن احکام قرآن نکنند مگر جمعی پاکیزه شده که بعد توفیق از لوث خذلان یا موفق گشته
بشنید علم ایشان یعنی تفسیر و تاویل آن نمیدانند مگر آنها که سرایشان پاک است تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ قرآن فرو فرستاده
شده است از نزدیک آفریدگار عالمیان أَفَبِهَٰذَا الْحَدِيثِ أَنتُم مُّدْهِنُونَ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ

آیا بدین سخن که قرآن است شمای اهل مکه ناروا و اهانت کنندگان یا منکران و مسازید روزی یعنی بهره خود را از قرآن آنکه تکذیب
کنید قرآن را یا شکر روزی خود آنرا که باران ما نوا کنید و این تکذیب حق خداست که باران از استسقا [illegible]
فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ وَأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ پس چرا چون رسد جان بحلقوم در وقت مرگ و شما اهل آن سکرات [illegible]
نیست وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ وَلَٰكِن لَّا تُبْصِرُونَ و ما نزدیکتریم بدان محتضر از شما و لیکن شما نمی بینید و نمیدانید
این علم و قدرت فَلَوْلَا إِن كُنتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ تَرْجِعُونَهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ پس چرا اگر هستید شما غیر جزا
داده شدگان در روز قیامت باز گردانید روح را بجسد اگر هستید راست گویان مخلص آنست که اگر شما در انکار
حشر و جزا راستگویید پس چرا باز نمیگردانید روح را بتن وقتی که بحلق رسید فَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَ
رَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ پس اگر باشد آن متوفی از نزدیک گردانیده شدگان بدرگاه ربانی یعنی از سابقان بود پس او راست
راحت و آسانی یا خلو از غم یا مغفرت یا روح و اینها در قبر بود یا در قیامت و روزی خاص و انی یا بوی خوش یا تحیت ملائکه
یا ریحان مشموم و اینها در بهشت باشد و دیگر او راست بوستان پر نعمت وَأَمَّا إِن كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ
لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ و اما اگر باشد آن وفات کرده شده از اصحاب دست راست پس سلامتست ترا ای اصحاب دست
راست علی بن ابرهیم رحمه الله گوید که آنکس که اصحاب یمین است امیر المومنین است علیه السلام پس سلام بر تو ای محمد صلی الله علیه و آله
از اصحاب که برادران تو اند یا فردا سلامت باد ترا از ایشان یعنی شاد شوید که ایشان معذب نخواهند بود و سلامند از
همه آفتها وَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ و اما اگر باشد آن مرده از
تکذیب کنندگان بنده و خدای تعالی و رسول و آل او را صلوات الله علیهم که صفت اکثر آن مرده است که گمراه از راه حق است پس مر
او راست پیشکش در قبر از آب گرم کرده در دوزخ و در آوردن روز قیامت در آتش سوزان إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ
فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ بدرستی که آنچه گفته شد در حق این سه گروه هر آینه آن حق و یقین است یعنی راست و درست و
بیگمانست پس تسبیح کن پروردگار بزرگ خویش یعنی تنزیه کن او را بنام نجسته فرجام او را از آنچه لایق عظمت و کبریای او نباشد
یا نماز کن بذکر پروردگار خود و قولی آنست که بگو سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ در خبر آمده که بعد از نزول این آیه آنحضرت ورود
ذکر دانید او را در رکوع خود در حدیث آمده که هر که سوره واقعه در هر شب بخواند آفت فاقه هرگز مبتلا نشود و
امام جعفر علیه السلام فرموده که هر که این سوره در هر شب جمعه بخواند دوست دارد او را خدای تعالی و دوستدار او گرداند و نمی بیند در دنیا سختی و فقر و فاقه و آفت دنیا و از رفقای امیر المومنین علیه السلام باشد سوره الحدید مکیة
او مدنية وهي تسع وعشرون آية
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ نماز گذارد و پرستش کرد مر خدای را هر که در آسمانهاست

از ملایکه و هر که در زمین است از مؤمنان و اشهر آنست که تسبیح کرد خدا را بپاکی یاد کرد آنچه در آسمانهاست از ملک و ستاره و مهر و ماه و غیر آن و آنچه در زمین است از حیوانات و جماد و نبات و غیر آن پس تسبیح عام باشد در کل مخلوقات یعنی بزبان مقال گروهی بلسان حال و تسبیح درین سوره و حشر و صف بلفظ ماضی آورد و موجود در جمعه و تغابن بلفظ مضارع تا اشعار باشد بلکه در جمیع اوقات او مسبح است خدای تعالی غالب است در هر چه خواهد و دانا بهر چه و باید که او را ملک السموات والارض یحیی ویمیت وهو علی کل شیء قدیر مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین که موضع آنست و در آنست زنده میگرداند در آن وقت میمیراند در دنیا و بر همه چیز از اماتت و احیا توانا است هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم اوست پیش از همه اشیا و پس از آمده آنها یعنی قدیم ازلیست که او را ابتدا نیست او است پس از فنای موجودات یعنی باقی ازلی ابدی است که آنرا انتها نیست و آشکار است و جود او بکثرت دلایل و پنهان است حقیقت ذات او از تعقل هر عاقل در کشف الاسرار آورده که زبان اشارت میگوید ای دوستی حلق عالم در حق تو چهار طایفه اند اول گروهی اند که در اول حال ترا بکار آیند چون پدر و مادر دوم جمعی که آخر تو بکار آیند چون اولاد و احفاد سیم زمره که بکار آمد تو باشند چون دوستان و یاران چهارم فرقه که با تو پنهان معاشرت کنند چون زنان و کنیزان حضرت حق میفرماید که اعتماد بر اینها مکن و کارساز خود ایشان را مپندار که اول منم ترا از عدم بوجود آوردم آخر منم که بازگشت تو بمن خواهد بود و ظاهر منم سر ار حقایق در سینه تو ودیعت نهادم و دیگر فرمود که او بهمه چیز دانا است و اول او نزد علم او مساویست ظاهر و باطن نسبت و یکسانست هو الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یعلم ما یلج فی الارض وما یخرج منها وما ینزل من السماء وما یعرج فیها وهو معکم این ما کنتم والله بما تعملون بصیر اوست آنکه بیافرید آسمانها و زمین را بقدرت کامله در مدت شش روز تا ملایکه مشاهده کنند حدوث آنها را جزوی پس از جزوی قصد کرد به تدبیر عرش و اجزاء امور متعلقه بوی و برونق ارادت او میداند آنچه در آید در زمین چون تخمی که بیکارند و قطرات باران و گنجها و اموات و میداند آنچه برون آید از زمین چون نباتات و معدنیات و بعضی از آن در دنیا و بعضی که روز تمام آن وقت میداند آنچه فرود آید از آسمان چون باران و برف و تگرگ و ملایکه و احکام و آنچه بالا رود و در آید در آسمان چون اعمال و دعوات ملایکه که عملهای بندگان می نویسند و خدای تعالی با شماست بعلم و قدرت عموما و بفضل و رحمت خصوصا هر جا که باشید یعنی معیت علم و قدرت بهیچ حال از شما منفک نیست و این معیت بعقل مفهوم گردد بلکه ذوق آن حال در یابند و خدای تعالی بآنچه شما میکنید بیناست و بر آن جزا خواهد داد له ملک السموات والارض والی الله ترجع الامور مر او راست ملک گذاری و فرمان روایی در آسمانها و زمینها و تکرار این کلام جهت آنست که اول تعلق بابدا دارد و دوم باعاده چنانچه میفرماید و بسوی خدای تعالی بازگردیده می شود عواقب کارها یولج اللیل فی النهار ویولج

النهار فی اللیل وهو علیم بذات الصدور در آرد شب را در روز یعنی از زمان شب بر روز افزاید و در آرد روز را در شب یعنی از زمان روز در شب زیاده کند باختلاف او و او داناست بآنچه در دلها پوشیده است آمنوا بالله ورسوله وانفقوا مما جعلکم مستخلفین فیه فالذین آمنوا منکم وانفقوا لهم اجر کبیر بگروید ای کافران بخدای تعالی و او را بیگانه و ایمان و بفرستاده او که حضرت محمد است صلی الله علیه وآله و تصدیق وی نمایید و بدهید از مالها که گردانیده است خدای تعالی شما را خلفا که ساکنان متصرف در آن یعنی در آن مالها که در دست دیگران بوده و بعد از فوت ایشان بشما رسیده در راه خدای تعالی بذل کنید پس آنکه گرویدند بخدای تعالی و رسول او از شما و نفقه کردند مال خود را بزکوة و جهاد و سایر خیرات و ابرار ایشان است مزد بزرگ و ثوابی عظیم که جنت و نعیم است وما لکم لا تؤمنون بالله والرسول یدعوکم لتؤمنوا بربکم وقد اخذ میثاقکم ان کنتم مؤمنین و چیست شما را که نمیگروید بخدای تعالی و بوحدانیت او و معرفت نمیشوید و حال آنکه پیغمبر صلی الله علیه وآله فرستاده او است میخواند شما را که ایمان آرید تا وی کار خویش و درستی فرا گرفت خدای تعالی پیمان شما را پیش ازین بنصب ادله و تمکین داد شما را و فا در کردار که در آن نظر کار فرمایید پس بعد از ادله معقول و تنبیه رسول شما را عذر باقی نماند یا پیمان روز الست بدانچه اقرار بربوبیت و نفی شریک او کردید شما باور دارند کان آن میثاق را هو الذی ینزل علی عبده آیات بینات لیخرجکم من الظلمات الی النور وان الله بکم لرؤف رحیم اوست آنکه او فرو فرستند بر بنده خود که محمد است صلی الله علیه وآله نشانه روشن یعنی قرآن با معجزات هویدا تا برون آرد خدای تعالی شما را یا پیغمبر صلی الله علیه وآله شما را بدعوت از تاریکیهای کفر بروشنی ایمان یا از جهل بعلم و از ضلالت بهدایت و از مخالفت بموافقت بدرستی که خدای تعالی مهربان است که قرآن میفرستد بخشاینده است که رسول را صلی الله علیه وآله بدعوت میفرماید وما لکم الا تنفقوا فی سبیل الله ولله میراث السموات والارض لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح وقاتل اولئک اعظم درجة من الذین انفقوا من بعد وقاتلوا وکلا وعد الله الحسنی والله بما تعملون خبیر و چیست شما را و چه عذر دارید در آنکه نفقه نکنید مالهای خود در راه خدای تعالی و خدای راست میراث آسمانها و زمین است بعد از فنای اهل آن بوی باز خواهد گشت امروز نیز مر او راست لیکن خلق در آن تصرف میکنند و باز و دست تصرف کوتاه شود بی تحاشی و تعالی باز گردد درین کلام ترغیب است بنفقه کردن یعنی چون دانستید این اموال در دست شما نخواهد ماند باری بفرمان خدای تعالی در آن نگاه دارید و برای خود از آن ذخیره آخرت را دارید برابر نیست از شما ای مؤمنان هر که نفقه کند پیش از فتح مکه اهل اسلام اندک بودند و کارزار کند با دشمنان خدای تعالی و رسول با کسی که انفاق نماید بعد از فتح یعنی میان مؤمنان و منافقان تفاوت است آنکه نفقه و کارزار پیش از فتح مکه کرده برابر نیست

با کسی که بعد از فتح کند چه در آن وقت مال بسیار خواهد بود و چندان بانفاق و مقاتله احتیاج که اوایل نماند آن گروه منفقان مقاتلان پیش از فتح بزرگترند از روی درجه و مرتبه از آنانکه نفقه کنند بعد از فتح و کارزار نمایند و همه را که نفقه و قتال میکنند پیش از فتح و پس از آن وعده کرده است خدای تعالی بهشت اما درجات ایشان متفاوت باشد چه سابقان را ثواب بیش زیاده بود و خدای تعالی جزا میکند از نفقه و قتال و غیر آن داناست سر در آن آیه رفیعه امیرالمؤمنین است علیه السلام که بسبق انفاق و قتال با مشرکان چنانچه آیات از آنحضرت بظهور رسیده و کیفیت آن بر همه ظاهر و چون روز معلوم است مصداق این آیه آنحضرت است و جهی که در تفاسیر معتبره مبین است چنانچه بعضی صرف نموده اند بدیگران و فی الواقع آن بی موقع است من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له وله اجر کریم کیست آنکس که او وام دهد خدای تعالی را یعنی نفقه کند مال خود را در راه خدای تعالی بامید عوض چه طالب عوض بآن ماند که قرض میدهد وام دادن نیکو یعنی بطیب نفس و اخلاص تا زیادت کند خدای تعالی آن قرض او را برای او یعنی اجر او را اضعاف سازد و مر او را بود مزدی گرامی که بهشت است یوم تری المؤمنین والمؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم وبایمانهم بشراکم الیوم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم یاد کن روزی را که بینی مردان گرویده و زنان گرویده را بر صراط و در آن دم میرود شتابان روشنی توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد ایشان که ایمان عبارت از تصدیق اینهاست و آن نور در پیش ایشان بجهت آسانی میکند و از جهت ایشان ایشان از بهشت منزل میکند از ابن مسعود منقولست که نور هر کسی بقدر عمل وی بود و نور بعضی از صحابه تا عدن و از آن دیگری برابر کوهی یکی را بقدر نخلی و ادنی نوری آن بود که صاحبش بموضع قدم خود را ببیند باری هیچ مؤمنی بی نور نباشد آورده اند که مؤمنان مخلص فردا در قیامت بنور اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله از صراط خواهند گذشت و بهشت جهت اقتباس نور مؤمنان از نور ایشانست چنانچه در سوره نور شمه از آن ذکر یافت وای بر آنانکه از آن نور بی بهره باشند و طوبی آنهایی که بپرتو آن نور راه ورند و گویند فرشتگان مر ایشان را که مژده شما امروز دخول است در بوستانها که میرود در زیر منازل اشجار جویها و شما باشید جاویدان در آن و این بشری بجنت جاوید آن رستگاری بزرگست چه از همه اهوال قیامت ایمن شده اند و بدار السلامه میرسد ابو امامه گفته که مؤمنان را بر صراط نور دهند و کافران و منافقان را بی روشنی بگذارند و مؤمنان هر کاه روی از پس مکنند و بدیشان نرسد چنانچه میفرماید یوم یقول المنافقون والمنافقات للذین آمنوا انظرونا نقتبس من نورکم قیل ارجعوا وراءکم فالتمسوا نورا فضرب بینهم بسور له باب یاد کن آن روز که گویند مردان منافق و زنان منافقه مر آنان را که گرویده اند یعنی از اهل نور التماس کنند که شما نظر کنید بما بگیریم روشنی از نور شما چون جواب گفته شود یعنی گویند مؤمنان یا ملایکه و منافقان را که بازگردید از پس خویش یعنی بدنیا و در پس جویید روشنی را که در دنیا کسب

نور توان کرد و از دنیا با خود توان آورد و از متابعت اهل بیت رسول الله علیهم اجمعین آن نور را توان حاصل کرد منافقان نیز آن معنی نکرده بقصور آنکه نور در عقب ایشانست روی باز پس کنند پس زده شود یعنی ملایکه بحکم الهی زنند میان منافقان و مؤمنان دیواری چون باروی شهری که مر او را دری باشد که مؤمنان بدان در آیند باطنه فیه الرحمة وظاهره من قبله العذاب ینادونهم الم نکن معکم قالوا بلی ولکنکم فتنتم انفسکم وتربصتم وارتبتم وغرتکم الامانی حتی جاء امر الله وغرکم بالله الغرور باطن سور یعنی اهل آنکه مؤمنان در وی میروند در رحمت بود زیرا که آن درون بهشت است اما منافقان چون بازپس کرده نوری نه بینند باز متوجه مؤمنان شوند دیواری بینند میان خود و ایشان حاجز شده از آن در نگرند مؤمنان را مشاهده نمایند که خرامان متوجه ریاض جنانند ایشان را آواز دهند ای مؤمنان آیا نبودیم با شما در دنیا که بجماعت نماز میکردیم و بموافقت شما مؤمنان گویند بلی ظاهر با ما بودید و لیکن شما در فتنه افکندید نفسهای خود را بسبب نفاق و لذت معاصی چشیدید تا سزاوار عقوبت گشتید و تاخیر کردید در توبه و شک آوردید در نبوت سید المرسلین و امامت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و بفریفت شما را آرزوهای شما یعنی املهای دور و دراز پیش گرفتید تا وقتی که بیامد فرمان خدای تعالی بقبض روح شما و فریب داد بخدای تعالی شیطان فریبنده یا دنیای ناپاینده فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة ولا من الذین کفروا مأواکم النار هی مولاکم وبئس المصیر پس امروز فرا گرفته نشود از شما منافقان چیزی که فدای خود کنید تا از عذاب رهید و نگیرند فدا از آنانکه کروید اند جای شما آتش او اولی سزاوار است بشما و بد بازگشتی است آتش آورده اند که مؤمنان در مکه با فقر و فاقه بجد تمام قواعد طاعات تمهید میکردند بعد از هجرت که مال بدست آمد و نعمت بر ایشان فراخ شد آثار فتور و قصور در وظایف عبادات ظاهر گشت آیه آمد که الم یأن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذکر الله وما نزل من الحق ولا یکونوا کالذین اوتوا الکتاب من قبل فطال علیهم الامد فقست قلوبهم وکثیر منهم فاسقون آیا وقت نیامد آنان را که گرویده اند آنکه ترسد و نرم شود دلهای ایشان برای یاد کردن خدای تعالی و بآنچه فرستاد خدای تعالی از کلام خود فقیر مترجم این کلام بگریه درآورد درسنه تسع وعشرین وتسعمایه والله اعلم شخصی گفت که سید الساجدین علی بن حسین امام زین العابدین علیه الصلوة والسلام فرمود که این آیه کریمه با این حدیث که مضمون اول آیه است بنظر کسی ساند فقیر گفتم خدمت کنم بخدمت فرمود که ایشان وقت آمد از زره آرزم دار و از جهل دوست چنگ تو نشرم و این از ایات ... ایشان یاد کرده است و گفته ... این جام بوی رسانید قولی آنست که مزاح و مضاحکه در میان اصحاب بسیار شد و این آیه نازل گشت اصحاب از آن موعظه کرد و این کلام فرود آمد و جمعی گویند نزول آیه در شان منافقانست میفرماید که وقت نیامد آنها را که ایمان آورده اند بزبان که دل ایشان رستگار کرده و اخلاص شعار و ثار خود سازند و مباشید ای مؤمنان مانند ایشان که ایشان را کتاب

صورتی تو بجز این وجهی بیار استم [illegible]

دانش

موتاء

فضول

اخلاص

جانبهای

وارتبتم

بهشت است ... که منافقان ...

بجا شد

روز ... السلیم

داده اند پیش ازین یعنی پیش یهود و نصاری مباشید که ایشانرا توریة و انجیل داده ند پس دراز شد بر ایشان زمان یعنی
عمر دراز بیشد و امل و پیش گرفتند پس سخت شد دلهای ایشان و در خشوع نماند و بسیاری از ایشان خارجند از دین خود
و تارک اند مر احکام کتاب خود را از فرط قسوت و گفته اند مراد سختی دل غفلت و نشانه زنی دل توجه بطاعت اعلموا ان الله
یحی الارض بعد موتها قد بینا لکم الایات لعلکم تعقلون بدانید ای منکران بعث آنرا که خدای تعالی زنده میکند
زمین پس مردگی و افسردگی آن بهمان منوال زنده خواهد ساخت اموات را یا تمثیل احیای قلوب قاسیه است بذکر و تلاوت و ترغیب
در خشوع و زجر از قساوت بدرستی که روشن گردانیدیم برای شما نشانهای قدرت را که شاید شما عقول در استعمال بکار
دارید و فکر لازم کرده خود را از غفلت و سخت دلی باز دارید ان المصدقین و المصدقات و اقرضوا الله قرضا حسنا
یضاعف لهم و لهم اجر کریم بدرستی که مردان و زنان صدقه دهنده و حال آنکه وام داده اند خدا را یعنی [illegible]
او فقرا از مال خود و مخلوط ساخته اند وام دادن نیکو یعنی از طیب اموال بی زجر و ملال زیاده کرده میشود برای ایشان
اثبات از ده تا هفتصد و زیاده و مر ایشانراست مزدی گرامی و پاداشت بزرگوار جزای که حق سبحانه و تعالی آنرا گرامی و بزرگ دارد
که به کنه آن نتواند رسید و آن دار کرامت است و الذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون و الشهداء
عند ربهم لهم اجرهم و نورهم و الذین کفروا و کذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم و آنانکه گرویده اند بخدای تعالی
و فرستادگان او شک نیاورده در اخبار و احکام ایشان صدیقانند یعنی بسیار راست گویان و گواهانند روز قیامت
نزدیک پروردگار خود بر انبیاء امم ایشان و بقول بعضی که و الشهداء ابتدا است معنی آیه که آنها شهید شده اند در راه حق
تعالی نزدیک و بینند درجات قرب ایشانراست مزد ایشان که وعده کرده ایم و روشنی که روز حشر با ایشان بود و آنانکه پوشیده
حق را و انکار نمودند پیغمبران و امامان علیهم السلام کردند و تکذیب نمودند آیتهای ما را که بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرستاده ایم
و آنحضرت میان امت فرمود که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی قرآن و عترت نشانه حق اند آنها که
انکار اینها کردند ملازمان دوزخند اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر
فی الاموال و الاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتریه مصفرا ثم یکون حطاما و فی الآخرة
عذاب شدید و مغفرة من الله و رضوان و ما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور بدانید ای طالبان دنیا آنرا
که زندگانی این سرای بازیچه است بیهوده رنج کشیدن در طلب متاع او چون لعب کودکان در بازیهای بی حاصل [illegible]
در مطاعم خوشگوار و ملابس نیکو و منازل دلکش و [illegible] مفاخرت کردن میان یکدیگر [illegible] یا جاه تمام و مباهات
بر بسیاری مالها و کثرت فرزندان [illegible] اندک زمانی را آن بازی بر طرف شود و لهو و فرح بغم و رنج مبدل گردد و آنها
هم زود [illegible] و تفاخر و تکاثر چون شراره آتش نابود گردد [illegible] مثل اینها در سرعت زوال و زودی انتقال باران است که بر زمین تشنه بارد

[حاشیه: مردان باور دارنده و زنان تصدیق کننده [illegible] یعنی]

[حاشیه: آنست]

بمنظر

نباتهای

و نباتهای که در وی رسته [illegible] و قایم کرده و پس از روی خوبی بشکفت آرد و مزارعان آنچه رسته از باران پس از آن خشک شود
یکی از آفات سماوی و ارضی پس بینی آنرا زرد شده بعد از سبزی پس گردد بعد از زردی در هم شکسته و کوفته و ریزه ریزه شده
کافران دنیا پرستان را دیده اعتباری نیست که ازین شکفت انفعال کنند بقدرت صانع و از بی اعتباری دنیا اعتبار برد
به دوستی دنیا و دل ایشانرا بسته بخلاف مومنان که بر عکس ایشانند اگر [illegible] به دنیا وسیله آخرت می سازند [illegible]
تحصیل مقاصد آن سرای میگردانند و دل در و نبندند [illegible] و در آن سرا خدای [illegible] و دشمنان خدا را که همه عمر در طلب دنیا
گذرانیده از حق فراموش کرده [illegible] و حسرت [illegible] از خدای تعالی خشنودی مر دوستان حق را [illegible]
روی دل بجانب مولی کرده [illegible] زندگانی دنیا مگر [illegible] باقی نماند پس [illegible] عاقل [illegible] باقی گذارد و فانی را
سابقوا الی مغفرة من ربکم و جنة عرضها کعرض السماء و الارض اعدت للذین آمنوا بالله و رسله
ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم مبادرت کنید و بشتابید بسوی موجبات آمرزش واقع از پروردگار
شما و موجب مغفرت توبه یا استغفار یا ادای فرایض یا صدقه یا جهاد و گفته اند که وسیله مغفرت حضرت رسول
و آل وی صلوات الله علیهم پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که بشتابید بمتابعت ایشان که سبب آمرزش است [illegible]
در رفتن بهشت که پهنای آن [illegible] آسمان و زمین است [illegible] همه را صحایف [illegible] سازند و بهم وصل کنند و گویند ذکر عرض
[illegible] طول [illegible] عرض [illegible] کمتری باشد از طول و مثل [illegible] آسمان و زمین [illegible] از آنکس [illegible]
که خالق آن آماده کرده شده است آنچنان بهشت برای کسانیکه گرویده اند بخدای تعالی و فرستادگان او و متابعت
محمد و آل صلوات الله علیهم اجمعین کرده اند آن گرویدن یعنی توفیق بر آن بسبب متابعت فضل خدای تعالی است و لطف او که
میدهد [illegible] ازین مومنان و ایشان مستعد فضل الهی اند و خدای تعالی خداوند فضل بزرگست و مومنان
هم در دنیا توفیق هم در عقبی مغفرت و رضوان ما اصاب من مصیبة فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب
من قبل ان نبرأها ان ذلک علی الله یسیر نرسیده و نخواهد رسید هیچ رسیده از غم و انواع مصائب در زمین
چون قحط و گرانی و نقصان مال و زرع و غیر آن و نه در نفسهای شما چون بیماری و ضعف و فقر و موت اولاد و غیر [illegible]
ایشان با ایشان میرسد مگر آنکه نوشته شده است در لوح محفوظ [illegible] آن بر خدای تعالی [illegible]
[illegible] در تفسیر [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible] خدای تعالی و پیغمبر آن [illegible] کتاب [illegible] علم
است کتاب [illegible] علم [illegible] لوح محفوظ [illegible] با علام الهی علم [illegible]
و میفرماید حضرت حق که اینها بر شما نوشته ام لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتیکم و الله لا یحب کل
مختال فخور تا شما اندوهگین نشوید و غم نخورید بر آنچه فوت شد از شما از مال و ثروت و عافیت [illegible] و شادمان نگردید

[حاشیه: پیش از آنکه بیافرینیم آن مصیبت را یا زمین نفسها را بدرستیکه ثبت مقدرات در لوح محفوظ]

بر آنچه داد شما را از مال و متاع دنیا [illegible] یعنی از ادبار دنیا ملول و از اقبال آن مسرور نشوید [illegible]
این را اعتباری و از امیر المومنین علیه السلام نقل فرموده در نهج البلاغه که همه زهد واقع است در میان دو کلمه از قرآن که لکیلا تأسوا علی
ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتیکم هر که از فوت گذشته ملول نشود و [illegible] شاد [illegible] پس او فرا گرفته زهد را بهر دو طرف
[illegible] و امام زین العابدین علیه السلام فرموده که آن اینست که از فوت [illegible] نشویم و از [illegible] خدای تعالی
دوست ندارد [illegible] متکبر را [illegible] بر دیگری تطاول کند [illegible] و فخر کند [illegible] آن پس صفت
و میفرماید الذین یبخلون و یأمرون الناس بالبخل و من یتول فان الله هو الغنی الحمید مختال و فخور آنانند که
با وجود دنیا داری و جمع اسباب آن بخیلی کنند و مال خود را در راه خدای تعالی صرف نمایند [illegible]
به بخیلی کردن مردمان آورده [illegible] مراد ازین آیه یهود [illegible] که بخل کردند [illegible]
احوال حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله [illegible]
از ایمان بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله پس بدرستی که خدای تعالی [illegible] بی نیاز [illegible]
که [illegible] لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس
بالقسط و انزلنا الحدید فیه بأس شدید و منافع للناس و لیعلم الله من ینصره و رسله بالغیب ان الله
قوی عزیز بدرستیکه فرستادیم فرستادگان خود را یعنی ملائکه را [illegible]
با ایشان کتابها [illegible] مصالح دینی و دنیوی [illegible] ایشان ترازو را تا قایم شوند مردمان بعدل یعنی تا تسویه
حقوق کنند [illegible] در میان [illegible] معاملات و [illegible] میزان در زمان نوح [illegible] و گفته اند مراد از انزال اسباب
[illegible] و در آن تفسیر [illegible] مراد از میزان امام است که حافظ دین است [illegible] در میان مردم [illegible]
[illegible] مظلوم از ظالم می ستانند و دیگر ائمه علیهم السلام معیار [illegible] راستی و درستی از ایشان معلوم میشود [illegible]
میزان ایشان [illegible] اعمال ایشان راجح خواهد بود [illegible]
کم عیار [illegible] آهن را با آدم علیه السلام آورد [illegible] آدم علیه السلام چون از بهشت بدنیا آمد [illegible]
آهن با او همراه بود [illegible] و سندان در عالم آورد [illegible] خدای تعالی چهار چیز با برکت از آسمان بزمین فرستاد
آب و آتش [illegible] و آهن [illegible] کارزار [illegible] دفع دشمن چون سنان و نیزه
و شمشیر و پیکان و خنجر و امثال آن [illegible] برای حفظ نفس چون زره و خود و جوشن و غیر آن و در آهن است فواید مردمان
را [illegible] صناعات حرف [illegible] آهن [illegible] نفع [illegible]
[illegible] مسلمانان [illegible] و اهل اسلام [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] معاملات [illegible] فرستاد

[حاشیه: [illegible]]

[حاشیه: به پیمبران]

[حاشیه: در آهن]

[illegible]

براهین راستی و فصل امر یا امام را تا حفظ دین کنند و تسویه در میان مردم قایم کرده عدل [illegible] و تا به بینند خدای تعالی که یاری
دین او میکنند و نصرت میدهند فرستادگان او را [illegible] در جهاد کفار مراد مومنی است که یاری دهد پیغمبر را صلی الله علیه و آله
پوشیده یعنی وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله حاضر نباشد چه منافقان در حضور آنحضرت [illegible] و در غیبت [illegible]
[illegible] در حضور آنحضرت امیر المومنین را علیه السلام بولایت قبول کردند و چون رحلت نمود منکر شدند [illegible]
و [illegible] امام معصوم را بدرستی که خدای تعالی تواناست بر هلاک دشمنان
غالب است [illegible] و لقد ارسلنا نوحا و ابراهیم و جعلنا فی ذریتهما النبوة و الکتاب
فمنهم مهتد و کثیر منهم فاسقون و بدرستی که ما فرستادیم نوح نبی را علیه السلام [illegible] و ابراهیم علیه السلام را [illegible]
[illegible] در فرزندان ایشان پیغمبری را و وحی کردیم [illegible] کتابی را [illegible] ایشان بود [illegible] از ایشان
انبیا علیهم السلام [illegible] یعنی ایمان آوردند [illegible] و بسیاری از ایشان بیرون رفتگانند از طریق
حق [illegible] ثم قفینا علی آثارهم برسلنا و قفینا بعیسی ابن مریم و آتیناه الانجیل و جعلنا
فی قلوب الذین اتبعوه رأفة و رحمة و رهبانیة ابتدعوها ما کتبناها علیهم الا ابتغاء رضوان الله
فما رعوها حق رعایتها فآتینا الذین آمنوا منهم اجرهم و کثیر منهم فاسقون [illegible] عقب
نوح و ابراهیم علیهما السلام و امم ایشان فرستادگان خود را [illegible] بعد از نوح هود و صالح را علیهما السلام و پس از ابراهیم اسمعیل و اسحق
و یعقوب و یوسف علیهم السلام [illegible] و تمام کردیم انبیای بنی اسرائیل را بعیسی بن مریم علیهما السلام و دادیم او را
کتاب انجیل و افکندیم در دلهای آنانکه پیروی کردند مر عیسی را علیه السلام مهربانی و بخشایش بر یکدیگر [illegible]
بر یکدیگر مهربان و مشفق گردانیدیم و ایشان [illegible] را از پیش خود نو در آوردند آنرا یعنی [illegible]
بوده آن مبالغه در عبادت [illegible] ریاضت و انقطاع از مردم [illegible]
[illegible] بعضی از امت عیسی علیه السلام بعد از رفع وی [illegible] احکام انجیل
[illegible] ایشان [illegible] بیرون رفتند [illegible]
[illegible]
[illegible] محمد را صلی الله علیه و آله منکر شدند [illegible]
[illegible] حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله [illegible]
علیه و علی آله الصلوة و السلام [illegible] حق سبحانه و تعالی در باره ایشان میفرماید [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] و بسیاری از ترسایان بیرون آمدگانند از

[حاشیه: رهبانیت]

از دایره ایمان پس اهل کتاب را میگوید یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وآمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته
ویجعل لکم نورا تمشون به ویغفر لکم والله غفور رحیم ای کسانی که ایمان آورده اند برسولان گذشته بترسید
از خدای تعالی وبگروید بفرستاده او یعنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله تا بدهد شما را دو بهره از بخشایش خود یکی برای ایمان محمد صلی
علیه وآله وایمان بسیار انبیا علیهم السلام هر چند آن ادیان منسوخ است لیکن برکت اسلام ایشان را ثواب باشد و در نسخه دیگر برای ایمان
سابقه و یکی برای اسلام آمده و مقرر کند برای شما روشنی که بدان بروید و بگذرید بر صراط و بیامرزد گناهان شما را و خدای
آمرزنده است مهربان بر ایشان و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند در تفسیر از ابی عبد الله علیه السلام که کفلین امام حسن
امام حسین است علیهما السلام که از رحمت خود ایشان را داده یا علم بوجود ایشان و اولاد ایشان قایم باشد بعد از پیغمبر
صلی الله علیه وآله علیهم اجمعین تا قیامت و نوری که از آن راه بمقصود برند و از صراط بگذرند نور ایشانست آورده اند که چون بیهود دو
بهره از رحمت حق از اهل کتاب ایمان آورده آن گاه با گرویدگان ایشان بر گرویدگان حسد بردند این آیه نازل شد که لئلا
یعلم اهل الکتاب الا یقدرون علی شیء من فضل الله وان الفضل بید الله یؤتیه من یشاء والله ذو
الفضل العظیم ایشان را خدای تعالی دو بخش از رحمت نور و مغفرت میبخشد تا بدانند اهل کتاب لا در لئلا یعلم از
زایده است یعنی بدانند ایشان که بجیب من بگرویده اند بدرستی که قادر نشوند و توانایی نیابند بر چیزی از فضل خدای تعالی یعنی
از آن کرامتها که برای مؤمنان ایشان مذکور شد در هیچ چیزی نیابند و بدیشان نرسد بدرستی که فضل یعنی افزونی ثواب
و جزا بدست قدرت خدای تعالی است عطا کند آن را هر که خواهد مستحق آن دارد و خدای تعالی خداوند فضل بزرگست یعنی
نعمت عام که بر روی خواص و عوام کشیده بهمه انام رسیده در حدیث ابی ورد و یافته که هر که سوره حدید بخواند همیشه در امر
آنانی که ایمان بخدای تعالی و بهمه پیغمبران داشته اند و امام محمد باقر علیه السلام فرموده که هر که همه مسبحات را بخواند پیش از آنکه خواب
کند نمیرد تا دریابد حضرت قایم را علیه السلام و اگر بمیرد در جوار حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله باشد

سورة المجادلة مدنیة وهی عشرون وآیتان

بسم الله الرحمن الرحیم

قد سمع الله قول التی تجادلک فی زوجها وتشتکی الی الله والله یسمع تحاورکما ان الله سمیع بصیر
روایت کنند که خوله بنت ثعلبه که زوجه اوس بن صامت بود برادر عباده آمد بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله و گفت
یا رسول الله اوس مرا بزنی خواست وقتی که جوان و مرغوبه بودم اکنون که پیر شدم و فرزندان بسیار از وی آوردم مرا ظهار کرد
یعنی گفت انت علی کظهر امی تو بر من بسان پشت مادر منی مرا فرزندان است اگر با او میگذارم ضایع میشوند اگر خود
نگاه میدارم گرسنه مانند و دیگر او پدر فرزندان منست و من دوست تر دارم اینست آن حضرت فرمود که نزد من چیزی نیست در امر تو یعنی
درین باب چیزی بر من نازل نشده و در روایتی دیگر وارد شده که آن حضرت فرمود که تو حرامی بر او زن گفت که او مرا طلاق نگفت

من از وی شکوه ایم بر وی و آن در زمان جاهلیت طلاق بود و دیگر باره سخن بحضرت پیغمبر باز گردانید و همان جواب شنید روی نیاز باسمان
کرد و گفت اللهم انی اشکوا الیک فاقتی آیه آمد که بتحقیق شنید خدای تعالی سخنان آن زن را که جدال میکرد و گفتگو با تو در
کار شوهر خود و جز فیصل جدالی که کرد از مقدمات شوهر و با تسلی باب اینجا شوهر و شکوه ناله کرد و شکایات خود برداشت بخدای
پاسخ داد نمی سخن باز گردانید شما هر دو یعنی تو میگفتی که نزد یک من درین باب چیزی فرود نیامده و با گفتن که بروحرام شده
و او میگفت مرا طلاق نداده بدرستی که خدای تعالی شنونده اقوال و دانا باحوال ایشان الذین یظاهرون منکم
من نسائهم ما هن امهاتهم ان امهاتهم الا اللائی ولدنهم وانهم لیقولون منکرا من القول وزورا
وان الله لعفو غفور آنانکه ظهار کنند از شما و ان از زنان خود یعنی تشبیه کنند زوجه دایمی خود را با منقطع بر قولی
بپشت مادر خود و جایی که مذکور شد یا یکی از محرمات نسبی یا رضاعی با شرایط در شروط طلاق از پاک بودن از حیض و سماع
دو عادل و غیر آن تا واقع شود و چون چنین کنند نیستند آن زنان مادران ایشان یعنی گفتن این کلام زن کسی مادر او نمیشود
نیستند مادران ایشان فی الحقیقه مگر آن زنان که بزاده اند و ازواج نبی صلی الله علیه وآله در صفات حکم مادر دارند و بدرستی
خدای تعالی حکم عفو کننده است مر گناه توبه کننده کار را از این قول آمرزنده مر ایشان را بایجاب کفارت والذین یظاهرون
من نسائهم ثم یعودون لما قالوا فتحریر رقبة من قبل ان یتماسا ذلکم توعظون به والله بما تعملون
خبیر و آنانکه ظهار کنند از زنان خود باز گردند و نقض آنچه گفته یعنی عزم کنند بر وطی او باید دانست که هر گاه ظهار
بشرایط مذکوره شد پس اگر زن بر آن صبر کرد پس هیچ سخنی در آن نیست الا رفع کند او خود را بحاکم شریف تا که زوج را حاکم
بطلبید و مخیر سازد میان طلاق و امساک پس اگر اختیار طلاق کرد رجعی است پس اگر خواهد که در عده رجوع کند حرام است
تا کفارت بدهد و اگر بعد از عده خواهد که او را نکاح کند یا طلاق باین گفته است کفارت ساقط میشود و اگر اختیار امساک زن کرد
حاکم او را مهلت ده پیش از خود به کفارت پس اگر کفارت داد جایز است او را وطی او و اگر امتناع نمود از امر حاکم او را مهلت
بعد از آن ده امر را اختیار کند و کفارت پیش از وطی میباید داد و اگر ده کفارت لازم شود و این کفاره مرتبه است یعنی
از اول عاجز آید نقل بدوم کند و از آن چون عاجز باشد بسیم و بیان کفارت آنست که چون کسی ظهار کند و عزم باید بوطی او
پس روی است آزاد کردن بنده بشرط آنکه مسلم باشد یا در حکم مسلم بود و عوض که مجزیست رقبه بزرگ و کوچک خواه مذکر
و خواه مؤنث باشد یا بر شن آن قادر باشد یا امکان شراءش از آنکه مظاهر و مظاهر منها مس کنند یکدیگر را و قمع کم مراد
هم و این کنایت از وطی است گویند که قبله و ملاعبه نیز همین حکم دارد و جماع مظاهر منها حرام بود و قبله و ملاعبه و ملامسه نیز بر
قولی پیش از کفارت و آن حکم بکفارت که مامور شدید بدان بند داده میشود آن تا باز ایستید از لفظ چنین الفاظ و
خدای تعالی بدانچه میکنید و امانت و بر و پوشیده نماند فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین من قبل ان یتماسا

فمن لم یستطع فاطعام ستین مسکینا ذلک لتؤمنوا بالله ورسوله وتلک حدود الله وللکافرین
عذاب الیم پس هر که نیابد بنده یا یابد و محتاج بنده بخدمت او یا احتیاج داشته باشد بثمن او برای نفقه پس روزه داشتن دو
ماه پی در پی که در میانه آن افطار نکند و روزه بی عذری افطار کند روزه از سر باید گرفت اگر از ماه دوم چیزی از روزه داشته
اگر همه یک روز بود که باقی را اگر در میان افطار کند باکی نیست اما تمام باید تا اخلال باشد یعنی آن روزه تمام باید گرفت پیش از آنکه
بکدیگر رسند بمباشرت پس هر که نتواند روزه داشتن پس بر وی است طعام دادن شصت مسکین هر یکی را مدی را قوای
از اوسط اطعمه یا غالب قوت از گندم و آرد و نان و قیمت آن مجزی نیست اگر ازین عاجز آید استغفار کند که آن نیز فلا میشود
چه در نص آمده که چون حضرت رسالت صلی الله علیه وآله اوس را طلب فرمود او امساک را اختیار کرد و آن حضرت او را فرمود و بر الکفا
بترتیب او از همه عاجز بود امر کرد او را باستغفار و اسحق بن عمار رحمه الله نیز نقل کرده از امام صادق علیه السلام که ظهار هر گاه
که عاجز شود دو باین احکام مقررست تا تصدیق کنید خدا را و پیغمبر او را صلی الله علیه وآله بقبول اوامر و نواهی این احکام
حدود الهیست که از آن در نتوان گذشت و مر ناگرویدگان را که فرمان قبول نکنند عذابی دردناکست در آخرت ان الذین
یحادون الله ورسوله کبتوا کما کبت الذین من قبلهم وقد انزلنا آیات بینات وللکافرین عذاب
مهین بدرستی که آنانکه مخالفت و دشمنی میکنند با خدای تعالی و رسول او و میل ورزی رسول بر حکم رسول دارد یعنی اندازه در آن
تجاوز میکنند و مخالفت قول رسول میسازند در هر باب که فرماید خوار و نگونسار کرده شوند چنانکه میشن خوار ساخته شدند کافرای گذشته
پس فرستادیم ما آیتهای روشن یعنی قرآن و معجزهای دلالت کنند بر صدق حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله و مر کافر است که قبتی
و رسانی عذابی خوار کننده و رسوا سازنده و گفته اند مر ایشان راست چنین عذابی در آخرت یوم یبعثهم الله جمیعا
فینبئهم بما عملوا احصاه الله ونسوه والله علی کل شیء شهید یاد کن روز را که برانگیزاند حق تعالی
ایشان را از قبور همه ایشان را که یکی غیر مبعوث نماند پس خبر دهد ایشان را بانچه کرده باشند و خدای تعالی بر همه چیز از اعمال و افعال ایشان
گواهست و مناسب آن مکافات خواهد فرمود و کسی گواهی او را رد نتواند کرد در کشاف آورده که روزی ربیعه بن عمر و حبیب برادر
او با صفوان بن امیه حدیث میکرد یکی گفت آیا خدای تعالی میداند آنچه میگوییم دیگری گفت بعضی داند و بعضی را نداند سیم
گفت اگر بعضی را میداند همه را میداند زیرا که مانعی ندارد از دانستن آیه آمد که الم تر ان الله یعلم ما فی السموات وما فی
الارض ما یکون من نجوی ثلثة الا هو رابعهم ولا خمسة الا هو سادسهم ولا ادنی من ذلک ولا اکثر
الا هو معهم این ما کانوا ثم ینبئهم بما عملوا یوم القیمة ان الله بکل شیء علیم آیا نمیدانی آنکه خدای میداند
آنچه در آسمانهاست از ملائکه و نجوم و ارواح و آنچه در زمین است از معادن و نباتات و حیوانات نباشد از سه تن راز گوینده با هم
مگر خدای تعالی چهارم ایشانست بعلم یعنی چهارمیکر داند ایشان را از حیثیت آنکه رفیق ایشانست و اطلاع دارد بسخن ایشان و نه پنج

راز گوینده مگر او ششم ایشانست بدانش و نه پنج یعنی ایشان را شش ساخته و نه کمتر است از سه عدد و نه بیشتر از پنج تن مگر او
با ایشانست بعلم هر جا باشند در اقطار سموات و در روی زمین چه علم او را بشان قرب مکانی نیست باختلاف امکنه تفاوت کند
این معیت در نیابد عقل و هوش زین معیت دم مزن چنین خموش قرب حق با همه دور است از قیاس و قیاس خود
سه آن اساس از قیاس تو که ابلیس کافر شد پس خبر دهد ایشان را آنچه کرده اند در دنیا از تقبیح و تشهیر ایشان روز رستخیز
که خدای تعالی همه چیز از کفار و کردار و اقوال است با علم او با همه معلومات یکسانست آورده اند که جهودان و منافقان را
عادت بودی که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله سریه فرستادی خبر ایشان دیر آمدی بر سر راه مؤمنان بنشستندی و با
یکدیگر راز گفتندی و بگوشه چشم بدانها که در آن سریه کسی داشتندی نگاه کردندی و فری تغیر در میان آوردندی مؤمنان را گمان افتادی
که ایشان را امری پیش آمده ملول شدندی این خبر بحضرت سید البشر صلی الله علیه وآله رسید ایشان را از آن نهی فرمود دو سه روزی
اجابت کردند دیگر بار بهمان منوال تناجی نمودند و آغاز راز کردند آیه آمد که الم تر الی الذین نهوا عن النجوی ثم یعودون
لما نهوا عنه ویتناجون بالاثم والعدوان ومعصیت الرسول واذا جاؤک حیوک بما لم یحیک به الله
ویقولون فی انفسهم لولا یعذبنا الله بما نقول حسبهم جهنم یصلونها فبئس المصیر آیا نمی بینی و نمی نگری
بسوی آنانکه باز داشته شدند از راز گفتن با یکدیگر یعنی ایشان را نهی کردند پس باز میگردند بدانچه که نهی کرده شده بودند
از آن و راز میگویند در روی ستیزه با آنچه ایشان را آثم میسازد و از عیبت مؤمنان و بیداد در حق اهل ایمان و از دو
ساختن ایشان و نافرمانی پیغمبر صلی الله علیه وآله و باز ناوردن کلام ایشان آورده اند که یهودان نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
آمده گفتند السام علیک آن حضرت فرمود علیکم حاضران گفتند یا رسول الله مگر شنیدی که چه گفتند فرمود که شنودم و دیگر
سخن ایشان را بایشان و کلام من درباره ایشان مستجابست نه از آن ایشان درباره من پس حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که
و چون بیایند جهودان بسوی تو و تحیت کنند ترا بچیزی که خدای تحیت گفت ترا بآن یعنی خدای تعالی گفت و سلام
علی عباده الذین اصطفی و ایشان میگویند والسام علیک و سام لعنت بود و مرکب از قتل و تمسخر میگویند یعنی
در میان یکدیگر چرا عذاب نمیکند ما را خدای تعالی بانچه میگوییم بجنب پیغمبر او صلی الله علیه وآله اگر وی نبی بودی بدرستی که بدان
انتهانمود باید که بدو برساییم خدای تعالی ما را عذاب کردی حق تعالی میفرماید که بس است ایشان را جهنم از برای عذاب
در آیند بدان و بد جایی است دوزخ مع ذلک در دنیا خوار و زار و بعد از روی اعتبار اند یا ایها الذین آمنوا اذا
تناجیتم فلا تتناجوا بالاثم والعدوان ومعصیت الرسول وتناجوا بالبر والتقوی واتقوا الله
الذی الیه تحشرون ای گروندگان چون راز گوییدگ مگویید گناه و بیداد و نافرمانی رسول چنانکه منافقان
و جهودان میکنند و راز گویید بنیکویی کردن و پرهیزکاری و ترسکاری و بترسید از خدای تعالی در کاری که کنید ای

که شما بسوی او جمع خواهید شد که کردار او را جزا خواهد داد إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ
شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ جز این نیست که راز گفتن با هم و عدوان از وسوسه شیطان
که در چشم شما آراسته است ایشان را میدارد تا اندوهگین کرداند مومنان را بجهت شیطان با آنکه ایشان را ضرر رساننده مومنان
بچیزی مگر دستوری خدای تعالی یعنی بمشیت او و هر گاه حق تعالی یار و یاور بنده شیطان با او یاری ضرر بنده لیکن باید کوشید در ایمان و عمل
تا حق تعالی ناصر و یار او باشد و بر خدای تعالی نه بر غیر او باید که توکل کنند مومنان و بهم خود با حق تعالی گذارند و از راز گفتن یهود و منافقان
حسابی برندارند که کردار ایشان را مقداری و اخبار ایشان را اعتباری نیست جمعی از اهل بدر در مجلس حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند و بعضی
از اصحاب که واکرد آنحضرت را گرفته بودند بدیشان سلام کردند در میان مجلس بپای ایستادند و کسی ایشان را جای نداد حضرت فرمود که
تو یا فلان و یا فلان ایشان برخواستند و جای باهل بدر گذاشتند منافقان مجال یافته درین باب آغاز کنایه و شکایت کردند آیه آمد
که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ
آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ای کسانی که گرویده اید چون گفته شود شما را که جای فراخ
کنید در مجلسها چون مجالس ذکر و نماز و تلاوت پس جای کشاده کنید بر مردم تا کشاده کرداند خدای تعالی مر شما را در قبر یا در بهشت منزلهای
باسعت و یا دلهای شما را منشرح کرداند بازاله تضایق و تزاحم و چون گفته شود مر شما را که برخیزید و برتر روید پس
برخیزید و بعضی گویند برخیزید بنماز و جهاد یعنی چون ندا در دهند بشتابید تا بردارد خدای تعالی درجهای بهشت آنرا که گرویده اند از شما
و بر میدارد آنانرا که داده شده اند علم با ایمان درجهای بالای درجات مومنان که بی علم باشند زیرا که مومن عالم افضلست از مومن
بی علم و علماء دین را درجه چند است هم در دنیا بمرتبه و شرف وارث انبیا علیهم السلام و هم در عقبی بفضل قدر و مرافقت ایشان مسعود
منقولست که مومن عالم را بردارند درجهای بالای غیر عالم که میان هر دو درجه چندان راه است که اسب تیزرو بهفتاد سال
در نوردد و در خبر است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی خواب عالم افضلست از عبادت عابد ای علی دو رکعت که عالم میگذارد بهتر است
از هزار رکعت که عابد میگذارد یا علی هیچ فقری نیست که سخت تر از جهل باشد و هیچ عبادتی نیست که مثل تفکر بوده و دیگر فرمود که عمل کنندگان که بر بصیرت
نیستند همچو کسیند که بر راهی که بینا اند و زیادت میکند سرعت سیر او مگر دوری راه و دیگر فرمود که انبیا علیهم السلام پیشوایان اند
و علما بهتر اند و مجالست ایشان عبادتست و ایشان را بصیرت خدا پرستانند و در عدة الداعی نقل میکند از امام حسین علیه السلام که من شنیدم
از امیر المومنین علیه الصلوة والسلام که میفرمود که من شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله میفرمود که طلب علم فریضه است بر هر مسلم پس طلب
کنید علم را از مظان و کانها و اقتباس نمایید از اهل آن زیرا که آموختن او برای خدای حسنه است و طلب او عبادتست و مذاکره
او تسبیح است و عمل او جهاد است و تعلیم دادن کسی که نمیداند آنرا صدقه است و بذل کردن علم را باهلش باو قربت است بسوی حضرت عزت
و او از معالم حلال و حرام و راهنمای جنت است بسوی حضرت و مونس است در وحشت و یار است در غربت و وحدت محبت است

در موضعی آورده که جمعی در مجلس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم می نشستند چون یکی را از ایشان بمهمی بیرون طلبیدندی نخواستندی که برخیزند این آیه نازل شد و در تفسیر ماوردی مذکور است که چون [illegible] دانش

در خلوت و دلیل است بر آشکار او نهان او و سلاح است بر دشمنان و زینت است نزد دوستان بر میدارد خدای حق سبحانه و تعالی
بسبب او مرتبه علما را و با او طریق خیر مینماید ایشان را و عالم منور است بسبب علم علما خلق بمانند از صلات سالم و شکان رغبت میکنند
در دوستی ایشان و بر بال اقبال خود مسح میکنند ایشان را و در نماز خود درود و برکت میفرستند بر ایشان استغفار میکنند از برای اهل
علم هر تر و خشکی که هست حتی ماهیان دریا و جانوران در صحرا و علم حیات دلهاست از جهل و روشنی دیدهاست از ظلمت و قوت بدنهاست
از ضعف میرساند بنده را بمنازل اخیار و مجالس ابرار و او موجب درجهای بلند و مرتبهای ارجمند است در دنیا و آخرت و فکر در علم برابری
میکند بروزه داشتن و مباحثه او باعث است بر علم اطاعت حق را و پرستش و باو شناخته میشود از صله ارحام و مسایل حلال و
حرام و علم پیش و عمل تابع اوست حق سبحانه و تعالی الهام مینماید باو سعدا را و محروم میکرداند از او اشقیا را پس [illegible]
مر آنکس را که حضرت حق سبحانه و تعالی او را از حظ علم محروم گردانیده و از علم دین بهره ور سازد و نظر فرما بقول آنحضرت که عمل تابع علمست
که هر دو را قرین و مقترن میکند مگر که دانسته شد که هیچ یکی بدون آن دیگری نفع و فایده ندارد و ناچار است عالم را از عمل و نیست علم تنها
بی حاجت بود و چه آنحضرت تصریح باین فرموده که هر که او را علم زیاده شود و او را هدی و عمل زیاده نگردد زیادت نمیگرداند او را
حق تعالی مگر بعد و دوری و چون مهجوری و عمل بی علم نیز منتفع نیست چنانکه شنیده که کسی که راه نداند سرعت سیر او را
راه نمی افزاید غیر بعد و دوری از مقصد پس ایشان دو جوهر وابسته بهم که هیچکدام بی دیگری نفع ندارد و قوام این باوست
و قوام آن باین بر یقین و خدای تعالی با آنچه شما میکنید از عمل و علم و قرآن و امانت جزا خواهد رسید خواهد داد آورده اند
که مردمان بسیار تردد میکردند بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و راز بسیار میگفتند و چیزها از هر نوعی میپرسیدند تا آنکه بر آن مرتبه رسید
که آنحضرت تنگدل آمد آیه نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذَٰلِكَ
خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ای گروه مومنان چون خواهید که راز گویید با رسول صلی الله علیه
پس پیش فرستید یعنی بدهید پیش از راز گفتن صدقه و مستحقان این صدقه دادن قبل از نجوی بهتر است مر شما را زیرا که طاعت پیغمبر
و پاکیزه تر برای آنکه گناهان محو کند و بعضی را بخل دامن گیر شود و آنحضرت تنگ نباید پس اگر نیابید چیزی که صدقه دهید پس خدای
آمرزنده است مر کسی را که این گناه کند یعنی بی صدقه راز گوید مهربانست بنده را التکلیف الا بطاق نماید در خبر است که این منع
شبانروز بوده است امیر المومنین علیه السلام دیناری زر بود آنرا بده درم کرد و هر روزی درمی صدقه دادی و با رسول صلی الله علیه
راز گفتی بعد از آن این حکم منسوخ شد و امیر المومنین علیه السلام فرموده که در کتاب الله آیتی وارد یافته که هیچکس عمل بآن نکرد پیش از من
و بعد از من نیز کسی بآن عمل نخواهد کرد که این آیه است و طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابن عمر که او میگفت امیر المومنین علیه السلام سه چیز بود که
اگر یکی از آنها بودی نزدیک من دوست تر بود از شتران سرخ موی تزویج فاطمه الزهرا علیها السلام و اعطاء رایت بوی در روز خیبر و
آیه نجوی اما صاحب کشف الغمه میفرماید که این ثنایای ولی موضع است ایستی که او تزویج فاطمه الزهرا را آرزو میکرد و بحضرت رسول صلی الله علیه

فرمود که اگر امیر المؤمنین علیه السلام نمی بود فاطمه را کفو نمی بود سبب کفارت از دیگران کرد و پس اینجا توبت بکو مناسبت این ارزد و بکند فی الجمله
و مناسبت باید هم خود شناختن او مهم است و این امیر المؤمنین علیه السلام مرا باید که رحم الله امرأ عرف قدره و لم یتعد طوره
بعد از آیه نجوی این آیه آمد أأشفقتم أن تقدموا بین یدی نجواکم صدقات فإذ لم تفعلوا وتاب الله علیکم فأقیموا
الصلوة وآتوا الزکوة وأطیعوا الله ورسوله والله خبیر بما تعملون آیا ترسیدید و دشوار آمد شما را آنکه پیش فرستید
پیش از راز کردن خود صدقه پس چون نکردید این کار را و بازگشت خدای تعالی بتوبه یعنی که در گذرانید از شما پس بپای دارید نماز و
و دهید زکوة واجبه را و فرمان برید خدای تعالی را در همه حال اینها تدارک و تلافی آن میکند و خدای تعالی داناست بآنچه شما میکنید در
جرات که عبد الله نبتل منافقی بود که بحضرت رسول صلی الله علیه و آله نشستی و سخنان آنحضرت با یهود گفتی روزی آنحضرت در حجره بود از حجرات
طاهره و جمعی از اصحاب آنجا بودند فرمود که حالی در آید بر شما مردی که دل او دلی سرکش متکبر بود و بنظر شیطان ناظر شود ناگاه
ابن نبتل در آمد حضرت فرمود تو چرا دشنام دهی و فلان از اصحاب تو ابن نبتل سوگند خورد و یاران خود را آورد که سوگند
خوردند که ما هرگز این بی ادبی نکرده ایم این آیه نازل شد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
روزی گذشت بر یکی از مخالفان امیر المؤمنین و او نشسته بود با یهودی و برای خود خبری از اخبار رسول الله صلی الله علیه و آله می نوشت
از گفته یهودی آنحضرت فرمود بعد از آن بوی که من دیدم ترا که از یهودی چیزی می نوشتی و حال آنکه حق سبحانه و تعالی نهی فرموده
از این گفت یا رسول الله من می نوشتم از آنچه در توریه بود از صفت تو بجهت محبت که با یهود میکرد آنحضرت در غضب آلوده بود
مردی از انصار بوی گفت که آیا تو نمی بینی غضب پیغمبر را صلی الله علیه و آله بر تو گفت اعوذ بالله من غضب رسول پس آمد نزد آنحضرت
و گفت من ننوشتم این را چون یافتم در او خبر ترا بر آن قسم یاد میکرد که غیر دین اسلام ندارم چون آنحضرت را از آن مایل دید فرمود
که اگر موسی بن عمران علیه السلام در میان ایشان میبود رغبت میکرد باین دین که من آورده ام تو کافر گردی اگر میل بآن دین میکنی
پس آیه نازل شد که ألم تر إلی الذین تولوا قوما غضب الله علیهم ما هم منکم ولا منهم ویحلفون علی الکذب
وهم یعلمون آیا نمی نگری بسوی آن کسانی[1] منافقان از شما که نه مؤمنانند و نه از ایشان که یهود اند و سوگند میخورند بدروغ بر دعوی
اسلام و احترام سید انام علیه الصلوة والسلام و ایشان میدانند که دروغ میگویند أعد الله لهم عذابا شدیدا إنهم ساء ما
کانوا یعملون آماده کرده است خدای تعالی ~~ایشان یعنی یهود و سه منافقان از شما که مؤمنانند و نه از ایشان که یهود اند~~
~~و سوگند میخورند بدروغ بر دعوی اسلام و احترام سید انام علیه الصلوة والسلام و ایشان میدانند که~~ برای ایشان عذابی سخت در دنیا
که آن رسوایی در آخرت آتش دوزخ بدرستی که ایشان بد است آنچه مستند میکنند و آن امر از ایشانند اتخذوا أیمانهم
جنة فصدوا عن سبیل الله فلهم عذاب مهین واگرفتند سوگندهای را که میخوردند سپری یعنی پناهی که جان و مال ایشان
در امان باشد پس باز داشتند مردم را از وقت ایمنی خود از راه خدای یعنی الکبری و سخن چینی ایشان باعث دل میسازند تا از جهاد متقاعد

بشما

[1] یعنی منافقان که دوست گرفتند گروهی را که خشم گرفته است خدای تعالی بر ایشان یعنی یهود [illegible]

کردند

کرد و پس والباز است عذابی خوار کننده لن تغنی عنهم أموالهم ولا أولادهم من الله شیئا أولئک أصحاب النار هم
فیها خالدون دفع نکند از ایشان روز قیامت خواستهای ایشان و نه فرزندان ایشان از عذاب خدای تعالی چیزی را آن گروه منافقان
که ملازمان دوزخند ایشان در آن جاوید باشند کان اند و منافق و دشمن اهل بیت نبی خلود در نار حکم کافر دارد و بلکه بدتر که ایشان
از مشرکان زیرتر خواهد بود و عذاب ایشان بیشتر یوم یبعثهم الله جمیعا فیحلفون له کما یحلفون لکم ویحسبون
أنهم علی شیء ألا إنهم هم الکاذبون یاد کن آن روز را که برانگیزد خدای تعالی همه منافقان را از قبور ایشان پس سوگند خورند که
برای خدای بر اسلام و اخلاص خود همچنانکه سوگند میخورند با شما و خدای تعالی میفرماید بدانید بدرستی که ایشانند دروغ گویان دروغ
ایشان بنهایتی رسیده که با دانای نهان و آشکار از سوگند بدروغ میخورند و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که دشمنان آل محمد
علیهم السلام و غاصبان حقوق ایشان برین شیوه با حق تعالی سلوک خواهند کرد در قیامت که منافقان میکنند استحوذ علیهم الشیطان
فأنساهم ذکر الله أولئک حزب الشیطان ألا إن حزب الشیطان هم الخاسرون مستولی شد و غلبه کرد بر ایشان
دیو و بوسوسه میل داد ایشان را بمعاصی پس فراموش گردانید بر ایشان یاد کردن خدای تعالی نه بدل یاد کنند و نه بزبان و آن گروه
فراموش کاران لشکر دیواند و شیع او بدانید بدرستی که سپاه دیو ایشانند زیان کاران که نعیم مؤبد از دست داده و در عذاب
مخلد افتاده اند إن الذین یحادون الله ورسوله أولئک فی الأذلین کتب الله لأغلبن أنا ورسلی إن الله قوی
عزیز بدرستی آنانکه خلاف کنند خدای تعالی و رسول او را آن گروه مخالفان در جمله خوارترانند و با ایشان یعنی در دنیا خوار
و قتل و حکم فرمود که بهر حال هر آینه غالب شوم من و فرستادگان من و نایب پیغمبر در غلبه حکم او دارد و خوش که حق غالب است
و غلبه رسل و نایبان ایشان اگر مأمور اند بحرب و آن بقهر و زجر اعادی است و اگر مأمور بحرب نیستند بدلیل است و حجت بدرستی که خدای
تعالی توانا است بنصرت غالب در حکمی که خواهد و کسی بر منع آن قادر نباشد حق سبحانه و تعالی بعد از ذکر منافقان و مخالفان و دوستی
ایشان با دشمنان خدای تعالی صفت مخلصان میکند که مطلقا با هیچ دشمن دوستی نکنند چه دوستی دشمن جای دشمن است اگرچه
میان ایشان قرابت نسبی واقع باشد چنانچه فرمود لا تجد قوما یؤمنون بالله والیوم الآخر یوادون من حاد الله
ورسوله ولو کانوا آباءهم أو أبناءهم أو إخوانهم أو عشیرتهم أولئک کتب فی قلوبهم الإیمان
وأیدهم بروح منه ویدخلهم جنات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها رضی الله عنهم ورضوا عنه
أولئک حزب الله ألا إن حزب الله هم المفلحون نیابی و نشاید که بیابی گروهی را که ایمان آورده اند بخدای تعالی و روز
بازپسین که ایشان دوست دارند و دوستی ورزند با کسی که خلاف کنند با خدای تعالی و رسول او یعنی منافقان[2]
کافران و منافقان و مخالفان را دوست دارند و اگرچه باشند آن مخالفان پدران ایشان یا پسران ایشان یا برادران ایشان یا خویشان
و عداوت فرزند امیر المؤمنین علیه السلام این بود که آنحضرت فرموده خدای تعالی و رسول و بسیاری از خویشان نزدیک که کفر و عناد

برای شما و آن روز میپندارند آنکه ایشان
بر چیزی اند و کاری میکنند که سوگند میخورند

گرفتار شدند بعقوبت رسوا و سیاه
رویی و بعد از آن [illegible] خذلان
در لوح محفوظ

[2] ایشان

بنقل آورده بود و با دشمنان خدای تعالی و رسول دشمن بوده و با دوستان او دوست چنانکه در شان ایشانست که اَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ اَعِزَّةٍ
عَلَی الْکَافِرِینَ و ایشان این کین را در دل گرفته و بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله بظهور آوردند و فاطمه مصطفی را صلی الله علیه و آله
نهادند و ملاحظه نکردند با اهل حق هر ناحقی که خواستند کردند و حال آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که دوست امیر المؤمنین
علیه السلام دوست خداست و دشمن او دشمن حق حضرت حق تعالی جزای هر یکی از فریقین مقرر فرموده دشمنان را در سلک حزب شیطان کشیده و
وعید ایشان بخسران و وبال کرده و دوستان خاص را بتشریف قرب و الفت کرامت فرموده و وعده بهشت عنبر سرشت داده چنانکه
میفرماید که آن گروه که دشمنان خدای تعالی و نبی کشته بودند برای رضای او بقتل آوردند نوشته است خدای تعالی یعنی ثابت کرده در دلهای ایشان ایمان را
یا جمع کرده است از الزام آن را از اخلاص و مستعقات تقویت کرده است ایشان را بحجتی ظاهر و نصرتی یا بنور هدایتی از نزد یک خود و علی بن ابراهیم رحمه الله
در تفسیر فرموده که حق سبحانه و تعالی مدد فرموده پیغمبر خود را و ائمه معصومین صلوات الله و دوستان خود را بروح که حقوق است بزرگتر است از جبرئیل و میکائیل
علیهما السلام از روی قدر و شرف که دایم قرین و رفیق ایشانست و در آرد ایشان را در حشر در بهشتی که جاری است از زیر درختهای او جویها
از آب شیر و خمر و عسل جاوید بوده کان اند در آن خشنود شده خدای تعالی از ایشان بطاعتی که در دنیا کرده اند و جفای که از دشمنان حق کشیده اند
و خشنود شده اند ایشان از خدای تعالی و ثمرات و حافظان دین و دینداران که سپاه خدای تعالی ایشان رستگارانند روایت است که در سحر
صباح آن روز که امام مظلوم شهید حسین بن علی علیهما السلام در کربلا شهید شد شهادت یافت هاتفی آواز داد که یا خیل الله ارکبوا که امروز روز
ملاقات دوستانست چنانچه تمام اهل البیت اصحاب امام حسین علیهم السلام این آواز شنیدند بعد از آن سپاه الهی سوار شده با حزب شیطان
معاندی مجادله کردند تا جان شیرین را در راه حق بخشیده سعادت سرمدی یافتند رحمة الله علیهم اجمعین و لعنة الله علی قاتلیهم و مخالفیهم
اولا و آخرا و در حدیث آمده هر که سوره مجادله بخواند نوشته شود که او از حزب الله است در روز قیامت از امام صادق علیه السلام
منقول است که هر که این سوره بخواند در نماز خود مداومت نماید معذب نشود هرگز و بدی نبیند در اهل و عیال او نرسد سوره الحشر
مدنیة و هی اربع و عشرون آیة
بسم الله الرحمن الرحیم
سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوَاتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ تسبیح گفت و پاکی ستایش کرد و بر خدا او که مستحق ثنا است آنچه در
آسمانها و آنچه در زمینهاست او غلبه کننده است بر همه در حکم و فرمان صواب کار درست کردار در همه اوامر وارد است که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله در سال چهارم از هجرت جمعی از خواص اصحاب جهت دیت دو عامری در عهد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند و عمرو
بن امیه ضمری ایشان را کشته بود بمنازل یهود بنی النضیر رفته و فرمود که بنشینید در دیوار خانه ایشان باز داده بود سنگی بر بام برد تا بر سر آنحضرت
افکند بوذباللهی الحال جبرئیل علیه السلام رفته و آنحضرت بمدینه باز آمد و محمد بن مسلمه انصاری را فرستاد تا خبر کرد ایشان را
که جبرئیل بوی اخبار فرموده بود از آن قصد که کرده بودند و گفت بگوید که چون قصد غدر شما ظاهر شد از دیار من بیرون روید و ده روز ایشان را
امان داد ایشان بتهیه سفر اشتغال کردند و ابن ابی کس ایشان فرستاد که از دیار خود مروید و قلاع خود متحصن باشید که من با دو هزار

بکرامت که از ایشان را وعده کرده است
در حقیقی آن گروه لشکر خدای تعالی

پیغمبر

کسی

کی ادنی

کس از قوم خود و حادون شما باشیم بود و بسخن آن منافق مغرور شده دو پای کشیدند خبر بآنحضرت رسید رایت را بامیر المؤمنین علیه السلام داده جمعی
بر سر ایشان رفت و پانزده روز ایشان را محاصره کرد و ایشان جلا قبول کردند بواسطه رعبی که خدای تعالی در دل ایشان افکنده
بود چون جلا قبول نمودند حضرت صلی الله علیه و آله فرمود بشرط آنکه اسلحه خود را بگذارند و آن مقدار اموال که دواب ایشان تواند
برگرفت با خود ببرند و چه قرار گرفت و ایشان بیرون رفتند باطراف شام و بعضی بر ارتحال و اذرعات و آل حیی بن اخطب و آل ابی
الحقیق که ایشان ملحق بخیبر شدند و حق سبحانه و تعالی در باب بنی النضیر آیه فرستاد که هُوَ الَّذِی اَخْرَجَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ
اَهْلِ الْکِتَابِ مِنْ دِیَارِهِمْ لِاَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ اَنْ یَخْرُجُوا وَظَنُّوا اَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللّٰهِ فَاَتَاهُمُ
اللّٰهُ مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ یُخْرِبُونَ بُیُوتَهُمْ بِاَیْدِیهِمْ وَاَیْدِی الْمُؤْمِنِینَ فَاعْتَبِرُوا
یَا اُولِی الْاَبْصَارِ اوست خداوندی که از روی اذلال بیرون کرد آنها را که کافر شدند از اهل توریه یعنی بنی النضیر را از
سراها و منزلها که در زمین مدینه داشتند در اول راندن ایشان از جزیره عرب ایشان از اول سبطی بودند از اهل کتاب
که جلاء وطن کردند و حشر ثانی ایشان از خیبر خواهد بود تا اول حشری که مردمان را بشام میبرند در آخر الزمان آتشی از
جانب مشرق بیاید و مردم را بزمین شام راند و از آنجا قیامت قایم شود و آن حشر دوم است و چون بنی النضیر قبل از سایر
مردمان بشام محشور شوند پس خروج ایشان در اول حشر است گمان نداشتید ای مومنان آنکه بیرون روند بنی نضیر
از مدینه بجهت بسیاری مرد و شجاعت و شوکت و گمان بردند آنکه ایشان را منع کننده و بازدارنده است حصارهای استوار
ایشان از فرود آمدن حکم خدای تعالی بدیشان پس بیامد عذاب خدای تعالی بدیشان از آنجا که گمان نبردند و حصار محکم
ایشان مانع آن نتوانست شد و بیفکند خدای تعالی در دلهای ایشان ترس و بیم تا دل بر جلا نهادند و آن است که حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده که من تفضیل یافته ام بر انبیا علیهم السلام به پنج چیز که مبعوث گشته ام بکافه خلایق و از برای من غنیمت
را حلال ساخته اند و از نصرت من یکماهه راه ترس را در دل دشمن انداخته اند و تمام زمین را مسجد و طهور من گردانیده اند و مرا
شفاعت تخصیص داده اند و چون بنی النضیر عزیمت ترک جلا اختیار کردند در ایستادند و خراب میکردند خانهای خود را بدست
خود و بدستهای مومنان یعنی نقض عهد کردند تا خانهای ایشان بدست اهل ایمان خراب شد پس گویا بدست خود خراب کردند
در صرف آن بر جلا نهادند و دانستند که خانهای ایشان بدست مومنان افتد خانها میکندند و هر چه ایشان را خوش آمد چوبها
و درها و ستونهای تراشیده از محل آن بر کنده بجا گذاشتند که با خود دیر ندیدند پس عبرت گیرید ای خداوندان دیده
جلاوت نمودند و نهایت رد در بر دو کوچ از بازار مدینه که گشتند بعضی بولایات شام رفتند و جمعی بخیبر چنانکه مذکور شد و لَوْلَا
اَنْ کَتَبَ اللّٰهُ عَلَیْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِی الدُّنْیَا وَلَهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ و اگر نه آنستی که خدای تعالی نوشته است

بیوتهم

چون

پس عبرت بگیرید ای خداوندان دیده
یعنی ببینید احوال ایشان را و از آن
عبرت بردارید

در لوح محفوظ حکم کرده بر ایشان بیرون رفتن از خان و مان هر آینه عذاب میکرد ایشان را در دنیا بکشتن و برده کردن و ایشان را ثابت
با وجود جلا در آن سرای عذاب آتش دوزخ در انجا راند و در انجا جاودان در مانند ذلك بانهم شاقوا الله ورسوله ومن یشاق
الله فان الله شدید العقاب این عذاب ایشان را از آن جهت که ایشان دشمنی کردند با خدای تعالی و رسول او و مخالفت
فرمان ورزیدند و هر که دشمن دارد خدا را و دوستان او بر همین حکم دارد پس هر آینه که خدای تعالی سخت عقوبت است او را ثابت و
امثال او را آورده اند که در زمان محاصره حکم شد تا خرمابنان ایشان را قطع کنند غیر از عجوه و عبد الله سلام و ابو لیلی مازنی بر آن
تهم مامور گشتند ابو لیلی عجوه انواع ثمر را میبرید و میگفت بریدن آن عجوه در اغماض عیبشان زیاد و عبد الله سلام بهترین انواع
آن را قطع میکرد و میگفت میدانم که خدای تعالی این نخیل را بدست مسلمانان باز دهد آنگه حضرت برای ایشان میگذارم سبحانه و تعالی
آیه فرستاد ما قطعتم من لینة او ترکتموها قائمة علی اصولها فباذن الله ولیخزی الفاسقین آنچه
بریدید از خرمابنان یا که گذاشتید آن را ایستاده بر اصلهای خود پس آن از خداست و فرستنده وی برای آنکه ناهنجار باری دهد و برای
آنکه خوار گرداند جهودان را که بیرون رفتگانند از دایره ایمان و لینه که در آیه کریمه واقعست یعنی نخلهاست فعله است از
لون و جمع او الوان گفته و گویند از لین است یعنی انواع نخله که شده است و جمع او الیان است آورده اند که چون
بنی نضیر جلاء وطن کردند نخله زره و پنجاه خود و سیصد و چهل شمشیر از ایشان باز ماند و اموال و عقار ایشان مجموع
فی شد یعنی که جمله تمام خاصه آنحضرت شد آنحضرت از اسلحه هر چیز که خواست بداد و عقارات را بعضی بمردم بخشید
گویند که در مبدا اسلام سدس تقسیم می یافت بعد از آن منسوخ شد بآیه واعلموا انما غنمتم من شیء و صاحب کنز العرفان
میفرماید اولی آنست که این نیز اشارت است بقسمت خمس بشش قسم و آنها که مذکور خواهد شد در آیه بعد با رسول صلی الله علیه و آله
همان مستحقان خمس اند و آن در انفال بیان شده و این اجود وجوه است که مخصص ساخت خمس را از ارباب خمس تصرف فرموده
حق سبحانه و تعالی در این معنی ایه که وما افاء الله علی رسوله منهم فما اوجفتم علیه من خیل ولا رکاب و
لکن الله یسلط رسله علی من یشاء والله علی کل شیء قدیر و آنچه باز گردانید خدای تعالی بر فرستاده
خود از مال ملک ایشان یعنی غنیمت بی ارزانی داشت پس نتاختید و تحصیل آن هیچ اسبی و شتری یعنی پیاده بدین حصار
آمدید قری ایشان و سیل اندیشه دور بوده و زیاده جنگی نیز واقع نشد که شما را کلفتی رسید بلکه شما حرب کار زار
این حصار را فتح کردید و لیکن خدای تعالی بنصرت خود مسلط میسازد پیغمبران خود را علیهم السلام بر هر که میخواهد و خدای تعالی
بر همه چیز از غلبیت پیغمبران و مغلوبیت دشمنان تواناست گاهی بسبب ظاهر چون قتال و جدال ایشان را غلبه میدهد گاهی بسبب تاثیر
چون القاء رعب و بیم در دل ایشان ما افاء الله علی رسوله من اهل القری فلله وللرسول ولذی القربی والیتامی
والمساکین وابن السبیل کی لا یکون دولة بین الاغنیاء منکم وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم

عنه

عنه فانتهوا واتقوا الله ان الله شدید العقاب آنچه باز میگرداند خدای تعالی بر پیغمبر خود صلی الله علیه و آله از اموال املاک اهل دیها
بقهر که حرب کرده نشود پس مر خدا راست و مر پیغمبر را و مر خداوند قرابت را یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله اهل البیت اند علیهم السلام
و مر پدران محتاج و در ویشان و رهگذریان ایشان را یعنی ارباب خمس بنی هاشم اند و لهذا علی بن الحسین علیهما السلام فرموده که مستحق آن اقربا و
مساکین ما و ابناء سبیل اند چون ملوک و آنحضرت تقسیم فرموده در باب آن گفت حکم کرده به اکرویم تا نباشد آن فی گردان دست بدست
میان توانگران از شما که زیاده از خود بر دارند و فقرا را اندک دهند یا محروم سازند چنانکه در زمان جاهلیت بوده و آنچه بدهد شما را پیغمبر
صلی الله علیه و آله از فی پس فرا گیرید که حق شماست و آنچه نهی کند شما را از آن مثل غلول و خیانت در غنیمت پس باز ایستید از آن طبرسی رحمه الله
آورده که اولی آنست که این حکم را عام دارند و معنی آنکه هر چه امر فرماید آنحضرت بدان آن را فرا گیرید و فرمان برید و هر چه نهی کند از آن باز
ایستید و لهذا آنحضرت فرموده اموال خیبر را در رقاب ایشان منت نهاد بر ایشان و بر بنی نضیر و بنی قینقاع را حکم کرد بر جلاء وطن و جمعی از
اموال شان داد و مردان بنی قریظه حکم فرمود بقتل و زنان و کودکان ایشان را به اسیری گرفتند فرمود و اموال ایشان را بر مهاجرین و
بعضی دیگر داد و منت نهاد بر اهل مکه و گفته است امام صادق علیه السلام فرموده که حق سبحانه و تعالی خبر داد انبیا علیهم السلام کرامت کرده
که مثل آن به پیغمبر ما صلی الله علیه و آله عطا فرموده گفت سلیمان علیه السلام که امنن او امسك بغیر حساب و فرموده به پیغمبر ما صلی الله علیه و آله
که وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا بترسید از عذاب خدای تعالی در مخالفت رسول او بدرستی که خدای تعالی
سخت عقوبت است بر مخالفان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله حتی او علیه السلام للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من دیارهم و
اموالهم یبتغون فضلا من الله ورضوانا وینصرون الله ورسوله اولئك هم الصادقون و نیست فی برای این
مسکینان و ابناء سبیل بنی هاشم است و درویشان هجرت کنند آنانکه بیرون کرده شده اند از سرای ایشان که در مکه داشتند
و دور افتاده اند از مالهای خود میطلبند بخشش و بخشایش از خدا و ندخود و خشنودی حضرت او قبل جلاء یعنی هجرت ایشان برای تجارت
و اغراض دنیوی نبود و بلکه طالب رحمت و رضای حق بودند و مدد میدهند خدای و رسول از که دیار و اموال خود گذاشته و یاری میکنند دین خدای
بنفس و مال و نصرت مینمایند پیغمبر او را صلی الله علیه و آله یاری و مدد داری آن گروه مهاجران ایشان اند راست گویان در دین اسلام هم بقول
و هم بفعل والذین تبوؤا الدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم ولا یجدون فی صدورهم حاجة
مما اوتوا ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة ومن یوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون
و دیگر برای آنانکه جای گرفتند در سرای هجرت یعنی مدینه و خالص ساختند ایمان او که بیعت که ایمان نام مدینه است حضرت رسول صلی الله علیه و آله
او را این نام نهاد و پس معنی این باشد که آنانکه منزل کرده اند در مدینه پیش از هجرت مهاجران مراد انصارند که در دیار خود ایمان آوردند
دو سال پیش از قدوم حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مساجد ساختند و دوست میدارند هر که هجرت کند بسوی دیار ایشان و اوراجای
دهند و مال خود مساعدت نمایند و نیابند در سینهای خود حسدی و حقدی و غصه از آنچه عطا داده شود ایشان را و او الف حضرت

پیغمبر صلی الله علیه وآله انصار را طلبید و ذکر اعانت و امداد و احسان و اسعاد که نسبت با مهاجران کرده بودند فرمود پس گفت ای گروه انصار
اگر میخواهید که اموال بنی النضیر را میان همه شما قسمت کنم و طایفه مهاجران بر قرار سابق در مساکن شما ساکن باشند و اگر خواهید این اموال خاصه مهاجران
دهیم و ایشان از منازل شما بیرون آیند و بکفایت امور معیشت مشغول شوند سعد بن معاذ گفت یا رسول الله خاطر ما میخواهد که اموال را بمهاجران
قسمت نمایم و ایشان همچنان در خانهای ما باشند که رحمتهای برکت ما از ایشانست آنحضرت ایشان را دعا فرمود و وحی آمد و تعالی
در شان ایشان میفرماید که و ایثار میکنند و تقدیم مینمایند مهاجران را از نفسهای خویش یعنی از خود باز میگیرند و بدیشان میدهند
و اگرچه ایشان را احتیاج باشد بآنچه ایثار مینمایند در اسباب نزول آورده اند که پیغمبر بریانی برای یکی از درویشان صحابه آورده بودند او آن را
بدرویشی دیگر که او محتاج تر بود فرستاد و او بدیگری ایثار نمود همچنین تا نه نفر او یکدیگر ایثار کردند و این آیه در شان آن
درویش آن تو الکر ول (?) نازل شد و از خصلتهای که جوهر شخص بدان صفت ایثار گزیند که از همه افضل و اکمل است و ایثار آنست
که کسی محتاج بچیزی و دیگری استحق از خود باز گیرد و بوی بدهد چنانچه اهل بیت علیهم السلام کردند در سوره هل اتی بیاید
آن بنده
انشاء الله تعالی و هر که نگاه داشته شود از بخل نفس او یعنی منع کند نفس را از حب مال و بغض نفاق پس آن گروه ایشانند رستگاران
یا برخورداران یابندگان ثنای عاجل در دنیا و ثواب آجل در آخرت والذین جاؤ من بعدهم یقولون ربنا اغفر
لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک رؤف رحیم
و آنانکه آمدند و می آیند پس از مهاجر و انصار مراد تابعانند تا روز قیامت میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را و برادران
ما را در دین آنانکه پیشی گرفتند بر ما با ایمان و مگردان ثابت مانده در دلهای ما کینه و حسدی و خیانتی برای آنانکه گرویده اند
پس از ما یعنی آنانکه پس از ما ثابت مانده اند مخالفت خدای تعالی و رسول و اختیار نکرده اند پس یعنی درباره
اهل بیت بی جرم بوده حضرت رسالت صلی الله علیه وآله که حب علی ایمان و بغضه کفر پس هر که غدر شد از کین و دل
نسبت با میرالمومنین و با بقیه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین داشته باشد از مومنان نیست و نه از اهل این آیه حق
سبحانه و تعالی مومنان را بر سه مرتبه فرود آورد مهاجر و انصار و تابعین که موصوف باشند بپاکی دل و پاکی طینت آن دوستی آل
رسول الله صلوات الله علیهم حاصل شود که حکم قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی پس هر که بدین صفت نیست
بود و راه خلاف این جوید از اقسام مومنان خارج است و مومنان ختم دعا باین کردند که ای پروردگار ما بدرستی که تو مهربانی
دعای مستجاب کن و ما را برحمت خود در زمره سابقان بگردان ... او را دعای رسولت وآل او
دعای ما بکرم مستجاب کن ... که بوسیله ایشان از عذاب خلاصی میتوان یافت چنانکه در عدة الداعی آورده نقل از ابی جعفر
محمد بن علی الباقر علیهما السلام که بنده ... بسیار در آتش دوزخ کرده باشد و طلب خلاصی و استغاثه کرده باشد از حق تعالی
هفتاد خریف و هر خریفی هفتاد سال است ... بعد از آن بنده گوید که یا محمد و اهل بیت محمد که من

ارنی

رهنمون کن وحی آید از جانب حق جل وعلا بجبرئیل علیه السلام که فرود رو بسوی بنده من و بیرون آر او را ... من گوید یا رب
چگونه فرود روم در آتش حق فرماید که من امر کردم که آتش بر تو سرد شود و سردی بسلامت جبرئیل گوید که موضع او را نمیدانم حق فرماید
در فلان موضع از سجین ... بسته در آن موضع مقرب است گوید که چند گاه است در تنگ تو در
اینجا گوید از بسیاری آن من شنیدم پس او را حاضر کنند نزد پروردگار فرماید که چند گاه بمن استغاثه کردی ای بنده
من در آتش گوید یا رب بحد شمار در نتوانم آورد حق تعالی فرماید بعزت و جلال من که اگر از من سوال نمیکردی باکرمی
من خواری تو دراز در آن آتش سالهای دراز دیگر ... ولیکن من بر خود واجب لازم ساخته ام که چون بنده از من آمرزش
خواهد بوسیله ایشان من او را بیامرزم پس من امروز ترا آمرزیدم بمحمد و اهل بیت او بخشیدم الم تر الی الذین نافقوا
یقولون لاخوانهم الذین کفروا من اهل الکتاب لئن اخرجتم لنخرجن معکم ولا نطیع فیکم احدا
ابدا وان قوتلتم لننصرنکم والله یشهد انهم لکاذبون آیا نگاه نکرده سوی آنانکه نفاق ورزیدند
و خلاف آنچه در باطن دارند ظاهر میکنند یعنی ابن ابی و ابن نبتل و فارعه و اتباع ایشان که بنی النضیر را پیغام فرستادند
که با شما اهل شمائیم در هر حرب که با محمد صلی الله علیه وآله میکنید معاونت تمام خواهیم نمود و اتفاق ما با شما ثابتست اگر بر شما غالب
شوند و شما را از این دیار اخراج کنند ما نیز در مرافقت موافقت میکنیم این آیه آمد که ای محمد در حال منافقان نگر که ایشان
چگونه میگویند برادران خود را یعنی اشباه و امثال خود را ایشان اخوة الکفرند آنانکه کفر ورزیده اند از اهل توریة که غم مخورید اگر
بیرون کرده شوید از دیار خود هر آینه بیرون آییم ما با شما از روی دوستی مصاحبت و فرمان نبریم از ایذا و آزار شما
یکی را محمد است صلی الله علیه وآله و نه هیچکس از مسلمانان در خلاف شما اطاعت نکنیم هرگز و اگر کارزار کرده شوید یعنی مسلمانان
با شما قتال کنند هر آینه یاری کنیم شما را و خدای تعالی گواهی میدهد که ایشان یعنی منافقان دروغ گویند لئن اخرجوا
لا یخرجون معهم ولئن قوتلوا لا ینصرونهم ولئن نصروهم لیولن الادبار ثم لا ینصرون اگر بیرون کرده
شود یهود از مدینه بیرون نمیروند منافقان با ایشان و موافقت نکنند و اگر کارزار کنند با ایشان منافقان یاری نمیدهند
ایشان را
و اگر بفرض یاری دهند اهل نفاق یهود را هر آینه بگردانند پشتها یعنی بهزیمت روند پس بعد از هزیمت ایشان بنی نضیر یاری کرده
یاری
نشوند یعنی چون یاران ایشان منهزم شده ایشان چگونه منصور شوند لانتم اشد رهبة فی صدورهم من الله
ذلک بانهم قوم لا یفقهون هر آینه شما مومنان سخت ترید از جهة ترس در دلهای ایشان از خدای تعالی یعنی منافقان از شما
بیشتر میترسند که از خدای تعالی آن خوف و خشیت از شما مر ایشان را بسبب آنست که ایشان گروهی اند که نمیدانند عظمت خدا و جلال
سلطنت او اگر دانستندی که از وی ترسیدندی و بهذا گفته هر که از خدای تعالی ترسد از هیچ مخلوق نترسد لا یقاتلونکم جمیعا الا
فی قری محصنة او من وراء جدر بأسهم بینهم شدید تحسبهم جمیعا وقلوبهم شتی ذلک بانهم قوم لا یعقلون

کار از پیش نبرند با شما همه ایشان یعنی جهودان و منافقان مگر در دیههای استوار کرده و برج و باره یا از پس دیوارها و سنگ بر
یعنی ایشان را قوت آنکه با شما کارزار کنند نیست و این نه از ضعف و بددلی ایشانست بلکه کارزار ایشان میان یکدیگر چون
حرب کنند سخت است اما هم شجاع که با خدای تعالی و رسول او حرب کنند به دل و زبان گردد پس ایشان به سبب آنکه خدای تعالی
در دلهای ایشان افکنده. طاقت مقاومت در مواجهه مقاتله ندارند تو پنداری ایشان را یهود و منافقان را جمیع متفق در رای و هم
و حال آنست که دلهای ایشان پراکنده و پریشان است زیرا که عقاید و مقاصد ایشان مختلف افتاده. آن و مصیبتهای بر ایشان
هست به سبب آنست که ایشان گروهی اند که تعقل نکنند و در نمی یابند الخبر را که صلاح ایشان در آنست و آن آنست که ایمان آرند به
محمد صلی الله علیه و آله و فرمان وی کردن نبیند و الا خواری کشند و عقوبت عذاب چشند مثل بود کَمَثَلِ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَرِيبًا
ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ همچون مثل آنست که بودند پیش از ایشان به زمان نزدیک چشیدند بدی عاقبت
کار خود یعنی جزای معصیت او و او بنی قینقاع اند که ایشان را اجلا کردند از مدینه یا اهل بدر که عرصه هلاک گشتند و مر ایشان راست
با وجود خواری دنیا عذاب دردناک در آخرت و مثل منافقان در فریب دادن جهودان و وعده نصرت کردن کَمَثَلِ الشَّيْطَانِ
إِذْ قَالَ لِلْإِنسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ همچون مثل شیطانست چون گفت
مر کافر را که بکفر خود ثابت باش من یار و مددکار توام پس چون بر کفر ثبات ورزید و نهال شرک در زمین دل او
استحکام یافت گفت شیطان که من بیزارم از تو بدرستی که من میترسم از خدای پروردگار عالمیان مراد از شیطان ابلیس
و از انسان ابوجهل و در آن وقت که ابوجهل به بدر متوجه بود و از قبیله کنانه هم داشت ابلیس به صورت سراقه بن مالک کنانی بود
برآمده گفت ای ابوالحکم مترس که من با توام و چون به بدر رسیدند و ابلیس که ملایکه به مدد اهل اسلام نازل میشوند برگشت
و گفت من از شما بیزارم و در سوره انفال مذکور شد. و بعضی بر آنند که شیطان ابیض است و انسان برصیصای راهب
ابیض که او را بر کفر داشت و در آخر بیزاری کرد از وی و او هفتاد سال عبادت کرده بود ابیض او را اغوا کرد تا زنا کرد و او را
بران فعل بردار کردند و ابیض بر او ظاهر شد و گفت سجده کن تا تو را خلاص کنم زاهد سجده کرد و ابیض از وی بیزاری کرد و
آن بی سعادت بعد از آن همه عبادت به ورطه شقاوت ابدی گرفتار شد هر که پیروی شیطان کند عاقبت او گرفتاری و نگونساری
است نعوذ بالله از خاتمت امور ناخالص که بیرون آید و رسوا شود اللهم اختم لنا بالخیر فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ
خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ پس آخر کار آن شیطان و انسان آنکه ایشان هر دو در آتش دوزخ باشند جاوید ماندگان
در آن و خلود در آتش پاداش کافران و معاندانست يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ
وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ای آنانکه گرویده اید بترسید از عذاب خدای تعالی و بدو باز گردید و باید که بنگرد
هر نفس و ببیند الخبر را که پیش فرستاده است برای فردای قیامت قیامت را فردا گفت بجهت دنو و نزدیکی او با آنکه دنیا چون امروز

در آخرت فردای اوست و تنکیر او از برای تعظیم است این را نیز و تا تقدیم طاعات و خیرات کرده باشد شکرگذاری نماید و در زیادتی
کوشد و اگر معاصی و سیئات نموده باشد توبه کند و پشیمان شود و بپرهیزد از سطوت الهی تکرار تقوی برای تاکید است اول در
ادای واجبات زیرا که مقرون بعمل است و دوم در ترک منهیات است بمقرون بوعید است چنانکه میفرماید بدرستی که خدای
تعالی دانا است به آنچه میکنید و در کشف الاسرار آورده که اول اشارتست به اهل تقوی و دوم بکمال آن یا اول تقوی عام است و این
پرهیز کردن است از محرمات و دوم تقوی خاص و آن اجتناب بود از هر چه دون حق است وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ
أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ و مباشید ای مومنان مانند آنانکه فراموش کردند خدا را یعنی که بشکستند امر او را چون یهود
و منافق و اهل شرک و مخالف طریق حق پس خدای تعالی فراموش گردانید بر ایشان نفسهای ایشان را یعنی در بادیه خذلان گذاشت
توفیق نیافتند تا برای آن تقدیم خیر کنند و پیش فرستند عزیزی گفته که به وقت گناه از خدای تعالی فراموش کردند خدای تعالی نیز توبه بر
ایشان فراموش ساخت یعنی الطاف از ایشان بواسطه عصیان باز داشت آن گروه ایشانند بیرون رفتگان از راه فرمان برداری
لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ برابر نیستند نزدیک خدای تعالی اصحاب دوزخ
که نفس خود را خوار ساخته مستحق نار شدند و اهل بهشت که در استکمال نفس کوشیدند اهل بهشت ایشانند که ظفر یافتگانند
و اذان آنکه ایشان از فرط غفلت و اختیار دنیا بر آخرت که باقی است نشناسند و فرق میکنند میان دوزخ و بهشت بون
و بعد که میان اهل هر دو فریق است پس برابری آنست که منتبه شوند برین مثل کسی که از پدر عاق شده میگوید که این خود بدرست
گویا نمی شناسد او را که مانند بدین حق اوست که مقتضی بر و تعطف است بعد از آن که مانند ان میفرماید که یاران بهشت
یعنی ساکنان او ایشانند رستگاران یعنی از عذاب جحیم باز رسته و به نعیم مقیم پیوسته لَوْ أَنزَلْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ
جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ اگر
میفرستادیم این قرآن را بر کوهی و آن کوه را فهم و ادراک میدادیم هر آینه میدیدی او را ترسنده و فروتن و شکافته
از بیم و خشیت از ترس خدای تعالی و از هیبت وعیدی که در وست یعنی کوهی بدین بزرگی و سختی اگر قرآن فهم کردی بترسیدی و او
نهادی و دلهای سنگین کافران از ان متاثر نمی شود و غرض توبیخ انسان است بر قلت تدبر در قرآن و تعقل او و عبرت او بود
مواعظ آن و این مثلها میزنیم یعنی بیان میکنیم برای تنبه مومنان شاید که اندیشه کنند در ان و بهره بر دارند هُوَ اللَّهُ الَّذِي
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ آنکه قرآن فرو فرستاده ذات جل جلاله آن خدای است که نیست
معبودی مستحق عبادت مگر او دانای پوشیده و آشکار او گفته اند عالم بمعدوم و موجود یا بحیات و موت یا برزق و اجل بدنیا
و آخرت و امام محمد باقر علیه السلام فرموده که عالم بانچه هست و آنچه بوده است بزرگ بخشش که رحمت عامه سابق او بر
جمیع خلق بود و در دنیا بسیار بخشاینده که رحمت خاص او به مومنان رسد در آخرت بعفو و غفران و ثواب رضوان هُوَ اللَّهُ الَّذِي

لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون اوست خدای که هیچ معبودی سزای پرستش نیست بجز وی پادشاه یعنی پادشاهی که جلال ذات او از وجه احتیاج مصون است بکمال استغنای مطلق منزه و پاک از شوایب نقایص و معایب منزه از نطاق آفات تو انا سالم از عیوب و عطل و مبرا از عجز و خلل ایمن کننده مؤمنان از عقوبت نیران یا داعی خلق بایمان یا مصدق رسل باظهار معجزه و برهان گواه است بر هر چیز خلق کند یا نگهبان احوال بندگان دانا بهمه احوال مطلع بر خفایا یا حکم کننده یعنی نگهبان بر همه چیز و گفته اند این اسمیست از اسماء الهی که تاویل آن غیر خدای تعالی کس نداند غالب در حکم بخشنده عزت بزرگوار شکننده کلها یا باصلاح ارنده کارهای در هم شکسته متعظم کبریا و عظمت و جبروت و سلطنت پاکست خدای از آنچه شرکا میسازند با وی جهت واجب الوجود شریک نبول کند هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم اوست خدای آفریننده یعنی تقدیر کننده خلق بر وفق مشیت و مقتضای حکمت آفریدگار یعنی ظاهر کننده اعیان و آورنده از عدم بوجود بخشنده صورت مخلوقات را در ارحام مر او راست نامهای نیکو که در شرع و عقل پسندیده و مستحسن است یاد کنند او را آنچه هست در آسمانها و از زمین و از همه نقایص منزه و مقدس میدانند اوست غالب ملکی که مغلوب و مقهور نگردد صواب کار در کردار و گفتار خود که هرچه گوید و کند بر وجه حکمت بود طبرسی رحمه الله آورده که از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند از اسم اعظم فرمود که آخر سوره حشر در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره حشر را از آتش دوزخ و عرش و کرسی و آسمان و زمین هرگز بر وی صلوات فرستند و برای وی استغفار کنند و از امام صادق علیه السلام منقولست که هر که در شب آخر این سوره بخواند حق سبحانه و تعالی موکل گرداند فرشته نگاه دارند وی را تا صباح شود و برای حفظ وی

سورة الممتحنة مدنیة وهی ثلث عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده‌اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در سال ششم از هجرت بطریق اختفا عزیمت مکه داشت و حاطب بن ابی بلتعه مکتوبی بقریش نوشت و از آن عزم اعلام نمود جبرئیل آنحضرت را خبر فرمود و آن چنان بود که ساره مولای ابی عمرو بن صیفی بن هاشم آمده بمدینه بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و در آن وقت آنحضرت تجهیز فتح مکه می‌کرد از وی پرسید که مسلمه آمده گفت نی فرمود پس چه آمده اظهار عجز و حاجت خود کرد آنحضرت او را پوشش داد و زاد و راحله داد و روان کرد حاطب او را طلب کرد و ده دینار زر طلا داد و نامه نوشت باهل مکه که رسول الله صلی الله علیه و آله عزم آنجا جزم کرده حذر کنید و نامه بوی داد و او رفت چون آنحضرت معلوم فرمود باعلام جبرئیل علیه السلام آنحال را آنحضرت امیر المؤمنین و عمار و عمر و طلحه و زبیر و مقداد و ابا مرثد همه را فرستاده فرمود که بروید تا بروضه خاخ و با فلان کنیزی نامه از حاطب است بستانید و بیارید ایشان رفتند و در آنمکان او را یافتند و نامه طلب کردند منکر شده سوگند خورد و ایشان قصد رجوع کردند امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که بخدا که دروغ نگفته‌ایم و نه رسول الله صلی الله علیه و آله و ذو الفقار از نیام کشید و فرمود که نامه بیرون آر و الا گردنت بزنم چون اینحال مشاهده نمود روی بسوی کشود و نامه از آن میان بیرون آورده و او بستد

آورده اند

آورده‌اند که تا آنحضرت حاطب را طلبیده فرمود که این چیست گفت یا رسول الله من تا مسلمان شده‌ام و از دین اسلام برگشته‌ام لیکن من غریبم در میان قریش و بمکه کس ندارم که حمایت اهل و عیال من کند بخلاف سایر مهاجرین که آنجا اقربا دارند خواستم که او را بر ایشان منت کرده تا بملاحظه آن محافظت مردم من کنند حضرت فرمود که ای یاران حاطب شما را راست گفت عمر اذن طلبید که آنحضرت فرمود که گردن او را بزنم که او از اهل بدر است که این آیه نازل شد که یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء تلقون الیهم بالمودة وقد کفروا بما جاءکم من الحق یخرجون الرسول وایاکم ان تؤمنوا بالله ربکم ان کنتم خرجتم جهادا فی سبیلی وابتغاء مرضاتی تسرون الیهم بالمودة وانا اعلم بما اخفیتم وما اعلنتم ومن یفعله منکم فقد ضل سواء السبیل ای کسانی که گرویده‌اید فرا مگیرید دشمن مرا و دشمنان خود را دوستان و القا میکنید بسوی دشمنان من و شما اخبار حبیب را بسبب دوستی که دارید با ایشان تا جهتی که می‌افکنید و حال آنکه کافر شده‌اند بآنچه آمده است بشما از حق که قرآن است یا کار درست دین اسلام است بیرون میکنند پیغمبر صلی الله علیه و آله را از مکه و شما را نیز از اوطان شما بجهت آنکه ایمان آورده‌اید بخدای تعالی که آفریدگار و پرورنده شما است یعنی بسبب ایمان شما از دیار شما بیرون میکنند پس نباید دوستی میکردید اگر هستید شما که بیرون آمده‌اید از وطنهای خود از جهت جهاد در راه من و برای طلب خوشنودی من را از من میگوئید یعنی پنهان میرسانید بایشان خبر دوستی در حالتیکه من داناترم از شما بآنچه پنهان میکنید از خود و آنچه ظاهر سازید از اعتذار و هر که بکند این کار یعنی فرا گیرد از شما دوستان یا القا خبر کند با ایشان پس بتحقیق گم کرده است راه راست ان یثقفوکم یکونوا لکم اعداء ویبسطوا الیکم ایدیهم والسنتهم بالسوء وودوا لو تکفرون اگر یابند شما را کفار مکه یعنی بر شما قادر گردند و ظفر یافته شما را اسیر گیرند باشند مر شما را دشمنان یعنی القا محبت فایده نکند و ایشان دشمنی آشکار اکنند و بگشایند بسوی شما دستهای خود را بزدن و کشتن و بگشایند زبانهای خود را بشما ببدی یعنی دشنام و فحش و دوست دارند که شما کافر شوید چنانکه ایشان هستند لن تنفعکم ارحامکم ولا اولادکم یوم القیمة یفصل بینکم والله بما تعملون بصیر سود نخواهد داشت شما را خویشان شما و نه فرزندان شما یعنی بموالات مشرکان بسبب اهل و فرزند و خویش مودت میکنید ایشان نفع نخواهند رسانید بشما روز رستخیز جدا کند خدای تعالی در آن روز میان شما و اولاد و اقربا یعنی کافر از دوزخ فرستد و مؤمن را ببهشت برد و خدای تعالی بآنچه کار میکنید بینا است پس بجزای آن رساند شما را نفع نخواهند رسانید از دوستی و خویشی مبادرت بدان نباید کرد قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابرهیم والذین معه اذ قالوا لقومهم انا برآؤا منکم ومما تعبدون من دون الله کفرنا بکم وبدا بیننا وبینکم العداوة والبغضاء ابدا حتی تؤمنوا بالله وحده الا قول ابرهیم لابیه لاستغفرن لک وما املک لک من الله من شیء ربنا علیک توکلنا والیک انبنا والیک المصیر یعنی

در بطن

متابعت

هست که خدای می‌فرماید ای مؤمنان سنتی نیکو که بدان اقتدا باید کرد در سخنان ابرهیم علیه السلم و آنانکه با وی بوده‌اند از اهل
ایمان یاد کنید چون ابرهیم علیه السلم و مؤمنان قوم او گفتند مر گروه خود را از مشرکان که از یاد دوستی خویش بدرستی که ما
بیزاریم از شما و از آنچه می‌پرستید از بتان بجز خدای تعالی کافر شدیم بدین شما یا معبودان شما و آشکارا شد میان ما و
شما دشمنی بدل و دشمنی بدست یعنی محاربه همیشه یعنی همیشه دشمنی قایم خواهد بود میان ما و شما تا وقتی که ایمان آرید بخدای
یگانه و یکتا یعنی بیگانگی او بگروید و حق سبحانه و تعالی پند میدهد مؤمنان را که تبرا از اهل شرک اقتدا با براهیم علیه السلم کنید مگر در آن
سخن ابرهیم که گفت مر آزر را که بجای پدرش بود که بوعده استغفار که با تو کرده‌ام و وعده ایمان که با من کرده هر آینه آمرزش
خواهم برای تو و مالک نیستم ای پدر برای تو یعنی نتوانم که دفع کنم از تو عذاب خدای تعالی هیچ چیز اگر بخدای نگروی خلاصه سخن
آنست که اقتدا باید کرد بحضرت ابرهیم علیه السلم در بیزاری کافران نه در طلب آمرزش برای ایشان که آن صورت از وی بسبب وعده ایمان
بود چون خلیل جلیل و اصحاب او بیزاری کردند از قوم گفتند ای پروردگار ما بر تو توکل کردیم یعنی از خلق بریدیم و اعتماد کلی
بکرم خالق نمودیم بسوی تو بازگشتیم و بتست بازگشتن همه در آخرت قوله ربنا این دعا تتمه قول ابرهیم علیه السلم است بلکه
حق سبحانه و تعالی مؤمنان این امت را بعد از نهی موالات کفار امر میفرماید که چون قطع علاقه مودت با دشمنان کردید بگویید
خدایا از ایشان بریدیم و بلطف تو پیوند کردیم ربنا لا تجعلنا فتنة للذین کفروا واغفر لنا ربنا انک انت العزیز
الحکیم ای پروردگار ما مگردان ما را محل برگماشتن برای آنانکه کافر شده‌اند یعنی ایشان را بر ما مسلط مگردان و بدست
ایشان ما را عذاب مکن و بیامرز ما را ای پروردگار ما بدرستی که تو غالبی در حکم پس شر ایشان دفع کن دانایی در کار خویش یا ما را
بیامرز لقد کان لکم فیهم اسوة حسنة لمن کان یرجوا الله والیوم الآخر ومن یتول فان الله هو
الغنی الحمید بدرستی که هست مر شما را در ابرهیم علیه السلم و قوم او خصلتی نیکو که پیروی کنید آن اگر برای تاکید است اقتدا با براهیم
علیه السلم یا مراد اول اقتدا است بقول او و در ثانی بافعال او و این اقتدا است مر کسی را که امید دارد رضای خدا را و پاداش روز
قیامت را یا بترسد از خدای تعالی و روز باز پسین و هر که روی بگرداند از فرمان و دوستی کند با دشمنان پس بدرستی که
خدای تعالی بی نیاز است از وی و نصرت دین وی و دین او را خود ستوده است بی ستایش خلق آورده‌اند که بعد از
نزول آیه مؤمنان قطع دوستی کردند از کسان خود که مشرک بوده‌اند در مکه چون حق سبحانه و تعالی دید جد و جهد ایشان
بر وجد شد در رحم فرمود بر ایشان و وعده کرد که عسی الله ان یجعل بینکم وبین الذین عادیتم منهم مودة
والله قدیر والله غفور رحیم شاید اگر خدای تعالی پیدا کند میان شما و میان آنانکه دشمن داشتید از کفار مکه دو
دوستی و یاری و الحال بود که بعضی از ایشان و بر قریش که دشمنان عظیم بودند اسلام آوردند و کسان ایشان را با ایشان
محبتی تمام پیدا شد و خدای تعالی توانا است اگر دشمنی را بدوستی بدل کند و خدای تعالی آمرزنده است کسی را که موالات کرده با ایشان

تا هر دو خواست
ابا

قبل از نهی

و رسلانارا

آنحضرت

قبل از نهی مهربان با ایشان که بعد از قطع مودت کردند آورده‌اند که قوم خزاعه را با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عهد و پیمان بود که هرگز
قصد مسلمانان نکردندی و دشمنان دین را یاری ندادندی حق سبحانه و تعالی درباره ایشان فرمود لا ینهاکم الله عن الذین
لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم وتقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین
نهی نمیکند خدای تعالی ای مؤمنان از آنانکه ایشان کارزار نکردند با شما در کار دین و ملت بیرون نکردند شما را از سرای و منزلهای
شما یعنی خزاعه که در مقاتله شما اهمال نمودند یا اولاد زنان و کودکان که ایشان را در قتل و اخراج چندان مدخلی نیست منع نمی‌کند
خدای تعالی باز نمیدارد شما را از آنکه نیکوی کنید با ایشان و از آنکه عدل کنید یا ببخشید قسطی و بهره برای ایشان بدرستی که
خدای تعالی دوست دارد عدل کنندگان را انما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین واخرجوکم من دیارکم
وظاهروا علی اخراجکم ان تولوهم ومن یتولهم فاولئک هم الظالمون جز این نیست که حق سبحانه و تعالی نهی کند
شما را از آنکه کارزار کردند با شما در دین خدای تعالی و بیرون کردند شما را از سرای شما و معاونت کردند هم پشت شدند با اعدا
بر بیرون کردن از خان و مان شما یعنی مشرکان مکه بعضی قصد بیرون کردن نمودند و بعضی سعی در اخراج کردند و جمعی که یار ساعیان بودند
باز میدارد خدای تعالی از آنکه دوستی کنید با ایشان و هر که دوست دارد ایشان را پس آن گروه دوست دارندگان ایشان
ستمکاران اند که وضع دوستی در غیر موضع میکنند چه دوستی با خدای تعالی میباید کرد و با دوستان خدای تعالی که از دوستی کافران
هیچ نگشاید غیر زیان و خسران ابن عباس فرموده که چون در حدیبیه صلح واقع شد یکی از شروط آن بود که هر مسلمانی که از مکه بمدینه
رود او را بکفار باز فرستند و اگر مسلمانی از مدینه روی بر تافته جانب مکه شتابد قریش او را باز نگردانند هنوز آنحضرت در حدیبیه
بود که جماعت مؤمنات از مکه گریخته بملازمت آمدند از جمله سبیعه بنت الحارث الاسلمیه بعد از آنکه صلح نامه مهر شده بود در عقب او
شوهر او مسافر مخزومی رسید که بنده صیفی بن راهب او کافری بود گفت یا محمد زن مرا بمن ده و بدین شرط صلح بر توحیه بوده که هر که از
ما بتو آید باز دهی و هنوز جهت نامه خشک نشده جبرئیل علیه السلم آمده گفت یا رسول الله آن شرط با مردان واقع شده نه بر زنان
روا نیست که مؤمنات را بمشرکان باز دهید و از مردان نیز مقید بود بعدم اشتمال بنقد و لهذا حضرت رسول صلی الله علیه و آله
رد میکرد از مردان کسی را که او را عشیره بود که منع کنند او را از فتنه که از دین او می‌بود و آنکه او را عشیره چنین نبود که
مانع آید رد نمی‌نمود بجهت خوف فتنه و زنان را مطلقا رد نمیکرد و در این باب این آیه نازل شد که یا ایها الذین آمنوا اذا
جاءکم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن الله اعلم بایمانهن فان علمتموهن مؤمنات فلا ترجعوهن
الی الکفار لاهن حل لهم ولاهم یحلون لهن وآتوهم ما انفقوا ولا جناح علیکم ان تنکحوهن
اذا آتیتموهن اجورهن ولا تمسکوا بعصم الکوافر واسئلوا ما انفقتم ولیسئلوا ما انفقوا ذلکم
حکم الله یحکم بینکم والله علیم حکیم ای گروه گرویدگان چون بیایند بشما زنان گرویده هجرت کننده

از دار کفر بدار اسلام پس بازبایید ایشان را اگر سوگند دهید ایشان را که بیرون آمدن از دشمنی شوهر نبوده و دوستی دیگری سبب آمدن
نشده و هیچ غرضی از اغراض دنیوی باز بسته نیست بلکه خالص برای دوستی خدای تعالی و رسول و گرویدن بدین اسلام آمده القصه
هرگاه اسلام او متحقق شد رد نباید کرد که خدای تعالی داناتر است بگرویدن ایشان که مطلع است بر سرایر و ضمایر اما چون حکم
شرع بر ظاهر است ایشان را سوگند دهید پس اگر دانستید ایشان را بغلبه ظن که مومنه اند پس باز مگردانید ایشان را بسوی شوهران
کافر و بدهید ایشان را یعنی زنان حلال اند مر کافران را و نه آن کافران حلال میشوند مر آن زنان را هر چند میان در دین
جدائی افکنده است میان ایشان و در بن تصریح است بوقوع فسخ نکاح بی طلاق بمجرد اسلام او لیکن اگر پیش از دخول است
فی الحال فسخ واقع شود و اگر بعد از دخول است موقوف است قرار آن بر انقضا عده پس اگر شوهر پیش در عده او مسلمان
شد پس او حق او است و این حکم در غیر کتابی است چه در کتابی اگر اسلام از شوهر است پس او بر نکاح خود است و اگر چه دخول کرده است
و اگر زن مسلمان شده نه شوهر پیش از دخول فسخ عقد میشود و مهر ندارد و بعد از دخول انتظار عده بکشند پس اگر شوهر مسلمان
شد بر زوجیت باقیست و آتوهم ما انفقوا و بدهید شوهران ایشان را آنچه خرج کرده اند و بر شوهر کافر که در عوض زن مسلمان شده آمده پس میباید که بدهید شوهران ایشان را
آنچه خرج آن زن کرده باشند از کابین نه مأکل و غیر آن و این در زمان صلح است بعد اگر غیر آن زمان بود نباید داد و نبود
زیرا که حربی بر مالش مقهور است پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سبیعه را سوگند داد و آنچه شوهرش از مهر بدو داده بود
گرفته باز گشت و ولا جناح علیکم و آنگاه آیه آمد که هیچ بزه و گناهی نیست بر شما آنکه نکاح کنید این زنان مهاجره را
چون بدهید ایشان را مزد ها یعنی مهرهای ایشان را و دیگر آیه آمد که و لا تمسکوا بعصم الکوافر یعنی عقدهای زنان کافره
یعنی نکاح ایشان را باقی مگذارید میان مومنان و کافران زوجیت متحقق نیست و این دلالت میکند بر آنکه جایز نیست
نکاح کافره مطلقا خواه ذمیه و ایم منقطع اگر چه قولی است بنکاح منقطع ذمیه و آن در کتب فقهیه مبین است و
بجوئید از آن کسی که آن زن را بخواهد از کافران آنچه خرج کرده اند از مهر او و باید که بخواهند کافران از شما
آنچه خرج کرده اند از مهور ازواج مهاجرات این وقتی است که زنان مرتد شده نزد مشرکان روند اهل کفر بسبب آن
عصمت زوجیت منقطع شده میان مومن و کافر و بوجه پس هر یک باید که رد کنند مهری که بصاحب خود داده اند
آنچه ذکر کرده شد حکم خدای تعالی است حکم میکند خدای تعالی آن در میان شما و خدای تعالی داناست بمصالح شما حکم
کننده بآنچه محض حکمت بعد از نزول آیه مومنان ادای مهور مهاجرات کردند بازواج ایشان و کفار از ادای
مهور مرتدات ابا نمودند آیه آمد و ان فاتکم شیء من ازواجکم الی الکفار فعاقبتم فآتوا الذین
ذهبت ازواجهم مثل ما انفقوا و اتقوا الله الذی انتم به مومنون و اگر فوت شود ای مومنان
کی از زنان شما بسوی کفار یعنی بدار الحرب بروند و مهر او بدست شما نیاید پس شما غنیمت گیرید یعنی غزا کنید

نعلین ...

و عاقبت شما را ظفر بود و مال بدست آید پس بدهید شوهران آن زنان را که بدار الکفر رفته اند و مهر نیافته اند از آن شوهران آن
آنچه نفقه کرده اند از مهر آن زنان ابن عباس فرموده که شش تن بودند از زنان مومنان مهاجر که مرتد شده و نزد کفار
رفتند حضرت رسول صلی الله علیه و آله مهور ایشان را از غنیمت بشوهران ایشان داده و بترسید از عذاب خدای تعالی آنکه ای
که شما باو گرویدید کانچه باید کرد از صدقه و از تجاوز نمایید گویند حکم این آیات تا بقا عهد باقی بود و چون و نقض گشت این
احکام منسوخ گشت آورده اند که در روز فتح مکه چون سید عالم صلی الله علیه و آله از بیعت مردان فارغ شد زنان نیز
بمبایعت میل کردند گویند قدح از آب طلبیده آنحضرت دست مبارک در آن کرده است و زنان نیز دست در آنجا نهادند و بعضی
گویند جزئی بر دست مبارک انداخته بود و زنان دست بر آنجا مینهادند و بیعت میکردند و آنحضرت ایشان را بیعت داد بشرطها که در آیه مذکور است
یا ایها النبی اذا جاءک المومنات یبایعنک علی ان لا یشرکن بالله شیئا
و لا یسرقن و لا یزنین و لا یقتلن اولادهن و لا یأتین ببهتان یفترینه بین ایدیهن و ارجلهن
و لا یعصینک فی معروف فبایعهن و استغفر لهن الله ان الله غفور رحیم ای خبر دهنده و ای پیغمبر
چون بیایند بتو زنان گرویده یعنی جنت گرویدن بیعت کنند با تو بر آنکه شرک نیارند و شریک نکنند با خدای تعالی
چیزی را و دزدی نکنند و زنا نکنند و نکشند فرزندان خود را چنانچه زنده در خاک میکردند یا قصد بچه در شکم دارند
و او را بیفکنند و نیایند بدروغ و از روی جهل بر بافته اند آن را میان دستها و پاهای خود یعنی فرزند حرام زاده را
بدروغ بر شوهران نبندند و در دست و پای خود آورده می پرورند و یا آنکه شکم که حمل بر داشته میان دست است
و آن موضعی که بیرون می آید میان پای وی و عاصی نشوند در تو در آنچه بفرمایی از کل طاعات از نیکوی که ترک نوحه کرد
و روی خراشیدن و موی بریدن و دعا بویل و غیر آن و چون بدین شرط بیعت کنند پس بیعت کن با ایشان و طلب آمرزش
فرمای برای زنان بیعت کننده که از خدای تبارک و تعالی بتحقیق که خدای تعالی آمرزنده گناهان است که بر توبه بیعت کننده مهربان
بر ایشان که توفیق توبه و ایمان داد در کشف الغمة آورده که روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر کوه صفا به بیعت
زنان اشتغال داشت و عمر در اسفل از وی نشسته بود و هند دختر عتبه با زنان آمد چنانکه کسی او را نشناخت آنحضرت حکم کرد
که او را چون بر هنه امان ندهند و چون آنحضرت فرمود که بیعت میکنم شما را که شرک بخدا نیارید هند در آمیان گفت
چون که فرا میگیری بر ما امری را که آن را بر مردان فرا نگرفته زیرا که مردان بر اسلام و جهاد بیعت کردند و پس بان
باقی حضرت آن ملتفت نشده فرمود که بشرط آنکه دزدی نکنید هند گفت که ابو سفیان مرد ممسک است اگر از مال وی چیزی
تصرف کرده باشم حلال است مرا یا نه ابو سفیان حاضر بود گفت آنچه برداشته از گذشته و غیر آن نیز حلال است
آنحضرت تبسم فرمود و او را شناخت فرمود که تو هند دختر عتبه مینی گفت بلی یا نبی الله عفو کن از گذشته که خدای تعالی از تو

عفو کناد و ذکر فرمود که زنا نکنید هند کفت آیا حره زنا کند عمر تبسم کرد از ماجرای ایشان او هند در جاهلیت کذشت اولاد که ما در
کودکی پروریم و شما در بزرکی میکشید [illegible] حنظله که از ابو سفیان بود امیر المؤمنین علیه السلام
او را بقتل آورده بود و در روز بدر آنحضرت تبسم فرمود و عمر خنده [illegible] افتاد و ذکر فرمود که ایشان بهتان نیمایند
هند کفت والله که بهتان قبیح است [illegible] بمکارم اخلاق و چون آنحضرت ذکر فرمود که عصیان ننمایند
در معروف هند کفت [illegible] مجلس [illegible] از عصیان این جمله [illegible] در سلک مسلمانان کشیدند
و [illegible] ایشان بسیار است آورده اند که بعضی از درویشان مسلمانان بجهت نفع با جهودان دوستی میکردند و خبر
اهل اسلام بایشان میکفتند آیه آمد که یا ایها الذین آمنوا لا تتولوا قوما غضب الله علیهم قد یئسوا من
الآخرة کما یئس الکفار من اصحاب القبور ای کروه مؤمنان دوستی مکنید با کروهی که خشم کرفت خدای تعالی بر ایشان
هر آینه که نومید شده اند یعنی یهود از ثواب آخرت چه ایشان دانسته اند که بسبب عناد و کتمان نعت پیغمبر صلی الله علیه و آله
ایشان را هیچ نوع حظی از مثوبات اخروی نخواهد بود و لاجرم نا امید اند از آن چنانکه نا امید شده اند کافران از اهل کورها
یعنی رجوع ایشان بدنیا نا امید اند از ثواب عقبی چون کافران مرده که بعیان حال خود را دانسته اند و از نعیم جاودانی
کلی قطع امید کرده اند در حدیث ابی آمده که هر که سوره ممتحنه بخواند همه مردمان از مؤمن و زن او را شفاعت کنند در روز
قیامت و از علی بن حسین علیهما السلام منقولست که هر که این سوره بخواند در فرایض و نوافل آنجنانکه امتحان فرماید حق سبحانه و تعالی
دل او را برای ایمان و البصر بصیرت او را بینا کرده اند [illegible] هرکز [illegible]

سورة الصف مکیة و قیل مدنیة و هی اربع عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

سبح لله ما فی السموات و ما فی الارض و هو العزیز الحکیم پاک و بی عیب کفت خدا را آنچه در آسمانهاست
از علویات و آنچه در زمین است از سفلیات و او غالب است که حکم او بهیچ وجه رد نشود و کردار درست کار است که فعل
بافعال او راه نیابد طبرسی رحمه الله از ابن عباس رضوان الله علیهما نقل میکند که بعضی از مؤمنان قبل از آنکه مامور
بجهاد شوند میکفتند که اکر بدانستیمی احب اعمال بسوی خدای تعالی کدامست باشتغال بدان عمل میشدیم حق سبحانه و تعالی
ایشان را دلالت فرمود بجهاد در راه او پس روز احد بکریختند آیه آمد که یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون
ای کسانی که ایمان آورده اید چرا میکویید آن چیزی را که نمی کنید و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که این خطاب با
جماعتی است که وعده کرده بودند با پیغمبر صلی الله علیه و آله و پیمان با وی محکم ساختند که ناصر و معاون وی باشند
و مخالف او را [illegible] کنند و پیمان شکستند آنکه در باره امیر المؤمنین علیه السلام فرمود حق سبحانه و تعالی میداند که ایشان آن را نقض
کردند این خطاب بایشان فرستاد که کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون بزرکست از روی خشم نزد خدای تعالی

اکه بکویید آنچه نکنید و کویند این آیه عامست و شامل هر سبب [illegible] یعنی هر که سخنی کوید و خود عمل نکند درین عتاب داخل است
اکر عهدی با پیغمبر صلی الله علیه و آله کرده باشند و بشکنند و نیز عالمی که خلق را بعمل خیر فرماید و خود نکند داخل این سیاقست اتامرون الناس
بالبر و تنسون انفسکم آنحضرت در شب معراج دید که لبهای جمعی کسان بمقراض می بریدند ان الله یحب الذین یقاتلون
فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص بدرستی که خدای تعالی دوست دارد آنها را که کارزار کنند در راه وی صف زده
در برابر خصم کوییا ایشان در استحکام بنایی اند ریخته از ارزیز [illegible] از ثبات قدم ایشان در معرکه حرب [illegible] و انجمن باید
نیز در صوف اعتقاد چنانکه دل و زبان با هم چنان باشند و همه حواس نیز در مخالفت نفس اماره انجمن که جهاد جهاد اکبرست و اذ قال
موسی لقومه یا قوم لم تؤذوننی و قد تعلمون انی رسول الله الیکم فلما زاغوا ازاغ الله قلوبهم و الله لا یهدی
القوم الفاسقین و یاد کن آنرا که کفت موسی علیه السلام مر کروه خود را یعنی بنی اسرائیل که ای قوم من چرا میرنجانید و ایذا میکنید
مرا و حال آنکه بدرستی که میدانید که من فرستاده خدایم بسوی شما و رسالت خود از معجزات ظاهره ثابت شهادت کرده ام و شما
معلوم شده و شبهه نمانده و رسول باید که مکرم و محترم باشد [illegible] ایشان [illegible] سخن کلیم الله را
نشنودند پس آنهنگام که میل کردند بنی اسرائیل از قبول فرمان موسی علیه السلام [illegible] خدای تعالی دلهای ایشان را از صفت یقین بموضع شک
ساخت یعنی در وادی ضلال کذاشت خدای تعالی راه نمیناید بسوی جنت بالطف باز میکیرد از کروه بیرون رفتکان از اوامر [illegible]
و اذ قال عیسی ابن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقا لما بین یدی من التوراة و مبشرا برسول
یاتی من بعدی اسمه احمد فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین و یاد کن آنرا که کفت عیسی علیه السلام
مریم مر قوم خود را که ای فرزندان یعقوب بدرستی که من فرستاده خدایم بسوی شما بجهت [illegible] در حالتی که باور دارنده ام
آنچه را که پیش من است از کتاب تورات یعنی قبل از من نازل شده است من تصدیق کرده ام که آن از نزد خدای نازل شده
[illegible] نام او احمد صلی الله علیه و آله [illegible] طبرسی رحمه الله آورده که حواریان
[illegible] عیسی علیه السلام که یا روح الله آیا بعد از ما هیچ امتی دیگر خواهد بود فرمود بلی امت احمد مختار صلی الله علیه و آله که حکماء علماء اتقیا
[illegible] خشنود باشند از خدای تعالی [illegible] خدای تعالی [illegible] ایشان از عمل [illegible]
[illegible] نهایت [illegible] کمال اجتهاد در عباد
[illegible] پس چون آمد عیسی علیه السلام بنی اسرائیل بمعجزات [illegible]
[illegible] و من اظلم ممن
افتری علی الله الکذب و هو یدعی الی الاسلام و الله لا یهدی القوم الظالمین [illegible]
دروغ را [illegible] و آیتهای او سحر داند [illegible] لات و عزی [illegible] خدای تعالی

اسمه احمد

کفت روز قیامت

ایشان قبول خواهد فرمود این آیه آمد که گفت ظالم‌تر از کسی که دروغ بر خدای تعالی بندد و بقبول شهادت ایشان درباره کفار و حال آنکه
او مفتری خوانده می‌شود یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله او را میخواند بسوی دین اسلام که مشتمل است بر خیر و صلاح و فوز و فلاح در دنیا و عقبی
خدای تعالی راه نماید بسوی بهشت گروه ستمکاران که بر پیغمبر و وحی او صلی الله علیه و آله تهمت کنند و از این مطالب آورده که چند روزی وحی از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقطع ماند کعب بن اشرف گفت مژده باد شما را ای گروه یهود که خدای محمد نور او را فرونشانید و کار او با تمام نخواهد رسید این سخن
بسمع مبارک آنحضرت رسید غباری ملال بر آینه دل مبارک آنحضرت نشست جبرئیل علیه السلام بجهت رفع آن این آیه آورد یریدون لیطفئوا نور
الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون میخواهند یهود تا فرونشانند نور خدا را که دین و کتاب او است
یا نور رسول خدای را بدهنهای خود یعنی بسخنان خود یعنی بگفتار ناپسندیده و سخنان بی‌دیانه و خدای تعالی تمام کننده نور دین و رسول
سید المرسلین است صلی الله علیه و آله بقبول انجام و اکرم کراهت دارند کافران از اتمام آن و گروهی از ایشان از اثری [illegible] لطفا [illegible]
و صواب چنان است [illegible] و عدم نور [illegible] در نابود [illegible] مخالفان معاندان بعد از آنحضرت [illegible] بسیار نمودند که یکبار نور احمدی
نابود سازند شاید که این دین نماند و بکفر اصلی باز گردند حق سبحانه و تعالی نگاه داشت و محفوظ دین مبین را که ائمه معصومین علیهم السلام با آنکه
امام زین العابدین [illegible] معصوم داشت از ملاعین تا باقی ماند بقایای نور احمدی و دین ضایع نماند تا ختم ایشان بر وجه اکمل این دین را
اتمام دهد که در زمان ظهور آنحضرت از کفر و فساد و مخالف نماند چنانچه احادیث بسیار در این باب وارد یافته و طبرسی رحمه الله از امیر المؤمنین علیه السلام
نقل میکند که نماند هیچ قریه در آن زمان مگر که شهادت کلمه ایمان بکشند پس نور را یزدی را نتوان فرونشاند معاندان هر چند در خواری ائمه علیهم السلام
کوشیدند خود خوار و زار و بی اعتبار ماندند در دنیا با لعن و طعن گرفتار و در آخرت معذب بعذاب نار و ایشان عزیز و محترم ماندند در دنیا چنانچه
در آخرت سعید و بسعادت ایشان چند بیان نجات است هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله
ولو کره المشرکون او است خداوندی که فرستاد پیغمبر خود را صلی الله علیه و آله بهدی که سبب هدایت است یعنی قرآن و عترت و کلمه راست
و درست یعنی دین حق اهل بیت علیهم السلام تا غالب گرداند این دین را بر همه ادیان در وقت ظهور صاحب الامر علیه السلام چنانکه گذشت
و هر چند کاره باشند گروه معاندان اظهار و غلبه دین محمدی را که مشتمل است بر اثبات توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و ابطال شرک و کفر و
خلاف و عناد یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم ای گروهی که ایمان آورده‌اید آیا دلالت کنم شما را
بر بازرگانی که باز رهاند شما را از عذابی دردناک پس بیان تجارت میفرماید که تؤمنون بالله و رسوله و تجاهدون فی
سبیل الله باموالکم و انفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون اگرچه تؤمنون خبر است لیکن بمعنی امر است
یعنی ایمان آرید مراد آنست که ثابت باشید بر ایمانی که دارید بخدای تعالی و برسالت او و بوصی رسول او علیه السلام و ایمان بخدای مستلزم
ایمان برسالت و ایمان برسول مستلزم ایمان بامام مفترض الطاعة است همه با هم مربوط اند و جهاد نمایید با کافران در راه خدای تعالی
بمالهای خود که زاد و راحله و سلاح مجاهدان بخرید و بنفسهای خود که متعرض قتال و حرب شوید آنکه مذکور شد بهتر است مر شما را اگر هستید

که دانند که طریق نجات منحصر است در این تجارت که بحکم ان الله اشتری مشتری حضرت عزت است و بها دار کرامت و تجارتی است که آن بهتری باشد
که فانی نشود و ملک باقی بستانند زهی سودای سود از این تجارت اگر است دایم الاوقات با نفس سرکش در حرب و ضرب باشد
تا سرمایه و سود و اصلی بیابد پس اگر چنان ایمان آرید و اینچنین جهاد کنید یغفر لکم ذنوبکم و یدخلکم جنات تجری من
تحتها الانهار و مساکن طیبة فی جنات عدن ذلک الفوز العظیم بیامرزد خدای تعالی مر شما را گناهان گذشته شما در دنیا
و در آرد شما را در عقبی ببوستانها که میرود از زیر اشجار آن جویها و فرود آرد در مسکنهای پاکیزه که واقع باشد در بوستانهای
جاوید که در اقامت است آمغفرت و ادخال بهشت رستگاری بزرگ است و اخری تحبونها نصر من الله و فتح قریب و بشر
المؤمنین و مر شما راست نعمتی دیگر در دنیا که آن را دوست میدارید نصرتی از خدای تعالی بر قریش و فتحی نزدیک که فتح مکه است یا فتح روم
و فارس و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که آن فتح قائم است علیه السلام که تمام بلاد را بگشاید و دین را بر وجه اتم قائم گرداند و غیر اهل حق
در عالم نماند و هر چه آید نزدیک است و چون در آن روز غم و الم مؤمنان بفرح و فرح مبدل خواهد شد بغیر از آن روز بابند وار آن
جمهور مؤمنین از آن مژده شاد خواهند شد لا کو از غم بیم آنست که میفرماید که بشارت ده ای محمد مؤمنان را در دنیا بایمان و در
آخرت بجنت و در جنت که انتظار فرج عبادت بزرگ است و این در صورت حکم حضور مؤمنان زمان آنحضرت است پس هم مؤمنان آن
و آخر در این نعمت شریکند و امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام در وقتی که فرموده و در مدارس آیات در فرج مؤمنان ذکر کرده
فرح و فرج مؤمنان از ظهور صاحب الزمان علیه السلام و آن اینست وقربی بطوس بالغامن مصیبة الحت علی الاحشاء
بالزفرات الی الحشر حتی یبعث الله قائما یفرج عنا الغم والکربات مضمون آنکه قبری در زمین طوس خواهد بود فرود آن مصیبتی
که دایم سبب آه سرد باشد تا روز قیامت مؤمنان که سوز سینه آن از راه دیده بیرون کنند تا زندگی که بر انگیزد خدای تعالی قائم را که بدل
کرداند غم و الم ایشان بفرح و شادی یعنی انده و درد ایشان تمام سپرد و روی بتبدیل هر چه از خود کردانید یا ایها الذین آمنوا کونوا
انصار الله کما قال عیسی ابن مریم للحواریین من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله فآمنت طائفة من
بنی اسرائیل و کفرت طائفة فایدنا الذین آمنوا علی عدوهم فاصبحوا ظاهرین ای گروه مؤمنان که خطاب هم باید از
انصار که در عقبه آمده بیعت کردند و ایشان هفتاد تن بودند یا خطاب عام است یعنی جمیع مؤمنان مؤمنان را میفرماید که باشید نصرت
کنندگان دین خدای تعالی و رسول او و مقصد از کلام چنان است که ای محمد طلب نصرت کن از قوم خود یعنی گفته طلب نصرت نمود و گفت عیسی بن
مریم علیهما السلام حواریان را که خواص او بودند در دین او و همه سفیدکیش بودند یاران و نصرت کنندگان من توجه نموده با من بسوی نصرت خدای
تعالی کیانند اعوان من در دعوت خلق بخدای تعالی گفتند حواریان که ما هستیم انصار دین خدای تعالی که واقع نصرت کنند دین
عیسی علیه السلام بعد از رفع وی بآسمان خلق را بخدای تعالی دعوت میکردند پس ایمان آوردند بسبب دعوت ایشان گروهی از بنی اسرائیل بعیسی علیه السلام او را
بنده و رسول خدای تعالی دانستند و کافر شدند گروهی که او را خدا یا پسر خدا گفتند و چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد مؤمنان

همان مومنان کشته که عیسی بنده خدا و رسول است اگرچه تقویت یافتند حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که پس قوت دادیم آنانرا که گرویدند بعیسی
علیه السلام برسالت و عبودیت او بر دشمنان ایشان که قایل بودند بالوهیت او پس گشتند مومنان غلبه کنندگان بر کافران و معاندان و این قاعده
مستمرست که غالب است الحق یعلو و لا یعلی و در حدیث آمده که هر که سوره عیسی علیه السلام بخواند و لیکن بصف مشهورست عیسی علیه السلام
از برای او طلب رحمت کند و استغفار نماید مادام که در دنیاست و در آخرت رفیق محمد باشد و از امام محمد باقر علیه السلام که هر که این سوره
بخواند در فرایض و نوافل حق سبحانه و تعالی او را در صف ملائکه محشور گرداند **سورة الجمعة مدنیة و هی احدی عشرة آیة**

بسم الله الرحمن الرحیم یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض الملک القدوس العزیز الحکیم
پاکی یاد میکنند و تنزیه مینمایند خدایرا آنچه در آسمانهاست از بدایع علوی و آنچه در زمینهاست از بدایع سفلی بلسان حال یا مقال و تنزیه او بر همه در ماضی
و مستقبل و حال ... یسبح پاد میشود پادشاهی که ملک او دایم است بی زوال پاک از سمت عیب و صفت خلل غالبی که مثل
ندارد حکم کننده که راستی بجای آورد هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة
و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین او است آنکه برانگیخت در میان ایشان مراد قوم عرب اند که اکثر ایشان خواننده و نویسنده نبودند
از جمله ایشان امی در رسالت او ... و گفته اند امیت آنحضرت یکی از آیات است که در کتب متقدمه بر نبوت او مذکور بوده که خاتم انبیا امی است
از جمله در کتاب شعیا علیه السلام مذکور است که ابعث امیا فی الامیین و اختم به النبیین اگرچه لوح بر گرفته بود اما از اسرار لوح خبردار بود و کتب
متقدمه را تمام میدانست لیس صفت نبی امی میفرماید که خواند بر ایشان آیتهای خدا را با آنکه امی است مثل ایشان و پاک میسازد ایشانرا
از دنس کفر و خبث عقاید و رداءت اخلاق و می آموزد ایشانرا قرآن و احکام شریعت و درستی که بودند این گروه که حالا قرآن خوانان و پاکان اند
آموختگانند پیش از بعثت رسول صلی الله علیه و آله در گمراهی روشن که آن شرک بوده و تتبع دین جاهلیت گر نبود که ... فهم میرسید
چه ابدا و صنم و این بیان شدت احتیاج است به پیغمبر صلی الله علیه و آله که ایشانرا راه نماید و کمک کند و خلاص از مرآت و هوای ایشان نزداید و
برای ازاله توهم آنکس که رسول صلی الله علیه و آله تعلیم گرفته از از رحلی و آخرین منهم لما یلحقوا بهم و هو العزیز الحکیم و دیگر معبوث است
در میان دیگران از مومنان که ایشان نرسیده اند باینکه سابقند اما لاحق خواهند شد و تابعانند و از حدیث چنین معلوم میشود که ایشان عجم
گویند اصح اقوال آنست که هر که با سلام در آید و در آید بعد از رحلت آنحضرت تا روز قیامت همه درین آیت داخل اند و خدای تعالی غالب است
دانا است و امر بعث برای هر نبی ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم این نبوت که آنحضرت ...
گردانید بدین اخلاق افزونی و کرم و عطیه از عطایای خدای تعالی است هر آنکه را خواهد که مقتضی حکمت است و خدای تعالی
خداوند فضل بزرگ است که نعم دنیا و آخرت در جنب آن محو و مختصر مینماید مثل الذین حملوا التوریة ثم لم یحملوها کمثل الحمار
یحمل اسفارا بئس مثل القوم الذین کذبوا بآیات الله و الله لا یهدی القوم الظالمین مثل آنانکه تحمیل کرده شده
توریة را یعنی حکم شد که بار تکلیف احکام توریة را بردارند پس برنداشتند آن بار را و بجا نیاوردند توریة را منفعت نبود که در وی

هر کرا خواهد برسالت و نبوت در اخبار پیغمبری

کار کردند همچون مثل در از گوشی است که بردارد کتابها را از علم یعنی رنج میبرد در حمل آن و از آن نفعی ندارد همچون یهود که توریة میخوانند و بدان
منتفع نمیشوند و طبرسی رحمه الله میفرماید که هر عالمی که بعلم عمل نکند در این حکم داخلست کفت ازو بجلی لسفاره باربسته علم کان نبود ز هو علمهای
اهل دل حمالشان علمهای اهل تن حمالشان علم چون بر دل زند یاری بود علم چون بر تن زند باری بود چون بیل خوانی زحق گیری سبق
چون بکل خوانی سیاه سازی ورق بد مثلی است که زده شده مثل گروه یهود آنانکه تکذیب کردند حجتهای خدا را که دلیل بود در نبوت محمد صلی الله
علیه و آله و خدای تعالی راه فلاح و هدایت نمینماید گروه ستمکاران را که بعناد با حق بر نفس خود ظلم کرده اند و با وجود این میگویند نحن ابناء
الله و احباؤه و لاف میزنند که لن یدخل الجنة الا من کان هودا قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء لله
من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین بگو ای محمد گروهی که دین یهود دارند اگر گمان میبرید آنکه شما دوستانید و خدا را
بدون مردمان از عرب و عجم که گرویده اند پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید راستگویان که شماید دوستان خدای تعالی تا رسید بکرامتی و
معالی که حق سبحانه و تعالی برای دوستان خود مقرر فرموده و لا یتمنونه ابدا بما قدمت ایدیهم و الله علیم بالظالمین و هل
آنکه یهود تمنا نکنند مرگرا هرگز بسبب آنچه از پیش فرستاده است دستهای ایشان یعنی واسطه عملهای که کرده اند چون تحریف احکام توریة
و تغییر نعت و صفت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و میدانند که بعد از مرگ بدان کردار معذب خواهند شد و خدای داناست بستمکاران از نفس خود
قل ان الموت الذی تفرون منه فانه ملاقیکم ثم تردون الی عالم الغیب و الشهادة فینبئکم بما کنتم
تعملون بگو ای محمد با یهود بدرستی که مرگی که گریزید از وی و تمنی نمیبرید و از وقوع آن کراهت میدارید بدرستی که بتحقیق که او
رسنده است بشما یعنی بگیرد شما را آنچه میکنید که عمل میکنید و مناسب کردار جزا میدهد یا ایها الذین آمنوا اذا
نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون
ای کسانی که گرویده اید باحکام شرع شریف چون ندا داده شود برای نماز از روز جمعه مراد از ندا اینجا بانگ است در
حال خطبه پس بشتابید بسوی یاد کردن خدای تعالی که نماز است و خطبه یعنی رغبت کنید بدان و سعی نمایید در آن و بگذارید
خرید و فروخت را و دیگر معاملات از اجاره و مزارعه و غیر آن حکم بیع دارد در اصح اقوال که ترک واجبست لیکن منعقد میگردد
چه باز میدارد ایشانرا مکلف را از ذکر حق تعالی آن سعی و ترک معاملات بهترست شمارا از معامله زیرا که در آن نفع ابدی و
آن بهترست از سود فانی دنیوی اگر هستید شما که میدانید نفع و ضرر او تمیز میکنید میان خیر و شر و از شرایط وجوب
امام عادلست یا منصوب او و حضور چهار مرد دیگر با امام و جماعت و دو خطبه پیش از نماز که هر یک مشتمل باشد بر حمد الهی و
صلوات بر حضرت رسالت پناهی و آل او و ثنای و وعظ و سوره خفیفه و جمعه و دیگر باشند که میان هر دو کمتر از یک
فرسخ باشد و تکلیف و ذکوره و حریت و حضر و سلامت از کوری و لنگی و مرض و کبر و مزمن و دوری بودن جمعه زیاده از دو فرسخ
پس هر کدام ازینها که نباشد بر ایشان واجب نبود چون حاضر شوند واجب میشود و با ایشان منعقد میشود جمعه و اگر فقیهان اذان

اَوُنقضوا

و رایتم

شرت آن بخشید پس باز گردانید سوی
بسوی دانای نهان و آشکارا پس
خبر دهد شما را

حاضر بشد جایز است با او نماز جمعه گذاردن و بدل او بسنده فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَوٰةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ
اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ • و چون گذارده شود نماز جمعه پس پراکنده شوید در زمین برای تجارت و تصرف در حوائج خود امر
اباحت یعنی اگر خواهید پس از نماز در مهمات خود روید و بجوئید از فضل خدای تعالی یعنی روزی خود را در تتبع اسباب معاش است از ابی
عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام منقولست که نماز در جمعه است و انتشار در شنبه و بقولی مراد عیادت بیماران است و حضور جنازه و زیارت
و طلب علم و انچه بدین ماند چه جستن بیامن فضل الهی بدینها تواند بود و یاد کنید خدای تعالی را بسیار یعنی در مجامع احوال بذکر او اشتغال کنید
نه همین بوقت نماز و گویند مراد ذکر اوست در حدیث وارد است که ذکر کردن بعد از عبادت یکساله است و نیز گفته اند مراد ذکر
تجارتست فرمودن و ذرخت رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ • تا اگر یاد کنید او را و نوای الهی در طلب رزق که از وجه حلال
اخذ کنید نه از وجه حرام بدست آرید شاید که رستگار شوید و بخیر دو سرا رسید آورده اند روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطبه میفرمود ناگاه
کاروان دحیه کلبی از جانب شام رسید با طعام بسیار و در آن وقت در مدینه تنگی بود و کاروان چون بسلامت رسیدی طبل شادی زدندی و
آواز طبل باسماع حضار مجلس رسید بجهت هیچ طعام از مجلس بیرون رفته متوجه کاروان گشتند و بغیر از دوازده کس با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
نمود که اگر مرفتند در پی یکدیگر تا کسی مطلق در مسجد نماندی از آن وادی آتش بسوی ایشان روان گشتی مفسران چنین حال این باید که وَإِذَا رَأَوْا
تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ • و چون بینند مردم که
یعنی کاروان بیند کار البشنوند آواز طبلی که بجهة رسیدن کاروان میزنند متوجه گردند از مجلس و روند بسوی آن تجارت تا بسی کم زر برکشید بخرند
طعام و ترا گذارند ایستاده در منبر بگو آنچه نزد خدای تعالی است از ثواب نماز و استماع خطبه و لزوم مجلس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بهتر است سود مند
تر از نفع تجارت چه فواید مثوبات محقق است و منافع و معاملات متوهم ضمیر الیها راجع بتجارت و ضمیر لهو را بنا بر دو زیرا که مقصود بالذات
از خروج تجارت بود و بعضی گویند بدین تقدیر است که وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَلَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهِ • اکتفی بحجزیه از انها نمود و
تردید با و دلالت میکند بر آنکه خروج بعضی از برای تجارت بود و بعضی دیگر از برای لهو و تجارت را در اول مقدم داشت بجهت ترقی زیرا که تقدیر
کلام آنست که ایشان متوجه شدند بسوی تجارت با آنکه محتاج بودند بآن و مع ذلک آن مذموم بود چه جای آنکه بشتابند بسوی چیزی که در وفایده
نباشد و ناهو فرآورد زیرا که تقدیرش چنانست که آنچه نزد خداست بهتر است از لهو بلکه بهتر از تجارتی که در او نفع و فایده است لیکن
آنچه اتم است که از خطبت مقررست و حق سبحانه و تعالی در هیچ حال روزی از کسی باز نگیرد آید که نه جز هیچ کس بیرون در کار را و بند و خدای تعالی
بهترین روزی دهندگان است یعنی از آنانکه وسایط ایصال رزق اند زیرا که وقت بستن بخیلی کنند و شاید که مصلحت ندانند نقل است که
یکی از عقلا بهلول را گفت بیا تا روزی هر روزه تو مقرر کنم تا دل متعلق آن نباشد بهلول جواب داد که میکردم اگر چند چیز عیب نبودی
اول آنکه ندانی که چه می باید دوم نشناسی که وقتی می باید سیم آنکه معلوم داری که چه قدر چند می باید و خدای تعالی کافل رزق بندگان همه را
داراز وی حکمت کاملش می رساند و دیگر شاید که بر من غضب گیری و آن وظیفه از من باز گیری و حق سبحانه و تعالی بگناه از من روزی باز نمیدارد

در حدیث ابی آمده که هر که سوره جمعه بخواند داده شود بعدد هر که بجمعه حاضر شده و آنکه نشده و در شهرهای مسلمانان ده حسنه و از امام جعفر صادق علیه السلام
منقول است که سزاوار است هر مؤمن که در شب جمعه سوره جمعه بخواند و سبح اسم ربک الاعلی و در ظهر جمعه بسوره جمعه و منافقین هر گاه که چنین کند پس گویا که عمل
کرده بعمل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و جزای او بر خدای بهشت

سُورَةُ الْمُنَافِقِينَ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ إِحْدَى عَشْرَةَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ
لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ • آورده اند که در سال پنجم از هجرت حضرت رسول صلی الله علیه و آله از غزوه بنی المصطلق
مراجعت نموده و بسر چاهی که کم آب بود و میان انس بن سنان جهنی که حلیف بنی عمرو بن عوف بود از خزرج و میان جهجاه بن سعد
غفاری که اجیر عمر بود منازعت شد و هم بدان انجامید که میان مهاجر و انصار فتنه قایم گردد ابن ابی منافق در آن محل با اتفاق منافقان
گفت از آن جمله آنکه مهاجران از ابی هیچ مدهید تا از مدینه بروند و از هم پراکنده شوند و دیگر آنکه چون بمدینه باز گردیم آنکه عزیزتر است بیرون
خواهد کرد که خوارتر است و زید بن ارقم بمجلس سامی آنحضرت آمده از مضمون آن اخبار نمود و آنحضرت گوش بر زد جهت تسکین فتنه در گرم گاه
روز کوچ امر فرمود و اسید بن حضیر سبب پرسید مضمون حال معلوم نمود و در تسلیه خاطر عاطر آنحضرت ساعی جمیله تقدیم رسانید
و خبر با بن ابی رسید بخدمت آنحضرت آمده در نفی آن خبر سوگندان خورد و مردم زبان ملامت گشاده زید بن ارقم بکذب دروغ متهم ساختند
حق سبحانه و تعالی تصدیق قول او را این سوره نازل گردانید که و چون بیایند نزدیک تو منافقان یعنی ابن ابی و اصحاب او و وحی
او را سوا کرد گویند گواهی میدهیم بدرستی که تو فرستاده خدای یعنی منافق نیستیم و بدل برسالت تو معتقدیم و خدای تعالی میداند
که تو هر آینه فرستاده اوئی که او ترا فرستاده و خدای تعالی گواهی میدهد که منافقان دروغ گویانند در گواهی خود بجهة آنکه اعتقاد ایشان
موافق گفتار ایشان نیست پس شهادت بر آنکه دل موافق رسالت نیست دروغ باشد چه شهادت اخبار از علم است از مشهود و این
حضور اطلاع است لهذا اشهد به تصدیق فرمود و تکذیب ایشان در شهادت نه زیرا که ایشان اعتقاد نداشتند بآن و گفته اند مراد از
شهادت قسم است یعنی سوگند یاد کردند ایشان بر اعتقاد برسالت تو و خدای تعالی میداند که سوگند بدروغ خوردند اتَّخَذُوا
أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ • فرا گرفتند منافقان سوگند خود را سپری یعنی وقایه
مر ان از قتل و سبی این بشنیدند پس بازداشتند مردم را بالقاء شهادت از دین خدای تعالی یا خود اعراض میکنند از جهاد در راه خدای تعالی
بدرستی که ایشان بد عملیست آنچه هستند میکنند از سوگند دروغ و اعراض از حق ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى
قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ • آنچه مذکور شد از بدی اعمال ایشان بسبب آنست که گرویدند بزبان و کافر شدند بدل یا گفتند بظاهر با مومنان که
ما از شمائیم و در خلوت با رؤسای خود بکلمات کفر ناطق گشته پس مهر خذلان نهاده شده بر دلهای ایشان پس ایشان نمیدانند
حقیقت ایمان که آن اقرار است بزبان و تصدیق است بدل آورده اند که ابن ابی مردی جسیم و نیکو هیات و شیرین سخن و فصیح بود و جمعی
دیگر از منافقان نزدیک بهمین صورت بودند و چون بمجلس پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدندی و آنحضرت سکنت اشتی از اشکال و اقوال

ایشان حق سبحانه و تعالی آیه فرستاده که وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِن يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُّسَنَّدَةٌ
يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ و چون بینی منافقان را بشگفت آرد ترا جسمهای ایشان
از نرمی و نازکی و چون سخن گویند گوش کنی سخن ایشان را و [illegible] ایشان [illegible] و قال [illegible] در عدم عقل و فطنت [illegible] گویا ایشان چوبهای خشک
شده اند بدیوار باز نهاده یعنی اشباح اند خالی از علم و نظر حسن سیرت [illegible] بصورت آدمی اند و بسیرت [illegible] می پندارند که هر
هر فریادی که برآید و هر آوازی که در مدینه [illegible] آن صیحه و صدا بر ایشان یعنی [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] از نفاق ایشان بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ظاهر شده [illegible] ایشان دشمنانند ترا و
[illegible] ایشان [illegible] خدای تعالی ایشان را لعنت کناد [illegible]
از طریق حق در عالم آورده که بعد از نزول این آیه قوم ابن ابی [illegible] این آیتها در باره تو نازل شده [illegible] رسول خدا [illegible]
طلب آمرزش کن [illegible] و کفر و [illegible] ایمان [illegible] محمد را صلی الله علیه و آله
سجده [illegible] و اِذا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ
و چون گویند منافقان را که بیایید [illegible] آمرزش طلبد برای شما فرستاده خدای [illegible] روی بگردانند و سرها [illegible]
[illegible] و [illegible] ایشان را [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ
أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ یکسانست بر ایشان آمرزش خواهی
ایشان را [illegible] برای ایشان خدای تعالی [illegible] ایشان [illegible] رسوخ ایشان در نفاق [illegible] خدای تعالی [illegible] فلاح [illegible]
بیرون [illegible] از دایره صلاح هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنفَضُّوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ایشان آنانند که میگویند [illegible] انصار [illegible] نفقه مکنید [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] خواجگان [illegible] منافقان انصار را از انفاق [illegible]
[illegible] روزی در آسمان و زمین [illegible] بید قدرت اوست [illegible] منافقان [illegible] که رزاق علی الاطلاق خداوند
[illegible] يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ
وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ میگویند اهل نفاق [illegible] ابن ابی [illegible] بسوی مدینه [illegible] بیرون کند عزیزتر
[illegible] علیه و علی آله افضل الصلوات
اکمل التسلیمات [illegible] قدرت و قوت [illegible] رسول [illegible] نبوت [illegible] حق سبحانه و تعالی ایشان را عزیز
و مکرم گردانیده [illegible] آن حضرت [illegible] طبرسی رحمه الله نقل میکند که [illegible] امام حسین علیه الصلوة و السلام
که این رسول الله [illegible] آن [illegible] این آیه را خواند [illegible] امام

العابدین

العابدین علیه السلام [illegible] بروی [illegible] خلق [illegible] آن که [illegible]
[illegible] عزت ایمان و طاعت لیکن منافقان حقیقت عزت را [illegible] برای [illegible]
[illegible] نقلست که چون [illegible] عبد الله نام [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
[illegible] چون آن حضرت [illegible] اطلاع یافت [illegible] ابن ابی [illegible]
اجازت [illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ
ای گروه مؤمنان مشغول نگرداند شما را اموال شما و نه فرزندان شما از یاد کردن خدای تعالی [illegible] مقتضای ایمان آنست که دوستی خدای تعالی غالب [illegible]
[illegible] که اگر همه اموال [illegible] مال و فرزندان از
حق باز ماند [illegible] ایشان زیان کارانند [illegible] وَأَنفِقُوا مِن مَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ
الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ [illegible] یعنی حقوق [illegible]
روزی داده ایم شما را [illegible] آنکه بیاید [illegible] اسباب مرگ [illegible] یعنی
چه شود اگر تاخیر کنی [illegible] تا تصدق کنیم [illegible] علامات مرگ [illegible]
کرد این میگوید و درین حال نه ایمان و نه توبه [illegible] عمل فایده [illegible] سودمند [illegible] عمل کرده

و هر که

این وقت فایده [illegible] وَلَن يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای تعالی [illegible]
چون بیاید [illegible] علی بن ابرهیم رحمه الله نقل میکند در تفسیر
ابی بصیر رحمه الله [illegible] از ابی جعفر علیه السلام [illegible] آجال [illegible] آن تقدیم و تاخیری که
[illegible] کتاب [illegible] آن تقدیم و تاخیر [illegible] خدای تعالی اثبات
[illegible] حضرت امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible] امام گفت که من [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] آن حضرت فرمود [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی سی سال [illegible] راوی گوید که من [illegible] تمام شد
[illegible] و گفت در حدیث [illegible] هر که سوره منافقین بخواند [illegible] از نفاق [illegible] ابو جعفر علیه السلام فرموده که هر که این
سوره در نماز جمعه بخواند حق سبحانه و تعالی [illegible] سورة التغابن [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ

وهو على كل شيء قدير • بیابی ای با کری ستایش نماید مر خدای را آنچه در آسمانهاست از روحانیات و آنچه در زمین است از جسمانیات
مر او راست پادشاهی ارض و سما و مر او راست ستایش و نعمت آفرینش و او بر همه چیز توانا است هو الذی خلقکم
فمنکم کافر ومنکم مؤمن والله بما تعملون بصیر • و او آن کس است که بیافرید شما را ای آدمیان پس بعضی از شما کافرند
بخالقیت او چون دهریان و طبیعیان و بعضی از شما اقرار دارند بآنکه آفریدگار او است چون اهل اسلام و ایمان و تقدیم کافر بر مؤمن بجهت آنست
که اکثریه [illegible] ابو عبد الله علیه السلام فرموده که ایمان بنده بولایت ما شناخته میشود و کفر بترک آن و خدای تعالی بآنچه شما میکنید بینا است و
معامله با ایشان بحسب اعمال ایشان خواهد کرد خلق السموات والارض بالحق وصورکم فاحسن صورکم والیه المصیر •
بیافرید آسمانها و زمینها را براستی و حکمت بالغه نه بباطل لکن باثبات رای حق یعنی آنها دلایل وحدانیت اند و حق بدان ظاهر میشود و بنگاشت
شما را باستقامت قامت و اعتدال خلقت [illegible] که ظاهر شما آثارات کمال قدرت و باطن شما را محلی گردانید بجمال [illegible] نزد
محققان حقیقت حسن انسان آنست که او را بصفوف اوصاف کاینات آراسته گردانید و بکلام خصایص [illegible] اختصاص بخشید
تا نمود از جمیع موجودات [illegible] از علوی و سفلی و ملکی و ملکوتی پس او را حسن معنوی است و حسن صوری و حسن صورت [illegible] از حیوانات دیگر
آفرید [illegible] که آدمی [illegible] و بخواهد کرد که صورت او در صورت [illegible] از حیوان و بسوی اوست بازگشت همه پس نظر بصورت
و سرشت خود کنید و [illegible] یعلم ما فی السموات والارض ویعلم ما تسرون
وما تعلنون والله علیم بذات الصدور • میداند علم کامل آنچه در آسمانهاست از اصناف کاینات و آنچه در زمین است از انواع
مخلوقات و میداند آنچه پنهان میدارید و آنچه آشکار میکنید و خدای تعالی داناست بآنچه در سینهاست از خواطر و افکار الم
یاتکم نبؤا الذین کفروا من قبل فذاقوا وبال امرهم ولهم عذاب الیم • آیا نیامد بشما ای اهل مکه خبر آنانکه کافر شدند پیش
از شما چون اولاد قابیل و عاد و ثمود و اصحاب ایکه و قوم [illegible] پس چشیدند عقوبت کار خود را یعنی ضرر کفر را در دنیا بنوعی باد صرصر
و صیحه و عذاب یوم الظله و از آن بر تر و ایشان راست در آخرت عذاب دردناک بی انقطاع ذلک بانه کانت تاتیهم رسلهم
بالبینات فقالوا ابشر یهدوننا فکفروا وتولوا واستغنی الله والله غنی حمید • این عقاب و عذاب بآن است
که بودند که آمدند بدیشان پیغمبران فرستاده بدیشان بحجتهای روشن و معجزهای هویدا پس ایشان گفتند آیا آدمیان مثل ما راه مینمایند ما را
تعجب کردند از آنکه حق سبحانه و تعالی وحی بوی بفرستد پس کافر شدند برسل و روی بگردانیدند از تدبر حجتها که با ایشان بود و فرق کردند
میان صورت و معنی پیغمبر از ایشان بگردند پس خدای تعالی ایشان را هلاک کرد و بی نیازی خدای تعالی از ایمان خلق و خدای تعالی
بی نیاز است از عبادت آفریدگان ستوده بستایش ملک زعم الذین کفروا ان لن یبعثوا قل بلی وربی لتبعثن
ثم لتنبؤن بما عملتم وذلک علی الله یسیر • گمان بردند آنانکه کافر شدند او آنکه بر انگیخته نخواهند شد بگو آری بر انگیخته
خواهید شد سوگند به پروردگار من هر آینه شما مبعوث خواهید شد در قیامت پس خبر داده شوید بآنچه کرده اید در دنیا و اخبار

لتبعثن

فآمنوا

می شنید که ثابت باشد و راه بنجات و فوز او آن رفند ای تعالی سهل و آسان است فآمنوا بالله ورسوله والنور الذی انزلنا
والله بما تعملون خبیر • پس ایمان آرید و گروید بخدای تعالی و فرستاده او که حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و آن نوری که
فرستادیم بر محمد صلی الله علیه و آله گویند مراد قرآن است و آن را نور گفت که ظاهر است در اعجاز خود و مظهر حقایق احکام حلال و حرام
علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل نموده از ابی خالد کابلی که او گفت من سوال کردم از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام از نوری که
درین آیه واقع یافته فرمود که یا ابا خالد بخدا که آن نور ایمه اند از آل محمد صلوات الله علیهم تا روز قیامت ایشانند و الله
نور الهی تا سه نوبت این فرمود و ایشانند بخدا نور در آسمان و زمین والله یا ابا خالد دل مؤمن بنور امام منور میگردد و بخدا که
نور دهنده تر است از نور آفتاب در میان روز و دلهای مؤمنان از نور روشن است و دلهای مخالفان و معاندان محجوب
از آن که در تیه ظلمت مانده اند یا ابا خالد بخدای تعالی که هیچ بنده نباشد که دوست دارد ما را بدل و جان مگر که حق سبحانه و تعالی
نور ما را در دل او پدید آید از ما سالم است و هر که از ما سالم است حق سبحانه و تعالی او را سالم میدارد از سختی روز حساب و
این میکرد اند از فزع اکبر روز قیامت و ایشان بخود نورند و اهله سایه ند و شنیده و مظهر نور ایمانند در دلهای مؤمنان و
خدای تعالی آگاه است بآنچه میکنید از اقرار و انکار و انابت یوم یجمعکم لیوم الجمع ذلک یوم التغابن ومن یؤمن
بالله ویعمل صالحا یکفر عنه سیئاته ویدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا ذلک
الفوز العظیم • یاد کنید روزی که جمع کند خدای تعالی شما را برای آنچه در روز جمع است از حساب و جزا و قیامت دارد و گفت
که در آن روز اولین و آخرین از آدمیان مجمع باشند با انبیاء و امم با ظالم و مظلوم یا اهل هدی و ضلالت با بهشتی و دوزخی
و بشهر تمت که ملایکه و انس و جن آن روز روز زیان شدن است یعنی مؤمن مقام کافر را در بهشت میراث گیرد و کافر را در دوزخ
بمقام کافر در آرند یعنی ظاهر شود و کفار دانند که زیان کارند و گویند کافر یعنی خود را بینند بترک ایمان و مؤمن زیان
خود را بیند بتقصیر در احسان یا روز زیان چنین است هر کس بود خود طلبد و زیان دیگری و هر که بگرود بخدای تعالی و بکند
کار شایسته بپوشد خدای تعالی از وی بدیهای وی را یعنی عفو نماید و در آرد او را ببوستانهای که میرود در زیر قصور
و اشجار آن جویهای روان در حالتی که جاوید باشند در آن همیشه تاکید است در خلود آن و در آوردن در بهشت و رستگاری
بزرگ است والذین کفروا وکذبوا بایاتنا اولئک اصحاب النار خالدین فیها وبئس المصیر • و آنانکه کافر شدند
بوحدانیت و کذب کردند آیتهای ما را که قرآن است یا معجزات که بر دست پیغمبر صلی الله علیه و آله ظاهر کردیم یا ایمه اثنی عشر علیهم السلم
که تکذیب ایشان کردند و تعمیم اولی است آن گروه مکذبان ملازمان دوزخ اند باقی مانده گان در آن یعنی همیشه و بد جای بازگشتی است دوزخ ما اصاب من مصیبة الا باذن الله ومن یؤمن بالله یهد قلبه والله بکل شیء علیم • نرسد
بهیچ کس مصایب کلی از شدت و مرض و ترک اهل و ولد مگر بقضای خدای تعالی یعنی علم وی بهمه مصایب محیط است اگر خواهد آفریدگان

مثنوی

از آن الم وارد آثار ای صلاح بندگان و امتحان ایشان بصبر و ازدیاد ثواب و تطهیر از گناه مصیبت و غمی بایشان میرسد پس بلیه موجب
رفع درجات یا کفاره گناهان و هر که تصدیق کند خدا را امید آنکه مصیبت ای کفارت گناهست یا سبب بلندی مرتبه راه می یابد
دل او بصبر و ثبات خدای تعالی بهمه چیز داناست صابر و شاکر را میداند وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا
عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ و فرمان برید خدا را در فرض اطاعت کنید رسول او در سنت پس اگر روی بگردانید از اطاعت
پیغمبر او صلی الله علیه و آله او را به زیان پس قرار این نیست که فرستاده ما رسانیدنست چه بر او تبلیغ رسالتست که در بکار او وظیفه
ابلاغ بجای آورد اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ خدای تعالی او مستحق عبادت هیچ معبودی نیست
مگر او و بر خدای تعالی نه بر غیر او باید توکل کنند مومنان چه ایمان اقتضای آن میکند که خود را بحق حواله کنند و در کفایت تکیه بر کرم
او کنند از ابن عباس رضوان الله علیهما منقولست که بعد از هجرت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله جمعی مسلمانان از مکه عزیمت هجرت نمودند و ...
آنان زنان و فرزندان بتضرع و زاری و ناله بتواری ... که ... ایشان نیز از غایت مهربانی و شفقت بر ایشان وا مانده بودند
حق تعالی در باره ایشان آیه فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعْفُوا
وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ای گروه گروندگان بدرستی که بعضی از زنان شما که مانع میشوند از هجرت دشمنان اند
مر شما را پس از ایشان حذر کنید و گریه و ناله ایشان فریفته نشوید و ترک هجرت منمایید این آیه بدیشان رسید هجرت کردند و چون یاران مهاجر
دیدند هر یک در احکام فقهی کامل و دانای فاضل شده و قصد عقوبت زن و فرزند کردند که بسبب شما از علم و فضل بی بهره مانده ایم و در بیان
نفقه از ایشان باز گرفته و رسم رحمت فرو گذاشته حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر عفو کنید از جرمها که کرده اند و در گذرانید آنرا
و عذر ایشان در پذیرید پس بدرستی که خدای تعالی آمرزنده و مهربانست با شما معامله کند إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِندَهُ
أَجْرٌ عَظِيمٌ و این نیست که مالهای شما و فرزندان شما آزمایش است تا ظاهر گردد که کدام از شما حق را بر ایشان ایثار میکنید و کدام دل در
مال و فرزند بسته از حق باز مانده و خدای تعالی نزد یک اوست مزدی بزرگ و کسی که محبت خدا و رسول غالب شد بر محبت مال و فرزند
فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنفِقُوا خَيْرًا لِّأَنفُسِكُمْ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
پس بترسید از عذاب خدای تعالی و بپرهیزید از موجبات آن گفته اند این آیه ناسخ آن حکمست اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ و بشنوید سخن خدا را
و فرمان برید او را و نفقه کنید بهتر یعنی هر چه نیکوتر بود در راه حق و میدهید برای نفسهای خود چه فواید آن بشما میرسد و هر که نگاه داشته شود از
بخل نفس خود یعنی حق خدا را امساک نکند و در راه وی بذل کند پس آن گروه منتفعان ایشان رستگارانند در دنیا از آفات و در عقبی از عقوبات
علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از فضل بن ابی قره که گفت من دیدم حضرت محمد الصادق علیه السلام که طواف میکرد از اول شب تا صباح و
اللهم قنی شح نفسی گفتم فدای تو گردم من در این شب میشنوم که این دعا میکنی در تمام شب فرمود که چه چیز از بخل نفس ... آیه را
خواند إِن تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ اگر قرض میدهید خدا را یعنی صرف کنید مال را

یوقع

در آنچه فرماید قرضی نیکو یعنی از اخلاص و صدق و نیت از طیب نفس باد کرداند خدای تعالی آنرا که داده اید برای شما یکی را ده یا هفتصد یا هزار و چهار
بغیر حساب بیاورد شمار گناهان که پیش ازین بوده باشد و ترک انفاق و خدای تعالی جزا دهنده سپاس دارندگانست عظیمه جزیل در
برابر صدقه قلیل میدهد و بار دهنده عقوبت مسکان و بخیلان و تعجیل نمیکند عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ دانای نهان و
آشکاراست میداند آنچه ظاهر میکنید از تصدق و آنچه نهان میدارید در دلها از ریا و اخلاص غالبست انتقام تواند کشید از کسی که صدقه را
او خالص نه دهد حکم کننده بکرامات آنها از روی اخلاص تصدق نماید در حدیث آمده که هر که سوره تغابن بخواند دفع کرده شود ازو مرگ
مفاجات حضرت امام صادق علیه السلام فرموده که هر که این سوره بخواند در فریضه این سوره شفیع باشد او را در روز قیامت گواه عدل
نزد آنکه اجازت میکند شهادت او را و از و مفارقت نکند تا او را به بهشت در آرد سُورَةُ الطَّلَاقِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اِحْدَىٰ عَشْرَةَ آيَةً
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ
أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ
حُدُودُ اللَّهِ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْرًا آورده اند
در وقتی که یکی از اصحاب زوجه خود را در حال حیض طلاق داده بود این آیه نازل شد و تخصیص خطاب بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و تعمیم حکم
گویند بجهة آنست که پیشوای امت است پس ندای او گویا ندای ایشانست یا بتقدیر قلست یعنی بگوای محمد بامت که چون خواهید طلاق
دهید زنان مدخوله را که صغیره و آیسه و حامله نباشند پس طلاق دهید از برای زمان عده ایشان یعنی در پاکی که در آن نزدیکی نکرده باشید ایشان را
بجماع که شمار توان کرد آنرا از عده و عده زنان مطلقه سه طهرست و شرطست در مطلق بلوغ و عقل و اختیار و قصد و در مطلقه دوام زوجیت
و خالی بودن از حیض و نفاس اگر زوج حاضر باشد یا در حکم حضور بوده و دخول کرده باشد که اگر غایب بود بقدر انتقال زوجه از طهر بطهر در صحیح است
و اگر چه حایض بود و دیگر اشتراط حملست که حامله باشد در حال حیض واقع میشود بر قول بعضی با حمل جمع میشود و در طهر غیر مواقعه چنانچه
مذکور شد و استماع دو مرد عادل نیز شرطست و شمار کنید ای مردمان عدت زنان را که سه طهر کامل است که ایشان از ضبط آن عاجزند یا از
انقضاء آن غافل او اجتهادا جهت آنست که زوجه در آن حق مشتق نفقه و کسوت و زوج را رجعت منع او از ازدواج و بترسید از
خدای تعالی که پروردگار شماست که فرو گذاشت شرایط طلاق نماید و بعد از طلاق بیرون مکنید زنان مطلقه را از خانهای ایشان یعنی خانهای
که در وقت طلاق واقع شده و زنان نیز نباید که بیرون بیایند و آنچه مذکور شد در طلاق رجعی است بخلاف بائن که در او انفاق و خروج جایز است در
طلاق ایشان از انواج ... مگر آنکه بیایند بکردار ناخوش که روشن کننده حال زنان بود در بدکرداری گویند که معصیتی است که در او حدی باشد
چون زنا و سرقه که از برای اقامه حد ایشان را بیرون باید آورد و منقولست از صادقین علیهم السلام که هر گاه فحش و سفاهت اهل آن خانه را ایذا
کند در حال انواج ایشان علامتست آن حکم منسوخ دارد و در حفظ حق ایشان بحکمها که مذکور شد اندازهای خدای تعالی است که مقرر فرموده
و هر که در گذرد از حدها و آنچه پیش سنتی که ستم کرده باشد بر نفس خود و خود را مستحق عقوبت ساخته نمیدانی تو ای طلاق دهنده بامید آنکه شاید خدای تعالی

که خدای تعالی بیدا کند بعد ازین طلاق که آن رغبت در مطلقه است برجوع مطلق از عزم است اول و مغارفت و این کو یا تعلیل امر و عدم اخراج و خروج از خانهای طلاق و دلالت میکند نیز بر آنکه طلاق رجعیست فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا پس چون برسند زنان بمدت خود یعنی نزدیک باشد که عده منقضی شود نه آنکه مدت عده بگذرد چه آن وقت زوج را رجوع نرسد و این دلالت میکند که جایز است رجوع در عده و بسوی آن اشارت فرموده که پس نگاه دارید ایشان را بحسن معاشرت و انفاق مناسب اصلاح شود ایشان و یکذارید بنیکوئی تا از عده بیرون روند و بحق طلاق است از متعه و صداق ادا کنید نه آنکه در عده رجعت کنید یا بطلاق کوید تا عده دراز شود و بایشان مضرت رسد و گواه گیرید دو صاحب عدل از شما مسلمانان و این بر سبیل وجوبست نزد یک اهل البیت علیهم السلام زیرا که کلام در طلاق ایشان قرینه دالست بر رجوع او بطلاق و اقامت شهادت کنید ای گواهان بوقت حاجت برای طلب ثواب و رضای خدای تعالی این شهادت اقامت شهادت پند داده میشود بدو هر که هست که میگرود بخدای تعالی و با روز قیامت زیرا که هر چه بدو متعلق است هر که بترسد از خدای تعالی و متکب مناهی نشود گرداند و بدید آرد خدای تعالی برای او بیرون شدنی یعنی خلاص یابد از اندوه دنیا و آخرت یا هر که پرهیز دارد از حرام خدای تعالی برای وی پیدا سازد از وجه حلال و روزی دهد وی را از جائی که گمان نبرده در شمار نیارد یعنی بخاطرش نگذرد و سبب نزول آیه آنست که مشرکان پسر عوف بن مالک را اسیر گرفتند وی نزد حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله پسر مرا اسیر گرفتار شده و مادر وی جزع بسیار میکند و با این همه ضعف حال بفقر و فاقه مبهات رسیده و بر آنچه سه رشتی تواند بود و قدرت نیست آنحضرت فرمود که تقوی پیش گیر و شکیبا باش و تو ما دار و بگوئید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم عوف با زن خود بقول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عمل نمودند اندک فرصتی را پسر عوف از قید اهل شرک خلاص یافت و چهار هزار گوسفند ایشان را آورده بمدینه آمد این آیه نازل شد که هر که تقوی ورزد روزی حلال یابد از سببها که در نظر ندارد و تقوی طلب تا که حق روزی رساند بی سبب حق نجات بخشد رزق حلال که نباشد در گمان و در خیال و هر که توکل کند بر خدای تعالی و کار خود با او بازگذارد پس خدای تعالی بسنده است او را در کفایت مهم و درستی که خدای تعالی رساننده کار خود است بهر جا که خواهد یعنی آنچه مراد حق سبحانه و تعالی باشد از و فوت نشود بدرستی که خدای تعالی گردانیده است و پیدا کرده برای هر چیزی از فقر و غنا اندازه که از آن در نگذرد با مقداری از زمان که پیش و پس نیفتد ابو ذر غفاری رضوان الله علیه روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که من آیتی میدانم که اگر مردمان آن را فرا گیرند یعنی بدان کار کنند همه ایشان را کفایت بسند پس آیه وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ برخواند و چند نوبت اعاده فرمود و بنا بر این آیه تقوی و توکل است و تقوی تحفه بوستان قربت است از رتبه

معیت جز مپندار که إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا و توکل درجه ایست از کمالات او وی بوی ریحان محبت دمد که إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ و با این دو صفت قدم در طریق تحقیق توان نهاد روایتست که چون حکم عده مطلقات فرود آمد که يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ پرسیدند که عده زنان که حایض نشوند چیست آیه آمد که وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا و آن زنان که نومید شده باشند از حیض از زنان شما اگر بشک افتاده اید در ارتفاع حیض ایشان و ندانید سبب آنرا که از پیریست یا بجهة عارضی از مرض و رضاع و غیر آن پس بدانکه عده ایشان سه ماهست و همچنین اگر شک دارید در عده آنکه حایض نشده اند از صغر سن همچنین سه ماهست لیکن حق آنست که آیسه و صغیره را عده نیست خلافا صاحب کنز العرفان نقل میکند از عبد الرحمن بن حجاج که او نقل کرد که حضرت صادق علیه السلام فرمود که سه طایفه تزویج میتوانند کرد بر هر حال که باشد اول حیض اینها بیست که هر عده او چند باشد فرمود آنکه کمتر از نه سال داشته باشد و دیگر آنکه مدخول بها نباشد و آنکه مایوس شده باشد از حیض و مثل او حیض نباشد گفتم عده او چند است فرمود که چون به پنجاه سالگی رسید و بنا برین پس عده مذکور که آن سه ماهست از برای زنیست که در سن کسی باشد که او را حیض بود و این را نبود بسبب علتی از مرض یا رضاع یا غیر آن که او را مسترابه کویند و عمل برین است چه غایت وجوب شرعیت عده علم باستبرای رحم است و او منتفی در آیسه و صغیره و غیر مدخوله و حکم مسترابه چه نیست که اگر احتمال بحمل و نیم ماهست خدا و ندان بارها یعنی زنان حامله اینها از زنان عده ایشان آنست که بنهند بار خود را اگر چه سقط باشد و این حکم مطلقه است که اگر شوهر مرده باشد ابعد الاجلین است از وضع حمل و چهار ماه و ده روز یعنی اگر وضع حمل از مدت انقضاء مدت عده است و اگر بیشتر است از مدت وضع حمل عده او همان اقدم و نصف عده مرده است در وفات زوج و از آن او نیز بعد الاجلین است و هر که بترسد از خدای تعالی و رعایت حقوق احکام وی کند بدید کرداند خدای تعالی مر آن متقی را از کار او آسانی یعنی کار او را بر وی سهل سازد ذَٰلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا آنچه گفته شد حکم خداست که فرستاده آن را از لوح محفوظ بسوی شما و هر که پرهیز دارد از عقاب خدای تعالی از وی بدیهای وی را یعنی عفو کند و بزرگ سازد برای او مزد را یعنی فزون دهد أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَىٰ لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ساکن کردانید زنان طلاق داده را آنجا که شما ساکن شده اید از وسع طاقت خود و مراد مطلقات رجعیه اند که مستحق انفاق و اسکانند بخلاف باین که ایشان را سکنی و نفقه نیست اگر چه مضمون آیه رفیع عام است لیکن سنت شریفه تخصیص فرموده برجعیه و مسکن لایق بحال ایشان بقدر طاقت و توانائی خود مهیا سازند و مزد و رنج برسانید

معیت

مطلقات را بسکنی تلاقی و در سکنی و نفقه برای آنکه تنگ گردانید بر ایشان مساکن ایشان تا بیرون رفتن ضرورت شود ایشان را و اگر باشند طلاق داد گان خداوندان بار یعنی حامله باشند خواه باین و خواه رجعی پس نفقه کنید بر ایشان تا بنهند بار خود را و از عده بیرون آیند و بعضی گویند نفقه برای حمل است و این اقوی است بر آنکه گویند برای حامل است شرط حمل و ظاهر میشود فایده در مسایل کثیره از انجمله وجوب قضای آن بر اول که حمل است و دیگر وجوب نفقه است بر جده و غیر ذلک پس اگر شیر دهند این زنان بعد از انقطاع علاقه نکاح فرزندان شمار العبد از خروج عده بر شما و واجب نیست شیر دادن فرزند پس اگر ترجیح کنند در آن یکی بت الا اینکه مزد ایشان را و دادن و بات مکنید بجواز بهجار بر شیر دادن و مشاورت کنید میان یکدیگر در کار فرزند نیکوی در باب رضاع و اجرت یعنی باید که یکی ضرر برساند بر دیگری از ولد که نفقه کننده نه بر والده با آنکه کم از اجرت یا برابر دهند و نه بر والده که اقل از مقدار شرعی او را شیر دهند و اگر دشواری کنید و مضایقه نماید مادر در رضاع و مزد آن یعنی شوهر از اجرت یا آنکه باز زن شیر ندهد اگر شیر دادن خواهد برای فرزند زنی دیگر یعنی دایه گیرد آن زن برای رضع خود و مادر را با کراه و اجبار نوان باید که نفقه دهد خداوند فراخی مزد دایه و مزد تو انکر از فراخی خود یعنی بقدر توانایی خویش بر مطلقه نفقه کند از آنکه خدای تعالی داده است او را تکلیف نکند خدای تعالی هیچ تنی را مگر آنکه داده عطا کرده است از مال یعنی تکلیف مالا یطاق ننماید زود باشد که پدید آرد خدای تعالی بعد از دشواری و تنگدستی آسانی و توانگری و کاین من قریة عتت عن امر ربها و رسله فحاسبناها حسابا شدیدا و عذبناها عذابا نکرا و بسا از دیهی که اندر وی جهل و عناد سرباز زدند و اعراض کردند از فرمان پروردگار خویش از سخن پیغمبران او علیهم السلام پس حساب خواهیم کرد ایشان را در قیامت حسابی سخت که در وی فضیحت و رسوایی بود و عذاب کردیم ایشان را در دنیا عذابی زشت با هول یا عذاب کنیم ایشان را در روز رستخیز بعد از حساب فذاقت وبال امرها وکان عاقبة امرها خسرا اعد الله لهم عذابا شدیدا فاتقوا الله یا اولی الالباب پس بچشیدند اهل آن ده عقوبت کار خود را و بود عاقبت کار ایشان زیان کاری که ام زیان از آن بدتر که از جنت باز مانده و از حضرت الهی محروم شوند و بزندان جهنم و عذاب الیم در مانند آماده کرده است خدای تعالی برای مشرکان و معاندان عذابی سخت در بهم دو سرا ابن ترسید از خدای تعالی ای خداوندان عقل الذین امنوا قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا یتلوا علیکم ایات الله مبینات لیخرج الذین امنوا وعملوا الصالحات من الظلمات الی النور ومن یؤمن بالله ویعمل صالحا یدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا قد احسن الله له رزقا آنکه گروید بتحقیق فرستاد بشما خدای تعالی بشما پندی یا شرفی که قرآنست فرستاد بشما فرستاده که حضرت محمد است صلی الله علیه و آله قرآن را شرف فرمود زیرا که شرف و بناه کرامات آن امت وابسته است بخواندن او و عمل کردن بدو و گفته اند ذکر قرآنست و فرستاده حضرت رسول علیه السلم و علی ابن ابراهیم رحمه الله نقل کرده از ابی جعفر علیه السلم که ذکر اسم رسول الله است صلی الله علیه و آله و اهل ذکر ایم و اند گفته اند که رسول بدل است از ذکر و ذکر بمعنی رسول است یعنی فرستاده که میخواند بر شما آیتهای قرآن که روشن کننده اند و حق سبحانه و تعالی ذکر را فرستاد تا بیرون آرد آنان را که گرویده اند و کرده کارهای شایسته از تاریکی ضلالت بروشنی هدایت یا از باطل بحق یا از جهل بعلم و هر که بگرود بخدای تعالی و تصدیق کند و راو بکند کار ستوده و باک

بعید خالص از شوب ریا و فضیع و غرض در آورد او را خدای تعالی بهشتها که جویبار دارد از زیر مساکن او جویها جاوید مانند در بهشت همیشه بی زوال و انتقال بتحقیق که نیکو آماده کرده است خدای تعالی در بهشت برای مومنان عامل روزی و جیره روزی الله الذی خلق سبع سماوات ومن الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن لتعلموا ان الله علی کل شیء قدیر وان الله قد احاط بکل شیء علما خدای یکی آنست که بیافرید هفت آسمان بعضی بالای بعضی و بیافرید از زمین مانند آسمانها بعضی در تحت بعضی و بعض مثلهن را حمل بر عدد کرده اند یعنی زمین نیز هفت آفرید فرود می آید فرمان خدای تعالی و قضای او میان زمینها و آسمانها یعنی نافذ است حکم او در آسمان و زمین و امر او طبقه از طبقات ارض و سما او رسیده خلق و همه را بیافرید تا بدانید که خدای تعالی در آفریدن همه چیز تواناست و فرمان خود را بهمه جاری ساخت تا معلوم کنید که خدای تعالی بتحقیق که فرا رسیده است بهمه چیز از روی قدرت و علم او محیط است به همه اشیاء از همه موجودات و هیچ چیز از دایره علم و قدرت وی خارج نیست در حدیث ابی آمده که هر که سوره طلاق بخواند در وقت مردن بر دین و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله از حضرت امام صادق علیه السلم منقولست که هر که سوره طلاق و تحریم در فریضه بخواند حق سبحانه و تعالی پناه دهد او را در روز قیامت از آنکه بی رسیده و اندوهگین بود و نجات دهد او را از آتش و در آرد او را در بهشت

سورة التحریم مدنیة وهی اثنی عشر آیة

بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک تبتغی مرضات ازواجک والله غفور رحیم نقل است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شربت عسل دوست میداشت و زینب مقداری عسل داشت و هرگاه آنحضرت بخانه وی آمدی ترتیب شربت فرمودی و آنحضرت را در خانه وی بجهت آن توقف بیشتر واقع شدی اکال بر عایشه و حفصه گران آمد اتفاق نمودند و مقرر کردند که آنحضرت بعد از آشامیدن عسل در خانه هر کدام از ما که در آید گوییم که از تو بوی مغافیر می شنویم و مغفور صمغی درختی عرفطه است و آن شوکی است که از شکوفه آن زنبور عسل میخورد و در الحکم آمده دارد و آنحضرت بوی خوش را دوست میداشت و از بویهای ناخوش محترز میبود پس آنحضرت روزی شربت آشامیده و نزد هر کدام از عایشه و حفصه که آمد گفتند یا رسول الله از شما رایحه مغفور می آید فرمود که مغفور نخورده ام اما در خانه زینب شربت عسل آشامیده ام گفتند زنبور آن عسل از شکوفه عرفط چریده بود گویند که چون ایشان مغفور مکرره و جه گفت آنحضرت فرمود که من حرام کردم بر خود عسل را که دیگر نخورم و این سوگند برای آن خورد که دیگر کسی بر او از آن عسل نیارد آیه آمد که ای پیغمبر حرام میکنی آنچه حلال کرده خدای تعالی مر ترا یعنی عسل و روایت اشهر آنست در طبرسی نیز آورده که در روز نوبت حفصه در خانه وی وقتی که وی باجازه آنحضرت بجاریه قبطیه را بخدمت خود سرافراز گردانید حفصه بر آن مطلع شده اظهار ملال کرد حضرت فرمود ای حفصه آیا راضی نمیشی که او را بر خود حرام کرده ام این بجهت بسیاری اضطراب حفصه بود و بمرتبه که آنحضرت بتنگ آمده این فرمود گفت راضی شدم آنحضرت فرمود که این سخن نزد تو امانت است باید که با کس نگوی او قبول کرد چون حضرت از خانه وی بیرون آمد سخن آنحضرت شنیده آنگاشت این سخن را با عایشه در میان نهاده و فرموده و آنکه باری از ماریه خلاصی یافتیم در قصه عسل چنان کردند و در قصه چنین با رسول خدا که هیچ جز روی محبت نماند

بجهة وحي چون آنحضرت بخانهٔ عایشه آمد از این حکایات کنایات رمزی باز گفت این سوره نازل گشت که ای پیغمبر چرا بر خود حرام میکنی آنچه
خدای تبارک وتعالی بر تو حلال ساخته یعنی ماریه و سوگند میخوری تبتغی مرضات ازواجک میطلبی بتحریم خشنودی زنان خود و خدای تعالی آمرزنده است
و سوگند خوردن تو همان که کفارت سوگند مقرر فرموده قد فرض الله لکم تحلة ایمانکم والله مولیکم و
هو العلیم الحکیم بدرستی که مشروع گردانید خدای تعالی و بیان کرد برای شما وا گشادن سوگندهای شما را بکفارت
یعنی آنکه بسوگند بندید بکفارت توان گشادن و بیان کرد برای شما آن در سوره مائده و کذلک خدای تعالی دوست
و دستیار و متولی کار شما میسازد برای شما هر چه صلاح در آنست و او داناست بمصالح بندگان و صواب کننده در هر چه گوید
و کند بنسبت ایشان واذ اسر النبی الی بعض ازواجه حدیثا فلما نبأت به واظهره الله علیه عرف بعضه
واعرض عن بعض فلما نبأها به قالت من انبأک هذا قال نبأنی العلیم الخبیر و یاد کنید ای مومنان چون راز گفت
پیغمبر صلی الله علیه وآله و پنهان ساخت بسوی بعضی از زنان خود یعنی حفصه سخنی را که تحریم ماریه است یا عسل یا ذکر خلافت اول و ثانی
بعد از وی که آنحضرت فرموده بود که ایشان مرتکب این امر خواهند شد و اظهار مخالفت خواهند نمود و با حفصه سر گفته بود و او با عایشه
آشکارا کرد پس آنهنگام که خبر کرد حفصه مر عایشه را بآن حدیث آشکارا گردانید خدای تعالی پیغمبر خود را و مطلع گردانید بر اظهار آن سخن
از حفصه شناسا گردانید حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله حفصه را و خبر داد بعضی از آن یعنی فلان سخنان که با تو گفتم و تو آن قدر ظاهر ساختی
یعنی قضیه تحریم ماریه و اعراض کرد حضرت رسول صلی الله علیه وآله از بعضی دیگر یعنی خلافت آن دو مرد مراد آنست که آنحضرت استقصا
ننموده از روی کرم با آنکه حفصه تمام سخنان سری آنحضرت را اظهار کرده تمام بر وی نیاورد پس آنهنگام که خبر داد حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله حفصه را بآنچه خدای تعالی او را بآن اطلاع داده بود گفت حفصه که خبر داد ترا که من راز ترا آشکارا کردم آنحضرت فرمود که
خبر داد مرا خداوندی دانا بخفیات هشیار که خبر دارد از مکنونات سرایر یا از احوال وحی پیغمبر بوده اند یا از اهل حی الله گفته اند
والا چگونه صاحب وحی را گویند که ترا که خبر دار کرد پس گمان افتاده است مر ایشان را که اگر با حیله کنیم چون از رسول عالم السر والخفیات
ظاهر است چو ورا از آن باز داریم و مرتکب آن کذب و حیله نشویم هر جا یک با پیغمبر خدا بظهور آرند و آنگاه وحی آنرا اظهار کرده اند چنانچه
میفرماید ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما وان تظاهرا علیه فان الله هو مولیه وجبریل وصالح المؤمنین
والملائکة بعد ذلک ظهیر اگر توبه کنید ای عایشه و حفصه و باز گردید بخدای تعالی و در آزار دل مبارک آنحضرت هم دست
نشوید برای شما بهتر است پس بدرستی که گشته است دلهای شما از صواب که محافظت سر پیغمبر صلی الله علیه وآله کنید اگر هم دست شوید
بر آزردن دل مقدس وی پس بدرستی که خدای تعالی او یار و مددکار پیغمبر صلی الله علیه وآله و او را نصرت کند و جبرئیل رفیق اوست مددکاری
بجای آورد و شایستگان از مومنان که اتباع و اعوان وی اند مراد امیرالمومنین است علیه السلام چه مجاهد گفته صالح المومنین آنحضرت
و طبری رحمه الله نقل میکند که روایت از طریق خاص و عام که چون این آیه نازل شد حضرت رسول صلی الله علیه وآله دست امیرالمومنین علیه السلام

گرفت

گرفت و فرمود که ای مردمان صالح المومنین اینست و گرچه تعالی میفرماید که و تمام فرشتگان آسمان و زمین با وجود آنکه خدای تعالی
و جبرئیل امین و امیرالمومنین علیهم السلام یار و مددکار و بنده و معاون و هم پشت اند در یاری و مددکاری وی عسی ربه ان
طلقکن ان یبدله ازواجا خیرا منکن مسلمات مؤمنات قانتات تائبات عابدات سائحات
ثیبات وابکارا شاید پروردگار او اگر طلاق دهد شما را که جملهٔ زنانید اینست یعنی اگر بفرض طلاق دهد شاید آنکه بدل دهد او را
خدای تعالی زنان بهتر از شما این اخبار است از قدرت نه از کون چه خدای تعالی میدانست که طلاق نخواهد داد پس تعریف آن زنان میفرماید
اقرار کنندگان بوحدانیت و گرویدگان باوامر و باور دارندگان نماز گذاران یا فرمانبرداران بازگشتگان از گناه یا رجوع کنندگان
بدرگاه الهی پرستندگان خضوع کنندگان یا هجرت کنندگان یا روزه داران شوهر دیدگان و دختران بکر گوینده که میان دو صفت
واو عطف آورد چه ثیبوت و بکارت منافیاند هر دو با هم در یک ذات جمع نتوانند شد بخلاف باقی صفات ابن عباس فرموده که ثیب
آسیه زن فرعون است و بکر مریم صدیقه مادر عیسی علیه السلام که حق سبحانه وتعالی وعده فرموده که هر دو را در بهشت بجاله ازواج حضرت رسالت صلی الله
علیه وآله در آرد یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا وقودها الناس والحجارة علیها ملائکة غلاظ شداد
لا یعصون الله ما امرهم ویفعلون ما یؤمرون ای گروه گرویدگان نگاه دارید نفسهای خود را بترک معاصی و اهالی و فرزندان
خود را بمواعظ و نصیحت از آتشی که آتش افروزی مردمان باشند یعنی کفار جن و انس و سنگ و کبریت که در حرارت می افزاید یا آن
سنگین که کفار می پرستیدند یا گنجهای زر و سیم احجار و بتان که منشا آن سنگ است علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از محمد بن ابی عمیر
که او گفت که سوال کردم از ابی عبد الله علیه السلام که اینکه نفس من او را نگاه دارم از معاصی اما چگونه نگاه دارم اهل خود را از آن فرمود که
میفرمایی ایشان را بآنچه خدای تعالی آن فرموده و نهی میکنی ایشان را از آنچه خدای تعالی از آن نهی نموده پس اگر فرمان تو برند مر آن
پس تو نگاه داشته ایشان را و اگر فرمان تو نبرند آنچه بر تو بود بجای آورده بران آتش فرشتگان اند یعنی موکل اند بروی زبانیه درشت
سخنان سخت کاران و توانایان که دوزخی را با ایشان قوت تیز و آویز و از جنگ ایشان گریز نیست نافرمانی نکنند خدای را در آنچه فرماید
ایشان را یعنی بر شوت و نفعه نشوند تا مخالفت امر تواند کرد و میکنند آنچه فرموده میشوند بدان در عقوبت آوردن الله او زبانیه بعذاب کافران
برابر الله او اول نیست است معیم چنان پس چون زبانیه کفار دوزخ آرند کافران ایشان آغاز اعتذار کرده و داعیه خلاصی نمایند حق
سبحانه و تعالی فرماید با ملائکه گویند یا ایها الذین کفروا لا تعتذروا الیوم انما تجزون ما کنتم تعملون ای کسانی که کافر شدید
عذر مگویید امروز که عذر مقبول نیست فایده نخواهد داد جز این نیست که جزا داده میشوید بجزای آنچه در دنیا بودید که عمل میکردید یا ایها
الذین آمنوا توبوا الی الله توبة نصوحا عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم ویدخلکم جنات تجری من تحتها
الانهار یوم لا یخزی الله النبی والذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم وبایمانهم یقولون ربنا اتمم لنا نورنا
واغفر لنا انک علی کل شیء قدیر ای آنها که گرویده اید باز گردید بخدای تعالی از گناهی خالص یعنی توبه کنید و باز گناه مروید یعنی

نقل میکند از امام رضا علیه السلم که توبه نصوح آنست که بنده بازگردد از معصیت با آن عود نکند چنانکه شیر عود نمیکند به پستان و
دو شرط بنده بسوی خدای تعالی متقی تایب است گفته اند دو رکن دارد اول ندامت بر گناه گذشته دوم عزیمت ترک
گناه در آینده شاید پروردگار شما چون توبه کنید آنکه در گذارد از شما گناهان شما را و در آرد شما را ببوستانهای که
میرود از زیر درختان و قصور آن جویها در آن روزی که خجل نکند خدای تعالی پیغمبر را صلی الله علیه و آله یعنی اورا
عذاب کند و نه شفاعت در باره عاصیان رد و نه رسوا نسازد آنانکه ایمان آورده اند با وی یعنی در خواست اورا
نیز در باره یاران ایشان قبول کند نور ایشان یعنی نوری که خدای تعالی بمومنان عطا کرده می شتابد پیش ایشان علی بن ابرهیم
رحمه الله نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که نور ایشان ائمه هدی اند علیهم السلم که می شتابند و میروند در پیش ایشان و بجانب راست
ایشان بمنازل خود و ایشان در محل گوینه ای آوند کار ما تمام گردان برای ما روشنی ما را یعنی باقی دار تا بسلامت بر صراط
بگذریم و بمنازل موعود خود در آییم گویند بعضی که مراد ایشان فقرا این دعا کنند تا تفضل فرماید ایشان را بنور
تمام اند و اولیا بالاتر مساوی شوند و گفته اند ای بیامرز ما را یعنی از ظلمت گناه پاک کن تا مستعد آن نور گردیم و بدرستی که تو بر همه چیز
از اتمام انوار و مغفرت اوزار توانا ای یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم ومأویهم جهنم وبئس
المصیر ای پیغمبر خبر دهنده یا بلند قدر جهاد کن با کافران بشمشیر و با منافقان بوعید و درشتی بکار بر ایشان یعنی بر هر دو گروه و بعضی
گویند بدین باب همان بد منسوب است چنانکه بدو کیل بد موکل است جهاد کافران حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده و جهاد منافقان
امیر المومنین علیه السلم کرد که نایب و وصی وی بود چنانکه در تورات مذکور شده و مقام و بازگشت کافران و منافقان اگر ایمان نیارند و مخلص
نشوند دوزخ است و بد بازگشت دوزخ ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأت نوح وامرأت لوط کانتا تحت عبدین
من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنیا عنهما من الله شیئا وقیل ادخلا النار مع الداخلین بیان کرد خدای تعالی
مثلی برای آنانکه گرویده اند و آن مثل زن نوح است که او را اعله نام داشت و مثل زن لوط علیه السلم که نام او واهله بود و بودند این دو
زن در زیر حکم دو بنده از بندگان ما شایسته کاران پس خیانت کردند با آن دو بنده و نفاق زن نوح علیه السلم آنکه قوم را گفتی که او دیوانه
است و زن لوط علیه السلم قوم را از مهمانان خبر دار کردی پس دفع نکردند این دو پیغمبر از این دو زن از عذاب خدای تعالی چیزی زن نوح غرق
شد بطوفان و بر سر زن لوط سنگ بارید و گفته خواهد شد روز قیامت اعله و واهله را که در آیید بدوزخ با در آیندگان و هیچ
نوع وصلتی میان او و پیغمبران و در این مثل تعریض است بعایشه و حفصه که در اول سوره مذکور شده اند که بر آن اتفاق نمودند
و هم زبان شده که مهجر آن را ... مال ماریة رسول الله صلی الله علیه و آله و این تحذیر ایشانست بر اغلظ وجهی چه مثل از ذکر کفر
اشارتست بانکه سزاوار است که ایشان تکبر را ترک کنند که ایشان زنان پیغمبر اند صلی الله علیه و آله این فضل نفع نمی کند ایشان را اگر که مومنات
مخلصات نباشند و تعریض بحفصه بیشتر است چون زن لوط افشا کرد بر وجهیکه حفصه افشا کرد سر رسول صلی الله علیه و آله و عبدین من عبادنا

صالحین

صالحین اشارتست بانکه بنده از بندگان نزدیک مرجحان ندارد مگر بصلاح و این فوز و فلاح حاصل میشود به پیغمبران و ضرب الله
مثلا للذین آمنوا امرأت فرعون اذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة ونجنی من فرعون وعمله ونجنی
من القوم الظالمین و بیان کرد خدای تعالی مثلی برای آنانکه گرویده اند و این مثل زن فرعون است یعنی آسیه بنت مزاحم
چون گفت ای آوند کار من بنا کن برای من نزدیک خود خانه در بهشت یعنی در مقام قرب و اجای داده آورده اند که چون آسیه در
وقت که عصای موسی علیه السلم آلات سحره را فرو برد ایمان آورد فرعون گفت تا او را چهار میخ کرده در آفتاب نهند حق سبحانه و تعالی ملایکه را
فرمود تا بگرد وی در آمدند و بالهای خود آنرا سایه کردند فرعون گفت تا سنگی آوردند و بر سینه وی نهادند آسیه دعا کرد که خدایا مرا
خانه در جنت و نجات ده مرا از فرعون و عمل او و نجات ده مرا از گروه ظالمان که قبطیانند و تابعان فرعون حق سبحانه و تعالی دعای وی مستجاب
کرد و حجاب از پیش وی بر داشت خانه وی بوی نمود و روح وی قبض فرمود و سنگ بر جسد وی نهادند بی روح و در اکثر تفاسیر هست که حق
سبحانه و تعالی ویرا بآسمان برد بجسد وی و حالا در بهشت است حاصل این مثل آنست که با وجود یکه ایمان اتصال او با اهل کفر او را هیچ ضرری
نکرد و حاصل آن مثل اول آنکه نسبتی که میان ایشان و آن دو پیغمبر بود با وجود کفر هیچ فایده ندارد و مریم ابنت عمران التی احصنت فرجها
فنفخنا فیه من روحنا وصدقت بکلمات ربها وکتبه وکانت من القانتین و مریم دختر عمران را زنی که نگاه داشت
دامن عفت خود را از حرام و خواسته پس در دمیدیم در گریبان جامه او از روحی که آفریده بودیم و باور داشت مریم و گروید بسخنان
پروردگار خود یعنی صحف منزل قبل از انجیل یا وعده ای که جبرئیل علیه السلم از خدای تعالی بوی آورده بود که لاهب لک غلاما زکیا
و بتمام کتب منزل الهی و بود مریم از فرمان برداران یا مداومت کنندگان بر وظایف عبادات و تذکیر برای تغلیب است و اشعار بانکه
طاعت مریم کمتر از طاعت مردان نبود که از مردان بسیار بکمال رسیده اند و از زنان کامل نشده اند مگر چهار زن آسیه بنت مزاحم
و مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله الطاهرین و در حدیث آمده که هر که سوره تحریم بخواند ارزانی دارد

الجزو التاسع عشرون

خدای تعالی او را توبه نصوح

سورة الملک مکیة وهی ثلثون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارک الذی بیده الملک وهو علی کل شیء قدیر بزرگست و ثابت بر دوام آنکس که بدست قدرت اوست پادشاهی
و تصرف در امور ملک یعنی هر چه خواهد کند و او بر همه چیز که خواهد تواناست الذی خلق الموت والحیوة لیبلوکم ایکم احسن
عملا آن خداوندی که بیافرید مرگ را و زندگانی را مراد از موت آن میانست در دنیا و حیات ایشان در آخرت و گویند مقدم داشت
مرگ را زیرا که بقهر اقرب است یا آنکه اشیا در ابتدا در حکم موت بودند همچون نطفه و خاک و بعد از آن حیات عارض شده و گفته اند
موت را آفرید بر صورت گوسفند املح و او بر هیچ چیز نگذرد و بوی او بهیچ چیز نرسد الا آنکه بمیرد و حیات را خلق کرد بر صورت اسپ ابلق
و او بر هیچ چیز مرور نکرد و را بجا او بهیچ چیز نرسد الا آنکه زنده شود و بقول مراد از موت و حیات یعنی دنیا و آخرت را بیافرید تا بیازماید
شما را یعنی با شما معامله آزمایندگان کند تا ظاهر شود که در دار تکلیف کدام از شما نیکوتر است از جهت عمل یعنی اخلاص کدام بیشتر است و در خبر آمده

که کدام نیکوتر ندارز روی فعل و بیشتر کار تر از مکارم و شناسنده تر در فرمان برداری وگفته اند کدام یاد کننده تر مرگ و ترسانتر از وی و
کارسازنده تر برای او وهو العزیز الغفور الذی خلق سبع سموات طباقا ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر
هل تری من فطور ثم ارجع البصر کرتین ینقلب الیک البصر خاسئا وهو حسیر و خدای تعالی غالب است در ملک خود و در سنده کار را
ایمن سازد او را زده شده خطیات ایشان را چون شد بفضل الخدای که بیافرید هفت آسمان را طبقه طبقه یکی بر بالای دیگری و در معالم آورده اند
که آسمان دنیا موج بسته مکمل شده و دوم مروارید سفید و سیم آهن است چهارم روی است و گفته اند سیم و پنجم نقره و ششم زر است
هفتم یاقوت سرخ است یعنی تو ای بیننده در آفرینش خدای تعالی آسمان را هیچ خللی اختلافی تناقضی عیبی و اعوجاجی پس باز گردان چشم
را بسوی آسمان تا در آن هیچ می بینی شکافی و نقصانی پس دیگر باره بگردان دیده را اگر تو ببینی که در آن هیچ عیبی می یابی یعنی اگر یک نگریستن معلوم
نکردی تکرار کن نگریستن را تا باز گردد بسوی تو چشم دور از یافتن عیب و مانده بود و دور از آن نگریستن یا بسیار نگریستن مراجعت بجهة
آنکه هر چند بیشتر در وی عیبی نیابد با دوام که چشم دل های وی عقد را کار می سازد و تفکر صاحب وران کار منیر باید و بدید و تحقیق در او
نمی نگرد حقیقت او را و منکشف نمی گردد و اگر نه بجهة دگر نگریستن چه داند که این بنا محکم بی عیب و خلل و عدم آن است به ولقد زینا
السماء الدنیا بمصابیح وجعلناها رجوما للشیاطین واعتدنا لهم عذاب السعیر و در رستی که بیاراستیم آسمان نزدیک را
یعنی آسمانی که نزدیکتر است بزمین آرایش دادیم بچراغها یعنی ستارگان که شبها چون چراغ درخشان اند و گردانیدیم ستارگان را رانندگان
دیو از او فی بجهة استراق سمع آسمان کنند و آماده ساخته ایم برای دیوان بعد از سوختن ایشان بشهاب در دنیا عذاب آتش افروخته و در
عقبی وللذین کفروا بربهم عذاب جهنم وبئس المصیر و مر آنراست که کافر شدند از دیوان و غیر ایشان بپروردگار ایشان
عذاب دوزخ و بد جای بازگشت است دوزخ اذا القوا فیها سمعوا لها شهیقا وهی تفور تکاد تمیز من الغیظ کلما
القی فیها فوج سألهم خزنتها الم یأتکم نذیر چون در افکنده شوند کافران در جهنم بشنوند در دوزخ آوازی بنده آواز در از گوش
که انکر الاصوات است یعنی چون کافر از ابر دوزخ در آرند دوزخ نوبار در آید و او مجوش شد و ایشان را بر آرد و در هم برد چنانکه گوشت در
دیگ است که پاره پاره شود دوزخ از خشم کافران هر گاه در افکنده شوند در دوزخ گروه از اهل شرک و عناد سوال کنند ایشان را خازنان دوزخ
از روی سرزنش که ای مشرکان و معاندان آیا نیامد بشما پیغمبر بیم کننده یعنی پیغمبری بشما مبعوث نشد که شما را بخدای تعالی خواند و از
عذاب بترساند قالوا بلی قد جاءنا نذیر فکذبنا وقلنا ما نزل الله من شیء ان انتم الا فی ضلال کبیر گویند آری
آمد با پیغمبری بیم کننده پس ما تکذیب کردیم وی را و گفتیم فرو نفرستاده کار را که هیچ چیز فرو نفرستاده خدای تعالی هیچ چیز را از آنکه شما میگوئید
از وعد و وعید و امر و نهی دیگر گفتیم نیستید ای رسولان مگر در خطای بزرگ با وجود آنست بشریت دعوی نبوت میکنید وقالوا لو کنا
نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر و گویند کافران در دنیا اگر ما بودیم که بشنویم سخن پیغمبر از ایشان یا تعیش چه از
معجزات ایشان و علامات صدق بر صفحات احوال ایشان ظاهر بود یا تعقل میکردیم در معانی کلام ایشان و تفکر مینمودیم در انوار

حکت

حکت که از اقوال و افعال ایشان معاینه مینمود نمی بودیم امروز در میان اهل دوزخ یعنی از اهل آن نبودیم و جمع و مسعود میان سمع و
عقل زیرا که تکلیف دور میکند بر ایشان و بر دل ایشان فاعترفوا بذنبهم فسحقا لاصحاب السعیر و گویند کافران پس
اعتراف کنند و معترف شوند بگناهان خود در حینی که سود ندارد اعتراف پس دور کرداند خدای تعالی دور کردانیدنی ایشان را از رحمت
خود از برای ملازمان دوزخ ان الذین یخشون ربهم بالغیب لهم مغفرة واجر کبیر در رستی که آنانکه می ترسند از عذاب
پروردگار خود در پوشیدگی یعنی آثار خوف را از خلق بپوشند و بخلوت ها به وگریه کنند و در عین المعانی گوید که مراد از غیب دل است
که پوشیده است از خلق و سید ابو خدای تعالی یعنی مثل تر سکار باشند و مر ایشان راست آمرزش گناهان و مزدی بزرگ که بهشت است
گفته اند المنی از شدائد و مکاره یعنی مرد ترسندگان باشند از هر چه می ترسند آورده اند که کفار قریش بسهولت عیش مغرور و سر کشته
در باب حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله سخنان گفتندی و چون چند نوبت نزول قرآن بر ده از روی کفتار ایشان برداشته بایکدیگر گرم
کردند و رای ایشان بران قرار گرفت که دیگر سخن پیغمبر صلی الله علیه وآله آهسته گویند تا خدای وی نشنود و او را از آن آگاه نکرد ام
آیه آمد که واسروا قولکم او اجهروا به انه علیم بذات الصدور و پنهان سازید سخن گفتن خود را در باره پیغمبر صلی الله
علیه وآله یا آشکار کنید مر آن را یعنی هر دو نزدیک او یکسان است در رستی که او دانا است بآنچه در سینه هاست قبل از آنکه بر زبان گذرد
پس کسی که در رفتار و افت اگر تعبیر آن ببر کنید یا بجهر و پوشیده نخواهد بود الا یعلم من خلق وهو اللطیف الخبیر آیا نداند آنکه
در دلهاست آنکس که بیافرید دلها را و او داناست ببواطن اشیاء و خفایای آن آگاه از ظواهر موجودات و دقایق آن هو
الذی جعل لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناکبها وکلوا من رزقه والیه النشور اوست خداوندی که گردانید
برای شما زمین را نرم و منقاد تا آسان باشد تصرف شما در آن و سیر شما بر آن پس بروید در اطراف و جوانب زمین و بخورید
از روزی خدای تعالی که برای شما مقرر و مقدر کرده و بسوی حضرت اوست بازگشت شما پس شکرگذاری و سپاس وی را
او بجای آرید ءامنتم من فی السماء ان یخسف بکم الارض فاذا هی تمور آیا ایمن شده اید ای کافران از آنکس که
در آسمان است بزعم شما یعنی حق سبحانه وتعالی یا آنکه ملکوت او در آسمانست چه آن مسکن ملایکه است خصوصا جبرئیل علیه السلام
موکل است بر عذاب اهل کفر و از اینجا آید مخلص سخن آنکه ایمن شده اید از آنکه خدای تعالی جبرئیل بفرمان او فرو برد شما
را بزمین پس آنگاه زمین یعنی پس از فرو بردن شما بوی بیکردد و از اضطراب گناهان شما را زیر و زبر می افکند ام امنتم
من فی السماء ان یرسل علیکم حاصبا فستعلمون کیف نذیر یا ایمن شده اید از آنکه در آسمانست عرش او و امر
تعالی یا ملک او یعنی جبرئیل آنکه فرو فرستد بر شما سنگریزه را چنانچه بر قوم لوط پس بدانید بعد از معاینه عذاب که چگونه بود
بیم کردن من و آن دانستن شما را سود نکند ولقد کذب الذین من قبلهم فکیف کان نکیر و در رستی که تکذیب
کردند رسل خود را آنانکه بودند پیش از کفار این زمان یعنی مکذبان از امم ماضیه و بشامت تکذیب هلاک شدند پس چگونه

بود ایشان از عقوبت سنگ ... ایشان باز آل عذاب أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَٰنُ
إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ آیا نمی بینند و نمی نگرند بسوی مرغان که بر سر ایشان در هوا پر کشیده میگشایند بالهای خود را و فراهم میکنند بعد از بسط
نگاه میدارد ایشان را در هوا بخلاف طبع یا در حال قبض و بسط ایشان مگر خدای بخشاینده که بمحض رحمت شامله هر یک را از انواع طیور شکلی و هیئتی
و صوتی و طبیعتی خاص داد و اسباب طیران و جولان ایشان را در هوا مهیا ساخته بدرستی که خدای تعالی بهمه چیزها بیناست و مدبر بدایع غریبه
صنایع عجیبه است أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَٰنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ آیا کیست تو آن
که این کس است که از روی حمایت او مدد کار است و لشکر شما را که یاری میدهد بجز خدای تعالی از عذاب و خشم وی نیستند کافران مگر در
گمانی که شیطان ... بعذاب ... أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ آیا کیست که اشارت بآن
کرده اند که این کس است که بمحض عنایت روزی میدهد شما را اگر باز گیرد خدای تعالی روزی خود را از شما بامساک مطر یا ابطال اسباب حصول
و وصول رزق و وسایط و وسایل آن یعنی اگر خدای تعالی رزق از شما باز دارد آن کیست که شما را روزی تواند داد کافران میدانند که خالق
رازق اوست و کفر ایشان نه از جهل است بلکه ستیزه کرده اند و در افتاده اند در سرکشی ... أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ
أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ آیا کسی که میرود سر فرو افکنده بر روی خود یعنی نگونسار میرود و پیش و پس و راست و چپ خود نمی بیند او
راه یافته تر است یا کسی که میرود راست ایستاده است همه اطراف خود را مشاهده میکند و رفتن او و افتادن بر راه راست بر ساخته ...
و این مثلی است برای کافر گمراه و معاند بی راه در بیدای غوایت حیران و سرگردان میرود و مؤمن با انبیاء راه یافته که طریق از روی بصیرت
سلوک مینماید قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ بگو او آنکس است
بقدرت بیافرید شما را و بداد شما را گوشها تا سخنان حق بشنوید و دیدها تا دلایل قدرت و بدایع فطرت مشاهده کنید و دلها تا آنچه گوش
بشنود از کلمات الهی در معانی آن تامل و تدبر نمایید و آنچه چشم ببیند از مصنوعات الهی در دقایق آن ملاحظه و تفکر فرمایید شما اندکی
شکر میگویید و لیکن اندکی شکر میگویید و نعمتها را قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ بگو خدای تعالی آنکس است
که بعد از آفرین پراکنده ساخت شما را در زمین یعنی هر یکی را منزلی و مکانی و راهی و کاری و باری داد تا تعیش کنید و از ان
بایید و بسوی او باز گردید خواهید شد تا جزای کردار و گفتار خود بیابید وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و میگویند
مشرکان مر پیغمبر و یاران ویرا که کی باشد این وعده ... شما راست گویان قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ بگو
ای محمد در جواب ایشان که دانستن قیامت علم بوقت آمدن او نزدیک خدای تعالی است غیر آن بر آن اطلاع ندارد و جز این نیست
که من بیم کننده ام آشکارا یعنی آمدن قیامت شما ... بآمدن او و اما ... فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ
كَفَرُوا وَقِيلَ هَٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ پس آن هنگام که ببینند موعود را که قیامت نزدیک شود بر گردد و زشت شود رویهای
آنانکه کافر شدند یعنی از غم و اندوه بر چهره ایشان پیدا گردد و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که چون قیامت قایم گردد و نظر کنند و بینند

دشمنان امیر المؤمنین علیه السلم که حق سبحانه و تعالی چه عطا بآنحضرت ارزانی فرموده از منزلت شریفه و رتبت رفیعه و درجه عالیه و لوای حمد
که بدست وی است و دوستان خود را از حوض کوثر آب میدهد و دشمنان خود را امر میفرماید و دشمنان وی روی ایشان سیاه شده
ایستاده اند و هیچ طرف بوی امیدی نیست گفته شود یعنی خزنه دوزخ ایشان را گویند این آنست که بود بدان شما که پیوسته مر آن تمنا میکردید
و در طلب آن استعجال مینمودید و ما از ... رفعت و شان منزلت او را اکنون ببینید روی سفیدی دوستان وی و
روسیاهی خود آورده اند که کافران همواره تمنای مرگ حضرت رسالت صلی الله علیه و آله میکردند و از روی هلاک وی دشمنی فقوده
و بعد از وی زوال امر ایشان وی بر انجمن حق سبحانه و تعالی فرمود قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ
الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ بگو خبر کنید مرا اگر هلاک گرداند خدای تعالی و آنکه با منند از اهل بیت و دیگر مؤمنان یا بخشایش کند ما را اجل
ما را در تاخیر افکند پس کیست آنکه زنهار دهد کافران را از عذابی دردناک یعنی مرگ ما شما را سود ندارد و حیات ما دفع عذاب از شما
نکند و او آنست که نجات دهنده شما از عذاب الهی جز ایمان و توحید نیست پس انتظار مرگ دیگران بردن بی فایده و بی قُلْ هُوَ
الرَّحْمَٰنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ بگو او ایمان بدو سبب نجات است اوست
خدای بزرگ بخشش گرویده ایم بوی و بر وی نه غیر او و توکل کرده ایم و کار خود بدو باز گذاشته ایم زود بود که بدانید بعد از ین
عذاب معلوم کنید که فی نفس الامر کیست از ما و شما آنکه او در گمراهی هویداست قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ
بِمَاءٍ مَعِينٍ بگو خبر دهید مرا اگر در آید شما یعنی آب چاه زمزم یا آب بر ... همچون حفری فرو رفته بزمین چنانکه دست دلو بدان نرسد
پس کیست که بیارد برای شما آب جاری یا ظاهر چنانکه هر کس ببیند و آنکه بر این قدرت داشته باشد غیر حق تعالی نیست در اثر آمده که
بعد از تلاوت این آیه باید گفت که اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ آورده اند که زندیقی شنید که معلمی شاگرد خود را تلقین فَمَنْ يَأْتِيكُمْ
بِمَاءٍ مَعِينٍ او جواب داد بالمعول والمِيع یعنی ببیل و ... تا آن آب باز آرند شب او نابینا شده از نفی آواز داد که
ایکاش چشمه چشم تو غایب شده و فرو رفت که تا معول و مِعین باز آید و در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره تبارک بخواند پس
گویا که زنده داشته شب قدر را از حضرت صادق علیه السلم منقولست که هر که این سوره بخواند در نماز فریضه پیش از آنکه بخواب کند
همیشه در امان الهی بود تا صباح شود و در امان او باشد در روز قیامت تا او را به بهشت در آرند سُورَةُ الْقَلَمِ مَكِّيَّةٌ
وَهِيَ اثْنَتَانِ وَخَمْسُونَ آيَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ نٓ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ مَا
أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ حروف مقطعه دلالت بر اعداد دارد و تعالی نون حساب و قول بعضی آنست که غایت ملک این امت از
شمار آن تواند داشت تا هر کس بدان نرسد و بعضی ازان گرفته و بعضی گذاشته و بر ایشان مشتبه شده و بعضی علما آن را از
اسماء الهی دانسته چنانکه در حروف نون گفته اند که مفتاح اسم نور و ناصر است و در معالم گوید آخر است از حروف الرحمن و گویند اسم
سوره است یا لوحی است از نور یا نام نهریست در بهشت یا قسم است بحضرت محمد صلی الله علیه و آله در اول او محمد مهدی در آخر صلوات الله

و مشهور است که نون اسم ماهی است و مراد آن ماهی است یا ماهی یونس یا ماهی که زمین بر پشت اوست و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل کند
از ابی عبدالله علیه السلام که اول چیزی که حق سبحانه و تعالی بیافرید قلم بود و دیگر نون که دوات است بعد از آن جنت را آفرید و
و نهری را که در جنت است که مداد شود پس آن نهر بسته شد بمداد و آن سفیدتر از برف بود و شیرین تر از شهد بعد از آن قلم
و قلم را گفت بنویس گفت پروردگارا چه نویسم فرمود که بنویس که بود و باشد تا روز قیامت پس نوشت در ورقی که سفیدتر
از نقره است و صافی تر از یاقوت آنچه فرموده بود پس بپیچید آن ورق را و در رکن عرش اعظم گذاشت بعد از آن مهر
فرمود دهان و زبان قلم را که دیگر دم نزند و بر این تقدیر حق سبحانه و تعالی سوگند یاد فرموده بدوات و قلم اعلی که از نور است
و طولش ما بین السماء و الارض است دیگر سوگند یاد فرموده بآنچه می نویسند حفظه از کلام وحی و آنچه ایشان از آن نوشته در تبیان
آورده که نون دهن است و قلم زبان و ﴿وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ آنچه حفظه بر بنده می نویسند حق تعالی بآنها سوگند خورده و
جواب قسم اینست که نیستی تو یا محمد بنگاه داشت نعمت پروردگار خود دیوانه جواب ولید مغیره است که آنحضرت صلی الله علیه و آله
بگفت معلم مجنون ﴿وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ﴾ بدرستیکه مر ترا مزدی و ثوابیست بر کشیدن بار نبوت منت
ناتهاده یعنی حق تعالی بی واسطه خلق که از و منت باید داشت بتو عطا کرده یا غیر مقطوع یعنی مزدی با دوام که هرگز انقطاع مر آن
را نباشد ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ بدرستیکه تو بر دین بزرگی که اسلام است یا بر خلقی بزرگ که خوی آن کسی نبوده چه از قوم
خود تحمل بسیاری که کس را قوت تحمل آن نباشد گفته اند مراد آداب قرآن است که حق سبحانه و تعالی بوی ارزانی داشته بود و بزرگی
فرموده که هیچ خلقی بزرگتر از خلق آنحضرت نبوده چه او پشت خود را دست باز داشته و خود را بکلی با حق گذاشته و [illegible] گفته
که نه از باطل منحرف شده و نه از عطا منصرف گشته و آنحضرت را هیچ مقصد و مقصودی جز خدای تعالی نبود و آنچه مامور بود دقیقه فرو گذاشت
نفرموده و حسن سلوک با خلق بر وجه احسن بود اللهم صل و سلم علیه و علی آله الطاهرین ﴿فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ﴾
پس زود باشد که ببینی ای محمد و ببینند معاندان تو از اهل مکه یعنی بدانند وقتیکه عذاب نازل شود بر ایشان معلوم گردد که بکدام از
از شما فتنه و بلا یا فرقه کدام گروه است از شما دیوانه یعنی در بند که دیوانه توئی یا ایشان مقرر است که اگر ایشان را آنچه از عقل بود بی
چشم دل باز میکردند تامل در او آنحضرت مینمودند بیگمان دل بتصدیق میکردند در دنیا محمود و در آخرت مسعود بودند چون چنین
نکردند عقل کل را دیوانه گفتند و بدین سبب در دنیا بقتل و سبی و عار مبتلا شدند و در آخرت بعذاب نار گرفتار خواهند بود ﴿إِنَّ رَبَّكَ
هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ بدرستیکه پروردگار تو داناتر است بکسی که گمراه شد از راه او که راه راست
و چنان کسی فی الحقیقه دیوانه بود و او داناتر است براه یافتگان بکمال عقل که بمثابه طبرسی رحمه الله از ضحاک نقل میکند که چون قریش
دیدند که پیغمبر صلی الله علیه و آله تقدیم امیرالمؤمنین علیه السلام میکند بر ایشان و انواع نوازش میفرماید گفتند که محمد صلی الله علیه و آله در فتنه
انداخته بوی پس حق سبحانه و تعالی از اول این سوره نازل گردانید تا اینجا ﴿وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ که مراد از گمراه آن کسی است که

عن سبیله

عن سبیله و مراد از مهتدین در این آیه آنانند که این میگفتند از قریش و از راه یافتگان امیرالمؤمنین است علیه السلام و تابعان ﴿فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ﴾
﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾ پس فرمان مبر تکذیب کنندگان را یعنی مشرکان مکه را که ترا بدین خود دعوت میکنند دوست میدارند که تو نرمی
کنی با ایشان و سرزنش نکنی و ترک ما ایشان بر خوب نرمی کنند و بر دین تو طعنه نزنند ﴿وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ﴾
﴿مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ عُتُلٍّ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ﴾ و فرمان بردار مباش هر سوگند خواره را بدروغ که ابوجهل است یا اخنس بن شریق
یا اسود بن عبد یغوث است و اشهر ولید مغیره است که سوگند بدروغ بسیار خوردی [illegible] و عیب
یا طعنه زنند در روی ایشان و سخن چینی میان مردمان یا نمامی کننده که باز دارنده خیر را از ایمان و احسان علی بن ابراهیم
فرموده که خیر امیرالمؤمنین است علیه السلام که قریش مناع بودند مر او را [illegible] قبول نکردند حق را غضب نمودند و ستم کننده از حد گذرنده
بسیار گناه یا ناکار سخت روی و درشت خوی پس از این همه عیبها حرامزاده که پدر او معلوم نباشد چنانکه حسان در باب ابی سفیان
گفته ﴿وَأَنْتَ زَنِيمٌ نِيطَ فِي آلِ هَاشِمٍ كَمَا نِيطَ خَلْفَ الرَّاكِبِ الْقَدَحُ الْفَرْدُ﴾ آورده اند که ولید هجده ساله بود که مغیره دعوی کرد
من پدر اویم و او را الحاق کرد و در بعضی تفاسیر مذکور است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله این آیه در انجمن قریش بر ولید خواند مهیبی
که رسید در خود یافته بنزد مادر خود آمد گفت من مهتر قریشم و پدر من مغیره معروف است و [illegible] که محمد صلی الله علیه و آله دروغ
نمیگوید این همه چگونه بر سر آرم [illegible] در آید القصه تهدید بسیار از او اقرار کشید که پدر تو در قصه زنان [illegible]
او برادرزادگان بود [illegible] چشم بر میراث او نهاده [illegible] غلام فلان [illegible]
حضرت [illegible] و اکثر دشمنان اهل بیت علیهم السلام ایشان [illegible] و چون تفحص نمودند که اکثر در اصل خطای
[illegible] از نطفه خبیث همان خبث ناشی میشود و لهذا پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ولد الزنا بهشت
نمیرود [illegible] و ولد او که او عملی نخواهد کرد که مستوجب بهشت شود و از جمله است که افراد کان مبغض اهل بیت [illegible] و میان تضاد
زیرا که اهل البیت علیهم السلام پاک و مطهرند و دشمنان ایشان ناپاک و خبیث ﴿أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ
الْأَوَّلِينَ﴾ اینچنین کس را فرمان مبر بجهت آنکه [illegible] مال و منال و پسران بسیار چنین کس را فرمان بری که چون خوانده شود بر او
آیتهای کلام ما گوید این افسانه های پیشینیان است ﴿سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا
لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ﴾ زود باشد که علامت کنیم داغ بر بینی او [illegible] یا عیب او را آشکار کنیم [illegible]
و داغ بر بینی بر غایت اذلال و اهانت است زیرا که داغ بر [illegible] که اکرم و اشرف [illegible] آورده اند که در روز
بدر بر بینی ولید زخمی رسید و از آن باقی ماند علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که در وقت حرب دشمنان اهل البیت علیهم السلام همچنین
[illegible] ایشان را داغ کنند که بآن شناخته شوند بدرستیکه ما آزمودیم اهل مکه را بقحط و غلاء و زوال نعمت چنانکه آزموده بودیم اهل باغ
را [illegible] که در [illegible] صنعا بود [illegible] رسیدی [illegible] فقرا بودی آورده اند که در آن

[illegible]

بوای صعالیک و اولاد بنی وحصه‌ای باقی بود و هر روز مسکینان و درویشان آنجا آمدندی و ایشان را در زیر درخت جمع کردندی هر میوه‌ای که
بران رسیدی یا باد از درخت بیفکندی یا بر طرف بساط افتادی به درویشان دادی و دو یکبار حاصل به درویشان دادی چون آن صالح وفات
کرد پسران او گفتند مال ما اندک است و عیال بسیار اگر ما چنان کنیم که پدر ما میکرد دست تنگ گردد و حساب کردند درویشان را مهر بستند برویم بسوی آن
و برین سوگند خوردند یاد کن چون سوگند خوردند و ازتان باغ که پنهان از فقرا هر آینه میوهای آن را ببرند در حالتی که داخل باشند در وقت صبح
بامداد بگاه پس چنین سوگند خوردند و لا یستثنون فطاف علیها طائف من ربک وهم نائمون و استثنا نکردند یعنی نگفتند ان شاء الله
تعالی درستی که این پنداشتند و بگفتند قضاء الهی نازل شد بلیه بران باغ بلای طواف کننده از پروردگار تو و ایشان یعنی پسران خفتگان
بودند فاصبحت کالصریم فتنادوا مصبحین پس گشت باغ ایشان آن بلا بسته باغی که میوه آن چیده و بریده باشند بروجهی که هیچ باقی نماند
گوییا سوخته شد ایشان از آن کار غافل از خواب آمدند پس ندا کردند یکدیگر را آن دم که در صباح یعنی بوقت صبح که آمدند همدیگر را و گفتند آن
اغدوا علی حرثکم ان کنتم صارمین که بامداد آیید بسوی زرع و برین کشت خود یعنی انگور یا کشته اید اگر هستید شما برندگان میوه
و آن باغ مشتمل بود بر خرمابنان بس و این بود در کشته‌زاری بباغ نهاده فانطلقوا وهم یتخافتون پس رفتند بجانب باغ و ایشان سخن نرم و آهسته
میگفتند تا کسی نشنود و مضمون سخن ان لا یدخلنها الیوم علیکم مسکین وغدوا علی حرد قادرین آنکه باید که درنیاید آن روز بر شما یعنی در باغ شما
درویشی و بامداد کردند از خشم و بامداد از رفتند بشتاب بقصد منع مساکین تواناییان باعتقاد خود بچیدن و بریدن میوه فلما راوها قالوا انا
لضالون بل نحن محرومون پس آن هنگام که دیدند باغ را بخلاف آنکه گذاشته بودند گفتند بدیکدیگر بدرستی که ما گم کردگانیم راه باغ خود را باغ ما
دیروز پر میوه بود و این باغ از میوه تهی است بعضی از ایشان تامل کردند و دانستند نشانهای در و دیوار که آن باغ ایشان است گفتند راه گم نکرده‌ایم
بلکه ما بی بهره کانیم از میوه و محصول این باغ بجهت منع فقرا و ترک استثنا قال اوسطهم الم اقل لکم لولا تسبحون گفت فاضلتر ایشان از روی عقل
یا از کثرت سن یا صاحب رای آیا نگفتم شما را دیروز چرا یاد نکنید خدای را بپاکی و بی گوییدانشاءالله تعالی قالوا سبحان ربنا انا کنا ظالمین
گفتند پاکست خدای ما از آنکه در فرستادن این بلا بر ما ستم کرده باشد بدرستی که بودیم ستمکاران بر خود و منع درویشان فاقبل بعضهم علی
بعض یتلاومون پس روی آوردند بعضی از ایشان بر بعضی دیگر ملامت میکردند این آن را میگفت تو چنین امر کردی و آن عذر می آورد که
تو هم بدین راضی بودی القصه بگناه خود اعتراف نمودند و از روی نیاز قالوا یا ویلنا انا کنا طاغین گفتند وای بر ما بدرستی که هستیم ما از حد برندگان
در کسب کاری استثنا کردیم و درویشان را محروم ساختیم و اعتراف بگناه سبب است اجابت را عسی ربنا ان یبدلنا خیرا منها انا الی ربنا
راغبون چون روی نیاز آوردند بگناه خود معترف شدند شاید پروردگار یعنی بکرم او امید واریم آنکه بدل دهد ما را بهتری از آن
باغ بدرستی که ما بسوی طاعت پروردگار خود رغبت کنندگانیم بعد طلب توبه و طلب عفو حق سبحانه و تعالی ایشان بخشود باغی را که حیوان نام
بدیشان ارزانی فرمود و ابن مسعود گوید که بزرگی خوشه انگور آن باغ بحد استری تواند است و صباحی آورده که خبر داد مرا کسی که آن باغ دیده بود
که در آن باغ خوشه انگور دیدم برابر مردی سیاه بر پا ایستاده محققان گفته اند هر که بیلایی مبتلا گردد مال او عرضه تلف شود و او تأمل باید کرد و اند که

باتفاق او بود نازل شد و بی گناه اعتراف نمودند بحضرت عزت عز شانه بازگشت کردند بهتر و خوشتر از آنکه از ایشان باز ستده بودند چنانکه
بوستان حیوان بعوض باغ رضوان یافتند کذلک العذاب ولعذاب الاخرة اکبر لو کانوا یعلمون همچنین است
عذاب کردن خدای تعالی در دنیا و هر آینه عذاب آن سرای بزرگتر است از بهر این عذاب زوال پذیرد و آن ابد الآبدین تمام اگر باشند
مردمان که بدانند هر آینه از موجبات عذاب پرهیز کنند ان للمتقین عند ربهم جنات النعیم بدرستی که پرهیزکاران راست نزدیک
آفریدگار ایشان یعنی در آخرت یا در جوار قدس بوستانهای پر نعمت کافران گفتند که این جنت و نعمت که مسلمانان گویند موجود است
و اگر فرضا باشد ما را بهتر خواهد بود چنانکه در دنیا از مسلمانان خوشحالتریم و در عقبی نیز همان منوال خواهد بود حق سبحانه و تعالی رد سخن ایشان
میکند میفرماید افنجعل المسلمین کالمجرمین ما لکم کیف تحکمون آیا ما خواهیم کرد اینکه مسلمانان را مانند مشرکان در حصول
نجات و وصول بدرجات بهشت چیست شما را ای کافران چگونه حکم میکنید بتسویت یا تفضیل اهل شرک بر اهل توحید این التفات است از نفی بتعجب
و استبعاد است ام لکم کتاب فیه تدرسون یا مر شما راست نوشته نازل شده از آسمان که شما در آن میخوانید این را که کفار
در فراوسرا مثل مسلمانان باشند ان لکم فیه لما تخیرون بدرستی که مر شما راست در آن کتاب آنکه خواهید و برگزینید و آرزو برید
ام لکم ایمان علینا بالغة الی یوم القیامة ان لکم لما تحکمون یا مر شما راست عهدها و پیمانها محکم کرده بر ما که خدا اوئیم رسیده
بنهایت تاکید و ثابت شده تا روز رستخیز آنکه مر شما راست در آن عهد آنکه حکم کنید برای خود از خیر و کرامت آن سرای سلهم ایهم
بذلک زعیم بپرس ای محمد مشرکان را که کدام ایشان بدین حکم کفیل است در آخرت از عهده بیرون آید ام لهم شرکاء فلیاتوا
بشرکائهم ان کانوا صادقین آیا ایشان را انبازانند درین قول پس باید که انباز آن را که شریک میسازند بیارند
برابر کمال خود یعنی انباز آورند که هر دو در خود اگر هستند راستگویان در آن که جنات نعیم بدیشان خواهد رسید یوم یکشف
عن ساق ویدعون الی السجود فلا یستطیعون خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة وقد کانوا یدعون
الی السجود وهم سالمون بیارید در روزی که برداشته شود پرده از کار بر هول او یعنی سختی بر هنه کرده شود
شود ساق عرش یا تجلی کند حق سبحانه و تعالی و خوانده شوند مردمان بسجده کردن مر خدای اجل جلاله را در لباب آورده که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه وآله فرموده که حق سبحانه و تعالی در آن روز نور عظیم نماید و خلق در سجده افتند و در معالم از ابو سعید خدری روایت کرده
که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده که کشف کند پروردگار ما از ساق عرش خود و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده امیر المؤمنین را
علیه السلام منکشف سازد و بر همه کس ظاهر شود حقیقت و بزرگی او و مر خدای را سجده کنند هر مؤمن و مؤمنه که هست و باز مانند مخالفان و
منافقان و آنانی که در دنیا سجده بریا و سمعه کرده باشند چون اینها خواهند که سجده کنند پشت ایشان یکپاره گردد و نتوانند و بعضی
گویند که چون سرون گاو یک مهره شود پس نتوانند سجده کردن فروتن بود چشمهای ایشان یعنی خداوندان ابصار سر در پیش افکنده
شرمنده باشند فرو گیرد ایشان را خواری و نگونساری بدرستی که بودند در دنیا که خوانده میشدند بسجده کردن مر خدای را و ایشان

بران
مسکین
انا

تن درست بوده و قادر بران چون فرصت فوت کرده اند اگر سجده کنند سجده ایشان سودی نکند و درین روز حسرت و ندامت برده باشند فذرنی و
من یکذب بهذا الحدیث سنستدرجهم من حیث لا یعلمون • پس بگذار مرا و آنرا که تکذیب میکند باین سخن که قرآنست یا حدیث
بعث و حشر یا مکلف و شتیه امامت و خلافت امیر المؤمنین علیه السلام درین آیه تسلیه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و تهدید مکذبان زود باشد
که بگیریم ایشانرا درجه درجه یعنی عذاب بر ایشان نازل کردانیم پایه پایه از آنجا که ایشان ندانند یعنی هر بار خطایی کنند ایشانرا عطایی دهیم
وایشان آنرا تفضل پندارند و املی لهم ان کیدی متین • و مهلت دهیم ایشانرا در دنیا تا مغرور شوند آنگاه بگیریم بدرستی که عقوبت
من محکم است بهر چیزی رفع نشود و کرفتن من سخت است که رها نتوان یافت ام تسئلهم اجرا فهم من مغرم مثقلون •
یا میطلبی ایشانرا مزدی به دعوت و ارشاد پس ایشان از اوان زدگی یعنی از غرامت آن او را گرانبار شده و بدان سبب ای از تو گردانیده
ام عندهم الغیب فهم یکتبون • یا نزدیک ایشان است لوح محفوظ که مغیبات در آنست پس ایشان می نویسند از آنجا که حکم کنند
در سویت مؤمن و کافر فاصبر لحکم ربک و لا تکن کصاحب الحوت اذ نادی و هو مکظوم • پس شکیبایی کن مر حکم پروردگار خود را
بر تبلیغ وحی و تحمل از کفار و مباش در دلتنگی و شتابزدگی همچو صاحب ماهی یعنی یونس علیه السلام که صبر نکرد بر ایذای قوم و بی فرمان از میان
قوم برفت تا بشکم ماهی محبوس گشت و یاد کن وقتی که بخواند پروردگار خود را در شکم ماهی و گفت لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
و او پر آمده بود از خشم و اندوه • لولا ان تدارکه نعمة من ربه لنبذ بالعراء و هو مذموم • و اگر نه آن بودی که در یافت
او را نعمتی یعنی رحمتی از پروردگار او بقبول توبه هر آینه افکنده شدی بصحرای خالی از گیاه و او ملامت کرده شده بودی فاجتبیه
ربه فجعله من الصالحین پس بگزید او را آفریدگار او بنبوت و رسالت و القاء وحی بوی پس گردانید او را از شایستگان یعنی معصومان
گفته اند این قصه بود که آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله مبعوث گشت به ثقیف بجای بد کند حق سبحانه و تعالی فرمود که صبر کن و آن دعا در توقف
دار که کار بصبر نیکو شود آورده اند که گروهی نظران قریش از قبیله بنی اسد جمعی را که بتحدیق چشم بد شهرتی داشتند اختیار کرده
و بمواعید بسیار مستظهر ساختند تا بر جمال حضرت سید عالم را صلی الله علیه و آله بچشم عین الکمال زخم رسانند حق سبحانه و تعالی
برای عصمت وی از چشم بد این آیه فرستاد که و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون
انه لمجنون و ما هو الا ذکر للعالمین • و بدرستی که نزدیک بود آنانکه کافر شدند هر آینه بلغزانند و هلاک کنند ترا
بچشمهای خویش آنهنگام که شنیدند قرآنرا که میخواندی و میگفتند بدرستی که این مرد دیوانه است یا او جنی است که او را تعلیم میدهد
علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله ذکر امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود و فضایل او را بر مردم ظاهر میساخت پس که
بر منافقان و معاندان شاق بود میگفتند که این دیوانه است و قرآن که میخواند بر ما [illegible] امیر المؤمنین مگر شرف عالمیان نیست
از پیغمبر صلی الله علیه و آله که آثار شرف اهل البیت خواهد بود در میان مردمان تا انقراض عالمیان و ایشان باز مانند بحسب صحت و
و از هم جدا نمی شوند تا روز قیامت پس هیچ زمانی نبود که از طایفه عالیه مقتدا کسی در عرصه روزگار نباشد و درین زمان صاحب الامر علیه السلام

در حدیث آمده که هر که بخواند سوره القلم را عطا فرماید حق سبحانه و تعالی او را ثواب آنانی که تحسین اخلاق کرده اند و از امام صادق علیه السلام
منقولست که هر که این سوره را بخواند در فریضه یا در نافله حق تعالی او را ایمن گرداند از عذاب قبر و از فشردن قبر

سورة الحاقة مکیة و هی احدی و خمسون آیه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحاقة ما الحاقة و ما ادراک ما الحاقة • حالتی که حق است وقوع آن یا ساعتی که سزاوار است رسیدن آن آن چه حالتی است
و چه ساعتی و چه چیز دانا گرداند ترا که چه چیز است ساعتی که درو واقع شود مکافات عملها او روز قیامت حاقه یکی از اسماء اوست
کذبت ثمود و عاد بالقارعة • تکذیب کردند قبیله ثمود و عاد بروز قیامت که گویند در هم شکننده مردمان است فاما ثمود
فاهلکوا بالطاغیة اما قبیله ثمود پس هلاک شدند بسبب طغیان خود یا بجهت فرقه طاغیه از ایشان چون قدار بن سالف اصحاب
که ناقه را پی کردند یا بصیحه از حد درگذشته هلاک شدند که کسی مثل آن نشنیده بود یعنی جبرئیل علیه السلام و اما عاد فاهلکوا بریح صرصر
عاتیة سخرها علیهم سبع لیال و ثمانیة ایام حسوما فتری القوم فیها صرعی کانهم اعجاز نخل خاویة •
و اما قبیله عاد پس هلاک شدند ببادی سخت سرد از حد درگذشته یعنی سرباز زننده از فرمان خازنان در هبوط که ذره از باران فرستاده
نشود مگر بپیمانه و وزن و مقداری معلوم مگر قوم نوح و هود علیهما السلام که آب و باد طغیان کردند و فرمان ملکین نبردند و چنان امور
الهی بوده [illegible] اساسا بودی که فرق کردند میان مؤمن و کافر نعم که بودی و اقف از حق جان بادی فرق کردی میان قوم عاد و در
تفسیر هست که ملائکه باد دبور را ضبط نتوانستند کرد چه باد و اند قهار مسخر کرد او را بر قوم عاد هفت روز از وقت صبح
چهارشنبه تا غروب چهارشنبه دیگر روزها و شبهای متوالی یا شوم بر عادیان گفته اند ایام عجوز بود و در وجه تسمیه او در کشاف آورده که عجوزی
از عادیان در سردابه پنهان شد از شدت باد در روز هشتم باد او را از آنجا کشید و کشت یا عجز آخر زمستان است در اکثر [illegible]
و نامهای ایام عجوز صن و صنبر و وبر و آمر و مؤتمر و معلل و مطفی الجمر پس اگر تو میدیدی قوم عاد را اگر حاضر بودی در آن اوقات
مردگان افتاده گویا ایشان از عظم اجسام تنهای درخت خرما اند بر زمین افتاده یا خالی شده و کاواک گشته فهل تری لهم من باقیة •
و پس هیچ میبینی ایشانرا از کسی باقی مانده یعنی همه مستاصل شدند و یکی از ایشان باقی نماند و جاء فرعون و من قبله و المؤتفکات
بالخاطئة • و آمد فرعون و آمدند آنها که پیش از او بودند و اهل دیههای مؤتفکه بگناه یعنی بشرک فعصوا رسول ربهم فاخذهم اخذة
رابیة • پس عاصی شدند فرستاده پروردگار خود را پس گرفت خدای تعالی ایشانرا گرفتنی سخت و زیاده بر عذاب امم دیگر انا لما طغی الماء
حملناکم فی الجاریة • بدرستی که ما آنهنگام که طغیان کرد آب یعنی از حد درگذشت در وقت طوفان برداشتیم پدران شما را در کشتی روان
بر آب یعنی سفینه نوح علیه السلام لنجعلها لکم تذکرة و تعیها اذن واعیة • تا گردانیم آن کشتی را برای شما پندی و عبرتی
در نجات مؤمنان و هلاک کافران و نگاه دارد این پند را گوش نگاه دارنده که نفع گیرد از آنچه شنود و در حدیث آمده که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین را علیه السلام گفت بعد از نزول این آیه که من از خدای تعالی خواستم که گرداند اذن واعیه گوش تو

ای علی چه کوش نفع کیر الحضرت ابو که هرکز نسیان طاری نمیشد فاذا نفخ فی الصور نفخة واحدة وحملت الارض والجبال
فدکتا دکة واحدة فیومئذ وقعت الواقعة پس چون دمیده شود در صور یک دمیدن که نفخ صعقه است و برداشته
شود زمین و کوهها از اماکن خود بمجرد قدرت کامله یا بتوسط زلزله و بادهای سخت پس بهم شکسته شوند زمین و کوه یک شکستنی
و هبا کردند پس آن هنگام واقع شود یعنی قیامت قایم گردد وانشقت السماء فهی یومئذ واهیة والملک علی ارجائها
ویحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیة یومئذ تعرضون لا تخفی منکم خافیة و بشکافد آسمان از طرف مجره پس آسمان
در آن روز سست و ضعیف بود و پس از قوت کردش استواری و فرشتگان بر کنارهای آسمان باشند تا امر خدای تعالی در رسد و فرود
آیند و بر دارند عرش پروردگار ترا بر زبر ملایکه که بر اطراف سمااند آن روز هشت ملایکه و امروز حاملان عرش چهارند علی بن ابرهیم رحمه الله
در تفسیر آورده که هر فرشته راهست چشم است که هر چشمی کشادگی تمام دنیا بود و در حدیث دیگر آورده که
که حمله عرش هشت اند چهار از اولیان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی است علیهم السلم و چهار از آخریان محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلم
که آن بقوت نبوت و امامت بوده اند در آن روز عرض کرده شوید بر خدای تعالی برای محاسبه پنهان نماند بر خدای تعالی کردار و کفتار
شما پوشیده که هست یعنی خدای تعالی بر خطاهای شما مطلع است پس عرض حساب نه برای اطلاع است بر آن بلکه برای عدل است و
انشای احوال خلایق فاما من اوتی کتابه بیمینه فیقول هاؤم اقرؤا کتابیه پس آنکه داده شوید نوشته عمل او بدست
راست او پس کوید از روی سرور بیایید بخوانید کتاب مرا که در اینجا علی است که اظهار آن شرم دارم در تبیان آورده که این کتاب
دیکر است غیر کتاب الاعمال که نوشته و در بشارت جنت است و پس چه کتاب حفظه میان بنده و خداوند است و کسی آن را نمی بیند و خوا
پس صاحب آن کتاب کوید انی ظننت انی ملاق حسابیه بدرستی که من یقین دانستم چنینه ام حساب خود را یعنی دانستم که مرا حساب
خواهند کرد از آن آماده شدم علی بن ابرهیم رحمه الله از حضرت امام صادق علیه السلام نقل میفرماید در تفسیر که هر امتی را حساب کنند با امام زمان
خود شان و بسیماشان شناخته شوند اولیا از اعدا و نامها نوشته بدست راست دوستان دهند و ایشان را حساب بیست بزند و صحیفه
اعمال بدست چپ دشمنان نهند و ایشان را بلا حساب بدوزخ کشند و چون اولیا نظر کنند در کتابها کویند برادران دینی خود را که اینک
بخوانید نامهای مرا که در او عفو و رحمت و بشارت بجنت است فهو فی عیشة راضیة فی جنة عالیة قطوفها دانیة
پس آنکس در زندگانی پسندیده صافی از کدورت و مقرون بکرامت و حشمت در بهشتی بلند میوه آن نزدیک بدست قایم و قاعد
مضطجع بوی رسد و رضوان ایشان را کوید کلوا واشربوا هنیئا بما اسلفتم فی الایام الخالیة بخورید از میوه او بیاشامید از شربتها
خوردنی و آشامیدنی کوارنده بسبب آنچه عملها که دید در روزهای گذشته یعنی در دنیا بوسط آنکه روزه داشتند در روزهای کرم و
اما من اوتی کتابه بشماله فیقول یا لیتنی لم اوت کتابیه ولم ادر ما حسابیه یا لیتها کانت القاضیة ما
اغنی عنی مالیه هلک عنی سلطانیه و اما آنکس که داده شود نامه او بدست چپ او و بر بهای خویش چنانچه علی بن ابرهیم رحمه الله

و مود، که این در شان معاویه خاویه نازل شده و امثال او پس کوید از روی ندامت کاشکی داده نشدی یعنی ای خداوند مرا کتاب و او
تا من فضیحت نشدی چه آن اخبار که با حضرت امیر المؤمنین علیه السلم کرده با وجود معرفت او بجلال الحضرت و دانسته کرده از بدی با وی آنچه زیاده از آن
که در تحریر نکنجد و آنچه زبان شنوش بر آن جاری شده که بر منبر میکفته که هیچ کوش آن را نشنوده و پس ای کاش نامه که مشتمل بر این قبایح اعمال و فضایح
افعال است نمی دیدم و فضیحت و خجالت عقوبت که واجب بود از هست که بود و کاشکی ندانستی که او چیست حساب من چه حاصلی نیست مرا از چیزی عذاب
و شدت کاش مرکی که بدان مردم در دنیا بودی مرگی قاطع و حکم کننده بفنای او که بعد از آن زنده نشدی تا بدین حال سخت و تلخ افتادی
مرارت و شدت مرگی که چشیده تمام آن بس تقاضای مرگ بنا بر این است و دیگر کوید دفع نکرد از من عذاب آنچه بود مرا از مال و تبع چندین روز جمله
عمرو عاص بی اخلاص فاجر و دیگر شیاطین که تبع ایشان بوده اند تمام این عقوبت که متبوع است گرفتار خواهند بود کم کشت از من تسلط بر
مردم و فرمان کذاری و جاه جنگ در آن روز بودم و امثال آن کفره و اهل شرک چنین حال گشته باشند و این قسم اند که مذکور شد
خطاب رسد بر زبانیه را که خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه انه کان
لا یؤمن بالله العظیم ولا یحض علی طعام المسکین بکیرید این کس را پس غل کنید و بر ایعنی دستاو بر گردن او ببندید پس در آتش
درآرید او را آنچه مقام او بود و زاویه است چنانچه نهج شنا و بود آنکه خانی در امعاویه است و آنکه در پی و بدو است و زاویه است پس آنکه در
زنجیری از آتش کران که در ذراع آن هفتاد ذراع است و هر ذراعی از کوفه تا مکه پس در آرید او و یعنی در چنبه او بپیچید محکم تا حرکت
نتواند کرد کعب الاحبار کفته اگر همه آهنی که در دنیاست جمع کنند بوزن یک حلقه از آن زنجیر نیست که اگر حلقه از آن بر کوههای عالم نهند چون
ارزیز بگدازد دشمنان آل محمد را در آن این عقوبت خواهد بود و این طایفه آن اظهار اسلام میکردند و بدل کافر بودند والا مخالفت
امیر المؤمنین علیه السلم نمی نمودند و حق او را با حق اخذ نمیکردند و شمشیر بر روی وی نمی کشیدند و در مقام محاربتی بودند
با آنکه از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده بودند که یا علی حربک حربی هر که با پیغمبر حرب کند کافر است میفرماید حق سبحانه و تعالی
هر ستی که این کسی بود که ایمان نمی آرد بحضرت خدای بزرگوار چه اگر ایمان میداشت با وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله محاربه و مجادله نمیکرد
و بر نمی انگیخت خود را یعنی رغبت نمیکرد و حرص نداشت بر طعام دادن درویشان بلکه بذل میکرد بجماعتی و بر می انگیخت ایشان را
بر دشمنی امیر المؤمنین علیه السلم و آن اشقیا بزخارف دنیوی فریب میخوردند فلیس له الیوم ههنا حمیم ولا طعام
الا من غسلین لا یاکله الا الخاطئون پس نیست مر او را امروز اینجا خویشی که حمایت کند به او قطع رحم میکرد
و دوستی که اختیار کرده عمرو عاص بی اخلاص بود و مثال او که دانسته دنیا را بر آخرت اختیار کردند و خود را بغضب و سخط
جبار گرفتار کردند آورده اند که در محاربه صفین وقتی که شیخ عمار یاسر رحمه الله علیه نیزه زد و از اسب انداخت رفت سر
آن بزرگوار از تن جدا کند دیگری از آن اشقیا سبقت کرد خواست که خود جدا کند و طاعن میکفت بطعن نیزه من افتاد
من جدا میکنم میان این دو شقی نزاع شد عمرو عاص برین اطلاع یافته کفت این هر دو نزاع است که بر سر دوزخ میکنند معاویه

او انس کرد که این به سخت که میکوی این مرتبه میده نشده که آنچه آفت دیده اند و بهشت او را جوردنی کو غسالة دوزخیان یعنی زرداب و ریمی که از تنهای ایشان میرود این مثل آن طعام است که بر دشمنی آل محمد در دنیا میخوراند چه ابو هریره میگفت که طعام المعاویة ادسم طعام‌اند چرب تر است میخورند غسلین مر گناهکاران و سر جمله گناهان شرک است و دشمنی آل محمد صلوات الله علیهم فلا اقسم بما تبصرون و ما لا تبصرون پس جان است که کافران میگویند که قرآن بافته و ساخته محمد است صلی الله علیه و آله سوگند میخورم بآنچه می بینید از مشهودات و آنچه نمی بینید از مغیبات با آنچه در روی زمین و زیر زمین است با اجسام و ارواح یا انس و جن یا کعبه یا بیت المعمور یا به بحر و بر یا تبلیغ محمد صلی الله علیه و آله و نزول جبرئیل علیه السلام یا آثار رسالت و انوار ولایت جواب قسم اینکه انه لقول رسول کریم و ما هو بقول شاعر قلیلا ما تؤمنون و لا بقول کاهن قلیلا ما تذکرون تنزیل من رب العالمین یعنی که قرآن هر آینه خواندن رسولیست بزرگوار جامع خصال عزیز نزد خدای تعالی گویند که آن رسول جبرئیل است علیه السلام و بعضی گفته اند که آنحضرت رسالت است صلی الله علیه و آله و دلیل برین آیت و نیست قرآن سخن شاعر چنانکه ابوجهل لعین میگوید اندکی را تصدیق میکنید و او عدم تصدیق است و نیست قرآن سخن کاهن چنانکه عقبه بن ابی معیط گمان میبرد اندکی پند میگیرید یعنی پند گیری شوند چه معنی بر اثبات است آنحضرت رسول است نه شاعر و نه کاهن و اسناد قول بسوی وی است چه کلام الله از وی شنوده میشود و لیس مراد از رسول اینجا قران فرو فرستاده ایست از پروردگار عالمیان بر رسول وی که محمد است صلی الله علیه و آله و لیس و از مقوله سحر و کهانت است و لو تقول علینا بعض الاقاویل لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین و اگر افترا کند محمد صلی الله علیه و آله چنانچه زعم شماست و دروغ بندد بر ما بعضی سخنان را هر آینه بگیریم او را بقدرت و قوت یمین دست راست و مراد اینجا قدرت و قوت است پس ببریم از و رگ دل او را یعنی هلاک سازیمش عوض ازین آنکه او امین وحی است و دروغ فروگذاشت ندارد فما منکم من احد عنه حاجزین و انه لتذکرة للمتقین پس نیست از شما هیچکس یعنی هیچ یک از شما که منع کند آن هلاک را و بدرستیکه قرآن هر آینه پندیست مر پرهیزکاران را او ایشان از آن منتفع اند و انا لنعلم ان منکم مکذبین و انه لحسرة علی الکافرین و بدرستیکه ما دانیم آنکه بعضی از شما تکذیب کننده گانید مر قرآن را بدرستیکه قرآن هر آینه حسرت و ندامت است مر کافران روز قیامت که ثواب اهل قرآن مشاهده کنند و انه لحق الیقین فسبح باسم ربک العظیم و بتحقیق که قرآن هر آینه حق و درست بیگمان یعنی یقین است که از نزد حق سبحانه و تعالی منزل شده پس تسبیح گوی بنام پروردگار بزرگ خود یعنی تنزیه نمای او را از صفات ناسزا و به ثنای بزرگ یاد کن بشکر آنکه قرآن مجید را بتو منزل گردانید و تو را شرف رسالت بکافه انام ارزانی فرمود. در حدیث ابی وارد یافته که هر که سوره الحاقه بخواند حق سبحانه و تعالی بروز حساب حساب آسان گرداند منقولست از امام محمد باقر علیه السلام که هر که این سوره بخواند در فرایض و نوافل این از ایمان است بخدا و رسول او که مسلوب نگردد دین او تا ملاقی شود بجزای آلهی یعنی دین او محفوظ ماند ببرکت این عمل

سورة المعارج مکیة و هی اربع و اربعون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم در منهاج الکرامه مذکور است که چون در غدیر خم و نصب خلافت

و امامت امیر المؤمنین علیه السلام با طراف جواب منتشر شد حارث بن نعمان فهری این خبر شنید بر ناقه سوار شده بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله شتافت و از ناقه فرود آمده زانوی او را بست نزد آنحضرت رفت و وقتی که در میان جمعی از اصحاب نشسته بود گفت یا محمد فرمودی ما را بشهادتین قبول کردیم و بنماز پنج وقت و زکوة مال و روزه رمضان و حج بیت الله فرمودی ایشان را کی نمودیم باینها راضی نمیشوی که در تو لا بازوی ابن عم خود گرفته با خود بمنبر بالا برده و تفویض امامت بوی کرده و او را بما تفضیل نهاده و گفته من کنت مولاه فعلی مولاه آیا اینکه از تو بوقوع آمده از جانب حق جل و علا آنحضرت فرمود و الله الذی لا اله الا هو که درین باب مأمور بوده ام و نبوده این مگر از جانب حق جل و علا حارث که این شنید پشت گردانیده بر ناقه سوار شد و گفت بار خدایا اگر محمد صلی الله علیه و آله درین قول صادق است پس بر ما از آسمان سنگ بباران یا ما را بعذاب الیم مبتلا گردان در این حالت با مر آلهی سنگی از بالا بزیر آمده بر سرش خورد چنانکه از دبرش بیرون آمد از ناقه افتاده جان بمالک دوزخ سپرد این آیه نازل گشت که بسم الله الرحمن الرحیم سأل سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع من الله ذی المعارج درخواست کرد درخواست خواهنده بعذابی که بود نیست برای کافران و استعجال نمود در آن نیست مر آن عذاب را دفع کننده که باز دارد آنرا از جهت خدای تعالی هر گاه که وقت آن در آید و مراد آنکه مدفوع نگردد چون حکمت وی تقاضای وقوع آن کرده درین وقت خاص در صفت الله میگوید خداوند درجهای بلند است یعنی غرفهای بهشت که برای دوستان خود مهیا کرده چه اگر کافری تکذیب پیغمبران و امامان وی کند ایشان را بدعز نمان دوستان در قرب وی مقام دارند و دشمنان از درگاه او رانده در مقام بعد و نکال جای گیرند پس فرمایان باز گردد تعرج الملائکة و الروح الیه فی یوم کان مقداره خمسین الف سنة فاصبر صبرا جمیلا بالا میروند فرشتگان و جبرئیل با وی که اعظم اند از ملائکه بسوی امر خدای تعالی یعنی بموضعی که خدای تعالی میفرماید در روزی که هست اندازه او پنجاه هزار سال از سالهای دنیا یعنی اگر یکی از بنی آدم خواهد که سیر کند از دنیا تا آنجا که محل امر ملائکه است و ایشان بیک روز میروند بدان بحسب مقدار پنجاه هزار سال تواند رفت و ابن عباس رضوان الله علیهما فرموده که مراد روز قیامت که بر کافر دراز خواهد گذشت و گفته اند در عرصه گاه قیامت پنجاه موطن و موقف خواهد بود و خلایق در هر موقفی هزار سال باز دارند و آنکه مقدر شده برای مومن کوتاه بود دیگر آن مقدار که میان ظهر و عصر است طبرسی رحمه الله از امام صادق علیه السلام نقل میکند که آنحضرت فرمود که اگر متولی امر ساعت بسوی غیر حق سبحانه و تعالی آنرا ساعتی هر آینه در تنگ میکردند در وی پنجاه هزار سال پیش از آنکه فارغ شوند و حق سبحانه و تعالی آنرا در ساعتی باز بردارد و هم از آنحضرت مرویست که نصف این روز نگذرد که قیلوله کنند بهشتی در بهشت و دوزخی در دوزخ پس بجای آر بر تکذیب منکران بسماجت حارث بن نعمان بجای آر کردنی نیکو یعنی بی قلق و جزع و شکایت چه آنحضرت شکیبائی ورزید و نعمان این خود رسید در دنیا و عقوبت الکافر خواهد چشید در عقبی انهم یرونه بعیدا و نریه قریبا بدرستیکه کافران

خمسین

می‌بینند روز قیامت را دور از امکان یعنی می‌گویند نیست که آید بود چنانکه در عرف می‌گویند وقوع فلان کار بعید است یعنی محال می‌نماید و ما
دانیم قیامت را نزدیک بوقوع يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا روزی که گردد
آسمان مانند فلزی که گداخته باشد یا مانند درد روغن زیت یعنی فلک که از ... گردد و کوهها مانند پشم رنگین زرد شده یعنی سست شود و وزیده
برزه و چون کوهها الوان است وقتی که پراکنده شود و از زمین برخیزد مانند پشم زده نماید که باد او را بالا برد و نپرسد هیچ خویشی
خویش خود را چه هر یکی بحال خود فرو مانده باشند و با او خود مشغول بود يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ
بِبَنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا إِنَّهَا لَظَىٰ نَزَّاعَةً لِلشَّوَىٰ
تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ نمایانده شوند ایشان بخویشان یعنی هر کس خویش خود را بیند با احوال او بنا کرده
هر یکی بعمل خود مواخذ اند دوست دارد و آرزو برد کافر آنکه فدا دهد از عذاب آن روز پسران خود یعنی فدا کند بعوض خود پسران که عزیز
تر آن فرزندان بودند بنزد وی تا ایشان عذاب کشند و وی خلاص یابد و فدا دهد زن خود را که یار و هوادار او بوده و برادر خود را که هم
پشت و مددکار بوده و خویشان خود را که جای داده اند او را در دنیا نزد خود یعنی پناه گاه او بوده اند و دوست دارد که فدا دهد
هر که در زمین است همه ایشان را یعنی همه خلایق را بخواهد که فدا دهد پس نجات دهد او را آن فدا دادن نه چنانست از عذاب بدرستی که آتش
دوزخ که مجرم از وی فدا دهد زبانه ایست خالص کشنده پوست ... ای مشرکان یا پوست سر ایشان از صد ساله دویست ساله راه یعنی
زبانه می‌زند کافر را بخود می‌کشد چنانکه مغناطیس آهن را جذب میکند میخواند آتش یعنی میکشد زبانه او هر که اندر عالم آورده که آتش بزبان
فصیح بنام و لقب میخواند کسی را که پشت برحق کرده و روی بگردانیده از فرمان الهی و گرد کرده است مال و بنهاد آنرا در ... کرده
و نگاه داشته و حق خدای تعالی نداده إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا بدرستی که
که آدمی آفریده شده ... گویا آفریده شده است حریص بر جمع مال و بخیل از ادای حقوق ربانی در باب ... نقل میکند که نوعی جانور
در پس کوه قاف که هر روز هفت صحرا از گیاه خالی میکند یعنی همه علفهای آنرا میخورد و آب هفت دریا آشامد و در گرما و سرما صبر ندارد و هم
در اندیشه آنست که فردا چه خواهد خورد پس حق سبحانه و تعالی آدمی را آفرید حریص و اندیشه روزی بدین دابه نسبت میکند و چون برسد او را
چیزی بد از فقر و مرض جزع کننده است فریاد زننده و چون برسد او را نیکی مثل صحت و توانگری منع کننده نفس خود را از طاعت و مال خود را از
نفقه در راه حق و همه آدمیان این چنین اند إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ مگر نمازگذارندگان آنانکه ایشان بر نماز
خود مواظبت کنند یعنی هیچ شغلی از آن باز نمانند و گفته اند در وقت ادای صلوة ساکن اند چپ و راست التفات نکنند وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ
مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ و آنانکه در مالهای ایشان حقیست دانسته شده مثل زکوة مقرره و صدقات موظفه برای درویشان خواهنده و درویش
محتاجی که نخواهد وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ و آنانکه تصدیق کرده اند بوقوع روز جزا و نشانه تصدیق روز قیامت اشتغال است بطاعات
و عبادات و دادن زکوة و صدقات وَالَّذِينَ هُم مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ و آنانکه ایشان از عذاب پروردگار خویش ترسانند

و از گرد خویش هراسان و ترسان و علامات ترس الهی اجتناب از مناهی است إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ بدرستی که عذاب پروردگار
ایشان ایمن نیست یعنی از آن ایمن نتوان بود که البته بعاصیان خواهد رسید وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ
أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ و آنانکه ایشان فرجهای خود را نگاه دارنده اند مگر بر زنان خود خواه دایم باشد یا منقطع
یا بر آنکه مالک شده است دستهای ایشان ایشان را یعنی کنیزکان که ملک الیمین ایشان اند تصرف کرده پس بدرستی که ایشان ملامت کرده
نشوند در ترک حفظ فروج نسبت بزنان و کنیزکان خود فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ پس هر که طلب کند مشتهی غیر آن
که گفته شد پس آن گروه ایشانند تجاوز کنندگان و میل ذکران و بهایم و بقول بعضی استمنا بالید نیز در اهل عدوان است وَالَّذِينَ هُمْ
لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ و آنانکه ایشان مر امانتهای خود را و پیمانهای خود را رعایت کنندگانند خواه امانت خالق و خلق
و خواه پیمان آن بد کار و آفریدن همه نگاه داشتنی است و ملاحظه امانت گذاری و وفاداران ... وَالَّذِينَ هُم بِشَهَادَاتِهِمْ
قَائِمُونَ و آنانکه ایشان بگواهی خود ایستادگانند یا اقامت شهادت میکنند آنچه میدانند از حقوق عباد الله تا حقوق ایشان ضایع
نگردد وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ و آنانکه ایشان بر نماز خویش محافظت میکنند یعنی بآداب و شرایط آن قیام مینمایند
و تکرار ذکر صلوة در مفتتح و مختتم این آیه دلیل بر فضل و شرف این عبادت بر سایر عبادات امام محمد باقر علیه السلم فرموده که دوام
تعلق بنوافل دارد و محافظت بفرایض حمل دوام بر مواظبت بر ادا است و محافظت بر شرایط و ارکان و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده
که نماز بهترین موضوعات است پس هر که خواهد استقلال نماید یعنی اکتفا بواجب کند و هر که خواهد استکثار کند یعنی تمام کند آن و استحباب
را أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ آن گروه که بدین صفتها موصوف اند در بوستانها اند در روز قیامت گرامی شدگان بثواب ابدی
چون ... بعد از نزول این آیه مشرکان گرد آگرد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله حلقه زدند و استهزا کرده و گفتند اگر اصحاب محمد
طمع میدارند بوستانهای عقبی ما نیز طمع داریم پس از ایشان فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ
عِزِينَ پس چیست چه بوده است مر آنانرا که نگرویده اند و از این صفتها که مذکور است بی بهره مانده اند بسوی تو شتابندگان از جانب
راست و از جانب چپ گروه گروه حلقه زدگان أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِّمَّا يَعْلَمُونَ
آیا طمع دارد هر مردی از ایشان آنکه در آورده شود با مومنان در بوستانهای نعمت یعنی مشرکان را داعیه آنست که بی ...
چهار باغ روضات جنان داخل شوند نه چنین است کافر از آنچه میدانند یعنی نطفه آلوده هیچ نوع با عالم قدس نسبتی ندارد پس کی
کسی از لوث کدورت صافی نگردد با اخلاق ملکی متخلق نشود مستعد دخول جنت نخواهد بود فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ
وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ عَلَىٰ أَن نُّبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ... که کفار میگویند سوگند میخورم
بآفریدگار مشرقها که آفتاب را در هر سالی که هر روز از نقطه دیگر طلوع میکند و خداوند مغربها که آفتاب را است و هر روز بنقطه دیگر
غروب میکند و گفته اند مراد از مشارق و مغارب نجوم است چه هر یک از ایشان را محل شروع و غروب از دایره افق نقطه دیگر است و تقدیر

حق سبحانه و تعالی قسم یاد میکند مر رستی که ما توانائیم برآنکه بدل آریم از ایشان خلقی بهتر از ایشان فرمان بردارتر و نیستیم ما مسبوق شده کان
یعنی کسی را بر ما سبقت نتواند کرد اگر اراده امری کنیم و مغلوب نتواند ساخت در اظهار آن فذرهم یخوضوا و یلعبوا حتی یلاقوا
یومهم الذی یوعدون پس رها کن ایشان را تا شروع کنند در باطلها و بازی مشغول شوند در دنیا تا وقتی که ملاقات کنند
روز خود را آن روزی که وعده داده شده اند بدان مر رستی یافت حکم این آیه رقم نسخ یافته یوم یخرجون من الاجداث
سراعا کانهم الی نصب یوفضون خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة ذلک الیوم الذی کانوا یوعدون
روزی که بیرون آیند ایشان از گورها شتابندگان اجابت اسرافیل علیه السلام گویا ایشان بسوی علمی بر پای کرده می شتابند چنانچه
سپاه پراکنده که علم خود را قایم بینند بجانب آن شتابکنان روند فروتن و ذلیل دیدهای ایشان یعنی خداوندان دیدها سر در پیش افکنده
بپوشد ایشان را یعنی فرو گیرد خواری و نگونساری اینست آن روزی که در دنیا بود وعده کرده می شدند در حدیث ابی وارد و یافته که هر کس
سورة المعارج بخواند بدهد حق سبحانه و تعالی ثواب آنانی که امانات و پیمانهای خود را رعایت کرده اند و از حضرت ابی جعفر علیه السلام منقولست
که هر که این سوره مداومت نماید حق سبحانه و تعالی برساند از عملی که کرده و ساکن گرداند او را در بهشت با حضرت محمد صلی الله علیه و آله سورة

نوح علیه السلام مکیه و هی ثمان و عشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

انا ارسلنا نوحا الی قومه ان انذر قومک من قبل ان یأتیهم عذاب الیم مر رستی که ما فرستادیم نوح را علیه السلام بسوی گروه او
از آل قابیل که بیم کن گروه خود را و ترسان پیش از آنکه بیاید بدیشان عذاب دردناک که طوفانست یا عذاب آخرت قال یا قوم انی لکم
نذیر مبین ان اعبدوا الله و اتقوه و اطیعون گفت نوح علیه السلام ای گروه من مر رستی که من ترساننده ام شما را آشکارا بیم کن
من ترسانم شما را که پرستید خدای یگانه را و بترسید از عذاب عقوبت او و فرمان برید مرا از فرمان او و فرمان برید آنچه امر فرمایم و نهی
کنم یغفر لکم من ذنوبکم و یؤخرکم الی اجل مسمی ان اجل الله اذا جاء لا یؤخر لو کنتم تعلمون تا بیامرزد خدای تعالی مر شما
بعضی از گناهان شما که قبل از اسلام مرتکب آن شده باشید و باز پس دارد شما را از عقوبات مهلکات یعنی زنده دارد شما را تا
وقتی نام برده که مدت زندگانی منقضی شود مر رستی که خدای تعالی تقدیر فرموده و چون بیاید بر وجهی که مقدر و مقرر شده باز پس افکنده
نشود و هر چه آن اجل را مهلت نبود اگر هستید شما که بفکر و نظر دانید خبر را پس این را بدانید که در اجل تاخیر و اهمال نیست القصه نوح علیه السلام
با وجود آنکه نهصد و پنجاه سال دعوت کرد و ایشان سرکشی نمودند و عناد ورزیده در آزار و ایذای او کوشیدند و در گذشتند
تا وقتی که نوح علیه السلام تنگ آمده قال رب انی دعوت قومی لیلا و نهارا فلم یزدهم دعائی الا فرارا گفت ای پروردگار
من مر رستی که من خواندم قوم خود را بطاعت و عبادت شب و روز یعنی پیوسته دعوت کردم پس نیفزود ایشان را خواندن و دعا کردن من مگر
گریختن و رمیدن از ایمان و طاعت و انی کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصابعهم فی آذانهم و استغشوا ثیابهم
و اصروا و استکبروا استکبارا و مر رستی که هر گاه که خواندم ایشان را بتوحید و عبادت تو تا بیامرزی ایشان را بسبب قبول

آن در آورده اند انگشتهای خود را در گوشهای خود تا بگذرد سمع را از استماع دعوت و پیچیدند بسر در کشیدند جامهای خود را تا مرا نبینند و اصرار
نمودند و ایستادند بر کفر و معصیت و سرکشی کردند بزرگ ثم انی دعوتهم جهارا ثم انی اعلنت لهم و اسررت لهم اسرارا
پس مر رستی که با وجود اصرار و استکبار دعوت کردم ایشان را آشکارا در محافل ایشان پس بتحقیق که من آشکارا کردم بعضی از ایشان را
یعنی آشکار آواز بر داشتم و تکرار کردم دعوت را و باز نیز گفتم و بعضی دیگر از ایشان را از گفتن یعنی بهر وجه که توانستم طریق دعوت
فرو نگذاشتم و در مجالس خلوات پنهان و علانیه ایشان را بخواندم و چون قهاری تو باران از ایشان باز گرفت و زنان ایشان را عقیم
ساخت ایشان رجوع بمن کردند فقلت استغفروا ربکم انه کان غفارا پس گفتم آمرزش طلبید از پروردگار خود یعنی توبه کنید
از کفر مر رستی که خدای تعالی هست آمرزنده توبه کنندگان و چون شما توبه کنید یرسل السماء علیکم مدرارا و یمددکم باموال
و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا بفرستد ابر را بر شما باران ریزان پی در پی و مدد دهد شما را بمالها و پسران یعنی بسیار گرداند
اموال و اولاد شما را و بدهد شما را بوستانهای مشتمل بر میوه و بدهد و جاری گرداند برای شما جویهای آب ما لکم لا ترجون لله وقارا
و قد خلقکم اطوارا چیست شما را که امید ندارید یعنی نمی شناسید از او ثنا و یا عظمت از عظمت او بر رسید حال آنکه بیافرید
شما را گونه گونه مختلف در خلق و خلق یا از طور نطفه بعلقه برد و از آنجا بمضغه تا آخر و این دلیل است بر قدرت و حکمت الم تروا
کیف خلق الله سبع سموات طباقا و جعل القمر فیهن نورا و جعل الشمس سراجا و الله انبتکم من الارض
نباتا ثم یعیدکم فیها و یخرجکم اخراجا آیا نمی بینید که چگونه بیافرید خدای تعالی هفت آسمان را طبقه بالای طبقه و گردانید
ماه را در یکی از ایشان روشنی و در بعضی تفاسیر هست که جرم قمر در آسمان دنیاست و نور وی میتابد در آسمانها چنانکه در زمین میتابد و آفتاب را روشن
چراغ و بعضی گفته اند اگر چه قمر در آسمان دنیاست و لیکن میان آسمانها طلا بسته است بر وجهی که یکی بر فوق یکی دیگر است مثل قباب
رفتن کذا اگر چه در بعضی تو ایی او بود و گردانید آفتاب را چراغ اهل زمین تا چنانکه چراغ ظلمت را از حوالی خود میبرد آفتاب تیرگی شب را از
عرصه زمین محو کرد و اند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفته آن چراغ گفت که نور وی تاریکی کفر و نفاق را از عرصه روی زمین زایل کرد
و الم آن انجیکه نور وی صاحب الزمان علیه السلام خواهد بود و نور حقیقی خود ایشانند که اول ما خلق الله نوری و انا و علی من
نور واحد که روشنی شمس و قمر از آن نور هست و خدای تعالی برویانید شما را یعنی نهال وجود پدر شما آدم را از زمین برست آدم را از خاک
رستنی و چون پدر شما را از خاک آفرید پس گوئیا همه از خاک مخلوقید پس باز خواهد شما را در زمین بامانه و بیرون کشید که
رو نماید تا بیرون آید از زمین راههای گشاده بعد از این مواعظ و نصایح عوام قوم نوح علیه السلام متمایل شدند و خواص و رؤسای ایشان را
استمالت افوا نمودند تا از آنجا بودند بدتر و جفاکارتر شدند و در عصیان و عناد افزودند قال نوح رب انهم عصونی و اتبعوا
من لم یزده ماله و ولده الا خسارا و مکروا مکرا کبارا گفت نوح علیه السلام از مشاهده این حال که ای پروردگار
من مر رستی که ایشان یعنی عامه امت من عاصی شدند در من و پی روی کردند آنرا که زیاد نکرد او را مال او و فرزند او مگر زیان

کلبری و گمراهی یعنی فرمان من نبردند و متابعت کردند مهتران خود را که معبود بودند مال و فرزند و بگرویدند بزرگان قوم مکر بزرگ
منع ادنی را از ایمان باز داشتند و بحیله جانب خود کشیدند و بر ایذای من تحریض کردند وقالوا لا تذرن آلهتکم
ولا تذرن ودا ولا سواعا ولا یغوث ویعوق ونسرا وقد اضلوا کثیرا ولا تزد الظالمین الا ضلالا
وگفتند باز مدارید از عبادات خدایان خود و مگذارید ود را و آن صنمی بود بر صورت مردی ساخته و نه سواع را و آن
بصورت زنی بود و نه یغوث را و آن بصورت شیری بود و نه یعوق را و آن بصورت اسبی بود و نه نسر را و آن بصورت کرکسی بود و مشهور است
که اینها اسامی پنج مرد صالح است که میان آدم و نوح علیهما السلام بودند و مردم بدیشان اعتقاد تمام داشتند بعد از مرگ ایشان بصورت ایشان از
چوب و سنگ پیکرها ساختند و تعظیم آن نمودند و بمرور زمان به پرستش آن مشغول گشتند و بعد از طوفان ابلیس لعین آن بتان را بیرون آورده و بر
به پرستش آن ترغیب داد القصه ود قبیله کلب داشتند و سواع قبیله همدان و یغوث بنی مذحج و یعوق بنی مراد و نسر بنی حمیر
القصه نوح علیه السلام با حق سبحانه و تعالی مناجات کرد که خدایا اکابر قوم اصاغر را گفتند که دست از بتان باز مدارید و حال آنکه
گمراه کردند رؤسای قوم با این سخنان بسیاری را از ضعفه و ادانی و میفزای بر ستمکاران مگر هلاکت و عذاب مما خطیئاتهم اغرقوا
فادخلوا نارا فلم یجدوا لهم من دون الله انصارا از برای گناهان قوم غرق شدند بطوفان پس آورده شدند به آتش
یعنی در قعر و گفته در آمدن القصه از راه آب به آتش رفتند پس نیافتند برای خود از آنها که خدای گرفته بودند بجز خدای تعالی یاران که
عذاب طوفان از ایشان باز دارد آورده اند که حق سبحانه و تعالی نوح علیه السلام را خبر داد که دیگر از قوم تو کسی ایمان نخواهد آورد و از
ایشان فرزندی که هم که ایمان آورد متولد نخواهد شد پس نوح علیه السلام مناجات کرد وقال نوح رب لا تذر علی الارض من
الکافرین دیارا و گفت نوح علیه السلام که ای آفریدگار من مگذار بر روی زمین از ناگرویدگان دور کننده یعنی کسی که آید و رود
و مراد هلاک عام است یعنی هیچ کافر را زنده مگذار انک ان تذرهم یضلوا عبادک ولا یلدوا الا فاجرا کفارا بدرستی
که اگر بگذاری ایشان را گمراه کنند بندگان ترا یعنی خواهند که مؤمنان را اضلال نمایند و نزایند مگر فاجر کفر کننده یعنی چون بالغ
فاجر و غادر باشند رب اغفر لی ولوالدی ولمن دخل بیتی مؤمنا وللمؤمنین والمؤمنات ولا تزد الظالمین الا تبارا
ای پروردگار من بیامرز مرا و پدر و مادر مرا پدر نوح علیه السلام لمک بن متوشلخ بود و مادرش شمخا بنت انوش هر دو مؤمن بوده اند
پدر و مادر پیغمبران غیر مؤمن نبوده اند لاجرم در خواست نمود که ایشان را بیامرزد و هر کسی را در آید بخانه و منزل من یا المسجد در حالتی که
مؤمن بود و بیامرز مردان و زنان گرویده که باشند تا قیامت و گفته مراد این امت مرحومه اند از ابن عباس رضی الله عنهما منقول
که چنانکه دعاء نوح علیه السلام در باره کافران مستجاب شد در شان اهل ایمان نیز بعز اجابت رسیده و دیگر دعا فرمود که میفزای ستمکاران را
یعنی هلاک یعنی در حدیث آمده که هر که سوره نوح علیه السلام بخواند در یابد او را دعوت نوح علیه السلام و نقلست از حضرت امام صادق علیه السلام
که هر که این سوره بخواند و ایمان بخدای تعالی داشته باشد حق سبحانه و تعالی او را در مساکن ابرار ساکن گرداند و او را سه بهشت کرامت نماید

نصف حزب

بسم الله الرحمن الرحیم سورة الجن مکیة وهی ثمان وعشرون آیة باد و بیست حرف است
قبل از این مذکور شد که گروهی از جن در بطن نخله بملازمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله رسیدند و استماع قرآن نموده ایمان آوردند و گفتند آن
حضرت سوره اقرأ شنیده اند و ایشان نه تن بودند یا هفت تن سه تن از اهل حران و چهار از نصیبین و در کشاف گوید که از شیصبان بودند و ایشان
اعظم و اکثر قبایل جن اند و عامه لشکر ابلیس از ایشان است آن گروه که ایمان آوردند بمیان قوم خود رفته انواع سخنان گفتند و حق سبحانه و تعالی
درین سوره از آن خبر داد و گفت قل اوحی الی انه استمع نفر من الجن فقالوا انا سمعنا قرآنا عجبا یهدی الی الرشد فآمنا به
ولن نشرک بربنا احدا بگوی ای محمد که وحی کرده شد بمن آنکه شنیدند قرآن او در بطن نخله گروهی از جن که از ده کمتر و بیشتر بودند گویند
که ایشان از اجسام عاقله خفیه اند که غالب است بر ایشان ناریت یا هوائیت و بعضی گفته نوعی از ارواح مجرده اند بهر تقدیر پس گفتند چون
بمیان قوم رفتند که ای قوم بدرستی شنودیم قرآنی شگفت یعنی چیزی عجب که بکلام بشر نماند و کسی بر انشاء مثل آن قدرت ندارد راه نماید
براستی و صواب مصلح دین و دنیا پس گرویده ایم بآن و هرگز شرک نیاریم و انباز نگیریم به پروردگار ما یکی را از اصنام و غیر آن و آنکه
ناطق است باو دلایل قاطعه بر توحید وانه تعالی جد ربنا ما اتخذ صاحبة ولا ولدا و بدرستی که او بزرگست ملک آفریدگار ما
و برترست عظمت جلال او از نسبت بمخلوقات فرا گرفتن چنانچه بعضی بنی مدلج گویند و نه فرزندی چنانچه یهود و نصاری اعتقاد کنند
وانه کان یقول سفیهنا علی الله شططا و بدرستی که است که میگوید جاهل و نادان ما یعنی ابلیس بر خدای تعالی سخن دور و تجاوز
کننده از حد که نسبت صاحبه و ولد است بوی وانا ظننا ان لن تقول الانس والجن علی الله کذبا و ما پنداشتیم که نگویند آدمیان
و جنیان بر خدای تعالی دروغی لاجرم هر چه سفیهان ما میگفت باور میکردیم چون قرآن شنیدیم دانستیم که دروغی بر خدای تعالی بسته وانه کان
رجال من الانس یعوذون برجال من الجن فزادوهم رهقا و بدرستی که بودند مردان از آدمیان که در بعضی اماکن پناه گرفتند
بمردان از جنیان و آن چنان بود که چون کسی به بیابان هولناک رسیدی گفتی پناه میگیرم بسید این وادی از شر سفهای قوم او و اعتقاد
آن بودی که بدان استعاذه آن شب سالم و مأمون بماند و نقل کرده اند که مردی ... که اعوذ بعظیم ... هذا الوادی
پس بیفزودند آدمیان جنیان را بسبب آن استعاذه کبر و سرکشی و جهل گفتند که بزرگی ما بمرتبه است که آدمیان بما پناه میجویند وانهم ظنوا
کما ظننتم ان لن یبعث الله احدا و بدرستی که آدمیان یعنی کفار ایشان گمان بردند چنانچه شما گمان بردید ای جن که هرگز نه انگیزد
خدای تعالی کسی را از مردگان برای حساب وانا لمسنا السماء فوجدناها ملئت حرسا شدیدا وشهبا و بدرستی که ما مس کردیم
آسمان را برای استراق سمع بالا رفتیم که بوی در آییم پس یافتیم آسمان را پر کرده شده از پاسبانان توانا یعنی ملائکه که منع جن نموده
شده اند و از ستارگان درخشنده آتش فشان که جهت رجم دیوان متعین گشته اند وانا کنا نقعد منها مقاعد للسمع فمن
یستمع الآن یجد له شهابا رصدا و بدرستی که ما بودیم که نشستیم از آسمان در نشستگاهها برای شنیدن اخبار آسمان یعنی
قبل از بعثت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بر آسمان میرفتیم در مقاعد خالی از حرس و شهب مینشستیم پس هر که از جن طلب شنیدن میکند

اکنون جایی نزای خود ستاره روشن آتش بازنگاه دو فرزند او منتظر ایستاده یعنی برای سوختن وی که چون برای گوش کردن بالا برود بسوزد
و انا لا ندری اشر ارید بمن فی الارض ام اراد بهم ربهم رشدا و بدرستی که ما نمیدانیم آیا بدی خواسته شده از حراست
آسمان و بازداشتن ما از آن بجانبی که در زمین اند از آدمیان یا خواسته است بایشان آفریدگار ایشان خیری و صلاحی یعنی منع ما از استماع
از زمین و عالم بیرون جنت برای بدی اهل زمین است یا از جهت نیکی و انا منا الصالحون و منا دون ذلک کنا طرائق قددا
و بدرستی که از جنس ما شایستگان هستند یعنی نیکوکاران و نیکوکار سانی دیگر و از ما فروتر هستند یعنی میانه روان و ما هستیم مذهبهای
طرائقا مذهبها متفرقه مختلفه هستند چون قدریه و مرجئه و شیعه و غیر ایشان در میان جن نیز هست و انا ظننا ان لن نعجز الله فی الارض
و لن نعجزه هربا و بدرستی که ما دانستیم که عاجز نمی توانیم ساخت خدا را هر جا باشیم در زمین یعنی اگر با ما کاری خواهد ما او را در
عاجز نمی توانیم کرد بواسطه سکون و آرام و ثبات در مقام خود برای معاودت و عاجز نمی سازیم او را از دریافتن ما اگر بگریزیم با اطراف آن
تا حوالی کوه قاف و انا لما سمعنا الهدی آمنا به فمن یؤمن بربه فلا یخاف بخسا و لا رهقا و بدرستی که ما آن هنگام
که شنودیم قرآن که سبب هدایت است ایمان آوردیم بوی یا بآن کسی که از وی شنودیم یعنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و مقرر است که هیچ
پیغمبر بجن مبعوث نبوده الا حضرت رسول صلی الله علیه و آله که انس و جن را دعوت او فرا رسیده است و خوان تبلیغ او در نظر خواص و
عوام گسترده پس هر که بگرود بآفریدگار خود پس او نترسد از نقصان در جزای او و نه از ستم بر او نه از رسیدن عیب او و انا منا المسلمون
و منا القاسطون فمن اسلم فاولئک تحروا رشدا و بدرستی از ما نیز نوع ما مسلمانانند گرویده به پیغمبر صلی الله علیه و آله
متدین بدین اسلام و قائل بولایت امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و از بیداد کنندگان بر خود که سر کشیده اند
از فرمان خود بر نهج و ولایت ایشان قائل نیستند پس هر که گردن نهد او خدا را چنانکه ما کرده ایم پس آن گروه گردن نهادگانند قصد کرده
اند راه رشد را و از آن بمقصد خواهند رسید و اما القاسطون فکانوا لجهنم حطبا و اما ستمکاران پس باشند مر آتش
دوزخ را هیمه که بدان افروخته شود علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل کرده از امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام که از پدر بزرگوار خود
نقل کرده که قاصدان طریق مستقیم آنانند که اقرار دارند بولایت و اما قاسطان معاویه و اصحاب اویند که ظلم بر آل محمد صلوات الله
علیهم روا داشتند و لهذا مسمی شده اند بقاسطین پس لازم همه آنها هیمه آتش دوزخ باشند و ان لو استقاموا علی الطریقة
لاسقیناهم ماء غدقا لنفتنهم فیه و من یعرض عن ذکر ربه یسلکه عذابا صعدا و دیگر وحی کرده اند بمن که اگر
مستقیم شوند اهل مکه بر او راست یعنی ایمان آرند و هم از آن تفسیر آورده که طریقه ولایت امیر المؤمنین است علیه السلام یعنی آنانی که بر آن
طریقه خود مستقیم سازند هر آینه بر ایشان آب بسیار بعد از قحط و تنگسالی یعنی روزی بر ایشان فراخ کردانیم یا اگر جن بر راه
استقامت ورزند ایشان را نعمت بسیار ارزانی داریم یعنی از عهد اول تا امان دهیم و این بزرگتر و بسیار تر نعمت
بعضی اعم گرفته اند یعنی اگر جن و انس بر آن طریقه که شد و گرایند مستقیم باشند بنعمت دنیوی و عقبی ایشان را سرافراز کردانیم

تا بیازماییم

تا بیازماییم ایشان را در آن زندگانی که بوظایف شکرگذاری چگونه قیام مینمایند علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که بعضی گویند
نعمت امامت است و نه تا غایتی که امام معصوم مظلوم حسین بن علی را علیهما السلام شهید کردند و هر که او اعراض کند از یاد کرد پروردگار
خود که سپاس داری نکند مثل آنچه با اولاد رسول علیهم السلام کردند سپاس داری نعمت نبوت کردند و نه امامت را رعایت نمودند
در آرد او را خدای تعالی در عذاب سخت که در رو راه و راحت نبود و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا
و دیگر وحی این آمده که مسجدها مر خدا راست خاص است و پس مخوانید در وی با خدای تعالی کسی را چنانچه یهود و نصاری
کنایس و صوامع خود عزیر و مسیح را با الوهیت یاد میکنند و چنانچه مشرکان در حوالی بیت الحرام میگویند لبیک لا شریک لک الا شریک
لک و گفته اند مراد از این مساجد تمام روی زمین است که آن مسجد حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله چنانچه فرموده
جعلت لی الارض مسجدا پس هیچ جا نبود بیاد خدای تعالی یاد دیگری نیکو نباشد و نقل است که معتصم سؤال کرد از امام محمد تقی علیه السلام
که از این مساجد فرموده که هفت عضو است که در حال سجود و جبهت بر زمین بنهند و مؤید این قول حضرت رسول است صلی الله علیه و آله
که من مأمورم که سجده کنم بر هفت عضو است که در حال سجود و جبهت بر زمین بنهند و آن هفت عضو پیشانی و هر دو کف و هر دو زانو
و هر دو انگشت مهین پا ابهامات ابهام و جبهت که بر زمین بنهند و منی مستحب و انه لما قام عبد الله یدعوه کادوا یکونون
علیه لبدا و بدرستی که آن هنگام که برخاست بنده خدای تعالی یعنی محمد عبد الله صلی الله علیه و آله در بطن نخله میخواند خدا را او نماز میگذارد
و جن قرائت وی می شنودند نزدیک بودند بر وی چسپیدگان از غایت ازدحام و در اینجا حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را عبد الله
گفت نکتهای بسیار است و بعضی از آن سمت گزارش یافته و در آثار آمده آنحضرت را هیچ نام خوشتر نیاید چه لباس عبادت
عبودیت و روحی که آنحضرت قیام نموده بحکم رفعت امانت آن بود و لازم در وقت عروج آنحضرت بر منازل علیا بدان اسم مذکور
که سبحان الذی اسری بعبده و بهنگام نزول قرآن از معارج فلکی او را بهمین نام یاد میکند تبارک الذی نزل الفرقان
علی عبده آورده اند که کفار مکه آنحضرت را گفتند که مهمی کلی پیش گرفته و در بزرگ مهلکه شروع نموده از این مهم برگرد و از این
او رجوع کن تا ما ترا پناه دهیم و حمایت کنیم آیه آمد که قل انما ادعوا ربی و لا اشرک به احدا بگو با مشرکان که بهر حال جز این
که بخوانم یعنی می پرستم پروردگار خود را و انباز نمیکنم به وی یکی را قل انی لا املک لکم ضرا و لا رشدا بگو بدرستی که من مالک نیستم
برای شما دفع ضرری را و نه رسانیدن و صلاح یعنی من بنده ام و کارسنده پرستش حضرت پروردگار است قل انی لن یجیرنی من الله
احد و لن اجد من دونه ملتحدا بگو بدرستی که من زنهار ندهد مرا و در پناه نگیرد از عذاب خدای تعالی یعنی از خدای تعالی
بمن خواسته به عذابی کسی و حمایت نتواند کرد و نیابم هرگز بجز وی پناهی که روی بدان آرم الا بلاغا من الله و رسالاته
و من یعص الله و رسوله فان له نار جهنم خالدین فیها ابدا لیکن میرسانم پیغام رسانیدنی که کفایت شمار از نزد خدای
و میرسانم پیغامهای فرستاده وی علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که از آنجمله خلافت امیر المؤمنین است علیه السلام و هر که عصیان ورزد

در جحیم داخل است چنانکه میفرماید هر که نافرمانی کند خدا را در پرستش او و فرستاده او را در امر و نهی پس بدرستی مر او راست آتش دوزخ
جاوید آن باشند در آن همیشه بی خلاصی از آن و امروز کافران را ضعیف یاور میدانند و در تو عاصی میشوند حَتّى إذا رأوا
ما يوعدون فسيعلمون من أضعف ناصرا وأقل عددا تا وقتی که ببینند آنچه وعده داده شده اند در دنیا مثل واقعه
بدر یا در آخرت پس زود باشد که بدانند چون عذاب موعود ببینند که از گروه مؤمن و کافر کیست ضعیفتر از جهت یاری و مددکاری و کیست
کمتر از روی عدد و معلوم شود که ناصر کافر را [illegible] ضعیفتر است و کم کفار بعد از استماع این آیه گفتند آیا این موعود کی
خواهد بود آیه آمد که قُل إن أدري أقريبٌ ما توعدون أم يجعل له ربي أمدا بگو آنچه وعده کرده اند راست است ولکن
آن بر من مخفی است نمی‌دانم که نزدیک خود آیا نزدیک است آنچه وعده داده شده از عذاب یا مقرر فرموده است [illegible]
دور عالم الغيب فلا يظهر على غيبه أحدا إلا من ارتضى من رسول فإنه يسلك من بين يديه ومن خلفه رصدا
دانستنده پوشیده‌ها پس آشکارا نسازد و مطلع نگرداند بر غیبی که مخصوص است بعلم او یکی را مگر آن را که بپسندد از فرستاده خود که او را از بعضی
از آن اطلاع دهد تا معجزه‌ای بود مر او را [illegible] آنحضرت محمد است صلی الله علیه وآله پس بدرستی که در می‌آرد خدای تعالی یعنی میسازد از پیش آن
رسول پسندیده و از عقب نگهبانان از ملائکه [illegible] و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که مراد از این علم الهی است [illegible]
و بی‌واسطه او نزد در دل مبارک وی در می‌آورد و آن نگاهبانان [illegible] از شر فتنها نگاه میدارند و معجزات و اوصیا
از تعلیم [illegible] معجزه ایشان [illegible] حفظ دین مبین اند و بعضی تخصیص داده اند اطلاع مغیبات را برسول بواسطه
[illegible] اما اطلاع اولیاء و اوصیا بر آن بواسطه نبی است علیهم السلام [illegible] خوارق عادات اولیا توان کرد آنچه از ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین بوقوع آمده ملاحظه حضرت سیما امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام چنانکه حکایت بسیار ذکر کرده اند و در
کشف الغمه مذکور است بنقل صحیح که در سفری که امیر المؤمنین علیه السلام متوجه حرب صفین بود اصحاب وی به آب احتیاج پیدا کردند
و هر چند از یمین و یسار تفحص نمودند نیافتند آنحضرت اندکی از جاده عدول نمود ناگاه در آن بریه دیری ظاهر شد متوجه آنجا شده
آب سؤال کردند راهبی را که در آن دیر بود گفت میان ما و آب دو فرسخ راه است [illegible] از آن می‌آرند [illegible]
تشنگی بمیرم آنحضرت فرمود که گوش کنید که راهب چه میگوید لشکریان گفتند [illegible] هر جایی که کان آب [illegible]
آنحضرت فرمود که احتیاج باین نیست [illegible] عنان [illegible] را بجانب قبله [illegible] اشارت فرمود بموضعی که در نزدیک دیر بود تا آنرا
کندند سنگی عظیم املس پیدا شد [illegible] فرمود که این سنگ بر آب است [illegible] کنید در کندن آن که اگر
بر داشتید آب یابید قوم جمع شدند و هر چند قوت کردند نتوانستند بر داشتن و روات نقل کرده اند که ایشان [illegible] بود
کس بودند مع ذلک نتوانستند [illegible] عاجز شدند آنحضرت چون عجز القوم را مشاهده فرمود از مرکب فرود آمده آستین
مبارک بالا کرد و انگشتان معجز نشان در زیر آن سنگ کرد [illegible] جنبانید [illegible] انداخت چنانکه حمیری رحمه الله علیه در قصیده

بائیه آورده

بائیه فرموده كأنها كرة بكف حزوّر عبل الذراع دحى بها في ملعب گویا این سنگ بدان عظمت گوی است بدست جوان
پر زوری [illegible] که آنچه خواهد چون کنده [illegible] آبی بغایت سرد و صافی پیدا شد که در آن سفر مثل آن ندیده بودند همه لشکریان سیر آب
و دواب را آب دادند و بقدر احتیاج بر داشتند بعد از آن آنحضرت سنگ را بجای خود نهاد و فرمود تا خاک بر گرد آن ریختند راهب از بالای
دیر آمده آن را بدید گفت [illegible] فرود آیند پس از بالا فرود آمد بخدمت آنحضرت آمد گفت تو نبی مرسلی فرمود نه گفت ملک مقربی فرمود
نه گفت پس کیستی فرمود که من وصی رسول الله صلی الله علیه وآله محمد بن عبد الله خاتم النبیین راهب گفت دست بگشا تا بدست تو
مسلمان شوم آنحضرت دست مبارک گشود و او را [illegible] فرمود گفت أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن
محمدا رسول الله وأشهد أنك وصي رسول الله وأحق الناس بالأمر من بعده پس آنحضرت شرایط اسلام بر او
[illegible] اسلام بعد از [illegible] بسیار [illegible] راهب گفت یا امیر المؤمنین این دیر را بنا کرده اند برای کندن این سنگ
و بیرون آوردن آب از تحت او [illegible] پیش از من [illegible] سبحانه و تعالی این شرف را روزی من کرد
یافته ایم در کتب خود و شنوده ایم از علما که در این موضع چشمه ایست و بر او سنگیست که کسی بر او اطلاع ندارد مگر پیغمبر آخر الزمان یا وصی او و چون
دیدم که این از تو بظهور آمد [illegible] که سالهای دراز انتظار بردیم و آرزوی آن داشتیم شکر که بمقصود
رسیدم و بر دست تو مسلمان شدم امیر المؤمنین این را از راهب شنید گریست چنانکه محاسن مبارکش از آب دیده تر شد و فرمود که الحمد لله
که [illegible] نزدیک وی از جمله فراموشان [illegible] بوده ام در کتب یاد کرده شده [illegible] اصحاب تمام این را از راهب
شنیدند و [illegible] رکاب آنحضرت رفته در صفین قتال کرد [illegible] شهید شد و آنحضرت بر وی نماز گذارد [illegible] فرمود و استغفار بسیار برای
او [illegible] هر گاه که یاد میکرد او را میفرمود که او مولی و دوست [illegible] و از این معجز چند نوع از معجزه است که از آن اطلاع بر غیب [illegible] فوق
طاقت بشر [illegible] آنحضرت [illegible] بشارت کتب آسمانی اسلام [illegible] خوارق عادات [illegible] ظهور می‌آید لیعلم أن قد
أبلغوا رسالات ربهم وأحاط بما لديهم وأحصى كل شيء عددا تا بداند آن رسول آنکه رسانیده اند جبرئیل با ملائکه که بوقت
نزول وحی [illegible] پروردگار [illegible] علم خدای تعالی شامل شده آنچه نزدیک رسل و ملائکه است
و شمرده است همه چیز را از روی عدد تا اگر قطرهای باران و ریگهای بیابان و امثال آن مراد کمال [illegible] احاطه آن بجمیع معلومات یعنی هیچ
معلومی مطلقا از دایره علم او خارج نیست پیغمبر صلی الله علیه وآله علم را [illegible] و وصی [illegible] امیر المؤمنین
علیه السلام فرموده أنا من أحمد كالضوء من الضوء یعنی من از احمد [illegible] استفاده وصی از نبی
چنانکه استفاده نبی از خدای تعالی [illegible] یافته که هر که سوره جن بخواند داده شود بعدد هر جنی که تصدیق محمد صلی الله علیه وآله
نموده و تکذیب وی کرده آزاد کردن بنده و از امام صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند [illegible] در حیات وی
[illegible] جن [illegible] با حضرت رسول صلی الله علیه وآله محشور شود سورة المزمل مكية وهي تسع عشرة آية

آن وجه [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها المزمل قم الليل الا قليلا نصفه او انقص منه
قليلا او زد عليه ورتل القرآن ترتيلا نقلست كه حضرت رسول صلى الله عليه وآله در مبادى بعثت نماز گذاردى و گليمى خود را
پوشيدى و از خديجه عليها السلام منقولست كه آن شملى چادر مويى بود در چهار ذرع نصفى بر بالاى بودى و نيمى آنحضرت پوشيده و بوى نماز
گذاردى حق سبحانه وتعالى باوى خطاب فرمود كه اى گليم در خود پيچيده و گفته اند زمل يعنى حمل است يعنى اى بر دارنده بار نبوت
برخيز شب را يعنى بنماز مگر اندكى از شب قيام ليل در ابتداى اسلام فرض بود و بيان مقادير ثلثه مخير بود اند چنانچه حق سبحانه وتعالى
فرمود كه شب بر نماز برخيز مگر اندكى كه آن نيمه شبست يا كم كن از نيمه شب اندكى تا بثلث باز آيد و ازين كمتر نشايد يا زياده كن بر نيمه شب تا
بثلثان رسد و غايت اين است اين بر تقديريست كه نصفه بدل از قليل باشد و الا قليلا استثنا از نصفه [illegible] و هرگاه نصفه بدل
از ليل باشد و الا قليلا استثنا از نصف درين قول خواهد بود كه برخيز كمتر از نصف شب مخير در نقصه و عليه عايد بنصف باشد و
معنى اين كه حضرت ميان دو امر اگر برخيزد كمتر از نصف شب بر قطع و ميان آنكه اختيار كند يكى ازين دو امر كه آن هر دو نقصان
از نصف و زياده بر [illegible] وصف نصف نسبت كل [illegible] قول اول مرويست از حضرت صادق عليه السلام كه قليل نصف است يا نقصان
كن قليل اندكى يا زياده كن قليل اندكى [illegible] بخوان قرآن را باز روشن كن حروف آنرا بوقت تلاوت و امير المؤمنين عليه السلام
فرموده كه ظاهر كن ادا حروف را چنانچه حق آنست و [illegible] شكستن [illegible] لكن بكوب بآن
دلهاى سخت را يعنى بتانى و شمرده بخوان تا در دل اثر كند و بايد كه [illegible] همت يكى از شما آخر سوره باشد كه تعجيل كند كه زودتر سوره را
باخر رساند و ابن عباس گفت كه البقرة را كه بترتيل خوانم دوستر است از آنكه تمام قرآن را [illegible] كنم يعنى بى ترتيل و حضرت رسالت صلى الله
عليه وسلم در ترتيل فرموده كه درنگ كن در وى [illegible] چون بگذرى بآيتى كه در وى ذكر جنت باشد از حق تعالى سؤال كن
و چون [illegible] كه در وى ذكر نار بود [illegible] از ان عوض آنست كه مراد از ترتيل تدبر قرآنست و نظر در معانى آن و فرمان بردارى
كردن نزد اوامر او و منزجر شدن نزد نواهى او انا سنلقى عليك قولا ثقيلا بدرستى كه ما زود باشد كه ما وحى كنيم و منزل گردانيم
بر تو سخن گران را يعنى كلامى كه مشتمل است بر تكاليف شاقه كه گران باشد حمل آن بر مكلفان [illegible] و وعد و وعيد و حلال و حرام
و قصص و احكام با تفصيل [illegible] در آن بر منافقان [illegible] ثواب آن [illegible] و گفته اند ثقيل باشد
بر تو تلقى آن و آن در وقت نزول وحى بود كه آنحضرت مثل آواز دراى صداى بشنودى [illegible] اعتقاد بر مخارج [illegible] حروف
و كلمات از طريق معتاد خارج [illegible] سيد انام عليه الصلوة والسلام [illegible] چنانچه منقولست كه در روزى
كه سرما بغايت سرد بود در وقتى كه وحى بوى فرود آمدى [illegible] از جبين مبين آنحضرت قطرات عرق بچكيد و اگر در آنحال بر شتر سوار بودى دست
هاى شتر خم گشتى و اگر تكيه بر ران يكى از ياران داشتى خوف شكستن آن بودى و [illegible] بر افروختى و در بحر الحقايق آورده
كه قرآن در نفس خود منفصل است چنانكه فرموده كتاب فصلت آياته [illegible]

بدرستى كه مقصد [illegible] اشارتست بجمعيت بيان صورتين اجماليه و تفصيليه جامع اين اشرف و اكمل و
اعظم فوايد بوده [illegible] صاحب جمعيت را [illegible] ان ناشئة الليل هى اشد وطأ و اقوم قيلا بدرستى كه
ساعات شب يا عبادات كه ناشى شود شب يا قيام شب آن سخترست از جهت رنج و كلفت و ترك خواب و راحت بر نفس بغايت شاق
يا سخترست از روى فراغت دل چه در روز دلها متصرف در باب معيشت مشغول باشد و در شب از خواطر گوناگون فارغ شده
متوجه ثواب عبادات تواند شد و راست ترست از جهت مقال يعنى خواندن قرآن در و بصواب نزديكترست كه دل فارغ باشد و زبان
با دل موافقت نمايد بر زبان ميخواند و بدل تفكر ميكند و ناشئة الليل گفته اند ميان مغرب و عشاست يا بعد عشا تا صبح يا آنكه
آنست كه برخيزد ان لك فى النهار سبحا طويلا بدرستى كه مر ترا در روز آمد و شد دراز است يعنى تصرف در امور خلق
و اشتغال بدعوت ايشان پس شبها توجه [illegible] تهجد اوليست واذكر اسم ربك وتبتل اليه تبتيلا و ياد كن نام پروردگار
خود را باسماء حسنى او [illegible] شو از خلق و توجه كن بسوى او بعبادت بريدنى كامل يعنى نفس خود را از انديشه
ما سوى الله مجرد ساز و بكلى روى بدو آر على بن ابراهيم رحمه الله ميگويد كه تبتل رفع يدين است [illegible] در دعا [illegible]
تبتلا بود [illegible] رب المشرق والمغرب لا اله الا هو
فاتخذه وكيلا او پروردگار مشرق و مغرب [illegible] معبودى [illegible] عبادت [illegible] او را كارساز خود
و مهمات با او گذار [illegible] واصبر على
ما يقولون واهجرهم هجرا جميلا و صبر كن بر آنچه ميگويند كفار مكه از خرافات و هذيانات [illegible] از ايشان [illegible]
نيكو يعنى در مقام انتقام مباش و بعضى از ايشان [illegible] اين حكم آيه قتال منسوخ است وذرنى والمكذبين اولى النعمة
ومهلهم قليلا و بگذار مرا با مكذبان [illegible] از قريش [illegible] و مهلت اندك [illegible] ان لدينا انكالا و
جحيما وطعاما ذا غصة وعذابا اليما بدرستى كه نزديك ما [illegible] آخرت براى دشمنان دين و معاندان سيد المرسلين [illegible]
امير المؤمنين و باقى ائمه معصومين صلوات الله عليهم اجمعين بندهاى گران [illegible] و آتش بزرگ افروخته كه در ان بسوزند و خوردنى
گلوگيرنده [illegible] و عذابى دردناك [illegible] گفته اند [illegible]
در لباب آورده كه بعد از نزول اين آيه حضرت رسالت صلى الله عليه وآله [illegible] حق سبحانه وتعالى بسيار انواع عذاب انتقام از ايشان
خواهد كشيد براى تو يوم ترجف الارض والجبال وكانت الجبال كثيبا مهيلا روزى كه بلرزد [illegible] زمين و جنبد كوهها
و گردند كوههاى بزرگ با عظمت تلهاى ريگ پراكنده يعنى كوههاى سخت از هم بريزد و چون ريگ روان شود و از هيبت آن روز انا
ارسلنا اليكم رسولا شاهدا عليكم كما ارسلنا الى فرعون رسولا فعصى فرعون الرسول فاخذناه اخذا وبيلا

بدرستی که فرستادیم بسوی شما ای اهل مکه پیغمبری یعنی محمد صلی الله علیه و آله گواه بر اقوال و افعال شما یعنی در قیامت گواهی دهد بر اجابت دعوت او و
امتناع از آن همچنانکه فرستادیم بسوی فرعون رسولی یعنی موسی علیه السلام پس عاصی شد فرعون در آن پیغمبر و اجابت دعوت او نکرد پس گرفتیم او را
گرفتنی سخت یعنی با لشکر غرق کردیم و از آب بآتش بردیم تهدید کفار قریش و معاندان درین آیه مندرج است فکیف تتقون ان
کفرتم یوما یجعل الولدان شیبا السماء منفطر به کان وعده مفعولا پس چگونه نگاه دارید ای مشرکان نفسهای خود را
اگر باقی باشید بر کفر خود از عذاب روزی که حال آن گرداند کودکان را پیران یعنی موی سر ایشان را سفید سازد و مراد کثرت هموم و غموم است
چه بسیاری هموم و اندوه آدمی را زود پیر گرداند و می شاید که بجهت درازی آن روز باشد آسمان شکافته شده بسبب سختی و هیبت
آن روز هست وعده خدای تعالی بحدوث این وقایع و وقوع این حوادث بودنی ان هذه تذکرة فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا
بدرستی که این آیتها پندی و عبرتی است پس هر که خواهد فرا گیرد بسوی پروردگار خود راهی بدین موعظه که او را بمقصود رساند آورده اند
بعد از نزول قم اللیل الا قلیلا حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحاب بشبها بر خواستندی و چون مقادیر نصف و کمتر و بیشتر
از آن شب بود از خوف آنکه محافظت قدر واجب نباشد تا روز نماز گزاردندی تا بحدی که قدم مبارک آنحضرت ورم کرد بسبب
نماز ایستادن حق سبحانه و تعالی بعد از یکسال آن بار [الله] را از مومنان برداشته آیه فرستاد که ان ربک یعلم انک تقوم ادنی
من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه و طائفة من الذین معک والله یقدر اللیل والنهار علم ان لن تحصوه
فتاب علیکم فاقرؤا ما تیسر من القرآن علم ان سیکون منکم مرضی بدرستی که پروردگار تو میداند آنکه تو بر میخیزی
برای نماز میگذاری نیمه شب و سه یکی از وی و بر میخیزند بهمین منوال گروهی از آنانکه با تو اند از اصحاب تو و خدای تعالی اندازه میکند
شب و روز را و میداند مقادیر ساعات آن و علم او محیط است بقیام تو هر شب باین اندازه و داند خدای تعالی آنکه طاقت ندارید تقدیر
اوقات را و نگاه نمیتوانید داشت پس بازگشت بعفو و تخفیف و رخصت فرمود در ترک قیام مقدار پس بخوانید آنچه آسان
بود از قرآن مراد آنست که بگذارید آنچه میسر شود شما را از نماز شب تعبیر فرمود از نماز بقرات زیرا که بعضی از اجزاء اوست و هر چند
که تسبیح او نیست افضلست داند خدای تعالی آنکه باشند از شما بیماران و بر عجز ایشان اطلاع دارد و آخرون یضربون فی الارض
یبتغون من فضل الله و آخرون یقاتلون فی سبیل الله فاقرؤا ما تیسر منه و اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة
و اقرضوا الله قرضا حسنا و ما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عند الله هو خیرا و اعظم اجرا
و استغفروا الله ان الله غفور رحیم و دیگران که سفر کنند در زمین طلبند از فضل و کرم خدای تعالی تجارت مینمایند و طلب
وجه کسب حلال بکنند و دیگران کارزار بکنند در راه خدای تعالی و بیماران و اهل سفر را از تجارت و مجاهدان را رنج رسد در نماز
شب و ضبط مقادیر آن لاجرم از شما تخفیف فرمود پس بخوانید آنچه میسر شود از قرآن و این امر بر سبیل فضیلت است و گفته اند
قرآن بخوانید در غیر نماز و این امر بطریق ندب و استحباب است و در مقداری که خواندن آن مندوب است اختلاف کرده اند

کرده اند و آن سه آیه است یا صد یا دویست یا در مای ختمی و در عدة الداعی از حضرت امام صادق علیه السلام نقل میکند که قرآن عهد الهی است

بسوی خلق او پس سزاوار است مرد مسلم را که نظر کند در عهد وی و در هر روزی پنجاه آیه از قرآن بخواند و ابن بابویه رحمه الله آورده

که منهی است که در یک شب کسی ختم تمام قرآن کند و جایز است کمتر از سه روز ختم قرآن کردن و در نقل آمده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله

فرموده هر که روز یکشنبه پنجاه آیه بخواند او را از غافلان ننویسند و اگر صد آیه تلاوت کند از فرمان برداران نویسند و اگر دویست

آیه بخواند قرآن خصمی نکند با وی روز قیامت و اگر بقرائت پانصد آیه اشتغال نماید نویسند برای وی قنطاری از مزد و بجای دار صلوة

موضوعه را بدید زکوة و اجیر را و قرض مید قرضی که اشارت است بانفاق سنجیده در طریق خیر از طیب خود آن ابتغاء لوجه الله

و یافتن جزای بسیار بازای آن و آنچه پیش فرستید برای نفسهای خود از نیکی یابید او را نزدیک خدای تعالی او را زکاتی با سعت یابید

و بیرانداو را مردن با راحت و نیکوئی که ثمره آن جنت است **سورة المدثر مکیة و هی ست و خمسون آیة**

بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها المدثر قم فانذر و ربک فکبر و ثیابک

فطهر و الرجز فاهجر و لا تمنن تستکثر و لربک فاصبر جابر بن عبد الله رضوان الله علیه نقل میکند از حضرت پیغمبر صلی الله

علیه و آله که زمان فطرت وحی برای می رفتم ناگاه از آسمان آوازی شنیدم چشم بالا کردم دیدم همان ملک که در غار حرا بمن آمده بود بر کرسی

نشسته است میان زمین و آسمان از سطوات مهابت و عظمت هیکل خوفی بر من طاری شد بخانه بازگشتم و گفتم مرا بپوشانید جامها

بر من پوشیدند و من در اندیشه آن حال بودم که حضرت ذو الجلال عم نواله و عظم شانه وحی فرستاد که ای جامه در پوشیده

و گفته مراد دثار نبوت است یعنی ای لباس نبوت در بر افکنده برخیز از خوابگاه یا قیام نمای باداء مراسم نبوت پس

بیم کن خلق را از عذاب خدای تعالی اگر غیر او را پرستند و پروردگار خود را بتعظیم یاد کن و بعضی گفته اند مراد تکبیر نماز است

یعنی بعد از نیت بگو الله اکبر و جامهای خود را پاک ساز از لوث یا کوتاه کن بخلاف صنادید قریش تا اول که این

بود بر ترک عادت ایشان و امیر المومنین علیه السلم فرموده که تقصیر ثیابک فانه انقی و ابقی کوتاه کن جامه را چه آن متقوی

او است و بطهارت الیق و به دوست است و گفته اند نفس خود را پاک کن از آنچه نباید و نشاید و اگر چه نفس پاکیزه آنحضرت از

ناشایست و ناباییست پاک بود این برای تلقین دیگران است یا که امر بچیزی لازم نیست که آن مفهوم جایز باشد مثل دعت لحکم الملحق

و بعضی گفته اند جامه ایمان خود را پاک گردان از چرک عصیان و از همه گناهان کناره کن یعنی بر همین تقوی که هستی باش و عطا مده

نه بشمر بسیاری یا منت منه بر خدای تعالی بعمل خود تا از او بسیار شماری یا مردم را ممنون ساز باداء رسالت تا طلب بسیاری مزد

کنی از ایشان از برای رضای پروردگار خود صبر کن بر ایذا و جفای مشرکان حق سبحانه و تعالی اخبار فرموده از برای حبیب خود حسن اخلاق

را فاذا نقر فی الناقور فذلک یومئذ یوم عسیر علی الکافرین غیر یسیر و چون دمیده شود در صور یعنی نفخه ثانیه

پس آن دمیدن در آن روز که نشانه روز دشوار است بر کافران و ناپیدا کنان نه آسان بر ایشان اگرچه هول و هیبت و شدت در آن روز عام بود

از حق سبحانه و تعالی بفضل و کرم دشوار بر از مومنان بر دارد و با کافران بماند و در حساب با ایشان مناقشه کنند و روی

ایشان سیاه کرده و نامهای اعمال بدست چپ ایشان دهند آورده اند که ولید بن مغیره از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اوایل سوره

حم مومن شنیده موی بر بدن او راست شد بمیان قوم باز آمد و گفت بخدا که حالا از محمد صلی الله علیه و آله کلامی شنیدم که سخن

انس و جن نیست مرا او را حلاوتی و غدوتی هست که هیچ سخن را نباشد و بروی طراوتی و زکی است که هیچ حدیثی را نبود اعلاء این

اقبال مثمر ثمر اسعادت کلیه و اسفل این شجره طیبه بعروق فضایل و حکم علیه بمت استحکام تمام پذیرفته این کلام غالب آید و مغلوب نگردد

و از بلندی و رستی بگراید قریش بعد از استماع این سخن گمان بردند که ولید ایمان آورده پس بوجهل او را بانواع سخنان در حمیت جاهلیت

آورد تا قرار سحر گفت و این سخن بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید بغایت ملول شد وحی سبحانه و تعالی آیه فرستاد که ذرنی و من

خلقت وحیدا و جعلت له مالا ممدودا و بنین شهودا و مهدت له تمهیدا بگذار مرا و آنکه آفریدم

او را تنها بی مال و ولد و انصار و اعوان و تولی آن نشا و را وحید القوم لقب شدی یعنی یگانه ایشان و دادم مرا و را مالی کشیده

بسیار آورده اند که زر نقد او هزار هزار دینار بوده میان مکه و طایف شتر و اسب گوسفند بسیار داشت و بساتین و امتعه و عبید

و امای او در شمار نمی آمد و دادم او را پسران حاضر در مکه یعنی برای اکتساب چه معاش محتاج بسفر نبودندی و همواره با پدر در محافل

حاضر شدندی آورده اند که او را ده پسر بود و از جمله خالد و عماره و هشام ایمان آوردند با جابر اما خالد اصلح و در اامیر المومنین

علیه السلم بظهور آورد و دشمنیها که با آنحضرت کرد چنانکه در کتب مبین است شمه از حالات خبث ولید در اوایل سوره نون و القلم مذکور

شد مع ذلک خالد را سیف الله میگویند او را بستیزه با اهل البیت علیهم السلم دار نده و گسترده م برای و بساط جاه و ریاست گسترد نا

بایگانه قریش نام یافت تا استحکم کار رای او را اختی تمام ثم یطمع ان ازید کلا انه کان لایاتنا عنیدا سارهقه

صعودا پس طمع میدارد که زیادت کنم عطیات خود را او را باز وی نکنم چنین و نعم خود را روی افزون نکنم دستی که او هست

آیتهای کلام ما را منکر و در آن ستیزه کننده و سحر نسبت دهنده و در اغلب تفاسیر است که بعد از نزول این آیه مال و جاه روی

بنقصان نهاد و فرزندانش از او برگشتند و بعضی برفتند و او محتاج و بسوء و هلاک شد زود باشد که در رسانم او را بصعود و آن

کوهیست از آتش و بعضا دو سال بالای او رسند و فی الحال که بالای او رسند فی الحال بزیر افتند و در تبیان آورده که تکلیف کنند او را

آن را بر صعود آن و آن صخره ایست ملسا در دوزخ که بر بالای آن نتوان رفت پس او را از زنجیرهای آتشین کشیده از پس میکشند و از عقب

گرزهای آتشین میزنند تا بر آن کار مرو دو این وعید عظیم برای ولید بجرات است انه فکر و قدر فقتل کیف قدر ثم قتل کیف قدر ثم نظر ثم عبس و

بسر ثم ادبر و استکبر مرستی که او فکر کرد که طعنه زند بر قرآن نعوذ بالله و اندازه با خود راست کرد که قبل از این ذکر یافت او تعریف

قرآن کرد چون قریش او را ملامت کردند گفت محمد را صلی الله علیه و آله مجنون میگوید و بعض میدانند که فعل او کامل است و او را از دست

و خیال می بینند گاه او کاهن است و امارت کهانت از و ظاهر نمیشود و کاهن بهر رد که کذاب است نعوذ بالله و هرگز نگفته منجم بود و می بیند ارید که

و سخن او بشنو شنیدنی گفت تو فکر کن که او را چه توان گفت و سخن او را چه جز نسبت توان کرد و لیکن فکر کرد با خود و خیال بست پس لعنت کرده باد چگونه تقدیر کرد پس
ملعون باد چگونه اندازه گرفت پس نظر کرد در امر قرآن کرت دیگر پس روی ترش کرد و پیشانی درهم کشید بطریق کراهت [illegible] پس روی گردانید از
حق از پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی بن ابرهیم رحمه الله آورده که با امیرالمومنین علیه السلام احتجاج میکرد و همین بود که [illegible] با آنحضرت [illegible] آورد
و گردنکشی کرد از متابعت او فقال ان هذا الا سحر یؤثر ان هذا الا قول البشر ساصلیه سقر وما ادریک ما سقر [illegible] نیست که
پیغمبر صلی الله علیه و آله میگوید مگر جادویی که تعلیم گرفته شود از سحره نیست مگر سخن آدمی این تاکید جمله اولی است بجهت این عطف نکرد زود باشد که در
الجحیم و اینده را در گرمترین دوزخ که نام سقر است و چه چیز دانا کرد ترا که چیست سقر لا تبقی ولا تذر لواحة للبشر علیها تسعة عشر
آتشی که باقی نگذارد گوشت و پوست و عروق و اعصاب و عظام بر هیچ دوزخی مگر همه را بسوزاند باز حق سبحانه تعالی تازه سازد اعضای او را و دست
ندارد دیگر باره تا بسوزد و آتش سیاه کننده مر پوست کافران را بر آن آتش نوزده ملک یا نوزده صنف از ایشان موکل‌اند در تبیان از ابی [illegible] روایت
کرده که گروهی از یهود سوال کردند مر حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله از خزنه دوزخ آنحضرت دو بار با صابع بدین اشارت فرمود و در کرت دوم
ابهام یمنی را امساک فرمود و این آیه تصدیق قول آنحضرت نازل شده یهود مسلم داشتند و این سخن مطابق قول توریه است و در تخصیص این عدد
وجهی چند ایراد کرده اند از جمله آنکه اختلال نفوس بشریه در نظر و عمل بسبب قوی حیوانیه که آن دوازده است و طبیعیه که آن هفت است آنکه
جمله نوزده است پس از آن برای اصناف کافران و هر صنفی عذابی ایشان بجهت ترک اعتقاد و اقرار و عمل است [illegible] ملکی
موکل است صنفی یا ملکی برای عصاة آنست یا آنکه ساعات هست چهار [illegible] از آن معروف بنماز است پس نوزده باشد که معروف [illegible]
بعضی را که با و مواخذه و عذابست زبانیه موکل بر آن یا آنکه تسع اکثر اعداد است و عشر اقل عشرات پس این عدد جامع بود میان اکثر قلیل و اقل
کثیر در اخبار آمده بعد از نزول آیه ابوجهل گفت ای معشر قریش زبانیه نوزده بیشتر نباشد آیا ده تن از شما یکی را از آنها دفع نتواند کرد ابو الاشد بن
کلده جمحی گفت من هفده را کفایت کنم ده را بپشت و هفت را بشکم شما دو را کفایت کنید و روایتی آنست که گفت من در پیش
شما بر صراط بروم و ده را بدست راست و نه را بدست چپ دفع کنم و یکبارم بسلامت بجهت در آیم آیه آمد و ما جعلنا اصحاب النار الا
ملائکة وما جعلنا عدتهم الا فتنة للذین کفروا لیستیقن الذین اوتوا الکتاب ویزداد الذین آمنوا ایمانا [illegible]
و ما نگردانیدیم خازنان دوزخ را مگر فرشتگان که قوی ترین خلق اند در اخبار آمده رئیس خزنه دوزخ مالک است با او هجده تن اند که
چشمهای ایشان چون برق درخشنده و انیاب ایشان چون حصارهای بلند مستحکم زبانه آتش از دهن ایشان بیرون می آید و میان دو دوش
ایشان مسافت یکساله است یکی از ایشان بیک ضربت هفتاد هزار کافر را در یک گوشه دوزخ خواهد افکند و ذکر ملائکه برای دفع کلمه [illegible]
بعضی او میگوید که من همه را کفایت کنم و ندانند که ایشان آدمی نیستند بلکه فرشتگانند و تمام آدمیان طاقت یک فرشته ندارند تا
بمقاومت چه رسد و نساختیم شماره ایشان که نوزده است مگر عددی اندک که سبب فتنه باشد مر آنها را که کافر شدند بعضی استهزا کنند و استبعاد
نمایند که نوزده تن چگونه بیشتر ثقلین را عذاب خواهند کرد و تا یقین شوند آنانکه داده شده اند کتاب را به قرآن ابانه که این عدد اوفق توریه
و تا بیفزاید آنانکه گرویده اند ایمانی بسبب تصدیق اهل کتاب ولا یرتاب الذین اوتوا الکتاب والمؤمنون ولیقول

الذین

الذین فی قلوبهم مرض والکافرون ماذا اراد الله بهذا مثلا کذلک یضل الله من یشاء ویهدی من یشاء
وما یعلم جنود ربک الا هو وما هی الا ذکری للبشر و تا گویند بیماردلان آنانکه عطا کرده شده اند توریه و گرویدگان از
اهل اسلام در آن عدد و تا بگویند آنانکه در دلهای ایشان بیماری شک نفاق است و بگویند ناگرویدگان چه خواسته است خدای تعالی
بدین عدد عجیب است چه غرض باشد با آنکه گردانیده ایشان را نوزده نه بیست مراد ایشان انکار بود و مثل اینجا بمعنی [illegible] و همچنین گمراه میکند
و در تیه ضلالت میگذارد هر که را میخواهد از کافران و راه مینماید بهشت هر که را میخواهد از مومنان یعنی چون مومنان تفکر نموده عمل کنند زیاده
میفرماید ایشان را ایمان و هدایت چون کافران نافرمانی کنند می افزاید ایشان را کفر و ضلالت آورده اند که ابوجهل گفتا ای معشر قریش
حال محمد صلی الله علیه و آله نوزده یار و مددکار بیش ندارد حق سبحانه و تعالی فرمود که و نمیداند لشکرهای پروردگارت را از ملائکه و جز ایشان
مگر او یعنی مگر او که عالم است بهمه معلومات و نیست سقر مگر یاد دهنده پایان سوره مگر پندی برای مردمان کلا والقمر واللیل اذ ا
ادبر والصبح اذا اسفر نه چنین است که کسی انکار سقر تواند کرد سوگند بماه که موصوف [illegible] و اجال بوی پاکیزه است و بحق
شب چون برود و بروز و سوگند بصبح روشن گردانید عالم را انها لاحدی الکبر نذیرا للبشر بدرستیکه سقر یکی از درکات بزرگ دوزخ
گردانیدیم او را چیزی که بدان بیم کنند و در لباب آورده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بیم نماید که قم نذیرا برخیز بیم کننده مر آدمیان
[illegible] گرفته از گناه پرهیزند لمن شاء منکم ان یتقدم او یتاخر بدل است از بشر یعنی تو ترسانی و [illegible] دوزخ [illegible]
مگر کسی که خواهد که پیش رود در خیر و طاعت یا باز ایستد از شر و معصیت بعضی همه اطراف را بیم دهنده است کل نفس بما
کسبت رهینة الا اصحاب الیمین فی جنات یتساءلون عن المجرمین ما سلککم فی سقر هر نفسی بآنچه کرده است
از کردار خود در گروست یعنی در دوزخ گرفتارست محبوس مگر اصحاب یمین است که ایشان مرهون نیستند بگناه خود در
آتش چه ایشان آمرزیده شده است چه ایشان ملک رقاب خود نموده اند بایمان و طاعت گفته اند اهل یمین [illegible] اطفال مومنان
یا ملائکه علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده که یمین امیرالمومنین است علیه السلام و اصحاب یمین شیعیان ویند که در بوستانهای
بهشت اند بعضی از بعضی میپرسند از مجرمان یعنی از دشمنان آل محمد علیهم الصلوة والسلام که چه چیز آورد شما را
در دوزخ قالوا لم نک من المصلین ولم نک نطعم المسکین گویند ایشان در جواب که نبودیم در دنیا از نمازگذارندگان
هم او گوید یعنی نبودیم از اتباع و دوستان ائمه معصومین علیهم السلام پس نماز فایده نکرد ما را که نگذارده ایم و نبودیم که مال
زکوة و غیر آن طعام دهیم در دنیا را او گوید یعنی که حقوق آل محمد را صلی الله علیهم از ایشان بازگرفتیم از خمس و غیر ذلک و کنا
نخوض مع الخائضین و بودیم که شروع میکردیم در شأن محمد و آل علیهم الصلوة والسلام و بیعت ایشان مشغول میشدیم با
شروع کنندگان در آن وکنا نکذب بیوم الدین حتی اتانا الیقین و بودیم که تکذیب میکردیم بروز جزا باور
نمیداشتیم که او رسیده شد و باز نمیداشتیم که او رسیده شد با محمد و آل علیهم السلام دشمنی میکردیم تا وقتیکه آمد ما را

باری که مقدمات آن و درین وقت امیر المؤمنین علیه السلام می بینند جانکه در حدیث حارث همدانی گذشت و ما کان دیدیم فما تنفعهم شفاعة الشافعین

فما لهم عن التذکرة معرضین پس دستگیر ایشان را شفاعت شفیعان بر تقدیری که ایشان شفاعت کنند و آن خود محال است

این آیات دلالت کند بر آنکه عبادات بر اهل کفر واجب است الا از ایشان صحیح نیست پس چیست و ایشان را که پیوسته از قرآن و مواعظ آن و آیات

امیر مؤمنان هر حالی که اعراض کنند کانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة گویا که ایشان خران وحشی اند که رمیده باشند از شیر

یا از صیاد یا ریسمان دام یا مردم تیرانداز یا آوازهای مختلف یعنی چنانکه گوره خران از اینها میگریزند ایشان از استماع قرآن و از شنیدن آن

میگریزند زیرا که گوش سخن نشنود و دل بپذیرد و قرار ندارد از کلبی منقول است که مشرکان گفتند یا محمد بما رسیده است که هر گاه بنی اسرائیل گناهی کردی

بامدادان صحیفه با گناه او و کفارت آن در روی نوشته بودی برای ما مثل آن بیاری تا ایمان بیاریم تا بنام هر یک از ما کتابی بیاری

از آسمان و در وی مکتوب باشد که این نامه ایست از خدای تعالی بفلان باید که متابعت کند محمد را صلی الله علیه و آله آیه آمد که ایشان

گریزانند از کلام و پیام ما و میگویند بل یرید کل امرئ منهم ان یؤتی صحفا منشرة کلا بل لا یخافون الآخرة بلکه

هر مردی میخواهد از ایشان اگر داده شود نامهای سر گشاده و باز و در آنجا نوشته که ای فلان بگرو محمد و آل او در آید ایشان را این

صحیفها اگر بدهیم بگرویدند پس اعراض ایشان نه برای امتناع ایتاء صحیفه است بلکه ایشان نمی ترسند از عذاب آخرت کلا انه تذکرة

فمن شاء ذکره و ما یذکرون الا ان یشاء الله هو اهل التقوی و اهل المغفرة حقا که سخت این ایشان را در باب قرآن

که بحرست یا قول بشر هر کسی که قرآن بنده است یادکرده هر که خواهد که پند گیرد و او را یاد کند او را اگر خدا خواهد که او را بکنند دل بنده یا که

بذکر حق حضرت حق او را توفیق بر آن بدهد و اعانت بکند و اگر میل کرد او را در خذلان بگذارد و او است سزاوار آنکه از او بترسند و سزاوار

آمرزیدن ترسندگان در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره مدثر بخواند بدهند او را ده حسنه بعدد آنکه تصدیق محمد صلی الله علیه و آله کرد

و تکذیب نمود و بکاه و از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که هر که این سوره بخواند در فریضه بر حق تعالی لازم شود که گرداند او را با حضرت

صلی الله علیه و آله در درجه وی و در دنیا در نیابد او را بدبختی

سورة القیامة مکیة و هی تسع و عشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم لا اقسم بیوم القیمة و لا اقسم بالنفس اللوامة لا زائده در فعل

قسم برای تاکید و در بسیار آمده است که هر که سوگند میخورم بروز رستخیز و سوگند یاد میکنم بنفس ملامت کننده و در رقیت نفس تقصیر ایشان در

تقوی یا نفس مطمئنه که همیشه ملامت نفس اماره، و جواب قسم آنکه شما را انگیخته خواهید شد آورده اند که عدی بن ربیعه آنحضرت را از احوال بعث و قیامت

پرسید، بعد از اخبار آنحضرت گفت که اگر آن روز را معاینه ببینم باور نکنم الا آن استخوانهای متفرقه جمع شود آیه آمد که ایحسب الانسان ان لن

نجمع عظامه بلی قادرین علی ان نسوی بنانه آیا میپندارد آدمی جنس عدی که گرد نخواهیم کرد استخوانهای او را و او را در نفس اوست که

که استخوانهای او بپراکنده آری جمع کنیم برای اعاده او و در ترکیب اول چنانکه بود و از او باز آوریم و بسنجیم سرای انگشتان او را بر سلامیات او را یا جمع

شود لطافت آن جمع کنیم بجایگاه بود یا استخوانهای بزرگ چه رسد بل یرید الانسان لیفجر امامه یسئل ایان یوم القیمة بلکه میخواهد عدی بن

آدمی اگر دروغ گوید بلکه او را در پیش است از بعث و حساب با مقدم میدارد گناه را و مؤخر میدارد توبه را و گوید که توبه کنم تا آنگاه

یا بدی عمل او میرسد با تسخر آن که کی خواهد بود روز رستخیز و آن را مستبعد میداند فاذا برق البصر و خسف القمر و جمع الشمس

و القمر یقول الانسان یومئذ این المفر پس چون خیره شود چشم تیره گردد ماه و جمع کرده شود آفتاب و ماه یعنی ایشان را

با یکدیگر دربالفتیه یا جمع باشمعی مرده رایر دیابه دور از ممنون بر آورد میگوید آدمی یعنی کافر معاند مکذب در آن روز

کجاست جای گریختن کلا لا وزر الی ربک یومئذ المستقر ینبؤا الانسان یومئذ بما قدم و اخر

ملجای یعنی پناهگاهی نباشد که از او معاذ از اوست بسوی پروردگار تو یعنی بحکم او در آن روز قرارگاه خلق یعنی نیست

خود متوجه هر کس از بهشت و دوزخ مفوض کند با استقرار عباد بسوی او باشد و پس نه بدیگری خبر کرده شود آدمی در آن روز

بآنچه پیش فرستاده است از اعمال و آنچه باز پس داشته است از اموال بر راه کوید گناه از پیش فرستاده خود و مال از پس بگذارد

بجزت گناه را بتوبه نیست و بکن امانه و مال را صدقه و پس نفرستاد بل الانسان علی نفسه بصیرة و لو القی

معاذیره لا تحرک به لسانک لتعجل به ان علینا جمعه و قرآنه فاذا قرأناه فاتبع قرآنه ثم ان

علینا بیانه بلکه آدمی بر نفس خود حجتی است یعنی بینا است بکال خود و گواه است بر افعال و اقوال خود و اگر چه

القا کند عذرهای خود در انعمه هر چند که بر گناه عذاب بگیرد و در دفع آن کوشید هم او کواه گناه خود

بود و عذرهای دروغ و حیلهای باطل خود را نخواهد دانست ابن عباس گوید که چون جبرئیل علیه السلام وحی رسانیدی مصطفی صلی الله

علیه و آله خواندی آنحضرت زبان او را میخواند تا فراموش نشود و بحفظ نزدیکتر بود آیه آمد که بجنبان بقرآن زبان را

خود در قبل از اتمام وحی تا تعجیل کنی بحفظ یا اخذ وی هر آینه بر ماست گرد آوردن آن در دل تو یا یادگیری و بر ماست

اثبات قرائت آن بر زبان تو پس چون بخوانیم آن را از زبان جبرئیل علیه السلام بر تو پس پیروی کن خواندن آن را و تامل فرمای در آن

پس هر آینه بر ماست او بیان کردن آنچه مشکل باشد از آن بر تو چون حق سبحانه و تعالی ضامن حفظ نبی شد پس گریز

و نسیان روا نباشد و استحکام دین بدانست که بر پیغمبر ایمن وی سهو و نسیان و خطا طاری نشود تا وثوق و اعتماد باشد

بر اقوال ایشان کلا بل تحبون العاجلة و تذرون الآخرة وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة و وجوه

یومئذ باسرة تظن ان یفعل بها فاقرة نه چنان است ای آدمیان که کمان برده اید در امر عقبا بلکه دوست میدارید دنیا

دنیای شتابنده را و دست باز میدارید آخرت پاینده و کار بر عکس باید و بهادار روز که قیامت است تازه و تابان باشند یعنی

وجوه انبیاء و اولیاء و مؤمنان و دوستان اهل البیت علیهم السلام بخداوند خود نگرنده از روی رجاء و توقع بر وجهی که نظر کند فقیر محتاج

یعنی بسوی ایشان توقع نداشته باشند نعمت و کرامت را مگر بپروردگار خود و کویند مضاف محذوف است یعنی الی انعم

پروردگار خود چه رویت حقیقی مقصود است که از روی عیان باشد لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار

و رویهای آن روز ترش و تاریک باشند یعنی رویهای مشرکان و منافقان و دشمنان اهل البیت علیهم السلم کان بری تو ای مخاطب بچشم دانی
ناکان بری آن نفس یعنی یقین شناسد اگر رسید خواهد شد بدو بلای و رنجی که مهرهای پشتش بشکند کنایت از نزول عذاب
عظیم ره کلا اذا بلغت التراقی وقیل من راق وظن انه الفراق والتفت الساق بالساق الی ربک یومئذ
المساق بخاست که دل بر دنیا توان نهاد از آفت غافل توان شد چون برسد روح بجنبرهای سینه و گردن و گفته شود
کسان محتضر یا ملائکه گویند کیست افسون کند و شفا دهد و یقین کند محتضر که آنچه نازل شده بسبب صعب است از دنیا
بوده و بپیچد ساق محتضر بساق او یعنی پاهای او از هول مرگ از هم بجهد و حرکت از آن نماند علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده که پیچ
شدت موت بشدت آفت بسوی خدای پروردگار تو آن روز بازگشت بنده هر کس را فلا صدق ولا صلی ولکن
کذب و تولی ثم ذهب الی اهله یتمطی اولی لک فاولی ثم اولی لک فاولی بعضی گویند که این آیه در شان ابوجهل
نازل شده که تصدیق قرآن و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نکرد و علی بن ابرهیم رحمه الله آورده در سبب نزول این آیه که چون
پیغمبر صلی الله علیه و آله مردمان را طلب فرمود به بیعت امیر المؤمنین علیه السلم در غدیر خم چون ایشان را از آن خبردار گردانید و تفویض نمود
امامت را بوی مردم بازگشتند معاویه غاویه تکیه داشته بعضی بر بعضی دیگر نیز و گفتند ما هرگز اقرار بامامت و ولایت علی
نخواهیم داد و در این مقاله تصدیق محمد نخواهیم نمود حق سبحانه و تعالی فرستاد که نه تصدیق کرد یعنی معاویه و اتباع او و از ادعیه
آنست که در تکذیب او اصلی بود ولی روی نمود حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله در امیر المؤمنین علیه السلم ولیکن تکذیب کرد نبی
و برگشت از راه حق پس بازگشت بسوی کسان خود میخرامید از روی افتخار که من چنین و چنین کاری کردم یعنی تکذیب و تولی سزاوار
است ترا اهل قیامت پس بغایت سزاوار است ترا خلود در دوزخ و نزد بعضی اولی یعنی ویل است حق سبحانه و تعالی چهار کرت برای
تاکید ابوجهل یا معاویه را گفت وای بر تو ایحسب الانسان ان یترک سدی الم یک نطفة من منی یمنی آیا می
پندارد آدمی که فرو گذاشته شود مهمل و معطل و ضایع که در دنیا مکلف و بعقبی مبعوث نگردد آیا نبود آدمی قطره از منی
ریخته شده در رحم ثم کان علقة فخلق فسوی فجعل منه الزوجین الذکر والانثی الیس ذلک بقادر علی
ان یحیی الموتی پس بود خون بسته پس خدای تعالی بیافرید اجزاء اعضای او را پس راست کرد صورت او را و روح در دمید
پس گردانید از منی دو صنف نر و ماده آیا نیست چنین آفریننده توانا بر آنکه زنده گرداند مردگان را در خبر آمده که هر گاه حضرت
رسول صلی الله علیه و آله این آیه میخواندند میفرمود سبحانک اللهم وبلی و در حدیث ابی وارد شده که هر که سوره قیامت بخواند
من و جبرئیل گواهی دهیم در روز قیامت که او ایمان داشت بروز قیامت و از امام صادق علیه السلم منقولست که هر که مداومت کند این
سوره و عمل نماید بمضمون وی حق سبحانه و تعالی برانگیزد در قبر او با او صورت نیکوی که بشارت دهد بوی خنده در روی وی تا از صراط
و میزان بگذرد

سورة الدهر مکیة او مدنیة و هی احدی و ثلثون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

ای ابوجهل یا ای معاویه برگی ... سزاوار است ترا عذاب الیم ... سزاوار است تو را

در سبب نزول این سوره مفسران آورده اند و در کشف الغمه نیز مذکور است که وقتی امام حسن و امام حسین علیهما السلم بیمار شدند امیر المؤمنین
و فاطمه الزهرا علیهما السلم نذر فرمودند و فضه نیز با ایشان موافقت نمود که چون ایشان صحت یابند بشکرانه آن هر یک سه روز روزه بدارند
بعد از عافیت و صحت ایشان شروع در روزه کردند و در خانه آل محمد صلوات الله علیهم در آن وقت از قلیل و کثیر هیچ نبود امیر المؤمنین
علیه السلم سه صاع جو از همسایه که شمعون نام داشت ستاد که سیدة النساء در عوض آن از برای وی پشم بریسد و از اجرت آن بدهند خود و فاطمه حضرت
فاطمه علیها السلم آن را قبول فرموده یک صاع آن را آسیا کرده پنج قرص از آن بپخت برای هر یکی از خود و فرزندان و فضه یک قرص چون
امیر المؤمنین با رسول الله صلوات الله علیهما نماز مغرب گذارده بمنزل شریف خود تشریف آورد و طعام پیش آوردند تا افطار کنند ناگاه
مسکینی بدر خانه آمد و گفت السلام علیکم یا اهل بیت محمد من مسکین ام از مساکین مسلمین مرا طعام دهید که حق سبحانه و تعالی شما را از موائد
جنت اطعام کند امیر المؤمنین علیه السلم این بشنود فرمود شعر یا فاطمة ذات المجد و الیقین • یا بنت خیر الناس اجمعین • اما ترین البائس المسکین
قد قام بالباب له حنین • یشکو الی الله و یستکین • یشکوا الینا جائعا حزین • کل امرء بکسبه رهین • فاعل الخیرات یستبین • موعده جنة
علیین • حرمها الله علی الضنین • و للبخیل موقف مهین • تهوی به النار الی سجین • شرابه الحمیم والغسلین • ای فاطمه ای صاحب بزرگی و یقین
ای دختر بهترین خلایق روی زمین آیا نمیبینی و نمیدانی درمانده بی نوای مسکین که ایستاده است بر در خانه ناله و حنین که شکایت
بدرگاه ارحم الراحمین فروتنی میکند و شکایت آورده با ما از گرسنگی در حالتی که سست شده ولیکن هر مرد مکلف گروست بآنچه او کرده
در گروست و پاداش کرده ... خیرات را ظاهر شده که موعد است بهشت علیین که حرام کرده است خدای تعالی آن را بر بخیل لئیم و
بخیل راست موقفی خوار کننده میاندازد او را آتش از آنجا بقعر سجین که شراب او آب جوشان باشد و طعام آورند ابدان دوزخیان فاطمه
علیها السلم که این را از آنحضرت شنود فرمود که ای پسر عم امر تو شنیدنیست و فرمان بردنی مرا از آن نه ملالتی و نه ملالی و آن طعام بخورد
برای مسکین فرستادند و خود در آن شب با آب روزه گشادند و در روز دوم یکصاع دیگر آسیا کرده نان بخت و بدستور امیر المؤمنین علیه السلام
بخانه تشریف آورد بعد از نماز مغرب طعام پیش آوردند یتیمی آمد بر در خانه و گفت السلام علیکم یا اهل بیت محمد من یتیمی ام از
اولاد مهاجرین که در روز عقبه پدر من شهید شده مرا طعام دهید که خدای تعالی شما را از موائد بهشت طعام دهد طعام خود برای او فرستادند
و با آب خالص روزه گشودند و این شب نیز در روز سیم همان حضرت فاطمه علیها السلم صاع دیگر آسیا کرده نان بخت وقتی که امیر المؤمنین علیه السلم از
نماز شام گذارده بمنزل آمده طعام پیش نهادند اسیری آمد بر در خانه و گفت السلام علیکم یا اهل بیت النبوة من اسیری ام از اسیران
شما مانده مرا اطعام دهید که خدای تعالی شما را از موائد جنت طعام دهد پس اهل بیت علیهم السلم در آن اوقات طعام خود را بوی ایثار
کردند و در آن شب نیز روزه گشودند در روز چهارم که شد اهل بیت علیهم السلم بغیر از آب چیزی نچشیده بودند جبرئیل علیه السلم از نزد حضرت
ذو الجلال آمده گفت فرا گیر یا محمد که حق تعالی ترا تهنیت میفرماید در باب اهل بیت تو این سوره فرستاده آنحضرت تلقی فرموده جبرئیل علیه السلم
خواند هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا آیا آمد بر آدم هنگامی از زمان که در آن نبود چیزی یاد کرده

شد، یعنی چهل سال میان طایف مکه افتاده بود پیش از نفخ روح و کسی با نسانیت او را یاد نمیکرد پس بنظام ترسیل
تقریر یافته و در تفاسیر اهل البیت علیهم السلم وارد یافته که مراد بانسان اینجا امیر المومنین علیه الصلوة والسلام است
و بمعنی ما با نافیه است و درین وقت که ما اتی علی الانسان حین من الدهر الا و فیه کان شیئا مذکورا
یعنی نیامد بر آدمی هیچ وقتی از روزگار مگر در وی جزئی مذکور بود، از و چگونه چنین نباشد چه در اخبار آمده که پیش از خلقت آدم
علیه السلم بر ساق عرش بود که لا اله الا الله انا و محمد عبدی و رسولی و ایدته بعلی و نصرته، و موید این قول است
این آیه رفیعه که انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتلیه فجعلناه سمیعا بصیرا، بدرستی که ما آفریدیم
آدمیزاد که از او لاد و بند از آب منی آمیخته آب مرد و زن و خلقت او را درست گردانیدیم و با مر و نهی می آزمائیم او را
پس گردانیدیم او را شنوا و بینا متمکن بشد از مشاهده دلایل و استماع آیات و مقرر است که آدم از نطفه نبوده، انا
هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا، بدرستی که ما نمودیم راه راست که طریق اهل بیت است بنمایندگی
و از ال آیات ما سپاس دارنده یعنی که مومن سعید که دوستدار اهل بیت باشد و تبرا از دشمنان ایشان کند یا ناسپاس
یعنی کافر شقی ناصبی که طریق ایشان را بگذارد و کیش اهل کفر و ضلالت بدست آرد و غیر ایشان را بر ایشان اختیار کند
انا اعتدنا للکافرین سلاسل و اغلالا و سعیرا، بدرستی که ما آماده کرده ایم برای کافران و دشمنان اهل
البیت علیهم السلم زنجیرها که بدان ایشان را بدوزخ کشند و غلها که بر گردن ایشان نهند و آتشی افروخته که در آن بسوزند
وابتدا این سوره که در شان اهل البیت علیهم السلم بخلقت آدم نمودن گویا اشارتست بآنکه غرض از خلقت آدم محمد و آل
محمد است صلوات الله و سلامه علیهم، ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا، بدرستی که نیکوکاران
یعنی اهل بیت و تابعان و شیعیان ایشان بیاشامند در آخرت از جام فرح انجام شربتی که آمیختگی آن کافور بهشتی
آن کافور بهشت بیامیزند تا خنک و شیرین و خوشبوی شود یا بواسطه خوشبوی و سفیدی مشابه کافور است و لهذا او را
بدین نام خوانند و موید این قول است که بدل از کافور آورده که عینا یشرب بها عباد الله یفجرونها تفجیرا، کافور
چشمه است که می آشامند از آن بندگان شایستگان خدای تعالی میرانند الجنة را راندن آسان یوفون بالنذر و
یخافون یوما کان شره مستطیرا، آن بندگان شایسته وفا مینمایند بنذری که در طاعت کنند و میترسند از روزی
که محنت و شدت او فاش و آشکارا و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا، و میدهند ایشان طعام
بزرگوار طعام بر دوستی خدای تعالی یا بر حب طعام یا بر دوستی الطعام یعنی با وجودی که با خود احتیاج دارند و دوست میدارند چه دوستی
آنکه مذکور شد ایثار مینمایند و میخورانند درویش فرو مانده را و کودک بی پدر را و اسیر بی نوای محتاج را و حکم اهل بیت رسول
علیهم السلم کردند و این وحی دیگر در حق حب الله مست انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا،

این مطعمان

این مطعمان بخلوص نیت میگویند که جز این نیست که میخورانیم شما را این طعامها برای رضای خدای تعالی نمیخواهیم از شما پاداش و
مکافات و نه سپاس و آزادی انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا، بدرستی که ما میترسیم از آوند کار خود از عذاب
روز ترش روی یعنی روی بیماران که در آن از شدت هول آن روز که بغایت سخت و کریه است فوقیهم الله شر ذلک الیوم
ولقیهم نضرة و سرورا، پس نگاه دارد خدای تعالی ایشان را از شر و رنج و هول آن روز و پیش آرد ایشان را تازگی و خرمی
و شادی اورح و جزاهم بما صبروا جنة و حریرا، و پاداش دهد ایشان را بسبب آنکه صبر کردند بر طاعت یا بر ایثار طعام
بوستانی که از میوه آن خورند و از شربت آن نوشند و از حله ابریشم آن پوشند متکئین فیها علی الارائک لا یرون فیها
شمسا و لا زمهریرا، در حالتی که تکیه زده باشند در بهشت بر تختهای آراسته نه بینند در بهشت حرارت آفتاب را و نه سرمایی که در
غایت اعتدال باشد هوای بهشت را و دانیة علیهم ظلالها و ذللت قطوفها تذلیلا، و پاداش دهد ایشان را جنتی
دیگر که بود بر ایشان سایه های درختان آن و رام کرده باشد میوه های آن رام کردنی یعنی آسان بود چیدن آن میوه ها کسی چینند
منع نکند و یطاف علیهم بآنیة من فضة و اکواب کانت قواریرا قواریر من فضة قدروها تقدیرا،
و گردانیده شود بر ایشان ظرفها از سیم و جامهای بزرگ باشد آبگینه ها که مثل آن آبگینه ها باشد از سیم یعنی اوانی و اکواب آن از نقره
باشند و صفا مثل آبگینه که از خارج و اندرون آن توان دید اندازه کرده باشند ساقیان آن را فیها فرا خور سیرابی بهشتیان اندازه
کردن بی زیاده و نقصان و یسقون فیها کاسا کان مزاجها زنجبیلا، و آشامیده شوند در بهشت شرابی که باشد آمیزش
آن زنجبیل بهشت چه زنجبیل بهشت طرب انگیز است عینا فیها تسمی سلسبیلا، چشمه ایست و آن نام نهاده شده بسلسبیل و آن منقاد بود و
روان هر جا که خواهند بهشتیان و گویند آسان بحلق فرو رود و گوارا و یطوف علیهم ولدان مخلدون اذا رأیتهم
حسبتهم لؤلؤا منثورا، و طواف کنند بر ایشان پسران که همواره و داریا جاوید مانده در حالت طفولیت چون ببینی ایشان را پنداری
از صفای لون و درخشندگی چهره ایشان مروارید افشانده شده از صدف یعنی تر و تازه که هنوز دست کسی بدان نرسیده و آب و رونق
درخشندگی خود مانده و اذا رأیت ثم رأیت نعیما و ملکا کبیرا، و چون بنگری بازنگری آنجا یعنی در بهشت ببینی نعمتهای که در
وصف نگنجد ملکی بزرگ که فنا و زوال در وی راه نیابد عالیهم ثیاب سندس خضر و استبرق و حلوا اساور من فضة و
سقیهم ربهم شرابا طهورا، از بر بهشتیان یعنی لباس زبر ایشان جامهای دیبای زبر جامهای نازک سبز و دیبای محکم سفت و پیرایه بسته شوند
بسوارهای از نقره و بیاشامانند ایشان را پروردگار ایشان شرابی پاک از دنس و ارجاس ناپاک کنند، از غل و غش که هر که بخورد از غل و غش پاک
شود یعنی حق تعالی او کند که بهشتیان را از آن بیاشامانند و معلومست که آن از دست ساقی آن توان آشامید و ساقی آن جز امیر المومنین علیه السلم
نیست یا ائمه معصومین علیهم السلم که دوستان خود را بیاشامانند و دشمنان خود را از آن رانند ان هذا کان لکم جزاء و کان سعیکم
مشکورا، بدرستی که این کرامتها مر شما را پاداش است و از شما مر شما در کار فرمایش بسندیده، لا تنی بمکافات و رفع درجات

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا • که ما فرستادیم بر تو قرآن را فرو فرستادنی بتدریج بر مقتضای حکمت و موافق وقت که بخلایق
برسانی فضایل و امامت اهل البیت علیهم السلام چون در امر ایشان نظام سازی فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا •
پس صبر کن پروردگار خود را در آنچه فرموده از تبلیغ رسالت و فرمان مبر از ایشان گناهکاری را که ترا آثم خوانده یا ناسپاسی که ترا کفر خوانده
کنه که خواهند ترا از اهل بیت خود بگردانند سبحان [illegible] که در حق ایشان گوینده بواسطه حسد وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا
وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا • و یاد کن پروردگار خود را بامداد و شبانگاه یعنی پیوسته ذکر او بکن و در بعضی از شب
نماز کن او را و نماز گذار برای خدای تعالی شب دراز را یعنی متهجد شو [illegible] شکر قیام نمای که ترا و اهل بیت ترا [illegible] عالم
ترا بنبوت و اهل بیت ترا بامامت [illegible] إِنَّ هَٰؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا • [illegible] این گروه یعنی دشمنان
تو و مخالفان اهل بیت تو دوست میدارند سرای شتابنده یعنی دنیا را [illegible] سرای باقی را [illegible] اهل بیت علیهم السلام را
دانسته اند از پس پشت [illegible] نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ
تَبْدِيلًا • ما آفریدیم ایشان را از آب [illegible] محکم کردیم آفرینش ایشان را یعنی مفاصل ایشان را با اعصاب بر هم بستیم تا طاعت او [illegible] حکم را
کردن [illegible] اهل بیت را [illegible] و چون خواهیم بدل کنیم ایشان را بامثال ایشان در خلقت بدل کردنی یعنی ایشان را [illegible]
بغیر ایشان [illegible] فرمان [illegible] اهل بیت [illegible] إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ
فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا • [illegible] اهل بیت علیهم السلام [illegible]
[illegible]
خود [illegible] وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
عَلِيمًا حَكِيمًا يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا • [illegible]
تعالی [illegible] خدای تعالی [illegible]
از مومنان [illegible] برای ظالمان [illegible] اهل بیت مصطفی صلی الله علیه و آله
ظلم کردند [illegible] ایشان [illegible]
دوستان [illegible] دشمنانش در آتش سوزان [illegible]
[illegible] سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] و آل بزرگوار او صلوات الله و سلامه علیهم [illegible]

سورة المرسلات مكية وهي خمسون آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا
فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا • سوگند بفرشتگان فرستاده بنیکوی [illegible] آیات قرآن فرستاده شده بمحمد صلی الله علیه و آله

بهر نیکوئی [illegible] پس سوگند بملائکه [illegible] در امثال امر الهی با آیات کلام [illegible]
کننده گان [illegible] با دیگر [illegible] و سوگند بفرشتگان [illegible] کنند [illegible]
یعنی ظاهر کننده ظاهر کردنی با آیتهای قرآنی با آثار و روایت منتشر سازند برای خاص و عام [illegible]
سوگند بملائکه جدا کنند که میان حق و باطل را [illegible] جدا کردنی با آیتهای قرآن [illegible]
پس سوگند بفرشتگان افکنده کانند به پیغمبران وحی را با آیات کلام را [illegible] میان عالمیان [illegible]
[illegible] عُذْرًا أَوْ نُذْرًا إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ فَإِ
ذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ لِيَوْمِ الْفَصْلِ وَمَا
أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ • برای عذاب [illegible] حساب [illegible]
[illegible]
پس آنگاه که ستارگان محو کرده شوند یعنی نور ایشان را [illegible] و آنگاه آسمان شکافته شود و آنگاه که کوهها [illegible] از اماکن خود
و آنگاه که کوهها [illegible] از اماکن خود [illegible] پیغمبران جمع کرده شوند [illegible] گواهی دادن بر امتان [illegible]
برای کدام روز [illegible] آسمان [illegible] روز جدا کردن [illegible]
کردن میان مومن و کافر و مطیع و عاصی [illegible]
[illegible] أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ • آیا هلاک کردیم پیشینیان را چون قوم نوح و عاد و ثمود [illegible] ایشان [illegible] هلاکت
[illegible]
[illegible] أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ وَيْلٌ
يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ • آیا نیافریدیم شما را [illegible]
[illegible]
[illegible] أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ
مَاءً فُرَاتًا وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ • آیا نگردانیدیم زمین را [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله [illegible] امیر المومنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]

در روز رستخیز و تکذیب کنندگان راست که با امثال این نعمتها اعتراف نکنند و گفته باز ادر آن روز که بایشان گویند انطلقوا الی ما کنتم به تکذبون
انطلقوا الی ظل ذی ثلث شعب لا ظلیل ولا یغنی من اللهب انها ترمی بشرر کالقصر کانه جمالت صفر ویل یومئذ
للمکذبین بروید بسوی آنچه بودید که بدان تکذیب میکردید یعنی آتش دوزخ و عذاب در آن بروید بسوی سایهٔ او که در سه
شاخ نه سایهٔ خنک دایم که در او راحت یابند و دفع نکند از دوزخی از حرارت زبانهٔ آتش چیزی را و آن سایهٔ دود دوزخ است که از
بزرگی و بسیاری متفرق میشود بشعبها و هر شعبه بطرفی میرود و آن هر سه از دخان جهنم باشد یکی فوق کافران و معاندان و دشمنان
اهل البیت علیهم السلم قرار گیرد و دیگری بر یمین ایشان و دیگری بر شمال ایشان و مؤدی بدین عذاب قوت واهمه است در دماغ
و غضبیه بر یمین قلب و شهویه بر یسار او و هر که خواهد که فردا از آن دخان که ظل من یحموم است اشارت است بدان ایمن گردد او را
نور توحید و نبوت و امامت متمسک شد عقل را پیشه کند تا از تیرگی صفت بهیمی و سبعی خلاص یافته دود کفر و عناد و
مخالفت در آتش رای او منطفی گردد که جهنم از آن دود ها سیاهست و اعمال وی همه تباه نعوذ بالله من غضب الله بدرستی که
دوزخ می افکند در آن روز شراره ها هر شراره باشد کوشکی عظیم که گویا آن شراره شتران زرد اند برنگ آتش و بعضی گویند
صفر بمعنی سود است چون آتش دوزخ سیاه است شرارهٔ او نیز سیاه است و تشبیه شرار بقصر جهت عظمت است و بشتران
بسیاه جهت لون و کثرت و تتابع و اختلاط و سرعت حرکت مشقت بسیار آن روز بر دروغ زنان راست که صفت دوزخ
و شرارهای او را باور ندارند هذا یوم لا ینطقون ولا یؤذن لهم فیعتذرون ویل یومئذ للمکذبین این
روز آن روز است که اهل کفر و عناد و مخالفت سخن نگویند یعنی در بعضی مواقف با نطق نشوند بحجت بر خدای تعالی و دستوری
نه دهند مر ایشان را تا عذر خواهی کنند و عذر پذیرفته نشود ندارد که بر آنند و آن روز مر آنان راست که تکذیب کنند این چیزها را هذا
یوم الفصل جمعناکم والاولین فان کان لکم کید فکیدون ویل یومئذ للمکذبین این روز
جدا کردن است حق و باطل را جمع کنیم ان امت و پیشینیان را که تکذیب رسل گذشته کردند پس اگر هست شما را کیدی و حیله چنانچه در دنیا
نسبت با مؤمنان بکار میبردید پس حیله ای کنید با من مثل آنچه بعضی از کفار که میکردند بر مؤمنان و ببندند مکرها و حیلهای معاویه و عمرو عاص
بی اخلاص که در صفین نسبت با امیر المؤمنین علیه السلم بظهور می آوردند این توبیخ است مر ایشان را و اظهار عجز ایشان یعنی در آن روز با دستان
خدای تعالی آنچنان که در دنیا در این روز این حیلها را تعالی شأنه نزد و حیله و دستان عذاب از خود دفع نتوانند کرد و غم و غصه آن روز
مر کذبان راست که تکذیب نبوت و امامت کردند بحیله از عذاب رهنه ان المتقین فی ظلال وعیون وفواکه مما یشتهون
بدرستی که پرهیزکاران از شرک و عصیان در سایهای درختان بهشت باشند و بر کنار چشمهای آب و میان میوها از آنچه آرزو کنند و ملائکه
ایشان را گویند کلوا واشربوا هنیئا بما کنتم تعملون انا کذلک نجزی المحسنین ویل یومئذ للمکذبین بخورید
از این نعمت و بیاشامید از این آبها لذات خوردن و آشامیدن گوارا نه بسبب آنچه بوده که عمل میکردید در دنیا بدرستی که ما چنین جزا میدهیم

بنکوکاران

نیکوکاران را او ویل و وای و ذم آن روز مر اهل تکذیب راست که نعم در بهشت باقی نمیکردند کلوا وتمتعوا قلیلا انکم مجرمون ویل یومئذ
للمکذبین فبای حدیث بعده یؤمنون چون گفته شود مر ایشان را که نماز گذارید نگذارند و او آنست که مسلمان شوند و بحق

و اذا قیل لهم ارکعوا لا یرکعون
ویل یومئذ للمکذبین

نماز گذارند چه رکن اعظم اسلام بعد از شهادتین نماز است و نماز وقتی پذیرفته است که اصول خمسه را اعتقاد کنند که اگر ایمان بکلی را انکار شود
و تکذیب کنند نفرین آن روز مر تکذیب کنندگان راست که بشرف ایمان نرسند پس کدام سخن بعد از قرآن میگروند اگر بقرآن نگروند که معجز است مشتمل
بر حجج واضحه و معانی لایحه که در هر باب مبین است و از جمله وصی رسول است صلوات الله علیهم اجمعین در خبر آمده که بعد از خواندن این آیه باید گفت آمنا
بالله در حدیث آمده که هر که سورهٔ و المرسلات بخواند نوشته شود که او از مشرکان نیست از حضرت امام صادق علیه السلم منقول است که هر که این سوره
بخواند حق سبحانه و تعالی شناسایی کرامت فرماید میان او و حضرت محمد صلی الله علیه و آله

سورة النبأ مکیة وهی اربعون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم عم یتساءلون عن النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون
آورده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله دعوت آشکارا کرد و قرآن بر خلق خواند و بروز قیامت بیم کرد و فضیلت امیر المؤمنین علیه السلم
بر ایشان ظاهر گردانید کفار و اشرار در نبوت آنحضرت و نزول قرآن و وقوع بعث و ولایت امیر المؤمنین علیه السلم اختلاف کردند و از یکدیگر
می پرسیدند تا از پیغمبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان پرسش میشنودند حق سبحانه و تعالی فرمود که چه چیز می پرسند کافران و معاندان
از خبر بزرگ یعنی قرآن آنچنان که ایشان در آن اختلاف کنندگان اند یعنی او را بسحر و شعر و کهانت نسبت میدهند و مختلفات مفتری
و اساطیر میگویند و بقولی نبأ عظیم در نبوت آنحضرت است که گویند او پیغمبر است یا نه و ساحر است یا شاعر یا مجنون و بعضی بر آنند که آن
خبر بعث است در آن مختلف بودند جمعی منکر شدند قیامت صعب و بعضی ما از اسقاط خواهند کرد و بعضی مطلق آن را منکر بودند
و گروهی شک داشتند در وقوع و لا وقوع آن علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل کرده از امام رضا علیه السلم که نبأ عظیم امیر المؤمنین است
علیه السلم که فضیلت وی در همه کتب سماوی مذکور بود و بعضی در وی شک شدند و جمعی قبول نمودند و برخی اختلاف کردند که امام و وصی
پیغمبر صلی الله علیه و آله هست یا نه و طایفه در باب آنحضرت غلو نمودند و اطراف و افراط افتادند و جمعی بغض ورزیده بجانب تفریط و
مؤمنان بدل و بکره اختیار نمودند و اختلاف که است و مخالفان در آن اختلاف ماندند و مؤید این قول روایت علقمه است که روز جنگ
امیر المؤمنین گوید که من در جنگ صفین با علقمه بودم دیدم که از لشکر معاویه یعنی مبارزی بیرون آمد مسلح و بالای سلاح مصحفی حمایل کرده بود
داده مبارز طلبید علقمه خواست که بیرون رود امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که مکانک یعنی بجای خود باش و خود بنفس نفیس حربه بیرون فرموده
سینه که مبارز رخ فرا بجای ان میخواند که عم یتساءلون عن النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون آنحضرت فرمود که
اتعرف النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون یعنی آیا میشناسی خبر بزرگ را که ایشان در او اختلاف کرده اند قال لا گفت فرمود
والله انا النبأ العظیم الذی اختلفتم فی ولایتی و فی ولایتی تنازعتم وعن ولایتی رجعتم اذ اقبلتم و ببغیکم هلکتم
و بسیف بعد ما عن الکفر نجوتم و یوم الغدیر علمتم علمتم علمتم و یوم القیمة تعلمون ما عملتم یعنی که

که جز بزرگ که اختلاف کرده اید در باب بعث و بروایات من تنازع ورزیده اید و از ولایت من رجوع نموده اید و بعضی که قبول کرده بود
دیستم خود تا هلاک شده و بشیر من بود که از کفر نجات یافتند و در روز غدیر دانسته دانسته اند و در روز قیامت خواهید دانستن
مر آنچه عمل آورده اید اگر بمیتر زد خانه که تهدید است بر پرسش انداخت و بار گفت کلا سیعلمون ثم کلا سیعلمون حقا که بدانید نزدیک
نزع که دران اختلاف میکردند حق است پس و دیو دیگر بدانند روز قیامت بطلان وجهت عقیده خود را الم نجعل الارض مهادا و
الجبال اوتادا و خلقناکم ازواجا آیا ساخته ایم زمین را فرش گسترده تا قرارگاه شما بود و نگردانیده ایم کوهها را میخهای زمین
تا بدانها استوار باشند و بیافریده ایم شما را از هر گونه زوج و ده تا نسل شما باقی ماند یا خلق کردیم گونه گونه سیاه و سفید دراز و کوتاه
و خوب و زشت یعنی اینها را چنان کرده استفهام بر سبیل تقریر باشد و جعلنا نومکم سباتا و جعلنا اللیل لباسا و
جعلنا النهار معاشا و گردانیده ایم خواب شما را راحت بدنهای شما یعنی خواب قطع حس و حرکت کند تا قوای حیوانیه را آسایش
و ماندگی ایشان زایل گردد و ساخته ایم شب را پوشش بظلمت همه چیز را بپوشاند ارباب عرفان گویند که شب لباس اصحاب اللیل است
که ایشان را از نظر اغیار بپوشاند تا در خلوات خود از لذات فکر و ذکر فراخور استعداد خود بهره داری یابند بر تهر لو رحمه الله
گوید که شب پرده روندگان راهست و روز بازار سیه اران سحرگاه است گردانیده ایم روز را وقت طلب معیشت تا
تحصیل آن جستجوی کنند و بنینا فوقکم سبعا شدادا و جعلنا سراجا وهاجا و بنا کرده ایم بر زبر شما هفت
آسمان سخت یعنی محکم و استوار که در او فرجه و شکافی که نشانه خلل و زلل باشد نیست و بیافریده ایم در آسمان چراغی افروخته
و تابان یعنی آفتاب و انزلنا من المعصرات ماء ثجاجا لنخرج به حبا و نباتا و جنات الفافا و فرستادیم از
ابرهای فشارنده باران آبی ریزان تا بیرون آریم بدان آب دانه که قوت را شاید و از برای تقویت بدن بایم چون گندم
و جو و برنج و دیگر حبوبات و رستنی که علیق الاغان را شاید چون کاه و گیاه و کفته بیرون آریم از دریا در دانه و از
زمین گیاه و درختان بوستانهای در هم پیچیده یعنی بسیار و یکدیگر نزدیک ان یوم الفصل کان میقاتا یوم ینفخ
فی الصور فتاتون افواجا بدرستی که روز حکم گذاری یعنی روز رستخیز هست در حکم خدای تعالی وقتی مقرر برای جمع
خلقان و مجازات ایشان روزی که دمیده شود یعنی بدمد اسرافیل در صور نفخه ثانیه پس بیایید شما گروه گروه از قبرهای
خود بموقف گاه محشر ثعلبی رحمه الله آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از افواج پرسیدند فرمود که حشر کرده شوند ده صنف
از امت من یعنی بر صورت بوزینگان بموجب خواب آنحضرت صلی الله علیه و آله که بنی امیه را بصورت بوزینگان دیده بود چنانچه گذشت
در بابه انشاء الله تعالی پس ایشان باشند که برین محشور شوند و بعضی بر هیأت خوک و بعضی نگونساران که ایشان را روی بدوزخ
بکشند و بعضی کران و بعضی خایندگان زبانهای خود را و آن بر سینهای ایشان افتاده باشد و ریم از دهنهای ایشان سیلان
بکند و اهل محشر از آن کراهت باشند و بعضی دست و پای بریده باشند و بعضی از دارهای آتشین آویخته و بعضی زانیان باشند

بوزاوده

بر تهار مردار و بعضی را جگرها پوشانیده باشند از قطران چسبیده بپوستهای ایشان اما بوزینگان سخن چینان باشند که بصورت
اینه و در ملک ایشان محشور گردند و خوکان حرام خوارگان و نگونساران خورندگان ربا و کوران جفا کنندگان در حکم و گنگان
و کران آنها که باعمال خود معجب بوده اند و زبان خایندگان علمای اند که گفتار ایشان مخالف کردار ایشان بود و حق را دانسته پوشیده
باشند و دست و پا بریدگان رنجانندگان همسایگان و آویختگان از دار غمازان و سعایت کنندگان بسلاطین و آنها که بوی عظیم
دارند متابعان شهوات و بازدارندگان حق خدای تعالی و پوشندگان لباس قطران اهل کبر و نازش و فتحت السماء فکانت
ابوابا و سیرت الجبال فکانت سرابا و شکافته شود آسمان در آن روز بسبب از بسیاری شکاف درها یعنی خدا
درها از کثرت فرجها گویی که تمام او درست و رانده شوند کوهها در هوا پس باشند مثل سراب یعنی مانند کوه دانسته باشند
اما بسبب هست جواهر حقیقت جبلیت باقی نمانده ان جهنم کانت مرصادا للطاغین مآبا لابثین فیها احقابا
لا یذوقون فیها بردا و لا شرابا الا حمیما و غساقا جزاء وفاقا بدرستی که دوزخ باشد که نگاه کنند یعنی همه را
با وگذر باید کرد یا کمینگاهی که زبانیه در وی مترصد ایستاده باشند برای تعذیب کافران و ازین نتوان گریخت یا موضعی
رصدی که فرشته دوزخ انتظار میبرد و فرشته بهشت نگهبانی مؤمنان میکنند تا در وقت مرور بر صراط از تعرض آتش محروس باشند
و این جهنم باشد مرکا و باز گاه از حد در گذشتگان بماند یعنی آرام جای و قرارگاه و درنگ کنندگان در آن روزهای دراز در معالم
از مجاهد نقل میکند که این احقاب حق سبحانه و تعالی ذکر کرده چهل و سه حقب است هر حقبی هفتاد خریف هر خریفی هفتصد سال
هر سال سیصد و شصت روز هر روزی هزار سال علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که هر حقب سال است و هر سالی سیصد و شصت روز
و هر روزی چون هزار سال است که بشمارید از ابی عبد الله علیه السلام نقل میکند که آنحضرت فرمود که این در بیان آنانی است که از
آتش بیرون نیاید در موضح آورده که مراد از آن حیث برای عذاب کافران تعیین مدت کرده باشند بلکه معنی آنست که میگذرد حقبی
دیگر از پی در می آید تا ابد الآبدین نمی چشند در دوزخ یعنی نمی یابند خنکی هوا یعنی فرجی که بران راحت یابند و حرارت دوزخ از ایشان
باز دارد علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که برد خوابست یعنی ایشان را در جهنم خواب نیست تا آسایش یابند و نمی آشامند شرابی
که تشنگی بنشاند مگر حمیم و آن آبیست که چون نزدیک روی آرند گوشت روی در آن ریزد و چون بخورند امعاء ایشان پاره پاره شود و دیگر
ریم که از جراحتهای ایشان سیلان کند یا اشکهای که از سر حسرت می بارند باز مهربری بدان معذب گردند باداش داده شوند باداشی
موافق کردار خود انهم کانوا لا یرجون حسابا و کذبوا بآیاتنا کذابا و کل شیء احصیناه کتابا فذوقوا فلن
نزیدکم الا عذابا بدرستی که ایشان بودند که نمی ترسیدند از حساب آخرت یا امیدوار نبودند بجواب آن سرای و تکذیب میکردند آیتهای ما
که انبیا علیهم السلام بدیشان بخواندند تکذیب کردنی و از جمله ابتهاج الله انه که ائمه اثنی عشر اند علیهم السلام چنانچه مذکور شد قرنا بعد اولی
و هر چیزی بعد از اعمال بندگان از طاعت و معصیت و قرآن شمرده ایم آن را یعنی نگاه داشته ایم و نوشته ایم نوشتنی و خواهیم گفت

مشرکان و مکذبان را که بچشید عذاب دوزخ پس نمی افزاییم شما را هیچ مگر عذابی در خبر آمده که این آیه سخت‌ترین آیات قرآنست در حق دوزخیان
إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا وَكَأْسًا دِهَاقًا • بدرستی که مر پرهیزکاران راست رستگاری
از عذاب یا جای فوز و فلاح که آن باغهاست و روی درختان میوه دار و درختان بتخصیص تفضیل است و ایشان راست دختران
نارپستان همه همزادان در تفسیر زاهدی آورده که ایشان دو ساله باشند و مردان سی و سه ساله و در اغلب تفاسیر هست همه از اهل
بهشت از مردان و زنان سی و سه ساله خواهند بود و ایشان راست جامها پر از شراب یا کاسهای پیاپی در پی لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا
لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا • نمی‌شنوند متقیان سخنان بیهوده و باطل و دروغی و گفته‌اند که نشنوند
در شرب خمر بهشت سخن عبث و دروغ بخلاف شاربان خمر دنیا که در مجلس ایشان هذیان و عربده و خلاف و جدال بسیار بود
جزا دادا ایشان را جزا دادنی از پروردگار تو بمقتضای وعده خود و عطا کرد ایشان را از فضل خود عطایی وافی کافی یعنی
بسنده یا بحسب اعمال ایشان رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَٰنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا • پروردگار
نو پروردگار آسمانها و زمین است از خدای تعالی گفتن را یعنی قادر نباشند بر آنکه با وی سخن گویند مگر بدستوری وی یا بر آنکه خطاب
کنند با خدای تعالی و اعتراض نمایند بر ثواب و عقاب و زیرا که همه مملوک اند مالک نتوانند بود يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا
لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَقَالَ صَوَابًا • روزی که بایستد روح و بایستند ملائکه صف زدگان و روح فرشته‌ایست
برارواح گویند مخلوقی بزرگتر از وی نیست روز قیامت وی تنها صفی باشد و تمامی ملائکه با کثرت عدد و عظمت جثه صفی و او
در بزرگی برابر همه بود در عین المعانی از ابن مسعود روایت کرده که مقام روح آسمان چهارم است هر روز دوازده هزار تسبیح
میگوید و از تسبیح او ملکی مخلوق میگردد و گفته‌اند روح طایفه‌اند بشکل آدمیان و نه از ایشان فردا از ایشان صفی باشند و از
ملائکه صفی و گویند روح جبرئیل است علیه السلام که با سلطان صف زده سخن نگویند در باب شفاعت مگر کسی که دستوری دهد مر او را خدای
تعالی که شفاعت کند مگر کسی که خدای تعالی اذن کند در شفاعت او و گفته باشد در دنیا کلمه توحید یعنی مؤمن را شفاعت باشد
و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که روح ملکی بزرگ است که با رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین می‌باشند
و ابی الجارود از ابی جعفر علیه السلام نقل کرده که کلمه توحید از قلوب جمیع خلایق محو شود در آن روز مگر کسی که قایل بوده باشد بولایت امیر
المؤمنین علیه السلام که زبان اهل توحید گشوده شود و اذن یابد بشفاعت اگر چه از مؤمنان ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ
اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا • آن روز روز بودنیست البته خواهد بود پس هر که خواهد فرا گیرد بسوی پروردگار خود بازگشتی با ایمان و طاعت
إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا • بدرستی که ما بیم کردیم
شما را و ترسانیدیم از عذاب نزدیک که عذاب آخرت قرب او بجهة تحقق اوست روزی که بنگرد آدمی در آنچه پیش فرستاده
باشد دست او یعنی باز یابد کردار های خود را از خیر و شر گوید ناگویده در آن روز ای کاشکی بودمی خاکی یعنی گرد خود منشدی یا

و آنچه میان ایشانست بزرگ بخشایش مالک نیستند اهل آسمان و زمین

خاک بودمی و از زنده نکردندی گفته‌اند بعد از حشر وحوش که ایشان را خاک سازند کافران این تمنا کنند و قول آنست که مراد از این کافر ابلیس
است که آدم را عیب کرد که از خاک آفریده شده و خود را بستود که من از آتش مخلوقم چون در آن روز کرامت آدم و فرزندان
مؤمن او مشاهده نماید و عذاب و شدت خود را بیند آرزو کند که کاشکی من از خاک بودمی و نسبت با آدم داشتمی در حدیث
ابی ورود یافته که هر که عم یتساءلون بخواند حق سبحانه و تعالی از آب سرد در روز قیامت و از امام صادق علیه السلام
منقولست که هر که این سوره را مداومت کند بیرون نرود از دنیا تا زیارت بیت الحرام بکند و مغفور گردد

سورة النازعات مکیة وهی ست واربعون آیة

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا • سوگند
بکشندگان بقوت و شدت یعنی فرشتگان که جانهای کافران و منافقان و دشمنان خاندان پیغمبر نزع کنند و بملائکه
بیرون برنده ارواح مؤمنان و دوستان اهل بیت را بیرون برند بنرمی و آهستگی و بفرشتگان شنا کننده شنا
کردنی یعنی آمده شده نماینده در رفتن و شتافتن در آن چنانکه اهل سباحت در شنا پیشی گیرنده بر هم پیشی گرفتنی در
فرمان برداری از امام محمد باقر علیه السلام فرموده که پیشی گیرنده بارواح مؤمنان بجنت و بارواح کافران بدوزخ پس بکارها
که تدبیر کننده‌اند کار دنیا را یعنی جبرئیل علیه السلام که موکل است بر ریاح و جنود و اسرافیل علیه السلام که نازلست با امور قضیه و
اقدار و میکائیل علیه السلام که باران و گیاه متعلق بدوست و عزرائیل علیه السلام که قبض ارواح شان است و گفته‌اند که مقسم
نجوم مقسم بکواکب است که شناوران میروند از شرق تا بغرب و روزنده برجی برجی و سیاحت میکنند در افلاک كُلٌّ فِي فَلَكٍ
يَسْبَحُونَ و همه بر هم پیشی میگیرند در سیر و مدبر امورند که مدبریشان بازبسته است باذن الهی چون اختلاف فصول یا کسبان
غزاه‌اند که عنان کشنده‌اند و برنده از دار اسلام بدار کفر و بسیج نماینده در رفتن و سبقت گیرند در صف جهاد و تدبیر یابد بدیشان کار
فتح و ظفر یا نفوس فاضله که کنده شوند از نشاط و شهوات کنان بعالم قدس رفته در مراتب ارتقا سیاحت نماینده
و بعضی کمالات سبقت فرمایند تا مکمل شده و مکمل مدبر امور ارشاد گردند و بر هم تقدیر جواب قسم آنست که شما مبعوث و محاسب
خواهید شد يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ • یاد کن
آن روز که بجنبد جنبنده یعنی لرزنده کوه و زمین بهیبت آن و آن بوقت نفخه اولی که همه بلرزند و زندگان از هول بمیرند از پی در
آید آن روز زلزلی در آینده یعنی نفخه ثانیه که خلق زنده شوند دلها در آن روز ترسان و لرزان بوده و دیدهای خداوندان دلها فرو
خوابانیده باشند يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً • میگویند منکران بعث و روز در دنیا
که آیا ما باز گردیده شده‌ایم بحالت اول یعنی آیا ما را بعد از مرگ بهمان حیات که داشتیم رد خواهند کرد آیا چون گردیم استخوانهای
کهنه و نزدیک بخاک شدن ما را مبعوث کرده‌اند قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ

بالساهرة پس که ضد ازوی استهزا اگر چنین بود آن بازگشتی باشد با زیان یعنی اگر مارا رجعی باشد بحشر پس با زیان کاران باشیم چه ما
بحشر ایمان نیاورده ایم حق سبحانه تعالی میفرماید که دشوار مپندارید او قیامت را پس جز این نیست که آن یک فریاد است یعنی صیحه
اسرافیل علیه السلام که همه خلق بدان زنده شوند پس ناگاه بر روی زمین سفید هموار باشند یعنی بزمین حشر آیند بعد از آنکه در زیر زمین
بوده باشند علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که ساهره نام زمینی است نزدیک بیت المقدس در حوالی جبل اریحا که محشر آنجا بوده و خدای
تبارک و تعالی آنرا کشاده کرده هر چند که خواهد گویند که زمین ساهره خدای تعالی یاد کرده از نقره خالص طالع عوض آن جبل برابر
زمین دنیا باشد هل اتیک حدیث موسی اذ ناداه ربه بالواد المقدس طوی آیا آمد بتو یعنی آمد سخن موسی علیه السلام تسلی دهی
دل خود را بر تکذیب قوم و بر فزونهای از وعده مؤمنان و وعید کافران یاد کن چون بخواند موسی را پروردگار خود بوادی پاکیزه
یعنی طوی آن نام وادیست یا بمعنی مرتین است یعنی دوبار پاکیزه شده یا دوبار ندا کرده شده اذهب الی فرعون انه
طغی فقل هل لک الی ان تزکی برو برسالت بسوی فرعون بدرستی او از حد در گذشته است در تکبر پس بگو مر او را که آیا هست
هیچ رغبت ترا بسوی این یعنی بسوی آنکه پاک شوی از کفر و طغیان و عصیان و مستوجب رحمت و امنیت الهی گردی و اهدیک
الی ربک فتخشی فاریه الایة الکبری فکذب وعصی ثم ادبر یسعی فحشر فنادی وهیچ میخواهی که راه
نمایم ترا بشناختن آفریدگار تو پس بترسی از عقاب او و حذر نمایی از سرکشی و نافرمانی موسی علیه السلام بحکم خدای تعالی نزد فرعون رفت و
تبلیغ رسالت کرد او معجزه طلبید پس نمود او را موسی علیه السلام معجزه بزرگ که قلب عصا بود با اژدها شد گفت از زیده این علم سحر
موسی است پس بشتاب بموسی علیه السلام کرد یعنی روی از وی بگردانید میشتافت بابطال امر او و گفته اند ترسید از اژدها و پشت کرده
می شتافت در گریختن پس جمع کرد قوم خود را پس ندا کرد مر ایشان را بنفس خود فقال انا ربکم الاعلی فاخذه الله نکال الا
الاخرة والاولی پس گفت منم پروردگار بزرگتر شما یعنی اصنام که بر صورت منند همه خدایانند نعوذ بالله و من از همه برترم در لطف
آورده که ابلیس این سخن بشنید گفت مرا طاقت این سخن نیست من دعوی خیرت کردم بر آدم این همه بلا بمن رسید او که چنین
لافی میزند تا کار او بکجا رسد و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که عقوبت و هلاک او بسبب دو کلمه بود و اول این کلمه بود و کلمه دیگر ما
علمت لکم من اله غیری گویند که میان این دو کلمه چهل سال بوده پس گرفت او را خدای تعالی بعقوبت آخرت که سوختن است
و عذاب دنیا که غرق شدن است ان فی ذلک لعبرة لمن یخشی ءانتم اشد خلقا ام السماء بناها رفع سمکها فسویها
و اغطش لیلها و اخرج ضحیها بدرستی که در گرفتن فرعون بر آینه پندیست و اعتباری هر کسی را که از شان آن باشد که بترسد
تا از نافرمانی مجتنب شده سر بر خط امر نهد آیا شمای منکران سخت تر و دشوار ترید از روی آفرینش یا آسمان با آن همه عظمت بنا کرد آنرا و برتر
سر شما برداشت سقف آنرا یعنی مقدار ارتفاع آنرا از زمین بلند ساخت پس آنرا راست کرد بی فطور و قصوری و تاریک گردانید شب آنرا
و بیرون آورد روز آنرا اضافه شب و روز با آسمان جهت آنست که منشاء تاریکی و روشنایی غروب و طلوع آفتابست و او در دوم کوزا

والارض بعد ذلک دحیها اخرج منها ماءها ومرعیها والجبال ارسیها متاعا لکم ولانعامکم فاذا جاءت
الطامة الکبری و زمین را بعد از آفرینش آسمان گسترانید اکثر علما برانند که آفرینش زمین پیش از خلق آسمانهاست که گسترد
او بعد از آن بیرون آورده از زمین گسترده آب او را بتفجیر منابع و عیون و بیرون آورد گیاه زار او و چراگاههای او را و محکم باز دار
ساخت و کوهها را در زمین بانفجار آبها و انبات کوهها و ظهور چراگاهها از برای تمتع و برخورداریست مر شما را و چارپایان شما را
پس چون بیاید بلیه بزرگتر و با هول تر که از همه بلاهای رستخیز سخت باشد و آن ساعتیست که اهل دوزخ را بدوزخ رسانند و اهل بهشت
را بهشت رسانند یا نفخه ثانیه یا وقتی که قیامت قایم گردد و جواب اذا محذوف تقدیرش آنکه واقع شود آنچه واقع شود یوم
یتذکر الانسان ما سعی وبرزت الجحیم لمن یری روزی که یاد آورد انسان آنچه سعی کرده باشد در عمل آن یعنی
همه را نوشته بیند او و همه نامه خوانده و ظاهر گردانیده شود دوزخ مر کسی را که بیند یعنی آشکارا شود بر وجهی که هر که اهل دوزخ
و بیند فاما من طغی و اثر الحیوة الدنیا فان الجحیم هی الماوی پس هر که از حد بر در گذشته باشد و در گزیده
زندگانی دنیا را یعنی بسبب مشغولی و با سلوک سبل آخرت را فراموش کرده و کار آنرا ساخته و توشه راه وی بر نداشته
پس بدرستی که دوزخ آن جای اوست و اما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی و اما هر که ترسیده
باشد از ایستادن خود در پیش پروردگار خود یعنی از موقف حساب و عرض و نهی کرده باشد و باز داشته نفس خود را از آرزوی او یعنی از پیروی
شهوات و تمنای حرام و ناپایست پس بدرستی که بهشت آن آرام جای اوست در فصول آورده این آیه در شان کسی است که قصد معصیتی کند و
بر آن قادر بود و خلاف نمود از خدای تعالی بترسد و از آن عمل دست باز دارد و لعنتا چه یسئلونک عن الساعة ایان مرسیها فیم
انت من ذکریها الی ربک منتهیها می پرسند ترا ای محمد از روز رستخیز و میگویند که کی باشد اثبات آن و در چه زمان بیاید در چه چیزی تو
از یاد کردن آن یعنی تو از دانستن آن بر چه چیزی که بسوی پروردگار تست منتهای علم قیامت یعنی کس را خبر نداده اطلاع بر آن خاصه اوست
و قول آنست که فیم انکار است مر سوال ایشان را یعنی در چه چیزیست این سوال یعنی برای چیست مر ارسال تو از یاد کردن اوست و مبعوث
گردانیدن تو که خاتم پیغمبرانی ذکر بسیار از ذکر قیامت علامات او کافیست ایشان از این دلیل است روشن بر اقتراب او و وجوب
استعداد او نمی آماده برای آمدن او پس سوال کردن او بی معنی است انما انت منذر من یخشیها کانهم یوم یرونها لم
یلبثوا الا عشیة او ضحیها جز این نیست که تو بیم کننده هر کرا امیدیست از قیامت و باک دارد که روزی که ببینند قیامت که از آمدن آن
بی خطر درنگ نکرده اند در دنیا یا در قبر مگر شبانگاه روزی یا چاشت آن روزی که آن مذکور شد یعنی از هول آن روز مدت زندگانی
خود را فراموش کنند چنان پندارند که بوده اند در دنیا مگر چاشتگاهی در عرصات آید که هر که سوره والنازعات بخواند باشد حساب او
در روز قیامت مدت بقدر که اداء یکنماز فریضه تمت پس و از حضرت امام صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند نمیرد مگر
سیراب و برانگیخته نشود مگر سیراب و بهشت رود مگر سیراب سورة عبس مکیة وهی اثنان واربعون آیة

بسم الله الرحمن الرحيم عبس وتولى ان جاءه الاعمى وما يدريك لعله يزكى
او يذكر فتنفعه الذكرى • آورده اند که عبد الله بن شریح بن مالک فهری که ابن ام مکتوم مشهور است بمجلس شریف حضرت
رسول صلی الله علیه وآله آمد آنحضرت بدعوت صنادید قریش مثل ابوجهل بن هشام وعتبة بن ربیعه و برادرش شیبه وامثال ایشان مشغول
بود ابن ام مکتوم بجهة عمی الحال را نه دانست سخن را بر آنحضرت قطع کرد آنحضرت از قطع کلام ملول شد روی مبارک ترش کرد و از
او اعراض نمود جبرئیل علیه السلام آیه آورد و علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر آورده و در دیگر تفاسیر اهل بیت علیهم السلام مذکور است که
این آیه در شان ابن ام مکتوم و عثمان ورود یافته و آن چنان بود که بعضی از صحابه و عثمان نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله بود
و آنحضرت در هر باب موعظه میفرمود ایشان را ناگاه ابن ام مکتوم آمد آنحضرت او را بر عثمان مقدم نشاند عثمان روی ترش کرد
و از او اعراض نمود چه اعراض وعبوس درین او از صفات مذمومه است ممنوع اگر در حق بعضی علماء فقها گویند تکلیف در حق
رسول خدای تعالی و حال آنکه حق سبحانه و تعالی آنحضرت را ازین صفات تنزیه فرموده که ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا
من حولك • و بحسن خلق وخوی نیکو وصف نموده که انك لعلى خلق عظيم • در خبر است که اگر دست مبارک آنحضرت در دست غلام
سیاه واقع شدی که کریه منظر و بدبوی بودی تا او نکشیدی دست مبارک از دست او نکشیدی پس حق سبحانه و تعالی از حق خبر داد
و فرمود ترش کرد روی خود را و روی بگردانید یعنی عثمان باینکه آمد بسوی او نابینا یعنی ابن ام مکتوم و چون او آمد چیزها می پرسید
و از معنی آیه بعضی را باید که قطع کلام آنحضرت کرد ذکر اعمی اشعار است بعذر او در قطع کلام بر آنحضرت و چون آنحضرت
سخن اول تمام کرده و بوی بر داز حضرت حق التفات فرمود جانب رسول صلی الله علیه وآله که روی با ایشان آورده بود که چه
چیز ترا دانا گردانید که قطع آن سخن بکنی شاید ابن ام مکتوم پاک شود از آثام یا پند گیرد پس سود دارد این دانست آنکه ابن ام مکتوم
پند پذیر بوده از دیگران از ان حضار اما من استغنى فانت له تصدى وما عليك الا يزكى واما من جاءك يسعى
وهو يخشى فانت عنه تلهى • اما آنکس که توانگری دارد یا بی نیازی بکند از ایمان پس تو برای او روی می آری یعنی و اقبال
بکنی بر او بهر دعوت ایمان او بر استحکام ایمان او و نیست بر تو وزره و بالی که در آنکه آن مستغنی پاک نشود باسلام چه بر تو بلاغ است و بس
کوشش او در قبول بکند و آنکه ندارد تملق میشاید اما ابن ام مکتوم اگرچه چشم ندارد اما گوش شنوا دارد و دل بینا اما آنکه می آید بسوی
تو شتابد در طلب تعلیم بصدق یعنی ابن ام مکتوم و او میترسد از خدای تعالی یا از آزار کفار بسبب آمدن نزد تو از و مشغولی می شوی
یعنی متوجه او نمی باید شد این سندی بود از برای حاضران که بجهت اخلاص مجلس آنحضرت بیایند کلا انها تذكرة فمن شاء
ذكره في صحف مكرمة مرفوعة مطهرة بايدي سفرة كرام بررة • حقا که این آیات قرآنی پندیست مرخلق را پس که
خواهد یاد کند آن را و بدان متعظ گردد و هر دو ضمیر راجع بقرآنند تانیث اول باعتبار آیات است و تذکیر ثانی باعتبار قرآن یا بجهة
رعایت فواصل است و آن آیتها ثبت کرده است در صحیفهای گرامی کرده شده نزد خدای تعالی برداشته و بلند قدر پاکیزه از همه عیبها

مرة

مرة از نصیحت شیاطین بدست نویسندگان یعنی فرشتگان که از لوح محفوظ انتساخ کرده اند بزرگان نزدیک خدای تعالی یا کریمان و مهربانان
بر مومنان که استغفار بکنند ایشان را الحال گویند مراد صحف انبیاست علیهم السلام که ان هذا لفي الصحف الاولى • قتل الانسان
ما اكفره من اي شيء خلقه من نطفة خلقه فقدره ثم السبيل يسره ثم اماته فاقبره ثم اذا
شاء انشره • لعنت کرده باد انسان یعنی کافر و گویند مراد عتبة بن ابی لهب است که بجهة طغیان و کفر وی کلمات شنیعه
حضرت رسول صلی الله علیه وآله او را نفرین کرد اللهم سلط علیه کلبا من کلابك بار خدایا مسلط گردان بر وی سگی از سگان خود
و از که و فنی نکرد است که شیری سر او را بکند و درین باب حسان بن ثابت قصیده گفته بر مثل این قضیه در زمان امام جعفر محمد الصادق
علیهما السلام وقوع یافت که بعد از شهادت زید بن علی بن الحسین زین العابدین علیهم السلام حکم بن عباس شقی در باب زید شهید چنین
مذمت آمیز گفت و نسبت بامیر المومنین نیز علیه الصلوة والسلام بی ادبی چند در آن ابیات مذکور ساخته که ذکر آن ناخوش است
این خبر بامام جعفر علیه السلام رسید آنحضرت بلرزه در آمد و دستهای مبارک بر عابر داشت مانند بید میلرزید و همین نفرین کرد که اللهم
سلط علیه کلبا من کلابك باندک فرصتی حکام بنی امیه او را امیر ساختند از کوفه بشام با جماعتی پیش برکنار بیشه فرود آمدند
چون خواب کرد شیری از آن بیشه برون آمد هر کس را از ایشان می بویید تا بان لعین رسید او را از بر جنگ گرفته پاره پاره کرد
القصه حق سبحانه و تعالی امثال این طایفه را لعنت کرده میفرماید چه کافر ترین خلق است او تا از برای تعجب است از افراط او در کفران
نعم الهی عز اسمه باز وصف حال او میفرماید از مبدا حدوث او تا منتهای او و آنچه او معمور است بدو از اصول نعم و فروع آن که داعی
بطرق توحید و ایمان که موجب شکر اند و عبادت نه موجب طغیان و معصیت هیچ نمی اندیشد که خدای تعالی از چه چیز بیافرید او را
از قطره آب منی بیافرید پس اندازه او بدید کرد از اعضاء و اشکال و هیات در بطن مادر پس راه برون آوردن آسان گردانید
او را تا متولد شد و نشو و نما یافت تا رسید بقوت خود و ابن عباس فرموده که بیان فرمود از برای او طریق خیر و شر پس بمیرانید
او را بوقت انتهای عمر او پس بخاک در آورد او را بجهت عزت او تا همچون مردار بر سر راهها نیفکند پس خواهد خدای تعالی زنده گرداند
او بوقت نشور بار دیگر ثابت است کلا لما يقض ما امره فلينظر الانسان الى طعامه انا صببنا الماء صبا ثم
شققنا الارض شقا فانبتنا فيها حبا وعنبا وقضبا وزيتونا ونخلا وحدائق غلبا وفاكهة وابا
متاعا لكم ولانعامكم فاذا جاءت الصاخة • حقا که نگذارد انسان و ادا نکرد آنچه خدای تعالی فرموده او را یعنی کافر بعهد
میثاق وفا ننمود و ایمان و طاعت را گردن ننهاد و گفته اند علما آدمیان آمده که هیچ آدمیزاده حقوق الهی کما ینبغی بیرون نیامده
و نتواند آمد و لهذا بهترین مخلوقات فرمود که ما عبدناك حق عبادتك • با وجود آنکه قدمهای مبارکش ورم میکرد از بسیاری ایستادن
در نماز پس باید که نظر کند انسان بخوردنی خود بچشم عبرت و ببیند که بچه وجه احداث کرده میشود با آنکه ما بریختیم آب ریختنی بقدر
احتیاج بی زیاده و نقصان چه اگر زیاده بودی که زمین غرق شود و یا کم باشد که وفا نکند فایده نداشت پس بشکافتیم زمین را شکافتنی که

و چون آن باعتدال باشد که اگر تنگ باشد نبات فرو نتوانند رُست و اگر گشاده باشد هوا داخل گردد و خشک سازد پس برویانیدیم در زمین دانه را که قوت را شاید چون حنطه و شعیر و امثال آن و تاکه انگور رُسته و درخت زیتون و خرمابنان و بخصوص لیهنا بجهه کثرت نفع است و باغهای دیوار بسته بزرگ درخت یعنی انبجار آن متکاثف و بسیار و میوهای تر و میوهای خشک یا چراگاه این همه کرده ایم برای تمتع و برخورداری شما و برای چهارپایان شما که بعضی میوه خورش آدمیان بود و علف گیاه علیق الاغنام پس چون بیاید آواز کُشنده یعنی صیحه که گوش کر شود گر گردد و مراد نفخه ثانیه است جواب اذا اگر چه بسیار احوال و شداید بسیار یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه لکل امرئ منهم یومئذ شأن یغنیه وجوه یومئذ مسفرة ضاحکة مستبشرة و وجوه یومئذ علیها غبرة ترهقها قترة اولئک هم الکفرة الفجرة روزی که بگریزد مرد از برادر خود با وجود مواسات و مهربانی و از مادر خود با کثرت حقوق که او راست از پدر خود با وجود شفقت و عاطفت که از او دیده و از زن خود با الفت و مونس و از کار او بوده و از فرزندان با خیال استظهار ایشان و با تجربه احب فلاحت از برای همانست مثل آنکه گویند بگریزد مرد از برادر خود و بلکه از او یعنی بلکه از زن و فرزند هر مردی را از اهل قیامت آن روز کاریست که مشغول میدارد او را از مهم دیگران رویها باشد آن روز تابان و درخشان و خنده ناک و شادمان بسبب نجات از نیران و وصول بروح و ریحان مثل روی مؤمنان و دوستان اهل بیت علیهم السلام و رویها باشد آن روز بران غبار و تیرگی فرو گیرد آن را تاریکی و سیاهی آن گروه که روی سیاه و گرفته گرد آلود دارند ایشان ناگرویدگانند دروغ گویان و نابکاران و دشمنان خاندان در حدیث آمده که هر که سورهٔ عبس که اندر بیاید در روز قیامت روی او خندان و شادان باشد و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که این سوره و کورت بخواند فرو دارد سایه حمایت الهی باشد که امت فرح یابد و بهشت جاودان سورة کورت مکیة و هی تسع و عشرون آیه بسم الله الرحمن الرحیم اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت و اذا الجبال سیرت و اذا العشار عطلت و اذا الوحوش حشرت و اذا البحار سجرت و اذا النفوس زوجت و اذا الموءودة سئلت بای ذنب قتلت و اذا الصحف نشرت و اذا السماء کشطت و اذا الجحیم سعرت و اذا الجنة ازلفت علمت نفس ما احضرت چون آفتاب درهم پیچیده شود یعنی انبساط نور او انبساط آفاق زایل شود و نور او آنست که بی نور گردد و آنگاه که ستارگان تیره شوند و آنگاه که کوهها از اماکن خود منقطع شده روان شوند در هوا چون سحاب و چون ناقهای ده ماهه از حمل ایشان گذشته و زادن نزدیک شده و آن نفیس‌ترین مال عرب است فروگذاشته شود یعنی کسی را فرصت مراعات او نماند و آنگاه که جانوران وحشی را جمع کنند یا برانگیزند جهت یکدیگر مختلط شده متعادیان با یکدیگر بمانند و آنگاه که دریاها را آمیخته گردانند تلخ با شیرین تا همه یک دریا شوند یا خشک سازند یا گرم کنند و بتفسانند و آنگاه نفسها را جفت گردانند یعنی هر کس با مثل خود صالح را با صالح و طالح را با طالح یا نفوس مؤمنان را با حور عین جفت کرده شوند و کافران را بشیاطین یا ارواح را با ابدان و آنگاه دختر زنده در خاک کرده پرسیده شود یعنی از کار وی تا که را سوال کنند که بکدام گناه کشته است

عاقبت کار خوب آنکه بود که دو خیر از خوف و روشنی از خشیت خلق جاری بدیشان زنده در گور کردندی حتی تجانه و تعالی فرمود از قاتل او سوال کننده و ولی او که از او پرسند جواب شنیدندی و فایده سوال آنکه او دل جواب دهد که مرا بی عذری کشته اند فاتی وی محمد قول کرده و علی بن ابرهیم رحمه الله نقل کرده از ابی جعفر علیه السلام که همین سوال کنند کسی را که بقتل آورده باشند در مودت و آنگاه نامهای اعمال که بوقت مرگ پیچیدهان طی کرده باشند گشاده شود و آنگاه که آسمان بر کنده شود و در هم پیچیده و آنگاه که دوزخ افروخته کرده یعنی بغضب خدای تعالی تافته شود بیشتر از پیشتر و ابن عباس فرماید که جحیم بالاتر از آتش جهنم است و در کلام عرب اعظم است از آتش آن و آنگاه بهشت نزدیکتر کرده شود به دوستان خدای تعالی از متقیان بداند هر نفسی که حاضر ساخته باشد از اعمال خیر و شر و تا آدمی این دو از دو جا که مذکور شد پرسش روز بین محشر مشاهده بخشد اندوه کرده است که فاسقان در درگاه الهی که در این نشاه بران اطلاع دارند کمتر لو کشف الغطاء ازآن حجرات و آنگاه که بدانند بیند با هر خیری با کرامتی و عطایت و با هر شری ملامتی و خسارت و بر شکی و حسرت خورد که چرا زیاده نکردم و بر هر بدی اندوه کشند که چرا مشغول شدم و حسرت و اندوه هیچ فایده ندارد فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس و اللیل اذا عسعس و الصبح اذا تنفس پس سوگند میخورم بستارگان که پنهان شوند در روز و در روند گان در مغارب خویش در کشف الاسرار آورده که مراد خمسه متحیره اند یعنی زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد و خنوس ایشان رجوع است و کنس ایشان استتار و گفته اند خنس گاو کوهی است و کنس آهو و سوگند بشب آنگاه که پشت آید و روی بیکدیگر آورد اند بیاید پس بفرو ظلمت زایل شود و این کلمات اضداد است و سوگند بصبح آنگاه که دم زند یعنی طلوع کند و نفس او مبداء طلوع او است جواب قسم است انه لقول رسول کریم ذی قوة عند ذی العرش مکین مطاع ثم امین و ما صاحبکم بمجنون بدرستی که قرآن هر آینه قول فرستاده ایست بزرگ قدر نزد خدای تعالی یعنی جبرئیل علیه السلام و در تبیان آورده مراد حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و بقول اول ذی قوة یعنی جبرئیل علیه السلام یعنی او خداوند قوت بود در قلع مؤتفکات و صیحه ثمود نزدیک خداوند عرش با جاه و منزلت فرمان برده شده در میان ملائکه یعنی هر چه گوید فرمان برند در آسمانها با امانت در وحی گذاری و اگر رسول کریم حضرت رسالت باشد صلی الله علیه و آله پس او صاحب قوت است در طاعت و نزدیک خدای تعالی خداوند قدر و مکانت و مطاع یعنی مستجاب الدعوة و امین بر اسرار غیب نیست صاحب شما یعنی محمد صلی الله علیه و آله دیوانه چنانچه کافران میپندارند و علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر نقل کرده از ابی بصیر که او گفت من سوال کردم از ابی جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام از ذی قوة عند ذی العرش مکین فرمود که جبرئیل است و پرسیدم از عند مطاع ثم امین فرمود که رسول الله است صلی الله علیه و آله او مطاع است نزدیک پروردگار و امین است در روز القرار این و آن تقدیر است که رسول بزرگوار حضرت است که فرستاده با این صفات قرآن از قول اوست که اگر فته از وحی که جبرئیل علیه السلام او را حضرت پروردگار پس آنچه مذکور بود دیگر گفت پرسیدم از و ما صاحبکم بمجنون فرمود که

و کل کلام تکلم به الاحمق الاخس هو ابتر الکفرا
و املاحهم و قرة عینهم علی ابن ابرهیم
هو لهو و لعب و لیس بحق الا قلیلا
و هذا الکتاب عمل ترهم بسبب
ما قاله المبطل الذی سلک طریق
البطالة و بسبب مقاله الاخ ۲۲۲
هو الظاهر عندی ۲۲۲
۲۲۲

رسول الله است صلی الله علیه وآله یعنی او دیوانه نیست در نصب کردن امیر المؤمنین علیه السلام علی رؤس الاشهاد بجای خود و خود او
واو این وحی است و کمال عقل او را حاصل است ولقد رآه بالافق المبین وما هو علی الغیب بضنین وما هو
بقول شیطان رجیم و بدرستی که دید حضرت مصطفی صلی الله علیه وآله جبرئیل علیه السلام را بر صورت اصلی او بافق روشن یعنی
مطلع آفتاب و نیست پیغمبر صلی الله علیه وآله بر چیزهای پوشیده و آنچه وحی بدو رسید بخل کننده بتعلیم مرد و از شما پوشیده و بشما
نرساند و اگر بظنین بظا خوانند معنیش آنکه نیست آنحضرت آنچه بشما برساند از وحی متهم زیرا که احوال او ناطق است بصدق و آیت
و آن از ظنت است که بمعنی تهمت است و بضاد ضنین است که بمعنی بخل است چنانچه مذکور شد و فرق میان ضاد و ظا آنست که
مخرج ضاد از اصل جانب لسانست و آنچه بلی اوست از دندانهای قرص از یمین و یسار آن و لبسیار اولی است و او از حروف
شجریه که اخت جیم و شین است و مخرج ظا از طرف زبانست و اصول ثنایای بالا و او از حروف ذلقیه است که اخت ذال
و تا است و نیست قرآن سخن دیو رانده شده بسبب این رد قول آنانست که میگفتند که قرآن کهانت و سحر است فاین تذهبون
ان هو الا ذکر للعالمین لمن شاء منکم ان یستقیم وما تشاؤن الا ان یشاء الله رب العالمین پس
کجا میروید بسخن بدین راستی و درستی چرا از او اعراض میکنید قبول نمیکنید و حال آنکه از جاده عدل بود که آنرا
ترک کرده اند طریق را و از آن عدول نمود و بباطل نیست قرآن مگر پندی و عالمیان را و آیت محمد صلی الله علیه وآله مر کسی از عالم
و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده هم از سوال ابو بصیر که کرده از ابی عبد الله علیه السلام که بجای بیگر بود از ولایت امیر المؤمنین
علیه السلام که بنموده حق است تعبیر او که نه بنموده حق است و نیست قرآن که در آن باب بوده و باقی مگر یاد بودی جهانیان را
مگر کسی را که خواهد از شما اگر مستقیم شود و آن بدل است از للعالمین و بدل آورد از ایشان زیرا که آنها میخواهند استقامت
را بدخول در ایمان و در طاعت امیر المؤمنین و باقی ائمه اثنا علیهم السلام و چون ایشان منقطع اند در کسی که بیاغیر ایشان
پند پذیرفت و اگرچه آن موعظه همه است و آنکه میخواهد خدای تعالی الی و قدر اوست لیکن این منافی تکلیف است هم
او در تفسیر نقل میکند از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام که حق سبحانه و تعالی قلوب ائمه هدی را علیهم السلام مورد اراده
خود گردانیده پس آنچه خدای تعالی میخواهد ایشان میخواهند مراد ایشان مراد حق است فرمود که است قول حق جل و علا که وما تشاؤن
الا ان یشاء الله و نخواهید شما استقامت و هدایت را مگر آنکه خواهد خدای تعالی که پروردگار عالمیانست یعنی پروردگار شما از شما
این میخواهد که شما را این فرموده پس چون استقامت هدایت را موجب فرموده اختیار کنید لطف توفیق از شما باز نگیرد و اگر کسید
شما را در وادی خذلان گذارد و در حدیث ابی در و بافته که هر که والشمس کورت بخواند وقتی که صحیفه اعمال او را بگشایند حق
سبحانه و تعالی او را در پناه حمایت خود برد و رسوا نسازد سورة الانفطار مکیة وهی تسع وعشرة آیة
بسم الله الرحمن الرحیم اذا السماء انفطرت واذا الکواکب انتثرت واذا

البحار فجرت واذا القبور بعثرت علمت نفس ما قدمت واخرت آنگاه که آسمان شکافته شود و آنگاه که کواکب
فرو ریزند و در تبیان آورده که کواکب بر مثال قنادیل معلقه از زمین طاق فلک بسلاسل نور در آویخته اند و آن سلاسل بدست
ملائکه است چون اهل آسمان بمیرند سلاسل از دست ایشان بیفتد و کواکب بر زمین ریزد و آنگاه که دریاها روان کرده شوند بعضی
از بعضی گشاینده همه یک دریا گردد و آنگاه که گورها زیر و زبر کرده شود یعنی خاک را بشورانند تا مردگان وی از اموات بیرون
آن ظاهر گردد و مردمان زنده شوند بدانند هر نفسی آنچه از پیش فرستاده از عمل خیر یا معاصی و آنچه باز پس گذاشته از تر که باقی مانده و گفته
سنتی که بد کرده یا اول عمر و آخر عمر آنگه خطاب رسد بکافر و طاغی یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم الذی خلقک
فسویک فعدلک فی ای صورة ما شاء رکبک که ای آدمی چه چیز ترا فریفت تا کافر و عاصی شدی بخدای کریم خود
و گفته اند فریبنده او دشمن مسلط بود یعنی شیطان یا جهل او متابعت هوا یا محبت دنیا آورده اند که نزول آیه در شان
ابی الاشدین است که حضرت رسول الله را صلی الله علیه وآله بیازرد و عقوبتی بدو نرسید اینجا میگوید چه چیز ترا مغرور کرد
تا از عذاب خدای تعالی ایمن شدی و او تا مهال الهی حلیم مغرور شده بود جمعی برآنند که این خطاب عامست همه آدمیان را یعنی
آنکه ای آدمی چه چیز ترا مغرور ساخت تا عاصی شدی در خدای تعالی و دلیر گشتی در نافرمانی در طریق فرموده که گفته فضیل
عیاض آنکه اگر حق سبحانه و تعالی از من در موقف قیامت فرماید که چه چیز مغرور کرد ترا به پروردگار کریم خود تا این
گستاخی چه خواهی در جواب گفتن گفت خواهم گفت مغرور گردانید کرم تو مرا و آورده اند که ابراهیم ادهم گریم از میان همه اسماء او
بجهة تلقین بنده است تا گوید فریفته شدم بکرمی تو و همچنان که روایت است که امیر المؤمنین علیه السلام را غلامی بود و او را چندین بار آواز
داد جواب نداد چون آنحضرت نظر فرمود بر در بود گفت ترا چه مانع شد که جواب من ندادی گفت اعتماد بر حلم و کرم تو و این
ایمنی از عقوبت تو آنحضرت جواب او را مستحسن شمرد و او را آزاد کرد آن خدای که بیافرید ترا و تو هیچ نبودی پس راست کرد اعضا
و اجزای ترا پس برگردانید ترا از خلقت غیر از حیوانات و متمیز ساخت بخلقی که مفارق خلقت ایشانست در هر صورتی که خواست
و مقتضای حکمتش بود از صور مختلفه در حسن و قبح و طول و قصر ترکیب کرد و در هم بست کلا بل تکذبون بالدین
و ان علیکم لحافظین کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون نیست چنانچه کافران میبرند که قیامت
نباشد بلکه شما تکذیب میکنید روز جزا را از روی عناد یا دین اسلام را از روی جدال و بدرستی که بر شما و کفار شما
نگاهبانند از ملائکه بزرگان نزد خدای تعالی نویسندگان روزنامه افعال و اقوال شما را میدانند آنچه میکنید از نیک
و بد و از روی دانش مینویسند ان الابرار لفی نعیم وان الفجار لفی جحیم یصلونها یوم الدین وما
هم عنها بغائبین بدرستی که نیکوکار و فرمان برداران و دشمنان و منکران در دوزخ در آیند در روز جزا یعنی
قیامت و نمیشند فجار از دوزخ گم شدگان یعنی جاوید بمانند و بیرون نیایند وما ادریک ما یوم الدین ثم ما

و دوستداران در بهشت اند
و بدرستی که بدکرداران و نافرمان
برداران ...

یوم لا تملک نفس لنفس شیئا والامر یومئذ لله * و چه چیز دانا کرد ترا یعنی تو دانی که
چیست روز حساب باز این هم دانی که چیست روز شمار مبالغه جهت تعظیم آن روز است یعنی کنه آن روز را نیک درنیابد
روزی که مالک نشود هیچ نفسی برای هیچ نفسی چیزی را از منفعت یعنی هیچ کس نتواند که بقوت و قدرت خود نفعی بکسی برساند
و حکم و فرمان و ملک و سلطنت و عزت و جبروت کامل آن روز مر خدا راست که سلطنت مجازی نیز بهر حرقه در نشسته
باشد شفاعت دهد آنرا که خواهد در حدیث ابی آمده که هر که سوره اذا السماء انفطرت بخواند عطا فرماید حق
سبحانه و تعالی او را بعدد هر قطره از آسمان حسنه بعدد هر قبر نیکویی و از حضرت امام صادق علیه السلام منقولست که هر که
این سوره و اذا السماء انشقت بخواند در صلوة فریضه و نافله حق سبحانه و تعالی او را محجوب نسازد و هیچ حجابی در میان نظر
برو داشته نباشد تا مردم از حساب فارغ شوند سورة المطففین مختلف فیها و هی ست و ثلثون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم ویل للمطففین الذین اذا اکتالوا علی الناس
یستوفون و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون * آورده اند که اهل مدینه در کیل و وزن خیانتی عظیم داشتند
چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از مکه هجرت فرموده متوجه مدینه شد در اثنای راه این سوره نازل شد که وای
مر کاهندگان را در کیل و وزن گویند در مدینه مردی بود او را ابو جهینه گفتندی دو صاع داشت یکی بزرگتر بودی بآن می
ستدی و یکی خوردتر بودی بآن دادی حق سبحانه و تعالی در شان او فرستاد که آنانکه چون می ستانند به پیمانه از مردمان برای
خود تمام می ستانند و چون می پیمایند برای ایشان یا می سنجند حقوق ایشان را کم کنند و زیان بدیشان میرسانند و در
فصول آورده که هر که در کیل و وزن خیانت کند فردا او را در قعر دوزخ در آورند در میان دو کوه از آتش بنشانند و گویند
که بپیمای و وزن کن آنرا پس بسوزد و در حدیث آمده پنج چیز مقابله کرده میشود به پنج چیز هیچ قومی نقض عهد نکنند مگر که حق تعالی
دشمنان ایشان را بر ایشان مسلط گرداند و حکم بغیر ما انزل الله نکنند مگر که فقر در میان ایشان فاش گردد و ظاهر گردد
میان ایشان شایع گردد و کم نه پیمایند و وزن نکنند مگر نبات از ایشان باز داشته شود و بقحط مبتلا گردند و منع نکنند زکوة را
مگر که باران ممنوع شود از ایشان الا یظن اولئک انهم مبعوثون لیوم عظیم یوم یقوم الناس لرب
العالمین * آیا یقین نمیدانند و یقین ندارند اینگروه پس ستانان کم فروش آنکه ایشان برانگیخته شوند در روز بزرگ روزی که بپای
ایستند مردمان بحکم آفریدگار عالمیان یعنی از پای ننشینند تا فرمان رسد آن در مقام هیبت باشد که اهل عرصات سیصد
سال ایستاده باشند و کس را از هیبت سخن نباشد تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله شفاعت کند و خلق را از مقام هیبت بمقام محاسبه آرد
و این شفاعت کبری باشد کلا ان کتاب الفجار لفی سجین و ما ادریک ما سجین کتاب مرقوم ویل یومئذ
للمکذبین * حقا که نامه اعمال مکذبان و کافران و معاندان در سجین بود و ابو عبد الله علیه السلام فرموده که فجار دشمنان ما اند

و وزن میکند

پوشیده چنان
و چنین بخوانده است که سجین زیر زمین هفتم است که در آن جا ارواح کافران و نامه اعمال ایشان در آن بود و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابو جعفر
علیه السلام که سجین طبقه هفتم زمین است و در روایتی دیگر است که کتاب فجار را بآسمان برند اهل آسمان از قبول آن ابا کنند بزمین باز آرند
قبول ننمایند بزیر زمین هفتم برند و در سجین که موضع ابلیس و لشکر اوست بنهند و چه دانی که سجین چیست یعنی جای با هول و هیبت و
وحشت است و کتاب فجار کتابیست نوشته و علامت کرده بعلامتی که هر که ببیند داند که در آن خیر نیست ویل کلمه ایست جامع
همه بدیها یعنی عذاب و عقاب و شدت و محنت آن روز تکذیب کنندگان راست الذین یکذبون بیوم الدین * آنانکه تکذیب کرده اند
روز جزا را و باور نداشته اند و ما یکذب به الا کل معتد اثیم * تکذیب نکند آن روز را مگر هر ستمکاری از حد در گذشته بزه کاری
بی باک و آنکه تکذیب پیغمبر نماید در نبوت و تکذیب ائمه در امامت و روز جزا دروغ دارد اذا تتلی علیه آیاتنا قال
اساطیر الاولین * چون خوانده شود آیتهای کلام ما که قرآن است و غیر آن گوید از فرط جهل و اعراض از حق که این
افسانهای پیشینیان است کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون * نه چنین است که میگویند بلکه غشاوه و غرور
و غفلت پوشانیده است بر دلهای ایشان که زنگ خورده و بحاصل شده و در خبر آمده است که هر گاه بنده گناه کند نقطه سیاهی
در دل او پدید آید تا بجایی رسد که همه دل او سیاه گردد نظم هر که زنگیست بر آینه دل * دل شود در زنگها از وی خجل * چون زیادت
گشت دل را تیرگی * نفس دون را بیش گردد خیرگی * کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون ثم انهم لصالوا الجحیم
ثم یقال هذا الذی کنتم به تکذبون * حقا که ایشان که از کرامت و رحمت و قرب پروردگار خود آن روز در پرده شدگان
یعنی از آن ممنوع و مهجور و محجوب و محروم شوند و نوازشی نیابند چه تیره و تار اند که در حجاب کفر و زندقه و عناد و مخالفت بوده اند لاجرم محروم
اند در آن روز از رحمت و کرامت و نوازش الهی بخلاف دوستان و دشمنان ظاهر گردد پس تکذیب کنندگان در آیند
دوزخ پس گفته شود یعنی زبانیه ایشان را گویند این عذاب عذابیست که بود شما که بدان تکذیب میکردید کلا ان کتاب الابرار
لفی علیین و ما ادریک ما علیون کتاب مرقوم یشهده المقربون * حقا و براستی که کتاب اعمال نیکوکاران در علیین
است بر آسمان هفتم در زیر عرش عظیم و گویند این قائمه یمنی بود از عرش و گفته اند سدرة المنتهی است و دانا ساخت ترا تا بدانی که
چه چیز است علیون یعنی محلیست بلند و مکانیست مسکن گروهیست کتاب ابرار کتابیست مسطور و موسوم بعلامتی که هر کس که ببیند
داند که در او همه خیر است حاضر میشوند آن کتاب را ملائکه مقرب که ساکنان علیین اند یعنی گروهی که باستقبال او میروند و نگاه میدارند
و روز قیامت بدان گواهی خواهند داد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که متوفیان بارگاه اله که
ماوای ایشان علیین است حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم الصلوة والسلام
و ایشان شاهد احوال مؤمنان اند در قیامت و نقل میفرماید از امام جعفر علیه السلام که حق سبحانه و تعالی ما را از اعلی علیین خلق کرد و دلهای
شیعیان و دوستان ما را از آن آفرید و ابدان ایشان از آن است که دلهای ایشان بسوی ما میل دارد و دوستی ما در آن ثبت است

و تکذیب

باز نگار انکار بران نهاده اند که بودند که میکردند از آثام و معاصی یعنی از شآمت سیئات دلهای ایشان

از فرق میان دوستان و

بعد از آن خواند کلا ان کتاب الابرار لفی علیین ... یشهده المقربون ان الابرار لفی نعیم علی الارائک ینظرون

تعرف فی وجوههم نضرة النعیم یسقون من رحیق مختوم ختامه مسک وفی ذلک فلیتنافس المتنافسون ومزاجه من

نیکان و پاکان در بهشت بر تختهای آراسته می‌نگرند بجزای که از آن ساده‌اند و نگاه میکنند بکافران که در دوزخ و عذاب

ایشان را بشناسی ... در رویهای ایشان تازگی نعمتهای بهشت و طراوت لذتهای آن آشامیده میشوند یعنی

بهشتیان می‌آشامند از شراب خالص سفید خوشبوی که بوی مشک دهد مهر کرده شده ابتدای مهر او بجای گل مشک است و گفته‌اند

ختم آشامیدن او بوی مشک است ... آن کسانی که ... و در نقل آمده که مهر آن امیر المؤمنین علیه السلام برد ... دارد

برای ابرار و در این شراب باید که رغبت کنند رغبت کنندگان یعنی عمل بجای آرند که ان ... آن شراب کرده شد

ومزاجه من تسنیم عینا یشرب بها المقربون و آمیختگی او از آب چشمه تسنیم است در بیان از ابن عباس رضی الله عنهما

نقل کرده که تسنیم اسم اشرف شراب بهشت است در آن ... و آن سرشار ... آورده که از نوع شراب بهشت است

یعنی چشمه که می‌آشامند از آن چشمه نزدیک شدگان بارگاه عنایت حضرت محمد و آل محمد چنانکه گذشت یعنی ایشان صرف آن می‌نوشند و

ممزوج را ابرار دیگر از مؤمنان و دوستان و بعضی گفته‌اند خاصان خالص را از آن صرف دهند و گفته‌اند چون مؤمنان مشغول

باسوی شده‌اند بمحبت حق را ... شراب ایشان صرف است و آنها که محبت ایشان آمیخته بود شراب ایشان ممزوج

بود و محمول که آنکه قلوب ایشان از طینت مقربان مخلوق شده بر وجهی که سمت گرامت ... ایشان از آن شراب خواهند چشید

و مقصود و مطلوب اصلی خواهند رسید و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که شراب صرف مخصوص محمد و آل است علیهم السلام و ممزوج برای

مؤمنان آورده‌اند که صنادید قریش هر گاه صحابه را چون عمار یاسر و خباب و صهیب و امثال ایشان را میدیدی با ایشان سخریه کردندی

و استهزا نمودندی آیه آمد که ان الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون واذا مروا بهم یتغامزون بدرستی که

آنکه شرک آوردند و فساد پیشه کرده‌اند هستند که از آنکه گرویده‌اند میخندیدند و چون که بر مؤمنان عبور میکنند بچشمها بعضی اشارتها

مینمایند بجهت استهزا و کشاف و طبرسی آورده‌اند که روزی امیر المؤمنین علیه السلام با فقرا مسلمانان میگذشت جمعی از منافقان و مخالفان

بخندیدند بر ایشان و ابرو اشارتها کردند و طریق استهزا پیش آوردند و نزد یاران خود رفته گفتند ... امروز اصلع ... یعنی

امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلم ... بسیار بخندیدیم و هنوز آنحضرت بمسجد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نرسیده بود که این آیتها

فرود آمد که چون منافقان بر مؤمنان خندیدندی و بابرو اشارت میکنند واذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکهین

و چون بازگردند بسوی کسان خود بازگردند شادان و خرم بدانچه کرده‌اند واذا راوهم قالوا ان هؤلاء لضالون وما

ارسلوا علیهم حافظین و چون بینند منافقان و کافران مر مؤمنان را میگویند با یکدیگر بدرستی که این گروه که متابع محمد اند

صلی الله علیه و آله هر آینه گمراهانند و حال آنکه فرستاده نشده‌اند اهل کفر و نفاق بر مؤمنان نگهبانان تا گواهی دهند بر ضلالت

و ولایت ایشان فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون علی الارائک ینظرون هل ثوب الکفار ما کانوا یفعلون

پس امروز روز قیامت آنانکه گرویده‌اند از حال کافران میخندند بر تختهای آراسته بجواهر مینگرند بدیشان که در دوزخ بانواع معذب و در سلاسل

و اغلال حکومت مقید اند در آثار آمده که دری از بهشت بگشایند و در جای آنکه بینند باید در آنست ایشان تعجیل تمام بطرف بهشت روان شوند

چون بدان رسند ... فی الحال در بر روی ایشان دربندند و ایشان مغموم و مهموم بدوزخ بازگردند و مؤمنان از این حال خندان شوند آیا

جزا داده شدند کافران آنچه که بودند که در دنیا میکردند از سخریه و استهزا یعنی برای دل مؤمنان دشمنان ایشان را باداشت و ادام

تا بعوض خندند کافران بر ایشان بخندند بر حال ایشان در حدیث آمده که هر که سوره ویل للمطففین بخواند آب دهد او را خدای تعالی از

رحیق مختوم در روز قیامت حضرت امام صادق علیه السلم فرموده که هر که این سوره بخواند ایمن گرداند او را خدای تعالی از آتش

سوره انشقت مکیة وهی خمس وعشرون آیة بسم الله الرحمن الرحیم اذا السماء

انشقت واذنت لربها وحقت واذا الارض مدت والقت ما فیها وتخلت واذنت لربها وحقت آنگاه که آسمان

شکافته شود جهة نزول ملایکه و بشنود و فرمان برد پروردگار خود را و سزاوار شده است آسمان بانقیاد امر خدای تعالی

و آنگاه زمین کشیده شود یعنی کوهها او و دریاها را از میان بردارند و او را هموار گستردند و بیرون افکنند آنچه در درون وی است

از گنجها و اموات و خالی شود از همه و فرمان برد و حکم پروردگار خود در او و او را سزاوار شده است استماع حکم ربانی جواب اذا آنست

که ببیند انسان ثواب و عقاب را یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه ای آدمی بدرستی که

تو کار کننده رنج و سعی نماینده برای جزای پروردگار خود کار کردنی بجد و جهد پس ملاقات کننده عمل خود را یعنی ثواب

آن او از خیر و شر فاما من اوتی کتابه بیمینه فسوف یحاسب حسابا یسیرا وینقلب الی اهله مسرورا پس آنکه داده

شود نوشته اعمال او بدست راست او پس زود بود که حساب کرده شود حسابی آسان بی مناقشه و مضایقه و بازگردد بسوی کسان خود

یعنی بگروه مؤمنان با قبیله خود از اهل ایمان یا زنان خود از حور عین فرحان و شادمان بسبب آنکه یافته باشد از خیر و کرامت و اما

من اوتی کتابه وراء ظهره فسوف یدعوا ثبورا ویصلی سعیرا انه کان فی اهله مسرورا و اما آنکه داده شود

نامه کردار او از پس پشت او بدست چپ او و او چنان بود که دست راست او بر گردن او بندند و دست چپ او بر پس پشت او از آن

جانب نامه در دست او نهند و چنین کس زود باشد که خواند یعنی تمنا کند هلاکت او را گوید و اثبوراه و این کلمه هم طلب هلاکت است

و در آید بآتش افروخته بدرستی که این کس بوده است در میان کسان خود در دنیا شادمان و نازان بمال فانی و جاه ناپایدار انه ظن

ان لن یحور بلی ان ربه کان به بصیرا بدرستی که او گمان برده است که باز نگردد بخدای تعالی او را بعث و حشر نشود آری

او بازگشته خواهد بود بدرستی که خدای تعالی هست باعمال او بینا پس او را فرو خواهد گذاشت بلکه حشر خواهد آورد و جزا و سزای او

بوی خواهد رسانید فلا اقسم بالشفق واللیل وما وسق والقمر اذا اتسق پس سوگند میخورم بشفق و آن حمرتیست که بعد از

غروب آفتاب افق مغرب سرخ شود و نماز عشا در وقت غیبوبت آن گذاردن افضل است چنانکه بمقتضی کریمانه گویند بیش از
واقعه امام حسین نبود و بعد از آن این حمرت افق مغرب ظاهر شده و لهذا گفته اند که هرشام عکس خون شهیدان کربلاست
پس گویا قسم بعکس خون ناحق ریخته بگناه ایشانست و سوگند بشب و آنچه جمع کنند و بپوشد یعنی قسم بهر تاریکی شب آید و پوشیده
و سوگند بماه آنگاه که کامل گردد و بمرتبه بدریت رسد لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ که هر آینه سوار بر سیده
و ملاقی شوید حالی را بعد از حالی که مطابق باشد در شدت و ادوکت شد ابتدا و مراد آنست احوال آنکه یکی بعد از دیگری دید
شود با آنکه هر یک درین نشاه که مطابق آن در آن نشاه خواهد بود و تعبیر از ان بطبق آورده که مراد کوتل بنی آدم است از حالی بحالی یعنی
از نطفه بعلقه و از آن بمضغه و عظم و خلق آخر و جنین و ولید و رضیع و صبی و غلام و شباب و کهل و شیخ تا آخر احوال پس چیست آدمیان را
که با وجود این حالها منکرند بخدای تعالی و روز آخر و ادلّه تأملی درین احوال موجب معرفت باری میشود و اطاعت وی و از آل عبدالله
علیهم السلام روایت که این طریق مطابق است طریق سابقان را و احوال ایشان بطریق تجدید یکیست وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا
يَسْجُدُونَ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ خوانده میشود بر ایشان قرآن سجده نکنند برای
تلاوت این محل سجده است و روایت که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله اینجا سجده کردی نه آخر سوره زیرا که فراغ آیه سجده اینجاست
و این سجده چهاردهم است از سجدات قرآن این را سجده جمع گفته اند که بعد از استماع لفظ قرآنست قرآن جامع است مر صفات
تنزیه و تقدیس را سجده ناکردن کفار نه از جهت قصور دلیل و انقطاع حجت است الله آنکه تکذیب قرآن را و تدبر
نمی نمایند در آیات آن و خدای تعالی داناتر است بآنچه نگاه میدارند در دل خود از کفر و نفاق و می پوشند از کینه رسول و آل
و مؤمنان فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ پس خبر کن ایشان را بعذابی دردناک
و ایراد بشارت برای تهکیم است لیکن آنانکه گرویده و کرده اند کارهای ستوده و شایسته مر ایشان راست مزدی ناکاسته و نابریده
منت ننهاده در حدیث ابی ورد یافته که هر که این سوره بخواند نامه او را از پس پشت او ندهند

سورة البروج مكية وهي اثنان وعشرون آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ
وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ سوگند بآسمان صاحب برجها و ادبروج اثنی عشر است که قصور آسمان و منازل شمس
و قمر است و دیگر کواکب جایگاه دار زمین ائمه اثنی عشر است علیهم السلام و سوگند بروز وعده داده شده یعنی قیامت و سوگند بگواه که انبیاست که
گواهی میدهند و سوگند بگواهی داده شده که بنده است و روایت از امام حسین بن علی علیهم السلام آنست که شاهد حضرت رسالت است
صلی الله علیه و آله بقول حق تعالی که إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا و مشهود روز قیامت که ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ و ابن عباس گفته که
شاهد آنحضرت و مشهود امت او یا شاهد امت و بنده و مشهود امم دیگر یا شاهد حفظه و مشهود بنی آدم یا شاهد اعضا اند و
مشهود آدمی و با قول دیگر شاهد و مشهود حجر الاسود است حجاج یا عرفه و حضار آن مقام یا روز نحر و ذبح کنندگان یا جمعه و نمارگزاز

آتش با همه هیزمی افروخته شده

در او یا آدم و ذریت او یا عیسی علیه السلام و امت او یا ایام و لیالی و عمل کنندگان در ایشان یا ائمه معصومین علیهم السلام و حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله شاهد بر حضرت وی است و مقدر جواب اینست قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ که در سختی هلاک شدند و ملعون
کشته شدند آنان شکافها در زمین و ایشان بت پرستان بوده اند از اصحاب ذونواس یمنی و او از آخرین ملکان حمیر بود
در زمان او ساحری بود کاهن و مشعبد که در ملک بروی بودی چون بسن پیری رسید بوش ملک رسانید که من پیر شده ام و ضعف
کلی بقوای من راه یافته صلاح درینست که جوانی اصیل عاقل تیز فهم بمن بسپاری تا آنچه دانسته ام بوی آموزم و بعد از من خلیفه شد
که امور ملک بوی منتظم تواند بود و ملک را پسندیده آمد و بر عنوال که مدعا داشت پسری بوی سپرد و ساحر از روی اهتمام تمام بتعلیم
وی پرداخت روزی آن پسر به بر راهبی رسید و بر احوال وی اطلاع یافت طریق رهبانیت را پسندید و بدین راهب متدین شده
برست گشت روزها بهانه آنکه از ساحر تعلیم میکرد بیامدی و بار اهب صحبت داشتی نام وی عالم و عابد و مستجاب الدعوت گشت
قضارا روزی از نزد راهب بیرون آمده بخانه خود میرفت اژدهائی بر سر راهی آمده بود و ممر بر مردم فرو بسته و خلق از هر طرف
حیران مانده بودند آنجوان پیش آمده اسم اعظم خوانده دست بر پشت اژدها مالیده و گفت از راه برگرد و بمنزل خود بازرود
اژدها رفت و خبر جوان در شهر انتشار یافت وقتی دیگر شیری بر سر راه آمده جوان یکی در گوش وی گفت او نیز از راه دور شد
ارباب حاجات روی بدان جوان آوردند و بمدعای وی مرادات حاصل شدی تا آنکه حاجب ملک نابینا شده بود نزد وی آمد
دعا کرد جوان گفت اگر متابعت من یکی و بر سر مرا او شنیده بیدار چشم ترا روشن سازم حاجب عهد کرد و جوان او را کلمه شهادت
تلقین نمود و دعا کرد چشم او روشن شد حاجب با چشم روشن نزد ملک آمده ذونواس از روی تعجب گفت چشم تو چگونه روشن شد حاجب
گفت خدای تعالی چشم مرا صحت داد ملک گفت خدای کیست حاجب جواب داد که لا اله الا الله ملک بطریق حیله گفت این تلقین از که
داری تا من هم بدو بگروم حاجب از سعی که بر اسلام داشت قصه جوان در میان آورد ملک او را طلبید و بر عقیده او اطلاع یافت
و جنبه آنچه جد و جهد نمودند جوان بر نگشت حکم شد که او را در دریا غرق سازند جمعی او را طلب بحر بردند و او دعا کرد همه غرق شدند
و او بسلامت بازگشت خبر بملک رسید کردی را نامزد کرد تا او را بکوهی برند و بزیر اندازند چون بسر کوه رسیدند دعا کرد و باوی
برآمده موکلان از کوه در افکنده و وی سالم بماند ملک بوی نمود تا او را در آتش افکنند در الفضه دیگران بسوختند و او را ضرری نرسید
پس از دار در آویختند و تیرباران کردند هیچ تیری بروی کارگر نشد جوان گفت گروید بدان خدای که این همه آثار قدرت از وی شاهده
کردی ملک عناد ورزید و گفت میخواهم الاقتل تو جوان گفت اگر مراد تو اینست تیری بر کمان نه و بگو بنام خدای این غلام و بیفکن تا
بر من آید ملک چنان کرد و تیر و مقتل آمده و جوان بمرتبت شهادت رسید حضار آن مجمع همه یکبار گفتند آمنا برب هذا الغلام ملک در غضب
شده گفت چند جا زمین را کو کردند و در هر گودی آتش برافروختند و بر کناره گودها نشسته هر که ایمان آوردی رسید اگر نه گرویده بود
میسوختند و طبرسی رحمه الله نیز ازین قصه خبر میدهد که ایشان اصحاب اخدود و ند که در قرآن کتاب الهی شده اند یعنی اصحاب حفرها در

ازدین خود

بار دیگر

ای ملک

زمین هداوند آتش با همه یعنی او خندق هیزم اذ هم علیها قعود و هم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود • ایشان بودند بر کنار آتش
نشستگان ملک و اصحاب او بر آنچه می‌کنند گروه بکان حاضران و شاهد و گواه کنندگان و ما نقموا منهم الا ان یؤمنوا بالله العزیز
الحمید الذی له ملک السموات والارض والله علی کل شیء شهید • و انکار نکردند اصحاب اخدود از ایشان مگر
آنکه ایمان آورده بودند بخدای غالب که از عقاب او باید ترسید [illegible] و ستوده که مر او راست
پادشاهی آسمانها و زمینها و خدای تعالی بر همه چیز از افعال و اقوال مؤمن و کافر گواه است و اوصافی را که معبودی بآن استحقاق
پرستش دارد آنست که این صفات مر او را باشد با آنکه غالب قادر [illegible] ستایش کنند بر نعمتهای او و مر او راست تصرف
در آسمانها و زمین بسته و بر همه چیزها حاضر و ناظر بود ان الذین فتنوا المؤمنین والمؤمنات ثم لم یتوبوا فلهم عذاب
جهنم ولهم عذاب الحریق • بدرستی آنانکه در فتنه افکندند مردان و زنان گرویده را یعنی عذاب کردند به آتش پس بازنگشتند
بخدای تعالی از کفر توبه نکردند پس ایشان راست عذاب دوزخ و ایشان راست عذاب آتش سوزان [illegible] اند که همان آتش از اخدود ارتفاع نمود بمقدار
چهل ذرع و احاطه کرد بر ایشان و همه را بسوخت ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات لهم جنات تجری من تحتها الانهار
ذلک الفوز الکبیر • بدرستی آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته ایشان راست بوستانهای کریمه [illegible] از زیر اشجار
جویها آنست رستگاری بزرگ که دنیا و آنچه در آن [illegible] ان بطش ربک لشدید • بدرستی که گرفتن پروردگار
تو سخت است [illegible] انه هو یبدئ و یعید وهو الغفور الودود ذو العرش المجید
فعال لما یرید • بدرستی که خدای تعالی [illegible] در دنیا و باز گرداند ایشان را در آخرت و این نشانه
عدل است [illegible] و این علامت فضل است [illegible]
عرش و مالک ملک بزرگوار در ذات و صفات [illegible] هل اتیک حدیث الجنود فرعون وثمود بل الذین کفروا فی
تکذیب والله من ورائهم محیط بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ • آیا آمد ترا [illegible]
حدیث جنود [illegible] فرعون و قوم او و ثمود [illegible] منکران قبول کردند [illegible]
کرده‌اند [illegible] خدای تعالی از وراء ایشان عالم است [illegible]
[illegible] قرآن شریف جلیل القدر کثیر الخیر عالی الطبقه است [illegible]
در لوح که محفوظ است از تحریف و تغییر [illegible] از آسمان تا زمین [illegible]
[illegible] والسماء ذات البروج [illegible]
[illegible] حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرموده که هر که این سوره را در فرایض بخواند [illegible]
پیغمبران علیهم السلام بوده باشد و این سوره معتبر است سورة الطارق مکیة وهي ست عشرة آية

ازآنکه تو برکنده و [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم والسماء والطارق وما ادریک ما الطارق النجم الثاقب
ان کل نفس لما علیها حافظ • آورده‌اند که شبی حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشسته بود با عم خود ابوطالب ناگاه ستاره‌ای بدرخشید و شعله
آتش عظیم از وی ظاهر شد ابوطالب بترسید و گفت این چه چیز است آنحضرت فرمود که این ستاره‌ایست که بدو [illegible] از آسمان [illegible] و نشانه‌ای
از قدرتهای الهی [illegible] جبرئیل علیه السلام نازل شد بدین آیه که سوگند بحق آسمان و کوکب [illegible] و چه چیز دانا گردانید ترا که چیست طارق
ستاره درخشنده فروزان چون شعله آتش علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل کرده از ابوبصیر رحمه الله که او نقل کرده از ابی عبدالله علیه السلام که فرمود
که سما در این موضع امیرالمؤمنین است علیه السلام [illegible] و طارق آن روح [illegible] که ائمه علیهم السلام [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] شاید برسیدم که نجم ثاقب
فرمود رسول الله است صلی الله علیه و آله که نور نبوت از وی درخشان است [illegible] از آنحضرت [illegible] قسم یاد نموده جواب
قسم چیست [illegible] کسی که بر وی رقیب است نگهبانان که قول و عمل او را نگاه میدارد [illegible] آمده که حق سبحانه و تعالی
موکل گردانیده [illegible] فرشته‌ها [illegible]
بازگرداند [illegible] فلینظر الانسان مم خلق خلق من ماء دافق یخرج من بین الصلب والترائب انه
علی رجعه لقادر • پس باید که نظر کند آدمی [illegible] از چه چیز [illegible]
مخلوق شده از آبی ریخته شده در رحم آبی که بیرون می‌آید از میان [illegible] و سینه زنان [illegible] استخوان
[illegible] بدرستی که خدای تعالی [illegible] که از آن بیرون آمده [illegible]
[illegible] انسان بعد از موت قادرست یوم تبلی السرائر فما له من قوة ولا ناصر • روزی که آشکارا کرده شود نهانها [illegible]
کند [illegible] فرایض اعمال [illegible] چون روزه و غسل جنابت [illegible] اطلاع
[illegible] گناه [illegible]
کند پس رسوائی [illegible] پس نیست انسان را هیچ قوتی در نفس
او [illegible] والسماء ذات الرجع والارض ذات الصدع
انه لقول فصل وما هو بالهزل انهم یکیدون کیدا واکید کیدا فمهل الکافرین امهلهم رویدا
[illegible] آسمان باران [illegible] زمین [illegible] نبات [illegible] بدرستی که قرآن [illegible]
کننده میان حق و باطل [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله نقل کرده از
ابی عبدالله علیه السلام که حق سبحانه و تعالی [illegible]

وایمان جسنات خود را آتش خواهند سوخت و خواهید دید که ایشان استدراج جزای مناسب آن پس مهلت ده کافران و مهلت ده
رابعنی تعجیل مکن در هلاک ایشان ایشان را اندکی زمانی یعنی زودی همه هلاک خواهند شد حکم امهال که شد منسوخ است بآیه قتال و
عده الهی بظهور آمد بعضی در زمان آنحضرت هلاک شدند در محاربه بدر و غیر آن و بعضی دیگر از مخالفان امیر المؤمنین علیه السلم
بقتل آورد و بعد از آنحضرت بنی امیه و بنی عباس مستاصل شدند و چون تمام ایشان ظاهر کرد و انتقام را اتمام خواهد داد و زمان دنیا
اندکست نظر بامر آخرت چه آن غایت و این باقی در حدیث ابی آمده که هر که سوره الطارق بخواند عطا فرماید حق سبحانه و تعالی او را
بعدد هر کوکبی که در آسمانست ده حسنه و از حضرت امام صادق علیه السلم منقولست که هر که سوره در فریضه بخواند باشد او را در روز قیامت
نزد خدای تعالی جاه و منزلتی تمام و از رفقای پیغمبران باشد **سوره الاعلی مکیه و هی تسع عشره آیه**

بسم الله الرحمن الرحیم سبح اسم ربك الاعلی الذی خلق فسوی والذی
قدر فهدی تنزیه کن نام پروردگار خود را که منزه است از الحاد در آن و اطلاق آن بر غیر سبحانه و تعالی و گویند اسم صلهٔ است
و معنی آنکه بپاکی بستای آفریدگار خود را از هر صفتی که نشاید او را تنزیه کن یا بگوی سبحان ربی الاعلی و بحمده در خبر است که چون این
سوره نازل شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که گردانید این را در سجود خود یعنی بگویید در سجود سبحان ربی الاعلی و بحمده
آنخدای که بیافرید جمیع چیزها را و راست کرد هر یکی را بآنکه عطا فرمود آنچه او را در کار بود هر کدام بجای خود یا بیافرید آدمی را و
راست کرد اعضا و اجزای او را بر قانون حکمت و آنخدای که تقدیر کرد در روز بهار ایس راه نمود بطریق اکتساب آن یا مقدر
ساخت منافع او را و هدایت فرمود باستخراج آنها یا مقرر کرد مدت مکث مولود در رحم و او را راه بیرون نمود و الذی
اخرج المرعی فجعله غثاء احوی و آنخداوندی که بیرون آورد از زمین گیاه و چراگاه را یعنی برویانید چیزی را که چهار
پایان بخورند پس ساخت این گیاه رسته را بعد از سبزی خشک و پژمرده و سیاه و تیره محققان از مضمون آیه فهم کرده اند که جوانی
متمتعات دنیا گرچه در اول تازه و سیراب و سبز و خرم نماید اما اندک وقتی را سبب سموم ریاح خزان حوادث تیره و
پژمرده خواهد بود آورده اند که چون جبرئیل علیه السلم آیتی یا سورتی نازل شدی و بخواندی رسول صلی الله علیه و آله همراه او خواندن
آغاز کردی و هنوز جبرئیل علیه السلم باخر نارسیده آنحضرت از اول تلاوت فرمودی بخوف فراموشی حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که
و بشارت داد که سنقرئك فلا تنسی الا ما شاء الله انه یعلم الجهر و ما یخفی و نیسرك للیسری زود باشد
که بر تو خوانیم قرآن یعنی جبرئیل بامر ما بر تو خواند پس تو فراموش نکنی آن را از قوت حفظی که بر تو ارزانی داشتیم و نسیان بر تو جایز نداشتیم
و این معجزه دیگر است که پیغمبر و نایب وی از سهو و نسیان معصوم می باشند بجهت حفظ احکام دین حفظ این احکام و سوره با وجود امی بودن
نشانه دیگر است بر رسالت وی البته و بشارت آنکه هر چه بر تو خوانیم از قرآن فراموش نخواهی کرد مگر آنچه خواهد خدای تعالی که تلاوت آن
منسوخ کرده یا حکم او را رفع کند چنانکه فرمود او ننسها نأت بخیر منها او مثلها بدرستی که خدای تعالی میداند آشکار را از احوال خلق

و آنچه پنهانست از اطوار ایشان و آسان گردانیدیم و توفیق دهیم ترا برای سلوك طریقه آسان در حفظ وحی و مسایل هر چیزی که تو مشکل گرد
باز انعامهم از شریعت آسان فذكر ان نفعت الذكری سیذكر من یخشی پس پند ده بقرآن بدرستی که سود کند پند دادن مؤمنان
ولکن اندازه سود کند و اگر نکند یعنی تو پند دادن فرو مگذار اگر کسی بدان منتفع شود و اگر نشود ره ثواب که پند بپذیرد کسی که بترسد از خدای تعالی
این سعادت که رفیق او شده که پند پذیرفته و از آتش کبری سالم ماند و یتجنبها الاشقی الذی یصلی النار الکبری ثم لا یموت
فیها و لا یحیی و پهلو تهی کند از موعظه بدبخت ترین یعنی کافر معانده و دشمن محمد و آل محمد علیهم السلم که فاسق اشقی است آنکه در آید بآتش بزرگتر یعنی
آتش درکه جهنم که آن از آتش دیگر درکات تیزتر است چه او دشمنی بزرگ اختیار کرده لاجرم آتش او بزرگتر باشد و در حدیث آمده که آتش شما یعنی
آتش دنیا جزویست از هفتاد جزو از آتش جهنم و گفته نار کبری در طبقه سفلی است که جای آل فرعون و منافقان و منکران امامه و عیسی علیه السلم
و دشمنان آل محمد علیهم السلم باشد و نار صغری در طبقه علیا که جای گنه کاران امت است پس آن بدبخت ترین نمیرد در آن نار کبری تا یابد
و نه زنده بزندگی که از آن راحت یابد قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی بدرستی که رستگاری یافت آنکه
پاک شد از کفر و نفاق و دشمنی و مخالفت آل محمد علیهم السلم و یاد کرد نام پروردگار خود را بدل و زبان پس نماز گذارد که نشانه اسلام است
نماز ستکار باشد کسی که طهارت کرد و تکبیر احرام گفت که صلوه خمسه اثنی عشر گناه پاک سازد چه در حدیث آمده که این نماز خمسه عوض
پاک دارد دهر گاه کسی سنان زوری پنج بار بدان در آید چرک و دنسی بر بدن او نماند پس این پنج وقت نماز را ادا کند دنس گناه در
باطن او نماند و او را از آن گناه پاک سازد یا کسی که زکوه فطر داد و تکبیر عید گفت و نماز عید گذارد بل تؤثرون الحیوه الدنیا و الاخره
خیر و ابقی ان هذا لفی الصحف الاولی صحف ابرهیم و موسی بلکه شما برمیگزینید زندگانی دنیا را خطاب با اهل شقاوت و دنیا
مشغول شده کار آخرت نمی سازند مثل صنادید قریش در زمان آنحضرت و بنی امیه و بنی عباس و مخالفان دیگر بعد از آنحضرت که دنیا را بر آخرت اختیار کردند
و آخرت بهتر است باینده تر بدرستی که این سخن در صحیفهای ابرهیم ثبت است و در صحف موسی علیه السلم یعنی الواح و طبرسی آورده و در کشاف نیز بعضی
از آن مذکور است که گفته اند این بشارت بجمله آنچه درین سوره است و آورده اند که ابو ذر غفاری رضوان الله علیه گفت که گفتم یا رسول الله
مرسل از ایشان چند نفر بوده اند سیصد و سیزده گفتم از کتاب که حق سبحانه و تعالی نازل گردانید چند است فرمود که صد و چهار کتاب فرو فرستاد
از جمله ده صحیفه بر آدم علیه السلم نازل شده و بر شیث علیه السلم پنجاه صحیفه و بر اخنوخ که ادریس است سی صحیفه و او اول کسی است که خط نوشت و بر ابرهیم علیه السلم
ده صحیفه و توریه که بر موسی و انجیل که بر عیسی و زبور که بر داود و فرقان که بر محمد صلوات الله علیهم نازل کرده اند و کلمه در صحف ابرهیم علیه السلم
این بود که سزاوار است مر عاقل را که حافظ لسان و عارف زمان و مقبل بشان خود باشد و غرض در وقتی بداند که چه باید کرد و روی آرد و
توجه نماید بآنچه او را بکار می باید آورد و وقت بالا یعنی صرف نکند بلکه چیزی صرف کند که او را در آن فایده باشد علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر
نقل کرده از اصبغ بن نباته که او گفت من این را از امیر المؤمنین علیه السلم سوال کردم فرمود که بر قایمه عرش اعظم نوشته بود پیش از
خلق هفت آسمان و زمین بدو هزار سال که لا اله الا الله وحده لا شریك له و ان محمدا عبده و رسوله و ان علیا وصی محمد

بلکه

پس بیان کرد که این همه در صحف آمده که هر که سبح اسم ربک بخواند حق سبحانه و تعالی او را اجر ده حسنه بعدد هر حرفی که فرستاده بر ابراهیم و موسی
و محمد صلوات الله علیهم اجمعین و از امام صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره در فریضه یا در نافله خواند در قیامت ببهشت در آید از هر دری که خواهد

سورة الغاشية مكية وهي ست وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم هل اتيك
حديث الغاشية وجوه يومئذ خاشعة عاملة ناصبة تصلى نارا حامية تسقى من عين آنية • بدرستی که آمد بتو خبر
رسیده که قیامت او بپوشد خلایق را باهوال یعنی بینا و هر کس [illegible] در روهای آن روز رسوا که بود و خوار یعنی اهل آن روها ذلیل شده
و بعد از عمل کنند و رنج کشنده و در آن عمل یعنی دوزخیان عمل کننده از ایشان رنج بر ایشان برسد سلسلها کشیدن و سلسلهای آتشین و خوض نمود
در آتش صعود و هبوط از عقبات دوزخ در آیند در آتش بنهایت رسیده آشامیده شوند یعنی بوقت طلب عطش بایشان دهند ایشان از چشمه
آب بغایت گرم و گفته اند از آن در زدن آتش آورده شد این آب را بجوشانند ليس لهم طعام الا من ضريع لا يسمن ولا يغني
من جوع وجوه يومئذ ناعمة لسعيها راضية في جنة عالية لا تسمع فيها لاغية فيها عين جارية • نیست مر
دوزخیان را خوردنی مگر ضریع و آن گیاهیست خاردار که چون تر باشد شبرق گویند و چهارپایان خورند و چون خشک شود ضریع گویند
و هیچ دابه گرد آن نگردد زیرا که سم قاتل است در خشکی و در آخرت شجره ناریه بود بشکل آن آورده اند که ابوجهل لعین چون این آیه شنید
گفت چهارپایان ضریع ما را فربه خواهد کرد چنانکه شتران ما را آیه آمد که فربه نکند ضریع دوزخ کسی را و دفع نکند گرسنگی را یعنی مقصود از طعام
این دو امرست بکلی از او حاصل نیست روها در آنروز تازه باشند از نعمت و روشنی این صفت بهشتیانست یعنی ارباب چهره متنعم و مرفه
باشند مر عمل خود را پسندیده کننده یعنی پسندیده کار از کرده باشند و راضی شوند از عمل خود چون ثواب آنرا بینند در بهشت بلند قدر باشند نشنود
خداوندان وجوه یا تو نشنوی ای مخاطب در آن بهشت سخن بیهوده چه کلام بهشتیان همه ذکر و حکمت باشد در آن بهشت چشمه ها روان بود
منقطع نگردد فيها سرر مرفوعة واكواب موضوعة ونمارق مصفوفة وزرابي مبثوثة • در آنجا بود تختهای بلند بر داشته
و برابر او بر نشسته ابن عباس گوید الواح آن از زر بود مکلل بزبرجد و در و یاقوت و در عالم گفته که مرفوع باشند در هوا و چون صاحبش
خواهد که بر او نشیند بزمین آید و چون بران قرار گیرد باز مرتفع گشته بموضع خود باز رود و در آن جنت کوزها بود پدید آمده
نهاده پیش بهشتیان بر کنارهای چشمه و بالشها نهاده بر همه یکدیگر و فرشها گسترده علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که هر چه خدای تعالی آفریده در
بهشت در و مانند آن نیست تا کسی نداند که آن چیست الا ما شاء الله در تفسیر زاهدی آورده که چون کفار لفظ مرفوعه شنیدند گفتند
این خود نشاید و اگر واقع است پس [illegible] ایشان از کار افتاد پس حق تعالی بر بالای آن تخت بلند روند و حسنی در صحبت
باید تا از آن بلندی فرود آیند آیه آمد که افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت والى السماء كيف رفعت والى الجبال كيف
نصبت والى الارض كيف سطحت • آیا نمی نگرند ایشان بسوی شتر که بقدرت ما چگونه آفریده شده است یعنی آن همه بلندی
و بزرگی بر شتر مسخر کودکی میشود تا بار بر او نهند بر آید و فرود آید پس چرا از تخت بهشت متعجب میشوند که در فرمان بهشتی باشد و گفته اند خلق شتر دال

بر کمال قدرت و حسن تدبیر چون بجهت برای بار گران باید و رفتن بر راههای دور شاید و منقاد هر کس از زنان و کودکان و قانع است از همه گیاها و جهان
گردی [illegible] با جهان قانع بخاری و تحمل در تشنگی بکجای ورزد و بدین جهت است که بیابانهای بی آب قطع کنند و هر چه مطلوب
از حیوان از اکل و شیر و لحم و رکوب همه از او حاصل است و در تبیان آورده که می طلبیدند و گر ایشان اهل بریه اند و مال ایشان شتر است
و [illegible] آیا نمی نگرند بسوی آسمان و زمین و کوه نمی بینند لاجرم بعد از ذکر شتر فرمود و آیا نمی نگرند بآسمان که بحکمت ما چگونه بر داشته شده است و بسوی
و آیا نظر نکنند بکوهها که چگونه نهاده شده است بر زمین و محکم گشته و نمی نگرند بزمین که چگونه گسترده شده است تا جای آرام خلق باشد فذكر انما
انت مذكر لست عليهم بمصيطر الا من تولى وكفر فيعذبه الله العذاب الاكبر ان الينا ايابهم ثم ان علينا حسابهم
پس پند گوی ایشان را بعد از بیان دلایل قدرت چون نیست که تو پند دهنده نیستی تو بر ایشان مسلط تا اکراه کنی بر ایمان و آیه قتال این را نسخ
کرده مگر کسی که روی گردانید بعد از تذکر و کفر ورزید بحق را پس عذاب کند او را خدای تعالی عذاب بزرگتر یعنی عذاب آخرت چه در دنیا
بقحط و قتل و اسر معذب بودند بدرستی که بسوی ماست یعنی بجزای ماست بازگشت ایشان پس بتحقیق بر ماست شمار ایشان و در جزا دادن
آمده که هر که سوره غاشیه بخواند حق سبحانه و تعالی حساب بر او آسان کرداند و از حضرت امام صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره در
فریضه یا نافله خواند سایه اندازد حق تعالی او را از رحمت خود در دنیا و آخرت ایمن گرداند او را از عذاب آتش دوزخ و در بهشت [illegible] آرد

سورة الفجر مكية وهي ثلثون آية

بسم الله الرحمن الرحيم
والفجر وليال عشر والشفع والوتر والليل اذا يسر هل في ذلك قسم لذي حجر • سوگند بصبح که وقت مناجات صادقان
یا بنماز صبح که آرام دل جان و دوستانست بقولی مراد روز اول محرم است که سال از و منفجر میشود یا اول ذی الحجه که لیالی عشر مقرر
بوده است یا بامداد آدینه که حج مسکینانست یا صبح روز عرفه که وظائف دعا و نیاز حاجیان در آنست یا صبح عید و هم روز عید اول روز
[illegible] در تبیان آورده که اشارتست بانفجار آب از اصابع حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گفته اند انفجار میاه از عیون و منابع یا انفجار
آب از صخره صالح علیه السلام یا انفجار آب از حجر موسی علیه السلام یا انفجار مطر از سحاب یا روان شدن اشک ندامت از دیده عاصیان و سوگند بده
شب یعنی ده ذی الحجه که عرفه در آنست یا دهه محرم که عاشورا از آنست یا دهه آخر رمضان که شب قدر در وست یا عشر میانه شعبان که شب برات
از وست و سوگند بجفت و طاق مراد از شفع تضاد اوصاف خلق است چون عزت و ذل و قدرت و عجز و علم و جهل و قوت و ضعف و موت
و حیات و از وتر انفراد صفات الهی چون عزت بی ذل و قدرت بی عجز و علم بی جهل و قوت بی ضعف و حیات بی موت یا شفع خلق اند لقوله
ومن كل شيء خلقنا زوجين • و وتر خالق که قل هو الله احد از شان اوست و بقول بعضی جفت و طاق عناصر و افلاک یا بروج
و سیارات یا نماز صبح و شام یا نماز شفع و وتر که از نمازهای شب است یا درجات جنان و درکات نیران یا روز ترویه و عرفه یا مسجدین مکه و مدینه
و مسجد اقصی یا جبلین صفا و مروه و بقول امام علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که شفع امام حسن و امام حسین است علیهما السلام و وتر امیر
المومنین است علیه السلام و سوگند بشب آنگاه که بگذرد یعنی شب قدر و در عین المعانی آورده که شب مزدلفه یا جمعات و الحج آنست [illegible]

آیا هست درین سوگند که یاد کردم سوگندی چند به حق مر خداوند عقل را که تا اعتبار کند و داند که سوگند لیست محقق و موکّده
جواب قسم آنکه عذاب خواهم کرد معاندان را أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ
آیا ندیدی و ندانستی که چه کرد پروردگار تو بقوم عاد ارم بن عاد اولی را عاد ارم میگفتند ارم نام جد ایشانست که عاد پسر
عوص بوده و او پسر ارم و ارم پسر سام بن نوح علیه السلام و گفته اند ارم نام جد ایشانست برین تقدیر و اولاد اهل ارم [illegible]
صفت میکند که خداوند قامتهای بزرگ یا اهل خیمها و خرگاهان و قبیله که آورده شده بعد ایشان در درازی قد و بزرگی جسد در
شهرها و شهرست که ارم نام بود عادیانست و ذات العماد صفت اوست یعنی شهر ارم خداوند بناهای بزرگست چنان بنای که مثل او
در همه بلاد نبوده و قصه او بر سبیل اجمال آنست که عبد الله بن قلابه بطلب شتر گم شده در صحاری عدن میگشت در بیابانی بشهری رسید
که باره محکم داشت در حوالی آن قصور بسیار بود عبد الله یافت که کسی را ببیند و احوال شتر خود بپرسد در حصار آمد دری دید
هر دو مصرع آن مکلل بجواهر قیمتی و محکمی آن جا بیافت متحیر شد چون بشهر در آمد چرخ میخورد به قصر دید برستونهای زبرجد و یاقوت
بنا کرده و خشتی از زر و دیگری از نقره و در شهر یمین و یسره بجای سنگریزه مروارید آمده در بخته و در حوالی هر قصری آبهای روان
بر روی لؤلؤ و مرجان و درختان بسیار تنهای آن از زر و برگهای آن از زبرجد و شکوفهای آن از سیم با خود گفت هذه الجنة التی
وُعِدَ الْمُتَّقُونَ این چه منزل و بهشت است این چه سعادت است پس قدری از جواهر برداشت و برگشت بیمن باز گشت مردمان کوهم
در دست او دیدند و حال بر او منکشف کرد قصه وی در زبانها افتاد تا حدی که حال بمعاویه افتاد که در آن وقت حاکم شام بود و اظهار کرد
معاویه و برا طلبید و تمام حکایات از اول تا آخر استماع کرد پس او را در مجلس بنشاند و کعب الاحبار را طلبید و تمام حکایات را از اول تا آخر
استماع کرد پس او را در مجلس بنشانید و کعب الاحبار را طلبید و پرسید که در دنیا شهری که بنای او از زر و نقره باشد و درختان مکلل بجواهر گفت
آری شهرتست که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده که لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ و آن را شداد بن عاد ساخته و او پادشاه عظیم
القدر بوده و نهصد سال عمر داشت هر جا در عالم زری و جوهری بود همه را جمع کرد و صد فرمان با هر یکی هزار لشکر فرستاد تا شهر ارم را
بساختند و سیصد سال با تمام رسید و ده سال دیگر بتهیه راه اشتغال نمود و امر کرد او ملوک عالم را جمع کرده از دار السلطنه بتماشای آن شهر
متوجه شد یک شبه راه میان او و آن بنا مانده بود که حق سبحانه و تعالی ملکی فرستاد تا صیحه بر ایشان زد و همه مردند و آن شهر از نظر مردم پوشیده
شد و خوانده ام که در زمان حکومت تو مردی کوتاه بالا سرخ رنگ سرخ چشم که روی و خال و بر گردن او علامتی باشد بطلب شتری در آن
رسد و آن را ببیند پس از گریست و ابن قلابه را دید گفت هو والله هذا الرجل و طبرسی رحمه الله این قصه را برین نمط آورده و ثمود
الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ
عَذَابٍ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ و دیگر چه کرد خدای تو بقوم ثمود آنانکه بریدند سنگهای کوهها را برای ماوای خود بوادی القری و چه کرد
بفرعون خداوند ملک قوی و لشکر بسیار یا صاحب اوتاد که چهار میخ زدی و بدان بازی میکردند یا بطریق چهار میخ تعذیب میفرمود

مکذبرا را

گردنو دران

آنانکه بسیار کردند و در گذشتند از حد بندگی و در گذشتند در شهرها که حاکم بودند پس بسیار کردند در شهرها تباهی را که آن مخالفت بود
با حق و بیزاری بر خلق و بنیاد آن همه که ستایانه بدین صفات شرک داشتند پس بریخت بر ایشان آفریدگار تو نوعی از عذاب چون ضرب
ضرب تازیانه سخت ترین عذابها [illegible] هر گونه از عذاب را به سوط کشند حق سبحانه و تعالی بعادت کلام ایشان عذابهای خود
را سوط نامید و گفته اند درین کلمه استعارتست بر آنکه عذاب دنیا بنسبت عذاب آخرت چون نسبت ضرب تازیانه است بعذاب شمشیر بدرستی که
پروردگار تو خداوند گذرگاهست یعنی چنانکه فوت نشود چیزی از آنکس که در مرصاد نشسته و مترصد گذرندگان است هیچ چیز فوت نمیشود
از حق سبحانه و تعالی هیچ بنده وی شنود و برو پوشیده نیست فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ
فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ پس اما آدمی یعنی ابی بن خلف چون مبتلا کند او را پروردگار او یعنی آزمایش کند بتوانگری و نیکو حالی پس
گرامی بگاه و اقتدار و نعمت داده وش و معیشت برو فراخ گرداند و بآسانی کار وی سازد پس گوید پروردگار خود مرا عزیز
داشت یعنی این کرامت از آن او بود وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ و اما چون او را بیازماید در (وضیعی)
و تنگی پس تنگ سازد بر وی روزی او را پس گوید آفریدگار من خوار کرد مرا کافر کرامت خود را بتوانگری داند و اهانت خود را
بدرویشی و این از قصور نظر و قلت فهم است چه آسایش در درویشی بی حد و [illegible] در و بستان فزون از حد است پس باید که کسی این شیوه
پیش نگیرد تا از مشابهت کافر دور بود كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ نچنانست که گمان برده اید
ای کافران بلکه کرامت بطاعت است و مذلت بمعصیت إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ و در هیچ یکی از این شمار فقر و تنگدستی اهانت نیست
بلکه اهانت شما بر آنست که گرامی نمیدارید یتیم را و نفقه نمیدهید و تحریص و ترغیب نمیکنید یکدیگر را بدادن طعام بدرویش وَتَأْكُلُونَ
التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا و میخورید مال میراث را خوردن سخت و بسیار یعنی جمع میکنید میان حلال و حرام و زنان
و کودکان را میراث نمیدهید و بهرهای ایشان را میخورید و دوست میدارید مال را دوستی فراوان با حرص و شره كَلَّا إِذَا دُكَّتِ
الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا حقا که چون شکسته شود زمین بعد از شکستی یعنی پاره پاره کرده و بیاید آیات
قدرت پروردگار تو یعنی ظاهر شود و بیایند فرشتگان بوصف تحت صفی از پس صفی بحسب منازل و مراتب خود که بیند که اهل هر آسمان
صفی باشند وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى و آورده شود آن روز جهنم را یعنی در آن وقت
و ابو علی فضل طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابی سعید خدری رضوان الله علیه که گفت چون این آیه نازل شد متغیر شد رنگ روی مبارک حضرت
رسول صلی الله علیه و آله بروجهی که شناخته شد این امر بر اصحاب پس امیر المؤمنین را علیه السلام ازین حالت خبر کردند آنحضرت آمد و حضرت
رسول را صلی الله علیه و آله از عقب در بغل گرفت و میان هر دو شانه او را بوسید و فرمود که یا نبی الله بابی انت و امی چه صورت حادث
شده فرمود که امروز جبرئیل آمد و برمن خواند این آیه را امیر المؤمنین فرمود که جهنم را چه کیفیت بیاید فرمود که در آمدن او را هفتاد
هزار زمام بسته و هفتاد هزار فرشته بر هر زمامی جمع شده بکشند و دوزخ از خشم کافران و معاندان بجوش شده و برخروشند تا بوصات

حشمت شده

الحکاوة ۲

آرند و در جب وش بدارند و اگر بگذارند اورا همه اهل عرصات را بسوزاند و در آن محل هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل نماند الا که از
هول و هیبت بزانو در آید و میگوید یا رب نفسی نفسی من متعرض او نشوم تو میدانی و ای که یا محمد تر اما من چکار حق سبحانه [illegible]
حرام کرده است و آنحضرت در آن روز فرماید امتی امتی و اینست وی باوی باشند آن روز آدمی که کار یاد کند گناهان خود در اینجا کرده
و آگاه شود از فضاحت اعمال خویش کجا باشد مر او را منفعت یاد کردن یا پند گرفتن چه محل تذکر و پند باشد نه عقبی و چون بنده پند
بند گرفتن سود ندارد از روی حسرت گوید یقول یا لیتنی قدمت لحیاتی فیومئذ لا یعذب عذابه احد و لا یوثق وثاقه
احد میگوید کاشکی من فرستادمی پیش عملی خیر برای زندگانی من درین عالم پس آن روز عذاب نکند کسی را مثل عذاب خدای تعالی
هیچ یکی از مردمان و نبندد به سلاسل و اغلال بند بند کردن خدای تعالی هیچکس را [illegible] بر عذاب کردن و مقید ساختن کسی آن روز
زیرا که فرمان خدای راباشد و پس گوید خدای تعالی در وقت نزدیک مرگ مومن بجهت اکرام او و چنانکه با موسی علیه السلام تکلم کرد یا ملبسان ملک
یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی ای نفس آرام گرفته
بذکر من شاکر بودی در نعمت من صبر نمودی در محنت و علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده که ای نفس مطمئنه [illegible] ولایت علی بن ابی طالب
ابی طالب علیه السلام باز گرد [illegible] بسوی پروردگار خود بی خوف و حزن در حالتی که پسندیده گشته اجر ثواب داده اند پسندیده نزدیک
خدای تعالی و چون روز قیامت شود پس در آی در زمره بندگان شایسته من و در آی بهشت من باز مرده مقربان پس ای [illegible] نفس
آرام گیرنده بذکر و فکر الهی شکر بر نعمت صبر بر محنت و ولایت امیر المومنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و ولایت
ایشان متحقق میشود و بیزار از دشمنان ایشان او در زمره مقربان من که محمد [illegible] و آل او علیهم الصلوة والسلام اند داخل گرد و پس او
در سلک بندگان بهشت پس مستوجب بهشت نشود [illegible] که در زمره ایشان در آمد آنگاه مستحق بهشت گشت تا با ایشان داخل
بهشت من شود و در حدیث ابی آمده که هر که سوره والفجر خواند در لیالی عشر حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و هر که در سایر ایام بخواند او
را در روز قیامت نوری حاصل بود و درخشان و از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود بخوانید این سوره را در فرایض و نوافل
خود که آن سوره امام حسین بن علی است علیهما الصلوة والسلام هر که بخواند این سوره را فردا در قیامت با امام حسین علیه السلام در درجه او باشد
در بهشت

سورة البلد مکیة وهی عشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

لا اقسم بهذا البلد وانت حل بهذا البلد ووالد وما ولد سوگند میخورم بدین شهر یعنی مکه و حال آنکه تو
فرود آمده بدین شهر با آنکه موضع امن و مشابه خلق و محل حج و مکان احرام است قسم را [illegible] ساخت بحلول حضرت رسول
صلی الله علیه و آله تا معلوم شود که شرف مکان بمکین است و گفته اند یعنی تو حلالی باین شهر یعنی هر چه [illegible] و هر که
و است بجهت تو حلال خواهد و این وعده است بفتح مکه و فتح [illegible] و از قبیل سبق نزول حکم است بر فعل سوگند به پدر یعنی
آدم علیه السلام و فرزندان از انبیا و اوصیا علیهم السلام و اتباع ایشان [illegible] و الد ابراهیم است و ولد اسمعیل علیهم السلام [illegible]

هر آدمی [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] ذریت او جواب قسم این که لقد خلقنا الانسان
فی کبد ایحسب ان لن یقدر علیه احد بدرستی که ما آفریدیم آدم را یعنی آدمی را در سختی و رنج یعنی آنچه بوقت ولادت
و رضاع و فطام و معاش و حیوة و موت بدو میرسد یا خلق کرده ایم الانسان بکلده را در غایت قوة و او خانی قوی هیکل
بود که ادیم عکاظی در زیر پای نهادی و ده تن آن را بکشیدندی و از زیر پای او بیرون نیامدی و او دعوی کرد که کس را
بر من دست نیست با وجود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را بیازردی و جفا کردی نعوذ بالله علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر از
ابی الجارود و او از ابی جعفر علیه السلام نقل میکند که این کافر عمرو بن عبدود بود که در روز خندق امیر المومنین علیه السلم بروی
امان عرض کرد و او قبول نکرد و [illegible] بود و جزی داده [illegible] حضرت [illegible] تا امیر المومنین او را بقتل آورد و در
آن روز حق سبحانه و تعالی فرمود آیا می پندارد ابو الاشد یا عمرو بن عبدود که قادر نیست بر کسی که از و انتقام پیغمبر صلی الله علیه و آله
کشد یقول اهلکت مالا لبدا ایحسب ان لم یره احد میگوید ضایع کردم در عداوت پیغمبر صلی الله علیه و آله مالی بسیار
بهم رشوه بمردم دادی تا آنحضرت را بیازارند آیا می پندارد که ندیده است او را در وقت نفقه کردن او تا از و سوال کند
که چرا چنین میکنی یعنی خدای تعالی وی را دیده و بر آن نفقه مجازات خواهد فرمود الم نجعل له عینین ولسانا وشفتین
وهدیناه النجدین آیا نه دادیم وی را دو چشم که بدان بیند و زبانی که بدان سخن گوید و دو لب که دهان او را می پوشاند
و بر نطق و اکل و شرب معاونت مینماید و نمودیم وی را راه دو پستان تا بعد از ولادت در آن چسبیده بشیر خوردن
اشتغال نمود یا او را نمودیم او را راه حق و باطل با نزال کتاب و ارسال رسل فلا اقتحم العقبة وما ادریک ما
العقبة پس بگذشت از عقبه یعنی رنج نکشید در مخالفت نفس و هوا عقبه مثل است تشبیه کرده مجاهده با نفس و شیطان رفتن
کسی که بتعب و تکلف بر عقبه بالا رود و مخلص سخن اینست که چرا مالی که در عداوت پیغمبر صلی الله علیه و آله نفقه کرد در اقتحام
عقبه نکرد و اقتحام دخول در چیزی است بشدت حق سبحانه و تعالی اعمال صالحه را عقبه ساخت و عمل آن را اقتحام از برای او
و آنچه در وی است از شدت بایستی بجای عداوت این عمل بعمل می آورد و علی بن ابرهیم رحمه الله آورده که عقبه ائمه معصومین
اند علیهم السلام هر که بالا رفت آن اگرچه دشوار است حق تعالی رقبه او را از آتش دوزخ آزاد میکرد و اند و چه دانی تو که چیست
عقبه یعنی سبب گذشتن بر آن فک رقبة او اطعام فی یوم ذی مسغبة یتیما ذا مقربة او مسکینا ذا متربة
[illegible] آزاد کردن [illegible] از بند بنده گی یعنی مددکاری کردن در فک مکاتب یا کتابت دادن و رهانیدن خود را از آتش یا خورانیدن
طعام در روزی با گرسنگی یعنی در وقتی که طعام دشواری باشد بکار آید یتیمی را که خداوند قرابت است یعنی با مطعم خویشی
دارد و مسکینی را که خداوند خاک بود یعنی پهلو بر خاک نهاده باشد و این کنایت است از احتیاج و دست تنگی او و درماندگی و انجمن
کس عیال مند بود یا وام دار یا بیماری بی خواستاری یا غریبی دور از دیار ثم کان من الذین آمنوا وتواصوا بالصبر و

فلا اقتحم ۲

وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ يعني اين آزاد كننده و طعام دهنده از آنانكه ايمان آورده [illegible]
خيرات و مبرات بشرط ايمانست پس هيچ حال بی ايمانی كه اين اعمال [illegible] و دشمنی حضرت رسول را صلی الله عليه و آله [illegible]
و دشمنی آل بزرگوار وی نيز همين حكم دارد و با ايمان وصيت كرده اند يكديگر را بشكيبايی بر طاعت از معصيت [illegible]
بر انواع مشقت و مصيبت شوند [illegible] بندگان خدای تعالی آن گروه موصوفان صابر مهربان اصحاب [illegible]
كه از جانب يمين عرش بهشت روند يا خداوندان يمن و بركت علي بن ابرهيم رحمه الله آورده كه ايشان اصحاب امير المؤمنين اند
عليه السلم وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ و آنانكه كافر شدند بنشانهای ما يعني دلايل واضح
كرده بر حق از كتاب حجت كی از آن آيات امير المؤمنين است عليه السلم پس آنانكه كافر شدند و ديگر آيات ايشان اصحاب دست چپ
اند كه ايشان را از جانب چپ عرش بدوزخ برند يا ايشانرا از جانب چپ [illegible] ايشان ال سابقات و گفته اند علي بن
ابرهيم رحمه الله و مراد ايشان مخالفان امير المؤمنين اند عليهم السلم بر ايشانست در دوزخ آتشی پوشيده يعني سر آن در گرفته و درآنجا
معذب باشند يعني بپوشند و مضبوط سازند كه روحی در آن آيد و دودی از آن بيرون آيد اعاذنا الله منه در حديث
آمده كه هر كه سوره البلد بخواند بدهد حق سبحانه و تعالی اورا ايمنی از غضب خود در روز قيامت و از امام صادق عليه السلم منقول است
كه هر كه اين سوره بخواند در دنيا مشهور شود كه از صالحان است و در آخرت معروف گردد كه او را نزد خدای تعالی قرب و مكانت است

از جمله پيغمبران

سورة الشمس مكية وهي خمس عشرة آية

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا
وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا سوگند بآفتاب و بلند
وی چون بلند گردد بوقت چاشت و بماه چون از پی در آيد آفتاب را يعني پس از آن غروب كند در ليلة الهلال با طلوع از پی
غروب شمس باشد در ليلة البدر و سوگند بروز چون روشن گرداند شمس را زيرا كه او منجلی شود هر گاه كه منبسط شده باشد و بشب چون
بپوشاند آفاق را يا خورشيد را يعني ضوء او را و علي بن ابرهيم رحمه الله آورده كه ابو بصير رحمه الله نقل ميكند كه پرسيدم از ابی عبد الله
عليه السلم از والشمس وضحيها فرمود كه شمس اشارت برسول الله است صلی الله عليه و آله و ضحی آنكه حق دين وی را روشن كرده برای مردمان پرسيدم
از قمر و از ما والقمر اذا تليها فرمود كه اشارت بامير المؤمنين است عليه السلم كه پی او برود رسول الله را صلی الله عليه و آله و استفاده از آن بكند
بگفته نور را پرسيدم از والليل اذا يغشيها فرمود كه ايمه جور اند كه حق آل رسول را صلی الله عليه و آله بستانند و نور امامت ايشان را
بسبب جور و ظلم خود بپوشند تا جاهلان خلق بسبب ايشان نهار را بی پوشند و ديگر پرسيدم والنهار اذا جليها فرمود كه آن امام
زمانست از ذريه فاطمه عليها السلم كه ظلمت كفر و جور را از روی زمين زايل گرداند و بنور عدل خود روشن سازد و سوگند بآسمان و
كه او را بنا نهاده و زمين و كسی كه او را گسترده است و بنفس آدم عليه السلم و كسی كه تسويه اعضای او نموده پس الهام داده او را اعلام نموده

جور اند كه

وآن معظم امر الهی را ناشناخته و او را طريق فجور و تقوی او را آگاه بكرد از آنها قبيح است و ديگر حسن و قوت و قدرت داد و باختيار هر كدام كه خواهد
[illegible] و ديگر [illegible] شقی بر آنكه هر آينه هلاكت خواهد داد اهل كفر را بجهة تكذيب ايشان رسول الله صلی الله عليه و آله
چنانكه هلاك فرستاد بر ثمود بواسطه تكذيب ايشان صالح را عليه السلم و قول الهی كه قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا تابع فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا
وَتَقْوَاهَا است بر سبيل استطراد يعني چون طريق بدی و نيكی بوی نمود هر كه درستكار شد هر كه پاك گرداند نفس خود را از دنس
رذايل يا نشو و نما داد او را بانواع فواضل و اجناس فضايل و درستی كه بی بهره ماند هر كه گم كرد نفس خود را بفسق و جهالت يا كم
ساخت قدر و مرتبه او را بمعصيت و ضلالت و ابن عباس رضی الله عنهما روايت كرده است كه حضرت رسول الله صلی الله عليه و آله
نزديك تلاوت اين آيه فرمود اللهم آت نفسي تقواها وزكها انت خير من زكاها انت وليها ومولاها محققان برانند كه تزكيه
نفس موجب تصفيه دل است هر گاه كه نفس از شوب هوا تزكيه شود في الحال دل از لوث تعلق بما سوی مصفا گردد كَذَّبَتْ
ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ
عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاهَا وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا تكذيب كردند قبيله ثمود بسبب طغيان صالح را عليه السلم وقتی كه
برخاست بدبخت ترين قبيله كه قدار بن سالف بود با جمعی بعقر ناقه و قصد آن كردند حضرت پيغمبر صلی الله عليه و آله فرمود كه اشقی الاولين
عاقر ناقه صالح بود و اشقی الآخرين قاتل علي بن ابی طالب پس گفت مر ايشان را رسول خدای تعالی يعني صالح عليه السلم دست بداريد
ناقه خدا را و گذاريد شرب او را يعني آبی كه آشامد در نوبت خود تا عذاب بر شما فرود نيايد پس تكذيب كردند صالح را عليه السلم در نزول عذاب
پس پی كردند ناقه را پس هلاكت بكمال رسانيد و او برايشان پروردگار ايشان بسبب گناه ايشان پس يكسان گردانيد دمدمه بر همه
صغار و كبار ايشان بر وزنی و نترسد خدای تعالی عاقبت هلاكت را يعني همه را هلاك كرد و نترسيد از تبعه آن كس بايد دست و تعالی
امر او را و بعضی گفته اند كه لا يخاف عقبيها صفت قدار بن سالف است كه آن شقی اين كرد و نترسيد از عاقبت آن جرم
عظيم در حديث ابی آمده كه هر كه سوره والشمس بخواند پس گويا تصدق كرده بهر چه طالع شده بر وی شمس و قمر و حضرت امام رضا عليه السلم فرموده كه هر كه
بسيار خواند والشمس والليل والضحی الم نشرح در روز يا در شب نماند هيچ چيز مگر آنكه گواهی دهد برای او در روز قيامت حتی موی و بشره
و گوشت و خون و رگ و پی او و حق سبحانه و تعالی شهادت ايشانرا بپذيرد و بهشت خود در برد

سورة الليل مكية وهي احدى وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى
إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى سوگند بشب چون بپوشد عالم را بظلمت خويش و سوگند بروز چون آشكارا شود و ظلمت شب زايل گرداند
و سوگند بكسی كه بيافريد نر و ماده يعني آدم و حوا را عليهما السلم يا مذكر و مونث را از جميع حيوانات جواب قسم است كه بدرستی جزای سعی شما در كردار
و تدابير پراگنده است يعني مختلف افتاده مناسب عمل بعضی را ثواب كرامت و جمعی را عقاب و ملامت پس بيان مختلف و پاداشت آن می كند

اعمال را

و می فرمايد فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى پس اما هر كس كه داد مال خود را در راه خدای تعالی و پرهيز كرد

لم تنزله کایه و تصدیق نمود که گفته شده از کلمه توحید است یا وعده عوض که و ما انفقتم من شیء فهو یخلفه در تفسیر سوره آورده
که این آیه در فضل ابوذر غفاری نازل شده چه ابوجهل هزار درم و با هر چه و کبر داشت بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آورد و ابوذر
در و بیان فرستاد که جبرئیل علیه السلام آمد و این آیه آورد و گفت ای محمد بوی البشارت ده او را که حق سبحانه و تعالی از او راضی
و خشنود گشت و حضرت او را بشارت داد و آیه بعد از درباره امیه بن خلف یا ابوجهل فرود آمده آورده اند در بعضی تفاسیر
که این سوره در صفت دو کس است یکی اتقی که بیش از صد تن است در میان صحابه ابوذر غفاری رضوان الله علیه و پیغمبر صلی الله
علیه و آله درباره وی فرموده که وما اقلت الغبراء ولا اظلت الخضراء علی ذی لهجة اصدق من ابی ذر الغفاری بر روی
زمین و سایه نه افکنده آسمان بر صاحب لهجه صادق تر و تصدیق کننده تر به از ابی ذر غفاری بموجب آیه و حدیث صدیق بر صدق
و یکی دیگر اشقی که سردار زنده قانت از ضلالت در میان کفره که امیه بن خلف یا ابوجهل لعین و در فاتحه سوره که بشب و روز قسم
یاد کرده اشارت است بظلمت یکی و نور اتقی دیگری یعنی در شب ضلالت کسی را از آن گمراهی بود که امیه بن خلف یا ابوجهل شقی را و
در روز دعوت تجلی کرد آن نور هدایت ظاهر شد در میان اصحاب ابوذر تقی را چه او یکی از بزرگان و دوستان امیرالمومنین
علیه السلام بود و بامامت و ولایت او قایل بود و روز بروز در آن تحقیق ثابت تر بود در دوستی محمد و آل محمد علیهم السلام در عدة الداعی از ابی
جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام نقل میکند که روزی عبور فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بمردی که در محوطه درخت مینشاند آنگاه ایستاد
و فرمود که آیا دلالت کنم بر درخت نشاندنی که اصل آن از زمین ثابت تر و محکم تر بود و رسیدن میوه از زمین زودتر و پاکیزگی
آن از زمین بهتر و باقی تر بود گفت بلی یا رسول الله مرا دلالت کن فرمود که هر گاه صبح و شام کنی بگو که سبحان الله والحمد لله
و لا اله الا الله والله اکبر پس ترا که بگویی به هر تسبیحی که میگویی ترا ده درخت در بهشت خواهد بود مشتمل بر انواع میوه‌ها لذیذ
و باقیات صالحات این تسبیحات است گفت یا رسول الله من ترا گواه میگیرم که این باغ صدقه مقبوضه بر فقرای اهل اسلام که [illegible]
آن داشته باشد حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد به تقیه چون این مرد یا ابوذر [illegible] در راه خدای تعالی نفقه کرده [illegible]
میفرماید که مال نفقه کرده با داشت آنچه صدقه نمود پس زود باشد که آسانی دهیم و برای او طریقت نیکو که سبب آسانی و رحمت بسوی بهشت
علی او را بهشت سازد که بسیر و روح در وقت امام محمد باقر علیه السلام فرموده که عوض آن یکی از ده تا صد هزار زیاده خواهد بود و اما من
بخل و استغنی و کذب بالحسنی فسنیسره للعسری و اما کسی که بخل کرد بمال خود با گفتن کلمه توحید و بی نیاز دید خود را از ثواب حق
تعالی و بدین سبب بموجبات آن رغبت نمود و تکذیب کرد خصلت نیکو را که دین اسلام است بر وجهی که او را واقف از توحید و عدل و نبوت
و امامت و معاد از اصول و نماز و روزه و زکوه و حج و جهاد از فروع که از عبادات شرع اند پس زود باشد که مهیا کنیم او را
مر او را برای بعضی که موذی به دشواری و محنت بود و بعضی گفته اند که او را بدوزخ برد و ما یغنی عنه ماله اذا تردی ان علینا للهدی
و ان لنا للآخرة والاولی و دفع نکند از عذاب مال او که بدان بخل کرد چون هلاک شود یا در آید یعنی بیفتد در قبر یا در قعر دوزخ بدرستی که بر

ما

بیان کردن حق سبحانه و تعالی وعده و وعید بر سبیل کنایت است گفتهای یعنی این چراغ روشن که و بیان است و هم مالک [illegible]
[illegible] بحکمت الهی ما تقاضای آن کند فانذرتکم نارا تلظی لا یصلیها الا الاشقی الذی کذب و
تولی یعنی بیم کنم شما را ای اهل مکه یا کسانی که زمانه نزدیک بدیشان آمد و دوام میکرد بحکمت یعنی امیه یا ابوجهل و امثال ملعون دوزخ
و یعنی ابنه و غیر ایشان از دشمنان محمد و آل او علیهم السلام هم اشقی اند که تکذیب کرده پیغمبر و آل او را صلی الله علیهم و روی گردانیده از ایمان و طاعت
و اکثر بامال بد سیرت مخالفت همه با ایشان گرفتار خواهند بود و سیجنبها الاتقی الذی یؤتی ماله یتزکی و ما لاحد عنده
من نعمة تجزی الا ابتغاء وجه ربه الاعلی و لسوف یرضی و زود باشد که دور کرده شود از آن آتش پرهیزکاران یعنی ابوذر
آنکه میدهد مال خود را در استحقاق آن [illegible] و یکتایی [illegible] که [illegible] کرده شود لیکن این نفقه داد برای رضای حضرت
پروردگار او که برتر و بزرگتر است و زود باشد که خشنود گردد [illegible] ثوابی که موعود است هر که آن عمل کند با آن اخلاص از اهل بیت و از
ثواب در حدیث [illegible] آمده که هر که سوره و اللیل بخواند حق تعالی از او راضی گردد و او را از دشواری برهاند و آسانی بسیار بر وی آرد

سورة والضحی مکیة و هی احدی عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

والضحی واللیل اذا سجی ما ودعک ربک و ما قلی آورده اند که چند روزی جبرئیل علیه السلام بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نیامد و نزول
وحی واقع نشد کافران زبان طعن بگشادند که خدای تعالی او را وداع کرده و دشمن گرفت حق سبحانه و تعالی رد سخن ایشان فرستاد که سوگند
بچاشتگاه که آفتاب در آن وقت ارتفاع یافته و نور بهار منتشر گشته و گفته اند ضحی وقتی بود که خدای تعالی در آن وقت با موسی علیه السلام سخن گفت
و سحره فرعون در آن وقت ساجد گردیدند و بعضی مراد رب الضحی است و سوگند بشب آنگاه که تاریک شود و بسیار ظلمت [illegible] قشیری
گفته قسم بشب معراج است که کشف الاسرار کرده مراد از روز وقت کشف حجاب است که نشانه نسیم لطف و سموم قهر بود و علامت
انوار جمال و آثار جلال یا اشارت است بروشنی روی حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و کنایت از سیاهی موی ای حق سبحانه و تعالی بدینها
که مذکور شد قسم یاد میفرماید و جواب قسم اینکه فرو نگذاشته است ترا پروردگار تو و دشمن نگرفته ابن عباس رضوان الله علیه فرموده که
حضرت صلی الله علیه و آله را بشارت داد بفتح که انشاء الله خواهد بود در دنیا و اکثر بلاد بکرات تصرف و تسخیر ایشان خواهد در آمد که
آنحضرت بدان مسرور گشت آیه آمد که و للآخرة خیر لک من الاولی و لسوف یعطیک ربک فترضی و سرای دیگر یعنی که آنچه
که حق سبحانه و تعالی در سرای عقبی به او ارزانی داشته از سبق تقدم بر جمیع رسل و انبیاء و اعلام مرتبت منزلت و اعطای رتبت شفاعت
و حوض و کرامتهای دیگر [illegible] بهتر است [illegible] که آن از [illegible] و [illegible] نعیم [illegible]
[illegible] بهتر است از کرامات نخستین که فتح بلاد است یا نهایات امر تو بهتر است از بدایت تو ساعت بساعت [illegible] رفعت مقاصد
و بدره کمال مرتقیست [illegible] زود باشد که عطا دهد ترا پروردگار تو مرتبه شفاعت در باره گناهکاران تا پس تو خشنود شوی یعنی
چندان عطا ارزانی دارد که تو گویی بس است من راضی شدم و طبرسی ذکر کرده که محمد حنفیه علیه السلام گفت ای اهل عراق و بعضی دیگر از

مرتقیت

تعلیم امام محمد باقر [illegible] آورده اند که فرموده که حق سبحانه میگوید که [illegible] ازین آیتی از قرآن امیدتر نیست لا تقنطوا من رحمة الله [illegible]
الیتیم را نیم که امیدوارتر آید ولسوف یعطیک ربک فترضی منزلت آنحضرت صلی الله علیه و آله یعنی شود که [illegible] و در روز [illegible]
طاق احدی را چنان شود که باید گردد که او را ازین شفاعت بی شمار دهند مگر کس از ذریه طاهره وی را در میان مخالف بسنوار گردد [illegible]
آنحضرت داند و شفاعت او را نبیند و اربعه و قال انکه آنحضرت فرموده که من چهار طایفه را شفاعت کنم و اگرچه بگناه اهل وی زمین بوجه
عصات در آیند یکی آنکه گرامی کند ذریت مرا و تصرف بود و دیگر بدل غایت بدیشان در روز دهد که ایشان احتیاج دیگر چون مضطر شوند در
مهمی سعی کند و سیم و چهارم ایشان را دوست دارد و دیگر بدل و زبان ایشان را دوست دارد زیرا که دوستی ایشان دوستی پیغمبر است و دوستی
پیغمبر دوستی حضرت حق است تعداد نعم خود میفرماید بروی که او را هرگز حالی که گشته ام از ابتدا تا انتها چنانچه میفرماید الم یجدک یتیما
فآوی ووجدک ضالا فهدی ووجدک عائلا فاغنی آیا نیافت پروردگار تو کودکی بی پدر پس جای داد ترا در
کنف کفایت جد و عم تو و چنین بود آنحضرت بعد از ولادت باندک زمانی بر اختلاف روایت که پدرش وفات کرد و چون ده ساله
شد مادرش رحلت نمود و بر عبد المطلب جد او و بواجبی میشود و هشت ساله شد عبد المطلب نیز بجوار رحمت ایزدی پیوست و
عمش متکفل شد آنحضرت را در کنف حمایت خود در آورده و بغایت بوی مهربان بود و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که او را یتیم گفت یعنی
بمثل چه در یتیم از آن میگویند که بی بدل باشد در یتیم یافت در صدف نبوت جای داد و یافت ترا خدای تعالی راه گم کرده بر
در دواره مکه وقتی که حلیمه دایه تو ترا آورده بود تا بجه و مادر بسیار دست ره نمود ترا با انکه جد ابو طالب بسر تو رسانید یا در راه شام
وقتی که تو با میسره بتجارت رفته بودی و شتر تو از راه منحرف شده جبرئیل علیه السلم را فرستاده تا زمام شتر ترا گرفته بار راه آورد و یا راه
یافته بودی بتفصیل علم شرایع و احکام تا ترا آن راه نمود در تفاسیر جمهور اینچنین کرده اند در حقایق آورده که ترا یافت دوستی مشتوق در
بحر محبت منت نهاد و بمقام قرب رسانید و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که یعنی ترا یافت گم در میان قومی که نمیدانستند بزرگی و
فضل نبوت ترا پس راه نمود ایشان را بتو تا که صیت تو بگوش همه عالم رسانید تا بتو اهتدا یافتند و یافت ترا درویش و عیالدار پس
توانگر ساخت ترا بمال خدیجه یا بانکه تجارت کردی یا بغنایم که از کفار گرفتی در حقایق آورده که فقیر بودی بما به خلق در زین
غنی گردانید ترا بمکاشفه انوار و مجاهده عالم بالا علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که یافت ترا که عیال مند شدی و اقوام را پس غنی
گردانید ایشان را بعلم تو فاما الیتیم فلا تقهر واما السائل فلا تنهر واما بنعمة ربک فحدث پس یتیم را پس قهر مکن
و قدر ایشان بشناس که شربت یتیمی چشیده و آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده که هر که دستی بر سر یتیمی مالد مر او را بشمار هر موی که دست
بر آن نهاده نوری در روز قیامت واما السائل پس بانگ بر مزن و محروم مساز که دردمند ای و تنگدستی کشیده و اظهار ای تلقین خلق
واکرنه اخلاق و صفات حمیده وی را رفع از آن است واما بنعمت پروردگار خود که نبوت و آنچه بتو فرستاده او فرموده از نماز و روزه و
و زکوة و حج و ولایت حدیث کن یعنی احکام آن را خلق بیان کن و تحدث نعم شکر منعم است آورده اند که نعمت چیزیست محبوب بالذات

[illegible] سبحانه و تعالی حبیب خود را فرمود که ازینست من بحق کسی که غنی محتاج اند و محتاج چون ذکر منعم شود با وصل محبت او
[illegible] پس بایست شدت نعمت من خلق را دوست من گردانی من ایشان را دوست میدارم در حدیث آمده که هر که والضحی بخواند حق
سبحانه و تعالی بدهد محمد را صلی الله علیه و آله برای او شفاعت کند بعدد هر یتیم و سایل او را ده حسنه دهد

سورة الانشراح مکیه وهی ثمان آیات

بسم الله الرحمن الرحیم الم نشرح لک صدرک ووضعنا عنک وزرک الذی انقض
ظهرک ورفعنا لک ذکرک آیا نگشاده نکردیم برای تو سینه ترا که گنجایش حق و دعوت خلق و غم امت در وی گنجد با اول ترا گنجایش دادیم
که هر چه از اسرار وحی بر تو وارد شود قبول توانی کرد و بعضی گنجایش دادیم جوهر را از برای انکار است و انکار نفی است پس گاه که بر نفی اصل شود قبول
توانی کرد اثبات میشود و تفاوت بسیار است میان این شرح و قول موسی علیه السلام که رب اشرح لی صدری زیرا که اول شرح موهوبی است و ثانی
مطلوبی و موهوبی اعطای بیشتر چه مطلوبی بقدر همت طالب است و موهوبی بقدر ارتفاع شأن واهب و برگرفتیم از تو بار گران ترا آن بار
گران ساخت پشت ترا که ایذای کفار بود و اصرار ایشان بر کفر و تورض آنحضرت و منع آن بتایید معجزات شد و تعلیم شرایع و احکام و
بقوت بازوی امیر المؤمنین علیه السلم و بعضی گفته اند که بار گناه دوستان و شیعیان امیر المؤمنین علیه السلم که بر تو گران بود برگرفتیم و شفاعت ترا
درباره ایشان قبول کردیم و برداشتیم برای اظهار قدر تو ذکر ترا به نبوت و رسالت و خاتمیت و ذکر اهلبیت ترا که همان ذکر تست بولایت
امامت و آنکه لذکر ولقومک یا آنکه نام ترا قرین نام خود ساخته ایم در اذان و اقامت و تشهد و خطبه تا چون مرا یاد کنند ترا یاد کنند
و معارف اول اهلبیت و بر یاد کنند یا خود و بر تو صلوات بر آل بزرگوار اوست ذو النون گوید که رفعت ذکر اشارتست بانکه عم انبیا علیهم
بر جای خوش رحم کنان میشود و نبوه و طارحمت آنحضرت تا بای خوش پرواز میکرد ای محمد صبر کن فان مع العسر یسرا ان مع العسر یسرا
فاذا فرغت فانصب والی ربک فارغب پس هر سختی که باد و دشواری در دنیا آسانی است در آخر الف بدرستی که دشواری که در مکه است
آسانی بود در مدینه در موضع آورده که با سری که در مدینه بدیشان رسید در مستبان کلام دلالت بر آن میکند که هر دشواری در وی آسانی عظیم او
پی دارد زیرا که معرف بلام که مکرر شد خواه لام عهد باشد یا لام جنس ثانی همان عین اولست بخلاف یسرا و تنوین یسرا از برای تفخیم است
پس چون فارغ شوی از تبلیغ رسالت پس رنج کش در مراسم عبادت یا چون از نماز فارغ شوی جهد میکن در دعا یا چون از گذارش احکام
فراغت یابی باستغفار اوزار امت مشغول شو و علی بن ابراهیم رحمه الله از ابی عبد الله علیه السلم نقل میکند که چون فارغ گردی از تبلیغ نبوت پس
نصب کن علی را علیه السلم برای امامت این بر تقدیر قرائت فانصب بکسر صاد است اگر بفتح خوانند چنانکه مشهور است یعنی نصب امامت بی ارخود
بنگه او را نصب ابای قبول تا کردن بعضی و بر امو حبیب تو گرداند او معارضه ناصبی که در مقام ذکر کرده اند بسیاری بی وجه است و از حق دور
و از طریق صواب مهجور و چون از آن فارغ گشتی بدرگاه پروردگار خود رغبت کن در همه وقت و هر چه خواهی از وی خواه که در مصاف حاجات
الحاح را دانست بحضرت او نیست تحسن نور در گاه قرب مقبول است دعوات طلبیات تو در محل قبول و سوره والضحی والم نشرح در حکم یک سوره است
و همچنین است سوره الم تر کیف و لایلاف پس در نماز هر دو باید خواند تا تبعیض سوره نباشد در نماز که آن جایز نیست و بسم الله در میان باید گفت

زیب رعایت باید کرد در حدیث ابی آمده که هر که این سوره بخواند بدهند او را از آنکه عمل بکند حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله ملاقات کند و از وی خرم شود سورة والتين مكية وهي ثمان آيات

بسم الله الرحمن الرحيم والتين والزيتون وطور سينين و
هذا البلد الامين لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم سوگند بانجیر و زیتون آورده اند که تخصیص
این دو میوه جهت آنست که انجیر میوه‌ای پاکست بی فضله غذای لطیف سریع الهضم و دوای شریف کثیر النفع ملین طبع
محلل بلغم مطهر کلیتین رافع ریگ مثانه مفتح سده جگر و سپرز و سمن بدن و طبرسی رحمه الله نقل میکند که طبقی از انجیر
برای پیغمبر صلی الله علیه وآله بسبیل هدیه آوردند فرمود و اصحاب را که بخورید از این پس اگر گویم که میوه از بهشت فرود
آمده هر آینه خواهم گفت که اینست زیرا که فاکهه جنت بی آفت است پس از و بخورید که او بواسیر را قطع کند و نقرس را
فایده دهد و آورده اند که نشست معاذ بن جبل بدرخت زیتون پس چوبی از آن فرا گرفت و با آن مسواک کرد و گفت
من از رسول صلی الله علیه وآله شنیدم که میفرمود که نیکو چیزیست مسواک کردن از چوب شجره مبارکه که زیتون است
خوشبوی میسازد دهان را و دور میکند زردی را [illegible] و شنودم که میفرمود که آن مسواک منست و مسواک پیغمبران پیش از
من و زیتون میوه ایست نان خورش و دوای وجعها و روغنی دارد بسیار نفع از خوردن و سوختن و صابون ساختن
و قرآن و گفته اند مراد از انجیر و زیتون منبت ایشانست و آن کوهی است در ارض مقدس یکی طور زیتا و یکی طور سینا و
هر یک معبد یکی از انبیا علیهم السلم بود یا مسجد دمشق که مبنی از زمین بنا معبد ایشان بود یا بیت المقدس و در معالم آورده که
تین مسجد اصحاب کهف است و زیتون مسجد ایلیا و در تبیان گفته که جبل جودی و جبل بیت المقدس است یکی سبحانه و تعالی
بدان قسم یاد میفرماید و سوگند بطور سینا یعنی زبر که محل مناجات موسی کلیم علیه السلم بود و سوگند بدین شهر امان دهنده
یعنی مکه که مولد مبارک حضرت رسول است صلی الله علیه وآله و خانه کعبه که مولد امیر المؤمنین علیه السلم علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر
آورده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که زیتون اشارتست بامیر المؤمنین علیه السلم و طور سینین امام حسن و امام حسین علیهما السلام
و هذا البلد الامين بائمه اند علیهم السلم چه ایشان میثمره ثمره علوم دین اند و روشنی بخش مصابیح قلوب زیت تعینیه و محل امن
و امان از هجوم آفات تعلقیه قسم باین فرمود جواب قسم اینست بدرستی که ما آفریده ایم آدمی را در نیکوترین نگاه داشتنی یعنی مخصوص
گردانیده از میان حیوانات بانتصاب قامت و حسن صورت تسویه اعضا بر وجه اکمل و اعتدال مزاج و اجتماع خواص ممکنات و بنطق
و تمیز و عقل و تدبیر بالخلق [illegible] مظهر اتم اکمل و محل اعم اشمل که حامل امانت آلهی و منبع فیض [illegible] توانند بود ثم رددناه
اسفل سافلين پس باز گردانیدیم بزیر ترین همه فروتران یعنی اقبح از قبح صورت و خلقت که اصحاب نار باشند این بعض [illegible]
نازنده کرده ایم [illegible] و اظهار [illegible] و گفته معنی آیه آنست که آفریدیم انسان را در نیکو تر صورتی و او را باز بردیم

پس خرافت و کلالت سمع و بصر و اراذل عمرست و در آن هیچ کار نتوان کرد و کسی را در آن سن هیچ مزدی نباشد الا الذين آمنوا
وعملوا الصالحات فلهم اجر غير ممنون فما يكذبك بعد بالدين اليس الله باحكم الحاكمين مگر آنانکه
گرویده و کردند کارهای شایسته ستوده پس ایشانراست مزدی نابریده و کم نشده یعنی چنانکه در جوانی و صحت مزد عبادت ایشان
می نوشتند در پیری و ضعف نیز اگر عمل نکنند همان ستور مزد ایشان ثابت ابن عباس رضي الله عنه فرموده که مستثنی قاریان قرآن اند چه
هر که مداومت تلاوت قرآن نماید بارذل عمر نرسد و اگر چه عمر دراز کشد پس چه چیز ترا بر تکذیب میدارد ای منکر بعث بعد از ظهور دلایل و
براهین تا مقر نمیشوی بروز جزا و حساب آیا نیست خدای تبارک و تعالی حاکم ترین حاکمان یعنی هست و بعید گفته است که بر ایشان حکم
خواهد فرمود بانچه سزاوار اند در حدیث [illegible] وارد شد که هر که بخواند اليس الله باحكم الحاكمين باید که بگوید بلی وانا على ذلك من الشاهدين
و در حدیث ابی وارد یافته که هر که سوره والتين بخواند حق سبحانه و تعالی او را دو خصلت کرامت فرماید عافیت و یقین مادام که در
دنیاست پس چون بمیرد بدهد حق تعالی بعدد هر که خوانده این سوره را صیام روزی و از امام صادق علیه السلم منقولست که هر که بخواند
این سوره را در فرایض و نوافل بدهد او را از بهشت هرجا که راضی شود سورة العلق مكية وهي تسع وعشر آية

بسم الله الرحمن الرحيم اقرأ باسم ربك الذي خلق خلق الانسان من علق اقرأ و
اکثر علما برانند که اول چیزی که از قرآن نازل شد پنج آیه است از اول این سوره و بیان این حال بسبیل اجمال آنکه آنحضرت در غار
حرا تکیه داشت یا بر بالای کوه ایستاده بود ناگاه جبرئیل علیه السلم بروی ظاهر شد و گفت ای محمد مرا بتو فرستاده اند و تو رسول خدای
امت بدین امت گفت بخوان فرمود که ما انا بقاری جبرئیل علیه السلم ویرا گرفت و بفشرد و گذاشت پس گفت اقرأ باسم ربك الذي خلق
و قول آنست که جبرئیل علیه السلم از زیر پر خود نامه از حریر بهشت که بدر و یاقوت منسوج بود بیرون آورده نزد آنحضرت نهاد و گفت بخوان
فرمود که من خواننده نیستم و درین نامه نیز چیزی نوشته نمی بینم جبرئیل او را بخود ضم کرد و بفشرد چنانکه نزدیک بود که بیهوش شود تا سه نوبت
این صورت واقع شد آنگه در آنکه نوشته این آیات بر خواند [illegible] در وقتی که افتتاح کنند یا بی باستعانت بخوان بنام پروردگار خود آنکه
آفرید همه چیز را این مقالات جمیع مخلوقات را بعد از آن افراد فرمود آنکه او اشرف است و اظهر بود از روی صنع و تدبیر و اول است بر
وجوب عبادت مقصود از ذوات بحسن تقدیر و فرمود که بیافرید آدمیان را از خون بسته اقرأ وربك الاكرم الذي علم بالقلم علم
الانسان ما لم يعلم و چون اول واجبات معرفت آلهی بود و فرو فرستاد او لا آنچه دلالت بر وجود و کمال قدرت و حکمت او فرمود که بخوان
[illegible] پروردگار تو بزرگترست از همه بزرگان و کرم او زیاده از همه کریمان چه کمال کرم ارزانی فرمودن بندگان جود بانکه بیرون آورده
نعمت وجود از عدم افاضه نموده بر ایشان آنچه در نمی آید در تحت حصر از نعم [illegible] بالطاف اوامر [illegible] ایشان و تحمل میفرماید جرم آن
خدای که بیاموزانید نوشتن را بقلم تا علم بخط قید کنند [illegible] در تبیان آورده که حق سبحانه و تعالی آدم علیه السلم تعلیم کتابت
داد و مشهور است که اول کسی که خط نوشت ادریس علیه السلم بیاموخت خدای تعالی آدمیان را آنچه نمیدانستند از علم و جهل چون آورد و نوعی

بدو علم رسانید ما محمد را صلی الله علیه وآله تعلیم داد از احکام شریعت آنچه مفصل او را نبود و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که امیر المؤمنین علیه السلام
جمیع علوم از وی فرا گرفت آورده اند در اول که حق سبحانه و تعالی نور ایشان را خلق کرد پیش از آدم علیه السلام به هزار سال ایشان را تعلیم فرمود آنچه
می بایست در آن وقت خالق خود را تسبیح و تقدیس و تهلیل میکردند و بتسبیح الهی اقدام نمودند و کنت نبیا و آدم بین الماء والطین و
از ابوجهل خبر میدهد کلا ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی ان الی ربک الرجعی حقا که آدمی یعنی ابوجهل هر آینه از حد در میگذرد
و کفر [illegible] میکند به آنکه می بیند خود را که بی نیاز شده است تو ای آدمی که سبب طاغی شود و عبادت حق تعالی نکند [illegible] بسوی پروردگار
تست بازگشت همه در آن وقت [illegible] اعمال [illegible] آورده اند که ابوجهل لعین گفت که اگر ببینم محمد را صلی الله علیه وآله در سجده هر آینه
بسپرم گردن او را نعوذ بالله بقدم خود روزی که آنحضرت نماز میگذارد او [illegible] آنحضرت روان شد [illegible]
بازگشت رنگ وی [illegible] براعضا افتاده [illegible] گفت میان خود و محمد صلی الله علیه وآله خندقی دیدم پر آتش و اژدهای
دهن باز کرده [illegible] اگر نزد من آمدی ملائکه [illegible] عضو عضو او را [illegible] این آیه آمده
ارأیت الذی ینهی عبدا اذا صلی ارأیت ان کان علی الهدی او امر بالتقوی آیا می بینی تو آنرا که باز میدارد بنده
کاملی را که حضرت محمد است صلی الله علیه وآله وقتی که نماز میگذارد آیا می بینی اگر هست بنده [illegible] خلق [illegible] پرهیز
کاری [illegible] ارأیت ان کذب و تولی الم یعلم بان الله یری [illegible] آیا می بینی اگر تکذیب کند
ابوجهل سخن حق را مطلقا و روی بگرداند از ایمان و برگردد از طریق [illegible] از عذاب [illegible] عذابهای گوناگون
[illegible] آیا ندانست ابوجهل [illegible] که حق تعالی می بیند [illegible] و اکابر دین گفته اند [illegible]
[illegible] ای زاهد [illegible] ای فاسق [illegible]
[illegible] در خلوت [illegible] گناه [illegible]
خدای تعالی غفور است [illegible] آورده اند که
در حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله نماز میگذارد ابوجهل لعین رسید گفت ای محمد [illegible] از نماز آنحضرت [illegible]
[illegible] ابوجهل گفت [illegible] کلا لئن لم ینته لنسفعا
بالناصیة ناصیة کاذبة خاطئة فلیدع نادیه سندع الزبانیة کلا لا تطعه واسجد واقترب حقا که اگر ابوجهل
باز نه ایستد از ایذای محمد صلی الله علیه وآله [illegible] موی پیشانی [illegible] دروغ گوی خطاکار [illegible]
[illegible] کلام [illegible] ابوجهل اهل مجلس [illegible]
زبانیه دوزخ [illegible] ترک نماز [illegible] سجده [illegible]
خدا [illegible] سجده [illegible] نهایت تذلل است

در عقب [illegible] هر دو قدم [illegible]
[illegible] سجده [illegible] در حدیث آمده که هر که سوره
علق [illegible] تمام مفصل را بخواند [illegible] از امام صادق علیه السلام منقولست که هر که بخواند این
سوره را [illegible] مانند کسی که با حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله جهاد کرده در
راه خدای تعالی در محاربه کفار

سورة القدر مکیة و هی خمس آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله صحابه را خبر داد که یکی از بنی اسرائیل هزار ماه سلاح پوشیده در راه خدای تعالی جهاد کرد صحابه
متعجب شده گفتند ما این عمر [illegible] چنین دولتی [illegible] حق سبحانه و تعالی این سوره فرستاده و در تفاسیر اهل البیت
علیهم السلام [illegible] از امام حسن علیه السلام و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله در واقعه دید که بوزینگان بر منبر
وی بالا میروند [illegible] آنحضرت [illegible] غمگین [illegible] آیه لیلة القدر خیر من الف شهر فرستاد از برای تسلی آنحضرت
[illegible] بنی امیه هزار ماه بود [illegible] بصورت بوزینگان [illegible] بالای منبر آنحضرت [illegible] چون انزال قرآن در شب
قدر بود [illegible] اعظم لیالی است [illegible] انا انزلناه فی لیلة القدر وما ادراک ما لیلة القدر لیلة القدر خیر
من الف شهر [illegible] از بزرگی و شرف مستغنی است از تصریح
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصحاب السبت [illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه وآله
ائمه معصومین [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین [illegible]

...ح سوخته شوند و بآن صورت مبعوث خواهند شد علی رؤس الاشهاد که فضیحت و رسوایی اهل عرصات خواهند گشت در
دین این شب مؤمن موقر را بهتر از ده بار پادشاهت باشد جای دیگر روزه ایشان و دشمنان اهل بیت را تمام انجال خواهد بود
و دوستان حق اگرچه محنت جفای مخالفان کشیده اند اما چون مآل دشمنان را ملاحظه کنند تسلی میشوند و اقبال کرده اند
درین شب اظهر و اصح اقوال در عشر اواخر ماه رمضانست در شبهای نوزدهم [illegible] گفته اند بعضی شب بیست یکم گویند و بعضی بیست سیم
و اکثر تابعان اهل بیت برین اند و این شب را الجهنیه گفته اند بقبیله الجهنی و اسم جهنی عبد الله بن انصاری بوده او گوید که
من گفتم یا رسول الله منزل من از مدینه دور است پس امر فرمای مرا شبی که داخل کردم در وی بعبادت چند را تم را او فرمود شب
بیست سیم و طبرسی رحمه الله در مجمع البیان نقل کرده از حماد بن عثمان و او از حسان بن علی که او گفت من از ابی عبد الله علیه السلم پرسیدم
از شب قدر فرمود که طلب کن در نوزدهم و بیست یکم و بیست سیم رمضان و در روایت عبد الله بن بکیر که زراره روایت
کرده که او گفت من سوال کردم از یکی از صادقین علیهم السلم از شبهای که مستحبست در وی غسل از ماه رمضان فرمود که نوزدهم و بیست
یکم و بیست سیم و در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلم بیست یکم و بیست سیم فرموده که درین دو شب طلب کنید و فایده در اخفای این
شب آنست که مردمان در عبادت جهد کنند در شبهای بسیار بجهة این شب چنانکه صلوة وسطی در میان صلوات و اسم اعظم
در میان اسماء و ساعت اجابت در ساعات تنزل الملائکة والروح فیها باذن ربهم من کل امر سلام هی
حتی مطلع الفجر فرود آیند فرشتگان بزمین یا آسمان دنیا و جبرئیل علیه السلم با ایشان درین شب و قولی آنست که با ملایکه
فرود آیند ملکی عظیم که روح نام اوست یعنی از ایشان که روح گویند یا روح بنی آدم یا عیسی علیه السلم بموافقت ملایکه و در
بصایر آورده که جبرئیل علیه السلم با فرشتگان که ایشان از سکان سدره المنتهی اند فرود آیند و بخانهای مؤمنان روند
و جبرئیل علیه السلم مؤمنان را مصافحه کنند و علامت مصافحه جبرئیل علیه السلم اقشعرار جلد و رقت قلب و اشک چشم بود و برای [illegible] آن
است که ملایکه و روح بزمین آیند بفرمان آفریدگار ایشان از بهر کار بزرگ که حق سبحانه و تعالی قضا فرموده است از هر کار بزرگ
از هر کاری از خیر و برکت در وی تقدیر کرده میشود از آجال و ارزاق و هر چه حادث شود از حیات و موت و گرانی و ارزانی و
خیر و شر و غیر آن و علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده که ملایکه و روح القدس درین شب فرود آیند بر امام زمان علیه السلم و عرض کنند
بروی هر امری را از وقایع و حوادث ایام و مصلحت وی را روان شوند فرود و منه که سلامتی است از همه آفات شب قدر تا دمید
سپیده صبح صادق که او گوید از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلم پرسیدند که شما شب قدر را می شناسید فرمود که چگونه نشناسیم
که در هر سالی که هفت آسمان و زمین بطواف می آیند در شب قدر [illegible] پس چگونه نشناسند در حدیث آمده که هر که سوره قدر
بخواند همچنان است که او را اجر بنده که داشته روزه ماه رمضان را و زنده داشته شب قدر را و از حضرت امام صادق علیه السلم منقولست
که هر که این سوره بخواند در فریضه از فرایض منادی ندا کند که یا عبد الله گناهان گذشته ترا آمرزیدند سورة البينة

سورة البينة مختلف فیها و هی ثمان آیات

بسم الله الرحمن الرحيم

لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین منفکین حتی تأتیهم البینة نبودند آنانکه کافر شدند از اهل
تورات و انجیل یعنی یهود و نصاری و از مشرکان عرب باز ایستادگان از کفر تا آنگاه که آمد بدیشان حجتی روشن که رسول است یا قرآن رسول
من الله یتلوا صحفا مطهرة فیها کتب قیمة فرستاده از خدای تعالی که حضرت محمد است صلی الله علیه و آله میخواند بر امت خود صحیفهای
پاکیزه از کذب و بهتان یعنی قرآن و آنرا صحف گفت برای تعظیم یا آنکه جامع اسرار جمیع صحف است هر چه در آنجا بود در اینجاست یا از باطل که
در آن صحیفهاست نوشتهاست درست یعنی احکام و مواعظ مقصود ازین آیه آنست که اهل کتاب و مشرکان بر دین آیین خود بودند تا پیغمبر
صلی الله علیه و آله آمد و ایشان را بایمان خواند و بعضی بعد توفیق بدولت ایمان رسیدند و ما تفرق الذین اوتوا الکتاب الا من بعد
ما جاءتهم البینة و متفرق شدند یعنی اختلاف کردند در شان حضرت محمد صلی الله علیه و آله آنانکه داده شده اند بدیشان [illegible] مگر پس
از آنکه آمد بدیشان حجت روشن و پیش از بعث آنحضرت مجتمع بودند بر تصدیق وی و بعد از آنکه مبعوث شد بعضی گرویدند و بعضی کافر شدند و ما امروا
الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین حنفاء و یقیموا الصلوة و یؤتوا الزکوة و ذلک دین القیمة و امر کرده
نشدند اهل کتاب یا عام مگر آنکه پرستش کنند خدا را اخلاص کنندگان برای خدای تعالی کیش خود را یعنی از شرک و الحاد مایل شوندگان
از عقاید باطله بدین اسلام این آیه دلالت میکند بر وجوب خلوص نیت در همه عبادات و معنی اخلاص آن قربتیست که در نیات معتبر است
و آن ایقاع طاعتست خالصة لوجه الله که آن شایبه ریا و منافیات نباشد و در حدیث قدسی آمده و یافته که هر که عملی کند برای من
و شریک گرداند در وی غیر مرا من بیزارم از او و از آن عمل بگذارم او را با او [illegible] و بر پای دارند نماز موقت را با اوقات آن و بدهند زکوة واجب را
بمحل وی و آنکه مامور شده اند دین و ملت درست است ان الذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین فی نار جهنم
خالدین فیها اولئک هم شر البریة بدرستی آنانکه کافر شدند از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مشرکان عرب یعنی بت پرستان و
و علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده و آنان نیز که مرتد شدند و آنانکه در شان امیر المؤمنین علیه السلم بود اعراض کردند حق آل
محمد علیهم السلم غصب کرده اند در آتش دوزخ باشند در روز قیامت جاودان و آن گروه ایشان بدترین آفریدگان اند ان الذین
آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة بدرستی آنانکه گرویدند و کردند عملهای پاک شایسته و ابن عباس رضوان الله
علیه فرموده که این آیه در شان امیر المؤمنین علیه السلم است نزول یافته و علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده یعنی ائمه معصومین علیهم السلم و تابعان
و دوستان ایشان آن گروه ایشانند بهترین همه آفریدگان در شرف و بهترین بایمان درست و عمل صالح ایشان افضل است جزاؤهم
عند ربهم جنات عدن تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا رضی الله عنهم و رضوا عنه ذلک لمن خشی ربه
پاداش ایشان که خیر البریة اند نزد پروردگار ایشان بوستانهای اقامت است میرود از زیر اشجار او جویهای [illegible] بوستان آب
روان [illegible] باشند که [illegible] ایشان در آن بهشتها تا ابد خلود است خشنود است خدای تعالی از ایشان و طاعتهای ایشان در پذیرد و

ده‌اند ایشان از خدای تعالی به ادن حساب بدیشان و ایثار ابرادات و غایة الغایات یعنی وقت قرب که مطلب اعلی و مقصد اقصی
باشد رسانیدن آنچه مذکور شد از جنت و رضوان برای آنکس است که بترسد از عقوبت پروردگار خود و بموجبات مثوبات اشتغال نماید
و از اسباب عقوبات اجتناب کند و عملهای او برای رضای الهی باشد در عدة الداعی نقل میکند از امیر المومنین علیه السلام که امر
فرموده که یک نشستن من در مسجد جامع بهتر است از نشستن من در بهشت زیرا که نشستن من در بهشت برای رضای منست و در
جامع برای رضای خدای تعالی در حدیث ابی آمده که هر که سوره لم یکن بخواند در قیامت با خیر البریه باشد و از حضرت باقر علیه السلم
منقولست که هر که این سوره بخواند از شرک بری بوده حق سبحانه و تعالی بر وی حساب آسان گرداند در قیامت و در آخرت سعید
بر انگیخته شود

سورة زلزلت مختلف فیها وهی ثمانی آیات

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها و قال الانسان ما لها چون جنبانده شود زمین
جنبانیدنی وی مقرر است نزدیک نفخه اولی یا ثانیه و بدان در هم شکسته شود و بیرون آرد زمین بارهای گران خود را که اجساد
اموات و دفاین و کنوزست یعنی بر اندازد از درون خود و بیرون افکند و گوید انسان یعنی کافر چه مومن گوید که هذا
ما وعد الرحمن و صدق المرسلون و گویند عامست یعنی همه آدمیان بعد از مشاهده این حال گویند چیست زمین را که
پوشیده‌ای خود را آشکار میکند یومئذ تحدث اخبارها بان ربک اوحی لها آن روز سخن گوید زمین بزبان حال آنچ
اقوال است که خدای تعالی آن را بسخن آرد تا بگوید خبرهای خود را از جنبیدن و بیرون آوردن مدفونات از عملهای که بر
زبر وی صادر شده است از اعمال بسبب آنکه پروردگار تو امر کند مر او را و دستوری دهد که خبر دهد از عملهای مردمان که بر تو
واقع بوده یومئذ یصدر الناس اشتاتا لیروا اعمالهم فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره و من یعمل مثقال
ذرة شرا یره آن روز باز گردند مردمان از قبور بسوی موقف عرض و حساب مختلف یعنی سفید رویان اهل بشارات
و بعضی سیاه رویان ترسندگان از موقف خود در سبب نزول آورده که دو تن بودند یکی سایل را لقمه و کسره و کسری نمی‌داد
و گفتی این اندک چیزی بسیار نمی باید کرد تا بدان مزد دهند و دیگری گناه خود را خوار میدیدست و میگفت استغفار و خطا
مواخذه نخواهد بود بلکه بجای حساب عذاب خواهند کرد حق سبحانه و تعالی در شان این دو کس فرستاد که هر که عمل کند هم سنگ مورچه
خورد نیکی ببیند پاداشت آن را او هر که بکند بوزن مثقال ذره بدی بیابد مکافات آن را و گفته اند ذره آنست که دیده میشود در شعاع
آفتاب از هوا ابن عباس فرموده که هیچ مومن و کافری نیست که بکند در دنیا خیری یا شری مگر که خدای تعالی بنماید عمل وی را در
قیامت اما سیآت مومن را بیامرزد و بحسنات او را مزد دهد و حسنات کافر را رد کند و بسیآت معذب سازد و در ابن مسعود فرموده که
محکمترین آیتی در قرآن اینست و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله این را جامعه فاذه گفتی یعنی منفرده و در عین المعانی آورده که صعصعة بن ناجیه
جد فرزدق شاعر بود نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت از آنچه بر تو فرود می آید بر من بخوان آنحضرت این آیت برو خواند گفت همین

کافیست

کافی است [illegible] در آنوقت کبری از ذره و قبه و نقیر و قطمیر نخواهند رسید و چگونه فرو گذاشتی نخواهد بود هر آینه و او فرو حساب
خود [illegible] بمجالس و لقول ان تحاسبوا الحسب العین خاطر باید ساخت در حدیث ابی آمده هر که سوره اذا زلزلت بخواند گو یا
البقره [illegible] خوانده باشد و اجر بسته فرو کسی که ربع قرآن خوانده باشد و از امام صادق علیه السلام مرویست که هر که این سوره در نافله
بخواند حق سبحانه و تعالی بلای زلزله از وی دفع کند همیشه و با آن طاعیه دوزخ افتی از آفات دنیا و چون بمیرد امر کرده شود به بهشت

سورة العادیات مدنیة وهی احدی عشر آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

در کشف الغمه و در دیگر تفاسیر اهل البیت علیهم السلم در سبب نزول و العادیات آورده اند که آن سوره در غزوه سلسله نازل شده و آنچنان بود که اعرابی آمد
بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله جماعتی از عرب اجتماع نموده اند در وادی رمل و داعیه آن دارند که بر [illegible] شبیخون
آرند آنحضرت فرمود که از شما که میرود در دفع آنها هشتاد کس از اهل صفه و غیر ایشان اجابت نمودند که ما میرویم و آنحضرت ابابکر را طلب نمود
آن جماعت امرا کرد و فرستاد با رایت و فرمود که بروید تا بنی سلیم که ایشان نزدیک اند بحره ایشان رفتند تا نزدیک بدین ایشان
رسیدند آنجا جایی بود پر سنگ و پر درخت و آن قوم در آن وادی بودند و متعذر بود بر ایشان رفتن چون ابوبکر بکنار وادی رسید
ایشان از آن بیشه بیرون آمده بر ایشان تاختند و منهزم ساختند و جمعی از مسلمانان بقتل رسانیدند ایشان بازگشته بخدمت آنحضرت آمدند
و احوال را گفتند بعد از آن عمر را لوا داده فرستاد ایشان به بیشه در آمده جو شدند و آنچه [illegible] ایشان از کمین بیرون آمده ایشان
را بگریزانیدند چون ایشان رجعت کردند پیغمبر صلی الله علیه و آله ملول خاطر گشت عمرو عاص گفت یا رسول الله عرب بر سر آن قوم که حرب
خدع و حرب است شاید که من حیله کنم که ایشان از وی [illegible] هم او را فرستاد با جماعتی با ایشان همان شیوه بکار بردند که آن دو
طایفه پیش برده بودند بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چند روزی باز که هست و کسی را نفرستاد الگاه امیر المومنین را علیه السلم طلب فرمود
گفت [illegible] که احوال برین منوال است التماس فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت اکنون فرستادم کرار غیر فرار را و دستهای مبارک بسوی
آسمان بر داشت و گفت بار خدایا اگر میدانی منم رسول تو نگاه دار مرا در سلامتی این مرد و بکن با او آنچه خواهی از خیر و خوبی و بعد از آن آنچه خواست
دعا فرمود در باره امیر المومنین علیه السلم و آنحضرت بمشایعت وی بیرون آمد تا مسجد احزاب آنجا وداع فرمود و ابابکر و عمر و عمرو عاص را با جماعتی
همراه امیر المومنین علیه السلم کرد بازگشت ایشان بجانب عراق میل کرد و پاره از آن جاده گشتند تا کسی گمان نکند که بر سر ایشان میروند چون پاره
چند رفتند بعد از آن راه را گردانیده و بر سر راه اصل آمدند و روی بوادی نهادند شب میرفتند و روز خود را در اختفی میداشتند تا نزدیک بوادی
رسیدند آنحضرت فرمود که آواز جنبند کشند و ایشان را الحاق داشتا خود پیش فرموده فرود آمدند عمرو عاص چون این تدبیر را مشاهده کرد دانست
که دست آنحضرت فتح خواهد شد بنیاد افساد کرده ابوبکر و عمر را از روی حسد گفت آن وادی [illegible] گفت مصلحت آنست که در بالای وادی رویم
و مقام کریم آنحضرت قبول نفرمود و فرمود که ما خود مصالح بخواهیم سخت عمرو عاص ابوبکر و عمر را با خود متفق کرده مسلمانان را گفتند که با ما بیایید که بالای
وادی فرود آییم ایشان گفتند که پیغمبر صلی الله علیه و آله امر فرموده بود که مخالفت امیر المومنین علیه السلم نکنیم پس چگونه مخالفت وی کنیم و قول شما را بشنویم

پس ایشان بودند تا سپیده صبح بدمید آنگاه بر سر ایشان بردویدند و جنگ کردند و آن روز مسلمانان در خواب غفلت بودند که آن حشم بر ایشان ریختند و از
... کردند و الحمد لله حق سبحانه و تعالی ... خود در این وقت ... دمار از روزگار ایشان بر آوردند ... آن وقت ... نازل شد که
وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا • سوگند باسپان دونده که بو
دویدن نفس زنند نفس زدنی بآواز که ضبیح بود و پس بیرون آرندگان آتش از سنگ بسمهای خود یعنی بسم و سنگ زنند آتش
زنند آتش زدنی پس کننده غارت کنندگان در وقت صبح مراد راکبان ایشانند پس برانگیخته آن اسپان بوقت سعیدن دم غبار
که در کنار آن قبیله پس میان در آمده در آن وقت گروهی از دشمنان دین إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ وَإِنَّهُ عَلَى ذَلِكَ لَشَهِيدٌ
وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ • بدرستی که انسان کنود مطلق انسان و علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده که مراد عمرو عاص است که ... مکار
و پیوسته میرسانید از سباع آن ... مردمان را و عداوت میورزید با دوستان حق ... و متفق میساخت ... بر ...
خود را ... سپاس است کفران نعمت ... کننده هر که بصفت وی باشد ... گفته اند کنود آن است که محنت بر شمارد
و از نعمت یاد نیارد و بدرستی که خدای تعالی بر افساد و عداوت و کفران نعمت او هر آینه گواه است یا انسان بر کنود خود گواه است بجهه
ظهور اثر آن از وی و بدرستی که انسان برای دوستی مال سخت است یعنی بخل وی بغایت رسیده و بعضی از اهل نفاق ... غنیمت ...
مال میرفتند نه برای اخلاص و طلب رضای الهی تعالی ... که اگر مال را دوست میداری ... و برای وارث
... حسرت بر دل ... أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ •
آیا نمیداند انسان که چون ظاهر کرده و بیرون آورده شود آنچه در گورهاست یعنی اموات و حاضر کرده شود آنچه در سینهاست یعنی ایمان
و خیر و شر از ایشان ... علی بن ابرهیم رحمه الله آورده که چون عمرو عاص و بعضی دیگر که مکرر رفته و فتح نشده بازگشتند حضرت حق جل و علا
جبرئیل را علیه السلام فرستاد که امیر المؤمنین را علیه السلام بفرست چون آنحضرت فتح کرد و مراجعت فرمود ... حسد و عداوت بعضی ... در دل استوار
کرده حق سبحانه و تعالی میفرماید ... در دلها و سینهاست ... امیر المؤمنین علیه السلام با ایشان ... و ظاهر سازد ... إِنَّ ... خدای تعالی
بایشان در آن روز هر آینه دانا است بدرستی که ... کار ایشان با اقوال و افعال و ضمایر ایشان ... و ...
... آورده است که چون این سوره نازل شد آنحضرت اصحاب را بشارت داد بفتح و امر فرمود که باستقبال امیر المؤمنین علیه السلام بیرون روند و خود
بیرون فرمود و چون امیر المؤمنین ... نزدیک شد اصحاب دو صف شده ایستادند و چون چشم امیر المؤمنین بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله افتاد پیاده
آنحضرت فرمود یا علی سوار شو که خدای تعالی و رسول او از تو راضی اند ... آنحضرت گریست ... حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی اگر نه آن بودی
که ترسیدم که طوایف امت من درباره تو گویند آنچه نصاری در باب عیسی علیه السلام گفتند امروز ... در باب تو چیزی چند میفرمودم که تو
نمیگذشتی بهیچ جماعتی از مردمان مگر آنکه خاک قدم ترا در دیده میکشیدند ... ضعیف ... خلق محجوب ...
غیر از این منطق لب گشادی • در مجلس ... • در حدیث ابی آمده که هر که والعادیات بخواند او را ده حسنه ... و آنکه در

... حضرت امام صادق علیه السلام فرموده که هر که تلاوت این سوره مداومت نماید حق سبحانه و تعالی او را
با امیر المؤمنین ... روز قیامت ... او رفیق و جلیس وی سازد • سُورَةُ الْقَارِعَةِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ إِحْدَى عَشْرَةَ آيَةً
بسم الله الرحمن الرحیم الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ يَوْمَ
يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ • روز کوبنده چیست کوبنده و چه چیز دانا کرد ترا که چیست کوبنده
چیست کوبنده و او روز قیامت است که بکوبد دلها را بهول و هیبت روزی که باشند مردمان از شدت تحیر بسته پروانه پراکنده یا چون
ملخهای ... که بهم بر می آیند و پامال و پریشان حال میشوند ... فرموده مردم را بفراش در کثرت انتشار و ضعف و مهابت و ذلت
تطایر ... از هر جانب گردد و کوهها از هول این روز ... پشم رنگین زده ... یعنی که کوهها در تفرق اجزا و تطایر آن در هوا مانند
پشم رنگین زده ... راست کننده در زدن و متفرق شود و منتشر گردد فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ
رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ نَارٌ حَامِيَةٌ • پس اما آنکه گران باشد ترازوها
عمل او یعنی مقادیر انواع حسنات او راجح بود پس او در زندگانی پسندیده و اما آنکه سبک بود ترازوهای او یا آنکه حسنه ندارد یا
راجح است سیئات او پس جای او در هاویه است ... هاویه ... آن درکه است بزیرترین ... درکهها ... و اگر
... که چیست هاویه آتشی بغایت رسیده • ... در حدیث ابی وارد ... که هر که سوره القارعه بخواند حق سبحانه و تعالی گران
گرداند میزان او را در روز قیامت و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که این سوره بخواند ایمن گرداند خدای تعالی او را از فتنه دجال
و از دم جهنم و حساب بر او آسان کند • سُورَةُ التَّكَاثُرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانِي آيَاتٍ بسم الله الرحمن الرحیم
أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ • آورده اند که بنی عبد مناف و بنی
سهم بر یکدیگر تفاخر کردند بکثرت مردم قبیله و مردم عبد مناف بیشتر آمدند بنی سهم گفتند که بسیار مردم در جاهلیت کشته شده اند از ما ...
... شمار ... بگیریم چون ... قوم بنی سهم زیاده آمدند بسه خانه ... حق سبحانه و تعالی این سوره فرستاد که مشغول
کرد شما را افزون کردن ... قوم و قبیله تا حدی که آمدید بگورستانها و مردگان را بشماره کردید و گفته اند معنی آیه اینست مشغول شدید
بتکاثر اموال و اولاد و مستغرق امور معیشت گشتید تا آنکه مردید و آمدید بمقابر ... عاقل تمام ... شود
... که اصل ... کار آخرت ... ساخته ... است
حسرت سود ندارد که فانی را برداشت و باقی را فرو گذاشت ... تفاخر و تکاثر را یعنی بوقت ... حقا که
زود بود که بدانید خطای رای خود را بوقت نشور كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ثُمَّ
لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ • حقا ... اگر ... بدانید ... در پیش دارید ... که محشر
... خبر داد هر آینه شمار ... و ... تفاخر و تکاثر ... امید ... دوزخ ... عرصات ...

هر آینه گواهی دهد از آدمی بچشم چشک و ... که بوی در آیند پس هر آنچه رسیده خواهید شد [illegible] ... که بر آن مشغول شده از عبادت تها یعنی آن امور مانع عبادات شما شده خطاب مخصوص ... که دنیا ایشان را از دین ... [illegible] ... کفار نمود ... [illegible] ... از همه کس از شکر نعمتی که داشته سوال خواهند کرد و بعضی نعیم را تخصیص کرده اند آب سرد و ... [illegible] خنک با لذت نرم ... الخلق بالاسلام ... [illegible] ... باقرآن ... وآن نعمت ... و نعمت الکن ... در شکر ... و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل کرده از ابی عبد الله علیه السلام که این نعیم رسول الله است صلی الله علیه وآله ... و اهل بیت او علیهم السلام که شکر این نعمت عظمی و عطیه کبری بر همه مومنان واجبست و متابعت روی ایشان ... لازم و همه را از دعوت ملک ... و اتباع سنت ایشان خواهند پرسید ... و نعمتی است بزرگ که از ... اکبر ثقلین ... داری این نعمت ... در حدیث ابی ... وارد شده ... که هر که الهیکم التکاثر را ... خدای سبحانه و تعالی حساب ... نعمتی که انعام کرده بود ... ووادا ... هزار آیه خوانده باشد و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت که هر که این سوره بخواند در فرایض ... شهید باشد

سورة العصر مکیة وهي ثلث آيات

بسم الله الرحمن الرحيم والعصر

إن الإنسان لفي خسر إلا الذين آمنوا وعملوا الصالحات وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر

سوگند یاد ... حق سبحانه و تعالی ... روزگار زیرا که در وی عبرت است اولی الابصار را یعنی که در آن ... از دلایل قدرت ... و رفتن سلطان ... روزگاری ... اعاجیب ... عصر ... بالعصر ... عصر ... جو ... که آدمیان هر آینه در زیانند ... از ... جهت تعظیم ... ذروان بزرگ اند که صرف ... اعمار در مطالب ... ایشان در کاستن است که سرمایه است و چون سرمایه از دست رفت ... طاعت و عبادات ... ایشان ... سرمایه ... اوقات ... که ... طریق حق مستقیم ... و عدل ... امانت ... زکوة و روزه و حج و جهاد و زهد در دنیا ... و مناهی ... و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده ... صلوات الله علیهم اجمعین ... ولایت ایشان ... مخالفین ... مومنان ... حضرت ابی ... والعصر ... و از حضرت امام صادق علیه السلام فرموده که هر که این سوره بخواند در نوافل ... روز قیامت ... در آ

سورة الهمزة مكية وهي تسع آيات

بسم الله الرحمن الرحيم ويل لكل همزة لمزة الذي جمع مالا وعدده يحسب أن ماله أخلده

آورده اند که اخنس بن شریق ... حضرت رسول صلی الله علیه وآله ... در حضور و ولید بن مغیره ... حق سبحانه و تعالی

در باره ایشان ... عیب ... طعنه زنند ... بچشم اشارت کنند ... و بعضی ... از ایشان ... ایشان ... جمع کرد مال را و شمرد ... آن ... جمع کرده ... کلا لینبذن في الحطمة ... وما أدراك ما الحطمة نار الله الموقدة التي تطلع على الأفئدة إنها عليهم مؤصدة في عمد ممددة ... هر آینه انداخته شود در حطمه و آن نام درکیست ... آتش خدای بر افروخته ... یعنی خدای تعالی ... و حق ... آتش ... دل ... آتش ... عقاید ناشایسته و ... و اخلاق ... در آن ... بسته ... و ... الاسرار ... آتش غضب الهی ... امیر المومنین ... در وی افتد ... و از حدیث ابی ... که هر که سوره همزه بخواند ... محمد صلی الله علیه وآله ... و از امام صادق علیه السلام منقول است که هر که این سوره در فرایض بخواند ... فقر ... و در رزق ...

سورة الفيل مكية وهي خمس آيات

بسم الله الرحمن الرحيم الم تر ... معلوم ... که ابرهة بن صباح ... از قبل نجاشی والی یمن بود ... در موسم حج ... کرد ... مقصد ایشان زیارت خانه ... داعیه کرد که در مقابله آن خانه بسازد ... و ... صنعا از رخام ... کلیسایی ساخت ... نام ... در دیوار ... جواهر ... و طوایف خلق را از ولایت یمن بطواف آن تکلیف نمود و ... قریش ... کلیسای ... یکی از بنی کنانه ... مشغول شد ... ابرهه ... لشکری جمع کرد ... فیلان ... و ... مکه ... عبد المطلب ... ابرهه ... عبد المطلب ... کعبه ... تعظیم کرد ... ابرهه ... که ...

هم ن افتادی من آمده ام که خواب کنم کعبه را که خانه شرف و بزرگی دین شما است و منزلت آن که ... اگر من ... خواهی بود که من صاحب شترم و آن خانه خدا اوندی دارد و او را نگه دارد ... از آن بکند ابرهه ... و ...
از آنجا بیرون فرموده آمد و ... کرفته و گفت خدا اوند خانه تویی هر آینه هر که هست منع رحل و ... کنیده ... تو ... داری
و اگر وا ... گذاری ... کار ایشان برآری بعد از آن گفت یا رب لا ارجو لهم سواکا یا رب فامنع منهم حماکا ای پروردگار امید وارم
نزدم از ساکنان حرم غیر ترا ای خداوند من پس منع کن از ایشان یعنی ابرهه و لشکر او را از حرم محترم خود چرا که خود را که حمایت آن برتست
این گفت و رفت ابرهه در اول روز لشکر را نشانده و پیلان را آراسته روی بمکه نهاد و پیل محمود روی از دیوار شهر گردانید و متوجه لشکرگاه شد
و هر چند پیلبانان کوشیدند که روی او بجانب شهر گردانند چندان که پیلان دیگر جهت او ... و از خانه بیش نرفتند ابرهه در آن حال فرو مانده و
جماعت قریش از بالای جبال کسی برگماشته که آیا حال بر چه منوال کند و کوییند عبد المطلب دست بر حلقه در داشت و دعا میکرد که ناگاه
دید از کنار دریا جوق جوق مرغان سیاه با گردنهای سبز و منقارهای زرد در پرید آمدند حمله آوردند بر آن لشکر و سنگباران کردند پس
همه قوم ابرهه مستاصل شدند قال الله تبارک و تعالی الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل الم یجعل کیدهم فی تضلیل و ارسل
علیهم طیرا ابابیل ترمیهم بحجارة من سجیل فجعلهم کعصف ماکول آیا ندانستی که چگونه کرد پروردگار تو بخداوندان پیل یعنی ابرهه و لشکریان
او آیا نساخت و نیفکند کید و مکر ایشان را که در تخریب خانه کعبه داشتند در تباهی و بطلان و فرستاد بر ایشان از طرف ساحل دریا دسته
مرغان گروه گروه منقارهای ایشان چون منقارهای مرغ و پنجهای ایشان چون پنجهای سگ بر سرهای ایشان چون ... می افکندند آن سنگ
سنگی از سنگ گل یعنی گل شده پس ساخت خدای ایشان را بدان سنگها چون برگ کاه خورده شده یعنی خورده افتاده ... کرده
کنایت از استیصال ایشان آورده اند که هر مرغی سه سنگ داشت یکی در منقار و دو در پنجها و آن در جثه بزرگتر از عدس بود و کوچکتر
از نخود بر عضوی که از بدن کافر زدی از جانب دیگر بیرون آمدی و بر هر سنگی نام یکی از آن سنگدلان که نیت خرابی خانه داشتند
نوشته ابرهه تنها بهزیمت رفته خود را به پیش نجاشی انداخت و از کمال ... مرغی که آن سنگ بنام ابرهه موسوم بود در پی هلاک او
مقرر بود و در منقار داشت ملازم وی بود در بارگاه نجاشی بالای سر ابرهه پرواز میکرد چون ابرهه صورت حال پیش ... نجاشی
از روی تعجب پرسید که چگونه مرغان بودند که چندین جبابره از اهلاک ساختند ابرهه در آن حال نظر بر آن مرغ افتاده گفت ای ملک
از آن مرغان است همان لحظه آن مرغ سنگی که داشت بر سرش افکند و هم در نظر نجاشی هلاک شد و از این صورت آیتی بر صفحات روزگار
و عبرتی بر صحیفه دل نجاشی منقش گشت ... نوشت خامه تقدیر بر صحیفه دهر خطی که فاعتبروا یا اولی الابصار در حدیث ابی آمده که هر که
سوره فیل بخواند خدای تعالی او را عافیت دهد در ایام حیات از قذف و مسخ و از حضرت امام صادق علیه السلام منقولست که هر که
این سوره در فرایض بخواند گواهی دهد او را هر سهل و جبلی که باشد در قیامت که او از نمازگذارندگان امت است سوره
[illegible] وهی مکیه [illegible] آیه بسم الله الرحمن الرحیم آورده اند که قریش را

الی کارت

برای تجارت در سرما و زمستان بیمن رفتندی و تابستان بشام و مردم ایشان را اهل حرم گفتندی و حرمت داشتندی
... روایت ... کمادت و هر کس از ... ایشان منتهی شود قرشی است و بعضی از علمای ... برهنه ...
فهر بن مالک که ... بود پس حق سبحانه و تعالی برای اثبات نعمت بر ایشان که شکر بسیار و عبادت بیشمار باید برای
نعمای سپاسی و کفران این سوره فرستاده و فرمود که شگفت نمایند و متعجب شوند لایلاف قریش ایلافهم رحلة الشتاء و
الصیف فلیعبدوا رب هذا البیت الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف برای خو ... قریش یعنی ...
پیوستن ایشان در سفر زمستان و تابستان و برای عبادت اصنام و ابتان را یعنی محل تعجب است که من ایشان را این نعمت و حرمت داده ام
و ایشان از پرستش بتان مشغول شده اند پس باید که پرستش خداوند این خانه معظم را که تعظیم ایشان بسبب آنست که خداوندی که طعام
داد ایشان را بدین دو رحلت و سیر کرد از گرسنگی و ایمن کرد ایشان را بجهت حرم محترم از ترس آنها که در حوالی مکه اند و غارت میکنند و ...
از خوف اصحاب فیل ایمن کردانید در حدیث ابی وارد شده که هر که سوره لایلاف بخواند داده شود از اجر ده حسنه بعدد آنکه طواف خانه
کعبه کرده و اعتکاف نموده ... و از امام صادق علیه السلام منقولست که بعد از فاتحه دو سوره جمع کنند در نماز مگر این دو سوره را و والضحی و الم
نشرح که چنین این که گذشت سوره ارأیت مکیه وهی خمس آیه بسم الله الرحمن الرحیم
اهل تفسیر بر آنند که نیمه اول این سوره در شان کافرانست و نصف آخر در باره منافقان آورده اند که ابوجهل لعین مکذب قیامت گردی
و هر گاه وصی یتیمی بودی او را بوقت طلب و کسوت دادن از مال بزدی و براندی پیوسته و ... از انفاق باز داشتی حق سبحانه و تعالی
فرمود ارأیت الذی یکذب بالدین فذلک الذی یدع الیتیم و لا یحض علی طعام المسکین آیا دیدی تو و دانستی که
آن کس را که تکذیب میکند روز جزا و باور نمیدارد یعنی ابوجهل لعین پس او آن کس است که بعنف و ستم دفع میکند یتیم را و مراد از کفره
که ابوسفیان با ولید شتری کشته بود و بخش میکرد یتیمی از وی چیزی طلبید او را بعصا زد حق سبحانه و تعالی او را مذمت میکند که نمیدهد
یتیم را و تحریص نمیکند و ترغیب نمینماید اهل خود را بر طعام دادن درویش محتاج نه خود میدهد و نه کس را میفرماید بلکه از احسان منع
حق سبحانه و تعالی کردانیده تکذیب بجزا منع معروف احسان را و اقدام بر ایذای ضعیف ناتوان چه اگر هر که ایمان دارد و بجزا و القای
حساب و امید ثواب و خوف عقاب اقدام نمینماید بر منع و زجر یتیم و الطعام باز گرفتن از محتاج مسکین پس که بدین جرات نمود معلوم
که او مکذب روز جزا و حساب است اگر احیانا مکذب نباشد دلالت دارد بر ضعف ایمان پس در شان منافقان میفرماید فویل
للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون الذین هم یراؤن و یمنعون الماعون پس سختی عذاب برای نماز
گذارندگان ریای است یعنی ابن ابی و اصحاب او و امثال ایشان آنانکه ایشان از نماز خود بیخبرند و غفلت ورزندگان یعنی
از آن حسابی نگیرند و بحضور مردم نگذارند اهتمام ایشان که ادای آن ... بلکه بتکاسل ورزند تا وقت آن فوت شود
و ابوعبدالله علیه السلام فرموده که بعد تاخیر کنند از وقتش یا استحقار در افعال آن نمایند یا آنکه ارکان و شرایط وی را بجا نیاورند

۲۴۲

در قیام و رکوع و سجود و خضوع و خشوع و عدم التفات بیمین و یسار بلکه مرتکب بسیاری از مکروهات و منهیات شوند از قبیل
بازی بریش و جامه و دستار و تثاوب و تمطی و سجود بر چیزهائی که جایز نیست در سجده و بجنبند و غرابوار منقار بر زمین زنند و بر دارند
از و انتصاب ننمایند و نه از رکوع و بقدر ذکر آرام بگیرند در هر دو جای و در سجود در زمین ننهند بلکه عمامه بر زمین نهند و
منکشف که بر جای ... باید در سجود رعایت نکنند و وقت منظور ندارند و لهذا در حدیث صحیح وارد شده که هر که بهر دو ...
نماز او بر دین من نمرده است چه نماز ستون دین است ستون را که باره باره کنند چگونه دین بران تواند بماند اللهم اجعلنا من
المصلین المخبتین ولا تجعلنا من الساهین الساهین و بعضی گفته اند که الحمد لله که نفرمود فی صلوتهم بلکه عن صلوتهم ساهون
چه غیر معصوم را متعذر است که در نماز سهو نکند و لهذا فقها مبحث بسیار در کتب در باب سهو آورده اند آنانکه بسیار بکنند
برای چشم مردم که برایشان ثنا گویند و این شیوه از شرک است در آن عمل بتعجب باشند نعوذ بالله من ذلک و آن بسیار باشد
اخفی حتی فرایض آنست که بعلانیه و در مساجد بسته که موهم ریا نیست و تا کسان ترک نماز درباره ایشان گمان نکنند و او را متهم
نسازند اتقوا مواضع التهم و اخفی نوافل آنست که در اخفا کوشند زیرا که از ریا دور است و به ترک او بارکش ملازم و متهم
نیست و اجتناب از ریا اولیست صعب تر بر مخلصان و بندگان شایسته و لهذا در حدیث آمده که ریا پنهان تر است از جنبش
مورچه سیاه در شب تاریک ظلمانی بر سنگ سیاه و آن را شرک خفی گفته اند و از آنست که عبادت آن حبط است و مقبول نیست
زیرا که منافی اخلاص است که در عبادت معتبر است و ایشانند که ریا کنند و باز میدارند مال زکوة را که قنطره اسلام است یعنی
بند میکنند و گفته اند ماعون متاع خانه است که مردمان آن یکدیگر را معاونت بکنند چون دیگ و کاسه و تبر و دلو و قولی آنست که
مراد از ماعون سه چیز است که منع آن نشاید آب و آتش و نمک چه در وقت اضطرار و حاجت فوت نشه که مضایقه کنند در
اینها و از ابی عبد الله علیه السلم مرویست که قرض دادن بمردم در وقت حاجت و مواسات با برادران مؤمن و متاع خانه که محتاجان
دهند و زکوة واجبه نیز از معروف است و ماعون متناول همه اینهاست و در حدیث ابی ... یافته هر که سوره ... حق سبحانه
و تعالی او را پاداش زکوة داده باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که هر که این سوره در فرایض و نوافل خواند
حق تعالی نماز و روزه او قبول فرماید و حساب نکند با آنچه او را بوده باشد در دنیا سورة الکوثر مکیة و هی ثلث آیات

بسم الله الرحمن الرحیم انا اعطیناک الکوثر فصل لربک وانحر ان شانئک
هو الابتر بدرستی که ما عطا کردیم ترا البسیاری این لفظ فوعل است از کثرت یعنی عطا کردیم ترا خیر بسیار و فرزند بسیار و علم و عمل بسیار
و در مجمع البیان گفته معنی بسیاری است و گفته اند کثرت ذکر تو در زمین و آسمان یا کثرت دوستان و هواداران و گویند کوثر جویست
در بهشت و در احادیث مواجهه آمده که بالای آسمان هفتم جوی دیدم بر لبان جوی خیمها بود از یاقوت و لؤلؤ و مرجان و درغان سبز
بر لبان جوی دیدم از جبرئیل علیه السلم پرسیدم که این چه جویست فرمود که جوی کوثر است که حق سبحانه و تعالی بتو عطا فرموده و دیگر روز ...

که حوض کوثر است آب او سفیدتر از شیر و بوی او خوشتر از مشک و کوزهای او بشمار ستارگان آسمان هر که از آن حوض آب بخورد
هرگز تشنه نشود و از حضرت امیر علیه السلم ... بر کنار حوض باشند و دوستان خود را آب دهند و دشمنان خود را از آن برانند چنانکه امام محمد باقر
علیه السلم فرموده نحن علی الحوض نذود و نسقی وراده وما فاز من فاز الا بنا وما خاب من حبنا زاده
ومن سرنا نال من السرور ومن ساءنا ساء میلاده ومن کان غاصبنا حقنا فیوم القیمة میعاده یعنی ما بر حوض کوثر و
رانندگان میرانیم و امداد و اسعاد میکنیم واردشدگان از اتباع و دشمنان را میرانیم از حوض کوثر و دوستان را در دو یاری میفرمائیم بر حوض
کوثر در آب دادن و رستگار نشد ... ما و نومید گشت از جنت هر که دوستی با ما توشه او بود و هر که شاد سازد ما را بیابد از ما
شادی و هر که غمگین گرداند ما را بد جا گرداند ... و هر که غصب کرد حق ما را پس روز قیامت وعده گاه او
که فردای آن بیابد و همه این مذکور شد و در تفسیر اهل البیت علیهم السلم آمده که مراد بکوثر نسل است و ذریت این بحایت ظاهر است در
ذریت طاهره او از اولاد حضرت فاطمه علیها السلم که انحصار دارد و عدد آن منقطع نخواهد بود ... تا آخر دهر و در حدیث آمده که هر نبی
که بوده نسل او از صلب او بوده الا نسل من که از صلب علی ابن ابی طالب است که ذریت اوست فاطمه را علیها السلم نسل خود فرموده و این
معنی مطابق آنست در شأن نزول آورده اند که عاص بن وائل سهمی با حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله نزدیک باب بنی سهم ملاقات کرد و
زمانی با هم سخن گفتند آنحضرت بیرون رفت و عاص بمسجد آمد جمعی از صنادید قریش که در مسجد نشسته بودند از وی پرسیدند که با که سخن میگفتی
گفت این ابتر نعوذ بالله و عادت عرب آن بود که هر که را پسر نبودی ابتر گفتندی یعنی از و عقب نخواهد ماند و در آن ایام از سید انام
عبد الله نام که از خدیجه علیها السلم داشت از گذشته بود و چون این خبر بآنحضرت رسید بتسلی خاطر مبارکش ... حق سبحانه
و تعالی برای تفریح دل آنحضرت و تسلی خاطر مبارکش این سوره فرستاد الا آنکه بعضی از مفسران گفته اند که مراد از کوثر ...
بی وجه است زیرا که عدول است از حقیقت بمجاز بی ضرورت و حال آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده حسن و حسین را علیهما السلم که ابنای هذان
اماما ان قاما او قعدا و فرموده امام حسین را علیه السلم ان ابنی هذا سید و نیز فرموده که الا ان کل ابن بنت
ینسبون الی ابیهم الا اولاد فاطمة فانی و انا ابوهم و ابن در آخر آیت ذکر یافت هم در این سوره حق تعالی میفرماید
ما کان محمد ابا احد من رجالکم که ابا فرموده که آنحضرت اب یکی از امت باشد و نسل مردی را ذریت فرموده که عیسی علیه السلم را
ذریت نوح یا ابراهیم علیهما السلم گفته بر وجهی که در سوره انعام یافته پس چگونه کوثر را بر اولاد آنحضرت حمل توان کرد بس محمل کوثر اولاد
امجاد فاطمه زهرا اند از امیر المؤمنین علیهم السلم که بحمد الله سبحانه و تعالی بسیار که هر گوشه اند بر و بحر و سهل و جبل زمین را تا آخر دهر در
تزاید خواهند بود و قائم ایشان علیهم السلم که ظاهر شود و کمال دین احمدی آنگاه بمنصه ظهور آید و رواج بسیار کند و بدست ذریت
طاهره وی عالم دین نظام تمام گیرد پس شکرانه این نعمت عظمی نماز گزار برای حضرت پروردگار خود یعنی خالص از ریا و انحر
قربان کن برای وی بخلاف مشرکان که برای بتان قربان میکنند و گفته اند نماز عید است و قربان کردن آن روز یا مطلق نماز و استقبال

موده است گفته در نماز برداز دستهای خود را بانحر پرستی که دشمن تو اوست هم ابتر است منقطع از خیر و نسل پس اعتبار یعنی اینکس
اسماء او وعلی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که عمرو بن عاص بی اخلاص بی از عامیان هدایت این کفار آن ... بسیار و جمعی
ثبت این شمار و آثار فضل شمار تا قیامت باقی خواهد ماند آثار الله از تو تا حشر متصل خصم سیاه روی تو بی مثل و نسل نظر و امثال بر نظم این
این سوره و ترتیب رشیق این کلمه کریمه با وجود قصر و وجازت و تعمق معانی در منطق ای که حق سبحانه و تعالی به بعد از نکات غریبه بدیعه در ضمن
این آیات بابرکات بودیعه نهاده اولا بنای فعل بر مبتدا استوار ساخته تا دلالت کند بر خصوصیت و ضمیر متکلم را جمع آورده تا اشعار به
بکبریا و کمال عظمت جلال او و مصدر کردانید بحرف تاکید که جاری مجری قسم است بیان فرمود به الکوثر بحذف موصوف جا این دال است
بر شیوع و شمول بر طریق اتساع مع ذلک آنحضرت تعقیب تعقیب تعقیب باشد قیام بشکر او در سبب انعام اعطاء الکثیر و نوعی تفصیل
فصل لربک ایدین و کیس الکوثر تعرض کرد و مر آنحضرت را بقول که سود و فجر است از این ایل اشیاء او و هر که به عبادت کرد او به برای رضا
خدای تعالی و از میان عبادات اشارت فرموده بان دو عبادت بدنیه و مالیه که امام و سنام عبادات اند و مدخول لازم از آوردن حذف
کرد زیرا که اول بر دلالت دارد و رعایت فواصل را که از جمله نظم مرعی است ایشان بالتفات خطاب ... طریقه التفات یعنی مقتضی ظاهر
لنا بود ذکر لربک فرمود بجهت اظهار علو شان و تا معلوم شود که حق عبادت آنست که خالصا لوجه الله باشد بعد از آن فرمود که إِنَّ شَانِئَكَ
هُوَ الْأَبْتَرُ تعلیل فرمود آنچه امر بود به آن از اقبال بشان او در عبادت و آن بر سبیل استیناف که از جنس تعلیل باز ذکر او بصفت فرمود
باسم ما متناول بشده هر آنکه ایشان نماید مثل عالی و جبر را معرف بلام آورد تا تمام کرد اند برای قطع نسل امر فصلی ذکر نمود جهت بیان
آنکه او معین است برای این نقص و عیب و مع الکا اخبار فرموده بعیب از آنکه جاری شده بر السنه دشمنان آنحضرت که خلاف آن بظهور
خواهد آمد و اینچنین شد که اخبار فرموده بود که آفتاب دولت نبوت او از مشرق تا مغرب عالم تافت تمام روی زمین از ذریت یکنره او
انتشار یافت و از آن بی دینان که این کلمات واهیه میگفتند اثری از ایشان نماند و بجهنم پیوستند و نسل ایشان در عالم منقطع شد هو
عدة الدلیلی و وعده الهی راست گشت با وجود علو مطلع و تمام مقطع این سوره و جزء متحوت بنکت جلیله و معانی بس کثیره که دال اند
که این کلام خالق قوی قدرت است سخن مخلوق بشر است اگر تمام انس و جن جمع شوند امثال این سه آیه نتوانند نمود در حدیث
آمده که هر که سوره الکوثر بخواند حق سبحانه و تعالی او را آب دهد از انهار بهشت و بدهد او را بعدد هر قربانی که قربان کرده باشند در روز نحر و از
حضرت امام صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند در فرایض یا نوافل حق تعالی او را آب دهد از حوض کوثر بدست امیر المؤمنین علیه السلام
و باو بسخن گوید نزدیک حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بهشت بزیر درخت اصل طوبی سورة الکافرون مکیة و هی اربع آیات
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ آورده اند که گروهی از قریش چون ابو جهل و
عاص و ولید و اسود بن زبان ... بعلام ... فرستادند بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که تو یکسال خدایان ما را پرستش کن تا ما نیز عبادت خدای تو
بجای آوریم پیغام به آنحضرت رسید و مقارن حال جبرئیل علیه السلام نازل شد این سوره فرود آورد که قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ

مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ
وَلِيَ دِينِ جواب کافران مراد همان جماعت اند که مذکور شدند خدای تعالی میداند که ایشان ایمان نیارند و سخن پیغمبری شنوند
و از سبقه شان ایشان باز گرفته بوده در وادی خذلان گذاشته لاجرم گفت ایشان بگوی که من هم نپرستیدم در استقبال آنچه
شما پرستیده و پرستید شما پرستنده کان در حال از آنکه من هم نپرستیدم و نیستم من پرستنده در حال آنچه پرستش میکنید و نباشید شما پرستنده کان
در استقبال آنرا که من پرستش میکنم چه لا داخل نمیشود مگر بر مضارع در معنی استقبال چنانکه ما داخل نمیشود مگر بر مضارع در معنی حال مر شما را
کیش شما که بدان معتقد شده و دست باز نخواهید داشت و دین و آیین من که بر آنم نخواهم گذاشت یا شما راست جزای کردار شما و
مراست جزای اعمال من و دین بمعنی عادت نیز هست این آیه بآیه السیف منسوخ شد ابن عباس فرموده که در قرآن سوره نیست بر شیطان
سختر و صعبتر از این سوره زیرا که توحید محض است در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ بخواند ثواب قرائت
ربع قرآن دارد و مردة شیاطین از و گریزان باشند و از شرک بری بود و نجات یابد از فزع اکبر و از امام صادق علیه السلام منقولست که هر که
این سوره و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ در فریضه از فرایض بخواند حق سبحانه و تعالی او را و ما در و پدر او و آنچه از و متولد شود بیامرزد و اگر او شقی بود ببنده
محو کرده شود از دیوان اشقیا و نوشته کرده در دیوان سعدا و سعید زندگی کند و شهید میرد سورة النصر مدنیة و هی ثلث آیة
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ
فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا چون بیاید یاری کردن و مددکاری خدای تعالی بنبی
ظفر دادن تو بر قریش و فتح مکه را و سایر بلاد را و از نصر اعانت است غلبه کردن بر دشمن و از فتح فتوح شهرها و لهذا این را
بر آن عطف فرموده در عطف مغایرت معتبر است آورده اند که چون آنحضرت فتح مکه نمود ایستاد بر در خانه کعبه باواز بلند گفت
لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ صَدَقَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ آنگاه فرمود ای اهل مکه هیچ
دانسته اید که من بشما چه خواهم کرد گفتند خیر خواهی بود چه از کریم و پسر کریم و پسر برادر کریم بجز خیر نیاید فرمود که اذْهَبُوا فَأَنْتُمُ الطُّلَقَاءُ
بروید که همه شما آزادید هم که اهل مکه را طلقا گویند بعد از آن گروه گروه می آمدند بیعت میکردند و گروه و فوج از اطراف و جوانب می آمدند
به بیعت چنانکه میفرماید و ببینی مردمان را که در می آیند در دین خدای تعالی که اسلام است گروه گروه و فوج فوج و در سال نزول این سوره تابع
و فود بود چون بنی اسد و فزاره و بنی مره و بنی الکلب و کنانه و بنی هلال و غیر ایشان که پیوسته می آمدند از اکناف و اطراف بخدمت آنحضرت
بشرف اسلام مشرف میشدند پس تنزیه کن خدا را تنزیهی مقترن بستایش حضرت پروردگار تو یا بگوی سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ گویند چون
نماز کزاردی فرمودی سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي گفته اند نماز کن مر خدای تعالی و آمرزش طلب او را یعنی
برای هضم نفس و استقصای عمل به استغفار خود بستر عبادت گفته استغفار کن از برای مؤمنان گناهکار بدرستی که خدای تعالی هست
قبول کننده توبه از مستغفران بعضی برآنند که نزول این سوره قبل از فتح مکه بوده و در این سوره خبر وفات حضرت رسول است صلی الله علیه و آله و در

بنده آنحضرت رضوان عباس که زبست چون آنحضرت پرسید که ای عم و عسکری جواب اداد که او را در فقل و فقرت بنده جان است
یعنی آنحضرت بعد از نزول این سوره ده سال زیست و از سوره که بتمام فرود آمده اینست این را سوره توديع میگفتند و در اخبار وارد شده چون
این سوره فرود آمد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فاطمه را طلبیده گفت ای دختر خبر وفات من داده حضرت فاطمه علیها السلام گریست آنحضرت فرمود که گریه مکن که
اول کسی که از اهل بیت من که بمن رسد تو خواهی بود علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر میفرماید که این سوره در حجة الوداع در منی نازل شد بعد از نزول آنحضرت فرمود که
مرا خبر کرده برفتن از این عالم را بدرود کردن پس مسجد خیف فرمود و در جمع مردم گفت کار من تمام گشت و ای جماعت گوش کن رسید اکنون من دو چیز
در میان شما میگذارم کتاب خدای تعالی و عترت خود که هرگاه تمسک بآنها نمائید هرگز گمراه نشوید بعد از آن حضرت بعضی سطوری کتاب الهی
بر شبهات نفس خود حمل کرده از جفا آنکه ممکن بود با عترت طاهره او بجای آوردند از بی سلطانی و انصاف اللهم اهدنا الطریق القویم و الصراط
المستقیم و حدیث ای آمده که هر که سوره اذا جاء نصر الله را بخواند پس گویا که حاضر بوده با حضرت محمد صلی الله علیه و آله در فتح مکه و حضرت امام صادق علیه السلام فرموده
که هر که این سوره را در نماز فرایض بخواند حق سبحانه و تعالی او را نصرت دهد بر جمیع دشمنان و بیاید در روز قیامت و در دست او کتابی باشد ناطق باینکه او را
امان است از جهنم و بگشاید در آنکه او را بشارت دهند بکرامت نامه تسلیم سرورت آمد
سورة تبت مكية وهي خمس ايات
بسم الله الرحمن الرحيم آورده اند که چون آیه وانذر عشیرتک الاقربین نازل شد حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله بکوه صفا برآمد و ندا کرد که یا صباحاه این کلمه است که منذر در وقت ندا میگوید در و سای قریش نزد وی جمع آمدند فرمود
که اگر من شما را خبر کنم بآنکه در پای این کوه جمعی آمده اند بداعیه آنکه بر شما شبیخون کرده دست بقتل و غارت بگشایند مرا تصدیق میکنید یا نه گفتند
چرا کنیم و تو پیش ما هرگز بدروغ متهم نشده آنحضرت فرمود که ان هو الا نذیر لکم بین یدی عذاب شدید ابولهب بر خاست گفت
باد ترا هلاکی و بادا همه مارا برای این خواندی و روایتی هست که بر دست سنگی برداشت که بر آنحضرت افکند در حال حق سبحانه و تعالی فرستاد که تبت یدا
ابي لهب وتب ما اغنى عنه ماله وما كسب سيصلى نارا ذات لهب وامرأته حمالة الحطب في جيدها حبل من مسد هلاک
نابود باد هر دو دست ابی لهب که سنگ برداشته خواست که بر حبیب من زند ابی لهب عم آنحضرت بود عبد العزی نام داشت پیغمبر صلی الله علیه و آله را
عم بود و پسران عبد المطلب ده بودند حارث و زبیر و ابو طالب و حمزه و غیداق و ضرار و قوم و ابولهب و عباس و حجل و از ایشان عقب از حارث
ابو طالب و عباس و ابولهب ماند این کنیت مشتهر یافته بعلم زیرا که او از اهل نار بود و آتش جهنمی خواهد بود که ذات شرار و زبانه است تا موافق
حال او گفته او را بین سزاوار آنست که ملقب بکور گردد همچنانکه شیر را گویند ابو الحارث و خیر را گویند ابو الخیر و پیش از این عدو لکرده اند از اسم او که
عبد العزی است بلقب و حاصل سبب معادات که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله داشت بلکه بعنوان واقع شده و بعضی معنی آیه را چنین گفته اند که خیر
باد دنیاه آخرت او و هلاکه با حضرت بعد از دعا آورده اند که ابولهب این سخن شنید گفت آنچه برادرزاده من میگوید حق است مال و فرزند فدا
کنم و خلاصی یابم رد قول او را آیه آمد که دفع نکند از و عذاب الهی را خواسته او و آنچه کسب کرده است یعنی فرزند او عتبه یا مراد مکسوب است
از ارباح تجارات و منافع معاملات یا مالی که میراث گفته اند از پدر خود و ابن عباس گفته آنچه کسب کرده ولد او است و بعضی گفته اند که نفع نرساند مال او

وند عمل خبث او بچیزی که او بعداوت رسول صلی الله علیه و آله نموده باشد که در آید آتشی بازبانه یعنی مشتعل شده که آتش دوزخ است و
ام جمیل بنت حرب خواهر ابو سفیان بود دیگر زن او در آید برادر او خواهر و مادر او با حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن کرده و برسکن معاویه خاویه بود
و منشاء عداوت معاویه بود و بر مزید که نبیره آن شقی و پسران ابی سفیان بود دائم و ذریت طاهره رسول صلی الله علیه و آله آن کردند لا جرم جزای آن
بیا بند این حبله بردار و هیمه کشنده هیزم دوزخ است که برای خود و اتباع و خویشانش از منافقان و کافران جمع میکنند که بجهت معادات رسول
صلی الله علیه و آله و دشمنی ذریت طاهره وحمل کرده اند یا آنکه در همسایگی آنحضرت خانه داشت روزها بشتهای خار و دستهای خس جمع
کردی و شب آوردی و بر سر راه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بریختی تا خاری نعوذ بالله در دامنش آویزد و یا در پایش خلد و آنحضرت که بنماز
برون آمدی آنها را از سر راه بر گرفتی بطریق ملایمت فرمودی که این چه نوع همسایگی است که با من میکنید و گفته اند هیزم کشی عبارت از سخن
چینی است که آتش خصومت بر می افروزد و ام جمیل قبیح این خصلت داشت که میگویند فی نقش الا و وی هیزم میکشید برای خود جهاکرسم
زنان عرب است روزی پشته هیزم در پس پشت داشت مانده شده و رسن هیزم در گردن آن زن از سنگی نهاد تا بیاساید ملکی بیامد و آن پشته
را از پس پشت او از سنگ فرو کرد و آن رسن در گردن او بماند و خفه و بجهنم موت حق سبحانه و تعالی خبر داد که در گردن او رسنی از لیف
که هیزم بدان بسته بود و گویند مراد سلسله زنجیر آهن است که در روز قیامت در گردن وی بسته بدوزخ کشند و در حدیث آمده که هر که
سوره تبت بخواند حق سبحانه و تعالی جمع نکند میان او و میان ابولهب یکجا و حضرت امام صادق علیه السلام فرموده که هر گاه این سوره
خوانند نفرین و لعن کنید برای لهب او را که از تکذیب کنندگان حضرت رسول بود صلی الله علیه و آله و آنچه بوی آمده بود از نزد حق تعالی
سورة الاخلاص مكية وهي اربع ايات
بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله
احد الله الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد آورده اند که جمعی از قریش گفتند ای محمد صفت کن از
برای ما خدای را که به پرستش او دعوت میکنی در عالم آورده اند گروهی از یهود گفتند که یا ابا القاسم وصف کن خدای را تا بتو ایمان آریم
چه در توریه صفت او را دیده و دانسته ایم بگو چه چیز است و چه میخورد و میآشامد و از که میراث گرفته و میراث او که خواهد گرفت
این سوره نازل شد که بگو ای محمد بآنکه که از تو پرسیدند او ست خدای یگانه متوحد بذات متفرد بصفات متوحد بافعال یعنی یگانه است
در الوهیت که او را شریکی نیست هم در صفات که او را شبیهی نیست هم در افعال که او را نظیری نیست اما آنکه یگانه است در ذات چرا که او را
شریکی می بود در حقیقت لازم می آمد ترکب و از آنچه با او است امتیاز که و آنچه با او است امتیاز و هر مرکب محتاج است و هر محتاج ممکن و او واجب
الوجود است و اما آنکه یگانه است در صفات زیرا که صفات که غیر او است همه صفات او از ذات او است و دیگر صفات او غیر زائد اند و
صفات او غیر زائد و صفات او غیر متناهیه اند و صفات غیر او متناهیه مثلا علم باری غیر متناهی است زیرا که او را معلومات غیر متناهیه است بلکه
او را است در هر معلومی علوم غیر متناهیه بحسب احیاء از آن علوم و اوقات و سایر احوال او و اما آنکه یگانه است در افعال زیرا که ماسوای او ممکن
الوجود است لذاته و بقدرت او و بعد که میان واجب الوجود و ممکن الوجود است تفاوت در میان افعال ایشان خواهد بود و فعل واجب

...در احکام و اتقان و فعل ممکن در غایت فتور و نقصان خدای بی‌نیاز است از همه و احتیاج ... باشد
قائل نشود و او محتاج الیه است و مستغنی از خلق و همه مخلوقات بوی محتاج اند من جمیع الوجوه و در عین المعانی ...
آنست که عقول از اطلاع بکیفیت او نا امید است نزاد کسی را و نبوده است که گفته عزیر پسر خداست ...
نیست از جنس او صاحبه نیست باید تا او را صورت پذیرد چه انّی یکون له ولد و لم تکن له صاحبة و نزاد
از کسی چنانکه نصاری است که گویند عیسی خداست تعالی الله عن ذلک زیرا که هر مولودی محدث و جسم است و او قدیم ازلیست که او را
اول نیست و جسم نیست و مشابه نبوده مر او را هیچکس چنانکه مجوس و مشرکان عرب گفتند که او را کفو هست نعوذ بالله و این سوره
رفیعه مشتمل است بر جمیع صفات کمال او هو الله اشارت باینکه او خالق جمیع اشیاست و مبدع و منشأ آن در ضمن وصف اوست باینکه او
قادرست و عالم زیرا که خلق و انشا صحیح نیست مگر از قادر و عالم که ازو بوقوع آمده در غایت احکام و اتساق و انتظام و در آن وصف
اوست باینکه حی و موجود و سمیع و بصیرست واحد وصف اوست بنفی شرکا ازو و صمد باینکه او محتاج الیه جمیع خلق است
پس غنی و خالق باشد و اینکه غنی است باید که عالم بود که عدل بود و عادل قبیح نکند چه عالم است بقبح و الا جهل لازم می‌آید یا عجز و هر
بر او روا نیست که لم یلد نفی شبهه است بمجانست و لم یولد وصف بازلیت و قدم اوست و لم یکن له کفوا احد تقدیر
نفی تشبیه است و قطع آن خداوندی که معبود است و واحد که گویند کسی که موجود است و العالم کسی را گویند که کفو و بنده
دو نیست نباید کرد و فرزند معطله گویند عالم صانع نیست نعوذ بالله و فلاسفه بر آنند که هست اما او را نام و صفت نیست مذهب
ثنویان است که شریک دارد نعوذ بالله مشبهه را اعتقاد آنست که بخلق ماند نعوذ بالله یهود و ترسا گویند او را زن و فرزند هست
معتقد مغان آنست که کفو دارد چون بنده مؤمن گفت هو از تعطیل بیزار شد چون الله گفت از کفار فلاسفه بیزار گشت
چون گفت احد از روش ثنویه را اوست نمود چون بزبان راند که الله از مذهب مشبهه دور شد چون لم یلد و لم یولد خواند
از یهود و نصاری و ترسا بیزاری کرد چون و لم یکن له کفوا احد گفت از معتقد مغان بیزار شد و از اینجهت
او را سوره اخلاص گویند و سوره اساس نیز میگویند زیرا که مشتمل است بر اصول دین چه توحید اصل است و نبوت و امامت
و معاد فروع اند و ایمان بخدا مستلزم ایمان برسول است و ایمان برسول مستلزم ایمان بامام و معاد و از مضمون این مذکورات
معلوم شد که محتمل این سوره مکان او جسیم و باوجود قصر و ایجاز بمعادل ثلث قرآن است تقارب طرفین او و دلالت او و دلالت
و انحیه دارد و بر اینکه علم او توحید را منزلت تام و رتبت لا کلام است نزد علام زیرا که علم تابع معلوم است و شرف
او بهر کار معلوم این علم حق جل و علا باشد و صفات جلال و نعوت کمال او و آنچه بر او جایز نیست پس ازین علو شان و رفعت
مکان او معلوم توان کرد اللهم احشرنا فی زمرة العالمین العاملین لک و القائلین بعدلک و توحیدک و الخائفین
من وعیدک در عدة الداعی نقل میکند از امیر المؤمنین علیه السلام که هر که قل هو الله احد بخواند در وقتی که بخوابگاه میرود

حق سبحانه و تعالی ... فرشته را ... سازد که دعا کنند او را و آن ثواب مر او را از ابی عبد الله علیه السلام نقل میکند که هر کو ایمان
بخدای تعالی ... روز قیامت دارد قل هو الله احد بخواند در عقب هر فریضه که هر که بخواند حق سبحانه و تعالی جمع کند
برای وی خیر دنیا و آخرت را و بیامرزد او را و پدر و مادر و فرزندان او را و هم از آنحضرت امام صادق علیه السلام منقولست که
هر که او روزی بگذرد بر کسی و او قل هو الله احد در نماز نخوانده باشد در روز قیامت با وی گویند که ای بنده خدای نبوده
از نمازگزارندگان و هم در آنجا نقل میکند که هر کسی که جمعه بگذرد و او قل هو الله نخوانده باشد و او بمیرد بر دین ابی لهب مرده باشد
یعنی او را الحساب گرفته گویا و هم از آنحضرت نقل کرده که هر که را مرضی و سختی پیش آید و قل هو الله در آن مرض و سختی نخوانده باشد
پس بمیرد در آن بیماری و سختی پس او از اهل دوزخ است گویا اعتقاد آن گروه آنست که خواندن او فایده ندارد و طبرسی رحمه الله
نقل میکند از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود که چون فارغ شوی از خواندن قل هو الله احد پس سه بار بگوی که کذلک الله ربی
و مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نفس میفرمود در آخر هر آیتی ازین سوره در حدیث ابی وارد است که هر که این سوره
بخواند گویا ثلث از قرآن خوانده و داده شود از اجر ده چندان بعدد آنکه ایمان آورده بخدا و ملائکه و کتب و رسل او و روز
قیامت و در حدیث آمده که قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد را مقشقشتان میگویند بسبب آنکه قاری
ایشان بیزاری میکند و آسان از شرک و نفاق

سورة الفلق مکیة و قیل مدنیة خمس آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که عامه در سبب نزول معوذتین که دختران لبید بن اعصم یهودی که حضرت رسول را صلی الله علیه و آله جادوی
کردند و گویا چند از مشاطه موی مبارک آنحضرت و دندانه چند شانه وی بدست آوردند و نام آنحضرت بر سنگی سحر کرده
در کهنه جای بردند در زیر سنگی نهادند و چند روزی حال آنحضرت پریشان شد تا جبرئیل علیه السلام آنحضرت را از این واقعه
اخبار کرد و محل آن گفت که بیاورند آنحضرت امیر المؤمنین را علیه السلام فرستاد تا آن رسن را آورد و یازده گره بر وی زده بود
و حق سبحانه و تعالی معوذتین را فرستاد که یازده آیتست جبرئیل علیه السلام قرائت میکرد و بهر آیتی از آن رسن گره میگشود تا تمام گشوده
گشت و آنحضرت از آن پریشانی برست و در بعضی تفاسیر آورده اند که این دو سوره بجهت تعویذ امام حسن و امام حسین علیهما السلام
فرود آمد که هر دو بیمار بودند حق سبحانه و تعالی چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر ایشان خواند صحیح و تن درست شدند و لهذا این
دو سوره را معوذتین گویند عقبة بن عامر از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت فرمود که فرود آمد بر من آیتی مثل آن
از معوذتین ... جبرئیل آورد که قل اعوذ برب الفلق من شر ما خلق و من شر غاسق اذا وقب و من
شر النفاثات فی العقد و من شر حاسد اذا حسد بگو پناه میگیرم بآفریدگار صبح و هر مطلع او و گفته اند
فلق چیزیست که شکافته شود یعنی حق سبحانه و تعالی میشکافد زمین را از نبات و کوهها را از چشمه‌های روان و ابر را از باران و
ارحام را از اولاد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر میفرماید که فلق چاهیست در جهنم که اهل دوزخ پناه میجویند از تندی و سختی و

گری او از حق تعالی دستوری طلبد که نفس بخشد دستوری یابد پس چون نفس بخشد از تاب [illegible] جهنم سوخته [illegible]
شده می بشد از آتش که بفغان آیند اهل آن چاه از حدت و شدت او و این جماعت [illegible] بود و در آن [illegible]
اولیان قابیل پسر آدم علیه السلم که هابیل را کشت که برادرش بود و نمرود مردود که ابرهیم را علیه السلم در آتش [illegible]
و فرعون که با موسی علیه السلم آن همه شعبده باخت و سامری که مردمان را به پرستش گوساله فرمود و آنکه یهود و نصاری را
طریق یهودیت و نصرانیت نمود و از راه حق گردانید و امثال ایشان و از آخریان آنکه طرح مخالفت و عداوت اهل بیت رسول
الله صلی الله علیه و آله اجمعین انداخت الی آخر مخالفان و معاندان و مقاتلان و به تقدیر بخداوند آن چاه باید گرفت از شر [illegible]
این نوع جایگاه و از بدی آنچه آفریده است از موذیات انس و جن و سباع و بهایم و هوام و از احوال مکلفین از معاصی
و مناهی مضاره و ظلم و بغی را نام و بالجمله از انواع شر و اصناف ضر و الام و از شب تاریک چون در آید ظلمت او و بهمه چیز
و بدتر آن ظلمت کفر است و نفاق و عداوت و مخالفت رسول و آل علیهم صلوات الله الملک المتعال یا از شر آفتاب چون
غروب کند یا ماه چون برآید یا ثریا چون ساقط گردد که آن محل کثرت اسقام است طلوع آن و فتادن امراض و آلام و
آن شر دمندگان یعنی زنانی که کلمات سحر میگویند و میدمند در گرهها یا آن جماعتی که عمل میکنند از مردان و زنان و
حسد حاسدان پسندیده و از بدی حاسد چون ظاهر کند حسد خود را و بمقتضای آن عمل نماید و اگر [illegible] آن
جو بوی حاید منتشر ادیهود اند و اناسی که بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و ذریت طاهره او حسد [illegible]
افعال شنیعه بظهور آوردند و اول خطیئه که در آسمان واقع شد حسد ابلیس بود بر آدم علیه السلم و [illegible] که در زمین [illegible]
حسد قابیل بود بر هابیل و همچنین آمده تا زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حسد قریش بر وی بعد از آن حسد مخالفان امیر المومنین
علیهم السلم را ایشان محققان گویند که مدخل شیطانی که قبل او در می آید سه [illegible] است شهوت و غضب و هوا و شهوت بهیمیه و
غضب سبعیه و هوا شیطانیه و شهوت آفت لیکن غضب بزرگ آفتست لیکن هوا از او اعلی است کما قال الله تبارک و تعالی
وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ که فحشا شهوت و منکر غضب و بغی هوا شهوت آدمی ظالم نفس است بغضب ظالم
غیر و بهوی ظالم رب و در حدیث آمده که ظالم بر سه قسم است یکی مغفور نشود و دیگری که متروک نشود و دیگری که [illegible]
متروک شود آن ظلمی که مغفور نشود شرک بخدای تعالی است نعوذ بالله و غیر متروک ظلم بعضی بندگان بر بعضی دیگر و آنکه احتمال
متروک است ظلم بر نفس است و نتیجه شهوت بخل و امساک است و نتیجه غضب عجب و کبر و نتیجه هوا کفر و بدعت و حاصل می
شود از اجتماع این شش خصلت ردیه خصلت سابعه که حسد است پس حسد نهایت خصال ذمیمه است و بهایه سلطان [illegible]
اشخاص مذمومه و لهذا حق جل و علا جامع شرور انسانیه را الحسد فرمود که مِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ همچنانکه ختم جوامع خصال
شیطانیه را بوسوسه نمود که مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ یکی گفته که ندیده ام هیچ ظالمی را که اشبه باشد بمظلوم از حاسد حسد

الّا بالاكل الحسنات كما تأكل النار الحطب حسد مذموم است و غبطه مذموم نیست زیرا که حسد خاسد آنست که [illegible]
[illegible] آن را از محسود زوال آن آرزو کند و اثبات آن از برای خود و همچنین کسی را ایم برضای تعالی متوسل است و غبطه
[illegible] از برای خود نیز آرزو دارد و در حدیث آمده که هر که قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ بخواند
[illegible] گو [illegible] واصیا علیهم السلم

سورة الناس مختلف وهي ستة آيات

[illegible] الله الرحمن الرحيم قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَٰهِ النَّاسِ
[illegible] الخناس الذي يوسوس في صدور الناس من الجنة والناس بگو پناه میگیرم و التجا
[illegible] و مدبر ایشانست پادشاه مردمان که مولی ایشان قادر است بر ایشان معبود انسان
[illegible] شر وسوسه کننده یعنی او از جهای پنهان شونده وقتی که یاد خدای تعالی
[illegible] چون بنده خدا را یاد کند از او بگریزد و چون از ذکر حق تعالی غافل شود بوسوسه در آید در حدیث وارد
[illegible] سیطان [illegible] در ابر دل پسر آدم می نهد تا کام خود در او برداری چون یاد حق کرد از او گریزان شد و چون حق را یاد
[illegible] دیگر ابو ذر [illegible] خود ساخت آنکسی که وسوسه میکند بر دو نوع است جنی و انسی یعنی شیاطین الجن و الانس و ابو ذر
[illegible] پناه میبری بخدای تعالی از شیاطین انس چه هر آنکه کسی را اغوا بکند و بر معاصی میدارد شیطان او
[illegible] انسی آورده اند که در این سوره پنج جا لفظ ناس واقع شده و معنی او مکررست و او لطفلانند و معنی او
[illegible] آن و دوم جوانان و لفظ ملک از قهر است و سیاست [illegible] و سیم پیران و اسم الذکر
[illegible] عبادت منسوب است بآن و چهارم صالحان که وسواس [illegible] ایشان و پنجم مفسدان و عطف او بر
[illegible] آن طریق حرامست آورده نقل از امام محمد باقر علیه السلم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روزی از وجع خود اضطراب داشت
[illegible] علیه السلم فرود آمدند جبرئیل علیه السلم نزدیک سر مبارک وی نشست و میکائیل نزدیک پای مبارک وی و جبرئیل بقل اعوذ برب
[illegible] تعوید مینمود و میکائیل بقل اعوذ برب الناس و روایت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله امام حسن و امام حسین علیهم السلم
را بسیار باین دو سوره تعوید مینمود و از حضرت امام صادق علیه السلم روایت کرده که هر که قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ بخواند با خود بگوید
که أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و چون قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ تلاوت کنی بگو در نفس خود که أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ
وَالشُّكْرُ عَلَىٰ تَيْسِيرِهِ وَتَسْدِيدِهِ أَوَّلًا وَآخِرًا مُتَوَالِيًا وَمُتَوَاتِرًا اللَّهُمَّ اشْرَحْ بِالْقُرْآنِ صُدُورَنَا وَاسْتَعْمِلْ بِالْقُرْآنِ
أَبْدَانَنَا وَنَوِّرْ بِالْقُرْآنِ أَبْصَارَنَا وَأَطْلِقْ بِالْقُرْآنِ لِسَانَنَا وَأَعِنَّا عَلَىٰ مَا أَبْقَيْتَنَا لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي لَمْ أَطْلُبْ بِذَٰلِكَ إِلَّا وَجْهَكَ الْكَرِيمَ وَلَمْ أَعْتَمِدْ بِهِ غَيْرَكَ فَاصْفَحْ عَنْ جُرْمِي وَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِي
بِشَفَاعَةِ نَبِيِّكَ وَحَبِيبِكَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَوَلِيِّكَ وَصَفِيِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَزَوْجَتِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ

بالامامين الكاملين الحسن والحسين والسجاد زين العباد وعلي والباقر محمد والصادق جعفر والكاظم موسى و
الرضا علي والتقي محمد والنقي علي والزكي العسكري الحسن والحجة القائم المنتظر المهدي صاحب الزمان محمد صلوات الله
عليهم اجمعين وانطقني يوم القيمة في زمرتهم [illegible] لطائف كرمك انت
انت الكريم المنان وصلى الله على سيدنا محمد واله الطيبين الطاهرين . تمام شد كتاب ترجمه [illegible]
[illegible] اهل البيت عليهم السلام [illegible]
رسالت پناه و آل امامت [illegible] عليهم افضل صلوات الله [illegible]
[illegible] سيد المرسلين [illegible] الحق واليقين [illegible]
[illegible] اين نظم [illegible] انجام داد **وهو هذا** اين نامه رقم نمود بر لوح بيان ❖ كشاف معانى و دقايق نهان ❖
از فضل آله چون باتمام رسيد ❖ تاريخ وى از فضل آلهست عيان ❖ حسبنا الله نعم المولى ونعم النصير [illegible]

وعشر شهر جمادى الثانيه سنه سبعين والف من الهجرة النبويه
على افضل التحيات واكمل التسليمات
[illegible]